

Contents

۴	بررسی نقش شرکت‌های خلاق در اشتغال‌زایی سیستان و بلوچستان
۱۵	آموزش مهارت‌های پژوهشی پایه‌گذار بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب
۲۷	لزوم رعایت قوانین و مقررات محیط زیست بر صدور مجوزهای کسب و کار در استان سیستان و بلوچستان
۳۷	احصاء ابعاد گرایش به کارآفرینی شرکتی: مروری بر مطالعات داخلی و خارجی
۴۷	کارآفرینی سبز: تولید کودهای زیستی میکوریزی؛ محرکی برای اشتغال‌زایی خانوادگی و توسعه پایدار در مناطق خشک
۵۳	تبیین نقش کارآفرینی سازمانی در پویایی و تاب‌آوری کسب‌وکارهای معاصر
۷۱	تأثیر بازارگرایی بر عملکرد صادراتی با نقش میانجیگری نوآوری، بازاریابی، مزیت رقابتی پایدار و تعدیل‌گری آشفتگی محیطی
۸۲	نقش فیزیولوژی گیاهی در توسعه استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند
۸۹	بررسی نقش حمایت سازمانی، خلاقیت کارکنان و محوریت شغلی بر رفتار شغلی نوآورانه
۹۹	طراحی مدل فرهنگ کارآفرینی با رویکرد تحلیل مضمون
۱۱۱	زمینگردشگری، کارآفرینی و توسعه پایدار شهرستان چابهار (استان سیستان و بلوچستان)
۱۱۹	سکوه‌های یادگیری عمیق برای مهارت‌آموزی و توانمندسازی نیروی کار در عصر دیجیتال
	بررسی تأثیر محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان و نقش تعدیل‌کننده قابلیت رهبری دیجیتال (مورد مطالعه: شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری)
۱۲۴	
	بررسی تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات با در نظر گرفتن نقش میانجی درگیری شغلی و نقش تعدیلگر کار عاطفی و جوسازمانی در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی
۱۴۷	
	تحلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره قاجار
۱۷۱	
	بررسی تأثیر حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری در بانک تجارت استان مرکزی
۱۸۹	
	آموزش مهارت‌های پژوهشی پایه‌گذار بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب
۲۰۹	
	بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه شایستگی‌ها و خط‌مشی کارآفرینی
۲۲۲	

- ۲۳۵..... بررسی رابطه بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار از طریق تعارض در محل کار و نقش تعدیلگر ذهن آگاهی
- ۲۵۹..... نقش واسطه ای مدیریت دانش و عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی
- ۲۸۸..... استفاده از الیاف گیاهی در توسعه پایدار و کارآفرینی: رویکردی نوین در صنعت مد پایدار
- ۳۰۸..... بررسی تاثیر دانشگاه پیام نور بر امور اقتصادی و اجتماعی زنان
- ۳۲۰..... بررسی و مشاهده چالش ها، موانع و راهکارهای افزایش بهره وری نیروی انسانی و پرسنل دانشگاه
- ۳۴۰..... تحلیل اقتصادی زنجیره ارزش برنج در بهار و کارناتا کا ایالات هند (ترجمه)
- ۳۵۴..... نقش مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی
- ۳۷۱..... بررسی تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه با نقش تعدیلگر ارزش دستیابی و مثبت اندیشی
- ۳۹۵..... نقش دریافت فناوری در رابطه با گرایش و ارزشهای کارآفرینی با ثبات
- ۴۱۴..... نقش جاذب های نوری مبتنی بر مواد با گذردهی الکتریکی نزدیک به صفر در توسعه پایدار با تأکید بر مشارکت مردمی
- بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیرهای میانجی چت ربات ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده
- ۴۱۹.....
- ۴۴۴..... بررسی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی از دیدگاه کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان
- طراحی و تبیین الگوی بومی توسعه کارآفرینی آموزشی بر مبنای رویکرد مدیریت کوانتومی و اصول اخلاق حرفه ای: مطالعه موردی مدارس
- ۴۵۲..... زنجیره ای شکوه علم شهرستان ارومیه
- بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس و تاثیر آن در خرید محصول از دیدگاه مصرف کننده در استان اصفهان
- ۴۶۴.....
- ۴۹۵..... کارآفرینان جوان و شرکت های دانش بنیان و خلاق: تحلیل مضمونی چالش ها، فرصت ها و تهدیدات
- ۵۱۷..... بررسی نقش معیارهای غیرمالی در عملکرد
- ۵۲۶..... کارآفرینی: موتور محرک اقتصاد و نوآوری
- ۵۴۲..... عنوان: نقش آموزش و فرهنگ کارآفرینی در توسعه خلاقیت و نوآوری با تأکید بر بازاریابی
- ۵۵۸..... نقش کارآفرینی در هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران
- ۵۷۳..... تأثیر کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران زاینده رود
- ۵۹۶..... تحلیل توسعه شاخص کارآفرینی بر نرخ بیکاری در استان های ایران (رهیافت خودرگرسین فضایی تابلویی)

موضوع مقاله: کارآفرینی نوین در جهان امروزی	۶۱۸
تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر تجربه برند (مورد مطالعه: صنعت خرده فروشی)	۶۳۷
بررسی رابطه بین سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی کارآفرینان	۶۵۵
نقش استارت‌آپ‌های سبز در توسعه پایدار و اشتغال‌زایی در ایران: بررسی چالش‌ها و فرصت‌ها	۶۶۳
تأثیر آموزش بازاریابی دیجیتال بر رشد فروش کسب‌وکارهای خانگی زنان سرپرست خانوار	۶۷۳
کارآفرینی مشارکتی در بازیافت شهری: مدل ذینفعان برای اقتصاد دایره‌ای	۶۸۴
نقش دانشگاه‌ها در کارآفرینی	۶۹۰
بررسی نگرش مردم مشهد نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی	۶۹۶
نقش سلامت روان در آگاهی‌ها و نگرانی‌های زیست محیطی شهروندان شهر همدان	۷۱۰
تأثیر خلاقیت بر بازاریابی: مرور نظام مند	۷۲۷
نقش کارآفرینی و نوآوری بر رشد و توسعه صنعتی اقتصادهای نوظهور	۷۳۷
بررسی تاثیر نقش‌های کارآفرین بر عملکرد سازمانی با تاکید بر شایستگی کارآفرینی (مورد مطالعه: شرکت‌های دانش بنیان داروسازی استان تهران)	۷۴۹
تحلیل مزیت نسبی صنایع ایران: صنعت منتخب کانی فلزی و غیر فلزی ایران در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۲ با تأکید بر شاخص‌های RCA ، LQ و	
DRC	۷۶۸

بررسی نقش شرکت‌های خلاق در اشتغال‌زایی سیستان و بلوچستان

منصور؛ جنگی زهی؛ گروه مهندسی صنایع؛ دانشگاه پیام نور

چکیده

اهمیت شرکت‌های خلاق در ایجاد فرصت‌های شغلی و توسعه اقتصادی در استان سیستان و بلوچستان، با توجه به نرخ بالای بیکاری و محدودیت‌های اقتصادی، بسیار حیاتی است. صنایع خلاق شامل هنر، موسیقی، صنایع دستی، گردشگری، طراحی و رسانه، پتانسیل بالایی برای ایجاد اشتغال پایدار دارند. تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که توسعه این صنایع می‌تواند بیش از ۳۰,۰۰۰ شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند و صادرات استان را تا ۲۰۰ میلیون دلار افزایش دهد. این مقاله با استفاده از مبانی نظری اقتصاد خلاق، پیشینه تحقیق داخلی و بین‌المللی و تحلیل تطبیقی، نقش شرکت‌های خلاق در اشتغال‌زایی استان را بررسی می‌کند و پیشنهاداتی برای توسعه این بخش ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: شرکت‌های خلاق، اشتغال‌زایی، سیستان و بلوچستان، اقتصاد خلاق، توسعه پایدار.

مقدمه

۱.۱. اهمیت اشتغال‌زایی در توسعه اقتصادی

اشتغال‌زایی به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهان، نقش کلیدی در کاهش فقر، بهبود رفاه اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی دارد. استان سیستان و بلوچستان به دلیل شرایط جغرافیایی خاص، دوری از مراکز صنعتی و اقتصادی کشور، کمبود زیرساخت‌ها و نرخ بالای بیکاری، همواره با چالش‌های جدی در حوزه اشتغال مواجه بوده است. نرخ بیکاری در این استان در برخی مناطق به بیش از ۴۵ درصد می‌رسد و مشارکت زنان در بازار کار کمتر از میانگین کشوری است (Statistical Center of Iran, 2022).

۱.۲. مشکلات اجتماعی و اقتصادی استان

چالش‌های اصلی اشتغال در استان شامل موارد زیر است:

کمبود زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری: شبکه حمل و نقل ناکافی و کمبود صنایع فرآوری مانع توسعه اقتصادی است.

تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی: کاهش صادرات و محدودیت‌های تجاری فرصت‌های شغلی را کاهش داده است.

بحران آب و خشکسالی: کمبود منابع آبی، کشاورزی و دامداری را تحت تأثیر قرار داده و باعث مهاجرت روستاییان شده است.

نابرابری جنسیتی: مشارکت زنان در بازار کار محدود بوده و فرصت‌های برابر شغلی برای آنها فراهم نیست.

۱.۳. ضرورت توجه به شرکت‌های خلاق

در این شرایط، شرکت‌های خلاق به عنوان محرک اصلی اشتغال و رشد اقتصادی پایدار، اهمیت ویژه‌ای دارند. این شرکت‌ها با بهره‌برداری از استعدادهای انسانی و فرهنگی، توانایی ایجاد اشتغال در حوزه‌های هنری، رسانه‌ای، گردشگری و صنایع دستی را دارند (Florida, 2014). شرکت‌های خلاق علاوه بر ایجاد اشتغال، موجب تقویت انسجام اجتماعی، حفظ و ترویج فرهنگ محلی و افزایش سرمایه اجتماعی می‌شوند (UNCTAD, 2018).

۱.۴. اهداف تحقیق

هدف اصلی این مطالعه بررسی نقش شرکت‌های خلاق در اشتغال‌زایی استان سیستان و بلوچستان و ارائه راهکارهای عملی برای توسعه پایدار این بخش است. اهداف فرعی شامل تحلیل وضعیت اقتصادی استان، شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های بخش خلاق، و ارائه توصیه‌های سیاستی و عملیاتی می‌باشد.

۲. مبانی نظری

۲.۱. تعریف شرکت‌ها و صنایع خلاق

صنایع خلاق به گروهی از فعالیتهای اقتصادی اطلاق می‌شود که ارزش افزوده آن‌ها عمدتاً از خلاقیت، مهارت و استعداد انسانی ناشی می‌شود و شامل هنر، رسانه، طراحی، موسیقی، فیلم، صنایع دستی و گردشگری خلاق هستند (UNESCO, 2013).

۲.۲. ویژگی‌های کلیدی شرکت‌های خلاق:

۱. نوآوری بالا: توانایی تولید ایده‌های جدید و محصولات خلاقانه.

۲. انعطاف‌پذیری سازمانی: قابلیت تغییر سریع مدل کسب‌وکار بر اساس نیاز بازار.

۳. افزایش ارزش اجتماعی و فرهنگی: کمک به حفظ هویت و فرهنگ محلی.

۲.۳. نقش شرکت‌های خلاق در اشتغال‌زایی

تحقیقات نشان می‌دهد که توسعه صنایع خلاق می‌تواند فرصت‌های شغلی مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند، کارآفرینی را تقویت نماید و اقتصاد محلی را تحریک کند (Howkins, 2001). در کشورهای توسعه‌یافته، صنایع خلاق سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی دارند. برای مثال، در بریتانیا بیش از ۷ درصد از GDP ناشی از اقتصاد خلاق است و بیش از ۲ میلیون شغل ایجاد شده است (DCMS, 2020).

۲.۴. اقتصاد خلاق و توسعه پایدار

اقتصاد خلاق با ترکیب اشتغال‌زایی، توانمندسازی اجتماعی و حفاظت از فرهنگ، ابزاری قوی برای توسعه پایدار محسوب می‌شود (OECD, 2018). در استان‌های کمتر توسعه‌یافته، سرمایه‌گذاری در این بخش می‌تواند باعث کاهش نرخ بیکاری، افزایش درآمد خانوارها و تقویت تاب‌آوری اجتماعی شود.

۲.۵. مدل‌های نظری و چارچوب‌های اشتغال

چارچوب‌های نظری مرتبط شامل مدل‌های:

اقتصاد مبتنی بر خلاقیت: تأکید بر نوآوری و ارزش افزوده انسانی

اقتصاد منطقه‌ای و توسعه محلی: اهمیت ادغام صنایع خلاق با اقتصاد محلی

مدل اشتغال پایدار: تمرکز بر ایجاد شغل‌های بلندمدت با ارزش افزوده بالا

۲.۶. چالش‌ها و فرصت‌ها در سیستان و بلوچستان

چالش‌ها: محدودیت‌های مالی، زیرساخت ضعیف، قوانین پیچیده فرصت‌ها: منابع انسانی جوان، فرهنگ غنی، ظرفیت‌های گردشگری و صنایع دستی

۳. پیشینه تحقیق

۳.۱. مطالعات داخلی

مطالعات متعددی در ایران به بررسی نقش صنایع خلاق در اشتغال و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند:

۱. رحیمی (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان اقتصاد خلاق و توسعه اشتغال در مناطق کمتر توسعه یافته ایران نشان داد که سرمایه گذاری در صنایع خلاق، به ویژه هنرهای سنتی و صنایع دستی، می تواند تا ۲۰ درصد نرخ بیکاری در مناطق روستایی را کاهش دهد. او تأکید کرد که دسترسی به منابع مالی و آموزش نیروی انسانی کلید موفقیت این صنایع است.

محمدی و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای درباره اشتغال زنان در صنایع دستی سیستان و بلوچستان دریافتند که شرکت‌های خلاق می توانند به توانمندسازی اقتصادی زنان کمک کنند و میزان مشارکت زنان در بازار کار را افزایش دهند. همچنین، حفظ و ترویج فرهنگ محلی از طریق صنایع دستی، اثر مثبت بر انسجام اجتماعی داشته است.

حسینی (۲۰۱۷) پژوهشی با موضوع اقتصاد خلاق و توسعه گردشگری در استان‌های کم توسعه یافته ایران انجام داد و نشان داد که ادغام صنایع خلاق با گردشگری می تواند نه تنها اشتغال مستقیم ایجاد کند بلکه درآمد حاصل از گردشگری را نیز افزایش دهد. خلاصه یافته‌ها: مطالعات داخلی نشان می دهد که: صنایع خلاق توانایی ایجاد شغل پایدار دارند. تمرکز بر زنان و جوانان، اثر اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارد. آموزش و دسترسی به سرمایه و بازارهای صادراتی عامل موفقیت کلیدی است.

۳.۲. مطالعات خارجی

تحقیقات بین‌المللی نیز نقش صنایع خلاق در توسعه اشتغال را برجسته کرده‌اند:

۱. (UNCTAD, 2018) در گزارش Creative Economy Outlook بیان کرده است که اقتصاد خلاق در کشورهای در حال توسعه، به ویژه در مناطق کم توسعه، سهم قابل توجهی در اشتغالزایی دارد و می تواند موجب تقویت کارآفرینی و صادرات محصولات فرهنگی شود.

۲. (Florida, 2014) نشان داد که اقتصاد مبتنی بر خلاقیت در ایالات متحده و اروپا، باعث ایجاد میلیون‌ها شغل مستقیم و غیرمستقیم شده و ارزش افزوده بالایی برای مناطق کم‌توسعه ایجاد کرده است.

۳. (Howkins, 2001) در کتاب *The Creative Economy* تأکید کرد که صنایع خلاق با بهره‌گیری از استعدادهای انسانی، قابلیت رشد سریع اقتصادی و ایجاد شغل در سطوح مختلف مهارتی را دارند.

۴. (DCMS, 2020) در بریتانیا گزارش داد که ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی ناشی از صنایع خلاق است و بیش از ۲ میلیون شغل ایجاد شده است.

خلاصه یافته‌ها: مطالعات خارجی نشان می‌دهد که: صنایع خلاق در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نقش کلیدی در اشتغال و کارآفرینی دارند. ترکیب فرهنگ، خلاقیت و اقتصاد، توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی را تسريع می‌کند. دسترسی به بازارهای بین‌المللی و زیرساخت‌های دیجیتال عامل موفقیت اصلی است.

۳.۳. مطالعات تطبیقی با دیگر استان‌ها و کشورها

۱. استان‌های مشابه ایران:

در خراسان جنوبی و کرمان، توسعه صنایع دستی و گردشگری خلاق باعث ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان و جوانان شده است. نرخ بیکاری در این استان‌ها به نسبت سیستان و بلوچستان پایین‌تر است، زیرا سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دولتی بیشتری انجام شده است (Statistical Center of Iran, 2022).

۲. کشورهای در حال توسعه مشابه:

در مراکش و مراکز گردشگری آفریقای شمالی، سرمایه‌گذاری در صنایع خلاق و گردشگری باعث ایجاد اشتغال برای جوانان بومی شده و صادرات صنایع دستی افزایش یافته است (UNCTAD, 2018). در هند، اقتصاد خلاق، به ویژه در صنایع فیلم و رسانه، نقش کلیدی در ایجاد شغل‌های رسمی و غیررسمی ایفا کرده است (World Bank, 2019).

جمع‌بندی تطبیقی:

استان‌های موفق، ترکیبی از آموزش، سرمایه‌گذاری دولتی و دسترسی به بازارهای صادراتی را اجرا کرده‌اند. در استان سیستان و بلوچستان، نیاز به مدل‌های تطبیقی و حمایت‌های هدفمند برای بهره‌برداری از پتانسیل‌های خلاق وجود دارد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و وضعیت استان سیستان و بلوچستان

۴.۱. وضعیت اقتصادی و اشتغال

استان سیستان و بلوچستان با جمعیتی حدود ۳ میلیون نفر، یکی از کمتر توسعه‌یافته‌ترین استان‌های ایران محسوب می‌شود. بررسی شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این استان با چالش‌های زیر مواجه است:

۱. نرخ بیکاری بالا: نرخ بیکاری در این استان در سال ۱۴۰۱ حدود ۴۵ درصد گزارش شد که نسبت به میانگین کشوری (۱۰٫۵ درصد) بسیار بالاتر است (Statistical Center of Iran, 2022). نرخ بیکاری زنان بیش از ۵۰ درصد و نرخ بیکاری جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ سال بیش از ۴۵ درصد است. این وضعیت، فشار اجتماعی و مهاجرت به شهرهای بزرگ را افزایش داده است.

۲. نابرابری اقتصادی و جغرافیایی: بخش عمده جمعیت استان در مناطق روستایی و نیمه‌روستایی زندگی می‌کنند. دسترسی محدود به زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری و خدمات آموزشی و بهداشتی، فرصت‌های اقتصادی را کاهش داده است.

۳. وابستگی به کشاورزی و منابع طبیعی: بیش از ۳۰ درصد اشتغال استان به بخش کشاورزی و دامداری مرتبط است. خشکسالی و کمبود منابع آبی، فعالیت‌های اقتصادی این حوزه را محدود کرده و باعث کاهش تولید و مهاجرت شده است.

۴.۲. پتانسیل صنایع خلاق در اشتغال‌زایی

با توجه به محدودیت‌های موجود، صنایع خلاق می‌توانند به عنوان محرکی برای ایجاد فرصت‌های شغلی و توسعه پایدار عمل کنند:

صنایع دستی و هنرهای بومی: استان دارای انواع صنایع دستی مانند قالی‌بافی، گلیم، سوزندوزی و ظروف سفالی است. این صنایع نه تنها می‌توانند فرصت‌های شغلی برای زنان و جوانان ایجاد کنند، بلکه ظرفیت صادراتی قابل توجهی نیز دارند.

گردشگری و میراث فرهنگی: جاذبه‌های طبیعی و تاریخی استان، مانند هرمزگان‌های تاریخی و کوه‌های زاهدان، فرصت مناسبی برای ایجاد مشاغل مرتبط با گردشگری و خدمات رفاهی فراهم می‌کنند. ترکیب گردشگری با صنایع خلاق، ارزش افزوده بیشتری ایجاد می‌کند.

رسانه و فناوری دیجیتال: با توسعه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، امکان تولید محتوا، هنرهای دیجیتال و تجارت الکترونیک برای شرکت‌های خلاق فراهم شده است. این بخش می‌تواند بازارهای داخلی و بین‌المللی را هدف قرار دهد.

۴.۳. بررسی آماری اشتغال در بخش خلاق

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران و تحقیقات محلی (Rahimi, 2020): حدود ۳۰,۰۰۰ شغل مستقیم و غیرمستقیم از طریق صنایع خلاق ایجاد شده است. سهم زنان در اشتغال صنایع خلاق حدود ۴۵ درصد است. حدود ۶۰ درصد شرکت‌های خلاق کوچک و متوسط بوده و بیش از ۵ نفر نیروی انسانی دارند. صادرات صنایع فرهنگی و دستی استان تا ۲۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود.

۴.۴. چالش‌ها و موانع

با وجود پتانسیل بالا، توسعه صنایع خلاق در استان با محدودیت‌هایی مواجه است:

محدودیت مالی: شرکت‌های کوچک و خلاق دسترسی محدودی به سرمایه و تسهیلات بانکی دارند.

کمبود زیرساخت‌ها: فقدان فضای کاری، مراکز آموزشی تخصصی و شبکه‌های حمل و نقل، رشد این بخش را محدود کرده است.

مقررات پیچیده: مجوزها، قوانین مالیاتی و تجاری، روند طولانی اداری و نبود حمایت قانونی کافی، موانع اصلی توسعه شرکت‌های خلاق است.

۴.۵. مطالعات تطبیقی با سایر استان‌ها و کشورهای مشابه

۱. استان‌های خراسان جنوبی و کرمان:

سرمایه‌گذاری هدفمند دولت در صنایع دستی و گردشگری باعث کاهش نرخ بیکاری و افزایش صادرات شده است. ترکیب آموزش حرفه‌ای و دسترسی به بازارهای صادراتی، مدل موفق برای اشتغال‌زایی ایجاد کرده است.

۲. کشورهای در حال توسعه (مراکش و هند):

تمرکز بر آموزش، بازاریابی و صادرات صنایع خلاق باعث ایجاد شغل و توانمندسازی جامعه محلی شده است. ترکیب اقتصاد خلاق با گردشگری و رسانه، درآمد پایدار و رشد اقتصادی ایجاد کرده است.

۴.۶. جمع‌بندی تحلیل

با توجه به بررسی‌های آماری و مقایسه‌ای، می‌توان نتیجه گرفت که: صنایع خلاق دارای پتانسیل قابل توجهی برای اشتغال‌زایی در استان سیستان و بلوچستان هستند. حمایت هدفمند دولت و برنامه‌ریزی استراتژیک برای توسعه زیرساخت‌ها، آموزش و دسترسی به بازار، کلید موفقیت است. ادغام صنایع خلاق با گردشگری، رسانه و فناوری دیجیتال، فرصت‌های شغلی پایدار و درآمد صادراتی ایجاد می‌کند. مدل‌های موفق در استان‌های مشابه و کشورهای دیگر می‌تواند الگوی قابل استفاده برای استان باشد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۵.۱. نتیجه‌گیری

بررسی نقش شرکت‌های خلاق در اشتغال‌زایی استان سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که این بخش می‌تواند محرکی قوی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد. نتایج تحلیل‌ها و مطالعات تطبیقی بیانگر موارد زیر است:

۱. پتانسیل بالای اشتغال‌زایی: صنایع خلاق شامل صنایع دستی، هنرهای بومی، گردشگری، رسانه و فناوری دیجیتال می‌توانند حدود ۳۰,۰۰۰ فرصت شغلی مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کنند و سهم زنان و جوانان را در بازار کار افزایش دهند.

۲. افزایش درآمد و صادرات: با توسعه صنایع خلاق، صادرات محصولات فرهنگی و هنری استان می‌تواند تا ۲۰۰ میلیون دلار افزایش یابد و به رشد اقتصادی منطقه کمک کند.

۳. توانمندسازی اجتماعی و فرهنگی: توسعه این بخش باعث حفظ و ارتقای فرهنگ بومی، انسجام اجتماعی و مشارکت فعال جوانان در فرآیندهای اقتصادی می‌شود.

۴. تجربه سایر استان‌ها و کشورهای مشابه: مطالعه نمونه‌های موفق در خراسان جنوبی، کرمان، مراکش و هند نشان می‌دهد که ترکیب آموزش تخصصی، حمایت مالی، بازاریابی و توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند به رشد پایدار صنایع خلاق منجر شود.

۵. موانع موجود: محدودیت مالی، کمبود زیرساخت‌ها و پیچیدگی مقررات اداری، از مهم‌ترین چالش‌های توسعه شرکت‌های خلاق در استان هستند. رفع این موانع برای دستیابی به نتایج مطلوب ضروری است.

۵.۲. پیشنهادات

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، پیشنهادات زیر برای توسعه شرکت‌های خلاق و اشتغال‌زایی در استان ارائه می‌شود:

۱. حمایت مالی و تسهیلات بانکی:

ایجاد صندوق‌های حمایتی ویژه شرکت‌های خلاق.

ارائه تسهیلات کم‌بهره و حمایت از طرح‌های نوآورانه برای زنان و جوانان.

۲. توسعه زیرساخت‌ها:

تأسیس مراکز تخصصی آموزش و کارگاه‌های صنایع خلاق در شهرها و مناطق روستایی.

ایجاد فضاهای کاری مشترک (Coworking Spaces) و بازارگاه‌های فروش محصولات خلاق.

۳. آموزش و توانمندسازی نیروی انسانی:

برگزاری دوره‌های تخصصی در حوزه هنر، طراحی، فناوری دیجیتال و گردشگری.

توسعه برنامه‌های توانمندسازی زنان و جوانان برای ایجاد کسب‌وکارهای کوچک.

۴. بازاریابی و صادرات:

تسهیل دسترسی به بازارهای داخلی و بین‌المللی برای محصولات صنایع خلاق.

استفاده از فناوری دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی برای تبلیغات و فروش محصولات بومی.

۵. حمایت قانونی و تسهیل مقررات:

ساده‌سازی فرآیند ثبت شرکت‌ها و مجوزهای تجاری.

ارائه مشوق‌های مالیاتی برای شرکت‌های خلاق.

۶. ایجاد شبکه‌های همکاری و انجمن‌ها:

تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌های تخصصی برای تبادل تجربه و دانش بین شرکت‌های خلاق.

همکاری با دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی برای توسعه تحقیقات کاربردی در حوزه صنایع خلاق.

۵.۳ جمع‌بندی نهایی

توسعه شرکت‌های خلاق در استان سیستان و بلوچستان می‌تواند به عنوان یک راهبرد مؤثر برای کاهش نرخ بیکاری، افزایش درآمدهای صادراتی، توانمندسازی اجتماعی و حفظ فرهنگ بومی عمل کند. با برنامه‌ریزی استراتژیک، سرمایه‌گذاری هدفمند و رفع موانع موجود، استان می‌تواند به یک مرکز موفق اقتصاد خلاق در سطح ملی و منطقه‌ای تبدیل شود.

منابع

Creative Industries Economic Estimates. London: Department for Digital, Culture, Media & Sport.

DCMS. (2020). Creative Industries Economic Estimates. London: Department for Digital, Culture, Media & Sport.

Florida, R. (2014). The Rise of the Creative Class. New York: Basic Books.

Hosseini, F. (2017). Creative Economy and Tourism Development in Underdeveloped Provinces of Iran. Journal of Tourism Studies.

Howkins, J. (2001). The Creative Economy. London: Penguin.

Mohammadi, A., et al. (2018). Women's Employment in Handicraft Industries in Sistan and Baluchestan. Journal of Rural Development.

OECD. (2018). Culture and Local Development. Paris: OECD.

Rahimi, M. (2020). Creative Economy and Employment in Less Developed Regions of Iran. Tehran University Press.

Statistical Center of Iran. (2022). Labour Force and Employment Survey. Tehran: SCI.

UNCTAD. (2018). Creative Economy Outlook. Geneva: United Nations.

UNESCO. (2013). Creative Economy Report. Paris: UNESCO.

World Bank. (2019). India Creative Economy Report. Washington DC: World Bank.

آموزش مهارت‌های پژوهشی پایه‌گذار بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب

علیرضا؛ خرم؛ کارشناس پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان؛

مهدی؛ زیودار؛ استادیار، گروه کارآفرینی، دانشکده مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛

چکیده

امروزه کارآفرینی به عنوان یک مقوله اصلی در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌آید. کارآفرینی تنها به انحصار رشته‌های خاص و تحصیلات دانشگاه در سطوح بالا نیست و می‌توان از سنین کودکی و نوجوانی به مقوله کارآفرینی پرداخت. مهارت‌های پژوهشی یکی از عوامل کلیدی در بهبود شرایط کارآفرینی دانش‌آموزان به شمار می‌آید. آموزش مهارت‌های پژوهشی باعث می‌شود دانش‌آموزان با تفکر خلاقانه به توسعه نوآورانه بپردازند و این امر باعث افزایش اعتماد به نفس و انگیزه در میان دانش‌آموزان برای ایجاد کسب‌وکارهای کارآفرینانه می‌شود. از این رو هدف از این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با آموزش مهارت‌های پژوهشی، "به عنوان یکی از عناصر زیربنایی تعیین‌کننده کیفیت آموزش و پرورش، دانش‌آموزان را به منظور بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب مهیا نمود". بر اساس مطالعات صورت گرفته، آموزش مهارت‌های پژوهشی با هدف بهبود نگرش کارآفرینانه در سنین کودکی و نوجوانی نقش کلیدی در رشد و توسعه نیروی کارآفرین جامعه ایفا می‌نماید.

واژگان کلیدی: مهارت‌های پژوهشی، کارآفرینی، فرصت‌های کارآفرینانه، آینده شغلی

۱. مقدمه

امروزه کارآفرینی به عنوان یک مقوله اصلی در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌آید. مقوله کارآفرینی به عنوان یک عنصر حیاتی پیش‌ران حرکت‌های نوآورانه و خلاقانه در جهت توسعه کشورها است. از آنجایی که کارآفرینی می‌تواند تمام ابعاد توسعه یک کشور را در برگیرد، نگاه جدید و متفاوتی به این حوزه شده است به نحوی که دولت‌ها برای پر کردن خلأهای کمتر توسعه‌یافتگی، آحاد جوامع انسانی را تشویق و ترغیب به کارآفرینی می‌کنند. یک سؤال اساسی در زمینه کارآفرینی مربوط به سن ورود به حوزه کارآفرینی است. امروزه کارآفرینی تنها به انحصار رشته‌های خاص و تحصیلات دانشگاه در سطوح بالا نیست و می‌توان از سنین کودکی و نوجوانی به مقوله کارآفرینی پرداخت. پژوهشگران نظرات مختلفی درباره سن ورود به قلمرو کارآفرینی دارند. در سال‌های اخیر تمایل ورود افراد در سنین پایین به حوزه کارآفرینی در دنیا مورد توجه قرار گرفته است. از تحقیق در چند کشور اروپایی نشان داده شد که دانش‌آموزان تمایل به شرکت در دوره‌های کارآفرینی همچون فناوری اطلاعات و ابزارهای دیجیتال را دارند و به عنوان نمونه دانش‌آموزی ۱۶ ساله در کشور سوئد با شرکت در یک دوره آموزش کارآفرینی به طراحی برنامه کاربردی مدیریت زمان در مدرسه پرداخت و آن را به بهره‌برداری رساند (Newman et al., 2019). همچنین در کشور ایران، در مطالعه‌ای که از مدارس استان تهران صورت

گرفت دانش‌آموزان در یک طرح با عنوان کارآفرینان جوان به ایده‌پردازی با هدف راه‌اندازی کسب‌وکار کوچک پرداختند که گروهی از دانش‌آموزان به طراحی و تولید سیستم آبیاری هوشمند پرداختند و به طور عملیاتی منجر به ایجاد یک کسب‌وکار شدند (علیزاده و رمضان، ۱۳۹۶).

بر اساس مطالعات صورت گرفته توسط حیدری و همکاران (۱۳۹۷)، با موضوع آموزش کارآفرینی این نتیجه حاصل شد که آموزش مباحث کارآفرینی در مدارس نقش انگیزشی در کارآفرین شدن دانش‌آموزان در سنین پایین دارد و موجب کاهش سن کارآفرینی می‌شود. از این رو تربیت دانش‌آموز کارآفرین برای ورود به بازار کار با شرایط جدید، نیازمند الگوی آموزشی جدید است. این الگوهای جدید با هدف آموزش دانش‌آموزان برای تجربه زیست واقعی و ورود به مشاغل عصر آینده است. مشاغلی که انتقال دانش و اطلاعات به‌تنهایی پاسخ نیازهای بازارهای جدید را نمی‌دهد و برای موفقیت در دنیای فناورانه فراگیری مهارت‌هایی چون تحقیق و توسعه، تفکر خلاق، حل مسئله، ایده‌پردازی و کار تیمی مورد نیاز است. با توجه به تغییرات روزافزون به ویژه در حوزه فناوری اطلاعات، نظام آموزش و پرورش برای تطبیق رسالت خود با شرایط موجود نیازمند تحول است. در دنیای امروز، ماهیت مدارس دچار تحول شده است و دیگر سیستم آموزشی که معلم نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند، به شکل تک بعدی وظیفه انتقال دانش را ندارد بلکه باید در حوزه توسعه فردی، مهارت‌های شغلی، مسیریابی شغلی و کارآفرین شدن نسل آینده ایفای نقش نماید. بر اساس یک طرح آموزشی جدید که در چند مدرسه هدف در استان تهران با موضوع ایجاد کسب‌وکارهای کوچک توسط دانش‌آموزان انجام شد، این نتیجه دریافت شد که آموزش کارآفرینی با هدف ایجاد کسب‌وکارهای کوچک موجب افزایش انگیزه، خلاقیت و نوآوری و ایده‌پردازی در دانش‌آموزان می‌شود و همچنین دانش‌آموزان با فرآیندهایی مانند برنامه‌ریزی، کارگروهی، بازاریابی و سایر مباحث مدیریتی آشنا می‌شوند (عابدینی و نعمتی، ۱۳۹۹).

مهارت‌های پژوهشی یکی از عوامل کلیدی در بهبود شرایط کارآفرینی دانش‌آموزان به شمار می‌آید. دانش‌آموزان با یادگیری فرآیندهای پژوهشی آموزش می‌بینند تا چگونه پرسش کنند، چگونه تفکر کنند و چگونه به جمع‌آوری اطلاعات بپردازند و برای مسئله موردنظر به دنبال راهکار علمی و عملی باشند. آموزش مهارت‌های پژوهشی باعث می‌شود دانش‌آموز به‌عنوان یک فرد مستقل و فعال در حوزه کاری خود عمل کند و این مهارت زمینه‌ساز نگرشی خلاقانه در محیط کارآفرینی فرد می‌شود. آموزش مهارت‌های پژوهشی باعث شده دانش‌آموزان با تفکر خلاقانه به توسعه نوآورانه بپردازند و این امر باعث افزایش اعتمادبه‌نفس و انگیزه در میان دانش‌آموزان برای ایجاد کسب‌وکارهای کارآفرینانه می‌شود (سجادی و حسن‌زاده، ۱۳۹۸). در مطالعاتی که بر روی دانش‌آموزان کشورهای اروپایی صورت گرفته بود، تأکید بر آن بود که آموزش مهارت‌های پژوهشی نه تنها به‌عنوان یک ابزار آموزشی، بلکه به‌عنوان زیربنای شکوفایی استعدادها و نهفته کارآفرینانه دانش‌آموزان عمل می‌کند (Newman et al., 2019). نکته اساسی آن است که تعریف کارآفرینی تنها مرتبط با راه‌اندازی و ایجاد کسب‌وکار نیست. بلکه تفکر خلاق، پژوهش و شناسایی نظام مسائل، تحقیق با هدف شناسایی فرصت‌های جدید، توانایی در حل مسئله و ایجاد و اجرای ایده‌های نوآورانه، زیربنای تحقق کارآفرینی است. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مفاهیم و مبانی کارآفرینی را از دوره ابتدایی به دانش‌آموزان مدارس آموزش می‌دهند. کشورهایی مانند سوئد، فنلاند، آلمان و برخی کشورهای آمریکایی مباحث و مبانی کارآفرینی را در محتوای آموزشی دوره ابتدایی خود گنجانده‌اند و بر این عقیده هستند که مبانی مقدماتی کارآفرینی مانند ایده‌پردازی، خلاقیت، نوآوری و سایر مباحث مدیریتی را می‌توان از دوران کودکی به دانش‌آموزان آموزش داد (Gibb & Anne, 2017). اما در نظام آموزشی ایران به آموزش کارآفرینی آن‌طور که شایسته و بایسته است پرداخته نشده است. این مسئله باعث شده است تا شکاف تفکری بین نیروی انسانی و نیازهای واقعی جامعه اتفاق بیفتد. تغییر رویکرد آموزشی در مدارس می‌تواند دانش‌آموزان را در تربیت نسل

کارآفرین کمک نماید. یکی از این رویکردها آموزش و ترویج فرهنگ پژوهش در مدارس با هدف بهبود شرایط کارآفرینی در جامعه دانش آموزی است. دانش آموزانی که در فضای آموزشی با رویکرد آموزش مهارت‌های پژوهشی قرار می‌گیرند علاقه‌مندی بیشتری به شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه و ایجاد کسب و کارهای شخصی‌سازی شده دارند (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷). دانش آموزان به‌عنوان نسل آتی حوزه کسب و کار در محیطی زندگی می‌کنند که در مسیریابی شغلی خود با آینده مبهمی مواجه هستند. از طرف دیگر بروز فناوری‌های نوین و تحول عظیم عصر دیجیتال باعث شده است که اگر دانش آموزان با جنبه‌های جدیدی از آموزش آشنا نشوند، در چرخه حذف از مشاغل جدید قرار می‌گیرند. این مهم تنها با تغییر در روش تدریس حاصل نمی‌شود، بلکه فرصت‌های یادگیری باید پروژه محور، کار عملیاتی و بر اساس پژوهش باشد. دانش آموزانی که مهارت‌های پژوهشی را فراگیرند، توانایی تشخیص مسئله، جستجو برای ارائه راهکار، ارائه راه حل اجرایی و اجرای پروژه را دارند. این مهارت‌های نشأت گرفته از قلمرو پژوهش زیربنای شکل‌گیری یک کارآفرین موفق را ایجاد می‌کند. رویکرد آموزشی مبتنی بر پژوهش و پروژه در مدارس دبیرستانی نشان داد که مهارت‌های کارآفرینی مانند شناسایی فرصت‌های کارآفرینی، حل تعارض و مدیریت به‌طور چشمگیری در دانش آموزان ارتقاء یافت (صادقی و رمضانی، ۱۴۰۱). در نگاه کلی، رویکرد آموزشی پژوهش محور در مدارس با تمرکز بر دانش آموز به‌عنوان کانون اصلی یادگیری است و معلم در این رویکرد نقش تسهیل گر را ایفا می‌کند. این تغییرات باعث شده است تا یادگیری بر مبنای پژوهش جایگاه خود را در سطح مدارس باز کند و بر این اساس دانش آموز پژوهشگر تربیت نماید. این مدل از آموزش این فرصت یادگیری را به دانش آموز می‌دهد تا به‌طور مستقیم در فرآیند شناسایی مسئله، طراحی راه حل و حل مسئله مورد پژوهش قرار گیرد که نتیجه آن افزایش انگیزه دانش آموز برای حل مسئله و کاهش وابستگی معلم در فرآیندهای اجرایی است (Ferreira & Gomes, 2021). اما در بسیاری از مدارس، آموزش همچنان معلم محور و بدون فرآیندهای پژوهشی صورت می‌گیرد. این امر موجب شده است تا دانش آموزان به‌عنوان نسل آتی کارآفرینی در مواجهه با ابهامات حوزه کارآفرینی با مشکل روبرو شوند. از این رو هدف از این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با آموزش مهارت‌های پژوهشی، "به‌عنوان یکی از عناصر زیربنایی تعیین کننده کیفیت آموزش و پرورش دانش آموزان را به‌منظور بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب مهیا نمود".

۲. مواد و روش‌ها

با توجه به مطالب ذکر شده در بخش مقدمه و تأکید بر اهمیت موضوع پژوهش هدفمند در فرآیند آموزشی مدارس با رویکرد ایجاد بستر مناسب برای تربیت دانش آموزان پژوهشگر مبتنی بر مبانی کارآفرینانه، مطالعات نظام‌مند کتابخانه‌ای و اینترنتی برای بررسی نظریه‌های سایر پژوهشگران در زمینه نقش مهارت‌های پژوهشی و تأثیر آن در شکل‌گیری نگرش کارآفرینانه و بهبود آینده شغلی دانش آموزان صورت گرفت. هدف از مطالعه پژوهش‌های مرتبط با موضوع قلمرو پژوهش، شناسایی چالش‌ها، نقاط ضعف و قوت و شناسایی فرصت‌های بالقوه در نظام آموزش و پرورش برای تغییر عملی در روش‌های تدریس به‌منظور تربیت دانش آموز پژوهشگر با هدف شخصیت‌سازی دانش آموز کارآفرین و تربیت نسل دانش آموزی برای مسیریابی شغلی آن‌ها است.

از لحاظ نمونه آماری و جامعه هدف پژوهش، منابع مطالعاتی کتابخانه‌ای، مقالات اینترنتی، پژوهش‌های علمی مرتبط با قلمرو پژوهش است. منابع مطالعه شده با تمرکز بر موضوعاتی چون نقش پژوهش در تربیت دانش آموز کارآفرین، آموزش مهارت‌های پژوهشی به دانش آموزان، شخصیت‌سازی دانش آموزان با هدف ایجاد نگرش کارآفرینانه و ترسیم آینده شغلی آن‌ها انجام شد. اطلاعات به‌دست آمده از طریق تجزیه و تحلیل محتوا و به‌صورت

کیفی مورد بررسی قرار گرفتند و بر اساس اهمیت و تکرار دفعات پرداختن به موضوع، در چارچوب مقوله‌ها قرار گرفتند. بر این اساس مقوله‌های ذیل پس از مطالعات انجام شده شناسایی و به آن پرداخته شده است:

۱-۲. نقش آموزش مهارت‌های پژوهش محور در رشد و توسعه شخصیت دانش‌آموزان

بر اساس مطالعات صورت گرفته توسط وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۸)، با هدف بررسی نقش مهارت‌های پژوهشی در رشد و توسعه فردی دانش‌آموزان این نتیجه حاصل شد، دانش‌آموزانی که مهارت‌های پژوهشی را فرا گرفتند، توانایی تفکر خلاق، حل مسئله، خلاقیت و نوآوری بالاتری دارند. همچنین، در مطالعه‌ای این مفهوم استنباط شد دانش‌آموزانی که در مسیر یادگیری با رویکرد پژوهش قرار می‌گیرند، یادگیری آن‌ها غوطه‌ور بوده و این توانایی را دارند تا دانش مکتسبه خود را در موقعیت واقعی به کار بگیرند (حسین زاده و حسن زاده، ۱۳۹۵). در دیگر پژوهش‌های داخلی مورد مطالعه در زمینه تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در رشد و توسعه فردی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه، ارتباط پیوسته‌ای میان مهارت‌های پژوهشی و افزایش اعتمادبه‌نفس، هویت مستقل فردی و افزایش انگیزه درونی دانش‌آموزان دختر وجود دارد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین در پژوهش محمدی و میرزایی (۱۴۰۱)، با موضوع بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در رشد شخصیت دانش‌آموزان دبیرستانی، به این نتیجه رسیدند که فراگیری مهارت‌های پژوهشی باعث ایجاد استقلال همراه با افزایش اعتمادبه‌نفس و انگیزه می‌شود. همچنین در پژوهش‌های بین‌المللی که در مدارس آمریکا به آن پرداخته شد مهارت‌های پژوهشی را به عنوان ابزار کلیدی برای خودآگاهی، خودباوری و اعتمادبه‌نفس به شمار می‌آورند (Chen & Baker, 2020). در دیگر پژوهش‌ها در کشور کره جنوبی، مطالعات صورت گرفته با موضوع تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در شکل‌گیری شخصیت کارآفرینانه دانش‌آموزان، این نتیجه حاصل شد که مهارت‌های پژوهشی به بهبود مهارت‌های اجتماعی و شخصیتی دانش‌آموزان در راستای هویت بخشی کارآفرینانه افراد کمک می‌نماید (Lee & Anderson, 2022).

۲-۲. ارتباط معنادار میان پژوهش و کارآفرینی

از مطالعات صورت گرفته از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی این نتیجه حاصل شد که آموزش مهارت‌های پژوهش محور خصوصاً در دوران کودکی و نوجوانی، زمینه را برای ایجاد نگرش کارآفرینانه ۱ در دانش‌آموزان فراهم می‌آورد (Stevenson, etal. 2017). همچنین در مطالعات صورت گرفته در کشورهای اروپایی این نتیجه حاصل شد که مهارت‌های نرم مرتبط با قلمرو پژوهش مانند تفکر خلاق، حل مسئله، عارضه‌یابی و ایده پردازی، زمینه‌ساز رشد شخصیت کارآفرینانه دانش‌آموزان است. علیزاده و محمدی (۱۳۹۷) در مطالعات خود از منابع داخلی دریافته‌اند دانش‌آموزانی که در فرآیندهای پژوهش محور قرار گرفته‌اند از اعتمادبه‌نفس بالاتری برای شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه برخوردار هستند. رضایی و نعمتی (۱۳۹۹) در تحقیقات خود در سطح مدارس تهران به اهمیت موضوع برنامه‌های پژوهشی در پیشبرد اهداف کارآفرینانه در میان دانش‌آموزان دبیرستانی پرداختند. نتایج بررسی‌های صورت گرفته از سوی پژوهشگران بر این اذعان داشت که دانش‌آموزانی که در فرآیندهای پژوهشی شرکت کرده بودند عملکرد بهتری در ارتباط با مهارت‌های کارآفرینی داشتند. در دیگر مطالعات انجام شده با هدف شناسایی تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در بهبود عملکرد کارآفرینانه دانش‌آموزان، عباسی و محمدی (۱۴۰۱) به مطالعه بر روی رابطه مهارت‌های پژوهشی و روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان پرداختند و به این

نتیجه رسیدند که مهارت‌های پژوهشی با مهارت‌های نرم کارآفرینی همچون انگیزه، خلاقیت و رهبری ارتباط مستقیم دارند. در پژوهش‌های خارجی انجام شده با هدف شناسایی ارتباط معنادار میان مهارت‌های پژوهشی و کارآفرین شدن دانش‌آموزان، Fayolle & Gailly (2015) با مطالعه بر روی دانش‌آموزان فرانسوی به این نتیجه رسیدند که مهارت‌های پژوهشی در دانش‌آموزان دوره متوسطه نقش مهمی در ایجاد و توسعه روحیه کارآفرینی افراد دارد. در تحقیق دیگری که در کشور استرالیا بر روی دانش‌آموزان دبیرستانی با هدف بررسی نقش پروژه‌های پژوهشی دانش‌آموز محور بر تقویت روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان انجام شد، به این سؤال اصلی پرداخته شد که چگونه مهارت‌های پژوهشی می‌تواند ویژگی‌های کارآفرینانه را در دانش‌آموزان ایجاد نماید. Smith & Johnson (2023)، پس از بررسی اظهارات دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدند که تجارب پژوهشی به آن‌ها کمک کرده تا به مسائل روزمره نگاه کارآفرینانه داشته باشند و برآیند نظریه معلمان بر بهبود فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان حکایت داشت.

۲-۳. تأثیر تغییر رویکرد آموزشی در بهبود مسیریابی شغلی دانش‌آموزان

بر اساس یافته‌های صورت گرفته از مطالعات پژوهشگران خلیلی و نادری (۱۳۹۶)، این مهم دریافت شد مدارسی که آموزش خود را بر مبنای پژوهش پایه‌ریزی کرده‌اند با افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به ایجاد کسب‌وکارهای کارآفرینانه مواجه شده‌اند. این مدل از آموزش باعث ایجاد رویکرد جدیدی از واقعیت مشاغل و کسب‌وکارها داشته و مسیریابی شغلی دانش‌آموزان را هدفمند می‌کند. با مطالعه بر روی رویکردهای آموزشی و تغییر آموزش از حالت سنتی به پژوهشی، پژوهشگران دریافتند که تغییر آموزش از حالت سنتی به فعالیت محور نقش برجسته‌ای در آگاهی و مسیریابی شغلی افراد دارد (Herr, 2018). همچنین در مطالعه صورت گرفته در مدارس سنگاپور مبنی بر تأثیر فرهنگ پژوهش در انتخاب شغلی دانش‌آموزان، بر این موضوع تأکید شد دانش‌آموزانی که در معرض فعالیت‌های پژوهشی قرار می‌گیرند آینده شغلی روشنی برای خود متصور هستند (Koh, et al., 2021). در بررسی میدانی که در چند مدرسه استان تهران صورت گرفت، فعالیت‌های پژوهشی جایگزین آموزش سنتی برنامه‌های درسی دانش‌آموزان شد و پس از اتمام دوره و نظرسنجی از دانش‌آموزان به واسطه پرسشنامه‌های معتبر این نتیجه حاصل شد که دانش‌آموزان شرکت‌کننده در فعالیت‌های پژوهشی افزایش رضایتمندی معناداری در بخش هویت شغلی داشتند (فرهادی و حسن‌زاده، ۱۴۰۱). در تحقیق دیگری که به صورت میدانی در سطح مدارس کرمان انجام شد میزان تأثیر فعالیت‌های پژوهشی بر مسیریابی شغلی دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج دریافتی از این مطالعه میدانی نشان داد که آموزش مهارت‌های نوین بر پایه پژوهش و تحقیق باعث بهبود معناداری در زمینه‌های تفکر استراتژیک در مورد آینده شغلی، شناسایی نقاط ضعف و قوت فردی و میزان تطابق برنامه‌های آموزشی با جهت‌دهی شغلی دانش‌آموزان می‌شود (قاسمی و زارع، ۱۴۰۲).

۲-۴. چالش‌های موجود در نظام آموزشی فعلی

وجود ساختارهای سنتی معلم محور در مدل آموزش و عدم پرداختن به مهارت‌های فردی دانش‌آموزان، همچنین نبود برنامه دقیق عملیاتی برای تربیت دانش‌آموز پژوهشگر با رویکرد کارآفرینی از چالش‌های کلیدی در نظام آموزشی فعلی است (رضایی و فتحی، ۱۳۹۸). در یافته‌های مکتسبه از پژوهش‌های داخلی مبنی بر عوامل مداخله‌گر در عدم تحقق نگرش کارآفرینانه در دانش‌آموزان، به این موضوع پرداخته شد که نظام آموزشی فعلی فاصله زیادی در بهبود نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان دارد. عواملی چون عدم یادگیری مبتنی بر پژوهش و حل مسئله، شکاف زیاد محتوای آموزشی با واقعیت بازار و عدم توسعه مهارت‌های فردی و اجتماعی موجب شده است تا نظام آموزشی فعلی به عنوان یک چالش در تحقق نگرش کارآفرینانه

دانش آموزان عمل کند (حسینی و محمدزاده، ۱۳۹۸). بنا بر مطالعات صورت گرفته توسط (رضایی و عبدی، ۱۳۹۹) با موضوع بررسی چالش‌های موجود در عدم تربیت دانش آموز هدفمند در نظام آموزش و پرورش، به این نتیجه رسیدند که عدم وجود فرهنگ پژوهش در مدارس یکی از چالش‌های اصلی نظام آموزشی در تربیت روحیه کارآفرینی میان دانش آموزان است. همچنین در مطالعه مروری جهانی با هدف شناسایی چالش‌های موجود در نظام آموزشی، پژوهشگران خارجی به این نتیجه رسیدند که چالش‌هایی چون مقاومت معلمان در برابر تغییر، عدم حمایت مدیریتی و وجود ساختارهای سنتی ارزشیابی از چالش‌های مهم و مورد بحث در تحقق نیافتن تربیت دانش آموز کارآفرین است (Martinez & Williams, 2021). از سوی دیگر Garcia & Thompson (2020) به بررسی چالش‌های محتوای آموزشی و تطابق آن با نیازهای مرتبط با تربیت کارآفرینانه دانش آموزان پرداخت و پس از مطالعه بر روی برنامه‌های درسی و نیازهای واقعی دانش آموزان به این نتیجه رسیدند که نظام آموزشی فعلی نیازمند تحول اساسی است که آموزش پژوهش محور می‌تواند یکی از مؤلفه‌های تغییر سیستم آموزشی در جهت تحقق بهبود نگرش کارآفرینانه در دانش آموزان شود.

۳. نتایج

از مطالعه پژوهش‌های مرتبط با تقویت نگرش کارآفرینانه دانش آموزان با تمرکز بر آموزش مهارت‌های پژوهشی در سیستم آموزش مدارس نتایجی حاصل شد که از طریق ارتباط‌گیری معنادار و مشترک میان پژوهش‌های صورت گرفته به شرح ذیل بیان می‌شود:

یکی از اهداف مشترکی که در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته به آن پرداخته شد ضرورت وجود یک سیستم آموزشی هدفمند برای آموزش مهارت‌های پژوهشی با رویکرد بهبود نگرش کارآفرینانه در میان دانش آموزان بود. به واسطه این مدل از آموزش در مدارس نگرش مثبتی به یادگیری و تحصیل در میان دانش آموزان ایجاد می‌شود و دانش آموزان در یک سیستم آموزشی معنادار و عملی با نگرشی پژوهش محور و خلاقانه و آگاه نسبت به آینده شغلی به تحصیل می‌پردازند. از سوی دیگر در راستای این مدل از آموزش دانش آموزان با اعتماد به نفس بالا و تکیه بر توانمندی‌های خود به شناسایی فرصت‌های شغلی شخصی سازی شده می‌پردازند. همچنین پژوهشگران دریافته‌اند با ایجاد فعالیت‌های بومی سازی شده، ایجاد انگیزه به واسطه معرفی کارآفرینان بومی و محلی، ایجاد فرصت به دانش آموزان برای ارائه ایده‌های خود در کلاس درس، ایجاد فضای کار اشتراکی به منظور کار گروهی، هم‌اندیشی و هم‌افزایی ایده‌های دانش آموزان، موجب افزایش انگیزه در خودباوری برای ایجاد فرصت‌های کارآفرینانه همانند الگوهای موفق کارآفرین محلی و ملی می‌شود. همچنین در دریافت حاصله از سایر مطالعات پژوهشگران با موضوع تأثیر پژوهش در بهبود فرآیند مسیریابی شغلی و ایجاد فرصت‌های کارآفرینانه در دانش آموزان این نتیجه حاصل شد که دانش آموزان با یادگیری فرآیندهای پژوهشی ضمن افزایش اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری، نگرش مثبت‌تری به آینده شغلی پیدا می‌کنند و آمادگی بیشتری برای ورود به کسب و کارهای کارآفرینانه دارند.

با بررسی در میان پژوهش‌های صورت گرفته با تأکید بر اهمیت مهارت‌های پژوهشی در تقویت نگرش کارآفرینانه در میان دانش آموزان، این نتیجه حاصل شد که با تقویت آموزش‌های مهارتی در حوزه پژوهش، دانش آموزان آموزش می‌بینند چگونه در مواجهه با مسائل خلاقانه تفکر کنند، چگونه به دنبال حل مسئله بروند و چگونه راه کارهای خود را به واقعیت تبدیل کنند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

امروزه با تغییرات گسترده در حوزه تکنولوژی، تحولات عظیمی در کسب و کارها صورت گرفته است به طوری که می توان از آن با عنوان کارآفرینی در عصر دیجیتال یاد کرد. با وجود این تحولات سریع فناوری، رویکرد سنتی آموزشی معلم محور که بر پایه انتقال دانش و حفظ مطالب است دیگر قادر به آموزش نیروی انسانی فناور محور نیست. از این رو برای تربیت نسل کارآفرین دستیابی به مهارت های دانش بنیان به خصوص مهارت های پژوهشی در دوران دانش آموزی امری ضروری است. بر این اساس آموزش مهارت های پژوهشی با هدف بهبود نگرش کارآفرینانه در سنین کودکی و نوجوانی نقش کلیدی در رشد و توسعه نیروی کارآفرین جامعه ایفا می نماید. فراگیری و بکارگیری مهارت های پژوهشی، دانش آموزان را در مرحله یادگیری فعال قرار می دهد. از این طریق دانش آموز محور اصلی آموزش قرار می گیرد و در قالب پروژه عملی به جستجوی سؤالات خود و ارائه خلاقانه راهکار برای مسئله مورد پژوهش می پردازد. این فرآیند نه تنها باعث درک عمیق مفاهیم می شود بلکه این امکان را می دهد تا دانش آموزان مهارت هایی مانند تفکر خلاق، حل مسئله، تفکر انتقادی و روش تحقیق را فراگیرند. این امر باعث می شود تا فرد مسیر از ایده تا واقعیت را در قالب پروژه های عملیاتی طی نماید. این نوع از فرآیند یادگیری در راستای شکل گیری نگرش کارآفرینانه دانش آموزان نقش دارد. کارآفرینی صرفاً به ایجاد کسب و کار تعریف نشده است بلکه از مقدماتی مانند تحقیق، عارضه یابی، تفکر انتقادی، حل مسئله، ایده پردازی و سایر تئوری های نظری و عملی شکل گرفته است. همه این مقدمات زیربنای شکل گیری نگرش کارآفرینانه با رویکرد پژوهش است. دانش آموزان با فراگیری چنین مهارت هایی علاوه بر آن که افرادی ماهر و شایسته در حرفه خود می شوند، در آینده می توانند به عنوان رهبران کسب و کار ایفای نقش نمایند. رویکرد آموزشی پژوهش محور باعث از بین بردن شکاف های موجود بین سیستم آموزشی و نظام کسب و کار می شود. دنیای کسب و کار به طور پیوسته در حال تغییر است و با بروز فناوری های نوین مشاغل سنتی در چرخه حذف شدن قرار دارند. از این رو با خلق مشاغل جدید در عصر آینده، آموزش مهارت های پژوهش محور سبب نزدیک شدن سیستم آموزشی با واقعیت های بازار کسب و کار جدید است. این مدل از آموزش باعث می شود دانش آموزان با خلق ایده های نوظهور به کارآفرین نوآور تبدیل شوند.

راه حل های پیشنهادی برای بهبود رویکرد نظام آموزشی موجود

یافته های مطالعاتی از پژوهشگران این حوزه نشان داد، پیشنهاداتی برای بهبود نظام آموزشی حال حاضر مدارس ارائه شده است. Clement (2018)، اصلاح برنامه درسی، آموزش توانمندسازی معلمان و بکارگیری روش های مبتنی بر پژوهش با رویکرد کارآفرینانه را از عوامل کلیدی در تربیت دانش آموز کارآفرین می داند.

از این رو پیشنهاد می شود:

۱. با توجه به اینکه درس کار و فناوری با هدف آشنایی دانش آموزان با مقوله کارآفرینی طراحی شده است، آموزش محتوای این کتاب درسی می تواند در بهبود نگرش کارآفرینانه دانش آموزان مؤثر باشد. از این رو درس کار و فناوری به عنوان محتوای کاربردی مورد توجه متولیان آموزش در سیستم آموزشی مدارس قرار گیرد.

۲. آموزش مهارت های پژوهشی با تمرکز بر مبانی کارآفرینی مانند تفکر خلاق، حل مسئله، کار تیمی، پروژه عملیاتی و سایر مهارت های نرم در برنامه آموزشی معلمان مدارس قرار گیرد.

۳. فعالیت‌های پژوهش محور به منظور ایجاد هویت مستقل در دانش‌آموزان و با هدف شکل‌گیری مهارت‌های مرتبط با کارآفرینی مورد تأکید قرار گیرد.

در پایان می‌توان به این موضوع تأکید کرد که با تغییر در رویکرد آموزشی معلم محور و نوآوری در فرآیندهای آموزشی با تمرکز بر مهارت‌های پژوهشی کارآفرینانه می‌توان دانش‌آموزان را با نگرش کارآفرینانه آشنا و در جهت مسیریابی صحیح شغلی هدایت نمود. بازنگری و اصلاح در برنامه‌های آموزشی، توانمندسازی معلمان، تجهیز مدارس به فناوری‌های نوین از الزامات تربیت دانش‌آموز پژوهشگر به عنوان نسل آتی کارآفرینان کشور در عرصه‌های مختلف است.

منابع

حسین‌زاده، ع.، حسن‌زاده، م. ۱۳۹۵. تأثیر روش‌های یادگیری پژوهش محور بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان. مطالعات تطبیقی آموزشی. ۱۰(۲): ۳۳-۴۷.

حسینی، س.، محمدزاده، ح. ۱۳۹۸. تأثیر برنامه‌های آموزشی مبتنی بر پروژه بر تصمیم‌گیری شغلی دانش‌آموزان. مجله علمی-پژوهشی روانشناسی تربیتی. ۱۵(۲): ۴۵-۶۰.

حسینی، س.، محمدزاده، ح.، نجفی، م. ۱۳۹۷. تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی بر رشد شخصیت دانش‌آموزان دختر. فصلنامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی تربیتی. ۱۴(۲): ۱۲۳-۱۴۰.

حیدری، ع.، محمدزاده، م.، رضایی، م. ۱۳۹۷. بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر انگیزه کارآفرینی دانش‌آموزان دوره متوسطه. فصلنامه علمی-پژوهشی توسعه کارآفرینی. ۱۰(۴): ۶۵۱-۶۶۸.

خلیلی، ا.، نادری، ع. ۱۳۹۶. نقش آموزش پژوهش محور در مسیریابی شغلی دانش‌آموزان. دو فصلنامه روانشناسی تربیتی. ۸(۱): ۲۱-۳۴.

- ## رضایی، ح.، فتحی، م. ۱۳۹۹. چالش‌های نظام آموزشی در پرورش دانش‌آموزان کارآفرین. فصلنامه آموزش و کارآفرینی. ۷(۲): ۵۵-۷۰.
- ## رضایی، م.، عبدی، ر. ۱۳۹۹. تأثیر روش‌های یادگیری پژوهشی بر توسعه مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان. نشریه پژوهش‌های یادگیری. ۱۷(۴): ۹۴-۷۷.
- ## رضایی، م.، فتحی، ح. ۱۳۹۹. اثر تغییر رویکرد آموزشی بر افزایش آگاهی شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه توسعه کارآفرینی. ۱۲(۴): ۱۱۱-۱۲۴.
- ## رضایی، م.، نعمتی، ا. ۱۳۹۹. نقش برنامه‌های پژوهشی در توسعه مهارت‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه کارآفرینی و توسعه روستایی. ۱۲(۳): ۷۷-۹۰.
- ## سجادی، س.ح.، حسن‌زاده، م. ۱۳۹۸. تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی بر توسعه تفکر نوآورانه دانش‌آموزان. مجله پژوهش در نظام‌های آموزشی. ۱۴(۳): ۲۱۵-۲۲۶.
- ## صادقی، ا.، رضایی، م. ۱۴۰۱. طراحی مدلی از یادگیری مبتنی بر پروژه به منظور تقویت مهارت‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان متوسطه دوم. مجله پژوهش‌های کارآفرینی آموزشی. ۹(۳): ۱۱۱-۱۲۸.
- ## عابدینی، م.، نعمتی، س. ۱۳۹۹. تأثیر یادگیری مبتنی بر پروژه بر توسعه مهارت‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان متوسطه. پژوهش‌های کارآفرینی آموزشی. ۶(۲): ۱۲۳-۱۳۶.
- ## عباسی، م.، محمدی، ع. ۱۴۰۱. رابطه مهارت‌های پژوهشی و روحیه کارآفرینی در دانش‌آموزان دبیرستانی. پژوهش‌های روانشناسی تربیتی. ۱۹(۱): ۴۴-۵۸.
- ## علیزاده، س.، رضایی، ف. ۱۳۹۶. نقش نظام آموزشی در کاهش سن کارآفرینی در بین دانش‌آموزان. فصلنامه توسعه کارآفرینی. ۱۰(۳): ۳۲۱-۳۳۶.
- ## علیزاده، م.، محمدی، س.س. ۱۳۹۷. بررسی رابطه مهارت‌های پژوهشی و نگرش کارآفرینانه در دانش‌آموزان مقطع متوسطه. پژوهش‌های تربیتی. ۱۲(۳): ۴۵-۶۰.
- ## فرهادی، م.، حسن‌زاده، ر. ۱۴۰۱. بررسی اثر تغییر رویکرد آموزشی بر هویت شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه توسعه کارآفرینی. ۱۴(۴): ۷۷-۹۲.
- ## قاسمی، م.، زارع، ا. ۱۴۰۲. مقایسه اثربخشی روش‌های یادگیری سنتی و فعالیت‌محور بر مسیریابی شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی. نشریه پژوهش‌های یادگیری. ۱۹(۴): ۱۱۱-۱۲۶.

محمدی، ع.، میرزایی، س. ۱۴۰۱. تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی بر شخصیت دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی. ۱۹(۱): ۸۸-۱۰۱.

محمدی، م.، احمدی، ع. ۱۳۹۷. تأثیر آموزش کارآفرینی در مدارس بر سن ورود دانش‌آموزان به فضای کارآفرینی. مجله علمی-پژوهشی کارآفرینی آموزشی. ۱۱(۴): ۴۰۱-۴۱۴.

وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۹۸. گزارش وضعیت مهارت‌های پژوهشی در مدارس ایران. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

Chen, L., and Baker, E.L. (2020). The Role of Inquiry-Based Learning in Developing Students' Personal Traits. *Educational Research Review*, 31: 100345.

Clement, J. (2018). Educational reforms and entrepreneurial mindset: A global perspective. *Journal of Educational Innovation*, 22(4): 112-125.

Fayolle, A., and Gailly, B. (2015). The Impact of an Entrepreneurship Education Programme on Entrepreneurial Competencies and Intention. *Journal of European Industrial Training*, 39(7): 700-720.

Ferreira, J.J., Fernandes, C., and Gomes, C.M. (2021). The Impact of Entrepreneurship Education on Students' Innovative and Research Skills. *Journal of Innovation and Entrepreneurship*, 10(1): 1-18.

Garcia, M., and Thompson, P. (2020). Restructuring the Curriculum for Entrepreneurship Education in Secondary Schools. *Journal of Entrepreneurship Education*, 23(2): 122-135.

Gibb, A.A., and Price, A. (2017). *Entrepreneurship Education in Schools: Policy and Practice*. OECD Publishing.

Herr, E.L. (2018). *Career Guidance and Counseling through the Lifespan*. Pearson Education.

Koh, K., Yuen, J., and Wong, P. (2014). Inquiry-Based Learning and Its Impact on Student Development. *Asia-Pacific Journal of Research in Education*, 2(1): 45-58.

Lee, J., and Anderson, R. (2022). Inquiry-Based Pedagogy and Personality Development among Secondary School Students. *International Journal of Educational Research*, 112: 101932.

Martinez, A., and Williams, D. (2021). Barriers to Implementing Inquiry-Based Learning in Secondary Education: A Global Perspective. *Teaching and Teacher Education*, 102: 103412.

Newman, M., Lyons, A.C., & Fullwood, C. (2019). The Role of Research Skills in Entrepreneurial Development Among High School Students: An International Perspective. *Journal of Educational Entrepreneurship*, 15(2): 45-60.

Smith, T., and Johnson, K. (2023). Cultivating Entrepreneurial Competencies through Student-Led Inquiry Projects in High Schools. *Journal of Educational Innovation*, 41(3): 204–219.

Stevenson, H., Lundström, A., & Björnstrand, K. (2017). Entrepreneurial education in schools: The role of inquiry-based learning. *European Journal of Education*, 52(3): 345–358.

Teaching research skills lays the foundation for exploiting entrepreneurial opportunities and achieving desirable career futures

Alireza Khorram^{1*}, Mehdi Zivdar²

¹ Research Expert, Education and Training, Zahedan District 2, Zahedan, Iran

² Assistant Professor, Entrepreneurship Department, Faculty of Management and Economics, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

*A.khorram2014@gmail.com

Abstract

Entrepreneurship is now considered a fundamental factor in the growth and development of societies. Entrepreneurship is not limited to specific fields or higher education levels and can be cultivated from childhood and adolescence. Research skills are among the key factors in enhancing entrepreneurial conditions for students. Teaching research skills enables students to engage in innovative development through creative thinking, thereby boosting their confidence and motivation to establish entrepreneurial ventures. Accordingly, this study aims to explore "how teaching research skills—as one of the foundational elements determining the quality of education—can prepare students to leverage entrepreneurial opportunities and achieve desirable career futures." Based on existing studies, teaching research skills to foster an entrepreneurial mindset during childhood and adolescence plays a pivotal role in nurturing and developing a society's entrepreneurial workforce.

Keywords: Research skills, entrepreneurship, entrepreneurial opportunities, career future

لزوم رعایت قوانین و مقررات محیط زیست بر صدور مجوزهای کسب و کار در استان سیستان و بلوچستان

حبیب اله؛ آذریان؛ هیات علمی؛ دانشگاه پیام نور، ایران.

چکیده

در فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار، رعایت کامل قوانین و مقررات محیط زیستی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. اهمیت این امر به دلیل حفظ سلامت اکوسیستم های انسانی و طبیعی است؛ زیرا هر فعالیت اقتصادی باید در چارچوب معیارهای زیست محیطی انجام گیرد تا از تخریب منابع طبیعی جلوگیری شود. با توجه به ویژگی های جغرافیایی منحصر به فرد و چالش های زیست محیطی استان سیستان و بلوچستان مانند بیابان زایی، کم آبی و آلودگی منابع آب، رعایت قوانین محیط زیست در این استان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این مقاله بر لزوم اجرای قوانین زیست محیطی در فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار در استان تأکید دارد و به بررسی نقش نظارت و همکاری میان دستگاه های اجرایی و جامعه محلی برای تحقق توسعه پایدار در این منطقه می پردازد.

واژگان کلیدی: محیط زیست، قوانین زیست محیطی، صدور مجوزهای کسب و کار، استان سیستان و بلوچستان، توسعه پایدار، نظارت زیست محیطی.

1. مقدمه

در فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار، رعایت کامل قوانین و مقررات محیط زیستی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. این اهمیت به دلیل حفظ سلامت اکوسیستم های انسانی و طبیعی است؛ زیرا هر فعالیت اقتصادی باید در چارچوب معیارهای زیست محیطی انجام گیرد تا از تخریب منابعی مانند جنگل ها، آب های زیرزمینی و هوای پاک جلوگیری شود. قوانین محیط زیست در سطح ملی و محلی نقش کلیدی در تعیین حدود فعالیت ها و استانداردهای لازم برای بهره برداری از منابع طبیعی دارند (IAIA, 2022; UNEP, 2019; World Bank, 2017; IPBES, 2019; WHO, 2021; FAO, 2016). همچنین، وجود سازوکارهای نظارتی مؤثر و اجرای صحیح قوانین می تواند موجب کاهش تخلفات و ارتقاء سطح حفاظت محیط زیست شود. استان سیستان و بلوچستان، با توجه به ویژگی های جغرافیایی منحصر به فرد و چالش های زیست محیطی مانند بیابان زایی، کم آبی و

آلودگی منابع آب، رعایت این قوانین در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Jones et al., 2024). عدم رعایت این قوانین نه تنها تهدیدی برای محیط‌زیست بلکه عاملی برای ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی نیز محسوب می‌شود که نیازمند تلاش‌های مضاعف در زمینه آموزش، آگاهی‌بخشی عمومی و نظارت مستمر برای تضمین توسعه پایدار است. اجرای دقیق این قوانین در فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار مستلزم همکاری نزدیک میان دستگاه‌های اجرایی، فعالان اقتصادی و جامعه محلی است تا توسعه‌ای مبتنی بر حفاظت محیط‌زیست و منافع بلندمدت جامعه تحقق یابد (Doe & Green, 2021).

۲. اهمیت محیط‌زیست

حفظ محیط‌زیست در جامعه امروزی به عنوان یکی از اصول بنیادی توسعه پایدار به شدت مورد تأکید است. محیط‌زیست سالم نه تنها تضمین‌کننده سلامت و رفاه انسانی است، بلکه نقش حیاتی در تداوم حیات گونه‌های زنده، حفظ تنوع زیستی و تعادل اکوسیستم‌ها دارد. با توجه به رشد فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و توسعه شهرها، فشارهای زیادی بر منابع طبیعی وارد می‌شود که در صورت عدم کنترل و مدیریت صحیح، می‌تواند منجر به تخریب‌های غیرقابل جبران گردد. حفظ کیفیت هوا، آب و خاک، مدیریت پسماندها و کاهش آلودگی‌ها از جمله مواردی است که نیازمند توجه ویژه است (Lopez et al., 2024). قوانین و مقررات محیط‌زیستی نقش اساسی در تعیین چارچوب فعالیت‌های اقتصادی دارند که باید همسو با حفاظت محیط‌زیست باشند. بی‌توجهی به این موارد می‌تواند منجر به تخریب زیست‌گاه‌ها، کاهش منابع تجدیدپذیر و بروز بیماری‌های ناشی از آلودگی‌ها شود. از سوی دیگر، اجرای صحیح و مؤثر این قوانین، بستری مناسب برای توسعه پایدار فراهم می‌آورد و اثرات منفی فعالیت‌های اقتصادی بر محیط‌زیست را کاهش می‌دهد. بنابراین، رعایت این قوانین در فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار، نقش کلیدی در حفظ سرمایه‌های طبیعی و تضمین سلامت نسل‌های آینده دارد (Argolo et al., 2023).

۳. قوانین و مقررات محیط‌زیست

قوانین و مقررات محیط‌زیست نقش مهمی در حفظ منابع طبیعی، زیستگاه‌ها و سلامت عمومی دارند و به عنوان چارچوب قانونی و راهنمایی برای فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در کشور محسوب می‌شوند (Brown et al., 2024). در فرآیند صدور مجوزهای کسب و کار، رعایت این مقررات نه تنها الزامی است، بلکه در تضمین پایداری فعالیت‌های اقتصادی در کنار حفظ محیط‌زیست نقش حیاتی ایفا می‌کند. قوانین ملی شامل مقررات مربوط به کنترل آلودگی هوا، مدیریت پسماندها، حفاظت از آب‌های سطحی و زیرزمینی و رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در سطح کشور طراحی شده‌اند. همچنین، قوانین محلی و مقررات خاص منطقه‌ای بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی و چالش‌های محیط‌زیستی هر استان به تصویب رسیده‌اند تا نیازهای خاص منطقه را برآورده کرده و از تخلفات جلوگیری نمایند. اجرای صحیح این قوانین در فرآیند صدور مجوزها، تضمین می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی در مسیر توسعه پایدار قرار دارند و اثرات منفی بر اکوسیستم‌ها کاهش می‌یابد (Sardou & Amjazz, 2021). همکاری میان دستگاه‌های اجرایی، متقاضیان مجوز و جامعه محلی برای ارتقاء سطح آگاهی و نظارت، امری ضروری است.

۳.۱. قوانین ملی

قوانین ملی در حوزه محیط‌زیست با هدف تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی، رعایت شاخص‌های زیست‌محیطی و تضمین پایداری منابع طبیعی وضع شده‌اند. این قوانین شامل قانون حفاظت محیط‌زیست، قانون مدیریت پسماند، و قوانین مرتبط با هوا، آب و اراضی می‌باشند که تمامی فعالیت‌های کسب‌وکار را ملزم به رعایت می‌کنند (Shah et al., 2024). نهادهای نظارتی مانند سازمان حفاظت محیط‌زیست، نقش اساسی در اجرای این قوانین دارند و با صدور مجوزهای مربوطه، از انطباق فعالیت‌ها با استانداردهای ملی اطمینان حاصل می‌کنند. اعمال جریمه و اقدامات تنبیهی در صورت تخلف از قوانین از دیگر ابزارهای تضمین رعایت ضوابط زیست‌محیطی است. رعایت این قوانین در مراحل مختلف فعالیت‌های اقتصادی و صدور مجوزها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

3.2. قوانین محلی

در چهارچوب قوانین محلی، توجه ویژه‌ای به حفظ و حراست از منابع طبیعی و محیط‌زیست منطقه، به ویژه در فرآیند صدور مجوزهای کسب‌وکار، معطوف می‌شود. قوانین محلی در استان سیستان و بلوچستان نقش حیاتی در تضمین رعایت مسائل زیست‌محیطی دارند که بر اساس شرایط خاص این منطقه تدوین شده‌اند. این قوانین معمولاً شامل مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی منابع آب و خاک، حفاظت از امکانات طبیعی و جلوگیری از فعالیت‌های مخرب زیست‌محیطی می‌باشند (Beheshti et al., 2023). علاوه بر این، آموزش‌های لازم و ارتقای آگاهی کارشناسان و فعالان اقتصادی می‌تواند در کاهش تخلفات زیست‌محیطی مؤثر باشد.

۴. صدور مجوزهای کسب‌وکار

فرآیند صدور مجوزهای کسب‌وکار در استان سیستان و بلوچستان، به واسطهٔ اکوسیستم‌های شکننده خشک و نیمه‌خشک و فشار فزاینده بر منابع آب، باید صراحتاً بر اصول ارزیابی اثرات محیط‌زیست (EIA) و مدیریت ریسک استوار باشد. ادبیات بین‌المللی نشان می‌دهد مجوزدهی همراه با EIA با کیفیت—شامل تعریف دقیق دامنه، تحلیل بدیل‌ها، سنجش خطوط مبنای و برنامه پایش و کاهش/جبران—احتمال بروز خسارت‌های غیرقابل جبران را به‌طور معناداری کاهش می‌دهد و هزینه‌های اجتماعی پروژه‌ها را در بلندمدت کم می‌کند (IAIA, 2022; Morgan, 2012; World Bank, 2017). در این چارچوب، دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند انطباق طرح‌ها با الزامات ملی و محلی در حوزه مدیریت پسماند، کنترل آلاینده‌ها، بهره‌برداری پایدار از منابع و صیانت از تنوع زیستی را پیش از صدور مجوز احراز کرده و پس از صدور نیز با پایش سازگار شونده و گزارش‌دهی منظم، استمرار انطباق را تضمین کنند (UNEP, 2019; World Bank, 2017). در سیستان و بلوچستان—به واسطهٔ کانون‌های گردوغبار، کم‌آبی مزمن و حساسیت زیستگاه‌های ساحلی—خشکی—عملیاتی‌سازی سخت‌گیرانه این استانداردها در چرخه مجوزدهی برای کاهش ریسک‌های اقتصادی و زیست‌محیطی ضروری است (IPCC, 2022; Rashki et al., 2012).

۴.۱ فرآیند صدور مجوز

فرآیند صدور باید بر یک «نقشه مسیر» استاندارد تکیه کند: (۱) دریافت درخواست و مستندات اثرات؛ (۲) کنترل کفایت داده‌های پایه (کیفیت هوا و آب، تنوع زیستی، رژیم‌های هیدرولوژیک)؛ (۳) ارزیابی اثرات مستقیم/غیرمستقیم و تجمعی، با تأکید ویژه بر آب‌بری، انتشار آلاینده‌ها، و اثر بر زیستگاه‌های حساس؛ (۴) تحلیل بدیل‌های مکان/فناوری کم‌مصرف آب و کم‌کربن؛ (۵) تدوین برنامه مدیریت محیط‌زیست (EMP) شامل

شاخص های سنجش پذیر، حدود مجاز و طرح پایش پساب/هوا/صدا؛ و (۶) افشای عمومی و پاسخگویی به نظرات ذی نفعان (IAIA, 2022; World Bank, 2017). شواهد نشان می دهد تعریف دقیق خطوط مبنا و پایش پس از بهره برداری، خطای برآورد اثرات را می کاهد و امکان اصلاح به موقع را فراهم می کند؛ امری که در مناطق خشک شرق ایران برای مدیریت کانون های گردوغبار و حفاظت تالاب های متناوب اهمیت مضاعف دارد (Rashki et al., 2012; UNEP, 2019).

4.2 نقش دستگاه های اجرایی

کاهش شکاف «قانون تا عمل» مستلزم ظرفیت سازی نهادی، یکپارچه سازی داده ها و به کارگیری ابزارهای فناورانه است. استقرار سامانه های پایش برخط آلاینده ها، سنجش ازدور برای رصد تغییرات کاربری/پوشش اراضی، و سامانه گزارشگری مردمی، اثربخشی نظارت را افزایش و هزینه عدم انطباق را بالا می برد (UNEP, 2019; World Bank, 2017). افزون بر این، برنامه های آموزش هدفمند برای کارشناسان و بهره برداران — در باب استانداردهای انتشار، مدیریت پسماند، و الزامات گزارش دهی — احتمال تخلفات ناخواسته را کاهش می دهد و کیفیت مستندسازی را ارتقا می بخشد (World Bank, 2017). در نهایت، اعمال ضمانت اجرای متناسب و تصاعدی، به ویژه در پروژه های پریسک آب بر و معدن روباز، شرط بازدارندگی مؤثر است (UNEP, 2019).

۵. استان سیستان و بلوچستان

سیستان و بلوچستان با ترکیبی از دشت های خشک، بادهای ۱۲۰ روزه، تالاب های متناوب (هامون) و سواحل دریای عمان، نمونه ای بارز از اقلیم خشک آسیب پذیر در برابر تغییر اقلیم و فشار انسانی است (IPCC, 2022; Rashki et al., 2012). این ویژگی ها، هم فرصت هایی برای فعالیت های بندری، انرژی های تجدید پذیر و گردشگری طبیعی فراهم می آورد و هم اقتضا می کند که هرگونه صدور مجوز اقتصادی با ملاحظات دقیق آب، خاک و تنوع زیستی همراه باشد. تجربه های مدل سازی طوفان های گردوغبار در حوضه سیستان نشان داده است که تغییر کاربری اراضی، افت تراز آب و خشکی تالاب ها، شدت و فراوانی رخداد های گردوغبار را تشدید می کند؛ بنابراین، ادغام ملاحظات سرزمین و آب در ارزیابی ها حیاتی است (Rashki et al., 2012; UNEP, 2019).

5.1 ویژگی های جغرافیایی

قرارگیری استان در کمربند خشک، نوسان شدید دما، تبخیر بالا و کمبود بارش، مدیریت پایدار آب و خاک را به اولویت بدل کرده است. در چنین بافتی، ارزیابی اثرات باید نسبت به شاخص های آب بری، بازچرخانی، بهره وری آب و تاب آوری اکوسیستم های ساحلی — خشکی حساسیت ویژه داشته باشد (IPCC, 2022). همچنین، موقعیت ترانزیتی و توسعه زیرساخت ها در سواحل مکران مستلزم ارزیابی اثرات تجمعی و فرامرزی (هوا-آب) و پیش بینی سازوکارهای جبران/ترمیم اکولوژیک است (UNEP, 2019).

5.2 چالش های محیط زیستی

چالش‌های اصلی شامل بهره‌برداری ناپایدار از آبخوان‌ها، تغییر کاربری اراضی، آلودگی ناشی از صنایع و پروژه‌های عمرانی، و افزایش رویدادهای گردوغبار است. ادبیات علمی پیوند میان افت منابع آب سطحی/زیرسطحی، خشکیدگی تالاب‌ها و افزایش کانون‌های گردوغبار را برای سیستم مستند کرده است (Rashki et al., 2012). در پاسخ، سیاست‌های مجوزدهی باید الزامات سخت‌گیرانه مدیریت تقاضای آب، حفاظت از زیستگاه‌های کلیدی، و پایش مستمر کیفیت آب و هوا را در شروط مجوز بگنجاند (UNEP, 2019; World Bank, 2017).

۶. تأثیرات اقتصادی

ساختارهای مقرراتی روشن و قابل پیش‌بینی، ریسک‌های حقوقی و عملیاتی کسب‌وکار را کاهش داده و با ایجاد سطح میدان بازی برابر، بهبود سرمایه‌گذاری و دسترسی به تأمین مالی را ممکن می‌سازد (World Bank, 2017; UNEP, 2019). هم‌زمان، شواهد نشان می‌دهد که مقررات محیط‌زیستی طراحی شده به صورت هوشمند می‌تواند محرک نوآوری فرایندی و محصولی، بهبود بهره‌وری منابع و ارتقای رقابت‌پذیری بنگاه‌ها باشد (Ambec et al., 2013). در مناطق خشک، درونی‌سازی هزینه‌های زیست‌محیطی (به‌ویژه آب و آلودگی هوا) از طریق شروط مجوز، از «ریسک‌های دم‌کلفت» بحران‌های سلامت عمومی و اختلالات زنجیره تأمین می‌کاهد (WHO, 2021; IPCC, 2022).

6.1 تأثیرات مثبت

انطباق مؤثر با الزامات محیط‌زیستی به کاهش انتشار آلاینده‌ها، بهره‌وری بیشتر در مصرف آب و انرژی، و کاهش ضایعات می‌انجامد؛ پیامدی که علاوه بر ارتقای سلامت عمومی، از طریق کاهش هزینه‌های عملیاتی و ریسک‌های قانونی، سودآوری بنگاه را بهبود می‌دهد (Ambec et al., 2013; WHO, 2021). همچنین، انطباق‌پذیری بالا با استانداردها، اعتبار اجتماعی پروژه‌ها را افزایش داده و پذیرش محلی و پایداری بلندمدت سرمایه‌گذاری‌ها را تقویت می‌کند (UNEP, 2019).

6.2 تأثیرات منفی عدم انطباق

عدم رعایت استانداردها—به‌ویژه در پروژه‌های آب‌بر، معدنی یا انرژی‌بر—می‌تواند به تخریب زیستگاه‌ها، تشدید گردوغبار، آلودگی آب و خاک، و افزایش بار بیماری‌های منتسب به آلودگی هوا بینجامد؛ پیامدهایی که هزینه‌های سلامت و رفاه را بالا برده و زیرساخت‌ها و تولید را در برابر شوک‌های محیطی آسیب‌پذیرتر می‌کند (WHO, 2021; IPCC, 2022; Rashki et al., 2012). افزون بر جریمه و تعلیق/لغو مجوز، این وضعیت به ریسک‌های اعتباری و شهرت بنگاه نیز دامن می‌زند (UNEP, 2019).

۷. مشارکت جامعه محلی

حکمرانی اثربخش محیط‌زیست بدون مشارکت معنادار جامعه محلی دست‌یافتنی نیست؛ شواهد فراتحلیلی نشان می‌دهد که مشارکت درست‌طراحی شده ذی‌نفعان می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری، پذیرش اجتماعی پروژه‌ها و تبعیت از مقررات را ارتقا دهد و در نهایت به پیامدهای محیط‌زیستی بهتری بینجامد (Newig et al., 2023). در چارچوب صدور مجوزهای کسب‌وکار، شفاف‌سازی فرایند ارزیابی اثرات، دسترسی عمومی به اطلاعات، و پیش‌بینی سازوکارهای اظهارنظر و پاسخگویی، هم هزینه‌های اجرا را کاهش می‌دهد و هم احتمال تخلف را کم می‌کند.

(UNEP, 2019; World Bank, 2017). برای استان سیستان و بلوچستان—که شکنندگی اکوسیستم‌های خشک و نیمه‌خشک، حساسیت به طوفان‌های گردوغبار و فشار بر منابع آب آن مستند است—به کارگیری الگوهای مشارکت آگاهانه، به‌ویژه در طرح‌های آب، معدن و انرژی، شرط لازم برای مشروعیت و اثربخشی مجوزدهی است. (Rashki et al., 2012; Bayranvand et al., 2023)

۷.۱. نقش مردم در حفاظت از محیط‌زیست

نقش جامعه محلی زمانی بیشینه می‌شود که سازوکارهای استاندارد مشارکت—از اطلاع‌رسانی و مشورت واقعی تا مشارکت در تصمیم—در اسناد مجوزدهی نهادینه شوند. ادبیات نشان می‌دهد چارچوب‌های مشارکتی مبتنی بر شواهد، از طریق ارتقای یادگیری اجتماعی و نظارت همگانی، هم به بهبود طرح‌های کاهشی/جبرانی و هم به افزایش انطباق پس از صدور مجوز می‌انجامد (Newig et al., 2023). در مناطق بادخیز شرق ایران، گزارش‌دهی مردمی رخدادهای گردوغبار، پایش کیفی آب و اعلام تخلفات بهره‌برداری، می‌تواند داده‌های دستگاه‌های اجرایی را مکمل کرده و واکنش مدیریتی را تسریع کند (UNEP, 2019).

۷.۲. آموزش و آگاهی‌بخشی

تقویت سواد محیط‌زیستی کارآفرینان، کارشناسان و شهروندان، پیش‌شرط اثربخشی فرایند مجوزدهی است. دستورکارهای بین‌المللی بر ادغام آموزش‌های هدفمند (استانداردهای نشر آلاینده‌ها، مدیریت پسماند، مدارک ارزیابی اثرات، و الزامات پایش) در چرخه مجوز تأکید دارند و نشان داده‌اند که آموزش ساختارمند، تخلفات ناخواسته را کاهش و کیفیت مستندسازی را افزایش می‌دهد (World Bank, 2017; UNEP, 2019). در سیستان و بلوچستان، آموزش‌های بومی‌سازی‌شده درباره مخاطرات گردوغبار و کم‌آبی و نحوه اعمال اقدامات سازگاری در طرح‌های کسب‌وکار، احتمال تعارضات پس از صدور مجوز را کاهش می‌دهد (Bayranvand et al., 2023).

۸. چالش‌های قانونی

دو دسته چالش عمده، کیفیت مجوزدهی محیط‌زیستی را تضعیف می‌کند: نخست، کاستی‌های هنجاری (ابهام در حدود صلاحیت‌ها، همپوشانی مقرراتی، و نبود به‌روزرسانی مبتنی بر شواهد)، و دوم، کاستی‌های اجرایی (ضعف در نظارت، ابزارهای بازدارنده ناکافی، و ناهمخوانی ظرفیت‌ها با تکالیف) (UNEP, 2019). ادبیات ارزیابی اثرات تأکید می‌کند که بدون معیارهای روشن برای دامنه و عمق مطالعات (scoping)، خطوط مبنا، تحلیل بدیل‌ها و طرح پایش پس از مجوز، احتمال «صورت‌گرایی» افزایش یافته و کارایی حمایتی مقررات کاهش می‌یابد (IAIA, 1999/2022; Morgan, 2012). این چالش‌ها در استان‌های خشک کشور، با توجه به حساسیت‌های اکولوژیک و برهم‌کنش سیاست آب و زمین، برجسته‌تر است و پیامدهای فرامرزی گردوغبار نیز اقتضای سخت‌گیری بیشتری در پایش و الزام‌آوری را دارد (Rashki et al., 2012).

۸.۱. نقص در قوانین

بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد که همسوسازی قوانین بخشی (آب، خاک، هوا، پسماند) با نظام مجوزدهی، تعیین معیارهای حدی مشخص و قابل سنجش، و پیش‌بینی سازوکارهای بازنگری دوره‌ای مقررات بر پایه داده‌های پایش، الزامی است (UNEP, 2019; World Bank, 2017). در فقدان چنین سازوکارهایی، پدیده‌هایی چون خشکیدگی تالاب‌ها و تشدید کانون‌های گردوغبار می‌تواند در فرایند ارزیابی نادیده بماند یا کم‌برآورد شود (Rashki et al., 2012).

۸.۲. عدم اجرای صحیح قوانین

کاهش شکاف اجرا مستلزم ترکیب «پایش مبتنی بر ریسک» با ابزارهای فناورانه (سنجش‌ازدور، سامانه‌های برخط انتشار آلاینده‌ها و گزارشگری مردمی)، و نیز تقویت ضمانت‌اجراهای بازدارنده است؛ تجربه کشورها نشان می‌دهد که این ترکیب، تخلفات سیستماتیک را مهار و هزینه عدم‌انطباق را افزایش می‌دهد (UNEP, 2019; World Bank, 2017). در ایران، مطالعات موردی درباره گردوغبار نشان داده‌اند که رصد تغییرات پوشش/کاربری اراضی در حوضه‌های خشک (مانند هامون) می‌تواند کانون‌های خطر را پیش از تبدیل شدن به بحران‌های منطقه‌ای آشکار سازد و در شروط مجوز منعکس شود (Rashki et al., 2012).

۹. پیشنهادها

برای افزایش کارایی و سلامت محیط‌زیستی مجوزدهی در سیستم و بلوچستان، سه بسته اقدام توصیه می‌شود: ۱: (اصلاح هنجاری و رویه‌ای: همسوسازی صریح الزامات ارزیابی اثرات با اصول انجمن بین‌المللی ارزیابی اثرات (تعریف دقیق دامنه، بدیل‌ها، طرح‌های جبران/ترمیم و پایش پس از اجرا)، و الزام به افشای عمومی اسناد کلیدی (IAIA, 1999/2022; Morgan, 2012) ۲. (تقویت اجرا و نظارت: استقرار سامانه‌های پایش برخط و گزارشگری عموم، هدف‌گذاری بازرسی‌ها بر اساس ریسک، و طراحی جریمه‌های متناسب و تصاعدی؛ این اقدامات با استانداردهای بانک جهانی در مدیریت ریسک‌های زیست‌محیطی پروژه‌ها همخوان است (World Bank, 2017; UNEP, 2019) ۳. (توانمندسازی و نوآوری بنگاه: پیوندزدن مشوق‌ها به عملکرد محیط‌زیستی (مانند کاهش پسماند/آلاینده‌گی و بهره‌وری آب/انرژی)، که مطابق ادبیات اقتصاد نوآوری می‌تواند هم‌زمان محرک ارتقای فناوری و مزیت رقابتی باشد (Fabrizi et al., 2024).

۹.۱. بهبود فرایند صدور مجوز

پیشنهاد می‌شود «نقشه مسیر مجوزدهی» با نقاط کنترل مشخص (gateways) شامل: کنترل کفایت مطالعات پایه، ارزیابی بدیل‌های کم‌کربن و کم‌مصرف آب، برنامه مدیریت محیط‌زیست (EMP) با شاخص‌های سنجش‌پذیر، و برنامه پایش و گزارش‌دهی پس از بهره‌برداری طراحی و در پرتال الکترونیک استان منتشر شود. تجربه‌های بین‌المللی تأکید دارند که استانداردسازی قالب‌ها و دیجیتالی کردن چرخه مجوز، شفافیت و قابلیت پاسخگویی را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد (World Bank, 2017; UNEP, 2019).

برای پروژه‌های پرریسک (آب‌بر، معدن روباز، صنایع انرژی‌بر)، «پایش سازگار شونده» بر پایه سنجش‌ازدور و ایستگاه‌های برخط کیفیت هوا/آب توصیه می‌شود تا در صورت انحراف از حدود مصوب، اصلاحات عملیاتی به‌موقع اعمال و—در صورت تداوم—تعلیق یا لغو مجوز اجرا گردد. در مناطق مستعد گردوغبار، رصد فصلی خاک‌های برهنه و تراز آب‌خوان‌ها و تالاب‌ها باید جزء شروط مجوز باشد (Rashki et al., 2012; UNEP, 2019).

۱۰. نتیجه‌گیری

در نتیجه، رعایت الزامات قانونی و مقررات زیست‌محیطی در فرآیند صدور مجوزهای کسب‌وکار در استان سیستان و بلوچستان اهمیت ویژه‌ای دارد که نه تنها سلامت اکوسیستم بلکه توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی منطقه را تضمین می‌کند. افزایش آگاهی و جدیت در پیروی از قوانین ملی و محلی، نقش بسزایی در کاهش تأثیرات منفی فعالیت‌های اقتصادی بر محیط زیست ایفا می‌نماید. تقویت نظارت‌های قانونی و ایجاد فرآیندهای بررسی دقیق‌تر، از جمله راهکارهای مؤثر در پیشگیری از تخلفات زیست‌محیطی است. همچنین، مشارکت فعال جامعه محلی و آموزش‌های مستمر در زمینه حفاظت از محیط زیست، توانمندی‌ها و مسئولیت‌های عمومی را ارتقاء می‌دهد. چالش‌های کنونی، مانند ضعف در قوانین و کم‌توجهی به اجرای صحیح آن‌ها، نیازمند اصلاح و تقویت چارچوب‌های قانونی است تا بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی بدون آسیب‌رسانی به زیست‌بوم صورت گیرد. اتخاذ رویکردهای استراتژیک در بهبود فرآیند صدور مجوزها و نظارت مداوم بر فعالیت‌های اقتصادی، می‌تواند نقش مؤثر در حفظ محیط‌زیست و توسعه پایدار منطقه ایفا کند. در نهایت، تعادل میان توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست، مستلزم همکاری همه نهادها، فعالان اقتصادی و مردم است، تا بتوان فضایی سالم و قابل دوام برای نسل‌های آینده فراهم نمود. رعایت این اصول، مسیر حرکت مسئولانه و مبتنی بر قوانین را هموارتر کرده و از آسیب‌های جبران‌ناپذیر زیست‌محیطی جلوگیری می‌نماید.

##Ambec, S., Cohen, M. A., Elgie, S., & Lanoie, P. (2013). The Porter Hypothesis at 20: Can environmental regulation enhance innovation and competitiveness? *Journal of Economic Perspectives*, 27(1), 97–118. <https://doi.org/10.1257/jep.27.1.97>

FAO. (2016). State of the World's Forests 2016: Forests and agriculture—Land-use challenges and opportunities. Food and Agriculture Organization of the United Nations. <https://doi.org/10.4060/i5588e>

##IAIA (International Association for Impact Assessment). (1999). Principles of Environmental Impact Assessment Best Practice. IAIA.

##IPBES. (2019). Global assessment report on biodiversity and ecosystem services. Intergovernmental Science-Policy Platform on Biodiversity and Ecosystem Services. <https://doi.org/10.5281/zenodo.3831673>

IPCC. (2022). Climate Change 2022: Impacts, Adaptation, and Vulnerability (Contribution of Working Group II to the Sixth Assessment Report). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781009325844>

##Morgan, R. K. (2012). Environmental impact assessment: The state of the art. *Impact Assessment and Project Appraisal*, 30(1), 5–14. <https://doi.org/10.1080/14615517.2012.661557>

##UNEP. (2019). Environmental Rule of Law: First Global Report. United Nations Environment Programme. <https://wedocs.unep.org/20.500.11822/27279>

##WHO. (2021). WHO global air quality guidelines: Particulate matter (PM_{2.5} and PM₁₀), ozone, nitrogen dioxide, sulfur dioxide and carbon monoxide. World Health Organization. <https://apps.who.int/iris/handle/10665/345334>

##World Bank. (2017). Environmental and Social Framework (ESF): Setting environmental and social standards for investment project financing. The World Bank. <https://www.worldbank.org/en/projects-operations/environmental-and-social-framework>

##Rashki, G., Kaskaoutis, D. G., Goudie, A. S., & Kahn, R. A. (2013). Dryness of ephemeral lakes and consequences for dust activity: The case of the Hamoun drainage basin, southeastern Iran. *Science of the Total Environment*, 463–464, 552–564. <https://doi.org/10.1016/j.scitotenv.2013.06.046>

Reed, M. S. (2008). Stakeholder participation for environmental management: A literature review. *Biological Conservation*, 141(10), 2417–2431. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2008.07.014>

The Imperative of Complying with Environmental Laws and Regulations in the Issuance of Business Licenses in Sistan and Baluchestan Province

Habibollah Azarian

Email: Habibolah_azarian@pnu.ac.ir

Department of Agriculture, Payame Noor University, Corresponding author; hadisiasar@pnu.ac.ir

Abstract

In the process of issuing business licenses, full compliance with environmental laws and regulations is essential and non-negotiable. Its importance lies in safeguarding the health of both human and natural ecosystems, as every economic activity must adhere to environmental criteria to prevent the degradation of natural resources. Given the unique geographical features and environmental challenges of Sistan and Baluchestan Province—such as desertification, water scarcity, and contamination of water resources—observance of environmental legislation in this region is of particular significance. This article underscores

the necessity of implementing environmental requirements throughout the licensing process and examines the roles of oversight and collaboration among executive agencies and local communities in advancing sustainable development in the province.

Keywords :environment; environmental law; business licensing; Sistan and Baluchestan Province; sustainable development; environmental oversight.

احصاء ابعاد گرایش به کارآفرینی شرکتی: مروری بر مطالعات داخلی و خارجی

#مرضیه؛ شبانی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه هاتف، زاهدان، ایران؛

مهدی؛ زیودار؛ استادیار گروه کارآفرینی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛

اله یار؛ بیگی فیروزی؛ استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

چکیده

گرایش به کارآفرینی شرکتی یکی از مفاهیم بنیادین در مدیریت و کارآفرینی است که با هدف ارتقای نوآوری، افزایش انعطاف‌پذیری و تقویت رقابت‌پذیری سازمان‌ها مورد توجه گسترده قرار گرفته است. پژوهش‌های متعددی طی چهار دهه گذشته به بررسی ابعاد مختلف این سازه پرداخته‌اند. اگرچه در ابتدا ابعادی چون نوآوری، ریسک‌پذیری و پیشگامی در کانون توجه بوده است، اما مرور پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های دیگری مانند خودمختاری، رقابت‌جویی، خلاقیت، یادگیری سازمانی، فرصت‌گرایی، فرهنگ سازمانی و سرمایه اجتماعی نیز به‌طور فزاینده‌ای وارد ادبیات این حوزه شده‌اند. هدف این مقاله مروری، احصاء و دسته‌بندی ابعاد گرایش به کارآفرینی شرکتی از طریق تحلیل پژوهش‌های داخلی و خارجی است. یافته‌ها بیانگر آن است که در ایران، تمرکز اصلی بر ابعاد سنتی مانند نوآوری و پیشگامی بوده، در حالی که پژوهش‌های خارجی نگاهی جامع‌تر به ابعاد نوظهور داشته‌اند. این مرور ضمن آشکار کردن خلأهای پژوهشی، مسیرهای آینده برای توسعه مدل‌های تلفیقی در حوزه گرایش به کارآفرینی شرکتی را پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: گرایش به کارآفرینی شرکتی، احصاء ابعاد، نوآوری، یادگیری سازمانی، خلاقیت

۱. مقدمه

امروزه سازمان‌ها برای بقا و رشد در محیط‌های رقابتی و متغیر، نیازمند رویکردی کارآفرینانه هستند. کارآفرینی شرکتی^۱ به‌عنوان یکی از رویکردهای کلیدی، بر توانایی سازمان‌ها در نوآوری، فرصت‌گرایی و انعطاف‌پذیری تأکید دارد. پژوهشگران متعددی به بررسی این مفهوم پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند ابعاد مختلف آن را شناسایی و تبیین کنند. با این حال، مرور ادبیات نشان می‌دهد که ابعاد گرایش به کارآفرینی شرکتی یک‌دست و ثابت نیستند و در پژوهش‌های گوناگون با رویکردهای متفاوتی عملیاتی شده‌اند. همین مسئله موجب پراکندگی در ادبیات شده و لزوم یک مرور تحلیلی و احصاء ابعاد را برجسته می‌سازد. هدف این مقاله نیز شناسایی و تحلیل ابعاد مطرح‌شده در پژوهش‌های داخلی و خارجی است تا تصویری جامع‌تر از گرایش به کارآفرینی شرکتی ارائه شود.

۲. مبانی نظری

مفهوم گرایش به کارآفرینی شرکتی نخستین بار توسط میلر (Miller, 1983) معرفی شد که سه بعد نوآوری، ریسک‌پذیری و پیشگامی^۲ را به‌عنوان ارکان اصلی آن مطرح کرد. کوین و سلوین (۱۹۸۹) این چارچوب را توسعه داده و بر تعامل آن با شرایط محیطی تأکید نمودند. در ادامه، لامپکین و

1 corporate entrepreneurship

2 Proactiveness

دس (Lumpkin and Dess, 1996) دو بعد دیگر یعنی خودمختاری ۱ و رقابت جویی ۲ را نیز به این سازه افزودند. پس از آن، پژوهشگران تلاش کرده‌اند ابعاد دیگری را نیز به این مفهوم بیفزایند.

یکی از نخستین تلاش‌ها برای تبیین ابعاد کارآفرینی شرکتی را آنتونیک و هیسریچ (Antoncic and Hisrich, 2003) انجام دادند. آن‌ها در یک مقاله مروری، هشت مؤلفه شامل سرمایه‌گذاری جدید، ایجاد کسب‌وکارهای نو، نوآوری محصول و خدمت، نوآوری فرایند، خودنوسازی، ریسک‌پذیری، پیشگامی و تهاجم رقابتی را شناسایی کردند و تأکید داشتند که کارآفرینی شرکتی پدیده‌ای چندبعدی است که نمی‌توان آن را صرفاً به چند شاخص محدود کرد. این نگاه جامع، مبنای بسیاری از پژوهش‌های بعدی قرار گرفت.

در ادامه، هینونن و کورولا (Heinonen and Korvela, 2003) با تمرکز بر ابعاد نوآوری، ریسک‌پذیری و نوسازی استراتژیک، نشان دادند که پیش‌زمینه‌های مدیریتی و فردی همچون انگیزه‌ها، شایستگی‌ها و نگرش‌ها، در کنار عوامل سازمانی نظیر حمایت مدیریتی و ساختارهای باز، نقش بسزایی در شکل‌گیری کارآفرینی شرکتی دارند. این نتایج اهمیت بسترهای فردی و سازمانی را در بروز رفتارهای کارآفرینانه آشکار ساخت. بر همین اساس، لو و همکاران (Luo et al., 2005) نیز در بستر اقتصاد انتقالی چین، ابعاد نوآوری، ریسک‌پذیری و پیشگامی را بررسی کردند. آن‌ها دریافتند عواملی چون جهت‌گیری بازار، سطح بین‌المللی‌شدن شرکت‌ها و اندازه سازمان بر میزان گرایش کارآفرینانه اثر گذارند. این یافته‌ها نشان داد که محیط نهادی و شرایط بیرونی، نقشی تعیین‌کننده در شدت و نوع بروز مؤلفه‌های کارآفرینی شرکتی ایفا می‌کنند.

در مطالعه‌ای دیگر، اکتان و بولوت (Aktan and Bulut, 2008) با تمرکز بر بازار نوظهور ترکیه، به این نتیجه رسیدند که هر یک از ابعاد کارآفرینی شرکتی به‌طور مستقل اثر مثبت و معناداری بر عملکرد مالی شرکت‌ها دارند. این پژوهش اهمیت انفرادی ابعاد را در کنار اثرات ترکیبی‌شان آشکار ساخت.

از سوی دیگر، رومرو مارتینز و همکارا (Romero-Martínez et al., 2010) کارآفرینی شرکتی را در شرکت‌های خصوصی‌سازی‌شده اسپانیا بررسی کردند و دریافتند که شدت و گستره کارآفرینی شرکتی در صنایعی افزایش می‌یابد که سطح رقابت‌پذیری در آن‌ها بالا است یا روندی افزایشی دارد. این یافته نشان می‌دهد که ساختار مالکیتی و فشار رقابتی می‌تواند انگیزه‌ای برای بروز گرایش‌های کارآفرینانه در سازمان‌ها باشد.

در ادامه این جریان، د لوردس کالیستو و سارکار (de Lurdes Calisto and Sarkar, 2017) چارچوبی مفهومی ارائه دادند که کارآفرینی شرکتی را همچون یک «زیست‌بوم کارآفرینانه» درون سازمان در نظر می‌گیرد. آن‌ها تأکید کردند که برای بروز رفتارهای کارآفرینانه، باید محیطی فراهم شود که مؤلفه‌های مختلف به‌طور هم‌افزا عمل کنند و از طریق تعامل، سازمان را به سمت نوآوری و بازآفرینی سوق دهند. این مطالعه نشان داد که نوآوری و ریسک‌پذیری در تعامل با فرهنگ، منابع دانشی و سرمایه اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان آن‌ها را به‌طور مستقل تحلیل کرد.

1 Autonomy

2 Competitive Aggressiveness

پس از مطالعات کلاسیک، پژوهشگران دیگری تلاش کردند نگاه عمیق‌تری به زمینه‌های فرهنگی و محیطی کارآفرینی شرکتی داشته باشند. به عنوان نمونه، تورو و همکاران (Turró et al., 2014) نشان دادند که ارزش‌های فرهنگی و نهادهای رسمی و غیررسمی محیطی، نقش مهمی در شکل‌گیری نوآوری سازمانی و در نهایت تقویت ابعاد کارآفرینی شرکتی دارند. آن‌ها تأکید کردند که حتی اگر سازمان دارای گرایش نوآورانه باشد، نبود حمایت نهادی و فرهنگی می‌تواند مانع بروز کامل رفتارهای کارآفرینانه شود.

برخی پژوهش‌ها از جمله لوانبا و همکاران (Lwamba et al., 2014) تلاش کرده‌اند مدل‌های تلفیقی از ابعاد کارآفرینی شرکتی ارائه دهند. لوانبا و همکاران در مطالعه خود در صنایع تولیدی کنیا، مؤلفه «سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک» را نیز وارد مدل کردند و نشان دادند که اهمیت نسبی ابعاد در کشورهای در حال توسعه با اقتصادهای پیشرفته تفاوت دارد. این یافته‌ها موجب شد تا پژوهشگران توجه بیشتری به شرایط خاص محیطی در تعریف ابعاد گرایش کارآفرینی داشته باشند.

در ایران نیز مطالعاتی شکل گرفت که نشان از اهمیت ابعاد فرهنگی و حمایتی دارد. برای مثال، زارع احمدآبادی و شاکری (۱۳۹۰) فرهنگ سازمانی را بستری برای شکل‌گیری نوآوری و خودنوسازی دانستند و بیان کردند که فرهنگ‌های یادگیرنده و حمایتگر بیشترین اثر را بر ابعاد مختلف کارآفرینی شرکتی دارند. نتایج پژوهش آن‌ها به‌خوبی همسو با مطالعات بین‌المللی است که بر نقش زمینه‌های نرم‌افزاری سازمان تأکید دارند.

به دنبال این جریان، داوری و شهباز مرادی (۱۳۹۲) نشان دادند که گرایش کارآفرینانه و عوامل سازمانی، عملکرد سازمانی را بهبود می‌بخشند و وجود تقویت‌کننده‌های سازمانی، همچون حمایت مدیریت ارشد و منابع کافی، می‌تواند این رابطه را استحکام بخشد.

مطالعات دیگر به نقش سرمایه اجتماعی در تبیین ابعاد کارآفرینی شرکتی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، رضائی و درینی (۱۳۹۲) دریافتند که سرمایه اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی مشترک، زمینه‌ساز تقویت خلاقیت، نوآوری و ریسک‌پذیری در سازمان‌ها هستند. این یافته بر اهمیت روابط اعتمادآمیز و شبکه‌های ارتباطی داخلی و خارجی در بروز کارآفرینی شرکتی تأکید دارد.

از سوی دیگر، حسینی‌مقدم و حجازی (۱۳۹۱) نشان دادند که گرایش کارآفرینانه و بازارگرایی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم (از طریق بازارگرایی) بر عملکرد سازمان اثرگذارند. به بیان دیگر، گرایش کارآفرینی زمانی می‌تواند به نتایج عملی منجر شود که سازمان به‌طور همزمان بازارمحور بوده و نیازهای مشتریان را درک کند.

در همین راستا، خسروی پور و همکاران (۱۳۹۶) ابعاد نوآوری، ریسک‌پذیری، پیشگامی و نوسازی راهبردی را بررسی کردند و نشان دادند که پیش‌شرط‌های روان‌شناختی کارکنان و حمایت مدیریتی، زمینه را برای شکل‌گیری گرایش کارآفرینانه فراهم می‌آورد. این مطالعه، نقش منابع انسانی و رهبری سازمانی را به عنوان عامل زیربنایی برجسته ساخت.

همچنین، زیودار و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی بر شرکت‌های کوچک و متوسط دریافتند که شایستگی‌های فردی کارکنان می‌تواند به عنوان میانجی، رابطه بین گرایش کارآفرینانه و عملکرد سازمان را توضیح دهد. این یافته نشان داد که بدون توسعه مهارت‌های فردی و توانمندی منابع انسانی، حتی گرایش‌های کارآفرینانه قوی نیز لزوماً به بهبود عملکرد منجر نمی‌شود.

در ادامه، بهمنی (۱۴۰۰) ابعاد ریسک‌پذیری، رقابت‌تهاجمی، نوآوری و پیشگامی را بررسی کرد و رابطه مثبت هر یک از این ابعاد با عملکرد سازمانی و شغلی کارکنان را گزارش داد. به این ترتیب، این پژوهش تأکید می‌کند که ابعاد کلاسیک همچنان نقش مهمی در ارتقای عملکرد دارند.

واشقانی فراهانی (۱۴۰۰) در راستای ارائه مدل تلفیقی از ابعاد کارآفرینی نقش مدیریت دانش را در مورد بررسی قرار داد و نشان داد که مدیریت دانش می‌تواند از طریق تقویت نوآوری و پیشگامی، زمینه‌ساز بهبود عملکرد شود. این پژوهش بُعد جدیدی به ادبیات افزود و نقش فرآیندهای دانشی را در احیای کارآفرینی شرکتی روشن ساخت.

برخی پژوهشگران نیز تلاش کردند نگاه تطبیقی به ابعاد کارآفرینی شرکتی داشته باشند. برای مثال، در پژوهشی که توسط باسکو و همکاران (Basco et al., 2020)، در کشورهای مختلف انجام شد، نشان داده شد که هر کشور بر اساس شرایط فرهنگی، اقتصادی و نهادی خود بر ابعاد متفاوتی از گرایش کارآفرینانه تأکید می‌کند. در برخی کشورها نوآوری در اولویت قرار می‌گیرد، در حالی که در برخی دیگر ریسک‌پذیری یا رقابت‌جویی اهمیت بیشتری دارد. این یافته‌ها نشان داد که گرایش به کارآفرینی شرکتی سازه‌ای جهان‌شمول نیست و معانی آن در بسترهای ملی متفاوت می‌شود. همین مقاله تطبیقی مبنای بسیاری از پژوهش‌های بعدی در زمینه اثر عوامل زمینه‌ای بر ابعاد گرایش کارآفرینی قرار گرفت.

مطالعات دیگری همچون سایمون و همکاران (Simon et al., 2011) نشان دادند که ادراک ریسک مدیران می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به ورود به بازارهای جدید اثرگذار باشد. همچنین سومرو و شاه (Soomro and shah, 2019) تأکید کردند که ترکیب پیشگامی و خودمختاری، همراه با حمایت فرهنگی و یادگیری سازمانی، عملکرد سازمان‌ها را بهبود می‌بخشد. این نتایج بار دیگر نشان داد که ابعاد کارآفرینی شرکتی باید در قالب یک سیستم یکپارچه دیده شوند، نه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های منفرد.

در کنار این، پژوهش‌های جدیدتر جهانی نیز توجه ویژه‌ای به نقش ظرفیت جذب دانش و پیکربندی‌های ترکیبی داشته‌اند. برای نمونه، اوربانو و همکاران (Urbano et al., 2022) نشان دادند که ترکیب مناسب ابعاد گرایش کارآفرینی با قابلیت‌های پویا می‌تواند بیشترین اثر را بر نوآوری سازمانی داشته باشد. این رویکرد جدید به جای تمرکز بر اثرات منفرد ابعاد، بر هم‌افزایی میان آن‌ها تأکید می‌کند.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

مرور جامع پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان داد که گرایش به کارآفرینی شرکتی در ادبیات علمی طی چهار دهه گذشته تحول قابل توجهی داشته است. در مطالعات داخلی تمرکز اصلی همچنان بر ابعاد کلاسیک (نوآوری، ریسک‌پذیری و پیشگامی) بوده و کمتر به ابعاد نوین پرداخته شده است (ایمانی‌پور و زیودار، ۱۳۸۷؛ زارع احمدآبادی و شاکری، ۱۳۹۰؛ خسروی پور و همکاران، ۱۳۹۶). اگرچه برخی پژوهش‌ها سرمایه اجتماعی (رضائی و درینی، ۱۳۹۲)، شایستگی‌های فردی (زیودار و همکاران، ۱۳۹۹) و مدیریت دانش (واشقانی فراهانی، ۱۴۰۰) را وارد مدل کرده‌اند، اما این موارد هنوز به صورت نظام‌مند در ادبیات داخلی جا نیفتاده‌اند. در مقابل، پژوهش‌های بین‌المللی گرایش بیشتری به بسط ابعاد و بررسی تعاملات پیچیده میان آن‌ها و شرایط محیطی نشان داده‌اند.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که گرایش به کارآفرینی شرکتی یک سیستم چندوجهی است که اجزای آن تنها در تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. نوآوری بدون خلاقیت و یادگیری سازمانی دوام نخواهد داشت؛ ریسک‌پذیری بدون حمایت فرهنگی و نهادی می‌تواند تهدیدزا باشد؛ و پیشگامی بدون سرمایه اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی، منجر به نتایج پایدار نخواهد شد. بنابراین، سازمان‌ها و مدیران باید به جای تمرکز بر یک یا چند مؤلفه منفرد، رویکردی یکپارچه به گرایش کارآفرینانه اتخاذ کنند.

از منظر پژوهشی، این مرور سه خلأ اصلی را نمایان ساخت:

کمبود مطالعات داخلی درباره ابعاد نوظهور همچون خلاقیت، سرمایه اجتماعی و مدیریت دانش.

فقدان پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه‌ای که ابعاد گرایش کارآفرینانه را در بسترهای فرهنگی و اقتصادی مختلف بررسی کنند.

نادیده گرفتن نقش میانجی‌ها و تعدیل‌گرها در بیشتر پژوهش‌های داخلی، در حالی که ادبیات بین‌المللی نشان داده است عوامل واسطه‌ای (یادگیری سازمانی، تعهد سازمانی) و زمینه‌ای (ساختار مالکیتی، فشار رقابتی) مسیر اثرگذاری گرایش کارآفرینی بر عملکرد را شکل می‌دهند.

در نهایت، از نظر کاربردی، نتایج این مقاله برای مدیران و سیاست‌گذاران نیز آموزنده است. مدیران سازمان‌ها باید بدانند که تقویت کارآفرینی شرکتی صرفاً با تأکید بر نوآوری یا ریسک‌پذیری امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند ایجاد فرهنگی حمایتگر، توسعه سرمایه انسانی و اجتماعی، و فراهم کردن زیرساخت‌های دانشی است. همچنین سیاست‌گذاران می‌توانند با ایجاد محیط نهادی مساعد، زمینه را برای بروز کامل ابعاد کارآفرینی شرکتی در سازمان‌ها فراهم کنند.

منابع

بهمنی، ب. ۱۴۰۰. بررسی تاثیر کارآفرینی سازمانی و اثربخشی بر بهبود عملکرد کارکنان منطقه ده عملیات انتقال گاز بوشهر. پژوهش‌های نوین در مدیریت کارآفرینی و توسعه کسب و کار، ۵(۲)، ۷۵۸-۷۸۸.

حسینی مقدم، م.، حجازی، ر. ۱۳۹۳. تأثیر گرایش کارآفرینانه بر عملکرد بانک‌ها با متغیر میانجی بازارگرایی. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۷(۲)، ۲۱۱-۲۲۹.

خسروی‌پور، ب.، پورفاتح، ن.، تیموری کوهسار، ز. ۱۳۹۶. بررسی رابطه تعهد سازمانی با گرایش کارآفرینانه در شرکت‌های خدمات مشاوره‌ای استان گلستان. رویکردهای پژوهشی کارآفرینانه در کشاورزی (پیش شماره): ۱-۱۶.

داوری، ع.، شهباز مرادی، س. ۱۳۹۲. شناسایی تاثیر گرایش کارآفرینانه و عوامل سازمانی بر عملکرد کسب و کار (مورد مطالعه: شرکت‌های فنی تابعه‌ی شرکت ملی نفت ایران). فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی.

رضائی، ر.، درینی، ر. ۱۳۹۲. بررسی نقش مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در کارآفرینی سازمانی در سازمان جهاد کشاورزی (مورد مطالعه: شهرستان زاهدان). مدیریت دولتی ۵(۳): ۴۳-۶۲.

زارع احمدآبادی، ح.، شاکری، ف. ۱۳۹۰. بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی بر کارآفرینی شرکتی در بنگاه‌های کوچک و متوسط (قلمرو مطالعه، بنگاه‌های کوچک و متوسط استان یزد). مجله علمی، ۹(۲۳)، ۵۱-۷۰.

زیودار، م.، تباوار، م.، دهقانی، م.، دهمرده، ش. ۱۳۹۹. تأثیر گرایش کارآفرینانه بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط: نقش میانجی شایستگی‌های فردی. راهبرد توسعه ۶۴(۱۶): ۱۵۹-۱۸۱.

واشقانی فراهانی، م. ۱۴۰۰. نقش مدیریت دانش در ارتقای عملکرد سازمانی با میانجیگری کارآفرینی سازمانی. چهارمین کنفرانس ملی و نخستین کنفرانس بین‌المللی الگوهای نوین مدیریت و کسب و کار

Aktan, B., & Bulut, C. (2008). Financial performance impacts of corporate entrepreneurship in emerging markets: A case of Turkey. *European journal of economics, finance and administrative sciences*, 12(8), 1530-2275.

Antoncic, B., & Hisrich, R. D. (2003). Clarifying the intrapreneurship concept. *Journal of small business and enterprise development*, 10(1), 7-24.

Basco, R., Hernández-Perlines, F., & Rodríguez-García, M. (2020). The effect of entrepreneurial orientation on firm performance: A multigroup analysis comparing China, Mexico, and Spain. *Journal of Business Research*, 113, 409-421.

de Lurdes Calisto, M., & Sarkar, S. (2017). Organizations as biomes of entrepreneurial life: Towards a clarification of the corporate entrepreneurship process. *Journal of Business Research*, 70, 44-54.

Heinonen, J., & Korvela, K. (2003). How about measuring intrapreneurship. Small Business Institute, Turku School of Economics and Business Administration.

Lumpkin, G. T., & Dess, G. G. (1996). Clarifying the entrepreneurial orientation construct and linking it to performance. *Academy of management Review*, 21(1), 135-172.

Luo, X., Zhou, L., & Liu, S. S. (2005). Entrepreneurial firms in the context of China's transition economy: an integrative framework and empirical examination. *Journal of Business Research*, 58(3), 277-284.

Lwamba, N. M., Bwisa, H., & Sakwa, M. (2014). Exploring the effect of corporate entrepreneurship on financial performance of firms: evidence from Kenya's manufacturing firms. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 4(1), 352.

Miller, D. (1983). The correlates of entrepreneurship in three types of firms. *Management science*, 29(7), 770-791.

Romero-Martínez, A. M., Fernández-Rodríguez, Z., & Vázquez-Inchausti, E. (2010). Exploring corporate entrepreneurship in privatized firms. *Journal of World Business*, 45(1), 2-8.

Simon, M., Stachel, C., & Covin, J. G. (2011). The effects of entrepreneurial orientation and commitment to objectives on performance. *New England Journal of Entrepreneurship*, 14(2), 9-17.

Soomro, B. A., & Shah, N. (2019). Determining the impact of entrepreneurial orientation and organizational culture on job satisfaction, organizational commitment, and employee's performance. *South Asian Journal of Business Studies*, 8(3), 266-282

Turró, A., Urbano, D., & Peris-Ortiz, M. (2014). Culture and innovation: The moderating effect of cultural values on corporate entrepreneurship. *Technological Forecasting and Social Change*, 88, 360-369.

Urbano, D., A. Turro, M. Wright and S. Zahra (2022). "Corporate entrepreneurship: a systematic literature review and future research agenda." *Small Business Economics*: 1-25.

Statistics on the dimensions of corporate entrepreneurship orientation: A review of domestic and foreign studies

Marzieh Sheibani 1*, Mehdi Zivdar 2 , Allahyar Beigi firouzi 3

1 Master of Public Administration student, Faculty of Management and Accounting, Hatef University, Zahedan, Iran;

2 Assistant Professor, Department of Entrepreneurship, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran;

3 Assistant Professor, Department of Business Administration, Faculty of Management and Accounting, Payam Noor University, Tehran, Iran;

*marziehsheibany1@gmail.com

Abstract

Corporate entrepreneurship orientation is one of the fundamental concepts in management and entrepreneurship that has received widespread attention with the aim of promoting innovation, increasing flexibility, and strengthening the competitiveness of organizations. Numerous studies have examined the different dimensions of this construct over the past four decades. Although initially, dimensions such as innovation, risk-taking, and pioneering were in the spotlight, a review of recent studies shows that other components such as autonomy, competitiveness, creativity, organizational learning, opportunism, organizational culture, and social capital have also increasingly entered the literature in this field. The purpose of this review article is to identify, quantify, and categorize the dimensions of corporate entrepreneurship orientation through the analysis of domestic and foreign research. The findings indicate that in Iran, the main focus has been on traditional dimensions such as innovation and pioneering, while foreign studies have taken a more comprehensive look at emerging dimensions. This review, while revealing research gaps, suggests future directions for developing integrated models in the field of corporate entrepreneurship orientation.

Keywords: Corporate entrepreneurship orientation, Dimensional analysis, Innovation, Organizational learning, Creativity

کارآفرینی سبز: تولید کودهای زیستی میکوریزی؛ محرکی برای اشتغال‌زایی خانوادگی و توسعه پایدار در مناطق خشک

نرگس؛ روحانی ستادیار گروه زیست‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

با توجه به چالش‌های پیش روی کشاورزی در مناطق خشک و نیمه خشک ایران از جمله کم‌آبی، کاهش حاصلخیزی خاک و وابستگی به کودهای شیمیایی، نیاز به راهکارهای پایدار و اقتصادی بیش از پیش احساس میشود. این مقاله با هدف تبیین نقش فناوریهای نوین زیستی، به ویژه تولید و به کارگیری کودهای زیستی قارچهای میکوریز آربوسکولار در ایجاد اشتغال دانش‌بنیان و توسعه کسب و کارهای خانوادگی مشارکتی تدوین شده است. روش تحقیق حاضر، مروری-تحلیلی با اتکا بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این قارچها با بهبود کارآیی مصرف آب، افزایش جذب عناصر غذایی و تحمل به خشکی، عملکرد محصولات را در شرایط تنش افزایش میدهند. فرآیند تولید و تکثیر این کودهای زیستی، نسبتاً ساده، کم‌هزینه و قابل اجرا در مقیاس‌های کوچک و متوسط (خانگی و کارگاهی) است. این ویژگی، بستری ایده آل برای راه‌اندازی کسب و کارهای خانوادگی و تعاونی‌های مردمی فراهم می‌آورد. نتیجه‌گیری میشود که ترویج و توسعه این فناوری سبز، ضمن کمک به پایداری سیستمهای کشاورزی و حفظ منابع آب و خاک، میتواند به عنوان یک محرک قدرتمند کارآفرینی و اشتغال‌زایی به ویژه برای فارغ التحصیلان رشته‌های کشاورزی و زیست‌شناسی و همچنین جوامع محلی در مناطق خشک عمل کند. سیاستگذاری در جهت حمایت از ایجاد زنجیره ارزش «تولید-توزیع-کاربرد» این کودها با محوریت مشارکت مردمی و کسب و کارهای خرد، پیشنهاد محوری این مقاله است.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، توسعه پایدار، کود زیستی، اشتغال‌دانش‌بنیان

مقدمه

کشور ایران در منطقه‌ای خشک و نیمه خشک واقع شده و بخش عمده‌ی فعالیتهای کشاورزی آن با محدودیت منابع آب و خاک مواجه است. از سوی دیگر، مدل‌های رایج کشاورزی متکی بر نهاده‌های خارجی و شیمیایی، نه تنها پایداری بلندمدت ندارند، بلکه هزینه‌های اقتصادی و زیست محیطی سنگینی را تحمیل میکنند. در این شرایط، حرکت به سمت الگوهای کشاورزی پایدار و استفاده از فناوریهای نوین و کم‌مصرف امری اجتناب ناپذیر است. یکی از امیدبخش‌ترین این فناوریها، استفاده از کودهای زیستی بر پایه‌ی میکروارگانیسمهای مفید خاکزی مانند قارچهای میکوریز آربوسکولار است (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۴۰۱؛ موسوی و همکاران، ۱۴۰۰). این قارچها با ایجاد رابطه همزیستی با ریشه گیاهان، کارآیی جذب آب و عناصر غذایی را به طور چشمگیری افزایش داده و مقاومت گیاه را در برابر تنشهای محیطی مانند خشکی بهبود می‌بخشد (Parniske, 2008; Amani Machiani et al., 2021). از منظر اقتصادی و اجتماعی، فرآیند تولید و فراوری این کودهای زیستی، به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه نسبتاً پایین و امکان اجرا در مقیاسهای کوچک، پتانسیل بالایی برای ایجاد کسب و کارهای خرد و خانوادگی دارد (عابدی و امیری،

۱۳۹۹). این مقاله در پی آن است تا با ترکیب یافته های علمی در حوزه میکوریزا با مفاهیم کارآفرینی و مشارکت مردمی، الگویی برای توسعه اشتغال دانش بنیان در مناطق محروم و خشک کشور ارائه دهد.

افزایش تقاضای جهانی برای تولید محصولات کشاورزی سالم و سازگار با محیط زیست، ضرورت بهره گیری از فناوری های نوین در بخش کشاورزی را دوچندان کرده است. استفاده بی رویه از کودها و سموم شیمیایی، علاوه بر آلودگی خاک و آب، تهدیدی جدی برای سلامت انسان و پایداری اکوسیستم ها محسوب می شود. در این شرایط، کودهای زیستی و قارچ های میکوریز به عنوان جایگزینی پایدار برای نهاده های شیمیایی، مورد توجه پژوهشگران و کشاورزان قرار گرفته اند (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۴۰۱؛ موسوی و همکاران، ۱۴۰۰).

از سوی دیگر، تولید این کودها و محصولات مرتبط می تواند بستری مناسب برای ایجاد مشاغل دانش بنیان و کسب و کارهای خانوادگی باشد. مشارکت مردم در توسعه و مصرف این فناوری ها، نه تنها به کاهش هزینه های تولید کشاورزان کمک می کند، بلکه فرصت های شغلی جدیدی برای جوانان و خانواده ها در بخش کشاورزی و صنایع وابسته فراهم می سازد. بنابراین، بررسی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی کارآفرینی در حوزه کودهای زیستی و میکوریز می تواند راهگشای سیاست گذاری های توسعه پایدار باشد.

مواد و روش ها

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مرور سیستماتیک منابع انجام شده است. جامعه آماری تحقیق، شامل مقالات، کتب و گزارش های علمی معتبر داخلی و خارجی در حوزه های میکوبیولوژی، کشاورزی پایدار، کارآفرینی و اقتصاد دانش بنیان بوده است. داده ها با استفاده از روش فیش برداری از منابع کتابخانه ای و پایگاه های اطلاعاتی علمی (مانند ScienceDirect, Springer, Google Scholar گردآوری و سپس مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفتند. معیار ورود منابع، ارتباط مستقیم موضوعی با کاربرد میکوریزا در کاهش تنش خشکی، جنبه های فنی تولید کود زیستی و پتانسیل اقتصادی آن برای ایجاد اشتغال بود. در نهایت، با تلفیق این یافته ها، چارچوبی برای توسعه کسب و کارهای خانوادگی در این حوزه طراحی و پیشنهاد شده است (رضایی، ۱۳۹۹).

بحث و نتایج:

یافته های این تحقیق را می توان در سه محور اصلی زیر دسته بندی نمود:

۱-۳ پتانسیل فناورانه میکوریزا: همانطور که در مطالعات پیشین نیز اشاره شده است، قارچ های AMF با مکانیسم های مختلفی از جمله گسترش شبکه هیفی، بهبود هدایت هیدرولیکی ریشه، افزایش جذب فسفر و نیتروژن و تنظیم فعالیت روزنه ای، تحمل گیاهان را در برابر خشکی به طور معناداری افزایش می دهند (Radin, 1990; Robert & Auge, 2001, Amani Machiani et al., 2021, Begum et al., 2019). این ویژگی، کاهش مصرف آب و کودهای شیمیایی را به همراه دارد که خود عاملی برای کاهش هزینه های تولید و افزایش سودآوری برای کشاورزان است.

۲-۳ قابلیت راه اندازی کسب و کارهای خرد و خانوادگی: تولید مایه کودهای میکوریزی نیاز به آزمایشگاه های بسیار پیشرفته ندارد. فرآیند تکثیر قارچ بر روی میزبان های گیاهی مناسب (مانند ذرت یا سودانگراس) و در محیط های کشت استریل شده، در مقیاس کوچک (حتی در فضای یک گاراژ یا

کارگاه کوچک) قابل انجام است. (Udaiyan et al., 1996) این امر، امکان مشارکت اعضای یک خانواده یا گروه‌های کوچک محلی را فراهم می‌سازد. آموزش این فناوری به فارغ‌التحصیلان بومی و علاقه‌مندان، می‌تواند هسته اولیه چنین کسب‌وکارهایی را شکل دهد.

3-3 زنجیره ارزش و مشارکت مردمی: توسعه این بخش نیازمند ایجاد یک زنجیره کامل است:

تولید: توسط واحدهای کوچک دانش‌بنیان و خانوادگی.

توزیع: از طریق شبکه‌های تعاونی‌های روستایی و شرکت‌های پخش محلی با مشارکت خود کشاورزان.

ترویج و کاربرد: توسط مروجین محلی و کشاورزان پیشرو که خود از منافع آن بهره‌مند شده‌اند. دولت و نهادهای حامی می‌توانند با ارائه تسهیلات ارزان‌قیمت، برگزاری دوره‌های آموزشی فنی و کسب‌وکار، و کمک در بازاریابی و برندینگ، زمینه‌ساز تقویت این زنجیره شوند (شاراکشی و طباطبایی ۱۴۰۰). توسعه پایدار در بخش کشاورزی بدون بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و جایگزین کردن نهادهای زیستی با نهادهای شیمیایی قابل دستیابی نیست. بررسی‌ها نشان داد که کودهای زیستی و قارچ‌های میکوریز، علاوه بر تأثیر مثبت بر عملکرد و کیفیت محصولات کشاورزی، نقش مهمی در کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی ایفا می‌کنند. این ویژگی، آن‌ها را به یکی از محورهای اصلی کشاورزی پایدار تبدیل کرده است (Khan, 2018؛ موسوی و همکاران، ۱۴۰۰). از منظر اقتصادی، تولید و توزیع کودهای زیستی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد کسب‌وکارهای دانش‌بنیان در حوزه زیست‌فناوری شود. این نوع مشاغل نه تنها ارزش افزوده بالایی دارند بلکه می‌توانند به کاهش وابستگی کشور به واردات کودهای شیمیایی کمک کنند. بر اساس مطالعات انجام‌شده (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۴۰۲)، کشورهایی که در تولید کودهای زیستی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، توانسته‌اند هزینه‌های تولید محصولات کشاورزی را کاهش دهند و سهم خود را در بازار جهانی نهادهای کشاورزی افزایش دهند. از منظر اجتماعی، کسب‌وکارهای خانوادگی در حوزه تولید و توزیع کودهای زیستی می‌توانند فرصت‌های شغلی مناسبی برای خانواده‌های روستایی و جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی فراهم آورند. این امر علاوه بر کاهش مهاجرت روستاییان به شهرها، موجب توزیع عادلانه‌تر درآمد و تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع محلی خواهد شد (رضایی، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، مشارکت مردمی در فرآیند تولید، توزیع و مصرف کودهای زیستی نقش کلیدی در موفقیت این کسب‌وکارها دارد. به عنوان مثال، ایجاد تعاونی‌های کشاورزی یا شرکت‌های سهامی کوچک می‌تواند هم به تأمین سرمایه اولیه کمک کند و هم بازار مصرف را تضمین نماید (همایش ملی کارآفرینی و توسعه پایدار، ۱۴۰۱).

با این حال، چالش‌هایی نیز در این مسیر وجود دارد که شامل موارد زیر است: 1- کمبود سرمایه اولیه برای راه‌اندازی واحدهای دانش‌بنیان تولید کود زیستی 2- ضعف آگاهی کشاورزان نسبت به مزایای کودهای زیستی 3- محدودیت در زیرساخت‌های فناوری و آزمایشگاهی 4- دشواری‌های بازاریابی و رقابت با نهادهای شیمیایی ارزان‌قیمت 5- برای غلبه بر این چالش‌ها، مجموعه‌ای از اقدامات راهبردی ضروری است؛ از جمله: -حمایت مالی و قانونی دولت از شرکت‌های دانش‌بنیان فعال در حوزه زیست‌فناوری، ارائه آموزش‌های مهارتی و ترویجی به کشاورزان، ایجاد شبکه‌های بازاریابی محلی و ملی برای عرضه کودهای زیستی، تقویت همکاری‌های بین‌دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی با بخش خصوصی.

فناوری تولید و استفاده از کودهای زیستی میکوریزی، تنها یک راهکار زیستی برای مقابله با تنش خشکی نیست؛ بلکه یک فرصت اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد اشتغال پایدار و دانش بنیان در سطح مناطق مختلف کشور، به ویژه مناطق خشک و کم برخوردار است. سادگی نسبی فرآیند تولید، آن را به گزینه ای ایده آل برای راه اندازی کسب و کارهای خانوادگی و تعاونی های مردمی تبدیل کرده است. کودهای زیستی میکوریزی، به عنوان یک فناوری نوین در کشاورزی، ظرفیت های فراوانی برای تحقق توسعه پایدار دارند. این فناوری ها علاوه بر بهبود کیفیت خاک و افزایش بهره وری محصولات کشاورزی، به کاهش مصرف نهاده های شیمیایی و حفاظت از محیط زیست کمک می کنند. اما اهمیت اصلی آن ها در حوزه کارآفرینی دانش بنیان و کسب و کارهای خانوادگی نمایان می شود. سرمایه گذاری در تولید و مصرف کودهای زیستی، فرصت های شغلی جدیدی برای فارغ التحصیلان رشته های کشاورزی و زیست فناوری ایجاد می کند و در عین حال خانواده ها و کشاورزان محلی را در زنجیره ارزش دخیل می سازد. مشارکت مردمی، به ویژه در قالب تعاونی ها و شرکت های کوچک، نه تنها ضامن موفقیت این کسب و کارهاست، بلکه موجب ارتقای سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی نیز می گردد (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۴۰۲).

برای بهره برداری از این پتانسیل، لازم است نهادهای متولی (وزارتخانه های جهاد کشاورزی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، علوم و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری) با یک برنامه ریزی یکپارچه، از ایجاد و توسعه زنجیره ارزش «تولید-توزیع-کاربرد» این محصول با محوریت مشارکت مردمی و بخش خصوصی خرد حمایت کنند. ترویج این الگو میتواند گامی بلند در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی، توسعه پایدار منطق ای و ایجاد اشتغال مولد باشد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که توسعه کسب و کارهای دانش بنیان در حوزه کودهای زیستی و میکوریز، الگویی عملی برای تلفیق سه هدف اصلی توسعه پایدار یعنی رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت محیط زیست است. این الگو می تواند با سیاست گذاری هوشمندانه، حمایت دولتی، و تقویت فرهنگ کارآفرینی در جامعه به طور گسترده در کشور پیاده سازی شود.

منابع

- ##عابدی، ا.، و امیری، م. (۱۳۹۹). تحلیل راهبردهای توسعه کسب و کارهای خانوادگی در بخش کشاورزی با رویکرد آمیخته. مطالعات مدیریت و کارآفرینی، ۱۱(۶)، ۲۴-۱.
- ##شارا کشی، م. ر.، و طباطبایی، س. ج. (۱۴۰۰). کارآفرینی زیستی؛ راهبردی برای توسعه اشتغال در بخش کشاورزی. مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، دوره ۵۲، ۲، ۲۳۵-۲۵۰.

رضایی، ع. (۱۳۹۹). کارآفرینی دانش‌بنیان در بخش کشاورزی: فرصت‌ها و چالش‌ها. انتشارات دانشگاه تهران. ##

موسوی، ح.، احمدی، م.، و شریفی، ن. (۱۴۰۰). "بررسی اثر قارچ‌های میکوریز بر عملکرد محصولات کشاورزی و توسعه کشاورزی پایدار." فصلنامه علوم و فناوری بذر ایران، ۱۰(۲): ۸۹-۱۰۵.

وزارت جهاد کشاورزی. (۱۴۰۱). گزارش ملی توسعه کشاورزی پایدار با تأکید بر استفاده از نهاده‌های زیستی. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. (۱۴۰۲). سند ملی توسعه کارآفرینی و اشتغال دانش‌بنیان. تهران: معاونت کارآفرینی و توسعه اشتغال.

همایش ملی کارآفرینی و توسعه پایدار. (۱۴۰۱). مجموعه مقالات همایش ملی کارآفرینی و توسعه پایدار با تأکید بر کسب‌وکارهای خانوادگی. دانشگاه پیام نور.

##Amani Machiani, M., Javanmard, A., Morshedloo, M. R., Aghaee, A., & Maggi, F. 2021. Funneliformis mosseae inoculation under water deficit stress improves the yield and phytochemical characteristics of thyme in intercropping with soybean. Scientific Reports, 11 (1), 1-13.

##Begum, N., Wang, L., Ahmad, H., Akhtar, K., Roy, R., Khan, M. I., ... & Hashem, A. 2019. Role of arbuscular mycorrhizal fungi in plant drought tolerance: A review. Plant Science Today, 6 (4), 456-462.

##Khan, A.G. 2018. Role of biofertilizers in sustainable agriculture. Journal of Applied Microbiology.

##Parniske, M. 2008. Arbuscular mycorrhiza: the mother of plant root endosymbioses. Nature Reviews Microbiology, 6 (10), 763-775.

##Porter, M. E., & Kramer, M. R. 2019. Creating shared value. Harvard Business Review.

##Radin, J. W. 1990. Responses of transpiration and hydraulic conductance to root temperature in nitrogen and phosphorus deficient cotton seedlings. Plant Physiology, 92 (4), 855-857.

##Robert, M., & Auge, R. M. 2001. Water relations, drought and vesicular-arbuscular mycorrhizal symbiosis. Mycorrhiza, 11(1), 3-42.

Smith, S.E., & Read, D.J. 2010. Mycorrhizal Symbiosis. Academic Press.##

##Tang, H., Hassan, M. U., Feng, L., Nawaz, M., Shah, A. N., Qari, S. H., ... & Miao, J. 2022. The critical role of arbuscular mycorrhizal fungi to improve drought tolerance and nitrogen use efficiency in crops. Frontiers in Plant Science, 13: 919166.

##Udaiyan, K., Karthikeyan, A., & Muthukumar, T. 1996. Influence of edaphic and climatic factors on dynamics of root colonization and spore density of vesicular-arbuscular mycorrhizal fungi in Acacia

farnesiana Willd and A. planifrons W. & A. Mycorrhiza, 6 (1), 65-71.

Green Entrepreneurship: Production of mycorrhizal Biofertilizers; A stimulus for family employment and sustainable development in arid regions

Narges Rohani

Department of Biology, Payam-e-Noor University, Iran

N_rohani@pnu.ac.ir

Abstract

Given the challenges facing agriculture in the arid and semi-arid regions of Iran, including water scarcity, reduced soil fertility, and dependence on chemical fertilizers, the need for sustainable and economic solutions is increasingly felt. This article aims to explain the role of modern biotechnologies, especially the production and application of arbuscular mycorrhizal fungi (AMF) biofertilizers, in creating knowledge-based employment and developing collaborative family businesses. The method of this research is a review-analysis based on library and documentary studies. Findings show that these fungi increase crop yield under stress conditions by improving water use efficiency, increasing nutrient absorption, and increasing drought tolerance. The process of producing and propagating these biofertilizers is relatively simple, low-cost, and applicable on small and medium scales (home and workshop). This feature provides

an ideal environment for setting up family businesses and people's cooperatives. It is concluded that the promotion and development of this green technology, while contributing to the sustainability of agricultural systems and the conservation of water and soil resources, can act as a powerful driver of entrepreneurship and job creation, especially for graduates of agricultural and biological disciplines, as well as local communities in arid regions. Policymaking to support the creation of a "production-distribution-use" value chain for these fertilizers, with a focus on public participation and small businesses, is the central proposal of this article.

Key words: Knowledge-based Entrepreneurship, Sustainable agriculture, biofertilizer, public participation

تبیین نقش کارآفرینی سازمانی در پویایی و تاب‌آوری کسب‌وکارهای معاصر

محبوبه؛ راحت دهمرده استادیار گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

در محیط کسب‌وکار پویا و پرقاب‌ت امروزی، سازمان‌ها برای تضمین بقا، رشد و حفظ مزیت رقابتی خود، ناگزیر به اتخاذ رویکردها و روش‌های نوین هستند. کارآفرینی سازمانی به عنوان موتور محرکه نوآوری، سازگاری و ایجاد ارزش، به یکی از ارکان‌های اساسی سازمان‌های موفق معاصر تبدیل شده است. کارآفرینی سازمانی به فرایند ایجاد کسب‌وکارهای جدید، محصولات و خدماتی نو و یا حتی نوآوری در درون یک سازمان موجود

اشاره می‌کند که موجبات رهایی سازمان از رکود را فراهم کرده و باعث می‌شود سازمان بتواند خود را با محیط پویا و رقابتی امروزی سازگار نماید و پتانسیل کامل خود را جهت کسب مزیت رقابتی در بازار شکوفا کند. این مقاله با هدف تحلیل نقش و اهمیت کارآفرینی در سازمان‌های امروزی و با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بهره‌وری سازمانی از طریق مکانیسم‌هایی همچون تقویت فرهنگ نوآوری، شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید بازار، توسعه محصولات و خدمات نوین، و افزایش چابکی سازمانی، به سازمان‌ها در مقابله با ابهامات محیطی و دستیابی به عملکرد برتر کمک شایانی می‌کند. در نتیجه، تزریق روحیه کارآفرینانه در ساختار سازمانی نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای سازمان‌هایی است که به دنبال رهبری در عرصه رقابت جهانی هستند.

واژگان کلیدی: کارآفرینی سازمانی، نوآوری، کسب‌وکار، فرهنگ کارآفرینی

۱. مقدمه

جهان کسب‌وکار در عصر حاضر، با تغییرات شتابان فناورانه، تحولات ژئوپلیتیک، تغییر ترجیحات مشتریان بیش از هر زمان دیگری غیرقابل پیش‌بینی و پیچیده شده است (Kuratko & Audretsch, 2022). در چنین محیطی، سازمان‌های سنتی که تنها بر بهینه‌سازی عملیات موجود تکیه می‌کنند، به سرعت از گردونه رقابت خارج می‌شوند. آنچه که به عنوان عامل تفاوت‌ساز و بقا عمل می‌کند، توانایی سازمان در نوآوری، خطرپذیری حساب‌شده و اقدام پیش‌دستانه در برابر تغییرات است؛ به عبارت دیگر، «کارآفرینی سازمانی»^۱. کارآفرینی سازمانی را می‌توان به عنوان «فرآیند شناسایی و پیگیری فرصت‌های جدید توسط افراد یا تیم‌ها در درون یک سازمان بزرگ و ایجاد کالاها، خدمات یا کسب‌وکارهای نوین با هدف ایجاد ارزش و رشد سازمان» تعریف کرد. این مفهوم، روحیه کارآفرینانه را از کسب‌وکارهای کوچک و نوپا به درون ساختارهای سازمانی بزرگ می‌آورد (Ireland et al., 2021).

از دیدگاه تاریخی در اوایل سده شانزدهم میلادی کسانی را که در کار مأموریت نظامی بودند کارآفرین می‌خواندند. پس از آن نیز برای مخاطرات دیگر نیز همین واژه با محدودیتهایی مورد استفاده قرار گرفت. از حدود سال ۱۷۰۰ میلادی به بعد درباره پیمانکاران دولت که دست اندرکار امور عمرانی بودند، از لفظ کارآفرین زیاد استفاده شده است. کارآفرینی و کارآفرین اولین بار مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت و همه مکاتب اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون به نحوی کارآفرینی را در نظریه‌های خود تشریح کرده‌اند. ژوزف شومپتر با ارائه نظریه توسعه اقتصادی خود در سال ۱۹۳۴ که همزمان با دوران رکود بزرگ اقتصادی بود، موجب شد تا نظر او در خصوص نقش محوری کارآفرینان در ایجاد سود، مورد توجه قرار گیرد و به همین دلیل وی را «پدر کارآفرینی» لقب داده‌اند. از نظر وی «کارآفرین نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی است» و نقش کارآفرینی عبارت است از «نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد». کارآفرینی از سوی روانشناسان و جامعه‌شناسان نیز با درک نقش کارآفرینان در اقتصاد و به منظور شناسایی ویژگیها و الگوهای رفتاری آنها با بررسی و تحقیق در خصوص آنان مورد توجه قرار گرفته است. جامعه‌شناسان، کارآفرینی را به عنوان یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته و به بررسی رابطه متقابل بین کارآفرینان و سایر قسمتها و گروههای جامعه پرداخته‌اند. دانشمندان مدیریت

به تشریح مدیریت کارآفرینی و ایجاد جو و محیط کارآفرینانه در سازمانها پرداخته‌اند. هدف این مقاله، تحلیل دقیق و جامع نقش محوری کارآفرینی در سازمان‌های امروزی و تبیین مکانیسم‌هایی است که از طریق آن، سازمان‌ها می‌توانند به خلق ارزش و کسب مزیت رقابتی پایدار نائل آیند.

۲. مبانی نظری پژوهش:

۲-۱- تعریف کارآفرینی:

واژه کارآفرینی به معنای «متعهد شدن»^۱ نشأت گرفته است. بنابر تعریف واژه‌نامه دانشگاهی وبستر^۲: کارآفرین کسی است که متعهد می‌شود مخاطره‌های یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند. واژه کارآفرینی دیر زمانی پیش از آنکه مفهوم کلی کارآفرینی به زبان امروزی پدید آید، در زبان فرانسه ابداع شد. در اوایل سده شانزدهم میلادی کسانی را که در امر هدایت مأموریت‌های نظامی بودند، کارآفرین می‌خواندند. از آن پس درباره دیگر انواع مخاطرات^۳ نیز همین واژه با محدودیت‌هایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از حدود سال ۱۷۰۰ میلادی به بعد، فرانسویان درباره پیمانکاران دولت که دست‌اندر کار ساخت جاده، پل، بندر و تأسیسات بودند، به کرات لفظ کارآفرین را بکار برده‌اند (Dunham, 2012).

کارآفرینی، فرآیندی است که منجر به ایجاد رضایتمندی و یا تقاضای جدید می‌گردد. کارآفرینی عبارت است از فرآیند ایجاد ارزش از راه تشکیل مجموعه منحصر به فردی از منابع به منظور بهره‌گیری از فرصتها. کارآفرینی، خلاقیت و کسب و کارهای مخاطره‌آمیز، سوخت موتور اقتصاد مدرن را فراهم می‌کنند. اهمیت این سه عنصر نمی‌تواند اغراق‌آمیز باشد. کارآفرینان که در رأس کسب و کارهای مخاطره‌آمیزند، در جستجوی فرصتها هستند، و خلاقیت‌ها اغلب ابزاری برای موفقیت آنها تلقی می‌شوند. کارآفرینان به عنصر تغییر به عنوان یک پدیده معمولی می‌نگرند، و همیشه در جستجوی تغییر هستند به آن واکنش نشان می‌دهند و از آن به عنوان یک فرصت، بهره‌برداری می‌کنند. کارآفرینان منابع را از حوزه‌هایی که بهره‌وری پایین دارند به حوزه‌هایی که دارای بهره‌وری بالاتری هستند، تغییر مکان می‌دهند (دانفی، ۴، ۲۰۱۲).

کارآفرینی فرآیندی است که در محیط‌ها و مجموعه‌های مختلفی اتفاق می‌افتد و طی آن تغییرات در سیستم اقتصادی از طریق نوآوری‌های افرادی که به فرصت‌های اقتصادی واکنش نشان می‌دهند، رخ می‌دهد که این باعث ایجاد ارزش فردی و اجتماعی خواهد شد. استیونسون و همکارانش معتقدند که کارآفرینی عبارت از فرآیندی است که فرصت‌ها به وسیله افراد (یا برای خودشان یا برای سازمان‌هایی که در آن کار می‌کنند)، بدون توجه به منابعی که در کنترل آنهاست، تعقیب می‌شود.

۲-۲- کارآفرینی سازمانی

1. Undertake

2. Webster's New Collegiate Dictionary

3. Risks

4 Dunphy

«کالینز» و «مور» در سال ۱۹۷۰ اولین محققینی بودند که در مطالعات خود، بین کارآفرینان مستقل ۱ و اداری ۲ تمایز قائل شدند و این طور عنوان نمودند که کارآفرینان مستقل، سازمانهای جدید را به طور مستقل به منصه ظهور می‌رسانند، در حالی که کارآفرینان اداری سازمانهای جدیدی را در درون یا در کنار ساختارهای شرکتی موجود، ایجاد می‌نمایند. «سوسبائر» در سال ۱۹۷۳ برای تشریح کارآفرینی در سازمانها واژه «کارآفرینی درون سازمانی»^۳ را ابداع و اشاره نمود که این فرآیند شامل تأسیس واحدهای نسبتاً مستقل در درون شرکت‌ها می‌باشد و به اعضای شرکت اجازه می‌دهد تا با همان روحیه، آزادی عمل و تعهد همانند شرکت‌های کوچک فعالیت نمایند. «وسپر» در سال ۱۹۸۰ کارآفرینی را به صورت کارآفرینی داخلی^۴ و کارآفرینی مستقل^۵ تقسیم‌بندی نمود و بیان نمود که کارآفرینان داخلی فعالیتهای کارآفرینانه را در سازمان‌های بزرگ هدایت می‌نمایند و راه ایجاد و تشکیل واحدهای فرعی سازمانی و مستقل را برای ارائه محصولات و خدمات نوین مهیا می‌کنند. از این پس سیر مطالعات در خصوص کارآفرینی سازمانی شدت گرفت و مطالعات گسترده‌ای در خصوص تفاوت‌های ویژگی‌های شخصیتی و تفاوت‌های کارکردی کارآفرینان مستقل با کارآفرینان سازمانی آغاز گردید و انواع استراتژی‌های سازمانی برای ایجاد کارآفرینی سازمانی ارائه شد. محققین با عناوین مختلفی از این فرآیند یاد نموده‌اند (Gandossy & Kao, 2004).

گیفورد پینکات (2012)، در کتاب «اشکال کارآفرینی»، مفهوم کارآفرینی در سازمان‌ها را مطرح کرد. این نوع کارآفرین به فردی اطلاق می‌شود که در سازمان‌ها فعالیت می‌کند. مزایای استفاده از این نوع کارآفرینان کاملاً روشن و واضح است، آنها خدمات و محصولات جدیدی را معرفی و تولید می‌نمایند که این امر باعث رشد و سود شرکت می‌شود. تحقیقات و نظریات گوناگون نشان می‌دهند که کارآفرینی در سازمان‌ها نیاز به سازمانی دارد که برای موفقیت درازمدت، از کارآفرینی حمایت کرده و آن را تقویت کند. لازم است که دو حقیقت مهم را درباره کارآفرینی در سازمان‌ها در این مبحث مورد اشاره قرار دهیم. نخست آنکه، فرآیند مورد توجه یک کارآفرین سازمانی با فرایند مورد توجه کارآفرینان مستقل تفاوت دارد. درست است که مفهوم کارآفرینی در سازمان‌ها، گسترده است، اما یک کارآفرین مستقل در بازارهای اقتصادی، گسترده‌تر و انعطاف‌پذیرتر فعالیت می‌کند. این تفاوت برای هر دو نوع شیوه و شکل کارآفرینی مزایا و مضرات خاصی را به دنبال دارد. دوم آنکه، کارآفرینی درون سازمانی در سازمان رخ می‌دهد که مانع از کارآفرینی می‌گردد. به عبارت دیگر، بسیاری از سازمان‌ها در ایجاد محیطی برای کارآفرینی ناتوان هستند. کارآفرینی مجبور هستند تا موفقیت را در میان افراد بیابند که حاضر نیستند به آنها کمک کنند یا واقعاً نمی‌خواهند موفقیت آنان را شاهد باشند. بنابراین، کارآفرینان سازمان‌ها، افرادی هستند که اغلب در فعالیتهای کارآفرینی سازمان‌ها و بدون حمایت سازمانشان درگیر هستند. البته، این فقدان حمایت، موضوع

1. Independent

2. Administrative

3. Intra-Corporate Entrepreneurship

4. Internal Entrepreneurship

5. Independent Entrepreneurship

مهمی نیست. اگر مدیریت بتواند فرایندها و رفتار مناسبی را در یک سازمان ایجاد کند، کارآفرینان سازمان‌ها می‌توانند در محیط نسبتاً مناسبی فعالیت کنند. کارآفرینی سازمانی را می‌توان خلق، تقویت، اداره و حمایت کرد

(Bhatnagar, 2010).

ژوزف شومپتر (۲۰۰۹)، می‌گوید: «نیازی نیست که کارآفرینی یک کار فیزیکی خاصی باشد. هر محیط اجتماعی روش خاص خود را برای کارآفرینی دارد» یک سازمان می‌تواند محیطی را فراهم آورد که در آن تمام اعضا بتوانند در انجام امور کارآفرینی شرکت کنند. همان‌طور که اسکات دگرامو سردبیر مجله «موفقیت» می‌گوید: «دیگر مالک شرکت تنها فردی نیست که بتوان آن را کارآفرین نامید». افراد بسیاری که سازمان‌ها را رها کرده و خودشان سازمان جدیدی تأسیس می‌کنند، نمایانگر آنند که اکثر سازمان‌ها قادر نیستند، محیطی را برای کارآفرین خلق کنند. البته برخی افراد فقط برای تأسیس یک سازمان جدید سازمان خود را ترک می‌کنند و شرایط محیط داخلی سازمان اهمیت چندانی برایشان ندارد. اما بسیاری از افراد، در صورت حمایت مناسب در سازمان می‌مانند. سازمانی که چنین محیط داخلی را خلق می‌کند. سازمانی کارآفرین تلقی می‌شود. البته حضور کارآفرینان در سازمان‌ها، منعکس‌کننده کارآفرین بودن یک سازمان نیست. روزابت ماس کانتر در کتابش تحت عنوان «اربابان تغییر» کارآفرینی سازمانی را بدین شرح تعریف می‌کند: «کارآفرینان و سازمان‌های کارآفرین همواره در حاشیه شرایط رقابتی خود عمل می‌کنند، بیشتر بر منابع خود تمرکز می‌نمایند و به آنچه که نمی‌دانند، بیشتر از آنچه که می‌دانند توجه دارند. (مانند سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه) آنها خودشان را نه با استانداردهای گذشته، بلکه با دیدگاه‌های آینده می‌سنجند و اجازه نمی‌دهند گذشته، آینده آنها را محدود کند. واقعیت آن است که وقتی کاری در گذشته انجام نشده، نمی‌تواند در آینده کاربردی داشته باشد. همچنین کاری که در گذشته انجام شده، بدان معنا نیست که باید همچنان استمرار یابد. بنابراین یک سازمان کارآفرین آماده و قادر است تا خود را با محیط متغیر خارج از سازمان تطبیق دهد. امروزه سازمان‌ها با هزاران نوع تغییر مواجه هستند؛ به دلیل ظهور بازارهای جهانی تغییری بنیادی در عرصه اقتصادی رخ داده است؛ جامعه به طرق گوناگون رو به تغییر است که به شدت بر کسب و کار اثر می‌گذارد. فناوری نیز محکوم به تغییر است؛ مثلاً، تراشه‌های کامپیوتری دیروز که زمانی یک معجزه تصور می‌شدند، اکنون بسیار رایج هستند و ابر رسانه‌ها که امروزه وجودشان حیرت‌انگیز است، فردا یک فناوری جدید را به‌همراه خواهند داشت. این تغییرات باعث ایجاد مسیرهای جدید خواهند شد. سازمان‌های کارآفرین می‌دانند که مسیرهای گذشته به ورشکستگی آنها منجر می‌شوند، بنابراین تغییر یک فرصت است نه یک تهدید. ایجاد یک سازمان کارآفرینی فرایند ساده‌ای نیست. باید به کل سازمان، چگونگی فعالیت گروه‌ها در آن و نهایتاً کارآفرینان سازمان‌های بزرگ توجه کرد. کارآفرینی سازمانی نه تنها نیازمند تمرکز بر اهداف و رویه‌های کیفی و کمی است، بلکه بر افراد و نتایج نیز هست. این امر نیازمند نگرشی متفاوت در قبال کارکنان است، زیرا در اغلب موارد کارمندان واقعاً زیر دست نیستند. در بسیاری موارد، کارمندان کلید سازگاری و تغییری موفق هستند، زیرا اطلاعات لازم برای تغییر کارآمد را در اختیار دارند. ایجاد یک سازمان کارآفرین نیازمند توجه بیشتر به آینده است تا گذشته. این امر نیازمند بررسی فرصت‌های شغلی است، نه خطراتی که یک سازمان با آنها مواجه است (Corbett, et al., 2023).

بر اساس تعریفی که در واژه‌نامه آمریکن هریتیج^۱ آمده است کارآفرین سازمانی شخصی است که در یک سازمان از قبل تأسیس شده مسئولیت تبدیل یک فکر و ایده‌ی خام را به یک کالایی ساخته شده و سود ده از طریق نوآوری و خطرپذیری بعهد می‌گیرد. کارآفرین، حتی گام را بسیار فراتر از وظایف تعریف شده خود می‌گذارد و به منظور ارتقاء سطح نوآوری خود حتی ساعت‌ها نیز در محل کار و یا در خانه روی پروژه‌های سازمانی خود کار می‌کند. از مزیت‌هایی که کارآفرینان سازمانی نسبت به کارآفرینان مستقل دارند این است که کارآفرینی سازمانی بنوعی از منابع آماده و رها شده‌ای که در سازمان وجود دارند بهره‌مند می‌شود در حالیکه کارآفرینان مستقل در بدو امر از چنین امتیازی برخوردار نیستند. به بیان دیگر می‌توان گفت کارآفرین سازمانی فردی است که عامل تحولات اساسی در درون سازمان است و مرتباً بدنبال ایجاد تغییر در درون سیستم‌های سازمانی است. کارآفرینی سازمانی می‌تواند رشد و نوآوری را در یک شرکت سنتی بهبود بخشد. همچنین می‌توان گفت کاری که کارآفرینی سازمانی می‌کند «تعدیلی» است. یعنی فرهنگ کارآفرینانه را در سازمانی تعدیل می‌کند که در گذشته ساختار کاملاً عمودی و سلسله‌مراتبی داشته است. فرآیند ارایه خدمات و محصولات جدید ممکن است که نتیجه کارآفرینی سازمانی باشد، اما هدف غائی آن بازیابی فرهنگ کارآفرینانه است و این در حالی است که کارآفرین مستقل فرآیند یا محصولی را ایجاد می‌کند که بیش از آن موجود نبوده است. از تفاوت‌های دیگر میان کارآفرینی فردی و سازمانی در رقیبان شرکت است. در کارآفرینی فردی رقیب بازار می‌باشد. کاری که کارآفرین مستقل انجام می‌دهد برطرف کردن موانع موجود در بازار برای بقاء و رقابت می‌باشد. اما در مورد کارآفرینی سازمانی فرهنگ شرکت رقیب اولیه است. با توجه به این ارتباط شرکت می‌تواند جلوی بسیاری از فرآیندهای کارآفرینانه را که به دنبال آن بوده سد نماید. از اینرو علاوه بر غلبه بر موانع بازار، کارآفرین سازمانی باید بر موانع سازمانی غلبه نماید. البته این امر همیشگی نیست و ممکن است کارآفرین سازمانی ارتباط خوبی را با شرکت داشته باشد و بتواند از ثروت و امکانات مالی شرکت استفاده نماید در حالی که کارآفرین فردی می‌باید از ثروت خود خرج کند و یا تلاش نماید تا سرمایه‌ای را از منابع خارجی بدست آورد (بخشی، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۵).

کارآفرینی سازمانی معمولاً در سه شکل اصلی ظاهر می‌شود:

۱. نوآوری: که به خلق و معرفی محصولات، خدمات یا فرآیندهای کاملاً جدید اشاره دارد.
۲. نوسازی: که شامل تغییرات اساسی در استراتژی‌ها، ساختارها و مدل‌های کسب و کار موجود برای احیای سازمان است.

۳. کارآفرینی داخلی ۱: که بر ابتکارات کارآفرینانه افراد یا تیم‌ها در درون سازمان برای ایجاد کسب‌وکارهای جدید متمرکز است (Corbett et al., 2022)

۲-۳- ضرورت کارآفرینی در سازمان

امروزه بسیاری از شرکت‌ها به لزوم کارآفرینی شرکت پی برده‌اند. در واقع این گونه تغییر گرایش در استراتژی، در پاسخ به سه نیازی است که بر شرکت‌ها تحمیل گردیده است:

(۱) افزایش سریع رقبای جدید

(۲) ایجاد حس بی‌اعتمادی نسبت به شیوه‌های مدیریت سنتی در شرکت‌ها

(۳) خروج بهترین نیروهای کار از شرکت‌ها و اقدام آنها به کارآفرینی مستقل

در خصوص نخستین مورد، یعنی رقابت باید اشاره نمود که این عامل با شتابی که در سالهای اخیر به خود گرفته تمامی شرکت‌ها را به ستوه آورده و حتی صناعی را که در فناوری‌های پیشرفته ۲ فعالیت دارند نیز امروزه با رقبای بسیاری مواجه نموده است. سرعت نوآوری و ارائه محصولات جدید به قدری سرعت یافته که تغییرات، ابتکارات و بهبودها به امری عادی در بازارهای فروش تبدیل شده است. از این رو شرکت‌ها یا باید به نوآوری بپردازند یا اینکه محکوم به فنا می‌باشند. دوم اینکه با توجه به حرکت سریع محیط به سوی پیچیدگی بیشتر و عدم پایداری در شرایط محیطی و بازار، شیوه‌های سنتی مدیریت نمی‌تواند پاسخگوی اینگونه چرخشهای شدید در محیط بوده و عدم تطبیق سریع آن با شرایط تصمیم‌گیری در چنین محیط‌های جدیدی، نوعی بی‌اعتمادی را نسبت به سبکهای مدیریت سنتی ایجاد نموده است. سومین مشکل، ترک شایسته‌ترین افراد شرکت برای اقدام به کارآفرینی مستقل می‌باشد. از علل اصلی تشویق افراد به ترک شرکت‌های خود می‌توان به پاداشهای حاصل از کارآفرینی مستقل همچون رفاه اقتصادی و اجتماعی، شهرت و استقلال در تصمیم‌گیری اشاره نمود و همین عوامل سبب می‌شود تا کارکنان جوان و با سابقه شرکت‌ها بیش از پیش به کارآفرینی ترغیب شوند. از سوی دیگر، شکل‌گیری بازارهای سرمایه به صورت یک صنعت نوین و تمایل آن به سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز ۳ سبب شده تا کارآفرینان با سهولت بیشتری نسبت به گذشته برای تحقق فکرها و اجرای پروژه‌هایشان به منابع مالی دست پیدا کنند. به طور کلی پیشرفت سریع دانش و فناوری، تغییر روندهای جمعیت‌شناختی ۴ همچون افزایش سطح تحصیل، اشتغال زن و مرد به کار در خانواده‌ها، و افزایش طول عمر و

1 Intrapreneurship

2. High-Tech Industries

3. Venture Capital

4. Demographic Trends

سالخوردگی جمعیت، و حضور اثربخش بازارهای سرمایه و آشنایی بیش از پیش مدیران با پدیده کارآفرینی سبب گردیده تا گرایش به کارآفرینی در استراتژی شرکت‌ها شدیداً مورد تأکید قرار گیرد (Ireland et al., 2021).

۲-۴- فرآیند کارآفرینی سازمانی

با توجه به اینکه مراحل کارآفرینی درون سازمانی از سازمان دیگر و از ایده‌ای تا ایده‌ی دیگر فرق می‌کند و نمی‌توان فرمول ثابت و استاندارد برای آن ارائه داد اما در اینجا به یک مورد آن که توسط یکی از اساتید دانشگاه‌های ایالات متحده به نام «کانتز» ارائه شده اشاره می‌نمایم (اورند، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۲):

۱- معین کردن مشکل یا مسئله: اولین مرحله کارآفرینی درون سازمانی تشخیص و تعیین موضوع، مشکل، یا ایده‌ای است که برای آشکار شدن و جمع‌آوری اطلاعات آن ممکن است ماهها و یا حتی سالها وقت لازم باشد. کارآفرینان سازمانی باید در این مرحله نه فقط به صدای درونی خود گوش دهند. بلکه با دیگران نیز مشورت کنند و از آنها چیز یاد بگیرند. معمولاً سازمانهای سنتی به دلیل اینکه افراد را محدود به شرح وظایف و مسئولیت‌های خاص هر شغل می‌کنند، مانع توسعه‌ی توانایی‌های افراد در این مرحله می‌شوند و نتیجتاً افراد نه وقت پیگیری ایده‌هایشان را دارند و نه اجازه‌ی خروج از حیطه شغلی خود را. همینطور دسترسی نداشتن به اطلاعات، فرهنگ غیرمشوق ایده‌های نو، ساختار و ارتباطات رسمی و سلسله مراتب سازمانهای سنتی از دیگر موانع این مرحله است.

۲- اتحاد موقت: بعد از معین کردن موضوع یا ایده‌سازی، کارآفرینان سازمانی وارد مرحله‌ی ائتلاف با دیگران می‌شوند. در سازمانهای بزرگ کارآفرینان برای ادامه و اجرای کار احتیاج به حمایت‌های مالی و قانونی مدیران دارند و باید سعی کنند از طریق ارتباط با دیگران مهارت‌ها و سوابق خود با افراد مسئول، ریسک کار خود را برای سازمان توجیه کنند و در واقع ایده‌شان را به سازمان بقبولانند و یا به اصطلاح بفروشند. اساساً در سازمانهای سنتی به دلیل ارتباطات رسمی و یکطرفه فرهنگ سازمانی مراحل تخصیص بودجه، بوروکراسی، ریسک‌گریزی و عدم حمایت مدیریت این ائتلاف موقت بسیار مشکل است.

۳- تجهیز و تکمیل: پروژه بعد از قبول شدن در این مرحله فعال و هویدا می‌شود. در این مرحله کارآفرینان جهت تجهیز و تکمیل ایده‌شان در واقع به سمت درون پروژه، تیم کاری و رقبا چرخشی می‌زنند. این مرحله نیز در سازمانهای سنتی با موانعی از قبیل فرهنگ و ساختار سازمانی نامناسب، توانمند نبودن کارکنان تضاد و دخالت زیاد، فقدان اطلاعات صحیح و نبودن شور و هیجان و تعهد قوی در کارکنان و ... رو به روست.

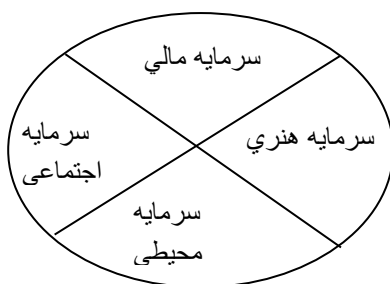
۴- جانشینی: اگر پروژه موفق به تجهیز و تکمیل شده باشد در این مرحله محصول یا فرآیند جدید در سازمان به صورت عادی و طبیعی در می‌آید. از این پس نیاز است تا بهره‌وری و ثبات را با مهارت‌های مدیریتی افزایش داد. معمولاً کارآفرینان علاقه‌ای به ماندن در این وضعیت ندارند و ادامه‌ی کار را به دیگری واگذار می‌کنند. عموماً در سازمانهای سنتی پیدا کردن جانشینی که توانایی اداره‌ی چنین پروژه‌هایی را داشته باشد و بتواند آنها را به وضع عادی و معمول تبدیل کند بسیار مشکل است. ضمن اینکه سازمانهای سنتی خیلی زود و سریع پروژه را ترک می‌کنند و افراد درگیر با پروژه متحمل ریسک بزرگی می‌شوند. در سازمانهای کارآفرین اگر پروژه شکست خورده باشد به سرعت و قاطعیت آن را متوقف می‌کنند و خطر کارآفرینان

و افراد درگیر پروژه را تهدید نمی‌کند. در حالی که در سازمانهای سنتی یا خیلی زود پروژه را شکست خورده تلقی می‌کنند. و یا خیلی دیر پروژه‌های شکست خورده را متوقف می‌کنند(همان).

۲-۵- دستاوردهای کارآفرینی سازمانی:

۲-۵-۱- ایجاد سرمایه

شکل ذیل، سرمایه جداگانه‌ای را مورد شناسایی قرار می‌دهد که می‌تواند به وسیله کارآفرینی و کارآفرینان ایجاد می‌شود.



شکل ۱- سرمایه‌هایی که توسط کارآفرینان ایجاد می‌شود

سرمایه مالی، ایجاد ثروت را نشان می‌دهد، که نتیجه یک کسب و کار انتفاعی است. سرمایه اجتماعی، منابع جامعه را نشان می‌دهد که نوعاً نتیجه کارآفرینی اجتماعی است. در حالی که سرمایه هنری چیزهای ناملموس‌تری را نشان می‌دهد که زندگی انسانها را پرنشاط می‌کند و احساس رضایت را ایجاد می‌کند. سرمایه محیطی نیز با پایداری منابع طبیعی سر و کار دارد. بعضی کسب و کارها، سرمایه مالی و اجتماعی ایجاد کرده و از محیط نیز محافظت می‌کنند و برخی نیز تمامی این سرمایه‌ها را به صورت توأمان ایجاد می‌نمایند. البته بعضی کسب و کارهای انتفاعی به علت تمرکز قوی مالی برای کسب قدرت و ثروت، سرمایه اجتماعی، هنری و محیطی را ویران می‌سازند. علاوه بر آن، فقدان منابع مالی یا سرمایه مالی می‌تواند کارآفرینی اجتماعی را محدود سازد و مانع توانایی کارآفرینان اجتماعی برای خلق سرمایه اجتماعی شود. بیشتر نوشته‌های راجع به کارآفرینی، عمدتاً به عنوان محرک سرمایه‌داری و فعالیت اقتصادی بوده است. هرچند که، وقتی اقتصاد تنزل (رکود) پیدا می‌کند اثر منفی بر جوامع محلی دارد و این جوامع، هم نیاز به تولد مجدد اقتصادی، و هم اجتماعی دارند. همانند کارآفرینان اقتصادی، جوامع به کارآفرینان اجتماعی نیز نیاز دارند، یعنی افرادی که تشخیص دهند در کجا فرصت ارضاء بعضی نیازهای ارضاء نشده که سیستم رفاه دولتی نتوانسته آنها را برآورده سازد، وجود دارد و همچنین کسانی که منابع ضروری را کنار یکدیگر جمع نمایند (افراد، داوطلبان، پول و ساختمان و...) در نیمه اول قرن ما آموختیم که جامعه بدون کمک حکومت در جهت فراهم نمودن خدمات ضروری و امنیت، نمی‌تواند به اهدافش دست یابد. در نیمه دوم نیز ما فرا گرفتیم که حکومت بدون انرژی و تعهد دیگران (سازمان‌های داوطلبانه، سازمان‌های خصوصی و...) نمی‌تواند به اهدافش دست یابد (Tidd & Bessant, 2023).

مطالعات کارآفرینی همواره متوجه سطح فردی و صرفاً جنبه‌های اقتصادی شروع یک کسب و کار جدید و توسعه کسب و کار بوده است. کارآفرینی اجتماعی با چارچوبی سر و کار دارد که هم کارآفرینی در حوزه اقتصادی و هم کارآفرینی در حوزه اجتماعی را تحلیل می‌کند. بین مدل عمومی سنتی کارآفرینی فردی که شرکتی را ایجاد می‌کند، با فعالیت‌های ابتکاری که شامل بیش از یک فرد می‌شود، تفاوت وجود دارد. مفهوم کارآفرینی اجتماعی، کارآفرینی در یک زمینه اجتماعی برای سازمان‌های غیرتجاری و اقتصاد اجتماعی را در بر می‌گیرد. از دهه ۱۹۸۰ میلادی رشد عظیمی در مطالعات کارآفرینی بوجود آمده است و بیشترین رشد مربوط به حوزه مطالعات صنایع کوچک و متوسط بوده است، اما به هر حال مختصر مطالعاتی در زمینه کارآفرینی قومی و اجتماعی صورت گرفته است، به صورتی که گونه‌هایی از این مطالعات در ادبیات کارآفرینی قابل ملاحظه است. در این مطالعات هم رشته‌ها و هم موضوعات قابل دسته‌بندی است؛ برای نمونه کنفرانس بابسون، ۲۵ مطالعه پیمایشی در این زمینه ارائه می‌کند. علیرغم آنکه تصور عمومی این است که کارآفرینان با انگیزه ثروت اندوزی تحریک می‌شوند. خلق کسب و کارهای مخاطره‌آمیز جدید محدود به بخش اقتصادی نبوده است. روحیه کارآفرینی هر ساله در خلق هزاران سازمان غیرانتفاعی بازتاب داشته است. تامپسون و بولتون ۱ معتقدند کارآفرینان افرادی هستند که از روی عادت و برای ایجاد ارزش، از فرصت‌های به دست آمده به خلاقیت و نوآوری روی می‌آورند. کانو ۲ کارآفرینی را به عنوان فرایند افزودن

1. Tthompson & Botton

2. Kao

چیزی جدید (خلاقیت) و چیزی متفاوت (نوآوری) به منظور خلق ثروت برای افراد و ارزش افزوده برای جامعه تعریف می‌کند (احمدپور داریانی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵):

این تعریف کمک می‌کند به اینکه با چه معیارهایی می‌توان کارآفرینان اجتماعی را تشخیص داد:

۱. کسب و کارهای بازرگانی (انتفاعی) که تعهداتی برای کمک به جامعه و محیط دارند؛

۲. موسسات اجتماعی که دارای اهداف اجتماعی وسیعی هستند، اما هنوز کسب و کار تجاری دارند؛

۳. بخش داوطلبانه

۲-۵-۲- کسب و حفظ مزیت رقابتی

در نظریه‌های مدرن، مزیت رقابتی پایدار دیگر تنها از طریق کاهش هزینه یا تمایز در محصولات موجود حاصل نمی‌شود، بلکه از طریق توانایی سازمان در «بازآفرینی مستمر خود و بازار» به دست می‌آید کارآفرینی سازمانی با توانمندسازی سازمان برای ارائه پیشنهادهای ارزشی منحصر به فرد و غیرقابل تقلید برای مشتریان، مبنای جدیدی برای رقابت ایجاد می‌کند که برای رقبا به سادگی قابل کپی برداری نیست. سازمانی که به طور مداوم نوآوری می‌کند، همواره یک گام از رقبا جلوتر است و مزیت‌های موقتی خود را به مزیت‌های پایدار تبدیل می‌کند (Kuratko & Audretsch, 2023).

۲-۵-۳- افزایش چابکی، انعطاف پذیری و تاب آوری سازمانی

سازمان‌های کارآفرین به دلیل داشتن ساختارهای غیرمتمرکز، فرهنگ آزمایشگری و تحمل شکست، از چابکی بالایی برخوردارند در واقع این سازمان‌ها ذاتاً چابک‌تر و پاسخگوتر هستند. آن‌ها دارای ساختارهای غیرمتمرکز، فرآیندهای تصمیم‌گیری سریع و فرهنگ ریسک‌پذیری هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد به سرعت نسبت به تهدیدات و فرصت‌های محیطی واکنش نشان دهند و در مواجهه با شوک‌های بیرونی مانند بحران‌های جهانی یا تحولات تکنولوژیکی سریعاً خود را بازسازی نموده و حتی از بحران‌ها فرصت بسازند به گونه‌ای که نه تنها بقای خود را تضمین کنند، بلکه رشد نیز داشته باشند (سخدری، ۱۴۰۰).

این چابکی در دوران بحران‌هایی مانند همه‌گیری کووید-۱۹ به وضوح آشکار شد، جایی که سازمان‌های کارآفرین توانستند با چرخش سریع در مدل کسب و کار خود (مانند تولید تجهیزات محافظتی یا گسترش سریع خدمات دیجیتال) خود را بروز کنند و با تغییرات همگام شوند. مطالعه «شافر و همکاران» (۲۰۲۲) نشان داد سازمان‌هایی که در دوره همه‌گیری، ظرفیت کارآفرینی بالاتری داشتند، تاب‌آوری بیشتری از خود نشان داده و سریع‌تر بهبود یافتند (Shafer, et al., 2022).

۲-۵-۴- جذب و نگهداری استعدادها

نسل جدید نیروی کار، به ویژه متخصصان با استعداد، تنها جذب حقوق و مزایا نمی‌شوند، بلکه به دنبال محیط‌های کاری پویا، چالش‌برانگیز و معنادار هستند که در آن فرصت ایجاد ایده‌های نو، اجرا و تأثیر آن را داشته باشند. کارآفرینی سازمانی با توانمندسازی کارکنان و دادن اختیار به آن‌ها، به یک عامل کلیدی در جذب، انگیزش و نگهداری سرمایه‌های انسانی خلاق تبدیل شده است. به بیان دیگر، کارآفرینی سازمانی یک استراتژی برنده برای «جنگ استعدادها» می‌باشد (Biniari, et al., 2021).

۲-۵-۵- محرک نوآوری و خلق ارزش پیشرو

اساسی‌ترین نقش کارآفرینی سازمانی، تبدیل ایده‌های نو به ارزش اقتصادی و اجتماعی است. سازمان‌های کارآفرین با ایجاد سازوکارهایی برای شناسایی، پرورش و اجرای ایده‌ها، به طور مستمر به خلق «پیشنهادهای ارزشی» جدید می‌پردازند که نیازهای پنهان مشتریان را نیز پاسخ می‌گویند. همانطور که «تید و بسانت» (۲۰۲۳) اشاره می‌کنند، «نوآوری تنها موتور محرک رشد بلندمدت و سودآوری است و کارآفرینی، بستر ظهور آن است».

۳. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در عصر حاضر که با تغییرات شتابان فناورانه، بی‌ثباتی محیطی و تشدید رقابت جهانی همراه است، سازمان‌ها برای حفظ بقا و تحقق رشد پایدار، نیازمند اتخاذ پارادایمی نوین در مدیریت هستند. کارآفرینی سازمانی به مثابه موتور محرک نوآوری و سازگاری، به یک ضرورت راهبردی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. نیاز به کارآفرینی در سازمان‌ها تنها محدود به انطباق با تغییرات نیست، بلکه عامل فعالی برای شکل‌دهی به آینده بازار است. همانطور که «زاهد و قلی‌پور» (۱۴۰۰، ص. ۴۵) خاطرنشان می‌سازند، «سازمان‌های کارآفرین، نه تنها واکنشی به تغییرات نشان نمی‌دهند، بلکه با خلق تغییر، رقبا را وادار به پیروی از خود می‌کنند». این امر در عصر اقتصاد دیجیتال که در آن مرزهای صنعت محو شده حیاتی است. سازمان‌هایی مانند اپل، آمازون و تسلا نمونه‌های بارزی هستند که با نهادینه کردن کارآفرینی، نه تنها در بازار خود پیشرو شده‌اند، بلکه صنایع کاملاً جدیدی را تعریف کرده‌اند. اصلی‌ترین نقش کارآفرینی سازمانی، هدایت منابع و تلاش‌ها به سمت خلق ارزش از طریق نوآوری است. این نوآوری می‌تواند در محصول، فرآیند، مدل کسب‌وکار یا حتی نوآوری در بازاریابی باشد. سازمان‌های کارآفرین با ایجاد فضایی که در آن ایده‌های جدید تشویق شده و شکست به عنوان بخشی از فرآیند یادگیری تلقی می‌شود، به طور مستمر به جستجوی راه‌های جدید برای رفع نیازهای مشتری می‌پردازند (Kuratko & Audretsch, 2023).

می‌توان ادعان داشت که کارآفرینی در سازمان‌های امروزی به یک پارادایم مسلط و یک قابلیت حیاتی تبدیل شده است. نقش آن فراتر از یک واحد فرعی یا یک برنامه موقت است؛ کارآفرینی یک رویکرد استراتژیک جامع است که تمامی ابعاد سازمان از رهبری و فرهنگ گرفته تا ساختار و سیستم‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانطور که «سخدری» (۱۴۰۰، ص. ۱۲۳) استدلال می‌کند، «در اقتصاد امروز، رقابت نه بین محصولات، که بین مدل‌های سازمانی است؛ سازمان‌های کارآفرین در این رقابت پیروز میدان هستند».

می‌توان به وضوح دریافت که کارآفرینی در سازمان‌های امروزی دیگر یک گزینه یا برنامه جنبی نیست، بلکه یک «قابلیت محوری» و یک «ضرورت راهبردی» برای بقا و تعالی است. کارآفرینی سازمانی، سازمان را به یک موجودیت پویا، سازگار و آینده‌ساز تبدیل می‌کند که به جای واکنش منفعلانه به تغییرات، فعالانه به خلق آینده مطلوب خود می‌پردازد. این تحول و دگرگونی از یک سازمان سنتی به یک سازمان کارآفرین، امری تصادفی یا سریع نیست، بلکه نیازمند عزم راسخ رهبری، سرمایه‌گذاری بلندمدت و ایجاد تغییر در ژرف‌ترین لایه‌های فرهنگ، ساختار و سیستم‌های سازمان است. سازمان‌هایی که بتوانند این مسیر دشوار اما ضروری را با موفقیت طی کنند، در صحنه رقابت جهانی نه تنها بازیگر که قاعده‌ساز خواهند بود.

موانع و محدودیت‌های متعددی برای حرکت به سوی کارآفرینی در شرکت‌ها وجود دارد. البته بسیاری از این موانع ناخواسته می‌باشد و آنها را پیامد و بازخورد حاصل از بکارگیری فون مدیریتی سنتی می‌دانند. در برخی از موارد اینگونه موانع به قدری مخرب می‌باشد که افراد ترجیح می‌دهند از رفتار کارآفرینانه در شرکت اجتناب نمایند. شرکت‌های بزرگ برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه مشکلاتی دارند که به وسعت و ماهیت خاص آنها ارتباط می‌یابد. اولین مسأله این است که «اندازه» اینگونه شرکت‌ها ایجاب می‌کند تا مدیران برای اعمال کنترل، ساختار مشخصی را به وجود آورند. مسأله دوم، زمانی به وجود می‌آید که اینگونه شرکت‌ها بزرگ‌تر می‌شوند و رده‌های بیشتری به مدیریت اضافه می‌گردد. «افزایش رده‌های مدیریتی» به معنای افزایش فاصله عمودی بین مدیرعامل و سطوح پایین‌تر کارکنان می‌باشد. سستی ارتباط مدیرعامل با کارگران و یا مدیران سطوح پایین، روابط شخصی را مشکل می‌سازد. زمانی که مدیر کارآفرین ارتباط خود را با کارگران از دست بدهد به سختی می‌توان وجود سطح لازم از کارآفرینی را در سازمان تضمین نمایند. مسأله سوم در سازمان‌های بزرگ «نیاز به کنترل» است. زمانی که شرکتی بزرگ می‌شود، نیاز به کنترل در آن بیشتر می‌شود. در نتیجه، مدیریت شرکت مجبور است تا استانداردهای اجرایی ثابت و کمیت‌پذیری را ایجاد نماید. از این رو، دیوان‌سالاری و گزارش‌ها، نسبت به برنامه‌ریزی‌ها برتری یافته و گزارش‌های کاری بیشتر از نتایج آن، نظرات را جلب می‌نماید و قوانین و استانداردها نسبت به رفتار کارآفرینانه مهم‌تر می‌شود. مسأله چهارم «فرهنگ شرکت» است. فرهنگ شرکت از جو و نظام تشویقی برخوردار است که از محافظه‌کاری در تصمیم‌گیری‌ها حمایت می‌کند. اصول راهنما در فرهنگ سنتی شرکت‌ها به معنای تابعیت از ساختار شرکت، گریز از اشتباهات، دوری از شکست، پرهیز از ابتکار و انتظار دریافت دستورات، حفظ اصالت‌ها، و حمایت از گذشته می‌باشد. این محیط مانع کارآفرینی شرکتی بوده و مشوق خلاقیت، انعطاف‌پذیری، استقلال، مخاطره‌پذیری نمی‌باشد. اختلاف دیگری که بین سازمان‌های بزرگ و سازمان‌های کارآفرین وجود دارد، بُعد زمان می‌باشد. گزارش‌های ماهانه و فصلی باعث می‌گردد تا مدیران رده میانی شرکت فعالیت‌های کوتاه مدت را مدنظر داشته باشند. برای مثال گردش بودجه، مدیران را وامی‌دارد تا در خصوص تخصیص منابع و ساز و کارهای کاهش هزینه‌ها اهداف کوتاه مدتی را برای هماهنگی با بودجه موردنظر برنامه‌ریزی نمایند. جدا از مواردی که ذکر گردید، توقع عمومی این است که کارآفرینی شرکتی، سودهای کوتاه مدتی را ایجاد کند. شرکت‌ها دستیابی به سودهای کوتاه مدت را که معیار موفقیت در سازمان‌ها است، هدف قرار می‌دهند. لذا همواره فشار مداومی از سوی مدیریت عالی برای تنظیم استراتژی‌هایی که اقدامات کوتاه مدتی را در پیش می‌گیرند، وجود داشته است. با نگاهی عمیق به نظام اداری می‌توان ملاحظه نمود که تعداد معدودی کارآفرین واقعی، در سازمان‌های بزرگ وجود دارد. چرا که آنها در وهله اول جذب سازمان‌های بزرگ نمی‌شوند و زندگی کارآفرینانه مستقل را به یک زندگی با امنیت بیشتر در شرکت ترجیح می‌دهند. آنها افرادی هستند که ابتدا در شرکت‌ها مشغول به کار شده، اما پس از چند سال آنجا را ترک می‌کنند. مسأله بعدی که سبب می‌شود کارآفرینان واقعی به ندرت در سازمان‌های بزرگ یافت شوند، این است که سازمانها به تشویق آنها نمی‌پردازند. سازمان‌ها، کارآفرینان را افرادی تنها می‌یابند نه عضوی از یک گروه کاری، چرا که علاقه بیشتری به پروژه‌های خاص دارند تا فعالیت در امور روزمره شرکت.

کارآفرینان اغلب افرادی عیب‌جو، شورش‌ی و با روحیه آزاد به نظر می‌رسند که اغلب در کار خود تأخیر داشته، نامنظم بوده و خود را با معیارهای تعیین شده از سوی شرکت، وفق نمی‌دهند. اکثر سازمان‌ها روش‌های گوناگونی را برای پاداش دادن به کارکنان خلاق دارند. شرکت‌ها از برنامه‌های مختلف پرداخت پاداش برای سطوح متفاوت کارکنان استفاده می‌کنند. کارگران غیرمدیریتی بدون توجه به بهره‌وری‌شان و بر پایه ساعت کاری خود، مزد دریافت می‌کنند. مدیران و کارکنان متخصص حقوق‌بگیر هستند. ارتقاء اینگونه افراد تا حدی به بهره‌وری آنها ارتباط دارد. از آنجا که معیار بهره‌وری داده - ستاده می‌باشد تا نوآوری محصولات و فرآیندهای جدید، بسیاری از مشاغل مدیریتی و کارمندی تعریف خاصی برای بهره‌وری ندارند، جز اینکه کاری را پیگیری نمایند. هر نوع برنامه حقوق و دستمزد که بر پایه ساعت کار و یا حقوق ماهانه باشد، انگیزه‌ای را برای کارآفرینان به وجود نمی‌آورد، گرچه پاداشهای مالی برای کارآفرینان اهمیت خاصی ندارد، اما برای تداوم نوآوری، برخی از ساز و کارهای پاداش بایستی ایجاد گردد. پاداش‌های غیرمالی برای نوآوری نیز نمی‌تواند مشوق نوآوری در شرکت باشد. ترفیع و شیوه‌های سنتی پاداش، به ندرت می‌تواند برای کارآفرینان کارساز باشد. این مسأله به دو دلیل است. نخست این که ارتقا عادی در این است که افراد با استعداد به مدیریت برسند، لیکن این شیوه اینگونه افراد را از نوآوری دور نموده و وارد محیط مدیریتی می‌نماید. دوم اینکه آنها خلق و خوی لازم برای مدیریت را ندارند و ممکن است مسائلی را ایجاد کنند که پیش از این وجود نداشته است. لذا نه پاداشهای مادی و نه پاداشهای غیرمادی در سازمان‌های سنتی، کارآفرینان سازمانی را تشویق نمی‌کنند.

در راستای نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان اینگونه پیشنهاد کرد که سازمان‌هایی که خواهان بهره‌برداری از قدرت کارآفرینی هستند، باید بتوانند با عزمی راسخ، بسترهای لازم شامل رهبری تحول‌آفرین، فرهنگ نوآورانه، ساختار چابک و سیستم‌های انگیزشی مناسب را فراهم آورند. تنها در این صورت است که می‌توانند در محیط پرتلاطم و غیرقابل پیش‌بینی امروز نه تنها به بقای خود ادامه دهند، بلکه با خلق آینده، پشیمانان رقابت باشند. تبدیل شدن به یک سازمان کارآفرین، مستلزم ایجاد بسترها و الزامات خاصی است که بدون آن، هر تلاشی محکوم به شکست خواهد بود. رهبران سازمانی باید حامی اصلی و مشوق کارآفرینی باشند. آنها باید چشم‌انداز روشنی از اهمیت نوآوری ارائه دهند، منابع لازم، زمان، سرمایه، فناوری را اختصاص دهند و تحمل لازم برای پذیرش شکست‌های حساب‌شده را داشته باشند. رهبران ارشد باید معمار کارآفرینی در سازمان باشند. آنها باید چشم‌انداز روشنی از ضرورت نوآوری ترسیم کنند، سرمشق و الگو باشند، منابع لازم را فراهم کرده و به تیم‌ها اختیار بدهند. نقش رهبر باید به ایجادکننده فضای امن برای آزمایش و یادگیری تبدیل شود.

ایجاد فرهنگی که بر ارزش‌هایی چون خلاقیت، آزمایشگری، همکاری، اعتماد و تحمل شکست استوار باشد، مهم‌ترین پیش‌نیاز برای کارآفرینی سازمانی است. در چنین فرهنگی، کارکنان از ارائه ایده‌های غیرمتعارف هراسی ندارند. هیچ عاملی به اندازه فرهنگ سازمانی در موفقیت یا شکست کارآفرینی سازمانی مؤثر نیست. فرهنگی که بر ارزش‌هایی چون کنجکاوی، همکاری، اعتماد، تحمل شکست سازنده و تقدیر از نوآوری استوار باشد، خون حیات بخش کارآفرینی است. در چنین فرهنگی، «اشتباهات به عنوان هزینه محسوب نمی‌شوند، بلکه به عنوان سرمایه‌گذاری بر روی یادگیری قلمداد می‌گردند».

ساختارهای سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک، دشمن نوآوری هستند. سازمان‌ها باید به سمت ساختارهای افقی، تیم‌های خودمختار و چابک (مانند تیم‌های استارت‌آپی داخلی) حرکت کنند. همچنین، سیستم‌های پاداش و تشویق باید به گونه‌ای طراحی شوند که تنها تمرکز بر عملکرد کوتاه‌مدت نباشد بلکه

رفتارهای کارآفرینانه و نوآورانه را مورد تقدیر قرار دهند، ساختارهای سلسله‌مراتبی و سفت‌وسخت، قاتل نوآوری هستند. سازمان باید به سمت ساختارهای شبکه‌ای، تیم‌های پروژه‌ای خودمختار و واحدهای کسب‌وکار کوچک حرکت کند. همچنین، سیستم‌های کنترل عملکرد و پاداش باید به گونه‌ای بازسازی شوند که به جای تنبیه شکست‌های سازنده، رفتارهای نوآورانه و خلاق را تشویق کنند.

در انتها در زمینه پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده می‌توان به بررسی تأثیر فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی بر تسهیل فرآیندهای کارآفرینی سازمانی و نیز ارائه مدل‌های بومی و اقتضایی برای سازمان‌های داخلی و یا صنایع مختلف اشاره نمود.

منابع

احمدپور داریانی، محمود (۱۳۹۱)، طراحی و تبیین الگوی پرورش مدیران کارآفرین صنعت، رساله دکترا، رشته مدیریت دولتی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

اورند، مسعود (۱۳۸۲)، بررسی عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی سازمانی شرکت رجاء، پایان نامه فارغ‌التحصیلی در دوره آموزش روسای قطار مسافری، تهران، ایران.

بخشی، غلامرضا (۱۳۹۰) بررسی موانع کارآفرینی سازمانی در دانشگاه مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت دولتی، دانشگاه مازندران، ایران

زاهد، علی، و قلی‌پور، رضا. (۱۴۰۰). کارآفرینی سازمانی: راهبرد کلید برون‌رفت از بحران‌های اقتصادی، مطالعات مدیریت صنعتی، ۱۹(۵۶)، ۶۷-۴۱.

سخدری، ک. (۱۴۰۰). طراحی مدل چابکی سازمانی بر اساس توانمندسازی کارآفرینانه در صنایع های تک. پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، ۱۳(۱)، ۱۱۵-۱۴۰.

Bhatnagar, J. (2010). "Talent management strategy of employee engagement in Indian ITES employees: key to retention", *Employee Relation*, 29(6), 640-663.

Biniari, M. G., Simmons, S. A., & Monsen, E. W. (2021). "The Configuration of corporate entrepreneurship practices: A resource orchestration perspective", *Journal of Business Venturing*, 36(4), 845-870

Corbett, A. C., Covin, J. G., & Hornsby, J. S. (2022). "Corporate Entrepreneurship & Innovation.", *Strategic Entrepreneurship Journal*, 16(1), 100-125

Corbett, A. C., Covin, J. G., & Hornsby, J. S. (2023). "Corporate entrepreneurship and innovation: Getting the balance right". *Business Horizons**, 66(1), 101-121

Dunham T. J. (2012). "Nurse executive transformational leadership found in participative organizations", *Journal of Nursing Administration*, 30(5), 241-250.

Gandossy, R., & Kao, T. (2004). "Talent Wars: Out of Mind, Out of Practice", *Human Resource Planning*, 27, 15-19.

Ireland, R. D., Hitt, M. A., & Sirmon, D. G. (2021). "A Model of Strategic Entrepreneurship: The Construct and its Dimensions", *Journal of Management**, 47(6), 1-45.

Kuratko, D. F., & Audretsch, D. B. (2022). « The Future of Corporate Entrepreneurship", *Journal of Business Venturing*, 37(1), 14-63.

Kuratko, D. F., & Audretsch, D. B. (2023). "The future of corporate entrepreneurship: A dynamic capabilities perspective", *Journal of Business Venturing*, 38(1), 1-45

Shafer, M., Nielsen, K., & Cannella, A. A. (2022). "Organizational resilience in the face of crisis: The role of entrepreneurial orientation", *Strategic Management Journal*, 43(5), 1-32.

Tidd, J., & Bessant, J. R. (2023). "Managing innovation: Integrating technological, market and organizational change* (7th ed.). John Wiley & Sons.

Explaining the Role of Organizational Entrepreneurship in the Dynamics and Resilience of Contemporary Businesses

Mahboubeh Rahat Dahmardeh

Assistant Professor, Department of Management, Payame Noor University, Tehran, Iran

dahmardeh.m@pnu.ac.ir

Abstract

In today's dynamic and competitive business environment, organizations are forced to adopt new approaches and methods to ensure their survival, growth, and maintenance of their competitive advantage. Organizational entrepreneurship, as the driving force behind innovation, adaptation, and value creation, has become one of the fundamental pillars of successful contemporary organizations. Organizational entrepreneurship refers to the process of creating new businesses, new products and services, or even innovation within an existing organization, which provides the organization with the opportunity to escape stagnation and allows the organization to adapt to today's dynamic and

competitive environment and develop its full potential to gain competitive advantage in the market. This article aims to analyze the role and importance of entrepreneurship in today's organizations using a descriptive-analytical method. The findings show that organizational productivity, through mechanisms such as strengthening the culture of innovation, identifying and exploiting new market opportunities, developing new products and services, and increasing organizational agility, greatly helps organizations cope with environmental uncertainties and achieve superior performance. As a result, injecting an entrepreneurial spirit into the organizational structure is not a choice, but an inevitable necessity for organizations that seek leadership in the global competition arena.

CultureKeywords: Organizational Entrepreneurship, Innovation, Business, Entrepreneurial

تأثیر بازارگرایی بر عملکرد صادراتی با نقش میانجیگری نوآوری، بازاریابی، مزیت رقابتی پایدار و تعدیل گری آشفتهگی محیطی

(مورد مطالعه: شرکت بهین پالایش نفت قشم)

بهمن؛ غلامی؛ استادیار، گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

معصومه؛ عموزاده؛ مربی، گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

سودابه اقدام طلب ندامانی؛ کارشناسی ارشد، مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور قشم

بهزاد جمالوندی؛ دانشجوی دکتری مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات

چکیده

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر چگونگی دستیابی به داده‌ها از نوع تحقیقات توصیفی-پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق را کلیه کارمندان و مدیران شرکت بهین پالایش نفت قشم تشکیل داده‌اند؛ و حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان برای جامعه آماری برابر ۱۴۸ نفر در نظر گرفته شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، شامل پرسشنامه می‌باشد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS نسخه ۳.۳ استفاده شد. نتیجه حاصل از آزمون فرضیه اول با توجه به ضریب مسیر (۰.۴۵۷)، نشان داد که بازارگرایی بر نوآوری بازاریابی تأثیر معنادار و متوسط دارد. در آزمون فرضیه دوم با توجه به مقدار ضریب مسیر (۰.۳۵۷)، این نتیجه حاصل شد که نوآوری بازاریابی بر مزیت رقابتی پایدار تأثیر معنادار و متوسطی دارد. نتیجه آزمون فرضیه سوم با ضریب مسیر (۰.۵۷۵)، این گونه بود که مزیت رقابتی پایدار بر عملکرد صادراتی تأثیر معنادار و متوسطی دارد.

واژگان کلیدی: عملکرد بین‌المللی، مزیت رقابتی، آشفتهگی محیطی، بازارگرایی، نوآوری سازمانی

۱. مقدمه

متن طی چند دهه گذشته، تحول در اقتصاد جهانی موجب تحریک بسیاری از شرکت‌ها در اقتصادهای نوظهور برای جستجوی بازارهای بین‌المللی شده است (Musteen & et.al, 2010). از یک طرف، این تحولات طیف وسیعی از فرصت‌های ارزشمند را برای شرکت‌های موجود در بازارهای نوظهور فراهم می‌کند تا درآمد و سود خود را در سطح بین‌المللی افزایش دهند، اما از طرف دیگر، با توجه به رقابت بی‌امان و مسائل پایداری، چالش‌های مهمی ایجاد می‌کند. تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که تأثیر این چالش‌ها بر بازارهای نوظهور بیشتر است، زیرا بازارهای نوظهور به‌طور کلی از نظر منابع دچار کمبود هستند (Gaur & et.al, 2015) و دارای انبوهی از بدهی‌های قبلی (Skgh & et.al, 2013) و بدهی‌های سررسید شده به بازار بین‌المللی می‌باشند. این که چگونه یک شرکت یا سازمانی می‌تواند عملکرد کسب‌وکار خود را در سطح بین‌المللی افزایش دهد مسأله‌ای است

که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد. ممکن است عوامل متعددی از جمله عوامل محیطی کلان بین‌المللی و ملی عوامل خرد محیطی یا عناصر صنعت و عوامل مربوط به داخل شرکت بر ارتقای توان رقابتی یک کسب‌وکار موثر باشند (دیواندری، ۱۳۸۷).

۲. بیان مساله

در چند دهه اخیر توسعه‌های اقتصادی و صنعتی، نیازمندی به بازارهای جدید و افزایش چشمگیر رقابت‌های بین‌المللی سبب گشته تا حضور در این گونه بازارها از پیچیدگی خاصی برخوردار گردد و از آن‌جا که محیط تجاری حوزه‌های صادراتی در عصر حاضر بسیار پویا، رقابتی، پر از تردید و عدم قطعیت‌هاست؛ لذا مدیران شرکت‌ها باید بطور پیوسته در حال رصد تغییرات شرایط محیط تجاری یا همان بازارهای صادراتی خود و به دنبال آن به روز کردن خود با شرایط جدید باشند (Efrat & et.al, 2016). شرکت‌ها، تحقیق‌گران در گرایش‌های گوناگون مدیریتی و از جمله بازاریابی علاقه‌مند به بررسی تأثیر استراتژی‌های مختلف بر عملکرد شرکت‌ها بوده‌اند. از سوی دیگر، عملکرد صادراتی به‌عنوان یک متغیر وابسته به‌طور گسترده‌ای در تحقیق‌های سازمانی گذشته و حال مورد استفاده قرار گرفته است. سنجش عملکرد منجر به ارزیابی اجرای استراتژی‌ها می‌شود و بدون آن تصمیم‌گیرندگان نمی‌توانند از دستیابی به اهدافشان اطمینان حاصل کنند (Borghoff & et.al, 2001) و درحالی‌که اندازه‌گیری عملکرد روشی برای ارزیابی اثربخشی توسعه و اجرای استراتژی‌ها است، هدف اساسی از انجام تحقیق‌های مرتبط با عملکرد، چگونگی تأثیر استراتژی‌های مختلف بر بهبود عملکرد است (jiang & et.al, 2018). در این راستا، استراتژی‌های بازاریابی یکی از عناصر حیاتی موفقیت در دنیای رقابت و حفظ بقای شرکت‌ها محسوب می‌شوند؛ بازاریابی می‌تواند در جهت‌دهی به اهداف، استراتژی‌ها و برنامه‌های شرکت مفید واقع شده و امکان دستیابی به عملکردی برتر و سهم بیشتری از بازار را فراهم آورد (Dangi & et.al, 2018). کسب‌وکارها برای کسب برتری نسبت به رقبای خود و جذب و حفظ مشتریان چاره‌ای جز ارتقای توانایی‌های بازاریابی خویش ندارند (ملک‌خلق و همکاران، ۱۳۹۵). از این‌رو، بازارگرایی رویکرد جدیدی است که در طول دو دهه گذشته به یکی از مفاهیم اساسی در تفکر بازاریابی معاصر تبدیل شده است و متخصصان بسیاری علاقه‌مند به بررسی اثرات بالقوه آن و به‌طور خاص ارتباط آن با عملکرد سازمانی بوده‌اند (Dehghhani & et.al, 2016). در سال‌های اخیر، فرهنگ سازمانی مبتنی بر بازارگرایی به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان عنصری کلیدی در عملکرد برتر شرکت‌ها در نظر گرفته شده است و در تحقیق‌های سیاری بر رابطه‌ی مثبت بین بازارگرایی و عملکرد تأکید شده است (Catanzaro, 2021). از طرفی، سازمان‌ها با نوآوری‌پذیری بالاتر در پاسخ به تغییرات محیطی و همچنین گسترش قابلیت‌های جدید که به آن‌ها برای دستیابی به عملکرد بالاتر کمک می‌کند، موفق‌تر خواهند شد (دلبازه و همکاران، ۱۴۰۰). لذا، سازمان‌ها در سراسر جهان، نوآوری‌های بازاریابی را توسعه داده و اجرا می‌کنند تا از این طریق ارتقاء کارایی فرایند تجاری خود، بهره‌وری و کیفیت خدمات خود را افزایش داده و به راه‌حل‌ها و محصولات جدیدی برای مشتریان دست‌یابند (همان). کیفیت عملکرد شرکت‌های مختلف، نتیجه منابعی است که ممکن است وجود داشته باشد؛ دیدگاه مبتنی بر منابع را نیز می‌توان به عنوان راهنمایی برای فعالیت‌های صادراتی یک شرکت در نظر گرفت که به ریشه‌های مزیت‌های رقابتی می‌پردازد. بارنی (۱۹۹۱) در مفهوم مزیت رقابتی پیشگام بود، وی اظهار داشت که یک شرکت اگر از راهبردهای ارزش‌آفرینی استفاده کند دارای مزیت‌های رقابتی پایدار خواهد بود و مورد استفاده رقا است. مزیت‌های رقابتی توانایی‌های یک شرکت در اجرای فعالیت‌های متفاوت از رقا می‌باشد؛ مزیت رقابتی آن است که به ظرفیت یک شرکت اشاره دارد که در انجام فعالیت‌های خود به گونه‌ای که سایر رقا از انجام آن کوتاهی کنند (بارنی و هسترلی، ۲۰۱۴). مزیت رقابتی به عنوان مبنایی برای یک استراتژی خوب عمل می‌کند و در سطوح مختلف، استراتژی

خوب منجر به مزیت رقابتی خواهد شد. در واقع، مزیت رقابتی، پاداش شرکتی است که قادر به ایجاد ارزش اقتصادی است بیش از آنچه رقبا آن ایجاد می کنند (falahat & et.al, 2020).

با توجه به محیط های پویا و رقابتی سازمان ها و کسب و کارهایی که عملکرد خود را در برخی موارد سازمانی همچون نوآوری تقویت کنند قادر به ادامه فعالیت خود خواهند بود. در واقع امروزه سازمان ها به علت محیط رقابتی، تغییر فناوری، نوسان تقاضا اختلال در زنجیره تأمین با آشفتگی های محیطی مواجه هستند. سطح بالایی از آشفتگی های محیطی می تواند عملکردهای سازمان را فلج کند (رضایی، ۱۳۹۶). آشفتگی از عدم قطعیت و خطرات پیش روی یک سازمان تشکیل شده است؛ در نتیجه دو مدیریت ریسک و عدم اطمینان در سازمان ها بایستی افزایش یابد. بازارگرایی کسب و کار و نوآوری بازاریابی در سازمان ها راهی مفید برای مدیریت تغییرات پیش بینی نشده و مدیریت ریسک، فراروی سازمان به عنوان قابلیت زنده ماندن و موفق شدن در محیط رقابتی و تغییرات محیط غیرقابل پیش بینی می باشد که به وسیله واکنش سریع و مؤثر به محیط های در حال تغییر، توسط ارائه خدمات جدید صورت می گیرد (Chetty & et.al, 2008). با توجه به موارد ذکر شده، تحقیق حاضر در پی جواب دادن به این سوال است که آیا بازارگرایی کسب و کار بر عملکرد صادراتی شرکت بهین پالایش نفت قسم با نقش میانجی نوآوری بازاریابی و مزیت رقابتی پایدار و تعدیل گری آشفتگی محیطی تاثیرگذار است یا خیر؟

۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

آنچه در دهه های بیشتر از قبل آشکار شده است، پناه بردن شرکت ها به بازار جهانی و بین المللی شدن تجارت است. در این شرایط شرکت ها از راه های متفاوت تلاش می کنند تا فراورده، اجناس و خدمات خود را در سرتاسر جهان به فروش رسانده و درآمد حاصل از فروش خود را به سطح حداکثر برسانند. در این برهه، صادرات یکی از تدابیری است که نقش مهمی را برای جهانی شدن شرکت ها دارد (محترم و همکاران، ۱۳۹۷). صادرات با حداقل درگیری در فعالیت های محلی می تواند محصول خود را در بازارهای جهانی عرضه نماید و راندمان صادراتی خود را توسعه بخشد. در این بین، شرکت بهین پالایش نفت قسم، بزرگترین تولیدکننده نفت در شهرستان قسم و یکی از پیشرفته ترین واحدهای تولید نفت در بازارهای داخلی و خارجی با کیفیت استاندارد ملی و بین المللی با بهره گیری از آخرین تکنولوژی روز دنیا به شمار می آید. از ساختار دانش بنیان و کارکنان توانمند با در نظر گرفتن رویکرد حفاظت از محیط زیست و بهداشت حرفه ای، سعی در خدمت رسانی به مشتریان و رفع نیازهای آنان دارد، در صورتی که بتواند فعالیت های صادراتی خود را اثربخش کند به امتیازات بیشتری مانند ورود به بازارهای خارجی بیشتر، افزایش سطح کیفیت محصولات، بهبود روابط با شرکت ها و بازارهای خارجی دست یافته و فزونی های زیاده تری را جذب نماید.

کشور جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری از پتانسیل های بالای صادراتی، سهم کمتری از بازارهای جهانی را در اختیار دارد و صادرات کالاهای ایرانی هنوز فاصله زیادی با شرایط مطلوب دارد. از مهم ترین دلایل این امر، عدم توجه به بازاریابی، قابلیت های بازاریابی و مزیت های رقابتی در صادرات کالا در کشور با نقش مقایسه ای نسبت به کشورهای دیگر است. از این رو، ضروریست مطالعاتی جدی پیرامون تاثیر قابلیت بازاریابی و مزیت رقابتی محصولات ایرانی بر عملکرد صادراتی آن ها صورت پذیرد. تحقیق حاضر در پی بررسی تاثیر بازارگرایی کسب و کار بر عملکرد صادراتی شرکت بهین پالایش نفت قسم با نقش میانجی سریالی نوآوری بازاریابی و مزیت رقابتی پایدار و تعدیل گری آشفتگی محیطی است.

۴. نتایج تحقیق

۴-۱. یافته های توصیفی تحقیق

با توجه به جدول ۱ مشاهده می شود که مقدار معنی داری به دست آمده برای آزمون تی تست فوق کمتر از ۰/۰۵ می باشد. بنابراین بین میانگین متغیرهای تحقیق با میانگین مورد انتظار جامعه تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین بدست آمده همه متغیرهای تحقیق بالاتر از حد مورد انتظار (در طیف پنج گزینه ای لیکرت عدد ۳ مورد انتظار است) می باشد در نتیجه می توان ادعا نمود که تمامی متغیرهای تحقیق در نمونه مورد بررسی در وضعیت متوسطی برخوردار می باشند.

جدول ۱. وضعیت متغیرهای تحقیق تحقیق

فراوانی و آماره							متغیر
تعداد	میانگین	میانه	واریانس	انحراف استاندارد	آماره	سطح معنی دار	
۱۴۸	۳.۱۷	۳.۱۸	۰.۱۳۲	۰.۳۶۲	۷.۱۳	۰.۰۰۰	عملکرد صادراتی
۱۴۸	۳.۱۲	۳.۱۳	۰.۱۶۲	۰.۴۰۱	۸.۹۷	۰.۰۰۰	بازارگرایی
۱۴۸	۳.۱۷	۳.۲۰	۰.۱۴۶	۰.۳۸۱	۹.۴۱	۰.۰۰۰	مزیت رقابتی پایدار
۱۴۸	۳.۲۵	۳.۲۳	۰.۱۵۷	۰.۴۶۱	۶.۱۱	۰.۰۰۰	نوآوری بازاریابی
۱۴۸	۳.۰۸	۲.۹۷	۰.۱۶۲	۰.۴۰۲	۹.۱۲	۰.۰۰۰	آشفته گی محیطی

۴-۲- یافته های استنباطی

۴-۲-۱. آزمون فرضیه

فرضیه اول: بازارگرایی بر نوآوری بازاریابی شرکت بهین پالایش نفت قشم تأثیر معنادار دارد.

جدول ۲. نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول

فرضیه	ضریب	ارزش آزمون T	سطح معناداری	میزان تأثیر
مسیر				
بازارگرایی ← نوآوری بازاریابی	۰.۴۵۷	۳.۵۴۲	۰.۰۰۱	متوسط

باتوجه به جدول فوق که بر پایه نتایج حاصل از آزمون فرضیات پژوهش بدست آمده است می توان عنوان کرد که: نتیجه حاصل از آزمون فرضیه اول با توجه به ضریب مسیر (۰.۴۵۷) و مقدار T (۳.۵۴۲)، نشان می دهد که بازارگرایی بر نوآوری بازاریابی تأثیر معنادار و متوسط دارد.

فرضیه دوم: نوآوری بازاریابی بر مزیت رقابتی پایدار شرکت بهین پالایش نفت قشم تأثیر معنادار دارد.

جدول ۳. نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم

فرضیه	ضریب	ارزش آزمون T	سطح معناداری	میزان تأثیر
مسیر				
نوآوری بازاریابی ← مزیت رقابتی پایدار	۰.۳۵۷	۲.۵۰۱	۰.۰۰۰	متوسط

در آزمون فرضیه دوم با توجه به مقدار ضریب مسیر (۰.۳۵۷) و مقدار T (۲.۵۰۱) که در جدول ۴-۹ قابل مشاهده است، این نتیجه حاصل شد که نوآوری بازاریابی بر مزیت رقابتی پایدار تأثیر معنادار و متوسطی دارد.

فرضیه سوم: مزیت رقابتی پایدار بر عملکرد صادراتی شرکت بهین پالایش نفت قشم تأثیر معنادار دارد.

جدول ۴. نتایج حاصل از آزمون سوم

فرضیه	ضریب	ارزش آزمون T	سطح معناداری	میزان تأثیر
	مسیر			
مزیت رقابتی پایدار ← عملکرد صادراتی	۰.۵۷۵	۱۸.۱۷۳	۰.۰۰۰	قوی

در آزمون فرضیه سوم با توجه به مقدار ضریب مسیر (۰.۵۷۵) و مقدار T (۱۸.۱۷۳) که در جدول ۴-۹ قابل مشاهده است، این نتیجه حاصل شد که مزیت رقابتی پایدار بر عملکرد صادراتی تأثیر معنادار و متوسطی دارد.

۴-۳. ارزیابی برازش بخش کلی مدل

معیار GOF مرتبط به بخش کلی مدل‌های معادلات ساختاری است. این یعنی که توسط این معیار، محقق می‌تواند پس از بررسی برازش بخش اندازه‌گیری و بخش ساختاری مدل کلی پژوهش خود، برازش بخش کلی را نیز کنترل نماید. این معیار را تننهاوس و همکاران (۲۰۰۴) معرفی کردند و از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$GOF = \sqrt{\overline{Communalities}} * \bar{R}^2$$

به طوری که $\overline{Communalities}$ نشانگر میانگین مقادیر اشتراکی هر سازه می‌باشد و $\bar{R}^2$ نیز مقدار میانگین مقادیر R Squares سازه‌های درون‌زای مدل است که در داخل دایره‌ها در شکل خروجی نرم‌افزار Smart PLS نشان داده می‌شود. وتزلس و همکاران سه مقدار ۰.۲۵، ۰.۰۱ و ۰.۳۶ را به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی کرده‌اند. یعنی اینکه اگر مقدار ۰.۰۱ و نزدیک آن به عنوان GOF در یک مدل بود، می‌توان نتیجه گرفت که برازش کلی آن مدل در حد ضعیفی است و باید روابط بین سازه‌های مدل را اصلاح کرد و همچنین اگر مقدار ۰.۳۶ برای GOF حاصل شد، نشانگر برازش کلی قوی مدل دارد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۶). مقدار معیار GOF معادل ۰.۸۱۵ و از ۰.۳۶ بیشتر می‌باشد که نشانگر برازش قوی مدل کلی پژوهش است.

جدول ۵. نتایج برازش کلی مدل با معیار GOF

GOF	Communality	R^2	متغیرهای درون‌زا
$= 0.815\sqrt{0.760 * 0.876}$	۰.۷۸۳	۰.۸۳۱	نوآوری بازاریابی
	۰.۷۴۶	۰.۹۰۲	مزیت رقابتی پایدار

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بازارگرایی، تمایل فعالیت‌های سازمانی برای پاسخگویی به تقاضای بازار بهتر از رقبا و پیش‌بینی تغییرات بازار برای ایجاد رقابت پایدار مزیت و سود بالا است. مطالعه حاضر جهت‌گیری بازار اقتصاد اشتراکی و کسب و کار را از منظر فرهنگی و رفتاری، و از نظر ساختاری شناسایی و بررسی کرده است. تأکید بر فرهنگ بازارگرایی از طریق مشتری‌گرایی، رقیب‌گرایی و هماهنگی بین وظیفه‌ای بیشتر شامل: درک نیازهای مشتری، توجه به خدمات پس از فروش، اندازه‌گیری رضایت، پاسخ به اقدامات رقابتی، یکپارچه بودن وظایف تجاری و به اشتراک گذاشتن منابع شرکت با واحدهای دیگر. تأکید بر نوآوری از طریق نوآوری فرآیند، محصول و اداری بیشتر شامل: فراهم کردن زمینه نوآوری برای پرسنل، بروز رساندن شیوه‌های کار و رویه‌های اداری، استفاده از تکنولوژی جوت بهبود کیفیت، سرمایه‌گذاری در سیستم‌های عملیاتی و معرفی محصولات جدید و اصلاح شده بیشتر است.

در بررسی رابطه بازارگرایی و عملکرد تاکنون مطالعات زیادی انجام شده است و اکثر این مطالعات به رابطه عمیق بین این دو متغیر اشاره کرده‌اند. کادوگان و همکارانش (۲۰۰۳) رابطه مستقیم بین بازارگرایی صادرات و عملکرد صادرات را تأیید کرده‌اند. ماری و همکارانش (۲۰۱۱) از جمع‌آوری داده‌های ۴۹۱ صادرکننده، به بررسی رابطه بازارگرایی و عملکرد شرکت‌های صادراتی با توجه به مزیت‌های رقابتی و قابلیت‌های بازاریابی پرداختند. کومار و همکارانش (۲۰۱۱) با توجه به بازارگرایی و اندازه‌گیری عملکرد به بررسی تأثیر بازارگرایی بر عملکرد و مزیت رقابتی پایدار در دوره‌ای نه ساله (۱۹۹۷-۲۰۰۵) در بین ۲۶۱ شرکت پرداختند. آنان ثابت کردند بازارگرایی موجب افزایش عملکرد هم در کوتاه‌مدت و هم بلندمدت می‌شود ولی شرکت‌هایی که سابقه طولانی‌تری در بازارگرایی داشتند توانسته‌اند مزیت‌های خود را بیشتر افزایش دهند. همچنین، این شرکت‌ها از شرکت‌هایی که اخیراً به توسعه بازارگرایی پرداخته‌اند فروش و سود بیشتری دارند. در ایران نیز تحقیقات در زمینه بازارگرایی و عملکرد، رابطه مثبت بین این دو متغیر را تأیید کرده‌اند. از جمله در تحقیق دعائی و حسنی رباط (۱۳۸۹) نقش تجارت بازرگرا و رابطه آن در روابط بازرگانی بین‌الملل و عملکرد بررسی شد. در این مطالعه رابطه بین این دو متغیر با واسطه تأیید شد. در پژوهش حاضر پس از تحلیل داده‌ها و تحلیل مدل مفهومی، رابطه بین متغیرها بررسی شد. در تحلیل رابطه بین دو متغیر بازارگرایی و عملکرد صادرات، نتایج به‌دست آمده نشان‌دهنده تأثیر بازارگرایی صادرات بر عملکرد صادرات است. در بررسی رابطه مزیت رقابتی و عملکرد، تاکنون مطالعات زیادی انجام شده است و اکثر این مطالعات به رابطه عمیق بین این دو متغیر اشاره کرده‌اند. اما مطالعات مربوط به رابطه بازارگرایی، مزیت رقابتی و عملکرد صادراتی در دنیا محدود است و در ایران تاکنون در این زمینه مطالعه‌ای انجام نگرفته است. فرد لانگراک (۲۰۰۳) به این نتیجه دست یافت که هماهنگی بین‌بخشی در بازارگرایی تأثیر مثبتی بر مزیت هزینه پایین دارد؛ هر دو بعد مشتری‌گرایی و رقیب‌گرایی اثر مثبتی بر مزیت تمایز دارند. همچنین، یافته‌ها نشان داد مزیت تمایز بر عملکرد صادراتی سازمانی اثر مثبت دارد، در صورتی که جایگاه هزینه پایین، اثری بر عملکرد ندارد. کوین و همکاران (۲۰۰۹) به بررسی رابطه بین بازارگرایی و مزیت رقابتی و عملکرد پرداختند و نشان دادند مزایای نوآوری و تمایز موجب افزایش عملکرد بازار (کیفیت، رضایت و جز آن) می‌گردد و این مورد خود باعث افزایش عملکرد مالی شرکت می‌شود.

منابع

دلبره، ح. ساده، ا. و پقه، ع. ا، ۱۴۰۰. بررسی الگوی مزیت رقابتی پایدار بر اساس قابلیت‌های کارآفرینی فناورانه در شرکتهای تعاونی صنایع لبنی استانهای مازندران و گلستان، نشریه کارآفرینی در کشاورزی، جلد هشتم، شماره ۱، ۸۵-۱۰۴.

بارنی، ج. ج. و هسترلی، و. ا. ۲۰۱۴. مدیریت و استراتژیک و مزیت رقابتی، ترجمه خاشعی، و. دهقانان، ح. و هرنندی، ع. ا. چاپ دوم، شرکت و چاپ و نشر بازرگانی، تهران.

دیواندری، ع. ۱۳۸۷. بازاریگری و عملکرد بازار در ایران، دوره ۱، شماره ۱.

ملک خلق، ا. اکبری، م. و آل طه، س. ح. ۱۳۹۵. حمایت ورزشی و تأثیر آن بر دلبستگی به برند و وفاداری مشتریان: مطالعه تیم والیبال کاله، مدیریت و توسعه ورزش، سال ۵، شماره ۱(۸)، ۶۵-۸۴.

رضایی، ر. ۱۳۹۶. تأثیرپذیری عملکرد صادراتی از استراتژی های بازاریابی بین الملل. کاوش های مدیریت بازرگانی، ۹(۱۷)، ۵۵-۸۰.

محترم، ر. و موثق، م. ۱۳۹۷. بررسی تأثیر بازاریگری صادرات و انطباق آمیخته بازاریابی بر بررسی تأثیر بازاریابی بر بررسی تأثیر بازاریگری صادرات و انطباق آمیخته بازاریابی بر عملکرد صادراتی (مطالعه موردی: شرکت های صادرکننده محصولات غیرنفتی)، مدیریت بازرگانی، دوره دهم، شماره ۱، ۱۶۵ تا ۱۸۶.

داوری، ع. و رضازاده، آ. ۱۳۹۶. مدل سازی معادلات ساختاری با نرم افزار PLS، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.

دعایی، ح. ا. و حسینی رباط، س. م. ۱۳۸۹، تجارت خارجی بازارمحور، روابط بازرگانی بین الملل و عملکرد صادراتی (مطالعه موردی: شرکت های صادراتی شهر مشهد)، مدیریت بازرگانی، سال دوم، شماره ۶، ۶۱-۸۲.

##. Borghoff, T., & Welge, M. K. (2001). Globalization: the evolution of enterprises in the global network competition. *Organizações & Sociedade*, 8(22), 1-20. <https://doi.org/10.1590/S1984-92302001000300009>.

##. Cadogan, J., Cui, C., & Li, E. (2003). Export market-oriented behavior and export performance: the moderating roles of competitive intensity and technological turbulence. *International Marketing Review*, 20(5), 493-513.

##. Catanzaro, A., & Teyssier, C. (2021). Export promotion programs , export capabilities and risk management of internationalized SME, *small Business Economics*, 57(3), 1479- 1503.

##. Dangi, M. R. M., Ismail, A. H., Johari, R. J., & Noor, R. (2018). SME' S Internationalization Initiatives: Business & Growth Strategy, Ict and Technology. *International Journal of Accounting, Finance and Business*, 3(12), 63-75.

##. Dehghani, M. & Ghorbani, M. (2016). "Investigating the relationship between dimensions of knowledge management and organizational learning among the employees of Razavi Khorasan Governorate". *Journal of Cultural Management*, 11(2), 80-98 [In Persian].

##. Efrat, K. Gilboa, S. Yonatan (2016). When marketing and innovation interact: The case of born-global firms. *International Business Review*. IBR 1344.

##. Falahat, M., Ramayah, T., Soto-Acosta, P., & Lee, Y. Y. (2020), SMEs internationalization: The role of product innovation, market intelligence, pricing and marketing communication capabilities as drivers of SMEs' international performance, *Technological Forecasting and Social Change*, 152, 119-908.

##. Gaur, J.; Amini, M.; Banerjee, P. and Gupta, R. (2015). Drivers of consumer purchase intentions for remanufactured products. (A study of Indian consumers relocated to the USA). *Qualitative Market Research: An International Journal*, 18 (1), 30-47.

##. Jiang, Sh.; Mi, J.; Tao, X.; and W. HU (2018). "Corporate Philanthropy and Innovation Performance", *International Journal of Business and Management*, Vol. 13, No. 4, pp. 173- 182.

##. Langerak, F., Hultink, E.J. and Robben, H.S.J. (2004). The impact of market orientation, product advantage, and launch proficiency on new product performance and organizational performance", *Journal of Product Innovation Management*, 21(2) ,79-94.

##. Musteen, M., Francis, J., & Datta, D.~ K. (2010).The influence of international networks on internationalization speed and performance: A study of Czech SMEs. *Journal of World Business*, 45(3), 197–205.

##. Singh, D., Oberoi, J. S., & Ahuja, S. (2013). An empirical investigation of dynamic capabilities in managing strategic flexibility in manufacturing organizations. *Management Decision*, 51(7), 1442-1461.

The effect of market orientation on export performance with the mediating role of innovation, marketing, sustainable competitive advantage and moderating environmental disturbance (Case study: Qeshm Oil Refining Company)

Masoumeh amozadeh¹, bahman gholami^{2*}

Address 1: 1 Assistant Professor, Department of Management, Payam Noor University, Tehran, iran

Address 2: instructor, Department of Geography, Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The present study is applied in terms of its purpose and descriptive-survey research in terms of how data was obtained. The statistical population of this study consists of all employees and managers of Behin Oil Refining Company of Qeshm; and the sample size was considered to be 148 people using the Morgan table for the statistical population. The data collection tool included a questionnaire. Structural equation modeling with PLS software version 3.3 was used to analyze the data. The result of testing the first hypothesis, according to the path coefficient (0.457), showed that market orientation has a significant

*e-mail: bgholami@pnu.ac.ir

and moderate effect on marketing innovation. In testing the second hypothesis, considering the path coefficient value (0.357), it was concluded that marketing innovation has a significant and moderate effect on sustainable competitive advantage. The result of testing the third hypothesis with a path coefficient of (0.575) was that sustainable competitive advantage has a significant and moderate effect on export performance.

Keywords: International performance, competitive advantage, environmental turbulence, market orientation, organizational innovation

نقش فیزیولوژی گیاهی در توسعه استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند

*الهام؛ قاسمی فر؛ گروه زیست شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵ تهران، ایران؛

چکیده

با رشد روزافزون جمعیت جهانی، تغییرات اقلیمی و محدودیت منابع طبیعی، نیاز به تحول در شیوه‌های سنتی کشاورزی بیش از پیش احساس می‌شود. کشاورزی هوشمند به‌عنوان رویکردی نوین، با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، سنسورهای زیستی و تحلیل داده‌ها توانسته است افق‌های جدیدی در افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف منابع و ارتقای پایداری زیست‌محیطی بگشاید. در این میان، فیزیولوژی گیاهی به‌عنوان شاخه‌ای بنیادین از علوم زیستی، نقش محوری در توسعه و بهینه‌سازی این فناوری‌ها ایفا می‌کند. این مقاله با هدف بررسی نقش فیزیولوژی گیاهی در توسعه استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند، به تحلیل پیشینه پژوهش، معرفی مدل‌های نوآورانه مبتنی بر شاخص‌های فیزیولوژیکی و بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این حوزه می‌پردازد. همچنین، نمونه‌هایی از استارت‌آپ‌های موفق که توانسته‌اند با تلفیق دانش فیزیولوژی گیاهی و فناوری‌های نوین، راهکارهای عملی و اثربخش ارائه دهند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تلفیق دانش فیزیولوژی گیاهی با فناوری‌های دیجیتال، نه تنها موجب بهبود عملکرد گیاهان و کاهش هزینه‌های تولید می‌شود، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری اکوسیستم‌های نوآورانه در حوزه کشاورزی و توسعه پایدار است.

واژگان کلیدی: فیزیولوژی گیاهی، استارت‌آپ، هوش مصنوعی، کشاورزی هوشمند

۱. مقدمه

در قرن بیست و یکم، کشاورزی با چالش‌های متعددی از جمله تغییرات اقلیمی، کاهش منابع آب، فرسایش خاک، و افزایش تقاضا برای غذا مواجه است. این چالش‌ها نیازمند تحول در شیوه‌های سنتی کشاورزی و حرکت به سوی سیستم‌های هوشمند و پایدار هستند. کشاورزی هوشمند، به‌عنوان یکی از راهکارهای نوین، با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال مانند: هوش مصنوعی (AI)، سنسورهای زیستی، و کلان‌داده‌ها، امکان مدیریت دقیق‌تر منابع، افزایش بهره‌وری، و کاهش اثرات زیست‌محیطی را فراهم می‌سازد (ثقینی، ۱۴۰۳). در این میان، فیزیولوژی گیاهی به‌عنوان شاخه‌ای از علوم زیستی که به بررسی عملکردهای حیاتی گیاهان مانند فتوسنتز، تعرق، جذب مواد معدنی، رشد سلولی و پاسخ به تنش‌های محیطی می‌پردازد، نقش کلیدی در طراحی و پیاده‌سازی فناوری‌های کشاورزی هوشمند ایفا می‌کند. داده‌های فیزیولوژیکی می‌توانند به‌عنوان ورودی‌های ارزشمند برای الگوریتم‌های یادگیری ماشینی و سیستم‌های تصمیم‌یار در مدیریت زراعی مورد استفاده قرار گیرند. برای مثال، پایش دمای برگ، نرخ تعرق، و شاخص سطح برگ می‌تواند به پیش‌بینی نیاز آبی گیاه و زمان مناسب آبیاری کمک کند. استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند با تمرکز بر تحلیل داده‌های فیزیولوژیکی، قادرند محصولات فناورانه‌ای مانند پلتفرم‌های پایش سلامت گیاه، سیستم‌های هشداردهنده تنش محیطی و نرم‌افزارهای مدیریت مزرعه توسعه دهند. این نوآوری‌ها نه تنها موجب افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها می‌شوند، بلکه به تحقق کشاورزی پایدار و مقاوم در

برابر تغییرات اقلیمی کمک می‌کند. با توجه به اهمیت فزاینده فیزیولوژی گیاهی در طراحی راهکارهای فناورانه، این مقاله به بررسی نقش آن در توسعه استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند پرداخته و با تحلیل پیشینه پژوهش‌ها، مسیرهای نوآوری و فرصت‌های کارآفرینی در این حوزه را شناسایی می‌کند. شیوه‌های نوین در پرتو پیشرفت‌های نوظهور با کشاورزی پایدار ادغام شده و امکان ایجاد شرایط سازگار با محیط‌زیست را همراه با کمترین میزان ضایعات فراهم می‌کند. بنابراین در مسیر تولید محصولات گیاهی با عبور از رویکردهای سنتی، کشاورزی به سوی گفتمان‌های تازه حرکت می‌کند و در همین راستا، هوش مصنوعی با شتاب زیادی در حال الحاق شدن به بخشی مهم از توسعه فنی کشاورزی است. مقصد نهایی، تأمین غذای ۲ میلیارد نفر دیگر تا سال ۲۰۵۰ میلادی است که از طریق افزایش ۵۰ درصدی تولید جهانی غذا میسر می‌شود (BenAyed and Hanana, 2021).

۱-۱. مبانی نظری

کشاورزی، صنعت ابتدایی و هسته نخستین اقتصاد است که در شکوفایی اقتصادی درازمدت حضوری اساسی دارد (Loizou et al., 2019). فیزیولوژی گیاهی شاخه‌ای از زیست‌شناسی است که به بررسی عملکردهای حیاتی گیاهان می‌پردازد، از جمله فتوسنتز، تعرق، جذب مواد معدنی، رشد سلولی، تنظیم هورمونی و پاسخ به تنش‌های محیطی. این شاخص‌ها نه تنها برای درک زیست گیاهان اهمیت دارند، بلکه در طراحی فناوری‌های کشاورزی نیز کاربردی‌اند. در کشاورزی هوشمند از فناوری‌های دیجیتال برای بهینه‌سازی فرآیندهای کشاورزی استفاده می‌شود. این فناوری‌ها شامل هوش مصنوعی، یادگیری ماشینی، سنسورهای زیستی، و کلان‌داده‌ها هستند. هدف اصلی، افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف منابع، و ارتقاء پایداری است (اله‌دادی و همکاران، ۱۴۰۴). فیزیولوژی گیاهی به عنوان منبع داده برای کشاورزی هوشمند عمل می‌کند. داده‌های فیزیولوژیکی مانند دمای برگ، شاخص سطح برگ و نرخ فتوسنتز می‌توانند ورودی الگوریتم‌های هوش مصنوعی باشند. این ارتباط موجب طراحی سیستم‌های هوشمند برای آبیاری، کوددهی و کنترل بیماری‌ها می‌شود. استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند با تمرکز بر داده‌های فیزیولوژیکی، محصولات فناورانه‌ای مانند سیستم‌های پایش سلامت گیاه، نرم‌افزارهای مدیریت مزرعه و دستگاه‌های تحریک رشد گیاه را توسعه می‌دهند. این شرکت‌ها با تلفیق علم و فناوری، مسیر تجاری‌سازی دانش فیزیولوژی گیاهی را هموار می‌سازند. با وجود مزایای فراوان، در این رابطه چالش‌هایی نیز وجود دارد از جمله نیاز به داده‌های دقیق و استاندارد از شاخص‌های فیزیولوژیکی، هزینه‌های بالای توسعه و پیاده‌سازی فناوری‌ها، محدودیت زیرساختی در مناطق روستایی و کم‌برخوردار و نیاز به آموزش کشاورزان برای استفاده از فناوری‌های نوین. شاخص‌های فیزیولوژیکی مانند نرخ فتوسنتز، تعرق، دمای برگ، شاخص سطح برگ و غلظت کلروفیل، اطلاعاتی حیاتی درباره وضعیت سلامت، رشد و نیازهای گیاه فراهم می‌کنند. این داده‌ها، زمانی که به صورت لحظه‌ای و دقیق توسط سنسورها جمع‌آوری شوند، می‌توانند ورودی‌های ارزشمند برای فناوری باشند. برای مثال، سامانه‌های هوشمند آبیاری را می‌تواند بر اساس نرخ تعرق و دمای برگ، زمان و میزان آبیاری بهینه‌سازی کرد (ثقینی، ۱۴۰۳). استارت‌آپ‌هایی که بتوانند دانش فیزیولوژی گیاهی را به فناوری‌های قابل تجاری‌سازی تبدیل کنند، از مزیت رقابتی بالایی برخوردار خواهند بود. این هم‌افزایی میان علم و کارآفرینی، نه تنها موجب افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها می‌شود، بلکه به تحقق کشاورزی پایدار و مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی کمک می‌کند. نمونه‌ای مانند Indigo Ag نشان داده که تحلیل داده‌های فیزیولوژیکی می‌تواند به کاهش مصرف آب، کود و سموم منجر شود و در عین حال کیفیت محصول را ارتقاء دهد (Saunders, 2017).

ثقینی (۱۴۰۳) نشان داد که استفاده از هوش مصنوعی برای مدل‌سازی رشد گیاهان بر اساس شاخص‌های فیزیولوژیکی، موجب کاهش مصرف آب و کود می‌شود. اله‌دادی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «کاربردهای هوش مصنوعی در علوم زراعی و به‌نژادی گیاهی»، نویسندگان به بررسی نقش الگوریتم‌های یادگیری ماشین در تحلیل داده‌های فیزیولوژیکی گیاهان پرداختند. آن‌ها نشان دادند که استفاده از داده‌های فتوسنتز، تعرق و دمای برگ در مدل‌سازی رشد گیاه می‌تواند به بهینه‌سازی مصرف آب و کود کمک کند. عباسپور و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «فناوری‌های نوین بوم‌سازگار در کشاورزی هوشمند»، به بررسی نقش پهپادها، ربات‌ها و سنسورهای زیستی در پایش سلامت گیاهان پرداخته شد. این مطالعه نشان داد که استفاده از داده‌های فیزیولوژیکی در طراحی سیستم‌های هوشمند موجب کاهش مصرف نهاده‌ها تا ۳۰٪ شده است. Yue و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای به بررسی نقش داده‌های فیزیولوژیکی در کاهش اثرات زیست‌محیطی کشاورزی پرداختند. آن‌ها نشان دادند که استفاده از داده‌های دقیق گیاهی می‌تواند انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد و بهره‌وری را افزایش دهد. Saunders و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با تمرکز بر کشاورزی پایدار، به نقش فیزیولوژی گیاهی در انتخاب گیاهان مقاوم به خشکی و بیماری‌ها اشاره شده است. این انتخاب‌ها بر اساس داده‌های متابولیکی و فیزیولوژیکی انجام شده است. Top of Form

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به شناسایی نقش فیزیولوژی گیاهی در توسعه استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند می‌پردازد. نوع پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد، که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این تحقیق با مراجعه به مقاله‌های علمی، نشریات، تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در زمینه موضوع مورد تحقیق اطلاعات جمع‌آوری گردید.

۳. نتایج

با توجه به مرور مطالعات صورت گرفته و مبانی نظری حاصل این نتایج بیانگر این است که استفاده از داده‌های فتوسنتز، تعرق و دمای برگ در مدل‌سازی رشد گیاه می‌تواند به بهینه‌سازی مصرف آب و کود کمک کند و استفاده از هوش مصنوعی برای مدل‌سازی رشد گیاهان بر اساس شاخص‌های فیزیولوژیکی، موجب کاهش مصرف آب و کود می‌شود، همچنین استفاده از داده‌های فیزیولوژیکی در طراحی سیستم‌های هوشمند موجب کاهش مصرف نهاده‌ها تا ۳۰٪ شده است و یا نتایج دیگر اینکه استفاده از داده‌های دقیق گیاهی می‌تواند انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد و بهره‌وری را افزایش دهد. بنابراین استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند با بهره‌گیری از فناوری‌هایی نظیر اینترنت اشیاء، یادگیری ماشینی، و سنسورهای زیستی، توانسته‌اند فرآیندهای زراعی را به صورت دقیق، سریع و پایدار مدیریت کنند. در این میان، فیزیولوژی گیاهی به عنوان علمی پایه و داده‌محور، نقش بی‌بدیلی در طراحی و توسعه این فناوری‌ها ایفا می‌کند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

فیزیولوژی گیاهی به عنوان زیربنای علمی کشاورزی مدرن، نقشی حیاتی در شکل گیری و پیشرفت استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند ایفا می‌کند. این حوزه با فراهم سازی داده‌های دقیق درباره عملکرد زیستی گیاهان، امکان تحلیل شرایط رشد، نیازهای تغذیه‌ای، واکنش به تنش‌های محیطی و بهینه‌سازی فرآیندهای زراعی را فراهم می‌سازد. استارت‌آپ‌هایی که بتوانند این داده‌ها را با فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، سنسورهای زیستی و پلتفرم‌های تحلیل داده ترکیب کنند، قادر خواهند بود تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر شواهد را در سطح مزرعه پیاده‌سازی کنند. بنابراین فیزیولوژی گیاهی نه تنها به عنوان یک علم پایه، بلکه به عنوان منبع داده برای فناوری‌های نوین کشاورزی عمل می‌کند. استارت‌آپ‌هایی که بتوانند شاخص‌های فیزیولوژیکی را به درستی اندازه‌گیری، تحلیل و در تصمیم‌گیری‌های زراعی به کار گیرند، از مزیت رقابتی بالایی برخوردار خواهند بود. این هم‌افزایی میان علم و فناوری، مسیر توسعه پایدار کشاورزی را هموار می‌سازد. در عصر تحول دیجیتال، کشاورزی دیگر صرفاً یک فعالیت سنتی نیست، بلکه به بستری برای نوآوری فناوریانه و کارآفرینی تبدیل شده است. از اینرو، این هم‌گرایی میان دانش فیزیولوژی و ابزارهای فناوریانه، نه تنها بهره‌وری و پایداری تولید را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز خلق مدل‌های نوآورانه کسب و کار در کشاورزی می‌شود. در عصر تحول دیجیتال، کشاورزی هوشمند به بستری برای کارآفرینی علمی تبدیل شده است؛ جایی که استارت‌آپ‌ها می‌توانند با تکیه بر فهم عمیق از عملکرد گیاه، راه‌حل‌هایی دقیق، مقرون به صرفه و سازگار با محیط‌زیست ارائه دهند. در نتیجه، فیزیولوژی گیاهی نه تنها یک علم پایه، بلکه یک موتور محرک برای نوآوری، رقابت‌پذیری و توسعه پایدار در اکوسیستم استارت‌آپ‌های کشاورزی هوشمند به شمار می‌رود. در سطح بین‌المللی، استارت‌آپی مانند، Indigo Ag با بهره‌گیری از داده‌های فیزیولوژیکی و ابزارهای تحلیل پیشرفته، توانسته‌اند بهره‌وری مزارع را افزایش دهند، مصرف منابع را بهینه کنند و راهکارهایی برای مقابله با چالش‌های اقلیمی ارائه دهند. این تجربیات نشان می‌دهند که فیزیولوژی گیاهی نه تنها درک علمی از گیاه را ارتقاء می‌دهد، بلکه داده‌های حیاتی برای تصمیم‌گیری‌های فناوریانه در مزرعه فراهم می‌سازد. در ایران نیز، با توجه به چالش‌هایی نظیر بحران آب، سالخوردگی نیروی کار و ضعف زیرساخت‌های هوشمند، ورود استارت‌آپ‌های فناور مانند پادنا کشاورز هوشمند، کشتیار و فاوا فارم با تکیه بر دانش فیزیولوژی گیاهی می‌تواند راهکاری حیاتی برای تحول کشاورزی باشد. این مقاله بر ضرورت این تحول تأکید دارد و نقش استارت‌آپ‌ها را در افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و ارتقاء امنیت غذایی برجسته می‌سازد. بنابراین فیزیولوژی گیاهی، با فراهم‌سازی داده‌های دقیق و قابل تحلیل، به ستون فقرات کشاورزی هوشمند تبدیل شده است. استارت‌آپ‌هایی که بتوانند این داده‌ها را به درستی استخراج، تحلیل و در تصمیم‌گیری‌های زراعی به کار گیرند، نه تنها از مزیت رقابتی برخوردار خواهند بود، بلکه نقش کلیدی در توسعه پایدار، امنیت غذایی و نوآوری فناوریانه ایفا خواهند کرد.

منابع

مقالات ژورنالی:

اله دادی، ح، لطیف منش، ح و معصومی اصل، ا. ۱۴۰۴. کاربردهای هوش مصنوعی در علوم زراعی و بهنژادی گیاهی: راهبردها، فرصت ها و چالش ها، فصلنامه آماد و فناوری دفاعی شماره ۲، دوره ۸

عباسپور گیالنده، ی و محتسبی، س. ۱۴۰۳. مروری بر فناوریهای نوین بومسازگار در کشاورزی هوشمند: پژوهشهای راهبردی در علوم کشاورزی و منابع طبیعی ۹(۱): ۶۵ تا ۷.

مقالات منتشر شده در همایش ها:

ثقینی، م. ۱۴۰۳. کاربرد هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی در بهینه سازی رشد و فیزیولوژی گیاهان زراعی. سومین همایش بین المللی کشاورزی، صنایع غذایی و محیط زیست، ایران.

Journal paper:

Ben Ayed, R., & Hanana, M. (2021). Artificial intelligence to improve the food and agriculture sector. Journal of Food Quality, 2021, 1-7.

Hashemi, S. A., Firozan, A. H., Tabibian, S., & Sahmani, R. (2023). Selection of potential plantations for Buxus hyrcana Pojark using GIS near coastline of Caspian Sea in North of Iran.

Loizou, E., Karelakis, C., Galanopoulos, K., & Mattas, K. (2019). The role of agriculture as a development tool for a regional economy. Agricultural Systems, 173, 482-490

Saunders, M. E. (2018). Insect pollinators collect pollen from wind-pollinated plants: implications for pollination ecology and sustainable agriculture. Insect conservation and diversity, 11(1), 13-31.

Saunders, M., & Lewis, P. (2017). Doing research in business and management. Pearson.

Yue, Q., Xu, X., Hillier, J., Cheng, K., & Pan, G. (2017). Mitigating greenhouse gas emissions in agriculture: From farm production to food consumption. Journal of Cleaner Production, 149, 1011-1019. Top of Form

Bottom of Form

Top of Form

Bottom of Form

The role of plant physiology in the development of smart agriculture startups

Elham Ghasemifar*

¹Department of Biology, Payam Noor University (PNU), PO BOX 19395-3697 Tehran, Iran

Abstract

With the rapid growth of the global population, climate change, and limitations in natural resources, the need for transformation in traditional agricultural practices is increasingly felt. Smart agriculture, as a

*e_ghasemifar@pnu.ac.ir

modern approach, has opened new horizons in enhancing productivity, reducing resource consumption, and promoting environmental sustainability by leveraging advanced technologies such as artificial intelligence, biosensors, and data analytics. In this context, plant physiology—as a fundamental branch of life sciences—plays a pivotal role in the development and optimization of these technologies. This article aims to explore the role of plant physiology in the development of smart agriculture startups by analyzing research backgrounds, introducing innovative models based on physiological indicators, and examining the existing challenges and opportunities in this field. It also reviews successful startups that have effectively combined plant physiology knowledge with modern technologies to offer practical and impactful solutions. The findings of this study indicate that integrating plant physiology with digital technologies not only improves plant performance and reduces production costs but also fosters the emergence of innovative ecosystems in agriculture and sustainable development.

Keywords (Times New Roman pt.11 Bold): Plant Physiology, Startup, Artificial Intelligence, Smart Agriculture

بررسی نقش حمایت سازمانی، خلاقیت کارکنان و محوریت شغلی بر رفتار شغلی نوآوران

رضا؛ رستمی استادیار مدیریت بازرگانی دانشگاه پیام نور

چکیده

نوآوری، عاملی راهبردی در خصوص رقابتی ماندن و موفق شدن کسب و کارهاست. ه دلیل وجود رقابت و ظهور پیوسته رقبا در صحنه کسب و کار، ایجاد نوآوری متمایز و ادامه دار از طریق تشویق کارکنان به ایده پردازی و پیاده سازی ایده ها و نوآوری ها، گامی مهم در کسب مزیت رقابتی در هر سازمان است. تحقیقات زیادی درباره رابطه محیط کاری فرد و نگرش های مثبت و رفتارهای کارکنان انجام شده است؛ باوجوداین، تاکنون تأثیر تناسب حمایت سازمانی با رفتار کاری نوآوران و اینکه چگونه خلاقیت کارکنان منجر به عملکرد بهتری می شود کمتر مورد توجه محققان بوده است. مطالعه حاضر به بررسی نقش حمایت سازمانی، خلاقیت کارکنان و محوریت شغلی بر رفتار شغلی نوآوران پرداخته شد. یافته های بدست آمده از تحقیق حاضر نشان داد فرضیه ها اصلی تحقیق مورد تایید قرار گرفت بطوریکه عملکرد سازمانی با رفتار کاری نوآوران و عملکرد کارکنان رابطه مثبت و معنی داری داشت و رفتار کاری نوآوران با عملکرد رابطه مثبتی نشان داد.

واژگان کلیدی: حمایت سازمانی، رفتار کاری نوآوران و عملکرد

۱. مقدمه

با ورود به هزاره سوم و عصر دانش، سازمان های پژوهشی و دانش محوری شکل گرفته اند که بقا و حفظ مزیت رقابتیشان در بلندمدت وابسته به نوآوری در طراحی و توسعه محصولات جدید است. با کوتاه شدن چرخه عمر محصولات در این گونه سازمان ها، نوآوری و توسعه محصولات جدید و نوآوران نقش خون را برای ادامه حیات این سازمانها ایفا می نمایند. برای سازمان هایی که در محیط متغیر و بدون قطعیت به رقابت می پردازند، نوآوری (ایجاد، انتقال، واکنش و تغییر ایده های خلاقانه به عمل) برای رشد، موفقیت و بقای سازمان عامل حیاتی به شمار می رود. نوآوری فردی کارکنان در محیط کار، پایه اصلی ارتقای عملکرد هر سازمانی است. با توجه به پنهان و ضمنی بودن توانمندی خلاقیت و نوآوری افراد، استفاده کارکنان از توان خلاقیت و نوآوری شان در فرایندهای شغلی نیاز به وجود رغبت و تمایل درونی آنها دارد. بر این اساس هم زمان با اهمیت برخورداری توانمندی خلاقیت در افراد، مطالعه بر روی مقوله انگیزه آن ها نیز برای به کارگیری نوآوری در مراکز تحقیقاتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. رفتار آینده ای است که افراد در آن تصاویر و برداشت های ذهنی خود را می بینند. اینکه افراد چگونه باورها و احساسات خود را به رفتارها ترجمه می کنند موضوع بسیار پیچیده ای در علم رفتار سازمانی است. در این فصل، به تشریح بیان مسأله، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، اهداف و فرضیه ها تحقیق و همچنین چارچوب تحقیق پرداخته شده است و در واقع این فصل، مقدمه یا نمایی کلی از فصول پایان نامه را نشان می دهد که محقق در راستای اهداف خود در فصل حاضر، به شرح کامل جزئیات پرداخته است.

امروزه توجه به مفهوم رفتارهای نوآورانه در سازمان‌ها بخش مهمی از تحقیقات مربوط را به خود اختصاص داده است. رشد سریع فناوری و فشار جهانی موجب گردیده تا سازمان‌ها به گونه‌ای مستمر نوآور بوده، فعالیت‌های خود را بهبود بخشیده و با شرایط وفق یابند. نوآوری کارکنان در محیط کار رفتاری پیچیده است که یک فرایند سه مرحله‌ای را شامل می‌شود. در اولین مرحله، فرد نوآور مساله را درک، و راهحل‌ها و ایده‌هایی را ارائه می‌کند که ممکن است نو و یا اقتباس شده باشند. سپس این فرد سعی می‌کند ایده و راه حل خود را بهبود بخشد و قاعده‌ای منطقی برای دفاع از این ایده بیابد. در مرحله‌ی نهایی فرد نوآور یک مدل یا نمونه‌ی تجربی برای پیاده سازی ایده‌ها و راهحلش ارائه می‌کند تا بتوان این ایده را در یک گروه یا سازمان به کار برد (دابی، ۲۰۲۱). بر این اساس می‌توان گفت، نوآوری یک فرایند چندمرحله‌ای است که در طی آن فرد مساله‌ای را که باید برای آن ایده و راهحل ارائه کند، درک کند و برای بهبود و اثبات این ایده‌ها کاری انجام دهد و یک مدل یا نمونه برای کاربرد عملی ایده‌هایش در سازمان و یا بخشی از آن معرفی می‌کند. نوآوری نه تنها باید فرایند ذهنی ایجاد ایده‌های جدید را توصیف کند بلکه باید به معرفی و بکارگیری ایده‌های جدید، با هدف بهبود عملکرد سازمانی نیز بپردازد. رفتار نوآورانه مفهومی چندبعدی بوده و به رفتارهایی اطلاق می‌شود که به فرایند نوآوری در سازمان کمک کند. آن قبیل از سازمان‌هایی که رفتارهای نوآورانه در پیش می‌گیرند در مواجهه با تغییرات محیطی موفق‌تر بوده و توانایی‌های خود را برای دستیابی به عملکرد بهتر توسعه می‌بخشند. اما آنچه که می‌تواند جلب توجه نماید پایین بودن سطح رفتارهای نوآورانه در سازمان‌ها و شرکت‌ها است به گونه‌ای که شرکت‌ها و سازمان‌ها چندان به ایده‌های نوآورانه اهمیتی نمی‌دهند و با توجیه ریسک‌پذیر بودن ایده‌ها سعی می‌کنند چندان توجهی به رفتارهای نوآورانه نداشته باشند. کمبود رفتارهای نوآورانه یکی از عوامل اصلی پایین بودن سطح رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه است و تا زمانی که این کشورها نوآوری و آموزشهای استفاده از علوم و دانش و افزایش سطح مهارت‌های حرفه‌ای را ارتقاء نداده‌اند بازدهی و کارایی نیروی کار در سطح نازل باقی می‌ماند (چن و همکاران، ۲۰۱۹). امروزه متغیرهای گوناگونی در سطح سازمان می‌توانند پیامدها و نتایج کاری کارکنان هر سازمانی را از خود متأثر سازند که حمایت سازمانی ادراک شده، یکی از متغیرهای اثرگذار بر رفتارهای نوآورانه است که مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد. منظور از حمایت سازمانی، احساس و باورهای تعمیم یافته افراد در این راستاست که سازمان نسبت به همکاری، مساعدت و حمایت اعضایش ارزش قائل است و نگران خوشبختی و آینده آن‌هاست. کارکنانی که حمایت سازمانی ادراک شده زیادی را تجربه می‌کنند، این احساس را دارند که باید با توجه به رفتارها و نگرش‌های مناسبی در سازمان ایفای نقش کنند تا عمل آن‌ها در راستای منافع سازمان باشد و بدین وسیله حمایت سازمان را جبران کنند (احسانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۸). یکی از مولفه‌هایی که در ارتباط با رفتار شغلی نوآورانه یک سازمان است، خلاقیت کارکنان می‌باشد. خلاقیت کارکنان به عنوان یکی از مسائل اصلی در علوم سازمانی است. تحولات پرشتاب جهانی در علم، تکنولوژی، صنعت و اطلاعات و به طور کلی ارزش‌ها و معیارها، بسیاری از سازمان‌های موفق جهان را بر آن داشته است تا اهداف، گرایش و علایق خود را در جهت بکارگیری خلاقیت و نوآوری هدایت کنند. افزایش خلاقیت در سازمان‌ها می‌تواند به ارتقای کمیت و کیفیت خدمات، کاهش هزینه‌ها، جلوگیری از اتلاف منابع، کاهش بوروکراسی، افزایش کارایی و بهره‌وری، ایجاد انگیزش و رضایت شغلی در کارکنان منجر شود. مولفه‌های اساسی سازمان‌های خلاق عبارتند از: ساختار خلاق، محیط خلاق، افراد خلاق، گروه خلاق و رهبر خلاق. عوامل درونی و برونی بسیاری بر تبلور خلاقیت افراد موثر است. نقش مدیر در پرورش خلاقیت، تحرک و تشویق کارکنان، تفویض اختیار به کارکنان و پیدا کردن ذهن‌های خلاق است که از این نقش مدیر به عنوان مدیریت استعداد می‌توان در سازمان یاد کرد (زو و همکاران، ۲۰۱۸). یکی دیگر از مولفه‌هایی که در ارتباط با رفتار شغلی نوآورانه یک سازمان است، محوریت شغلی می‌باشد. محوریت کار بشدت مورد توجه قرار گرفته است و بدین معنا نیست که همیشه در

محیط کار فعال بوده و نشان دهنده میزانی است که کارکنان معتقدند کار نقش مهمی در زندگی آن دارد. افرادی که شغل را محور قرار می دهند نه تنها به شدت با کار شناسایی می شوند بلکه اعتقاد دارند که کارشان مولفه اصلی زندگیشان را نشان می دهد (وولری و همکاران، ۲۰۲۱).

حمایت سازمانی

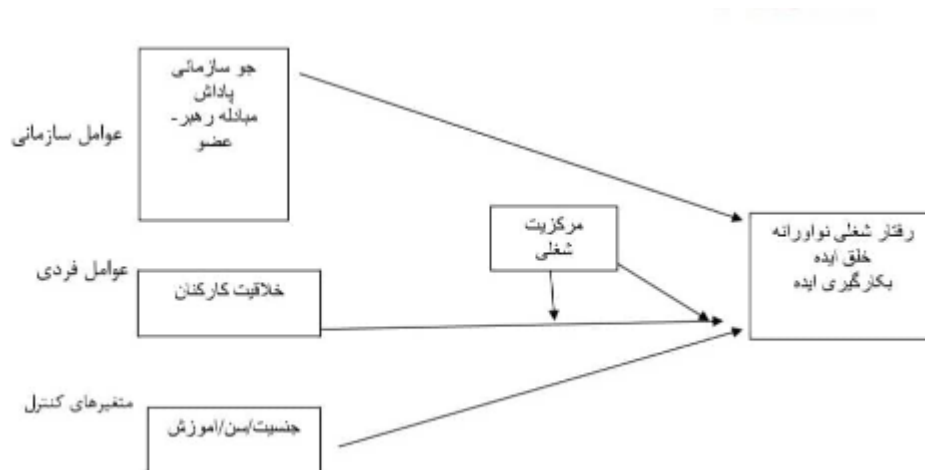
نظریه حمایت سازمانی بیان می کند که کارکنان دیدگاهی کلی از میزان حمایت سازمان نسبت به خود شکل می دهند و در ازای این حمایت به اهداف سازمان و تحقق آنها توجه می کنند؛ به عبارت دیگر وقتی سازمان به رفاه کارکنان توجه کند، کارکنان این توجه را با تعهد بیشتر و عملکرد بهتر جبران می کنند (نیک پور، ۱۳۹۸). مفهوم حمایت سازمانی بر این واقعیت دلالت دارد که رفتار انسان در سازمان فقط بر اثر تعامل با رویدادهای مستقیم و بلاواسطه شکل نمی گیرد بلکه همچنین تحت تاثیر تعامل با نیروهای نامحسوس و ناپیدای سازمانی نیز قرار دارد. به طور کلی حمایت سازمانی ادراکاتی است که افراد از جنبه های گوناگون محیط سازمان دارند. حمایت سازمانی همانند هوای موجود در یک اتاق است، ما نمی توانیم حمایت سازمانی را ببینیم یا لمس کنیم، اما آن ما را احاطه کرده است و هر چه که اتفاق می افتد را تحت تاثیر قرار می دهد و خود نیز از آنچه که در سازمان می گذرد، تاثیر می پذیرد. بنابراین هر سازمانی، فرهنگ، سنتها و روشهای عمل ویژه ای دارد که بر روی هم حمایت آن سازمان را تشکیل می دهند. جو برخی سازمانها پویا و کاری است و برخی دیگر سهل گیر و برخی کاملاً انسانی و برخی دیگر سخت و سرد.

خلاقیت

خلاقیت به صورتهای متعدد، تعریف شده که هر یک به نوعی روشنگر بعدی از فرایند مهم خلاقیت است. از جمله تعاریف: «خلاقیت عبارت است از فعالیت ذهن در موقعیتهای مربوط به طرح مسأله و حل آن که نوآوری های هنری یا فنی، حاصل آن است» خلاقیت به معنای توانایی ترکیب ایده ها در یک روش منحصر به فرد یا ایجاد پیوستگی بین ایده هاست. توانایی به ضابطه درآوردن ترکیبهای جدید حاصل از دو مفهوم یا بیشتر که قبلاً در ذهن وجود داشته است» از مجموع تعاریف مختلف می توان به تعریفی ساده و جامع رسید: «خلاقیت عبارت است از بکارگیری تواناییهای ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید (بافتانی، ۱۳۹۸).

رفتار کاری نوآورانه

نوآوری در محیط کار، درک مسأله، ارائه ایده ها و راه حل های جدید، ارتقا و یافتن اثبات منطقی برای آنها، و ایجاد مدل های کاربردی فرآیند پیچیده است که اغلب با دشواریها، موانع و ناکامی همراه است. فرد نوآور نه تنها برای طی تمام مراحل این فرآیند نیاز به کوشش زیاد دارد، بلکه ممکن است در برابر این فعالیت ها با مقاومت هایی نیز رو به رو شود. چرا که افراد اغلب طرفدار حالت پایداری و در برابر عدم امنیت و عدم اطمینان مربوط به تغییرات ایجاد شده در اثر نوآوری مقاومت می کنند. هاول نیز نظر خود را در مورد اهمیت نوآوری در محیط کار چنین ارائه داده است: او معتقد است که موفقیت ایده ای نو به «قهرمان» بستگی دارد؛ «افرادی که ایده های نو را با عزم راسخ، پایداری و اقتدار ارائه می دهند و به صورت خاص موقعیت و شهرت خود را برای موفقیت در این نوآوری به خطر می اندازند». تفاوت اساسی قهرمانان مؤثر و غیرمؤثر را در ویژگی های فردی و رفتار آنها می داند. اساساً قهرمانان در فرآیند نوآوری از استراتژی خود رهبری استفاده می کنند (چانگ، ۲۰۱۹).



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

۲. مواد و روش ها

این تحقیق از حیث روش از انواع تحقیق کتابخانه‌ای و میدانی در جمع‌آوری ادبیات موضوع و داده‌های تحقیق است و از روش پیمایشی از طریق پرسشنامه داده‌های مورد نیاز گردآوری شده است. با توجه به بهره‌مندی سازمانها از نتایج تحقیق، در دسته پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. جامعه آماری کارکنان و مدیران دانشگاه پیام نور یزد به تعداد ۱۷۰ نفر بوده و بر اساس فرمول کوکران از ۱۲۰ پرسشنامه به روش نمونه‌گیری تصادفی در توزیع پرسشنامه استفاده شده است.

برای بررسی میزان پایایی پرسشنامه از روش حداقل مربعات جزئی (PLS) استفاده می‌شود. در این روش پایایی شاخص برای این منظور استفاده می‌گردد. پایایی شاخص نیز با سنجش بارهای عاملی از طریق محاسبه مقدار همبستگی شاخص‌های یک سازه با آن سازه محاسبه می‌گردد که اگر این مقدار برابر یا بیشتر از مقدار ۰/۴ شود، موید این مطلب است که پایایی در مورد آن مدل اندازه‌گیری قابل قبول است. ولی اگر مقدار بار عاملی بین یک سوال و بعد مربوطه کمتر از ۰/۴ شود، می‌توان آن سوال را از مدل و تجزیه و تحلیل‌های بعدی حذف نمود. البته در حذف سوالات باید بسیار دقت نمود و حتماً مبانی نظری پیشین را مطالعه کرده و در صورت اطمینان از عدم اختلال در فرآیند پژوهش بعد از حذف سوالات، این کار را انجام داد. با توجه به اینکه قبلاً نیز اشاره گشت، مقدار ملاک برای مناسب بودن ضرایب بارهای عاملی، ۰/۴ می‌باشد. همانطور که ملاحظه می‌گردد

تمامی ضرایب بارهای عاملی سوالات به غیر از گویه ۶ متغیر جو سازمانی از ۰/۴ بیشتر است که نشان از مناسب بودن معیارها دارد. در خصوص گویه ۶ جو سازمانی با توجه به اینکه مقدار بار عاملی آن برابر ۰/۱۷۲ بدست آمده است و کمتر از حد قبول است بنابراین این گویه ها حذف گردید.

از آنجایی که معیار آلفای کرونباخ یک معیار سنتی برای تعیین پایایی سازه ها می باشد، با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی معیار مدرن تری نسبت به آلفای کرونباخ به نام پایایی ترکیبی به کار می-رود. این معیار توسط ورتس و همکاران (۱۹۷۴) معرفی شد و برتری آن نسبت به آلفای کرونباخ در این است که پایایی سازه ها نه به صورت مطلق بلکه با توجه به همبستگی سازه هایشان با یکدیگر محاسبه می گردد. همانطور که ملاحظه می گردد مقدار مربوط به این معیارها برای تمامی سازه ها به غیر از سازه فشار از ۰/۷ بالاتر است که حاکی از پایایی مناسب مدل دارد. در مورد سازه فشار همانطور که ملاحظه میگردد قبل از حذف گویه شماره ۶ مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی آن به ترتیب برابر ۰/۰۷ و ۰/۲۷۲ بود در حالیکه بعد از حذف گویه شماره ۶ مقدار آلفای کرونباخ آن برابر ۰/۵۱۸ و پایایی ترکیبی آن برابر ۰/۳۹۹ بدست آمده است و از آنجایی که نمی توان بیشتر از این سوالات یک سازه را حذف نمود از این رو سازه فشار با ۲ سوال مورد سنجش قرار می گیرد.

آزمون فرضیه ها

فرضیه اول: حمایت سازمانی بر رفتار شغلی نوآورانه تاثیرگذار است.

همانطور که ملاحظه می گردد آماره t (ضریب) مربوط به حمایت سازمانی به رفتار شغلی ۷۰۷۱۱ (۷۱۵۰۰) از ۶۱۰۹ بزرگتر است که معنادار بودن این مسیر را نشان می دهد. از این رو فرضیه اول تحقیق مورد تایید قرار می گردد یعنی حمایت سازمانی، خلاقیت کارکنان و محوریت شغلی بر رفتار شغلی نوآورانه دارای تاثیر معنی دار است.

فرضیه دوم: حمایت سازمانی بر رفتار شغلی نوآورانه دارای تاثیر معنی دار است.

همانطور که ملاحظه می گردد آماره t (ضریب) مربوط به حمایت سازمانی به رفتار شغلی نوآورانه ۷۸۰۴ (۰۴۴۰۰) از ۶۱۰۹ بزرگتر است که معنادار بودن این مسیر را نشان می دهد. از این رو فرضیه اصلی دوم تحقیق مورد تایید قرار می گردد یعنی بین حمایت سازمانی بر رفتار شغلی نوآورانه رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد

فرضیه سوم: بین خلاقیت کارکنان و رفتار شغلی نوآورانه تأثیرگذار رابطه معنی داری وجود دارد.

همان طور که ملاحظه می گردد آماره t (ضریب) مربوط به خلاقیت کارکنان به رفتار شغلی نوآورانه ۸۵۵۳ (۴۰۰۲۷) از ۶۱۰۹ بزرگتر است که معنادار بودن این مسیر را نشان می دهد. از این رو فرضیه اصلی سوم تحقیق مورد تایید قرار می گردد یعنی بین خلاقیت کارکنان و رفتار شغلی نوآورانه تأثیرگذار رابطه معنی داری وجود دارد.

فرضیه چهارم: محوریت شغلی بر رابطه میان خلاقیت و رفتار نوآورانه تاثیرگذار است.

همان طور که ملاحظه می‌گردد آماره t (ضریب) مربوط به خلاقیت کارکنان به رفتار شغلی نوآورانه ۷۵۶۰۰ (۴۴,۲۱) از ۶۱,۰۹ بزرگتر است که معنادار بودن این مسیر را نشان می‌دهد. از این رو فرضیه اصلی سوم تحقیق مورد تایید قرار می‌گردد یعنی بین محوریت شغلی با خلاقیت کارکنان و رفتار شغلی نوآورانه رابطه معنی داری وجود دارد.

۳. نتایج

نوآوری، عاملی راهبردی در خصوص رقابتی ماندن و موفق شدن کسب و کارهاست. به دلیل وجود رقابت و ظهور پیوسته رقبای در صحنه کسب و کار، ایجاد نوآوری متمایز و ادامه دار از طریق تشویق کارکنان به ایده پردازی و پیاده سازی ایده ها و نوآوری ها، گامی مهم در کسب مزیت رقابتی در هر سازمان است. روش های گوناگونی در راه رسیدن به نرخ متناسب نوآوری با توجه به چرخه حیات سازمان ها و دیگر عوامل محیطی و صنعتی وجود دارد که یکی از آنها توجه به خلاقیت کارکنان به عنوان ارزشمندترین سرمایه سازمانی است. در میان روش های متعدد پرورش و افزایش نرخ نوآوری، ایجاد رفتار کاری نوآورانه در کارکنان، یکی از بهترین روشهاست. نوآوری کارکنان نقشی مهم و حیاتی در دستیابی به اهداف سازمان و نرخ بالای عملکرد سازمان ایفا می‌کند.

یافته های حاصل از بررسی داده ها نشان داد که ضریب مربوط به مسیر حمایت سازمانی به عملکرد شغلی ۷,۷۱۱ (۷۱۵,۰۰) از ۶۱,۰۹ بزرگتر است که معنادار بودن این مسیر را نشان می‌دهد. از این رو فرضیه اول تحقیق مورد تایید قرار می‌گردد یعنی بین حمایت سازمانی و عملکرد شغلی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. این نتیجه با نتایج مطالعات رودریک گری (۲۰۲۰) و کرمی (۱۳۹۹) و احمدی و همکاران (۱۳۹۹) در رابطه عملکرد سازمانی و عملکرد شغلی مطابقت دارد.

از نظر لورنز مونتس و دیگران (۴۲۰۰)، حمایت سازمانی، باعث افزایش به کارگیری تلاش کارکنان سازمان و رسیدن سازمان به اهداف بلند مدت و کوتاه مدت خود می‌گردد. از نتیجه حاصل شده می‌توان اینگونه برداشت کرد که حمایت و انصاف موجود در سازمان، با ایجاد دلگرمی در کارکنان باعث ایجاد روابط تعاملی بیشتری بین آنها شده و احساس اعتماد و امنیت کارکنان را در سازمان افزایش می‌دهد. بدیهی است که چنین عملکرد مثبتی می‌تواند سازنده پیامدهای شغلی مطلوب همچون عملکرد شغلی بالاتر باشد.

به اعتقاد کویز و دیکوتیز، (۱۹۹۱) کارکرد اصلی مطالعه حمایت سازمانی این است که رفتار افراد سازمان را به سوی رفتاری که سازمان از کارکنان می‌خواهد سوق می‌دهد. در بررسی مقالات در باب نظرات اندیشمندان و صاحب نظران آنچه که در مورد رابطه بین حمایت سازمانی و رفتارهای نوآورانه حتمی است، این است که جو چالش برانگیز، جوی که در آن فرهنگ پذیرش رفتارهای نوآورانه وجود داشته باشد و جوی که توانایی پذیرش یک ایده و رفتاری را که برای یک سازمان تازگی دارد را داشته باشد، بی شک مشوق و مولد نوآوری و رفتارهای نوآورانه خواهد بود. ادواردز (۲۰۱۸)، طی تحقیقی نشان داد که در زمانی که حمایل سازمان، پذیرنده و تسهیل کننده تغییر باشد و رهبری خلاق، نوآور و حامی سازمان را اداره کند، کارکنان سازمان به میزان بیشتری پذیرای نوآوری در سازمان هستند و خود نیز شخصا به تغییر و خلاقیت داوطلبانه، روی می‌آورند.

در مورد عملکرد شغلی اشخاص در سازمان ها می‌توان آن را از دو بعد نوآوری شغل و نقش شغل مورد مطالعه قرار داد. نقش شغل: رفتارهای مربوط به کارها، وظایف و مسئولیت های تعیین شده است. هنگامی که به طور رسمی در توصیف شغل به کار می‌روند.

۴. بحث و نتیجه گیری

نوآوری شغلی اشاره به خلاقیت‌های نوآورانه کارکنان و مهارت حل مساله در محیط کار می باشد و مشابه نقش خارجی عملکرد، رفتار کاری نوآورانه در تولید و ترویج و تحقق ایده های خلاق در محل کار شناخته شده است که در موفقیت سازمانی مهم و سودمند می باشد. بنابراین به نظر می رسد رفتارهای کاری نوآورانه در سازمان از طریق ارائه راه حل برای مشکلات، تفکر برای بهبود امور و ارائه روشهای جدید برای انجام کار و ...، بر روند رسیدن به عملکرد مطلوب و کیفیت عملکرد شغلی کارکنان تاثیر مثبتی دارد.

یافته های حاصل از بررسی داده ها نشان می دهد که متغیر حمایت سازمانی از طریق رفتار کاری نوآورانه تاثیر مثبت و معنی داری بر عملکرد دارد. بنابراین فرضیه اثر میانجی رفتار کاری نوآورانه در رابطه بین جو سازمانی و عملکرد تایید می گردد. همچنین نتایج یافته ها نشان دهنده تاثیر گذاری جو سازمانی از طریق بعد انسجام بر عملکرد می باشد.

از آنجائی که انسجام در سازمان بر رفتارهای کاری نوآورانه تاثیر گذاشته و رفتارهای نوآورانه نیز بطور مثبت و معنی داری بر عملکرد تاثیر دارد بنابراین نتیجه بدست آمده از فرضیه چهارم بدیهی بنظر می رسد. پیوستگی و انسجام موجود در بین کارکنان در شکل گیری رفتار نوآورانه، باعث ایجاد تغییرات مهم در جهت توسعه بهبود انجام امور و در نتیجه ارتقای عملکرد شغلی افراد می شود. محوریت شغلی متاثر از بازده کاری، ساعات کاری و غیبت از کار بر رفتار شغلی نوآورانه اثر گذار بوده است.

منابع

نیک پور، امین، (۱۳۹۸). بررسی تاثیر توانمندسازی سازمانی بر عملکرد نوآورانه با نقش میانجی رضایت شغلی و تعهد سازمانی کارکنان، نشریه صنعت و دانشگاه، ۹(۳۳)، ۷۵-۹۰.

عسگر نژاد نوری، باقر؛ معصومه میرموسوی، (۱۴۰۰). فراتحلیل شاخص های کلیدی مدیریت منابع انسانی موثر بر بهبود عملکرد کارکنان، فصلنامه مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)، ۳۰(۱۰۱)، ۱۲۵-۱۶۰.

##عبدوی بافتانی، محمد؛ محمد فاریابی، سعید مدرسی، مجید حسنی نژاد، (۱۳۹۷). بررسی پیشآمدها و پیامدهای سرمایه روانشناختی، فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی، ۵(۱)، ۱۷۳ .

##زارعی، زهرا؛ هادی پورشافعی، علی عسگری، (۱۴۰۰). نقش رهبری دانش در عملکرد شغلی با توجه به متغیر میانجی فرهنگ سازمانی و جو سازمانی نوآورانه، نشریه مدیریت بر آموزش سازمان ها، ۱۰(۳)، ۳۳-۵۰ .

##کرمی، راحله؛ شیخ الاسلامی، نادر. تاثیر تناسب فرد. شغل و رفتار کاری نوآورانه بر عملکرد شغلی. دومین همایش ملی و دومین همایش بین المللی مدیریت و حسابداری، ۱۳۹۹ .

##احمدی، پرویز و نصیری، ناهید، (۱۳۹۹)، طراحی و تبیین عوامل موثر بر نوآوری سازمانی گروه ایران ترانسفو، پژوهش های مدیریت، سال دوم، شماره چهارم، ص ۱۷۸-۱۵۵۰.

##باقری، محمد (۱۴۰۰). بررسی تاثیر تطابق ادراک شده شخص شغل، شخص سازمان و شخص گروه بر انگیزش شغلی عملکرد شغلی و نگرشی های شغلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران.

گودرزی، اکرم؛ گمینیان، وجیهه (۱۳۸۱). اصول، مبانی و نظریه های جو سازمانی. اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.

##Tsai, C. Y., Horng, J. S., Liu, C. H., & Hu, D. C. (۲۰۱۹). Work environment and atmosphere: The role of organizational support in the creativity performance of tourism and hospitality organizations. International Journal of Hospitality Management, ۴۶, ۳۵-۲۶.

##Zhang, L., Bu, Q., & Wee, S. (۲۰۱۹). Effect of perceived organizational support on employee creativity: Moderating role of job stressors. International Journal of Stress Management, ۲۳(۴), ۴۰۰.

##Opoku, S. T., Apenteng, B. A., & Boakye, K. G. (۲۰۲۱). Rewards and employee creativity among rural healthcare employees: the mediating role of organizational support for innovation and the moderating impact of supervisory support. International Journal of Quality and Service Sciences.

##Tang, G., Yu, B., Cooke, F. L., & Chen, Y. (۲۰۱۷). High-performance work system and ##employee creativity: The roles of perceived organisational support and devolved management. Personnel Review.

De Stobbeleir, K. E., Ashford, S. J., & Buyens, D. (۲۰۱۶). Self-regulation of creativity at work: The role of feedback-seeking behavior in creative performance. Academy of management journal, ۵۴(۴), ۸۳۱-۸۱۱.

##Akhtar, M. W., Syed, F., Husnain, M., & Naseer, S. (۲۰۱۹). Person-organization fit and innovative work behavior: The mediating role of perceived organizational support, affective commitment and trust. Pakistan Journal of Commerce and Social Sciences (PJCSS), ۱۳(۲), ۳۳۳-۳۱۱.

##Abid, G., Zahra, I., & Ahmed, A. (۲۰۱۶). Mediated mechanism of thriving at work between perceived organization support, innovative work behavior and turnover intention. Pakistan Journal of Commerce and Social Sciences, ۹(۳), ۹۹۸-۹۸۲.

Investigating the role of organizational support, employee creativity, and job focus on innovative work behavior

Reza Rostami (Corresponding Author)

Assistant Professor of Business Administration, Payam Noor University

Seyed Mohammad Mousavi

Master of Public Administration, Payam Noor University

Abstract

Innovation is a strategic factor in keeping businesses competitive and successful. The reason for the existence of competition and continuous emergence of competitors in the business arena, creating distinctive and continuous innovation by encouraging employees to come up with ideas and implement ideas and innovations, is an important step in gaining a competitive advantage in any organization. Much research has been done on the relationship between one's work environment and positive attitudes and employee behaviors; However, to date, the effect of the proportion of organizational support to innovative work behavior and how employee creativity leads to better performance has received less attention from researchers. The present study investigated the role of organizational support, employee creativity and job orientation on innovative job behavior. Findings from the present study showed that

the main hypotheses of the research were confirmed, so that organizational performance had a positive and significant relationship with innovative work behavior and employee performance, and innovative work behavior showed a positive relationship with performance .

Keywords: Organizational Support, Innovative Work Behavior and Performance.

طراحی مدل فرهنگ کارآفرینی با رویکرد تحلیل مضمون

(مورد مطالعه: سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجد سلیمان)

امید؛ جلیلی قاسم آقا؛ مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

چکیده

پژوهش حاضر با هدف طراحی مدل فرهنگ کارآفرینی در سازمان جهاد کشاورزی انجام شده است. این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش تحقیق کیفی است. جامعه آماری این تحقیق شامل خبرگان سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجد سلیمان می باشد که از میان آنها تعداد ۱۴ نفر با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند قضاوتی با در نظر گرفتن معیارهای خبرگی به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. روش گردآوری داده ها، میدانی و ابزار جمع آوری داده های مورد نیاز مصاحبه نیمه ساخت یافته با رویکرد اکتشافی بود. متن مصاحبه های گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل مضمون و با کمک نرم افزار مکس کیودا تجزیه و تحلیل، کدگذاری و دسته بندی شدند. بر پایه نتایج به دست آمده، مدل فرهنگ کارآفرینی در قالب ۳ بعد، ۱۱ مؤلفه و ۴۱ شاخص طراحی و ارائه گردید. نتایج تحقیق نشان داد که عوامل فراسازمانی (عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، عوامل حقوقی و قانونی)، عوامل سازمانی (اهداف و راهبردها، ساختار سازمانی، مدیریت، آموزش، کارکنان و فرهنگ سازمانی) و عوامل فردی (ویژگی های کارآفرینان) به عنوان ابعاد و مؤلفه های مدل فرهنگ کارآفرینی در سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجد سلیمان شناسایی و احصاء شده است.

واژگان کلیدی: کارآفرینی؛ سازمان؛ کارآفرینان؛ فرهنگ کارآفرینی

۱. مقدمه

توسعه ی کارآفرینی از نیازهای جدی در اقتصاد ایران است. در شرایطی که کاهش سرمایه گذاری و گرایش به تعدیل نیروی انسانی، بیکاری را به معضل بزرگ اقتصادی و اجتماعی تبدیل کرده است، کارآفرینی یکی از راه های کاهش بیکاری در کشور است. خود اشتغالی بزرگ ترین دستاورد کارآفرینی به شمار می رود و توسعه ی کارآفرینی و ترویج فرهنگ آن در کشور به ویژه در شهرها و روستاها، ضرورت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. امروزه، کارآفرینی به عنوان نیروی محرکه ی رشد اقتصادی محسوب می شود. در این راستا، ترویج فرهنگ کارآفرینی ضرورتی اجتناب ناپذیر است (ایمانی و همکاران، ۱۴۰۳).

شرایط اقتصادی کشور به گونه ای است که حل مشکلات معیشتی مردم به خصوص جوانان جویای اشتغال، الگوها و راه حل های جدید متفاوتی را طلب میکند. در این شرایط دولت ها باید در توسعه ی کارآفرینی سرمایه گذاری کنند و با حمایت و پشتیبانی از کارآفرینان روند ایجاد درآمد و اشتغال زایی را بهبود دهند. کارآفرینانی که می توانند با استفاده از نیروی خلاقانه، قابلیت ها و توانایی های خود در توسعه همه جانبه ی کشور سهیم باشند (محمدی هرگلان و همکاران، ۱۴۰۳).

کار آفرینی فرآیند کشف، ارزیابی و بهره برداری از فرصت ها برای تولید و معرفی محصولات، خدمات، فرآیندها، روش های سامان دهی است که منابع را از یک سطح بهره وری به سطح دیگر بسیج می کند که این امر مستلزم اراده ی فرد برای بر عهده گرفتن مسئولیت ها و توانایی های ذهنی در انجام وظیفه از مرحله ایده تا اجرا است (نجفی و همکاران، ۱۴۰۳). کار آفرینی مفاهیم نوآوری، مخاطره پذیری، ایجاد یا تجدید ساختار یک واحد اقتصادی و اجتماعی و استقلال طلبی را به ذهن متبادر می سازد به گونه ای که کارآفرین ایده ها را یافته و آن را تبدیل به فرصتی اقتصادی و یا اجتماعی می کند و در فضای کسب و کار فرصت ها و ایده های جدید را تجاری می سازد. کار آفرینی به فرآیند ایجاد ارزش از طریق فراهم آوردن ترکیب منحصر به فردی از منابع برای بهره گیری از یک فرصت اشاره دارد (ساعی مهربان و همکاران، ۱۴۰۲). کار آفرین فردی است که دارای ایده و فکر جدید است که از طریق فرآیند ایجاد کسب و کار، توأم با بسیج منابع و مخاطره مالی و اجتماعی، محصول یا خدمت جدیدی به بازار عرضه می کند (سلجوقی، ۱۳۸۸). کار آفرینی سازمانی یکی از انواع کارآفرینی است. کارآفرینی سازمانی در برگیرنده ی فعالیت ها و تلاش هایی کارآفرینانه است که با حمایت های سازمانی و اختصاص منابع برای اجرایی کردن فعالیت های نوآورانه به توسعه و ترویج کار آفرینی می پردازد. کار آفرینی سازمانی را می توان به عنوان گستره ای تعریف کرد که در آن محصولات و یا بازارهای جدید توسعه می یابند و بر همین مبنا، سازمانی را کارآفرین می پندارند که بیش از دیگر سازمان ها به ایجاد محصولات و یا بازارهای جدید مشغول است. در کار آفرینی سازمانی با به کارگیری ظرفیت های نوآوری در سازمان، نیل به عملکرد بالاتر امکان پذیر می گردد. این امر با عرضه محصول جدید، معرفی روش جدید تولید، تشخیص بازارهای جدید، پیدا کردن منابع جدید، بهبود و توسعه کارکردهای محصول موجود و بهبود سازمان و مدیریت امکان پذیر می شود. برای ایجاد اثر بخشی در فعالیت های کارآفرینی در سازمان، مدیران باید برنامه ریزی، هدایت، تخصیص منابع، اجرای ایده های نو، ارزیابی عملکرد و بهبود مداوم را در دستور کار خود قرار دهند. در این میان یکی از راهبردهای ترغیب کارآفرینی سازمانی، ترویج فرهنگ و ارزشهای کارآفرینی سازمانی است (سمایی و همکاران، ۱۳۹۹).

فرهنگ مجموعه ای از عقاید، باورها، ارزشها، آداب و رسوم، الگوها و شیوه های رفتاری یک جامعه است. فرهنگ شیوه ی زندگی افراد را شکل می دهد (صادقی و همکاران، ۱۴۰۰). فرهنگ سازمانی به معنای الگویی از ارزشها و باورهای مشترک است که به افراد در درک کارکردهای سازمانی کمک کرده و بدان سبب هنجارهایی برای رفتار در سازمان برای آنها فراهم می کند. فرهنگ سازمانی به دلیل اثری که بر بنیان های فکری و عقیدتی کارکنان و نیز ارزشهای نهادینه ای که در شخصیت افراد می گذارد، شاهرگ حیاتی موفقیت یا شکست همه ی برنامه های سازمانی است (شیرازی و همکاران، ۱۴۰۰). فرهنگ سازمانی می تواند ظرفیت کارآفرینی و نوآوری را در سازمان ایجاد کند و به عنوان راهنما به کار آفرینی خدمت نماید. همچنین نیاز به یک فرهنگ کارآفرینی برای استفاده از فرصتهای جدید ضروری است. فرهنگ سازمانی کارآفرینانه میتواند با فراهم کردن زمینه های لازم برای افراد مستعد، توانایی خلاقیت و نوآوری استعدادها را افزایش داده و نگرشهای آنها را هم راستا با فعالیتهای به روز کارآفرینانه توسعه دهد. بر این اساس، یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری فعالیت های کارآفرینی، فرهنگ سازمانی است. در نتیجه، سازمان برای موفقیت در فعالیتهای کارآفرینانه توسعه و نهادینه سازی فرهنگ کارآفرینانه نقش محوری دارد (برزگر و همکاران، ۱۴۰۰). در یک اقتصاد پویا یکی از مهمترین ویژگیهای شرکتها و سازمانها برخورداری از فرهنگ کارآفرینی و نوآوری است، زیرا فرهنگ کارآفرینی بستر مناسبی برای خلاقیت، خاطره پذیری و نوآوری و پاسخ گویی به نیازهای محیطی فراهم می سازد (مرندی و همکاران، ۱۴۰۱). فرهنگ سازمانی کارآفرینی، مجموعه ای مشترک از باورها و ارزشها و هنجارهای اعضای یک سازمان است که به رفتارها و فعالیتهای خلاقانه، نوآورانه و کار آفرینانه ارج می نهند. در همین راستا، سازمان برای کارآفرین

شدن باید فرهنگ کارآفرینی را در محیط کاری سازمان نهادینه سازد (حیدری گوجانی و مصلح قهفرخی، ۱۴۰۱). فرهنگ کارآفرینی می تواند مسئولیت پذیری اعضای سازمان در قبال خلاقیت، نوآوری، مخاطره پذیری و کار آفرینی را تسهیل نماید. لذا فرهنگ کارآفرینی می تواند در جهت گیری راهبردی، تصمیم سازی ها و بسیج منابع تجلی یابد و باعث رونق فعالیت های کارآفرینانه شود (یار محمد زاده و همکاران ۱۳۹۸).

عبدلی و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی که انجام دادند، پیشایندهای اداری و فرهنگ کارآفرینی را در مؤلفه هایی شامل مهندسی سرمایه، رفتار سازمانی مثبت گرا، توسعه شبکه ای، دانش فناوریانه، شایستگی های حرفه ای، انگیزش و آزادی فرهنگی، صفات کارآفرینانه و کنش کارآفرینانه شناسایی کردند. ذوالفقاری و عشایری (۱۴۰۳) نشان دادند که سرمایه اجتماعی سازمان و ابعاد آن (تعهد سازمانی، تعلق سازمانی، تعلق مذهبی، مشارکت سازمانی، انسجام سازمانی و اعتماد سازمانی، اخلاق کار و فرهنگ سازمانی) بر فرهنگ کارآفرینی سازمانی تأثیر مثبت دارد. بخشی جهرمی و همکاران (۱۴۰۱) الگوی توسعه فرهنگ کارآفرینی در دانشگاه بر اساس نظریه داده بنیاد در شش مقوله تدوین کردند. برپایه نتایج مرنندی و همکاران (۱۴۰۱) مأموریت و راهبردهای سازمان و گرایش کارآفرینانه بر فرهنگ کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری دارد. حیدری گوجانی و مصلح قهفرخی (۱۴۰۱) دریافتند که بین ساختار سازمانی و ابعاد آن (رسمیت، پیچیدگی و تمرکز) با فرهنگ سازمانی کارآفرینی رابطه ی معکوس وجود دارد. میرزایی و همکاران (۱۴۰۰) دریافتند بین فرهنگ سازمانی و کارآفرینی سازمانی رابطه ی مثبت و معناداری وجود دارد. غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۹) عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی سازمانی را در قالب سه مقوله کلی عوامل ساختاری (ساختار کارآفرینانه، استراتژی سازمان، سیستم تحقیق و توسعه و سیستم ارزیابی عملکرد)، عوامل رفتاری (مدیریت کارآفرینی و شرایط کارکنان) و عوامل زمینه ای (محیط کارآفرینانه و حمایت اسناد بالادستی) شناسایی کردند. بر پایه نتایج سواد (۱۳۹۹) عوامل اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و دولتی، محیطی و کالبدی، فرهنگی و بومی بر توسعه کارآفرینی در محیط های شهری تأثیر مثبتی دارند. یار محمد زاده و همکاران (۱۳۹۸) عوامل آموزشی، پرورشی، نگرشی و اعتقادی و مالی را به عنوان عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی تشخیص دادند. آقایی و همکاران (۱۳۸۷) نشان دادند بین فرهنگ سازمانی و کارآفرینی سازمانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بر پایه نتایج حسینی نیا و فلاحی (۱۳۹۶) عوامل فردی فرهنگی و اجتماعی، زیر ساختی، طبیعی و بوم شناختی، قانونی، آموزشی، نهادی، سیاسی و اقتصادی بر توسعه کارآفرینی روستایی مؤثر است. رجب پور و ایجازی (۱۳۹۵) نشان دادند که بین فرهنگ سازمانی و کارآفرینی سازمانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

با توجه به مبانی نظری و پیشینه مطرح شده در فوق، کارآفرینی بر روند رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها و اشتغال زایی تأثیر شگرفی دارد و از این منظر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران، صاحب نظران و مدیران قرار گرفته است. بر این اساس، پژوهش گر (نگارنده) موضوع فرهنگ کارآفرینی را مورد تحقیق قرار داده تا از این طریق گامی علمی برای توسعه فرهنگ کارآفرینی برداشته باشد. از این رو، پژوهش حاضر در صدد است مدل فرهنگ کارآفرینی را مورد مطالعه قرار دهد. این تحقیق در پی پاسخ دادن به این سؤال است که مدل فرهنگ کارآفرینی در سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجد سلیمان چگونه است؟ و از چه ابعاد، مؤلفه ها و شاخص هایی برخوردار است؟

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش تحقیق یک تحقیق کیفی است. جامعه آماری این پژوهش شامل خبرگان سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجد سلیمان واقع در استان خوزستان است. برای تعیین حجم نمونه تعداد ۱۴ نفر با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند قضاوتی برای انجام مصاحبه انتخاب شدند خبرگان مورد مطالعه بر اساس معیارهای خبرگی (دانش، تجربه، سابقه خدمت و پست سازمانی) انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده های مورد نیاز مصاحبه نیمه ساخت یافته عمیق و چهره به چهره بود. انجام مصاحبه با خبرگان تا رسیدن داده ها به مرحله اشباع نظری ادامه یافت. با آن داده ها در طی مصاحبه با خبره ی دوازدهم به اشباع نظری رسیده بودند، ولی برای افزایش اطمینان فرآیند مصاحبه تا خبره چهاردهم نیز ادامه یافت. سامان دهی جلسات مصاحبه به این ترتیب بود که پس از کسب موافقت های لازم، از طریق مراجعه حضوری یا تماس تلفنی با افراد خبره هماهنگی های اولیه صورت گرفت و با توضیح موضوع و سوالات تحقیق، زمان و مکان برای انجام مصاحبه مشخص گردید. زمان انجام هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. در طی فرآیند مصاحبه سؤالاتی با محوریت کارآفرینی، فرهنگ کارآفرینی، کارکردهای سازمان در توسعه کارآفرینی، ویژگی های کارآفرین، عوامل محیطی و فراسانی مؤثر بر توسعه کارآفرینی و نظایر آن از خبرگان پرسیده شد. در نهایت محتوای گفت و گوها ثبت و ضبط شدند. برای تجزیه و تحلیل متن مصاحبه ها از روش تحلیل مضمون و با کمک از نرم افزار مکس کیودا استفاده شد. تحلیل مضمون روشی کیفی است که برای تحلیل، توصیف و تفسیر داده های متنی به کار می رود و مفاهیم و الگوهای معانی را در سه دسته مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر تلخیص و طبقه بندی می کند. در این روش، پژوهشگر ابتدا پس از تنظیم متن مصاحبه ها برای آشنایی با داده ها، چند بار به صورت رفت و برگشت متون مصاحبه را مطالعه و بررسی کرده است. در گام دوم، کدهای مفهومی اولیه از متن مصاحبه ها استخراج شدند و کدهای مفهومی اولیه مشابه کدگذاری شدند. در گام سوم کدهای مفهومی اولیه شناسایی شده که دلالت بر یک مفهوم واحد داشتند در قالب یک کد مفهومی نهایی جمع و در ذیل یک مضمون پایه نام گذاری شدند. در گام چهارم مضامین پایه شناسایی شده بر اساس تشابه معنایی در قالب یک مضمون سازمان دهنده دسته بندی شدند. در گام پنجم، مضامین سازمان دهنده شناسایی شده بر اساس شباهت های مفهومی و تناسب میان آنها در قالب یک مضمون فراگیر دسته بندی شدند. در نهایت، پس از تحلیل مداوم و پالایش مفاهیم، تلفیق و ترکیب کدها، مضامین شناسایی شده در قالب مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر دسته بندی و روابط میان آنها نیز مشخص شد و مضامین برای ساخت یک مدل مفهومی به کفایت نظری رسیدند. برای حصول اطمینان از روایی و پایایی از روشهای زیر استفاده شده است: برای حصول اطمینان از روایی تحقیق، از روش بررسی مشارکت کنندگان (مصاحبه شوندگان) استفاده شد. در این روش مصاحبه شوندگان گزارش نهایی پژوهش را مورد بازبینی قرار دارند و نظر خود را در این خصوص ابراز کردند. به زعم این افراد، نتایج حاصله پژوهش تا حد بسیار زیادی بازتاب دهنده نظرات و دیدگاه های آنها بوده است که خود بیانگر روایی مطلوب یافته های این تحقیق است. برای حصول اطمینان از پایایی پژوهش، از دو همکار درخواست شد که مجدداً متن مصاحبه ها را کدگذاری کنند و مورد بازبینی قرار دهند. نتایج این قسمت بیانگر تأیید قابلیت اعتماد کدگذاری ها می باشد.

در این قسمت با توجه نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا به توصیف ویژگی‌های جمعیت شناختی خبرگان اشاره می‌شود پس برای پاسخ به سوال اصلی تحقیق، نتایج به دست آمده در قالب جدول (۱) ارائه می‌شود.

۱-۳. توصیف ویژگی‌های جمعیت شناختی خبرگان

در این پژوهش با ۱۴ نفر مصاحبه انجام شد. نتایج تحلیل آمار توصیفی نشان داد که از لحاظ جنسیت ۹ نفر معادل ۶۴/۲۹ درصد مرد و ۵ نفر معادل ۳۵/۷۱ درصد زن بودند در خصوص توزیع مدرک تحصیلی ۱۰ نفر معادل ۷۱/۴۳ درصد دارای مدرک فوق لیسانس و ۴ نفر معادل ۲۸/۵۷ درصد دارای مدرک دکتری. بودند نتایج توزیع سوابق خدمت نشان داد که ۶ نفر معادل ۴۲/۸۶ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه خدمت و ۸ نفر معادل ۵۷/۱۴ درصد بین ۲۱ تا ۳۰ سال سابقه خدمت داشتند.

۲-۳. نتایج تحقیق

برای پاسخ دادن به سؤال اصلی تحقیق مبنی بر ((مدل فرهنگ کار آفرینی سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجدسلیمان چگونه است؟ و از چه ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است؟)) تعداد ۱۴ مصاحبه با خبرگان سازمان مورد مطالعه انجام شد. متن مصاحبه‌های گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل مضمون در طی سه مرحله تحلیل و کدگذاری و نتایج به دست آمده در قالب مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر دسته‌بندی شدند به این ترتیب، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مدل فرهنگ کار آفرینی در سازمان جهاد کشاورزی شهرستان مسجد سلیمان شناسایی و احصاء گردید. بر این اساس نتایج حاصله در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱: ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مدل فرهنگ کارآفرینی حاصل از روش تحلیل مضمون

مضامین (ابعاد)	فراگیر (مؤلفه‌ها)	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه (شاخص‌ها)
عوامل فراسازمانی (معیطی)	عوامل اقتصادی	ثبات اقتصادی	
		بهبود فضای کسب و کار	
		جذب منابع مالی و جلب سرمایه‌گذاری‌ها	
		شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در بازار	
	عوامل اجتماعی	دانش، نگرش و مهارت‌های کارآفرینانه	
		همکاری و تعاملات اجتماعی	

مشارکت در فعالیت های کارآفرینانه		
باورها و ارزش های ملی کارآفرینانه		
باورها و ارزش ها و هنجارهای دینی کارآفرینانه	عوامل فرهنگی	
پیشینه و دستاوردهای کارآفرینی در جامعه		
خط مشی های تسهیل گر فعالیت های کارآفرینانه		
قوانین و مقررات تسهیل کننده کار آفرینی	عوامل حقوقی و قانونی	
بستر حقوقی مناسب برای فعالیت های کارآفرینانه		
ارائه تصویر روشنی از چشم انداز، مأموریت و ارزشهای کارآفرینی		عوامل سازمانی
هدف گذاری و تدوین راهبردهای توسعه کارآفرینی	اهداف و راهبردها	
اولویت بندی نیازها و فرصتهای شناسایی شده		
تدوین روشهای عملیاتی و نحوه ی تخصیص منابع به پروژههای تعریف شده در حوزه کارآفرینی		
ساختار سازمانی انعطاف پذیر		
تدوین و اصلاح قوانین و مقررات و دستورالعملهای مرتبط با فعالیتهای کارآفرینی		
تسهیل فرآیندها و رویه های مرتبط با کارآفرینی	ساختار سازمانی	
استفاده از فناوری های اطلاعاتی در جهت کار آفرینی سازمان		
همکاری و هماهنگی درون و برون سازمانی در خصوص توسعه فعالیتهای کار آفرینی		
حمایت مدیران از فعالیتهای کارآفرینی سازمان		
برنامه ریزی طرح های کارآفرینی	مدیریت	

سازمان دهی و هدایت منابع در راستای فعالیت های کار آفرینی	
نظارت و ارزیابی و ارائه بازخورد از فعالیتهای کارآفرینی سازمان	
داشتن برنامه های آموزش کارآفرینی	
برگزاری دوره های آموزش و ارتقای دانش و مهارتهای کارآفرینی	آموزش
تقویت رفتارهای مطلوب در جهت کارآفرینی	
ارتقای نگرش، انگیزه و تعهد کارکنان نسبت به کارآفرینی	
ارتقای دانش و مهارتهای کارآفرینی کارکنان	کارکنان
ارتقای روحیه چالش پذیری شغلی کارکنان	
ترویج نگرش مثبت نسبت به خلاقیت و نوآوری و کار آفرینی در سازمان	
تقویت رفتارهای کارآفرینانه در محیط سازمان	
گرایش به یادگیری و بهبود مستمر	فرهنگ سازمانی
تقویت روحیه کار گروهی و جمعی	
تقویت مسئولیت پذیری اجتماعی سازمان	
تقویت تفکر خلاقانه و ارائه راه حل های نوآورانه	ویژگی های کارآفرینان
تقویت روحیه ریسک پذیری و تحمل ابهام	مهارت های فردی
تقویت اعتماد به نفس و استقلال طلبی مالی	
تقویت روحیه پشتکار و توفیق طلبی	

با توجه به نتایج به دست آمده از جدول (۱)، مدل فرهنگ کارآفرینی در قالب ۳ مضمون فراگیر (ابعاد)، ۱۱ مضمون سازمان دهنده (مؤلفه ها) و ۴۱ مضمون پایه (شاخص) شناسایی و احصاء گردید .

۴. بحث و نتیجه گیری

هدف از این تحقیق، طراحی مدل فرهنگ کارآفرینی در سازمان جهاد کشاورزی می باشد. در همین راستا مصاحبه نیمه ساخت یافته با خبرگان سازمانی به عمل آمد. متن مصاحبه ها با استفاده از روش تحلیل مضمون تجزیه و تحلیل شدند. بر مبنای نتایج به دست آمده مدل مفهومی فرهنگ کارآفرینی در قالب سه بعد، یازده مؤلفه و چهل و یک شاخص طراحی شد. در ادامه به تبیین یافته های این پژوهش و مقایسه آنها با نتایج تحقیقات انجام شده می پردازیم.

بر اساس نتایج به دست آمده، اولین بعد مدل فرهنگ کارآفرینی تحت عنوان عوامل فراسازمانی (محیطی) شناسایی شد که شامل چهار مؤلفه ی عوامل اقتصادی (شامل چهار شاخص)، عوامل اجتماعی (شامل سه شاخص)، عوامل فرهنگی (شامل سه شاخص) و عوامل حقوقی و قانونی (شامل سه شاخص) می باشد. این بخش از یافته های پژوهش حاضر با نتایج تحقیقات انجام شده در برخی از مؤلفه های شناسایی شده نظیر عوامل اقتصادی (بخشی جهرمی و همکاران، ۱۴۰۱، سوادی، ۱۳۹۹ و حسینی نیا و فلاحی، ۱۳۹۶)، عوامل اجتماعی (عبدلی و همکاران، ۱۴۰۴؛ ذوالفقاری و عشایری ۱۴۰۳؛ بخشی جهرمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ سوادی، ۱۳۹۹ و حسینی و فلاحی)؛ عوامل فرهنگی (عبدلی و همکاران ۱۴۰۴؛ بخشی جهرمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ سوادی ۱۳۹۹؛ یار محمد زاده و همکاران، ۱۳۹۷ و حسینی نیا و فلاحی، ۱۳۹۶) و عوامل حقوقی و قانونی (بخشی جهرمی و همکاران، ۱۴۰۱؛ غیور باغبانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ سوادی، ۱۳۹۹ و حسینی نیا و فلاحی ۱۳۹۶) همخوانی دارد. در تبیین عوامل فراسازمانی (محیطی) می توان گفت که عوامل بستر ساز که ناظر بر مقوله هایی است که زیر ساخت ها، زمینه ها و سازوکارهای رسمی برای توسعه فرهنگ کار آفرینی در سطوح جامعه و سازمانی ایجاد و فراهم می نماید.

طبق نتایج به دست آمده، دومین بعد مدل فرهنگ کارآفرینی تحت عنوان عوامل سازمانی شده است که مشتمل بر پنج مؤلفه ی اهداف و راهبردها (شامل چهار شاخص)، ساختار سازمانی (شامل پنج شاخص)، مدیریت (شامل چهار شاخص)، آموزش (شامل سه شاخص)، کارکنان (شامل سه شاخص) و فرهنگ سازمانی (شامل پنج شاخص) می باشد. این بخش از یافته های پژوهش حاضر از لحاظ برخی از مؤلفه ها با نتایج تحقیقات انجام شده همچون، مؤلفه اهداف و راهبردها با تحقیقات بخشی جهرمی و همکاران (۱۴۰۱)، مرندی و همکاران (۱۴۰۱) و غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۹)، ساختار سازمانی با تحقیقات بخشی جهرمی و همکاران (۱۴۰۱)، حیدری گوجانی و مصلح قهفرخی (۱۴۰۱) و غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۹)، مؤلفه ی مدیریت با پژوهش های بخشی جهرمی و همکاران (۱۴۰۱) و غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۹) و مؤلفه آموزش با تحقیقات عبدلی و همکاران (۱۴۰۴) و یار محمد زاده و همکاران (۱۳۹۸)، مؤلفه ی کارکنان با تحقیقات بخشی جهرمی و همکاران (۱۴۰۴) و غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۹)، مؤلفه ی فرهنگ سازمانی با تحقیقات میرزایی و همکاران (۱۴۰۰)، سوادی (۱۳۹۸) یار محمد زاده و همکاران (۱۳۹۸)، آقایی و همکاران (۱۳۹۷)، حسینی نیا و فلاحی (۱۳۹۶) و رجب پور و ایجازی (۱۳۹۵) همخوانی دارد. در تبیین این بخش از یافته های تحقیق می توان گفت که عوامل سازمانی ناظر بر عواملی است که باعث شکل گیری و تسهیل و پیش برد اهداف و راهبردها، ساختار، مدیریت، آموزش، کارکنان و فرهنگ سازمانی در راستای توسعه فرهنگ کار آفرینی در محیط سازمان ها می شود. بر این اساس، عوامل سازمانی باعث نهادینه سازی و تثبیت فرهنگ کارآفرینی در باورها، ارزش ها و رفتارهای مطلوب در سطح سازمانی می شوند.

طبق نتایج به دست آمده سومین بعد مدل فرهنگ کارآفرینی تحت عنوان عوامل فردی شناسایی گردید که شامل یک مؤلفه تحت عنوان ویژگی های کارآفرینانه (شامل چهار شاخص) می باشد. این بخش از یافته های تحقیق با نتایج تحقیقات عبدالی و همکاران (۱۴۰۴)، بخشی جهر می و همکاران (۱۴۰۱)، غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۹) و حسینی نیا و فلاحتی (۱۳۹۶) همخوانی دارد. در تبیین عوامل فردی می توان گفت که این عوامل ناظر بر ویژگی های کارآفرینانه است که حاکی از برخورداری افراد از ویژگی هایی نظیر خلاقیت، نوآوری، ریسک پذیری اعتماد به نفس و توفیق طلبی است که از طریق این ویژگی ها، کارآفرینان شناخته می شوند. بر این اساس، ویژگی های کارآفرینان برای گسترش و توسعه فرهنگ کارآفرینی در سطوح جامعه و سازمانی ضروری است. از این رو ها باید این ویژگی ها را پرورش و توسعه داده شوند در نهایت، پیشنهاد می شود دولت ها با توجه به نیاز کشور موضوع کارآفرینی و ترویج فرهنگ کارآفرینی در سطح جامعه و سازمانها اهتمام بیشتری بورزند. همچنین سازمان های دولتی با توجه به رسالت مأموریت و اهدافی که دارند، سعی نمایند با تلاش بیشتری به ترفیع و نهادینه سازی فرهنگ سازمانی کارآفرینی در محیط سازمانی بپردازند.

در نهایت، برای پیشبرد کارآفرینی نیاز است تا سازمانها و افراد با ویژگی های کارآفرینان آشنا شوند و این امر میتواند از طریق رسانه های جمعی، روابط عمومی سازمانها، تبلیغات همگانی و نقش آفرینی سازمانهای مردم نهاد صورت گیرد.

منابع

آقای، ا.، طاهری، ح.، معنوی شاد، م. ۱۳۹۷. تأثیر فرهنگ سازمانی بر کارآفرینی در یک شرکت دولتی بر اساس مدل کامرون و کوئین. فصلنامه پژوهشهای مدیریت انتظامی، ۱۳(۴): ۶۶۳-۶۸۲.

ایمانی، ع.، صداقتی مختاری، س.، محمدی، ز. ۱۴۰۳. تدوین الگوی خط مشی گذاری توسعه کارآفرینی در کمیته امداد امام خمینی (ره) استان سیستان و بلوچستان. فصلنامه علمی پژوهش های کارآفرینی، ۳(۴): ۱-۲۶.

- ## بخشی جهرمی، م.، کاووسی، ا.، معظمی، م.، حسین پور سعادت آبادی، ج. ۱۴۰۱. تدوین الگوی توسعه فرهنگ کار آفرینی در دانشگاه فرهنگیان. فصلنامه علمی مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، ۱۱(۲): ۵۲۳-۵۴۶.
- ## برزگر، ک.، روشن، ع.، بیژن، م.، شهریاری، م.، یعقوبی، م. ۱۴۰۰. چارچوب مدیریت استعداد با رویکرد فرهنگ کار آفرینانه به روش تحلیل مضمون (مورد مطالعه: سازمانهای خدمات عمومی استان سیستان و بلوچستان). نشریه علمی پژوهشهای مدیریت منابع انسانی ۱۳(۱): ۳۷-۷۲.
- ## حسینی نیا، غ.، فلاحتی، ه. ۱۳۹۶. عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی روستایی (نمونه مطالعه: مناطق روستایی شهرستان منوجان). فصلنامه پژوهشهای روستایی، ۸(۱): ۲۵-۳۶.
- ## حیدری گوجانی، م.، مصلح قهفرخی، ز. ۱۴۰۱. بررسی رابطه بین ساختار سازمانی و فرهنگ کارآفرینی سازمان (مطالعه موردی: شرکت گاز استان چهارمحال بختیاری). فصلنامه منابع و سرمایه انسانی، ۲(۴): ۱۲۷-۱۳۸.
- ## ذوالفقاری، ا.، عشایری، ط. ۱۴۰۳. رابطه مؤلفه ها و ابعاد سرمایه اجتماعی با فرهنگ کارآفرینی سازمانی فراتحلیل پژوهش های بازه زمانی ۱۳۹۰-۱۴۰۰. فصلنامه علمی مدیریت فرهنگ سازمانی، ۲۲(۱): ۴۹-۶۸.
- ## رجب پور، ا.، ایجازی، م. ۱۳۹۵. رابطه بین فرهنگ، کارآفرینی و عملکرد در سازمانهای پژوهش فناوری (مورد مطالعه: پژوهشگاه صنعت نفت). فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت فرهنگی، ۱۰(۳۱): ۱۵-۲۷.
- ## ساعی مهربان، ر.، حجازی، ا.، حسینی، ر.، عزیزی، م. ۱۴۰۲. شناسایی و ارائه الگوی عوامل مؤثر بر تربیت معلم کارآفرین در ایران (یک مطالعه کیفی). دوماهنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزش، ۱۴(۱): ۲۲۳-۲۴۵.
- ## سلجوقی، م. ۱۳۸۸. کارآفرینی، ایجاد و توسعه کسب و کار جدید. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- ## سوادی، م. ۱۳۹۹. تحلیلی بر عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی در محیط های شهری با تأکید بر گردشگری تفریحی ورزشی. فصلنامه علمی پژوهش و برنامه ریزی شهری، ۱۱(۴۳): ۱۹۳ - ۲۰۸.
- ## سمایی، ع.، اشرفی، م.، سمیعی، ر.، شجاعی، س. ۱۳۹۹. بومی سازی الگوی مفهومی سازمان کارآفرین برای مناطق جغرافیایی ایران؛ مطالعه موردی گمرک جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی - پژوهشی نگرشهای نو در جغرافیای انسانی، ۱۳(۱): ۵۵۴-۵۷۴.
- ## شیرازی، م.، یزدانی، ح.، زارعی متین، ح. ۱۴۰۰. ارائه نقشه راه جاری سازی فرهنگ سازمانی مورد نیاز برای تحول دیجیتال با رویکرد فرا ترکیب. فصلنامه علمی مطالعات رفتار سازمانی، ۱۰(۳): ۱-۲۱.
- ## صادقی، ع.، مرادی، س.، فقیه آرام، ب.، عراقیه، ع.، شریفیان، ل. ۱۴۰۰. شناسایی عوامل پیشران توسعه فرهنگ سازمانی اسلامی. فصلنامه علمی مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۹(۳): ۴۷۹-۵۰۶.

عبدلی ، ح.، شریفی، س.، احمد جاسم ، ا.، صادقی م. ۱۴۰۴. پیشایندها و پسایندهای فرهنگ کارآفرینی در آموزش عالی (مورد مطالعه : دانشگاههای منتخب عراق. فصلنامه مهندسی مدیریت نوین ، ۱۱(۳): ۱-۳۲.

غیور باغبانی، م.، پورنگ، ع.، توسلی، ع. ۱۳۹۹. شناسایی عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی سازمانی (مطالعه موردی : آموزش و پرورش خراسان رضوی). فصلنامه علمی تعلیم و تربیت، ۳۶(۱۴۳): ۲۹-۵۲.

محمدی هرگلان ، م.، یار محمد زاده ، پ.، یاری قلی، ب. ۱۴۰۳. شناسایی و اولویت بندی زمینه ها و موانع کارآفرینی آموزشی ، فصلنامه علمی نامه آموزش عالی ، ۱۷(۶۸): ۳۲-۵۱.

مرندی ، ا.، نیکامی، م.، تقی پور ظهیر، ع. ۱۴۰۱. طراحی و تبیین مدل تأثیر گرایش کارآفرینانه و تحول در مأموریت دانشگاه بر فرهنگ کارآفرینی دانشگاهی (مطالعه موردی : دانشگاه آزاد اسلامی منطقه ۲). فصلنامه مدیریت دانشگاهی ، ۱۱(۳): ۱۰۱-۱۲۵.

میرزایی، د.، امرایی، س.، نظری، ن. ۱۴۰۰. رابطه فرهنگ سازمانی و کارآفرینی. فصلنامه مطالعات فرهنگی پلیس ، ۸(۴): ۱۳-۲۱.

نجفی، ک.، فراهانی، ح.، محمدی یگانه، ب.، نجفی کانی، ع. ۱۴۰۳. تحلیل زمینه های بهبود نظام کارآفرینی و کسب و کارهای خرد و کوچک به منظور توسعه پایدار اقتصادی در نواحی روستایی مطالعه موردی : روستاهای شهرستان بابلسر ، فصلنامه علمی آمایش جغرافیا فضا، ۱۴(۱): ۱-۱۹.

فنی و کاردانش مدارس در آفرینی کار فرهنگ ارتقای بر مؤثر عوامل ، س. ۱۳۹۸. شناسایی پور قلی ر.، ، مهدیون زاده، پ. محمدی یار ## ۱۰(۲): ۳۵-۵۵. آموزشی، مدیریت در نو ره یافتی پژوهشی - علمی فصلنامه . ترکیبی رویکرد: ای حرفه و

Designing an Entrepreneurial Culture Model Using Thematic Analysis (Case Study: Agricultural Jihad Organization of Masjed Soleyman County)

Omid jalili ghasem agha1

Department of Public Administration, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The present study was conducted with the aim of designing an entrepreneurial culture model within the Agricultural Jihad Organization. This research is applied in terms of purpose and qualitative in terms of methodology. The statistical population of this study consists of experts from the Agricultural Jihad Organization of Masjed Soleyman County, among whom 14 individuals were selected as the sample size using purposive judgmental sampling, considering expertise criteria. Data collection was carried out through fieldwork, and the required data were gathered using semi-structured interviews with an

exploratory approach. The collected interview texts were analyzed, coded, and categorized using thematic analysis methodology with the assistance of MAXQDA software. Based on the obtained results, the entrepreneurial culture model was designed and presented in the form of 3 dimensions, 11 components, and 41 indicators. The findings revealed that supra-organizational factors (economic, social, cultural, legal and regulatory factors), organizational factors (goals and strategies, organizational structure, management, training, employees, and organizational culture), and individual factors (entrepreneurial characteristics) were identified and enumerated as the dimensions and components of the entrepreneurial culture model within the Agricultural Jihad Organization of Masjed Soleyman County.

Keywords: Entrepreneurship; Organization; Entrepreneurs; Entrepreneurial Culture

1-Email: jalili@pnu.ac.ir

زمین گردشگری، کارآفرینی و توسعه پایدار شهرستان چابهار (استان سیستان و بلوچستان)

شهزاد؛ شرافت؛ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

چکیده

صنعت گردشگری با ایجاد اشتغال و دستیابی به درآمد پایدار، به یکی از عوامل توسعه پایدار کشورها تبدیل شده است. زمین گردشگری، از زیرشاخه‌های تخصصی طبیعت گردی با هدف شناسایی و درک نحوه شکل‌گیری و سیر تکامل پدیده‌های جذاب زمین‌شناسی است و می‌توان آن را رویکردی جدید در بهره‌برداری اقتصادی از پتانسیل‌های زمین‌شناسی، ژئومورفولوژیکی و میراث معدنکاری مناطق مختلف دانست. شهرستان چابهار با توجه به موقعیت جغرافیایی بی‌بدیل در اتصال به آب‌های بین‌المللی و جاذبه‌های منحصر به فرد زمین‌شناسی نظیر کوه‌های مینیاتوری مریخی، گلفشان‌های طبیعی، تالاب لیپار، سواحل صخره‌ای، تپه‌های ماسه‌ای و ... دارای پتانسیل زمین‌گردشگری بالایی بوده و توجه به جاذبه‌های زمین‌شناسی منحصر به فرد و توانمندی‌های ژئوتوریستی آن در کنار درگیر کردن مردم محلی با مقوله گردشگری می‌تواند نقش مهمی در اشتغال‌زایی و توسعه پایدار اقتصادی آن داشته باشد.

واژگان کلیدی: زمین گردشگری، توسعه پایدار، چابهار، سیستان و بلوچستان

۱. مقدمه

گردشگری بزرگترین صنعت خدماتی جهان، امروزه یکی از ارکان اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و از ابزارهای رشد و توسعه پایدار (Kastenholz et al., 2012) بسیاری کشورها به شمار می‌رود. از آثار اقتصادی و اجتماعی صنعت گردشگری می‌توان به ایجاد اشتغال و دستیابی به درآمد پایدار و ایجاد صلح و وفاق اشاره نمود. گردشگری به انواع تاریخی- فرهنگی، مذهبی، سلامت، گردشگری روستائی و شهری، طبیعت گردی و زمین‌گردشگری قابل تقسیم بوده و ایران رتبه دهم دنیا از نظر جاذبه‌های تاریخی- فرهنگی و رتبه پنجم دنیا از نظر جاذبه‌های طبیعی را به خود اختصاص داده است (شرافت، ۱۴۰۳). گردشگری یک مکان، نه تنها در توسعه آن مکان موثر است بلکه روند توسعه برخی شاخص‌ها در محیط پیرامون خود را تحت تاثیر قرار می‌دهد (اصغری و همکاران، ۱۴۰۳).

زمین‌گردشگری، گردشگری در جاذبه‌های زمین‌شناسی و میراث معدنکاری با هدف شناسایی و درک نحوه شکل‌گیری و سیر تکامل پدیده‌های جذاب زمین‌شناسی است. زمین‌گردشگری را می‌توان رویکردی جدید در بهره‌برداری اقتصادی از پتانسیل‌های زمین‌شناختی، ژئومورفولوژیکی و میراث معدنکاری مناطق مختلف همراه با تبیین مسائل فرهنگی مرتبط با آن به عموم مردم دانست. زمین‌گردشگری در ارتباط با ژئومورفولوژی، چشم‌اندازهای طبیعی و اشکال موجود سطح زمین، فسیل‌ها، سنگ‌ها و کانی‌ها بوده و بر درک فرایندهای ایجاد کننده و در حال شکل‌دهی به آنها تاکید دارد (Dowling and Newsome, 2006). در زمین‌گردشگری سعی بر اینست که پدیده‌های طبیعی و تماشایی زمین از نظر تخصصی و جاذبه‌های عمومی برای معرفی به گردشگران مورد بررسی قرار گیرند (احراری رودی و شاهرخی خرگردی، ۱۳۸۶). زمین‌گردشگری به عنوان شاخه‌ای از گردشگری طبیعت‌گرا می‌تواند نقش موثری در تحول اقتصادی کشور داشته باشد (مقصودی و نکوئی صدری، ۱۳۸۶).

شهرستان چابهار با مساحت تقریبی ۱۷۱۵۵ کیلومترمربع در جنوب استان سیستان و بلوچستان و کرانه دریای مکران و اقیانوس هند واقع شده و نزدیکترین راه دسترسی کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه به آبهای آزاد است. خلیج چابهار، بزرگترین خلیج ایران در سواحل دریای مکران و نزدیکترین آبراه به اقیانوس هند است. چابهار به دلیل همسایگی با اقیانوس هند همیشه تحت تاثیر بادهای موسمی (مونسون) که از شبه قاره هند می‌وزند قرار دارد. چابهار در تمامی فصول دارای آب و هوای بهاری و معتدل بوده و علاوه بر موقعیت بازرگانی ویژه دارای جاذبه‌های طبیعی، گردشگری و تاریخی منحصر به فردی است که همه سال گردشگران بسیاری را به سوی خود می‌کشاند. پژوهش‌های انجام شده بر روی استان سیستان و بلوچستان بویژه شهرستان چابهار (احراری رودی و شاه‌رخ خرگردی، ۱۳۸۶؛ برزگری و پورچنگیز، ۱۳۹۵؛ ابراهیمی زیارانی و سردشتی، ۱۴۰۳؛ نظری گزیک و عابدینی، ۱۴۰۳)، بیانگر قابلیت بالای گردشگری این منطقه است.

به رغم اهمیت غیرقابل انکار و جاذبه‌های گردشگری بی‌نظیر چابهار، این شهرستان از مناطق محروم و درگیر فقر بوده و شناسایی و معرفی جاذبه‌های گردشگری آن می‌تواند نقطه عطفی در جذب گردشگر و رونق اقتصادی منطقه باشد. معرفی ظرفیت‌ها و برنامه‌ریزی در راستای جذب گردشگران با افزایش اشتغال و بالتبع کاهش مهاجرت جوانان و دانش‌آموختگان منطقه هدف گردشگری، تقویت اقتصاد جوامع محلی و انتفاع صنایع و خدمات وابسته به گردشگری (مانند مکان‌های اقامتی، حمل و نقل، رستوران‌ها، فروشگاه‌ها و ...) همراه است. لذا با توجه به تاثیرات چشمگیر گردشگری بر نرخ اشتغال، درآمد ملی، توسعه پایدار و ... در این مقاله به معرفی جاذبه‌های زمین گردشگری بی‌نظیر چابهار پرداخته خواهد شد.

۲. مواد و روش‌ها

با توجه به نظری بودن موضوع، در این پژوهش ابتدا منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و امکان‌سنجی بررسی میدانی و صحرایی مدنظر قرار گرفت. سپس با استفاده از نقشه‌های موجود، راه‌های دسترسی تعیین و در ادامه عکسبرداری و مطالعات زمین گردشگری در منطقه صورت گرفت. در نگارش این مقاله از مشارکت افراد بازدیدکننده از جاذبه‌های گردشگری و شبکه اطلاعات جهانی نیز استفاده شده و روش پژوهش توصیفی-تبیینی است.

۳. نتایج

تنوع جاذبه‌های زمین گردشگری چابهار به گونه‌ای است که کمتر نقطه‌ای از ایران را می‌توان مشابه آنرا سراغ دانست. از مهمترین مناظر زمین‌شناسی چابهار می‌توان به گل‌فشانها، کوههای مریخی، پرتگاههای ساحلی، تپه‌های ماسه‌ای، اشاره نمود که در خصوص هر یک توضیح مختصری ارائه می‌شود:

گل‌فشان‌ها: گل‌فشان (یا گل‌پاشان) تپه‌ای مخروطی شکل است که از دهانه آن گل و لای به همراه گاز متان و دی‌اکسید کربن از زیر زمین خارج می‌شود. هفت گل‌فشان در منطقه چابهار وجود دارد که بزرگترین آنها در شمال جاده کهر به تنگ به فاصله ۹۵ کیلومتری چابهار واقع شده است. گل‌فشان‌های بندر تنگ حاصل پرتاب گل همراه با متصاعدشدن گاز از اعماق زمین هستند. در این منطقه سه تپه کوچک گل‌فشان وجود دارد که در حال حاضر یکی از آنها فعال بوده و بقیه به صورت غیرفعال درآمده‌اند. ارتفاع کوه گل‌فشان بندرتنگ حدود ۱۰۰ متر و قطر قاعده آن نیز کمی بیشتر از ۱۰۰ متر است (شکل ۱). پیدایش گل‌فشان‌های منطقه را به ۳۰ تا ۴۰ هزار سال پیش و علت آنرا به حرکات ناشی از فروانش پوستانه اقیانوسی عمان به زیر پوستانه قاره‌ای نسبت داده‌اند (نگارش، ۱۳۸۰).



شکل ۱: گل فشان بندر تنگ

تالاب لیپار: این تالاب که آب به شدت شور آن به دلیل وجود پلانکتون‌های خاص و مواد معدنی خاک، ۵ ماه از سال در ماه‌های بهمن، اسفند، فروردین، شهریور و مهر به رنگ صورتی است در ۱۵ کیلومتری شرق چابهار قرار دارد. این تالاب در فصل پرآبی میزبان پرندگان مهاجر نظیر فلامینگو، باقرقره، کشیم، تیهو، عقاب دشتی و حواصیل و یکی از سایت‌های مقصد پرندگان مهاجر در سواحل مکران است.

کوه‌های مینیاتوری (مریخی): کوه‌های مینیاتوری با روند شرق-غربی که به دلیل فرسایش خاص، اشکالی شبیه به ناهمواری‌های سطح مریخ دارند (شکل ۲) در فاصله تقریبی ۳۰ تا ۴۰ کیلومتری چابهار-بندر گوآتر قرار گرفته‌اند. این رشته کوه‌های سفید تا خاکستری رنگ، متشکل از رسوبات آهکی-مارنی-ماسه سنگی و بقایای جانوران دریایی با قدمتی حدود ۴ تا ۵ میلیون سال است.



شکل ۲: کوه‌های مینیاتوری چابهار

سواحل صخره‌ای: سواحل صخره‌ای توسط آب و باد و فرایندهای ژئومورفولوژی ساحلی در گذر زمان بوجود آمده و به شکل ستون‌هایی پرشیب و اغلب عمودی در نزدیکی ساحل دیده می‌شوند. سواحل صخره‌ای چابهار ساحل دریا بزرگ از معروفترین سواحل و حاصل برخورد امواج خروشان بوده و در بخش‌هایی با خزه پوشیده شده‌اند.

ساحل و اسکله بريس در ۶۰ کیلومتری چابهار واقع شده و حاصل تلاقی و فرسایش کوه‌ها توسط دریای مکران است (شکل ۳). به دلیل خروج پرفشار امواج دریا از حفره‌ها و سوراخ‌های صخره‌ای ساحل بريس، این حفره و سوراخ‌ها به موج فشان معروف شده‌اند.

خلیج نعلی شکل پرم نیز از زیباترین سواحل دریای عمان است که در ۶۰ کیلومتری شرق چابهار و حاشیه دریای عمان و شهرستان کنارک واقع شده و دارای صخره‌های بلند و غارهای طبیعی است که بر اثر فرسایش برخورد امواج آب شکل گرفته است (شکل ۴). تجمع پوسته‌های دوکفه‌ایهای عهد حاضر بر سطح سنگهای این منطقه، جالب توجه است.



شکل ۳: ساحل صخره‌ای بريس



شکل ۴: خلیج پزم

تپه‌های ماسه‌ای: تپه‌های ماسه‌ای در مناطقی از چابهار نظیر بندر تنگ (در فاصله ۱۵۷ کیلومتری غرب چابهار) و درک که بادهای قوی و رسوبات ماسه‌ای وجود دارد قابل رویت بوده و از جاذبه‌های گردشگری منطقه به شمار می‌روند.

علاوه بر جاذبه‌های زمین گردشگری برشمرده در بالا، از جاذبه‌های تاریخی- فرهنگی، اجتماعی و طبیعت گردی نیز در جذب گردشگر نباید غافل شد. رونق گردشگری در منطقه وابسته به برنامه‌ریزی دقیق جهت تامین مایحتاج اولیه منجمله مکان‌های اقامتی، حمل و نقل، رستوران‌ها، فروشگاه‌ها و ... است که از این طریق خیل عظیمی از افراد بومی را درگیر و منتفع خواهد نمود. توجه به تاثیرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی زمین گردشگری چابهار، لزوم برنامه‌ریزی دقیق جهت معرفی و استفاده از این جاذبه‌ها در جذب گردشگر را یادآوری می‌نماید.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

همراهی گل‌فشان‌های طبیعی، کوه‌های مینیاتوری مریخی، تالاب لیبار و سواحل صخره‌ای باده‌ها چشم‌انداز طبیعی دیگر، یکی از بی‌نظیرترین مناطق طبیعی ژئوتوریسمی جهان را در چابهار پدید آورده که از آنها می‌توان در رراستای توسعه صنعت زمین گردشگری، ایجاد اشتغال و درآمدزایی، رفع محرومیت و توسعه پایدار منطقه بهره گرفت.

منابع

احراری رودی، م. ح. و شاهرخی خرگردی، ژ. ۱۳۸۷. زمین گردشگری در چابهار، فصلنامه علوم زمین، سال هفدهم، شماره ۶۷، صفحات ۵۳-۴۶.

اصغری سرسکانرود، ص.، معدنی، ج. و نظری گزیک. ۱۴۰۳. بررسی و ارزیابی پتانسیل ژئوتوریستی حوضه آبریز دشت مشهد، فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، سال سیزدهم، شماره پنجاه و یک، صفحات ۴۵-۲۲.

ابراهیمی زیارانی، ث. و سردشتی، م. ۱۴۰۳. شناسایی قابلیت های ژئوتوریسمی خلیج چابهار با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی، ششمین همایش علمی سراسری جغرافیا، تهران.

برزگری، ا.، و پورچنگیز، ۱۳۹۵. بررسی جاذبه های ژئوتوریستی چابهار. همایش ملی فرهنگ گردشگری و هویت شهری.

نظری گزیک، ز. و عابدینی، م. ۱۴۰۳. بررسی و ارزیابی اثرات توسعه ژئوتوریست بر ژئومورفوسایت های شهرستان چابهار. نشریه جغرافیا و روابط انسانی.

مقصودی، م. و نکوئی صدری، ب. ۱۳۸۶. ژئوتوریسم، دریچه ای نو به سوی توسعه صنعت گردشگری ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی اطلاعات جغرافیایی سپهر، دوره ۱۶، شماره ۶۴، صفحه ۶۱-۶۴.

نگارش، ح. ۱۳۸۰. گل فشانهها و گستره جغرافیایی آنها در ایران، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۳.

Kastenholz, E., Carneiro, M. J., Marques, C. P. & Lima, J. (2012). Understanding and managing the rural tourism experience—The case of a historical village in Portugal. *Tourism Management Perspectives*, 4, 207-214.

Dowling, K.R., and Newsome, D. (2006). *Geotourism*, Elsevier.

Geotourism, entrepreneurship and sustainable development of Chabahar city

(Sistan- Baluchestan province)

Shahzad Sherafat, sh_sherafat@pnu.ac.ir

Department of Geology, Faculty of Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The tourism industry has the potential to become one of the factors of sustainable development of countries by creating employment and achieving sustainable foreign exchange income. Geotourism is a specialized sub-branch of nature tourism with the aim of identifying and understanding the formation and evolution of attractive geological phenomena and can be considered a new approach to the economic exploitation of geological, geomorphological potentials and mining heritage of different regions to the general public. Chabahar city, considering its geographical location and unique geological attractions such as miniature Martian mountains, natural volcanoes, Lipar wetland, rocky beaches, sand dunes, temple fig trees and mangrove forest of Gwatar Bay and connection to international waters, has a high geotourism potential and attention to its geotourism capabilities and unique geological attractions along with involving local people in the tourism category can play an important role in attracting tourists and its economic development.

Keywords: Geotourism, entrepreneurship, sustainable development, Chabahar, Sistan and Baluchestan.

سکوهای یادگیری عمیق برای مهارت‌آموزی و توانمندسازی نیروی کار در عصر دیجیتال

* بابک مسعودی

استادیار، گروه مهندسی فناوری اطلاعات، دانشگاه پیام نور، تهران،

چکیده

در عصر دیجیتال، تحول فناوری‌های هوش مصنوعی و یادگیری عمیق فرصتی منحصر به فرد برای ارتقاء مهارت و توانمندسازی نیروی کار فراهم ساخته است. سکوهای یادگیری عمیق مانند Coursera, IBM SkillsBuild و LinkedIn Learning با استفاده از الگوریتم‌های پیشرفته، آموزش‌های شخصی‌سازی شده و تحلیل دقیق شکاف‌های مهارتی را ارائه می‌دهند. این مطالعه با رویکرد ترکیبی، به بررسی نقش این سکوها در افزایش مشارکت و نرخ موفقیت آموزش، تحلیل چالش‌هایی چون شکاف دیجیتال و تبعیض الگوریتمی، و تبیین سیاست‌های آموزشی کارآمد در کشورهای مختلف می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند پیاده‌سازی صحیح سکوهای یادگیری عمیق علاوه بر ارتقاء شاخص‌های شغلی و آموزشی، موجب بهبود تاب‌آوری منابع انسانی در برابر تحولات فناورانه و توسعه عدالت آموزشی می‌شود. پیشنهاد می‌شود توسعه رویکردهای بومی و انسان‌محور در طراحی سکوهای آموزشی، مسیر پایداری و اثرگذاری بلندمدت را تضمین کند.

واژگان کلیدی: سکوهای یادگیری عمیق، شکاف دیجیتال، تبعیض الگوریتمی.

مقدمه

در عصر دیجیتال پیشرفته، رشد سریع فناوری‌های یادگیری عمیق^۱ و هوش مصنوعی موجب تحول عملکرد بازار کار شده و باعث گسترش نیاز به مهارت‌آموزی و مهارت‌سازی مجدد برای نیروی کار می‌شود. بیش از ۴۴٪ مهارت‌های اصلی شغلی تا سال ۲۰۲۷ تغییر می‌کنند. شرکت‌ها و سازمان‌ها به کاربرد مستمر سکوهای هوشمندانه برای ارتقاء مهارت‌های کارکنان خود متکی شده‌اند (Kühl, Schemmer et al. 2022, Jingting 2025).

2. مرور منابع

تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که سکوهای یادگیری عمیق مانند LinkedIn Learning، IBM SkillsBuild و Coursera AI با استفاده از هوش مصنوعی، مسیر آموزش شخصی‌سازی شده، تحلیل شکاف‌های مهارتی و الگوریتم‌های پیش‌بینی مسیر شغلی را برای کارکنان فراهم می‌کنند. پژوهش میان‌مقالات و داده‌های اسکوپوس نشان می‌دهد روند پژوهش‌های مرتبط با مهارت‌آموزی و مهارت‌سازی مجدد از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ با رشد سالانه ۲۳٪ ادامه یافته است، و این روند با ظهور فناوری‌های تولیدی نو مانند هوش مصنوعی هم‌راستا بوده است (Jingting 2025).

مسلماً، تأکید روزافزون بر رویکردهای تطبیق‌پذیر و شخصی‌سازی شده، مانند آموزش مبتنی بر مدل‌های تطبیقی^۱ یا یادگیری مبتنی بر عملکرد، سبب اثرگذاری ملموسی در مقایسه با سیستم‌های آموزش سنتی شده است. مطالعات بر کاربرد الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای تحلیل پویایی بازار کار و تعیین مهارت‌های آینده‌نگر در حال شکل‌گیری هستند.

این مقاله با روش تحلیل کیفی-تطبیقی و ترکیب مطالعه موردی سکوها و بررسی سیاست‌های دیجیتال در چهار کشور قطر، امارات، عمان، بحرین) و مقایسه با چارچوب‌های اروپایی مانند European Skills Agenda نگارش شده است. داده‌های مورد استفاده شامل گزارش‌های دولت‌ها، آمارهای سازمان‌های جهانی و اطلاعات سکوها یادگیری هوشمند می‌باشد.

نتایج 3.

سکوها یادگیری مبتنی بر هوش مصنوعی به طور چشمگیری سطح مشارکت، تکمیل دوره‌ها و کسب مهارت جدید را افزایش داده‌اند و دانش‌پذیران با آموزش‌های شخصی‌سازی شده ۴۲٪ بیش‌تر محتوا را کامل کرده و ۳۳٪ نرخ حفظ دانش بالاتری تجربه کردند.

همزمان، تفاوت بارزی در میزان دسترسی و کاربرد این سکوها بر اساس سطح زیرساخت دیجیتال، سیاست‌های ملی و همکاری بخش خصوصی و دولتی وجود دارد؛ کشورهای توسعه یافته نقش اصلی در تولید دانش و تعیین استانداردهای مهارتی جهانی دارند.

شکاف دیجیتال و کمبود پژوهش‌های بلندمدت در اثرگذاری واقعی مهارت‌سازی از چالش‌های جدی است که باید با توسعه مدل‌های بومی و تعمیم‌یافته برطرف شود (Jingting 2025).

بحث

سکوها یادگیری عمیق محور تحول سیاست‌های توسعه منابع انسانی و افزایش تاب‌آوری سازمان‌ها در برابر تغییرات فناورانه هستند. با این حال، تحقق عدالت آموزشی، شفافیت، و طراحی انسان‌محور مستلزم همکاری کشورهای در حال توسعه و صنعتی، تدوین استانداردهای جدید و رصد بلندمدت آثار یادگیری دیجیتال است.

توزیع جغرافیایی دانش عمدتاً تحت سلطه چند کشور توسعه یافته است و مطالعات محلی و متناسب با نیازهای جوامع در حال توسعه، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با رویکرد ترکیبی کیفی-کمی، بررسی اثرگذاری و قابلیت انتقال نتایج به محیط‌های مختلف را محور قرار دهند.

نتیجه‌گیری

سکوه‌های یادگیری عمیق نقش اساسی در توانمندسازی نیروی کار عصر دیجیتال دارند و ظرفیت‌های قابل توجهی برای افزایش انعطاف‌پذیری، یادگیری مادام‌العمر و بهبود نقش‌آفرینی کارکنان فراهم کرده‌اند. چالش‌های ساختاری و اجرایی پیرامون عدالت، شفافیت، و هم‌افزایی فناورانه نیازمند تحقیق و اصلاح سیاست‌های آموزشی با محوریت طراحی بومی و انسانی هستند.

منابع

Jingting, L. (2025). "Reskilling and Upskilling in the AI Era." *Advances in Artificial Intelligence and Machine Learning* 5(3): 233.

Kühl, N., et al. (2022). "Artificial intelligence and machine learning." *Electronic Markets* 32(4): 2235-2244.

Deep Learning Platforms for Workforce Skill Development and Empowerment in the Digital Age

Babak Masoudi*

Department of Information Technology, Payame Noor University, P.O.Box 19395-4697, Tehran, Iran.

* E-mail: b.masoudi@pnu.ac.ir

Abstract

In the digital age, the transformation brought about by artificial intelligence and deep learning technologies has created a unique opportunity for workforce upskilling and empowerment. Deep learning platforms such as Coursera, IBM SkillsBuild, and LinkedIn Learning utilize advanced algorithms to provide personalized training and precise analysis of skill gaps. This study employs a mixed-method approach to examine the role of these platforms in enhancing participation and educational success rates, analyzes challenges such as the digital divide and algorithmic bias, and elucidates effective educational policies across different countries. The findings indicate that the proper implementation of deep learning

platforms not only improves career and educational metrics but also enhances the resilience of human resources in the face of technological transformations and promotes educational equity. It is suggested that the development of localized and human-centric approaches in the design of educational platforms will ensure long-term sustainability and impact.

Keywords: Deep learning platforms, digital divide, algorithmic bias.

بررسی تأثیر محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان و نقش تعدیل کننده قابلیت رهبری دیجیتال (مورد مطالعه: شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری)

جهانبخش؛ رحیمی باغملک استادیار، گروه مدیریت، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران (مسئول و عهده دار

مکاتبات)

راهله؛ چوبدار کارشناس ارشد گروه مدیریت، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تأثیر محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان و نقش تعدیل کننده قابلیت رهبری دیجیتال (مورد مطالعه: شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری) می باشد. روش تحقیق بر اساس هدف از نوع کاربردی و از جهت ماهیت توصیفی - علی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه کارکنان شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری می باشد که تعداد کارکنان رسمی و پیمانی آن ۲۲۲۲ نفر می باشد. به استناد فرمول کوکران، حجم نمونه برابر با ۳۲۸ نفر برآورد و به روش نمونه گیری تصادفی ساده مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه ی استاندارد شامل ۳۴ سؤال بود که روایی پرسشنامه توسط استاد راهنما و متخصصان، کارشناسان مدیریت و پایایی آن ها از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای همه شرایط بیشتر از ۰/۷ تأیید شد. در این پژوهش بر اساس ادبیات و مدل مفهومی ۵ فرضیه ارائه شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی (با استفاده از نرم افزار SPSS) و آمار استنباطی (با استفاده از نرم افزار PLS) استفاده شد. یافته ها تمامی فرضیه ها و برازش مناسب مدل تحقیق را تایید می کند. پژوهش در شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری نشان می دهد که محیط کار دیجیتال به طور معناداری بر عملکرد سازمان تأثیر گذار است. یافته ها حاکی از آن است که استفاده از ابزارهای دیجیتال، تسهیل ارتباطات و دسترسی به اطلاعات، منجر به بهبود بهره وری، کاهش هزینه ها و افزایش نوآوری در فرآیندهای سازمانی می شود. همچنین، قابلیت رهبری دیجیتال به عنوان یک عامل تعدیل کننده، نقش مهمی در تقویت این رابطه دارد. مدیرانی که از مهارت های رهبری دیجیتال برخوردارند، می توانند به طور موثرتری از فناوری های دیجیتال برای ایجاد انگیزه، هماهنگی و هدایت کارکنان در محیط کار دیجیتال استفاده کنند، که در نهایت منجر به بهبود عملکرد کلی سازمان می شود. با توجه به اهمیت استراتژیک شرکت آغاجاری در صنعت نفت و گاز کشور، نتایج این پژوهش می تواند راهنمای ارزشمندی برای مدیران در جهت بهینه سازی محیط کار دیجیتال و تقویت رهبری دیجیتال برای دستیابی به اهداف سازمانی باشد.

کلید واژه: محیط کار دیجیتال، عملکرد سازمان، قابلیت رهبری دیجیتال، قابلیت نوآوری پویا، سیاست پویا محیط کار دیجیتال.

محیط کار دیجیتال به عنوان یک تحول اساسی در شیوه‌های کاری و تعاملات سازمانی شناخته می‌شود. این مفهوم به فضای مجازی و دیجیتال محیط کار سنتی اشاره دارد که با استفاده از فناوری‌های نوین، امکان ارتباط و همکاری را برای کارکنان فراهم می‌آورد. در سال‌های اخیر، تحول دیجیتالی سریعی در حال وقوع است که یک تغییر پارادایم در جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی به همراه داشته است. تحقیقات علمی در سطح کلان تحول دیجیتال، با تمرکز بر مدل‌های کسب و کار و تأثیرات مستقیم آنها بر جامعه، کوچک‌تر شده است. توجه پژوهشی کمتری به سطح خرد تحول دیجیتال، به ویژه به محیط محل کار افراد شده است (رانا و دوویدی، ۱، ۲۰۲۱؛ سانتوس آرتیگا ۲ و همکاران، ۲۰۲۲؛ بورا ۳ و همکاران، ۲۰۲۲). دگرگونی دیجیتال محیط کار به عنوان «پدیده‌ای از فناوری‌های جدید که باعث تغییرات قابل توجهی در انواع جنبه‌های مرتبط با کار می‌شود، مفهوم سازی می‌شود، تغییرات در نحوه انجام وظایف و فرآیندهای کارکنان، و همچنین تغییرات در روابط اجتماعی آنها در سازمان، و متعاقباً در تجربه کلی آنها در محیط کار» (مسکه و جونگلاس ۴، ۲۰۲۰، ۱۱۲۰). دیجیتالی شدن محیط کار به فناوری‌های دیجیتالی کمک می‌کند که به عنوان ابزار پشتیبانی خودکار در مشاغل عمل می‌کنند. دیجیتالی شدن محیط کار باعث تغییراتی در انتظارات شغلی، طرح‌های شغلی و منابع شغلی کارکنان می‌شود و از این رو بر مشارکت کارکنان تأثیر می‌گذارد (آلیوا و پاول ۵، ۲۰۲۲: ۲). همه‌گیری کووید ۱۹ به دلیل محدودیت‌های مختلف در تعاملات فیزیکی که اعمال می‌کند، ضرورت دیجیتالی شدن محیط کار را تشدید کرده است. تغییراتی را در رفتار مصرف‌کننده ایجاد کرد و سازمان‌ها را وادار کرد تا تجارت خود را در یک محیط بدون تماس انجام دهند (با عبدالله ۶ و همکاران، ۲۰۲۱: ۳). این وضعیت همه‌گیری راه‌هایی را برای چندین جریان تحقیقاتی مانند استراتژی و نوآوری، سیستم‌های اطلاعاتی، پایداری شرکت‌ها و همچنین مدیریت دانش باز کرده است. مطالعات بررسی کرده‌اند که چگونه دیجیتالی‌سازی در محیط کار می‌تواند باعث ایجاد تغییراتی در رضایت شغلی، منابع شغلی و طراحی شغلی کارکنان شود که بر نحوه تعامل آنها با سازمان‌هایشان تأثیر می‌گذارد (ورونتیس ۷ و همکاران، ۲۰۲۱؛ چاودوری ۸، ۲۰۲۲؛ آلیوا و پاول، ۲۰۲۲). اما به این پرداخته نشده که چگونه توانایی‌های نوآورانه و فن‌آوری کارکنان، که توسط یک سیاست سازمانی پویا در محل کار پشتیبانی می‌شود، می‌تواند بر عملکرد سازمان تأثیر بگذارد، زیرا تعادل کار و زندگی کارکنان و عملکرد کلی بهبود می‌یابد. همچنین، در مطالعات دیگر دیده نشده که چگونه قابلیت رهبری دیجیتال می‌تواند این روابط را تعدیل کند. از این رو، شکافی در ادبیات موجود وجود دارد. در دنیای امروز، تحول دیجیتال به عنوان یک ضرورت برای

1 .Rana & Dwivedi

2 .Santos-Arteaga

3 .Borah

4 .Meske & Junglas

5 Alieva & Powell

6 .Baabdullah

7 .Vrontis

8 .Chaudhuri

سازمان‌ها شناخته می‌شود. محیط کار دیجیتال نه تنها نحوه عملکرد سازمان‌ها را تغییر می‌دهد، بلکه بر فرهنگ سازمانی، فرآیندها و تعاملات کارکنان نیز تأثیر می‌گذارد. در این راستا، شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی نفت و گاز در ایران، با چالش‌های خاصی در پیاده‌سازی محیط کار دیجیتال و رهبری دیجیتال مواجه است. با ظهور فناوری‌های نوین، نیاز به به‌روزرسانی سیستم‌ها و فرآیندها در شرکت آغاچاری احساس می‌شود. این تغییرات می‌تواند به بهبود بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها کمک کند، اما نیازمند استراتژی‌های مشخص و رهبری مؤثر است. همچنین، محیط کار دیجیتال نیازمند ایجاد فرهنگی است که همکاری، چابکی و نوآوری را ترویج کند. این امر به ویژه در صنعت نفت و گاز که با چالش‌های متعددی مواجه است، از اهمیت بالایی برخوردار است. قابلیت رهبری دیجیتال به عنوان یک عامل کلیدی در موفقیت تحول دیجیتال شناخته می‌شود. مدیران باید توانایی مدیریت تغییرات و همراهی کارکنان در این فرآیند را داشته باشند. عدم وجود رهبری مؤثر می‌تواند به شکست در پیاده‌سازی محیط کار دیجیتال منجر شود. تأثیر محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمانی نیاز به بررسی دقیق دارد. تحقیق در این زمینه می‌تواند به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در پیاده‌سازی محیط کار دیجیتال و رهبری دیجیتال در شرکت آغاچاری کمک کند. همچنین، این تحقیق می‌تواند به مدیران و تصمیم‌گیرندگان در شرکت کمک کند تا استراتژی‌های بهتری برای تحول دیجیتال و بهبود عملکرد سازمانی تدوین کنند. با توجه به اهمیت بالای این موضوع در صنعت نفت و گاز، نتایج این تحقیق می‌تواند به عنوان یک الگو برای سایر سازمان‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد.

محیط کار دیجیتال معمولاً به نوآوری‌ها و راهکارهای جدید برای حل مشکلات موجود در سازمان منجر می‌شود. فضایی که تعاملات بهبود یافته و اشتراک‌گذاری ایده‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد، می‌تواند به افزایش نوآوری و توسعه محصولات و خدمات جدید کمک کند. تحقیق در این حوزه می‌تواند به بهبود مدیریت منابع موجود در سازمان‌ها کمک کند. وقتی که محیط کار دیجیتال به درستی پیاده‌سازی و مدیریت شود، می‌تواند منجر به استفاده بهینه از منابع انسانی، مالی و فناوریانه گردد. این بهینه‌سازی می‌تواند تأثیر مثبت بر سودآوری و کارایی کلی سازمان داشته باشد. تحقیق در این زمینه می‌تواند به توسعه مدل‌های جدید در رابطه با رهبری دیجیتال و محیط کار دیجیتال منجر شود. بکارگیری نظریه‌های موجود و تلفیق آن‌ها با اطلاعات جدید، می‌تواند به ایجاد رویکردهای نوآورانه در این حوزه بیانجامد. از این رو، هدف این مطالعه ارزیابی تأثیر قابلیت‌های پویای سازمان‌ها بر عملکرد کلی سازمان است و بررسی تأثیرات قابلیت رهبری دیجیتال برای تعدیل رابطه بین عملکرد کارکنان در محل کار دیجیتال و عملکرد سازمانی است. برای پر کردن این شکاف پژوهشی، این مطالعه سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان و نقش تعدیل‌کننده قابلیت رهبری دیجیتال در شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری چه تأثیری دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دیجیتال

می‌توان محل کار دیجیتال را سیستم کاری مبتنی بر فناوری دیجیتال تعریف کرد که نه تنها از فضای فیزیکی، کارکنان و وظایف، بلکه مجموعه‌ای از رویه‌ها و قوانین پذیرفته شده استراتژیک به منظور به حداکثر رساندن بهره‌وری و بهبود همکاری، ارتباطات و مدیریت دانش تشکیل شده است (میسیک^۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۳۸). محیط کار دیجیتال، بستری برای توجه به انتظارات کارکنان، ایجاد ارتباط مستمر بین آنها و سازمان دهی

پیرامون ابعاد مختلف محیط های کاری، نظیر فرهنگ سازمانی، شیوه های حکمرانی، زیرساخت فناوری و فرایندهای عملیاتی خواهد بود (نبوتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱). پدیده محیط کار دیجیتالی کارمندان را قادر می سازد تا کار خود را از طریق ارتباط، ارتباط و همکاری با سایر کارکنان انجام دهند (چترجی و همکاران، ۲۰۲۳: ۱). عصر جدیدی از فناوری های دیجیتال ظاهر شده است که در محیط کسب و کار نفوذ کرده و چشم انداز مدیریت و نوآوری سازمانی را به طور اساسی تغییر داده است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۱). از آنجایی که تغییرات سریع در عصر دیجیتال به دلیل رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات اتفاق افتاده است، سازمان هایی موفق هستند که در بستر رشد در عصر دیجیتال و پیشرفت های مرتبط برای بازآفرینی خود برای بقا و شکوفایی در این محیط استفاده می کنند (صادقی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱). محیط کار دیجیتال شامل وظایفی است که از ابعاد فنی همراه با ابعاد اجتماعی پشتیبانی می کند، که هر دوی آنها باید در هنگام بررسی سبک کاری آینده سازمان ها در نظر گرفته شوند. برای اطمینان از تغییر آرام از محل کار معمولی به محل کار دیجیتال، سازمان ها باید چندین فناوری مدرن را اتخاذ کنند (چترجی و همکاران، ۲۰۲۳: ۳).

عملکرد کارکنان

عملکرد کارکنان را می توان به عنوان سطح تلاشی که یک کارمند در انجام وظایفی که به او اختصاص داده شده نشان می دهد و نتایجی که یک فرد یا گروه در یک سازمان در مدت زمان مشخصی به دست می آورد، تعریف کرد (طواس، ۲۰۲۲: ۲). عملکرد چیزی است که فرد به جای می گذارد و جدای از هدف است. عملکرد به عنوان نتایج کار تعریف می شود (جهانپنده و بهرام زاده، ۱۴۰۲: ۵). کارمندان در یک محل کار دیجیتالی پویا که دارای یک خط مشی مربوط به ارتباط است، تمایل دارند اطلاعات بیشتری را برای به روز رسانی یکدیگر مبادله کنند، که تصور می شود بر عملکرد کارکنان تأثیر می گذارد (چترجی و همکاران، ۲۰۲۴: ۴). ایجاد محیط کار دیجیتال از جمله اقداماتی است که سازمان های پیشرو از آن برای بهبود عملکرد کارکنان خود در محیط کاری و خلق تجارب جذاب برای آنها بهره می گیرند. تمرکز محیط های کاری آینده به جای مکان و زمان انجام کارها، روی چگونگی انجام آنها، انتظارات کارکنان و ایجاد تجارب بهتر کاری است. محیط کار دیجیتال، بستری برای توجه به انتظارات کارکنان، ایجاد ارتباط مستمر بین آنها و سازمان دهی پیرامون ابعاد مختلف محیط های کاری، نظیر فرهنگ سازمانی، شیوه های حکمرانی، زیرساخت فناوری و فرایندهای عملیاتی خواهد بود (نبوتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱).

قابلیت رهبری دیجیتال

رهبری دیجیتال به معنای استفاده استراتژیک از دارایی‌های دیجیتال و فناوری‌های نوظهور در یک سازمان برای دستیابی به اهداف تجاری است. این نوع رهبری در پاسخ به تغییرات سریع در محیط کسب و کار و فناوری‌های در حال تحول اهمیت بیشتری پیدا کرده است. رهبران دیجیتال به عنوان افرادی شناخته می‌شوند که این رویکرد دیجیتال را در سازمان هدایت می‌کنند و می‌توانند به سرعت به تغییرات پاسخ دهند و از فناوری‌ها برای بهبود خدمات و ارتباطات با مشتریان استفاده کنند (وانگ ۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۳). برای دستیابی به اهداف سازمان، رهبران باید چشم انداز سازمان را منتقل کنند و اعضای آن را متحد کنند. رهبران دیجیتال دارای طیف وسیعی از مهارت‌ها هستند، مانند به اشتراک گذاری اطلاعات، مربیگری، توانمندسازی، و تقویت اعتماد، که ارتباط نزدیکی با نوآوری دارد (براح ۲ و همکاران، ۲۰۲۲: ۱). علاوه بر این، تحقیقات نشان می‌دهد که صرف نظر از اندازه شرکت یا صنعت، اتخاذ رهبری دیجیتال برای انطباق با عصر دیجیتال فعلی ضروری است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). قابلیت‌های رهبر می‌توانند توسعه مهارت‌های کارکنان و برنامه‌های استراتژیک را تسهیل کنند و در نتیجه بر تولید، توسعه و عملکرد کلی سازمان تأثیر بگذارند (لادکین و پاتریک ۳، ۲۰۲۲: ۲۰۶). بسته به شایستگی‌هایی که یک رهبر پرورش می‌دهد، رهبری می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر عملکرد سازمانی تأثیر بگذارد. از یک رهبر انتظار می‌رود که دارای قابلیت‌ها و مهارت‌های رهبری دیجیتال ضروری (مانند هوش اجتماعی، هوش هیجانی، هوش شناختی، هوش بین فردی و هوش درون فردی) باشد تا تیم را به سمت اهداف سازمان هدایت کند. بحث‌های قبلی نشان می‌دهد که استقرار موفقیت‌آمیز قابلیت‌های رهبری دیجیتال پیش‌نیاز تحول دیجیتالی شرکت و پیش‌بینی‌کننده مثبت افزایش عملکرد شرکت است (پرسون و ماناس ۴، ۲۰۲۱: ۱). ادبیات موجود نشان می‌دهد که رهبری دیجیتال می‌تواند به عنوان یک سیستم پشتیبانی برای تشویق و تجهیز اعضای سازمان برای مشارکت در افکارشان و در اختیار گرفتن مالکیت تلاش‌های دیجیتال عمل کند و به طور بالقوه پذیرش ابزار و فناوری دیجیتال را تسریع کند (سنادجکی ۵ و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۶۴). رهبران دیجیتال با قابلیت‌های متنوعی، از جمله سواد دیجیتال، نگرش مثبت، کسب مهارت، اشتراک دانش و سبک مشارکتی آراسته شده‌اند. علاوه بر این، آن‌ها مجموعه‌ای از مهارت‌های دیجیتال، مهارت‌های بازار و کسب و کار، و مهارت‌های رهبری استراتژیک دارند. از این قابلیت‌ها برای مدیریت عوامل داخلی و خارجی سازمانی استفاده می‌شود. در نتیجه، این مهارت‌ها استراتژی و تصمیم‌گیری را برای افزایش عملکرد سازمان تشویق می‌کنند (مولاح ۶ و همکاران، ۲۰۲۴: ۳).

قابلیت سیاست‌پویای محیط کار دیجیتال

1 .Wang

2 Borah

3 .Ladkin &Patrick,

4 .Persson & Manas

5Senadjki

6 Mollah

سیاست پویا محیط کار دیجیتال به مجموعه‌ای از رویکردها، استراتژی‌ها و قواعدی اطلاق می‌شود که به منظور ایجاد، مدیریت و بهینه‌سازی فضای کاری دیجیتال در سازمان‌ها طراحی شده است. این سیاست‌ها به‌طور خاص به نیازهای متغیر سازمان و کارکنان پاسخ می‌دهند و به ایجاد یک بستر مناسب برای همکاری، نوآوری و بهره‌وری در عصر دیجیتال کمک می‌کنند (چترجی و همکاران، ۲۰۲۳). قابلیت‌های پویا توانایی شرکت برای ایجاد، ادغام و پیکربندی شایستگی‌های داخلی و خارجی به منظور فعالیت در محیط‌های در حال تغییر سریع است (هرناندز لینارس و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۶۲). قابلیت‌های پویا پتانسیل شرکت برای حل سیستماتیک مشکلات با درک فرصت‌ها و تصمیم‌گیری به موقع در بازار از طریق رشد و اصلاح و توسعه منابع شرکت است (نوروزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۴۹). سازمان‌ها باید یک سیاست محیط کار دیجیتالی پویا برای ارائه زیرساخت دیجیتالی به کارکنان داشته باشند تا بتوانند آزادانه کار کنند (خیسرو و همکاران، ۲۰۲۲: ۸۲). یک سازمان همچنین باید خط مشی مناسبی را برای ایجاد ارتباط بین کارمندان بیان کند، در حقیقت سیاست‌های پویایی که به سازمان کمک می‌کند تا به بازار پرشتاب و پویا رسیدگی کند (چترجی و همکاران، ۲۰۲۴: ۴). کسب و کارها می‌توانند قابلیت‌ها و منابع خود را با استفاده از چارچوبی که تئوری قابلیت‌های پویا ارائه می‌دهد توسعه، ادغام و پیکربندی مجدد کنند تا به سرعت به محیط‌های در حال تغییر پاسخ دهند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۲). قابلیت‌های پویا از نظر استراتژیک برای مدیریت شرکت‌های فناوری اطلاعات در محیط‌های ناپایدار بسیار حیاتی هستند، زیرا آنها تصمیم‌گیری پایگاه داده، مدیریت پایگاه داده، نرم‌افزار کارآمد و توسعه وب، پشتیبانی فناوری اطلاعات و برآورده کردن انتظارات مشتریان را از طریق تحول دیجیتال و نوآوری ممکن می‌سازند (مولاح و همکاران، ۲۰۲۴: ۳).

عملکرد سازمانی

عملکرد سازمانی به طور کلی به مجموعه‌ای از نتایج و فعالیت‌های یک سازمان در طول زمان اشاره دارد. این نتایج و فعالیت‌ها می‌توانند به طور مستقیم به اهداف و مأموریت سازمان مرتبط باشند یا به عنوان عواملی در خدمت رسیدن به این اهداف عمل کنند. تعریف مفهومی عملکرد سازمانی، شامل ابعاد مختلفی است که هم به سطح کلان سازمان و هم به سطح فردی در آن توجه می‌کند (چترجی و همکاران، ۲۰۲۳). عملکرد سازمان بر توانایی شرکت در بهره‌برداری اثربخش از منابع موجود به منظور رسیدن به اهداف از قبل تعیین شده متمرکز است و یک مفهوم گسترده است که می‌تواند در قالب عملکرد مالی، سطح رضایت مشتری و نرخ رشد مشتری بیان شود (نوروزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۵۰). عملکرد سازمان دستاورد یک شرکت از طریق فعالیت‌های مدیریت منابع است و شامل کلیه عملکردهایی است که سازمان برای دستیابی به اهداف و ارزش‌ها انجام می‌دهد (میهارجو و روکمانا، ۲۰۱۸: ۸۳۲). عملکرد سازمانی را می‌توان با خروجی فرآیند تفکر استراتژیک تعیین کرد. بنابراین، سازمان‌هایی که از منابع استراتژیک آگاه هستند و از راه حل‌های نوآورانه استفاده می‌کنند، رقابتی‌تر هستند و موقعیت‌های مطلوب را برای مدت طولانی تری حفظ می‌کنند (سینایا

1. Hernández-Linares et al

2. Khisro et al

3. Mihardjo & Rukmana

۱ و همکاران، ۲۰۲۳: ۴۳). عملکرد سازمانی برای بقا و موفقیت سازمانی ضروری است و به تبع آن، سنجش عملکرد بازخوردهای لازم سازمان را در مورد کارایی و اثربخشی فعالیت ها و تلاش های آنها فراهم می کند و تصمیم گیری را امکان پذیر می کند (دورست و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). تحقیقات به طور مداوم نشان می دهند که قابلیت های فناوری اطلاعات به طور مثبت بر عملکرد شرکت تأثیر می گذارد (باربا سانچز و همکاران، ۲۰۲۴: ۱).

جدول ۱: جدول پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان	نتیجه
مولاح و همکاران (۲۰۲۴)	بررسی نقش رهبری دیجیتال در افزایش عملکرد سازمانی، با تأثیر واسطه ای تحول دیجیتال و نوآوری دیجیتال، و نقش تعدیل کننده پویایی محیطی در رابطه بین تحول دیجیتال و نوآوری	نتایج نشان داد که رهبری دیجیتال تأثیر قابل توجهی بر تحول دیجیتال، نوآوری دیجیتال و عملکرد سازمانی دارد. نوآوری دیجیتال تا حدی رابطه بین رهبری دیجیتال و عملکرد سازمانی را واسطه می کند. اگرچه پویایی محیطی تأثیر قابل توجهی در رابطه با رهبری دیجیتال و نوآوری ندارد، اما تأثیر غیرمستقیم بر مدل ساختاری دارد. نتایج حاصل از قبل و بعد از تعدیل ثابت کرد که پویایی محیطی ممکن است اثر تعدیل کننده قابل توجهی بر روابط نداشته باشد، اما قدرت قابل توجهی در تغییر سایر روابط متقابل و مختل کردن پایداری سازمانی دارد.
کیاو و همکاران (۲۰۲۴)	بررسی نقش استراتژیک تحول دیجیتال: استفاده از رهبری دیجیتال برای افزایش عملکرد کارکنان و تعهد سازمانی در عصر دیجیتال	این مطالعه با برجسته کردن تأثیر ترکیبی رهبری و تحول دیجیتال بر عملکرد کارکنان و تعهد سازمانی، بینش های ارزشمندی را برای سازمان ها ارائه می کند که به پیچیدگی های تغییرات دیجیتالی رسیدگی می کنند. همچنین بر نقش محوری رهبری در تقویت نوآوری و انعطاف پذیری سازمانی در عصر تحول دیجیتال تأکید می کند.

1Sinnaiah

2.Durst et al

3 .Barba-Sánchez et al

4 Khaw

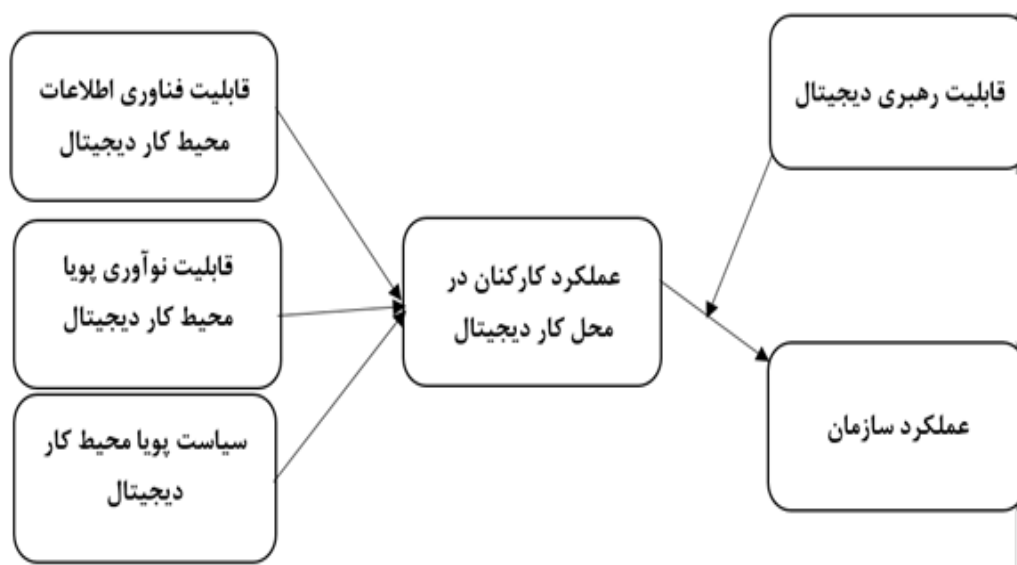
ویدودو ۱ و همکاران (۲۰۲۴)	نقش تحول دیجیتال در بهبود عملکرد کارکنان	نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عناصری از جمله تحول دیجیتال و انگیزه، توانایی، دانش و شایستگی، تأثیر مطلوب و قابل توجهی بر عملکرد کارکنان دارند. افزایش عملکرد کارکنان به تعدادی دیگر از عوامل از جمله آموزش، فناوری اطلاعات، مدیریت دانش، نوآوری و خلاقیت و همچنین استفاده کارآمد از منابع، فرهنگ کاری، کار گروهی و توانمندسازی کارکنان بستگی دارد. به نظر می‌رسد که کارکنان این سازمان می‌توانند به خوبی همکاری کنند و وظایف خود را به موقع و مسئولانه به پایان برسانند
وانگ و همکاران (۲۰۲۴)	بررسی پیوند رهبری دیجیتال و عملکرد دیجیتال کارکنان در شرکت‌های کوچک و متوسط در چین با توجه به نقش واسطه‌ای زنجیره‌ای عملکرد مدیریت منابع انسانی با مشارکت بالا و قابلیت پویایی کارکنان	یافته‌ها نشان می‌دهد که: (۱) رهبری دیجیتال نمی‌تواند مستقیماً بر عملکرد دیجیتالی کارکنان و قابلیت پویایی کارکنان تأثیر بگذارد، اما می‌تواند مستقیماً بر شیوه‌های مدیریت منابع انسانی با مشارکت بالا تأثیر بگذارد. (۲) شیوه‌های مدیریت منابع انسانی با مشارکت بالا تأثیر رهبری دیجیتال بر عملکرد دیجیتال کارکنان را واسطه می‌کند، اما قابلیت پویایی کارکنان نمی‌تواند تأثیر رهبری دیجیتال را بر عملکرد دیجیتالی کارکنان واسطه کند. (۳) شیوه‌های مدیریت منابع انسانی با مشارکت بالا و قابلیت پویایی کارمند نقش واسطه‌ای زنجیره‌ای بین رهبری دیجیتال و عملکرد دیجیتال کارکنان ایفا می‌کند.
گون ۲ و همکاران (۲۰۲۴)	تأثیر تحول دیجیتال بر عملکرد شرکت در محیط نامطمئن: رهبری تحول آفرین و خودکارآمدی کارکنان به عنوان مقدمات تحول دیجیتال	یافته‌ها نشان می‌دهد که هم رهبری تحول آفرین و هم خودکارآمدی کارکنان به طور مثبت با تحول دیجیتال مرتبط هستند. نتایج همچنین نشان می‌دهد که تحول دیجیتال با عملکرد عملیاتی و مالی مرتبط است و عدم اطمینان محیطی رابطه آن را با عملکرد مالی تقویت می‌کند.
باربا سانچز و همکاران (۲۰۲۴)	بررسی اثرات تحول دیجیتال بر عملکرد شرکت با توجه به نقش قابلیت‌های فناوری اطلاعات و جهت‌گیری دیجیتال	این تحقیق با معرفی جنبه اجتماعی مطالعه مدیریت فناوری، به پیشینه تحول دیجیتال نیز کمک می‌کند. نتایج، تأثیر مثبت قابلیت‌های فناوری اطلاعات را بر عملکرد شرکت از طریق توسعه جهت‌گیری دیجیتال و تحول دیجیتالی سازمان تأیید می‌کند.

1 Widodo

2 Gun

صادقی و همکاران (۱۴۰۳)	تاثیر ابعاد آمادگی دیجیتال بر عملکرد نوآوری دیجیتال با تعدیلگری نقش شایستگی دیجیتال کارکنان	با توجه به تجزیه و تحلیل صورت گرفته از یافته‌های بدست آمده، فرضیه اصلی ما که بررسی معناداری تاثیر ابعاد آمادگی دیجیتال بر عملکرد نوآوری دیجیتال با تعدیلگری نقش شایستگی دیجیتال کارکنان بود تایید و همچنین فرضیات فرعی که شامل بررسی معناداری به ترتیب ساختار سازمانی، فرهنگ سازمانی، نیروهای سازمان، استراتژی دیجیتالی، فناوری‌های دیجیتال و بازار بر عملکرد نوآوری بود تایید گردید.
وثوقی اوچقاز (۱۴۰۲)	مروری بر مفهوم سازی الگوی محیط کار دیجیتال و بهبود عملکرد سازمانی با رویکرد فراتکنیک	در نتایج نهایی این پژوهش با عنایت به مولفه های متعدد اثرگذار در ایجاد و بهبود محیط کار دیجیتال، ۵ طیف از مهمترین مولفه ها که عبارتند از: فضای محیط کار سازمان ها، عملکرد کارکنان، محیط رقابتی سازمان، عملکرد و اقدامات مدیریت ارشد و سازماندهی و ساختاردهی ارکان سازمان دسته بندی و نتیجه شد
قربانی و فرهمندیان (۱۴۰۲)	تاثیر قابلیت های پویای سازمان بر عملکرد سازمانی با تاکید بر نقش تحول دیجیتالی محل کار و تعادل کار و زندگی کارکنان	نتایج پژوهش با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر نشان می دهند که قابلیت پویای سازمان (قابلیت فناوری اطلاعات در محل کار دیجیتال، قابلیت نوآوری پویا در محل کار دیجیتال و قابلیت مدیریتی پویا (بر عملکرد کارکنان در محل کار دیجیتال، تعادل کار و زندگی کارکنان) کیفیت زندگی کاری و عملکرد سازمانی تاثیر می گذارد همچنین عملکرد کارکنان در محل کار دیجیتال بر عملکرد سازمان تاثیر می گذارد و تعادل کار و زندگی کارکنان (کیفیت زندگی کاری) بر عملکرد سازمان تاثیر می گذارد
رحمتی (۱۴۰۲)	نقش قابلیت های پویا مبتنی بر دانش و تحول دیجیتال در ارتقای سطح بینش استراتژی و عملکرد سازمانی	در واقع، بررسی های یافت شده در این مطالعه نشان داد که قابلیت های پویا مبتنی بر دانش، تاثیر مثبتی بر دگرگونی دیجیتال داشته است. قابلیت های پویا مبتنی بر دانش و دگرگونی دیجیتال تاثیر مثبتی بر بینش استراتژیک سازمانی داشتند و قابلیت های پویا مبتنی بر دانش، دگرگونی دیجیتال و بینش استراتژیک سازمانی تاثیر مثبتی بر سازمان با عملکرد بالا داشتند
نیازی و بیگی نیا (۱۴۰۲)	تاثیر رهبری دیجیتال بر عملکرد سازمان با نقش میانجی فرهنگ دیجیتال و قابلیت های دیجیتالی کارکنان	نتایج بدست آمده نشان می دهد که رهبری دیجیتال بر فرهنگ دیجیتال، قابلیت های دیجیتالی کارکنان و عملکرد سازمان تاثیر مثبت و مستقیم دارد. همچنین فرهنگ دیجیتال و قابلیت های دیجیتالی کارکنان بر عملکرد سازمان تاثیر مثبت و مستقیم دارد. در آزمون فرضیه های مربوط به نقش متغیرهای میانجی شامل فرهنگ دیجیتال و قابلیت های دیجیتالی کارکنان بر رابطه رهبری دیجیتال با عملکرد سازمان حاکم ی از آن بود که این متغیر ها نقش میانجی را ایفا کرده و موجب بهبود این رابطه ها می شوند.

باغبان طرقدری (۱۴۰۲)	بررسی تاثیر قابلیت نوآوری باز بر عملکرد سازمانی با در نظر گرفتن نقش تحول دیجیتال در حوزه مدیریت سازمانی	نتایج پژوهش نشان داد که قابلیت نوآوری باز بر تحول دیجیتال اکتشافی، تحول دیجیتال بهره برداری و مدل کسب و کار موثر است. همچنین تحول دیجیتال اکتشافی بر عملکرد سازمان موثر است. تحول دیجیتال بهره برداری بر عملکرد سازمان موثر است و مدل کسب و کار بر عملکرد سازمان موثر است



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش بر گرفته از مطالعه چترجی ۱ و همکاران (۲۰۲۳)

۲.۶. فرضیه های پژوهش

۱. قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال تأثیر معناداری دارد.
۲. قابلیت نوآوری پویا در محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال تأثیر معناداری دارد.
۳. سیاست پویای محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال تأثیر معناداری دارد.
۴. عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان تأثیر معناداری دارد.
۵. قابلیت رهبری دیجیتال رابطه بین عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال و عملکرد سازمان را تعدیل می کند.

۳. مواد و روش

روش تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-علی می باشد. جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه کارکنان شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری می باشد که تعداد کارکنان رسمی و پیمانی آن ۲۲۲۲ نفر می باشد. با در نظر گرفتن شرایط موجود در بین کارکنان شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شده است. از میان جامعه مورد نظر با توجه به فرمول نمونه گیری کوکران افراد به صورت نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب و به عنوان نمونه آماری مورد بررسی قرار گرفتند. تعداد حجم نمونه ۳۲۸ نفر می باشد.

$$n \geq \frac{NZ_{\alpha}^2 P(1-P)}{(N-1)d^2 + Z_{\alpha}^2 P(1-P)} \quad n = \frac{2222 (1.96)^2 * 0.5 * 0.5}{2222 (0.5)^2 + (1.96)^2 * 0.5 * 0.5} = 328$$

اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق شامل مطالعات کتابخانه ای (مقالات، منابع اینترنتی، ترجمه متون) و روش میدانی برای گردآوری داده های حاصل از پرسشنامه می باشد. ابزار پژوهش پرسش نامه استاندارد پرسشنامه استاندارد است که شامل ۳۴ سوال برای سنجش ۶ متغیر پژوهش است. این سوالات بر اساس طیف ۵ قسمتی لیکرت و از "خیلی کم" تا "خیلی زیاد" طراحی شده است. این سوالات به ترتیب بیان شده برای سنجش متغیرها طرح شده اند، برای تعیین روایی پرسشنامه تحقیق حاضر از روایی صوری که به استاد نظرات صاحب نظران رشته مدیریت (استاد راهنما) صورت میگیرد و روایی همگرا و روایی واگرا استفاده شد. برای تعیین پایایی پرسشنامه از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب استفاده شد.

جدول ۲: نتایج آزمون آلفای کرونباخ و پایایی مرکب

عوامل	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
سیاست پویا محیط کار دیجیتال	۰/۸۸۴	۰/۹۱۲
عملکرد سازمان	۰/۸۳۸	۰/۸۸۱
عملکرد کارکنان در محل کار دیجیتال	۰/۸۸۲	۰/۹۱۴
قابلیت رهبری دیجیتال	۰/۷۹۴	۰/۸۵۹
قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دیجیتال	۰/۷۵۸	۰/۸۴۱
قابلیت نوآوری پویا محیط کار دیجیتال	۰/۸۴۱	۰/۸۸۳

یافته ها

۴.۱. یافته های

از ۳۲۸ نفر

مورد مطالعه،

۸۳ درصد از

مرد و ۲۳

توصیفی:

حجم نمونه

۳۰۵ نفر معادل

پاسخ دهندگان

معادل ۰۷/۰

درصد آنها زن هستند. ۲۵۸ نفر (۷۸.۷ درصد) پاسخ دهندگان مجرد و ۷۰ نفر (۲۱.۳ درصد) از پاسخ دهندگان متأهل هستند. بیشترین فراوانی مربوط به سن ۳۱ تا ۴۰ سال با ۹۳ نفر معادل ۲۸.۴ درصد و کمترین فراوانی مربوط به سن کمتر از ۳۰ سال با ۵۸ معادل (۱۷.۷) درصد بوده است. بیشترین فراوانی

مربوط به تحصیلات فوق لیسانس با ۱۴۸ نفر معادل (۰.۳۶) درصد و کمترین فراوانی مربوط به تحصیلات دکتری با ۶ نفر معادل (۱.۸) درصد بوده است.

یافته های استنباطی:

جدول ۲: آزمون کلموگروف- اسمیرنوف متغیرهای پژوهش

شاخص	پارامتر توزیع نرمال		سطح معنی داری	نتیجه
	میانگین	انحراف معیار		
قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دیجیتال	۳.۳۰۶	۰.۶۷۴	۰.۰۰۰	غیر نرمال
قابلیت نوآوری پویا محیط کار دیجیتال	۳.۲۷۵	۰.۷۴۲	۰.۰۰۰	غیر نرمال
سیاست پویا محیط کار دیجیتال	۳.۴۴۹	۰.۷۷۲	۰.۰۰۰	غیر نرمال
عملکرد کارکنان در محل کار دیجیتال	۳.۳۲۵	۰.۸۱۲	۰.۰۰۰	غیر نرمال
قابلیت رهبری دیجیتال	۳.۱۱۴	۰.۷۲۶	۰.۰۰۰	غیر نرمال
عملکرد سازمان	۳.۱۱۶	۰.۷۲۵	۰.۰۰۰	غیر نرمال

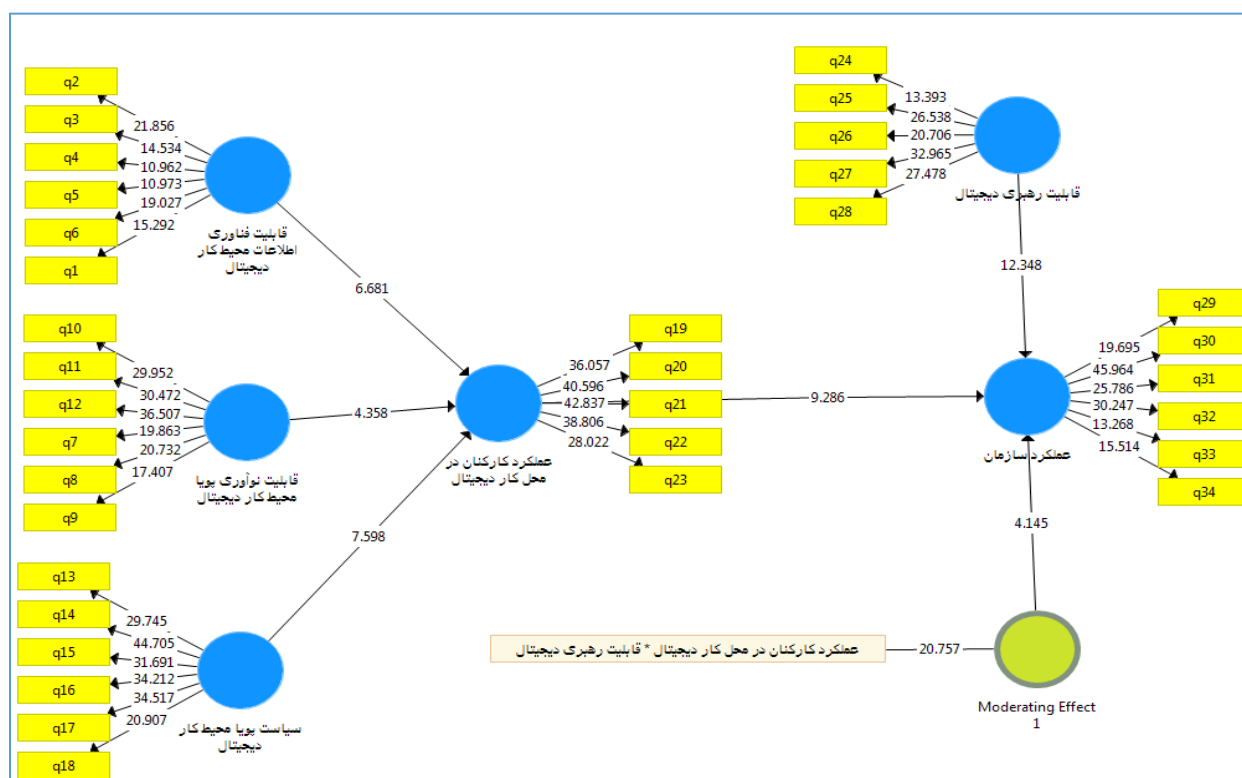
جدول ۳: مقدار Cummunality و R2 متغیرهای تحقیق

متغیر	Cummunality	R2
سیاست پویا محیط کار دیجیتال	۰.۴۷۱	—
عملکرد سازمان	۰.۳۸۰	۰.۶۵۲
عملکرد کارکنان در محل کار دیجیتال	۰.۴۹۶	۰.۶۹۷
قابلیت رهبری دیجیتال	۰.۳۳۴	—

قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دیجیتال	۰.۲۷۱	-
قابلیت نوآوری پویا محیط کار دیجیتال	۰.۳۸۰	-
میانگین	۰.۳۸۸	۰.۶۷۴

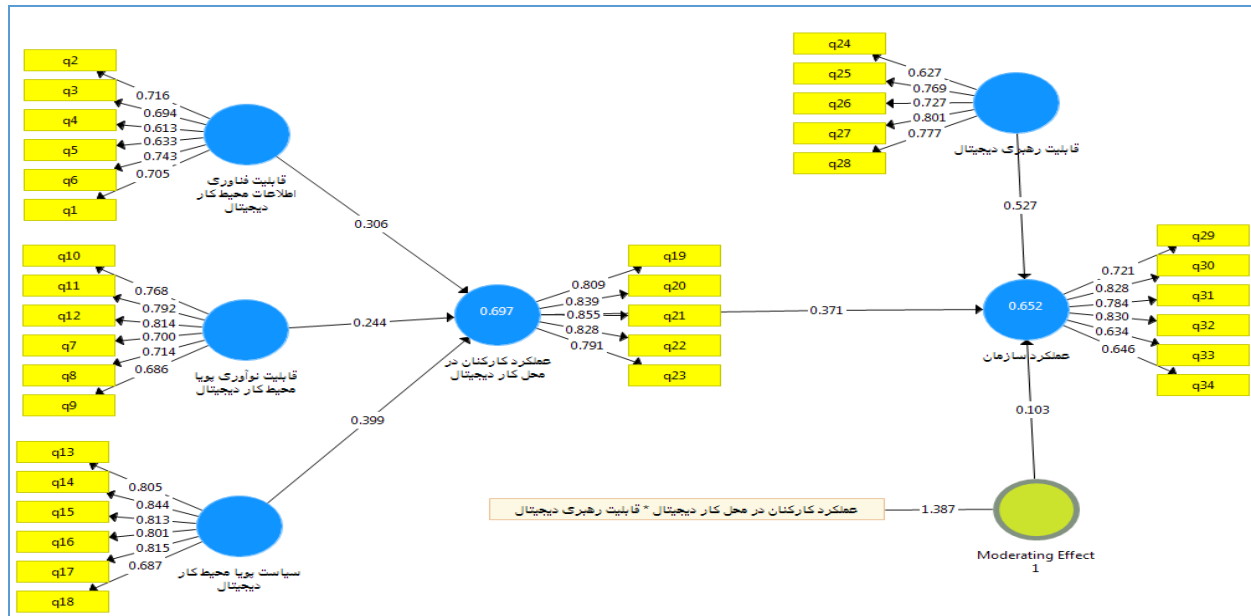
$$GOF = \sqrt{\text{communality} \times R^2} = \sqrt{0,674 \times 0,388} = 0,511$$

مقدار کسب شده برای شاخص GOF برابر با ۰/۵۱۱ می‌باشد، که نشان از توان خوب مدل در پیش‌بینی متغیر مکنون درون‌زای مدل دارد.



شکل ۲: مدل پژوهش در حالت معناداری

نتایج آزمون معادلات ساختاری را در حالت معناداری نشان می‌دهد. در حالت معنی داری باید ارزش t (ضریب مسیر در حالت معنی داری) بیشتر از مقدار ۱/۹۶ کسب شود تا رابطه بین متغیرهای مورد نظر معنی دار باشد.



شکل ۳: مدل پژوهش در حالت استاندارد

نتایج

فرضیه اول: قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دییجیتال بر عملکرد کارکنان در محیط کار دییجیتال تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه اول پژوهش ادعا شده که قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دییجیتال بر عملکرد کارکنان تأثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۶.۶۸۱) می‌باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد. میزان تأثیر قابلیت فناوری اطلاعات محیط کار دییجیتال بر عملکرد کارکنان برابر (۰.۳۰۶) است. عصر جدیدی از فناوری های دییجیتال ظاهر شده است که در محیط کسب و کار نفوذ کرده و چشم انداز مدیریت و نوآوری سازمانی را به طور اساسی تغییر داده است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۱). به دلیل توسعه سریع فناوری ها شرکت ها مجبور هستند که سریع تر از گذشته تغییر کنند و این تغییر به طور قاطع هسته سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر عملکرد سازمان تأثیر می‌گذارد، اگر چه که این تحول، یک تحول بنیادی با محوریت فناوری دییجیتال است، با این حال بیش از آن که تحول دییجیتال موضوعی فناورانه باشد، مسئله ای انسانی، فرهنگی و استراتژیک است (ایزدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱). محیط کار دییجیتال شامل وظایفی است که از ابعاد فنی همراه با ابعاد اجتماعی پشتیبانی می‌کند، که هر دوی آنها باید در هنگام بررسی سبک کاری آینده سازمان ها در نظر گرفته شوند. برای اطمینان از تغییر آرام از محل کار معمولی به محل کار دییجیتال، سازمان ها باید چندین فناوری مدرن را اتخاذ کنند (چترجی و همکاران، ۲۰۲۳: ۳). امروزه ایجاد محیط کار دییجیتال از جمله اقداماتی است که سازمان های پیشرو از آن برای بهبود عملکرد کارکنان خود در محیط کاری و خلق تجارب جذاب برای آنها بهره می‌گیرند (وثنوقی اوچقاز، ۱۴۰۲: ۱). نتایج این فرضیه با مطالعات وثنوقی اوچقاز (۱۴۰۲)، نوروزی و همکاران (۱۴۰۱)، کریمی و همکاران (۱۴۰۱)،

اسلامی تازه شهری (۱۳۹۸)، ویدودو و همکاران (۲۰۲۴)، گون و همکاران (۲۰۲۴)، باربا سانچز و همکاران (۲۰۲۴)، چترجی و همکاران (۲۰۲۳) و شوده ۱ و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه دوم: قابلیت نوآوری پویا در محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه دوم پژوهش ادعا شده که قابلیت نوآوری پویا در محیط کار دیجیتال تأثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد، عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۴.۳۵۸) می‌باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد. میزان تأثیر قابلیت نوآوری پویا در محیط کار دیجیتال برابر (۰.۲۴۴) است. قابلیت های نوآوری به مفهوم ایجاد ایده های جدید، شناسایی فرصت های جدید بازار و اجرای نوآوری، با نفوذ در منابع و قابلیت های موجود سازمان است (حسین زاده شهری و شاهینی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). قابلیت نوآوری به عنوان یک قابلیت سازمانی از مهمترین منابع داخلی شرکت ها در جهت خلق عملکرد برتر محسوب می‌شوند (ژانگ و هارتلی، ۲۰۱۸: ۷۸). در جهان رو به تحول و توسعه امروزی، داشتن دانش و تکنولوژی های پیشرفته، مهارت ها و تجربه های شغلی و تعاملات اجتماعی مدیریت نیروی انسانی، الزاما به موفقیت سازمان ها منجر نمی‌شوند و به عبارتی سازمان ها به عواملی نیاز دارند که به عنوان مزیت رقابتی آنها محسوب گردد (حمیدی بیناباج، ۱۳۹۶: ۳۰). قابلیت های پویا توسعه ای از منبع هستند که به طور مؤثر منابع و عملکرد را به هم پیوند می‌دهند. دیدگاه مبتنی بر منبع نشان می‌دهد که منابع داخلی کمیاب، ارزشمند، غیرقابل تقلید و غیرقابل تعویض به یک کسب و کار مزیت رقابتی قوی می‌دهد. کسب و کارها می‌توانند قابلیت ها و منابع خود را با استفاده از چارچوبی که تئوری قابلیت های پویا ارائه می‌دهد توسعه، ادغام و پیکربندی مجدد کنند تا به سرعت به محیط های در حال تغییر پاسخ دهند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۲). قابلیت های پویا از نظر استراتژیک برای مدیریت شرکت های فناوری اطلاعات در محیط های ناپایدار بسیار حیاتی هستند، زیرا آنها تصمیم گیری پایگاه داده، مدیریت پایگاه داده، نرم افزار کارآمد و توسعه وب، پشتیبانی فناوری اطلاعات و برآورده کردن انتظارات مشتریان را از طریق تحول دیجیتال و نوآوری ممکن می‌سازند (مولاح و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). نتایج این فرضیه با مطالعات صادقی و همکاران (۱۴۰۳)، قربانی و فرهنگیان (۱۴۰۲)، باغبان طرقدری (۱۴۰۲)، نوروزی و همکاران (۱۴۰۱)، سیدعلی تبار (۱۴۰۱)، مولاح و همکاران (۲۰۲۴) و چترجی و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه سوم: سیاست پویا محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه سوم پژوهش ادعا شده که سیاست پویا محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان تأثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد، عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۷.۵۹۸) می‌باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد. میزان تأثیر سیاست پویا محیط کار دیجیتال بر عملکرد کارکنان برابر (۰.۳۹۹) است. بسته به شایستگی هایی که یک رهبر پرورش می‌دهد، رهبری می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر عملکرد سازمانی تأثیر بگذارد. از یک رهبر انتظار می‌رود که دارای قابلیت ها و مهارت های رهبری دیجیتال ضروری (مانند هوش اجتماعی، هوش هیجانی،

هوش شناختی، هوش بین فردی و هوش درون فردی) باشد تا تیم را به سمت اهداف سازمان هدایت کند. بحث‌های قبلی نشان می‌دهد که استقرار موفقیت‌آمیز قابلیت‌های رهبری دیجیتال پیش‌نیاز تحول دیجیتالی شرکت و پیش‌بینی‌کننده مثبت افزایش عملکرد شرکت است (پرسون و ماناس، ۲۰۲۱: ۱). سازمان‌ها باید یک سیاست محیط کار دیجیتالی پویا برای ارائه زیرساخت دیجیتالی به کارکنان داشته باشند تا بتوانند آزادانه کار کنند (خیسرو و همکاران، ۲۰۲۲: ۸۲). رهبری دیجیتال استعدادها و فرهنگ یک رهبر را برای بهترین استفاده از فناوری دیجیتال و ایجاد ارزش برای شرکت‌هایشان ترکیب می‌کند. اگر سازمان‌ها از سیستم‌های سنتی به سیستم‌های پیشرفته با رهبران ماهر حرکت کنند، تغییر در فرهنگ و حمایت از نوآوری و بهبود عملکرد را تشویق می‌کند. چندین مطالعه قبلاً ثابت کرده‌اند که رهبری دیجیتال تأثیر قابل توجهی بر عملکرد سازمان و عملکرد سازمانی پایدار دارد. از آنجایی که رهبری دیجیتال به دلیل قابلیت‌های پویا و چند بعدی خود مورد تحسین قرار می‌گیرد، قطعاً از توسعه ارزش سازمانی حمایت خواهد کرد (مولاح و همکاران، ۲۰۲۴: ۴). استراتژی کسب و کار رهبران دیجیتالی قوی استراتژی‌های کسب و کار دیجیتال را ایجاد می‌کنند و عملکرد شرکت را تقویت می‌کنند. رهبری دیجیتال همیشه به شرکت‌ها کمک کرده است تا با زمان‌های در حال تغییر سازگار شوند، افراد را به اکوسیستم‌های کاری باز متصل کند، مشارکت انسانی و فنی را متعادل کند، و اشتراک‌گذاری منابع دیجیتال را ترویج کند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). نتایج این فرضیه با مطالعات قربانی و فرهنگ‌دیان (۱۴۰۲)، سیدعلی تبار (۱۴۰۱)، ویدودو و همکاران (۲۰۲۴)، سنادجکی و همکاران (۲۰۲۴) و چترجی و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه چهارم: عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه چهارم پژوهش ادعا شده که عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان تأثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۹.۲۸۶) می‌باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد. میزان تأثیر عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان برابر (۰.۳۷۱) است. با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی که منجر به تحول در سرمایه انسانی می‌شود، رهبری برای شرکت‌هایی که از فناوری‌های دیجیتال استفاده می‌کنند از اهمیت بالایی برخوردار است، برای دستیابی به اهداف سازمان، رهبران باید چشم انداز سازمان را منتقل کنند و اعضای آن را متحد کنند. رهبران دیجیتال دارای طیف وسیعی از مهارت‌ها هستند، مانند به اشتراک گذاری اطلاعات، مربیگری، توانمندسازی، و تقویت اعتماد، که ارتباط نزدیکی با نوآوری دارد (براح و همکاران، ۲۰۲۲: ۱). علاوه بر این، تحقیقات نشان می‌دهد که صرف نظر از اندازه شرکت یا صنعت، اتخاذ رهبری دیجیتال برای انطباق با عصر دیجیتال فعلی ضروری است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). نتایج این فرضیه با مطالعات وثوقی اوچقاز (۱۴۰۲)، نوروزی و همکاران (۱۴۰۱)، کریمی و همکاران (۱۴۰۱)، ایزدی و همکاران (۱۴۰۰) و چترجی و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه پنجم: قابلیت رهبری دیجیتال رابطه بین عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال و عملکرد سازمان را تعدیل می‌کند.

در فرضیه پنجم پژوهش ادعا شده که قابلیت رهبری دیجیتال نقش تعدیلگر در ارتباط بین عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال و عملکرد سازمان دارد. تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد، عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۴.۱۴۵) می‌باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد. می‌توان

بیان کرد که قابلیت رهبری دیجیتال به میزان (۰.۱۰۳) تاثیرات عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان را به صورت افزایشی تحت تاثیر قرار می دهد. شرکت ها اغلب به کیفیت تجارب متمایز رهبری اهمیت می دهند، زیرا رهبران نقشی محوری در هدایت سازمان و تأثیرگذاری بر کارکنان دارند. با گسترش فناوری های مدرن، رهبران وظیفه دارند از دارایی های دیجیتال برای دستیابی به اهداف تجاری و دستیابی به سطح بالایی از عملکرد استفاده استراتژیک کنند (پرسون و ماناس، ۲۰۲۱: ۱). ادبیات موجود نشان می دهد که رهبری دیجیتال می تواند به عنوان یک سیستم پشتیبانی برای تشویق و تجهیز اعضای سازمان برای مشارکت در افکارشان و در اختیار گرفتن مالکیت تلاش های دیجیتال عمل کند و به طور بالقوه پذیرش ابزار و فناوری دیجیتال را تسریع کند (سنادجکی و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۶۴). رهبران دیجیتال با قابلیت های متنوعی، از جمله سواد دیجیتال، نگرش مثبت، کسب مهارت، اشتراک دانش و شبکه مشارکتی آراسته شده اند. علاوه بر این، آن ها مجموعه ای از مهارت های دیجیتال، مهارت های بازار و کسب و کار، و مهارت های رهبری استراتژیک دارند. از این قابلیت ها برای مدیریت عوامل داخلی و خارجی سازمانی استفاده می شود. در نتیجه، این مهارت ها استراتژی و تصمیم گیری را برای افزایش عملکرد سازمان تشویق می کنند (مولاح و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). ما در عصری زندگی می کنیم که از آن به عنوان عصر دیجیتال یاد می شود. فناوری های دیجیتال نقشی تحول آفرین در زندگی همه ما داشته و به شکل قابل توجهی در شیوه زیستن، کسب و کار و ارتباطات ما تاثیر گذارند. با توجه به اهمیت تحول دیجیتال در عصر حاضر برای رشد و البته بقای کسب و کارها، به کارگیری اقداماتی در جهت حرکت در این مسیر لازم می باشد. محیط کار دیجیتال از جمله اقداماتی است که سازمان های پیشرو از آن برای بهبود عملکرد کارکنان خود در محیط کاری و خلق تجارب جذاب برای آنها بهره می گیرند. تمرکز محیط های کاری آینده به جای مکان و زمان انجام کارها، روی چگونگی انجام آنها، انتظارات کارکنان و ایجاد تجارب بهتر کاری است (فرهمندیان و قربانی، ۱۴۰۲: ۱). بنابراین رهبری دیجیتال برای مدیریت تغییر، عملکرد کارکنان و موفقیت کسب و کار ضروری است، علاوه بر این، رهبران دیجیتال شامل هدایت و مدیریت کارکنان با فناوری، تقویت نوآوری، همکاری و دسترسی به اطلاعات و بهبود کارایی و بهره وری محیط کار از طریق پذیرش فناوری هستند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). نتایج این فرضیه با مطالعات وثوقی اوجقاز (۱۴۰۲)، نیازی و بیگی نیا (۱۴۰۲)، نوروزی و همکاران (۱۴۰۱)، سیدعلی تبار (۱۴۰۱)، مولاح و همکاران (۲۰۲۴)، کیاو و همکاران (۲۰۲۴)، وانگ و همکاران (۲۰۲۴)، سنادجکی و همکاران (۲۰۲۴) و چترجی و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

پیشنهادهای

برای بهبود عملکرد کارکنان در محیط کار دیجیتال شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری، یک برنامه جامع آموزش و توانمندسازی فناوری اطلاعات تدوین و اجرا شود. این برنامه باید شامل آموزش های کاربردی مرتبط با نرم افزارها و ابزارهای دیجیتال مورد استفاده در شرکت باشد و به صورت دوره ای به روزرسانی شود. همچنین، ایجاد یک سیستم پشتیبانی فنی قوی و در دسترس برای رفع مشکلات و پاسخگویی به سوالات کارکنان ضروری است.

شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری با ایجاد بستری برای تشویق و حمایت از ایده های نوآورانه کارکنان، می تواند قابلیت نوآوری پویا را تقویت کند. این بستر می تواند شامل برگزاری جلسات طوفان فکری، تخصیص منابع برای آزمایش ایده ها، و ایجاد تیم های نوآوری باشد. همچنین، ارزیابی و پاداش دهی به ایده های موفق می تواند انگیزه کارکنان را برای مشارکت در نوآوری افزایش دهد.

پیشنهاد می شود مدیران شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری بر سنجش و ارزیابی مستمر عملکرد دیجیتال تمرکز کنند به این صورت که با استفاده از شاخص های کلیدی عملکرد (KPI) مرتبط با محیط کار دیجیتال، عملکرد کارکنان را به طور منظم ارزیابی کنید. نتایج این ارزیابی ها باید به صورت شفاف به کارکنان بازخورد داده شود و در تصمیم گیری های مربوط به ارتقاء و پاداش لحاظ شود.

همچنین بستر ایجاد انگیزه برای بهبود عملکرد کارکنان و سازمان فراهم شود به این صورت که برنامه های انگیزشی و تشویقی برای کارکنانی که عملکرد برجسته ای در محیط کار دیجیتال دارند، طراحی کنید. این برنامه ها می توانند شامل پاداش های نقدی، غیرنقدی، فرصت های آموزشی و ارتقاء شغلی باشند. همچنین، فرهنگ قدردانی از تلاش های کارکنان را در سازمان ترویج دهید.

پیشنهاد می شود موارد زیر در اولویت مدیران و رهبران سازمانی در شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری قرار گیرد:

با برگزاری کارگاه ها و دوره های آموزشی تخصصی، مهارت های رهبری دیجیتال مدیران را تقویت کنید. این آموزش ها باید شامل نحوه استفاده از ابزارهای دیجیتال برای ارتباط مؤثر، ایجاد انگیزه و مدیریت عملکرد کارکنان در محیط دیجیتال باشد.

با ایجاد یک فرهنگ سازمانی که نوآوری، یادگیری مستمر و همکاری دیجیتال را تشویق می کند، بستری مناسب برای استفاده از قابلیت های رهبری دیجیتال فراهم کنید. این فرهنگ باید شامل پذیرش ریسک، تشویق به اشتراک گذاری دانش و ایجاد فرصت هایی برای یادگیری از تجربیات دیگران باشد.

با توجه به نقش حیاتی شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری در تامین انرژی کشور، مدیران ارشد باید با تقویت رهبری دیجیتال، فرآیندهای کلیدی مانند اکتشاف، تولید و انتقال را بهینه سازی کنند. این شامل استفاده از داده های بزرگ برای تصمیم گیری های دقیق تر، اتوماسیون فرآیندها برای افزایش کارایی و استفاده از ابزارهای دیجیتال برای ارتباط مؤثرتر با ذینفعان است.

با توجه به پیچیدگی های صنعت نفت و گاز، ارائه آموزش های تخصصی دیجیتال به کارکنان شرکت آغاچاری بسیار مهم است. این آموزش ها باید شامل استفاده از نرم افزارهای تخصصی، تحلیل داده های صنعت و استفاده از فناوری های نوین مانند اینترنت اشیا (IoT) برای نظارت و کنترل تجهیزات باشد. هدف، توانمندسازی کارکنان برای استفاده از فناوری های دیجیتال جهت بهبود عملکرد و حفظ جایگاه استراتژیک شرکت است.

پیشنهاد می شود در مطالعات آینده به تحقیق در مورد نقش متغیرهای میانجی گر بین محیط کار دیجیتال و عملکرد سازمان پرداخته شود. به عنوان مثال، بررسی اینکه آیا محیط کار دیجیتال از طریق افزایش مشارکت کارکنان یا بهبود ارتباطات سازمانی بر عملکرد سازمان تاثیر می گذارد. همچنین انجام مصاحبه های عمیق با مدیران و کارکنان شرکت آغاچاری به منظور درک دقیق تر تجربیات آن ها از محیط کار دیجیتال و نقش رهبری دیجیتال می تواند مفید باشد. این تحلیل کیفی می تواند ابعاد پنهان و ناگفته تاثیرات محیط کار دیجیتال را آشکار سازد. همچنین بررسی نقش فرهنگ سازمانی در پذیرش و استفاده از محیط کار دیجیتال. این مطالعه می تواند نشان دهد که چگونه فرهنگ سازمانی می تواند به عنوان یک تسهیل کننده یا مانع در پیاده سازی و بهره برداری از محیط کار دیجیتال عمل کند. همچنین تحقیق در مورد تاثیر استفاده از فناوری های خاص مانند هوش مصنوعی (AI)، اینترنت اشیا (IoT) و بلاک چین (Blockchain) در محیط کار دیجیتال بر عملکرد سازمان می تواند در پژوهش های آتی مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

###اسلامی تازه شهری، علیرضا. (۱۳۹۸). بررسی تاثیر قابلیت های فناوری اطلاعات بر به اشتراک گذاری دانش در جهت بهبود عملکرد سازمان، دومین کنفرانس ملی چشم اندازهای نوین در حسابداری، مدیریت و کارآفرینی، تهران، ۱۱-۱.

##یزدی، زهرا؛ احمدی، حیدر و حسینی، سید یعقوب. (۱۴۰۰). تأثیر قابلیت های دیجیتال بر عملکرد سازمانی با نقش میانجی فرهنگ دیجیتال و استراتژی تحول دیجیتال در شرکت های فناوری اطلاعات.

##باغبان طرقدری، محمود. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر قابلیت نوآوری باز بر عملکرد سازمانی با در نظر گرفتن نقش تحول دیجیتالی در حوزه مدیریت سازمانی. نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۷(۲۷)؛ ۱۵۶۸-۱۵۸۳.

##بیک زاد، جعفر، و جلیلی نژاد، قاسم. (۱۴۰۰). آسیب شناسی حکمرانی دیجیتال در دولت الکترونیک. نخبگان علوم و مهندسی، ۶(۶)، ۱۷-۳۳.

##جهاننیده، مرضیه و بهرام زاده، حسینعلی. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر قابلیت دیجیتال بر عملکرد صادرات شرکت با نقش میانجی اکتشاف، بهره برداری، چابکی زنجیره تامین، چابکی عملیاتی و چابکی بازاریابی. فصلنامه مهندسی مدیریت نوین، ۱(۹)؛ ۲۶-۱.

##حسین زاده شهری، معصومه. و شاهینی، صاحبه. (۱۳۹۷). تأثیر قابلیت پویا و قابلیت نوآوری بر مزیت رقابتی. نشریه کاوش های مدیریت بازرگانی، ۱۰(۱۹)؛ ۱۴۱-۱۲۳.

##حمیدی بیناباج، مژگان. (۱۳۹۶). طراحی مدل ارتقاء بهره‌وری کارکنان در سازمان: تبیین نقش سرمایه روانشناختی. فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، ۹(۳۰)؛ ۴۷-۲۹.

##رحمتی کهرودی، سارا، شمس، غلامرضا، شامی زنجانی، مهدی، و ابوالقاسمی، محمود. (۱۳۹۹). فرا تحلیل کیفی پژوهش های بین المللی در زمینه مفهوم سازی نقش رهبران دیجیتال. پردازش و مدیریت اطلاعات (علوم و فناوری اطلاعات)، ۳۶(۱) (پیاپی ۱۰۳)، ۱-۳۲.

##رحمتی، مهدی (۱۴۰۲). نقش قابلیت های پویا مبتنی بر دانش و تحول دیجیتال در ارتقای سطح بینش استراتژی و عملکرد سازمانی. فصلنامه پژوهش های علوم مدیریت، ۵(۱۷)، ۱۹-۱.

##سیدعلی تبار، سیدهادی. (۱۴۰۱). نقش رهبری دیجیتال در شکل گیری فرهنگ سازمانی نوآور. تکنولوژی در کارآفرینی و مدیریت استراتژیک، ۱(۱)؛ ۵۷-۴۵.

##صادقی، حسین، صادقی، جواد، و ضیاء، بابک. (۱۴۰۳). تأثیر ابعاد آمادگی دیجیتال بر عملکرد نوآوری دیجیتال با تعدیلگری نقش شایستگی دیجیتال کارکنان. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی.

##قربانی، حسین و فرهنگیان، ارشد. (۱۴۰۲). تأثیر قابلیت های پویای سازمان بر عملکرد سازمانی با تأکید بر نقش تحول دیجیتالی محل کار و تعادل کار و زندگی کارکنان (کیفیت زندگی کاری) (مطالعه ای در دانشگاه علوم پایه زنجان). ششمین کنفرانس بین المللی تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تهران، ۱۴-۱.

##کریمی، موسی؛ ثانوی فرد، رسول؛ و حمیدی زاده، علی. (۱۴۰۱). بررسی تاثیر تکنولوژی دیجیتال بر محیط و قابلیت های بازاریابی شرکت های کوچک و متوسط. فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، ۲۰(۵۰): ۳-۱۶.

##ممشی، زهرا؛ آقاجانی، زهرا؛ کوچکی، هدی (۱۴۰۱). بررسی نقش سبک رهبری دیجیتال بر تدریس فناورانه معلمان. هفتمین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد.

##نبوتی، علیرضا؛ شامی زنجانی، مهدی، و قلی پور، آرین. (۱۳۹۸). مفهوم سازی محیط کار دیجیتال در سازمان ها. نشریه تحول اداری، پیاپی ۶۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، ۳۴-۱.

##نوروزی، حسین؛ نصرت پناه، رسول؛ بارانی، صمد (۱۴۰۱). تاثیر رهبری دیجیتال بر عملکرد شرکت ها در محیط های پویا: نقش قابلیت های پویا، نوآوری مدل کسب و کار و مزیت رقابتی پایدار. فصلنامه مدیریت بازرگانی، ۱۴(۳)، ۳۲-۱.

##نوری، مژگان، شاه حسینی، محمدعلی، شامی زنجانی، مهدی، و عابدین، بابک. (۱۳۹۸). طراحی چارچوب مفهومی رهبری تحول دیجیتال در سازمان های ایرانی. مدیریت و برنامه ریزی در نظام های آموزشی، ۱۲(۲) (پیاپی ۲۳)، ۲۴۱-۲۱۱.

##نیازی، ارسلان؛ بیگی نیا، عبدالرضا (۱۴۰۲). تاثیر رهبری دیجیتال بر عملکرد سازمان با نقش میانجی فرهنگ دیجیتال و قابلیت های دیجیتالی کارکنان. ششمین کنفرانس بین المللی تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تهران.

##نیازی، ارسلان؛ و بیگی نیا، عبدالرضا (۱۴۰۲). تاثیر رهبری دیجیتال بر عملکرد سازمان با نقش میانجی فرهنگ دیجیتال و قابلیت های دیجیتالی کارکنان. ششمین کنفرانس بین المللی تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تهران.

##وثوقی اوچقاز، سمیه (۱۴۰۲). مروری بر مفهوم سازی الگوی محیط کار دیجیتال و بهبود عملکرد سازمانی با رویکرد فراتکنیک. نشریه مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه، ۸(۱)، ۲۰-۱.

##وثوقی اوچقاز، سمیه (۱۴۰۲). مروری بر مفهوم سازی الگوی محیط کار دیجیتال و بهبود عملکرد سازمانی با رویکرد فراتکنیک. نشریه مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه، ۸(۱)، ۲۰-۱.

##ولی زاده، حبیب؛ زینالی اقدم، احمد (۱۴۰۰). بررسی تاثیر رهبری دیجیتال بر عملکرد با نقش میانجی قابلیت های پویا و نوآوری مدل کسب و کار در شعب بانک ملی شهرستان ارومیه. ششمین کنفرانس بین المللی مطالعات نوین مدیریت و حسابداری در ایران، تهران.

##Alieva, J., & Powell, D. J. (2022). The significance of employee behaviours and soft management practices to avoid digital waste during a digital transformation. International Journal of Lean Six Sigma. doi:10.1108/IJLSS-07-2021-0127 Retrieved from.

##Baabdullah, A.M., Rana, N., & Dwivedi, Y.K. (2021). Understanding AI adoption in manufacturing and production firms using an integrated TAM-TOE model. 170, Article e120880. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2021.120880>.

##Borah, P.S., Iqbal, S. & Akhtar, S. (2022), "Linking social media usage and SME's sustainable performance: the role of digital leadership and innovation capabilities", *Technology in Society*, Vol. 68, 101900.

##Chatterjee, S. Chaudhuri, R. Vrontis, D. Giovando, G. (2023). Digital workplace and organization performance: Moderating role of digital leadership capability. *Journal of Innovation & Knowledge*, 8(1), Article 100334. <https://doi.org/10.1016/j.jik.2023.100334>.

Chaudhuri, R. (2022). Supply chain sustainability during turbulent environment: Examining the role of firm capabilities and government regulation. *Operations Management Research*, 15, 1081–1095.

##Duan, S.X., Deng, H. and Wibowo, S. (2023), "Exploring the impact of digital work on work–life balance and job performance: a technology affordance perspective", *Information Technology & People*, Vol. 36 No. 5, pp. 2009-2029. <https://doi.org/10.1108/ITP-01-2021-0013>.

##Durst, S., Hinteregger, C., & Zieba, M. (2019). The linkage between knowledge risk management and organizational performance. *Journal of Business Research*, 105, 1-10

##Gun L, Imamoglu SZ, Turkcan H, Ince H. (2024). Effect of Digital Transformation on Firm Performance in the Uncertain Environment: Transformational Leadership and Employee Self-Efficacy as Antecedents of Digital Transformation. *Sustainability*. 16(3):1200.

##Hernández-Linares, R., Kellermanns, F. W., & López-Fernández, M. C. (2021). Dynamic capabilities and SME performance: The moderating effect of market orientation. *Journal of Small Business Management*, 59(1), 162-195.

##Khaw, T. Y., Teoh, A. P., Siti-Nabiha, A. K. & Letchmunan, S. (2022). The impact of digital leadership on sustainable performance: a systematic literature review. *Journal of Management Development*, 41(4); 514-534.

##Khisro, J., Lindroth, T., & Magnusson, J. (2022). Mechanisms of constraint: A clinical inquiry of digital infrastructuring in municipalities. *Transforming Government: People, Process and Policy*, 16(1), 81–96.

##Ladkin, D. & Patrick, C.B. (2022), Whiteness in leadership theorizing: a critical analysis of race in Bass' transformational leadership theory. *Leadership*, 8(2); 205-223.

##Mičić, L. et al. (2022). Defining the digital workplace: A systematic literature review. *Strategic Management* 27(2):29-43. DOI:10.5937/StraMan2200010M

##Mihardjo, L. W. W., & Rukmana, R. A. (2018). Does digital leadership impact directly or indirectly on dynamic capability: Case on Indonesia telecommunication industry in digital transformation?. *The Journal of Social Sciences Research*, 832-841.

##Mollah MA, Amin MB, Debnath GC, Hosain MS, Rahaman MA, Abdullah M. (2024). Nexus among Digital Leadership, Digital Transformation, and Digital Innovation for Sustainable Financial Performance: Revealing the Influence of Environmental Dynamism. *Sustainability*; 16(18):8023. 1-19.

##Persson, J. & Manas, K. (2021). Towards the new normal: digital transformation through digital leadership and digital transformation strategies. *Linnaeus University, Sweden*.

##Rana, N. P., & Dwivedi, Y. K. (2021). Assessing Consumers' Co-production and Future Participation On Value Co-creation and Business Benefit: An FPCB Model Perspective. *Information Systems Frontiers*. doi:10.1007/s10796-021-10104-0 In Press.

Santos-Arteaga, F. J., Tavana, M., & Di Caprio, D. (2022). Information acquisition and assimilation capacities as determinants of technological niche markets. *Journal of Innovation & Knowledge*, 7(3). doi:10.1016/j.jik.2022.100193 Article e100193.

##Senadjki, A., Au Yong, H.N., Ganapathy, T. & Ogbeibu, S. (2024), "Unlocking the potential: the impact of digital leadership on firms' performance through digital transformation", *Journal of Business and Socio-economic Development*, 4(2); 161-177.

##Senadjki, A., Au Yong, H.N., Ganapathy, T. and Ogbeibu, S. (2024), "Unlocking the potential: the impact of digital leadership on firms' performance through digital transformation", *Journal of Business and Socio-economic Development*, Vol. 4 No. 2, pp. 161-177. <https://doi.org/10.1108/JBSED-06-2023-0050>.

Shwede, F. ., Aburayya, A. ., & Mansour, M. . (2023). The Impact of Organizational Digital Transformation on Employee Performance: A Study in the UAE. *Migration Letters*, 20(S10), 1260–1274. <https://doi.org/10.59670/ml.v20iS10.5710>.

##Shwede, F., Aburayya, A., & Mansour, M. . (2023). The Impact of Organizational Digital Transformation on Employee Performance: A Study in the UAE. *Migration Letters*, 20(S10), 1260–1274.

##Sinnaiah, T., Adam, S. and Mahadi, B. (2023). A strategic management process: the role of decision-making style and organisational performance. *Journal of Work-Applied Management*, 15(1); 37-50.

Tawas, Y. (2022). The examining of transformational and transactional leadership on banking employee performance at North Sulawesi Province, Indonesia. *International Journal of Accounting Finance in Asia Pasific*, 2(1), 1–7. <https://doi.org/10.32535/ijafap.v2i1.365>.

##Vrontis, D., Chatterjee, S., & Chaudhuri, R. (2021). Does remote work flexibility enhance organization performance? Moderating role of organization policy and top management support. *Journal of Business Research*, 139, 1501–1512.

##Wang T, Lin X and Sheng F (2022) .Digital leadership and exploratory innovation: From the dual perspectives of strategic orientation and organizational culture. *Front. Psychol.* 13:902693. doi: 10.3389/fpsyg.2022.902693.

##Wang, G., Mansor, Z. D., & Leong, Y. C. (2024). Linking digital leadership and employee digital performance in SMEs in China: The chain-mediating role of high-involvement human resource management practice and employee dynamic capability. *10(16)*, 30 August 2024, e36026.

Widodo, S. D., Rubiyanti, N., Widodo, A., & Silvianita, A. (2024). The role of digital transformation in improving employee performance. *Journal of International Conference Proceedings*, 7(1), 109-118. DOI: <https://doi.org/10.32535/jicp.v7i1.3181>.

##Widodo, S. D., Rubiyanti, N., Widodo, A., & Silvianita, A. (2024). The role of digital transformation in improving employee performance. *Journal of International Conference Proceedings*, 7(1), 109-118.

##Zhang, M. & Hartley, J. L. (2018). Guanxi, IT systems, and innovation capability: The moderating role of proactiveness. *Journal of Business Research*, (90); 75-86.

بررسی تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات با در نظر گرفتن نقش میانجی درگیری شغلی و نقش تعدیلگر کار عاطفی و جوسازمانی در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی

جهانبخش؛ رحیمی باغملک استادیار، گروه مدیریت، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران (مسئول و عهده دار مکاتبات)

علی؛ سکرانی زاده کارشناس ارشد گروه مدیریت، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات با در نظر گرفتن نقش میانجی درگیری شغلی و نقش تعدیلگر کار عاطفی و جوسازمانی در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی می‌باشد. روش تحقیق بر اساس هدف از نوع کاربردی و از جهت ماهیت توصیفی- علی است. جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه کارکنان سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی می‌باشد که تعداد آنها ۱۹۹۰ نفر می‌باشد. به استناد جدول مورگان، حجم نمونه برابر با ۳۲۲ نفر برآورد و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ی استاندارد شامل ۷۵ سؤال بود که روایی پرسشنامه توسط استاد راهنما و متخصصان، کارشناسان مدیریت و پایایی آن‌ها از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای همه شرایط بیشتر از ۰/۷ تأیید شد. در این پژوهش بر اساس ادبیات و مدل مفهومی ۶ فرضیه ارائه شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی (با استفاده از نرم افزار SPSS) و آمار استنباطی (با استفاده از نرم افزار PLS) استفاده شد. یافته‌ها تمامی فرضیه‌ها و برازش مناسب مدل تحقیق را تأیید می‌کند. نتایج نشان داد که تعهد سازمانی نه تنها به‌طور مستقیم کیفیت خدمات را بهبود می‌بخشد، بلکه درگیری شغلی به‌عنوان یک نیروی محرکه، این رابطه را به‌طرز چشم‌گیری تقویت می‌کند. به‌ویژه، وقتی که جو سازمانی مثبت و حمایتگر و کار عاطفی در سطح بالایی قرار دارند، تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات به‌طرز قابل توجهی افزایش می‌یابد. جالب توجه است که نتایج نشان می‌دهد که سازمان‌هایی که به‌طور فعال به افزایش شادی و رضایت کارکنان در محیط کار توجه دارند، قادر به ارائه خدمات با کیفیت‌تری به مشتریان خود می‌باشند. این یافته‌ها تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاری در بهبود جو سازمانی و پشتیبانی از کار عاطفی کارکنان می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی کلیدی برای ارتقای کیفیت خدمات و رضایت مشتری در سازمان‌ها محسوب شود.

کلید واژه: تعهد سازمانی، جوسازمانی، کیفیت خدمات، درگیری شغلی و کار عاطفی.

بیان مساله

تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورها در سراسر جهان تا حد زیادی به مشارکت بخش خدمات آنها بستگی دارد. در حال حاضر، بخش خدمات به عنوان مهمترین موتور رشد در نظر گرفته می‌شود زیرا باعث ایجاد و افزایش ثروت یک ملت می‌شود (اسلام و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۱۶۳). در طول سال‌ها، محققان به‌طور کامل تعامل پیچیده بین تعهد سازمانی، جو و درگیری شغلی را در تعیین عملکرد شغلی بررسی و بر نقش اساسی تعهد سازمانی در تأثیرگذاری بر عملکرد افراد و موفقیت گسترده‌تر یک سازمان تأکید کرده‌اند. تعهد سازمانی به وابستگی عاطفی فرد به سازمان و تمایل او به

انجام وظایف سازمانی اشاره دارد. وقتی کارکنان نسبت به سازمان خود متعهد باشند، به طور طبیعی تمایل بیشتری برای ارائه خدمات باکیفیت خواهند داشت. این رابطه مستقیم می‌تواند بر روی تصویری که سازمان در بین مشتریان خود دارد، تأثیر بگذارد (ولبخانی دهقانی و ملکی، ۱۴۰۱: ۵۰). با این حال، چالش پرورش و حفظ این تعهد همچنان ادامه دارد، و سازمان‌ها را به دنبال یافتن مستمر استراتژی‌های مؤثر برای اطمینان از نیروی کار اختصاصی می‌سازد. به ویژه در صنعت کسب و کار، که در آن کارکنان برای به دست آوردن مزیت رقابتی نقش اساسی دارند، مشخص شده است که تعهد کارکنان را می‌توان از طریق ترکیبی از اخلاق خدمات قوی، حمایت مدیریتی و محیط سازمانی مثبت افزایش داد (لو^۱ و همکاران، ۲۰۲۴: ۱).

یکی از ابعادی که ضروری است درگیری شغلی است که با عمق ارتباط عاطفی که کارمند نسبت به محل کار خود احساس می‌کند مشخص می‌شود. چنین مشارکتی برای تقویت تعهد سازمانی و متعاقباً تأثیرگذاری بر نتایج عملکرد بسیار مهم است چون درگیری شغلی، به مشارکت و تعهد فرد نسبت به کار خود اشاره دارد. وقتی کارکنان درگیر شغل خود باشند، معمولاً به صورت مؤثرتری در بهبود کیفیت خدمات مشارکت می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زمانی که تعهد سازمانی بالا باشد، درگیری شغلی نیز افزایش می‌یابد که به نوبه خود، تأثیر مثبتی بر کیفیت خدمات دارد (جلالی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳). برای بهینه‌سازی این نتایج، تمرکز سازمان‌ها بر توسعه استعدادها و ایجاد یک محیط سازمانی حمایت‌کننده حیاتی است. در صنعت کسب و کار، اعتقاد بر این است که درگیر شدن در کار عاطفی، تلاش برای مدیریت احساسات برای ایجاد یک پاسخ عاطفی مطلوب در مشتریان، باعث افزایش رضایت شغلی و بهبود تجربه کلی مشتری می‌شود (ون^۲ و همکاران، ۲۰۱۹). کار عاطفی، به توانایی کارکنان در کنترل احساسات و رفتارها در محیط کار اشاره دارد. در هنگامی که کارکنان قادر به مدیریت عواطف خود باشند، به شکل مؤثرتری می‌توانند با چالش‌های محیط کار برخورد کنند و تأثیر قابل توجهی بر کیفیت خدمات خواهند داشت. به علاوه، جوسازمانی یا فرهنگ سازمانی می‌تواند بر روی تعهد سازمانی و درگیری شغلی تأثیر بگذارد. یک محیط کاری مثبت و پشتیبان می‌تواند به تقویت تعهد و درگیری شغلی بینجامد که به نوبه خود کیفیت خدمات را بهبود می‌بخشد. در سازمان‌های منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی، بررسی تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات به ویژه با در نظر گرفتن نقش میانجی درگیری شغلی و نقش تعدیلگر کار عاطفی و جوسازمانی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. دلایل بررسی این عوامل در سازمان توضیح داده می‌شود. تعهد سازمانی به عنوان عامل کلیدی در رفتار کارکنان، می‌تواند به شناسایی مشکلات و نیازهای واقعی در سازمان کمک کند. کارکنان متعهد معمولاً نظرات و ایده‌های بیشتری برای بهبود کیفیت خدمات ارائه می‌دهند و از این رو، بررسی این تأثیر می‌تواند به شفافیت بیشتری در فهم نقاط ضعف و قوت سازمان منجر شود. کارمندان متعهد بیشتر تمایل دارند تا عمیق‌تر به وظایف خود بپردازند و این امر می‌تواند منجر به بهبود کیفیت خدمات شود. از این رو، لازم است بررسی شود که چگونه تعهد سازمانی می‌تواند به صورت غیر مستقیم از طریق درگیری شغلی بر کیفیت خدمات تأثیر بگذارد. درگیری شغلی می‌تواند به عنوان یک عامل میانجی در تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات عمل کند. افرادی که در شغل خود دچار درگیری هستند، احتمالاً خدمات بهتری را ارائه می‌کنند. این امر در سازمان‌های پتروشیمی می‌تواند اهمیت ویژه‌ای داشته باشد زیرا این صنعت به شدت رقابتی است و نیازمند ارائه خدمات با کیفیت بالا است. جوسازمانی و کار عاطفی به عنوان عوامل تعدیلگر در این زمینه حائز اهمیت هستند. جوسازمانی مثبت می‌تواند تعهد کارکنان را تقویت کند و انگیزه آنان را برای ارائه خدمات بهتر بالا ببرد. بررسی این دو عامل می‌تواند به

1 .Lo

2 .Wen

درک بهتری از چگونگی تأثیر تعهد بر کیفیت خدمات کمک کند و به اجرایی کردن راهکارهای مدیریتی مؤثر منجر شود. با این حال، یک شکاف آشکار در کار علمی، بررسی چگونگی تعامل کار عاطفی با درگیری شغلی، کیفیت خدمات و تعهد سازمانی است. هدف این پژوهش درک روابط پیچیده بین تعهد سازمانی، درگیری شغلی، کار عاطفی، جو سازمانی و کیفیت خدمات است. آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش های دیگر متمایز می کند، تمرکز آن بر تأثیر ناشناخته کار عاطفی بر درگیری شغلی، کیفیت خدمات و پویایی تعهد سازمانی است. این پژوهش به این موضوع می پردازد که چگونه تعهد سازمانی، مشارکت شغلی، کار عاطفی و جو سازمانی به طور جمعی عملکرد شغلی و ارائه خدمات را شکل می دهند، به ویژه در صنعتی که با نرخ فرسودگی شغلی بالا شناخته شده است. با توجه به نقش حیاتی کیفیت خدمات در حفظ مزیت رقابتی، و هزینه های ملموس و نامشهود مرتبط با فرسودگی کارکنان، این پژوهش از اهمیت بالایی برخوردار است. این پژوهش به دنبال پر کردن شکاف دانش فعلی در مورد اثرات کار عاطفی بر درگیری شغلی، استانداردهای خدمات، و وفاداری سازمانی، به ویژه در زمینه صنعت تجارت است. یکی از جنبه های منحصربه فرد این پژوهش، تحلیل عمیق آن از نقش های ظریف کار عاطفی و جو سازمانی در تأثیرگذاری بر نتایج است. با بررسی هم افزایی بین عواملی مانند تعهد سازمانی، درگیری شغلی، کار عاطفی و جو سازمانی، هدف پژوهش ارائه بینش ارزشمندی برای کسب و کارهایی است که به دنبال ارتقای استانداردهای خدمات خود و حفظ کارکنان خود هستند. بنابراین این پژوهش بدنبال پاسخ به این سوال است که تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات با در نظر گرفتن نقش میانجی درگیری شغلی و نقش تعدیلگر کار عاطفی و جو سازمانی در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی چه تاثیری دارد؟

چارچوب نظری پژوهش:

تعهد سازمانی

تعهد سازمانی نشان دهنده تعامل و پیوند عاطفی کارمند با محل کار است. به عنوان یک جهت گیری روانشناختی مثبت نسبت به یک سازمان توصیف می کنند که جوهر رابطه کارمند و کارفرما را در بر می گیرد (گوزلرو سلیکر، ۲۰۲۰). تعهد سازمانی به عنوان یک نگرش کلیدی در رفتار سازمانی، نقش مهمی در کیفیت خدمات و عملکرد سازمان ها ایفا می کند. تعهد سازمانی به کارکنان احساس تعلق و مسئولیت بیشتری نسبت به ارائه خدمات با کیفیت می دهد. کارکنانی که دارای تعهد سازمانی بالایی هستند، بیشتر تمایل دارند که برای دستیابی به اهداف سازمان تلاش کنند و در نتیجه، کیفیت خدمات ارائه شده را نیز افزایش می دهند (لو و همکاران، ۲۰۲۴: ۵۸). وجود نیروی انسانی متعهد، وجهه سازمان را در اجتماع ارتقاء داده و بستری برای توسعه و تعالی این نهاد فراهم می کند. در حالی که سطح پایین یا عدم احساس تعهد پیامدهای ناخوشایند متعددی نظیر ترک خدمت، غیبت زیاد، کاهش اعتماد مراجعه کنندگان، کاهش درآمد و عدم تمایل به ماندن در سازمان را به دنبال دارد (ینگ و همکاران، ۲۰۲۱: ۱). در حقیقت تعهد سازمانی نوعی نگرش به شغل است که به طور مشخص با مشارکت کارکنان و تمایل آنها برای باقی ماندن در سازمان مرتبط بوده و در

عملکرد شغلی آنها تأثیرگذار است. این نگرش زمینه ساز اعتقاد به اهداف و ارزش های سازمان، اساس وفاداری، الزام اخلاقی، تمایل قلبی و در نهایت تداوم فعالیت کارکنان در سازمان است (تران، ۱، ۲۰۲۲: ۲).

درگیری شغلی

درگیری شغلی اهمیتی را که افراد برای کار خود قائل هستند و تأثیر آن بر هویت شخصی آنها نشان می دهد. ذهنیت یا باور روانشناختی جاری در طول وظایف حرفه ای است و به عنوان رفتارهای مرتبط و فعال مرتبط با کار که توسط افراد به نمایش گذاشته می شود، تعریف می شود (لیو، ۲ و همکاران، ۲۰۲۰). درگیری شغلی، شامل نحوه ادراک کارکنان از محیط کاری و شغل خود و درهم آمیختن کار و زندگی شخصی (لی و ژو، ۲۰۲۲: ۱). درگیری شغلی به حد و اندازه ای گفته می شود که یک کارمند خود را از لحاظ ذهنی و روانی به کار خود پیوند داده و به واسطه آن هویت می یابد (خندان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱). بر اساس تحقیقات، درگیری شغلی می تواند به عنوان یک متغیر میانجی در رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات عمل کند. کارکنانی که به شغل خود درگیر هستند، معمولاً تجربه بهتری از کار دارند و این امر منجر به افزایش کیفیت خدمات ارائه شده به مشتریان می شود. در واقع، درگیری شغلی باعث می شود که کارکنان فراتر از حداقل الزامات کار خود عمل کرده و به دنبال تحقق بهترین نتایج برای سازمان باشند. کار عاطفی و جوسازمانی دو عامل دیگری هستند که می توانند بر رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات تأثیر بگذارند (لو و همکاران، ۲۰۲۴). درگیری شغلی کارکنان همچنین منجر به بهبود روابط بین فردی بین کارکنان می شود که به نوبه خود باعث ایجاد یک محیط کاری می شود. انتظار می رود که همراه با بهبود روابط بین فردی، درگیری شغلی کارکنان نگرش فعالانه را در بین کارکنان تقویت کند که در نهایت منجر به عملکرد بهتر سازمانی می شود (سالم و همکاران، ۴، ۲۰۲۲: ۲).

کیفیت خدمات

کیفیت خدمات به طور انتقادی ادراک مشتریان از ارزش را شکل می دهد و بر رضایت و رفتارهای بعدی آنها مانند وفاداری و حمایت مجدد تأثیر می گذارد. کیفیت خدمات به روابط خدمات مشتری و ارائه خدمات کارآمد و پایدار مرتبط می شود. کیفیت خدمات به دو حوزه تقسیم می شود: کیفیت فنی، خدمات واقعی ارائه شده و کیفیت عملکردی که شامل ارائه خدمات و رفتار می شود (لو و همکاران، ۲۰۲۴). برخی از محققین کیفیت خدمات را به عنوان قضاوت مشتری در مورد برتری کلی یک محصول نسبت به محصولات مشابه دیگر در نظر می گیرند (نوروزی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۰). کیفیت میزان تلاش شناختی بالا در پردازش اطلاعات را در بر می گیرد (رافدینال و همکاران، ۵، ۲۰۲۲: ۳۷). کیفیت مفهوم وسیعی دارد

1 . Tran

2 . Liu

3 . Li & Xie

4 . Saleem et al

5 . Rafdinal et al

که تمام بخش های سازمان نسبت به آن متعهد هستند و هدف آن افزایش کارایی کل مجموعه است به نحوی که مانع پدید آمدن عوامل مخل کیفیت شود. هدف نهایی آن مطابقت کامل با مشخصات مورد نیاز مشتری، با حداقل هزینه برای سازمان است که منجر به افزایش قابلیت رقابت می شود. خدمات؛ محصولات ناملموسی هستند که از نظر مشتری دارای ارزش مطلوبیت می باشند. مشتری در مقایسه با خدماتی که از شرکت های مختلف دیگر دریافت می کند یا در مقایسه با انتظاراتش در مورد خدمت، به قضاوت و داوری می نشیند (صابریان و میر میران، ۱۴۰۰: ۳۰).

کار عاطفی

کار عاطفی عبارت است از مدیریت احساسات برای نمایش عبارات و رفتارهای مناسب در زمینه حرفه ای و نشان دادن احساسات در هماهنگی با هنجارهای سازمانی، به طور مؤثر بر ادراکات اجتماعی است. هماهنگی عمدی احساسات برای ایجاد استانداردهای سازمانی در مبادلات بین فردی است، کار عاطفی عبارت است از مدیریت احساسات برای نمایش عبارات و رفتارهای مناسب در یک زمینه حرفه ای (لو و همکاران، ۲۰۲۴: ۳). کار عاطفی به عنوان مدیریت احساسات فردی با هدف خلق و به نمایش گاشتن حالات چهره و بدنی مشهود در اجتماع تعریف شده است، که در واقع منظور از آن این است که چطور یک فرد احساساتی را که در واقع تجربه می کند، به گونه ای اصلاح و تغییر داده و آن را به شکلی متناسب با اهداف ارتباطی ابراز کرده و به نمایش می گذارد (کوشان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۷). با توسعه روزافزون اقتصاد و افزایش رقابت میان ارایه دهندگان خدمات، مدیریت احساسات در محل کار به طور فزاینده ای مهم شده است. کار عاطفی جنبه ی حیاتی بسیاری از مشاغل است و از آنجاکه احساسات ایجاد شده بین کارمندان و ارباب رجوع به روی ارزیابی کیفیت خدمات، حفظ ارباب رجوع و نظر کلی وی نسبت به سازمان تاثیر می گذارد، باید در سازمان ها مورد توجه قرار بگیرد

جو سازمانی

جوسازمانی عبارتست از تعامل بین سازمان و افراد و مشخص کننده فضایی است. که بر سازمان حکمرانی می کند و عملکرد افراد را تحت تاثیر قرار می دهد و از آن تاثیر می پذیرد (زارع و زینلی، ۱۳۹۵). جو سازمانی را به عنوان فعالیت هایی تعریف کرده اند که به وسیله رفتارها برانگیخته شده و به وسیله خط مشی ها، فرایندها، شیوه ها و ادراک کارکنان بیان می شوند (فیل سرایی، ۱۴۰۲: ۴۸). جو سازمانی عبارت است از شیوه های متداول، باورهای مشترک و نظام ارزشی که در سازمان جاری است (تقوی فرد و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۹). سازمان هایی که جو سازمانی بهتری دارند، تسهیم دانش در آنها تقویت می شود و معمولاً مرزها و فاصله های بین کارکنان آنها کمتر است (فیل سرایی، ۱۴۰۲: ۴۹). هر سازمانی دارای جو سازمانی منحصر به فردی است. جو سازمانی یکی از ابعادی است که در هر واحد سازمانی نشان دهند، فضای اجتماعی حاکم بر آن واحد است جو سازمانی حاکم بر یک واحد می تواند در موفقیت آن واحد در زمینه های مختلف تأثیر گذار باشد. جو سازمانی از فعالیت های روزمره در سازمان ها نشئت

گرفته و نگرش و رفتار کارکنان را هم به صورت مثبت مانند افزایش بهره وری رضایت شغلی و انگیزش و هم به روش منفی مانند خستگی غیبت از کار، ترک خدمت و حوادث شغلی تحت تأثیر قرار می دهد (مرزوقی و همکاران ۱، ۲۰۲۰: ۲۸۵).

جدول ۱: جدول پیشینه پژوهش

لو ۲ و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه ای با عنوان به بررسی تأثیر تعهد سازمانی و درگیری شغلی بر کیفیت خدمات و تأثیرات تعدیلی جو سازمانی و کار عاطفی پرداخته اند. یافته ها نشان می دهد که افزایش تعهد شغلی و تعهد سازمانی به طور قابل توجهی کیفیت خدمات را افزایش می دهد، در درجه اول از طریق تقویت اعتماد کارکنان به سازمانشان. جو سازمانی مطلوب در تقویت وابستگی کارکنان به سازمانشان مؤثر است و در نتیجه منجر به ارائه خدمات برتر می شود. علاوه بر این، توانایی تنظیم موثر احساسات به عنوان یک عامل مهم در تعامل شغلی و کیفیت خدمات ظاهر می شود. این مطالعه از افزایش تعهد شغلی و تعهد سازمانی، پرورش جو محیط کار حمایتی و تجهیز کارکنان به منابع برای مدیریت عاطفی کارآمد حمایت می کند.
ال رفایی ۳ و همکاران (۲۰۲۴) به بررسی سازه های رضایت شغلی و تعهد سازمانی به عنوان عوامل تعیین کننده کیفیت خدمات درک شده توسط مشتری در آموزش عالی پرداخته اند. نتایج نشان داد که رضایت شغلی تأثیر مثبت و معناداری بر تعهد سازمانی و درک دانشجویان از کیفیت خدمات (یعنی کیفیت ارائه درس در کلاس که تجربه یادگیری آنها را شکل می دهد) داشت. تعهد سازمانی همچنین به طور قابل توجهی بر درک دانشجویان از کیفیت خدمات تأثیر گذاشت و به طور جزئی اثر رضایت شغلی بر کیفیت درک شده را میانجیگری کرد.
آل رفایی و همکاران ۴ (۲۰۲۳) در مطالعه ای به ارائه یک مدل میانجی و تعدیل یکپارچه برای بهبود کیفیت خدمات از طریق مشارکت شغلی، رضایت شغلی و تعهد سازمانی پرداختند؛ تجزیه و تحلیل داده ها تأثیر قابل توجهی رضایت شغلی بر تعهد سازمانی و کیفیت خدمات را نشان داد (یعنی کیفیت سخنرانی هایی که در کلاس دریافت کردند و تجربیات یادگیری آنها را شکل داد). تعهد سازمانی به طور قابل توجهی کیفیت خدمات را تحت تأثیر قرار داد و تا حدی اثر رضایت شغلی و کیفیت خدمات را واسطه کرد. درگیری شغلی نقش تعدیل کننده را در رابطه رضایت شغلی - تعهد سازمانی و کیفیت خدمات ایفا می کند..

1 . Marzooghi et al

2 .Lo

3 .Al-Refaei

4 .Al-refaei et al

کوان ۱ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه ای به بررسی تأثیر جو سازمانی بر رفتار نوآورانه کارکنان و عملکرد خدمات با استفاده از مدل ارزش رقابتی و همچنین اثرات واسطه‌ای سرمایه اجتماعی و سکوت سازمانی پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که حمایت نظارتی و فشار برای تولید سرمایه اجتماعی کارکنان تحت تأثیر مثبت قرار می‌گیرد و در نتیجه بر عملکرد خدمات آنها تأثیر می‌گذارد. رسمی‌سازی بر سکوت سازمانی تأثیر مثبت گذاشت و بر رفتارهای نوآورانه کارکنان تأثیر منفی گذاشت. این مطالعه تأثیر واسطه‌ای سرمایه اجتماعی و سکوت سازمانی را در محیط سازمانی تأیید کرد. اثرات مثبت حمایت نظارتی و فشار برای تولید بر سرمایه اجتماعی در کره جنوبی و چین مشابه بود. با این حال، در میان اثرات سکوت سازمانی، کارکنان کره ای بیشتر از رسمی شدن سود می‌برند.
یویسال و کیلیکایا ۲ (۲۰۲۳) در این پژوهشی به بررسی سطوح تعهد سازمانی و کار عاطفی (سطوح) کارکنان در بخش خدمات می‌پردازد و برای تعیین اینکه آیا بین این متغیرها رابطه معنی داری وجود دارد، شناسایی می‌کند که کدام ابعاد تعهد سازمانی بر کدام ابعاد کار عاطفی تأثیر می‌گذارد. رابطه معنی داری وجود دارد و برای تعیین اینکه آیا کار عاطفی از نظر آماری با توجه به عوامل جمعیت شناختی متفاوت است یا خیر. برای این منظور؛ یک نظرسنجی در استان زونگولداک در ترکیه انجام شده است و داده‌ها با روش نظرسنجی چهره به چهره از ۴۳۳ کارگر فعال در بخش خدمات به دست آمده است. این داده‌ها با پایایی، همبستگی، رگرسیون خطی ساده، تحلیل واریانس چندگانه، آزمون تی نمونه مستقل و تحلیل واریانس یک طرفه مورد آزمون قرار گرفته‌اند. به دلیل تجزیه و تحلیل پایایی انجام شده، مشخص شده است که مقیاس‌های مورد استفاده در تحقیق از همسانی درونی بالایی برخوردار هستند. تحلیل همبستگی حاکی از وجود رابطه متوسط و مثبت بین ابعاد تعهد هنجاری و عاطفی کار عاطفی و تعهد سازمانی است. به دلیل تجزیه و تحلیل رگرسیون خطی ساده. مشخص شده است که افزایش ۱ واحدی تعهد عاطفی باعث افزایش ۰.۶۹۳ واحدی در کار عاطفی و افزایش ۱ واحدی در تعهد هنجاری باعث افزایش ۰.۹۵۹ واحدی در کار عاطفی شده است.
باباکوز و همکاران ۳ (۲۰۲۳) در پژوهشی تأثیر تعهد مدیریت به کیفیت خدمات بر نتایج اثربخش و عملکرد کارکنان را بررسی نمودند؛ نتایج تجربی نشان می‌دهد که تعهد مدیریت ارشد به کیفیت خدمات، همانطور که با ارزیابی کارکنان خط مقدم از آموزش، توانمندسازی و پاداش‌ها آشکار می‌شود، تأثیر قابل توجهی بر ادراک آنها از عملکرد بازایی خدمات دارد. تأثیر تعهد مدیریت به کیفیت خدمات بر عملکرد بازایی خدمات با تعهد عاطفی کارکنان خط مقدم به سازمان و رضایت شغلی واسطه می‌شود.
پریس و همکاران ۴ (۲۰۲۱) در پژوهشی تأثیر کیفیت خدمات داخلی و رضایت کارکنان بر تعهد سازمانی در آژانس‌های مسافرتی را مورد بررسی قرار دادند؛ در این پژوهش نمونه‌ای متشکل از ۱۵۰ پاسخ‌دهنده شاغل در آژانس‌های مسافرتی در صربستان در آوریل ۲۰۲۰ با استفاده از تکنیک

1 .Quan

2 .Uysal & Kılıçkaya

3 . Babakus et al

4 . Perić et al

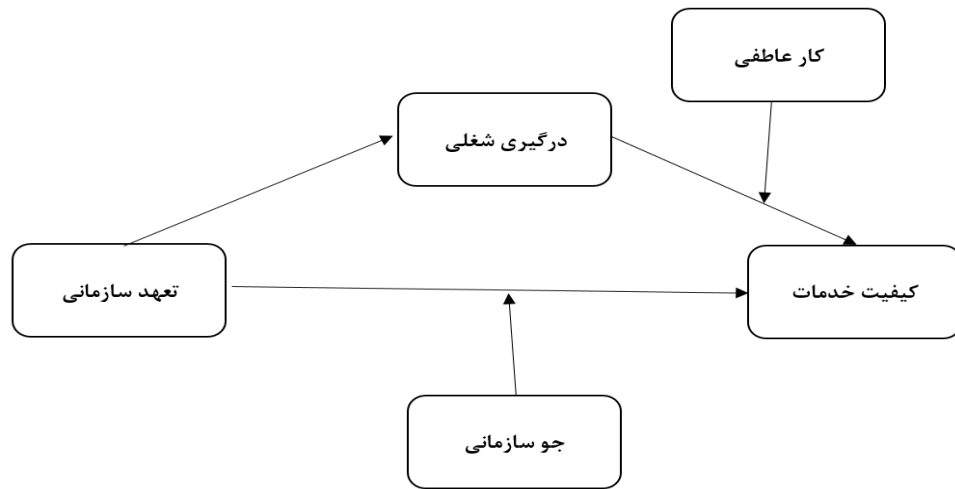
پرسشنامه و ابزارهای معتبر مورد بررسی قرار گرفتند: مدل SERVQUAL اصلاح شده، نظرسنجی رضایت شغلی و پرسشنامه تعهد سازمانی تأثیر کیفیت خدمات داخلی و رضایت کارکنان بر تعهد سازمانی در آژانس های مسافرتی با استفاده از رگرسیون چندگانه مورد آزمایش قرار گرفت. یافته های پژوهش حاکی از آن است که افزایش کیفیت خدمات داخلی و رضایت کارکنان با افزایش تعهد سازمانی کارکنان آژانس های مسافرتی همراه است.
فریورتنها و افشارایمانی (۱۴۰۳) در مطالعه ای با عنوان " تأثیر تعهد سازمانی حسابرسان بر کیفیت خدمات حسابرسی در موسسات حسابرسی " به بررسی اثرگذاری تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات حسابرسی در موسسات حسابرسی ایران پرداخته اند. نتایج تحقیق بیانگر این است که تعهد عاطفی، تعهد مستمر و تعهد هنجاری حسابرسان به کیفیت خدمات حسابرسی بیشتری منجر می شود و تمامی فرضیه ها مورد تایید قرار گرفت.
هاشمیان (۱۴۰۳) در پژوهشی به بررسی تأثیر جو سازمانی، شفافیت نقش، قصد ترک شغل و فرسودگی شغلی بر کیفیت و عملکرد حسابرسی پرداختند؛. نتایج حاصل از آزمون فرضیه های پژوهش نشان داد جو سازمانی بر کیفیت حسابرسی برابر ۰.۸۰۲ تأثیرگذاری مثبتی دارد و نیز ، شفافیت نقش بر تصمیمات غیر اخلاقی برابر -۰.۹۸۷ قصد ترک شغل بر عملکرد حسابرسی برابر-۰.۸۲۲ ، قصد ترک شغل بر کیفیت حسابرسی برابر -۰.۷۰۲، نقش تأثیرگذاری منفی دارد. این تحقیق یکی از اولین تحقیقاتی است که به فرسودگی شغلی حسابرسان که بر کیفیت و عملکرد حسابرسی در یک بازار نوظهور تأثیر گذار است
عباسی اسفنجانی (۱۴۰۳) پژوهشی با هدف بررسی تأثیر کار عاطفی بر درک کیفیت خدمات و رضایت ارباب رجوع انجام داد. بررسی تأثیر کار عاطفی بر رضایت ارباب رجوع، با ضریب مسیر ۰/۵۲ نشان داد که متغیر کار عاطفی به میزان ۵۲ درصد از تغییرات متغیر رضایت را به طور مستقیم تبیین می کند. دو ضریب مسیر بین کار عاطفی و درک کیفیت خدمات ۰/۶۹ و درک از کیفیت خدمات با رضایت ارباب رجوع ۰/۷۴ نیز نشان داد که متغیر کار عاطفی به طور غیرمستقیم و از طریق متغیر میانجی درک از کیفیت خدمات، به میزان ۵۱ درصد بر متغیر رضایت تأثیر دارد. تأثیر مستقیم و معنی دار کار عاطفی بر درک از کیفیت خدمات و رضایت ارباب رجوع در فرضیه اصلی به تایید رسید. بررسی و تعیین شدت اثر غیرمستقیم با استفاده از آماره VAF، مقدار ۴۹/۶٪ نشان داد تقریباً نیمی از اثر کل کار عاطفی بر رضایت ارباب رجوع از طریق غیرمستقیم توسط متغیر میانجی ادراک کیفیت خدمات تبیین می شود.
رجبی (۱۴۰۲) در مطالعه ای نقش تعهد سازمانی و درگیری شغلی در پیش بینی انگیزه کاری را مورد بررسی قرار دادند، روش پژوهش توصیفی -همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش ناحیه دو شهر ساری در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ به تعداد ۶۳۴ نفر می باشد که از این تعداد ۲۴۲ نفر به عنوان نمونه بر اساس جدول کرجسی و مورگان به شیوه نمونه گیری تصادفی طبقه ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه های استاندارد تعهد سازمانی، درگیری شغلی و انگیزه کاری بود. تجزیه و تحلیل داده ها از آمار استنباطی آزمون کولموگروف-اسمیرنوف، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره با استفاده از نرم افزار SPSS انجام پذیرفت . نتایج نشان داد که بین تعهد سازمانی و درگیری شغلی با انگیزه کاری معلمان رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. همچنین مجموع متغیرهای پیش بین حدود ۳۴ درصد از واریانس انگیزه کاری را تبیین می کنند.

فیل سرایی (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی تأثیر جو سازمانی بر کیفیت حسابرسی، تصمیمات غیراخلاقی و عملکرد حسابرسی پرداختند؛ این پژوهش از حیث هدف، با توجه به اهداف پژوهش جزو پژوهش‌های کاربردی می‌باشد. از منظر گردآوری داده‌ها، پژوهش حاضر در مجموعه تحقیقات میدانی و پیمایشی قرار می‌گیرد. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه حسابداران رسمی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران می‌باشند. بر اساس اطلاعات گردآوری شده حسابداران رسمی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران محدود به ۳۱۰۰ نفر می‌باشند. با توجه به محدود بودن جامعه برای تعیین حجم نمونه از جدول مورگان استفاده شد. بر این اساس تعداد ۳۴۲ نفر نمونه در سال ۱۴۰۲ برآورد شده است و در نهایت نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌ها با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی و نرم‌افزار اسمارت پی ال اس نشان می‌دهد که جو سازمانی بر کیفیت حسابرسی تأثیرگذار است و همچنین جو سازمانی نیز بر تصمیمات غیر اخلاقی حسابرسان اثرگذار بوده است و در نهایت جو سازمانی بر عملکرد حسابرسی تأثیر می‌گذارد..

مزننگی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان "تأثیر تعهد سازمانی و رضایت شغلی در افزایش کیفیت خدمات کارکنان بخش آزمایشگاهی" به بررسی تأثیر تعهد سازمانی و رضایت شغلی در افزایش کیفیت خدمات پرداخته است. نتیجه نشان داد که تعهد سازمانی و رضایت شغلی کارکنان بخش آزمایشگاهی بر افزایش کیفیت خدمات تأثیر دارد. .

وفائی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان "بررسی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در بین کارکنان بانک تجارت خراسان شمالی با نقش تعدیل گری رضایت شغلی" به بررسی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در بین کارکنان بانک تجارت خراسان شمالی با نقش تعدیل گری رضایت شغلی پرداخته‌اند. نتایج ضریب مسیر مربوط به کیفیت خدمات و تعهد سازمانی مثبت و ۰/۱۷ می‌باشد رضایت شغلی نقش تعدیل گری داشته و باعث بهبود ضرایب مسیر شده است و کلیه روابط نیز مثبت و مستقیم می‌باشد. لذا فرضیه اصلی تحقیق مورد تایید قرار گرفته است. یعنی با افزایش رضایت شغلی و تعهد سازمانی نیز افزایش می‌یابد.

فروغی سوها و همکاران (۱۴۰۱) پژوهش بیا هدف بررسی تأثیر فرهنگ اخلاقی و جو سازمانی بر کیفیت زندگی کاری معلمان با نقش میانجی اعتماد سازمانی انجام دادند؛ نتایج به دست آمده حاکی از آن است که فرهنگ اخلاقی و جو سازمانی به ترتیب با مقدار بار عاملی ۰/۳۹ و ۰/۴۲ بر کیفیت زندگی کاری معلمان تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین اعتماد سازمانی با مقدار بار عاملی ۰/۷۸ و مقدار تی (۳/۸۵) بر کیفیت زندگی کاری معلمان تأثیر گذار بوده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که در سازمان هایی که در آنها فرهنگ اخلاقی و جو سازمانی مطلوب همراه با اعتماد سازمانی باشد، کیفیت زندگی کاری کارکنان نیز بهبود خواهد یافت.



شکل ۱. مدل برگرفته از مطالعه لو و همکاران (۲۰۲۴)

۲.۶. فرضیه های پژوهش

۱. تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی تأثیر معناداری دارد.
۲. درگیری شغلی بر کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی تأثیر معناداری دارد.
۳. تعهد سازمانی بر درگیری شغلی در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی تأثیر معناداری دارد.
۴. درگیری شغلی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی را میانجیگری می کند.
۵. جو سازمانی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی را تعدیل می کند.
۶. کار عاطفی رابطه بین درگیری شغلی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی را تعدیل می کند.

مواد و روش ها

روش تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-علی می باشد. خمینی می باشد که تعداد آنها ۱۹۹۰ نفر می باشد. به استناد جدول مورگان، حجم نمونه برابر با ۳۲۲ نفر برآورد شد. روش نمونه گیری به صورت تصادفی می باشد. برای اینکه اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق فراهم شود نیاز به مطالعات گسترده ای داریم که شامل مطالعات کتابخانه ای (مقالات، منابع اینترنتی، ترجمه متون) و روش میدانی برای گردآوری داده های حاصل از پرسشنامه می باشد، که در پژوهش حاضر از روش های گفته شده استفاده شده است. ابزار پژوهش پرسش نامه استاندارد

است که شامل ۷۵ سوال برای سنجش ۵ متغیر پژوهش است. برای تعیین روایی پرسشنامه تحقیق حاضر از روایی صوری که به استناد نظرات صاحب‌نظران رشته مدیریت (استاد راهنما) صورت می‌گیرد و روایی همگرا (روایی همگرا به این معنا است که آیا دو ابزاری را که برای اندازه‌گیری مفهوم به کار برده ایم همبستگی قوی دارند؟) و روایی واگرا (منظور از روایی واگرا این است که آیتم‌ها یا معرفهای مربوط به یک متغیر فقط همان متغیر را بسنجند) استفاده شد. و برای تعیین پایایی پرسشنامه تحقیق حاضر از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب استفاده شد.

جدول ۲. نتایج آزمون آلفای کرونباخ

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
تعهد سازمانی	۰.۹۴۲	0.948
جو سازمانی	۰.۹۴۵	0.951
درگیری شغلی	۰.۸۹۶	0.916
کار عاطفی	۰.۸۸۳	0.909
کیفیت خدمات	۰.۹۲۵	0.935

یافته‌ها

جدول ۳. جدول آمار جمعیت شناختی پژوهش

متغیر		فراوانی هر طبقه	درصد فراوانی داده‌های هر طبقه
جنسیت	مرد	۳۰۶	۰.۹۵
	زن	۱۶	۰.۰۵
تاهل	متاهل	۲۸۸	۸۹.۴
	مجرد	۳۴	۱۰.۶
تحصیلات	دیپلم	۳۰	۹.۳

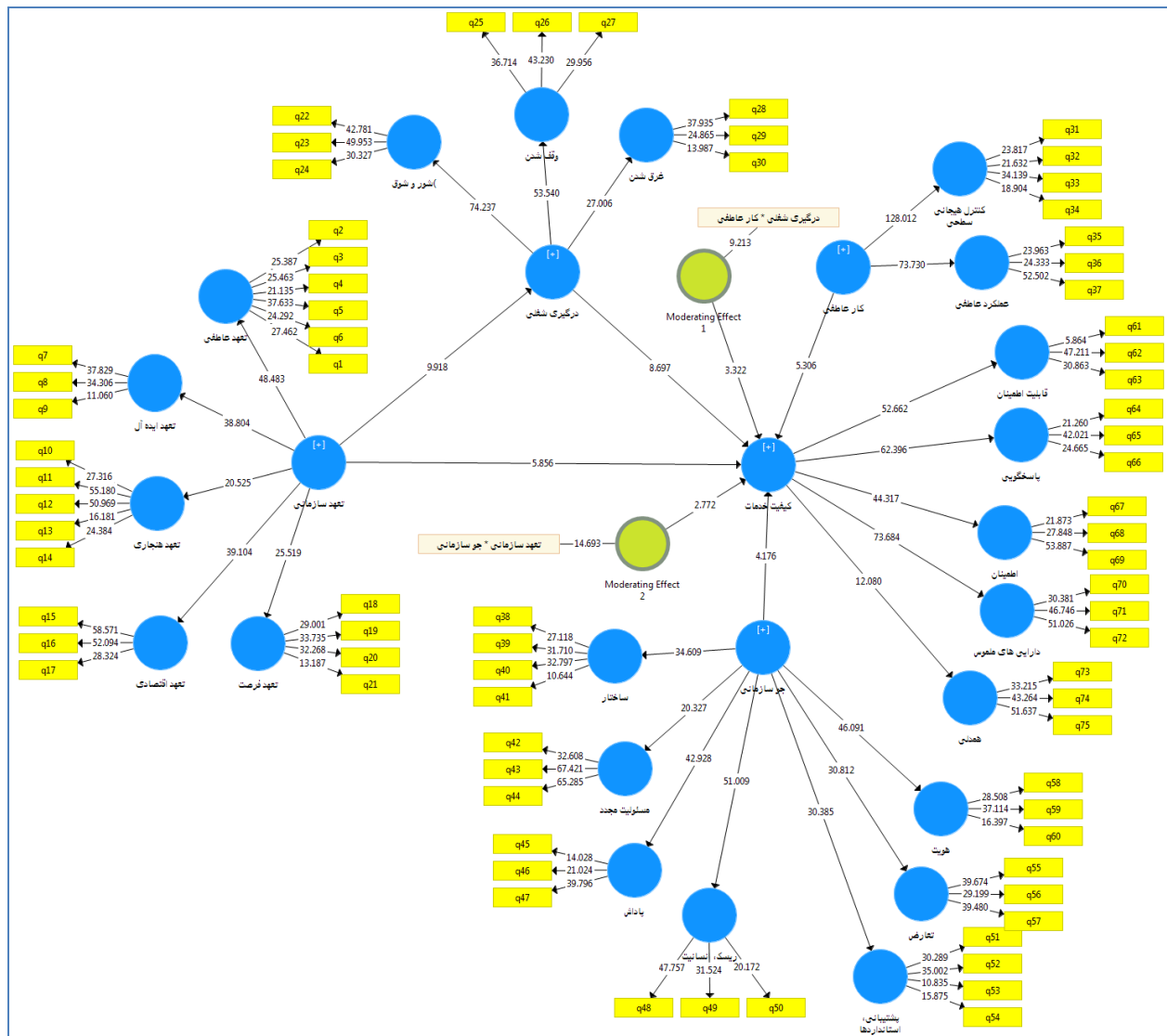
جدول ۴ .

فوق دیپلم	۷۴	۰.۲۳
لیسانس	۹۵	۲۹.۵
فوق لیسانس	۱۲۰	۳۷.۳
دکتری و بالاتر	۳	۰.۰۹
سابقه کاری	کمتر از ۳۰ سال	۱۳.۴
	۳۱ تا ۴۰ سال	۳۱.۴
	۴۱ تا ۵۰ سال	۰.۲۷
	بیشتر از ۵۱ سال	۲۸.۳
کل	۳۲۲	۱۰۰

آزمون

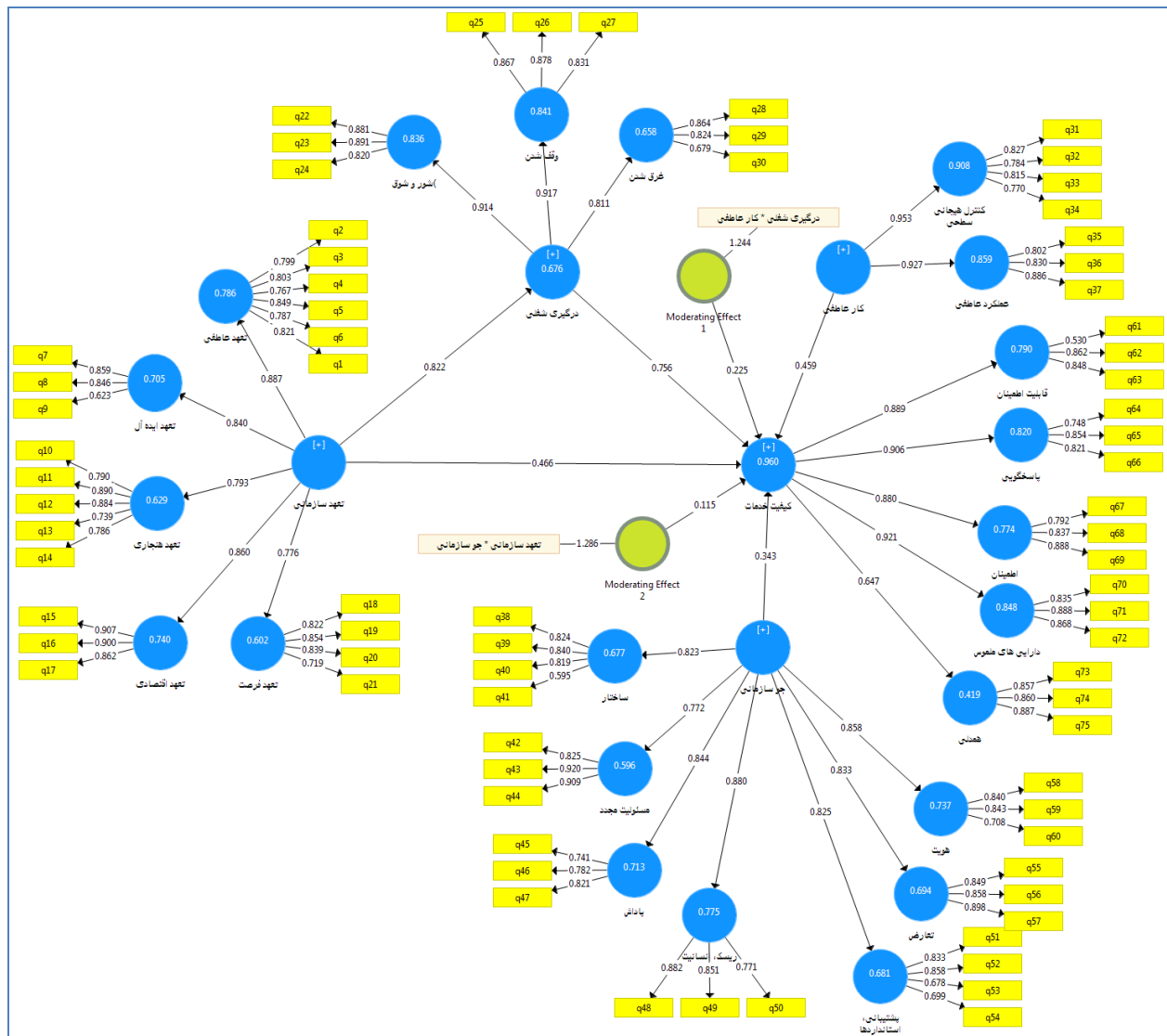
کلموگروف - اسمیرنوف متغیرهای پژوهش

شاخص	پارامتر توزیع نرمال		سطح معنی داری	نتیجه
	میانگین	انحراف معیار		
تعهد سازمانی	۳.۲۴۲	۰.۶۷۲	۰.۰۰۰	غیر نرمال
درگیری شغلی	۳.۳۲۳	۰.۷۴۵	۰.۰۰۰	غیر نرمال
کار عاطفی	۳.۴۱۳	۰.۷۷۱	۰.۰۰۰	غیر نرمال
جو سازمانی	۳.۲۵۳	۰.۶۷۵	۰.۰۰۰	غیر نرمال
کیفیت خدمات	۳.۳۷۶	۰.۶۹۴	۰.۰۰۰	غیر نرمال



شکل ۲. مدل پژوهش در حالت معناداری

شکل (۲) نتایج آزمون معادلات ساختاری را در حالت معناداری نشان می‌دهد. در حالت معنی داری باید ارزش t (ضریب مسیر در حالت معنی داری) بیشتر از مقدار $1/96$ کسب شود تا رابطه بین متغیرهای مورد نظر معنی دار باشد.



شکل ۳. مدل پژوهش در حالت استاندارد

شاخص دیگری که برای برازش توسط تنن هاوس و همکاران (۲۰۰۵) معرفی شده است، ملاک مدل کلی برازش (GOF) است که با محاسبه میانگین هندسی میانگین اشتراک و R^2 به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$GOF = \sqrt{\text{communality} \times \overline{R^2}}$$

این شاخص نیز همانند شاخص‌های برازش مدل لیزرل عمل می‌کند و بین صفر تا یک قرار دارد و مقادیر نزدیک به یک نشانگر کیفیت مناسب مدل هستند. البته باید توجه داشت این شاخص همانند شاخص‌های مبتنی بر خی دو در مدل‌های لیزرل به بررسی میزان برازش مدل نظری با داده‌های

گردآوری شده نمی‌پردازد. بلکه توانایی پیش‌بینی کلی مدل را مورد بررسی قرار می‌دهد و اینکه آیا مدل آزمون شده در پیش‌بینی متغیرهای مکنون درون‌زا موفق بوده است یا نه؟

جدول ۵. مقدار Cummulality و R2 متغیرهای تحقیق

متغیر	Cummunality	R2
تعهد سازمانی	۰.۳۹۵	–
جو سازمانی	۰.۳۹۱	–
درگیری شغلی	۰.۴۲۵	۰.۶۷۶
کار عاطفی	۰.۴۴۴	–
کیفیت خدمات	۰.۴۰۲	۰.۹۶۰
میانگین	۰.۴۱۱	۰.۸۱۸

$$GOF = \sqrt{\text{communality} \times \overline{R^2}} = \sqrt{0,411 \times 0,818} = 0,579$$

مقدار کسب شده برای شاخص GOF برابر با ۰/۳۷۲ می‌باشد، که نشان از توان خوب مدل در پیش‌بینی متغیر مکنون درون‌زای مدل دارد.

نتایج پژوهش

فرضیه اول: تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه اول پژوهش ادعا شده که تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات در سازمان تأثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به شکل (۲) و (۳)؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۵۸۵۶) می‌باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد. میزان تأثیر تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات در سازمان برابر (۰.۴۶۶) است. طبق نظر جارامیلو و همکاران (۲۰۰۶) تعهد سازمانی بر احساس هویت و تعلق کارکنان تأثیر مثبت می‌گذارد و منجر به بهبود عملکرد شغلی می‌شود. این نتایج همچنین توسط مایر و همکاران (۲۰۰۴) مورد تایید قرار گرفته است، که تأکید می‌کنند کارکنان با وابستگی سازمانی قوی تمایل کمتری به ترک و نشان دادن عملکرد شغلی بیشتری دارند (لو و همکاران، ۲۰۲۴: ۴). با توجه به اینکه تعهد سازمانی نگرش‌ها و رفتارهای کاری را پیش‌بینی می‌کند؛ تعهد کارکنان را می‌توان با مشاهده نگرش مثبت آنها نسبت به مشتریان، تمایل به کمک

و صداقت در انجام مسئولیت ها ارزیابی کرد (مالوترا ۱۱ و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳۳۸). کارکنان متعهد نقشی اساسی در افزایش تجربه کلی مشتری دارند. کارکنان متعهد به رضایت و حفظ مشتری، ایجاد شهرت مثبت و روابط بلندمدت با مشتری کمک می کنند؛ بنابراین، سازمان ها باید وفاداری را تقویت کنند و کارکنان وفادار را برای جذب و حفظ مشتریان وفادار حفظ کنند. نتایج این فرضیه با مطالعات فریورتنها و افشارایمانی (۱۴۰۳)، مزنگی (۱۴۰۱)، وفائی و همکاران (۱۴۰۱)، نوری (۱۴۰۰)، لو و همکاران (۲۰۲۴)، ال رفایی و همکاران (۲۰۲۴)، آل رفایی و همکاران (۲۰۲۳)، باباکوز و همکاران (۲۰۲۳)، پریس و همکاران (۲۰۲۱) مطابقت دارد.

فرضیه دوم: درگیری شغلی بر کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه دوم پژوهش ادعا شده که درگیری شغلی بر کیفیت خدمات تأثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می دهد با توجه به شکل (۲) و (۳)؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۸.۶۹۷) می باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می باشد این اثر مستقیم می باشد. میزان تأثیر درگیری شغلی بر کیفیت خدمات در سازمان برابر (۰.۷۵۶) است. در دنیای رقابتی امروز، سازمان ها به طور فزاینده ای به دنبال راه هایی برای بهبود کیفیت خدمات ارائه شده به مشتریان خود هستند. کیفیت خدمات نه تنها بر رضایت مشتریان تأثیر می گذارد، بلکه به وفاداری مشتریان و در نهایت، موفقیت کلی سازمان نیز کمک می کند. یکی از عوامل مهمی که می تواند بر کیفیت خدمات تأثیر بگذارد، مفهوم "درگیری شغلی کارکنان است. درگیری شغلی به معنای سطح انرژی، تعهد و اشتیاق کارکنان نسبت به شغل و سازمانشان است. کارکنانی که به شغل خود درگیر هستند، معمولاً عملکرد بهتری دارند، خلاق تر هستند و تمایل بیشتری به ارائه خدمات با کیفیت دارند. از سوی دیگر، کارکنانی که درگیری شغلی پایینی دارند، ممکن است عملکرد ضعیفی داشته باشند و به ارائه خدمات با کیفیت توجه کمتری نشان دهند. با توجه به اهمیت کیفیت خدمات در موفقیت سازمان ها و نقش محوری کارکنان در ارائه این خدمات، در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا بررسی کنیم چگونه درگیری شغلی کارکنان می تواند بر کیفیت خدمات ارائه شده تأثیر بگذارد. این تحقیق می تواند به مدیران و سیاست گذاران کمک کند تا با شناسایی عوامل مؤثر بر درگیری شغلی کارکنان، راهکارهایی را برای بهبود کیفیت خدمات و افزایش رضایت مشتریان خود توسعه دهند. درگیری شغلی کارکنان همچنین منجر به بهبود روابط بین فردی بین کارکنان می شود که به نوبه خود باعث ایجاد یک محیط کاری می شود. انتظار می رود که همراه با بهبود روابط بین فردی، درگیری شغلی کارکنان نگرش فعالانه را در بین کارکنان تقویت کند که در نهایت منجر به عملکرد بهتر سازمانی می شود (سالم و همکاران، ۲۰۲۲: ۲). نتایج این فرضیه با مطالعات لو و همکاران (۲۰۲۴) و آل رفایی و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه سوم: تعهد سازمانی بر درگیری شغلی در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی تأثیر معناداری دارد.

در فرضیه سوم پژوهش ادعا شده که تعهد سازمانی بر درگیری شغلی تاثیر معنی داری دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می دهد با توجه به شکل (۲) و (۳)؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۵۸۵۶) می باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می باشد این اثر مستقیم می باشد. میزان تاثیر تعهد سازمانی بر درگیری شغلی در سازمان برابر (۰.۴۶۶) است. مطالعات نشان داده اند با ایجاد درگیری شغلی در کارکنان هم افزایی بین فرد و سازمان رخ می دهد که برای هر دو گروه پیامدهای مثبتی به همراه خواهد داشت (قنبری و عبدالملکی، ۱۳۹۸: ۲۰). افرادی که درگیری شغلی را تجربه می کنند تمایل دارند انرژی های فیزیکی، شناختی و عاطفی خود را برای اجرای نقش سرمایه گذاری کنند. تخصیص منابع به کار مورد نظر برای عملکرد موفق بسیار مهم است. بنابراین کارکنانی که بیشتر درگیر هستند عملکرد بهتری خواهند داشت. به طور خاص، درگیری شغلی اغلب با احساسات مثبت همراه است، که می تواند منابع شغلی افراد را گسترش دهد. بر این اساس، کارکنانی که سطح بالایی از درگیری شغلی دارند، منابع بیشتری برای سرمایه گذاری در مشاغل خود دارند که منجر به عملکرد بهتر می شود. کارکنانی که درگیر هستند سطح بالایی از برانگیختگی را نیز تجربه می کنند که برای شروع اقدامات هدف محور کاربردی است (یوان و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۶۴). در واقع نتایج بیانگر این مطلب است که کارکنان با درگیری شغلی که خود اثر بخشی بالایی دارند؛ باور دارند که قادر به تأمین الزام هایی هستند که در زمینه های مختلف روبه رو می شوند. به علاوه کارکنان با تعلق خاطر این گرایش را داشتند که معمولاً پیامدهای خوبی را در زندگی تجربه کنند (خوشبینی)، و باور داشتند که می توانند با مشارکت در نقش هایی در درون سازمان نیازهای خویش را ارضا کنند (عزت نفس سازمانی) (فانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۵). نتایج این فرضیه با مطالعات رجبی (۱۴۰۲)، لو و همکاران (۲۰۲۴)، آل رفایی و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه چهارم: درگیری شغلی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی را میانجیگری می کند.

نتایج تحلیل معادلات ساختاری نشان داد که مقدار معناداری برابر با ۳/۷۰۲ کسب شد و چون این مقدار بیشتر از عدد ۱/۹۶ کسب شده در نتیجه این فرضیه تایید شده است، همچنین ضریب استاندارد ۰/۲۴۶ بدست آمده که نشان می دهد درگیری شغلی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی را میانجیگری می کند. درگیری شغلی که از تعهد کاری و رضایت ناشی می شود، منجر به رفتارهای مثبت، مشارکت فعال و خودشکوفایی می شود. مودای و همکاران در سال ۱۹۸۲ استدلال می کنند که وقتی افراد بیشتر درگیر مشاغل خود می شوند، تعهدات سازمانی را توسعه می دهند. تعهد سازمانی، که به عنوان دلبستگی روانشناختی یک کارمند به سازمان تعریف می شود، نشان داده شده است که بر تعداد بی شماری از نتایج مثبت در محل کار تأثیر می گذارد. تعهد سازمانی به تعهد یک فرد به شغل خود و تجارت گسترده تر اشاره دارد. نگرش ها و رفتارهای کارکنان تحت تأثیر انگیزه ها و عواطف آنها قرار می گیرد و زمانی که نیازهای آنها برآورده شد، وفادارتر به سازمان می شوند (دمیر، ۲۰۲۰: ۲۰۵). باندرسون و تامپسون در سال ۲۰۰۹ بر رابطه بین تعهد کاری و تعهد سازمانی تأکید می کنند. اگر کار نیازهای روانشناختی کارکنان را برآورده کند، آنها برانگیخته می شوند که منجر به افزایش عملکرد کاری می شود. هنگامی که افراد در یک مثبتی از ویژگی های شغلی داشته باشند،

مشارکت شغلی و عملکرد آنها بهبود می یابد. کارکنان بسیار راضی کمتر به رفتارهای کناره گیری مانند غیبت و استعفا دست می زنند (لو و همکاران، ۲۰۲۴: ۴). نتایج این فرضیه با مطالعات فریورتنها و افشارایمانی (۱۴۰۳)، رجبی (۱۴۰۲)، نوری (۱۴۰۰)، لو و همکاران (۲۰۲۴)، ال رفایی و همکاران (۲۰۲۴)، آل رفایی و همکاران (۲۰۲۳) و باباکوز و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه پنجم: جوسازمانی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی را تعدیل می کند.

در فرضیه پنجم پژوهش ادعا شده که جوسازمانی در رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات نقش تعدیلگر دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می دهد با توجه به شکل (۲) و (۳)؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۲.۷۷۲) می باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می باشد این اثر مستقیم می باشد. می توان گفت نقش تعدیلگر جوسازمانی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات برابر با (۰.۱۱۵) است. تعهد سازمانی بالا با رفتار مثبت، وفاداری و عملکرد کاری بالا همراه است، در حالی که تعهد پایین با بی دقتی و عملکرد پایین مرتبط است (الینا ۱ و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۰۴). تعهد سازمانی و مشارکت شغلی سازه های مرتبطی هستند که تعهد به طور مثبت بر مشارکت شغلی تأثیر می گذارد. کارکنان متعهد احساس هدف و تعلق دارند که منجر به مشارکت و سرمایه گذاری بیشتر در وظایفشان می شود. آنها برای کمک به موفقیت سازمانی و فراتر از وظایف شغلی خود انگیزه دارند. کارکنان متعهد نیز تمایل دارند رضایت شغلی بالاتری داشته باشند و انگیزه و مشارکت آنها را افزایش دهند. به طور کلی، تعهد سازمانی مشارکت شغلی را تقویت می کند و در نتیجه کارکنانی متعهد و با انگیزه ایجاد می کند که به موفقیت سازمانی کمک می کنند (لو و همکاران، ۲۰۲۴: ۵). نتایج این فرضیه با مطالعات فریورتنها و افشارایمانی (۱۴۰۳)، هاشمیان (۱۴۰۳)، فیل سرایی (۱۴۰۲)، فروغی سوها و همکاران (۱۴۰۱)، نوری (۱۴۰۰)، لو و همکاران (۲۰۲۴)، ال رفایی و همکاران (۲۰۲۴)، آل رفایی و همکاران (۲۰۲۳)، باباکوز و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه ششم: کار عاطفی رابطه بین درگیری شغلی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی را تعدیل می کند.

در فرضیه ششم پژوهش ادعا شده که کار عاطفی در رابطه بین درگیری شغلی و کیفیت خدمات نقش تعدیلگر دارد. که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می دهد با توجه به شکل (۲) و (۳)؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر برابر (۳.۳۲۲) می باشد و چون این مقدار بزرگتر از ۱.۹۶ می باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می باشد این اثر مستقیم می باشد. می توان گفت نقش تعدیلگر کار عاطفی رابطه بین درگیری شغلی و کیفیت خدمات برابر با (۰.۲۲۵) است. نقش های عاطفی فراگیر کار می تواند راه را برای فرسودگی عاطفی، فرسودگی شغلی و کاهش چابکی شناختی هموار کند که به نوبه خود عملکرد کار را به خطر می اندازد (وانگ و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۶). خواسته های چندوجهی برخی از مشاغل، شامل عوارض عاطفی آن ها، می تواند به خستگی ختم شود و بر اجرای نقش و بهره وری سازمانی سایه افکند. انتظارات شغلی بیش از حد ممکن است رشته های مشارکت کارکنان و بازده کلی را از بین ببرد. در واقع، پیامدهای کار عاطفی فراتر از عملکرد شغلی است و بر رفاه ذهنی و نتایج سازمانی گسترده تر تأثیر می گذارد. این مورد توسط کیم و همکاران در سال ۲۰۰۹ منعکس شده است، که کار عاطفی را به عنوان ابزاری در تقویت نتایج کار، شامل جنبه هایی مانند مشتری مداری و ارائه خدمات می دانند. علاوه بر این، یافته پژوهش

های دیگر تأثیر عمیق پویایی عاطفی کار بر کیفیت خدمات مشتری را برجسته می‌کند (لو و همکاران، ۲۰۲۴: ۶). نتایج این فرضیه با مطالعات عباسی (۱۴۰۳)، یویسال و کیلیکایا (۲۰۲۳) و وانگ (۲۰۲۰) مطابقت دارد.

پیشنهادهای

پیشنهاد می‌شود سازمان در جهت ایجاد یک فرهنگ سازمانی پویا و حمایتی گام بردارد که در آن کارکنان احساس ارزشمندی و تعلق داشته باشند. برای این منظور، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های منظم قدردانی از کارکنان، برگزاری جلسات هم‌اندیشی و مشارکت‌جویی در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد فرصت‌های رشد و توسعه فردی برای کارکنان در نظر گرفته شود (اختصاص پاداش‌های فصلی به تیم‌های برتر خدمات مشتری، برگزاری کارگاه‌های آموزشی با هدف بهبود مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله کارکنان).

ایجاد یک برنامه متمرکز بر بهبود رضایت و درگیری کارکنان، شامل نظرسنجی‌های دوره‌ای برای شناسایی دغدغه‌ها، ارائه آموزش‌های مهارتی، ایجاد فرصت‌های رشد و ترفیع، و فراهم کردن امکانات رفاهی مناسب. این برنامه باید به‌طور مستمر ارزیابی و بهبود یابد تا اطمینان حاصل شود نیازهای کارکنان به درستی برآورده می‌شود و در نتیجه، انگیزه و تعهد آن‌ها به ارائه خدمات با کیفیت افزایش می‌یابد.

با ارائه فرصت‌های یادگیری و توسعه مستمر، سازمان می‌تواند درگیری شغلی کارکنان را افزایش داده و آن‌ها را برای ارائه خدمات تخصصی و با کیفیت به مشتریان داخلی و خارجی آماده سازد.

انتخاب کارکنان متعهد و با انگیزه از بخش‌های مختلف سازمان به عنوان سفیران سازمانی. این افراد، با شرکت در رویدادهای داخلی و خارجی، ارائه مطالب آموزشی و ترویجی، و تسهیل ارتباطات بین مدیریت و کارکنان، نقش مهمی در تقویت حس تعلق سازمانی و انتقال ارزش‌های سازمان به دیگران ایفا می‌کنند. این اقدام، ضمن افزایش تعهد سازمانی، موجب بهبود درگیری شغلی سایر کارکنان و ایجاد یک محیط کاری مثبت و سازنده می‌شود.

با توجه به نقش میانجی‌گری درگیری شغلی بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی، پیشنهاد می‌شود برنامه ارزیابی ۳۶۰ درجه مبتنی بر ارزش‌ها، اجرا شود. این برنامه، با ارزیابی عملکرد کارکنان بر اساس ارزش‌های سازمانی (مانند ایمنی، نوآوری، مسئولیت‌پذیری و مشتری‌مداری) و دریافت بازخورد از همکاران، مدیران و مشتریان (داخلی و خارجی)، به کارکنان کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کرده و در راستای بهبود تعهد سازمانی و درگیری شغلی خود تلاش کنند. این ارزیابی باید به‌طور دوره‌ای و با ارائه فرصت‌های آموزشی و توسعه‌ای مناسب، همراه باشد تا بهبود مستمر در کیفیت خدمات ارائه شده تضمین شود.

با در نظر گرفتن نقش تعدیل‌کننده جو سازمانی بر رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات، پیشنهاد می‌شود، طرح توسعه رهبری تحول‌آفرین، در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی پیاده‌سازی شود. این طرح، با هدف توانمندسازی مدیران در ایجاد یک جو سازمانی مثبت، حمایت‌گر و مبتنی بر اعتماد، بر آموزش مهارت‌های رهبری (مانند ارتباطات مؤثر، ایجاد انگیزه، و حل مسئله) و همچنین استقرار سیستم‌های بازخورد و قدردانی متمرکز

است. با پرورش رهبرانی که قادر به ایجاد یک محیط کاری الهام‌بخش و حمایتی باشند، می‌توان اثر مثبت تعهد سازمانی بر کیفیت خدمات را تقویت کرده و از تأثیرات منفی احتمالی جو سازمانی نامطلوب جلوگیری کرد.

با توجه به نقش تعدیل‌کننده کار عاطفی بر رابطه بین درگیری شغلی و کیفیت خدمات، پیشنهاد می‌شود، برنامه جامع مدیریت استرس و تاب‌آوری عاطفی، در سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی اجرا شود. این برنامه، شامل آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، تکنیک‌های آرام‌سازی، و توسعه هوش هیجانی برای کارکنان (به ویژه کارکنانی که به طور مستقیم با مشتریان در ارتباط هستند) است. همچنین، ایجاد یک سیستم پشتیبانی و مشاوره روان‌شناختی در سازمان، به کارکنان کمک می‌کند تا با فشارهای ناشی از کار عاطفی مقابله کرده و از فرسودگی شغلی جلوگیری کنند. با تقویت تاب‌آوری عاطفی کارکنان، می‌توان اثر مثبت درگیری شغلی بر کیفیت خدمات را حفظ و تقویت نمود، حتی در شرایطی که نیاز به کار عاطفی بالایی وجود دارد.

این مطالعه دارای محدودیت‌هایی است که راه‌هایی را برای تحقیقات آتی فراهم می‌کند، محدودیت در تعمیم‌پذیری نتایج به سایر سازمان‌ها و صنایع، به دلیل ماهیت خاص سازمان منطقه ویژه پتروشیمی اقتصادی. محدودیت در حجم نمونه به دلیل تعداد محدود کارکنان و دشواری در جمع‌آوری داده‌ها از تمامی بخش‌ها.

پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی به بررسی نقش متغیرهای مداخله‌گر احتمالی دیگر (مانند حمایت اجتماعی، عدالت سازمانی، و سبک رهبری) در روابط بین متغیرهای اصلی بپردازند. با توجه به پیشرفت‌های فناوری و استفاده گسترده از آن در سازمان‌ها، تحقیقات آتی می‌توانند به بررسی تأثیر فناوری بر روابط بین متغیرهای اصلی بپردازند. به عنوان مثال، بررسی شود که آیا استفاده از فناوری‌های جدید (مانند هوش مصنوعی) تأثیری بر کار عاطفی، درگیری شغلی، و کیفیت خدمات دارد یا خیر.

منابع

##جلالی، پریسا؛ منصوریان، منیره؛ عاقلی، میثم (۱۴۰۰). واکاوی تعامل سازمانی بر تعهد عاطفی با نقش میانجی رضایت شغلی و اشتغال به کار کارکنان وزارت آموزش و پرورش استان البرز در دوران پسا کرونا. فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۵، ۱-۲۲.

خندان دل، وحید و حسین زاده، سعید و اکبرپور، طاهره. (۴۰۱۱). بررسی اهمیت درگیری شغلی در سازمان ها. هشتمین کنفرانس بین المللی چشم اندازهای نوین در مدیریت، حسابداری و کارآفرینی، تهران، ۱۰-۱.

رجبی، رضوانه. (۱۴۰۲). نقش تعهد سازمانی و درگیری شغلی در پیش بینی انگیزه کاری (مورد مطالعه: معلمان دوره ابتدایی آموزش و پرورش ناحیه دو شهر ساری)، اولین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و فلسفه، بابل، ۶-۱.

صابریان، حمید و میرمیران، سید جلیل. (۱۴۰۰). تأثیر تصویر برند، انتظارات مشتریان و کیفیت خدمات بر رضایت مشتریان و وفاداری مشتریان با نقش میانجی ارزش درک شده (مورد مطالعه: شرکت ایران خودرو). نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۵(۱۸)؛ ۴۴-۲۹.

عباسی اسفنجانی، حسین. (۱۴۰۳). الگوی تحلیلی رابطه کار عاطفی کارکنان با ادراک کیفیت خدمات و رضایت ارباب رجوع در سازمان جهاد کشاورزی استان آذربایجان شرقی. مدیریت سازمان های دولتی، ۱۲(۳)؛ ۲۰-۱.

فروغی سوها، فردین، عبدی، سولماز، و حسن زاده، سمیه. (۱۴۰۱). مدلیابی تاثیر فرهنگ اخلاقی و جو سازمانی بر کیفیت زندگی کاری معلمان با نقش میانجی اعتماد سازمانی. پوشش در آموزش علوم تربیتی و مشاوره، ۸(۱۷)، ۵۸-۷۹.

فریورتنها، الهه؛ افشارایمانی، سیده مرجان (۱۴۰۳). تاثیر تعهد سازمانی حسابرسان بر کیفیت خدمات حسابرسی در موسسات حسابرسی. هفتمین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی، تهران.

فیض، داود؛ دهقانی سلطانی، مهدی؛ فارسی زاده، حسین؛ فرجی، الهام (۱۳۹۵). تأثیر کار هیجانی و فرسودگی هیجانی بر تعهد سازمانی عاطفی: نقش میانجی رضایت شغلی. مطالعات رفتار سازمانی، ۵-۱۹، ۵۰-۲۵.

فیل سرائی، مهدی. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر جو سازمانی بر کیفیت حسابرسی، تصمیمات غیراخلاقی و عملکرد حسابرسی. پژوهش های مالی و رفتاری در حسابداری، ۳(۳)؛ ۶۸-۴۳.

زهرا؛ منظری توکلی، علیرضا؛ زین الدینی میمند، زهرا؛ حاجی پور عبایی، نجمه؛ و ابراهیمی نژاد رفسنجانی، مهدی. (۱۴۰۰). تأثیر عوامل زمینه ای و تفاوت های فردی بر کار عاطفی با تبیین نقش تعدیلگر هوش هیجانی. پژوهش های مدیریت عمومی، ۱۴(۵۱)؛ ۱۴۷-۱۲۱.

مزنگی، مینا (۱۴۰۱). تاثیر تعهد سازمانی و رضایت شغلی در افزایش کیفیت خدمات کارکنان بخش آزمایشگاهی. سومین کنفرانس ملی مدیریت، روان شناسی و علوم رفتاری، تهران.

موتمنی، علیرضا، همتی، امین، و سحرالسادات، آگاه. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر فرهنگ سازمانی بر رضایت شغلی و تعهد سازمانی. چشم انداز مدیریت دولتی، - (۲۲)، ۳۵-۶۰.

نوری، زهرا (۱۴۰۰). بررسی عوامل موثر بر کیفیت خدمات شرکت سهامی بیمه آسیا. فصلنامه مطالعات مدیریت و کارآفرینی، ۷(۱)؛ ۱-۱۶.

##هاشمیان، سید سامان. (۱۴۰۳). بررسی تاثیر جو سازمانی، شفافیت نقش، قصد ترک شغل و فرسودگی شغلی بر کیفیت و عملکرد حسابرسی. هشتمین همایش بین المللی مدیریت، حسابداری و اقتصاد در توسعه پایدار، مشهد، ۱۷-۱۸.

##وفائی، جعفر؛ بهرامزاده، حسینعلی؛ بهرامزاده، فرزانه (۱۴۰۱). بررسی رابطه بین تعهد سازمانی و کیفیت خدمات در بین کارکنان بانک تجارت خراسان شمالی با نقش تعدیل گری رضایت شغلی. دومین کنفرانس مهندسی صنایع، مدیریت، حسابداری و اقتصاد.

##ولیعزیزی، دهاقانی، ماشالله؛ ملکی، زهره (۱۴۰۱). بررسی تاثیر عدالت مراوده ای بر افزایش تعهد سازمانی با نقش میانجی ارزش خدمات عمومی. مدیریت منابع انسانی، ۳(۴)، ۴۲-۵۳.

##Al-refaei, A. A.-A., Ali, H. B. M., Ateeq, A. A., & Alzoraiki, M. (2023). An Integrated Mediating and Moderating Model to Improve Service Quality through Job Involvement, Job Satisfaction, and Organizational Commitment. Sustainability, 15(10), 7978. <https://doi.org/10.3390/su15107978>

##Al-Refaei, A.A.-A.H., Ali, H.M., Aldaba, A.M. and Zumrah, A.R. (2024), Determinants of customer-perceived service quality in higher education: the roles of job satisfaction and organizational commitment. International Journal of Quality and Service Sciences, Vol. 16 No. 1, pp. 1-18. <https://doi.org/10.1108/IJQSS-08-2022-0089>

##Babakus, E., Yavas, U., Karatepe, O. M., & Avci, T. (2023). The Effect of Management Commitment to Service Quality on Employees' Affective and Performance Outcomes. Journal of the Academy of Marketing Science 31(3):272-286.

##Demir, S. (2020) .The role of self-efficacy in job satisfaction, organizational commitment, motivation and job involvement, Eurasian J. Educational Research 20 (85); 205–224.

##Diefendorff, J.M. E.M. Richard, M.H. Croyle, Are emotional display rules formal job requirements? Examination of employee and supervisor perceptions, J. Occup. Organ. Psychol. 79 (2) (2006) 273–298.

##Eliyana, A. & Ma'arif, S. (2019) Job satisfaction and organizational commitment effect in the transformational leadership towards employee performance, European Research on Manage. & Busin. Econ. 25 (3) 144–150.

##Guzeller, C.O. N. Celiker, (2020) .Examining the relationship between organizational commitment and turnover intention via a meta-analysis, Int. J. Cult. Tourism Hospit. Res. 14 (1),102–120.

##Heydari, MD. Lai, KK. (2019) .The Effect Employee Commitment on Service Performance through a Mediating Function of Organizational Citizenship Behaviour Using Servqual and Collaborative Filtering

Modeling: Evidence From China's Hospitality Industry. *J Tourism Hospit* 8: 405. doi: 10.35248/2167-0269.19.8.405.

##Islam, R., Ahmed, S., Rahman, M. and Al Asheq, A. (2021), "Determinants of service quality and its effect on customer satisfaction and loyalty: an empirical study of private banking sector", *The TQM Journal*, Vol. 33 No. 6, pp. 1163-1182. <https://doi.org/10.1108/TQM-05-2020-0119>.

##Li, G., & Xie, L. (2022). The effects of job involvement and supervisor developmental feedback on employee creativity: A polynomial regression with response surface analysis. *Current Psychology*, 1-12.

##Liu, J. E.G. Lambert, T. Kelley, J. Zhang, S. Jiang, Exploring the association between work–family conflict and job involvement, *Int. J. Offender Ther. Comp. Criminol.* 64 (8) (2020) 791–817

##Lo, Y. Lu, C. Chang, Y. Wu, S. (2024). Examining the influence of organizational commitment on service quality through the lens of job involvement as a mediator and emotional labor and organizational climate as moderators. *Heliyon*, 10(1):e24130. DOI:10.1016/j.heliyon.2024.e24130.

##Malhotra, N., Mavondo, F., Mukherjee, A., & Hooley, G. (2013). Service quality of frontline employees: a profile deviation analysis, *J. Bus. Res.* 66 (9); 1338–1344.

##Marzooghi, Z., Naghshbandi, S. S., & Nikbakhsh, R. (2020). Relationship between Organizational Identity and Organizational Silence and Organizational Climate among the Staff of Gymnasts and Bodybuilders of Selected Provinces. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 19(47), 285- 300.

##Pahi, m.h. Umair Ahmed & Abdullah Zafar Sheikh & Sarfraz Ahmed Dakhan & Faiz Muhammad Khuwaja & T. Ramayah, (2020). Leadership and Commitment to Service Quality in Pakistani Hospitals: The Contingent Role of Role Clarity. *SAGE Open*, vol. 10(4), 21-58. 2440209, DOI: 10.1177/2158244020963642.

##Perić, G., Dramićanin, S., & Pavlović, N. (2021). The influence of internal service quality and employee satisfaction on organizational commitment in travel agencies: The case of Serbia – *Hotel and Tourism Management*, 2021, Vol. 9, No. 1: 43-60.

##Quan, X. Choi, M.-C.;Tan, X. (2023). Relationship betweenOrganizational Climate and ServicePerformance in South Korea andChina. *Sustainability*,15, 10784. <https://doi.org/10.3390su151410784>.

##Rafdinal, W., Setiawati, L., & Rachman, A. (2022). Information Adoption on social media: How does it affect travel intention? Lessons from West Java. *Journal of Tourism Sustainability*, Volume 2 Nomor 1:36-43.

##Saleem, M.S., Isha, A.S.N, Yusop, Y.M., Awan, M.I. & Naji, G.M.A. (2022) The Role of Psychological Capital and Work Engagement in Enhancing Construction Workers' Safety Behavior. *Front. Public Health* 10:810145. doi: 10.3389/fpubh.2022.810145.

##Soita, P.W. Measuring perceived service quality using SERVQUAL: a case study of the Uganda health and fitness sector, *Int. J. Bus. Soc. Sci.* 3 (5) (2012) 261–271.

##Tran, Q. H. (2022). Exploring relationships among overload stress, work- family conflict, job satisfaction, person–organization fit and organizational commitment in public organizations. *Public Organization Review*, <https://DOI.org/10.1007/s11115-021-00589-3>.

##Uysal, H. T., & Kılıçkaya, F. Y. (2023). Emotional Labor in the Service Sector: The Role of Organizational Commitment. *Cuadernos de Administración (Universidad del Valle)*, 38(74); 1-12.

##Wang, C. (2020). Managing emotional labor for service quality: A cross-level analysis among hotel employees. *International Journal of Hospitality Management*, 88, 102396. <https://doi.org/10.1016/j.ijhm.2019.102396>.

##Wen, J. S. Hung, P. Hou, (2019) .Emotional intelligence, emotional labor, perceived organizational support, and job satisfaction: a moderated mediation model, *Int. J. Hospit. Manag.* 81, 120–130.

##Ying, L., Zhen, L, Kuiyuan, Q., Jiayu, C., Xiaoyu, Z., Ming, J, Jijun, L., Xuqun, Y., & Yuan, L. (2021). Organizational trust and safety operation behavior in airline pilots: The mediating effects of organizational identification and organizational commitment. *Journal of Air Transport Management*, 92,102018, 0969-6997.

##Yuan, Z., Li, Y., & Tetrick, L.E. (2015). Job hindrances, job resources, and safety performance: the mediating role of job engagement. *Appl. Ergon.*, 51 (2015), 163-171.

تحلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره قاجار

عباس؛ اویسی؛ استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

چکیده

اوضاع سیاسی، اجتماعی بلوچستان در دوره قاجار از مسائل مهم تاریخ معاصر ایران است. بلوچستان در جریان رقابت کشورهای اروپایی برای تسلط بر هندوستان مورد توجه آنها قرار گرفت. در جریان این رقابت ها سرزمین های مجاور هندوستان به عنوان معابر دسترسی به آن سرزمین اهمیت خاصی یافت. بریتانیا در مبارزه با رقیبان، توانستند دست آنان را از هندوستان کوتاه نموده، کنترل تجارت و سیاست در هندوستان را به دست بگیرند،

برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، مصمم بودند مناطق حایلی را در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند و از این زمان است که سیاست استعماری انگلیسی ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. با تشکیل حکومت قاجار آنان سعی کردند نواحی شرقی کشور را تحت تسلط قرار دهند. توجه همزمان انگلیسی ها و دولت قاجار به بلوچستان موجب تقابل سیاست آنان شد. در این مبارزه دیپلماسی فعال انگلستان در برابر سیاست منفعل قاجاری قرار گرفت و انگلیسی ها برای رسیدن به اهداف خود تلاش نمودند بلوچستان را به عنوان سنگ بنای سپر دفاعی هندوستان از ایران جدا نمایند. بلوچستان در آغاز حکومت قاجار گرفتار آشوب های ناشی از منازعات خوانین محلی گردید. از طرفی اقتصاد عصر قاجار متأثر از درگیری های بعد از فروپاشی حکومت صفوی می باشد با توجه به ناآرامی های بوجود آمده در حکومت صفویه و قاجار اقتصاد ایران از هم فرو پاشید. قاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیرباز بر بنیان زمینداری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی و تولیدات دامی بود. حکومت قاجار نتوانست شرایط لازم را برای توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات در بلوچستان ایجاد کند. سیاحان خارجی که به ایران دوره قاجار سفر کرده اند، اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه بلوچستان را مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده اند. در این تحقیق نظرات سیاحان اروپایی در این باره مورد بررسی قرار گرفته و به برخی دیدگاه های آنها توجه شده است.

واژگان کلیدی: قاجار، وضعیت، سیاسی، اجتماعی، بلوچستان،

مقدمه

مطالعه و بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی بلوچستان در دوره قاجار از مسائل کمتر توجه شده تاریخ معاصر ایران است. بلوچستان در جریان رقابت کشورهای اروپایی بر سر کنترل و تسلط بر هندوستان اهمیت یافت. انگلیسی ها در مبارزه با رقیبان، توانستند کنترل تجارت و سیاست در هندوستان را به دست بگیرند، برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، مصمم بودند مناطق حایلی را در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند و از این زمان سیاست استعماری انگلیسی ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. با تشکیل حکومت قاجار در ایران، شاهد گسترش تسلط حکومت مرکزی در مرزهای شرقی ایران بودند. بلوچستان در آغاز حکومت قاجار گرفتار آشوب خوانین محلی بود. پس از روی کار آمدن حکومت قاجار با توجه اینکه حکومت ایران در این دوره درگیر منازعات خارجی و شورش های داخلی قرار گرفت این حکومت نتوانست شرایط لازم را برای توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات در بلوچستان ایجاد کند. سیاحان اروپایی که به ایران در دوره قاجار سفر کرده اند، فرهنگ و آداب اقوام ایرانی از جمله قوم بلوچ را از جنبه مادی و معنوی ارزیابی نموده اند. همین سیاحان فرهنگ و سنن مردم بلوچستان را به عنوان یکی از شاخص های فرهنگی ایرانیان مورد مطالعه قرار دادند. از ابعاد مورد توجه آنها فرهنگ عامه قوم بلوچ است. بلوچستان در جنوب شرق ایران سرزمین وسیعی و گسترده ای است که همواره از سوی کشورگشایان مورد توجه بوده به طوری که برای شناسائی این منطقه دور افتاده بویژه از دوره قاجاریه افرادی در قالب ماموران دولت انگلیس و دولت قاجار به این سرزمین سفر و به بررسی همه جانبه این سرزمین به لحاظ جغرافیائی، موقعیت، نژاد، زبان، آثار تاریخی، ایلات و ساکنان آن پرداخته اند و هر یک اهداف خاصی را دنبال می نمودند. از این رو بررسی سفرنامه های دور قاجار به بلوچستان آگاهی و اطلاعات ارزنده ای از شرایط آن دوران بویژه اطلاعات عمومی از میزان درآمد محصولات کشاورزی و جامعه شناسی و مردم شناسی، روابط بین دولت و مردم و اهداف استعماری انگلیس و جغرافیایی سیاسی و شکل گیری مرزهای شرقی کشور که از آن زمان آغاز شده را به دست می دهد و با این حوزه سرزمینی آشنائی بیشتری پیدا خواهیم کرد.

۱-۲- رقابت فرانسه و انگلستان در هند و آغاز سیاست انگلیس در بلوچستان

خطر حمله ی ناپلئون به هندوستان موجب توجه دولت انگلیس و کمپانی هند شرقی (آوری، ۱۳۸۷: ۷۸) به مناطق هم جوار هندوستان و راههایی شد که احتمال حمله ناپلئون از آن طریق وجود داشت. ناپلئون که در این سالها قصد حمله به هندوستان را داشت پس از ناکامی در اجرای نقشه خود با همکاری پل اول تزار روسیه، متوجه دربار ایران شد. انگلیسی ها از توجه ناپلئون به ایران به وحشت افتادند، زیرا در آن زمان گمان می رفت که ناپلئون پس از اشغال مصر در سوریه و ترکیه کنونی پیش رفته و از راه ایران (افغانستان و بلوچستان) به هند حمله نماید. (الگار، ۱۳۷۰: ۶۵).

در چنین شرایطی انگلیسی ها جان ملکم را به دربار ایران فرستادند و او پیمانی با دولت ایران بست که طبق آن، هرگاه ایران مورد حمله کشوری دیگری قرار گرفت، آنها مهمات جنگی لازم را به ایران برسانند. (هنری، ۱۳۴۸: ۱۰۲). چون پس از شروع جنگ های ایران و روسیه، دولتمردان ایران به استناد معاهده یاد شده، خواستار مساعدت انگلیسی ها شدند و آنها از کمک به ایران خودداری کردند، در چنین شرایطی دولت ایران متوجه فرانسه شد و پیمان فین کنشتاین در ۴ مه ۱۸۰۷ م / ۲۵ صفر ۱۲۲۲ ق بین دو کشور به امضا رسید. ایران در این معاهده در برابر تعهدات فرانسه متعهد شد که هرگاه امپراطور فرانسه قصد نماید از راه خشکی قشونی را برای یورش به هند بفرستد، هرگونه امکاناتی برای آنها فراهم نماید.

با اعزام ژنرال گاردان از جانب ناپلئون به ایران، حکومت بریتانیا در لندن که از تهدید فرانسوی ها به اندازه مقامات کلکته متوحش شده بود، به فعالیت پرداخت و نمایندگانی را به دربار ایران فرستاد. از جمله این مأموران سروان جان ملکم بود که او را به درجه سرتیپی ارتقاء دادند، (حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۱۱۶) اما از آنجایی که در این زمان رابطه ایران و فرانسه دوستانه بود، ملکم از جانب دولت ایران پذیرفته نشد.

خطر حمله ناپلئون از طریق ایران به هندوستان و پذیرفته نشدن ملکم موجب شد تا کمپانی هند شرقی و دولت انگلیس به شناسایی و بررسی سرزمین های هم جوار هندوستان در مرزهای شمال غربی این کشور بپردازند. یکی از این سرزمین ها بلوچستان بود. چنین بود که سیاست مداخله جویانه ی انگلیسی ها در این بخش از ایران آغاز شد و تا پایان قاجار به شکل های مختلفی ادامه یافت.

تلاش های انگلیسی ها برای شناسایی بلوچستان به طور رسمی هم زمان با سفر سوم جان ملکم به ایران در سال ۱۸۱۰ م / ۱۲۲۵ ق آغاز شد. یکی از اهداف مأموریت ملکم کسب اطلاعات صحیح درباره سرزمین هایی بود که در شمال غربی هند قرار داشت. به دست آوردن اطلاعات از این نواحی از مدتها پیش در هندوستان مورد علاقه بود و به خصوص در این زمان که تهاجم به هند توسط دشمن اروپایی امکان داشت، چندین افسر مستعد برای این منظور همراه ملکم بودند. نخستین شخص از این گروه، سروان گرانت بود که مأموریت داشت درباره بخش غربی بلوچستان تحقیقاتی انجام و نتیجه را گزارش دهد (پیتر، ۱۳۵۹: ۲۰۱).

شناسایی بلوچستان فقط توسط خود انگلیسی ها انجام نگرفت، زیرا نقشه برداری و کسب اطلاعات دقیق در پاره ای نواحی برای اروپاییان ولو در لباس مبدل بسیار خطرناک یا از نظر سیاسی بسیار حساس به شمار می آمد؛ با این حال برای دفاع از هند چاره ای جز شناسایی و نقشه برداری از این قسمت ها نبود. طولی نکشید که برای حل این مشکل راه حل زیرکانه ای پیدا شد. شماری از هندیان را در فنون نقشه برداری آموزش دادند و در هیأت و لباس روحانیان مسلمان به این نواحی فرستادند. این افراد با به خطر انداختن جان خود و طی صدها فرسنگ، سرزمین هایی را که شناسایی نشده بود، مخفیانه نقشه برداری کردند (کریستی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

گرانت توانست طی مأموریت خود تمام سرزمین های بین خلیج گواتر و جاسکرا شناسایی کند و راه ورود به بلوچستان را برای دیگر هم وطنان خود بگشاید.

از جمله دیگر مأموران سیاسی و نظامی هیأت سرجان ملکم، دو افسر انگلیسی در هندوستان، سروان چارلز کریستی و ستوان هنری پاتینجر بودند که مأمور شدند از راه خشکی استعداد طبیعی و اقتصادی و مناطق سوق الجیشی بلوچستان و بخش دیگری از ایران را ارزیابی کنند. پاتینجر و همکارش سفر خود را از بمبئی در سال ۱۸۱۰ م/ ۱۲۲۵ ق آغاز کردند و در لباس نمایندگان یک تاجر هندی برای خرید اسب به طرف شهر کلات که در آن زمان مرکز بلوچستان شرقی بود، حرکت کردند. پاتینجر در کتاب خود گزارش کاملی از شهر کلات آورده است. او در این شهر از یک واعظ کرمانی اطلاعاتی درباره بمپور و کیچ کسب می کند. پاتینجر و همکارش از کلات به نوشکی که مرکز اتصال راههای بلوچستان و سیستان بود می روند و کریستی مأمور شناسایی سیستان می شود و پاتینجر مأموریتش را در بلوچستان ادامه می دهد. در نتیجه این مسافرت، اطلاعات فراوانی در مورد قبایل و رؤسای آنها، شمار جنگجویان تخت فرمان هر یک از قبایل و اوضاع طبیعی این سرزمین ها به دست آمد که موجب آشنایی اروپاییان با این بخش از ایران شد (محمود، ۱۳۵۳: ۲۷۶).

۲-۲- ایران و گسترش مرزهای شرقی

با پایان یافتن جنگ های ایران و روسیه و با بسته شدن معاهده ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۸ م دولتمردان ایران تصمیم گرفتند مرزهای شرقی ایران را به نواحی اصلی آن گسترش دهند، اما انگلیسی ها در این زمان تصور می کردند که «دولت ایران هر قدمی به سمت هندوستان بر می دارد، به طور قطع به اشاره دولت روسیه است.» (ناصری نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۸۰).

از آنجایی که بعد از معاهده ترکمانچای دولت روسیه نفوذ زیادی در ایران به دست آورده بود، انگلیسی ها تصمیم ایران را به پیشروی در سرزمین های شرقی، زمینه سازی برای حضور روس ها در مرزهای هندوستان می دانستند، چرا که روسها در این زمان در آسیای مرکزی مشغول پیشروی بودند و انگلیسی ها عقیده داشتند که روس ها هیچ وقت از قدم هایی که به جلو برداشته اند، به عقب نخواهند نشست و سیاست جاه طلبی روسها، آنها را مدام به طرف جلو تشویق خواهد کرد. بنابراین انگلیسی ها درصدد ممانعت از پیشروی ایران به طرف شرق برآمدند که اولین مورد آن مسئله هرات بود.

خطر دیگری که در این زمان به نظر انگلیسی ها از جانب ایران متوجه هندوستان بود، اقدام ایرانیان در مقابل کمک خواهی ساکنان هندوستان بود، زیرا رفتار انگلیسی ها با سلاطین هند و ضبط اموال و اراضی آنها، تمام هندوستان را علیه انگلیس برانگیخته بود، اما آن قدرت و امکانات را نداشتند که بتوانند علیه سلطه آنها قیام کنند. از این رو چشم سکنه آن جا به راههای ایران و افغانستان متوجه بود، چنانکه هم زمان با مأموریت مهدی علی خان در سال ۱۲۱۴ ق/ ۱۷۹۹ م نماینده ای از جانب تپیو سلطان از «بقایای سلاطین دکن» به دربار ایران آمد و از دولت ایران تقاضا کرد: «به دولت بهیه ی

انگلیس سفارش رود که در ولایت دکن طمع و تصرف نکرده باشند و چنانچه سلاطین صفویه، ملوک قطب شاهیه دکن را رعایت و حمایت می فرمود، پادشاه ایران نیز جانب ایشان را مرعی دارد.» (واتسون، ۱۳۴۸: ۸۷-۹۰). در همین زمان نماینده ای از جانب تالپورهای سند که از رویه تجاوزکارانه دولت انگلیس در شرق دچار اضطراب و خواهان حمایت و اتحاد با شاه بر ضد انگلیسی ها بودند به دربار ایران آمده،(۱). اما سیاست انگلستان در این زمان چنان قوی و ضعف دولت ایران و ناآگاهی دولتمردان آن، چنان جدی بود که جوابی به این نمایندگان داده نشد. باید توجه داشت که امکان کمک خواهی مردم هندوستان از بلوچ ها نیز وجود داشت، زیرا قبلاً راجه های هند از بلوچ ها برای رهایی از حملات افغانها کمک خواسته بودند. (روانپند، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

با توجه به چنین اوضاعی و خطرهای فرضی برای هندوستان است که سیاست ایجاد کمر بند حایل برای سرزمین شکل می گیرد. تا ایجاد چنین منطقه ی امنی در اطراف هندوستان، سیاست اصلی انگلستان در این دوره متأثر از این اندیشه بود. سرانجام نتیجه این سیاست جدا شدن بخش های مهمی از ایران و شکل گیری مرزهای خاوری ایران به عنوان نخستین نمونه از خطوط مرزی جدید بود.

آنچه که در این زمان موجبات پیشبرد اهداف انگلیسی ها را تا حدودی فراهم می کرد، عدم تسلط دولت مرکزی ایران و حضور کم رنگ دولت مرکزی تا دوره ی فتحعلیشاه بود. آنچه باعث شده بود که قاجارها با گذشت چند سال از تأسیس این سلسله نتوانند مرزهای شرقی ایران را تا بلوچستان گسترش دهند، چند عامل بود:

اول اینکه آقا محمدخان مؤسس سلسله ی قاجاریه چنان با مسائل دیگری در گیر و عمر حکومت او کوتاه بود که فرصت نیافت تا به شرق ایران توجه کند.

دوم این که با روی کار آمدن فتحعلی شاه و شروع جنگ های ایران و روسیه، تمام توجه دولت قاجار معطوف به جنگ با روس ها شد. بنابراین تا پایان دوره دوم جنگ های ایران و روسیه فرصت توجه به بلوچستان پدید نیامد. در فاصله بسته شدن پیمان گلستان و شروع دور دوم جنگ های ایران و روسیه، قاجارها فرصت توجه به بلوچستان را نیافتند. در این فاصله، درگیری با کشور عثمانی، شورش ترکمن های استرآباد، شورش برخی از سران طوایف خراسان و حمله حاکم بخارا به خراسان فرصت کافی برای توجه به بلوچستان باقی نگذاشت. حتی در سال ۱۲۴۶ ق/ ۱۸۳۰ م که عباس میرزا از یزد و کرمان بازدید کرد، فرصت توجه به سرزمین های مجاور این نواحی یعنی بلوچستان را نیافت، زیرا در کرمان بود که به او دستور حرکت به طرف خراسان داده شد تا به سرکوب شورش های آن حدود پردازد. (سرپرسی، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

انگلیسی ها از چنین اوضاعی برای پیشبرد اهداف و برنامه های خود در بلوچستان استفاده کردند و توانستند در چنین شرایطی مأمورانی را در لباس مبدل به بلوچستان اعزام نمایند تا این منطقه را شناسایی کنند. عدم تسلط دولت مرکزی ایران بر بلوچستان در آن دوره به معنی چشم پوشی دولتمردان بر این بخش از ایران نبود و گسترش نفوذ دولت مرکزی در این مناطق از جمله اهداف دولت ایران به شمار می آمد. این هدف را می توانیم در پاسخ فتحعلی شاه به زمان شاه حاکم افغان تشخیص دهیم، زیرا هنگامی که زمان شاه حاکم افغان نماینده یا نزد حاجی ابراهیم کلانتر صدر اعظم ایران گسیل داشته، تقاضای واگذاری خراسان را نمود، شاه در جواب فرستاده زمان شاه دستور داد بنویسند: «عزم همایونی این بوده است که حدود جنوب شرقی

ایران را به وضعی که در زمان پادشاهی صفوی بوده است برگرداند.» و این تهدید چندان بی اساس نبود، زیرا فتحعلی شاه دستورهایی برای آمادگی نیروهای دولتی جهت انجام این مأموریت صادر کرده بود.

با توجه به پاسخی که فتحعلی شاه در مقابل امیر افغان نوشت، پیداست که شاه قصد داشته است، حدود قلمرو ایران را به نزدیکی رود سند برساند، اما شروع جنگ با روسیه و گرفتاری نیروهای ایران در نواحی شمال، برای چندین سال مانع از تحقق این هدف گردید و در نتیجه بلوچستان تا اواخر پادشاهی فتحعلی شاه و اوایل سلطنت محمدشاه استقلال داخلی خود را حفظ نمود.

۳-۲- نخستین حضور حاکمیت قاجاری در بلوچستان

آنچه در منابع داخلی در مورد نخستین حضور قاجارها در بلوچستان موجود است متفاوت با گزارش های مأموران انگلیسی است. انگلیسی ها که اصلی ترین هدف آنها در بلوچستان زمینه سازی برای جدایی این بخش از ایران بود در گزارش های خود نوشته بودند: «نه تنهای در بمپور از قدرت و نفوذ شاه اثری نیست بلکه در مکران که منتها نقطه ی غربی است هیچ نشانه ای از قدرت شاه وجود ندارد.» (پیری، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۲).

کاپیتان گرانت اولین انگلیسی که در سال ۱۸۰۹ م/ ۱۲۲۴ ق وارد بلوچستان شد و از قسمت های غربی مکران عبور نمود، درباره ی بلوچستان چنین نوشته است: «آن مملکت به کلی از ایران جدا بود.» (پیداست که چنین گزارشهایی با هدف زمینه سازی جدایی این بخش از ایران از خاک اصلی بود.

مهم ترین منبعی که به چگونگی گسترش قدرت قاجارها در بلوچستان پرداخته است «رساله ی جغرافیا و تاریخ بلوچستان» است. (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۴) با توجه به گزارش های این منبع ارزشمند، ابراهیم خان ظهیر الدوله، حاکم کرمان در سال ۱۲۱۹ ق با آماده کردن سپاهی، فرماندهی آن را به ابوالقاسم خان گروسی داد و او تا نزدیک بمپور رفته و از «بعضی دهات و ایلات آنجا شتر و گوسفند زیادی غارت کرد و پنجاه شصت نفر از پسر و دختر از بیلوچیه اسیر نمود و به بندگی به شهر کرمان خدمت ابراهیم خان فرستاد.» (بهزادی، ۱۳۷۱: ۶۳) این حملات تا دو سال دیگر نیز ادامه یافت.

حملات اولیه قاجارها به بلوچستان برای گشودن این بخش از ایران که بعد از نادرشاه یک دوره ی خودمختاری را تجربه می کرد، غارت هایی بیش نبود. نتیجه حملات سالهای ۱۲۱۹ تا ۱۲۲۱ ق اسارت گروهی از مردم بی پناه و غارت اموال آنها بود. مهم ترین نتیجه ی این حملات ایجاد جو وحشت و بدبینی در بلوچستان نسبت به حکومت مرکزی بود.

اما در شرایطی که برخورد خشن قاجارها موجب نارضایتی مردم این بخش از ایران شده بود و انتظار می رفت که چنین اوضاعی موجب پیشبرد اهداف انگلیسی ها در بلوچستان شود، هیچ یک از سرداران بلوچ حاضر نبودند با ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی با انگلیسی ها در این زمینه همکاری نمایند؛ و از آن جا بود که برنامه های انگلیسی ها برای پیشبرد مقاصدشان در جریانی دیگر خلاصه شد و آن تحریک آقاخان محلاتی برای جدایی بلوچستان و کرمان از ایران بود.

۴-۲- شورش آقاخان محلاتی و گسترش آن در بلوچستان

محمدشاه در اولین سال سلطنت خود (۱۲۵۰) آقاخان اسماعیلی مذهب را به حکومت کرمان منصوب کرد و در سال ۱۲۵۲ طی فرمانی به او دستور داد «به سمت کیچ و مکران و سیستان حرکت کند و آن بلاد را مفتوح نماید.» (کرزن، ۳۱۰: ۲/۱۳۸۰) آقاخان در اجرای دستور شاه، برادرش ابوالحسن خان را مأمور فتح بمپور و بلوچستان نمود. (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۴۳) پس از برکناری و قتل قائم مقام و به قدرت رسیدن حاج میرزا آقاسی، آقاخان معزول شد. (خاوری، ۱۳۸۰: ۳۸).

۵-۲- پیشروی ایران به سوی هرات و تحریک آقاخان

پس از بسته شدن معاهده ترکمانچای در شعبان ۱۲۴۳ ق/ فوریه ۱۸۲۸ م نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران افزایش یافت و روس ها در این زمینه از انگلیسی ها پیش افتادند. افزایش نفوذ روسیه در ایران موجب نگرانی انگلیسی ها شد، زیرا آنها نفوذ روسیه را در ایران قدیم جهت نزدیک شدن به هندوستان می پنداشتند.

به دنبال تصمیم دولتمردان ایران به پیشروی در بخش های شرقی کشور از جمله هرات و بلوچستان پالمرستون وزیر خارجه انگلستان، در سال ۱۸۳۵ م/ ۱۲۵۳ ق به الیسون وزیر مختار انگلیس در ایران دستور داد که به پادشاه جدید ایران (محمدشاه) بگوید راضی نشود که اقدامات او منجر به جنگ با افغانستان گردد. (آوری و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

محمدشاه که علی رغم درخواست انگلیسی ها هرات را به محاصره گرفته بود در اثر تهدیدهای آنها و تصرف جزیره خارک، به ناچار دست از محاصره هرات کشید و در جمادی الثانی ۱۲۵۴ ق به تهران بازگشت.

دولت انگلیس و کارگزاران حکومت هندوستان بعد از رفع محاصره ی هرات، رابطه ی سیاسی خود را با ایران قطع کردند، اما با پایان دادن به ارتباطات رسمی جاسوس های انگلیسی در لباس های مختلف در ایران به فعالیت پرداختند و برای این که دولت ایران دوباره فرصت پیشروی در مرزهای شرقی را نداشته باشد، موجبات شورش ها و طغیان هایی را در ایران فراهم نمودند که سال ها ادامه داشت. از جمله این اقدامات حمایت انگلیسی ها از آقاخان و تحریک او به فعالیتهایی برای جدایی بلوچستان از ایران بود.

۶-۲- آغاز شورش آقاخان

آقاخان با جعل چند فرمان حکومتی به نام محمدشاه به طرف کرمان حرکت کرد. هنگامی که آقاخان وارد کرمان شد، عوامل انگلیس در کرمان و بلوچستان جمعی از سواران سیستانی و بلوچ و افغان را به هواخواهی او گرد آورده بودند. تعداد این نیروها را چهار هزار نفر نوشته اند. این مرحله از شورش آقاخان با اعزام حبیب الله خان امیر توپخانه سرکوب شد. بعد از درهم شکسته شدن شورش، آقاخان از بلوچستان به سوی قندهار فرار کرد.

این بار انگلیسی ها تصمیم گرفتند در جایی دیگر از او استفاده نمایند. بنا شد آقاخان با حمایت آنها هرات را تصرف کرده، در آنجا ساکن شود، تا بخش دیگری از سپر دفاعی هند ساخته شود؛ هر چند که تلاش انگلیسی ها نخستین بار برای انجام این هدف در بلوچستان با شکست مواجه شده بود. زمانی که انگلیسی ها می خواستند، هرات را به وسیله آقاخان جدا کنند، خبر حوادث کابل و قیام مردم افغان علیه انگلیسی ها به آقاخان رسید و چنین بود که «تقدیر مخالف تدبیر آمد و خلل فاحشی در احوال صاحبان انگریز [انگلیس] ظاهر شد.» (وزیری، ۱۳۵۲: ۵۸۴-۵۸۸).

پس از ماجرای انگلیسی ها مجدداً به آقاخان مأموریت دادند بار دیگر تلاش خود را برای جدایی بلوچستان انجام دهد. این بار او برادر خود محمدباقرخان را با تجهیزات کامل، روانه بلوچستان نمود (۱۲۶۱ ق/ ۱۸۴۴ م). اما آنچه این بار موجب شکست آقاخان در دومین تلاشش برای جدایی بلوچستان شد، مسئله ای نبود مگر همکاری بلوچ ها با نیروهای دولتی و تحریک عده ای از سرداران ناحیه سرحد بلوچستان توسط دولت در حمله به مناطقی که در دست برادران و طرفداران آقاخان بود. آقاخان نیز یکی از علل ناکامی برادرانش را «نفاق خوانین بلوچیه و نوکرها بعد از اقتدار و تحریک نمودن بعضی از سالارهای سرحد» می داند. (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۲۰).

در آخرین سال سلطنت محمدشاه (۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۶ م) انگلیسی ها تلاش کردند با ترفند پایه گذاری فرقه ای جدید، آقاخان را مأمور بلوچستان نمایند به همین منظور به کلنل استوارت رئیس سازمان جاسوسی انگلیسی در هند دستور داده شد که هر چه زودتر عده ای را به دور آقاخان جمع کند و مقدمات کار را فراهم نماید؛ فرقه ای که خود آقاخان نیز مطالب زیادی درباره آن نمی دانست. (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹/ ۷۵۲۵).

این بار، این برنامه انگلیسی ها با مخالفت حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم در برابر درخواست شیل وزیر مختار انگلیس مبنی بر اجازه ورود آقاخان به ایران، ناکام شد. حاجی میرزا آقاسی در جواب شیل نوشته بود: «در صورتی که از راه فارس یا عتبات عالیات یا از راه کرمانشاه با عیال خود بخواهد به محلات بیاید و در خانه بنشیند کسی با او حرفی ندارد».

بی تردید، علت اصلی حمایت انگلیسی ها از آقاخان استفاده از او برای گذاشتن نخستین سنگ بنای کمربند حفاظتی هند بود. انگلیسی ها که از سال ها قبل، اجرای چنین نقشه ای را دنبال می کردند، جدایی بلوچستان و واگذاری حکومت این ناحیه را به آقاخان، نقطه شروع مناسبی برای ایجاد کمربند حفاظتی هندوستان می دیدند و عدم تسلط دولت مرکزی بر بلوچستان، آنها را به انجام موفقیت آمیز این نقشه امیدوار می کرد.

۶-۲- سیاست انگلیسی ها در بلوچستان در دوره ناصرالدین شاه

با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه و توجه دولت مرکزی به بلوچستان، سرداران و حاکمان نواحی مختلف این ناحیه داوطلبانه اطاعت خود را از دولت مرکزی اعلام نمودند. انگلیسی ها که تحولات این بخش از ایران را زیر نظر داشتند، نگران شدند، زیرا با گسترش مرزهای شرقی ایران، ایران و همچنین روسیه را چند قدم نزدیک تر به هند می دیدند.

با توجه به چنین اوضاعی، دولت انگلیس در سال ۱۲۷۰ ق/ ۱۸۵۳ م به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر ایران بر بلوچستان مأمورانی را از سند به بلوچستان اعزام کرد. جاسوسان انگلیسی مردم بلوچستان را تحریک به شورش علیه ایران نموده و به مردم این ناحیه قول دادند در صورت حمله دولت ایران به آنها «هر نوع اعانت پولی که بخواهید ما از شما کرده و سرب و باروت و تنخواه در خفیه خواهیم داد».

مأموران انگلیسی با دامن زدن به حوادثی از جمله فاجعه ی بمپور که در زمان محمدشاه روی داده بود، به مردم بلوچستان، اعلام کرده بودند که هدف دولت انگلیس «آسودگی و رفاهیت جمیع خلق الله است و هرگز ظلم و ستم نزد ما یافت نمی شود و هرگاه دولت ایران قدری از حالا قوی تر شود، همه شما را کشته و زن و بچه شما را اسیر کرده و شما را نابود خواهد ساخت» (احمدزاده، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۹).

انگلیسی ها در این سالها سعی می کردند با ایجاد جو بدبینی در میان مردم بلوچستان، آنها را به شورش علیه دولت مرکزی وادارند. ولی اقدامات آنها در این زمان هم به نتیجه ای نرسید، زیرا هیچ یک از مردم بلوچستان و سرداران بلوچ به این پیشنهاد انگلیسی ها توجهی نکردند و حاضر به همکاری با دولت بیگانه انگلیس علیه آب و خاک خود نشدند.

۷-۲- معاهده پاریس (۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۳ ق) و ارتباط آن با بلوچستان

به دنبال تحولاتی که در سال ۱۲۷۲ ق در شرق ایران روی داد و درخواست کمک محمد یوسف خان درانی حاکم شهر هرات از حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان در برابر حملات دوست محمد خان امیر کابل، حاکم خراسان به همراه حسینعلی میرزا فرمانفرما توانست هرات را گشوده و به نام ناصر الدین شاه در این شهر خطبه بخواند. سقوط هرات انگلیسی ها را به وحشت انداخت، زیرا علاوه بر اینکه آنها با سقوط این شهر مرزهای هند را در خطر می دیدند، در این زمان مقدمات یک شورش بزرگ در هند علیه انگلیسی ها آماده می شد. بنابراین اقدام به تصرف جزیره خارک، کرانه های بوشهر و محمره (خرمشهر) نمودند و با این کار دولت ایران را مجبور به انعقاد معاهده پاریس کردند که طی آن بخشی از شرق ایران با عنوان افغانستان به طور رسمی از خاک اصلی ایران جدا شد.

با بسته شدن این پیمان راه برای جدایی بخش دیگری از شرق ایران یعنی بلوچستان و کامل شدن منطقه حایل هندوستان باز شد.

شورش هند و تصمیم دولت انگلیس برای کشیدن خطوط تلگراف از خاک ایران به هنگام شورش بزرگ مردم هندوستان در سال ۱۸۵۷ م/ ۱۲۷۴ ق، ضرورت ایجاد ارتباط تلگرافی با هندوستان برای دولتمردان انگلیس آشکار شد، زیرا در این زمان ارسال و دریافت یک پیغام بین هند و انگلیس نزدیک به سه ماه طول می کشید. چنین بود که انگلیسی ها توانستند امتیاز کشیدن خطوط تلگرافی را در سال ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲ م با دولت ایران به امضا رسانند. بعد از کسب این امتیاز وزارت خارجه بریتانیا به دولتمردان انگلیسی توصیه کرد که چند هزار لیره به منظور اهداء به شاه ایران و وزیران و مأمورانی که به عقد قرارداد کمک کرده اند، فراهم آورد و بدین ترتیب «از خدمت بزرگ دولتمردان ایران به ملت بریتانیا به ویژه حکومت هندوستان» قدردانی شود. (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲).

محمود محمود مؤلف کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، در مورد اهمیت کشیدن خطوط تلگراف انگلیس در ایران نوشته است «رشته سیم تلگراف» با رشته سیاست انگلیس در ایران مربوط می باشد. چرا که از هر محلی که سیم تلگراف عبور می کرد، نفوذ دولت انگلیس بر آنجا برقرار می شد. (رئیس طوسی، ۱۳۸۵).

با کشیده شدن سیم های تلگراف، سواحل ایران از اروندرود تا بلوچستان که دارای اهمیت استراتژیک بود و یکی از راههایی به شمار می رفت که روس ها برای دسترسی به آب های آزاد و رقابت با انگلیسی ها در نظر داشتند، با شبکه تلگرافی، تحت نظارت و کنترل انگلیسی ها قرار می گرفت.

به هنگام شروع به کار انگلیسی ها در مناطق ساحلی بلوچستان برای احداث خط تلگراف، ابراهیم خان سرهنگ حاکم بم و بلوچستان، مأموران انگلیسی را که مشغول کشیدن خطوط تلگراف بودند تهدید کرد و افراد ایل رند بلوچ را تحریک کرد تا منطقه را ناامن سازند. (افشار سیستانی، ۱۳۶۹).

در چنین اوضاعی بود که وزیر مختار انگلیس، تامسون در دیدار با میرزا مهدی خان نماینده وزارت خارجه ایران درخواست کرد که «حکمی به ابراهیم خان سرهنگ نوشته شود که متعرض نباشد که مایه زحمت و معطلی گماشتگان این کشور بشود.» (انتتر، ۱۳۶۵).

با شروع به کار مأموران انگلیسی برای کشیدن خطوط تلگرافی، مسئله حقوق دولت ایران در جنوب بلوچستان به طور رسمی مطرح شد و دولت ایران به سفیر انگلیس در تهران اعلام نمود: «اگر قبل از قرارداد شرایط لازم گماشتگان دولت انگلیس بخوانند اسباب کشیدن آن را در خشکی خاک این دولت فراهم آورند، حکام و سردمداران این دولت حق ممانعت خواهند داشت و اولیای دولت علیه هم، رفتار آنها را تصدیق خواهند نمود.» (سیاح محلاتی، ۱۳۶۵).

اصرار ایران بر حفظ حقوق خود در بلوچستان، دست آویز مناسبی بود برای انگلیسی ها در جهت جدایی بخشی هایی از بلوچستان. بنابراین در چنین شرایطی کمیسیون مشترکی بین ایران و خان نشین کلات که بر بخش های شرقی بلوچستان حکومت داشت به حکمیت انگلیس تشکیل گردید. قبل از بیان وقایع و رویدادهایی که در جریان تشکیل این کمیسیون روی داد لازم است، زمینه های تشکیل این کمیسیون بیان شود.

۸-۲- زمینه های تشکیل کمیسیون اول مرزی بلوچستان

الف. گسترش حاکمیت ایران در شرق و نگرانی انگلیسی ها

کشیدن خطوط تلگراف از بلوچستان و نادیده گرفتن حقوق ایران در این منطقه موجب گردید دولتمردان تصمیم به گسترش دایره نفوذ خود در بلوچستان بگیرند. با پیشروی نیروهای ایران در شرق کشور، تامسون وزیر مختار انگلیس در دیدار با مستوفی الممالک در مورد توجه به نیروهای ایران به بلوچستان گفته بود: «اگر واقع شود خلاف رضای انگلیس و اگر نشود موجب امتنان آن دولت خواهد بود.» (۴۱) در چنین شرایطی وقتی در مارس ۱۸۶۹ م/ ۱۲۸۵ ق ایران به سوی کلات پیشروی کرد، نایب السلطنه هندوستان و حکمران بمبئی از چارلز الیسون خواستند که در این کار دخالت کند. میرزا سعید خان وزیر خارجه طی یادداشتی توضیح داد که سرزمین های مورد بحث پیوسته جزو خاک ایران بوده اند و دولت می خواهد دوباره در آنجا نظم برقرار کند. (گلداسمید، ۱۳۵۸ : ۹۵۶).

ب. فتوحات روس ها در آسیای مرکزی و به خطر افتادن امنیت هندوستان

پیشروی سریع روس ها به سوی هند، در زمان الکساندر دوم، مایه وحشت انگلیسی ها شد و در نظر آنان حتی وسیع ترین کویرها و بلندترین کوهها و ژرف ترین دریاها برای نگهبانی هند ارزشمندترین مستعمره آنها کافی نبود، زیرا از زمان نقشه ناپلئون برای حمله به هند، ترس و بدگمانی اسباب وسوسه و خیال انگلیسی ها شده بود، اما خطر روسیه برای هند جنبه پایدار و مداوم داشت. چرا که روسیه خیلی بیشتر به هندوستان نزدیک بود و با ممالک همسایه آن امپراتوری مرزهای مشترک داشت و یکی از این همسایه ها ایران بود.

به دنبال پیروزی های نظامی روسیه در دور دوم جنگ هایش با ایران، بر نفوذ سیاسی- اقتصادی آن کشور در ایران افزوده شد و روس ها بعد از عهدنامه ترکمانچای توانستند کاملاً در امور ایران دخالت کنند. در این سالها سیاست روس ها در ایران تغییر کرده و دیگر از ایران برای تهدید مستقیم هند استفاده نمی کردند، بلکه قصد داشتند به تدریج تسلط اقتصادی خود را بر ایران تثبیت کنند و از این راه خود را به تدریج به سواحل اقیانوس هند

نزدیک کرده، از آنجا به عنوان مبدأ صدور کالاهای تجاری امپراتوری روسیه و رقابت با انگلستان و تهدید هندوستان استفاده نمایند. (ویلیام کی، ۱۳۵۷).

در چنین شرایطی و بر اثر فشارها و اصرار انگلیسی ها دولت ایران موافقت کرد خطوط مرزی در شرق ایران را تعیین نماید. به همین منظور گلداسمید از طرف دولت انگلستان، حرکت نمود و دستور داشت به تهران برود و سپس به همراه کمیسر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آنجا با معاینه محل و رسیدگی به ادعاهای طرفین اظهار عقیده نمود، رأی بدهد و حدود و سرحدی را معین نماید تا برای دولت ایران و افغانستان حدود دایمی شناخته شود. (جعفری، ۱۳۴۳ : ۷۹۲).

درخواست امیر افغان شیر علی خان مبنی بر مداخله بریتانیا در اختلافات مرزی با ایران فرصت مناسبی برای حکومت هند بود تا خط مرزی بلوچستان را که مدت ها در پی تعیین آن بودند نیز مشخص کنند. از طرف دولت ایران میرزا معصوم خان انصاری به عنوان رئیس کمیسیون مرزی انتخاب شد و نمایندگان ایران و انگلیس برای تعیین مرز سیستان از تهران حرکت کردند.

در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۸۷ ق میرزا معصوم خان از اصفهان نامه ای به وزیر خارجه ایران، میرزا سعیدخان فرستاد. او در این نامه نوشته بود: «مأمور مخصوص دولت انگلیس در رفتن به سیستان مضایقه می کند و فقط منظورش رفتن به بلوچستان است.»

اختلاف نظر بین نماینده ایران و انگلستان ادامه یافت و سرانجام بعد از مکاتبات مکرر نماینده ایران، در شوال ۱۲۸۷ ق به او جواب داده شد که می تواند قبل از تعیین حدود سیستان به همراه گلداسمید، حدود بلوچستان را تعیین نماید. گلداسمید که در جریان کشیدن خطوط تلگراف از جنوب بلوچستان در سال ۱۲۷۹ ق اطلاعات کاملی از بلوچستان به دست آورده بود، توانست از این اطلاعات به سود دولت هند انگلیس در جریان کمیسیون مرزی استفاده نماید.

در جریان تشکیل کمیسیون اول مرزی، دولت ایران متوجه نقش سرداران بلوچ در تعیین مرز و حفظ حقوق ملکی ایران در بلوچستان گردید و این در حالی بود که از سال ها قبل، انگلیسی ها فعالیت هایی برای جلب سرداران بلوچ به سوی خود آغاز کرده بودند که موفقیت آمیز نبود. از طرف دیگر نارضایتی از عملکرد و سیاست های دولت قاجار به حدی بود که احتمال از دست رفتن بخش های وسیعی از بلوچستان وجود داشت، زیرا با اظهار تمایل سرداران بلوچ به دولت انگلیس، بهانه ای به دست انگلیسی ها می افتاد تا آن نواحی را جزو قلمروی خان کلات به شمار آورند. در توصیه نامه ای که گلداسمید از طرف دولت هند انگلیس همراه داشت، یکی از مسائلی که به نظر انگلیسی ها در تعیین حدود مرزی نقش زیادی داشت اقرار سرداران نواحی مورد اختلاف به پذیرش و اطاعت از دولت ایران و یا خان کلات بود. (هنت، ۱۳۲۷).

انگلیسی ها در چنین شرایطی از هر گونه اقدامی برای متمایل ساختن مردم بلوچستان و حاکمان بخش های مختلف آن خودداری نمی کردند. گلداسمید زمانی که برای شروع به کار در تعیین حدود مرزی به طرف بمپور حرکت می کرد در بین راه به بلوچی برخورد که پای او شکسته شده بود. به دستور گلداسمید آن شخص مصدوم را به بمپور آوردند و او به پزشک انگلیسی همراه هیأت خود دستور داد که «پای او را بسته و چاق نماید» و در همان روزهایی که در بمپور بود برای «نمایش انسانیت و مهربانی ملت انگلیس» بندبازی را برای انجام عملیات نمایی در میدان اصلی بمپور خواسته بود و همان روز آن شخص پا شکسته را جلوی چادر خود بر روی تختی جا داده و بالین سفیدی زیر سرش گذاشت به ملاحظه ی اینکه شاید همه مردم را

نبینند و ریسمان بازی بی ثمر بماند خود پیش مصدوم رفت و پای مصدوم را باز کرد و شروع به مداوای آن کرد، « حال بندگان جنابعالی تصور فرمایند خود این عمل در انظار مردم بلوچ به حد پایه مستحسن و غریبه و تا چه اندازه از مردم جلب قلوب می کند» بسیار جالب است در شهری که مردم هنوز جنایت امیر توپخانه را فراموش نکرده بودند انگلیسی ها چگونه به جلب قلوب مردم می پرداختند.

انگلیسی ها برای جلب سرداران بلوچ ایران عده ای از سرداران معروف ناحیه کلات را با خود به بمپور آورده بودند. گلداسمید می خواست از رابطه دوستانه و پیوندهای خانوادگی سرداران بلوچستان ایران و خانه نشین کلات استفاده کند و با متمایل ساختن سرداران بلوچ تحت حاکمیت ایران، بخش بیشتری از خاک ایران را در بلوچستان جدا نموده و به خان کلات واگذار نماید.

میرزا معصوم خان نیز قصد داشت با همراه بردن سرداران بلوچ تحت حاکمیت ایران به گوادر و ایجاد زمینه برای ملاقات بین آنها، وسیله جلب حاکمان آن نواحی را به ایران فراهم نماید. گلداسمید که بر این امر واقف بود به نماینده ایران اجازه نداد به همراه سرداران بلوچ وارد گوادر شود، زیرا به نظر او ممکن بود سرداران آن بخش از بلوچستان در نتیجه ملاقات با سرداران بلوچ ایرانی به حکومت ایران مایل شوند.

وحشت انگلیسی ها از سرداران و خوانین بلوچ به حدی بود که گلداسمید در یکی از نامه هایش به میرزا معصوم خان تأکید کرده بود که «خوانین با اطلاع بلوچستان» و ابراهیم خان سرتیپ حاکم بم و بلوچستان، نباید به همراه میرزا معصوم خان به منطقه ی پیشین که او به عنوان یکی از محل های مذاکره تعیین کرده بود، بیایند.

نماینده انگلیس در کمیسیون اول مرزی، از آمدن سرداران بلوچ و ابراهیم خان به گوادر (۵۲) که به نظر انگلیسی ها قلمروی خان کلات بود، وحشت داشت، زیرا علاوه بر احتمال اقدام نظامی این سرداران، امکان داشت که سرداران قلمرو خان کلات در دیدار با دیگر سرداران بلوچ به جانب ایران متمایل شوند. در چنین شرایطی بود که گلداسمید در نامه ای به الیسون وزیر مختار انگلیس در ایران از او خواست از اولیای دولت ایران خواهش نماید که «بلادرنگ احکامات موکد صادر شود تا ابراهیم خان با قسون ایرانی از بمپور به سوی سرحد حالیه حرکت نکند و حکم بدهند که مأمور ایران فقط با عملجات شخصی خودش به گوادر برای گفتگو با من بیاید.»

در مقابل میرزا معصوم خان نماینده کشورمان در این کمیسیون طی نامه محرمانه ای که برای وزارت امور خارجه ارسال کرد، با توجه به اعلام آمادگی سرداران بلوچ برای دفاع از حدود قلمرو ایران و حفظ حقوق ایران در بلوچستان، نوشت: « به اندک توجهی از طرف دولت تمام بلوچستان به تصرف ایران درخواهد آمد.»

نمونه های دیگری از وطن خواهی و میهن پرستی مردم بلوچستان را در این وقایع می بینیم؛ از جمله: هنگامی که میرزا معصوم خان برای انجام مأموریت حدود مرزی به بمپور آمده بود، آزادخان خارانی، بلوچ خان برادرزاده ی خود را همراه با عده ای از سرداران ناحیه خاران، نزد او فرستاده بود تا بدین وسیله اطاعت خود را از دولت ایران اعلام نماید. نمایندگان آزاد خان در دیدار با میرزا معصوم خان گفته بودند که «خدادادخان (حاکم کلات) مثل ما یکی از نوکران دولت ایران است و کلات را مرحوم نادر شاه (افشار) در عوض خدمات اجداد او به آنها تیول مرحمت فرموده، چنانچه پنجگور را به اسلاف ما محل موجب مقرر دانسته و به موجب این رقم نادر سالها در دست ما بود.» بلوچ خان سواد دستور نادرشاه را برای نماینده ایران به همراه آورده بود و او نیز این رقم نادری را برای وزیر خارجه ارسال داشت.

نماینده حاکم خاران همچنین در این مأموریت به میرزا معصوم خان و ابراهیم خان اعلام داشته بود، اگر وکیل الملک اجازه بدهد « و اگر بخواهد صدق دعوت و غیرت فردیت من و طایفه مرا نسبت به سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی به رأی العین مشاهده نماید اجازه بدهند در فاصله چند روز کیچ را از لشکر و توپ خدادادخان خالی و به دست گماشتگان ایشان بسپارد.» (سپاهی، ۱۳۹۰).

ابراهیم خان حاکم بلوچستان عقیده داشت « از جانب دولت ایران مرحمتی در حق سردار آزادخان مبذول شود و او به جان و مال خدمتگزاری دولت علیه ایران را قبول می کند و چون صاحب ایل بزرگ و طایفه دلیر و جنگجو است در فقره ی سیستم هم به خدمت دولت قوی شوکت درمی آید.»

علاوه بر آزادخان، هنگامی که میرزا معصوم خان به دستور میرزا سعیدخان مأمور شد به گوادر برود، در این شهر یکی از سرداران بلوچ از طرف خود نماینده ای نزد میرزا معصوم خان فرستاده بود و نماینده این سردار به میرزا معصوم خان گفته بود: « مأمور کلات سردار فقیر محمدخان (۶۱) منتهای آرزو دارد که شما را ببیند و درد دلی از انگلیس با شما داشته باشد ولی هاریسن صاحب مأمور کلات شب و روز مواظب است و نمی گذارد و به جناب ختمی مآب صد قسم که ما را هاریسن صاحب به گوادر آورده و ابراهیم خان سرتیپ می داند که من یکی از چاکران شاه ایرانم و اگر تمپ و بلیده به دست انگلیسی ها افتاد یقیناً خود و اقوام من به بمپور رفته رعیتی دولت علیه را اختیار خواهیم کرد.» این سردار بلوچ همچنین گفته بود «جنرال گولداسمید... در کوچه و باهه مردم را به خود رام می کند که به مقام تبعیت خان کلات برآیند.»

دلبستگی بلوچ هایی که در قلمروی خان کلات سکونت داشتند به ایران به حدی بود که بعد از مأموریت گولداسمید و میرزا معصوم خان، پنج نفر سواره نظام با لباس و اسلحه و ملزومات نظامی از کلات فرار کرده و به کرمان آمدند تا به این وسیله اعتراض خود را به دخالت انگلیسی ها در تقسیم بلوچستان نشان دهند.

به هر حال با تمام آمادگی مردم بلوچستان برای حفاظت از حقوق حقه ی ایران در بلوچستان متأسفانه دولتمردان آن دوره از این فرصت مناسب برای حفظ حقوق کشورمان استفاده نکردند و به ندای آنها که ریشه در وطن دوستی و هویت ایرانی آنها داشت، پاسخ مثبتی داده نشد.

سرانجام با همه ایستادگی های مردم بلوچستان و میرزا معصوم خان و تلاشهای ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بم و بلوچستان در مقابل تحریکات و فزون طلبی های انگلیسی ها، در هفتم ذی الحجه ۱۲۸۷ از جانب وزیر امور خارجه به میرزا معصوم خان ابلاغ شد که « به من حکم شد که به شما اطلاع بدهم که در امر ملاحظه کردن مکان های نزدیک سرحد در امر جستجو نمودن و خبر گرفتن به رضای جنرال گولداسمید عمل نمایید.» (۶۶) و در ادامه از نماینده ایران خواسته بود که نقشه ای از نواحی مورد اختلاف تهیه کرده و به تهران بیاورد و مأمور کلات را در هیأت مرزی بپذیرد و به همراه خود افراد مسلح غیر ضرور نبرد. و چنین بود که با همه ی این تلاش ها، دولت ایران در اوت سال ۱۸۷۱/ جمادی الآخر ۱۲۸ پذیرفت که نقشه و یافته های یکجانبه ی گولداسمید مبنای صدور رأی نهایی قرار بگیرد.

از ابتدای استقرار انگلیسی ها در سواحل بلوچستان، حملات پراکنده ای که نشانه اعتراض مردم به حضور بیگانگان بود، به نفع آنها انجامید. اما از آنجایی که مأموران و تلگرافچیان انگلیسی از حمایت دولت مرکزی ایران برخوردار بودند، اعتراض علیه حضور بیگانگان به صورت حملاتی پراکنده و سازمان نیافته بود. پس از کشته شدن ناصر الدین شاه که شورش علیه ظلم و ستم حکام، بلوچستان را فرا گرفت، زمان مناسبی برای حمله به انگلیسی ها که مردم بلوچستان به آن به چشم کافر و بیگانه می نگریستند، فراهم شد. چنین بود که هم زمان با شورش سردار حسین خان، خلیفه خیر محمد که از روحانیان بلوچستان بود، مقابل حضور انگلیسی ها قیام کرده و علیه آنها اعلام جهاد نمود.

حمله به منافع انگلیسی ها با تصرف پایگاه آنها در چابهار آغاز شد، اما بعد از مدت کوتاهی انگلیسی ها که تجهیزات پیشرفته تری داشتند، توانستند پایگاه خود را بازپس گیرند و از آنجا که مقابله مستقیم با نیروهای انگلیسی که از سلاح های پیشرفته ای استفاده می کردند، امکان نداشت، خلیفه خیر محمد و نیروهایش، شروع به قطع سیم های خطوط تلگراف نمودند.

در جریان یکی از حملات به تلگرافخانه انگلستان گریوز که رئیس خطوط تلگرافی از جاسک تا گوادر بود در اواخر نوامبر ۱۸۹۸ / جمادی الاول ۱۳۱۶ ق در کنار رودخانه رایپج به قتل رسید. با کشته شدن این مأمور انگلیسی، سرپرسی سایکس که می توان او را مطلع ترین مأمور انگلیسی درباره بلوچستان دانست، مأمور سرکوب مردم شد. به نظر سایکس قیام مردم بلوچستان در این زمان دو علت داشت:

۱. اعزام نشدن نیروهای دولتی بعد از مرگ ناصر الدین شاه به بلوچستان

۲. پیشرفت قوای سلطان عثمانی در خاک یونان که به نظر او شادی و غوغای کم نظیری بین تمام مسلمانان ایجاد کرده بود.

سایکس همچنین نوشته است که غلبه سلطان عثمانی بر موطن اسکندر کبیر واجد اهمیت شایانی بود و عامه به ویژه طبقه روحانیون استفاده های تبلیغاتی زیادی از آن کردند.

پس از آغاز شورش علیه انگلیسی ها از طرف دولت ایران احمدخان دریابگی با اطلاع از کشته شدن مأمور انگلیسی، مأموریت یافت از بوشهر برای سرکوبی مهاجمان حرکت کند و به سایکس نیز با ناو پیجن مأموریت داده شد « به محل وقوع حادثه برود و برای کشف مجرم حقیقی و محاکمه مرتکبین با مأموران ایران مساعدت و به طور کلی بر جریانات نظارت نماید.»

قبل از شروع عملیات علیه معترضان، سایکس لازم می دید که بداند آنها چه نوع سلاح هایی در اختیار دارند و تعدادشان چند نفر است و «ضمناً در اطراف نفاق و یا برعکس اتفاق و به عبارت اخیری روابط خصوصی آنها با یکدیگر تحقیقات کافی به عمل آید.» بعد از تحقیقات معلوم شد، تعداد شورشیان ۸۰۰ نفر است و دارای اسلحه های ته پر می باشند. اطلاعات لازم برای سرکوبی مردم از رئیس یکی از قبایل محل جمع آوری شد.

بعد از موفق نشدن به دستگیری شورشیان، انگلیسی ها، شماری از هموطنان تنگستانی را که برای سرکوب مردم بلوچستان به خدمت گرفته بودند، به غارت خانه ها، ساکنین سواحل بلوچستان مأمور کردند. سایکس در این مورد نوشته است: « تنگستانی ها را به تعقیب بلوچ ها مأمور نموده، از دور مجادله آنها را با دوربین تماشا می کردیم.»

بلوچ ها در این زمان تنها راه مقابله با نیروهای انگلیسی را، دفاع در تنگه ها و نواحی کوهستانی می دانستند، در نتیجه در این مکان ها، به مقابله با آنها برخاستند. بعد از موفق نبودن عملیات انگلیسی ها، دریاییگی به مردم این ناحیه پیام فرستاد، که اگر از تسلیم مجرمان خودداری نمایند، کلیه نخلستان های منطقه به آتش کشیده خواهد شد. سایکس در این مورد نوشته است که سردار سعیدخان از او درخواست نموده بود که از آتش زدن نخیلات صرف نظر شود و به سایکس قول داده بود که مخالفان انگلیسی ها را در منطقه دستگیر خواهد کرد. اما باید توجه داشت که آتش زدن نخلستان های منطقه که تنها منبع درآمد و تغذیه مردم بود، باعث گسترده تر شدن قیام و تحریک مردم می شد، و در واقع صرف نظر نمودن از آتش زدن نخلستان ها به درخواست سردار حسین خان دست آویزی بیش نبود.

سایکس در این زمان از ناحیه راپیچ حرکت کرده و مأموریت مهم تری در بخش دیگری از بلوچستان داشت. روزنامه جبل المتین درباره وقایع بلوچستان در این زمان نوشته است:

بزرگان و اراکین و اعیان دولت و ملت به طرف مسئله بندر جاسک توجه فرموده اند یا از سرگرمی امورات شخصیه خود، ملاحظه خرابی های داخله سرحدات ایران و وقایع مؤلمه و حوادث معظمه که همه روز هر یک باعث هزار گونه خرابی و علت خطرهای بزرگ دولت و ملت است نمی نمایند و تصور نمی کنند که دولت همسایه برای کشته شدن یک نفر تلگرافچی به چه خیال سه جهاز جنگی خود را در بندر جاسک، لنگر اقامت داده و این همه مخارج را به امید کدام روز متحمل شده و می شود، دولت ایران را به بعضی چیزها دچار لشکرکشی کرده و خانه جنگی رعایای خود نموده، تا به حال پنجاه نفر از طایفه ی بلوچ مقهور و مظلوم کشته شده اند و همگی به جبال فرار کرده و زراعت و فلاحه آنها خراب شده است. آقایان صاحب منصبان و مأمورین دولت ایران در این وقت نازک اگر واقعه عظیمی از برای دولت ایران با این دولت حریص مملکت رخ نماید چه خواهند کرد.

آنچه موجب شد سایکس عملیاتش را در این ناحیه نیمه کاره رها کند، گسترش قیام مردم بلوچ در بلوچستان تحت الحمايه انگلستان بود. سهراب خان گچکی حاکم ناحیه کیچ « خود را غازی و مجاهد قلم داد» نماینده ی انگلیسی ها را در قلعه تربت (کیچ) دستگیر نموده و شرط آزادی او را تخلیه آن ناحیه توسط انگلیسی ها دانسته بود. مرکز مخالفت با انگلیسی ها بندر پسنی بود که در جنوب کیچ قرار داشت. بلوچ ها سیم های تلگراف را در این منطقه تا چندین مایل قطع کرده، دیرک ها را واژگون ساخته بودند و «چون مسلم بود که هرگاه این خبرها در بلوچستان شایع شود، عکس العمل های ناگواری خواهد داشت، لذا به وسایل مقتضی از شیوع آن جلوگیری به عمل آمد.»

سایکس اوضاع را در این زمان چنین گزارش داده است: «در این گیرودار یک عده از زمین پیمانان و مهندسين تلگراف که در نقاط مختلف بلوچستان انگلیس مأمور و مشغول انجام وظیفه بودند مورد حمله بلوچ ها واقع می شوند. خلاصه اوضاع گوادر مغشوش و درهم و برهم بود و طایفه ی معروف رندینر در اغتشاش شرکت کرده و غوغای غریبی برپا ساخته بودند، متصدی پست که زرتشتی بود، محرمانه به این جانب اظهار داشت، که هر شب انتظار دارد، سر او را از بدن جدا نمایند.»

انگلیسی ها که از گسترش حرکت مردم بلوچستان علیه منافع خود به شدت وحشت داشتند، اردویی را از هندوستان مأمور سرکوبی مردم این ناحیه نمودند. نیروهای اعزامی از هند در حوالی بندر پسنی با بلوچ های مسلح که سایکس تعداد آنها را هزار نفر نوشته است روبرو شدند و نتوانستند در

برابر توپ های انگلیسی مقاومت کنند و شکست خوردند. مهراب خان که رهبری شورش علیه انگلیس را در دست داشت از میدان نبرد نجات یافت ولی چند نفر دیگر از رهبران این قیام در جنگ کشته شدند و بدین ترتیب قیامی که داشت در سراسر بلوچستان گسترش می یافت خاموش گردید.

سایکس پس از شورش های بلوچستان تحت الحمايه انگلیس به بلوچستان ایران و به منطقه کروان در نزدیک جاسک که شورش اولین بار از آنجا شروع شده بود، بازگشت.

در هنگام مأموریت او در بلوچستان تحت الحمايه انگلیس، پایگاه مشترک نیروهای ایرانی و انگلیسی مورد حمله قرار گرفته بود و نیروهای این پادگان از هم پاشیده و دریایی نیز در یکی از جنگ هایش با بلوچ ها زخمی شده بود.

آصف الدوله حاکم کرمان و بلوچستان، با اطلاع از ناکامی نیروهای دولتی، لشکری مجهز را به دستور صدر اعظم ایران، امین السلطان برای مقابله با شورشیان اعزام کرد. نیروی اعزامی از کرمان که در مقابله ی نظامی مستقیم ناتوان بود نخلستان های مردم ساکن در حوالی جاسک را به آتش کشید. سایکس در سفرنامه ی خود نوشته است که رهبر این قیام (خلیفه خیرمحمد) «دستگیر و در حضور جمعی از سران محل برای عبرت سایرین به دار زده شد» اما روایات محلی این حادثه را تأیید نمی کند و رهبر قیام به مرگ طبیعی در گذشته است. و بنابر شواهدی انگلیسی ها پس از این حرکت مردمی چابهار را تخلیه نموده و کلیه تجار هندی و حیدرآبادی که در چابهار و در پناه آنها به تجارت می پرداختند، به بندر گوادر رفتند. از آن پس سیاست انگلیسی ها در بلوچستان دچار تغییرات عمده ای شد.

نتیجه گیری:

وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره قاجار از مسائل مهم تاریخ ایران در دوره قاجار است. بلوچستان در جریان رقابت کشورهای اروپایی بر سر کنترل و تسلط بر هندوستان اهمیت یافت. انگلیسی ها در مبارزه با رقیبان، توانستند کنترل تجارت و سیاست در هندوستان را به دست بگیرند، برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، مصمم بودند مناطق حایلی را در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند و از این زمان سیاست استعماری انگلیسی ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. با تشکیل حکومت قاجار در ایران، شاهد گسترش تسلط حکومت مرکزی در مرزهای شرقی ایران بودند. بلوچستان در آغاز حکومت قاجار گرفتار آشوب خوانین محلی بود. پس از روی کار آمدن حکومت قاجار این حکومت نتوانست شرایط لازم را برای توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات در بلوچستان ایجاد کند. سیاحان اروپایی که به ایران در دوره قاجار سفر کرده اند، فرهنگ و آداب اقوام ایرانی از جمله قوم بلوچ را از جنبه مادی و معنوی ارزیابی نموده اند. همین سیاحان فرهنگ و سنن مردم بلوچستان را به عنوان یکی از شاخص های فرهنگی ایرانیان مورد مطالعه قرار دادند. از ابعاد مورد توجه آنها فرهنگ عامه قوم بلوچ است. بلوچستان در جنوب شرق ایران سرزمین وسیعی و گسترده ای است که همواره از سوی کشورگشایان مورد توجه بوده به طوری که برای شناسائی این منطقه دور افتاده بویژه از دوره قاجاریه افرادی در قالب ماموران دولت انگلیس و دولت قاجار به این سرزمین سفر و به بررسی همه جانبه این سرزمین به لحاظ جغرافیائی، موقعیت، نژاد، زبان، آثار تاریخی، ایلات و ساکنان آن پرداخته اند و هر یک اهداف خاصی را دنبال می نمودند. از این رو بررسی سفرنامه های دور قاجار به بلوچستان آگهی و اطلاعات ارزنده ای از شرایط آن دوران بویژه اطلاعات عمومی از میزان درآمد محصولات کشاورزی و جامعه شناسی و مردم شناسی، روابط بین دولت و مردم

و اهداف استعماری انگلیس و جغرافیایی سیاسی و شکل گیری مرزهای شرقی کشور که از آن زمان آغاز شده را به دست می دهد و با این حوزه سرزمینی آشنائی بیشتری پیدا خواهیم کرد.

این پژوهش به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره قاجار از دیدگاه کسانی که به این منطقه سفر کرده اند می پردازد که سه گروه بوده اند یا نمایندگان حکومت مرکزی بوده اند یا کارگزاران دولت انگلیس یا کسانی که خود در این منطقه به سیاحت پرداخته اند به طور مثال انگلیس ها از بلوچ هایی که در مقابل آنان به دفاع برخاسته اند به عنوان شرور یاد می کنند که این نکته در سفرنامه سرپرسی سایکس مشهود است و یا پاتیجر در جای جای سفرنامه خود می کوشد که برای دو قوم بلوچ و فارس و ایرانی ریشه های اختلافی همچون نژاد و زبان و مذهب پیدا کند تا زمینه جدائی بلوچستان را فراهم سازد. از این رو مطالعه و پژوهش بلوچستان در دوره قاجار ما را با اهداف انگلیس ها و استعمارگران در این خطه از کشور بزرگ ایران آشنا ساخته و نسل جدید را با گذشته تاریخی خویش پیوند داده تا در هر مقطع تاریخی هوشیاری و بیداری خویش را حفظ نمایند و فریب توطئه های استعماری غرب را نخورده از سوی دیگر نیز آشنائی با وضعیت بلوچستان و نوع تعامل و برخورد حکام قاجار با مردم بلوچستان نیز سبب می شود ابعاد دیگر از بی کفایتی و ظلم و ستم حاکمان قاجار و رژیم های سلطنتی برای نسل جدید تبیین گردد.

منابع

هاپکرک، پیت، بازی بزرگ، ترجمه رضا کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۹، ص ۳۹

مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰، صص ۱۵۲ و ۱۵۳

رایت، دنیس، ایرانیان در میان انگلیسی ها، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۹، ص ۱۰۹. کرزن، ج.ج. ن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج دوم، ص ۳۰۹.

- ## هنت، جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۲۷۳ق، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۷، مقدمه کتاب، ص ۳ .
- ## رضاقلی خان هدایت، روضه الصفاتی ناصری، تهران، ج ۹، کتابفروشی مرکزی، ۱۳۳۹، ص ۳۵۹ .
- ## واتسون، رابرت گرانت، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۸، ص ۱۵۲ .
- ## جعفری، علی اکبر بلوچ و بلوچی» مجله سخن، اردیبهشت ماه ۱۳۴۳، ص ۷۹۲.
- ## اوین، اوژن (۱۳۶۲). ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ترجمه ی علی اصغر سعیدی، تهران: زوار
- ## اولویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). سفرنامه اولویه: تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران، ترجمهی محمد طاهر میرزا، مصحح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات
- ## هنریش (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب، ترجمه ی مجید جلیلود، تهران: مرکز .
- ## پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه ی کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی
- ## دیولافوا، ژان (۱۳۳۲). سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه علی محمد فره وشی (همایون سابق)، تهران: کتابفروشی خیام
- ## سرنا، کارلا (۱۳۶۲). سفرنامه کارلا سرنا «آدمها و آیینها در ایران»، ترجمه ی علی اصغر سعیدی، تهران: زوار
- ## شیل، مری (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل، ترجمه ی حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو فوربز لیث، فرانسیس (۱۳۶۶).
- ## کیش مات «خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم»، تهران: اطلاعات کلپور رایس، کلارا (۱۳۸۴). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها، ترجمه ی اسدالله آزاد، تهران: کتابدار
- ## گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود، تهران: مرکز
- ## نوردن، هرمان (۲۵۳۶). در زیر آسمان ایران، ترجمهی سیمین سمیعی، تهران: دانشگاه تهران
- ## ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش، ترجمه ی غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال
- ## هردوان، ژاک (۱۳۲۴). در آفتاب ایران (۱۳۰۵-۱۳۰۳)، ترجمه ی مصطفی مهذب، بی جا، چاپخانه چهره
- ## پیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه ی قدرت الله زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

بررسی تاثیر حمايت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری در بانک تجارت استان مرکزی

سید عبدالرسول؛ حسینی؛ گروه مدیریت دولتی و گردشگری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. hosseini_5@pnu.ac.ir

علی اصغر؛ عزیزی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور مرکز اراک، ایران.

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تاثیر حمايت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری در بانک تجارت استان مرکزی می باشد. این تحقیق از نظر هدف یک تحقیق کاربردی است و از لحاظ ماهیت و روش یک تحقیق علی است. جامعه آماری ۳۰۰ نفر از کارشناسان بانک تجارت استان مرکزی می باشد. حجم نمونه با توجه به فرمول کوکران ۱۶۹ نفر می باشد، روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای است. از روش میدانی و از ابزار پرسشنامه برای جمع آوری داده های تحقیق استفاده شده است. روایی و پایایی پرسشنامه ها مورد تایید قرار گرفته است. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده های جمع آوری شده توسط پرسشنامه از دو بخش امار توصیفی و استنباطی استفاده خواهد شد. در امار توصیفی از نرم افزار spss برای توصیف جامعه از همبستگی بین گروه های جمعیت شناختی مطرح شده است و برای به دست آوردن فراوانی، استفاده شده است. در بخش امار استنباطی با توجه به اینکه این تحقیق از نظر ماهیت و روش در دسته تحقیقات علی (رابطه علت و معلولی) قرار میگیرد برای برآورد معادلات ساختاری از نرم افزار لیزرل در این بخش استفاده شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که حمايت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد. حمايت سازمانی ادراک شده بر رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد. رضایت مشتری بر عملکرد مالی تاثیر معناداری دارد.

واژگان کلیدی: حمايت سازمانی ادراک شده، عملکرد مالی، رضایت مشتری.

تجزیه و تحلیل هوشیارانه ادبیات نشان می دهد که سازمان ها نتایج مثبتی را از رفتار حمایتی کارکنان دریافت می کنند. هنگامی که با کارکنان به خوبی رفتار شود و ارزش مناسبی به آنها داده شود، تعهد بیشتری نسبت به سازمان خواهند داشت و خود را درگیر شغل خود می دانند. حمایت سازمانی ادراک شده با این مبادله مرتبط است به طوری که وقتی کارکنان از کارفرمایان رفتار حمایتی دریافت می کنند، در ازای آن نتایج مطلوبی را ارائه می دهند. حمایت سازمانی درک شده به درک کارکنان از نگرانی صادقانه سازمان ها برای رفاه آنها اشاره دارد. کارکنان به تدریج در مورد میزان اهمیت شرکت به رفاه خود و ارزش نهادن به مشارکت آنها باورهایی را شکل می دهند. هنگامی که کارکنان درون سازمان از سطوح بالایی از حمایت سازمانی ادراک شده برخوردار باشند، هنجار تبادل اجتماعی آنها را برمی انگیزد تا سازمان را برای دستیابی به اهداف و اهدافش یاری کنند. مطالعه قبلی نشان می دهد که کارکنانی که سطوح بالایی از حمایت سازمانی ادراک شده دارند، از کار خود رضایت بیشتری دارند و نسبت به سازمان خود متعهدتر هستند. همچنین احتمال غیبت، تأخیر یا استعفای کارمندانی از این قبیل کمتر است. و عملکرد درون نقشی بیشتری دارند. (اسلاگ و ایسنبرگ، ۲۰۲۳، ۴۹۳)

تجارت آزاد و جهانی شدن به طور مستمر در حال تغییر محیط کسب و کار و افزایش رقابت جهانی روز به روز است. مدیران کسب و کار امروزی به شدت به میزان مؤثر و کارآمدی آن ها برای تطبیق با تغییرات غیرمنتظره و مستمر برای ماندن در رقابت و ارائه نتایج مالی رضایت بخش به سهامداران و مالکان متکی هستند. توانایی برآوردن نیازهای مشتری و پاسخگویی مؤثر و سریع برای بسیاری از سازمان ها، به ویژه شرکت هایی که به طور گسترده در بخش خدمات فعالیت می کنند، به یکی از ویژگی های اساسی موفقیت و رقابت تبدیل شده است. بانک ها کسب و کار خود را در بخش خدمات مشتری مداری انجام می دهند. بانک ها برای بقا در بازار به شدت به مشتریان خود وابسته هستند. مشتری نقطه تمرکز است و خدمات برتر مشتری عامل متمایز کننده است. ارائه خدمات با کیفیت بالا می تواند بانک را از رقبای خود متمایز کند. هنگامی که مشتریان از خدمات یک سازمان راضی باشند، نتیجه این است که آنها به سازمان وفادار می شوند و در نهایت توسط سازمان حفظ می شوند که برای سازمان مفید است زیرا می تواند منجر به سهم بیشتر بازار، افزایش پایگاه مشتری و سود بیشتر شود. (اوال حسین و همکاران، ۲۰۲۲، ۲)

کیفیت خدمات و دوام آن به عملکرد کارکنان بستگی دارد. کارکنان خط مقدم حیاتی ترین نقش را در این فرآیند ایفا می کنند. مشتریان (دریافت کننده های خدمات) به طور مستقیم توسط کارکنان در سازمان های خدماتی در هنگام برخورد خدمات ارائه می شوند. رضایت مشتریان در درجه اول به فرآیند ارائه خدمات بستگی دارد و اهمیت عملکرد کارکنان خط مقدم را برجسته می کند. بسیاری از مطالعات رابطه مثبتی بین رضایت کارکنان و رضایت مشتری پیدا کردند. به دلیل این تأثیر مثبت، رضایت کارکنان در دو دهه گذشته از خود ارادت قابل توجهی از سوی محققان و کارفرمایان به دست آورده است و به یک نگرانی قابل توجه تبدیل شده است. (کورتسیس، ۲۰۲۰، ۳)

کارکنانی که دارای فضای کاری عالی داخلی هستند، احتمالاً کارکنانی راضی هستند و هم به سازمان متعهد هستند و هم می توانند با تجربه خدمات برتر به مشتریان خدمت کنند. مشتریان همچنین خدمات استثنایی ارائه شده به آنها را تشخیص داده و تشخیص خواهند داد. در نتیجه، رفتارهای وفاداری

مانند ارجاع به دیگران و ادامه خرید از خود نشان خواهند داد. سهم بازار و سودآوری شرکت خدماتی با این رفتارهای وفاداری در طول زمان افزایش می یابد. به دلیل این باور که کارکنان با سطوح بالای حمایت سازمانی ادراک شده مشتریان وفادار و راضی ایجاد می کنند که باعث افزایش فروش سازمان و در نتیجه بازده مالی بالاتری می شود، شرکت های خدماتی منابع قابل توجهی را برای رضایت و حفظ کارمندان و مشتریان فراهم کرده اند. (تورنلی و همکاران، ۱، ۲۰۲۳، ۱۹۰)

بانک ها به دلیل در دسترس بودن دیگر بانک ها مجبورند خدمات بانکی را با احتیاط ارائه دهند. رضایت مشتری موضوع مهم تحقیق و بحث در چند دهه اخیر بوده است. بانک ها با پول جمع آوری شده از مشتریان تجارت می کنند. بنابراین هرچه مشتریان بانکی رضایت بیشتری داشته باشند، سودآوری و کسب و کار بیشتر خواهد بود. عدم ارائه خدمات برتر به مشتریان منجر به از دست دادن مشتریان می شود. عملکرد مالی نیز به دلیل رضایت ضعیف مشتری با مشکل مواجه خواهد شد. (اوال حسین و همکاران، ۲۰۲۲، ۲)

دغدغه مدیران بانک تجارت استان مرکزی در حوزه عملکرد مالی این است که مدیران نگران چگونگی بهبود و افزایش سودآوری بانک هستند. این امر شامل بهینه سازی هزینه ها و افزایش درآمد از طریق خدمات مالی و تسهیلات می باشد. همچنین مدیران نگران ارزیابی و بهینه سازی نرخ بازگشت سرمایه در پروژه ها و سرمایه گذاری های مختلف هستند. مدیران باید به دنبال روش هایی برای کاهش هزینه های عملیاتی باشند، بدون اینکه بر کیفیت خدمات تأثیر بگذارد. دغدغه مدیران جذب مشتریان جدید و نگه داشتن مشتریان وفادار در رقابت با دیگر بانک ها و مؤسسات مالی و ارائه تسهیلات و محصولات مالی متنوع برای جذب بیشتر مشتریان و افزایش سهم بازار است. مسئله اصلی مدیران بانک تجارت استان مرکزی در حوزه تأثیر رضایت مشتری بر عملکرد مالی، ایجاد ارتباط مستقیم و مثبت بین رضایت مشتری و بهبود شاخص های مالی بانک است. مدیران به دنبال درک و اثبات این ارتباط هستند. آیا افزایش رضایت مشتری به طور مستقیم منجر به افزایش درآمد، کاهش هزینه ها (مثلا هزینه های مربوط به رسیدگی به شکایات)، و در نهایت افزایش سودآوری بانک می شود؟ آن ها نیاز به داده های کمی و کیفی برای سنجش این ارتباط دارند. رضایت مشتریان فعلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از دست دادن مشتریان قدیمی به معنای از دست رفتن درآمدهای جاری و همچنین هزینه های جذب مشتریان جدید است. مدیران باید روش هایی برای سنجش و افزایش رضایت مشتریان موجود و حفظ آن ها بیابند. مشتریان راضی، به عنوان سفیران برند عمل می کنند و به جذب مشتریان جدید کمک می کنند. نظرات مثبت و تجربیات خوب مشتریان، می تواند عامل مهمی در افزایش تعداد مشتریان باشد و این به نوبه خود بر عملکرد مالی تأثیر گذار است. درک صحیح و مدیریت انتظارات مشتریان بسیار مهم است. ارائه خدمات با کیفیت و برآوردن انتظارات، منجر به رضایت مشتری و در نهایت، بهبود عملکرد مالی می شود. عدم مدیریت صحیح انتظارات می تواند منجر به نارضایتی، شکایت و در نهایت کاهش سودآوری شود. مسئله دیگر این است که مدیران بانک تجارت استان مرکزی در حوزه تأثیر حمایت سازمانی ادراک شده بر رضایت مشتری، بر این نکته متمرکز است که چگونه کارکنان، احساس کنند که از سوی سازمان حمایت می شوند و این احساس حمایت چگونه بر نحوه برخورد آن ها با مشتریان و در نهایت، بر رضایت مشتریان تأثیر می گذارد. مدیران باید به این باور برسند که حمایت سازمانی ادراک شده یک عامل کلیدی در افزایش رضایت کارکنان و در نهایت رضایت مشتریان است. آن ها باید ارزش سرمایه گذاری در ایجاد یک محیط کاری حمایتی را درک کنند. دغدغه اصلی مدیران این است که چگونه با ایجاد یک فرهنگ حمایتی در سازمان، کارکنان را توانمند سازند تا بتوانند بهترین خدمات را به مشتریان ارائه دهند و

از این طریق، رضایت مشتریان را افزایش دهند و به اهداف مالی بانک دست یابند. آن‌ها باید بتوانند ارتباط بین سرمایه‌گذاری در حمایت از کارکنان و بازگشت سرمایه از طریق افزایش رضایت مشتریان را به طور واضح نشان دهند. از این رو سوال اصلی تحقیق این است که حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری در بانک تجارت استان مرکزی چه تاثیری دارد؟

۲. مروری بر ادبیات و پیشنهاد تحقیق

حمایت سازمانی ادراک شده: حمایت سازمانی ادراک شده به اعتقاد کارکنان در رابطه با میزانی که سازمان، برای مشارکت، سلامتی و رفاه آن‌ها ارزش قائل است. آیزنبرگر و همکارانش حمایت سازمانی ادراک شده را متأثر از سیاست‌هایی می‌دانند که سلامتی و شادابی، احساس موفقیت، حس مشارکت مثبت و دستیابی به اهداف سازمان را ترویج می‌دهد. (رستمی و فرهادی محلی، ۱۳۹۹، ۲۶)

رضایت مشتری: رضایت / نارضایتی یک پاسخ احساسی است که به ارزیابی از کالا یا خدمتی که مصرف یا ارایه شده است، داده می‌شود. (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۵، ۳۸۶)

عملکرد مالی: عملکرد مالی نمایانگر آن است که یک سازمان تا چه میزان به اهداف مالی خود رسیده است؛ به عبارت دیگر میتوان گفت که سازمان چگونه میتواند پاسخگوی سهامداران خود باشد؟ (فخاری و فلاح پور، ۱۴۰۰)

نوائی عصمت پناه و همکاران (۱۴۰۳) به بررسی تاثیر فداکاری شغلی و حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد با توجه به نقش میانجی گری شادی پرداختند. فخاری (۱۴۰۳) به بررسی تاثیر خدمت مداری بر عملکرد مالی با در نظر گرفتن نقش میانجی رضایت کارکنان و رضایت مشتریان در شهرداری تهران پرداختند. اژدری فریدنی و همکاران (۱۴۰۳) به تبیین مدل کارآفرینی سازمانی موثر بر عملکرد مالی شرکت‌های بیمه با تاکید بر رضایتمندی مشتریان (مطالعه موردی: شرکت بیمه پارسیان) پرداختند. شریفی و شکری (۱۴۰۲) به بررسی رابطه رضایت کارکنان، رضایت مشتری و عملکرد مالی در سازمان شهرداری یزد پرداختند. رفیعی نژاد (۱۴۰۱) به بررسی تاثیر رضایت مندی مشتریان بر روی عملکرد مالی بانکمورد مطالعه: بانک کشاورزی - شعب شهر اهواز) پرداختند. حسینی (۱۴۰۱) به نقش مدیریت ارتباط با مشتری و رضایت مشتریان بر عملکرد مالی شرکت های پخش مواد غذایی و لبنی در استان خراسان رضوی پرداختند. دلبری و همکاران (۱۴۰۰) به نقش میانجی رضایت مشتری در رابطه بین مسئولیت اجتماعی شرکت و ارزش ویژه برند و عملکرد مالی پرداختند. سیدمومنی (۱۳۹۹) به بررسی تاثیر کیفیت خدمات بر عملکرد مالی با توجه به نقش میانجی رضایت مشتری و هویت سازمانی پرداختند. حق شناس قاضی محله (۱۳۹۹) به بررسی تاثیر یکپارچگی زنجیره تامین و کنترل داخلی بر رضایت مشتری و عملکرد مالی شرکت بیمه ایران شهر رشت پرداختند. الکسیک و همکاران (۲۰۲۴) به اثر میانجی رضایت مشتری در رابطه بین مسئولیت اجتماعی

شرکتی و عملکرد مالی: یک مطالعه تجربی در شرکت‌های بزرگ در صربستان پرداختند. اولالیه و همکاران ۱ (۲۰۲۴) به بررسی ارتباط بین رضایت مشتری، کیفیت خدمات و حمایت سازمانی ادراک‌شده: نقش واسطه‌ای قرارداد روانشناختی رابطه‌ای پرداختند. اسپچنک و کرولاوا ۲ (۲۰۲۳) به رابطه بین انتظارات مشتری و عملکرد مالی کسب و کارهای صنعت مواد غذایی در قالب یک مدل رضایت مشتری پرداختند. میتال و همکاران ۳ (۲۰۲۳) به رضایت مشتری، رفتارهای وفاداری و عملکرد مالی شرکت: آنچه ۴۰ سال تحقیق به ما می‌گوید پرداختند. حسین و همکاران ۴ (۲۰۲۲) به تأثیر حمایت سازمانی درک شده بر عملکرد مالی و نقش میانجی رضایت مشتری پرداخته است. هو و همکاران ۵ (۲۰۲۱) به رضایت مشتری و عملکرد مالی - رابطه خطی یا غیرخطی: مطالعه موردی ماریوت اینترنشنال پرداختند. تریقان و هاتانه ۶ (۲۰۱۹) به تأثیر رضایت مشتری بر عملکرد مالی از طریق وفاداری مشتری و حمایت مشتری: مطالعه موردی برند محلی اندونزی پرداختند. هو و لی ۷ (۲۰۱۹) به رضایت مشتری و عملکرد مالی - رابطه خطی یا غیرخطی: مطالعه موردی ماریوت پرداختند. ایکلوف و همکاران ۸ (۲۰۱۸) به ارتباط رضایت مشتری با عملکرد مالی: مطالعه تجربی بانک‌های اسکاندیناوی پرداختند. بیسواکارما ۹ (۲۰۱۷) به تأثیر حمایت سازمانی ادراک‌شده کارکنان و عملکرد شغلی بر رضایت مشتری: یک پشتیبانی تجربی از بخش مهمان‌نوازی نپال پرداختند.

با توجه به مطالب بیان شده فرضیات تحقیق و مدل مفهومی زیر ارائه می‌شود:

فرضیات اصلی

حمایت سازمانی ادراک‌شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری تأثیر معناداری دارد.

فرضیات فرعی

1 Olaleye et al

2 Suchanek and Kralova

3 Mittal et al

4 Awal Hossen et al

5 How et al

6 Tarigan and Hatane

How and Lee

8 Eklof et al

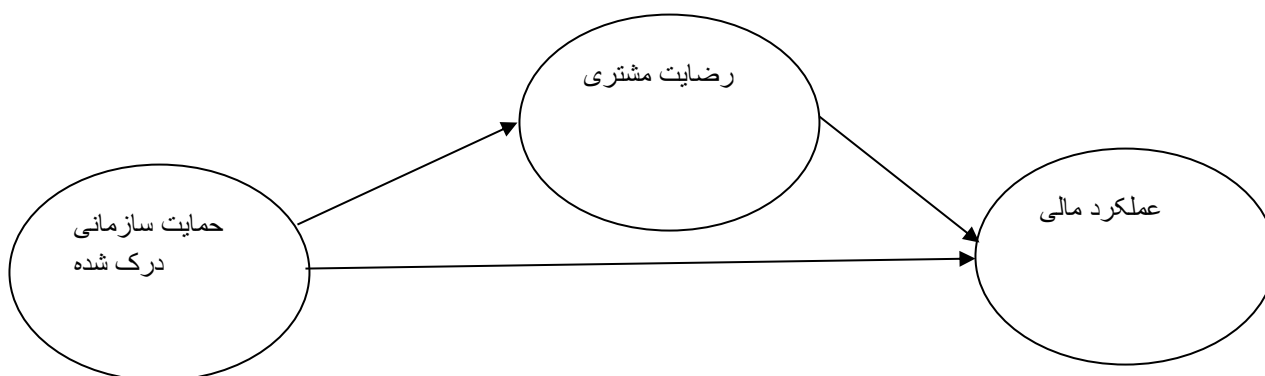
9 Biswakarma

حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی تاثیر معناداری دارد.

حمایت سازمانی ادراک شده بر رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد.

رضایت مشتری بر عملکرد مالی تاثیر معناداری دارد.

در شکل ۱ مدل مفهومی در این تحقیق ارائه شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق حسین و همکاران (۲۰۲۲)

۳. روش تحقیق

روش انجام تحقیق مذکور بر مبنای هدف تحقیق از نوع کاربردی می باشد. روش انجام تحقیق حاضر با توجه به هدف و ماهیت موضوع و توانایی اجرایی آن، توصیفی-پیمایشی می باشد. جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه کارشناسان بانک تجارت استان مرکزی که تعداد آنان ۳۰۰ نفر برآورد شده است. طبق فرمول محدود کوکران حجم نمونه کارشناسان بانک تجارت استان مرکزی برابر با ۱۶۹ نفر خواهد بود. محقق ۲۰۰ پرسشنامه بین کارشناسان بانک تجارت استان مرکزی پخش کرده است و ۱۶۹ پرسشنامه به دست محقق رسیده است. روش نمونه گیری از نوع تصادفی طبقه ای است.

تعیین حجم نمونه محدود:

$$n = \frac{300 \times (1.96)^2 \times (0.5) \times (0.5)}{(.05)^2 \times (299) + (1.96)^2 \times (0.5) \times (0.5)} \approx 169$$

$$n = \frac{NZ^2 \frac{\alpha}{2} * p(1-p)}{\varepsilon^2(N-1) + Z^2 \frac{\alpha}{2} * p(1-p)}$$

در تحقیق حاضر برای جمع آوری داده های مورد نیاز در جهت آزمون فرضیه های تحقیق از روش میدانی استفاده شده است. از سوی دیگر برای تنظیم مباحث نظری تحقیق نیز از روش کتابخانه استفاده شده است. در تحقیق حاضر از پرسشنامه استفاده شده است.

جدول ۱. ترکیب پرسشنامه تحقیق در بخش سوالات تحقیق

متغیر	شماره سوالات	منبع سوالات
حمایت سازمانی ادراک شده	سوالات ۱ الی ۸	آیزنبرگر و همکاران (۱۹۸۶)
رضایت مشتری	سوالات ۹ الی ۱۲	قلی زاده امیردهی (۱۳۹۷)
عملکرد مالی	سوالات ۱۳ الی ۲۲	الهیاریزاده (۱۳۹۳)
کل سوالات	سوالات ۱ الی ۲۲	

در این تحقیق پرسشنامه های حسین و همکاران (۲۰۲۲) مورد استفاده قرار گرفته و پس از تهیه اولیه به تایید اساتید رسیده است و سپس بعد تایید نهایی توزیع شده است از این جهت روایی پرسشنامه ها تایید شده است. در این تحقیق به منظور سنجش اعتبار پرسشنامه از ضریب الفای کرونباخ استفاده شده است با استفاده از نرم افزار spss19 ضریب الفای کرونباخ محاسبه گردیده که مقدار الفای کرونباخ بدست آمده برای این پرسشنامه ۰/۷۳۶ (تعداد پرسشنامه = ۳۰) است که نشان دهنده این است که این پرسشنامه از اعتبار لازم برخوردار است.

جدول ۲. تحلیل پایایی پرسشنامه تحقیق

شاخص ها	شماره سوال	آلفای کرونباخ
حمایت سازمانی ادراک شده	سوالات ۱ الی ۸	۰/۷۹۰
رضایت مشتری	سوالات ۹ الی ۱۲	۰/۷۵۹
عملکرد مالی	سوالات ۱۳ الی ۲۲	۰/۷۷۵
کل سوالات	سوالات ۱ الی ۲۲	۰/۷۳۶

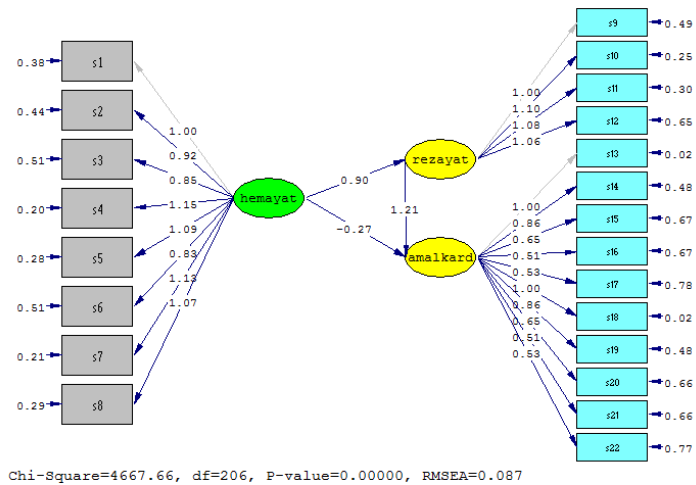
۴. تجزیه و تحلیل داده ها

در این قسمت شاخص های برازش در جدول ۳ که از خروجی نرم افزار لیزرل به دست آمده است بیان کننده آن است که داده های ما از برازش برخوردار است.

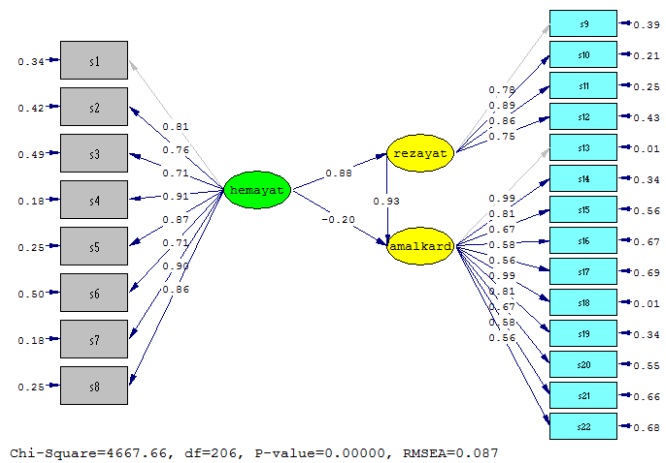
جدول ۳. شاخص های برازندگی

مقادیر استاندارد		
جذر برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)	۰/۰۸۶	کمتر از ۰/۱
شاخص برازش هنجار شده (NFI)	۰/۹۶	بیشتر از ۰/۹
شاخص برازش هنجار نشده (NNFI)	۰/۹۳	بیشتر از ۰/۹
شاخص برازش مقایسه ای (CFI)	۰/۹۷	بیشتر از ۰/۹

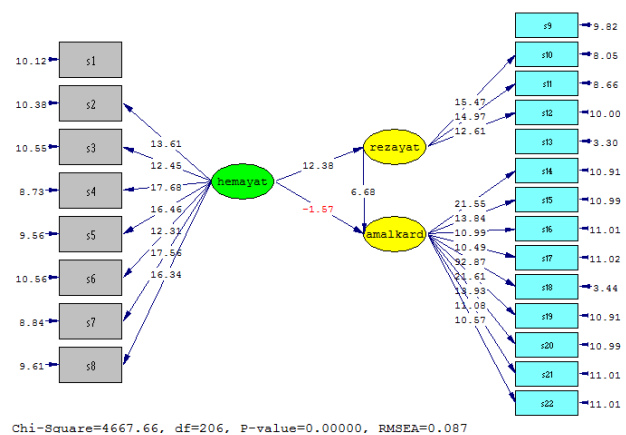
نمودار شماره ۱ نمودار معادلات ساختاری بر اساس مقادیر تخمین زده شده



شکل ۲. نمودار معادلات ساختاری بر اساس مقادیر استاندارد



شکل ۳. محاسبات آماره تی



شکل ۴. محاسبات آماره تی

۵. بررسی فرضیه های تحقیق

بررسی فرضیه اول- حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی تاثیر معناداری دارد.

در این مقدار آماره t به دست آمده برای فرضیه کوچکتر از $1/96$ است لذا این فرضیه تایید نمی شود، باتوجه به مقدار آماره t فرضیه اول تحقیق تایید نمی شود. نتایج در جدول ۴ قابل مشاهده است.

جدول ۴. نتایج فرضیه اول

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب مسیر	آماره t	مقایسه با آماره استاندارد	نتیجه
حمایت سازمانی ادراک شده	عملکرد مالی	$-0/20$	$-1/57$	$1/96 > -1/57$	رد

بررسی فرضیه دوم- حمایت سازمانی ادراک شده بر رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد.

در این فرضیه مقدار ضریب مسیر مثبت بوده و همچنین مقدار آماره t به دست آمده برای فرضیه بزرگتر از $1/96$ است لذا این فرضیه تایید می شود، باتوجه به مقدار آماره t فرضیه دوم تحقیق تایید می شود. نتایج در جدول ۵ قابل مشاهده است.

جدول ۵. نتایج فرضیه دوم

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب مسیر	آماره t	مقایسه با آماره استاندارد	نتیجه
حمایت سازمانی ادراک شده	رضایت مشتری	$0/88$	$12/38$	$12/38 > 1/96$	تایید

بررسی فرضیه سوم- رضایت مشتری بر عملکرد مالی تاثیر معناداری دارد.

در این فرضیه مقدار ضریب مسیر مثبت بوده و همچنین مقدار آماره t به دست آمده برای فرضیه بزرگتر از $1/96$ است لذا این فرضیه تایید می شود، باتوجه به مقدار آماره t فرضیه دوم تحقیق تایید می شود. نتایج در جدول ۶ قابل مشاهده است.

جدول ۶. نتایج فرضیه سوم

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب مسیر	آماره t	مقایسه با آماره استاندارد	نتیجه
رضایت مشتری	عملکرد مالی	۰/۹۳	۶/۶۸	۶/۶۸ > ۱/۹۶	تایید

بررسی فرضیه اصلی - حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد.

بطور کلی در آزمون سوبل می توان از تخمین نرمال برای بررسی معنی داری رابطه استفاده کرد. با داشتن برآورد خطای استاندارد اثر غیرمستقیم می توان فرضیه صفر را در مقابل فرض مخالف آزمون کرد. آماره Z برابر است با نسبت ab به خطای استاندارد آن. به عبارت دیگر مقدار Z-Value را از رابطه زیر بدست می آوریم:

$$Z - \text{Value} = \frac{a * b}{\sqrt{(b^2 * s_a^2) + (a^2 * s_b^2) + (s_a^2 * s_b^2)}}$$

در این رابطه:

a: ضریب مسیر میان متغیر مستقل و میانجی = ۰/۹۰

b: ضریب مسیر میان متغیر میانجی و وابسته = ۱/۲۱

Sa: خطای استاندارد مسیر متغیر مستقل و میانجی = ۰/۰۷

Sb: خطای استاندارد مسیر متغیر میانجی و وابسته = ۰/۱۸

$$5/95 = \frac{0.90 * 1.21}{\sqrt{(1.21^2 * 0.07^2) + (0.90^2 * 0.18^2) + (0.07^2 * 0.18^2)}}$$

طبق مطالب گفته شده در بالا و محاسبه طبق فرمول بالا مقدار $Z\text{-Value} = 5/95$ می باشد که نشان می دهد که از لحاظ آماری معنادار است. در نتیجه این فرضیه تایید می شود.

۶. نتیجه گیری تحقیق

فرضیه فرعی اول: حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی تاثیر معناداری دارد.

نتایج نشان می‌دهد که حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی تأثیر ندارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس نتایج به‌دست آمده، حمایت سازمانی ادراک شده هیچ اثر معنادار و مستقیمی بر عملکرد مالی شعب بانک تجارت استان مرکزی ندارد. این یافته بیانگر آن است که صرف احساس حمایت کارکنان از سوی سازمان، به تنهایی و بدون وجود عوامل واسطه‌ای شرایط مکمل، قادر به ایجاد تغییرات ملموس در شاخص‌های مالی نمی‌باشد. ماهیت عملکرد مالی در نظام بانکی بیش از آن که تحت تأثیر مستقیم ادراک حمایت باشد، متأثر از سیاست‌های کلان بانکی، شرایط اقتصادی و ساختارهای متمرکز تصمیم‌گیری است. بنابراین، این متغیر به‌عنوان یک محرک غیرمستقیم عمل می‌کند و اثراتش غالباً در طول زمان و با عبور از مسیرهای دیگر نمایان می‌شود.

نتایج این تحقیق با تحقیقات نوائی عصمت پناه و همکاران (۱۴۰۳)، اولالیه و همکاران (۲۰۲۴)، حسین و همکاران (۲۰۲۲) همراستا نیست.

فرضیه فرعی دوم: حمایت سازمانی ادراک شده بر رضایت مشتری تأثیر معناداری دارد.

نتایج نشان می‌دهد که حمایت سازمانی ادراک شده بر رضایت مشتری تأثیر معناداری دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که وقتی کارمند احساس کند سازمان پشت اوست و نیازهایش را درک می‌کند، انگیزه، انرژی و علاقه بیشتری برای تلاش نشان می‌دهد. کارکنانی که حمایت می‌بینند، با آرامش و اعتماد به نفس بیشتر به مشتری پاسخ می‌دهند، حوصله بیشتری در توضیح خدمات دارند و کمتر دچار رفتارهای دفاعی یا بی‌حوصلگی می‌شوند. حمایت سازمانی حس قدردانی و تعهد را تقویت می‌کند، و این مستقیماً در بهبود تجربه مشتری منعکس می‌شود. کارکنان با ایمان به پشتیبانی مدیریتی، در تصمیم‌گیری و ارائه راهکار برای مشکلات مشتری فعال‌تر و جسورتر عمل می‌کنند. در این تحقیق نتایج نشان داد که حمایت سازمانی ادراک شده دارای تأثیر مستقیم و معنادار بر رضایت مشتری در شعب بانک تجارت استان مرکزی است. این موضوع را می‌توان چنین تحلیل کرد که احساس حمایت کارکنان از سوی سازمان، انگیزش درونی، تعهد کاری و حس قدردانی آنان را افزایش می‌دهد. چنین کارکنانی با آرامش روانی و اعتماد به نفس بالاتر، ارتباط مؤثرتر و همدلانه‌تری با مشتریان برقرار کرده، با دقت و حوصله بیشتری به نیازها و مشکلات آنان پاسخ می‌دهند و در پی ارائه راهکارهای ارزشمند و سریع هستند. این بهبود در کیفیت خدمات، برخورد و پاسخگویی به شکایات، فوراً در ادراک مشتریان از خدمات بانک منعکس شده و موجب افزایش رضایت آنان می‌گردد؛ بنابراین مسیر اثرگذاری حمایت سازمانی بر رضایت مشتری، کوتاه، ملموس و عمدتاً بدون واسطه‌های پیچیده است.

نتایج این تحقیق با تحقیقات بیسواکارما (۲۰۱۷)، حسین و همکاران (۲۰۲۲) همراستا است.

فرضیه فرعی سوم: رضایت مشتری بر عملکرد مالی تأثیر معناداری دارد.

نتایج نشان می‌دهد که رضایت مشتری بر عملکرد مالی تأثیر معناداری دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که وقتی مشتریان از کیفیت خدمات، رفتار کارکنان و پاسخگویی بانک رضایت دارند، وفاداری آن‌ها افزایش می‌یابد و احتمال استفاده مکرر از خدمات بانکی بیشتر می‌شود. این وفاداری منجر به افزایش حجم سپرده‌ها، خرید خدمات مالی جدید و کاهش تمایل به انتقال منابع به رقبای می‌شود. همچنین مشتریان راضی معمولاً بانک را به دیگران توصیه کرده و باعث جذب مشتریان جدید می‌گردند که به‌طور مستقیم بر درآمد و سهم بازار اثر مثبت دارد. از سوی دیگر، رضایت مشتری باعث

کاهش شکایات، هزینه‌های جبران خسارت و نرخ مطالبات معوق می‌شود. همه این عوامل به شکلی سریع و قابل‌اندازه‌گیری در شاخص‌های مالی بانک منعکس می‌شوند و این رابطه را از جنس اثر مستقیم و کوتاه‌مدت می‌سازند.

نتایج این تحقیق با تحقیقات فخاری (۱۴۰۳)، اژدري فریدنی و همکاران (۱۴۰۳)، شریفی و شکری (۱۴۰۲)، رفیعی نژاد (۱۴۰۱)، حسینی (۱۴۰۱)، دلبری و همکاران (۱۴۰۰)، سیدمومنی (۱۳۹۹)، حق شناس قاضی محله (۱۳۹۹)، الکسیک و همکاران (۲۰۲۴)، اسپنک و کرولاوا (۲۰۲۳)، هو و همکاران (۲۰۲۱)، تریقان و هاتانه (۲۰۱۹)، هو و لی (۲۰۱۹)، ایکلوف و همکاران (۲۰۱۸)، حسین و همکاران (۲۰۲۲) همراستا است.

فرضیه اصلی اول: حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد.

نتایج نشان می‌دهد که حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد مالی با نقش میانجی رضایت مشتری تاثیر معناداری دارد. نتیجه نشان می‌دهد که حمایت سازمانی ادراک شده با ایجاد حس ارزشمندی، امنیت شغلی و انگیزش در کارکنان، کیفیت تعامل آن‌ها با مشتریان را بهبود می‌بخشد و روحیه خدمت‌رسانی را تقویت می‌کند. این تغییرات رفتاری و نگرشی موجب افزایش رضایت مشتریان می‌شود؛ مشتریان راضی وفادارتر هستند، خدمات بیشتری از بانک دریافت می‌کنند، منابع مالی خود را حفظ یا افزایش می‌دهند و حتی بانک را به دیگران توصیه می‌کنند. این وفاداری و گسترش مشتریان به سرعت در شاخص‌های کلیدی مالی مانند رشد سپرده‌ها، افزایش درآمد کارمزدی و بهبود تراز مالی منعکس می‌شود. بنابراین، رضایت مشتری نقش یک پل حیاتی را ایفا می‌کند که اثر مثبت حمایت سازمانی را از حوزه منابع انسانی به نتایج مالی منتقل می‌سازد.

نتایج این تحقیق با تحقیقات حسین و همکاران (۲۰۲۲) همراستا است.

فهرست منابع فارسی

ابراهیمی دشت بیاض ع، الهامی، س، (۱۴۰۳). بررسی حمایت سازمانی ادراک شده و رسالت کاری بر درگیری شغلی با نقش میانجی شکوفایی در کار (مطالعه موردی: سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد)، پایان نامه کارشناسی ارشد

احمدی ع، مرادی ف، (۱۴۰۴)، بررسی تاثیر قابلیت های فناوری اطلاعات بر عملکرد مالی از طریق نوآوری خدمات (مورد مطالعه: شرکت های ارائه دهنده خدمات اینترنتی)، پایان نامه کارشناسی ارشد

آذربایجانی، ک، سروش یار، یاریان، س، (۱۴۰۰)، جستجوی بهترین معیار عملکرد مالی

اژدري فریدنی، م، عدالتیان، ج، امیریان، ح، (۱۴۰۳)، تبیین مدل کارآفرینی سازمانی موثر بر عملکرد مالی شرکت های بیمه با تاکید بر رضایتمندی مشتریان (مطالعه موردی: شرکت بیمه پارسیان)، مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، دوره ۱، شماره ۴

برادران، م، نیری پور، ز، (۱۳۹۹)، الزامات حمایت سازمانی ادراک شده در مدرسه صالح در سند تحول آموزش و پرورش،،،،، <https://civilica.com/doc/1140036>

بهروز، ب، محمودی، م، (۱۴۰۴)، تاثیر سبک زندگی بر رضایت مندی شغلی با میانجیگری راهبردهای تنظیم هیجان در معلمان مقطع ابتدایی، پایان نامه کارشناسی ارشد

حسینی هاشم زاده، د، (۱۴۰۰)، بررسی عوامل موثر بر رضای تمندی مشتریان بانک صنعت و معدن، نشریه مدیریت بازرگانی، دوره ۱، شماره ۲

حسینی، س، (۱۴۰۱)، نقش مدیریت ارتباط با مشتری و رضایت مشتریان بر عملکرد مالی شرکت های پخش مواد غذایی و لبنی در استان خراسان رضوی، فصلنامه کنکاش مدیریت و حسابداری، دوره: ۲، شماره: ۲

حق شناس قاضی محله، ل، (۱۳۹۹)، بررسی تأثیر یکپارچگی زنجیره تامین و کنترل داخلی بر رضایت مشتری و عملکرد مالی شرکت بیمه ایران شهر رشت، رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، شماره ۴۴ (جلد پنجم)

خلیلی، ص، قادیکلانی، ع، (۱۴۰۰)، ارزیابی عملکرد مالی شرکت های فعال در بورس اوراق بهادار تهران، مقاله ۳، دوره ۷، شماره ۱۴

دادگران، س، شریفی، م، (۱۴۰۰)، بررسی میزان رضایتمندی مشتریان از خدمات بانکداری الکترونیکی

دلبری، س، بلوچی، ح، مزینی، س، (۱۴۰۰)، نقش میانجی رضایت مشتری در رابطه بین مسئولیت اجتماعی شرکت و ارزش ویژه برند و عملکرد مالی، دومین کنفرانس بین المللی چالش ها و راهکارهای نوین در مهندسی صنایع و مدیریت و حسابداری

درویشی، ر، آفاق، ز، (۱۳۹۸)، بررسی رابطه بین سرمایه انسانی استراتژیک و بهبود عملکرد مالی از منظر درآمدها در سازمان شهرداری ایلام، سومین کنفرانس ملی پژوهشهای نوین حسابداری و مدیریت در هزاره سوم، کرج، دانشگاه جامع علمی کاربردی - سازمان همیاری شهرداری ها و مرکز توسعه خلاقیت و نوآوری علوم نوین

رستمی، م، فرهادی محلی، ع، (۱۳۹۹)، رابطه حمایت سازمانی ادراک شده و عدالت سازمانی با عملکرد شغلی کارکنان و بدبینی سازمانی با توجه به نقش میانجی اعتماد سازمانی (مورد مطالعه: شعب بانک تجارت شهر گرگان)، پایان نامه کارشناسی ارشد

رفیعی نژاد، ر، (۱۴۰۱)، بررسی تاثیر رضایت مندی مشتریان بر روی عملکرد مالی بانک مورد مطالعه: بانک کشاورزی - شعب شهر اهواز، بیست و دومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در علوم و فناوری

سعیدی، ع، بابالویان، ش، (۱۴۰۰)، عملکرد مالی و عملیاتی شرکت های مشمول اصل ۴۴ عرضه شده در بورس اوراق بهادار تهران قبل و بعد از خصوصی سازی ربا، مقاله ۱، دوره ۹، شماره ۱۸

سیدمومنی، ج، (۱۳۹۹)، بررسی تاثیر کیفیت خدمات بر عملکرد مالی با توجه به نقش میانجی رضایت مشتری و هویت سازمانی، پنجمین همایش بین المللی افق های نوین در علوم انسانی و مدیریت

شریف، ف، شکری، ح، (۱۴۰۲)، بررسی رابطه رضایت کارکنان، رضایت مشتری و عملکرد مالی در سازمان شهرداری یزد، پنجمین کنفرانس ملی پژوهش های سازمان و مدیریت

شمالی احمدآبادی، م، برخوردار احمدآبادی، ع، (۱۴۰۴)، نقش استرس شغلی، حمایت سازمانی ادراک شده و تاب آوری در پیش بینی فرسودگی شغلی معلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد

صفریان، ف، بهرام زاده، م، هادی زاده، ع، (۱۴۰۰)، مروری بر مفهوم و نگرش های رضایت مشتری، نشریه پژوهش های نوین در مدیریت کارآفرینی و توسعه کسب و کار، دوره: ۲، شماره: ۲

عباسی، م، خنیفر، ف، عباسی، ا، (۱۳۹۹)، بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه روان شناختی با عملکرد مالی (مورد مطالعه: کسب و کارهای کوچک شهر تبریز)، مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره ۱۸، شماره ۱

عباسی، م، خلیل زاده، م، میرگلی، م، (۱۳۹۹)، تاثیر مدیریت هزینه بر عملکرد شرکت، پایان نامه کارشناسی ارشد

عبدی، ع، عزیزی، ن، میرزایی، ز، (۱۴۰۳)، رابطه علی حمایت سازمانی و اجتماعی ادراک شده با شادکامی سازمانی: نقش میانجی کیفیت زندگی کاری، پایان نامه کارشناسی ارشد

فتاحی، م، اسدزاده مقدم، ب، (۱۳۹۹)، بررسی مدل های رضایتمندی مشتریان، اولین کنفرانس بین المللی چالش ها و راهکارهای نوین در مهندسی صنایع و مدیریت و حسابداری، ساری

فتاح نیایی، ت، جواهری، ص، (۱۴۰۴)، سنجش اثر مدیریت دانش بر عملکرد مالی با تاکید بر مفهوم میانجی کارآفرینی سازمانی، پایان نامه کارشناسی ارشد

فخاری، ح، فلاح پور، ف، (۱۴۰۰)، بررسی اثر میانجی عملکرد مالی بر رابطه بین مسئولیت پذیری اجتماعی و ارزش افزوده بازار شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، چشم انداز مدیریت مالی، شماره ۲۰

فخاری، ا، (۱۴۰۳)، بررسی تاثیر خدمت مداری بر عملکرد مالی با در نظر گرفتن نقش میانجی رضایت کارکنان و رضایت مشتریان در شهرداری تهران، دهمین کنفرانس بین المللی مدیریت، حسابداری، بانکداری و اقتصاد ایران

قمرپور، س، کاویانی، ا، (۱۳۹۹)، بررسی رابطه حمایت سازمانی ادراک شده و تعهد سازمانی دبیران متوسطه شهرستان گیلانغرب، همایش ملی مجازی بومی سازی؛ به روز رسانی و کارآمدی مدیریت آموزشی در سازمانهای آموزشی، کرمانشاه

کرمانی رجبی، ا، مهدوی، ا، (۱۴۰۳)، اولویت بندی عوامل تاثیرگذار رضایت مندی مشتریان در سیستم های خدمات الکترونیک با استفاده از معیار تحلیل سلسله مراتبی دلفی فازی، پایان نامه کارشناسی ارشد

میرقربانی گنجی، س، (۱۳۹۷)، مدیریت هزینه و شناسایی عوامل قابل کاهش هزینه، مدیریت صنعت هوشمند، سال ۱۵، شماره ۱۸

منتظری، ج، هاشم نژاد، ی، (۱۳۹۸)، بررسی رابطه بین عملکرد مالی و ساختار سرمایه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، کنفرانس ملی حسابداری، مدیریت مالی و سرمایه گذاری، گرگان، دانشگاه جامع علمی کاربردی استان گلستان

موسوی، س، سیدی، س، حفگو، ع، تالانه، ش، (۱۳۹۹)، نقش فرهنگ سازمانی و حمایت سازمانی ادراک شده در حفظ و نگهداشت کارکنان، ششمین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در مدیریت، حسابداری و اقتصاد سالم در بانک، بورس و بیمه، تهران

نادری، م، اسفندیاری، ا، نظیری یان، م، (۱۴۰۴)، تاثیر تعهد سازمانی و رضایت شغلی بر عملکرد سازمانی با توجه به نقش میانجی فرهنگ یادگیری و حمایت سازمانی (مورد مطالعه: آتش نشانی قزوین)، پایان نامه کارشناسی ارشد

نوائی عصمت پناه، م، فاطمی، س، طبسی لطف آبادی، و، (۱۴۰۳)، بررسی تاثیر فداکاری شغلی و حمایت سازمانی ادراک شده بر عملکرد با توجه به نقش میانجی گری شادی، کاوش های نوین در علوم محاسباتی و مدیریت رفتاری

منابع انگلیسی

##Aleksić, M.; Kalaš, B.; Đokić, N.; Milićević, N.; Berber, N,(2024), The Mediation Effect of Customer Satisfaction in the Relationship between CSR and Financial Performance: An Empirical Study in Large Companies in Serbia. Sustainability, 16, 8113. <https://doi.org/10.3390/su16188113>

##Aselage, J., & Eisenberger, R. (2023). Perceived organizational support and psychological contracts: a theoretical....: @ Walden University Library. Journal of Organizational Behavior, 24(5), 491–509.

##Awal Hossen,M, Alam Khan,S, Hasan,N,(2022), The Effect of Perceived Organizational Support on Financial Performance and the Mediating Role of Customer Satisfaction, Journal of Business, Volume 07, Issue 03

##Ahman, Sara,(2021), CUSTOMER SATISFACTION AND CUSTOMER LOYALTY, CENTRIA UNIVERSITY OF APPLIED SCIENCES Business Management

##Agrawal, H., Shah, S., Shah, T., Bachani, J., Chauhan, R., & Maselena, A. (2025). Exploring Customer Satisfaction and Engagement in Café Culture: The Role of Intergenerational Interactions and Digital Engagement. Siber Journal of Advanced Multidisciplinary, 2(4), 383–391.

##Biswakarma,G,(2017), Influence of employees' perceived organizational support and job performance on customer satisfaction: an empirical support from Nepalese hospitality sector, Kelaniya Journal of Management 5(2):80

##Bonaiuto, F., Fantinelli, S., Milani, A., Cortini, M., Vitiello, M.C. and Bonaiuto, M. (2022), "Perceived organizational support and work engagement: the role of psychosocial variables", Journal of Workplace Learning, Vol. 34 No. 5, pp. 418-436. <https://doi.org/10.1108/JWL-11-2021-0140>

##Chiguvu, Douglas , Guruwo, Paul, 2021, Impact of Customer Satisfaction on Customer Loyalty in the Banking Sector, International Journal of Scientific Engineering and Research (IJSER) ISSN (Online): 2347-3878

##De la Torre-Ruiz, J.M., Cerdón-Pozo, E., Vidal Salazar, M.D. and Ortiz-Perez, A. (2024), "Pay information and employees' perception of organizational support: the mediating role of pay satisfaction", Employee Relations, Vol. 46 No. 9, pp. 161-177.

##Eklof,J, Podkory,O, Aleksandra ,M,(2018), Linking customer satisfaction with financial performance: an empirical study of Scandinavian banks, Total Quality Management & Business Excellence ,Volume 31, Issue 15.

##How,S, Lee,G,(2021), Customer satisfaction and financial performance-linear or non-linear relationship: a case study of Marriot International, Current Issues in Tourism ,Volume 24, Issue 9

##Ibojo, Bolanle Odunlami, Dunmade,2022, IMPACT OF RELATIONSHIP MARKETING ON CUSTOMER SATISFACTION: A CASE STUDY OF THE UNDERGRADUATE STUDENTS IN A PRIVATE UNIVERSITY, OYO STATE, NIGERIA, International Journal of Economics, Commerce and Management

##Khairawati,S,(2019), Effect of customer loyalty program on customer satisfaction and its impact on customer loyalty, Research in Business & Social ScienceIJRBS VOL 9NO 1ISSN: 2147-4478

##Kurtessis, J. N., Eisenberger, R., Ford, M. T., Buffardi, L. C., Stewart, K. A., & Adis, C. S. (2020). Perceived Organizational Support : A Meta-Analytic Evaluation of Organizational Support Theory. XX(X), 1–31. <https://doi.org/10.1177/0149206315575554>

##Mittal,V, Han,K, Frennea,C,(2023), Customer satisfaction, loyalty behaviors, and firm financial performance: what 40 years of research tells us, Marketing Letters 34(1):1-17

##Niraula, G.P., Kharel, S. and Mainali, B.P. (2025), "The role of perceived organizational support between training and development practices and employee engagement in Nepalese commercial banks", International Journal of Sociology and Social Policy, Vol. ahead-of-print No. ahead-of-print.

##Olaleye ,B , Lekunze, J , Olorunsola ,F, (2024), Exploring the Link Between Customer Satisfaction, Service Quality, and Perceived Organizational Support: The Mediating Role of Relational Psychological Contract," *Studia Universitatis „Vasile Goldis” Arad – Economics Series, Sciendo*, vol. 34(3), pages 60-78.

##Suchanek, P., & Kralova, M. (2023). Relationship Between Customer Expectations and Financial Performance of Food Industry Businesses in a Customer Satisfaction Model. *Economic and Business Review*, 25(2), 103-117.

##Tarigan,j, Hatane,s,(2019), The Influence of Customer Satisfaction on Financial Performance Through Customer Loyalty and Customer Advocacy: A Case Study of Indonesia’s Local Brand, *International Conference on Economics, Education, Business and Accounting (3rd ICEEBA)*

##Teklay, B., Dow, K. E., Askarany, D., Wong, J. and Shen, Y. (2023) Transportation quality, customer satisfaction and financial performance. In: Akroyd, C. (ed.) *Advances in management accounting*. *Advances in Management Accounting*, 34. Emerald Publishing Limited, Bingley, pp. 63-82.

##Turnley, W. H., Bolino, M. C., Lester, S. W., & Bloodgood, J. M. (2023). The impact of psychological contract fulfillment on the performance of in-role and organizational citizenship behaviors. *Journal of Management*, 29(2), 187–206. [https://doi.org/10.1016/S0149-2063\(02\)00214-3](https://doi.org/10.1016/S0149-2063(02)00214-3)

##Yang, T., Wu, J. and Zhang, J. (2024), "Knowing how satisfied/dissatisfied is far from enough: a comprehensive customer satisfaction analysis framework based on hybrid text mining techniques", *International Journal of Contemporary Hospitality Management*, Vol. 36 No. 3, pp. 873-892.

##Zhang, H., Deng, H., Sun, Q. and Zhu, L. (2025), "Customer satisfaction in online-to-offline commerce: a fresh product perspective", *British Food Journal*, Vol. 127 No. 13, pp. 284-300.

Investigating the effect of perceived organizational support on financial performance with the mediating role of customer satisfaction in the Central Province Commercial Bank

Seyyed Abdul Rasool Hosseini^{1*}, Ali Asghar Azizi²

¹ Department of Public administration and tourism, Payame Noor University, Tehran, Iran.

² Master's student in public administration, Payam Noor University, Arak Center, Iran.

Abstract

The purpose of this study is to investigate the effect of perceived organizational support on financial performance with the mediating role of customer satisfaction in Tejarat Bank of Markazi Province. This study is an applied study in terms of its purpose and a causal study in terms of its nature and method. The statistical population is 300 experts of Tejarat Bank of Markazi Province. The sample size is 169 people according to the Cochran formula, and the sampling method is stratified random. The field method and the questionnaire tool have been used to collect research data. The validity and reliability of the questionnaires have been approved. In this study, two parts of descriptive and inferential statistics will be used to analyze the data collected by the questionnaire. In descriptive statistics, SPSS software has been used to describe the society, the correlation between demographic groups has been proposed, and to obtain the frequency, In the inferential statistics section, given that this research falls into the category of causal research (cause and effect relationship) in terms of nature and method, LISREL software was used to estimate structural equations in this section. The research findings indicate that perceived organizational support has a significant effect on financial performance with the mediating role of customer satisfaction. Perceived organizational support has a significant effect on customer satisfaction. Customer satisfaction has a significant effect on financial performance

Keywords: Perceived organizational support, financial performance, customer satisfaction.

آموزش مهارت‌های پژوهشی پایه‌گذار بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب

علیرضا خرم؛ کارشناس پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان؛ A.khorram2014@gmail.com

مهدی زیودار؛ استادیار، گروه کارآفرینی، دانشکده مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ mehdizivdar@entp.usb.ac.ir

چکیده

امروزه کارآفرینی به عنوان یک مقوله اصلی در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌آید. کارآفرینی تنها به انحصار رشته‌های خاص و تحصیلات دانشگاه در سطوح بالا نیست و می‌توان از سنین کودکی و نوجوانی به مقوله کارآفرینی پرداخت. مهارت‌های پژوهشی یکی از عوامل کلیدی در بهبود شرایط کارآفرینی دانش‌آموزان به شمار می‌آید. آموزش مهارت‌های پژوهشی باعث می‌شود دانش‌آموزان با تفکر خلاقانه به توسعه نوآورانه بپردازند و این امر باعث افزایش اعتماد به نفس و انگیزه در میان دانش‌آموزان برای ایجاد کسب و کارهای کارآفرینانه می‌شود. از این رو هدف از این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با آموزش مهارت‌های پژوهشی، "به عنوان یکی از عناصر زیربنایی تعیین کننده کیفیت آموزش و پرورش، دانش‌آموزان را به منظور بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب مهیا نمود". بر اساس مطالعات صورت گرفته، آموزش مهارت‌های پژوهشی با هدف بهبود نگرش کارآفرینانه در سنین کودکی و نوجوانی نقش کلیدی در رشد و توسعه نیروی کارآفرین جامعه ایفا می‌نماید.

واژگان کلیدی: مهارت‌های پژوهشی، کارآفرینی، فرصت‌های کارآفرینانه، آینده شغلی

۱. مقدمه

امروزه کارآفرینی به عنوان یک مقوله اصلی در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌آید. مقوله کارآفرینی به عنوان یک عنصر حیاتی پیش‌ران حرکت‌های نوآورانه و خلاقانه در جهت توسعه کشورها است. از آنجایی که کارآفرینی می‌تواند تمام ابعاد توسعه یک کشور را در برگیرد، نگاه جدید و متفاوتی به این حوزه شده است به نحوی که دولت‌ها برای پر کردن خلأهای کمتر توسعه‌یافتگی، اتحاد جوامع انسانی را تشویق و ترغیب به کارآفرینی می‌کنند. یک سؤال اساسی در زمینه کارآفرینی مربوط به سن ورود به حوزه کارآفرینی است. امروزه کارآفرینی تنها به انحصار رشته‌های خاص و تحصیلات دانشگاه در سطوح بالا نیست و می‌توان از سنین کودکی و نوجوانی به مقوله کارآفرینی پرداخت. پژوهشگران نظرات مختلفی درباره سن ورود به قلمرو کارآفرینی دارند. در سال‌های اخیر تمایل ورود افراد در سنین پایین به حوزه کارآفرینی در دنیا مورد توجه قرار گرفته است. از تحقیق در چند کشور اروپایی نشان داده شد که دانش‌آموزان تمایل به شرکت در دوره‌های کارآفرینی همچون فناوری اطلاعات و ابزارهای دیجیتال را دارند و

به‌عنوان نمونه دانش‌آموزی ۱۶ ساله در کشور سوئد با شرکت در یک دوره آموزش کارآفرینی به طراحی برنامه کاربردی مدیریت زمان در مدرسه پرداخت و آن را به بهره‌برداری رساند (Newman et al., 2019). همچنین در کشور ایران، در مطالعه‌ای که از مدارس استان تهران صورت گرفت دانش‌آموزان در یک طرح با عنوان کارآفرینان جوان به ایده پردازی با هدف راه‌اندازی کسب‌وکار کوچک پرداختند که گروهی از دانش‌آموزان به طراحی و تولید سیستم آبیاری هوشمند پرداختند و به طور عملیاتی منجر به ایجاد یک کسب‌وکار شدند (علیزاده و رمضانی، ۱۳۹۶).

بر اساس مطالعات صورت گرفته توسط حیدری و همکاران (۱۳۹۷)، با موضوع آموزش کارآفرینی این نتیجه حاصل شد که آموزش مباحث کارآفرینی در مدارس نقش انگیزشی در کارآفرین شدن دانش‌آموزان در سنین پایین دارد و موجب کاهش سن کارآفرینی می‌شود. از این رو تربیت دانش‌آموز کارآفرین برای ورود به بازار کار با شرایط جدید، نیازمند الگوی آموزشی جدید است. این الگوهای جدید با هدف آموزش دانش‌آموزان برای تجربه زیست واقعی و ورود به مشاغل عصر آینده است. مشاغلی که انتقال دانش و اطلاعات به‌تنهایی پاسخ نیازهای بازارهای جدید را نمی‌دهد و برای موفقیت در دنیای فناورانه فراگیری مهارت‌هایی چون تحقیق و توسعه، تفکر خلاق، حل مسئله، ایده پردازی و کار تیمی مورد نیاز است. با توجه به تغییرات روزافزون به ویژه در حوزه فناوری اطلاعات، نظام آموزش و پرورش برای تطبیق رسالت خود با شرایط موجود نیازمند تحول است. در دنیای امروز، ماهیت مدارس دچار تحول شده است و دیگر سیستم آموزشی که معلم نقش اصلی را در آن ایفا می‌کند، به شکل تک بعدی وظیفه انتقال دانش را ندارد بلکه باید در حوزه توسعه فردی، مهارت‌های شغلی، مسیریابی شغلی و کارآفرین شدن نسل آینده ایفا نقش نماید. بر اساس یک طرح آموزشی جدید که در چند مدرسه هدف در استان تهران با موضوع ایجاد کسب‌وکارهای کوچک توسط دانش‌آموزان انجام شد، این نتیجه دریافت شد که آموزش کارآفرینی با هدف ایجاد کسب‌وکارهای کوچک موجب افزایش انگیزه، خلاقیت و نوآوری و ایده پردازی در دانش‌آموزان می‌شود و همچنین دانش‌آموزان با فرآیندهایی مانند برنامه‌ریزی، کارگروهی، بازاریابی و سایر مباحث مدیریتی آشنا می‌شوند (عابدینی و نعمتی، ۱۳۹۹).

مهارت‌های پژوهشی یکی از عوامل کلیدی در بهبود شرایط کارآفرینی دانش‌آموزان به شمار می‌آید. دانش‌آموزان با یادگیری فرآیندهای پژوهشی آموزش می‌بینند تا چگونه پرسش کنند، چگونه تفکر کنند و چگونه به جمع‌آوری اطلاعات پردازند و برای مسئله موردنظر به دنبال راهکار علمی و عملی باشند. آموزش مهارت‌های پژوهشی باعث می‌شود دانش‌آموز به‌عنوان یک فرد مستقل و فعال در حوزه کاری خود عمل کند و این مهارت زمینه‌ساز نگرشی خلاقانه در محیط کارآفرینی فرد می‌شود. آموزش مهارت‌های پژوهشی باعث شده دانش‌آموزان با تفکر خلاقانه به توسعه نوآورانه پردازند و این امر باعث افزایش اعتمادبه‌نفس و انگیزه در میان دانش‌آموزان برای ایجاد کسب‌وکارهای کارآفرینانه می‌شود (سجادی و حسن‌زاده، ۱۳۹۸). در مطالعاتی که بر روی دانش‌آموزان کشورهای اروپایی صورت گرفته بود، تأکید بر آن بود که آموزش مهارت‌های پژوهشی نه تنها به‌عنوان یک ابزار آموزشی، بلکه به‌عنوان زیربنای شکوفایی استعدادهای نهفته کارآفرینانه دانش‌آموزان عمل می‌کند (Newman et al., 2019). نکته اساسی آن است که تعریف کارآفرینی تنها مرتبط با راه‌اندازی و ایجاد کسب‌وکار نیست. بلکه تفکر خلاق، پژوهش و شناسایی نظام مسائل، تحقیق با هدف شناسایی فرصت‌های جدید، توانایی در حل مسئله و ایجاد و اجرای ایده‌های نوآورانه، زیربنای تحقق کارآفرینی است. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مفاهیم و مبانی کارآفرینی را از دوره ابتدایی به دانش‌آموزان مدارس آموزش می‌دهند. کشورهایی مانند سوئد، فنلاند، آلمان و برخی کشورهای آمریکایی مباحث و مبانی کارآفرینی را در محتوای آموزشی دوره ابتدایی خود گنجانده‌اند و بر این عقیده هستند که مبانی مقدماتی کارآفرینی مانند ایده پردازی، خلاقیت، نوآوری و سایر مباحث مدیریتی را می‌توان از دوران کودکی به دانش‌آموزان آموزش داد (Gibb &

(Anne, 2017). اما در نظام آموزشی ایران به آموزش کارآفرینی آن طور که شایسته و بایسته است پرداخته نشده است. این مسئله باعث شده است تا شکاف تفکری بین نیروی انسانی و نیازهای واقعی جامعه اتفاق بیفتد. تغییر رویکرد آموزشی در مدارس می‌تواند دانش‌آموزان را در تربیت نسل کارآفرین کمک نماید. یکی از این رویکردها آموزش و ترویج فرهنگ پژوهش در مدارس با هدف بهبود شرایط کارآفرینی در جامعه دانش‌آموزی است. دانش‌آموزانی که در فضای آموزشی با رویکرد آموزش مهارت‌های پژوهشی قرار می‌گیرند علاقه‌مندی بیشتری به شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه و ایجاد کسب‌وکارهای شخصی‌سازی شده دارند (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷). دانش‌آموزان به‌عنوان نسل آتی حوزه کسب‌وکار در محیطی زندگی می‌کنند که در مسیریابی شغلی خود با آینده مبهمی مواجه هستند. از طرف دیگر بروز فناوری‌های نوین و تحول عظیم عصر دیجیتال باعث شده است که اگر دانش‌آموزان با جنبه‌های جدیدی از آموزش آشنا نشوند، در چرخه حذف از مشاغل جدید قرار می‌گیرند. این مهم تنها با تغییر در روش تدریس حاصل نمی‌شود، بلکه فرصت‌های یادگیری باید پروژه محور، کار عملیاتی و بر اساس پژوهش باشد. دانش‌آموزانی که مهارت‌های پژوهشی را فراگیرند، توانایی تشخیص مسئله، جستجو برای ارائه راهکار، ارائه راه حل اجرایی و اجرای پروژه را دارند. این مهارت‌های نشأت گرفته از قلمرو پژوهش زیربنای شکل‌گیری یک کارآفرین موفق را ایجاد می‌کند. رویکرد آموزشی مبتنی بر پژوهش و پروژه در مدارس دبیرستانی نشان داد که مهارت‌های کارآفرینی مانند شناسایی فرصت‌های کارآفرینی، حل تعارض و مدیریت به‌طور چشمگیری در دانش‌آموزان ارتقاء یافت (صادقی و رمضانی، ۱۴۰۱). در نگاه کلی، رویکرد آموزشی پژوهش محور در مدارس با تمرکز بر دانش‌آموز به‌عنوان کانون اصلی یادگیری است و معلم در این رویکرد نقش تسهیل گر را ایفا می‌کند. این تغییرات باعث شده است تا یادگیری بر مبنای پژوهش جایگاه خود را در سطح مدارس باز کند و بر این اساس دانش‌آموز پژوهشگر تربیت نماید. این مدل از آموزش این فرصت یادگیری را به دانش‌آموز می‌دهد تا به‌طور مستقیم در فرآیند شناسایی مسئله، طراحی راه حل و حل مسئله مورد پژوهش قرار گیرد که نتیجه آن افزایش انگیزه دانش‌آموز برای حل مسئله و کاهش وابستگی معلم در فرآیندهای اجرایی است (Ferreira & Gomes, 2021). اما در بسیاری از مدارس، آموزش همچنان معلم محور و بدون فرآیندهای پژوهشی صورت می‌گیرد. این امر موجب شده است تا دانش‌آموزان به‌عنوان نسل آتی کارآفرینی در مواجهه با ابهامات حوزه کارآفرینی با مشکل روبرو شوند. از این رو هدف از این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با آموزش مهارت‌های پژوهشی، "به‌عنوان یکی از عناصر زیربنایی تعیین‌کننده کیفیت آموزش و پرورش دانش‌آموزان را به‌منظور بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و وصول به آینده شغلی مطلوب مهیا نمود".

۲. مواد و روش‌ها

با توجه به مطالب ذکر شده در بخش مقدمه و تأکید بر اهمیت موضوع پژوهش هدفمند در فرآیند آموزشی مدارس با رویکرد ایجاد بستر مناسب برای تربیت دانش‌آموزان پژوهشگر مبتنی بر مبانی کارآفرینانه، مطالعات نظام‌مند کتابخانه‌ای و اینترنتی برای بررسی نظریه‌های سایر پژوهشگران در زمینه نقش مهارت‌های پژوهشی و تأثیر آن در شکل‌گیری نگرش کارآفرینانه و بهبود آینده شغلی دانش‌آموزان صورت گرفت. هدف از مطالعه پژوهش‌های مرتبط با موضوع قلمرو پژوهش، شناسایی چالش‌ها، نقاط ضعف و قوت و شناسایی فرصت‌های بالقوه در نظام آموزش و پرورش برای تغییر عملی در روش‌های تدریس به‌منظور تربیت دانش‌آموز پژوهشگر با هدف شخصیت‌سازی دانش‌آموز کارآفرین و تربیت نسل دانش‌آموزی برای مسیریابی شغلی آن‌ها است.

از لحاظ نمونه آماری و جامعه هدف پژوهش، منابع مطالعاتی کتابخانه‌ای، مقالات اینترنتی، پژوهش‌های علمی مرتبط با قلمرو پژوهش است. منابع مطالعه شده با تمرکز بر موضوعاتی چون نقش پژوهش در تربیت دانش‌آموز کارآفرین، آموزش مهارت‌های پژوهشی به دانش‌آموزان، شخصیت‌سازی دانش‌آموزان با هدف ایجاد نگرش کارآفرینانه و ترسیم آینده شغلی آن‌ها انجام شد. اطلاعات به‌دست‌آمده از طریق تجزیه و تحلیل محتوا و به‌صورت کیفی مورد بررسی قرار گرفتند و بر اساس اهمیت و تکرار دفعات پرداختن به موضوع، در چارچوب مقوله‌ها قرار گرفتند. بر این اساس مقوله‌های ذیل پس از مطالعات انجام شده شناسایی و به آن پرداخته شده است:

۲-۱. نقش آموزش مهارت‌های پژوهش محور در رشد و توسعه شخصیت دانش‌آموزان

بر اساس مطالعات صورت گرفته توسط وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۸)، با هدف بررسی نقش مهارت‌های پژوهشی در رشد و توسعه فردی دانش‌آموزان این نتیجه حاصل شد، دانش‌آموزانی که مهارت‌های پژوهشی را فرا گرفتند، توانایی تفکر خلاق، حل مسئله، خلاقیت و نوآوری بالاتری دارند. همچنین، در مطالعه‌ای این مفهوم استنباط شد دانش‌آموزانی که در مسیر یادگیری با رویکرد پژوهش قرار می‌گیرند، یادگیری آن‌ها غوطه‌ور بوده و این توانایی را دارند تا دانش مکتسبه خود را در موقعیت واقعی به کار بگیرند (حسین زاده و حسن زاده، ۱۳۹۵). در دیگر پژوهش‌های داخلی مورد مطالعه در زمینه تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در رشد و توسعه فردی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه، ارتباط پیوسته‌ای میان مهارت‌های پژوهشی و افزایش اعتمادبه‌نفس، هویت مستقل فردی و افزایش انگیزه درونی دانش‌آموزان دختر وجود دارد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین در پژوهش محمدی و میرزایی (۱۴۰۱)، با موضوع بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در رشد شخصیت دانش‌آموزان دبیرستانی، به این نتیجه رسیدند که فراگیری مهارت‌های پژوهشی باعث ایجاد استقلال همراه با افزایش اعتمادبه‌نفس و انگیزه می‌شود. همچنین در پژوهش‌های بین‌المللی که در مدارس آمریکا به آن پرداخته شد مهارت‌های پژوهشی را به‌عنوان ابزار کلیدی برای خودآگاهی، خودباوری و اعتمادبه‌نفس به شمار می‌آورند (Chen & Baker, 2020). در دیگر پژوهش‌ها در کشور کره جنوبی، مطالعات صورت گرفته با موضوع تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در شکل‌گیری شخصیت کارآفرینانه دانش‌آموزان، این نتیجه حاصل شد که مهارت‌های پژوهشی به بهبود مهارت‌های اجتماعی و شخصیتی دانش‌آموزان در راستای هویت بخشی کارآفرینانه افراد کمک می‌نماید (Lee & Anderson, 2022).

۲-۲. ارتباط معنادار میان پژوهش و کارآفرینی

از مطالعات صورت گرفته از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی این نتیجه حاصل شد که آموزش مهارت‌های پژوهش محور خصوصاً در دوران کودکی و نوجوانی، زمینه را برای ایجاد نگرش کارآفرینانه^۱ در دانش‌آموزان فراهم می‌آورد (Stevenson, etal. 2017). همچنین در مطالعات صورت گرفته در کشورهای اروپایی این نتیجه حاصل شد که مهارت‌های نرم مرتبط با قلمرو پژوهش مانند تفکر خلاق، حل مسئله، عارضه‌یابی و ایده‌پردازی، زمینه‌ساز رشد شخصیت کارآفرینانه دانش‌آموزان است. علیزاده و محمدی (۱۳۹۷) در مطالعات خود از منابع داخلی دریافتند دانش‌آموزانی که در فرآیندهای پژوهش محور قرار گرفته‌اند از اعتماد به نفس بالاتری برای شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه برخوردار هستند. رضایی و نعمتی (۱۳۹۹) در تحقیقات خود در سطح مدارس تهران به اهمیت موضوع برنامه‌های پژوهشی در پیشبرد اهداف کارآفرینانه در میان دانش‌آموزان دبیرستانی پرداختند. نتایج بررسی‌های صورت گرفته از سوی پژوهشگران بر این ادعان داشت که دانش‌آموزانی که در فرآیندهای پژوهشی شرکت کرده بودند عملکرد بهتری در ارتباط با مهارت‌های کارآفرینی داشتند. در دیگر مطالعات انجام شده با هدف شناسایی تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی در بهبود عملکرد کارآفرینانه دانش‌آموزان، عباسی و محمدی (۱۴۰۱) به مطالعه بر روی رابطه مهارت‌های پژوهشی و روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که مهارت‌های پژوهشی با مهارت‌های نرم کارآفرینی همچون انگیزه، خلاقیت و رهبری ارتباط مستقیم دارند. در پژوهش‌های خارجی انجام شده با هدف شناسایی ارتباط معنادار میان مهارت‌های پژوهشی و کارآفرین شدن دانش‌آموزان، Fayolle & Gailly (2015) با مطالعه بر روی دانش‌آموزان فرانسوی به این نتیجه رسیدند که مهارت‌های پژوهشی در دانش‌آموزان دوره متوسطه نقش مهمی در ایجاد و توسعه روحیه کارآفرینی افراد دارد. در تحقیق دیگری که در کشور استرالیا بر روی دانش‌آموزان دبیرستانی با هدف بررسی نقش پروژه‌های پژوهشی دانش‌آموز محور بر تقویت روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان انجام شد، به این سؤال اصلی پرداخته شد که چگونه مهارت‌های پژوهشی می‌تواند ویژگی‌های کارآفرینانه را در دانش‌آموزان ایجاد نماید. Smith & Johnson (2023)، پس از بررسی اظهارات دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدند که تجارب پژوهشی به آن‌ها کمک کرده تا به مسائل روزمره نگاه کارآفرینانه داشته باشند و برآیند نظریه معلمان بر بهبود فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان حکایت داشت.

۲-۳. تأثیر تغییر رویکرد آموزشی در بهبود مسیریابی شغلی دانش‌آموزان

بر اساس یافته‌های صورت گرفته از مطالعات پژوهشگران خلیلی و نادری (۱۳۹۶)، این مهم دریافت شد مدارسی که آموزش خود را بر مبنای پژوهش پایه‌ریزی کرده‌اند با افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به ایجاد کسب‌وکارهای کارآفرینانه مواجه شده‌اند. این مدل از آموزش باعث ایجاد رویکرد جدیدی از واقعیت مشاغل و کسب‌وکارها داشته و مسیریابی شغلی دانش‌آموزان را هدفمند می‌کند. با مطالعه بر روی رویکردهای آموزشی و تغییر آموزش از حالت سنتی به پژوهشی، پژوهشگران دریافتند که تغییر آموزش از حالت سنتی به فعالیت محور نقش برجسته‌ای در آگاهی و مسیریابی شغلی افراد دارد (Herr, 2018). همچنین در مطالعه صورت گرفته در مدارس سنگاپور مبنی بر تأثیر فرهنگ پژوهش در انتخاب شغلی دانش‌آموزان، بر این موضوع تأکید شد دانش‌آموزانی که در معرض فعالیت‌های پژوهشی قرار می‌گیرند آینده شغلی روشنی برای خود متصور هستند (Koh, etal.).

2021). در بررسی میدانی که در چند مدرسه استان تهران صورت گرفت، فعالیت‌های پژوهشی جایگزین آموزش سنتی برنامه‌های درسی دانش‌آموزان شد و پس از اتمام دوره و نظرسنجی از دانش‌آموزان به واسطه پرسشنامه‌های معتبر این نتیجه حاصل شد که دانش‌آموزان شرکت‌کننده در فعالیت‌های پژوهشی افزایش رضایتمندی معناداری در بخش هویت شغلی داشتند (فرهادی و حسن‌زاده، ۱۴۰۱). در تحقیق دیگری که به صورت میدانی در سطح مدارس کرمان انجام شد میزان تأثیر فعالیت‌های پژوهشی بر مسیریابی شغلی دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج دریافتی از این مطالعه میدانی نشان داد که آموزش مهارت‌های نوین بر پایه پژوهش و تحقیق باعث بهبود معناداری در زمینه‌های تفکر استراتژیک در مورد آینده شغلی، شناسایی نقاط ضعف و قوت فردی و میزان تطابق برنامه‌های آموزشی با جهت‌دهی شغلی دانش‌آموزان می‌شود (قاسمی و زارع، ۱۴۰۲).

۴-۲. چالش‌های موجود در نظام آموزشی فعلی

وجود ساختارهای سنتی معلم محور در مدل آموزش و عدم پرداختن به مهارت‌های فردی دانش‌آموزان، همچنین نبود برنامه دقیق عملیاتی برای تربیت دانش‌آموز پژوهشگر با رویکرد کارآفرینی از چالش‌های کلیدی در نظام آموزشی فعلی است (رضایی و فتحی، ۱۳۹۸). در یافته‌های مکتسبه از پژوهش‌های داخلی مبنی بر عوامل مداخله‌گر در عدم تحقق نگرش کارآفرینانه در دانش‌آموزان، به این موضوع پرداخته شد که نظام آموزشی فعلی فاصله زیادی در بهبود نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان دارد. عواملی چون عدم یادگیری مبتنی بر پژوهش و حل مسئله، شکاف زیاد محتوای آموزشی با واقعیت بازار و عدم توسعه مهارت‌های فردی و اجتماعی موجب شده است تا نظام آموزشی فعلی به عنوان یک چالش در تحقق نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان عمل کند (حسینی و محمدزاده، ۱۳۹۸). بنا بر مطالعات صورت گرفته توسط (رضایی و عبدی، ۱۳۹۹) با موضوع بررسی چالش‌های موجود در عدم تربیت دانش‌آموز هدفمند در نظام آموزش و پرورش، به این نتیجه رسیدند که عدم وجود فرهنگ پژوهش در مدارس یکی از چالش‌های اصلی نظام آموزشی در تربیت روحیه کارآفرینی میان دانش‌آموزان است. همچنین در مطالعه مروری جهانی با هدف شناسایی چالش‌های موجود در نظام آموزشی، پژوهشگران خارجی به این نتیجه رسیدند که چالش‌هایی چون مقاومت معلمان در برابر تغییر، عدم حمایت مدیریتی و وجود ساختارهای سنتی ارزشیابی از چالش‌های مهم و مورد بحث در تحقق نیافتن تربیت دانش‌آموز کارآفرین است (Martinez & Williams, 2021). از سوی دیگر Garcia & Thompson (2020) به بررسی چالش‌های محتوای آموزشی و تطابق آن با نیازهای مرتبط با تربیت کارآفرینانه دانش‌آموزان پرداخت و پس از مطالعه بر روی برنامه‌های درسی و نیازهای واقعی دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدند که نظام آموزشی فعلی نیازمند تحول اساسی است که آموزش پژوهش محور می‌تواند یکی از مؤلفه‌های تغییر سیستم آموزشی در جهت تحقق بهبود نگرش کارآفرینانه در دانش‌آموزان شود.

۳. نتایج

از مطالعه پژوهش‌های مرتبط با تقویت نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان با تمرکز بر آموزش مهارت‌های پژوهشی در سیستم آموزش مدارس نتایجی حاصل شد که از طریق ارتباط‌گیری معنادار و مشترک میان پژوهش‌های صورت گرفته به شرح ذیل بیان می‌شود:

یکی از اهداف مشترکی که در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته به آن پرداخته شد ضرورت وجود یک سیستم آموزشی هدفمند برای آموزش مهارت‌های پژوهشی با رویکرد بهبود نگرش کارآفرینانه در میان دانش‌آموزان بود. به واسطه این مدل از آموزش در مدارس نگرش مثبتی به یادگیری و تحصیل در میان دانش‌آموزان ایجاد می‌شود و دانش‌آموزان در یک سیستم آموزشی معنادار و عملی با نگرشی پژوهش‌محور و خلاقانه و آگاه نسبت به آینده شغلی به تحصیل می‌پردازند. از سوی دیگر در راستای این مدل از آموزش دانش‌آموزان با اعتماد به نفس بالا و تکیه بر توانمندی‌های خود به شناسایی فرصت‌های شغلی شخصی‌سازی شده می‌پردازند. همچنین پژوهشگران دریافتند با ایجاد فعالیت‌های بومی‌سازی شده، ایجاد انگیزه به واسطه معرفی کارآفرینان بومی و محلی، ایجاد فرصت به دانش‌آموزان برای ارائه ایده‌های خود در کلاس درس، ایجاد فضای کار اشتراکی به منظور کار گروهی، هم‌اندیشی و هم‌افزایی ایده‌های دانش‌آموزان، موجب افزایش انگیزه در خودباوری برای ایجاد فرصت‌های کارآفرینانه همانند الگوهای موفق کارآفرین محلی و ملی می‌شود. همچنین در دریافت حاصله از سایر مطالعات پژوهشگران با موضوع تأثیر پژوهش در بهبود فرآیند مسیریابی شغلی و ایجاد فرصت‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان این نتیجه حاصل شد که دانش‌آموزان با یادگیری فرآیندهای پژوهشی ضمن افزایش اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری، نگرش مثبت‌تری به آینده شغلی پیدا می‌کنند و آمادگی بیشتری برای ورود به کسب‌وکارهای کارآفرینانه دارند.

با بررسی در میان پژوهش‌های صورت گرفته با تأکید بر اهمیت مهارت‌های پژوهشی در تقویت نگرش کارآفرینانه در میان دانش‌آموزان، این نتیجه حاصل شد که با تقویت آموزش‌های مهارتی در حوزه پژوهش، دانش‌آموزان آموزش می‌بینند چگونه در مواجهه با مسائل خلاقانه تفکر کنند، چگونه به دنبال حل مسئله بروند و چگونه راه کارهای خود را به واقعیت تبدیل کنند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

امروزه با تغییرات گسترده در حوزه تکنولوژی، تحولات عظیمی در کسب‌وکارها صورت گرفته است به طوری که می‌توان از آن با عنوان کارآفرینی در عصر دیجیتال یاد کرد. با وجود این تحولات سریع فناوری، رویکرد سنتی آموزشی معلم‌محور که بر پایه انتقال دانش و حفظ مطالب است دیگر قادر به آموزش نیروی انسانی فناور محور نیست. از این رو برای تربیت نسل کارآفرین دستیابی به مهارت‌های دانش‌بنیان به خصوص مهارت‌های پژوهشی در دوران دانش‌آموزی امری ضروری است. بر این اساس آموزش مهارت‌های پژوهشی با هدف بهبود نگرش کارآفرینانه در سنین کودکی و نوجوانی نقش کلیدی در رشد و توسعه نیروی کارآفرین جامعه ایفا می‌نماید. فراگیری و بکارگیری مهارت‌های پژوهشی، دانش‌آموزان را در مرحله یادگیری فعال قرار می‌دهد. از این طریق دانش‌آموز محور اصلی آموزش قرار می‌گیرد و در قالب پروژه عملی به جستجوی سؤالات خود و ارائه خلاقانه راهکار برای مسئله مورد پژوهش می‌پردازد. این فرآیند نه تنها باعث درک عمیق مفاهیم می‌شود بلکه این امکان را می‌دهد تا دانش‌آموزان مهارت‌هایی مانند تفکر خلاق، حل مسئله، تفکر انتقادی و روش تحقیق را فراگیرند. این امر باعث می‌شود تا فرد مسیر از ایده تا واقعیت را در قالب پروژه‌های عملیاتی طی نماید. این نوع از فرآیند یادگیری در راستای شکل‌گیری نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان نقش دارد. کارآفرینی صرفاً به ایجاد کسب‌وکار تعریف نشده است بلکه از مقدماتی مانند تحقیق، عارضه‌یابی، تفکر انتقادی، حل مسئله، ایده پردازی و سایر تئوری‌های نظری و عملی شکل گرفته است. همه این مقدمات زیربنای شکل‌گیری نگرش کارآفرینانه با رویکرد پژوهش است. دانش‌آموزان با فراگیری چنین مهارت‌هایی علاوه بر آن که افرادی ماهر و شایسته در حرفه خود می‌شوند، در آینده می‌توانند به عنوان رهبران کسب‌وکار ایفای نقش نمایند. رویکرد آموزشی

پژوهش محور باعث از بین بردن شکاف‌های موجود بین سیستم آموزشی و نظام کسب و کار می‌شود. دنیای کسب و کار به طور پیوسته در حال تغییر است و با بروز فناوری‌های نوین مشاغل سنتی در چرخه حذف شدن قرار دارند. از این رو با خلق مشاغل جدید در عصر آینده، آموزش مهارت‌های پژوهش محور سبب نزدیک شدن سیستم آموزشی با واقعیت‌های بازار کسب و کار جدید است. این مدل از آموزش باعث می‌شود دانش‌آموزان با خلق ایده‌های نوظهور به کارآفرین نوآور تبدیل شوند.

راه‌حل‌های پیشنهادی برای بهبود رویکرد نظام آموزشی موجود

یافته‌های مطالعاتی از پژوهشگران این حوزه نشان داد، پیشنهادهای برای بهبود نظام آموزشی حال حاضر مدارس ارائه شده است. Clement (2018)، اصلاح برنامه درسی، آموزش توانمندسازی معلمان و بکارگیری روش‌های مبتنی بر پژوهش با رویکرد کارآفرینانه را از عوامل کلیدی در تربیت دانش‌آموز کارآفرین می‌داند.

از این رو پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به اینکه درس کار و فناوری با هدف آشنایی دانش‌آموزان با مقوله کارآفرینی طراحی شده است، آموزش محتوای این کتاب درسی می‌تواند در بهبود نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان مؤثر باشد. از این رو درس کار و فناوری به عنوان محتوای کاربردی مورد توجه متولیان آموزش در سیستم آموزشی مدارس قرار گیرد.

۲. آموزش مهارت‌های پژوهشی با تمرکز بر مبانی کارآفرینی مانند تفکر خلاق، حل مسئله، کار تیمی، پروژه عملیاتی و سایر مهارت‌های نرم در برنامه آموزشی معلمان مدارس قرار گیرد.

۳. فعالیت‌های پژوهش محور به منظور ایجاد هویت مستقل در دانش‌آموزان و با هدف شکل‌گیری مهارت‌های مرتبط با کارآفرینی مورد تأکید قرار گیرد.

در پایان می‌توان به این موضوع تأکید کرد که با تغییر در رویکرد آموزشی معلم محور و نوآوری در فرآیندهای آموزشی با تمرکز بر مهارت‌های پژوهشی کارآفرینانه می‌توان دانش‌آموزان را با نگرش کارآفرینانه آشنا و در جهت مسیریابی صحیح شغلی هدایت نمود. بازنگری و اصلاح در برنامه‌های آموزشی، توانمندسازی معلمان، تجهیز مدارس به فناوری‌های نوین از الزامات تربیت دانش‌آموز پژوهشگر به عنوان نسل آتی کارآفرینان کشور در عرصه‌های مختلف است.

منابع

- ## حسین زاده، ع.، حسن زاده، م. ۱۳۹۵. تأثیر روش های یادگیری پژوهش محور بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان. مطالعات تطبیقی آموزشی. ۱۰(۲): ۳۳-۴۷.
- ## حسینی، س.، محمدزاده، ح. ۱۳۹۸. تأثیر برنامه های آموزشی مبتنی بر پروژه بر تصمیم گیری شغلی دانش آموزان. مجله علمی-پژوهشی روانشناسی تربیتی. ۱۵(۲): ۴۵-۶۰.

حسینی، س.، محمدزاده، ح.، نجفی، م. ۱۳۹۷. تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی بر رشد شخصیت دانش‌آموزان دختر. فصلنامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی تربیتی. ۱۴(۲): ۱۲۳-۱۴۰.

حیدری، ع.، محمدزاده، م.، رضایی، م. ۱۳۹۷. بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر انگیزه کارآفرینی دانش‌آموزان دوره متوسطه. فصلنامه علمی-پژوهشی توسعه کارآفرینی. ۱۰(۴): ۶۵۱-۶۶۸.

خلیلی، ا.، نادری، ع. ۱۳۹۶. نقش آموزش پژوهش‌محور در مسیریابی شغلی دانش‌آموزان. دو فصلنامه روانشناسی تربیتی. ۸(۱): ۲۱-۳۴.

رضایی، ح.، فتحی، م. ۱۳۹۹. چالش‌های نظام آموزشی در پرورش دانش‌آموزان کارآفرین. فصلنامه آموزش و کارآفرینی. ۷(۲): ۵۵-۷۰.

رضایی، م.، عبدی، ر. ۱۳۹۹. تأثیر روش‌های یادگیری پژوهشی بر توسعه مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان. نشریه پژوهش‌های یادگیری. ۱۷(۴): ۷۷-۹۴.

رضایی، م.، فتحی، ح. ۱۳۹۹. اثر تغییر رویکرد آموزشی بر افزایش آگاهی شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه توسعه کارآفرینی. ۱۲(۴): ۱۱۱-۱۲۴.

رضایی، م.، نعمتی، ا. ۱۳۹۹. نقش برنامه‌های پژوهشی در توسعه مهارت‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه کارآفرینی و توسعه روستایی. ۱۲(۳): ۷۷-۹۰.

سجادی، س.ح.، حسن‌زاده، م. ۱۳۹۸. تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی بر توسعه تفکر نوآورانه دانش‌آموزان. مجله پژوهش در نظام‌های آموزشی. ۱۴(۳): ۲۱۵-۲۲۶.

صادقی، ا.، رمضان، م. ۱۴۰۱. طراحی مدلی از یادگیری مبتنی بر پروژه به منظور تقویت مهارت‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان متوسطه دوم. مجله پژوهش‌های کارآفرینی آموزشی. ۹(۳): ۱۱۱-۱۲۸.

عابدینی، م.، نعمتی، س. ۱۳۹۹. تأثیر یادگیری مبتنی بر پروژه بر توسعه مهارت‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان متوسطه. پژوهش‌های کارآفرینی آموزشی. ۶(۲): ۱۲۳-۱۳۶.

عباسی، م.، محمدی، ع. ۱۴۰۱. رابطه مهارت‌های پژوهشی و روحیه کارآفرینی در دانش‌آموزان دبیرستانی. پژوهش‌های روانشناسی تربیتی. ۱۹(۱): ۴۴-۵۸.

علیزاده، س.، رضایی، ف. ۱۳۹۶. نقش نظام آموزشی در کاهش سن کارآفرینی در بین دانش‌آموزان. فصلنامه توسعه کارآفرینی. ۱۰(۳): ۳۲۱-۳۳۶.

علیزاده، م.، محمدی، س.س. ۱۳۹۷. بررسی رابطه مهارت‌های پژوهشی و نگرش کارآفرینانه در دانش‌آموزان مقطع متوسطه. پژوهش‌های تربیتی. ۱۲(۳): ۴۵-۶۰.

فرهادی، م.، حسن‌زاده، ر. ۱۴۰۱. بررسی اثر تغییر رویکرد آموزشی بر هویت شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه توسعه کارآفرینی. ۱۴(۴): ۷۷-۹۲.

قاسمی، م.، زارع، ا. (۱۴۰۲). مقایسه اثربخشی روش‌های یادگیری سنتی و فعالیت‌محور بر مسیریابی شغلی دانش‌آموزان دبیرستانی. نشریه پژوهش‌های یادگیری. ۱۹(۴): ۱۱۱-۱۲۶.

محمدی، ع.، میرزایی، س. ۱۴۰۱. تأثیر آموزش مهارت‌های پژوهشی بر شخصیت دانش‌آموزان دبیرستانی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی. ۱۹(۱): ۸۸-۱۰۱.

محمدی، م.، احمدی، ع. ۱۳۹۷. تأثیر آموزش کارآفرینی در مدارس بر سن ورود دانش‌آموزان به فضای کارآفرینی. مجله علمی-پژوهشی کارآفرینی آموزشی. ۱۱(۴): ۴۰۱-۴۱۴.

وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۹۸. گزارش وضعیت مهارت‌های پژوهشی در مدارس ایران. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

Chen, L., and Baker, E.L. (2020). The Role of Inquiry-Based Learning in Developing Students' Personal Traits. Educational Research Review, 31: 100345.

Clement, J. (2018). Educational reforms and entrepreneurial mindset: A global perspective. Journal of Educational Innovation, 22(4): 112-125.

Fayolle, A., and Gailly, B. (2015). The Impact of an Entrepreneurship Education Programme on Entrepreneurial Competencies and Intention. Journal of European Industrial Training, 39(7): 700-720.

Ferreira, J.J., Fernandes, C., and Gomes, C.M. (2021). The Impact of Entrepreneurship Education on Students' Innovative and Research Skills. Journal of Innovation and Entrepreneurship, 10(1): 1-18.

Garcia, M., and Thompson, P. (2020). Restructuring the Curriculum for Entrepreneurship Education in Secondary Schools. Journal of Entrepreneurship Education, 23(2): 122-135.

Gibb, A.A., and Price, A. (2017). Entrepreneurship Education in Schools: Policy and Practice. OECD Publishing.

Herr, E.L. (2018). Career Guidance and Counseling through the Lifespan. Pearson Education.

Koh, K., Yuen, J., and Wong, P. (2014). Inquiry-Based Learning and Its Impact on Student Development. Asia-Pacific Journal of Research in Education, 2(1): 45-58.

Lee, J., and Anderson, R. (2022). Inquiry-Based Pedagogy and Personality Development among Secondary School Students. *International Journal of Educational Research*, 112: 101932.

Martinez, A., and Williams, D. (2021). Barriers to Implementing Inquiry-Based Learning in Secondary Education: A Global Perspective. *Teaching and Teacher Education*, 102: 103412.

Newman, M., Lyons, A.C., & Fullwood, C. (2019). The Role of Research Skills in Entrepreneurial Development Among High School Students: An International Perspective. *Journal of Educational Entrepreneurship*, 15(2): 45–60.

Smith, T., and Johnson, K. (2023). Cultivating Entrepreneurial Competencies through Student-Led Inquiry Projects in High Schools. *Journal of Educational Innovation*, 41(3): 204–219.

Stevenson, H., Lundström, A., & Björnstrand, K. (2017). Entrepreneurial education in schools: The role of inquiry-based learning. *European Journal of Education*, 52(3): 345–358.

Teaching research skills lays the foundation for exploiting entrepreneurial opportunities and achieving desirable career futures

Alireza Khorram^{1*}, Mehdi Zivdar²

1 Research Expert, Education and Training, Zahedan District 2, Zahedan, Iran
2 Assistant Professor, Entrepreneurship Department, Faculty of Management and Economics, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Abstract

Entrepreneurship is now considered a fundamental factor in the growth and development of societies. Entrepreneurship is not limited to specific fields or higher education levels and can be cultivated from childhood and adolescence. Research skills are among the key factors in enhancing entrepreneurial conditions for students. Teaching research skills enables students to engage in innovative development through creative thinking, thereby boosting their confidence and motivation to establish entrepreneurial ventures. Accordingly, this study aims to explore "how teaching research skills—as one of the foundational elements determining the quality of education—can prepare students to leverage entrepreneurial opportunities and achieve desirable career futures." Based on existing studies, teaching research skills to foster an entrepreneurial mindset during childhood and adolescence plays a pivotal role in nurturing and developing a society's entrepreneurial workforce.

*A.khorram2014@gmail.com

Keywords: Research skills, entrepreneurship, entrepreneurial opportunities, career future

بررسی نقش دانشگاه ها در توسعه شایستگی ها و خط مشی کارآفرینی

زهرا؛ کرانی ، استادیار، گروه کشاورزی ، دانشگاه پیام نور

چکیده

تغییرات سریع محیطی شرایط جدیدی را برای آموزش عالی ایجاد کرده است. برآیند این شرایط، لزوم توسعه قابلیت های کارآفرینی در کشور به منظور ایجاد کسب و کارهای جدید، استفاده از ظرفیت های بلا استفاده، توسعه ظرفیت های موجود و حل مشکلات اجتماعی است. در پاسخ به این چالش ها، مأموریت جدید دانشگاه ها ایجاد قابلیت های کارآفرینی در دانش آموختگان دانشگاه هاست. بدین منظور دانشگاه ها می بایست ابتدا خود را برای ایفای این نقش آماده نمایند. به عبارت دیگر رویکرد کارآفرینی دانشگاهی راهی به سوی دانشگاه کارآفرین است. کارآفرینی دانشگاهی عبارت از ایجاد زمینه توسعه نوآوری در اعضای دانشگاه، تجاری کردن نتایج تحقیقات دانشگاهی و نوآوری در گسترش مرزهای دانش بشری است. در این مقاله مروری و کتابخانه ای ابتدا با ذکر مقدمه ای در مورد شرایط پیش روی دانشگاه ها و لزوم ایفای نقش دانشگاه ها در تسریع فرآیند توسعه کشور، دلایل نیاز به توسعه کارآفرینی در کشور بیان می شود. سپس مفهوم کارآفرینی دانشگاهی و دانشگاه کارآفرین شرح داده می شود. نقش دانشگاه در توسعه قابلیت های توسعه کارآفرینی به منظور ایجاد قابلیت های لازم برای توسعه در ابعاد فردی، سازمانی و اجتماعی و الزامات ایفای درست این نقش توسط دانشگاه بحث اصلی این مقاله است. در پایان با توجه به انتظارات موجود از دانشگاه های کشور و مطالب ارائه شده یک جمع بندی از مطالب در راستای دستیابی به دانشگاه کارآفرین ارائه می گردد.

واژگان کلیدی: دانشگاه کارآفرین، قابلیت کارآفرینی، یادگیری کارآفرینی، مأموریت دانشگاه، کارآفرینی.

۱. مقدمه

بر اساس انتظارات جدید جامعه ، مأموریت دانشگاه ها ایفای نقش محوری در توسعه اقتصادی و اجتماعی است. تحقق این خواسته از طریق تحول دانشگاه سنتی که وظیفه خود را تحقیق و تدریس می دانست به دانشگاه کارآفرین امکان پذیر است. تعامل مؤثر بین دانشگاه- صنعت- دولت کلید بهبود شرایط نوآوری در جامعه بر مبنای دانش است. نکته مهم در اینجا ایجاد نظم و ترتیب جدیدی بین نهادهای فعال برای ترغیب نوآوری است. در فضای جدید، ابداع و نوآوری سازمانی، ترتیبات اجتماعی جدید و کانال های جدید برای تعامل در تسریع فرایند نوآوری بسیار مهم تر از امکانات فیزیکی است. دانشگاه ها و سایر نهادهای تولید کننده دانش به عنوان تولید کننده نیروی محرکه رشد اقتصادی درآینده، نقش های بیشتر و مستقیم تری به عهده می گیرند . (wolf, 2012)

کارآفرینی دانشگاهی از یک سو تداوم و بسط فعالیت- های تدریس و پژوهش است و از یک سوی دیگر درونی کردن قابلیت های انتقال دانش است. این نقش به طور سنتی توسط صنعت ایفا می شد و به معنی تبدیل کردن دانش به سرمایه است. این موضوع قلب مأموریت جدید دانشگاه است.

متصل کردن دانشگاه ها به کاربران دانش و تأسیس دانشگاه به عنوان یک بازیگر اقتصادی اقدام مهمی در این جهت است. دانشگاه کارآفرین یک مفهوم نوظهور است و تداوم بسط دانشگاه از نگهدارنده دانش به تولیدکننده دانش می باشد.

در گذشته دانشگاه وظیفه داشت دانش را ذخیره کند و به استفاده کنندگان انتقال دهد، اما طی قرن ها دانشگاه متحول شد و به نهادی تبدیل شد که در آن دانش تولید می شود و مورد استفاده قرار می گیرد. تحقیق به عنوان بخشی از فرآیند تدریس درآمد و تدریس، از روش انتشار دانش موجود به متدولوژی هایی تجهیز شد که دانش از دست رفته را هم بازایی می کرد. پژوهش به شکل ابزاری برای مشارکت دانشجویان در ایجاد دانش جدید و به عنوان بخشی از فرآیند آموزش آنان به کار گرفته شد. در این پژوهش ها کاربردهای عملی دانش به دانشجویان آموخته شد. دانشگاه کارآفرین، بیانگر ویژگی های مثبت بالقوه موجود در دانشگاه ها است. بر اساس مطالب طرح شده می توان گفت که بقای دانشگاه ها در گرو تطابق با شرایط در حال ظهور است. بنابراین مسأله اصلی در این جا این است که دانشگاه ها چگونه برای ایفای نقش جدید آماده شوند. در این مقاله با معرفی مفهوم کارآفرینی چگونگی تحول کارآفرینانه در دانشگاه ها بیان می شود. هدف این مقاله پاسخ به این سؤالات است که، دانشگاه ها چگونه برای ایفای نقش در حال ظهور آماده شوند.

۲. مفهوم کارآفرینی دانشگاهی

سه معنی از کارآفرینی دانشگاهی قابل استنباط است:

-دانشگاه به عنوان یک سازمان، کارآفرین باشد.

-اعضای دانشگاه مانند اساتید، دانشجویان و کارکنان رفتار کارآفرینانه داشته باشند.

-از تعامل دانشگاه با محیط، جریانی از الگوهای کارآفرینی ایجاد شود (Balazskatalin, 2014).

دانشگاه کارآفرین را می توان به مجموعه ای از گزاره های مرتبط به هم معرفی کرد: تبدیل به سرمایه کردن، وابستگی متقابل، استقلال، ساختار ترکیبی و قابلیت عکس العمل. این پنج ویژگی دانشگاه کارآفرین در تعامل بسیار بالا با نوآوری است. وضعیت بهینه دانشگاه کارآفرین وقتی به دست می آید که موازنه ای بین این عناصر وجود داشته باشد (Ropke, 2012).

این اصول از تجزیه و تحلیل تجربیات توسعه کارآفرینی دانشگاهی در آمریکا، اروپا و آمریکای لاتین به دست آمده است و می توان از آن به عنوان یک راهنما برای نوسازی دانشگاه ها استفاده نمود (Rosenberg, 2014).

ویژگی اول: تبدیل به سرمایه کردن

دانش تولید می شود و برای استفاده و همچنین توسعه رشته علمی منتقل می شود. تبدیل به سرمایه کردن دانش به مبنایی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی و تقویت نقش دانشگاه در جامعه تبدیل می شود.

ویژگی دوم: وابستگی متقابل بین دانشگاه، صنعت، دولت

دانشگاه در تعامل با صنعت و دولت است. دانشگاه یک هویت جدا از جامعه نیست.

ویژگی سوم: استقلال سازمانی

دانشگاه یک نهاد مستقل است و مخلوق یک نهاد دیگر نیست. مدیریت آن باید استقلال داشته باشد.

ویژگی چهارم: ساختار پیوندی

برای حل تنش بین اصول وابستگی متقابل و استقلال، دانشگاه باید دارای ساختار پیوندی باشد تا هر دو هدف به طور همزمان تحقق یابند.

ویژگی پنجم: قابلیت عکس العمل

یک نوآوری مداوم در ساختار داخلی دانشگاه در پاسخ به تغییرات در دولت و صنعت باید وجود داشته باشد تا اثربخشی رابطه آنها حفظ شود. در برخی تجربیات بین المللی برای ایجاد دانشگاه کارآفرین سه مرحله پیشنهاد شده است.

در مرحله اول دانشگاه سعی می کند جهت استراتژیک خود را تعریف کرده و هدف های خود را از طریق مذاکره با تأمین کنندگان منابع اولویت بندی نماید.

در مرحله دوم دانشگاه سعی می کند حقوق معنوی ناشی از فعالیت های اعضا هیأت علمی، کارکنان و دانشجویان را تجاری کند و تحقیقات دانشگاهی را به سوی حل مسائل جامعه جهت دهد.

در مرحله سوم در تعامل با صنعت و دولت، دانشگاه سعی می کند در بهبود نوآوری در منطقه نقش فعال ایفا کند و به عنوان سکویی برای ایجاد شرکت های نرم افزاری و رشد فعالیت های نوآوری نقش خود را در توسعه اقتصادی-

اجتماعی ایفا نماید (Becker et al, 2014).

۳. مأموریت دانشگاه کارآفرین

به طور کلی از دانشگاه انتظار می رود که یک جریان نوآوری در منطقه ایجاد نماید و قابلیت های کارآفرینی مورد نیاز جامعه را فراهم نماید. برای این که جریان نوآوری در محل و منطقه فعال شود، رابطه دانشگاه - صنعت - دولت باید بر اساس مدل تعاملی تنظیم شود. همچنین دانشگاه می بایست قابلیت های کارآفرینی شامل دانش، مهارت و نگرش کارآفرینی را در دانش آموختگان ایجاد نماید و دانش آموختگان به عنوان عاملان تغییر اجتماعی، این قابلیت را در محل و کشور ترویج دهند.

برخی از مهم ترین قابلیت های کارآفرینی که دانش آموختگان دانشگاه ها در همه رشته ها می بایست داشته باشند عبارتند از:

-دانش تدوین طرح کسب و کار

-دانش و مهارت اجرای ایده و عرضه آن به جامعه

-نگرش مثبت و سازنده به زندگی و کار

-فعالیت بین رشته ای

-تیم سازی و کارگروهی

-پویایی یادگیری

- دانش و مهارت خلق ایده / ایده پردازی

مخاطره پذیری معقول برای نیل به این منظور نظام آموزشی دانشگاه ، می بایست چگونه یاد گرفتن و چگونه به کار بردن دانسته ها را به دانشجو یاد دهد.

۴. سطوح یادگیری کارآفرینی

-اگر فردی یادگیری نداشته باشد و وضع موجود خود را ادامه دهد، آن را یادگیری سطح صفر می نامیم.

-اگر آن فرد مبانی دانش خود را ارتقاء دهد و دانش جدید فراگیرد، آن را یادگیری سطح یک می نامیم.

-اگر آن فرد مطلع شود که به کسب مقداری مهارت ، شایستگی و دانش نیاز دارد و نسبت به یادگیری قابلیت های جدید حساسیت پیدا کرده است ، آن را یادگیری سطح دو می نامیم.

-اگر فرد یاد بگیرد که چگونه یافته هایش را اجرا کند و بداند که آرمان خودش را چگونه تحقق می بخشد، یادگیری سطح سه اتفاق افتاده است .

(Robke, 2015)

شومپتر می گوید : کارآفرین انجام دهنده است و دانشی که کاربرد نیابد ، برای کارآفرین بی فایده است . وقتی صحبت از کارآفرینی می شود، برای فعال کردن افراد به کار می رود. برای ایجاد کسب و کار جدید، برای حل مشکلات و تنگناها، برای مواجهه با بیکاری، برای تأکید بر نیاز به رشد و توسعه و برای به چالش کشیدن اقتصاد کشور بر لزوم کارآفرینی تأکید می شود. ایده مستتر در آن عبارت است از توانمندسازی، انگیزش، خلاقیت و نشاط و در حال حاضر ، این حداقل انتظارات از آموزش عالی است.

عوامل موثر در ایجاد شکاف بین دانستن و انجام دادن

بسیاری از دانش آموختگان دانشگاه ها در سطح قابل قبولی دانش تخصصی رشته تحصیلی خود را فرا گرفته اند. اینان ذخیره دانشی خوبی دارند اما نمی توانند از این ذخیره دانش استفاده نمایند. با سرمایه گذاری های عظیم انجام شده در آموزش، به خصوص عمر جوان تحصیل کرده، چرا دانش کسب شده در عمل چندان کاربرد نمی یابد. آیا می توان گفت دانش کسب شده، بی ارزش است یا علت را در جای دیگر باید جستجو کرد. پاسخ را در نبود قابلیت های کارآفرینی باید جستجو نمود. دانش آموختگان نمی توانند دانش ذخیره شده را به کار بگیرند، زیرا قابلیت های لازم برای کاربرد دانش که همان کارآفرینی است در آن ها ایجاد نشده است.

عامل مهم دیگر، محیط کسب و کار است. اگر محیط کسب و کار رقابتی باشد و شرایط محیط مانع نوآوری، راه اندازی و اداره کسب و کار سالم نباشد، و حامی این فرآیند سازنده باشد، انگیزه لازم در متخصصین کارآفرین برای کاربرد عملی دانش ایجاد می شود. بنابراین شکاف بین دانایی و عمل تابعی است از:

۱ - قابلیت های کارآفرینی

۲ - محیط کسب و کار

قابلیت های کارآفرینی باید در دانشگاه ها ایجاد شود و محیط کسب و کار با مسئولیت دولت و با همکاری صنعت و دانشگاه اصلاح می شود. جهت گیری صحیح دولت و صنعت و اثربخشی همکاری سه جانبه به قابلیت های کارآفرینی منابع انسانی آن ها بستگی دارد، از این رو می توان گفت که متغیر کلیدی مؤثر بر شکاف دانایی- عمل، قابلیت های کارآفرینی است. این که چگونه دانسته های نظری را به اقدام عملی تبدیل کنیم به معنی نوآوری و عرضه محصولات جدید، فن آوری های جدید و روش های جدید است که ارزش اقتصادی و بهره وری را ارتقا می دهد. هدف های کاربرد دانش در دنیای امروز باید به بهبود استانداردهای زندگی و کاهش فقر منجر شود.

۵. انتقال دانش و کارآفرینی دانشگاهی

دانش بدون کاربرد نمی تواند چیزی را ایجاد کند. زمانی دانش در جامعه و زندگی انسانی اثر مثبت دارد که در عمل استفاده شود. دانش که استفاده نشود، یک منبع ناکارآمد است. وجود شکاف بین دانستن و انجام دادن باعث می شود که دانایی به ایجاد ارزش منتهی نشود. دانایی که به کار گرفته نشود، رشد نمی کند و توسعه نمی یابد. برای کاهش شکاف دانایی- انجام دادن به کارآفرینی نیاز است. کارآفرینان با نوآوری، کاربرد عملی دانش را ممکن می کنند. دانشگاه به عنوان تولید کننده دانش، نه تنها باید به کاربرد آن فکر کند، بلکه اولویت تولید دانش را بر مبنای کاربردهای عملی و نیاز جامعه تنظیم نماید. به عبارت دیگر، تولید دانش پتانسیل نوآوری را افزایش

می دهد. برای تبدیل پتانسیل های موجود به ارزش اقتصادی به کارآفرینی دانشگاهی نیاز داریم. کارآفرینی دانشگاهی شکاف بین دانش و نوآوری را کم می کند و در نتیجه آن شکاف بین دانستن و انجام دادن کاهش می یابد. وظیفه کارآفرین، اجرا کردن ایده های خوب و عملی شدن دانش موجود است (Becker & Knudsen, 2014).

۶. چگونه یک دانشگاه کارآفرین داشته باشیم؟

امروزه کارآفرینی دانشگاهی یک آرمان پیشرفته و جذاب برای آموزش عالی است. در دنیای رقابتی آینده، دانشگاه‌ها برای حفظ بقای خود راهی جز حرکت به سمت کارآفرینی دانشگاهی ندارند. به عبارت دیگر کارآفرینی دانشگاهی پاسخی اثربخش به تغییرات درون و بیرون دانشگاه است. کارآفرین شدن دانشگاه‌ها به معنی درونی کردن نگرش‌های بنگاه‌های خصوصی در دانشگاه‌ها است. برای این که دانشگاه مانند یک کارآفرین در بازار عمل کند، دیدگاه سنتی باید تغییر کند و دانشگاه رفتارش را بر مبنای نگرش خصوصی تنظیم کند، مانند: عرضه آموزش و پژوهش به بازار رقابتی، تلاش برای یافتن فرصت‌های بیشتر تجاری کردن دانش، فروش خدمات دانشگاهی، تأمین مالی دانشگاه از طریق دارایی معنوی مانند ابداعات، پتنت‌ها، مجله‌ها، انواع آموزش‌ها، برگزاری کنفرانس‌ها و رویدادهای فرهنگی. این فعالیت‌ها به عنوان اساس کار دانشگاه انجام می‌شود نه به عنوان آثار جانبی تدریس و پژوهش. یک بعد دیگر کارآفرینی دانشگاهی، تربیت دانش‌آموختگان کارآفرین است. دانشگاه می‌بایست در جهتی حرکت کند گرایش به سمت پژوهش‌هایی داشته باشد که موضوع آن‌ها مشکلات و مسایل صنایع و جامعه باشد. یک ساختار داخلی ایجاد کند که مدیریت گرا باشد و پاسخگویی آن به دانشجو بیشتر باشد. بیشتر در جستجوی محصولات باشد. با ذی‌نفعان محلی و منطق‌های شبکه تشکیل دهد و تلاش کند تا شریک مهمی در پروژه‌های صنعت و دولت باشد. برای این که دانشگاه کارآفرین باشد، باید در تمام سطوح نوآور باشد. به دنبال اثربخشی، کارایی و انعطاف‌پذیری باشد و از روش‌های جامع در مدیریت و ارزیابی کیفیت استفاده نماید. دارای رهبری سازمانی قوی باشد و در برنامه ریزی آموزش و پژوهش دارای استقلال باشد.

۷. چالش‌های آموزش عالی

برای این که کارآفرینی دانشگاه توسعه یابد و در خدمت توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور باشد، به تحول در دانشگاه‌ها نیاز است. در این تحول، آموزش عالی کشور با چالش‌های زیر روبروست:

۱ - تغییر شیوه تولید دانش

۲ - تغییر رابطه دانشگاه - صنعت - دولت

۳ - تعادل بین مأموریت ملی و جهانی

۴ - قابلیت به کارگیری دانش‌آموختگان

تغییر شیوه تولید دانش (Schult, 2014).

تحقیق دیگر به مفهوم گردآوری دانش مطلوبیت ندارد، بلکه مطلوب آن است که در جستجوی کاربرد عملی باشد، پژوهشگران باید به فکر رفع نیاز جامعه و سازمان‌ها باشند. ارزیابی پژوهش‌های دانشگاهی باید توسط مدیران حرفه‌ای و کاربران آن انجام شود نه توسط همکاران دانشگاهی. (Astebro, 2013)

-تغییر رابطه دانشگاه - صنعت - دولت

در تغییر این رابطه چهار محور باید متحول شود:

الف- تحول داخلی در هر کدام از این سه طرف

ب- تأثیر هر یک بر دیگری

ج- ایجاد نهادها و مؤسسات جدید از تعامل این سه.

د- تأثیری که بر جامعه می گذارند (Teichler, 2014).

-تعامل بین مأموریت ملی و جهانی

مأموریت ملی دانشگاه ها ، مشارکت در توسعه پایدار اقتصادی - اجتماعی از طریق تولید و انتقال دانش، تربیت کارآفرینان و عاملان تغییر اجتماعی و ترویج و توسعه فرهنگ کارآفرینی است. مأموریت جهانی دانشگاه ها، توسعه مرزهای دانش بشری و تربیت افرادی که جهانی اخلاقی و عادلانه بسازند ، است. در فرآیند تحول دانشگاه ها باید این دو مأموریت تعادل ایجاد شود. عضویت در شبکه های بین المللی دانشگاه ها به دانشگاه کمک می کند که این تعادل را بهتر حفظ کند (مهدی زاده و همکاران، ۱۳۹۹).

۸. قابلیت به کارگیری دانش آموختگان

دانش آموختگان دانشگاه ها باید دارای شایستگی ها و قابلیت های لازم برای کارآفرینی باشند و بتوانند در فرآیندهای کارآفرینی فردی ، سازمانی و اجتماعی مشارکت کنند و به عنوان عاملان تغییر ، با نوآوری آینده بهتری را برای جامعه رقم زنند. دانشگاه ها می بایست به دانش تخصصی رشته علمی خود مسلط بود و دانش و مهارت های کارآفرینی را نیز فرا گرفته باشند ، به طوری که بتوانند دانش خود را در عمل به کار گیرند و به زبان ساده ، کننده کار باشند. دانش آموختگان دانشگاه ها می بایست افرادی اخلاقی ، دارای بینش جهانی و مروج نگرش و فرهنگ کارآفرینی باشند.

۹. زمینه های توسعه کارآفرینی دانشگاهی

عوامل محیطی متعددی در توسعه کارآفرینی دانشگاهی مؤثر است. مهم ترین این عوامل عبارتند از:

-رقابتی کردن فعالیت دانشگاه ها؛

با رقابتی کردن بازار فعالیت دانشگاه ها ، دانشگاه ها برای جذب منابع بیشتر و همچنین دستیابی به سهم بیشتری در تولید دانش و تربیت نیروی متخصص کارآفرین با یکدیگر رقابت می کنند و برای حفظ بقای خود و ایجاد فرصت رشد به نوآوری روی می آورند. فضای رقابتی ، مدیریت گرایی در دانشگاه ها را تقویت می کند.

-مستقل کردن دانشگاه ها

در کلیه تصمیمات داخلی، به خصوص ظرفیت پذیرش دانشجو و حذف و اضافه کردن رشته های علمی استقلال دانشگاه ها باعث می شود که در تعامل با جامعه، صنعت و دولت، بتوانند نوع فعالیت و ظرفیت آن را متناسب با نیاز بازار تنظیم نمایند و در فرآیند کارآفرینی دانشگاهی با مانع خارجی روبرو نشوند.

-انتخابی کردن رؤسای دانشگاه ها

در صورتی که رؤسای دانشگاه ها توسط اعضای هیأت علمی هر دانشگاه انتخاب شوند، در برابر اعضای خود پاسخگو بوده و مشارکت آنان را نیز به همراه خواهند داشت. انتخابی کردن رؤسای دانشگاه ها، با ترغیب مشارکت و مدیریت گرایی زمینه را برای کارآفرینی دانشگاهی فراهم می کند.

-رقابتی کردن فضای کسب و کار در کشور

در صورتی که فضای کسب و کار در کشور رقابتی شود، کوشش ها به سوی ایجاد ارزش مولد جهت داده می شود. در فضای رقابتی، نوآوری ارزش و جایگاه برجسته ای دارد. فشار رقابت، صنعت و دولت را به ایجاد پیوند قوی با دانشگاه ترغیب می کند و دانشگاه ها را برای پاسخ به این نیاز فعال می کند (Candida et al, 2017).

-اصلاحات لازم در دانشگاه ها برای حرکت به سوی کارآفرینی دانشگاهی

دانشگاه ها برای حرکت به سوی کارآفرینی دانشگاهی و تأمین انتظارات موجود می بایست تحول یابند. مهم ترین اقدامات برای ایجاد تغییر در دانشگاه ها و ایجاد دانشگاه کارآفرین عبارتند از:

تدوین چشم انداز مطلوب، استراتژی و برنامه های اجرایی دانشگاه با مشارکت همه اعضای مؤثر برای ایجاد تحول در دانشگاه ها و حرکت به سوی دانشگاه کارآفرین ابتدا می بایست با مشارکت همه اعضای مؤثر، چشم انداز مطلوب و آرمانی تدوین شود و بر اساس آن برای کارآفرینی دانشگاهی هدف گذاری شود. برای دستیابی به هدف ها استراتژی تدوین شود. برنامه ریزی جامع برای اجرای استراتژی های دانشگاه به طوری که همه اقدامات تغییر و تحول را نیز پیش بینی کرده باشد، لازمه شروع اقدامات جهت دار تحول در دانشگاه است. برای این که اقدامات تحول با موفقیت همراه باشد، همه مراحل تدوین چشم انداز، هدف گذاری، تدوین استراتژی، برنامه ریزی عملیاتی، انتشار برنامه و اجرای آن باید با مشارکت فعال همه اعضای مؤثر دانشگاه انجام شود. تغییر دیدگاه تولید علم برای ایجاد دانشگاه کارآفرین، دیدگاه تولید علم باید از نگرش سنتی تغییر کند و پژوهش با هدف حل مسایل و مشکلات جامعه و عرضه محصولات جدید بر مبنای دانش تولید شده در دانشگاه ها انجام شود. تغییر برنامه های آموزشی برنامه های آموزشی دانشگاه باید تغییر کند به طوری که در دروس تخصصی، یادگیری مشارکتی و یادگیری بر مبنای حل مسئله و تحقیق جزو لاینفک روش های تدریس باشد و قابلیت پذیرش ایده در دانشجویان تقویت شود به طوری که در هر درس تخصصی دانشجو بتواند با استفاده از مباحث تخصصی ایده هایی برای عرضه محصول جدید را مثال بزند. دانشجویان می بایست قابلیت انجام تحقیقات بین رشته ای را کسب کنند.

تغییر اساسی دیگر که در برنامه های آموزشی دانشگاه باید ایجاد شود، گنجانیدن چند درس کارآفرینی در برنامه های آموزشی همه رشته ها است از جمله دروس: طراحی و تدوین طرح کسب و کار، مدیریت کسب و کارهای کوچک، مبانی نظری کارآفرینی، ترویج فرهنگ کارآفرینی در اعضای دانشگاه. فرهنگ سازمانی یکی از عوامل مهم مؤثر در رفتار سازمانی است. در فرآیند ایجاد تحول در دانشگاه، فرهنگ سازمانی می تواند هم به عنوان مانع و هم تسهیل کننده مطرح باشد. برای جلب مشارکت اعضای دانشگاه و همچنین

ایجاد اثربخشی در فعالیت های کارآفرینی دانشگاهی می بایست فرهنگ کارآفرینی در اعضای دانشگاه ترویج شود به طوری که هر عضو دانشگاه خودش مروج فرهنگ و نگرش کارآفرینی باشد.

۱۰. اصلاح ساختار سازمانی دانشگاه

ساختار سازمانی باید حامی نوآوری سازمانی و کارآفرینی دانشگاهی باشد. بدین منظور حذف کلیه مقررات مانع و یا کند کننده نوآوری، ایجاد رویه ها و مقررات حامی و غیر متمرکز کردن تصمیم گیری های لازم است. برای تجاری کردن نتایج تحقیقات دانشگاهی یک سازمان تخصصی که به صورت شرکت خصوصی اداره شود، باید ایجاد شود. طراحی و اجرای سیستم پاداش بر اساس نتایج برای ترغیب کارآفرینی دانشگاهی برای ایجاد انگیزه در اعضای دانشگاه، می بایست سیستمی ایجاد شود که همه اعضا از نتایج کوشش های کارآفرینانه خود بهره مند شوند و در آیین نامه ها و مقررات ارتقای اعضای هیأت علمی به فعالیت های کارآفرینی امتیاز داده شود.

طراحی و اجرای سیستم های بازخور برای این که فعالیت های کارآفرینی دانشگاهی موفق باشد برای هر یک از هدف های اصلی کارآفرینی دانشگاهی مانند: تربیت کارآفرین، انتقال فن آوری، حل مشکلات جامعه و دولت می بایست معیار موفقیت تعریف شود و برای ارزیابی نتایج بر اساس آن معیارها، سیستم های بازخور مناسب طراحی و به کار گرفته شود.

دادن استقلال به دانشکده ها و موسسات داخلی دانشگاه ها

استقلال در مدیریت دانشکده ها فرآیند کارآفرینی دانشگاه را تسریع می کند. از یک سو به منظور پاسخگویی دانشکده ها و از سوی دیگر برای ایجاد زمینه نوآوری در کارآفرینی دانشگاهی، دانشکده ها و مؤسسات دانشگاهی می بایست با استقلال عمل کنند

(Urbano et al, 2010).

۱۱. نتیجه گیری

کارآفرینی دانشگاهی برای حل مسائل کشور و بهبود روند توسعه لازم است. توسعه کارآفرینی، ایجاد وفاق ملی بر سر این مسأله و انجام اقدامات هماهنگ ضروری است. برای نیل به این هدف، هر سه نهاد دانشگاه - صنعت - دولت می بایست در یک تعامل پویا در خود اصلاحاتی ایجاد کنند و با رقابتی کردن فضای کسب و کار و ایجاد قابلیت های کارآفرینی، هدف های توسعه ای کشور را تحقق بخشند.

منابع

[22] مهدی زاده، ح.، شیرین، ن. و خوشمرام، م. ۱۳۹۹. قابلیت تشخیص فرصت های کارآفرینی در بین دانشجویان کشاورزی دانشگاه ایلام. راهبردهای کارآفرینی در کشاورزی. ۷ (۱۳)، ۸۶ - ۷۸.

Astebro, T. 2013. Return to independent invention :evidence of unrealistic optimism, risk seeking or skewness loving ? the Economic Journal, 226-239.

Balazs, k, 2014 , Academic entrepreneurs and their role. <http://www.sussex.ac.uk/spruknowledge> transfer, university of Sussex,

Becker, M., &Knudsen, T. 2014. The role of entrepreneurship in economic and technological envelopment: the contribution of Schumpeter to understanding entrepreneurship. Paper presented at 10th conference of international J.A. Schumpeter society, source: www.schompeter20014.uni-bocconi.it/download.php

Candida, B., Abdul, A., Donna, K. & Patrica, G. 2017. The influence of human capital factors and context on women's entrepreneurship: Which matters more? Journal of Business Venturing Insights, 8, pp. 105-113.

Ropke, J , 2012 , The entrepreneurial university : Innovation academic knowledge creation and regional development in a globalize economy. Department of economics, Philippeuniversity Marburg , Germany.

Ropke, J. 2015, knowledge mobilization and academic entrepreneurship, the journal of entrepreneurship research, 1(1).227-236.

Rosenberg, N. 2014. America`s entrepreneurial universities, Stanford University.

Schulte, P. 2014. The entrepreneurial University: a strategy for instutional Development, Higher Education in Europe, 29(2), 5-14.

Teichler, U, 2014. Change in the relation ships between higher Education and the world of work on the way Towards the European Higher Education Area, Keynote speech at the EUA conference University and society : engaging stakeholders ,1-3.

Urbano, D., Toledano, N & Soriano, D. 2010. Analyzing social entrepreneurship from an institutional perspective: Evidence from spain. Journal of social entrepreneurship, 1(1), 54-69.

Wolf, A, 2012. Does education matter? Myths about education and economic growth. London : penguin Books.

Development of Strategic Entrepreneurship Capabilities Towards the New Role of Universities.

Examining the role of universities in developing competencies and entrepreneurship policy

Zahra Korani

Address 1: 1 Department of Agricultural Payame Noor University ,PO BOX 19395-3697 Tehran IRAN.

Zkorani11@pnu.ac.ir

Abstract

Rapid environmental changes have created new conditions for higher education. The result of these conditions is the need to develop entrepreneurial capabilities in the country in order to create new businesses, use unused capacities, develop existing capacities and solve social problems. In response to these challenges, the new mission of universities is to create entrepreneurial capabilities in university graduates. For this purpose, universities should first prepare themselves to play this role. In other words, the academic entrepreneurship approach is a way to an entrepreneurial university. Academic entrepreneurship means creating a field for the development of innovation in university members, commercializing the results of academic research and innovation in expanding the boundaries of human knowledge. In this review and library article, the reasons for the need for the development of

entrepreneurship in the country are stated first by mentioning the introduction about the conditions facing the universities and the need to play the role of the universities in accelerating the country's development process. Then the concept of academic entrepreneurship and entrepreneurial university is explained. The role of the university in the development of entrepreneurship development capabilities in order to create the necessary capabilities for development in individual, organizational and social dimensions and the requirements for the proper performance of this role by the university is the main discussion of this article. In the end, according to the existing expectations from the country's universities and the presented materials, a summary of the materials is presented in order to achieve an entrepreneurial university.

Key words: Entrepreneur University, Entrepreneurial Ability, Learning Entrepreneurship, University Mission, Entrepreneurship.

بررسی رابطه بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار از طریق تعارض در محل کار و نقش تعدیلگر ذهن آگاهی

(مورد مطالعه: کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد)

مصطفی؛ طاهری هیات علمی گروه مدیریت دانشگاه پیام نور تهران، ایران(نویسنده مسئول)

حسین؛ نیکبخت دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته مدیریت دولتی گرایش رفتار سازمانی، دانشگاه پیام نور واحد یزد، ایران

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی رابطه بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار از طریق تعارض در محل کار و نقش تعدیلگر ذهن آگاهی(مورد مطالعه: کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد) می باشد. روش تحقیق بر اساس هدف از نوع کاربردی و از جهت ماهیت توصیفی-پیمایشی از نوع همبستگی است. جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه مدیران و کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد می باشد که تعداد آنها ۱۵۰۰ نفر می باشد، حجم نمونه به استناد جدول مورگان به تعداد ۳۰۶ نفر از کارکنان این هتل ها برآورد شدو به روش تصادفی ساده مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه استاندارد(سینگ و همکاران، ۲۰۲۵)، شامل ۳۹ سؤال بود که روایی پرسشنامه توسط استاد راهنما و کارشناسان مدیریت و پایایی آن از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای همه شرایط بیشتر از ۰/۷ تأیید شد. در این پژوهش بر اساس ادبیات و مدل مفهومی، ۸ فرضیه طراحی و تحلیل شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی (با استفاده از نرم افزار SPSS) و آمار استنباطی (با استفاده از نرم افزار PLS) استفاده شد. یافته ها تمامی فرضیه ها و برازش مناسب مدل پژوهش را تایید کرد. نتایج این پژوهش نشان داد که در این پژوهش، با بررسی کارکنان هتل های یزد، مشخص شد که بی ادبی در محیط کار می تواند منجر به افزایش پرخاشگری شود و این رابطه از طریق تعارضات موجود در محیط کار تقویت می شود. اما، ذهن آگاهی به عنوان یک عامل تعدیل کننده، می تواند این رابطه را تضعیف کند؛ یعنی کارکنانی که ذهن آگاهی بیشتری دارند، کمتر احتمال دارد که تحت تأثیر بی ادبی، رفتارهای پرخاشگرانه نشان دهند. در نهایت، یافته ها می توانند به هتل ها کمک کنند تا با کاهش بی ادبی و تعارضات، و افزایش ذهن آگاهی کارکنان، محیط کاری سالم تری ایجاد کنند.

کلید واژه: بی ادبی در محل کار، پرخاشگری در محل کار، تعارض در محل کار و ذهن آگاهی

بی ادبی در محل کار و پرخاشگری در محل کار دو روی یک سکه هستند و اغلب به یکدیگر مرتبط و مکمل یکدیگر عمل می کنند، هرچند که شدت و نوع تأثیرگذاری آن ها متفاوت است. بی ادبی، به عنوان رفتارهای کم شدت و غالباً مبهم که قوانین رفتاری محل کار را نقض می کنند، می تواند زمینه ساز بروز پرخاشگری شود، تکرار رفتارهای بی ادبانه، مانند تحقیر، تمسخر، نادیده گرفتن نظرات و سایر رفتارهای بی احترامی، می تواند باعث ایجاد تنش، نارضایتی و خشم در کارکنان شود. این احساسات منفی، در صورت عدم مدیریت صحیح، می توانند به پرخاشگری های آشکار، نظیر فریاد زدن، تهدید و یا حتی خشونت فیزیکی تبدیل شوند. به این ترتیب، بی ادبی به عنوان یک محرک عمل کرده و پتانسیل تبدیل شدن به پرخاشگری را افزایش می دهد (آگاروال و همکاران، ۲۰۲۳). بی ادبی در محل کار به عنوان رفتار انحرافی با شدت کم با قصد مبهم مشخص می شود که نشان دهنده یک چالش فراگیر در محیط های حرفه ای است، این رفتارها معمولاً شامل گستاخی، بی توجهی به دیگران و بی ادبی عمومی می شود (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵). از سوی دیگر، وجود پرخاشگری در محیط کار می تواند به نوبه خود، بی ادبی را تشدید کند و یک چرخه معیوب ایجاد نماید. هنگامی که کارکنان شاهد رفتارهای پرخاشگرانه از سوی همکاران یا مدیران خود هستند، احتمال اینکه خود نیز رفتارهای بی ادبانه را تقلید کرده یا در برابر آن واکنش نشان دهند، بیشتر می شود. فضای ترس و ناامنی ناشی از پرخاشگری می تواند باعث شود که افراد برای دفاع از خود یا برای ابراز خشم و ناامیدی، به رفتارهای بی ادبانه روی آورند. به این ترتیب، بی ادبی و پرخاشگری نه تنها به یکدیگر مرتبط هستند، بلکه یکدیگر را تقویت کرده و به ایجاد یک محیط کار ناسالم و متشنج کمک می کنند (آلگارسامی و همکاران، ۲۰۲۴). پویایی های منفی بین فردی، از جمله بی ادبی در محل کار، درگیری، و پرخاشگری، به طور فزاینده ای محل کار را لکه دار می کند. این رفتارها نه تنها رفاه کارکنان را تضعیف می کند، بلکه اثربخشی سازمان را نیز به خطر می اندازد (مامن و همکاران، ۲۰۲۳). ادبیات بیشتر منعکس کننده اجماع در مورد پیشرفت از تشدید تعارضات محل کار به پرخاشگری است و نگرانی قابل توجهی را برای پویایی سازمانی ارائه می دهد (سینگ و همکاران، ۲۰۲۴). علاوه بر این، تعامل بین رفتار نامناسب محل کار و راهبردهای حل تعارض، علیرغم ارتباط آشکار بین این عناصر، توجه محدودی را به خود جلب کرده است، رفتارهای پرخاشگرانه جزئی، مانند کوچک نمایی های کلامی، می تواند باعث درگیری شود که ممکن است به اشکال جدی تری از پرخاشگری تشدید شود. این امر بر اهمیت حیاتی مدیریت تعارض موثر در سازمان ها تأکید می کند (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵). به بیان دیگر، تعارض در محیط کار زمانی رخ می دهد که دو یا چند نفر یا گروه، دیدگاه ها، ارزش ها یا اهداف ناسازگاری داشته باشند و این تعارض منجر به تنش و نارضایتی شود. تعارض می تواند آشکار (مانند بحث و جدل) یا پنهان (مانند سکوت و عدم همکاری) باشد. بی ادبی در محل کار به عنوان رفتار انحرافی با شدت کم تعریف می شود که عمیقاً بر پویایی سازمانی تأثیر می گذارد. یافته های اخیر نشان می دهد که چنین رفتارهایی، که شامل بی ادبی و فقدان ادب است، احتمال پرخاشگری در محل کار را افزایش می دهد - نوعی رفتار شدید که هدف آن آسیب رساندن یا ارباب دیگران است. علاوه بر این، تعارض در محل کار - اختلاف نظر بر سر وظایف، اهداف، شخصیت ها، منابع، یا شناخت - نیز به عنوان عاملی برای پرخاشگری شناخته شده است (کاظمی و همکاران، ۲۰۲۲). بر اساس نظریه ارزیابی شناختی، ارزیابی افراد از محیط هایشان می تواند موجی از واکنش های احساسی و رفتاری را ایجاد کند، این ارزیابی ها در تعیین چگونگی تفسیر رفتارهای محل کار بسیار مهم هستند. حتی رفتارهای منفی به ظاهر جزئی، اگر عمدی تلقی شوند، می توانند پاسخ های عاطفی قابل توجهی را برانگیزند. کارمندی که بی ادبی را درک می کنند ممکن است این اقدامات را بی احترامی یا تهدیدآمیز بدانند که منجر به ایجاد یک محیط کاری خصمانه می شود. این خصومت درک شده اغلب به درگیری در محل کار تشدید می شود، زیرا کارکنان به صورت تدافعی یا مقابله ای

واکنش نشان می‌دهند و هدفشان رفع بی‌احترامی یا تهدیدی است که تجربه می‌کنند (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵). تحقیقات اخیر بر نقش محوری ذهن آگاهی در کاهش سطح تعارضات و پرخاشگری در محیط‌های محل کار تاکید می‌کند (چن و همکاران، ۲۰۲۴). ذهن آگاهی با آگاهی از لحظه حال و پذیرش بدون قضاوت افکار و احساسات فرد مشخص می‌شود، بهبودهای قابل توجهی را در تنظیم هیجانی و کاهش استرس تسهیل می‌کند (ژونگ و همکاران، ۲۰۲۴). یک مطالعه اخیر نشان می‌دهد که افرادی که در تمرین‌های ذهن آگاهی شرکت می‌کنند، کمتر با تعارض در محل کار مواجه می‌شوند که به توانایی افزایش یافته آنها در مدیریت احساسات و برقراری ارتباط موثر نسبت داده می‌شود (چن و همکاران، ۲۰۲۴). به نظر می‌رسد که ذهن آگاهی فرآیند ارزیابی را اصلاح می‌کند و در نتیجه واکنش پذیری را نسبت به تحریکات احتمالی در محل کار کاهش می‌دهد (لیناردون و همکاران، ۲۰۲۴). این تغییر در پردازش شناختی به تنش زدایی از تعارض کمک می‌کند و یک محیط کاری هماهنگ‌تر را ترویج می‌کند. ذهن آگاهی به دلیل ظرفیت آن برای جبران اثرات نامطلوب عوامل استرس‌زا در محیط کار بر رفاه و عملکرد کلی شغلی کارکنان شناخته شده است (بریدی و همکاران، ۲۰۲۳). با تقویت تنظیم عاطفی و مدیریت استرس، شیوه‌های ذهن آگاهی افراد را مجهز می‌کند تا به بی‌ادبی در محل کار واکنش تطبیقی‌تری نشان دهند و احتمال درگیر شدن در تعارض‌ها را کاهش دهند (پاتل، ۲۰۱۷). این نشان می‌دهد که معمولاً رابطه مثبت مشاهده شده بین بی‌ادبی در محل کار و تعارض ممکن است به طور قابل توجهی در بین افرادی که ذهن آگاهی را تمرین می‌کنند ضعیف باشد، زیرا این افراد بهتر می‌توانند واکنش‌های عاطفی خود را نسبت به بی‌ادبی مدیریت کنند و تعارض‌ها را به طور مؤثر حل کنند. پیش‌بینی می‌شود افرادی که سطوح بالاتری از ذهن آگاهی را نشان می‌دهند، کمتر احتمال دارد که بی‌ادبی را به عنوان یک توهین شخصی درک کنند و توانایی بیشتری برای پاسخ دادن به شیوه‌ای آرام و خونسرد دارند. بر اساس ابتکارات ذهن آگاهی، ارزیابی موقعیت‌های بالقوه تحریک‌آمیز می‌تواند عینی‌تر باشد و احتمال افزایش این موقعیت‌ها به درگیری را کاهش دهد. این رابطه با شواهد نشان می‌دهد که ذهن آگاهی می‌تواند واکنش‌های عاطفی را کاهش دهد و پاسخ‌های انطباقی بیشتری را به عوامل استرس‌زا بین فردی تقویت کند، در نتیجه بروز و شدت تعارض ناشی از بی‌ادبی محل کار را کاهش می‌دهد (گود و همکاران، ۲۰۱۶). با تقویت تنظیم هیجانی و کاهش واکنش پذیری به محرک‌های منفی، ذهن آگاهی نه تنها ممکن است انتقال از بی‌ادبی به تعارض را کاهش دهد، بلکه پیشرفت از تعارض به پرخاشگری را نیز تضعیف کند. افراد آگاه به دلیل توانایی افزایش یافته آنها در مدیریت احساسات شدید و حفظ سطحی از جدایی از رفتارهای منفی نشان داده شده توسط دیگران، برای مقابله با تحریکات بدون افزایش به پرخاشگری مجهزتر هستند. این پژوهش بر اهمیت استراتژی‌های مدیریت تعارض پیشگیرانه در بین کارکنان هتل‌های استان یزد تاکید می‌کند. از آنجایی که تعارض در محل کار میانجی رابطه بین بی‌ادبی و پرخاشگری است، مدیریت هتل‌ها باید مکانیسم‌هایی را برای رسیدگی و حل و فصل سازنده به کار گیرند. ایجاد کانال‌های ارتباطی باز، برنامه‌های میانجی‌گری و مربیگری تعارض می‌تواند کارمندان و مدیران را قادر سازد تا اختلافات را به طور مؤثر مدیریت کنند و از تشدید آنها جلوگیری کنند. حصول اطمینان از اینکه هم رهبران و هم کارمندان دارای مهارت‌های لازم برای رسیدگی سازنده به تعارضات هستند، برای حفظ یک محل کار هماهنگ در هتل‌ها بسیار مهم است. ذهن آگاهی به عنوان یک عمل دگرگون‌کننده برای کاهش پیامدهای منفی بی‌ادبی و تعارض ظاهر می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که ذهن آگاهی رابطه بین این متغیرها را تعدیل می‌کند و پتانسیل آن را به عنوان ابزاری مؤثر برای تنظیم هیجانی و تاب‌آوری برجسته می‌کند. سازمان‌های مهمان‌نوازی می‌توانند با ارائه کارگاه‌ها، جلسات مدیتیشن و منابع دیجیتال، شیوه‌های ذهن آگاهی را در برنامه‌های رفاه کارکنان خود ادغام کنند. این شیوه‌ها خود آگاهی و ثبات عاطفی را افزایش می‌دهند، کارمندان را برای گذر از چالش‌های محل کار با خونسردی بیشتر تجهیز می‌کنند و احتمال تشدید درگیری را کاهش می‌دهند. هتلدارانی

که فعالیت مداوم دارند و هتلداری را بسیار ساده می‌پندارند، برای اداره هتل از کارکنانی که هیچ تجربه‌ای در هتلداری ندارند استفاده می‌کنند به ندرت می‌توانند موفق باشند زیرا نحوه رفتار درست کارکنان با میهمان و این که چگونه باید برخورد کند، در اثر تجربه به دست می‌آید و در فصل شلوغی هتل می‌توانند از این تجربیات استفاده کنند صنعت هتلداری امری است فنی و حرفه‌ای. کارکنان هتل باید در لحظات حساس نقش خود را به خوبی ایفا کنند، اگر بنا باشد پرسنل هتلی برای هر خدماتی میهمان را آزرده کند همیشه میهمان این فکر را می‌کند که این هتل را نباید انتخاب می‌کرد، یکی از نکات مهم موفقیت در صنعت هتلداری رفتار پرسنل است زیرا یک هتل با تمام هزینه‌های سرسام‌آوری که ساخته می‌شود می‌تواند بر اثر یک برخورد و بی‌ادبی کارمند هتل از بین برود، استان یزد به عنوان یک استان مسافر پذیر در سال‌های اخیر با ایجاد هتل‌های مختلف زمینه را برای اقامت بیشتر آنان فراهم کرده است که این خود باعث افزایش رقابت در این نوع سازمان‌های خدماتی شده است، لذا توجه و اهمیت دادن به نقش کارکنان در ارائه خدمات گردشگری و هتلداری به مشتریان می‌تواند نقش مؤثری در جذب و نگه داشت مشتریان داشته باشد، مشاهدات حاکی از وجود پرخاشگری و رفتارهای نامناسب مشتریان با کارکنان در صنعت هتلداری است و این رفتارهای نامناسب زمینه ایجاد تعارض در محل کار می‌شود که ایجاد ذهن آگاهی در میان کارکنان می‌توان این شکل را مدیریت کرد. در این راستا این پژوهش بدنبال پاسخ به این سوال است که بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار از طریق تعارض محل کار و نقش تعدیلگر ذهن آگاهی در میان کارکنان هتل‌های ۳ و ۴ ستاره استان یزد چه رابطه‌ای وجود دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

بی ادبی در محل کار

بی ادبی در محل کار به رفتارهای کم شدت و اغلب مبهم اطلاق می‌شود که قوانین رفتار متقابل در محیط کار را نقض می‌کنند. این رفتارها معمولاً هدف مشخصی برای آسیب رساندن ندارند، اما می‌توانند باعث ناراحتی، احساس تحقیر، کاهش انگیزه و بهره‌وری کارکنان شوند. به عبارت دیگر، بی ادبی شامل رفتارهایی است که نزاکت و احترام متقابل را زیر پا می‌گذارند این رفتارها معمولاً شامل گستاخی، بی توجهی به دیگران و بی ادبی عمومی می‌شود (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵). این مطالعه از نظریه ارزیابی شناختی به عنوان چارچوب نظری مرکزی برای بررسی پویایی‌های محل کار و تأثیر آن بر نتایج عاطفی و رفتاری استفاده می‌کند. این نظریه پیشنهاد می‌کند که پاسخ‌های افراد به محرک‌های محیطی توسط ارزیابی‌های ذهنی، با تمرکز بر ارتباط هدف، تطابق، و پتانسیل مقابله شکل می‌گیرد، این ارزیابی‌ها اساس واکنش‌های عاطفی را تشکیل می‌دهند و بر نقش ادراک و تفسیر در شکل دادن به رفتار فردی تأکید می‌کنند. با بکارگیری این نظریه، این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه تعاملات محل کار - چه حمایتی و چه نامطلوب - از طریق ارزیابی‌های شخصی که احساسات خاص را تحریک می‌کنند و اقدامات بعدی را هدایت می‌کنند، فیلتر می‌شوند (سینگ و همکاران، ۲۰۲۴). نظریه ارزیابی شناختی به درک اینکه چگونه پویایی‌های محیط کار مانند بی ادبی، درگیری و پرخاشگری بر حالات و رفتارهای عاطفی کارکنان تأثیر می‌گذارد کمک می‌کند. بر نقش فعال فرآیندهای شناختی در ارزیابی موقعیت‌های محل کار و تعیین اینکه آیا آنها تهدیدی هستند یا با اهداف فردی همسو هستند، تأکید می‌کند. به عنوان مثال، تجارب بی ادبی یا تعارض می‌تواند باعث ارزیابی‌های منفی شود، که منجر به استرس، ناامیدی، و کاهش رفاه شود، در حالی که مداخلات مثبت در محل کار ممکن است انعطاف‌پذیری و مشارکت را تقویت کند (بودی و همکاران، ۲۰۲۴).

پرخاشگری در محل کار

پرخاشگری در محل کار به رفتارهایی اطلاق می‌شود که هدف آنها آسیب رساندن به فرد یا افراد دیگر در محیط کار است. این رفتارها می‌توانند فیزیکی یا روانی باشند و شامل طیف گسترده‌ای از اعمال می‌شوند، از جمله توهین، تحقیر، تهدید، آزار و اذیت، قلدری، تخریب اموال، و حتی خشونت فیزیکی. به طور خلاصه، پرخاشگری در محل کار به هر رفتاری گفته می‌شود که به طور عمدی به یک یا چند نفر در محیط کار آسیب می‌رساند، چه این آسیب فیزیکی باشد، چه روانی و عاطفی (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵). کارمندان در بخش مهمان‌نوازی و هتل‌داری اغلب با برنامه‌های سخت و تعاملات بین فردی متنوعی روبرو هستند. وقتی به این مسائل رسیدگی نشود، ممکن است به درگیری بین فردی تبدیل شوند و در نهایت به صورت پرخاشگری ظاهر شوند و یک محیط کاری سمی ایجاد کنند. در حالی که مطالعات قبلی بی‌ادبی، درگیری و پرخاشگری در محل کار را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده‌اند، تعامل متوالی آنها تا حد زیادی نادیده گرفته شده است (کریس و همکاران، ۲۰۲۲). این مطالعه حیاتی است زیرا به یک شکاف علمی و یک چالش سازمانی مبرم می‌پردازد. مطالعات قبلی هنوز به طور کامل بیان نکرده‌اند که چگونه بی‌ادبی مقدمه درگیری و پرخاشگری است، و همچنین مکانیسم‌هایی را که می‌تواند این پیشرفت را مختل کند به اندازه کافی مورد بررسی قرار نداده‌اند. در محیط‌های کاری به هم پیوسته، دیجیتال و رقابتی امروزی، بی‌ادبی در محل کار، پرخاشگری و کاهش رفاه صرفاً نگرانی‌های فردی نیستند، بلکه تهدیدهای سازمانی هستند (بودی، ۲۰۲۴). این رفتارها ایمنی روانی را به خطر می‌اندازد، به پویایی تیم آسیب می‌رساند و مانع نوآوری سازمانی می‌شود. پرداختن به آنها نه تنها سودمند است، بلکه برای ایجاد پایدار و شکوفا ضروری است، محل‌های کار علاوه بر این، این مطالعه با تمرکز بر بخش مهمان‌نوازی، بر صنعتی تأکید می‌کند که در آن روابط بین فردی برای موفقیت حیاتی است و یافته‌های آن را به موقع و تأثیرگذار می‌سازد.

تعارض در محل کار

تعارض در محل کار به فرآیندی گفته می‌شود که در آن یک طرف (فرد یا گروه) درک می‌کند که منافعش توسط طرف دیگر تحت تأثیر منفی قرار گرفته یا در شرف تأثیر منفی قرار گرفتن است. این تعارض می‌تواند ناشی از اختلاف نظرها، تفاوت در اهداف، رقابت بر سر منابع محدود، سبک‌های کاری متفاوت، یا سوء تفاهم‌ها باشد. به بیان دیگر، تعارض در محیط کار زمانی رخ می‌دهد که دو یا چند نفر یا گروه، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها یا اهداف ناسازگاری داشته باشند و این تعارض منجر به تنش و نارضایتی شود. تعارض می‌تواند آشکار (مانند بحث و جدل) یا پنهان (مانند سکوت و عدم همکاری) باشد. به طور خلاصه، تعارض در محل کار یک فرآیند پویا است که می‌تواند اثرات مثبت (مانند ایجاد نوآوری و حل مسئله) یا منفی (مانند کاهش بهره‌وری و افزایش استرس) داشته باشد، بسته به نحوه مدیریت آن (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵).

ذهن آگاهی

ذهن آگاهی به معنای توجه کردن به تجربیات لحظه حال، بدون قضاوت و با پذیرش است. به عبارتی، ذهن آگاهی یعنی آگاهی فعالانه از افکار، احساسات، حس‌های بدنی و محیط اطراف، در حالی که سعی می‌کنیم آنها را همانطور که هستند بپذیریم و از واکنش‌های خودکار و قضاوت‌های ذهنی دوری کنیم. ذهن آگاهی یک حالت ذهنی و یک روش زندگی است که با تمرین مداوم می‌توان آن را تقویت کرد (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵).

ذهن آگاهی بر آگاهی ظریف و تنظیم هیجانی تأکید دارد، که به دلیل پتانسیل آن برای محافظت در برابر عوامل استرس زا تحسین شده است (چن و همکاران، ۲۰۲۴؛ لو و همکاران، ۲۰۲۳؛ وانگ و همکاران، ۲۰۲۴). این مطالعه در بررسی آن از ذهن آگاهی به عنوان یک عامل تعدیل کننده در رابطه بین تعارض محل کار و پرخاشگری نهفته است. درک ما از پیشرفت بی ادبی در محل کار به پرخاشگری را افزایش می دهد، ذهن آگاهی را به عنوان یک مداخله مناسب معرفی می کند، و راه حل های عملی برای ایجاد محیط های کاری سالم تر ارائه می دهد. این تحقیق با بررسی اینکه آیا ذهن آگاهی می تواند رابطه از تعارض به پرخاشگری را مختل کند، بعد جدیدی به ادبیات ذهن آگاهی و مطالعات محل کار کمک می کند. در صورت موفقیت، این یافته ها از طراحی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی متناسب با صنایع پر استرس مانند مهمان نوازی و هتلداری خبر می دهد. این یافته ها پتانسیل اطلاع رسانی به سیاست های سازمانی، بهبود رفاه کارکنان، و ترویج فرهنگ انعطاف پذیری و همکاری را دارند. این مطالعه به یک موضوع فوری می پردازد، که سهم قابل توجهی در حوزه بی ادبی، پرخاشگری و ذهن آگاهی دارد و مفاهیم عملی را برای صنعت هتلداری ارائه می دهد.

جدول ۱. جدول پیشینه پژوهش

نتیجه	عنوان	نویسنده
نتایج نشان داد که بی ادبی در محل کار به طور معناداری و مثبت بر تعارض و پرخاشگری تأثیر می گذارد. تعارض محل کار نیز به عنوان یک میانجی مهم در رابطه بی ادبی-پرخاشگری ظاهر شد. ذهن آگاهی به طور قابل توجهی بین بی ادبی در محل کار، پرخاشگری در محل کار و تعارض در محل کار تعدیل می کند. این تحقیق بر تمرکز حواس به عنوان ابزاری دگرگون کننده برای افزایش پویایی محیط کار تأکید می کند. آیا ذهن آگاهی بین بی ادبی، پرخاشگری و تعارض در محل کار تعدیل می کند؟ یافته های حاصل از رویکردهای مدل سازی متقارن و نامتقارن سینگ و همکاران (۲۰۲۵)		

در محیط های سازمانی پویا امروزی، تعارض بین فردی و طرد اجتماعی می تواند به طور قابل توجهی بر رفتار کارکنان و اثربخشی سازمانی تأثیر بگذارد. این مطالعه تعامل پیچیده بین تعارض بین فردی، طرد شدن از محل کار، و انحراف بین فردی را در بخش عمومی اردن بررسی می کند و بر نقش تعدیل کننده گوش دادن همدلانه فعال سرپرستان تأکید می کند. تعارض بین فردی و رفتار کارکنان در بخش عمومی: بررسی نقش طردگرایی در محل کار و گوش دادن فعال همدلانه سرپرستان بلقاسم و همکاران (۲۰۲۵)

یافته ها این مطالعه نشان می دهد که تجربه «فابینگ» در محل کار به احساس تعارض همکاران کمک می کند که متعاقباً منجر به افزایش انحراف بین فردی و سهل انگاری کارکنان می شود. علاوه بر این، ذهن آگاهی در محل کار، تأثیر مثبت فابینگ بر تعارض همکاران، انحراف بین فردی و سهل انگاری کارکنان را تضعیف می کند. بررسی تأثیر فابینگ در محل کار بر رفتار انحرافی و سهل انگاری کارکنان و همچنین بررسی نقش واسطه ای تعارض همکاران آلاگارسامی و همکاران (۲۰۲۴)

نتایج حاکی از ارتباط مثبت بین بی ادبی همکار و خستگی عاطفی و همچنین بین بی ادبی همکار و قصد ترک شغل است. مشخص شد که خستگی عاطفی رابطه بین بی ادبی همکار و قصد ترک شغل را واسطه می کند. علاوه بر این، ذهن آگاهی به عنوان یک تعدیل کننده شناسایی شد که تأثیر

منفی بی ادبی همکار را بر قصد ترک کار کاهش می دهد. این یافته ها بر اهمیت پرداختن به بی ادبی در محل کار و ارتقای ذهن آگاهی برای کاهش قصد ترک شغل در میان پرستاران تاکید می کند. پیامدهای عملی شامل اجرای مداخلات برای ایجاد یک محیط کاری حمایتی و افزایش رفاه عاطفی پرستاران است. ذهن آگاهی به عنوان حائلی در برابر بی ادبی در محل کار هیوسنوا و همکاران (۲۰۲۴)

فرو سودگی شغلی شدید با افزایش قصد ترک خدمت، کاهش رضایت شغلی و کاهش تعهد سازمانی همبستگی داشت. در حالی که بی ادبی در محل کار به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق تأثیر بر فرو سودگی شغلی بر این پیامدها تأثیر گذاشت، حجم کار صرفاً از طریق فرو سودگی شغلی بر این پیامدها تأثیر گذاشت. بررسی اثرات بی ادبی در محل کار و حجم کار بر نگرش کاری پرستاران با توجه به اثر واسطه ای فرو سودگی شغلی لو و همکاران (۲۰۲۴)

مشخص شد که ویژگی ذهن آگاهی ارتباط مثبت بین قلدری در محل کار و پاسخ عاطفی خصومت را کاهش می دهد و منجر به کاهش رفتارهای کاری غیرمولد می شود. یافته های ما به نظریه رویدادهای عاطفی اعتبار می دهد تا بفهمد قلدری در محل کار چگونه رفتارهای کاری غیرمولد را القا می کند. نقش خودتنظیمی ذهن آگاهی در قلدری محل کار، خصومت و رفتارهای کاری غیرمولد در بین کارکنان هتل القاوی و همکاران (۲۰۲۴)

نتایج نشان داد که بی ادبی در محل کار بر رفتار کاری نوآورانه و پنهان سازی دانش در کارکنان تأثیر دارد. همچنین سکوت کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه و پنهان سازی دانش و پنهان سازی دانش بر رفتار کاری نوآورانه تأثیر داشت. در نهایت نقش میانجی پنهان سازی دانش در تأثیر بی ادبی در محل کار و سکوت کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه نیز تایید گردید. بررسی تأثیر بی ادبی در محل کار و سکوت کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه با نقش میانجی پنهان سازی دانش مهدی خانی و الهامی (۱۴۰۴)

نتایج نشان داد بی ادبی در محیط کار بر قصد ترک شغل تأثیر مثبت و معنی دار؛ بی ادبی در محیط کار بر عملکرد انطباقی تأثیر منفی و معنی دار؛ بی ادبی در محیط کار بر خستگی عاطفی تأثیر مثبت و معنی دار؛ خستگی عاطفی بر عملکرد انطباقی تأثیر منفی و معنی دار و در نهایت خستگی عاطفی بر قصد ترک شغل تأثیر مثبت و معنی داری دارد. همچنین نتایج آزمون سوبل نشان داد که خستگی عاطفی تأثیر بی ادبی در محیط کار بر قصد ترک شغل را میانجی گری می کند و خستگی عاطفی تأثیر بی ادبیدر محیط کار بر عملکرد انطباقی را میانجی گری میکند. بررسی تأثیر بی ادبی در محیط کار بر قصد ترک شغل و عملکرد انطباقی با توجه به میانجی گری خستگی عاطفی زارع (۱۴۰۳)

نتایج نشان داد اثرات مستقیم بی-حوصلگی شغلی بر رضایت شغلی و نیت ترک شغل معنادار بود، همچنین اثرات غیر مستقیم بی-حوصلگی شغلی بر رضایت شغلی و نیت ترک شغل از طریق ذهن آگاهی معنادار بود ($p < 0.01$). از یافته های فوق می توان نتیجه گرفت که رضایت شغلی و نیت ترک شغل براساس بی-حوصلگی شغلی با نقش واسطه ای ذهن آگاهی در معلمان زن شاغل در مقطع متوسطه برآزش دارد. نقش واسطه ای ذهن آگاهی در رابطه ی بین بی حوصلگی شغلی با رضایت شغلی و نیت ترک شغل عبدلی و زارعی (۱۴۰۳)

این پژوهش براساس هدف کاربردی و روش گردآوری داده ها به صورت آمیخته - اکتشافی است. به اینگونه که عوامل تأثیرگذار بر بروز بی ادبی در محیط کار، از طریق مصاحبه با متخصصان شناسایی شدند. برخی از سوالات مصاحبه شامل: به نظر شما عوامل مؤثر بر رفتارهای ضد ارزشی در

محل کار کدامند؟ چه عواملی بر بروز بی ادبی در محیط کار تأثیر گذار است؟ به نظر شما چه عواملی باعث بروز رفتارهای ناهنجار می شوند؟ چه دلایلی موجب بروز رفتار های غیر اخلاقی و ناشایست در محل کار می شوند؟ می باشند شناسایی تاثیرگذارترین و تاثیرپذیرترین عوامل موثر بر بروز بی ادبی در محل کار با روش دیمتل فازی (مورد مطالعه: کارکنان دانشگاه لرستان) سپهوند و همکاران (۱۴۰۲)

تجزیه و تحلیل داده ها نشان می دهد که بین ادراک شرکت کنندگان از بی ادبی در محیط کار و سکوت سازمانی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. قابل درک است که ادراک بدبینی سازمانی نیز واسطه این رابطه است. فهمیده شد که ادراک بالای شرکت کنندگان از تنبلی در محل کار باعث شده است که ادراک سکوت سازمانی بالا باشد.

نقش میانجی بدبینی سازمانی در رابطه بین بی ادبی محل کار و سکوت سازمانی جباری و همکاران (۱۴۰۲)

نتایج حاصل از تحلیل های انجام شده در پژوهش نشان داد که سیاست های سازمانی ادراک شده از طریق بی ادبی در محل کار بر تاب آوری کارکنان ادراک شده تأثیر دارد با توجه به خروجی وارپ مقدار معناداری برای تأثیر مستقیم سیاست های سازمانی ادراک شده از طریق بی ادبی در محل کار بر تاب آوری کارکنان ادراک شده معنادار است بررسی اثرات سیاست های سازمانی ادراک شده بر بی نزاکتی در محیط کار از طریق تاب آوری ادراک شده کارکنان ماهرانی برزانی و همکاران (۱۴۰۱)

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش: منبع: (سینگ و همکاران، ۲۰۲۵).

فرضیه های پژوهش

بین بی ادبی با تعارض در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

بین تعارض در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

تعارض در محل کار در رابطه بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد نقش میانجی دارد.

بین ذهن آگاهی و تعارض محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

بین ذهن آگاهی و پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

ذهن آگاهی رابطه بین بی ادبی در محل کار و تعارض در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد را تعدیل می کند.

ذهن آگاهی رابطه بین بی ادبی در محل کار و پرخاشگری در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد را تعدیل می کند.

مواد و روش

روش تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از بعد ماهیت (توصیفی - پیمایشی - همبستگی) است. جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه مدیران و کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد (۵۴ هتل ۳ ستاره و ۲۵ هتل ۴ ستاره) می باشد که تعداد آنها ۱۵۰۰ نفر می باشد. حجم نمونه به استناد جدول مورگان به تعداد ۳۰۶ نفر از کارکنان این هتل ها برآورد شد. روش انتخاب نمونه گیری آماری در این پژوهش، روش تصادفی ساده مورد استفاده قرار گرفت. لیست هتل های مورد بررسی به شرح زیر می باشد: ۱. یزد (۵۰ هتل) ۲. اردکان (۱۰ هتل) ۳. میبد (۵ هتل) ۴. بافق (۳ هتل) ۵. مهریز (۴ هتل). تفت (۳ هتل) ۷. شاهدیه (۲ هتل) ۸. ابرکوه (۲ هتل). برای تهیه اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق، نیاز به مطالعات گسترده ای است که شامل تحلیل کتابخانه ای (مقالات، منابع آنلاین، ترجمه) و روش های میدانی برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه می باشد که در این پژوهش یکی از روش های این تحقیق می باشد. ابزار پژوهش پرسش نامه استاندارد، شامل ۳۹ سوال برای سنجش ۴ متغیر همراه با شاخص های آنهاست. این سوالات بر اساس طیف ۵ قسمتی لیکرت و از "خیلی کم" تا "خیلی زیاد" طراحی شده است. برای تعیین روایی پرسشنامه تحقیق حاضر از روایی صوری که به استناد نظرات صاحب نظران رشته مدیریت (استاد راهنما) صورت گرفت و روایی همگرا (روایی همگرا به این معنا است که آیا دو ابزاری را که برای اندازه گیری مفهوم به کار برده ایم همبستگی قوی دارند؟) و روایی واگرا (منظور از روایی واگرا این است که آیتم ها یا معرفهای مربوط به یک متغیر فقط همان متغیر را بسنجد) استفاده شد. برای تعیین روایی سازه از تحلیل عامل تاییدی استفاده شد. برای تعیین پایایی پرسشنامه از محاسبه آلفای کرونباخ و پایایی مرکب استفاده شد، هر قدر این شاخص ها به ۱ نزدیک تر باشد، همبستگی درونی بین سوالات بیشتر و در نتیجه پرسش ها همگن تر خواهند بود. کرونباخ ضریب پایایی بالای ۰.۷۰ را قابل قبول پیشنهاد کرده است.

جدول ۲. مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
بی ادبی در محل کار	۰.۸۸۵	۰.۹۱۸
تعارض در محل کار	۰.۷۹۱	۰.۸۶۸
ذهن آگاهی	۰.۸۷۳	۰.۸۹۴
پرخاشگری در محل کار	۰.۸۸۸	۰.۹۰۵

یافته ها

بر اساس نتایج به دست آمده از این جدول، بیشترین تعداد اعضای نمونه مردان با درصد فراوانی ۷۳.۲ می باشند. یافته های جدول ۴-۲ نشان می دهد که ۸.۲ درصد از پاسخگویان دارای مدرک دیپلم، ۲۴.۸ درصد از پاسخگویان دارای مدرک فوق دیپلم، ۴۳.۵ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک لیسانس، ۲۲.۹ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک فوق لیسانس و ۰.۰۷ درصد نیز دارای مدرک دکتری می باشند. همانطور که مشاهده می کنیم بیشترین درصد فروانی به دارندگان مدرک لیسانس مربوط می شود. یافته های جدول ۴-۳ نشان می دهد که ۱۶.۷ درصد از پاسخگویان در رده سنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۲۵.۲ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ سال، ۳۳.۳ درصد بین ۴۰ تا ۵۰ سال و ۲۴.۸ درصد بالای ۵۰ سال بیشتر می باشند. یافته های جدول ۴-۴ نشان می دهد که ۱۲.۴ درصد از پاسخگویان دارای سابقه کاری کمتر از ۵ سال، ۲۸.۴ دارای سابقه کاری بین ۶ تا ۱۰ سال، ۳۱.۷ درصد بین ۱۱ تا ۱۵ سال، ۲۷.۵ درصد بالای ۱۵ سال بیشتر می باشند

جدول ۳. آزمون کولموگروف-اسمیرنوف

متغیر	میانگین	سطح معناداری	نتیجه
بی ادبی در محل کار	۳.۲۳۹	۰.۰۰۰	غیرنرمال
ذهن آگاهی	۳.۲۹۰	۰.۰۰۰	غیرنرمال
تعارض محل کار	۳.۶۰۷	۰.۰۰۰	غیرنرمال
پرخاشگری در محل کار	۳.۴۰۸	۰.۰۰۰	غیرنرمال

با توجه به نتایج جدول (۳) مقدار سطح معناداری برای اکثر متغیرها بزرگتر از مقدار خطا ۰/۰۵ نمی باشد. در نتیجه داده ها دارای توزیع نرمال نمی باشد. لذا از روش حداقل مربعات جزئی برای تحلیل فرضیات استفاده می شود. در پژوهش حاضر با توجه به فرضیات مدل در دو حالت استاندارد و معناداری ارائه شده است.

جدول ۳. شاخصهای متغیرهای مکنون

متغیرها	R2	Communality
بی ادبی در محل کار	-	۰.۵۱۸
تعارض در محل کار	۰.۴۳۰	۰.۳۷۷
ذهن آگاهی	-	۰.۳۰۳

پرخاشگری در محل کار ۰.۴۸۴ ۰.۲۹۴

میانگین ۰.۴۵۷ ۰.۳۷۳

$$GOF = \sqrt{((0.373)^2 \times (0.457)^2)} = 0.412$$

حدود شاخص GOF بین صفر و یک بوده. وتزلزل و همکاران (۲۰۰۵) سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۵ ره به ترتیب به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی کرده‌اند. با توجه به مقدار ۰/۴۱۲ مدل تحقیق از مطلوبیت متوسط برخوردار است.

شکل ۲. مدل پژوهش در حالت معناداری

شکل (۲) مدل مفهومی پژوهش را در حالت معناداری برای متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد. در حالت معناداری برای اینکه فرضیه مورد تایید قرار گیرد باید از بازه (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶). خارج باشد. اگر در بین این بازه قرار گیرد فرضیه رد خواهد شد.

شکل ۳. مدل پژوهش در حالت استاندارد

شکل (۳) مدل مفهومی پژوهش را در حالت استاندارد برای متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد. در حالت استاندارد مشخص می‌شود که میزان تاثیر متغیر مستقل بر وابسته چقدر و در جهت مثبت و یا منفی می‌باشد.

فرضیه اول: بین بی ادبی با تعارض در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می‌توان بیان کرد که بی ادبی با تعارض در محل کار تاثیر مثبت و معناداری دارد. مقدار معناداری برابر با (۸.۷۲۷) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه اول مورد تایید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۶۹۵) می‌باشد. با توجه به ضریب مسیر می‌توان گفت تاثیر بی ادبی با تعارض در محل کار مثبت و معنادار می‌باشد، زیرا ضریب مسیر به دست آمده مثبت می‌باشد. تضاد در محل کار زمانی به وجود می‌آید که کارمندان به سختی به راه حل های قابل قبول متقابل دست یابند و بر سر مسائل جزئی دعوا کنند. تفاوت در نگرش، طرز فکر و ادراکات باعث درگیری در محل کار می‌شود. بی ادبی در محل کار می‌تواند منجر به افزایش تضاد بین کارمندان شود. این نوع رفتار می‌تواند باعث ایجاد حس ناامنی، بی اعتمادی و نارضایتی در میان کارکنان شود، که در نهایت بر تعاملات و همکاری های سازمانی تاثیر منفی می‌گذارد. در هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد، انتظار می‌رود که با افزایش بی ادبی و رفتارهای نامحترمانه میان کارکنان، سطح تضاد و درگیری های داخلی نیز به طور معناداری افزایش یابد. این رابطه نشان می‌دهد که فرهنگ سازمانی و کیفیت تعاملات بین فردی، تأثیر مستقیمی بر پویایی های تضاد در محیط کار خدمات محور این هتل ها دارد. این وضعیت می‌تواند با کاهش روحیه و همکاری تیمی کارکنان، به افت کیفیت خدمات دهی به مشتریان و کاهش بهره‌وری کلی هتل منجر شود. در نتیجه، نارضایتی

مشتریان و آسیب به اعتبار هتل در صنعت هتلداری یزد محتمل است. نتایج این فرضیه با مطالعات مهدی خانی و الهامی (۱۴۰۴)، سپهوند و همکاران (۱۴۰۲)، عالی و همکاران (۱۴۰۰)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵) و ریو و ترودل (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

فرضیه دوم: بین تعارض در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می توان بیان کرد که تعارض در محل کار با پرخاشگری در محل کار تاثیر مثبت و معناداری دارد. مقدار معناداری برابر با (۳.۹۵۴) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه دوم مورد تایید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۲۰۸) می باشد. با توجه به ضریب مسیر می توان گفت تاثیر تعارض در محل کار با پرخاشگری در محل کار مثبت و معنادار می باشد، زیرا ضریب مسیر به دست آمده مثبت می باشد. پرخاشگری در محل کار یک چالش بزرگ برای کارکنان و مدیریت در هر سطح از یک سازمان است. به گفته محققان، تلاش برای کاهش رفتار غیرمدنی و تاثیر آن بر کارکنان در حال افزایش است. بدون شک، پرخاشگری یک مسئله جهانی است و در بسیاری از سازمان ها شایع است. این فرضیه بیان می کند که بین میزان تعارض (اختلافات و ناسازگاری ها) و پرخاشگری (رفتارهای خصمانه و آسیب رسان عمدی) در محیط کار کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد، ارتباط معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه سطح تعارضات حل نشده در این هتل ها بالاتر باشد، احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه از سوی کارکنان نیز بیشتر می شود. این پرخاشگری می تواند شامل رفتارهای کلامی (مثل فریاد زدن و توهین)، رفتارهای غیر کلامی (مثل زبان بدن تهدیدآمیز) یا حتی رفتارهای فیزیکی باشد. این وضعیت به شدت بر کیفیت خدمات دهی هتل ها تاثیر منفی می گذارد. پرخاشگری در محیط کار، فضای کاری را متشنج و ناامن می کند که منجر به کاهش انگیزه، استرس شغلی بالا، غیبت کارکنان و حتی ترک خدمت می شود. این عوامل به نوبه خود باعث کاهش بهره وری، افت کیفیت تعامل کارکنان با مهمانان، اشتباهات بیشتر در ارائه خدمات، و در نهایت نارضایتی شدید مشتریان و کاهش اعتبار و سودآوری هتل خواهد شد. مشتریان به دنبال محیطی آرام و خدماتی با کیفیت هستند و پرخاشگری داخلی کارکنان به طور مستقیم بر این انتظارات تاثیر منفی می گذارد. نتایج این فرضیه با مطالعات شکفته مطلق (۱۴۰۲)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵)، بلقاسم و همکاران (۲۰۲۵) و یو و تیلن (۲۰۲۳) مطابقت دارد.

فرضیه سوم: بین بی ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می توان بیان کرد که بی ادبی در محل کار با پرخاشگری تاثیر مثبت و معناداری دارد. مقدار معناداری برابر با (۳.۳۳۷) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه سوم مورد تایید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۲۸۸) می باشد. با توجه به ضریب مسیر می توان گفت تاثیر بی ادبی در محل کار با پرخاشگری مثبت و معنادار می باشد، زیرا ضریب مسیر به دست آمده مثبت می باشد.

کارکنان سازمان های امروزی نسبت به گذشته شاهد رفتارهای نامطلوب و ناپسند بیشتری هستند. یکی از انواع بدرفتاری ها که به تازگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، بی ادبی در محل کار می باشد. بی ادبی در محل کار می تواند زمینه ساز و پیش فاکتور بروز پرخاشگری در محل کار باشد. زمانی که فردی در محیط کار به طور مکرر با رفتارها و سخنان بی ادبانه، تحقیرآمیز یا توهین آمیز مواجه می شود، احتمال اینکه دچار استرس،

خشم و ناراحتی شود، افزایش می‌یابد. این احساسات منفی می‌توانند به بروز رفتارهای پرخاشگرانه منجر شوند، از جمله فریاد زدن، قلدری کردن، رفتار ساینده یا حتی خشونت فیزیکی. این فرضیه نشان می‌دهد که بی‌ادبی‌های مداوم و کم‌شدت در میان کارکنان هتل‌های ۳ و ۴ ستاره استان یزد، می‌تواند به تدریج به پرخاشگری‌های آشکارتر و جدی‌تر در محل کار تبدیل شود. این وضعیت نه تنها با ایجاد استرس و فرسودگی شغلی، کیفیت تعامل کارکنان با میهمانان را کاهش داده و منجر به افت خدمات مشتری می‌شود، بلکه با تضعیف روحیه، کاهش انگیزه و بهره‌وری، به سلامت کلی سازمان آسیب می‌رساند. در نتیجه، تصویر و اعتبار هتل در بلندمدت مخدوش شده و می‌تواند به کاهش رضایت مشتریان و از دست رفتن سهم بازار منجر گردد. نتایج این فرضیه با مطالعات مهدی خانی و الهامی (۱۴۰۴)، سپهوند و همکاران (۱۴۰۲)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵) مطابقت دارد.

فرضیه چهارم: تعارض در محل کار در رابطه بین بی‌ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل‌های ۳ و ۴ ستاره استان یزد نقش میانجی دارد.

نتایج تحلیل معادلات ساختاری نشان داد که مقدار معناداری برابر با ۲/۶۲۶ کسب شد و چون این مقدار بیشتر از عدد ۱/۹۶ کسب شده در نتیجه این فرضیه تایید شده است، همچنین ضریب استاندارد ۰/۱۲۰ بدست آمده که نشان می‌دهد تعارض در محل کار در رابطه بین بی‌ادبی در محل کار با پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل‌های ۳ و ۴ ستاره استان یزد نقش میانجی دارد. بی‌ادبی در محل کار به عنوان رفتار انحرافی با شدت کم تعریف می‌شود که عمیقاً بر پویایی سازمانی تأثیر می‌گذارد. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که چنین رفتارهایی، که شامل بی‌ادبی و عدم ادب است، احتمال پرخاشگری در محل کار را افزایش می‌دهد - نوعی رفتار شدید که با هدف آسیب رساندن یا ارباب دیگران انجام می‌شود. علاوه بر این، تعارض در محل کار - اختلاف نظر در مورد وظایف، اهداف، شخصیت‌ها، منابع یا شناخت - نیز به عنوان یکی از عوامل پرخاشگری شناخته شده است. ارزیابی افراد از محیط خود می‌تواند آشنایی از واکنش‌های عاطفی و رفتاری را ایجاد کند. این ارزیابی‌ها در تعیین نحوه تفسیر رفتارهای محل کار بسیار مهم هستند. حتی رفتارهای منفی به ظاهر جزئی، اگر عمدی تلقی شوند، می‌توانند پاسخ‌های عاطفی قابل توجهی را ایجاد کنند. کارمندانی که بی‌ادبی را درک می‌کنند، ممکن است این اقدامات را بی‌احترامی یا تهدیدآمیز بدانند و منجر به یک محیط کاری خصمانه شوند. این خصومت در رک شده اغلب به تعارض در محل کار تبدیل می‌شود زیرا کارمندان به صورت دفاعی یا مقابله‌ای واکنش نشان می‌دهند و هدفشان رسیدگی به بی‌احترامی یا تهدیدی است که تجربه می‌کنند. این فرضیه بیان می‌کند که بی‌ادبی در محل کار (رفتارهای نامناسب و کم‌شدت) به طور مستقیم منجر به پرخاشگری (رفتارهای جدی‌تر) نمی‌شود، بلکه تعارض در محل کار به عنوان یک عامل واسطه عمل می‌کند. به این معنی که بی‌ادبی‌ها باعث ایجاد تنش و اختلافات (تعارض) می‌شوند و این تعارضات حل نشده، زمینه را برای بروز پرخاشگری فراهم می‌کنند. وقتی تعارضات ناشی از بی‌ادبی به پرخاشگری تبدیل می‌شوند، محیط کار پرتنش و ناامن شده، روحیه کارکنان تضعیف می‌گردد، بهره‌وری کاهش می‌یابد و این مسائل مستقیماً بر کیفیت خدمات تأثیر منفی می‌گذارد. کارکنان مضطرب و ناراضی، خدمات مشتریان را با دقت و حوصله کمتری ارائه می‌دهند، که منجر به نارضایتی میهمانان، کاهش کیفیت تجربه اقامت و در نهایت آسیب به اعتبار و سودآوری هتل می‌شود. نتایج این فرضیه با مطالعات زارع (۱۴۰۳)، سپهوند و همکاران (۱۴۰۲)، شکفته مطلق (۱۴۰۲)، عالی و همکاران (۱۴۰۰)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵)، بلقاسم و همکاران (۲۰۲۵)، یو و تیلن (۲۰۲۳) و ریو و ترودل (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

فرضیه پنجم: بین ذهن آگاهی و تعارض محل کار در میان کارکنان هتل‌های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می توان بیان کرد که ذهن آگاهی و تعارض محل کار تاثیر مثبت و معناداری دارد. مقدار معناداری برابر با (۱۵.۳۲۱) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه پنجم مورد تایید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۸۹۸-) می باشد. با توجه به ضریب مسیر می توان گفت تاثیر ذهن آگاهی و تعارض محل کار منفی و معنادار می باشد، زیرا ضریب مسیر به دست آمده منفی می باشد. ذهن آگاهی به معنای توجه کردن به شیوه های خاص، معطوف به هدف، در زمان حال و بدون قضاوت و پیش داوری است. ذهن آگاهی به عنوان حالت توجه برانگیخته و آگاهی از آنچه در لحظه کنونی اتفاق می افتد تعریف شده است. به طور خلاصه، انتظار می رود کارکنانی که ذهن آگاهی بیشتری دارند، کمتر درگیر تعارضات محل کار شوند یا بتوانند تعارضات را به شیوه ای سازنده تر مدیریت کنند. وقتی کارکنان ذهن آگاه تری دارند، توانایی بهتری در کنترل واکنش های احساسی خود در موقعیت های استرس زا یا هنگام مواجهه با بی ادبی دیگران پیدا می کنند. این امر منجر به کاهش درگیری ها و تنش های بین فردی می شود. در نتیجه، محیط کاری آرام تر و حرفه ای تری ایجاد می شود که به طور مستقیم بر کیفیت خدمات تاثیر مثبت می گذارد. کارکنان با ذهن آگاهی بالاتر، تمرکز بیشتری بر وظایف خود دارند، ارتباطات مؤثرتری با همکاران و میهمانان برقرار می کنند و در نهایت، خدمات با کیفیت تر و رضایت بخش تری را ارائه می دهند. این موضوع به بهبود تجربه کلی میهمان و ارتقاء اعتبار هتل کمک شایانی می کند. نتایج این فرضیه با مطالعات عبدلی و زارعی (۱۴۰۳)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵) و آلاگارسامی و همکاران (۲۰۲۴) مطابقت دارد.

فرضیه ششم: بین ذهن آگاهی و پرخاشگری در محل کار در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد رابطه معناداری وجود دارد.

طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می توان بیان کرد که ذهن آگاهی و پرخاشگری در محل کار تاثیر مثبت و معناداری دارد. مقدار معناداری برابر با (۶.۹۷۳) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه ششم مورد تایید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۴۱۰-) می باشد. با توجه به ضریب مسیر می توان گفت تاثیر ذهن آگاهی و پرخاشگری در محل کار منفی و معنادار می باشد، زیرا ضریب مسیر به دست آمده منفی می باشد. کارکنان یک سازمان به عنوان سرمایه های سازمان ها شناخته می شوند، شناخت ویژگی ها و نیازهای آنان نقش به سزایی در سلامت محیط کار، افزایش عملکرد شغلی خواهد داشت؛ از طرفی پیامدهای ذهن آگاهی در کارکنان را از نظر روانی نمی توان نادیده گرفت. در ذهن آگاهی، فرد در هر لحظه از حالت ذهنی خود، آگاهی دارد و توجه خود را به شیوه های مختلف ذهنی متمرکز می کند؛ به طوری که تجربیات درونی خود در هر لحظه، حس های بدنی، افکار و احساسات و همچنین به جنبه های محیطی نظیر مناظر و صداها توجه می کند. همچنین فرد این نگرش را در خود به وجود می آورد که نسبت به امور پذیرش بدون قضاوت داشته باشد؛ یعنی ایجاد آگاهی در افراد نسبت به ادراکات، شناخت ها، هیجانات، بدون اینکه نسبت به خوبی یا بدی، حقیقی یا کاذب، سالم یا ناسالم بودن و مهم بودن یا نبودن آنها قضاوت و ارزیابی شود. ذهن آگاهی به دلیل تأثیری که در ایجاد معنا در کار دارد، می تواند سبب افزایش عملکرد شغلی شود. ذهن آگاهی بر آگاهی دقیق و تنظیم عاطفی تأکید دارد که به دلیل پتانسیل آن برای مقابله با عوامل استرس زا مورد تحسین قرار گرفته است. به عبارت ساده تر، انتظار می رود هرچه کارکنان ذهن آگاه تر باشند (یعنی توجه بیشتری به لحظه حال، افکار و احساسات خود و دیگران داشته باشند و کمتر هیجانی واکنش نشان دهند)، میزان رفتارهای پرخاشگرانه (مانند پرخاش کلامی، رفتارهای خصمانه یا بدرفتاری) در محیط کار کمتر خواهد بود. این وضعیت می تواند تأثیرات مستقیمی بر خدمات هتل داشته باشد. اگر کارکنان ذهن آگاهی پایینی داشته باشند و در نتیجه پرخاشگری در محیط کار افزایش یابد، این موضوع منجر به ایجاد فضایی پرتنش و ناامن می شود. این فضا بر روحیه کارکنان، تمرکز آن ها بر وظایف و توانایی شان در ارائه

خدمات با کیفیت به مشتریان تأثیر منفی می‌گذارد. در نهایت، این امر می‌تواند به کاهش کیفیت خدمات، افزایش نارضایتی میهمانان، اشتباهات بیشتر در ارائه خدمات و خدشه‌دار شدن اعتبار هتل منجر شود. از سوی دیگر، افزایش ذهن‌آگاهی و کاهش پرخاشگری، به محیط کاری آرام‌تر، ارتباطات مؤثرتر با میهمانان و در نتیجه، خدمات بهتر و رضایت‌بخش‌تر می‌انجامد. نتایج این فرضیه با مطالعات عبدلی و زارعی (۱۴۰۳)، شکفته مطلق (۱۴۰۲)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵) و القاوی و همکاران (۲۰۲۴) مطابقت دارد.

فرضیه هفتم: ذهن‌آگاهی رابطه بین بی‌ادبی در محل کار و تعارض در محل کار در میان کارکنان هتل‌های ۳ و ۴ ستاره استان یزد را تعدیل می‌کند. طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می‌توان بیان کرد که ذهن‌آگاهی بر رابطه بین بی‌ادبی در محل کار و تعارض در محل کار نقش تعدیلگر دارد. مقدار معناداری برابر با (۳.۹۶۴) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه هفتم مورد تأیید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۲۳۲-) می‌باشد. با توجه به ضریب مسیر می‌توان گفت که ذهن‌آگاهی تأثیرات افزایشی بی‌ادبی در محل کار بر تعارض در محل کار را به صورت کاهشی تعدیل می‌سازد. ذهن‌آگاهی را به عنوان یک استراتژی کاهش‌دهنده در کاهش بی‌ادبی و تعارض نشان می‌دهند. ذهن‌آگاهی به دلیل ظرفیتش در جبران اثرات نامطلوب عوامل استرس‌زای محل کار بر رفاه کارکنان و عملکرد کلی شغلی شناخته شده است. شیوه‌های ذهن‌آگاهی با افزایش تنظیم هیجانی و مدیریت استرس، افراد را برای پاسخ سازگارانه‌تر به بی‌ادبی در محل کار مجهز می‌کنند و احتمال درگیری آنها را کاهش می‌دهند. این نشان می‌دهد که رابطه مثبت مشاهده‌شده بین بی‌ادبی در محل کار و تعارض ممکن است در بین افرادی که ذهن‌آگاهی را تمرین می‌کنند، به‌طور قابل‌توجهی ضعیف‌تر باشد، زیرا این افراد بهتر می‌توانند واکنش‌های عاطفی خود را به بی‌ادبی مدیریت کنند و تعارضات را به‌طور مؤثر حل کنند. افرادی که سطوح بالاتری از ذهن‌آگاهی را نشان می‌دهند، کمتر بی‌ادبی را به عنوان یک توهین شخصی درک کنند و بیشتر قادر به پاسخگویی به شیوه‌ای آرام و خونسرد هستند. بر اساس مداخلات ذهن‌آگاهی، ارزیابی موقعیت‌های بالقوه تحریک‌آمیز می‌تواند عینی‌تر باشد و احتمال تبدیل این موقعیت‌ها به تعارض را کاهش دهد. این رابطه با شواهدی پشتیبانی می‌شود که نشان می‌دهد ذهن‌آگاهی می‌تواند واکنش‌های عاطفی را کاهش دهد و پاسخ‌های سازگارانه‌تری را به عوامل استرس‌زای بین فردی ایجاد کند و در نتیجه بروز و شدت تعارض ناشی از بی‌ادبی در محل کار را کاهش دهد. با افزایش تنظیم عاطفی و کاهش واکنش‌پذیری به محرک‌های منفی، ذهن‌آگاهی نه تنها می‌تواند گذار از بی‌ادبی به تعارض را کاهش دهد، بلکه پیشرفت از تعارض به پرخاشگری را نیز تضعیف می‌کند. افراد ذهن‌آگاه به دلیل توانایی بیشترشان در مدیریت احساسات شدید و حفظ سطحی از جدایی از رفتارهای منفی دیگران، برای مدیریت تحریکات بدون تشدید به پرخاشگری، مجهزتر هستند. اگر کارکنان ذهن‌آگاه باشند، حتی در صورت مواجهه با بی‌ادبی، احتمال کمتری دارد که این موضوع به تعارض تبدیل شود. این امر منجر به حفظ آرامش و حرفه‌ای‌گری در محیط کار می‌شود، که مستقیماً بر کیفیت خدمات تأثیر مثبت می‌گذارد. کارکنان با ذهن‌آگاهی بالاتر، ارتباط مؤثرتری با میهمانان برقرار کرده، مشکلات را بهتر مدیریت می‌کنند و تجربه‌ی دلپذیرتری برای مشتریان رقم می‌زنند. در مقابل، اگر ذهن‌آگاهی کم باشد، بی‌ادبی به راحتی به تعارض منجر شده و این تنش‌ها کیفیت خدمات را کاهش می‌دهد. نتایج این فرضیه با مطالعات مهدی‌خانی و الهامی (۱۴۰۴)، عبدلی و زارعی (۱۴۰۳)، سپهوند و همکاران (۱۴۰۲)، عالی و همکاران (۱۴۰۰)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵)، آلاگارسامی و همکاران (۲۰۲۴)، هیوسونا و همکاران (۲۰۲۴)، هال شاگر و همکاران (۲۰۲۱) و ریو و ترودل (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

فرضیه هشتم: ذهن آگاهی رابطه بین بی ادبی در محل کار و پرخاشگری در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد را تعدیل می کند.

طبق نتایج به دست آمده از ضریب مسیر و آماره t که در شکل (۲) و (۳) می توان بیان کرد که ذهن آگاهی بر رابطه بین بی ادبی در محل کار و پرخاشگری در میان کارکنان نقش تعدیلگر دارد. مقدار معناداری برابر با (۲۸۵۴) (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته است) در نتیجه فرضیه هشتم مورد تایید قرار گرفته شده است. همچنین ضریب مسیر بین این دو متغیر برابر با (۰.۱۶۳-) می باشد. با توجه به ضریب مسیر می توان گفت که ذهن آگاهی تاثیرات افزایشی بی ادبی در محل کار بر پرخاشگری در میان کارکنان را به صورت کاهشی تعدیل می سازد. ویژگی شخصیتی ذهن آگاهی باعث کاهش احساس فرسودگی و افزایش احساس قدرت در دوره های کوتاه می شود. مراقبه ذهن آگاهی نگرش و روشی سودمند برای فرو بردن رنج های شخصی و رشد آگاهی، شفقت، و خرد است. در روانشناسی مدرن، ذهن آگاهی به عنوان ابزاری برای افزایش آگاهی و پاسخ بهینه به فرایندهای ذهنی که در پریشانی عاطفی و رفتار ناسازگارانه نقش دارند، دیده می شود. ذهن آگاه ی یک آگاهی جهت دار را ترویج می کند و به شخص اجازه می دهد تا به مشکلات یا مسائل از دیدگاه های مختلف نگاه کند. رویکرد ذهن آگاهی، ذهن را قبل از یک جلسه خلاق یا طوفان فکری آرام می کند، که می تواند بینش را تقویت کرده و ذهن را برای یک لحظه در فرآیند نوآوری پاک کند. این باعث می شود که کارکنان نسبت به فعالیت های جاری توجه داشته باشند و در تفسیر آنها انعطاف پذیر باشند و عملکرد خلاقانه را تضمین کنند. این فرضیه نشان می دهد که ذهن آگاهی مانند یک سپر عمل می کند و شدت رابطه بین بی ادبی در محل کار و پرخاشگری را کاهش می دهد. یعنی وقتی کارکنان ذهن آگاه هستند، رفتارهای بی ادبانه کمتر باعث بروز پرخاشگری (کلامی یا غیر کلامی) می شود. این حالت منجر به محیط کاری آرام تر و حرفه ای تر می شود. کارکنان به جای واکنش های پرخاشگرانه به بی ادبی ها، با تمرکز و خونسردی بیشتری به وظایف خود و تعامل با میهمانان می پردازند، که این امر به طور مستقیم کیفیت خدمات و رضایت مشتری را افزایش می دهد. نتایج این فرضیه با مطالعات مهدی خانی و الهامی (۱۴۰۴)، زارع (۱۴۰۳)، عبدلی و زارعی (۱۴۰۳)، سپهوند و همکاران (۱۴۰۲)، شکفته مطلق (۱۴۰۲)، سینگ و همکاران (۲۰۲۵)، هیوسنوا و همکاران (۲۰۲۴)، القاوی و همکاران (۲۰۲۴) مطابقت دارد.

پیشنهادهای

برای کاهش بی نزاکتی و تعارض در هتل های ۳ و ۴ ستاره یزد، پیشنهاد می شود دوره های آموزشی منظم با تمرکز بر مهارت های ارتباطی، حل اختلاف، و ترویج فرهنگ احترام متقابل برای کارکنان برگزار شود. این اقدامات می تواند به بهبود فضای کاری و در نهایت ارتقاء کیفیت خدمات و عملکرد کلی هتل کمک کند.

پیشنهاد می شود مدیران هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد، یک برنامه جامع میانجی گری و حل اختلاف داخلی پیاده سازی کنند. این برنامه شامل آموزش مدیران و سرپرستان برای شناسایی و مدیریت زود هنگام تعارضات، ایجاد کانال های گزارش دهی ایمن و محرمانه برای کارکنان، ارائه خدمات میانجی گری حرفه ای در موارد پیچیده، فراهم کردن دسترسی به مشاوره های روانشناختی برای کارکنان درگیر، و فرهنگ سازی مستمر جهت ترویج احترام متقابل و حل مسالمت آمیز اختلافات است. هدف این رویکرد، ایجاد یک محیط کاری حمایتی و سازنده است که در آن تعارضات پیش از تشدید به رفتارهای پرخاشگرانه، به شکلی مؤثر مدیریت شده و در نهایت به بهبود کیفیت خدمات هتل و افزایش رضایت مشتریان کمک کند.

پیشنهاد می شود برای مدیریت بی ادبی و پرخاشگری در هتل های یزد، پیاده سازی سیستم ارزیابی عملکرد ۳۶۰ درجه با تأکید بر رفتارهای حرفه ای و اخلاقی اجرا شود. در این سیستم، علاوه بر ارزیابی سنتی توسط مدیران، بازخورد از سوی همکاران، زیردستان (در صورت وجود) و حتی در مواردی مشتریان (از طریق نظرسنجی های هدفمند) جمع آوری می شود. این بازخوردها شامل ارزیابی صریح رفتارهایی مانند احترام متقابل، همکاری، گوش دادن فعال و نحوه مدیریت تعارض خواهد بود. نتایج این ارزیابی ها باید به صورت محرمانه به کارکنان ارائه شده و در فرآیندهای ارتقاء شغلی، پاداش ها و برنامه های توسعه فردی لحاظ گردد. با شفاف سازی انتظارات رفتاری و ایجاد انگیزه برای رفتارهای مثبت از طریق بازخورد مستمر و عادلانه، می توان به تدریج فرهنگ سازمانی را به سمت کاهش بی ادبی و پیشگیری از پرخاشگری سوق داد.

پیشنهاد می شود برای تقویت ذهن آگاهی و کاهش تعارض در میان کارکنان هتل های ۳ و ۴ ستاره استان یزد، به پیاده سازی برنامه جامع ارتقاء ذهن آگاهی و تاب آوری کارکنان پرداخته شود. این برنامه با هدف تقویت ذهن آگاهی کارکنان و کاهش تعارضات در محیط کار طراحی شده است. راهکارهای اصلی شامل برگزاری کارگاه های آموزشی منظم با تمرین های عملی ذهن آگاهی، تلفیق این تمرین ها در روال روزانه کاری، و ایجاد فضاهای آرامش بخش در هتل برای استراحت و تمرین کارکنان است. این اقدامات به کارکنان کمک می کند تا مهارت های لازم برای کنترل هیجانات، مدیریت استرس و حضور آگاهانه در لحظه حال را کسب کنند.

علاوه بر این، این برنامه بر آموزش مهارت های حل تعارض با رویکرد ذهن آگاهی تمرکز دارد تا کارکنان بتوانند به جای واکنش های احساسی، پاسخ های سنجیده تری به موقعیت های چالش برانگیز بدهند. حمایت و الگوسازی رفتارهای آگاهانه توسط مدیران و ایجاد فرهنگی که به احترام متقابل و آرامش در محیط کار ارزش می گذارد، از دیگر ارکان این برنامه است. در نهایت، این رویکرد جامع منجر به کاهش قابل توجه تعارضات، بهبود روحیه کارکنان و ارتقاء کیفیت کلی خدمات ارائه شده به میهمانان خواهد شد.

پیشنهاد می شود برای کاهش پرخاشگری و تقویت ذهن آگاهی در هتل های یزد، اجرای یک برنامه مربیگری ذهن آگاهی و مهارت های ارتباطی اجرا شود. در این برنامه، تعدادی از مدیران یا سرپرستان منتخب، تحت آموزش های فشرده و تخصصی در زمینه اصول ذهن آگاهی، تکنیک های مدیریت استرس و مهارت های ارتباطی مؤثر (مانند گوش دادن فعال، همدلی و مدیریت تعارض سازنده) قرار می گیرند. این افراد آموزش دیده سپس به عنوان مربیان داخلی در هتل، جلسات کوچک و منتورینگ انفرادی یا گروهی با سایر کارکنان برگزار می کنند. این جلسات می تواند شامل تمرین های عملی ذهن آگاهی، بحث در مورد چالش های روزمره و ارائه راهکارهای مبتنی بر ذهن آگاهی برای مدیریت موقعیت های استرس زا و تعارض آمیز باشد. این رویکرد، علاوه بر ارتقاء مستقیم مهارت های کارکنان، فرهنگ حمایتی و یادگیری مستمر را در سازمان ترویج می دهد و اثربخشی بلندمدت تری نسبت به آموزش های عمومی دارد.

پیشنهاد می شود برای تقویت نقش تعدیل کننده ذهن آگاهی بین بی ادبی و تعارض در هتل های یزد، ایجاد یک برنامه جامع ارتقاء فرهنگ سازمانی مبتنی بر ذهن آگاهی و احترام متقابل اجرا شود. این برنامه می تواند شامل برگزاری کارگاه های آموزشی منظم برای همه کارکنان با تمرکز بر تمرین های عملی ذهن آگاهی، تکنیک های مدیریت خشم و استرس، و مهارت های ارتباطی همدلانه باشد. همچنین، تشویق مدیران به ایفای نقش الگویی در رعایت این اصول و ایجاد فضاهایی آرام و حمایتی در هتل (مانند اتاق های استراحت مجهز به ملزومات آرامش بخش) می تواند به نهادینه

شدن این فرهنگ کمک کند. علاوه بر این، می‌توان از سیستم‌های بازخورد ۳۶۰ درجه برای ارزیابی رفتارهای حرفه‌ای و احترام متقابل کارکنان استفاده کرد و نتایج آن را در فرآیندهای ترفیع و پاداش لحاظ نمود تا کارکنان به رعایت این اصول تشویق شوند.

پیشنهاد می‌شود فضاهای آرامش و بازتاب در هتل‌ها و برگزاری کارگاه‌های حل مسئله مبتنی بر ذهن آگاهی به صورت منظم ایجاد شود. این فضاها که در گوشه‌ای از هتل (مانند لابی یا فضایی جانبی) با طراحی آرامش‌بخش، صندلی‌های راحت، و شاید چند المان طبیعی (مانند گیاه) ایجاد می‌شوند، به کارکنان این امکان را می‌دهند تا در طول شیفت کاری خود، چند دقیقه کوتاه به دور از هیاهو، تمرین‌های تنفسی ساده یا ذهن‌آوری انجام دهند. در کنار این، کارگاه‌های کوتاه و کاربردی (مثلاً ۳۰-۴۵ دقیقه‌ای) به صورت ماهانه یا دو ماهانه برگزار شود که در آن‌ها با استفاده از مثال‌های واقعی از محیط کار هتل، تکنیک‌های ذهن آگاهی برای شناسایی و مدیریت اولین نشانه‌های بی‌ادبی و پیشگیری از تبدیل آن به پرخاشگری آموزش داده شود. این کارگاه‌ها می‌توانند شامل تمرین‌های نقش‌آفرینی برای مدیریت موقعیت‌های دشوار با لحنی آرام و حرفه‌ای باشند. این رویکرد دوگانه، هم امکان تمرین عملی ذهن آگاهی را در لحظه فراهم می‌کند و هم دانش و مهارت لازم برای مقابله مؤثر با بی‌ادبی را به کارکنان می‌آموزد.

هر پژوهشی با محدودیت‌هایی همراه است، و شناخت آن‌ها به ما کمک می‌کند تا نتایج را بهتر تفسیر کنیم. در مورد پژوهش حاضر، چند مورد محدودیت بالقوه می‌تواند شامل موارد زیر باشد: ۱. تمرکز صرف بر هتل‌های ۳ و ۴ ستاره در یک استان خاص (یزد) ممکن است باعث شود نتایج به طور کامل قابل تعمیم به هتل‌های لوکس‌تر (۵ ستاره) یا هتل‌ها در مناطق جغرافیایی دیگر نباشد. همچنین، ممکن است دسترسی به تمام کارکنان این هتل‌ها چالش‌برانگیز باشد و نمونه نهایی، نماینده کاملی از کل جامعه آماری نباشد. ۲. کارکنانی که در معرض سطوح بالاتری از بی‌ادبی یا پرخاشگری قرار گرفته‌اند، ممکن است تمایلی به شرکت در پژوهش نداشته باشند یا پاسخ‌های خود را تعدیل کنند (مثلاً کمتر از حد واقعی گزارش دهند) تا تصویر مثبتی از خود یا محیط کارشان ارائه دهند. این امر می‌تواند بر دقت داده‌های جمع‌آوری شده تأثیر بگذارد.

بر اساس پژوهش حاضر، چند مسیر جذاب برای تحقیقات آینده می‌تواند شامل موارد زیر باشد: بررسی همین الگوها در هتل‌های ۵ ستاره یا هتل‌های بین‌المللی در ایران، می‌تواند به درک بهتر تأثیر عواملی مانند فرهنگ سازمانی و منابع آموزشی در هتل‌های لوکس کمک کند. تحقیقات آتی می‌توانند عمیق‌تر به انواع تعارض (شناختی در مقابل عاطفی) و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر پرخاشگری بپردازند و نقش ذهن آگاهی را در مدیریت این انواع تعارض بسنجند.

منابع

- ##جباري، لقمان؛ يوسفی، حامید؛ شکری، ابوبکر و بهزادی، فریدون. (۱۴۰۲). نقش میانجی بدبینی سازمانی در رابطه بین بی ادبی محل کار و سکوت سازمانی، اولین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و فلسفه، بابل، <https://civilica.com/doc/1699102>
- ##زارع، نجمه. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر بی ادبی در محیط کار بر قصد ترک شغل و عملکرد انطباقی با توجه به میانجی گری خستگی عاطفی (مورد مطالعه شهرداری های نیشابور، تایباد، رضویه). سومین کنفرانس ملی مدیریت و مهندسی کیفیت و قابلیت اتکاء، تهران، ۲۰-۱.
- ##سپهوند، رضا؛ محسن عارف نژاد؛ مریم موسوی و لیلا یاراحمدی. (۱۴۰۲). شناسایی تأثیرگذارترین و تأثیرپذیرترین عوامل موثر بر بروز بی ادبی در محل کار با روش دیمتل فازی (مورد مطالعه: کارکنان دانشگاه لرستان)، دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، (DOI)10.30486/jsrp.2023.1981689.3702
- ##شکفته مطلق، مجید. (۱۴۰۲). بررسی علل و پیامدهای فردی و سازمانی خشونت در محیط کار (مطالعه شرکت های بخش خصوصی). رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، (۳۴)؛ ۳۱-۱۶.
- ##عالی، احمد؛ هادیزاده مقدم، اکرم و امیرخانی، طیه. (۱۴۰۰). مطالعه پیشایندها و پیامدهای بی ادبی در محل کار. <https://civilica.com/doc/1268906>
- ##عبدلی مریم، زارعی سلمان. (۱۴۰۳). نقش واسطه ای ذهن آگاهی در رابطه ی بین بی حوصلگی شغلی با رضایت شغلی و نیت ترک شغل، رویش روان شناسی، ۱۳(۱): ۶۳-۷۲. URL: <http://frooyesh.ir/article-۱۴۰۳-۷۲-۶۳-fa.html>
- ##قبادی، حبیبه خاتون؛ غضنفری، احمد؛ چرامی، مریم. (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی آموزش گروهی مدیریت خشم و توانمندسازی روانی اجتماعی بر پر خاشگری و خود کارآمدی اجتماعی، شناخت اجتماعی، ۱۹(۲۷): ۲۱۱-۲۳۷.
- ##ماهرانی برزانی، مجید؛ صادقی ده چشمه، مهرداد و رشیدپور، علی. (۱۴۰۱). بررسی اثرات سیاست های سازمانی ادراک شده بر بی نزاکتی در محیط کار از طریق تاب آوری ادراک شده کارکنان. فصلنامه تعالی منابع انسانی، ۳(۲)؛ ۲۰-۱.

##مهدی خانی، علیرضا و الهامی، سولماز. (۱۴۰۴). بررسی تاثیر بی ادبی در محل کار و سکوت کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه با نقش میانجی پنهان سازی دانش در کارکنان (مورد مطالعه: شرکت قطعات محوری خراسان). فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۹(۹۶)، ۱۷۲-۱۸۹.

##Agarwal, S., Pandey, R., Kumar, S., Lim, W. M., Agarwal, P. K., & Malik, A. (2023).

Workplace incivility: A retrospective review and future research agenda. *Safety Science*, 158, 105

##Alagarsamy, S., & Mehroliya, S., & Vinod, S. (2024). Managing coworker conflict: investigating the effect of workplace phubbing and mindfulness on employee deviant and negligent behavior .

##Alqhaiwi ,Z.O., Djurkovic ,N., Luu , T., Gunasekara ,A.(2024). The self-regulatory role of trait mindfulness in workplace bullying, hostility and counterproductive work behaviours among hotel employees, *International Journal of Hospitality Management* 122 (2024) 103843

##Belgasm, H.; Alzubi, A.; Iyiola, K.; Khadem, A. (2024). Interpersonal Conflict and Employee Behavior in the Public Sector: Investigating the Role of Workplace Ostracism and Supervisors' Active Empathic Listening. *Behav. Sci.* 2025, 15, 194. <https://doi.org/10.3390/bs15020194> .

##Bodhi, R. (2024). How does enterprise social media use affect employees' psychological wellbeing and innovative work performance? Findings from hybrid approaches:

Information Technology & People. <https://doi.org/10.1108/ITP-02-2023-0195>

##Brady, D. L., Saldanha, M. F., & Barclay, L. J. (2023). Conceptualizing forgiveness: A review and path forward. *Journal of Organizational Behavior*, 44(2), 261–296.

##Chen, R., Hu, Y., Shi, H. F., Fang, Y., & Fan, C. Y. (2024). Perceived chronic social adversity and cyberbullying perpetration among adolescents: The mediating role of rumination and moderating role of mindfulness. *Frontiers in Psychology*, 15, Article ۱۳۷۶۳۴۷

##Chris, A. C., Provencher, Y., Fogg, C., Thompson, S. C., Cole, A. L., Okaka, O& ,.

Gonzalez-Morales, ' M. G. (2022). A meta-analysis of experienced incivility and its

correlates: Exploring the dual path model of experienced workplace incivility.

Journal of Occupational Health Psychology, 27(3), 317–329.

##Good, D. J., Lyddy, C. J., Glomb, T. M., Bono, J. E., Brown, K. W., Duffy, M. K... ,

Lazar, S. W. (2016). Contemplating mindfulness at work: An integrative review.

Journal of Management, 42(1), 114–142. <https://doi.org/10.1177/>

۰۱۴۹۲۰۶۳۱۵۶۱۷۰۰۳

##Hülshager, U. R., van Gils, S., & Walkowiak, A. (2021). The regulating role of mindfulness in enacted workplace incivility: An experience sampling study. *Journal of Applied Psychology*, 106(8), 1250-1265. <https://doi.org/10.1037/apl0000824>

##Huseynova G, İslamoğlu M. (2024).Mind over matter: mindfulness as a buffer against workplace incivility. *Front Psychol*. 2024 Aug 14;15:1409326. doi: 10.3389/fpsyg.2024.1409326. PMID: 39205969; PMCID: PMC11349638.

##Kazemi, E., Carter, C., & Davies, M. S. (2022). Workplace conflict in applied behavior

analysis: Prevalence, impact, and training. *Behavior Analysis in Practice*, 15(2,(

۶۱۸-۶۰۸

##Linardon, J., Messer, M., Goldberg, S. B., & Fuller-Tyszkiewicz, M. (2024). The efficacy of mindfulness apps on symptoms of depression and anxiety: An updated meta-analysis

of randomized controlled trials. *Clinical Psychology Review*, 107, Article 102370.

##Lo, C.-C., Chen, I.-C., Ho, W.-S., & Cheng, Y.-C. (2023). A sequential mediation model of perceived social support, mindfulness, perceived hope, and mental health literacy:

An empirical study on Taiwanese university students. *Acta Psychologica*, 240

, (۱۰۴۰۱۶)Article 104016. <https://doi.org/10.1016/j.actpsy.2023.104016>

##Mammen, B. N., Lam, L., & Hills, D. (2023). Newly qualified graduate nurses'

experiences of workplace incivility in healthcare settings: An integrative review.

Nurse Education in Practice, 103611.

##Patel, T. G. (2017). Benefits of mindfulness in the workplace: The effects of mindful practices on counterproductive workplace behaviors and organizational citizenship behaviors [doctoral dissertation, Auburn University.]

##Reio, T. G., & Trudel, J. (2015). Workplace Incivility and Conflict Management Styles:: Predicting Job Performance, Organizational Commitment and Turnover Intent. *International Journal of Adult Vocational Education and Technology* 4(4):15-37.

##Singh, A., & Waldia, N. (2024). If you want peace avoid interpersonal conflict: A moderating role of organizational climate. *Journal of Organizational Effectiveness: People and Performance*.. <https://doi.org/10.1108/JOEPP-04-2023-0128>

##Singh,A., Bodhi,R.(2025).Does mindfulness moderate between incivility, aggression and conflict at work? Findings from symmetric and asymmetric modeling approaches,*Acta Psychologica*,Volume 254,2025,104844,ISSN 0001-6918,<https://doi.org/10.1016/j.actpsy.2025.104844>.

##Yang, W., & Xu, S. (Tracy). (2023). Should We Be More Mindful? The Joint Impact of an Abusive Work Environment and Mindfulness on Employee Well-Being and Turnover Intentions. *Journal of Hospitality & Tourism Research*, 48(4), 712-724. <https://doi.org/10.1177/10963480231156832> (Original work published 2024)

##Yue, C. A., & Thelen, P. D. (2023). Words matter: The impact of workplace verbal aggressiveness on workgroup relationship conflict, work-life conflict, and employee-organization relationships. *Public Relations Review*, Volume 49, Issue 1, 2023, 102292.

##Zahid, A., & Nauman, S. (2024). Does workplace incivility spur deviant behaviors: Roles of interpersonal conflict and organizational climate. *Personnel Review*, 53(1,(

.265–247

##Zhong, S.-Y., Guo, J.-H., Zhou, X.-N., Liu, J.-L., & Jiang, C.-L. (2024). Effects of brief mindfulness meditation training on attention and dispositional mindfulness in young

adult males. *Acta Psychologica*, 246(104277), Article 104277. <https://doi.org/>

[/10.1016/j.actpsy.2024.104277](https://doi.org/10.1016/j.actpsy.2024.104277)

Investigating the relationship between rudeness at work and aggression at work through workplace conflict and the moderating role of mindfulness

(Case study: employees of 3 and 4 star hotels in Yazd province)

Abstract

The purpose of this study is to investigate the relationship between rudeness in the workplace and aggression in the workplace through workplace conflict and the moderating role of mindfulness (case study: employees of 3 and 4 star hotels in Yazd province). The research method is of an applied type based on the purpose and a descriptive-survey type of correlation in terms of nature. The statistical population of this study includes all managers and employees of 3 and 4 star hotels in Yazd province, which number 1500 people. The sample size was estimated to be 306 employees of these hotels based on the Morgan table and they were examined by simple random method. The data collection tool was a standard questionnaire (Singh et al., 2025), consisting of 39 questions, and the validity of the questionnaire was confirmed by the supervisor and management experts and its reliability was confirmed by calculating the Cronbach's alpha coefficient for all conditions, which was greater than 0.7. In this study, 8 hypotheses were designed and analyzed based on the literature and the conceptual model. Descriptive statistics (using SPSS software) and inferential statistics (using PLS software) were used to analyze the data. The findings confirmed all hypotheses and the appropriate fit of the research model. The results of this study showed that in this study, by examining employees of Yazd hotels, it was determined that rudeness in the workplace can lead to increased aggression and this relationship is strengthened through conflicts in the workplace. However, mindfulness as a moderating factor can weaken this relationship; that is, employees who have more mindfulness are less likely to show aggressive behaviors under the influence of rudeness. Finally, the findings can help hotels create a healthier work environment by reducing rudeness and conflicts, and increasing employee mindfulness.

.Keywords: rudeness in the workplace, workplace aggression, workplace conflict and mindfulness

نقش واسطه‌ای مدیریت دانش و عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی

حمید رضا؛ عامل اردستانی ۱، ابراهیم؛ سروری ۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر نقش واسطه‌ای مدیریت دانش و عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت بود. این پژوهش کاربردی از نوع توصیفی پیمایشی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر متشکل از تمامی کارمندان وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۳ بود. در این راستا، ۳۱۶ نفر با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در این پژوهش، از پرسشنامه‌های کارکردهای مدیریت، مدیریت دانش، عدالت سازمانی و عملکرد سازمانی استفاده شد. در تحقیق حاضر پس از جمع‌آوری داده‌ها و بررسی متغیرهای جمعیت شناختی با استفاده از آمار توصیفی، جهت ارتباط متغیرها از همبستگی پیرسون و به منظور برآزش مدل تحقیق، از آزمون تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج حاصل از این بررسی نشان داد که مدیریت استراتژیک بر عملکرد سازمانی با نقش میانجی مدیریت دانش و عدالت سازمانی تأثیرگذار است. با توجه به مثبت بودن ضریب تأثیر میتوان بیان داشت که با مدیریت استراتژیک بر عملکرد سازمانی از طریق مدیریت دانش و عدالت سازمانی کارکنان نیز تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت دانش، عدالت سازمانی، مدیریت استراتژیک، عملکرد سازمانی

-
- 1 hamid.amel@pnu.ac.ir استادیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور، ایران، تهران
 - 2 کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی دانشگاه پیام نور، ایران، تهران

سازمان ها برای ادامه بقای خود به منابع مختلفی نیاز دارند و برای استفاده بهینه از این منابع باید به قابلیت هایی مجهز شوند و آنها را تقویت کنند. عملکرد سازمانی نیز یکی از مهمترین مفاهیم مورد بررسی در پژوهشهای مدیریتی است و بدون شک مهمترین معیار سنجش موفقیت در سازمانها محسوب می گردد. عملکرد سازمانی پدیده ای پیچیده است که شاید ساده ترین تعبیر برای آن را بتوان، مجموعه فعالیتهای منتهی به دستیابی اهداف سازمانی دانست. عملکرد را می توان اینگونه بیان کرد که توانایی دستیابی به نتایج مرتبط با اهداف سازمان است. بررسی مولفه هایی که به طور مستقیم و غیرمستقیم می توانند عملکرد سازمانی را تحت تاثیر قرار دهند در این مطالعه بررسی شد در این راستا موضوع مورد مطالعه نقش واسطه ای مدیریت دانش و عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت می باشد. در فصل نخست به بیان مسأله، اهمیت و ضرورت پژوهش، چارچوب نظری پژوهش، اهداف و فرضیه ها و تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش پرداخته می شود.

۱-۲- بیان مسأله

امروزه با گسترش بازار، افزایش پیچیدگی های سازمان، رقابت و تغییرات محیطی، پرداختن به عملکرد سازمان ها و کسب و کار ها بیشتر از گذشته دارای اهمیت است. عملکرد یکی از مهم ترین شاخص های سازمانی می باشد که میزان دستیابی یک شرکت به اهداف خود را مورد سنجش قرار می دهد و همه ی سعی و تلاش مدیران و کارکنان، در جهت بهبود آن با استفاده از ساز و کارهای مختلف است. به عبارت دیگر عملکرد، ماحصل مجموعه رفتارهایی است که توسط افراد، گروه ها و سازمان ها انجام می شود. عملکرد سازمانی به نتایجی اشاره دارد که سازمان برای نیل به اهداف از پیش تعیین شده خود به آن ها می رسد و از سه فاکتور اصلی نتایج مالی (شامل مقدار فروش و سودآوری)، رضایت و بهره وری کارکنان و میزان رضایت مشتریان از محصولات و خدمات ارائه شده، تشکیل می شود (خداداد حسینی و لاجوردی، ۱۳۹۸).

عملکرد کسب و کار به عنوان توانایی عملیاتی برای برآورده کردن خواسته های سهامداران عمده شرکت تعریف می شود و باید برای سنجش میزان موفقیت سازمان ارزیابی شود (آدریه، تام و آزم، ۲۰۱۹). برای عملکرد خوب، سازمان ها باید پاسخگوی خواسته ها و انتظارات کارکنان باشند و بتوانند سیاست های منعکس کننده این خواسته ها و انتظارات را به طور موثر طراحی و اجرا کنند. عملکرد سازمانی عبارت است از فرایند تبیین کیفیت اثربخشی و کارایی اقدامات گذشته برای دستیابی به یک مزیت رقابتی. طبق این تعریف، عملکرد به دو جزء کارایی که توصیف کننده چگونگی استفاده سازمان از منابع در تولید خدمات یا محصولات است؛ یعنی رابطه بین ترکیب واقعی و مطلوب دروندادها برای تولید بروندادهای معین و اثربخشی که توصیف کننده درجه نیل به اهداف سازمانی است، تقسیم می شود (کاماریا ۲ و همکاران، ۲۰۱۸). وجود نیروی کار سالم برای رشد و بقای هر جامعه ای ضروری است. زندگی انسانها با کار آنها گره خورده و زندگی سالم و احساس رضایت از آن نیازمند اشتغال در کار متناسب با ارضای نیازهای هر فرد می باشد. احساس رضایت کارکنان از شغل خود باعث احساس خشنودی و ایجاد احساس مثبت نسبت به خود خواهد شد و این احساس باعث افزایش انگیزه و در نتیجه بالا بردن بهره وری و همکاری بیشتر و انجام مسئولیت های شغلی بالاتر

خواهد شد که در نتیجه باعث ماندگاری و حفظ شغل و بهبود مداوم و رشد سازمان خواهد شد (صلحی و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین رضایت شغلی بالای کارکنان سازمان باعث بالاتر بردن رضایت مشتریان خواهد شد، زیرا کارکنان راضی‌تر، تعهد کاری بالاتر داشته و عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند. در مقابل عدم رضایت شغلی باعث بروز رفتارهای مخرب از قبیل غیبت، ترک کار، بهره‌وری پایین، تولیدات بی‌کیفیت و همچنین تأثیر مستقیم بر نمود رفتارهای ناپایمن و بروز حوادث شغلی دارد. به‌طور کلی یک رابطه قوی بین رضایت شغلی افراد و عملکرد آنها وجود دارد (صلحی و همکاران، ۱۴۰۱). برنامه ریزی استراتژیک فرایندی است که برای تعیین و دستیابی به اهداف و مقاصد سازمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و فاصله‌ها را بین جایی که هستیم و جایی که می‌خواهیم برویم از بین می‌برد و نادیده گرفتن آن در سازمان‌ها می‌تواند منجر به عملکرد ضعیف و کاهش شانس بقا در بازار شود. برنامه ریزی استراتژیک باید با شناسایی نقاط قوت و ضعف و اهداف استراتژیک بر عواملی که تأثیر

قابل توجهی در سازمان دارند متمرکز شود و نحوه به حداکثر رساندن نقاط قوت، غلبه بر نقاط ضعف و تحقق اهداف تعیین شده را برنامه ریزی کند. بنابراین می‌توان بیان کرد، برنامه ریزی با هدف شناسایی مأموریت، چشم‌انداز و اهداف یک سازمان و همچنین تعیین اقدامات و منابع برای به اتمام رساندن آن‌ها انجام می‌شود (الوسانی، یوسف و ال-دفری، ۲۰۱۹). مدیریت استراتژیک به آینده نگاه می‌کند و به دنبال خلق آینده‌ای برای سازمان بر اساس چیزی است که ممکن است در آینده به وجود آید. می‌توان این‌طور بیان کرد که مدیریت استراتژیک، سازمان را با محیطش منطبق می‌سازد و زمینه‌ای را ایجاد می‌کند تا به اهدافش دست یابد و نیز چارچوب و مسیری را بعد از تجزیه و تحلیل محیط و توانمندی‌های سازمان برای آن فراهم می‌کند تا به آینده مورد نظر خود برسد و مزیت رقابتی به دست آورد. به علاوه برنامه ریزی‌های استراتژیک گسترده باعث می‌شود سازمان یک ساختار مناسب پیدا کند و سرانجام بهبود عملکرد را در پی دارد. این نوع برنامه ریزی اگر به‌طور صحیح طراحی و تدوین شود باعث انتخاب استراتژی‌هایی می‌شود که اگر به درستی و به موقع اجرا شوند، موجبات تعالی و پیشروی سازمان را فراهم می‌کند.

شایسته است مطرح نماییم که سازمان‌های موفق نقش مهمی در اثربخشی تولید، تبلور دانش در محصولات و خدمات جدید، ارتقاء سطح اقتصادی و رفاه و تولید ثروت و ارزش افزوده در یک جامعه ایفا می‌کنند و حرکت به سوی نوآوری و ایجاد تغییر در ترکیب محصولات و خدمات در قلمرو فعالیتهای آنها قرار دارد. مدیریت دانش در این سازمان‌ها، افراد، تیم‌ها و کل سازمان را قادر می‌کند برای دستیابی به اهداف استراتژیک و عملیاتی خود، به‌طور جمعی و نظام‌مند، دانش را ایجاد کنند، آن را به اشتراک بگذارند و از آن استفاده کنند. مدیریت دانش ابزار، تکنیک و استراتژی برای حفظ، تجزیه و تحلیل، مدیریت، بهبود و به اشتراک گذاری تخصص در مورد تجارب تجاری است. دانش یک مزیت استراتژیک است که می‌تواند یک شرکت را از یک مزیت پایدار برخوردار کند. مدیریت دانش مجموعه فعالیت‌های سازمانی است که به‌طور نسبی در جهت بهبود دانش، عملکردهای مربوط به دانش، رفتار و تصمیمات سازمانی و شکل‌ظاهری سازمانی می‌باشد؛ همچنین مدیریت دانش توانایی سازمان‌ها در جذب دانش و پردازش آن‌ها و تولید چیزهای مفیدی برای سازمان مطابق با رسالت و چشم‌انداز آن است. بنابراین می‌توان گفت در هر نوآوری ساخته شده توسط سازمان نقش مدیریت دانش وجود دارد. مدیریت دانش به دنبال بهبود قابلیت‌های نوآوری و همچنین تقویت

رقابت بازار در محیطی است که به سرعت در حال تغییر است و هدف آن به حداکثر رساندن عملکرد سازمانی است (سورویوان ۱، ۲۰۲۰). مدیریت دانش در سه سطح فردی، سیستمی و سازمانی رخ می دهد و بکارگیری چنین دانشی مستلزم استخدام، انگیزش، ارتباطات و رفتار مناسب است. برای اینکه قادر باشیم دانش را در سازمان مدیریت نماییم، باید ابتدا درک نماییم دانش چیست و چگونه از آن استفاده مناسب و موثر به عمل آوریم. همین طور باید ساختارهای ارتباطی رسمی و غیررسمی و شبکه هایی به منظور انتقال و توزیع دانش در سازمان ایجاد گردد. هدف از مدیریت دانش، تولید دانش از اطلاعات و تبدیل آن به یک مزیت رقابتی پایدار است که می تواند به عنوان عامل موفقیت در کسب و کارها مورد ارزیابی قرار گیرد و در نهایت منجر به بهبود عملکرد سازمان گردد. این کسب و کارها بیشتر از سایر شرکتها خود را با تغییر و تحولات نوظهور در محیط کسب و کار همگام نموده و برای بقا در محیطه های رقابتی تلاش می کنند (علی و انوار ۲، ۲۰۲۱).

از دیگر مولفه هایی که می تواند با عملکرد سازمانی ارتباط داشته باشد، می توان به عدالت سازمانی اشاره کرد. عدالت سازمانی به حس عدالت درونی و ذهنی افراد اشاره می کند و اینکه تا چه اندازه در یک محیط کاری با افراد با انصاف رفتار می شود و تعیین کننده ای مهم برای نگرشها، تصمیم ها و رفتارهای افراد در محیط کار است و به عنوان یک سازه اجتماعی چندبعدی بیان می کند که چگونه افراد در محیط کار خود انصاف را ادراک می کنند. به عبارت دیگر، عدالت سازمانی پتانسیل تأثیرگذاری بر طیفی وسیع از نگرشها و رفتارهای شغلی کارکنان را دارد و مفهومی است که برای توصیف عدالت مرتبط با موقعیت شغلی به کار می رود. این مفهوم ناظر بر این مهم است که در محیط های سازمانی به چه شیوه هایی باید با کارکنان رفتار شود که آنها احساس کنند مورد بی عدالتی قرار نگرفته اند. درواقع همین احساس می تواند منجر به خشنودی شغلی شود و پیامدهای مثبت رضایت شغلی را برای سازمان ایجاد کند (محمدی، کاظمی، رئیسون و رمضانی، ۱۳۹۵). مطالعه چاگلیان، عطار و دررا (۲۰۱۷) با عنوان رابطه بین عدالت سازمانی و تعهد سازمانی نشان داد که میان عدالت سازمانی و تعهد سازمانی همبستگی معنادار وجود دارد. لویی، یانگو و دایفن دورف (۲۰۰۹) در تحقیقات خود نشان دادند که عدالت ادراک شده بر نگرش به کار تأثیر می گذارد. کارکنانی که محیط کار را عادلانه می یابند، رضایت بیشتری از کارشان دارند، به سازمان متعهد تر هستند، بیشتر به کارفرمایان اعتماد می کنند و تمایل بیشتری نسبت به برگشت به شغلشان دارند. در سازمان ها هنگامی که کارکنان به این موضوع آگاه شوند که به عنوان دارایی های با ارزش سازمان به حساب می آیند، احساس می کنند که به سازمان تعهد بیشتری دارند، بنابراین اعمال و رفتارهایی مثل توجه زیاد به کار، ابراز نظر برای پیشرفت کار، کمک به همکاران و وفاداری به مدیران را از خود بروز می دهند. ایندایاتی و کینتوت سینتاسی (۲۰۱۹) در پژوهش خود تحت عنوان رابطه عدالت سازمانی با رضایت شغلی و رفتار شهروندی سازمانی نشان دادند که عدالت سازمانی بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت و قابل توجهی دارد. خسروی زاده، کمانکش، مقدسی، زهره وندیان (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود تحت عنوان ارتباط عدالت سازمانی و اشتیاق شغلی با عملکرد سازمانی مریبان به این نتیجه رسیدند که عدالت سازمانی می تواند باعث بهبود عملکرد سازمانی گردد.

1. Suryawan

2. Ali & Anwar

با توجه به اینکه یکی از بزرگ ترین سرمایه های وزارت صنعت، معدن و تجارت، نیروی انسانی مجرب و متعهد است، اصلاح فرایندهای حوزه منابع انسانی به ویژه در بهبود شیوه های مدیریت استراتژیک و در نهایت بهره وری نیروی انسانی و عملکرد سازمانی همواره مورد توجه مدیران بوده است. با این حال بررسی ها حاکی از این است که پژوهش های بسیار اندکی در این راستا انجام شده است. در این خصوص، هدف اساسی مطالعه حاضر نقش واسطه ای مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت می باشد.

۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

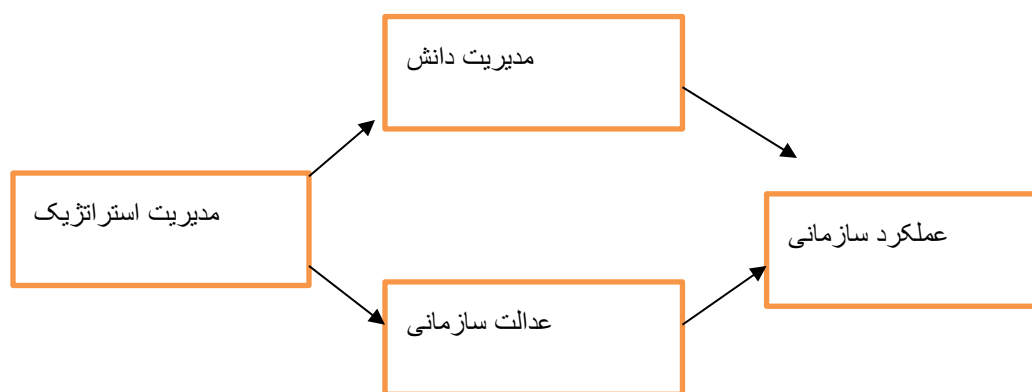
اقتصاد جهانی دورنمای رقابتی جدیدی را به وجود آورده است که در آن رویدادها به طور مداوم و پیش بینی نشده تغییر می کند. تغییرات شتابان در محیط بیرونی باعث افزایش نیاز به نگرستن به استراتژی و مدیریت به عنوان دو روی یک سکه شده است. الزامات محیطی، نیاز به مدیریت استراتژیک را به منظور تفسیر محیط، خلق استراتژی و ایجاد سازمانی که بتواند در چنین بافتی دوام بیاورد، القا می کند (کروسان^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). در شرایط محیطی پویا و بی ثبات، توانایی رهبری استراتژیک به یک ضرورت تبدیل شده است. به عبارت دیگر، رهبری در دوره هایی که در آن، تغییرات سریع و رقابت شدید در حال تجربه شدن است، باید به صورت رهبری استراتژیک باشد. رهبران یک سازمان باید انعطاف پذیری و سازگار باشند. برای داشتن عملکرد بالا، سازمانها به رهبرانی نیاز دارند که به نیازهای در حال تغییر مشتریان، ذینفعان و عوامل محیطی که در آن فعالیت دارند، پاسخ دهند. رهبران نیاز دارند تا از این عوامل آگاهی پیدا کنند و برای به کارگیری مؤثر آنها تلاش کنند. همچنین در بسیاری از موارد، عملکرد به عنوان رسیدن به هدف تعریف شده است که این تعریف به استراتژی های رهبری مربوط می شود که رفتارهای تعیین شده برای کمک به کارکنان در رسیدن به اهداف سازمانی است. رهبری استراتژیک اثربخش می تواند به سازمانها برای ارتقای عملکرد در راستای رقابت با محیط، غیرقابل پیش بینی یاری رساند با گسترش نقش رهبران استراتژیک نیاز به فهم این موضوع وجود دارد که چگونه رهبران بیشترین تأثیر مثبت را روی عملکرد سازمانی دارند (چن، ناسونگلا و دونالدسون^۲، ۲۰۱۸). با توجه به اینکه منابع دانشی مهم ترین منبع سازمان برای اعمال تجاری است. مدیریت دانش سازمانی علاوه بر تأثیرگذاری بر قابلیت نوآورانه، فرصت های تجاری، پاسخ دهی سریع به تغییرات محیطی و تطابق منابع درونی و بیرونی بر عملکرد سازمانی نیز تأثیرگذار است. با توجه به مطالب گفته شده و اهمیت ارتباط مدیریت دانش، عدالت سازمانی و مدیریت استراتژیک بر عملکرد سازمانی در این تحقیق برآن شدیم تا خلا و شکاف تحقیقاتی در این حوزه در وزارت صنعت، معدن و تجارت را با این تحقیق مورد بررسی قرار دهیم. نتایج این تحقیق می تواند مورد استفاده مدیران ارشد و اجرایی در وزارت صنعت، معدن و تجارت قرار گیرد تا بتوانند به بهبود عملکرد سازمان منجر شود.

1. Crossan

2. Chen, Nasongkhla & Donaldson

۴-۱- چارچوب نظری پژوهش

هر پژوهش به یک چارچوب نظری نیاز دارد. چارچوب نظری الگویی است که پژوهشگر بر اساس آن درباره روابط بین عواملی که در ایجاد مساله مهم تشخیص داده شده‌اند نظریه پردازی می‌کند. چارچوب نظری ضرورتاً نباید سخن پژوهشگر باشد و گاه به طور منطقی از نتایج پژوهشهایی تبعی پیرامون مساله نشأت می‌گیرد. چارچوب نظری بنایی است که تمام پژوهش بر روی آن قرار داده می‌شود. چارچوب نظری یک شبکه منطقی، توسعه یافته، توصیف شده و کامل بین متغیرهایی است که از طریق فرآیندهایی، مانند مصاحبه، مشاهده و بررسی ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش را فراهم آورده است. بنابراین، شکل 1 نشان دهنده چارچوب نظری این پژوهش است.



شکل 1- 1 مدل نظری تحقیق ایندایاتی و کینتوت سینتاسی (۲۰۱۹)

۵-۱- اهداف پژوهش

۱. شناسایی رابطه مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت
۲. شناسایی رابطه مدیریت دانش و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت
۳. شناسایی رابطه عدالت سازمانی و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت
۴. شناسایی رابطه مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت
۵. شناسایی رابطه عدالت سازمانی و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت
۶. شناسایی نقش واسطه ای مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت

۷. شناسایی نقش واسطه ای عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت

۱-۶- فرضیه های پژوهش

۱. بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.
۲. بین مدیریت دانش و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.
۳. بین عدالت سازمانی و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.
۴. بین مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.
۵. بین عدالت سازمانی و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.
۶. مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت نقش واسطه ای دارد.
۷. عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت نقش واسطه ای دارد.

۱-۵- پیشینه پژوهش

پژوهش های داخلی:

جندقی، فتاح ناظم و افکانه (۱۴۰۳) مطالعه ای با هدف ارائه یک مدل جامع کیفیت زندگی کاری بر اساس عدالت سازمانی، خوشبینی سازمانی و تاب آوری سازمانی در میان کارکنان ادارات آموزش و پرورش شهر تهران انجام دادند. یافته های پژوهش نشان داد که هر سه متغیر عدالت سازمانی، خوشبینی سازمانی و تاب آوری سازمانی به طور معناداری با کیفیت زندگی کاری مرتبط هستند. عدالت سازمانی به عنوان قوی ترین پیش بینی کننده کیفیت زندگی کاری شناخته شد، در حالی که خوشبینی سازمانی و تاب آوری سازمانی نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم بر بهبود کیفیت زندگی کاری تأثیر گذار بودند. همچنین، عدالت سازمانی نقش میانجی گر در رابطه بین خوشبینی سازمانی و تاب آوری سازمانی با کیفیت زندگی کاری ایفا کرد.

ایمن قوشچی، مهاجران و حسنی (۱۴۰۲) در مطالعه ای به بررسی تاثیر عدالت سازمانی و آزادی عمل بر عملکرد شغلی و تعهد سازمانی کارکنان اداره ناحیه یک آموزش و پرورش ارومیه پرداختند. نتایج این تحقیق حاکی از تاثیر عدالت سازمانی و آزادی عمل بر عملکرد شغلی و تعهد سازمانی، تاثیر تمامی مولفه های عدالت سازمانی بر تعهد سازمانی و عملکرد شغلی و تاثیر تمامی مولفه های آزادی عمل بر عملکرد شغلی و تعهد سازمانی است.

نورائی آشتیانی (۱۴۰۲) به بررسی رابطه بین عدالت سازمانی و عملکرد کارکنان در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی پرداخت. نتایج نشان می دهد که عدالت سازمانی و سه بعد آن رابطه مثبتی با عملکرد کارکنان داشته و در سطح نسبتاً مناسبی در سازمان قرار دارند. مال میر و همکاران

(۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عملکرد سازمانی پرداختند. یافته های تحقیق بیانگر وجود رابطه مثبت بین ابعاد مدیریت منابع انسانی و عملکرد شرکت برق باختر است.

خداد حسینی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر فناوری اطلاعات، مدیریت دانش و یادگیری سازمانی بر عملکرد سازمانی پرداختند. یافته های پژوهش نشان داد، در سازمان های دولتی برای بهبود عملکرد سازمانی می توان از عواملی مثل فناوری اطلاعات، مدیریت دانش و یادگیری سازمانی استفاده کرد.

هاتفی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان بررسی نقش میانجی در رابطه مدیریت دانش با عملکرد سازمانی در شرکت های وابسته به صدا و سیما پرداختند. یافته های حاصل از این پژوهش نشان داد که از بین متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده یادگیری سازمانی بیش ترین تأثیر را بر عملکرد سازمان دارد و در ارتباط بین فرایند ایجاد دانش و عملکرد سازمان سبک مدیریتی کارمدار بیش ترین تأثیر را دارد.

نامداریان (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی نقش برنامه ریزی استراتژیک در کسب مزیت رقابتی از مدیریت دانش پرداخت. بر اساس نتایج به دست آمده، هم راستایی استراتژیک مدیریت دانش یکی از موضوعات مهمی است که در برنامه ریزی استراتژیک مدیریت دانش باید مورد توجه قرار بگیرد.

محمدیانی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی تأثیر تفکر استراتژیک بر مدیریت کیفیت جامع و رضایت مشتریان در نظام بانکی پرداختند. فرضیه ها و الگوی مفهومی پژوهش بر اساس مبانی نظری پژوهش ارائه شده است. جامعه آماری پژوهش شامل مدیران و معاونان بانک های دولتی بود و برای جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از تکنیک مدل سازی معادلات ساختاری با کمک نرم افزار اسمارت پی. ال. اس استفاده شد. نتایج به دست آمده نشان داد تفکر استراتژیک هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم از طریق مدیریت کیفیت جامع بر رضایت مشتری تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین تفکر استراتژیک بر مدیریت کیفیت جامع و مدیریت کیفیت جامع بر رضایت مشتری تأثیر مثبت و معنادار دارند.

زهرایی (۱۳۹۷) به بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و رضایت شغلی پرداخت. نتایج نشان داد که شیوه های استخدام و انتخاب، آموزش و توسعه، ارزیابی عملکرد و جبران خسارت و پاداش به طور مستقیم با رضایت شغلی ارتباط دارد. استراتژی مدیریت منابع انسانی اثربخش به طور سیستماتیک به سازماندهی تمام اقدامات مدیریت منابع انسانی فردی می پردازد تا تأثیر مستقیمی بر عملکرد کارکنان و رفتار آنها داشته باشد به گونه ای که کسب و کار به موفقیت سازمانی خود دست یابد.

زاهدی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر استراتژی های منابع انسانی سازمان بر رضایت شغلی کارکنان، با تأکید بر فرهنگ نوآوری و مالکیت ادراک شده پرداخت. جامعه آماری این تحقیق شامل کارکنان شهرداری منطقه غرب تهران بود. نتایج حاصل از آزمون مدل سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار لیزل نشان داد که اقدامات استراتژیک منابع انسانی بر رضایت شغلی با توجه به نقش فرهنگ نوآوری و مالکیت ادراک شده کارکنان در شهرداری منطقه غرب تهران تأثیر دارد به طوری که در نهایت ۸۳ درصد از متغیر رضایت شغلی توسط مدل عرضه شده، می تواند تبیین گردد.

محمدی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی رابطه مدیریت دانش با عملکرد سازمانی در سازمان های پروژه محور پرداخت. نتایج نشان داد که بین مدیریت دانش و عملکرد سازمانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. با توجه به اینکه مدیریت دانش نقش بسزایی در بهبود عملکرد سازمانی سازمان ها دارد، مدیران شرکت باید به دنبال ایجاد محیطی صمیمی و قابل اعتماد همراه با ارتباطات مفید و سودمند در سازمان باشند تا بتوانند شرایط توسعه و تسهیم دانش را فراهم آورند.

ملازهی (۱۳۹۵) رابطه عدالت سازمانی و جو سازمانی با تعهد سازمانی را در پژوهشی از نوع توصیفی-همبستگی تبیین کردند. نتایج نشان دادند که رابطه ی معناداری بین عدالت سازمانی و جوسازمانی با تعهد سازمانی وجود دارد. هم چنین، ابعاد جو سازمانی شامل شفافیت و توافق هدف ها، رضایتمندی از پاداش و وضوح و توافق نقش با تعهد سازمانی رابطه ای معنادار دارند. از بین ابعاد جو سازمانی مولفه های وضوح و توافق نقش، وضوح و توافق هدف ها رضایتمندی از پاداش و در بین ابعاد عدالت سازمانی عدالت رویه ای، تعاملی و توزیعی متغیر تعهد سازمانی را پیش بینی می کنند.

هاشمی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی تاثیر مدیریت منابع انسانی بر مدیریت دانش و نوآوری سازمانی پرداختند. یافته های تحقیق نشان داد که مدیریت منابع انسانی بر نوآوری سازمانی تأثیر دارد و همچنین مدیریت استراتژیک منابع انسانی بر مدیریت دانش تأثیر دارد و مدیریت دانش همچنین بر نوآوری سازمانی مؤثر است.

صادق فیضی و محبوبی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه مدیریت دانش و برنامه ریزی استراتژیک سازمان در کارکنان جمعیت هلال احمر پرداختند، و به این نتیجه رسیدند که بین مدیریت دانش با خلق و یادگیری سازمانی رابطه وجود دارد و در جهت هم می باشد.

صادقیان و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی تأثیر اقدامات مدیریت منابع انسانی بر رضایت شغلی پرداختند. جامعه آماری تحقیق شامل تمامی کارکنان دانشگاه تهران (کارمندان و مدیران) بود. با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای متناسب و با فرمول کوکران، نمونه ای به حجم ۳۸۴ نفر به دست آمد. نتیجه تجزیه و تحلیل اطلاعات استنباطی بیانگر تأثیر مثبت و معنادار به کارگیری اقدامات مدیریت منابع انسانی بر بهبود رضایت شغلی در دانشگاه تهران بود.

بابایی، عباسیان، زیدی و عبدیان (۱۳۹۴) تاثیر مدیریت دانش بر ارتقای عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق حاکی از تأثیر مثبت و رابطه معنادار و مستقیم قابلیت های زیر ساختی مدیریت دانش بر متغیر عملکرد سازمانی، از سوی دیگر قابلیت های زیر ساختی به طور غیرمستقیم از طریق قابلیت های فرایندی مدیریت دانش بر متغیر عملکرد سازمانی مورد تأیید قرار گرفت.

دریکوند و چناریا (۱۳۹۴) به بررسی رابطه مدیریت استراتژیک منابع انسانی با اشتیاق شغلی کارکنان فولاد خوزستان پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد، از میان متغیر های مدیریت استراتژیک منابع انسانی، متغیر های توسعه منابع انسانی، رهبری، روابط کارکنان و برنامه ریزی و تامین منابع انسانی دارای رابطه قوی و معنادار با اشتیاق شغلی و متغیرهای استراتژی و جبران خدمات، دارای رابطه معنادار و نسبتاً ضعیفی با اشتیاق شغلی می باشند. نتایج جمع بندی متغیرها نشان داد که اشتیاق شغلی با مدیریت استراتژیک منابع انسانی رابطه قوی معنادار دارد.

امینی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تاثیر استراتژی مدیریت دانش بر عملکرد سازمان در شهرک های صنعتی بندرعباس پرداختند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آزمون میانگین جامعه و مدل معادلات ساختاری انجام گرفت. یافته های این پژوهش نشان داد که بین استقرار مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در شرکت شهرک های صنعتی بندرعباس رابطه مثبت و معناداری وجود داشت.

عطافر و منصوری (۱۳۹۱) در مطالعه ای تحت عنوان بررسی تأثیر ابعاد عدالت سازمانی بر تعهد سازمانی کارکنان نشان دادند که میان عدالت سازمانی و تعهد سازمانی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و عدالت سازمانی پیش بینی کننده ای مناسب برای تعهد سازمانی کارکنان است.

پژوهش های خارجی

اکتر ۱ و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند که وجود عدالت سازمانی می تواند اعتماد کارکنان را افزایش داده و در نتیجه به بهبود کیفیت زندگی کاری آنها منجر شود.

ینی ۲ و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه ای نشان دادند که عدالت سازمانی می تواند رابطه بین تعهد سازمانی و رضایت شغلی را میانجی گری کند.

بگوم ۳ و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی تأثیر رهبری تحول آفرین مدیران عامل بر نوآوری سازمانی پایدار در شرکتهای کوچک و متوسط شمال چین با واسطه ی سه موج یادگیری سازمانی و توانمندسازی روانشناختی پرداختند. یافته ها نشان داد که توانمندسازی روانشناختی واسطه رابطه بین رهبری تحول آفرین و نوآوری سازمانی پایدار است. یادگیری سازمانی به طور غیر مستقیم رابطه بین رهبری تحول آفرین و نوآوری سازمانی پایدار را تحت تاثیر قرار داد. همچنین نشان داد که توانمندسازی روانشناختی تاثیر مثبتی بر یادگیری سازمانی دارد. این یافته ها اهمیت استراتژیک رهبری تحول آمیز و تاثیر آن بر نوآوری سازمانی پایدار برای شرکتهای کوچک و متوسط را نشان می دهد.

سوریاوان ۴ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان اثر مدیریت دانش، شدت رقابت، قابلیت پویایی و کمبود سازمانی بر عملکرد سازمانی با واسطه نوآوری سازمانی برای بخش پردازش شیلالت جاکارتا، اندونزی پرداختند. نتایج مصاحبه های اولیه در شمال جاکارتا، نشان داد چیزهایی که باید در رابطه با کسب و کار آنها شناخته شوند، مفاهیم مدیریت دانش، شدت رقابتی، قابلیت پویا، سستی سازمانی، نوآوری سازمانی و عملکرد سازمانی بودند.

ایندایاتی و کیتوت سینتاسی (۲۰۱۹) در پژوهش خود تحت عنوان رابطه عدالت سازمانی با رضایت شغلی و رفتار شهروندی سازمانی نشان دادند که عدالت سازمانی بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت و قابل توجهی دارد.

1. Akter

2. Yeni

3. Begum

4. Suryawan

آلوسانی و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی به بررسی تأثیر نوآوری و برنامه ریزی استراتژیک بر عملکرد سازمانی پلیس دبی پرداختند. نتایج آماری تأثیر برنامه ریزی استراتژیک و نوآوری بر عملکرد سازمانی پلیس دبی را تأیید می کنند. نتایج پیامدهای عملی بسیاری دارد، از این نظر که می تواند به مدیران در تصمیم گیری مناسب هنگام تصمیم گیری برای اجرای نوآوری و برنامه ریزی استراتژیک در سازمان های خود کمک کند.

سالما ۱ و همکاران (۲۰۱۹) تأثیر مدیریت دانش بر عملکرد سازمانی را با مدل سازی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار دادند. این مطالعه نشان داد که استراتژی مدیریت دانش، توانمندسازها و فرآیندها رابطه مثبت معناداری با عملکرد سازمانی دارند.

هیواگاما ۲ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی به بررسی بهبود خدمات از طریق توانمندسازی مدیریت منابع انسانی رضایت شغلی در هتل ها پرداختند. پس از مرحله اولیه مصاحبه های کیفی، داده ها از طریق بررسی گسترده در ۳۰ هتل در سریلانکا جمع آوری شد. نتایج مدل سازی معادلات ساختاری نشان می دهد که شیوه های مدیریت منابع انسانی و شیوه های مدیریتی که در این زمینه پذیرفته شده است، به ایجاد شایستگی شغلی کمک می کنند که در نتیجه به بهبود عملکرد خدمات و رضایت شغلی مربوط می شود. توانمند سازی در این هتل ها بسیار مهم است، همچنین استقلال شغلی بیشتر کار باعث بهبود رفاه کارکنان خدماتی شده است.

سارین ۳ (۲۰۱۸) در پژوهشی به بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و رضایت شغلی پرداخت. نتایج نشان داد که شاخص های مرتبط با مدیریت استراتژیک منابع انسانی شامل استخدام و انتخاب، آموزش و توسعه، ارزیابی عملکرد و پاداش و جبران خدمت به طور مستقیم بر رضایت شغلی مرتبط است. استراتژی موثر مدیریت منابع انسانی به صورت منظم موجب سازماندهی منابع انسانی فردی می شود. اقدامات مدیریتی به طور مستقیم بر عملکرد و رفتار کارکنان تأثیر می گذارد و از این طریق بر موفقیت سازمان تأثیر گذار است.

ویجایانتو ۴ و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان بهبود برنامه مطالعه عملکرد سازمانی مبتنی بر نقش های مدیریت دانش و سیستم اطلاعات علمی به وسیله برنامه ریزی استراتژیک پرداختند. جمعیت مورد استفاده در این مطالعه کلیه رهبران گروه های موجود یا برنامه های مطالعاتی دانشگاه دولتی با مجموع 53 نفر بود. یافته های این مطالعه نشان داد که هرچه نقش های مدیریت دانش و سیستم اطلاعات دانشگاهی بهتر باشد، پشتیبانی از طراحی برنامه استراتژیک بهتر و پشتیبانی بیشتر از طراحی برنامه استراتژیک و عملکرد نهادی، بهتر است.

1. Salma

2. Hewagama

3 Sareen

4 Wijayanto

دومینگز و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی رابطه مدیریت منابع انسانی و عملکرد در صنعت هتل پرداختند. یک پژوهش تجربی بر اساس ادراکات ۶۸ مدیر و ۲۹۶ ناظر در هتل های چهار و پنج ستاره در گران کانریا (جزایر قناری اسپانیا) انجام شد. نتایج بدست آمده نشان داد که تعهدات مدیریت منابع انسانی بالا تأثیر مثبت و معناداری بر رضایت کارکنان دارد. با این حال، تعهد و رضایت سرپرستان منجر به بهبود نتایج اقتصادی به دلیل بهبود نتایج مشتریان می شود.

اویانگ، سانگ، لی و پنگ (۲۰۱۵) در یکی از تحقیقات خود با عنوان عدالت سازمانی و ناامنی شغلی به عنوان میانجی های تأثیر هوش هیجانی بر روی رضایت شغلی، مطالعه ای در چین انجام دادند. مجموعاً ۴۲۰ کارمند از یک شرکت IT در چین، مقیاس های هوش هیجانی گزارش شده از خود، عدالت سازمانی، ناامنی شغلی و پرسش نامه رضایت شغلی مینسوتا را کامل کردند. نتایج نشان داد که هوش هیجانی، عدالت سازمانی، ناامنی شغلی و رضایت شغلی به صورت قابل ملاحظه ای با همدیگر در ارتباط بودند. مدل معادلات ساختاری نشان داد که هوش هیجانی می تواند به طور قابل توجهی رضایت شغلی را تحت تأثیر قرار دهد و رابطه هوش هیجانی و رضایت تا حدودی متأثر از میانجی های عدالت سازمانی و ناامنی شغلی بود.

ورمیرن و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر مدیریت منابع انسانی بر پیامدهای مالی و سازمانی در سازمان های بخش مراقبتی پرداخته اند. این پژوهش با استفاده از مجموعه داده های منحصر به فرد، در بخش بهداشت و درمان در هلند، مراقبت های پرستاری و مراقبت در خانه انجام شد. نتایج نشان داد که کارهای منابع انسانی - به طور مستقیم یا غیرمستقیم - با سه پیامد نتایج مالی بهبود یافته (اندازه گیری: حاشیه سود)، نتایج سازمانی (اندازه گیری: رضایت کارکنان) و نتایج منابع انسانی (اندازه گیری: فقدان بیماری) مرتبط بوده است. علاوه بر این، نقش میانجی رضایت شغلی در ارتباط بین اقدامات مدیریت منابع انسانی و عملکرد سازمانی تایید شده است.

گایپوف و بدوک (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان رابطه عدالت سازمانی با تعهد سازمانی نشان دادند که میان عدالت سازمانی و تعهد سازمانی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین میان مؤلفه های عدالت سازمانی و مؤلفه های تعهد سازمانی نیز رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

نتایج پژوهش دمیرل و یوسل (۲۰۱۳) با عنوان تأثیر عدالت سازمانی بر تعهد سازمانی نشان داد که عدالت سازمانی بر تعهد سازمانی و مؤلفه های آن (تعهد عاطفی، تعهد مداوم و تعهد هنجاری) تأثیر دارد.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر با توجه به موضوع و اهداف پژوهش، از لحاظ ماهیت و روش بکار رفته از نوع توصیفی - همبستگی و از نظر هدف از نوع کاربردی است. جامعه آماری پژوهش حاضر متشکل از تمامی کارمندان وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۴۰۳ بود که تعداد آنها حدود ۱۵۰۰ نفر می

1. Domínguez

2. Vermiren

باشد. با توجه به حجم جامعه آماری با استفاده از جدول مورگان نیاز به حجم ۳۰۶ نفر خواهیم داشت. با در نظر گرفتن ریزش احتمالی، ۱۰ درصد بیشتر به تعداد ۳۳۵ نفر به عنوان نمونه در نظر گرفته شد که با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. در نهایت پرسشنامه ۳۱۶ نفر به تحلیل رسید. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، پرسشنامه می باشد. جهت پاسخگویی به سؤالات پژوهش، از پرسشنامه های استفاده شده است که عبارتند از:

پرسشنامه کارکردهای مدیریت استراتژیک. این پرسشنامه در پنج بعد جبران خدمت (۳ سوال)، مدیریت عملکرد (۳ سوال)، آموزش و توسعه نیروی انسانی (۴ سوال)، کارمندیابی و استخدام (۳ سوال) و مسیر ارتقای شغلی (۳ سوال) در مقیاس لیکرت در یک بازه یک تا پنج مطرح شده است که مجموعاً با ۱۶ سوال سنجیده می شود. ضرایب آلفای کرونباخ زیرمقیاس ها بین ۰/۷۵ تا ۰/۸۲ گزارش شده است (منصوری و خیزاب، ۱۴۰۱).

پرسشنامه مدیریت دانش. به منظور سنجش مدیریت دانش از پرسشنامه مدیریت دانش لائوسون در سال ۲۰۰۳ استفاده شده است. پرسشنامه متشکل از ۲۴ سؤال است که به بررسی مؤلفه های ایجاد، جذب، سازماندهی، ذخیره، انتشار و کاربرد دانش می پردازد. هر مؤلفه را با ۴ سؤال در طول مقیاس پنج درجه ای لیکرت (بسیار زیاد، زیاد، متوسط، کم، خیلی کم) می سنجد. در مطالعه امین بیدختی، مکوند حسینی و احسانی (۱۳۹۰) ضرایب آلفای کرونباخ مؤلفه ها به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۹، ۰/۸۶، ۰/۸۸ و ۰/۸۹ به دست آمد.

پرسشنامه عدالت سازمانی. برای سنجش عدالت سازمانی از پرسشنامه استاندارد کالکیت (۲۰۰۱) استفاده شد. این پرسشنامه شامل سه بعد عدالت توزیعی، عدالت رویه ای و عدالت تعاملی می باشد که شامل ۱۸ سوال بسته پاسخ می باشد. در مقابل هر سؤال ۵ گزینه خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد وجود دارد و نمرات آنها نیز از ۱ تا ۵ تغییر می کند. پایین ترین نمره ۲۰ و بالاترین نمره ۱۰۰ است. در پژوهش شکرکن و نعامی (۱۳۸۵) ضرایب پایایی به دست آمده برای این پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ برای عدالت سازمانی ۰/۸۵ بوده است. همچنین ضرایب بازآزمایی عدالت سازمانی کلی ۰/۴۲ محاسبه گردیده است.

پرسشنامه عملکرد سازمانی. این پرسشنامه توسط هرسی و گلداسمیت در سال ۲۰۰۳ طراحی شده است و شامل ۴۲ سوال براساس طیف پنج گزینه ای لیکرت می باشد که هفت مؤلفه توانایی، وضوح، کمک، مشوق، ارزیابی، اعتبار و محیط عملکرد را می سنجد. پایایی این پرسشنامه را بخشی چناری و همکاران (۱۳۹۳) از طریق آلفای کرونباخ محاسبه و ۰/۹۶ گزارش کردند.

۳-۵- روش اجرای پژوهش

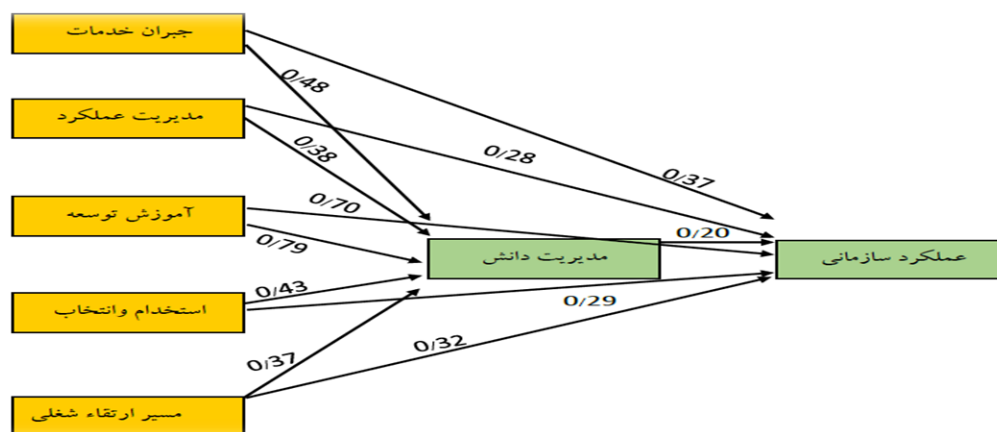
این پژوهش از نوع همبستگی است که به نقش واسطه ای مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت پرداخت. ابتدا ضمن مطالعه مبانی نظری و تئوری های مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی، پرسشنامه های معتبر تهیه شد. جهت اجرای پژوهش به وزارت صنعت، معدن و تجارت مراجعه شد و از کارمندانی که تمایل به شرکت در این پژوهش را داشتند ارزیابی به عمل آمد و به جهت اخلاقی پرسشنامه ها بدون نام بود و اطلاعات به صورت کلی گزارش شد. لازم به ذکر است که برای این پژوهش، نمونه ای به حجم ۳۰۶ نفر مورد نیاز بود و با در نظر گرفتن ریزش احتمالی و حذف پرسشنامه های ناقص، تعداد ۳۳۵ نفر با روش نمونه گیری در

دسترس، به عنوان نمونه انتخاب شدند که با حذف پرسشنامه های ناقص، تعداد ۳۱۶ پرسشنامه به تحلیل نهایی رسید. بعد از اتمام پرسشنامه ها، تحلیل داده ها به کمک نرم افزار آماری SPSS و Amos به وسیله آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر انجام شد.

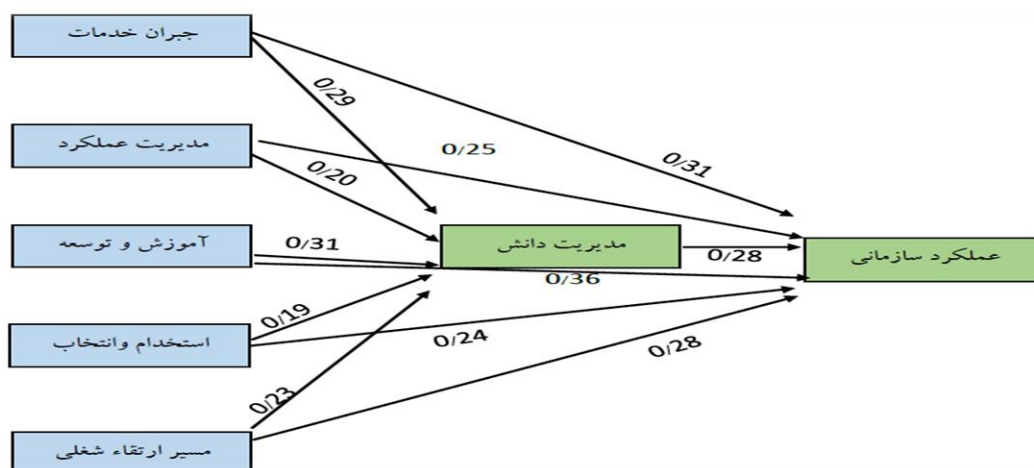
۳-۶- روش تجزیه و تحلیل داده ها

در این پژوهش، برای تحلیل داده های آماری پژوهش از مدل معادلات ساختاری با نرم افزار Amos استفاده شد. برای بررسی مفروضه ها، آمار توصیفی و ضریب همبستگی پیرسون از نرم افزار SPSS-26 استفاده شد.

در ادامه ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم در نمودار ۴-۱ و ۴-۲ نشان داده شده است.



شکل ۴-۱- ضرایب غیراستاندارد مدل مربوط به نقش واسطه ای مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی



شکل ۴-۲- ضرایب استاندارد مدل مربوط به نقش واسطه ای مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی

جدول ۴-۱۵- ضریب استاندارد و غیر استاندارد مسیر رابطه بین متغیرهای پژوهش

متغیر	مسیر	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد	آماره t	sig
جبران خدمات	← عملکرد سازمانی	۰/۳۷	۰/۳۱	۵/۹۶	۰/۰۱
مدیریت عملکرد	← عملکرد سازمانی	۰/۲۸	۰/۲۵	۴/۸۸	۰/۰۱
استخدام و انتخاب	← عملکرد سازمانی	۰/۲۹	۰/۳۶	۶/۶۹	۰/۰۱
آموزش منابع انسانی	← عملکرد سازمانی	۰/۷۰	۰/۲۴	۴/۷۶	۰/۰۱
مسیر ارتقا شغلی	← عملکرد سازمانی	۰/۳۲	۰/۲۸	۵/۱۱	۰/۰۱
مدیریت دانش	← عملکرد سازمانی	۰/۲۰	۰/۲۸	۵/۰۹	۰/۰۱

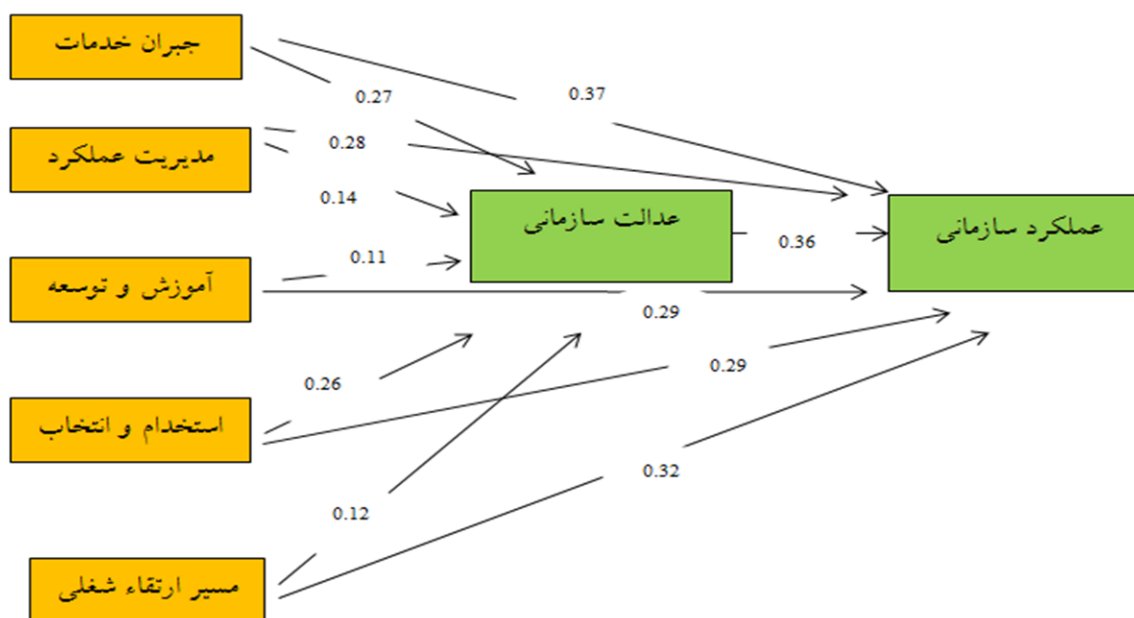
بر اساس نتایج بدست آمده ضرایب مربوط به رابطه بین همه مولفه های مدیریت استراتژیک و مدیریت دانش بر عملکرد سازمانی مثبت بوده و در سطح ۰/۰۱ معنادار است. مثبت بودن ضریب بدست آمده نشان دهنده وجود رابطه مستقیم بین این متغیرها است و بر این اساس می توان نتیجه گرفت که با بهبود این مولفه ها، عملکرد سازمانی کارکنان نیز ارتقاء می یابد.

در راستای بررسی نقش واسطه‌ای عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی از روش تحلیل مسیر استفاده گردید. قبل از بررسی ضرایب مسیر، برازندگی مدل اصلی بررسی شد. برای تعیین کفایت برازندگی مدل پیشنهادی با داده‌ها، ترکیبی از شاخص‌های برازندگی استفاده شد که در جدول ۴-۱۶، نتایج شاخص‌های مربوطه روی مدل ارائه شده است.

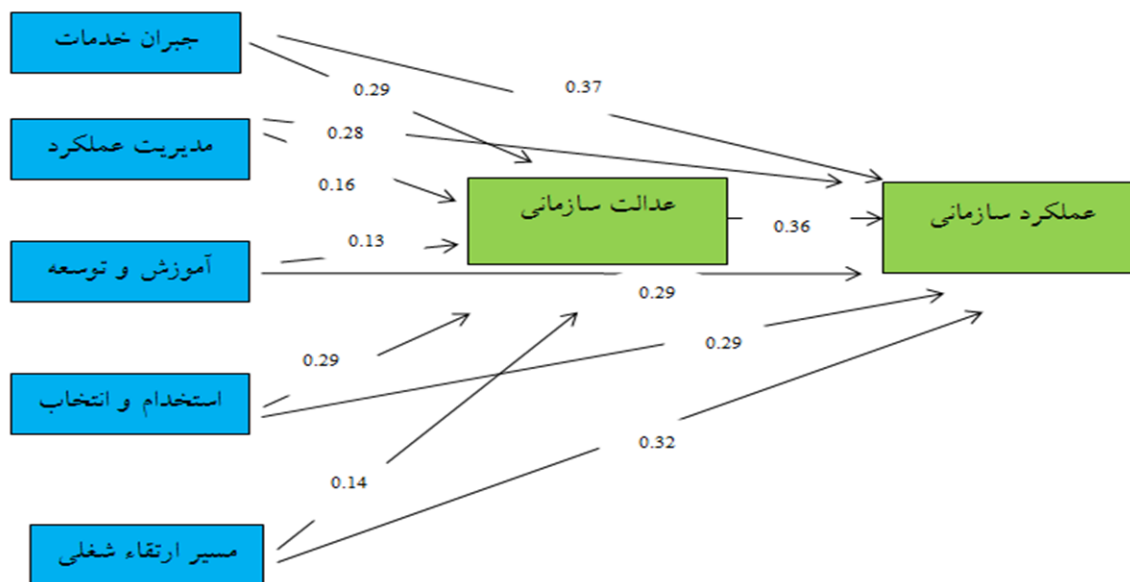
جدول ۴-۶- شاخص‌های برازش مدل در نمونه پژوهش

RMSEA	GFI	NFI	CFI	χ^2/df	df	χ^2
۰/۰۷	۰/۹۴	۰/۹۲	۰/۹۳	۲/۸۵	۶	۱۷/۰۸

بر اساس جدول ۴-۱۶، نسبت مجذور کای به درجه آزادی برابر ۲/۸۵ (ملاک ۵-۲)، شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI=۰/۹۳)، شاخص بنتلر-بونت یا شاخص نرم شده برازندگی (NFI=۰/۹۲)، شاخص نیکویی برازش (GFI=۰/۹۴) و جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA=۰/۰۷) حاصل شده است. هر چه اندازه سه شاخص CFI، NFI و GFI به یک نزدیک تر باشند بیانگر پرازش مطلوب تر مدل است. نیز جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) زیر ۰/۰۸ کاملاً مطلوب است که در این پژوهش حاصل شده است. بر اساس این شاخص‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که مدل مفروض، برازش بسیار مطلوبی با داده‌ها دارد. در ادامه ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم در نمودار ۴-۳ و ۴-۴ نشان داده شده است.



شکل ۴-۳- ضرایب غیراستاندارد مدل مربوط به نقش واسطه ای عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی



شکل ۴-۴- ضرایب استاندارد مدل مربوط به نقش واسطه ای عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی

جدول ۴-۱۷- ضریب استاندارد و غیر استاندارد مسیر رابطه بین متغیرهای پژوهش

متغیر	مسیر	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد	آماره t	sig
جبران خدمات	← عملکرد سازمانی	۰/۳۷	۰/۳۱	۵/۹۶	۰/۰۱
مدیریت عملکرد	← عملکرد سازمانی	۰/۲۸	۰/۲۵	۴/۸۸	۰/۰۱
استخدام و انتخاب	← عملکرد سازمانی	۰/۲۹	۰/۳۶	۶/۶۹	۰/۰۱

آموزش منابع انسانی	عملکرد سازمانی	۰/۷۰	۰/۲۴	۴/۷۶	۰/۰۱
					←
مسیر ارتقا شغلی	عملکرد سازمانی	۰/۳۲	۰/۲۸	۵/۱۱	۰/۰۱
					←
عدالت سازمانی	عملکرد سازمانی	۰/۳۶	۰/۳۲	۵/۷۹	۰/۰۱
					←

بر اساس نتایج بدست آمده ضرایب مربوط به رابطه بین همه مولفه های مدیریت استراتژیک و عدالت سازمانی بر عملکرد سازمانی مثبت بوده و در سطح ۰/۰۱ معنادار است. مثبت بودن ضریب بدست آمده نشان دهنده وجود رابطه مستقیم بین این متغیرها است و بر این اساس می توان نتیجه گرفت که با بهبود این مولفه ها، عملکرد سازمانی کارکنان نیز ارتقاء می یابد.

۵-۲- بحث و نتیجه گیری

نتایج این مطالعه نشان داد که بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت در سطح ۰/۰۱ همبستگی مثبت رابطه وجود دارد. نتایج این مطالعه با یافته های پژوهش مالمیر و همکاران (۱۳۹۸) دریکوند و چناریا (۱۳۹۴) امینی و همکاران (۱۳۹۴) همسو می باشد. استراتژی های سرمایه انسانی در عمل برای به دست آوردن یا حفظ مزیت رقابتی واقعا مفید است. استعداد یابی، بکارگیری استعدادها، توسعه استعدادها و پاداش دادن به استعدادها برای رویکرد استراتژی مدیریت منابع انسانی بسیار مفید است که می تواند توانایی سازمان در دستیابی به اهداف تأثیر بگذارد. مدیریت استراتژیک منابع انسانی می تواند کمک کند تا منابع انسانی به طور موثر مزیت های رقابتی را به دست آورند و به طور کارآمد در خدمت اهداف سازمانی باشند. این استراتژی ها را می توان در جهت تقویت رفتار نوآورانه و بهبود رضایت شغلی به کار بست (بودیسوتو، سول و فربرین، ۲۰۱۹).

همچنین نتایج نشان داد که بین مدیریت دانش و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد. نتایج این مطالعه با یافته های نامداریان (۱۳۹۷) و ویجایانتو و همکاران (۲۰۱۷) همسو می باشد. می توان گفت در تبیین نتایج پژوهش حاضر، باید گفت مدیریت دانش یک منبع استراتژیک ضروری و لازم برای سازمان و مهمترین فاکتور کلیدی برای خلق مزیت رقابتی است. از نظر ژانگ و همکاران (۲۰۱۸) اشتراک دانش دلالت بر این امر دارد که اطلاعات، دانش و مهارتی که مربوط به سازمان می باشند در میان افراد یا واحدها در چارچوب سازمانی، تبادل و توزیع شوند. اشتراک ترکیب دانش موجود و دانش جدید را افزایش می دهد که منجر به توسعه فرایند یا ایجاد تغییرات محصولات جدید می شود. سازمان ها می توانند از طریق مدیریت اثربخش دانش، تولید و یا کسب دانش های جدید، در دسترس قراردادن دانش و به کار

بستن آن، کارکنان خود را به کارکنان دانشی تبدیل نمایند. چنین کارکنانی مهم ترین سرمایه یک سازمان به حساب می آیند. نه فقط پژوهشگران مدیریت که شاغلین در سازمان ها نیز بر فرایند مدیریت دانش که شامل کسب، کاربرد و اشتراک دانش می شود تأکید زیادی دارند و مدیریت دانش را در جایگاه کلیدی ترین عامل سازمانی جهت کسب مزیت رقابتی قرار می دهند. زمانی که این عامل در سازمان ها تقویت گردد می توان به مدیریت استراتژیک رسید که همراه با دانش است که امروزه در سازمان هایی با عملکرد بالا به عنوان یک اصل پذیرفته شده است.

همچنین نتایج نشان داد که بین عدالت سازمانی و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد. نتایج این مطالعه با یافته های ملازهی (۱۳۹۵) و ینی و همکاران (۲۰۲۲) همسو می باشد. در تبیین نتایج پژوهش حاضر، باید عدالت سازمانی پتانسیل تأثیرگذاری بر طیفی وسیع از نگرشها و رفتارهای شغلی کارکنان را دارد و مفهومی است که برای توصیف عدالت مرتبط با موقعیت شغلی به کار می رود. این مفهوم ناظر بر این مهم است که در محیط های سازمانی به چه شیوه هایی باید با کارکنان رفتار شود که آنها احساس کنند مورد بی عدالتی قرار نگرفته اند. درواقع همین احساس می تواند منجر به خشنودی شغلی شود و پیامدهای مثبت رضایت شغلی را برای سازمان ایجاد کند (محمدی، کاظمی، رئیسون و رمضانی، ۱۳۹۵). تحقیقات نشان داده اند که فرایندهای عدالت نقش مهمی را در سازمان ایفا می کنند و طریقه برخورد با افراد در سازمانها ممکن است باورها، احساسات، نگرشها و رفتار کارکنان را تحت تأثیر قرار دهد. رفتار عادلانه از سوی سازمان با کارکنان عموماً منجر به تعهد بالاتر آنها نسبت به سازمان و رفتار شهروندی فراتر از آنها می شود. از سوی دیگر افرادی که احساس بی عدالتی کنند، به احتمال بیشتری سازمان را رها می کنند یا سطوح پایینی از تعهد سازمانی را از خود نشان می دهند و حتی ممکن است شروع به رفتارهای ناهنجار مثل انتقام جویی کنند. بنابراین درک اینکه چگونه افراد در مورد عدالت در سازمانشان قضاوت می کنند و چطور آنها به عدالت یا بی عدالتی درک شده پاسخ می دهند، از مباحث اساسی خصوصاً برای درک رفتار سازمانی است (گیو و بداک، ۲۰۱۴)

همچنین نتایج نشان داد که بین مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در سطح ۰/۰۱ همبستگی مثبت معنادار وجود دارد. در واقع می توان بیان داشت که مدیریت دانش به عنوان یکی از دارایی های نامشهود سازمانی نقش مهمی بر بهبود عملکرد سازمانها دارد. اگر سازمانها از منابع انسانی مناسبی برخوردار باشد، مدیریت دانش به درستی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین مدیریت کردن منابع انسانی در سازمانها است که میزان تأثیرگذاری مدیریت دانش را افزایش داده و موجب بهبود عملکرد پرسنل و در نتیجه سازمان می گردد. لذا می توان بیان داشت که امروزه سازمانها جهت افزایش کارایی و افزایش توان رقابتی خود در بازار باید بر نقش مدیریت دانش توجه ویژه نمایند، زیرا کاربرد مدیریت دانش باعث افزایش میزان مشارکت و همکاری بین کارکنان شده و با آموزش بیشتر کارکنان در راستای فعالیتهای سازمان زمینه های بهبود و ترقی آنان را فراهم نمود و از این طریق می توان میزان کارایی و عملکرد کارکنان را افزایش و در نتیجه تغییراتی را در عملکرد سازمان ایجاد نمود (ولکل، ۲۰۰۹). به طور کلی در تبیین این نتیجه باید گفت توجه به مدیریت دانش امری پویا بوده، نیازمند چیدمانی مناسب از عواملی، همچون انسان، فرایندها و زیر بنای فرهنگی سازمان است. مدیریت دانش یک فعالیت گروهی و مشارکتی بوده و همه افراد در کلیه سطوح سازمان ی باید در آن دخیل باشند.

همچنین نتایج نشان داد که بین عدالت سازمانی و عملکرد سازمانی در سطح ۰/۰۱ همبستگی مثبت معنادار وجود دارد. در واقع می توان بیان داشت که اگر کارکنان احساس کنند که سازمان به آن ها توجه دارد، به نفع آن ها می اندیشد، برای خواسته های آن ها اولویت قائل است، در راستای نفع آن ها عمل می کند، به کار آنها ارزش و اهمیت می دهد، کارهای مثبت آن ها را نادیده

نمی گیرد، خواهان موفقیت آن هاست و خلاصه آنکه مورد حمایت سازمان هستند، به سازمان اعتماد می کنند، به آن تعلق و دلبستگی پیدا می کنند و انگیزه درونی آن ها برای کار بیشتر افزایش می یابد، این امر موجب افزایش کارآیی و بهره وری سازمان می شود و تنیدگی در شغل ندارند. هنگامی که کارکنان ادراک می کنند که سطح حقوق و برنامه کاری منصفانه است، قبل از تصمیمات شغلی همه نگرانی های کارکنان توسط مدیریت سازمان شنیده شده است و برای کارکنان اطلاعات جزئی و کاملی در رابطه با تصمیمات گرفته شده داده می شود، به تصمیمات گرفته شده در مورد شغلشان با اعتماد و احترام نگریسته می شود، مدیر محترمانه و با رعایت شئون انسانی و اصل احترام متقابل با کارکنان رفتار می کند و از اظهار نظرهای نامناسب در مورد کارکنان پرهیز و خودداری می کند و در ارتباط خود با کارکنان سازمان صادق است. نتیجه چنین رفتارهایی، اعتقاد و وفاداری کارکنان به سازمان، عدم ترک سازمان، مشکلات سازمان را مشکل خود دانستن، همانند سازی بیشتر با سازمان، ادامه دادن به کار و وظیفه، تکلیف و مسئولیت داشتن و صرف تلاش و انرژی مضاعف برای رسیدن به اهداف سازمان را باعث شده است (مرت و همکاران، ۲۰۲۱). براساس نظریه عدالت می توان پیش بینی کرد که کارکنان در قبال وجود یا نبود عدالت سازمانی در محیط کار واکنش نشان می دهند. چنانچه نادی و گل پرور (۱۳۸۹) به آن اشاره کردند و معتقد هستند که افزایش تعلق و وابستگی به سازمان یکی از این واکنشها است. به این معنا که اگر کارکنان مشاهده کنند که در سازمان عدالت اجرا نمی شود به نوع تنش دچار شده و لذا برای کاهش این تنش سعی می کنند میزان دلبستگی و تعهد خود را نسبت به سازمان کاهش دهند، در چنین مواردی ممکن است تعهد سازمانی آنها کاهش یابد. برعکس کارکنان احساس کنند در محل کار عدالت سازمانی وجود دارد آنها برانگیخته می شوند تا در شغل خود وظیفه، تکلیف و مسئولیت بیشتری را بپذیرا باشند تا بدین وسیله دین خود را به حرفه خود ادا کنند و لذا تعهد سازمانی آنها افزایش خواهد یافت.

همچنین نتایج نشان دادند که ضرایب مربوط به رابطه بین همه مولفه های مدیریت استراتژیک و مدیریت دانش بر عملکرد سازمانی مثبت بوده و در سطح ۰/۰۵ معنادار است. مثبت بودن ضریب بدست آمده نشان دهنده وجود رابطه مستقیم بین این متغیرها است و بر این اساس می توان نتیجه گرفت که با بهبود این مولفه ها، عملکرد سازمانی کارکنان نیز ارتقاء می یابد. شایسته است مطرح گردد که سازمانهایی که اقدام به مدیریت استراتژیک کسب و کار خود با توجه به مدیریت دانش می کنند، عملکرد بهتری خواهند داشت. مدیریت استراتژیک فرایند اتخاذ و اجرای تصمیمی است که اثرات منفی ریسک را بر روی سازمان، به حداقل برساند که در تولیدات دانش محور، به دلیل ماهیت تغییرپذیری سریع فناوری، نمود بیشتری پیدا می کنند. از سوی دیگر مدیریت دانش مناسب یکی از عوامل حیاتی موفقیت در پیاده سازی مدیریت استراتژیک و بالعکس است، نیز امری غیرقابل انکار است. تقویت توانایی تشخیص و مدیریت ریسک نیازمند افزایش تجارب افراد می باشد که با تمرین و پیاده سازی مستمر مدیریت دانش می توان به آن دست یافت (گیرانگوا و همکاران، ۲۰۲۰). در نهایت، نتایج این مطالعه نشان می دهد که مدیریت استراتژیک و مدیریت دانشمی توانند یک فلسفه مدیریتی باشند تا بتوانند در محیط تجاری امروزی رقابت کنند. این به این دلیل است پیاده سازی مداوم و موفق مدیریت استراتژیک و مدیریت دانش می تواند عملکرد کسب و کار را بهبود بخشد و مزیت رقابتی آنها را حفظ کند. به طور خلاصه، برای شرکت ها مهم است که بدانند مدیریت استراتژیک و مدیریت دانش همبستگی دارند و تأثیر مثبتی بر عملکرد کسب و کار خواهند داشت.

سرانجام نتایج نشان دادند که ضرایب مربوط به رابطه بین همه مولفه های مدیریت استراتژیک و عدالت سازمانی بر عملکرد سازمانی مثبت بوده و در سطح ۰/۰۵ معنادار است. مثبت بودن ضریب بدست آمده نشان دهنده وجود رابطه مستقیم بین این متغیرها است و بر این اساس می توان نتیجه

گرفت که با بهبود این مولفه ها، عملکرد سازمانی کارکنان نیز ارتقاء می یابد. در خصوص این نتیجه می توان گفت، یکی از مهمترین موضوعاتی که میتواند از طریق افزایش انگیزه و رضایتمندی پرسنل، بهره وری سازمان را بهبود بخشد این است که اعتماد متقابل میان سازمان و کارمند تقویت شود. کارمند به این باور برسد که آینده شغلی او برای سازمان اهمیت دارد. در سازمانهای دولتی اعمال سیاستهای خط مشی گذاران و برنامه ریزان از طریق منابع انسانی انجام می پذیرد. منابع انسانی راضی و پر انگیزه در پیشبرد سیاستها و برنامه های تنظیمی نقش بسیار مهمی را ایفا می کنند. شناخت میزان رضایت شغلی کارکنان می تواند مدیران را در پیشرفت و بهبود بهره وری منابع انسانی یاری رساند. عوامل رضایت شغلی در هر سازمانی می تواند به اقتضای شرایط آن سازمان متفاوت باشد. در دستگاههای که به دنبال تأمین آسایش و آرامش مردم و تحقق آرمانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مدون می باشند، رضایت منابع انسانی نقش بسزایی دارد. بی شک کارمندان راضی تر و آموزش دیده، اثربخشی بیشتری دارند و بهتر می توانند سازمان را در رسیدن به اهداف سازمانی یاری رسانند. هر چه کارکنان راضی تر باشند، با انگیزه بیشتری به فعالیتهای روزمره خود می پردازند. از همین روست که کارایی بیشتری نیز دارند. شناخت میزان رضایت شغلی کارکنان می تواند نقش مستقیمی در تحقق آرمانها، اهداف بلند مدت و وظایف روزمره داشته باشد. شناخت مهمترین عواملی که نارضایتی شغلی را در دستگاههای دولتی موجب می شود تا مدیران ارشد درباره حذف این عوامل کوشش کنند و عواملی را که موجب جلب رضایت شغلی می شود، تا حد ممکن تقویت کنند (لوپز و وال، ۲۰۱۵).

به طور کلی، یافته های پژوهش حاضر در سطح نظری می تواند با شناخت بهتر عوامل تأثیرگذار عملکرد سازمانی، به گسترش دانش، مفاهیم و مدل های موجود در این زمینه کمک کنند و راهگشای پژوهش های جدیدتر باشند. در سطح عملی، یافته های پژوهش حاضر می تواند دیدگاهی امیدبخش نسبت به این مسأله باشد و مبنای تجربی مناسبی برای تدوین برنامه های مطلوبی به حساب آید و زمینه بهبود عملکرد سازمانی فراهم گردد.

۵-۳- محدودیت های تحقیق

بدیهی است که هر تحقیق دارای محدودیت ها و مشکلاتی می باشد که بیان محدودیت های پژوهش حاضر می تواند برای پژوهشگران آتی راهگشا باشد. موارد ذیل از جمله محدودیت های پژوهشی حاضر می باشند:

- یکی از محدودیتهای پژوهش حاضر، ابزار اندازه گیری بود. مقیاس های خود گزارشی امکان سوگیری را فراهم می نمایند. در این پژوهش برای اندازه گیری متغیرهای پژوهش فقط از پرسشنامه استفاده گردید.

- شرکت کنندگان در این پژوهش صرفاً کارمندان وزارت صنعت، معدن و تجارت بودند، لذا قابلیت تعمیم دهی به کل جامعه را دارا نمی باشد.

- در بررسی فرضیه اول، دوم و سوم یک رابطه خطی متغیرها مورد بررسی قرار گرفته است و رابطه علی - معلولی را همبستگی نمی توان ارزیابی نمود.

- در فرضیه ششم و هفتم که نقش واسطه ای مدیریت دانش و عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت نقش مورد بررسی قرار گرفته است، بایست اذعان نمود که اثرگذاری مدیریت دانش مشتری و عدالت سازمانی بر عملکرد سازمان فرایندی پیچیده می باشد و عوامل بسیاری می توانند اثرگذار باشند که بررسی نشده اند و بررسی نقش آنها موجب به دست آوردن شناخت بیشتری در این زمینه می شود.

۴-۵- پیشنهادات

۴-۵-۱- پیشنهادات پژوهشی

- پیشنهاد می شود که علاوه بر پرسشنامه از روش های دیگر جمع آوری اطلاعات، مصاحبه و مشاهده نیز استفاده گردد.
- پیشنهاد می گردد که در پژوهش های آتی از روش های نمونه گیری تصادفی استفاده گردد تا بتوان با اطمینان بالاتر، نتایج را به جامعه گسترده تر تعمیم داد.
- پژوهش های مشابهی بر روی گروه های وسیع تر و سایر سازمانها، شرکتها و صنایع صورت گیرد، تا تعمیم نتایج صحیح تر بوده و احتمال خطا کاهش یابد.
- یافته های پژوهش نشان داد که بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد و مدیریت استراتژیک یکی از مولفه های پیش بینی کننده عملکرد سازمانی در کارکنان است. از آنجا که عملکرد سازمانی یکی از اهداف مهم محسوب می شود. لذا به کارگیری مدیریت استراتژیک در همه سطوح کارکنان پیشنهاد می شود.
- در زمینه ارتباط بین مدیریت دانش و عدالت سازمانی با مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت و نقش واسطه ای آن، پیشنهاد می شود دوره های آموزشی برای مدیران با توجه به چشم انداز سازمان در نظر گرفته شود.

۴-۵-۲- پیشنهادات کاربردی پژوهش

- راهکارها مبتنی بر فرضیه نخست: بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.
- با توجه به بیش بلند مدت رهبری استراتژیک بهتر است مدیران ابتدا به طور دقیق با جنبه های گوناگون آن آشنا شده و سپس کارکنان را در قالب برگزاری جلسات متعدد با این نوع رهبری و الزامات پیاده سازی آن در سازمان آشنا سازند؛ این نوع رهبری فقط مختص مدیران سطح ارشد نمی باشد بلکه تا حد زیادی نیازمند همکاری مدیران سطوح میانی و عملیاتی و به ویژه کارکنان که بخش اصلی اجرای برنامه های سازمان را به عهده دارند، می باشد؛ لذا فراهم کردن زمینه های همکاری این افراد برای سازمان لازم است؛ بازخورد عملکرد برای بهبود عملکرد سازمان و

کارکنان مفید و لازم است، بنابراین می توان با افزایش بازخورد مؤثر به صورت شفاهی یا کتبی و به صورت دوره ای، نسبت به نتایج واکنش های کاری کارکنان و ارتقای آن به سطح بالا در بهبود عملکرد سازمانی و فردی اقدام نمود.

راهکارها مبتنی بر فرضیه دوم: بین مدیریت دانش و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.

مدیران و کارمندان جهت جذب دانش کمک کنند. کارمندان دانش خود را جهت تصمیم گیری به اشتراک گذارند. جذب دانش را در سازمان افزایش دهند. جهت ارتقای دانش فرصت کافی را در اختیار کارکنان قرار دهند. با دانش جذب شده جهت انجام امور راهکارهای مختلف ارائه دهند و دانش جدید را با استفاده از الگوبرداری کسب کنند. کارمندان در انجام کارهای خود از دانش یکدیگر استفاده کنند و به سهولت دانش خود را در اختیار یکدیگر قرار دهند. مدیران سعی کنند دانش را در سراسر سازمان در اختیار کارمندان قرار دهند. سعی کنند دانش را در سطح بالا در اختیار کارمندان قرار دهند. کارمندان نیز اطلاعات مشتریان را در اختیار مدیران قرار دهند. مدیران، کارمندان را در به اشتراک گذاری دانش میان واحدهای مختلف تشویق کنند. دانش خود را بگونه ای تقویت کنند تا در برابر تغییرات تکنولوژی و رقبا پاسخگو باشند. از دانش و تجارب بازاریابی در تصمیم گیری های خود استفاده کنند. کارمندان را تشویق کنند تا از دانش خود در برابر مسائل استفاده کنند. از دانش های موفق گذشته حتما در مسائل پیش آمده استفاده کنند.

راهکارها مبتنی بر فرضیه سوم: بین عدالت سازمانی و مدیریت استراتژیک در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.

فرایندهای عدالت نقش مهمی را در سازمان ایفا می کنند و طریقه برخورد با افراد در سازمانها ممکن است باورها، احساسات، نگرشها و رفتار کارکنان را تحت تاثیر قرار دهد. پیشنهاد می شود سازمانها به اهمیت عدالت سازمانی توجه ویژه ای داشته باشند و تلاش کنند تا تصمیمات و توزیع منابع را به گونه ای منصفانه انجام دهند که کارکنان احساس عدالت و رضایت بیشتری کنند.

راهکارها مبتنی بر فرضیه چهارم: بین مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.

به منظور ایجاد فضایی مناسب جهت پیاده سازی سیستم مدیریت دانش و در نتیجه بهبود عملکرد سازمان پیشنهاد می شود مواردی همچون فراهم کردن شرایط لازم برای آموزش و یادگیری مستمر کارکنان و توسعه برنامه های آموزش ضمن خدمت، توجه به خلاقیت و نوآوری و تشویق کوشش های خلاق کارکنان، پشتیبانی از توزیع و تسهیم دانش در سازمان و تشویق افراد به انتقال تجربیات و مهارت هایشان به سایر کارکنان به ویژه از طریق برگزاری نشست های منظم و برپایی جلسات هم اندیشی و بارش فکری، تسهیل اقدامات تیم سازی و تشکیل تیم های فراوظیفه ای در سازمان، شناسایی و حمایت از افراد باتجربه و دارای دانش به منظور معرفی و الگوبرداری سایر کارکنان از دانش و تجربیات آنها، ایجاد فضایی مساعد برای بحث و گفتگوی آزاد بین کارکنان در خصوص مسایل مختلف سازمان و ارزش قابل شدن برای مطالعه و تحقیق و تشویق کارهای پژوهشی کارکنان، از سوی مدیران سازمان مورد توجه جدی قرار گیرند.

راهکارها مبتنی بر فرضیه پنجم: بین عدالت سازمانی و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت رابطه وجود دارد.

رفتار عادلانه از سوی سازمان با کارکنان عموماً منجر به تعهد بالاتر آنها نسبت به سازمان و رفتار شهروندی فرانش آنها می شود. از سوی دیگر افرادی که احساس بی عدالتی کنند، به احتمال بیشتری سازمان را رها می کنند یا سطوح پایینی از تعهد سازمانی را از خود نشان می دهند و حتی ممکن است شروع به رفتارهای ناهنجار مثل انتقام جویی کنند. بنابراین درک اینکه چگونه افراد در مورد عدالت در سازمانشان قضاوت می کنند و چطور آنها به عدالت یا بی عدالتی درک شده پاسخ می دهند، از مباحث اساسی خصوصاً برای درک رفتار سازمانی است.

راهکارها مبتنی بر فرضیه ششم: مدیریت دانش در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت نقش واسطه ای دارد.

مدیران سازمان می توانند با برقراری فرهنگ سازمانی مطلوب، تشریک مساعی در بین کارکنان را تقویت کنند، زیرا به عنوان یک دستورالعمل کلی بدون در نظر گرفتن متغیرهای مختلف در موقعیت مدیریت دانش مثل فرهنگ سازمان، جو سازمان ها و ... تنها به اشتراک گذاشتن دانش در بین کارکنان زمینه شکوفایی دانش را در سازمان فراهم سازد. با توجه به اهمیت دانش لازم است سازوکاری مشخص جهت تبدیل دانش فردی به دانش سازمانی، ثبت تجربیات، حفظ دانش سازمانی و در مجموع مدیریت دانش ایجاد شود. در واقع با پیاده سازی مدیریت دانش، امکان تصمیم گیری بهتر و سریعتر، آسان نمودن پیدایش اطلاعات و منابع، اجتناب از دوباره کاری، جلوگیری از تکرار اشتباهات، استفاده از تخصص و تجربه موجود و ... و در نهایت بهبود عملکرد سازمان حاصل می گردد.

راهکارها مبتنی بر فرضیه هفتم: عدالت سازمانی در رابطه بین مدیریت استراتژیک و عملکرد سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت نقش واسطه ای دارد.

موقعیت در جذب و تأمین نیروی انسانی، هم نواسازی کارکنان با محیط کار، آموزش و بهسازی نیروی انسانی و سایر فعالیت های پرسنلی که به منظور افزایش تناسب بین شخص با شغل و سازمان صورت می پذیرد از جمله اموری به شمار می رود که به واحد منابع انسانی سازمان پیشنهاد می گردد در جهت حفظ و نگهداری نیرو و سلامت سازمان انجام می دهد. عدم توجه به تأثیرات این عامل در روحیه افراد و اتکاء صرف به اجرای برنامه و مقررات خشک می تواند موجبات فشار روحی و روانی در کارکنان گردد و از آنجا که شرایط روحی و روانی کارکنان عامل تعیین کننده در کلیه فعالیت های سازمان می باشد لازم است تا با شناخت روحیه کارکنان و کوشش صمیمانه همراه با برنامه ریزی موثر، محیط کاری متناسب با مشخصات افراد در سازمان به وجود آورد.

منابع

ابراهیمی، سید عباس. (۱۳۹۱). بررسی نقش اعتماد در تسهیم دانش شغلی کارکنان دانشگاه تربیت مدرس. فصلنامه مدیریت نظامی، ۴۷، ۱۶۲-۱۳۵.

افجه ای، سید علی اکبر و سلطانی، سید مانلی. (۱۳۹۰). تأثیر تعامل اجتماعی بر نوآوری شرکت های بیمه. پژوهشنامه بیمه، ۱۰۳، ۱۰۱-۷۹.

##امین بیدختی، علی اکبر؛ مکوند حسینی، شاهرخ و احسانی، زهرا. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین فرهنگ سازمانی و مدیریت دانش در سازمان آموزش و پرورش شهرستان سمنان. راهبرد، ۵۹، ۲۱۶-۱۹۱.

##ایمن قوشچی، نسرین؛ مهاجران، بهناز، حسنی، محمد. (۱۴۰۲). بررسی تاثیر عدالت سازمانی و آزادی عمل بر عملکرد شغلی و تعهد سازمانی کارکنان (مورد مطالعه: اداره ناحیه یک آموزش و پرورش ارومیه). نشریه مدیریت بر آموزش سازمانها، ۱۲(۲)، ۱۷۴-۱۵۱.

##بخشی چناری، امین؛ عیدی، حسین و عباسی، همایون. (۱۳۹۳). رابطه فراموشی سازمانی و چابکی سازمانی با عملکرد سازمانی در مدیران و کارشناسان وزارت ورزش و جوانان. مطالعات مبانی مدیریت در ورزش، ۴۴، ۲۸-۱۹.

##بابایی، حسین و عباسیان، کوروش و بابایی، حامد و زیدی عبدیان، مصطفی. (۱۳۹۴). تأثیر مدیریت دانش بر ارتقای عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان. هشتمین کنفرانس ملی و دومین کنفرانس بین المللی مدیریت دانش، تهران.

##بطحی، سید حسین و صلواتی، عادل. (۱۳۸۵). مدیریت دانش در سازمان، تهران: پیوند نو.

##پرداختچی، محمد حسن. (۱۳۸۴). مدیریت آموزشی به عنوان قلمرو حرفه ای. فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، ۱۳، ۲۳-۳۸.

##پیری، زکيه و آصف زاده، سعید. (۱۳۸۵). چگونه می توان مدیریت دانش را به کار گرفت ؟. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین، ۳۸، ۱۲۳-۱۳۲.

##جندقی، فرزانه؛ ناظم، فتاح و افکانه، صغری. (۱۴۰۳). ارائه مدل کیفیت زندگی کاری براساس عدالت سازمانی، خوشبینی سازمانی و تاب آوری سازمانی در کارکنان ادارات آموزش و پرورش استان تهران. مدیریت پویا و تحلیل کسب و کار، ۱(۳)، ۸۵-۶۹.

##خداداد حسینی، سید حمید، و محمد لاجوردی. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر فناوری اطلاعات، مدیریت دانش و یادگیری سازمانی بر عملکرد سازمانی. فصلنامه مدیریت منابع در نیروی انتظامی، ۷(۱)، ۱۶۰-۱۳۵.

##خیاطان یزدی، محمدصادق. (۱۳۹۴). الگوی پایداری شرکت های دانش بنیان در ایران. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری.

##داوری، دردانه و شانه ساز زاده، محمدحسن. (۱۳۸۰). مدیریت استراتژیک. تهران، نشر آتنا.

دریکوند، عاطفه و چناری، وحید. (۱۳۹۴). بررسی رابطه مدیریت استراتژیک منابع انسانی با اشتیاق شغلی کارکنان فولاد خوزستان. کنفرانس بین المللی پژوهشهای نوین در مدیریت و مهندسی صنایع، تهران.

##رنجبر، مختار و پورکیایی، مسعود. (۱۳۹۳). ارائه الگوی مناسب مدیریت استراتژیک منابع انسانی با رویکرد قابلیت ایجاد دانش سازمانی در سازمان های دولتی جمهوری اسلامی ایران. مجله مدیریت توسعه و تحول، ۱۶، ۵۹-۵۱.

##زاهدی، صفات اله. (۱۳۹۶). بررسی تاثیر استراتژی های منابع انسانی سازمان بر رضایت شغلی کارکنان، با تاکید بر فرهنگ نوآوری و مالکیت ادراک شده. مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.

##صادق فیضی، جعفر و محبوبی، فرزاد. (۱۳۹۵). بررسی رابطه مدیریت دانش و برنامه ریزی استراتژیک سازمان (مطالعه موردی جمعیت هلال احمر استان آذربایجان غربی). سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.

##صادقیان قراقیه، سمید؛ شکری، صابر؛ شاکری، زهره و پورمعرب، گل آرا. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر اقدامات مدیریت منابع انسانی بر رضایت شغلی (مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه تهران). مدیریت دولتی، ۸(۱)، ۱۸۰-۱۶۷.

##صامعی، حسین. (۱۳۸۸). استراتژی های کارکردی مدیریت منابع انسانی. ماهنامه تدبیر، ۲۰۴، ۳۳-۲۷.

صداقت گویان، حامد. (۱۳۸۴). مدیریت استراتژیک. روزنامه همشهری، ۱۳ (۳۷۴۷)، ۱۲.

صلحی، مهناز؛ ایرواندوست، سید فهیم و آسیوندزاده، احسان. (۱۴۰۱). رضایت شغلی و عوامل موثر بر آن در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی ایران. مجله علوم پزشکی رازی، ۱۰(۲۹)، ۷۷-۶۸.

##طالبی، رقیه؛ اصغری، ال ناز؛ سربخش، پروین؛ شیخ علیپور، زهرا و نظری، لیلا (۱۴۰۱). لنگر کاری و ارتباط آن با رضایت شغلی پرستاران. نشریه پژوهش پرستاری ایران، ۱۷ (۳)، ۴۶-۳۶.

##فیضی، طاهره. (۱۳۸۳). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

عربشاهی، معصومه. (۱۳۸۷). مدیریت استراتژیک و ضرورت و موانع بکارگیری آن در سازمانها. فصلنامه هنر مدیریت، ۴، ۸-۱.

##عطافر، علی و منصوری، حسین. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر ابعاد عدالت سازمانی بر تعهد سازمانی کارکنان (مطالعه موردی کتابخانه های دانشگاهی بندرعباس). کتابداری و اطلاع رسانی، ۱۵(۳)، ۱۲۷-۱۰۹.

علاقه بند، علی. (۱۳۸۷). اصول و مقدمات مدیریت آموزشی. تهران: انتشارات آگاه.

کریمی، فاطمه. (۱۳۹۴). رابطه مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عملکرد سازمانی بانک پاسارگاد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۳۳ گل محمدی، عماد؛ محمدی، نشاط و برومندان، زهرا. (۱۳۹۲). فرامین و مدل یادگیری تفکر استراتژیک. نشریه راهبرد توسعه، ۳۶، ۸۸-۱۰۸.

##مالمیر، آمنه؛ عباسی، حمیده؛ صریحی، رسول و علوی، سید باقر. (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عملکرد. رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری. رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۳(۱۰)، ۷۴-۵۵.

- ## محمدی، رضا. (۱۳۹۷). بررسی رابطه مدیریت دانش با عملکرد سازمانی در سازمان های پروژه محور. شباک، ۳۴، ۱۴-۱.
- ## محمدی، یحیی؛ کاظمی، سیما؛ رئیسون، محمدرضا و رضانی، فریدون (۱۳۹۵). ارتباط عدالت ادراک شده سازمانی و رضایت شغلی کارکنان ستادی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند. راهبردهای مدیریت در نظام سلامت، ۱(۲)، ۱۴۵-۱۵۲.
- ## محمدیانی، زهرا؛ اسماعیلی، محمود رضا و وحدتی، حجت. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر تفکر استراتژیک بر مدیریت کیفیت جامع و رضایت مشتریان در نظام بانکی. پژوهش های مدیریت راهبردی، ۲۴(۶۹)، ۸۲-۵۷.
- ## مقدسی، علیرضا. (۱۳۸۹). کاربرد برنامه ریزی استراتژیک و عملیاتی در سازمان. ماهنامه صنعت و کارآفرینی، ۵۵، ۳۴-۳۰.
- ## مقیمی، سید محمد. (۱۳۸۴). سازمان و مدیریت (رویکردی پژوهشی). تهران: نشر ترمه.
- مکبری، سید امیر حسین. (۱۳۸۹). مطالعه کارآمدی مدل مدیریت استراتژیک دیوید برای بکارگیری در سازمانهای رسانه ای خدمت عمومی با استفاده از نظرات خبرگان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ## ملازمی، امین. (۱۳۹۵). رابطه عدالت سازمانی و جو سازمانی با تعهد سازمانی معلمان مدارس ابتدایی. رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۷(۲)، ۲۱۳-۲۰۱.
- ## ملکی پور، احمد. (۱۳۹۱). اهمیت مدیریت دانش و سازمان های یادگیرنده در پویایی دانش سازمان ها. ماهنامه کار و جامعه، ۱۵۰، ۱۹-۱۳.
- ## منصوری، هادی و خیزاب، سمیرا. (۱۴۰۱). تاثیر مدیریت استراتژیک منابع انسانی بر بهره وری سازمان (مورد مطالعه: شعب بانک اقتصاد نوین در شهر تهران). کنکاش مدیریت و حسابداری، ۲(۴)، ۲۴۲-۲۲۱.
- ## نامداریان، لیلا. (۱۳۹۷). بررسی نقش برنامه ریزی استراتژیک در کسب مزیت رقابتی از مدیریت دانش. دومین کنفرانس بین المللی تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تهران.
- نورائی آشتیانی، مانلی. (۱۴۰۲). عدالت سازمانی و عملکرد کارکنان در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. همایش پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران مجموعه مقالات دوازدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۷۰۱-۶۹۴.
- ## هاتفی، محمدمهدی و روستا علیرضا. (۱۳۹۸). بررسی رابطه مدیریت دانش با عملکرد سازمانی: نقش میانجی سبک های مدیریتی. پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۲(۴۵)، ۲۵۲-۲۳۱.
- هداوند، سعید. (۱۳۸۴). رویکرد استراتژیک به فرایند آموزش. ماهنامه تدبیر، ۱۶۲، ۱۷-۱۲.

##یزدخواستی، بهجت و شیرازی، سمانه. (۱۳۸۹). بررسی عوامل موثر بار کارآفرینی سازمانی. اولین کنفرانس سالانه مدیریت، نوآوری و کارآفرینی. شیراز ۲۷ و ۲۸ بهمن ماه.

#Abduraimi, P. B., Mustafi, M., & Islami, X. (2023). The role of organizational culture on employee engagement. *Business: Theory and Practice*, 24(1), 109-122.

##Akter, K. M., Tang, S. M., & Adnan, Z. (2023). Organizational Justice and Quality of Work Life in Hotels The Mediating Effect of Trust Climate. *Society & Sustainability*, 5(1), 26-42.

##Ali, B. J., & Anwar, G. (2021). A study of knowledge management alignment with production management: A study of carpet manufacture in Kurdistan region of Iraq. *International Journal of English Literature and Social Sciences*, 6(2), 346-360.

##Alosani, M. S., Yusoff, R., & Al-Dhaafri, H. (2019). The effect of innovation and strategic planning on enhancing organizational performance of Dubai Police. *Innovation & Management Review* 17(1), 2-24.

##Arjoun, A., & Boudabbous, S. (2024). Knowledge Management: A Challenge for the Company. *International Journal of Business and Management Review*, 12(1), 81- 95.

##Begum, S., Xia, E., Mehmood, K., Iftikhar, Y., & Li, Y. (2020). "The impact of CEOs' transformational leadership on sustainable organizational innovation in smes: A threewavemediating role of organizational learning and psychological empowerment." *Sustainability*, 12(20), 1-16.

##Belarmino, E. H., Malinowski, A., & Flynn, K. (2021). Diaper need is associated with risk for food insecurity in a statewide sample of participants in the Special Supplemental Nutrition Program for Women, Infants, and Children (WIC). *Preventive Medicine Reports*, 22, 101332.

##Bies, R. J. (2001) *Interactional justice: The sacred and the profaning: Jerald Greenberg and RusselCropanzano (Eds), advance in organizational justice, Standford California: Standford University.*

##Budisusetio, D. H., Sule, E. T., & Febrian, E. (2019). Human Capital Strategy Model for Improving Business Unit Performance, Based on Environmental Turbulence, Strategic Leadership and Organizational Culture (A Survey on Unit Business Indonesian Telecommunication Operator). *Journal of Entrepreneurship Education*, 22(4), 1-11.

##Çağlıyan, V., Attar, M., & Derra, M. El N. (2017). The relationship between organizational justice perception and organizational commitment: A Study on ##Doğuş Otomotiv Authorized Dealers in Konya. *The Journal of Faculty of Economics and Administrative Sciences*, 22(2), 599-612.

##Chang, T.C., & chuang, S.H. (2011). Performance implication of knowledge management processes: Examining the role of infrastructure capability and business strategy. *Journal of Expert Systems with Applications*, 38(5), 6170-6178.

##Chen, S. H., Nasongkhla, J., & Donaldson, J. A. (2018). A strategic planning process model for developing open educational resources. *International Journal of Information and Education Technology*, 8(5), 362-368.

##Chow, I., Low, S., & Hong, J. (2012). The impact of development expects empowerment and organizational support on creating service staff performance. *International Journal of Hospitality Management*, 25, 478-495.

##Colquitt, J.A. (2001). On the dimensionality of organizational justice: A construct validation of a measure. *Journal of Applied Psychology*, 86, 386-400.

##Crossan, M., Vera, D. & Nanjad, L. (2008). Transcendent leadership: Strategic leadership in dynamic environments. *The Leadership Quarterly*, 19, 569-581.

##Davenport, T.H., & Prusak, L. (1998). *Working knowledge: How organizations manage ,what they know*. Boston: Harvard Business School Press.

##Demirel, Y., & Yücel, İ. (2013). The effect of organizational justice on organizational commitment: A study on automotive industry. *International Journal of Social Sciences*, 11(3), 26-37.

Dlamini, N., Mazenda, A., Masiya, T., & Nhede, N.T. (2020). Challenges to

استفاده از الیاف گیاهی در توسعه پایدار و کارآفرینی: رویکردی نوین در صنعت مد پایدار

سمیه بنوری نژاد، استادیار گروه هنر، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

محمد رضا بالویی، کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش الیاف گیاهی بومی، به‌ویژه برگ نخل خرما در استان خوزستان، در تولید لوازم جانبی پوشاک (مانند کلاه، کیف و زیورآلات) با رویکرد مد پایدار می‌پردازد. هدف، ترویج کارآفرینی محلی و توسعه پایدار از طریق کاهش اثرات زیست‌محیطی صنعت مد و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار است. این مطالعه کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی، بر پایه منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی نویسندگان در فرآیندهای تولید محصولات حصیری انجام شده است. تمرکز بر پتانسیل اقتصادی و زیست‌محیطی الیاف گیاهی در مناطق روستایی خوزستان است. مد پایدار با استفاده از منابع تجدیدپذیر، آلودگی‌های زیست‌محیطی را کاهش می‌دهد. الیاف گیاهی مانند نخل خرما، با ویژگی‌های استحکام، انعطاف‌پذیری و تجزیه‌پذیری، گزینه‌ای مناسب برای تولید لوازم جانبی هستند. این رویکرد، صنایع دستی محلی را تقویت کرده و به اشتغال‌زایی، به‌ویژه برای زنان، منجر می‌شود. نوآوری در بافت و رنگ‌رزی طبیعی، بازارپسندی محصولات را افزایش می‌دهد. بهره‌گیری از الیاف گیاهی در مد پایدار، اقتصاد محلی را تقویت کرده و اثرات زیست‌محیطی را کاهش می‌دهد. این مدل می‌تواند به سایر مناطق ایران تعمیم یابد.

واژگان کلیدی: مد پایدار، الیاف گیاهی، کارآفرینی، توسعه پایدار، صنایع دستی

۱. مقدمه

در دنیای امروز، صنعت مد به‌عنوان یکی از پررونق‌ترین و سودآورترین صنایع، با چالش‌های عمیق زیست‌محیطی و اجتماعی روبرو است. پیشرفت‌های فناوریانه و روند مد سریع (فست فشن) منجر به تولید انبوه محصولات مصرفی شده که نه تنها منابع طبیعی مانند آب، خاک و هوا را به شدت تخریب می‌کند، بلکه با استفاده از الیاف مصنوعی، رنگ‌های شیمیایی سمی و سوخت‌های فسیلی، آلودگی‌های جبران‌ناپذیری ایجاد می‌نماید. بر اساس گزارش‌های جهانی، صنعت پوشاک سومین مصرف‌کننده بزرگ آب در جهان است و سالانه حدود ۷۹ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌کند، درحالی‌که تولید زباله‌های غیرقابل بازیافت و گازهای گلخانه‌ای از آن، به گرمایش جهانی و از دست رفتن تنوع زیستی دامن می‌زند. در این میان، مفهوم "مد پایدار" به‌عنوان حرکتی نوین از دهه ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۸ شمسی) با جنبش هیپی ۱ آغاز شد و با تکیه بر مواد تجزیه‌پذیر، طراحی‌های

(یکی از جنبش‌های اجتماعی جوانان بود که در دهه ۱۹۶۰ م در ایالات متحده آمریکا آغاز شد و به hippie جنبش «هیپی» (1)
نقاط دیگر دنیا گسترش یافت.

کمضایعات و حمایت از تنوع زیستی، در مقابل مد سریع قرار گرفته است. این رویکرد نه تنها به حفظ محیط زیست کمک می کند، بلکه با ترویج استفاده از مواد طبیعی و محلی، فرصت های کارآفرینی و اشتغال زایی را در جوامع روستایی و شهرهای کوچک فراهم می آورد.

در ایران، باوجود پتانسیل های غنی از الیاف گیاهی بومی مانند نخل خرما، لویی، سازو، کَرْتک، ذرت و نی های مردابی، به ویژه در استان هایی مانند خوزستان، این منابع طبیعی که به وفور و با هزینه ای ناچیز در دسترس هستند، کمتر در راستای توسعه مد پایدار مورد توجه قرار گرفته اند. الیاف گیاهی، به عنوان مواد سلولزی طبیعی با خواصی چون استحکام، انعطاف پذیری و تجزیه پذیری، گزینه ای ایده آل برای جایگزینی الیاف مصنوعی در تولید متعلقات مد (مانند کیف، کلاه، زیورآلات و لوازم جانبی پوشاک) به شمار می روند. این الیاف نه تنها آسیب های زیست محیطی را کاهش می دهند، بلکه با به روزرسانی سنتی صنایع دستی مانند حصیربافی از طریق نوآوری های خلاقانه، می توانند به رونق اقتصادی محلی، حمایت از صنعتگران بومی و ایجاد اشتغال پایدار منجر شوند. تاریخچه استفاده از منسوجات طبیعی به هزاران سال پیش بازمی گردد، جایی که انسان ها از الیاف گیاهی مانند کتان، کنف و پنبه برای بافت پارچه و لوازم کاربردی الهام گرفته بودند، اما امروزه با چالش های نوین مانند نیاز به زیبایی شناسی مدرن و جذابیت برای نسل جوان، ضرورت بازنگری و نوآوری در این حوزه بیش از پیش احساس می شود. بااین حال، علی رغم قابلیت های بالقوه الیاف گیاهی در توسعه پایدار و کارآفرینی، کمبود برنامه ریزی فرهنگی و همه جانبه برای به روزرسانی محصولات سنتی و تطبیق آن ها با استانداردهای مد معاصر، مانع از تحقق کامل این پتانسیل ها شده است. این پژوهش با رویکردی نوین، بر معرفی و بررسی کاربرد الیاف گیاهی بومی در تولید متعلقات مد پایدار تمرکز دارد تا گامی در جهت تعادل بین زیبایی شناسی، حفاظت محیط زیست و ایجاد فرصت های اقتصادی بردارد. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: چگونه می توان از الیاف طبیعی و بافته های گیاهی در توسعه مد پایدار و کارآفرینی کمک گرفت؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش های پیشین در حوزه نوآوری، به عنوان ابتکار خلاقانه برای بهبود رقابت پذیری در اعلامیه ريو ۱۹۹۲ م به عنوان اساس توسعه پایدار شناخته شد . (ICLEI, 1996) در صنعت مد، نوآوری با استفاده از الیاف گیاهی، مانند تولید دستی صنایع دستی بدون هدر رفت آب و آلودگی کارخانه ای، به پایداری و کارآفرینی محلی منجر می شود . (Weerasinghe et al., 2019: 34) مد پایدار، با تمرکز بر دوام، تجزیه پذیری و کاهش وابستگی به سوخت های فسیلی، جنبه هایی مانند صرفه جویی انرژی، کاهش گازهای گلخانه ای و مصرف آب را پوشش می دهد (بهمن یزدی و فرهادی، ۱۴۰۳).

کارآفرینی در این حوزه، از طریق بهره برداری از الیاف گیاهی (مانند پنبه، کتان، کنف، جوت، رامی، بامبو و گزنه) برای تولید متعلقات مد (متعلقات حمل کردنی و پوشیدنی مانند کیف، کلاه، زیورآلات و شال)، فرصت های اقتصادی ایجاد می کند (یاوری و همکاران، ۱۳۹۶). این الیاف، بر اساس خاستگاه (دانه: پنبه، نارگیل؛ ساقه: کتان، کنف؛ برگ: نخل خرما، سیسال)، خواصی مانند استحکام، جذب رطوبت و تجزیه پذیری سریع دارند (کسایان و طاهری عراقی، ۱۳۶۴). رنگرزی طبیعی و ابزارآلات ساده (مانند دوک چرخان و ماشین های بافندگی دستی) این فرآیند را پایدارتر می سازد (قرنجیگ، ۱۴۰۱). بهامیران قهفرخ (۱۴۰۲) در پژوهشی "بر ابتکارات پایدار در تولید" تمرکز دارد؛ جوانمرد و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله خود به شفاف سازی گفتگمانی در مد پایدار می پردازند؛ راد (۱۴۰۲) معیارهای زیبایی شناختی زیست پایدار را بررسی می کند؛ زارعی و همکاران (۱۴۰۱) نقش رسانه های اجتماعی در ترویج مصرف پایدار را تحلیل می کنند؛ گرگوندی و همکاران (۱۴۰۲) فناوری های نوظهور مانند رنگرزی بدون

آب را معرفی می‌کنند؛ نظری و همکاران (۱۴۰۱) مد آرام را جایگزین فست فشن می‌دانند؛ مهدی نژاد (۱۴۰۲) بر طراحی بدون جنسیت با پارچه‌های سازگار تمرکز دارد؛ رستمی (۱۴۰۱) الیاف گیاهی در نساجی را معرفی می‌کند.

حدادی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه خود "مد اخلاقی" را اولویت تولیدکنندگان می‌داند؛ یوسف وند (۱۴۰۰) در پایان‌نامه‌اش، "طراحی خلاقانه برای جلوگیری از سم‌زدایی را بررسی می‌کند"؛ رونقی دریا وارسری (۱۴۰۳) چالش‌های مد پایدار در ایران را تحلیل می‌نماید. کتاب‌هایی نیز در این زمینه وجود دارند که به‌عنوان مثال: ایران و همکاران (۱۴۰۰) "مفهوم مد پایدار در ادبیات و فلسفه" را کاوش می‌کنند؛ هنینگر (۲۰۱۷) "پایداری در طراحی" را بر پایه ابعاد اقتصادی-اجتماعی-زیست‌محیطی توصیف می‌کند؛ ریس (۲۰۲۰) "مضرات فست فشن" و راه‌حل‌های پایدار را تحلیل می‌نماید؛ برنز و همکاران (۲۰۰۲) روش‌های تولید محیط‌پسند را پیشنهاد می‌دهند؛ احتشامی (۱۳۹۹) الگوهای پایدار قبا را بررسی می‌کند؛ یآوری و همکاران (۱۳۹۶) حصیربافی با الیاف گیاهی در ایران را مستندسازی می‌کنند. اما این پیشینه نشان‌دهنده شکاف پژوهشی در ادغام کارآفرینی محلی با الیاف گیاهی برای مد پایدار در ایران است، که مقاله حاضر بر آن تمرکز دارد. پژوهش‌های آینده می‌توانند بر مدل‌های کارآفرینانه مبتنی بر صنایع دستی گیاهی تأکید کنند تا به توسعه پایدار کمک نمایند.

۳. روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. تمرکز اصلی بر کاربرد الیاف گیاهی بومی (مانند برگ نخل خرما، نی، و گیاهان محلی دیگر) در تولید متعلقات مد پایدار (مانند زیورآلات، کیف‌ها و کلاه‌ها) است، با تأکید بر جنبه‌های توسعه پایدار (حفاظت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی) و کارآفرینی (ایجاد اشتغال محلی و رونق صنایع دستی). برای دستیابی به این اهداف، از روش‌های میدانی مانند مشاهده مستقیم فرایندهای سنتی حصیربافی و مصاحبه با صنعتگران استفاده شده است. همچنین، مطالعه تطبیقی روش‌های بافت الیاف گیاهی در مناطق مختلف ایران (با تمرکز بر استان خوزستان انجام گرفته تا ایده‌های نوین برای ادغام کارآفرینی در مد پایدار استخراج شود. این رویکرد عملی، به کشف پتانسیل‌های اقتصادی الیاف گیاهی در ایجاد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) در جوامع روستایی کمک می‌کند.

۴. مفهوم پایداری در صنعت مد

صنعت مد و پوشاک یکی از بزرگ‌ترین صنایع جهان است که با چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی قابل توجهی مواجه است. این صنعت سالانه حدود ۷۹ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌کند و ۱۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای جهان را تولید می‌کند. در این میان، استفاده از الیاف گیاهی

(بنگاه‌ها یا شرکت‌های کوچک و متوسط) است. این اصطلاح به Small and Medium-sized Enterprises مخفف عبارت 1

کسب‌وکارهایی اشاره دارد که از نظر اندازه (مانند تعداد کارکنان، حجم فروش، سرمایه یا دارایی) در مقیاس کوچک‌تر از شرکت‌های بزرگ قرار معمولاً شامل شرکت‌های صنعتی، خدماتی، بازرگانی، کشاورزی و فناوری (مانند SMEs) می‌گیرند و نقش کلیدی در اقتصاد کشورها ایفا می‌کنند.

استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان) می‌شوند. این بنگاه‌ها به دلیل انعطاف‌پذیری بالا، نوآوری بیشتر و اشتغال‌زایی گسترده، به‌عنوان "ضربان قلب اقتصاد" شناخته می‌شوند.

به عنوان جایگزینی برای الیاف مصنوعی، راهکاری برای کاهش اثرات منفی زیست محیطی و حرکت به سوی مد پایدار ارائه می دهد. پایداری در صنعت مد به معنای استفاده از منابعی است که کمترین آسیب را به محیط زیست وارد کنند و نیازهای نسل های آینده را نیز در نظر بگیرند. واژه پایداری از کلمه لاتین "سوستنره" گرفته شده است که به معنای "نگه داشتن" و "ماندگاری طولانی مدت" است (طالب پور و داوری، ۱۳۹۸: ۸). پایداری زیست محیطی در صنعت پوشاک بر کاهش مصرف سوخت های فسیلی، مدیریت پسماند، کاهش آلودگی و حفظ اکوسیستم تمرکز دارد (Roy, M., Sen, P, 2020: 38). این مفهوم از دهه ۱۹۶۰م با انتشار کتاب "بهار خاموش" توسط ریچل کارسون^۳، که به تأثیرات مواد شیمیایی صنعتی بر اکوسیستم ها توجه کرد، در صنعت مد مطرح شد و جنبش های زیست محیطی را تقویت کرد.



تصویر ۱ - رنگرزی الیاف گیاهی ، برای نشان دادن فرآیندهای پایدار در تولید، منبع (www. pishkeshcrafts.com)

۵. الیاف گیاهی: جایگزینی پایدار برای الیاف مصنوعی

الیاف گیاهی به دلیل ویژگی هایی مانند تجزیه پذیری زیستی، مصرف کم انرژی و آب در تولید، و سازگاری با محیط زیست، گزینه ای ایده آل برای مد پایدار هستند. این الیاف از بخش های مختلف گیاهان مانند دانه، ساقه و برگ استخراج می شوند و شامل موارد زیر هستند:

1 sustainere

2 Silent Spring

3 Rachel Carson

پنبه: پرمصرف‌ترین لیف گیاهی با استحکام و جذب رطوبت بالا، مناسب برای تولید پارچه‌های نرم و راحت (کسایان و طاهری عراقی، ۱۳۶۴: ۱۰).

کتان: به دلیل لطافت و دوام، به "ملکه الیاف طبیعی" معروف است و در تولید پارچه‌های تزئینی و باکیفیت استفاده می‌شود.

کنف: دومین لیف پر تولید گیاهی، کاملاً تجزیه‌پذیر و قابل بازیافت، مناسب برای تولید پوشاک و محصولات صنعتی.

جوت: مقاوم و زیست تجزیه‌پذیر، در تولید کیسه‌ها و محصولات مد کاربرد دارد.

رامی: مقاوم در برابر لکه و چروک، مناسب برای تولید کلاه و تورهای ماهیگیری.

ابریشم لوتوس: الیافی کمیاب از ساقه نیلوفر آبی، با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و تولید محدود در ویتنام و کامبوج.

گزنه: مقاوم، ضد آتش و تنفس‌پذیر، مناسب برای پوشاک ورزشی و تورهای ماهیگیری.

کرتک: گیاهی خودرو در مناطق باتلاقی خوزستان، با استحکام بالا برای تولید محصولات حصیری مانند کپوبافی (اشتری و مجابی، ۱۳۹۴: ۱۵).

نخل خرما: با استحکام و انعطاف بالا، در تولید متعلقات مد مانند کلاه، کیف و زیورآلات استفاده می‌شود (متین، ۱۳۹۸: ۲۰).

لوبی: گیاهی مردابی با خواص ضدباکتری و جذب رطوبت بالا، مناسب برای تولید سبد و کیف‌های حصیری (یعقوبی، ۱۴۰۳: ۵).

پوسته ذرت: الیافی نرم، لطیف و تنفس‌پذیر با استحکام بالا، مناسب برای تولید محصولات حصیری و زیورآلات.

این الیاف در مقایسه با الیاف مصنوعی، که از سوخت‌های فسیلی تولید شده و گازهای گلخانه‌ای را افزایش می‌دهند، به کاهش اثرات زیست‌محیطی

کمک می‌کنند (بهمن‌یزدی و فرهادی، ۱۴۰۳: ۱۲).



تصویر ۲ - درخت نخل خرما، یکی از منابع اصلی الیاف گیاهی، منبع: نگارندگان

۶. حصیربافی: میراثی پایدار در صنعت مد

حصیربافی، یکی از قدیمی‌ترین صنایع دستی ایران، با استفاده از الیاف گیاهی مانند نخل خرما، کرتک، لویی و نی‌های مردابی، نقش کلیدی در توسعه مد پایدار ایفا می‌کند. این هنر در مناطق مختلف ایران، به‌ویژه خوزستان، گیلان، و سیستان و بلوچستان رواج دارد و محصولاتی مانند کلاه، کیف، بادبز، پاپوش و زیورآلات تولید می‌کند (یاوری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۵). در خوزستان، کپوبافی با پیچاندن برگ‌های نخل خرما به دور الیاف کرتک، محصولاتی زیبا و بادوام خلق می‌کند که با نخ‌های رنگی تزئین می‌شوند. یوربابافی، یکی دیگر از روش‌های سنتی در خوزستان، با استفاده از نی‌های مردابی برای تولید زیراندازها و پوشش‌های سقف (مانند مضاف) به کار می‌رود. روش‌های بافت حصیر شامل بافت نواری، مفتولی، گره‌ای، شطرنجی و متحدالمرکز است که هر یک ویژگی‌های منحصر به فردی دارند.

نخل خرما شاخه‌های درخت خرما یکی از الیاف گیاهی مناسب در زمینه تولید محصولات بی‌شماری است که هم جنبه‌های کاربردی دارد و هم جنبه هنری و تزئینی با توجه به قابلیت‌های زیاد این الیاف گیاهی چه از نظر استحکام و انعطاف‌پذیر بودن و چه از نظر زیبایی و طبیعی بودن از آن می‌توان در تهیه متعلقات پوشاک و مد بهره برد. درخت خرما نزد مردمان محلی تقدس داشته و احترام خاصی برای آن قائل هستند چراکه درختی سخاوتمند است و تقریباً از تمامی قسمت‌های این گیاه بهره می‌برند چه از میوه آن و چه از شاخه‌ها و تنه و پوشال و حتی از هسته آن و این بدان جهت است که الیاف و قسمت‌های مختلف این گیاه استحکام و دوام فراوان داشته و اغلب نیازهای مردمان آن دیار را تأمین می‌کند. از جمله اقلام تولیدشده از الیاف درخت خرما می‌توان به انواع کلاه، کیف، بادبز، پاپوش، زیورآلات و اکسسوری‌های دیگر نام برد. استفاده از این محصولات بر پایه الیاف گیاهی علاوه بر زیبایی و احساس لطیف طبیعی بودن از آن جهت که جز مواد تجزیه‌پذیر نیز هستند اهمیت و ارزش فراوان دارد (کلاه کج، بنی تمیم، ۱۴۰۱).

کرتک (KERTK) یکی دیگر از گیاهان بومی مناطق با آب‌وهوای گرم و خشک از جمله خوزستان گیاه کرتک است که به‌ویژه در قسمت‌هایی شمالی این استان در فصولی خاص صنعتگران حصیرباف از آن در تولید محصولات خود استفاده می‌کنند این گیاه که "حلفه" هم به آن می‌گویند در تولید صنایع دستی مخصوص این مناطق استفاده فراوانی دارد که هنرمندان حصیرباف با پیچاندن الیاف خرما یا نخ‌های رنگی به دور آن انواع محصولات حصیری تولید می‌کنند که با اندکی طراحی و تغییر اکسسوری‌های مختلفی جهت استفاده در مد می‌توان از آن تهیه نمود. یک نمونه از محصولات حصیری که از الیاف کرتک تولید می‌شود کپو نامیده می‌شود که بیشتر در مناطق شمالی استان به‌ویژه در دزفول و شهبون توسط زنان هنرمند آن مناطق بافته می‌شود که ارزش هنری و کاربردی فراوان دارد. کپوها اکثراً زمینه ساده حصیری دارند و گاهی نیز سطح کپوها را با کاموا یا حصیرهای رنگی می‌پوشانند و نقوش هندسی زیبایی خلق می‌کنند (اشتری، مجابی، ۱۳۹۴).



تصویر ۳- راست-الیاف گیاه کرتک (حلقه) در حصیر بافی خوزستان ، چپ-محصول تولید شده از گیاه، منبع: نگارندگان.

ذرت از آن نوع دست گیاهانی است که بعد از گندم بیشترین زمین‌های کشاورزی جهان را به خود اختصاص داده است و در نقاط با آب‌وهوای گرم مانند خوزستان نیز یکی از گیاهان مورد توجه کشاورزان می‌باشد . از پوشینه ذرت (Corn Husk) که دارای الیاف محکم و انعطاف‌پذیری است می‌توان در صنایع دستی و تولید ملزومات پوشاک استفاده کرد.



تصویر ۴- راست- الیاف پوسته ذرت جهت استفاده در حصیر بافی، چپ- کیف تولید شده از گیاه، منبع: نگارندگان.

لویی از جمله گیاهان مردابی به حساب می‌آید که بیشتر در کنار آبگیرها و حاشیه رودخانه‌ها رشد می‌کند . از برگ‌های این گیاه که پیرامون ساقه تنیده شده است به راحتی می‌توان در تهیه وسایلی که به عنوان متعلقات همراه بالباس استفاده کرد.



تصویر ۵- زیور آلات (گوشواره) بافته شده از الیاف لویی، منبع: نگارندگان.

سازو، سازوی نوک نیز یکی از گیاهان زینتی و دارویی است که در کنار آبگیرها و رودخانه‌ها تقریباً در تمامی مناطق مرطوب و باتلاقی مانند برنجزارها کنار راه‌ها و حاشیه مزارع و رودخانه‌ها رشد می‌کند در استان خوزستان نیز در حاشیه رودخانه‌ها به وفور یافت می‌شود ساقه‌های سازو در بافتن حصیرهای نازک و ظریف مورد استفاده قرار می‌گیرد.



تصویر ۶- سازو نوک تیز، منبع: نگارندگان.

بید، از جمله درختانی است که تقریباً در اقصی نقاط ایران دیده می‌شود در خوزستان به خصوص در قسمت‌های شمالی این استان مانند شوش و دزفول در حاشیه رودخانه دز نوعی از درخت بید وجود دارد که عرب‌زبانان محلی به آن غرب می‌گویند و عده‌ای از روستاییان آن مناطق از آن‌ها سبزی

می‌بافند که سله نام دارد که کاربردهای مختلفی از جمله نگهداری نان هنگام پخت و یا شستن سبزی‌ها دارد همچنین نوعی سبد از بعضی از گونه‌های درخت بید تولید می‌شود که به کوروک معروف است و برای جابه‌جایی ماکیان از آن استفاده می‌شود.



تصویر ۷- حصیر بافی با ترکه بید منبع : نگارندگان.

بادام، گیاه بادام در مناطقی از خوزستان به خصوص منطقه دزفول برای بافت سبدهای حصیری استفاده می‌شود. این سبدها از الیاف گیاهی درختان بادام تهیه می‌شوند و توسط زنان و مردان هنرمند روستایی آن منطقه بافته می‌شوند این سبدها کاربردهای مختلفی مانند آبکش برنج، شستن، خشک کردن و نگهداری سبزی و میوه می‌باشند این سبدها کیفیت و استحکام بالایی دارند همچنین به خاطر زیبایی خاص آن‌ها به عنوان تزیینات داخل منزل نیز استفاده می‌شود.



تصویر ۸- حصیر بافی با ترکه بادام منبع : نگارندگان.

نی مردابی، نی‌ها جز آن دسته گیاهانی است که در کنار تالاب‌ها و رودخانه‌ها به وفور دیده می‌شود در خوزستان به خاطر نیازهای اطراف تالاب‌ها و هورها نوعی حصیر بافته می‌شود که به بوریا معروف است که نوعی زیرانداز می‌باشد از بوریا در حصارهای محصورکننده و جهت انبار کردن غلات نیز استفاده می‌شود. بوریا بافی یکی از قدیمی‌ترین دست بافته‌های مناطق تالاب

نشین می‌باشد پروفیسور هانس وولف ۱ آلمانی که سالیان درازی در ایران در مورد صنایع دستی ایران تحقیق و تفحص داشته‌اند در کتاب صنایع دستی کهن ایران به این هنر صنعت اشاره می‌کند. «بوریابافی در ایران حتی امروز هم پیشه مهمی به شمار می‌رود، معمولاً این حصیرها در حدود ۴ در ۸ متر است، آن‌ها را لوله کرده به کسانی که ساختمان می‌کنند می‌فروشند.» (وولف، ۱۳۷۲: ۱۹۸). در استان خوزستان نیز بیشتر در اطراف تالاب‌هایی مانند هورالعظیم به خصوص بخش رفیع که در آن‌ها نی‌های مردابی به‌وفور یافت می‌شود به دست صنعتگران این منطقه تولید گردیده که علاوه بر مصرف داخلی در کشورهای حوزه خلیج فارس طرفداران زیادی هم دارد. از بوريا در پوشش سقف خانه‌های روستایی و سایبان‌ها و همچنین جهت نگهداری غلات به‌خصوص گندم و جو استفاده می‌شود. علاوه بر آن در ساخت و تزیین اتاق‌های نشیمن سنتی مناطق جنوب تحت عنوان مضیف کاربرد فراوان دارد.

روش کار: ابتدا نی‌های مردابی از حاشیه تالاب‌ها و نهرها بریده شده پوست رویی نی‌ها را کنده و به وسیله چاقو نی‌ها را نصف کرده به این مرحله آماده‌سازی نی‌ها در اصطلاح محلی «مشگه» می‌گویند مرحله بعد قبل از بوریابافی کوبیدن و صاف کردن نی‌ها است که پس از رطوبت دهی آن‌ها را با ابزاری سنگین می‌کوبند تا نی‌ها صاف شود به این مرحله از کار یعنی کوبیدن و صاف کردن نی «مدگه» می‌گویند. در این مرحله نی‌ها آماده بافتن هستند نی‌ها به صورت یکرو یکی زیر بافته شده و بوريا در ابعاد مختلف به نسبت کاربرد آن بافته می‌شود. بوريا در دو نوع ریزبافت و درشت‌بافت تولید می‌گردد. از بوریای با بافت ریز بیشتر در نگهداری غلات مثل جو و گندم و در اتاق‌های پذیرایی محلی عربی تحت عنوان «مضیف» جهت نشیمن و پوشش دیوارها استفاده می‌شود. بوریای درشت‌بافت در پوشش سقف سایبان‌ها و آلاچیق‌ها استفاده می‌شود که در اصطلاح محلی «آذگیتی» گفته می‌شود. با مقداری ظرافت بیشتر می‌توان انواع کیف و سبدهای زیبا و بادوامی ساخت که می‌توان از آن‌ها در متعلقات پوشاک بهره برد.



تصویر ۹- بوريا بافی از نی‌های مردابی منبع: نگارندگان

۷. محصولات محلی در راستای مد پایدار

در خوزستان محصولات حصیری فراوانی تولید می‌شود که علاوه بر جنبه‌های مصرفی انعکاس‌دهنده‌ی فرهنگ، روحیات و بخشی از هویت مردم خوزستان می‌باشد. در (جدول ۱) دسته‌بندی محصولات حصیری خوزستان در راستای مد پایدار آورده شده است. بعضی از این محصولات با اندکی تغییرات در راستای مد پایدار می‌توان بهره برد این محصولات شامل کلاه‌های حصیری، انواع کیف و زنبیل، بادبز، صندل و پاپوش و زیورآلات حصیری می‌باشد که از آن‌ها می‌توان به‌عنوان متعلقات مد و پوشاک استفاده نمود. در خوزستان، محصولات حصیری فرهنگ محلی را منعکس می‌کنند. جدول ۱ و ۲ دسته‌بندی و ویژگی‌های آن‌ها را نشان می‌دهند.

جدول ۱- دسته‌بندی محصولات حصیری خوزستان در راستای مد پایدار، منبع: نگارندگان.

پتانسیل کارآفرینی	کاربرد در مد پایدار	الیاف مورد استفاده	نوع محصول
اشتغال زنان روستایی، صادرات	لوازم جانبی تابستانی، طراحی مدرن	نخل خرما، پوسته ذرت	کلاه
مدل‌های SMEs، بازاربایی آنلاین	کیف دستی، خرید، ورزشی	نخل خرما، لویی	کیف و زنبیل
تولید فصلی، تنوع طرح	لوازم تزئینی، هماهنگ با پوشاک	نخل خرما، لی مردابی	بادبز
نوآوری برای بازار جوانان	کفش ساده، خنک‌کننده	نخل خرما، کترتک	پاپوش و صندل
صنایع دستی خانگی، فروش محلی	گوشواره، دستبند، انگشتر	لویی، پوسته ذرت	زیورآلات

جدول ۲-

ویژگی‌های محصولات حصیری خوزستان در راستای مد پایدار، منبع: نگارندگان.

دسته بندی	محصولات	ملاحظات	ملاحظات
۱. کلاه	کلاه های حصیری	- تهویه مناسب هوا - طبیعی و زیست دوست - سبک وزن - مصرف کمتر انرژی (آبی و آبی) - عدم ایجاد آلودگی	- مطابق با کلاس جهانی - تولید صنعت
۲. کیف	انواع کیف حصیری	- چند منظوره و کاربردی - قابل تجزیه - طبیعی و زیبا - مصرف کمتر انرژی (آبی و آبی)	- تولید صنعت - تولید محدودیت به نمونه مصنوعی
۳. کیف	کیف های حصیری (کیف پول، کیف همراه کیف استخر)	- وزن سبک و حمل راحت - طراحی زیبا و طبیعی - سازگار با محیط زیست - مصرف کمتر انرژی	- تولید صنعت - مطابق با کلاس جهانی
۴. پاپوش	صندل و پاپوش	- تهویه مناسب - سبک - تجزیه پذیر - طراحی سلی و محلی - مصرف کمتر انرژی	- تولید صنعت - مطابق با کلاس جهانی - راحتی کمتر
۵. بادبز	بادبز های حصیری	- طراحی سلی و زیبا - ارزان - زیست دوست و تجزیه پذیر - سبک - عدم ایجاد آلودگی	مقاومت کمتر در برابر آتش
۶. زیورآلات	گوشواره، گوشواره، حلقه و انگشتر، دستبند، ستاره سینه، تسبیح	- سبک - طراحی زیبا و طبیعی - تجزیه پذیر و زیست دوست - مصرف کمتر انرژی - عدم ایجاد آلودگی	- محدودیت طراحی - استفاده از قطعات غیر ارگانیک مثل قطعات فلزی

۸. کارآفرینی از طریق الیاف گیاهی

استفاده از الیاف گیاهی در حصیربافی فرصت‌های کارآفرینی متعددی ایجاد کرده است، به‌ویژه برای زنان روستایی در مناطق مختلف ایران. این صنعت به دلیل استفاده از مواد اولیه ارزان و در دسترس، هزینه تولید پایینی دارد و می‌تواند به‌عنوان منبعی درآمدزا عمل کند. تولید محصولاتی مانند کیف، کلاه و زیورآلات حصیری نه تنها به حفظ محیط‌زیست کمک می‌کند، بلکه با طراحی‌های مدرن و متناسب با نیازهای امروزی، می‌تواند بازارهای داخلی و بین‌المللی را هدف قرار دهد. به‌عنوان مثال، کلاه‌های حصیری از نخل خرما با طراحی‌های به‌روز می‌توانند برای گروه‌های سنی مختلف جذاب باشند (هوشیار، ۱۳۹۳: ۱۰).

کلاه، تهیه کلاه از الیاف گیاهی در مناطق مختلف با توجه به تنوع گیاهان متفاوت می‌باشد در شمال ایران از الیافی به نام "گالی" یا "لی" برای این کار استفاده می‌شود اما در جنوب و مرکز ایران بیشتر از سرشاخه‌های درخت خرما که یکی از گیاهان شاخص این مناطق آب و هوایی است استفاده می‌شود. در بعضی از نقاط از ساقه‌های گندم یا پوسته غلاف ذرت هم در تهیه کلاه استفاده می‌کنند. در اینجا به معرفی و چگونگی تولید کلاه از شاخه‌های درخت خرما که یکی از متعلقات اصلی در زمینهٔ صنعت پوشاک در راستای مد پایدار است پرداخته می‌شود. کلاه حصیری تهیه‌شده از شاخه‌های نخل خرما از دیرباز توسط صنعتگران این رشته تولید می‌شده است البته لازم به توضیح است که استفاده از این کلاه‌ها به‌طور سنتی بیشتر در مزارع و توسط کارگران استفاده می‌شده است و می‌شود و کمتر به‌عنوان جزئی از پوشاک در میان مردمان خطه‌های گرمسیر مورد استقبال و توجه بوده است و دلیل این امر نیز عدم بروز شدگی و ظرافت لازم، نداشتن تنوع و عدم توجه به جنسیت و استفاده کاربران از نظر سن و سال بوده است. ولی با توجه به قابلیت‌های این الیاف با مقداری تغییرات می‌توان از آن در تولید نمونه‌های قابل قبول چه از نظر زیبایی و کاربرد و چه از نظر این که در راستای مد پایدار قرار داشته باشد از آن بهره برد. در تولید کلاه‌های حصیری با اندکی تغییر در طراحی آن مدل‌های مختلفی برای تمام گروه‌های سنی با جنسیت‌های مختلف در طرح‌ها زیبا می‌توان ارائه نمود که با اندکی تزئینات در مناسبت‌های مختلف می‌توان از آن‌ها استفاده کرد (هوشیار، ۱۳۹۳: ۲۳).

ساخت کلاه حصیری

برای ساخت کلاه حصیری از برگ درخت خرما از دو روش تولید می‌توان استفاده کرد:

۱. تهیه کلاه از الیاف درخت خرما با تهیه نوارهای حصیری و دوختن نوارها در سائزهای مختلف جهت تولید کلاه

۲. تهیه کلاه به شیوه‌ی متحدالمرکز و استفاده از بافت گره‌ای در آن



تصویر ۱۱- به روز رسانی تولید کلاه های حصیری، منبع: نگارندگان.

کیف، یکی از ملزومات پوشاک و مد به خصوص در پوشاک بانوان کیف می باشد. چه کیف های پول دستی یا کیف های خرید و ملزومات ، انواع زنیل چه برای خرید یا استفاده در مکان های ورزشی مانند استخرها و تهیه انواع کیف از الیاف درخت خرما این امکان را به ما می دهد که بتوانیم هم از قابلیت های بومی در راستای حمایت از محیط زیست و مد پایدار گام برداریم و هم از صنایع دستی محلی حمایت نماییم البته برای رسیدن به چنین اهدافی نیازمند برنامه ریزی و خلاقیت در نشان دادن جلوه های تازه و جدید در استفاده از این الیاف هستیم.



تصویر ۱۲- کیف حصیری منبع ، منبع: نگارندگان.

در گذشته از سبدهای حصیری نخل خرما برای نگهداری خرما استفاده می شده است اما به مرور به عنوان زنیل جهت خرید مورد استفاده قرار گرفت اما امروزه به خاطر زیبایی منحصر به فرد آن می تواند به عنوان کیف در موقعیت های مختلف مورد استفاده قرار گیرد . از ویژگی های بارز این محصولات سبکی و استحکام آن ها هست که علاوه بر زیبایی طبیعی و دارای الیاف گیاهی باعث داشتن احساس خوب می شود . کیف ها جز لاینفک مد و پوشاک بوده و در این مورد می توان به راحتی از الیاف تجدید پذیر گیاهی جهت تولید آن ها استفاده کرد .

بادبزن، از وسایلی است که از دیرباز در فرهنگ ایرانیان استفاده می‌شده است قدیمی‌ترین بادبزن دیده‌شده در ایران از درون آرامگاهی در شهداد کرمان یافت شده است که پیشینه آن به بیش از ۴۰۰۰ سال پیش می‌رسد که جنس آن از برگ درخت خرما بوده است. بادبزن‌های حصیری با استفاده از شاخ و برگ‌های طبیعی با توجه به نوع پوشش گیاهی هر منطقه از دیرباز مورد توجه بوده است در شمال از گیاهانی مانند سوف، لی و کنف و در جنوب از برگ درخت خرما در تولید آن بهره می‌برند بادبزن‌های بافته‌شده از نخل خرما بارنگ بندی‌ها و نقش و نگارهای جذاب خود می‌تواند در هارمونی و هماهنگی پوشاک نقش برجسته‌ای داشته باشد (قدرتی، ۱۴۰۳: ۵۶).



تصویر ۱۳- بادبزن‌های حصیری بافته شده از نخل خرما، منبع: نگارندگان.

پاپوش، کفش و صندل یکی از اصلی‌ترین بخش ملزومات مربوط به مد و پوشاک است که با مقداری نوآوری می‌توان از الیاف گیاهی نمونه‌های زیبا و شیک تولید نمود در این بین الیاف خرما بهترین و محکم‌ترین نمونه از این گونه الیاف هست این نمونه پاپوش از دیرباز در مناطق بومی مانند سیستان و بلوچستان از نوعی نخل وحشی به نام داز ساخته می‌شده است که به آن سواس می‌گویند نوعی کفش ساده و محکم که معمولاً مردان بلوچی به دلیل داشتن اقلیم گرم و خشک و فراوانی این درخت از آن استفاده می‌کردند این نمونه پاپوش در این سادگی زیبایی چشمگیری دارد و از آن می‌توان با مقداری تغییرات در طراحی مد و پوشاک و با بهره‌گیری از الیاف گیاهی در سایر مناطق هم بهره برد. از دیگر ویژگی‌های پاپوش‌های گیاهی خیس کردن آن‌ها در طول مدت استفاده جهت خنک شدن پاها می‌باشد (ملک رئیسی، ۱۳۹۰: ۹۰).



پاپوش
الیاف
زیورآلات

زیورآلات بر
گیاهی،

تصویر ۱۴- صندل و پاپوش‌های حصیری، منبع: نگارندگان.

جزئی از ملزومات جدایی‌ناپذیر مد و پوشاک هست که انتخاب درست آن‌ها بر اساس هماهنگی با پوشاک زیبایی لباس‌ها را دوچندان می‌کند. الیاف گیاهی قابلیت‌های بالقوه‌ای در این زمینه دارند که با کمی نوآوری و خلاقیت می‌توان نمونه فراوانی تولید نمود.



تصویر ۱۵- زیور آلات حصیری، راست- گوشواره، وسط- دستبند، چپ- انگشتر، منبع: نگارندگان.

سایر تولیدات، از الیاف نخل خرما ملزومات فراوان دیگری می‌توان تولید کرد که می‌تواند به همراه پوشاک مردان و زنان مورد استفاده قرار گیرد. از این جمله می‌توان به تسبیح هسته خرما و یا سنجاق سینه در پوشاک بانوان اشاره نمود.



تصویر ۱۶- راست- تسبیح با هسته خرما، چپ- سنجاق سینه، منبع: نگارندگان.

۹. چالش‌ها و راهکارهای توسعه مد پایدار

صنعت مد با چالش‌هایی مانند مصرف بالای آب، تولید گازهای گلخانه‌ای و دفع ناکارآمد زباله مواجه است. (Eadie & Ghosh, 2011: 675). استفاده از الیاف گیاهی می‌تواند این مشکلات را کاهش دهد، اما نیاز به نوآوری در طراحی و بازاریابی برای جذب مصرف‌کنندگان، به‌ویژه نسل جوان، ضروری است. (Peters & Silmaens, 2020: 25). راهکارهای پیشنهادی شامل موارد زیر است: ۱. طراحی نوآورانه: ایجاد طرح‌های

مدرن و جذاب با استفاده از الیاف گیاهی، ۲. ارتقای کیفیت: بهبود دوام و ماندگاری محصولات برای رقابت در بازار، ۳. بسته‌بندی پایدار: استفاده از بسته‌بندی‌های زیست‌تخریب‌پذیر، ۴. ارتباط با مشتریان: بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی برای دریافت بازخورد و بهبود محصولات، ۵. ترکیب الیاف: آزمایش ترکیبات مختلف الیاف گیاهی برای افزایش کارایی، ۶. همکاری با طراحان: توسعه طرح‌های خلاقانه با همکاری طراحان مد، ۷. پیش‌بینی روندها: انطباق با نیازهای جدید بازار برای به‌روزرسانی محصولات، ۸. فناوری‌های نو ظهور مانند رنگ‌رزی بدون آب و بازیافت پارچه‌ها نیز می‌توانند به پایداری بیشتر کمک کنند (گرگوندی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵).

۱۰. نتیجه‌گیری

الیاف طبیعی و بافته‌های گیاهی به‌عنوان جایگزین‌هایی پایدار در صنعت مد، نقش محوری در پیشبرد مد پایدار و کارآفرینی ایفا می‌کنند و به تحقق اهداف توسعه پایدار کمک می‌رسانند. استفاده از الیاف گیاهی مانند نخل خرما، لویی و پوسته ذرت به دلیل ویژگی‌هایی نظیر تجزیه‌پذیری زیستی، کاهش مصرف آب و انرژی در فرآیند تولید، و مقاومت و انعطاف‌پذیری بالا، اثرات منفی زیست‌محیطی صنعت مد، از جمله هدر رفت منابع و تولید گازهای گلخانه‌ای، را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد. این الیاف با کاهش زباله‌های پلاستیکی و حفظ منابع طبیعی، به حفاظت از محیط‌زیست کمک کرده و با اصول توسعه پایدار هم‌راستا هستند. در راستای توسعه مد پایدار، استفاده از این الیاف امکان طراحی و تولید لباس‌ها و لوازم جانبی بادوام، زیبا و با تأثیرات زیست‌محیطی کمتر را فراهم می‌کند. ویژگی‌هایی مانند قابلیت تنفس، خواص ضد باکتری (مانند الیاف لویی و ذرت)، و نرمی و لطافت (مانند پنبه) این محصولات را برای مصرف‌کنندگان در شرایط آب‌وهوایی مختلف، به‌ویژه مناطق گرم و مرطوب، مناسب می‌سازد. همچنین، قابلیت رنگ‌پذیری بالای این الیاف به طراحان امکان خلق طرح‌های متنوع و جذاب را می‌دهد. از منظر کارآفرینی، تولید این الیاف، به‌ویژه در مناطق جغرافیایی مانند خوزستان، با ایجاد فرصت‌های شغلی برای کشاورزان و کارگران محلی، به بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع کمک می‌کند. این امر با تقویت اقتصاد محلی و ایجاد فرصت‌های کارآفرینی پایدار، به توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. برای به‌روزرسانی محصولات تولیدشده با الیاف گیاهی، می‌توان از طراحی نوآورانه و مدرن، ارتقای کیفیت محصولات، استفاده از بسته‌بندی‌های سازگار با محیط‌زیست، و تعامل با مشتریان از طریق رسانه‌های اجتماعی بهره برد. همکاری با طراحان مد و پیش‌بینی روندهای بازار نیز به تولید محصولاتی با عملکرد بهینه و جذابیت بصری کمک می‌کند. درنهایت، ترویج و توسعه استفاده از الیاف گیاهی به‌عنوان یک اولویت در صنعت مد، نه تنها به کاهش اثرات زیست‌محیطی و حفظ منابع طبیعی کمک می‌کند، بلکه با ایجاد تعادل بین نیازهای زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی، فرصت‌های جدیدی برای کارآفرینی پایدار فراهم می‌آورد و گامی مؤثر در راستای توسعه پایدار و صنعت مد مسئولانه برمی‌دارد.

منابع

- ## ایران، سمیرا؛ سمیع، یاسمن. (۱۴۰۰). کتاب کوچک مد پایدار. تهران. انتشارات جمال هنر.
- ## بهامیریان قهفرخ، سحر (۱۴۰۲). مد و طراحی منسوجات پایدار، دومین کنفرانس ملی پوشاک، طراحی پارچه و لباس، شیراز،
<https://civilica.com/doc/1856735>
- ## جوانمرد، صدیقه و طهوری، نیر و دیگران (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان شفافیت‌سازی در راستای تولید مد پایدار: رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمانی،
<https://civilica.com/doc/1822855>
- ## حدادی، یاردخت (۱۴۰۰). دستیابی به صنعت مد پایدار و اخلاقی، اولین همایش ملی منسوجات، طراحی لباس و پارچه در تمدن نوین ایرانی اسلامی،
<https://civilica.com/doc/1832891>
- ## حاجی شریفی، محسن؛ ساسان‌نژاد، جواد (۱۳۹۷). کتاب خصوصیات الیاف نساجی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- رستمی، سارا (۱۴۰۱). معرفی و شناخت الیاف گیاهی مورد استفاده در صنعت نساجی، کنفرانس ملی تحقیقات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی و
فرهنگ ایرانی اسلامی، اردبیل،
<https://civilica.com/doc/1557866>
- ## رونقی دریاواری، مینا (۱۴۰۳). چالش‌های مد پایدار و محیط‌زیست در ایران، نخستین همایش بین‌المللی صنعت مد، طراحی لباس و هنرهای
وابسته در جهان اسلام، تهران،
<https://civilica.com/doc/2125389>

##گرگوندی، مرجان؛ اسدی، فاطمه و دیگران (۱۴۰۲). مد پایدار در پوشاک و استفاده از فناوری‌های نوظهور برای حفظ محیط‌زیست، اولین

##کنفرانس بین‌المللی مطالعات مدیریت، فرهنگ و هنر، تهران، <https://civilica.com/doc/1677948>

محمودی عالمی، علی؛ یوسف‌وند، هدیه (۱۴۰۰). بررسی طراحی خلاقانه مد پایدار برای جلوگیری از سم‌زدایی در صنعت مد، هشتمین همایش

##ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/1316893>

مهدی‌نژاد، انسیه (۱۴۰۲). بررسی رابطه بین مد پایدار و طراحی لباس بر اساس پارچه‌های سازگار با محیط‌زیست و کاربرد آن در سبک مد بدون

##جنسیت جوانان، دومین کنفرانس ملی پوشاک، طراحی پارچه و لباس، شیراز، <https://civilica.com/doc/1856831>

نظری، محسن؛ لطفی آذر، کتایون و مستشارنظامی، ایمان (۱۴۰۱). مد آرام به جای مد سریع راه‌حلی برای آینده پایدار، نهمین همایش ملی مطالعات

و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/1562142>

یاوری، حسین؛ اشرفی، مینو و دیگران (۱۳۹۶). حصیر و حصیرماندهای ایران. تهران، سایه‌بان هنر.

##Eadie, L., & Ghosh, T.K. (2011).Biomimicry in textiles: Past, present and potential. An overview.Journal of the Royal Society Interface, 8(59), 761-775 .

##Kapsail, Veronika.(2012).Biomimetic approaches to the design of smart textiles for Protection .Smart Textiles for Protection,(May) 214-226.

##Peters, J., & Silmaens, A. (2020).Integrating sustainability into corporate strategy: A case study of the textile and clothing industry. Sustainability (Switzerland),12(15),1-35.

##Weerasinghe, D.U., Perera, S., & Dissanayake, D.G.K. (2019). Application of biomimicry for sustainable functionalization of textiles: review of current status and prospectus. Textile Research Journal, 89 (19-20), 4282-4294.

The use of plant fibers in sustainable development and entrepreneurship:

A new approach in the sustainable fashion industry

Somayeh Noorinejad^{1*}, Mohammad Reza Baloui 2

1 Assistant Professor, Art Department, Payame noor University, Tehran, Iran. *(Corresponding Author)

2 Master of Arts in Art Research, Payame noor University, Tehran, Iran.

Abstract

This research investigates the role of indigenous plant fibers, especially date palm leaves in Khuzestan Province, in the production of clothing accessories (such as hats, bags, and jewelry) with a sustainable fashion approach. The aim is to promote local entrepreneurship and sustainable development by reducing the environmental impacts of the fashion industry and creating sustainable job opportunities. This qualitative study with a descriptive-analytical approach was conducted based on library resources and field observations of the authors in the production processes of wicker products. The focus is on the economic and environmental potential of plant fibers in rural areas of Khuzestan. Sustainable fashion reduces environmental pollution by using renewable resources. Plant fibers such as date palm, with their characteristics of strength, flexibility, and degradability, are a suitable option for the production of accessories. This approach strengthens local handicrafts and leads to job creation, especially for women. Innovation in weaving and natural dyeing increases the marketability of products. The use of plant fibers in sustainable fashion strengthens the local economy and reduces environmental impacts. This model can be extended to other regions of Iran.

Keywords: Sustainable fashion, plant-based fibers, entrepreneurship, sustainable development, handicrafts.

*somynoori@pnu.ac.ir

بررسی تاثیر دانشگاه پیام نور بر امور اقتصادی و اجتماعی زنان

(مطالعه موردی پیام نور واحد کلاله)

حسن؛ سعیدی مربی، دانشکده مدیریت، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

این تحقیق به بررسی تاثیر دانشگاه پیام نور واحد کلاله بر امور اقتصادی و اجتماعی زنان دانش آموخته در این دانشگاه پرداخته است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از لحاظ روش تحقیق توصیفی و از نوع پیمایشی است. جامعه آماری دانش آموختگان دانشگاه پیام نور واحد کلاله می باشد و حجم نمونه به روش تصادفی ساده ۱۰۶ نفر از رشته های مختلف انتخاب شده است. جهت تعیین پایایی ابزار تحقیق از روش آفای کرنباخ استفاده شده، ضریب برای پرسشنامه ها ۰/۹۱ بدست آمده است. به منظور تحلیل داده های گردآوری شده از طریق پرسشنامه، از آمار در سطح توصیفی و استنباطی و متناسب با اهداف تحقیق استفاده به عمل آمد و نتایج آزمون Z نشان داد که دانشگاه پیام نور واحد کلاله بر شاخص های امور اقتصادی از جمله اشتغال، درآمد زایی، مدیریت هزینه خانوار، تشکیل تعاونی و همچنین شاخص های امور اجتماعی تصمیم سازی در محله و شورا، گردهمایی ها و رویداد های مختلف فرهنگی زنان دانش آموخته در این دانشگاه تاثیر گذار بوده است.

کلید واژه ها: دانشگاه پیام نور، اقتصادی، اجتماعی، اشتغال، زنان

مقدمه

دانشگاه ها با هدف کسب دانش و دستیابی به حقایق هستی، منشاء بروز تحولات بسیاری در جوامع انسانی بوده است. آموزش عالی با تخصصی شدن و تربیت نخبگان جامعه در شاخه های مختلف دانش بشری همراه بوده است، با گسترش دانشگاه ها نه تنها نیروی انسانی مورد نیاز جامعه تربیت شده اند، بلکه زیر ساخت های فکری و فرهنگی جامعه برای برخورداری از روش ها و فناوری های نو نیز فراهم شده است. از این نظر، آموزش عالی را می توان موثرترین روش سرمایه گذاری در منابع انسانی دانست که با آموزش، دانش افزایی و ارتقای نگرش و مهارت ها، زمینه های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی لازم را برای توسعه ملی فراهم می سازد.

از موضوع های اساسی در برنامه ریزیهای خرد و کلان اقتصادی کشورها توجه به نیروی انسانی است. نیروی انسانی هر کشور از ابزار لازم و ضروری برای توسعه ی اقتصادی به شمار می رود و بدون داشتن نیروی انسانی کارآمد و متخصص، دستیابی به توسعه امری ناممکن است. از این رو برای رسیدن به توسعه ی علمی با قابل دسترس کردن مراکز آموزشی بویژه آموزش عالی است. نقش آموزش عالی به عنوان یکی از شاخص های مهم برای

توسعه ی جوامع بشری و همچنین دستیابی به خواسته های اقتصادی افراد بر هیچ کس پوشیده نیست. در این رابطه، سهم زنان در آموزش عالی نباید فراموش شود زیرا توانمند سازی زنان توانمند سازی کل جامعه است.

دانشگاه پیام نور در کشور با هدف گسترش واحدهای دانشگاهی در دورترین مناطق توانسته است به بخش عظیم از مطالبات جوانان برای تحصیل در مراکز آموزش عالی پاسخ مثبت دهد که در این میان حضور و مشارکت زنان در آموزش عالی از جایگاه ویژه برخوردار است زیرا بسیاری از زنان به دلیل بعد مسافتی که مراکز آموزش عالی از محل سکونت آنها و خانواده اشان داشت، امکان ادامه ی تحصیل نمی یافتند. با وجود واحدهای دانشگاهی در بیشتر شهرهای ایران از جمله شهر کلاله، این امکان فراهم شد که زنان و دختران در کنار خانواده خویش به تحصیلات خود ادامه دهند. اکنون که نقش انکار ناپذیر زنان در فرایند توسعه پایدار بر همه اثبات شده است، لازم است نظام تعلیم و تربیت کشور با ایجاد فرصتها و امکانات برابر در فرایند توانمند سازی و شکل گیری نگرشها و گرایش های تحصیلی و شغلی دانش آموزان دختر به جبران گذشته پرداخته و کشور را از این نیروی عظیم انسانی بهره مند سازد (یزادانی، ۱۳۹۳).

بدون تردید بخش آموزش کشور به خصوص آموزش عالی به عنوان کانون پرورش و تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد و مرکز تولید علم و کسب مهارتهای فنی، آموزشی و غیره از اهمیت و جایگاه والایی به منظور کمک به توسعه همه جانبه کشور برخوردار است. در طی این سال های رشد کمی قابل توجهی در بخش آموزش عالی، افزایش تعداد رشته های تحصیلی، دانشجویان و بسیاری از شاخص های کمی دیگر از جهش قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است، به لطف دانشگاه پیام نور انبوه جوانان مشتاق و مستعد به فراگیری دانش و تخصص در مقاطع و گرایش های مختلف وارد این دانشگاه ها شدند. این فرصت آموزش به ویژه برای دختران و زنان شهرهای کوچک و روستاها به عنوان نیمی از نیروی انسانی جامعه از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. بدیهی است که تحصیل زنان در مراکز آموزشی و دانشگاه ها برای به ظهور رساندن توانایی، مهارت و شایستگی آنان فرصت بیشتری را فراهم می کند.

مبانی نظری تحقیق:

آموزش عالی نهادی اجتماعی با قدمتی حدود هشتصد سال می باشد. این نهاد در مراحل اولیه خود برای مدت طولانی فقط به فعالیت های آموزشی می پرداخت (دانکن و دیگران، ۱۹۸۸). آموزش عالی به عنوان یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده جوامع پیشرفته و حتی کشورهای در حال توسعه، نقش بسیار مهم و حیاتی در رشد و توسعه همه جانبه جوامع ایفا نموده است. در قرن حاضر، که جهان به سمت محوریت دانش پیش می رود، آموزش عالی مسئولیت سنگینی را در قبال اجتماع و جامعه جهانی بر دوش خود احساس می کند. رشد نهادهای آموزشی و علمی زمینه مشارکت موثر مردم در تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را فراهم می کند و در آنها نوعی قابلیت و تحرک ذهنی ایجاد می سازد تا باورهای مناسب توسعه را پذیرفته و درونی نمایند. یکی از عوامل و شاخص های مهم توسعه یافتگی یک جامعه برابری زن و مرد و توازن در برخورداری از امکانات و منابع علمی، فرهنگی و اقتصادی است (الوانی و دیگران، ۱۳۸۹)، (اسدی، ۱۳۸۵).

بر این اساس در فرایند توسعه، علاوه بر افزایش دستیابی زنان به منابع و رفاه بیشتر، زمینه مساعد برای مشارکت جدی آنان نیز تامین می شود. برخورداری زنان از برابری و مساوات جنسیتی، آنان را به سوی توسعه فزاینده سوق می دهد، زیرا منجر به حضور، فعالیت و مشارکت آنان در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و افزایش و ارتقای توانایی های آنان می شود.

از این روست که آموزش عالی به جایگاه مهم در این فرایند دست می یابد، زیرا یکی از منابعی است که امکان دسترسی برابر به آن، هم محصول و شاخص توسعه و هم موجب رشد و تسریع روند فرایند توسعه است. دانشگاهها نقش تعیین کننده ای در تولید دانش (پژوهش) و انتقال دانش (آموزش) دارند. از سوی دیگر، امروزه زنان جامعه تلاش مداوم و فزاینده ای در صحنه دانش و فن آوری در دانشگاه ها دارند که این نتیجه رشد آگاهی آنان، مبین شناخت عمیق آنان از توانایی هایشان و ظرفیت های اجتماعی و نیز عزم جدی آنان برای تعیین سرنوشت خود است (امیریان زاده، ۱۳۸۳).

در سال های اخیر، تقاضای اجتماعی زنان برای ادامه تحصیل در دانشگاه ها و آموزش عالی با هدف سرمایه گذاری انسانی و توسعه دانش و مهارت و توانایی بدست آوردن فرصت ورود به بازار کار، افزایش یافته است. در انتخاب نظری این پژوهش سعی شده است که هم عوامل اجتماعی - فرهنگی و هم عوامل اقتصادی و اشتغال زنان مورد توجه قرار گیرد.

تعاریف اصطلاحات

پیامدها: منظور از پیامدها در این تحقیق نتیجه عملکرد دانشگاه در ابعاد آموزشی، فرهنگی، اقتصادی دانشگاه می باشد.

پیامد آموزشی: منظور از پیامدهای آموزشی در این تحقیق، افزایش میزان معلومات علمی و دانش افزایی فارغ التحصیلان و دانشجویان زن جهت ارتقاء به سطوح بالاتر است.

پیامد فرهنگی: منظور جامعه پذیری زنان دانشجو و فارغ التحصیلان حضور آنان در عرصه های مختلف فرهنگی است که به واسطه وجود دانشگاه به وجود آمده است.

پیامدهای اقتصادی: منظور از پیامدهای اقتصادی تحقیق، تحول در کمیت و کیفیت اشتغال و درآمد زنان است.

مولفه های فرهنگی:

شناخت نگرش ها، آگاهی ها و باورهای فرهنگی از اساسی ترین نیاز بنیادی در امر برنامه ریزی فرهنگی و پیگیری تحولات آن در آینده است. نگرش ها عبارتند از احساسات، عقاید و زمینه های رفتاری نسبتاً مخفی که در جهت اشخاص، گروه ها، اندیشه ها و امور سوق داده می شود.

مولفه های اجتماعی

یکی از شاخص های مهم اجتماعی در توسعه هر کشور سواد است. سواد موجب ارتقای آموزش عمومی جامعه می شود و بر میزان و چگونگی مشارکت سیاسی، اجتماعی مردم تاثیر می گذارد.

مولفه های اشتغال

یکی از شاخص ای مرتبط با میزان اشتغال زنان (سواد و تحصیلات و مهارت) است. تحصیلات معیار عمده ای برای یافتن کار در بخش های جدید شهری است و بررسی های انجام شده نشان می دهد، برای بدست آوردن یک شغل دولتی، بخش خصوصی و حتی خود اشتغالی نیازمند سواد دانشگاهی است. تحقیقات نشان می دهد که زنان شاغل تحصیلات بالاتری نسبت به زنان خانه دار داشته اند. به این معنی که تحصیلات بالاتر شانس دسترسی به شغل را افزایش می دهد، به بیان دیگر اشتغال در ایجاد انگیزه برای ادامه تحصیل و ارتقای شغل نقش موثری دارد.

رابطه آموزش و تمایل به کار کردن زنان به طور قاطع بستگی به امکانات و تسهیلات آموزشی و تربیت حرفه ای دارد که در اختیار مردان و زنان گذارده می شود. هر چند که دوگانگی از نظر فعالیت اقتصادی می تواند وجود همبستگی بین آموزش و میزان فعالیت زنان را تعیین کند ولی تا انجام بررسی های دقیق و ژرفاگر باید آنرا با قید احتیاطی تلقی کرد. دیگر اینکه با فراهم کردن امکانات آموزشی و تربیت حرفه ای می توان انتظار داشت که مشارکت زنان در زندگی اقتصادی بیشتر شود و رابطه مثبت بین سطح آموزش و فعالیت اقتصادی زنان برقرار گردد (امین زاده، ۸۱، ج ۲، ص ۱۸۱).

پیشینه تحقیق

۴-۱) تحقیقات انجام گرفته در داخل کشور

عصاریان در تحقیقی به بررسی "میزان مشارکت های اجتماعی زنان در شهر تهران" پرداخته است. بخشی از نتایج پژوهش وی به شرح ذیل است:

۴ درصد زنان مورد مطالعه از بی سوادی رنج می برده اند. از ۱۴۱۷ نفر زنان دارای سواد نیز، فقط ۲/۲ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکترای بوده اند. یعنی سهم زنان تحصیل کرده در سطح بالا بسیار اندک بوده است. همچنین سهم تحصیل کردگان بالاتر از دیپلم (فوق دیپلم و کارشناسی) مجموعاً حدود ۱۸ درصد بوده است. بدین ترتیب مجموع زنان با تحصیلات عالی ۲۰/۱ درصد یا حدود یک پنجم جامعه آماری را تشکیل داده اند. میزان مشارکت زنان نیز بسیار پایین ارزیابی شده است. فقط ۱۶/۷ درصد زنان جامعه مورد پژوهش فعالیت اقتصادی مستمر داشته اند. (عصاریان: ۱۳۹۶).

در تحقیق دیگری سهم زنان از ساعات کار جهان ۶۷٪ ذکر شده است. این مساله بدون احتساب کار ۱۸ ساعته زنان در خانه یا فضای خانگی احتساب شده است. همچنین در این تحقیق اسنادی و ویژگی های زنان در فرایند توسعه جهانی مورد کاوش قرار گرفته است. بنابر نتایج این تحقیق موقعیت زنان در عرصه توسعه حتی در کشورهای پیشرفته خارج از انتظار است (الوانی و ضرغامی: ۱۳۹۰).

در حوزه اشتغال نیز تحقیقات انجام شده بیش از همه بر موانع حضور زنان در بازار کار پرداخته اند. در تحقیقی موانع اجتماعی و فرهنگی پیش روی زنان برای حضور در بازار کار مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که فرایند توسعه با حضور زنان به نحو مطلوب تحقق می یابد و خاصه آنکه مشارکت زنان در توسعه به روشهای مختلف از جمله افزایش اشتغال در زمینه های مختلف بازار کار برای زنان، موجب استفاده بهتر از دستاوردهای توسعه و نیز نگهداری و حمایت از اثرات و نتایج آن می شود. با تبیین ابعاد فرهنگی و اجتماعی نقش زنان در توسعه، راه کارهای عملی و نیز نتایج راهبردی چگونگی افزایش مشارکت زنان در توسعه را نیز ارائه نموده است (احمدی و کشاورز: ۱۳۹۳).

۴-۲) تحقیقات انجام گرفته در خارج از کشور

در تحقیقی تحت عنوان ((بهبود دسیابی زنان به آموزش عالی)) که توسط داندرا و همکارانش (۱۹۹۹) انجام گردید، اینگونه مطرح می شود که برنامه های افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی و تاثیر گذاری آموزش عالی بر ابعاد مختلف زندگی زنان، زمانی با موفقیت مواجه می گردد که تمایل و تقاضای زنان تحصیل کرده برای حضور در بازار کار افزایش یافته و خانواده ها نیز نگرش مثبتی جهت حضور زنان در آموزش عالی داشته باشند.

در پژوهشی تحت عنوان ((عوامل اجتماعی روانی و ساختاری مرتبط با رشد حرفه ای و شغلی زنان)) عواملی که می توانند در توانایی حرفه ای و مهارت های شغلی زنان موثر باشند مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق نشان داد که زنان با کمک آموزش می توانند جهت گیری شغلی مناسبی داشته باشند و با موفقیت بین وظایف شغلی و کار در منزل هماهنگی و تعادل لازم را برقرار کنند.

کلی (Kelly, 1992, 1525) معتقد است که مشارکت زنان در آموزش عالی باعث مشارکت بیشتر آنها در نیروی کار جامعه می شود. بنابراین، می توان اذعان کرد که هر چه زنان در آموزش عالی و کسب تجربیات تحصیلی، مشارکت بیشتری داشته باشند شانس بیشتری برای توسعه شغلی و نیل به مشاغل با مراتب بالا خواهند داشت.

روش تحقیق (نوع تحقیق)

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از لحاظ روش تحقیق توصیفی و از نوع پیمایشی است. زیرا هدف آن توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا موضوع است (نادری و سیف، ۱۳۸۶، ص ۶۹).

در این روش ما به توصیف، یا تحلیل روابط بین متغیرهای این تحقیق از جمله پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان دانش آموخته در دانشگاه پیام نور پرداخته ایم.

جامعه و نمونه و پایایی تحقیق

در این پژوهش جامعه آماری کلیه دانش آموختگان دانشگاه پیام نور واحد کلاله می باشد که تعداد ۱۰۶ نفر بصورت تصادفی ساده بعنوان اعضای نمونه آماری انتخاب شده است. برای گردآوری اطلاعات از روش میدانی و پرسشنامه ساخته محقق استفاده شده است. جهت پایایی و سنجش اعتبار تحقیق از آلفای کرونباخ استفاده شده، که مقدار آلفا ۰/۷ گزارش شده که نشان دهنده اعتبار آن است. همچنین روش های تجزیه و تحلیل آماری داده های این پژوهش و اثبات فرضیات بصورت توصیفی و استنباطی از آزمون (Z) استفاده شده است. پرسشنامه در دو شاخص امور اجتماعی و امور اقتصادی طراحی که گزینه های جواب همیشه، اکثر اوقات، گاهی اوقات، به ندرت، هیچ وقت انتخاب شده بودند.

ردیف سوالات مربوط به امور اجتماعی سوالات مربوط به امور اقتصادی

- ۱ شرکت در تصمیم گیری های محله تامین قسمتی از هزینه های زندگی (خرید های خانه)
- ۲ شرکت در گردهمایی انجام کارهای درآمد زا در منزل (مشاغل خانگی)
- ۳ بازدید از نمایشگاه های مختلف انجام سرمایه گذاری در طرح های درآمد زا (مثل خرید سهام و ...)
- ۴ شرکت در رویدادهای اجتماعی (مانند مراسم عزاداری، جشن ها و) نظر به داشتن فرزند بیشتر
- ۵ فعالیت در باشگاه ورزشی تشویق اعضای خانواده و فامیل در امور تعاونیهای درآمد زا
- ۶ شرکت در انتخابات و رای گیری ها تخصیص درآمد خانواده برای خرید وسایل سرمایه ای بادوام
- ۷ انجمن اولیا و مربیان انجام کارهای خصوصی و اداری در بستر اینترنت
- ۸ فعالیت بسیج انجام مکالمات از طریق اینترنت به جای استفاده از تلفن همراه
- ۹ انجمن های علمی و فرهنگی شرکت در کلاس های آموزش مهارت به منظور اشتغال یا درآمد
- ۱۰ شرکت در گروه های آموزشی تلاش برای ایجاد اشتغال و درآمد و کارآفرینی از طریق فضای مجازی

یافته های تحقیق:

(۷-۱) آیا فعالیت دانشگاه پیام نور کلاله در امورات اجتماعی زنان (دانش آموخته) مؤثر بوده است.

جدول (۱): توزیع فراوانی (پاسخنامه مربوط به سوالات اجتماعی)

گزینه ها تعداد همیشه اکثر اوقات گاهی اوقات به ندرت هیچ وقت جمع

فراوانی (Fi)	۷	۳۷	۲۶	۱۱	۲۵	۱۰۶
فراوانی نسبی (Fi)	۰.۰۷	۰.۳۴	۰.۲۵	۰.۱۱	۰.۲۳	۱
درصد فراوانی	۶.۰۴	۳۴.۹	۲۴.۵۳	۱۰.۵۷	۲۳.۹۶	۱۰۰

فرضیه اول شامل ۱۰ سوال می باشد. این پرسشنامه میان ۱۰۶ دانش آموختگان توزیع شد، طبق مقیاس لیکرت، برای هر سوال نمره ای منظور گردید. برای تبدیل مقیاس رتبه ای به مقیاس فاصله ای، بر اساس مقیاس ۵ قسمتی لیکرت، اعداد زیر در نظر گرفته شده است:

همیشه	اکثر اوقات	گاهی اوقات	به ندرت	هیچ وقت
۵	۴	۳	۲	۱

برای پایه گذاری فرض های صفر و یک آماری هر یک از پاسخ ها در نظر گرفته شده و نمرات مذکور برای آنها منظور گردیده و در نهایت جمع این نمرات محاسبه شده است. فرض تحقیق را این گونه می توان بیان نمود: چون میانگین اعداد مذکور ۳ است، چنانچه میانگین پاسخ ها بیش از ۳۰ = ۱۰×۳ باشد، آنگاه می توان ادعای فرضیه تحقیق را پذیرفت. بنابراین، فرضیه صفر و فرضیه متقابل تحقیق، به صورت زیر پایه گذاری می شوند:

$H_0: \mu \geq 30(0.50)$: نقیض فرضیه ادعا شده

$H_1: \mu < 30(0.50)$: فرضیه ادعا شده $P=0.41$

$$\alpha = 1 - \alpha = 1 - 0.95 = 0.05$$

$$z_{\alpha} = Z_{0.05} = +1.65$$

$$z = (p - p_0) / (Sp) = (0.41 - 0.5) / (0.06) = 3.41$$

و با توجه به شکل چون آماره آزمون در منطقه H_1 نمودار قرار می گیرد، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که فرضیه H_1 یعنی فرضیه ادعا شده مورد تایید افراد جامعه است. به عبارت دیگر، با احتمال ۹۵ درصد می توان گفت که: با توجه به اینکه مقدار ۳.۴۱ از $Z_{0.05} = 1.65$ بیشتر است فرضیه صفر مردود است؛ بنابراین می توان گفت که فرضیه H_1 پذیرفته می شود. در نتیجه با توجه به نتایج حاصل، فرضیه اول تحقیق "فعالیت های دانشگاه پیام نور کلالة در امور اجتماعی زنان (دانش آموخته) مؤثر است" پذیرفته می شود.

(۷-۲) آیا فعالیت دانشگاه پیام نور کلالة در امور اقتصادی زنان (دانش آموخته) مؤثر بوده است

جدول (۲): توزیع فراوانی (پاسخنامه مربوط به سوالات اقتصادی)

گزینه ها تعداد	همیشه	اکثر اوقات گاهی اوقات			به ندرت	هیچ وقت جمع
فراوانی (Fi)	۳۵	۴۹	۱۵	۴	۳	۱۰۶
فراوانی نسبی (Fi)	۰.۳۴	۰.۴۶	۰.۱۴	۰.۰۴	۰.۰۲	۱
درصد فراوانی	۳۴	۴۶	۱۴	۴	۲	۱۰۰

$\mu \geq 30(0.50)$: H_0 : نقیض فرضیه ادعا شده

$\mu < 30(0.50)$: H_1 : فرضیه ادعا شده $P=0.80$

$$\alpha = 1 - c = 1 - 0.95 = 0.05$$

$$z_{\alpha} = Z_{0.05} = +1.65$$

$$z = (p - p_0) / (Sp_0) = (0.80 - 0.5) / (0.06) = 6.6$$

و با توجه به شکل چون آماره آزمون در منطقه H_1 نمودار قرار می گیرد، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت فرضیه H_1 یعنی فرضیه ادعا شده مورد تایید افراد جامعه است. به عبارت دیگر، با احتمال ۹۵ درصد می توان گفت با توجه به اینکه مقدار $z=6.6$ از $z_{0.05}=1.65$ بیشتر است فرضیه صفر مردود است و فرضیه H_1 پذیرفته می شود. در نتیجه با توجه به نتایج حاصل، فرضیه "فعالیت های دانشگاه پیام نور کلاله در امور اقتصادی زنان (دانش آموختگان) مؤثر است" پذیرفته می شود.

جمع بندی:

بیشتر افراد پاسخگو دانشجوی رشته اقتصاد نظری بوده اند. و کمترین تعداد فراوانی (۵ نفر) مربوط به رشته حقوق بوده است.

بیشتر افراد پاسخگو در رده سنی ۲۰ - ۳۰ سال قرار گرفته اند. و کمترین تعداد فراوانی مربوط به رده سنی کمتر از ۲۰ سال می باشد.

۳۷/۷ درصد از پاسخگویان متاهل و ۶۲/۳ درصد از پاسخگویان مجرد می باشند. در واقع بیشترین تعداد فراوانی (۳۳) مربوط به افراد مجرد می باشد. یعنی بیشتر افراد پاسخگو مجرد می باشند.

۶۰/۴ درصد از پاسخگویان شاغل و ۴۰ درصد از پاسخگویان بیکار می باشند. در واقع بیشترین تعداد فراوانی (۳۲) مربوط به افراد شاغل می باشد. یعنی بیشتر افراد پاسخگو شاغل می باشند.

در هر دو فرضیه ۱ و ۲ با توجه به اینکه مقدار بدست آمده از $Z = 0.95 = 1.65$ بیشتر است فرضیه صفر مردود است؛ بنابراین می توان گفت که فرضیه H_1 پذیرفته می شود. بنابراین هر دو فرضیه قابل قبول و مورد تایید می باشد.

نتیجه گیری

(۹-۱) نتایج حاصل از اطلاعات بدست آمده از پرسشنامه

۳۶ درصد از پاسخگویان دانشجوی رشته اقتصاد نظری، ۳۳ درصد رشته اقتصاد کشاورزی، ۲۲ درصد رشته علوم تربیتی و ۹ درصد رشته حقوق می باشند.

۵/۷ درصد از پاسخگویان در رده سنی کمتر از ۲۰ سال، ۷۵/۵ درصد از پاسخگویان در رده سنی ۲۰ - ۳۰ سال و ۱۸/۸ از پاسخگویان در رده سنی بالای ۳۰ سال قرار گرفته اند. در واقع بیشترین تعداد فراوانی (۴۰ نفر) مربوط به رده سنی ۲۰ - ۳۰ سال بوده است. یعنی بیشتر افراد پاسخگو در رده سنی ۲۰ - ۳۰ سال قرار گرفته اند. و کمترین تعداد فراوانی مربوط به رده سنی کمتر از ۲۰ سال می باشد.

۳۷/۷ از پاسخگویان متأهل و ۶۲/۳ درصد از پاسخگویان مجرد می باشند. در واقع بیشترین تعداد فراوانی (۳۳) مربوط به افراد مجرد می باشد.

۶۰/۴ از پاسخگویان شاغل و ۳۹/۶ درصد از پاسخگویان بیکار می باشند. در واقع بیشترین تعداد فراوانی (۳۲) مربوط به افراد شاغل می باشد.

نتایج حاصل از پرسشنامه (هر دو پرسشنامه امور اجتماعی و اقتصادی) مشاهده می شود که بیشتر افراد پاسخگو گزینه اکثر اوقات را انتخاب کرده اند.

دانشگاه پیام نور واحد کلاله در رشد اجتماعی بانوان این شهرستان موثر بوده است، که این رشد با توجه به تأثیراتی که این دانشگاه، در بالا بردن مهارت روابط عمومی و نیز برخوردهای اجتماعی با سایر افراد جامعه و نیز در محیط خانواده دانش آموختگان داشته قابل لمس است.

دانشگاه پیام نور واحد کلاله در رشد اقتصادی بانوان این شهرستان موثر بوده است، که مسلماً با تحصیلات عالی تمامی دانش آموختگان می توانند از فرصت بهتری برای ورود به بازار کار برخوردار گردند، که این نیز با خود کیفیت بهتر زندگی و آسایش خود و خانواده دانش آموختگان را در پی خواهد داشت.

(۹-۲) نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیات تحقیق

افراد جامعه آماری، بیش از ۵۰ درصد دانش آموختگان تایید نموده اند که فعالیت دانشگاه پیام نور کلاله در امور اجتماعی زنان موثر بوده است.

افراد جامعه آماری، بیش از ۵۰ درصد دانش آموختگان تایید نموده اند که فعالیت دانشگاه پیام نور کلاله در امور اقتصادی زنان موثر بوده است.

پیشنهادهات:

نظر به اینکه دانشگاه پیام نور واحد کلاله توانسته است روی رشد اجتماعی و اقتصادی بانوان تاثیر گذار باشد، لذا در دراز مدت می تواند به استحکام خانواده کمک کند. پیشنهاد می شود این فعالیت ها توسعه و ادامه یابد.

گسترش رشته های جدید در زمینه های مهارت های اقتصادی و مرتبط با طبیعت بانوان می تواند پیشنهاد دیگر باشد.

به کار گیری بیشتر دانش آموختگان زن دانشگاه پیام نور واحد کلاله در فعالیت های اقتصادی مرتبط پیشنهاد قابل توجه دیگر است.

رشد اجتماعی بانوان می تواند در تربیت نسل آینده آنها موثر باشد، لذا پیشنهاد می گردد که این واحد دانشگاهی در جهت افزایش فعالیت های اجتماعی برای دانشجویان زن دانشگاه پیام نور واحد کلاله اقدامات موثرتری انجام دهد.

سوق دادن علایق دختران به رشته هایی مهارت محور و کاربردی در بعد اقتصادی و اجتماعی که بیشتر مورد نیاز جامعه است.

تشکیل کمیته های عالی در دانشگاه برای نظارت و ارزیابی سرنوشت دانش آموختگان دانشگاه.

فهرست منابع:

تدین، مریم؛ فدایی، مهدی؛ نادی، محمد علی؛ پیامدهای تاسیس دانشگاه ازدا اسلامی واحد میمه بر ابعاد اقتصادی، دانش و پژوهش در علوم تربیتی، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۶، ضض ۱۶۰-۱۳۵

حسن زاده، رمضان، بررسی نقش آموزش عالی در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی زنان، دانش و پژوهش در علوم تربیتی، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۷۱-۸۶

رودگر نژاد، فروغ؛ کیاکجوری، کریم؛ طاهری عبدالرحیم، نقش دانشگاه آزد اسلامی در امور آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۰

فرحیدری، حجت؛ صالحی عمران، ابراهیم؛ منتظری جویباری، انیسه، زمینه یابی افزایش شارکت زنان در آموزش عالی، فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال اول، شماره ۴، بهار ۱۳۹۸

قانع راد، محمد امین؛ خسرو خاور، فرهاد، نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه ها، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، زمستان، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۱۵

موحدی، محمد مهدی؛ معتمدی، مجید؛ موحدی، مسعود، بررسی پیامدهای تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی (مطالعه موردی، بانوان شهرستان فیروزکوه)، پژوهشگر (فصلنامه مدیریت)، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸

یوسفی، علی رضا؛ براتعلی، مریم؛ عرفان، عارفه، ارتباط سلامت روان، اشتغال و تحصیلات دانشگاهی در بین زنان دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی (ویژه نامه توسعه آموزش)، زمستان ۱۳۹۹

Abstract

This research examines the impact of Payam Noor University, Kalaleh Branch, on the economic and social affairs of women graduates in this university. This research is applied in terms of its purpose and descriptive and survey-type in terms of its research method. The statistical population is the graduates of Payam Noor University, Kalaleh Branch, and the sample size is 106 people from different fields selected by simple random method. In order to analyze the data collected through the questionnaire, descriptive and inferential statistics were used in accordance with the research objectives And the results of the Z test showed that Payam Noor University, Kalaleh Branch, had an impact on economic indicators, including employment, income generation, household expense management, cooperative formation, as well as

social indicators of decision-making in the neighborhood and council, gatherings, and various cultural events of women graduates at this university.

Keywords: Payam Noor University, economic, social, employment, women

بررسی و مشاهده چالش‌ها، موانع و راهکارهای افزایش بهره‌وری نیروی انسانی و پرسنل دانشگاه

۱. دکتر ایوب گراوند استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

GARAVAND.AUOB@PNU.AC.IR

۲. الهام حسینی، کارشناس ارشد مدیریت

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌ها، موانع و راهکارهای افزایش بهره‌وری نیروی انسانی انجام شد. این پژوهش از نوع مطالعه‌ی توصیفی روش انجام کار پیمایشی از جنبه‌ی جمع‌آوری داده‌ها نیز این پژوهش میدانی می‌باشد؛ نوع ماهیتی پژوهش نیز کمی است، ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه ساخته محقق با ۲۵ سؤال بود. جامعه آماری کارکنان دانشگاه واحد کرمانشاه است که تعداد آن‌ها ۲۶۶ نفر می‌باشد؛ در این میان حدود ۱۲۰ نفر دارای پست‌های مدیریتی یا معاونتی هستند. که با استفاده از فرمول کوکران با خطای ۵ درصد ۹۱ نفر حجم نمونه در نظر گرفته شد. جهت تحلیل داده‌ها نیز از آزمون‌های ام‌باکس، لوین و مانووا با استفاده از نرم‌افزار SPSS و در بخش آمار استنباطی و برای آزمون‌های مربوط به معادلات ساختاریافته از نرم‌افزار Lisrel استفاده شد. برای بررسی موانع و چالش‌ها از پنج گویه‌ی مدیریت منابع انسانی، مدیریت دانش، مدیریت تغییر، مدیریت منابع و مدیریت مشارکتی استفاده شد که نتایج نشان می‌دهند مدیریت منابع انسانی ($\text{sig}=0/000$)؛ مدیریت تغییر ($\text{sig}=0/000$)؛ مدیریت دانش ($\text{sig}=0/001$)؛ مدیریت مشارکتی ($\text{sig}=0/000$) و مدیریت منابع ($\text{sig}=0/001$) بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. خروجی موجود در معادلات ساختاریافته‌ی مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که گویه‌ی مدیریت منابع مالی در ذیل مؤلفه‌ی مدیریت منابع با ۰/۹۳ بار عاملی بیشترین بار عاملی را داشته و گویه‌ی جذب نیروی کارآمد در ذیل مؤلفه‌ی مدیریت منابع انسانی کمترین بار عاملی یعنی ۰/۵۴ را دارا است. یعنی فرضیه‌ی اول و دوم مورد تأیید هستند و این بدان معناست که چالش‌ها و موانع افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه شامل مواردی چون مدیریت منابع انسانی، مدیریت تغییر، مدیریت دانش، مشارکت کارکنان و مدیریت منابع است.

کلیدواژه: چالش‌ها، موانع، راهکار، بهره‌وری، منابع انسانی

۱-۱ مقدمه:

دانشگاه به عنوان سازمان یافته‌ترین بخش از نهاد آموزش، همواره جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و وظیفه اصلی تولید علم را به عهده گرفته است. در حال حاضر عواملی از قبیل رشد و توسعه فناوری‌های نوین، نیاز و تقاضای فزاینده برای آموزش عالی و تغییر الگوهای سنتی آموزش، از جمله عواملی هستند که آموزش عالی را به صورت جدی تحت تأثیر قرار داده‌اند (ربانی و ربیعی، ۱۳۹۰، به نقل از هانگ، ۲۰۰۲). از این روی دانشگاه‌ها شدیداً به ایجاد تغییرات راهبردی به طور هم‌زمان و در سطوح مختلف نیاز دارند (راسل، ۲۰۰۹؛ به نقل از آراسته و بنی اسدی، ۱۳۹۲: ۶).

تمام عملکرد موجود در سیستم مدیریت تمام نهادها، ادارات و سازمان‌ها در هر دسته و گروهی که قرار بگیرند، یک هدف غایی و یک غایت مهم دارند. افزایش کارایی و بهره‌وری به نوعی مهم‌ترین هدف هر سازمان به حساب می‌آید. این‌که فردی یا گروهی در دوره‌ی مدیریت خود با هر ترفندی بتوانند بهره‌وری سازمان را بالا ببرند به موفقیت دست یافته و کار خود را به نوعی درست انجام داده‌اند. اما در بسیاری از مواقع بودجه، ابزار و نیرویی جهت افزایش بهره‌وری و کارایی وجود ندارد. آن‌گاه با تغییراتی در مدیریت و شکل حکم‌رانی مدیران، سازمان‌ها با افزایش بهره‌وری مواجه می‌گردند. به عبارتی مدیر بدون وجود منابع و افزایش بودجه و... با همان ابزار و بایسته‌هایی که وجود دارد و در مدیریت قبلی نیز موجود بوده سیستم کاری و بهره‌وری یک سازمان را ارتقاء می‌بخشد.

این ارتقاء می‌تواند با ابزار متعدد و اشکال مختلفی مورد سنجش قرار گیرد. از جمله بهبود تولید، کسب درآمد بیشتر و افزایش رضایت در بین ارباب رجوع یا کارمندان و... که همگی می‌توانند از وجود یک مدیریت کارآمد آغاز گردد. دانشگاه به عنوان یک سازمان علمی و از نگاه مدیریتی یک مکان با ابزار علمی، اگر بهره‌ورتر و کارآمدتر گردد به نوعی نیروی محرکه‌ی بهره‌وری بیشتر در تمام جامعه خواهد بود. اگر مدیریت دانشگاه شامل افزایش بهره‌وری و افزایش کارآمدی در میان کارکنان دانشکده‌ها بشود، به خودی خود گامی ارزشمند در روند علمی جوامع برداشته خواهد شد.

پژوهش حاضر موانع و چالش‌هایی را که بر سر راه مدیریت کارآمدتر در دانشگاه‌ها وجود دارد را مورد بررسی قرار داده و دانشگاه و ابعاد مختلف مدیریت دانشگاهی را در جامعه ایران مورد تحلیل قرار داده است. تا بتواند چالش‌های پیش روی مدیران جهت افزایش بهره‌وری را توصیف کرده و موانع این مسیر را معرفی نماید. پس از توصیف این چالش‌ها و موانع هدف اصلی این پژوهش ارائه‌ی راهکارهای عملیاتی جهت حل چالش‌ها و حذف موانع جهت افزایش بهره‌وری خواهد بود.

۲-۱- بیان مسئله

بهره‌وری در لغت به معنی قدرت تولید و بارور بودن و مولد بودن به کار رفته و در ادبیات فارسی، بهره‌وری، با فایده بودن و سود برندگی معنی شده است (صبوری و رسولی، ۱۳۹۵: ۴۱۶). صاحب‌نظران منابع‌انسانی معتقدند بقا و پایداری سازمان‌ها در گرو فرآیندهای شناسایی، جذب و نگهداری کارکنانی است که بدنه شایستگی‌ی اصلی سازمان را تشکیل می‌دهند (برگر، ۲۰۰۴). محققان و اندیشمندان علم مدیریتی این باورند که دانش و مهارت منابع‌انسانی مهمترین منبع مزیت رقابتی سازمان به حساب می‌آید (نیرومند و رنجبر، ۱۳۸۹). اگر افزایش بهره‌وری را مهمترین غایت مدیریت کارآمد در سازمان‌ها بدانیم. بهره‌وری نیروی انسانی مهم‌ترین هدف در افزودن بهره‌وری خواهد بود.

عنصر اساسی در ایجاد و بهبود بهره‌وری می‌تواند نیروی انسانی برآورد کرد به این دلیل که نیروی انسانی سازمان‌ها تنها منبع کمیاب است و به راحتی نمی‌تواند توسط رقبا کپی برداری شود، همین موضوع موجب ایجاد مزیت رقابتی پایدار شده و در هر سازمانی نیروی کارآمد موجب افزایش بهره‌وری است. لذا از جایگاه ویژه‌ای در بهبود بهره‌وری برخوردار بوده و باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. چونا ساس حرکت به سوی توسعه و تعالی است (اسفندیاری و حسینی، ۱۴۰۲). بهره‌وری نیروی انسانی به عنوان یک فلسفه و دیدگاه مبتنی بر استراتژی بهبود، مهمترین هدف هر سازمانی را تشکیل می‌دهد و می‌تواند آغازگر تحول در هر سازمانی شود. به طوری که رسالت مدیریت و هدف اصلی مدیران هر سازمان استفاده مؤثر و

بهبود از منابع و امکانات گوناگون چون نیروی کار، سرمایه، مواد، انرژی و اطلاعات می‌باشد (آسپین، ۲۰۰۴: ۱۵). که بدون تردید یکی از مهم‌ترین این منابع نیروی کار و کارکنان خواهد بود.

بهره‌وری نیروی انسانی مفهوم گسترده‌ای است که در سطوح مختلف و از دیدگاه‌های گوناگونی به آن توجه شده است که هر یک از این دیدگاه‌ها اصول راهنما و روش خاص خود را دارد. هدف از بهره‌وری نیروی انسانی بنا به تعریف مرکز ملی بهره‌وری کشور ژاپن، افزایش استفاده از توانایی سرمایه‌انسانی مبتنی بر روش علمی است که با کاهش هزینه‌ها، گسترش بازار آن‌گونه که به سود مشتری، کارکنان و مدیران است و بهبود شاخص‌های زندگی تبیین می‌گردد (نژادایرانی و دادجویان، ۱۳۹۷). در تأیید این نگرش می‌توان گفت که منابع انسانی مهم‌ترین زیرساخت هر کشور و سازمان است و مشارکت آن‌ها در امور و تلاش‌های آگاهانه آنان می‌تواند برافزایش بهره‌وری سازمان تأثیر عمده بگذارد، که همین امر موجب افزایش اهمیت بهره‌وری نیروی انسانی در دنیای امروز، به ویژه در دنیای سازمانی شده است. لذا برای تحقق بخشیدن به بهره‌وری نیروی انسانی در حوزه سازمانی، لازم است تا راهکارهای لازم شناسایی شود (صیادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹). در نهایت نمی‌توان انسان را به عنوان هدف و عامل توسعه به حساب نیاورد. لذا افزایش بهره‌وری منابع انسانی به منظور افزایش کارایی سازمان‌ها منجر به بهبود بهره‌وری سازمانی گردد (شاگرد اردکانی و همکاران، ۲۰۱۶).

عصر جدید مدیریت بدون استفاده از نظرات و دیدگاه‌های کارکنان نمی‌تواند توسعه و پیشرفتی را برای سازمان‌ها در پی داشته باشد. لذا یکی دیگر از چالش‌ها و موانع افزایش بهره‌وری در هر سازمانی عدم توجه به عقاید کارمندان در آن سازمان می‌تواند باشد. «در ضمن امروزه سازمان‌ها از حصار محدودیت‌های دوران گذشته بیرون آمده‌اند و با بهره‌جویی از آخرین مظاهر پیشرفت علم و فناوری و نیز با وقوف به نارسایی سازمان‌ها و مؤسسات سنتی در برخورد با بحران‌های جدید سعی دارند بر صحت و اعتبار تصمیمات خود بیفزایند؛ از این‌رو تلاش می‌کنند از خیال‌پردازی و اتخاذ تصمیمات شخصی و فاقد اعتبار علمی دوری گزینند و به‌منظور نیل به اهداف مورد نظرشان به همکاری و مشارکت کارکنان روی آورند، چراکه بدون همکاری و مشارکت کارکنان هماهنگی مطلوب برای رسیدن به اهداف به‌سختی ایجاد می‌شود» (سیدجوادی، ۱۳۸۸).

چالش‌ها و موانع افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه می‌تواند موارد گسترده و متعددی را اعم از محیطی، مدیریتی، داخلی و خارجی داشته باشد. اما با توجه به گستردگی موضوع و تحلیل مدیریت پژوهش حاضر مواردی چون مدیریت منابع انسانی، مدیریت تغییر و تحول، مدیریت دانش، ابعاد مشارکت کارکنان و مدیریت منابع در دسترس مدیران مواردی هستند که در این پژوهش به بررسی و واکاوی آن‌ها پرداخته خواهد شد. لذا این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که چالش‌ها و موانع پیش‌رو برای افزایش بهره‌وری منابع انسانی با تأکید بر کارکنان دانشگاه چیست؟ و هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این سؤال می‌باشد که راهکارهای افزایش بهره‌وری منابع انسانی با تأکید بر کارکنان دانشگاه را چگونه می‌توان تشریح کرد.

به علت اهمیت بالای بهره‌وری، تحقیقات متعددی در زمینه عوامل مؤثر بر بهره‌وری صورت گرفته است و همگی تأکید کرده‌اند که نیروی انسانی دارای بیشترین بُعد در مجموعه عوامل مؤثر بر بهره‌وری است (نصرت پناه و همکاران، ۱۳۹۱). یعنی جایگاه نیروی انسانی و منابع انسانی کارآمد در افزایش بهره‌وری بی‌بدیل و غیرقابل چشم پوشی به نظر می‌رسد. «بهره‌وری نیروی انسانی عبارت است از استفاده بهینه از نیروی انسانی در جهت پیشبرد اهداف سازمان و چگونگی استفاده کردن از جوانان، میانسالان و حتی بازنشستگان» (طالقانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

نقش بهره‌وری منابع انسانی در جهت پیشرفت و نیل سازمان‌ها و کشورهای جهان برای کسب مقاصد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از جمله مباحث مهم در حوزه مدیریتی است که سازمان‌ها را بر آن داشته تا با بهکارگیری روش‌ها و رویکردهای مهم و مناسب، هر چه بیشتر خود را به این شاخص‌ها نزدیکتر نمایند (شکری نوده و همکاران، ۱۳۹۸). دانشگاه‌ها به عنوان مراکز علمی و نقطه‌ای قابل اتکای ارتقای دانش و علم در هر جامعه‌ای می‌توانند جایگاه توسعه و پیشرفت هر کشوری را بهبود بخشند. پژوهش حاضر با توجه به این‌که در حوزه‌ی افزایش بهره‌وری در دانشگاه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، می‌تواند نتایجی را به دست دهد که اهمیت ویژه‌ای را در جامعه علمی و مدیریت دانشگاهی تقدیم نماید.

۳-۱ اهداف پژوهش

۱-۳-۱ هدف کلی

شناسایی چالش‌ها، موانع و راهکارهای افزایش بهره‌وری منابع انسانی در میان کارکنان دانشگاه واحد کرمانشاه

۱-۳-۲ اهداف جزئی

شناسایی چالش‌های پیش‌رو در جهت افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه

شناسایی موانع بر سر راه برای افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه

ارائه راهکارهای افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه

۱-۴-۱ سؤال‌های پژوهش

۱-۴-۱-۱ سؤال اصلی

چالش‌ها، موانع و راهکارهای مدیریتی افزایش بهره‌وری منابع انسانی در میان کارکنان دانشگاه چیست؟

۱-۴-۲ سؤال‌های فرعی

چالش‌های پیش‌رو برای افزایش بهره‌وری منابع انسانی با تأکید بر کارکنان دانشگاه چیست؟

موانع اصلی بر سر راه افزایش بهره‌وری منابع انسانی با تأکید بر کارکنان دانشگاه چیست؟

راهکارهای افزایش بهره‌وری منابع انسانی با تأکید بر کارکنان دانشگاه چیست؟

۳-۱ روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع مطالعه توصیفی است و به توصیف وضع موجود در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه پرداخته است. روش‌انجام‌کار پیمایشی بود چرا که به توصیف وضعیت در مکانی معین پرداخته شده است. از جنبه‌ی جمع‌آوری داده‌ها نیز این پژوهش میدانی می‌باشد؛ نوع ماهیتی پژوهش نیز کمی است و داده‌های مستخرج از توزیع پرسشنامه مبنای تحلیل بود. از نظر هدف پژوهش نیز این تحقیق در دسته‌ی پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار گرفته است. اما جهت تحلیل راهکارهای برون‌رفت از چالش و موانع مدیریتی می‌توان پژوهش را تبیینی تعیین نمود.

۲-۳ جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه‌ی نمونه‌گیری

جامعه آماری کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه است که تعداد آن‌ها ۲۶۶ نفر می‌باشد؛ در این میان حدود ۱۲۰ نفر دارای پست‌های مدیریتی یا معاونت‌های مالی، آموزشی، پژوهشی و... هستند. که مبنای اصلی پژوهش افرادی هستند که دارای جایگاه‌های مدیریتی باشند. که با استفاده از فرمول کوکران با خطای ۵ درصد ۹۱ نفر حجم نمونه به دست داده است و پرسشنامه در میان ۹۱ نفر توزیع شده است.

۱۴-۲ آمار استنباطی

جهت بررسی فرضیه‌های پژوهش تحلیل واریانس چندمتغیره (مانوا) مورد تحلیل قرار گرفته است.

۴-۷ جدول همبستگی پیرسون بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل

همبستگی مدیریت منابع انسانی	مدیریت تغییر	مدیریت دانش	مدیریت مشارکتی	مدیریت منابع	حذف داده‌های پرت
بهره‌وری ۰/۵۲۳	۰/۴۳۷	۰/۵۶۶	۰/۵۷۲	۰/۴۷۱	۰/۰۳۸

باتوجه به داده‌های موجود در آزمون همبستگی پیرسون می‌توان به این نتیجه دست‌یافته که امکان تحلیل واریانس میان تمام داده‌ها بلامانع است. چرا که هیچ یک از ضرایب همبستگی بالای ۰/۷ نمی‌باشند. لذا می‌توان متغیرها را به‌صورت هم‌زمان وارد تحلیل نمود.

برای اجرای آزمون تحلیل مانوا، ابتدا مفروضات اصلی آن مورد بررسی قرار گرفت. برای تعیین همگنی واریانس^۳ها از آزمون لوین و امباکس استفاده شد که نتایج به دست آمده پیش^۴فرض همگنی ابعاد متغیر بهره^۵وری سازمان را نشان داد. برای تعیین همسانی ماتریس^۶های واریانس و کوواریانس از آزمون ام باکس استفاده شد.

جدول ۴-۷ نتایج آزمون ام باکس برای بررسی همگنی ماتریس^۷ها

ام باکس F درجات آزادی اول درجات آزادی دوم سطح معناداری

۲۹/۰۳ ۱/۶۶ ۸۱ ۲۳۲۱/۲۹ ۰/۰۶

منبع: یافته^۸های پژوهش

باتوجه به خروجی جدول ۴-۷ مقادیر معنی داری آزمون ام باکس چون بیشتر از ۰/۰۵ است و عدد ۰/۰۶ را نشان می^۹دهد؛ لذا کوواریانس^{۱۰}ها دارای همگنی هستند؛ بنابراین مفروضه همسانی ماتریس^{۱۱}های کوواریانس برقرار می^{۱۲}باشد و آزمون مانوا قابل انجام است. همچنین برای تأیید این مفروضه باید سطح معنی داری آزمون لوین، بالاتر از ۰/۰۵ باشد. اگر آزمون لون معنی دار نباشد، فرض ما برقرار خواهد بود؛ نتایج آزمون لوین در جدول ۴-۸ نمایش داده شده است.

جدول ۴-۸ نتایج آزمون لوین در مورد پیش^{۱۳}فرض تساوی واریانس^{۱۴}های نمره^{۱۵}ها متغیرهای تحقیق بهره^{۱۶}وری

متغیرهای مستقل F درجات آزادی اول درجه آزادی دوم سطح معناداری

مدیریت منابع انسانی ۲/۲۹۰ ۱ ۹۰ ۰/۱۱۳

مدیریت تغییر ۱/۳۳ ۱ ۹۰ ۰/۹۲۰

مدیریت دانش ۱/۹۷ ۱ ۹۰ ۰/۵۱۲

مدیریت مشارکتی ۱/۰۵ ۱ ۹۰ ۰/۵۴۷

مدیریت منابع ۰/۲۳ ۱ ۹۰ ۰/۰۹۴

چنانچه از جدول ۴-۸ می‌توان استنباط کرد آزمون لوین در متغیرهای مدیریت منابع انسانی، مدیریت تغییر، مدیریت دانش، مدیریت مشارکتی و مدیریت منابع معنادار بودن را نشان نمی‌دهد. یعنی می‌توان نتیجه گرفت که کوواریانس‌ها دارای همگنی می‌باشند. لذا مفروضه همسانی ماتریس‌های کوواریانس برقرار می‌باشد و تساوی واریانس‌ها در بهره‌وری سازمانی مورد تأیید است.

جدول ۴-۹ نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره بر روی میانگین نمرات بهره‌وری

آزمون	مقدار	درجه آزادی فرضیه	خطا	F	سطح معناداری	اندازه اثر	توان آزمون
آزمون اثر پیلایی	۰/۷۷	۹۷	۱۱	۵/۱۱	۰/۰۰۱	۰/۷۷	۰/۹۰
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۱۴	۹۷	۱۱	۵/۱۱	۰/۰۰۱	۰/۷۷	۰/۹۰
آزمون اثر هتیلینگ	۳/۳۹	۹۷	۱۱	۵/۱۱	۰/۰۰۱	۰/۷۷	۰/۹۰
آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۳/۳۹	۹۷	۱۱	۵/۱۱	۰/۰۰۱	۰/۷۷	۰/۹۰

با بررسی نتایج آزمون‌های اثر پیلایی، لامبدای ویلکز، اثر هتیلینگ و بزرگ‌ترین ریشه روی می‌توان بر این نتیجه تأکید کرد که متغیرهای مستقل (مدیریت منابع انسانی، مدیریت تغییر، مدیریت دانش، مدیریت مشارکتی و مدیریت منابع) بر میزان بهره‌وری اثرگذارند. چنانچه که $F=5.11$ و $P=0.001$ برای تشخیص سطوح تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل خروجی واریانس چندمتغیره مانوا در جدول ۱۰-۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴-۱۰ نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیر MANCOVA

متغیر	منابع تغییرات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	اندازه اثر	توان آزمون
مدیریت منابع انسانی سازمان بهره‌ور	۹۷	۳۰/۱۰۰	۲۹/۰۳	۰/۰۰۰	۰/۴۴	۰/۸۸	
غیر بهره‌ور	۱	۹/۱۱۰					
مدیریت تغییر	سازمان بهره‌ور	۹۷	۴۱/۴۷۹	۱۹/۴۷	۰/۰۰۰	۰/۴۹	۰/۹۰

۱۰/۱۳۰	۱	غیر بهره‌وری							
۰/۸۴	۰/۵۵	۰/۰۰۱	۲/۳۱	۵۹/۰۳۹	۹۷	سازمان بهره‌وری	مدیریت دانش		
۱۸/۱۷۶	۱	غیر بهره‌وری							
۰/۷۹	۰/۴۶	۰/۰۰۰	۳۷/۴۴	۳۷/۳۳۹	۹۷	سازمان بهره‌وری	مدیریت مشارکتی		
۱۶/۱۰	۱	غیر بهره‌وری							
۰/۹۸	۰/۵۷	۰/۰۰۱	۲۶/۰۳	۳۳/۲۹۸	۹۷	سازمان بهره‌وری	مدیریت منابع		
۱۱/۰۰۹	۱	غیر بهره‌وری							

فرضیه اول: مدیریت منابع انسانی بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد.

نتایج جدول ۴-۱۰ و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که با توجه به سطح معناداری بین مدیریت منابع انسانی و بهره‌وری که عدد ۰/۰۰ را نشان می‌دهد و شرط لازم یعنی $(sig \leq 0.05)$ برقرار است لذا می‌توان تأیید کرد که بین افراد مدیریت منابع انسانی بر بهره‌وری اثر معنادار دارد. و اندازه اثرگذاری متغیر مدیریت منابع انسانی بر بهره‌وری سازمان ۴۴ درصد می‌باشد. بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: مدیریت تغییر بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد.

همچنین یافته‌ها نشان دادند که شرط معناداری یعنی $(sig \leq 0.05)$ برای متغیرهای مدیریت تغییر و بهره‌وری برقرار می‌باشد و عدد ۰/۰۰ را نشان داده است یعنی مدیریت تغییر بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. و اندازه اثرگذاری متغیر مدیریت تغییر بر بهره‌وری سازمان ۴۹ درصد است. بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود.

فرضیه سوم: مدیریت دانش بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد.

داده‌های مأخوذ از آمار استنباطی نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین این دو متغیر معنادار است و شرط لازم ($\text{sig} \leq 0.05$) برقرار است و سطح معناداری عدد ۰/۰۰۱ می‌باشد، یعنی مدیریت دانش بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد؛ اندازه اثرگذاری مدیریت دانش بر بهره‌وری سازمان ۵۵ درصد می‌باشد. لذا این فرضیه نیز تأیید می‌گردد.

فرضیه چهارم: مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد.

سطح معناداری بر اساس یافته‌های استنباطی عدد ۰/۰۰۰ می‌باشد، یعنی مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد، این در حالی است که اندازه اثرگذاری متغیر مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان ۴۶ درصد می‌باشد. یعنی این فرضیه نیز تأیید می‌گردد.

فرضیه پنجم: مدیریت منابع بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد.

و در نهایت مدیریت منابع بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. چرا که شرط لازم ($\text{sig} \leq 0.05$) برقرار است و سطح معناداری عدد ۰/۰۰۱ است. ضمن این‌که میزان اثرگذاری متغیر مدیریت منابع بر بهره‌وری سازمان عدد ۵۷ درصد است. بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود.

با توجه به یافته‌های جدول ۴-۱۰ اندازه‌ی اثر نشان می‌دهد که مدیریت منابع بیشترین تأثیر را بر بهره‌وری سازمان دارد با اندازه اثر ۵۷ درصد، پس از آن با ۵۵ درصد اثرگذاری بیشترین اثر را از متغیر مدیریت دانش می‌گیرد و در جایگاه سوم بیشترین اثر متغیر مدیریت تغییر با ۴۹ درصد اثرگذاری؛ ۴۶ درصد اثرگذاری مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان و در نهایت کمترین اثرگذاری (۴۴ درصد) مربوط به متغیر مدیریت منابع انسانی می‌باشد.

۳-۴ معادلات ساختار یافته

برای بررسی روابط علی بین متغیرها به صورت منسجم کوشش‌های زیادی در دهه‌های اخیر صورت گرفته است یکی از روش‌های نوید بخش در این زمینه مدل معادلات ساختاری یا تحلیل چند متغیری یا متغیرهای مکنون است. مدل معادلات ساختاری یک رویکرد آماری جامعی برای آزمون فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرهای مشاهده شده و متغیرهای مکنون می‌باشد. لذا از طریق این رویکرد می‌توانیم قابل بودن مدل‌های نظری را در جامعه‌های خاص با استفاده از داده‌های همبستگی، غیر آزمایشی، آزمایشی آزمون نمود (حسینی، ۱۳۹۲: ۸۳).

یک مدل معادلات ساختاری کامل از دو مؤلفه تشکیل شده است الف) یک مدل ساختاری که ساختار علی خاصی را بین متغیرهای مکنون مفروض می‌دارد. ب) یک مدل اندازه‌گیری که رابطه‌هایی را بین متغیرهای مکنون و متغیرهای نشانگر (اندازه‌گیری شده) تعریف می‌کند. هنگامی که

داده‌های به دست آمده از نمونه مورد بررسی به صورت ماتریس همبستگی درآمد باید برازش آن‌را برای جامعه‌ای که نمونه از آن استخراج شده فراهم آورد. متغیرهای مکنون در مدل معادلات ساختاری به دو دسته برون‌زا و درون‌زا تقسیم می‌شوند. متغیرهای برون‌زا متغیرهایی است که علت تغییرات آن‌ها در مدل منظور نشده و خارج از مدل است. متغیرهای درون‌زا متغیرهایی است که تغییرات آن‌ها توسط متغیرهای موجود در مدل پیش‌بینی شده است (خاکی، ۱۳۹۱: ۲۶۵).

مدل‌های اولیه در نرم افزار اجرا و روابط نشانگرهای آن ترسیم شد. مدل اولیه اجرا شده در نرم افزار لیزرل دارای شاخص‌های مناسب برازش نبوده و به این منظور باید مدل اولیه وارد فاز اصلاح شود. عمدتاً در مرحله اصلاح مدل کنار گذاشتن نشانگرهای کم اهمیت یا برقراری روابط آزاد در مدل به اجرا و برازش آن کمک شایان توجهی می‌نماید. به واقع در مدل برازش یافته بارهای عاملی و تمام رویکردهای مطالعه معنی‌داری آن‌ها از اعتبار قاطعی برخوردار هستند. لذا از ارائه‌ی مدل‌های اولیه و تصحیح نشده در این بحث چشم‌پوشی شده است.

جدول ۴-۱۱ نتایج مدل مدیریت منابع انسانی

سازه تحقیق	مؤلفه‌های برازش‌کننده مدل	بارهای عاملی در مدل اصلاح شده	T	p-value
بهره‌وری سازمان	شایسته سالاری	۰/۶۹	۶/۱۹	کمتر از ۰/۰۵
شناخت نیروی متخصص		۰/۵۷	۷/۸۵	کمتر از ۰/۰۵
جذب نیروی کارآمد	۰/۵۴	۶/۴۱		کمتر از ۰/۰۵
خروج نیروی ناکارآمد	۰/۶۶	۴/۸۴		کمتر از ۰/۰۵

منبع: خروجی نرم افزار Lisrel؛ یافته‌های پژوهش

در واقع نتایج جدول ۴-۱۱ نشان می‌دهد آن‌چه محقق توسط مؤلفه‌ها قصد سنجش متغیر را داشته است توسط این ابزار محقق شده است؛ لذا روابط بین سازه‌ها یا متغیرهای پنهان قابل استناد است. برای آن‌که نشان دهیم این مقادیر به دست آمده تا چه حد با واقعیت‌های موجود در مدل تطابق دارد باید شاخص‌های برازش مورد مطالعه قرار گیرد. همچنین با توجه به بارهای عاملی موجود در هر یک از ابعاد می‌توان در مورد اهمیت هر یک از نشانگرها تصمیم‌گیری نمود.

جدول ۴-۱۲ شاخص‌های برازندگی مدل اندازه‌گیری تحقیق متغیر مدیریت منابع انسانی

شاخص	حد مطلوب	مقدار گزارش شده
میانگین مجذور پس‌ماندها RMR	نزدیک به صفر	۰/۰۲۴
میانگین مجذور پس‌ماندها استاندارد شده SRMR	نزدیک به صفر	۰/۰۱۲
شاخص برازندگی GFI	۰/۹ و بالاتر	۰/۹۹
شاخص نرم‌شده برازندگی ((NFI	۰/۹ و بالاتر	۰/۹۸
شاخص نرم‌نشده برازندگی ((NNFI	۰/۹ و بالاتر	۰/۹۴
شاخص برازندگی فزاینده ((IFI	۰/۹ و بالاتر	۰/۹۹
شاخص برازندگی تطبیقی ((CFI	۰/۹ و بالاتر	۰/۹۹
ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب، RMSEA	۰/۰۸ و کمتر	۰/۰۹۱

منبع: خروجی نرم افزار Lisrel؛ یافته‌های پژوهش

مقدار GFI گزارش شده برای این مدل با مقدار ۰/۹۹ است، مقدار ناچیز RMR در این پژوهش (۰/۰۱۲)، نشان از تبیین مناسب کوواریانس‌ها دارد. SRMR که برای تحقیق حاضر ۰/۰۲۴ محاسبه شده است. مقادیر بالای ۰/۹ شاخص‌های برازندگی (GFI)، شاخص نرم‌شده برازندگی (NFI)، شاخص برازندگی فزاینده (IFI)، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)، حاکی از برازش بسیار مناسب مدل طراحی شده در مقایسه با سایر مدل‌های ممکنه است.

برای مؤلفه‌ی مدیریت منابع انسانی نتایج تحلیل بارهای عاملی برای مؤلفه‌ی مدیریت منابع انسانی نشان می‌دهد که شایسته سالاری با ۰/۶۹ بار عاملی بیشترین اثر را بر بهره‌وری سازمان دارد، پس از آن به ترتیب خروج نیروی ناکارآمد، شناخت نیروی متخصص بیشترین بار عاملی را دارند. اما جذب نیروی کارآمد با ۰/۵۴ بار عاملی، کمترین اثر را بر بهره‌وری می‌تواند داشته باشد.

خروجی موجود در جدول ۴-۲۰ تمام مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که گویه‌ی مدیریت منابع مالی در ذیل مؤلفه‌ی مدیریت منابع با ۰/۹۳ بار عاملی بیشترین بار عاملی را داشته و گویه‌ی جذب نیروی کارآمد در ذیل مؤلفه‌ی مدیریت منابع انسانی کمترین بار عاملی یعنی ۰/۵۴ را دارا است. در جدول ۴-۲۰ بارهای عاملی تمام مؤلفه‌های تأثیر گذار بر متغیر اصلی بهره‌وری ارائه شده است.

جدول ۴-۲۰ مدل نهایی چالش‌ها و موانع مدیریت بهره‌وری

سازه اصلی	مؤلفه چالش و موانع	مؤلفه‌های برازش‌کننده مدل	بارهای عاملی	T
بهره‌وری سازمان	مدیریت منابع انسانی	شایسته سالاری	۰/۶۹	۶/۱۹
	شناخت نیروی متخصص		۰/۵۷	۷/۸۵
	جذب نیروی کارآمد		۰/۵۴	۶/۴۱
	خروج نیروی ناکارآمد		۰/۶۶	۴/۸۴
	مدیریت تغییر	تعیین اهداف	۰/۶۸	۷/۰۱
	برنامه‌ریزی جهت تغییر		۰/۶۹	۶/۲۸
	اجرای تغییرات به صورت موقت		۰/۷۱	۷/۳۱
	عیب‌یابی و رفع نواقص		۰/۶۱	۶/۶۹
	اجرای مدیریت تحول		۰/۷۲	۵/۷۷
	مدیریت دانش	کلاس ضمن‌خدمت	۰/۶۶	۶/۱۱
	همراهی با دانش روز		۰/۶۵	۷/۰۸
	استفاده از نیروی متخصص		۰/۷۱	۷/۰۲
	برگزاری جلسات دانش‌افزایی		۰/۶۹	۶/۶۱
	تعامل علمی		۰/۵۸	۶/۷۷
	مدیریت منابع	مدیریت منابع مالی	۰/۹۳	۶/۶۱

مدیریت زمان	۰/۶۳	۶/۵۵
مدیریت مکان	۰/۷۷	۷/۳۹
مدیریت مشارکتی	۰/۷۳	۸/۱۲
تعامل دوسویهمدیر و کارمند	۰/۶۶	۷/۶۹
ایجاد احساس ارزشمند بودن	۰/۶۹	۶/۱۴
ایجاد هدف مشترک	۰/۷۰	۸/۰۸

منبع: خروجی نرم افزار Lisrel؛ یافته‌های پژوهش

نتیجه گیری

برای افزایش بهره‌وری و پیشرفت هر سازمانی اعم از خصوصی یا دولتی طبیعتاً تعدادی مانع و انواعی از چالش بر سر راه مدیران قرار دارد. این الزام وجود دارد که موانع شناسایی و چالش‌های موجود تحلیل شده و در نهایت با برنامه ریزی درست و عملیاتی راه‌های برون رفت از این مشکلات توسط مدیران و برنامه ریزان سازمان مورد بررسی و ارائه قرار گیرد. پژوهش حاضر در جستاری با پژوهشی میدانی به طرح این مسئله پرداخت که موانع و چالش‌های سر راه مدیریت جهت ایجاد بهره‌وری چیست و به توصیف ابعاد این مانع‌ها نشست.

غایت اصلی پژوهش بررسی چالش‌ها، موانع و راهکارهای افزایش بهره‌وری منابع انسانی کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه بود. هدف نهایی نیز ارائه‌ی راهکارهای برون رفت از چالش و موانع بود. نتایج پژوهش می‌تواند کمک نماید که مدیریت با آگاهی بهتری نسبت به وضع موجود تصمیم‌گیری کرده و به ارائه‌ی راه‌های مدیریتی صحیح بپردازد.

نتایج تحلیل‌های علمی و کمی نشان داده است که؛ مدیریت منابع انسانی بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که با توجه به سطح معناداری بین مدیریت منابع انسانی و بهره‌وری که عدد ۰/۰۰ را نشان می‌دهد و شرط لازم یعنی $\text{sig} \leq 0.05$) برقرار است لذا می‌توان تأیید کرد که بین افراد مدیریت منابع انسانی بر بهره‌وری اثر معنادار دارد. و اندازه اثرگذاری متغیر مدیریت منابع انسانی بر بهره‌وری سازمان ۴۴ درصد می‌باشد.

همچنین؛ مدیریت تغییر بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. همچنین یافته‌ها نشان دادند که شرط معناداری یعنی $\text{sig} \leq 0.05$) برای متغیرهای مدیریت تغییر و بهره‌وری برقرار می‌باشد و عدد ۰/۰۰ را نشان داده است یعنی مدیریت تغییر بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. و اندازه اثرگذاری متغیر مدیریت تغییر بر بهره‌وری سازمان ۴۹ درصد است.

در ضمن، مدیریت دانش بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. داده‌های مأخوذ از آمار استنباطی نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین این دو متغیر معنادار است و شرط لازم ($\text{sig} \leq 0.05$) برقرار است و سطح معناداری عدد ۰/۰۰۱ می‌باشد، یعنی مدیریت دانش بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد؛ اندازه اثرگذاری مدیریت دانش بر بهره‌وری سازمان ۵۵ درصد می‌باشد.

با توجه به نتایج تحلیل‌های آماری؛ مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. سطح معناداری بر اساس یافته‌های استنباطی عدد ۰/۰۰۰ می‌باشد، یعنی مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد، این در حالی است که اندازه اثرگذاری متغیر مدیریت مشارکتی بر بهره‌وری سازمان ۴۶ درصد می‌باشد.

در نهایت؛ مدیریت منابع بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. و در نهایت مدیریت منابع بر بهره‌وری سازمان اثر معنادار دارد. چرا که شرط لازم ($\text{sig} \leq 0.05$) برقرار است و سطح معناداری عدد ۰/۰۰۱ است. ضمن این‌که میزان اثرگذاری متغیر مدیریت منابع بر بهره‌وری سازمان عدد ۵۷ درصد است.

نتایج بررسی و تحلیل تمام مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که گویه‌ی مدیریت منابع مالی در ذیل مؤلفه‌ی مدیریت منابع با ۰/۹۳ بار عاملی بیشترین بار عاملی را داشته و گویه‌ی جذب نیروی کارآمد در ذیل مؤلفه‌ی مدیریت منابع انسانی کمترین بار عاملی یعنی ۰/۵۴ را دارا است.

یعنی مدیریت منابع مهم‌ترین مانع و چالش مدیریتی برای افزایش بهره‌وری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه می‌باشد. پس از آن به ترتیب مدیریت دانش، مدیریت تغییر، مدیریت مشارکتی و در نهایت مدیریت منابع انسانی موانع اصلی رسیدن به بهره‌وری می‌باشند.

نتایج پژوهش حاضر در ابعاد توجه و اهمیت‌دهی به متغیرهایی چون برنامه‌ریزی اثربخش و کارا، انگیزه، تعهد و روحیه کار، دانش، مهارت و تفکر سیستمی، روحیه مشارکت‌پذیری، سطح کیفیت تجهیزات، فناوری‌ها و مسائل مالی همراه و هم‌سو با نتایج پژوهش قراچوللو و قهرمانی نهر (۱۴۰۱) می‌باشد. همچنین با پژوهش محمدیان (۱۴۰۱) در یک متغیر حمایت سازمانی نتایج هم‌سو داشته و متغیرهای غیر هم‌سو نیز چون فاکتورهای توان، انگیزش، ارزیابی عملکرد و اعتبار تصمیم‌موردی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفت و برای پژوهش حاضر فاقد اهمیت بود.

همچنین نظریه‌ها و همکاران (۱۴۰۰) متغیر همدلی سازمانی را اصلی‌ترین مسئله‌ی مؤثر بر بهره‌وری دانسته و حکاک و همکاران (۱۴۰۰) نیز متغیرهایی چون مهارت‌های ارتباطی، شکل‌دهی شبکه‌های ارتباطی، ایجاد شور و اشتیاق میان کارکنان، بهبود قابلیت اطمینان و اعتماد افراد را مهم برآورد نموده که با نتایج پژوهش حاضر غیر هم‌سو خواهد بود.

معتدل رو (۱۴۰۰) با تأکید بر مدیریت نیروی انسانی به نتایجی هم‌سو با نتایج پژوهش حاضر دست یافته است. همچنین قربانی زاده (۱۴۰۰) با تأکید بر مدیریت مشارکتی و نصیری (۱۳۹۹) با تأکید بر ارتقای سطح علمی و تخصصی شاغلان و غفاری و همکاران (۱۳۹۹) با تأکید ویژه بر شایستگی سالیاری ترفیع و ارتقای نیروی کارآمد دارای هم‌سوئی و هم‌راستایی با نتایج پژوهش حاضر هستند. ضمن این‌که خدابخش زاده و همکاران (۱۳۹۴) با تأکید بر سیستم‌های پاداش و برنامه ریزی جهت تغییر؛ تحقیق صالحي و همکاران (۱۳۹۱) که آموزش‌های توجیهی، حمایت

مدیر از کارکنان، قدردانی از کارکنان و مشارکت کارکنان را عوامل مؤثر بر بهره‌وری سازمان می‌دانند دارای هم‌سوئی با مفاهیمی است که در این تحقیق دنبال شد.

همچنین پژوهش ساوری (۲۰۱۹) در متغیرهایی چون ساعات کاری انعطاف‌پذیر، توانمندسازی کارکنان و سیستم‌های تشویق و تحقیر مکیولیت و متوزویکیوت (۲۰۱۸) افزایش حقوق و دستمزد؛ پژوهش کین (۲۰۱۲) در اهداف سازمانی؛ پژوهش وینیزمر و همکاران (۲۰۱۱) در متغیرهای مهارت کارکنان و میزان دستمزد؛ همچنین پژوهش اینشاسی و همکاران (۲۰۰۷) در شیوه مدیریت متغیرهایی را بررسی کردند و مؤثر بر بهره‌وری دانسته‌اند که دارای هم‌سوئی و هم‌راستایی را نتایج پژوهش حاضر می‌باشد.

اما بسیاری دیگر از متغیرها وجود دارند که در این پژوهش به آن‌ها توجه نشده است و یا نتایج غیرهم‌سو و ناراستا دارند که می‌توان به پژوهش‌هایی با متغیرهای مختلف اشاره داشت چون قربانی زاده (۱۴۰۰) که مدیریت هدفمند و هوشمندانه و تقویت ویژگی‌های نوآوری را بررسی کرده، یا رحیمی مدیسه و همکاران (۱۳۹۹) که مدل رفتاری DISC و به خودشناسی نزدیک؛ همچنین نصیری (۱۳۹۹) که امکانات، مهارت‌ها، دانش و نگرش خویشرا مورد ارزیابی قرار داده، یا ساوری (۲۰۱۹) که ساعات کاری انعطاف‌پذیر، انگیزه و تلاش کارکنان و مدیران و نگرش مدیران نسبت به بهره‌وری را تحلیل نموده است.

همچنین مکیولیت و متوزویکیوت (۲۰۱۸) که افزایش حقوق و دستمزد یا کین (۲۰۱۲) اهداف سازمانی و وینیزمر و همکاران (۲۰۱۱) که مهارت کارکنان و میزان دستمزد را مؤثر بر بهره‌وری دانسته‌اند؛ یا اینشاسی و همکاران (۲۰۰۷) که شیوه مدیریتو خیراندیش و عسگری (۱۳۹۹) که با مسائل شغلی، ویژگی‌های شخصیتی، کیفیت زندگی کاری، نگرش فردی، صلاحیت فردی و ویژگی‌های شخصی به ترتیب مهمترین چالش‌های منابع انسانیو همچنین رجائی و همکاران (۱۳۹۶) که مدیریت منابع انسانی الکترونیکی و همچنین شیرازی و همکاران (۱۳۹۲) که آموزش‌پذیران خلاق و هماهنگی سیاست‌ها را مؤثر دانسته‌اند.

زندکریمی و همکاران (۱۳۹۱) خود انضباطی و سطوح آن؛ صالحی و همکاران (۱۳۹۱) تجربه کاری، آگاهی کارکنان به دانش و مهارت شغلی، امنیت شغلی، آگاهی و تبعیت از قوانین، تمرکز مدیر بر نقاط ضعف و انحراف کارکنان، حمایت مدیر از کارکنان علاقه به محیط کار و در پایان وجود جو عاطفی را مؤثر بر بهره‌وری دانسته‌اند. یا صراف زاده و علی پور (۱۳۸۸) به کارگیری اتوماسیون اداری بر عواملی نظیر کارایی، اثربخشی و بهره‌وری در حوزه منابع انسانی تأثیر مستقیم داشته یا اولین و همکاران (۲۰۱۸) تنوع مهارتی، هویت شغلی و استقلال شغلی را بررسی کرده‌اند. می‌توان از مجموعه پژوهش‌هایی دانست که موارد مؤثر بر بهره‌وری را سوای مؤلفه‌های مؤثر بر بهره‌وری مدنظر پژوهش حاضر برآورد نموده‌اند.

مخلص کلام فرضیه‌ی اول و دوم مورد تأیید داده‌های موجود در پژوهش حاضر بودند و این بدان معناست که چالش‌های افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه شامل مواردی چون مدیریت منابع انسانی، مدیریت تغییر، مدیریت دانش، مشارکت کارکنان و مدیریت منابع می‌باشد. و موانع افزایش بهره‌وری کارکنان دانشگاه ضعف یا کمبود مواردی چون مدیریت منابع انسانی، مدیریت تغییر، مدیریت دانش، مشارکت کارکنان و مدیریت منابع می‌باشد.

۲-۵ راهکارهای رفع موانع و چالش‌ها

سؤال سوم پژوهش حاضر که «راهکارهای افزایش بهره‌وری منابع انسانی با تأکید بر کارکنان دانشگاه چیست؟» را می‌توان چنین پاسخ گفت که:

با توجه به یافته‌های پژوهش مدیریت منابع مالی مهم‌ترین مسئله در افزایش بهره‌وری در دانشگاه می‌باشد که دارای بار عاملی ۰/۹۳ بود. لذا پیشنهاد می‌گردد که مدیران در مدیریت دانشگاه‌ها منابع مالی اعم از جذب، کسب و بودجه‌بندی را جدی گرفته و سعی خود را بر مدیریت صحیح مشاغل و منابع مالی بدارند. تا امکان بهره‌ور شدن سازمان را افزایش دهند.

از نگاه مشارکت کنندگان و پاسخ‌گویان به پرسش‌های این پژوهش و طبق یافته‌های پژوهش دومین مسئله‌ای که بیشترین بار عاملی را بر بهره‌وری داشته است مدیریت مربوط به مکان و مصنوعات کاری و اداری است که دارای بار عاملی ۰/۷۷ می‌باشد. لذا بهبود شکل استفاده از مصنوعات و مکان دانشگاه مسئله‌ای بسیار مهمی در افزایش بهره‌وری دانشگاه‌ها می‌تواند باشد. لذا راهکار ارائه شده کاهش پرت مصارف گاز، برق و آب و استفاده‌ی صحیح از امکانات مکانی و ساختمان‌های دانشگاه می‌باشد.

با توجه به یافته‌های پژوهش ایجاد حس تعهد در میان کارکنان سومین عامل مؤثر بر افزایش بهره‌وری می‌باشد که بار عاملی ۰/۷۳ را نشان داده است. لذا راهکار ارائه شده می‌تواند بیانگر این مسئله باشد که مدیران هر ابزاری، اعم از مالی، احساسی، فکری و... را باید به کار گیرند تا نیروی معمولی را در دانشگاه خود مبدل به نیروی متعهد به سازمان کنند.

چهارمین عامل مؤثر بر بهره‌وری که از تحلیل‌های پژوهش مأخوذه شده مربوط به اجرای مدیریت تحول می‌باشد که بار عاملی ۰/۷۲ را نشان داده است. لذا راهکاری که می‌توان معطوف به این نتیجه دانست، این است که مدیران بهتر است که راه تحول را در پیش گرفته و تغییرات لازم را در شکل مدیریت خود ایجاد نمایند.

استفاده از نیروی متخصص یکی دیگر از گام‌های مؤثر بر بهره‌وری می‌باشد که پنجمین عامل مؤثر بر بهره‌وری در این پژوهش شناخته شده که دارای بار عاملی ۰/۷۱ است. لذا پیشنهاد می‌گردد که مدیران در جذب نیروی کاری و منابع انسانی نهایت دقت را داشته باشند و تخصص را ارجع بر هر چیز دیگری بدانند.

اجرای آزمایشی تغییر و تحول توسط مدیریت نیز با بار عاملی ۰/۷۱ پنجمین گویه‌ی اثرگذار بر بهره‌وری در این پژوهش شناخته شده است. راهکاری که می‌توان به مدیران ارائه داشت چنین است که مدیران تغییرات را به شکل آزمایشی مورد ارزیابی قرار داده و در صورت دریافت انتظارات مثبت به اقدامات کلی آن بپردازند.

ششمین موضوعی که بیشترین بار عاملی را نشان داده است و عدد ۰/۷۰ نتیجه‌ی تحلیل‌های Lisrel می‌باشد. ایجاد هدف مشترک در میان کارکنان است. این مسئله یکی از راهکارهای جدی در مدیریت می‌باشد و می‌تواند بهره‌وری را تا حد قابل توجهی افزایش دهد. یعنی مدیر باید حساب شده و با آگاهی و استفاده از ترفندهای روانشناختی یک حس هدف مشترک داشتن را در میان کارکنان القا کند.

ایجاد حس ارزشمند بودن، شایسته سالاری، برنامه ریزی در راستای ایجاد تغییرات و برگزاری جلسات دانش افزایی چهار موردی هستند که با بار عاملی ۰/۶۹ هفتمین گویه‌ی مؤثر بر بهره‌وری شناخته شده‌اند.

مدیر موفق مدیری است که بتواند افراد شایسته را در کار برگزیند و به کار گیرد.

مدیر باید توان روانشناختی بالایی داشته باشد و حس ارزشمند بودن را به کارمند خود القا کند.

مدیران باید بدانند که بدون برنامه ریزی ایجاد تغییرات خیلی امر شدنی‌ای نمی‌تواند باشد. لذا لازم است که جهت انجام تغییرات ابتدا برنامه‌ریزی و هدف گذاری کنند.

یکی از الزامات جهت بهبود کارایی کارمندان برگزاری جلسات دانش افزایی است تا بتوان نیروی انسانی را بالنده‌تر و کارا تر نمود.

تعیین اهداف سازمان توسط مدیریت هشتمین مورد اثرگذار بر بهره‌وری در سازمان با بار عاملی ۰/۶۸ می‌باشد. که مدیران بی هدف بی‌تردید راه با جایی نخواهند برد و برای افزایش بهره‌وری پس از شناسایی ابعاد مشکل‌زا باید اهداف را نیز تعیین نمود.

نیروی ناکارآمد موجب پرت هزینه، زمان و عدم بهره‌وری می‌گردد. اخراج نیروی ناکارآمد با بار عاملی ۰/۶۶ نهمین عامل در ایجاد بهره‌وری سازمان به حساب می‌آید. یعنی مدیران باید بتوانند نیروی ناکارآمد را شناسایی و اخراج نمایند.

تعامل دوسویه‌ی مدیران و کارمندان به همراه برگزاری کلاس‌های ضمن خدمت نیز نهمین عامل مؤثر بر بهره‌وری سازمان شناخته شده که دارای بار عاملی ۰/۶۶ هستند. لذا راهکار ارائه شده برگزاری کلاس‌های جدی و علمی ضمن خدمت برای کارمندان جهت آموختن علم روز می‌باشد.

تعامل دوسویه‌ی مدیران و کارمندان اگر توأم با احترام و همراهی باشد؛ کارمند عاشقانه‌تر در محیط کار خود به خدمات محوله می‌رسد.

همراهی با دانش روز دهمین عامل مؤثر بر بهره‌وری سازمان شناخته شده که دارای بار عاملی ۰/۶۵ است. لذا مدیر لازم است که علم روز را شناسایی و کارایی آن‌را برای کارمندان تشریح نموده و آنان را ملزم به دریافت علم نوین بدارند.

مدیریت زمان یکی از ابعاد مدیریت منابع است و با بار عاملی ۰/۶۳ یازدهمین عامل مؤثر بر بهره‌وری در سازمان است. لذا مدیران لازم است که در مسئله‌ی مدیریت زمان اعم از ساعات کاری، ساعات ورود و خروج کارکنان و زمان پرت کاری دقت بیشتری داشته باشند.

عیب‌یابی و رفع نواقص جهت ایجاد تغییر در شکل اداره‌ی سازمان دوازدهمین موضوع اثرگذار بر بهره‌وری سازمان شناخته شده که دارای بار عاملی ۰/۶۱ است. اگر نواقص توسط مدیریت شناخته نشود، امکان ایجاد تغییرات و تحول در سازمان غیر ممکن است. لذا مدیران لازم است که همه‌ی نواقص را شناسایی و پس از آن رفع نمایند تا سازمان بهره‌ورتر شود.

منابع و مأخذ

- ## آب‌یار، سیده مهدیه. (۱۳۹۸). مدیریت دانش، مجله پژوهشنامه اورمزد، شماره ۴۹.
- ## آدابی، حسن و یکتایار، مظفر. (۱۳۹۴). ارتباط جو سازمانی و اعتماد سازمانی با میزان مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری، مجله پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی، دوره چهارم، شماره ۱.
- آراسته، حمیدرضا و بنی‌اسدی، احمد (۱۳۹۲). بررسی رضایتمندی تحصیلی دانشجویان اولین دوره کارشناسی ارشد آموزش محور: ## مطالعه‌ای موردی، دوفصلنامه مطالعات و برنامه ریزی آموزشی، دوره ۱، شماره ۲ (پیاپی ۲).
- احمدی، عباداله. (۱۳۹۵). رابطه خلاقیت و نوآوری با بهره‌وری منابع انسانی، مجله رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، دوره هفتم، شماره ۳ (۲۷).
- ## اسفندیاری، امین و حسینی، مهدی. (۱۴۰۲). مفهوم و فلسفه مدیریت کیفیت جامع در سازمان‌ها، هشتمین کنفرانس ملی مطالعات مدیریت و اقتصاد در علوم انسانی، تهران.
- پلونکت، لارن و فورنیه، رابرت. (۱۳۷۸). مدیریت مشارکت جو: اجرای سپردن اختیار، ترجمه: محمدعلی طوسی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ## پوررشیدی، زهرا. (۱۴۰۰). نقش میانجی مدیریت دانش و یادگیری سازمانی در تأثیر فعالیت‌های توسعه منابع انسانی بر نوآوری کارکنان (مورد کارکنان دانشگاه شهید باهنر کرمان)، فصلنامه مدیریت و چشم‌انداز آموزش، دوره سوم، شماره ۲.

- ##حکاکی، محمد؛ مومنی مفرد، معصومه و ساعدی، عبدالله. (۱۴۰۰). تاثیر رهبری ناب بر بهره‌وری منابع انسانی با تاکید بر نقش میانجی سرمایه اجتماعی، مجله مدیریت بهره‌وری (فراسوی مدیریت)، دوره پانزدهم، شماره ۲ (۵۷).
- رضایی، کامران؛ آشتیانی، حسین؛ هوشیار، محمدرضا و وزیری، محمد. (۱۳۸۴). رویکرد مشتری مدار به طرح‌ریزی و بهبود کیفیت محصول، تهران: نشریه آتنا، چاپ سوم.
- ##زندگ‌کریمی، غزال؛ یزدی، سیده منور و بنی جمالی، شکوه السادات. (۱۳۹۱). رابطه بین خود انضباطی و سطوح آن با بهره‌وری منابع انسانی در صنعت خودرو سازی، مجله مطالعات روان شناختی، دوره هشتم، شماره ۲ (۳۱).
- سید جوادین، سید رضا. (۱۳۸۸). نظریه‌های مدیریت و سازمان. چاپ دوم، تهران: نگاه دانش.
- ##شکری نوده، علی؛ کاوسی، اسماعیل و علی‌شیری، بهرام. (۱۳۹۸). ارائه الگوی سازمان یادگیرنده در راستای ارتقای سرمایه فکری و بهره‌وری نیروی انسانی در معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی به روش کیفی، مجله مدیریت بهره‌وری (فراسوی مدیریت)، دوره سیزدهم، شماره ۴۸.
- ##شیخ‌محمدی، مجید، و تولیت زاده، محمدرضا. (۱۳۸۰). مدیریت مشارکت پذیر بر اساس نظام پیشنهادات، تهران: انستیتو ایز ایران.
- شیرازی، علی؛ لاجوردی، سمانه و لاجوردی، مهناز. (۱۳۹۲). گونه شناسی نقش سیاست های بهره‌وری منابع انسانی، مجله مطالعات مدیریت راهبردی، دوره چهارم، شماره ۱۴.
- ##صالحی، سیدرسول؛ حسین پور، محمد و برکت، غلامحسین. (۱۳۹۱). عوامل موثر بر افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در شهرداری اهواز، مجله مطالعات مدیریت شهری، دوره چهارم، شماره ۱۲.
- ##صبوری، مرتضی و رسولی، رضا. (۱۳۹۵). چالش‌های بهره‌وری مدیریت دولتی ایران، دومین کنفرانس بین المللی ایده‌های نوین در اقتصاد، مدیریت و حسابداری، سنگاپور، آذر ۱۳۹۵.
- ##صرافی زاده، اصغر و علی پور، سمانه. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر به کارگیری اتوماسیون اداری بر بهره‌وری منابع انسانی، مجله مدیریت توسعه و تحول، دوره اول، شماره ۳.

##Aspin, Liam. (2004). Teaching and learning Research Programme. Social capital and productivity, 1-34.

##Alshamrani, M., Alharthi, S., Helmi, M.& Alwadei, T. (2023). Determinants of Employee Retention in Pharmaceutical Companies: Case of Saudi Arabia. Journal of Business and Management Studies. 5: 8-22.<https://doi.org/10.32996/jbms.2023.5.2.2>.

##Alshurideh, D.M. (2019). Do electronic loyalty programs still drive customer choice and repeat purchase behavior? *International Journal of Electronic Customer Relationship Management*. 12(1): 40-57.

Arulrajah, A.A. (2017), Productivity and Quality Management through ##HumanResource Management: A Systematic Review, *International Review of Management and Business Research*, 6(2), 419-428.

##Anggreyani, N. M.& Satrya, I. G. H. (2020). Effect of job satisfaction, employee empowerment and job stress towards organizational commitment. *American Journal of Humanities and Social Sciences Research*. 4(6): 108-113.

##Bharath, M. (2023). Something beyond paycheck to boosting employee retention: evidence from a South Indian hospital. *Vilakshan-XIMB Journal of Management*. 20(1): 114-129.

Hill,214.

##Roth, C., Wensing, M., Breckner, A., Mahler, C., Krug, K.& Berger, S. (2022). Keeping nurses in nursing: a qualitative study of German nurses' perceptions of push and pull factors to leave or stay in the profession.*BMC nursing*. 21(1): 1-11.

##Shaker Ardakani, M., Abzari, M., Shaemi, A., & Fathi, S. (2016), Diversity management and human resources productivity: Mediating effects of perceived organizational attractiveness, organizational justice and social identity in Isfahan's steel industry, *Iranian Journal of Management Studies*,9(2), 407-432.

##Sorn, M. K., Fienena, A. R., Ali, Y., Rafay, M.& Fu, G. (2023). The Effectiveness of Compensation in Maintaining Employee Retention. *Open Access Library Journal*. 10(7): 1-14.

##Swanson, R. A. (1995). Human resource development: Performance is the key. *Human resource development quarterly*, 6(2), 207-213.

تحلیل اقتصادی زنجیره ارزش برنج در بیهار و کارناتا کا ایالات هند (ترجمه)

حسن؛ سعیدی مربی، دانشکده مدیریت، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Email: h.saeidi@pnu.ac.ir

چکیده:

در زنجیره ارزش برنج، یک زنجیره ارزش با تولید یک کالای اولیه شلتوک (کشاورزان) شروع و با مصرف محصول نهایی (برنج) خاتمه می یابد، کلیه فعالیت های اقتصادی انجام شده بین این مراحل شامل پردازش، تحویل، عمده فروشی و خرده فروشی می باشد. این مطالعه تطبیقی ارزش زنجیره ای برنج در منطقه چمپاران شرقی بیهار و دوانگره انجام شده است، همچنین منطقه کارناتا کا که تولیدکنندگان پیشروی برنج و بسیاری از کارخانه های برنج در این ناحیه فعالیت می کنند بطور هدفمند انتخاب شدند. کانال های بازاریابی یعنی تولید کننده - تاجر دوره گرد - آسیاب (شالیکوبی) - عمده فروش - خرده فروش - مصرف کننده در منطقه چمپاران شرقی بیهار رایج بود. در مورد ناحیه داوانگره کارناتا کا، کانال بازاریابی، یعنی تولید کننده - آسیاب (شالیکوبی) - عمده فروش - خرده فروش - مصرف کننده رایج ترین یافت شد. کشاورزان اولین بازیگر زنجیره ارزش برنج بودند، اما قیمت منصفانه دریافت کرده ولی آنها دامنه ارزش افزوده محدودی دارند. در بهره مندی از زنجیره ارزش در منطقه چمپاران (بیهار)، عدم وجود سیستم آسیاب برنج (شالیکوبی) توسعه یافته، اکثر کارخانه های برنج سنتی بوده و از نظر اقتصادی مناسب نبودند و فقط تعداد کمی از آنها مدرن بودند. مشخص شد که تعدادی از آسیاب های مدرن در مقیاس بزرگ و همچنین سنتی در داوانگره (کارناتا کا) کار می کردند. به دلیل تولید بالای برنج در این ایالت به دو صورت کشت می شود. فصل هایی که منجر به ورودی های کافی برای کارخانه های برنج در کارناتا کا می شود. بالاترین و مهمترین ارزش افزوده در زنجیره ارزش برنج را کارخانه های برنجکار (شالیکوبی ها) به خود در سه مرحله خرید شلتوک، آسیاب شلتوک و فروش برنج اختصاص داده اند.

واژگان کلیدی: زنجیره ارزش، اقتصادی، برنج

مقدمه

سیستم های کشاورزی-غذایی در حال تحولات و پیدایش یکی از زنجیره های تامین مواد غذایی یکپارچه و قابل مشاهده ترین پدیده بازار در هند می باشد. افزایش تمرکز در پردازش، تجارت، بازاریابی و خرده فروشی در حال انجام و در تمام بخش های زنجیره تامین مشاهده می شود.

روش سنتی تولید مواد غذایی با شیوه های مشابه جایگزین فرآیندهای تولید، با هماهنگی بیشتر در میان کشاورزان، پردازشگرها، خرده فروشان و سایر ذینفعان در زنجیره ارزش می شود.

علاوه بر این، با افزایش درآمد، الگوی مصرف مواد غذایی در حال تغییر است. مصرف کنندگان از نظر کیفیت و ایمنی کالاهای غذایی خواستارتر می شوند. علاوه بر این، روندهای جمعیتی و درآمدی، مصرف کنندگان روشنفکر بیشتری را ترغیب می کند تا غذاهای راحت همراه با تضمین کیفیت و ایمنی محصول را درخواست کنند. در نتیجه، سیستم های تولید، پردازش و توزیع با چنین تغییراتی سازگار می شوند (کومار و همکاران، ۲۰۱۱).

برنج پرمصرف ترین غذای اصلی برای بخش بزرگی از جمعیت بشری جهان به ویژه در آسیا است. حدود چهار پنجم برنج جهان توسط کشاورزان کوچک تولید می شود و به صورت محلی مصرف می شود. هند دومین تولید کننده بزرگ برنج در جهان پس از چین است و ۲۰ درصد از کل تولید برنج جهان را به خود اختصاص داده است. هند نه تنها دومین تولید کننده برنج است، بلکه بزرگترین مصرف کننده برنج در جهان است. حدود ۲۲ درصد (۴۳.۳۹ میلیون هکتار) از کل سطح زیرکشت کشور را به خود اختصاص داده است. هند بزرگترین منطقه زیر کشت برنج در جهان را دارد. سهم هند در تولید جهانی برنج حدود ۲۰ درصد بوده است. برآوردهای مصرف برنج نیز به طور پیوسته از حدود ۸۰-۸۵ میلیون تن در اوایل دهه ۲۰۰۰ به حدود ۱۰۴.۳۲ میلیون تن در سال ۱۶-۲۰۱۵ افزایش یافته است (Anonymous, 2016).

نسبت تولیدات کشاورزی که توسط کشاورزان به بازار عرضه می شود، شاخص مهم تجاری سازی کشاورزی است. مازاد عرضه شده به بازار که به عنوان سهمی از کل تولیدی که در بازار به فروش می رسد اندازه گیری می شود در مورد محصولات تجاری نسبتاً بیشتر از محصولات معیشتی است. در مورد برنج و گندم، افزایش نسبت مازاد بازار عمدتاً ناشی از سیاست تدارکات مؤثر دولت بوده است، در حالی که در مورد محصولات تجاری مانند ذرت، سبزیجات و دانه های روغنی این به دلیل تلاش های بخش خصوصی بود (پل و همکاران، ۲۰۱۵).

بهار و کارناتاكا دو ایالت عمده کشت برنج در هند هستند، برنج در تمام ۳۸ منطقه بهار کشت می شود، از این تعداد ۱۶ منطقه در گروه بهره وری بالا قرار دارند. این ایالت حدود ۳.۲۱ میلیون هکتار سطح زیر کشت برنج دارد که با تولید ۶.۴۹ میلیون تن طی سال های ۱۶-۲۰۱۵، میانگین بهره وری ایالت حدود ۲۰۱۹ کیلوگرم در هکتار است. در طول ۱۴-۲۰۱۳ در کارناتاكا، برنج در ۳۰ ناحیه

کشت می شود که از این میان ۱۴ منطقه در گروه تولید بالا (بازده بیش از ۲۵۰۰ کیلوگرم در هکتار) قرار دارند. کارناتاكا ۱.۰۶ میلیون هکتار سطح زیر کشت برنج دارد، تولید برنج ۲.۷۰ میلیون تن در سال ۱۶-۲۰۱۵ بود. میانگین بهره وری ایالت ۲۵۴۷ کیلوگرم در هکتار بود، در حالی که هزینه کشت برنج در کارناتاكا ۶۴۲۸۳.۰۵ روپیه در هکتار در سال ۱۴-۲۰۱۳ برآورد شد (اداره اقتصاد و آمار).

مفهوم زنجیره ارزش کشاورزی ایده بازیگرانی است که در طول یک زنجیره تولید و کالاها را از طریق دنباله ای از فعالیت ها به مصرف کنندگان تحویل می دهند. با این حال، این زنجیره «عمودی» نمی تواند به صورت مجزا عمل کند و یک جنبه مهم از رویکرد زنجیره ارزش این است که تأثیرات «افقی» روی زنجیره را نیز در نظر می گیرد، مانند تأمین منابع مالی و منابع مالی، پشتیبانی توسعه و محیط توانمند عمومی (هامفری، ۲۰۰۵).

زنجیره ارزش برنج بر فرصت های ارزش افزوده مختلف برای اطمینان از قیمت بهتر و همچنین تعادل تقاضا-عرضه متمرکز شد. بازیگران مختلف از جمله کشاورزان، تاجران روستایی، عمده فروشان، برنج کارها همیشه نگران قیمت متصفانه خود علاوه بر بهبود کیفیت برنج بودند. مجموعه ای از فعالیت های ارزش آفرین مرتبط با بازاریابی محصول از سطح مزرعه تا مصرف کننده نهایی، زنجیره ارزش نامیده می شود.

ذخیره ارزش

فعالیت برنج، حمل شلتوک از مزرعه پس از برداشت، خرمن کوبی، تمیز کردن، کیسه بندی، انبار کردن، حمل به بازار، فروش به تاجران، فروش به آسیابان (شالیکوبی) و تبدیل شالی به برنج، حفظ کیفیت و درجه بندی است. آسیاب های برنج بازیگران آغازین آسیاب، کیسه کشی، حمل و نقل به بازارهای مختلف و فروش به مصرف کننده نهایی هستند.

تولید کنندگان برنج عمدتاً در طبیعت معیشتی و نیمه معیشتی هستند. اکثر کشاورزان شلتوک را بلافاصله پس از برداشت برای برآوردن نیازهای نقدی خود می فروشند. اما حاشیه سود در زنجیره ارزش برنج به دلیل ناقص بودن بازار، قدرت چانه زنی نابرابر بین بازیگران مختلف و در دسترس نبودن اطلاعات به موقع بازار و غیره متفاوت است. این به نوبه خود رفاه بازیگر و مصرف کننده نهایی را افزایش می دهد. توسعه و ارتقاء زنجیره ارزش پیامدهای مهمی بر امنیت غذایی، کاهش فقر و توسعه کلی اقتصادی دارد.

در این مطالعه تلاش شده است تا ارزش افزوده برنج در کانال های بازاریابی مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

مواد و روش ها

مطالعه حاضر در منطقه چمپاران شرقی بیهار و ناحیه داوانگره کارناتاکا انجام شد. این مناطق به طور هدفمند انتخاب شدند، زیرا این مناطق تولید کنندگان پیشرو برنج در ایالت های خود بودند. فهرستی از بلوک تولید برنج به همراه مساحت و تولید برنج در بلوک مورد نظر تهیه و از مجموع دو بلوک انتخاب شد.

به صورت تصادفی در هر دو ایالت مجدداً فهرستی از تولید کنندگان/کشاورزان برنج، تاجران شالیزار، پردازشگرها، عمده فروشان برنج، و خرده فروشان برنج از هر بلوک انتخاب شدند. از هر بلوک منتخب ۵۰ و هر کدام ۵ تولید کننده از شالیکاران، پردازشگرها، عمده فروشان، آسیابان ها و خرده فروشان به صورت تصادفی انتخاب شدند. بنابراین، در مجموع ۱۵۰ پاسخ دهنده برای بررسی دقیق در هر ایالت انتخاب شدند. حاشیه بازاریابی با استفاده از فرمول زیر محاسبه شد:

حاشیه ناخالص بازاریابی (روپیه/کوینتال) = قیمت خرید (روپیه/کوینتال) - قیمت فروش (روپیه/کوینتال)

حاشیه خالص (روپیه/کوینتال) = هزینه بازاریابی (روپیه/کوینتال) - حاشیه ناخالص (روپیه/کوینتال)

نتایج و بحث

فعالیت های ارزش افزوده عمدتاً با تغییرات آب و برق مرتبط هستند. در علم اقتصاد، مجموع سود واحد، هزینه استهلاک واحد و هزینه نیروی کار واحد، ارزش افزوده واحد است.

شبکه زنجیره ارزش برنج با توجه به فرآیندهای اصلی درگیر مانند کشاورزی، نماینده کمیسیون، آسیاب (پردازنده های شلتوک)، خرده فروش و در نهایت مصرف کنندگان مفهوم سازی شده است. از شبکه می توان دریافت که علیرغم جابجایی متنوع محصول به بازیگران مختلف، شلتوک باید برای جابجایی بیشتر به سمت مصرف کننده به آسیاب ها برود.

کانال بازاریابی درگیر در بازاریابی برنج

پس از برداشت شلتوک، محصول خشک شده و پس از بسته بندی به سهامداران مختلف عرضه می شود. پس از انجام عملیات برداشت مانند خشک کردن، کیسه گیری تولید، شلتوک آماده برای بازاریابی است. به غیر از محصول اصلی شلتوک، کاه شلتوک محصول جانبی عمدتاً به عنوان علوفه برای گاو استفاده می شد. از نمودار مفهومی مشاهده می شود که برنج از دینفعان مختلف باید به آسیاب برود.

این مطالعه کانال های بازاریابی مختلف شلتوک، برنج و محصولات جانبی مرتبط با آن را در منطقه مورد مطالعه شناسایی کرد. دو کانال بازاریابی مختلف در منطقه مورد مطالعه رایج ترین یافت شدند. اول کانال بازاریابی شلتوک که از تولید کننده به آسیاب (شالیکوبی) بود و دوم کانال بازاریابی برنج آسیاب شده به مصرف کنندگان نهایی بود. انواع مختلفی از کانال های بازاریابی شناسایی شده در مناطق چمپاران شرقی و دوانگره با اشاره به اولویت پاسخ دهنده مربوطه در جدول (۱) گزارش شده است. در مورد منطقه دوانگره از کانال کارناتاکا رایج ترین کانال بازاریابی را پیدا کردم. این ممکن است به این دلیل باشد که تعداد زیادی آسیاب در اطراف آن / در مجاورت دوانگره کار می کنند و بنابراین، آسیاب ها مستقیماً محصولات خود را از کشاورزان خریداری می کردند.

هر تولید کننده به دلایل مختلفی کانال بازاریابی را انتخاب کرد که دلیل انتخاب کانال بازاریابی عمدتاً وضعیت اقتصادی کشاورزان یا شرایط خانواده و قیمت های حاکم بر بازار دلیل مهم انتخاب کانال بازاریابی موثر بود. با وجود اینکه با مشکلات زیادی مواجه بودند، باز هم برخی از کشاورزان سعی کردند کانال بازاریابی خوبی را برای دریافت قیمت بهتر انتخاب کنند.

ارزش افزوده برنج توسط کشاورزان

جدول (۲) نشان می دهد که قیمت برنج در شرق چمپاران نسبت به منطقه دوانگره نسبتاً پایین است. کشاورزان منطقه چمپران شرقی محصول خود را در زیرقیمت به فروش رساندند (حداقل قیمت پشتیبانی). اما در منطقه دوانگره، کشاورزان محصولات خود را با قیمت های مختلف بازار رقابتی فروختند. کشاورزان از طریق خشک کردن، بازاریابی و ذخیره سازی برنج به ارزش افزوده میرسیدند. ارزش افزوده انجام شده از طریق این فعالیت ها ۱۰ درصد به میزان ۱۱۵/۷۱ روپیه در صورت ارزش افزوده ناشی از خشک شدن و ارزش افزوده ناشی از بازاریابی محصول ۷/۴۹ درصد به میزان ۸۶/۷۷ روپیه و ۱۰/۹۹ درصد برآورد شد. در صورت نگهداری محصول، در منطقه چمپاران شرقی بهار، مشخص شد که ارزش افزوده ای که کشاورز از طریق ذخیره سازی شلتوک انجام می دهد، نسبت به خشک کردن و بازاریابی محصول، زیاد و سودآورتر است (حاشیه بازار $Rs/q/127/27$) و در مورد ناحیه دوانگره کارناتاكا نیز مشابه بود. کشاورزان در صورت خشک کردن، بازاریابی و ذخیره سازی محصول به ترتیب به میزان ۸ درصد به میزان ۱۳۲/۸۵ روپیه ۷/۴۵ درصد به میزان ۱۲۳/۹ و ۹/۹۸ درصد به میزان ۱۶۵/۹ روپیه فعالیت ها و ارزش افزوده مشابهی انجام دادند.

ارزش افزوده عمده فروشان شلتوک

جدول (۳) نشان می دهد در هر دو منطقه مورد مطالعه، میانگین قیمت خرید عمده فروشان شالیزار بوده است (۱۱۹۱/۸۲ Q) و در حالی که میانگین قیمت فروش شلتوک بود (۱۲۵۷/۶۲). میانگین ارزش افزوده عمده فروشان شالیزار ۶۵/۸ روپیه در هر قیاس بود که ۵/۵۲ درصد کل هزینه در منطقه چمپران شرقی بود. قیمت شلتوک در ولسوالی چمپاران شرقی بسیار کمتر بود و ممکن است به این دلیل باشد که کشاورزان محصولات خود را با MSP یا کمتر از MSP فروختند و بسیاری از مراکز خرید دولتی کار نکردند و مهمترین دلیل آن نبود بازارهای تنظیم شده در بهار بود که به همین دلیل است که کشاورزان برای محصول خود بهای سودمند دریافت نمی کردند. در منطقه دوانگره (کارناتاكا)، مشخص شد که میانگین قیمت خرید به ترتیب ۱۷۴۸/۶۶ روپیه و متوسط قیمت فروش ۱۸۲۴/۳۳ روپیه بود. علاوه بر این ۷۵/۶۷ روپیه در هر Q بود که ۴/۳ درصد است. مجموع هزینه بازاریابی برنج در منطقه چمپاران شرقی و دوانگره به ترتیب ۵۶/۶ و ۵۹/۰۴ روپیه در هر Q بود. کل هزینه بازاریابی شامل هزینه متغیر به ترتیب ۳۸ Q/ و ۴۴۵/۷۹ روپیه و همچنین هزینه ثابت به ترتیب ۱۷/۶ Q و ۱۳/۲۵ روپیه در این دو منطقه است. مشاهده شد که ارزش افزوده عمده فروشان شالیزار در منطقه چمپران شرقی بیشتر از منطقه دوانگره است. ارزش افزوده به شلتوک توسط آسیاب برنج (پردازنده) محصول یک بار پس از انتقال به کارخانه، شلتوک برای به دست آوردن برنج خام یا برنج نیم پز فرآوری می شود. این آسیاب ها دو نوع هستند که واحدهای آسیاب فقط با انجام فرآیند آسیاب می توانند برنج خام تولید کنند. در حالی که کارخانه های برنج نیمه جوشانده، هم برای جوشاندن و هم آسیاب کردن آماده می شوند، یعنی آسیاب های نیم پز می توانند هم برنج نیم پز و هم برنج خام تولید کنند. کارخانه های برنج کار (شالیکوبی) بازیگر مهم زنجیره ارزش برنج بودند. آنها ارزش افزوده بیشتری در زنجیره ارزش برنج داشتند. بخش اصلی کار زنجیره ارزش برنج در کارخانه های برنج تنها با تبدیل شلتوک به برنج انجام می شود. در این

مطالعه مشاهده شد که کارخانه‌های (شالیکوبی) به سه شکل مختلف یعنی در خرید شلتوک، آسیاب شلتوک و فروش برنج، ارزش افزوده برنج را ایجاد می‌کنند، مشاهده شد که در منطقه مورد مطالعه سیستم آسیاب برنج توسعه نیافته است.

بیشتر کارخانه‌های برنج سنتی (هولر) در منطقه چمپاران شرقی (بیهار) و تنها تعداد کمی از کارخانه‌های برنج بزرگ مدرن بودند و اکثر کارخانه‌های برنج از لحاظ اقتصادی مناسب برای تحقق منافع کامل زنجیره ارزش نبودند. در منطقه داوانگره (کارناتاكا) مشخص شد که تعدادی آسیاب مدرن در مقیاس بزرگ و همچنین سنتی (هولر) در حال فعالیت هستند. وجود تعداد زیاد کارخانه‌های برنج به دلیل تولید بالای برنج در این ایالت بوده و به همین دلیل در دو فصل کشت می‌شود.

هیچ کمبودی برای کارخانه‌های (شالیکوبی) در کارناتاكا وجود نداشت. جدول (۴) نشان می‌دهد که محصولات به دست آمده از ۱۰۰ کیلو شلتوک و قیمت محصول، در تولید محصول اصلی در منطقه مورد مطالعه متفاوت است. برنج مرغوب بدست آمده از ۱۰۰ کیلو شلتوک ۶۶/۱ کیلوگرم و ۶۹/۵ کیلوگرم و قیمت هر واحد برنج مرغوب ۲۹/۸۶ روپیه و ۳۴/۷ روپیه در هر واحد در منطقه چمپاران شرقی و منطقه دوانگره و با احتساب قیمت سایر محصولات جانبی، کل درآمد حاصل از یک کوینتال شالیزار به ترتیب در چمپاران شرقی ۲۳۴۳/۸۱ روپیه و در دوانگره ۲۸۴۳/۹۷ روپیه بود.

جدول ۵ نشان می‌دهد که کارخانه‌های شالیکوبی با خرید شلتوک، تبدیل شلتوک به برنج و در بازاریابی برنج در چمپاران شرقی و منطقه دوانگره به ترتیب ارزش کل ۱۰۴۲/۷۳ و ۱۰۶۸/۱۲ روپیه را اضافه کردند. آنها ۸۱/۲۱ درصد و ۶۰/۶۳ درصد ارزش اضافی برای کل فعالیت‌های خود در منطقه مورد مطالعه اضافه کردند. ارزش افزوده بر اساس هر شالیزار و قیمت فروش نهایی محاسبه شده و جمع‌بندی قیمت فروش محصولات تولید شده از تبدیل ۱۰۰ کیلو شلتوک یعنی برنج، سبوس، پوسته و برنج شکسته محاسبه شد. برای به دست آوردن ۱۰۰ کیلو برنج، آسیاب‌ها باید از حدود ۱/۵۱ کوینتال (۱۵۱ کیلو) و ۱/۴۳ (کیلو) شلتوک استفاده کنند که ارزش افزوده به ترتیب در حدود ۱۰۴۵/۰۸ روپیه و ۹۳۵/۳۴ روپیه در منطقه چمپاران شرقی و دوانگره است. ارزش افزوده توسط عمده‌فروشان برنج فرصت محدودی برای افزودن ارزش در میان سایر بازیگران دارند. قیمت خرید برنج به عمده‌فروش برنج ۳۰۲۷/۴۸ روپیه در هر لیتر و ۳۷۳۴/۳۳ روپیه در هر لیتر بود. قیمت فروش ۳۳۵۱/۴۰ روپیه و ۴۱۴۷/۱۲ روپیه در شرق چمپاران و منطقه دوانگره بود. ارزش افزوده به ترتیب ۱۰/۶۹ درصد (Rs 92/323q) و ۱۱/۰۵ درصد (Rs 79/412q) برنج در هر دو ایالت بود.

حاشیه خالص یا سود عمده‌فروشان برنج در منطقه چمپاران شرقی بیهار و منطقه دوانگره به ترتیب ۲۳۸/۴۲ روپیه و ۳۱۱/۹۸ روپیه و سود به ترتیب ۲/۳۸ روپیه به ازای هر کیلوگرم و ۳/۱۱ روپیه به ازای هر کیلوگرم برنج در این دو منطقه بود.

ارزش افزوده برنج توسط خرده‌فروشان

خرده‌فروشان برنج بازیگر نهایی زنجیره ارزش برنج بودند و منبع مهم برنج برای مردم عادی جامعه بودند. مجموع هزینه بازاریابی خرده‌فروشان برنج در ایالت‌های چمپاران شرقی و دوانگره با ترتیب ۵۰/۹۷ روپیه و ۴۸/۹۹ روپیه در هر q است. که به ترتیب شامل هزینه متغیر کل ۳۷/۶۳ و ۴۱/۵۲

روپیه و هزینه ثابت به ترتیب ۱۳/۳۴ و ۷/۴۷ روپیه در این دو منطقه است. خرده فروشان برنج همچنین پول بیشتری را برای حمل و نقل برنج و حسابداری میدادند. ۱۷/۳۱ روپیه در هر Q در منطقه چمپاران شرقی و ۲۰/۰۹ روپیه در منطقه دوانگره پرداخت می کردند. در این تحقیق اشاره شده است که اگر هزینه خرده فروشان منطقه چمپران شرقی برای بازاریابی برنج بیشتر از منطقه دوانگره باشد، ممکن است به دلیل وجود کارخانه های برنج بسیار کم در شرق چمپران باشد که منجر به هزینه های بیشتر برای تهیه و سایر فعالیت های بازاریابی می شود. وجود کارخانه های برنج بیشتر در خرده فروشان دوانگره در مقایسه با خرده فروشان برنج شرق چمپاران هزینه کمتری را به همراه داشت.

از بحث قبل منعکس شد که سهامداران در گیر در زنجیره بازاریابی ارزش برنج، نمایندگان کمیسیون، عمده فروشان شالی، آسیابان، عمده فروشان برنج و خرده فروشان برنج بودند. مشاهده شد که با فروش شلتوک از کشاورزان شالی کار، کشاورزان قیمت های بهتری دریافت می کردند و همچنین محصولات را با قیمت اقتصادی دریافت می کردند، زیرا خرید مستقیم از تولید کننده گزینه بهتری بود. در این مطالعه احساس می شد که این زنجیره ارزش کوتاه تر کارآمد و مؤثر است که در آن کشاورزان حداکثر ارزش شالی را در هر دو ایالت مورد مطالعه دریافت کردند.

نتایج تحقیق:

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که تولید کنندگان به دلیل هزینه بالای تولید و قیمت پایین خروجی نمی توانند حاشیه خالص مورد انتظار را مدیریت کنند، بیشتر تولیدات توسط کشاورزان مصرف می شد. برخی از کشاورزان بزرگ شلتوک را ذخیره کرده و بعداً در بازار فروخته می شد. اگر سیستم تولید و بازاریابی برنج به خوبی توسعه یابد، قطعاً کشاورزان و واسطه ها می توانند از نظر مالی منتفع شوند.

مشخص شد که محصولات به دست آمده شلتوک و قیمت محصول، در تولید محصول اصلی در منطقه مورد مطالعه متفاوت است. برنج مرغوب به دست آمده از ۱۰۰ کیلو شلتوک ۶۶/۱ کیلوگرم و ۶۹/۵ کیلوگرم و در واحد و قیمت برنج مرغوب به ترتیب ۲۹/۸۶ و ۳۴/۷ روپیه در هر واحد در منطقه چمپران شرقی و دوانگره و با احتساب قیمت سایر فرآورده های جانبی بود. مجموع درآمد حاصل از یک قنت شالیزار به ترتیب ۲۳۴۳/۸۱ روپیه در شرق چمپاران و ۲۸۴۳/۹۷ روپیه در دوانگره بود.

کشاورزان اولین بازیگر زنجیره ارزش برنج بودند، اما قیمت منصفانه ای دریافت نکردند. آنها دامنه ارزش افزوده محدودی دارند. همچنین مشاهده شد که در منطقه مورد مطالعه سیستم آسیاب برنج توسعه نیافته است. بیشتر کارخانه های برنج سنتی (هولر) در منطقه چمپاران شرقی (بیهار) و تنها تعداد کمی از کارخانه های برنج بزرگ مدرن بودند و اکثر کارخانه های برنج از لحاظ اقتصادی مناسب برای تحقق منافع کامل زنجیره ارزش نبودند. در منطقه دوانگره (کارناتاكا) مشخص شد که تعدادی آسیاب مدرن در مقیاس بزرگ و همچنین سنتی (هولر) در حال فعالیت هستند. وجود تعداد زیادی کارخانه برنج به دلیل تولید بالای برنج در این ایالت بود و در دو فصل کشت می شود به همین دلیل کمبود نهاد برای کارخانه های برنج کارناتاكا وجود نداشت.

اولویت توجه دولت ممکن است به کشاورزان معطوف شود تا بتوانند سهم عمده ای در زنجیره ارزش داشته باشند.

پیامدهای سیاست

بر اساس یافته ها، پیشنهادات سیاستی زیر برای توسعه زنجیره ارزش برنج در مناطق مورد مطالعه ارائه شد که در اینجا به آنها اشاره می شود:

حمل و نقل پس از برداشت و ارزش افزوده.

تامین به موقع نهاده ها در حین کشت با نرخ یارانه ای.

سرمایه گذاری در زیرساخت ها برای اطمینان از کیفیت محصول پس از برداشت.

حمایت از تقویت صنعت فراوری تعاونی (آسیاب یا شالیکوبی) در مناطق روستایی توسط کشاورزان. زنجیره های ارزش طولانی تر به معنای سود کمتر ذینفعان است، بنابراین ممکن است تلاش هایی برای کوتاه کردن زنجیره های ارزش انجام شود.

تاکید بر زنجیره ارزش کوتاه تر مداخله موثر دولت در زنجیره بازار (ایجاد بازار تنظیم شده و زیرساخت بازار مناسب) در مورد بیهار.

پیوندهای بازار را تقویت کنید.

حمایت از توسعه تامین مالی زنجیره ارزش پایدار.

حمایت مالی برای ایجاد صنعت آسیاب در مقیاس کوچک در مناطق روستایی.

تقویت مشارکت بین دولت و بخش خصوصی.

افزایش حمایت برای تبدیل سیستم معیشتی به سیستم تجاری.

تهیه مستقیم برنج از آسیاب ها توسط خرده فروشان سازمان یافته به کاهش قیمت برنج کمک می کند. گسترش امکانات به PACS برای کار کارآمد (تهیه محصول در MSP در مورد منطقه چمپاران شرقی)، احداث دهیاری های روستایی و گسترش دهیاری های موجود در منطقه مورد مطالعه.

Table.1 Rice marketing channel in respective study area

East Champaran		Davangere	
I	Producer - Miller-Wholesaler - -Retailer-Consumer.	18	46

II	Producer-Commission Agent-Miller-Wholesaler - Retailer – Consumer.	-	18
III	Producer - Itinerant Merchant - Miller - Wholesaler - Retailer –Consumer.	28	-
IV	Producer - Wholesaler (Paddy) - Miller - Wholesaler (Rice) Retailer – Consumer.	28	22
V	Producer - Miller - Retailer – Consumer	26	10
VI	Producer - Miller –Consumer	-	4
Total	100	100	

Table.2 Value Addition to Paddy by farmer in by different activities in East Champaran (Bihar) and Davangere (Karnataka)

Value addition (Rs /q)	Value addition (%)	Value addition (Rs /q)	Value addition (%)
Value addition due to drying	Wet paddy Price	1157.03	10.00
		1660.50	8.0
Dry paddy price		1272.74	1793.35
Drying cost		8.62	13.22
Marketing margin (value addition)		115.71	132.85
Net marketing margin		107.09	119.63
Value addition due to marketing	Farm gate price of paddy	1157.03	7.49
		1661.10	7.45
Market price of paddy		1243.80	1785
Marketing cost		14.89	20.49
Marketing margin (value addition)		86.77	123.9
Net marketing margin		71.88	103.41

Value addition due to storing Paddy	Price before storing paddy	1157.03	10.99	1661.10	9.98
Price after storing (average 3 months)		1284.30		1827.00	
Storing and marketing Cost		18.13		50.49	
Marketing margin (value addition)		127.27		165.9	
Net marketing margin		109.14		115.41	

Table.3 Marketing costs, margins and value addition by paddy wholesalers

Items		East Champaran (Bihar)		Davangere (Karnataka)	
Rs/ql	Value addition	Marketing margin (%)	Rs/quintal	Value addition	Marketing margin (%)
Purchase price of paddy	1191.82	5.52	1748.66	4.32	
Selling price of paddy		1257.62		1824.33	
Marketing cost	Variable cost	38	57.75	45.79	60.51
Fixed cost	17.6	31.09	13.25	17.65	
Total	56.6	86.01	59.04	78.02	
Value addition (marketing margin)	65.8	100	75.67	100	
Gross Margin	27.8	42.24	29.88	39.48	
Net Margin	9.2	13.98	16.63	21.97	

Table.4 Products obtained from one quintal paddy

Products	Amount(Kg)	% of total	Per unit price	Total value
East Champaran, Bihar				
Rice	66.1	66.1	29.86	1973.74
Broken rice	6.35	5.95	15.24	96.77
Bran	5.25	5.25	11.12	58.38
Husk	21.6	18.7	9.95	214.92
Weight loss	0.7	0.7	-	17.19
Total	100	100		2343.81
Davangere, Karnataka				
Rice	69.5	69.5	34.7	2411.65
Broken rice	6.8	6.8	18.05	122.74
Bran	5.4	5.4	12.37	66.79
Husk	17.8	17.8	13.64	242.79
Weight loss	0.5	0.5	-	14.20
Total	100	100		2843.97

Table.5 Costs and margins, value addition of rice millers

Item		East Champaran (Bihar)		Davangere (Karnataka)			
Rs/q		Value addition (%)		Rs/q		Value addition (%)	
Purchasing cost of paddy	Variable cost	44.53	57.03	5.46	59.72	74.02	6.92
Fixed cost		12.5			14.3		
Milling cost of paddy (ii)		183.5		17.59		234.41	
						21.94	

Selling cost of rice (iii)		36.39	3.48	43.58	4.08
Gross cost (iv)=(i)+(ii)+(iii)		276.92	26.55	352.01	32.95
Purchase price of paddy (v)	Farmers	1217.86	1283.89	1759.82	1761.65
Paddy wholesalers		1386.12		1765.31	
Return from paddy (vi) (rice and by – product price)		2343.81		2843.97	
Weight loss (vii)		17.19		14.20	
Total return excluding losses (viii)=(vi) - (vii)		2326.62		2829.77	
Marketing margin (value addition) (ix) = (viii) -(v)		1042.73	81.21	1068.12	60.63
Net marketing margin ((x)		765.81	2.28	716.11	1.98

References

Agricultural Statistics at a Glance (2016). Directorate of Economics and Statistics, Ministry of Agriculture and Farmers Welfare, Govt. of India

Demont and Rizzotto, 2012. Policy Sequencing and the Development of Rice Value chains in Sengal. Development Policy Review. 30(4):451-472

Hobbs, Cooney, A and Fulto M, 2000. Value chains in the agri-food sector. College of Agriculture, University of Saskatchewan, Saskatoon, Canada.

Humphrey, J. 2005. Shaping Value Chains for Development: Global Value Chains in Agribusiness. Trade Programme, Div. 41 Economic Development and Employment. Eschborn 2005.

Kumar Anjani Singh Harbir, Kumar Sant and Mittal Surabhi, 2011. Value Chains of Agricultural Commodities and their Role in Food Security and Poverty Alleviation – A Synthesis. Agricultural Economics Research Review Vol. 24. pp 169-181.

Loosvelt and Defoer, 2010. The rice agribusiness cluster in the upper East region in Ghana. The outcomes of the capitalization workshop of agribusiness cluster development; 27-30 September 2010

Paul Sharma, V and Wardhan Harsh, 2015. Assessment of marketed and marketable surplus of major food grains in India. Report submitted to, Centre for Management in Agriculture, Indian Institute of Management (IIM), Ahmadabad.

A.S. Pavithra, K.M. Singh, Nasim Ahmad*, D.K. Sinha and R.R. Mishra

Department of Agricultural Economics, Dr. Rajendra Prasad Central Agricultural University, Pusa, Samastipur-848 125, Bihar, India

Abstract

In Rice Value Chain, a value chain starts with the production of a primary commodity i.e. paddy (Farmers), ends with the consumption of the final product (rice and associated byproducts) and it includes all the economic activities undertaken between these phases such as processing, delivery, wholesaling, and retailing. A comparative study of value chain study of rice was undertaken in East Champaran district of Bihar and Davangere district of Karnataka. The districts were purposively selected because these districts were leading producers of rice and also on account of many rice mills are operating in these districts of respective states. The marketing channels III i.e. Producer - Itinerant Merchant - Miller - Wholesaler - Retailer – Consumer and channel VI i.e. Producer - Wholesaler (Paddy) - Miller - Wholesaler (Rice) Retailer – Consumer were found common marketing channel in East Champaran district of Bihar. In case of Davangere district of Karnataka, channel-I, i.e. Producer - Miller- Wholesaler- Retailer-Consumer was found most common channel of marketing. The farmers were the first actor in rice value chain, but they

did not receive fair price. They have limited scope of value addition. Rice milling system was not developed; most of the rice mills were of traditional (huller). Only few were modern large rice mills and most of the rice millers were not economically sound to realize the full benefit of value chain in Champaran district (Bihar). Further, it was found that a number of modern large scale mills as well as traditional (huller) were operating in Davangere (Karnataka) on account of high production of rice in the state and it is grown in two seasons leading to sufficient inputs for rice mills in Karnataka. Rice millers were the highest and important value adder in rice value chain, rice millers added value in three stages purchasing of paddy, milling of paddy and selling of rice.

Keywords: Value chain, economic, rice

نقش مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی

(مورد مطالعه: شهرداری تهران)

حمیدرضا؛ عامل اردستانی^۱

مریم؛ حق جویان^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر تعیین رابطه نقش مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی بین کارکنان شهرداری تهران بود. این تحقیق از نظر نوع هدف مورد استفاده و روش جمع آوری داده ها از نوع توصیفی - همبستگی بود. جامعه مورد مطالعه پژوهش شامل تمام کارمندان شهرداری تهران در سال ۱۴۰۳ بود. نمونه آماری مشتمل بر ۲۷۵ نفر بود که با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شده بودند. در این پژوهش، از پرسشنامه های پرسشنامه کارکردهای مدیریت استراتژیک منابع انسانی، عزت نفس و رضایت شغلی استفاده شد. در تحقیق حاضر پس از جمع آوری داده ها و بررسی متغیرهای جمعیت شناختی با استفاده از آمار توصیفی، به منظور برازش مدل تحقیق، از آزمون تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که با بهبود مدیریت استراتژیک منابع انسانی، رضایت شغلی کارکنان نیز بیشتر می شود؛ همچنین با بهبود مدیریت استراتژیک مدیریت منابع انسانی، خودکارآمدی کارکنان افزایش می یابد و بین خودکارآمدی و رضایت شغلی رابطه مستقیمی وجود دارد.

واژگان کلیدی: مدیریت استراتژیک، عزت نفس، رضایت شغلی، شهرداری

1 Hamid.amel@pnu.ac.ir استادیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران،

2 Maryam.haghjooyan70@gmail.com کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک دانشگاه پیام نور بین الملل واحد اربیل؛

وجود نیروی کار سالم برای رشد و بقای هر جامعه ای ضروری است. زندگی انسانها با کار آنها گره خورده و زندگی سالم و احساس رضایت از آن نیازمند اشتغال در کار متناسب با ارضای نیازهای هر فرد می باشد. احساس رضایت کارکنان از شغل خود باعث احساس خشنودی و ایجاد احساس مثبت نسبت به خود خواهد شد و این احساس باعث افزایش انگیزه و در نتیجه بالا بردن بهره وری و همکاری بیشتر و انجام مسئولیت های شغلی بالاتر خواهد شد که در نتیجه باعث ماندگاری و حفظ شغل و بهبود مداوم و رشد سازمان خواهد شد (صلحی و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین رضایت شغلی بالای کارکنان سازمان باعث بالاتر بردن رضایت مشتریان خواهد شد، زیرا کارکنان راضی تر، تعهد کاری بالاتر داشته و عملکرد بهتری از خود نشان می دهند (محمدیانی و همکاران، ۱۳۹۷). در مقابل عدم رضایت شغلی باعث بروز رفتارهای مخرب از قبیل غیبت، ترک کار، بهره وری پایین، تولیدات بی کیفیت و همچنین تأثیر مستقیم بر نمود رفتارهای نایمن و بروز حوادث شغلی دارد. به طور کلی یک رابطه قوی بین رضایت شغلی افراد و عملکرد آنها وجود دارد (صلحی و همکاران، ۱۴۰۱). منظور از رضایت شغلی درجه ای از احساسات و دیدگاههای مثبت افراد نسبت به شغلشان می باشد که یک حالت خوشایند عاطفی بوده و حاصل درک افراد از محیط کارشان می باشد (طالبی و همکاران، ۱۴۰۱). هر چه افراد احساس بهتری داشته باشند، احساس رضایت بیشتری هم از شغلشان دارند (جاسمی و همکاران، ۱۴۰۱). رضایت شغلی دارای ابعاد مختلفی بوده و مجموعه ای از عوامل بر آن تأثیر گذار است که با سه عامل جسمانی، روانی و اجتماعی ارتباط دارد و نمی توان آن را فقط به یک عامل محدود کرد (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۱). دیدگاههای مختلف دو نوع رضایت شغلی را بیان می کنند: رضایت شغلی درونی ناشی از احساس مثبت فرد نسبت به کار و پیشرفت ناشی از انجام مسئولیت های خود و رضایت بیرونی ناشی از محیط کار که عواملی نظیر دستمزد، شرایط محیط کار و روابط کاری در آن تأثیر گذار است (باقریان فر و همکاران، ۱۴۰۱). در حقیقت رضایت شغلی رابطه بین توقعات نیروی کار با پاداش هایی است که محیط کار فراهم می کند، به عبارتی تفاوت میان تعداد پاداش های دریافتی کارکنان با مبلغی که معتقدند باید دریافت کنند، که نقش کلیدی رهبران سازمان بخصوص مدیریت منابع انسانی در ایفای درست مسئولیت های خود در این موضوع در جهت رسیدن به اهداف سازمانی بسیار حائز اهمیت می باشد (Rivaldo, 2021).

با توجه به اینکه یکی از بزرگ ترین سرمایه های شهرداری، نیروی انسانی مجرب و متعهد است، اصلاح فرایندهای حوزه منابع انسانی به ویژه در بهبود شیوه های مدیریت منابع انسانی استراتژیک و در نهایت بهره وری نیروی انسانی همواره مورد توجه مدیران بوده است. یکی از خط مشی های اساسی شهرداری، توانمندسازی و افزایش انگیزش نیروی انسانی از طریق سازو کارهای مدیریت منابع انسانی با رویکرد شایسته محوری و توسعه مهارت ها و توانایی های فردی و گروهی است. لذا نقش مدیریت منابع انسانی در این سازمان از اهمیت بالایی برخوردار است.

باید اذعان نمود فرایند استخدام و انتخاب استراتژیک نقش مهمی در بهبود پیامدهای سازمانی همچون رضایت شغلی دارد، غالباً استخدام افراد جدید تنها برای جایگزینی افراد خارج شده از سازمان و یا اینکه شروع فعالیت های جدید نیست، بلکه این فرایند می تواند برای افزایش سطح عملکرد و بهبود رضایت شغلی کارکنان انجام شود، تصمیمات گزینش نامناسب باعث کاهش اثربخشی سازمانی، ناکارایی سیستم پاداش و استراتژیهای توسعه می شود، غالباً در مورد استخدام افراد به صورت ناعادلانه برای مدیرانی که مجبورند با کارمندان نامناسب گزینش شده برخورد کنند، ناراحت کننده است لذا فرایند استخدام نقش بسیار مهمی در بهبود رضایت شغلی کارکنان می تواند داشته باشد (Sareen, 2018).

مفهوم مدیریت استراتژیک منابع انسانی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ با تاکید بر یکپارچه سازی، پیشگیری و پیش بینی و ارزش گذاری بر شیوه های مدیریت منابع انسانی توسعه یافته است و امروزه در رویکرد جدید از آن به عنوان یک دارایی برای سازمان یاد می شود. اصطلاح مدیریت منابع انسانی استراتژیک زمانی بهتر قابل درک است که با شیوه های مدیریت منابع انسانی مقایسه شود. تمرکز شیوه های مدیریت منابع انسانی بر استخدام و جذب بهترین کارکنان و فراهم کردن جبران خدمات، مزایا، آموزش، و توسعه با توجه به نیاز کارکنان جهت کسب موفقیت در سازمان است، با این حال مدیریت استراتژیک منابع انسانی با انجام همسویی بین اهداف دپارتمان ها و اهداف سازمانی مسئولیت سنگین تری بر عهده دارد (Alaraqi, 2017). واحدهای منابع انسانی که مسئولیت مدیریت استراتژیک را بر عهده دارند بایستی تضمین کنند که اهداف آنها با مأموریت، چشم انداز، ارزش ها و اهداف سازمانی به عنوان یک بخش کل همسو باشد. لذا مدیریت منابع انسانی استراتژیک به عنوان شیوه های جذب، توسعه، پاداش دهی و حفظ کارکنان، به نفع هر دوی کارکنان و سازمان در نظر گرفته می شود. مدیران منابع انسانی در این واحدها بایستی با سایر واحدها به منظور درک اهداف و ایجاد استراتژی هایی همسو با اهداف کسب و کار در تعامل باشند. منابع انسانی به عنوان یکی از مهمترین عوامل در موفقیت کسب و کارها شناخته می شود. از یک سو مهمترین دارایی سازمان برای دستیابی به مزیت رقابتی منابع انسانی است و بکارگیری استراتژی های مختلف در حوزه منابع انسانی در جهت حفظ رضایت کارکنان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (Sareen, 2018).

از طرفی پژوهش ها نشان می دهد اگر مفاهیم مدیریت منابع انسانی در سازمان نهادینه نشده باشد، نمی توان به مسائلی مانند عملکرد و سرمایه اجتماعی دست یافت و هزینه های مزبور بیش از حد تصور خواهد بود؛ بنابراین، مدیریت منابع انسانی با ارتقای کارایی سازمان و درآمدهای آن، بر عملکرد سازمان مؤثر است (Murat et al, 2020).

آموزش و توسعه کارکنان موجب بهبود کارآمدی می شود. کارکنان کارا و راضی می توانند نقش موثری در بهبود موفقیت سازمان داشته باشند. آموزش و توسعه به عنوان یک سرمایه گذاری بلند مدت در سازمان در نظر گرفته می شود که در آینده از طریق افزایش کارایی و اثربخشی کارکنان عایدی آن مجدداً نصیب سازمان می شود (Saari and Judge, 2024). کارکنان زمانی که آموزش دیده باشند انحراف از عملکرد ندارند و این موضوع بر رضایت شغلی آنها اثرگذار است. لذا آموزش و توسعه تاثیر معناداری بر رضایت شغلی کارکنان دارد. ازجمله عوامل فردی دیگر که مورد توجه محققان روانشناسی سازمان قرار گرفته و نقش بسزایی در رضایت شغلی می تواند داشته باشد، عزت نفس است. احساس عزت نفس، افراد را قادر می سازد تا با استفاده از مهارت ها در برخورد با موانع، کارهای فوق العاده ای انجام دهند. عزت نفس به دیدگاه کلی فرد درباره خودش اشاره دارد و به عنوان ارزش خود و تصویر از خود هم به کار می رود (Sareen, 2018). با افزایش عزت نفس احساس توانمندی در فرد به وجود می آید و تغییرات مثبتی مانند افزایش تلاش برای کسب موفقیت، داشتن اعتماد به نفس بالا، بلندهمتی و تمایل به برخورداری از سلامت بالاتر در وی پدیدار می شود (Duy and Yildiz, 2019).

می توان گفت عزت نفس و خود کارآمدی عاملی مهم برای انجام موفقیت آمیز عملکرد و مهارت های اساسی لازم برای انجام آن است. عملکرد مؤثر، هم به داشتن مهارت ها و هم به باور در توانایی انجام آن است. در عصر حاضر که تغییر و تحولات محیطی از مهم ترین چالش های فراروی سازمان ها به شمار می رود، بهره گیری مناسب از استعدادها و توانایی های افراد در تدوین چارچوب ها و الگوهای فکری جدید، شناسایی الگوهای فکری جدید، شناسایی نیازهای واقعی مشتریان و بهبود مستمر خدمات و فرآورده های تولیدی اهمیت فزاینده ای پیدا کرده است (Leitao and

(Franco, 2008). با توجه به اینکه یکی از بزرگترین سرمایه های شهرداری، نیروی انسانی مجرب و متعهد است، اصلاح فرایندهای حوزه منابع انسانی به ویژه در بهبود شیوه های مدیریت منابع انسانی استراتژیک و رضایت شغلی و در نهایت بهره وری نیروی انسانی همواره مورد توجه مدیران بوده است. با این حال بررسی ها حاکی از این است که پژوهش های بسیار اندکی در این راستا انجام شده است. در این راستا، هدف اساسی مطالعه حاضر نقش مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی در شهرداری تهران می باشد.

۱-۱. مدیریت استراتژیک منابع انسانی

مدیریت استراتژیک منابع انسانی رویکردی است که منابع انسانی سازمان را به عنوان یک سرمایه کلیدی در نظر می گیرد و تلاش می کند تا سیاست ها و فعالیت های مرتبط با کارکنان را با اهداف کلان و استراتژیک سازمان همسو سازد. این رویکرد بر این باور استوار است که موفقیت بلندمدت سازمان ها تا حد زیادی به نحوه مدیریت و توسعه نیروی انسانی بستگی دارد و منابع انسانی تنها یک عامل هزینه زا نیستند، بلکه منبعی حیاتی برای ایجاد مزیت رقابتی محسوب می شوند (Wright and McMahan, 2021).

در این چارچوب، مدیریت استراتژیک منابع انسانی با تمرکز بر فرآیندهایی چون جذب، آموزش، ارزیابی عملکرد و پاداش دهی، تلاش می کند تا مهارت ها و توانایی های کارکنان را به گونه ای ارتقا دهد که بیشترین هم افزایی را با استراتژی های سازمانی ایجاد کنند. این امر به ویژه در محیط های پویا و رقابتی اهمیت دارد، زیرا سازمان هایی که قادر به ایجاد هماهنگی میان استراتژی های کسب و کار و استراتژی های منابع انسانی باشند، انعطاف پذیری و نوآوری بیشتری را تجربه خواهند کرد (Delery & Roumpi, 2017). همچنین، مدیریت استراتژیک منابع انسانی به ابعاد رفتاری و فرهنگی سازمان توجه ویژه ای دارد. این رویکرد تأکید می کند که ارزش های سازمانی، فرهنگ کاری و انگیزه های کارکنان نقش تعیین کننده ای در تحقق اهداف استراتژیک دارند. در نتیجه، سازمان ها باید با طراحی سیاست های منابع انسانی مبتنی بر عدالت، یادگیری مستمر و مشارکت کارکنان، محیطی توانمندساز ایجاد کنند. چنین محیطی نه تنها به بهبود عملکرد منجر می شود، بلکه تعهد سازمانی و رضایت شغلی کارکنان را نیز تقویت می کند (Boxall & Purcell, 2016).

مدیریت استراتژیک منابع انسانی علاوه بر ایجاد همسویی بین اهداف سازمانی و سیاست های منابع انسانی، نقش مهمی در پیش بینی نیازهای آینده سازمان نیز ایفا می کند. این رویکرد از ابزارهایی مانند تحلیل محیط داخلی و خارجی، پیش بینی عرضه و تقاضای نیروی کار و شناسایی شکاف های مهارتی استفاده می کند تا سازمان بتواند در برابر تغییرات سریع بازار و فناوری انعطاف پذیر باقی بماند. در واقع، این نوع مدیریت به عنوان یک پل ارتباطی میان استراتژی های کلان و عملیات منابع انسانی عمل می کند و از این طریق به پایداری و مزیت رقابتی بلندمدت کمک می کند (Lengnick-Hall et al., 2019). از سوی دیگر، یکی از ویژگی های اساسی مدیریت استراتژیک منابع انسانی، نگاه یکپارچه به کارکنان و ایجاد ارزش مشترک برای آن ها و سازمان است. در این چارچوب، کارکنان به عنوان ذی نفعان اصلی در نظر گرفته می شوند و سرمایه گذاری بر توسعه مهارت ها، ارتقای انگیزه ها و ایجاد فرصت های پیشرفت شغلی، بخشی جدایی ناپذیر از استراتژی سازمان است. چنین رویکردی باعث می شود که

سازمان نه تنها به اهداف اقتصادی خود برسد، بلکه از منظر اجتماعی نیز اعتبار بیشتری کسب کند و وفاداری کارکنان را افزایش دهد (Kaufman, 2020).

۱-۲. عزت نفس

عزت نفس کارکنان یکی از مهم‌ترین عوامل روان‌شناختی در محیط کار است که بر عملکرد، رضایت شغلی و تعهد سازمانی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. عزت نفس به معنای ارزشی است که فرد برای خود قائل است و درک او از توانایی‌ها و شایستگی‌های شخصی‌اش را نشان می‌دهد. در محیط کاری، کارکنانی که سطح بالاتری از عزت نفس دارند، تمایل بیشتری به پذیرش چالش‌ها نشان داده و با انگیزه بالاتری به دنبال تحقق اهداف سازمانی هستند (Rosenberg, 2005).

کارکنانی که از عزت نفس بالایی برخوردارند، معمولاً اعتماد به نفس بیشتری دارند و در مواجهه با مشکلات شغلی از استقامت و تاب‌آوری بیشتری برخوردارند. این ویژگی سبب می‌شود که آن‌ها کمتر دچار استرس شغلی شده و ارتباطات موثرتری با همکاران و مدیران برقرار کنند. تحقیقات نشان داده است که عزت نفس بالا می‌تواند به‌طور مستقیم بر بهره‌وری نیروی کار و به‌طور غیرمستقیم بر بهبود جو سازمانی اثرگذار باشد (Judge & Bono, 2021).

از سوی دیگر، کارکنانی با سطح پایین عزت نفس ممکن است دچار تردید نسبت به توانایی‌های خود شوند و احساس کنند که ارزش کمتری برای سازمان دارند. این وضعیت می‌تواند منجر به بروز رفتارهای اجتنابی، کاهش تعهد سازمانی و حتی افزایش تمایل به ترک شغل شود. بنابراین، سازمان‌ها باید با طراحی سیاست‌های حمایتی، ارائه بازخورد سازنده و ایجاد فرصت‌های رشد شغلی، به تقویت عزت نفس کارکنان خود کمک کنند (Pierce & Gardner, 2022). علاوه بر این، عزت نفس کارکنان می‌تواند نقشی کلیدی در ارتقای رفتارهای مثبت سازمانی همچون رفتار شهروندی سازمانی، خلاقیت و نوآوری ایفا کند. هنگامی که کارکنان ارزشمند بودن خود را درک می‌کنند، تمایل بیشتری برای مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های فراتر از وظایف رسمی دارند. این امر نه تنها بر بهبود عملکرد فردی تأثیرگذار است، بلکه به افزایش همبستگی و موفقیت سازمانی نیز منجر می‌شود (Baumeister et al, 2016).

۱-۳. رضایت شغلی

رضایت شغلی کارکنان یکی از مهم‌ترین متغیرهای رفتاری در مدیریت منابع انسانی است که بر نگرش فرد نسبت به شغل و محیط کاری‌اش دلالت دارد. این مفهوم نشان‌دهنده احساس مثبت یا منفی کارکنان نسبت به وظایف، همکاران، شرایط محیط کار و نظام پاداش است. محققان رضایت شغلی را ترکیبی از عوامل فردی و سازمانی می‌دانند که می‌تواند عملکرد، تعهد و انگیزش کارکنان را تحت تأثیر قرار دهد (Locke, 2021). کارکنانی که از شغل خود رضایت دارند، معمولاً بهره‌وری بالاتری دارند و تمایل بیشتری برای ماندن در سازمان نشان می‌دهند. رضایت شغلی

بالا به بهبود کیفیت زندگی کاری کمک می کند و از فرسودگی شغلی و تنش های کاری می کاهد. از سوی دیگر، سازمان ها نیز با کاهش نرخ ترک خدمت و افزایش وفاداری کارکنان، از منافع رضایت شغلی بهره مند می شوند (Spector, 1997).

عوامل متعددی بر رضایت شغلی کارکنان تأثیر گذارند که شامل ویژگی های شغل، شرایط محیط کاری، سبک رهبری، فرصت های پیشرفت و امنیت شغلی است. برای نمونه، نظریه دو عاملی هرزبرگ بیان می کند که عوامل بهداشتی مانند حقوق، امنیت و شرایط کاری، نارضایتی را کاهش می دهند، در حالی که عوامل انگیزشی مانند پیشرفت، مسئولیت پذیری و قدردانی، سطح رضایت شغلی را افزایش می دهند (Herzberg, et al, 1959). رضایت شغلی همچنین با پیامدهای رفتاری و روان شناختی کارکنان در ارتباط است. پژوهش ها نشان داده اند که کارکنانی با رضایت شغلی بالا، بیشتر در گیر رفتارهای شهروندی سازمانی، همکاری تیمی و نوآوری می شوند و از سوی دیگر، احتمال بروز رفتارهای انحرافی یا غیبت در آن ها کمتر است به همین دلیل، بسیاری از سازمان ها تلاش می کنند با ایجاد یک محیط کاری حمایتی و عادلانه، سطح رضایت شغلی کارکنان خود را ارتقا دهند (Judge, et al, 2024).

در نهایت، اهمیت رضایت شغلی تنها به بعد فردی یا سازمانی محدود نمی شود، بلکه ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز دارد. کارکنان رضایتمند کمتر دچار مشکلات سلامت روانی می شوند، سطح بالاتری از رفاه اجتماعی را تجربه می کنند و در نتیجه، کیفیت خدمات و محصولات سازمان نیز ارتقا می یابد. بنابراین، توجه به رضایت شغلی نه تنها یک ضرورت مدیریتی بلکه یک راهبرد کلان برای توسعه پایدار سازمان ها محسوب می شود (Saari and Judge, 2023).

۱-۴. پیشینه تحقیق

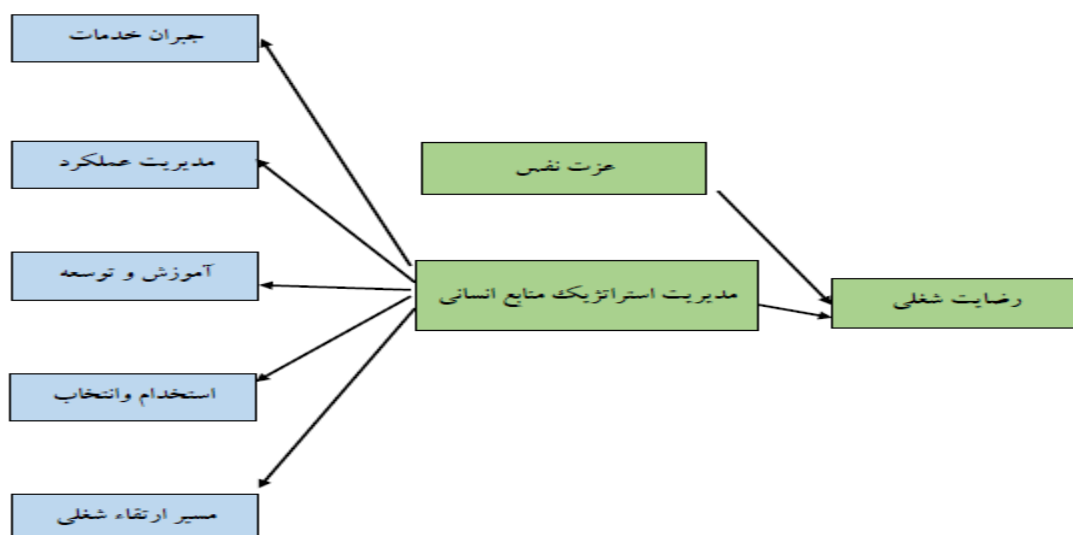
محمدیانی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی تأثیر تفکر استراتژیک بر مدیریت کیفیت جامع و رضایت مشتریان در نظام بانکی پرداختند. فرضیه ها و الگوی مفهومی پژوهش بر اساس مبانی نظری پژوهش ارائه شده است و نتایج به دست آمده نشان داد تفکر استراتژیک هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم از طریق مدیریت کیفیت جامع بر رضایت مشتری تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین تفکر استراتژیک بر مدیریت کیفیت جامع و مدیریت کیفیت جامع بر رضایت مشتری تأثیر مثبت و معنادار دارند. در تحقیق دیگری مالمیر و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و رضایت شغلی پرداخت. نتایج نشان داد که شیوه های استخدام و انتخاب، آموزش و توسعه، ارزیابی عملکرد و جبران خسارت و پاداش به طور مستقیم با رضایت شغلی ارتباط دارد. استراتژی مدیریت منابع انسانی اثربخش به طور سیستماتیک به سازماندهی تمام اقدامات مدیریت منابع انسانی فردی می پردازد تا تأثیر مستقیمی بر عملکرد کارکنان و رفتار آنها داشته باشد به گونه ای که کسب و کار به موفقیت سازمانی خود دست یابد. زاهدی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی به بررسی تأثیر استراتژی های منابع انسانی سازمان بر رضایت شغلی کارکنان، با تأکید بر فرهنگ نوآوری و مالکیت ادراک شده پرداخت. نتایج نشان داد که اقدامات استراتژیک منابع انسانی بر رضایت شغلی با توجه به نقش

فرهنگ نوآوری و مالکیت ادراک شده کارکنان در شهرداری منطقه غرب تهران تأثیر دارد به طوری که در نهایت ۸۳ درصد از متغیر رضایت شغلی توسط مدل عرضه شده، می تواند تبیین گردد.

در تحقیقات خارجی نیز؛ در پژوهشی به بررسی بهبود خدمات از طریق توانمندسازی مدیریت منابع انسانی رضایت شغلی در هتل ها پرداختند. نتایج نشان می دهد که شیوه های مدیریت منابع انسانی و شیوه های مدیریتی که در ایرن زمینه پذیرفته شده است، به ایجاد شایستگی شغلی کمک می کند که در نتیجه به بهبود عملکرد خدمات و رضایت شغلی مربوط می شود. توانمند سازی در این هتل ها بسیار مهم است، همچنین استقلال شغلی بیشتر کار باعث بهبود رفاه کارکنان خدماتی شده است (Hewagama, 2019).

همچنین سارین در پژوهشی به بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و رضایت شغلی پرداخت. نتایج نشان داد که شاخص های مرتبط با مدیریت استراتژیک منابع انسانی شامل استخدام و انتخاب، آموزش و توسعه، ارزیابی عملکرد و پاداش و جبران خدمت به طور مستقیم بر رضایت شغلی مرتبط است. استراتژی موثر مدیریت منابع انسانی به صورت منظم موجب سازماندهی منابع انسانی فردی می شود. اقدامات مدیریتی به طور مستقیم بر عملکرد و رفتار کارکنان تأثیر می گذارد و از این طریق بر موفقیت سازمان تأثیر گذار است (Sareen, 2018). موریسون و همکاران نیز در پژوهشی با عنوان تأثیر متعادل عزت نفس مبتنی بر سازمان و تعهد سازمانی را مورد مطالعه قرار دادند و نتایج نشان داد که تشویق ایده، دیدگاههای شغلی، فرصت های شایستگی و همکاری هم تراز به طور مثبت برای مدیران پروژه با سطح بالایی از عزت نفس مبتنی بر سازمان مرتبط می باشد.

با توجه به مرور ادبیات و پیشینه تحقیق؛ مدل مفهومی تحقیق در قالب شکل ۱ آورده شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

با توجه به مدل مفهومی ارائه شده فرضیه های تحقیق عبارتند از:

فرضیه اصلی پژوهش:

مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

فرضیه های فرعی:

۱. جبران خدمات بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

۲. مدیریت عملکرد بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

۳. استخدام و انتخاب بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

۴. آموزش و توسعه منابع انسانی بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

۵. مسیر ارتقا شغلی بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

۶. عزت نفس بر رضایت شغلی تاثیر معناداری دارد.

۲. مواد و روش ها

این پژوهش با توجه به موضوع و اهداف پژوهش، از لحاظ ماهیت و روش بکار رفته از نوع توصیفی - همبستگی و از نظر هدف از نوع کاربردی است.

جامعه آماری پژوهش متشکل از تمامی کارمندان شهرداری منطقه ۱۶ تهران در سال ۱۴۰۳ بود که تعداد آنها ۷۰۰ نفر می باشد. با توجه به حجم جامعه آماری با استفاده از جدول مورگان به حجم ۲۴۸ نفر نیاز بود؛ از اینرو با در نظر گرفتن ریزش احتمالی، ۱۰ درصد بیشتر به تعداد ۲۷۵ نفر به عنوان در نظر گرفته شد که با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند.

ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، پرسشنامه می باشد. بدین منظور پرسشنامه کارکردهای مدیریت استراتژیک منابع انسانی در پنج بعد جبران خدمت (۳ سوال)، مدیریت عملکرد (۳ سوال)، آموزش و توسعه نیروی انسانی (۴ سوال)، کارمندیابی و استخدام (۳ سوال) و مسیر ارتقای شغلی (۳ سوال) در مقیاس لیکرت در یک بازه یک تا پنج مطرح شده است که مجموعاً با ۱۶ سوال سنجیده شده است. در این مطالعه برای اندازه

گیری عزت نفس از پرسشنامه ۱۰ سوالی عزت نفس روزنبرگ استفاده شد که در سال ۱۹۶۵ طراحی شد. در نهایت پرسشنامه رضایت شغلی مینه سوتا که توسط ویس و همکاران در سال ۱۹۶۷ به منظور اندازه گیری خشنودی شغلی ساخته شده است و ۱۹ سوال دارد.

۳. نتایج

۳-۱. آمار توصیفی

نتایج حاصل از تحلیل داده های گردآوری شده نشان داد که از میان ۲۷۰ نفر پاسخ دهنده از نظر نوع جنسیت ۲۲۴ نفر مرد و ۴۶ نفر زن بودند. از نظر متغیر وضعیت تاهل نیز ۱۹۳ نفر متاهل و ۷۷ نفر مجرد بودند. از نظر میزان درآمد ۱۰۲ نفر دارای درآمد ۱۵ تا ۲۰ میلیون؛ ۱۴۰ نفر دارای درآمد ۲۰ تا ۲۵ میلیون تومان و در نهایت ۲۸ نفر بیش از ۲۵ میلیون تومان در ماه درآمد داشتند. در نهایت از نظر میزان تحصیلات، در نمونه آماری این تحقیق ۳۳ نفر دارای مدرک دیپلم؛ ۵۸ نفر دارای مدرک کاردانی؛ ۱۱۳ نفر کارشناسی و در نهایت ۶۶ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر بودند.

۳-۲. آمار استنباطی

در این تحقیق به منظور تحلیل فرضیه های تحقیق از آزمون فرضیات از مدل سازی معادلات ساختاری به روش مبتنی بر کوواریانس با استفاده از نرم افزار AMOS استفاده شده است. شکل های ۲ و ۳ نشان دهنده مدل ساختاری ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم است که براساس آن به تایید و رد فرضیه ها پرداخته شده است.

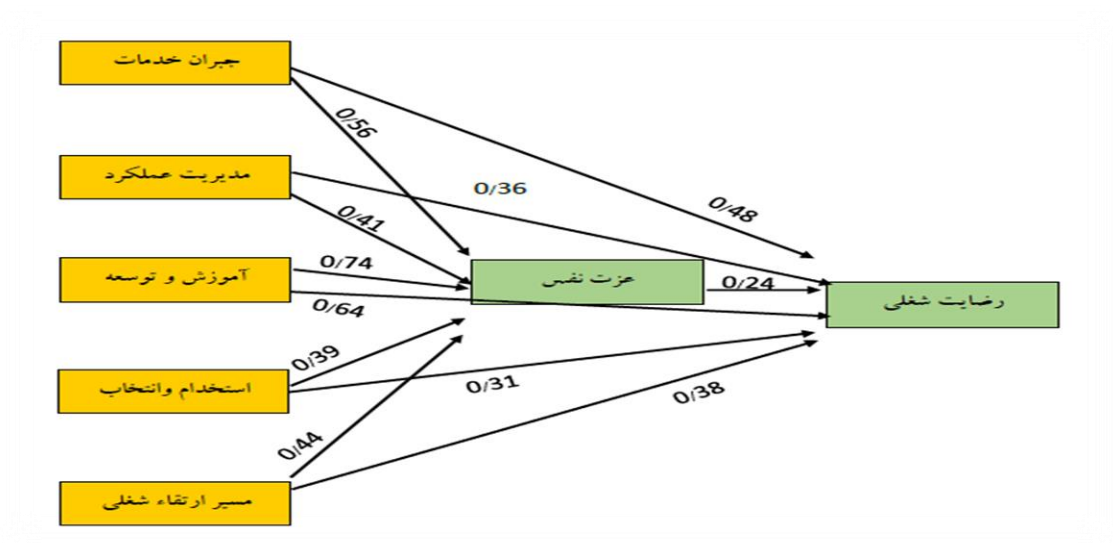
در راستای بررسی تاثیر مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی از روش تحلیل مسیر استفاده گردید. پیش از بررسی ضرایب مسیر، برازندگی مدل اصلی مورد بررسی قرار گرفت. برای تعیین کفایت برازندگی مدل پیشنهادی با داده ها، ترکیبی از شاخص های برازندگی استفاده شد که در جدول ۱، نتایج شاخص های مربوطه روی مدل ارائه شده است.

جدول ۱- شاخص های برازش مدل در نمونه پژوهش

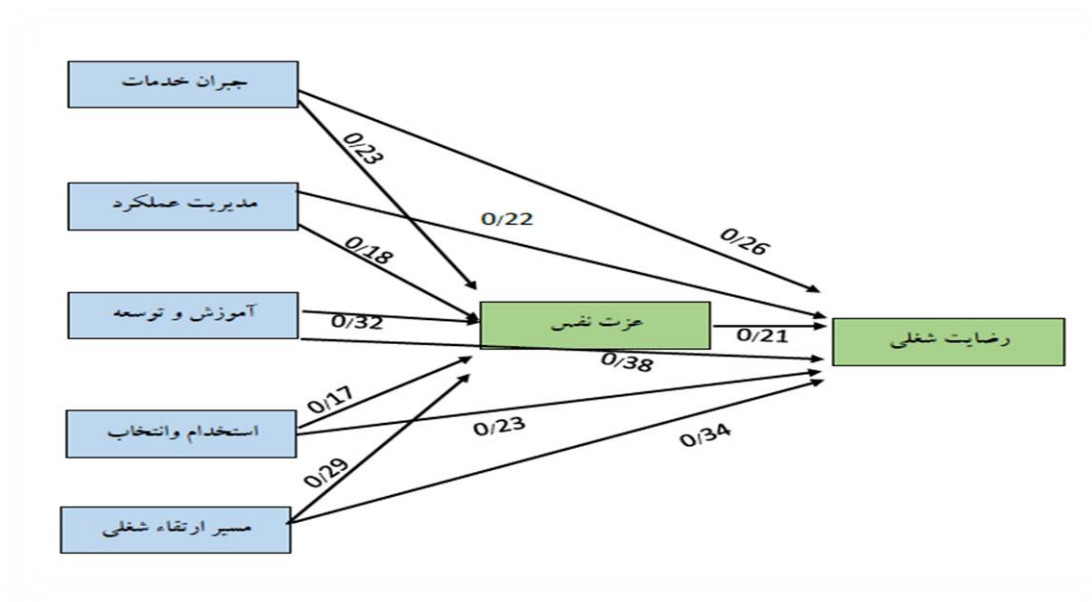
χ^2	df	χ^2/df	CFI	NFI	GFI	RMSEA
۱۹/۷۸	۶	۳/۴۹	۰/۹۳	۰/۹۲	۰/۹۵	۰/۰۶

بر اساس جدول ۱، نسبت مجذور کای به درجه آزادی برابر ۳/۴۹ (ملاک ۵-۲)، شاخص برازش مقایسه ای ($CFI = 0/93$)، شاخص بنتلر-بونت یا شاخص نرم شده برازندگی ($NFI = 0/92$)، شاخص نیکویی برازش ($GFI = 0/95$) و جذر میانگین مجذورات خطای تقریب ($RMSEA = 0/06$) حاصل گردیده است. شایسته است مطرح نمایم که هر چه اندازه سه شاخص CFI ، NFI و GFI به یک نزدیک تر باشند بیانگر پرازش مطلوب تر مدل است. نیز جذر میانگین مجذورات خطای تقریب ($RMSEA$) زیر ۰/۰۸ کاملاً مطلوب است که در این مطالعه حاصل گردیده است.

شکل ۲ نشان دهنده مدل ساختاری ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم است



شکل ۲. ضرایب غیراستاندارد مدل مربوط به تأثیر مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی



شکل ۳. ضرایب استاندارد مدل مربوط به تأثیر مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس بر رضایت شغلی

به منظور تحلیل داده های مربوط به این فرضیه از آزمون تحلیل مسیر استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۲ ارائه گردیده است.

جدول ۲. ضرایب مسیر رابطه مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس با رضایت شغلی

متغیر	مسیر	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد	آماره t	sig
جبران خدمات	← رضایت شغلی	۰/۴۸	۰/۲۶	۴/۹۷	۰/۰۱
مدیریت عملکرد	← رضایت شغلی	۰/۳۶	۰/۲۲	۴/۶۱	۰/۰۱
استخدام و انتخاب	← رضایت شغلی	۰/۳۱	۰/۲۳	۴/۶۴	۰/۰۱
آموزش و توسعه	← رضایت شغلی	۰/۶۴	۰/۳۸	۶/۱۱	۰/۰۱
مسیر ارتقاء شغلی	← رضایت شغلی	۰/۳۸	۰/۳۴	۵/۰۱	۰/۰۱
عزت نفس	← رضایت شغلی	۰/۲۴	۰/۲۱	۴/۲۸	۰/۰۱

۴. بحث و نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از آزمون فرضیات پژوهش نشان می دهد که تمامی مسیرهای مورد بررسی بین ابعاد مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عزت نفس با رضایت شغلی کارکنان معنادار هستند. این یافته ها بیانگر آن است که مجموعه سیاست ها و اقدامات منابع انسانی می تواند به طور مستقیم سطح رضایت کارکنان را تحت تأثیر قرار دهد و این امر در هماهنگی کامل با مبانی نظری حوزه رفتار سازمانی و مدیریت منابع انسانی است. به عبارت دیگر، تأکید بر راهبردهای منابع انسانی نه تنها به بهبود عملکرد سازمانی منجر می شود، بلکه سطح انگیزش، احساس ارزشمندی و تعلق کارکنان را نیز ارتقاء می بخشد.

در ارتباط با جبران خدمات، نتایج نشان داد که این متغیر با ضریب استاندارد ۰/۲۶ و سطح معناداری ۰/۰۱ بر رضایت شغلی اثر دارد. این یافته اهمیت حیاتی پرداخت های عادلانه و سیستم های پاداش را در ایجاد احساس رضایت و عدالت در کارکنان تأیید می کند. مطابق با نظریه برابری آدامز، در صورتی که کارکنان احساس کنند دستمزد و مزایای آنان متناسب با تلاش و تعهدشان نیست، سطح نارضایتی شغلی افزایش می یابد. بنابراین، سازمان ها باید سیاست های جبران خدمت خود را به گونه ای طراحی کنند که علاوه بر رقابت پذیری بیرونی، از عدالت درونی نیز برخوردار باشد.

مدیریت عملکرد نیز با ضریب استاندارد ۰/۲۲ و معناداری ۰/۰۱ تأثیر قابل توجهی بر رضایت شغلی دارد. این نتیجه نشان می دهد که فرآیندهای ارزیابی عملکرد عادلانه، شفاف و توسعه محور می تواند به ارتقای انگیزش و احساس ارزشمندی کارکنان کمک کند. زمانی که کارکنان بازخورد مؤثر دریافت کرده و از معیارهای شفاف ارزیابی آگاه باشند، نه تنها عملکردشان بهبود می یابد، بلکه رضایت شغلی آنان نیز افزایش می یابد. از این رو، پیاده سازی سیستم های مدیریت عملکرد که بر رشد فردی و شغلی کارکنان تمرکز دارند، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

نتایج مرتبط با آموزش و توسعه منابع انسانی با ضریب استاندارد ۰/۳۸ بالاترین تأثیر را بر رضایت شغلی داشته است. این موضوع بیانگر آن است که فرصت های یادگیری و توانمندسازی، نقش مهمی در افزایش انگیزش درونی کارکنان ایفا می کند. کارکنانی که امکان توسعه مهارت ها و رشد حرفه ای خود را در سازمان تجربه می کنند، نه تنها احساس وفاداری بیشتری به سازمان خواهند داشت بلکه میزان رضایت آنان از شغل نیز ارتقاء می یابد. این نتیجه تأکیدی بر دیدگاه نظریه سرمایه انسانی است که آموزش و توسعه را عامل کلیدی ارتقای بهره وری و انگیزش کارکنان می داند.

مسیر ارتقاء شغلی نیز با ضریب استاندارد ۰/۳۴ اثر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی داشته است. وجود مسیرهای شغلی شفاف و فرصت های ارتقاء، احساس امنیت، پیشرفت و تعلق را در کارکنان تقویت می کند. کارکنان زمانی که آینده شغلی خود را در سازمان روشن و قابل پیش بینی ببینند، سطح بالاتری از تعهد و رضایت شغلی را تجربه خواهند کرد. این موضوع نشان می دهد که طراحی نظام ارتقاء شغلی منصفانه و بر اساس شایستگی می تواند نقش مهمی در حفظ سرمایه انسانی ایفا کند.

در نهایت، عزت نفس کارکنان نیز با ضریب استاندارد ۰/۲۱ تأثیر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی داشته است. این یافته نشان می‌دهد که کارکنانی با سطح بالای عزت نفس، برداشت مثبت‌تری از محیط کاری و روابط سازمانی خود دارند و در نتیجه، رضایت شغلی بیشتری را تجربه می‌کنند. بنابراین، علاوه بر مداخلات سازمانی در حوزه منابع انسانی، توجه به جنبه‌های روانشناختی کارکنان و تقویت عزت نفس آنان از طریق حمایت اجتماعی، بازخورد مثبت و قدردانی نیز امری حیاتی در ارتقای رضایت شغلی به شمار می‌رود.

منابع

باقریان فر، مصطفی؛ طاهرپور کلانتری، مسعود و روحانی نیا، مصطفی. (۱۴۰۰). پیش‌بینی رضایت شغلی نیروهای بسیجی شهرستان سرایان بر اساس مؤلفه‌های رهبری تحول‌آفرین و انگیزش شغلی. رهبری آموزشی کاربردی، ۲(۴)، ۳۰-۱۳.

حبیبی، احسان اله؛ غلامیان، جواد؛ پری دخت، فاطمه؛ اسماعیلی، سید وحید؛ اسدی، هادی؛ داستان پور، مجید و بازگیر، رقیه. (۱۴۰۱). بررسی شیوع ناراحتی‌های اسکلتی-عضلانی و ارتباط آن با شاخص توانایی کار، رضایت شغلی و فرسودگی شغلی در صنعت شیشه و بلور اصفهان. تحقیقات نظام سلامت، ۱۹(۱)، ۳۱-۲۳.

زاهدی، صفات اله. (۱۳۹۶). بررسی تاثیر استراتژی‌های منابع انسانی سازمان بر رضایت شغلی کارکنان، با تاکید بر فرهنگ نوآوری و مالکیت ادراک شده. مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.

صدوقی، فرحناز. (۱۳۹۶). عزت نفس و تعهد سازمانی کارکنان مدارک پزشکی مراکز آموزشی درمانی شهر تهران. طب و تزکیه، ۲۴(۱)، ۴۸-۳۹.

صلحی، مهناز؛ ایرواندوست، سید فهیم و آسیوندزاده، احسان. (۱۴۰۱). رضایت شغلی و عوامل موثر بر آن در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی ایران. مجله علوم پزشکی رازی، ۱۰(۲۹)، ۶۸-۷۷.

طالبی، رقیه؛ اصغری، ال ناز؛ سربخش، پروین؛ شیخ علیپور، زهرا و نظری، لیلا (۱۴۰۱). لنگر کاری و ارتباط آن با رضایت شغلی پرستاران. نشریه پژوهش پرستاری ایران، ۱۷ (۳)، ۳۶-۴۶.

المیر، آمنه؛ عباسی، حمیده، صریحی، رسول و علوی، سید باقر. (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عملکرد. رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۱۸(۸)، ۳۲-۴۳.

محمدیانی، زهرا؛ اسماعیلی، محمود رضا و وحدتی، حجت. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر تفکر استراتژیک بر مدیریت کیفیت جامع و رضایت مشتریان در نظام بانکی. پژوهش های مدیریت راهبردی، ۲۴(۶۹)، ۵۷-۸۲.

منصوری، هادی و خیزاب، سمیرا. (۱۴۰۱). تاثیر مدیریت استراتژیک منابع انسانی بر بهره وری سازمان (مورد مطالعه: شعب بانک اقتصاد نوین در شهر تهران. کنکاش مدیریت و حسابداری، ۲(۴)، ۲۲۱-۲۴۲.

Alaraqi, A. K. (2017). Relationship between SHRM and organizational performance among Iraqi oil companies. *Journal of Global Economics*, 5(1), 1-12.

Baumeister, R. F., Campbell, J. D., Krueger, J. I., & Vohs, K. D. (2016). Does high self-esteem cause better performance, interpersonal success, happiness, or healthier lifestyles? *Psychological Science in the Public Interest*, 4(1), 1-44. <https://doi.org/10.1111/1529-1006.01431>

Boxall, P., & Purcell, J. (2016). *Strategy and human resource management* (4th ed.). London: Palgrave Macmillan.

Delery, J. E., & Roumpi, D. (2017). Strategic human resource management, human capital and competitive advantage: Is the field going in circles? *Human Resource Management Journal*, 27(1), 1-21. <https://doi.org/10.1111/1748-8583.12137>

Duy, B., & Yildiz, M. A. (2019). The mediating role of self-esteem in the relationship between optimism and subjective well-being. *Current Psychology*, 38(6), 1456-1463.

Herzberg, F., Mausner, B., & Snyderman, B. (1959). *The motivation to work*. New York: Wiley.

Hewagama, G., Boxall, P., Cheung, G., & Hutchison, A. (2019). Service recovery through empowerment? HRM, employee performance and job satisfaction in hotels. *International Journal of Hospitality Management*, 81, 73-82.

- ## Judge, T. A., & Bono, J. E. (2022). Relationship of core self-evaluations traits—self-esteem, generalized self-efficacy, locus of control, and emotional stability—with job satisfaction and job performance: A meta-analysis. *Journal of Applied Psychology*, 86(1), 80–92. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.86.1.80>
- ## Judge, T. A., Thoresen, C. J., Bono, J. E., & Patton, G. K. (2024). The job satisfaction–job performance relationship: A qualitative and quantitative review. *Psychological Bulletin*, 127(3), 376–407. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.127.3.376>
- ## Kaufman, B. E. (2020). Theoretical perspectives on work and the employment relationship. Industrial Relations Research Association Series. Champaign, IL: Industrial Relations Research Association.
- ## Leita, J., Franco, M. (2008). Individual entrepreneurship capacity and performance of SEMs, Munich personal RePEc Archive. MPRA. Papers university Library of Munich.
- ## Lengenick-Hall, C. A., Beck, T. E., & Lengenick-Hall, M. L. (2019). Developing a capacity for organizational resilience through strategic human resource management. *Human Resource Management Review*, 19(3), 243–255. <https://doi.org/10.1016/j.hrmr.2009.01.002>
- ## Locke, E. A. (2021). The nature and causes of job satisfaction. In M. D. Dunnette (Ed.), *Handbook of industrial and organizational psychology* (pp. 1297–1349). Chicago: Rand McNally.
- ## Murat, K. O. Ç., ÇAVUŞ, M. F., & Saraçoğlu, T. (2020). Human Resource Management Practices, Job Satisfaction and Organizational Commitment. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 4(9), 178-190.
- ## Pierce, J. L., & Gardner, D. G. (2022). Self-esteem within the work and organizational context: A review of the organization-based self-esteem literature. *Journal of Management*, 30(5), 591–622. <https://doi.org/10.1016/j.jm.2003.10.001>
- ## Rivaldo, Y. (2021). Leadership and motivation to performance through job satisfaction of hotel employees at D'Merlion Batam. *The Winners*, 22(1), 25-30.
- Rosenberg, M. (2005). *Society and the adolescent self-image*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- ## Saari, L. M., & Judge, T. A. (2023). Employee attitudes and job satisfaction. *Human Resource Management*, 43(4), 395–407. <https://doi.org/10.1002/hrm.20032>
- ## Sareen, D. (2018). Relationship between strategic human resource management and job satisfaction. *International Journal of Current Research in Life Sciences*, 7(03), 1229-1233.
- ## Spector, P. E. (2018). *Job satisfaction: Application, assessment, causes, and consequences*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Wright, P. M., & McMahan, G. C. (2021). Exploring human capital: Putting 'human' back into strategic human resource management. *Human Resource Management Journal*, 21(2), 93–104. <https://doi.org/10.1111/j.1748-8583.2010.00165>.

The role of strategic management of human resources and self-esteem on job satisfaction (case study: Tehran Municipality)

Hamid Amel Ardestani 1, Maryam haghjooyan2*

Address 1: 1 Professor, Department of Business Administration, Payam Noor University, Iran

Address 2: 2 Master of Strategic Management, Payam Noor International University, Erbil Branch

Abstract

The purpose of this study was to determine the relationship between strategic management of human resources and self-esteem on job satisfaction among employees of the Tehran Municipality. This research was descriptive-correlational in terms of the type of target used and the method of data collection. The study population of the research included all the employees of the Tehran Municipality in 2025. The statistical sample consisting of 275 persons was selected using available sampling method. In this research, Human Resource Strategy Questionnaire, self-esteem and job satisfaction Questionnaires were used. after collecting the data and studying the demographic variables using descriptive statistics, the path analysis test was used to fit the research model. The results of data analysis showed that with the improvement of strategic human resource management, employee job satisfaction also increases; Also, with the improvement of strategic human resource management, employee self-esteem increases and there is a direct relationship between self-esteem and job satisfaction.

Keywords: strategic management, self-esteem, job satisfaction, municipality

*Maryam.haghjooyan70@gmail.com

بررسی تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه با نقش تعدیلگر ارزش دستیابی و

مثبت اندیشی

(مطالعه موردی: دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان)

مصطفی؛ طاهری هیات علمی گروه مدیریت دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)

علی؛ غریب زاده دانشجوی کارشناسی ارشد، مدیریت گرایش خط مشی گذاری، دانشگاه پیام نور واحد تفت، ایران

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه با نقش تعدیلگر ارزش دستیابی و مثبت اندیشی (مطالعه موردی: دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان) می باشد. روش تحقیق بر اساس هدف از نوع کاربردی و از جهت ماهیت توصیفی - علی است. جامعه آماری این مطالعه کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان به تعداد ۱۳۰۰۰ نفر می باشد. به استناد جدول مورگان حجم نمونه برابر ۳۷۳ نفر برآورد و به روش تصادفی ساده مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه استاندارد (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰)، شامل ۲۹ سؤال بود که روایی پرسشنامه توسط استاد راهنما و متخصصان، کارشناسان مدیریت و پایایی آن ها از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای همه شرایط بیشتر از ۰.۷ تأیید شد. در این پژوهش بر اساس ادبیات و مدل مفهومی، ۳ فرضیه ارائه شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی (با استفاده از نرم افزار SPSS) و آمار استنباطی (با استفاده از نرم افزار PLS) استفاده شد. یافته ها تمامی فرضیه ها و برازش مناسب مدل پژوهش را تأیید کرد. نتایج نشان داد که مدیران دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان باید نیروی کار خود را برای ایجاد تعلق خاطر کاری کارکنان با آموزش، توسعه، تقویت و حمایت از فعالیت های انگیزشی تشویق و حمایت کنند. علاوه بر این، مدیران باید به عنوان محرک هایی برای ارتقای تعلق خاطر کاری کارکنان با اختصاص زمان و کوشش مناسب برای به حداکثر رساندن منافع نیروی کار خود حمایت کنند، هنگامی که تعلق خاطر کاری کارکنان در کار خود پررنگ می شود، کارکنان مسئولیت های بالقوه خود را درک کرده و آماده رفتار کاری نوآورانه خواهند بود.

کلید واژه: ارزش دستیابی، تعلق خاطر کاری کارکنان، رفتار کاری نوآورانه و مثبت اندیشی.

مفهوم رفتار کاری نوآورانه ۱ به کارکنانی اشاره دارد که هدفشان شروع چیزهای جدید و معرفی ایده های جدید مفید برای تولید محصولات، خدمات و روش های کاری جدید برای دستیابی به اهداف است (نانانو ۲ همکاران، ۲۰۲۰: ۱). رفتار کاری نوآورانه برای پیشرفت افراد، محیط های کاری، سازمان ها و اقتصاد در کشورهایی که باید خود را با تغییرات و رقابت وفق دهند و همچنین برای افزایش ارزش محصولات و خدمات صنعتی و سازمانی مهم است (کودنوک و سانگ سانیت ۳، ۲۰۱۸: ۳۸). سازمان هایی که با موفقیت نوآوری ایجاد می کنند، معمولاً توسط نوآوری خلاقانه کارکنان خود حمایت، ارتقا و انگیزه می گیرند، ترویج و حمایت از نوآوری خلاق در نیروی کار باید به عنوان یک سرمایه گذاری منابع انسانی بسیار ارزشمند باشد. به طور مشابه، تفکر خلاق توانایی افراد برای ایجاد نوآوری در هنگام انجام وظایف است. سازمان هایی که خلاقیت های نوآورانه موفق را ترویج می کنند، کارکنان خود را به عنوان منابع مهم عملکرد اصیل و مبتکرانه می بینند. بنابراین، بررسی عملکرد کاری نوآورانه کارکنان برای شرکت هایی که در حال حاضر با تغییرات سریع و فزاینده ای مواجه هستند، ضروری است (پوکری ۴ و همکاران، ۲۰۲۰: ۱). تعلق کاری کارکنان ۵ انگیزه دیگری برای به حداکثر رساندن توانایی های کارکنان برای انجام وظایف پیشگیرانه به عنوان رفتار کاری نوآورانه است، سطوح بالای تعلق کاری کارکنان سطوح عملکرد نوآورانه کارکنان را افزایش می دهد و منجر به رشد شرکت می شود، تئوری تعلق کاری کارکنان به طور خلاصه ویژگی های کارکنان را برای کار مشترک با پتانسیل کامل برای انجام مؤثر مسئولیت های خود و پاسخ به رضایت مشتریان در داخل و خارج از سازمان توصیف می کند. با این حال، رفتار کاری نوآورانه ممکن است به عوامل دیگری بستگی داشته باشد (پورک و لاگانا، ۲۰۱۹: ۸۶۵). ارزش دستیابی درک شده، عامل دیگری است که کارکنان را تشویق می کند تا کار با کیفیت بالا ایجاد کنند زیرا آنها موفقیت آینده را در صورت انجام مؤثر مسئولیت های خود درک می کنند، مثبت اندیشی می تواند احساسات را از طریق تفکر خلاق تحریک کند که سپس به مجموعه رفتاری برای ایجاد مهارت های تخصصی تبدیل می شود (الحواری محمد ۷، ۲۰۱۹: ۱۰۷۷). هم برای دانشجویان و هم برای محققین، این سوال مطرح می شود که آیا عوامل ارزش دستیابی و مثبت اندیشی تعدیل کننده های احتمالی تعلق کاری کارکنان و رفتار کاری نوآورانه هستند یا خیر. مصاحبه با متخصصان منابع انسانی و علوم رفتاری نشان می دهد که ارزش دستیابی و مثبت اندیشی درک شده جنبه هایی از عواطف یا احساسات افراد به عنوان تعدیل کننده هایی هستند که تعلق کاری کارکنان را تحریک یا تحریک می کنند و در نتیجه باعث افزایش رفتار کاری نوآورانه کارکنان می شوند.

1 Innovative Work Behaviour

2 Na-Nan

3 Koednok, Sungsanit

4 Pukkeeree

5 Employee engagement

6 Purc, Laguna

7 Al-Hawari Mohd

(چالمرتانکیج ۱ و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). اتخاذ مثبت اندیشی، آمادگی شخصی را برای اجرای کار برای برآوردن الزامات شغلی و دستیابی به نتیجه مورد انتظار افزایش می دهد. دشواری درک شده یک کار به عنوان چارچوبی در ارتباط با متغیرهای علت و معلولی چالش و ارزش کار مفهوم سازی می شود. در نظر گرفتن ویژگی های کار، تنظیم مناسب اهداف و اشتیاق برای انجام کارآمد و موفقیت آمیز اهداف را تعیین می کند (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۳). تعلق خاطر کاری کارکنان از وضعیت روانی افراد در رابطه با مسئولیت های شغلی آنها در سه جنبه معنی دار بودن، ایمنی و در دسترس بودن رخ می دهد. همه این جنبه ها شاخص های اصلی تعلق خاطر کاری کارکنان هستند. به عبارت دیگر، کارمندان زمانی رفتار کاری نوآورانه را نشان می دهند که وضعیت روانی آنها تشخیص می دهد که شغلشان هم برای خودشان و هم برای کارفرمایان معنادار است. آنها وظایف را با ایمنی و امنیت زمانی انجام می دهند که اجزای کار لازم در دسترس باشد (جاناسی ۲ و همکاران، ۲۰۲۳: ۳۴۶). نظریه های ارزش انتظاری معتقدند که «یک عمل نتایج خاصی را ایجاد می کند». اگر فردی باور داشته باشد که برخی نتایج احتمالاً رخ می دهد، در این صورت رفتاری را برای به دست آوردن نتایج مورد انتظار اتخاذ می کند. تئوری های انتظار-ارزش از دو جزء تشکیل شده است: انتظار برای موفقیت و ارزش های ذهنی وظیفه. انتظار، عمل شخص را تعیین می کند که منجر به اعمال مورد نیاز یا مطلوب می شود. عوامل زیادی بر اینکه آیا یک فرد می خواهد یک عمل را انجام دهد، تأثیر می گذارد، مانند سخت کوشی برای رسیدن به یک ضرب الاجل مهم. برعکس، ارزش ذهنی اعتقاد فرد به اهمیت به دست آوردن نتایج است. انتظار عملکرد-نتیجه درک رابطه بین یک عمل و نتایج آن را توضیح می دهد. ماهیت علاقه به فعالیت داده شده به عنوان ارزش ذاتی شناخته می شود و اهمیت موفقیت که به عنوان ارزش دستیابی شناخته می شود، اعتقاد راسخ به دستیابی به نتیجه مطلوب است، انتظار عملکرد-نتیجه به عنوان ارزش مطلوب درک شده ابزاری نامیده می شود (ویگفیلد ۳ و همکاران، ۲۰۱۶: ۵۶). این نظریه نشان می دهد که احساسات مثبت (لذت، شادی، لذت، علاقه و انتظار) آگاهی فرد را گسترش می دهد و افکار و اعمال جدید و اکتشافی را تشویق می کند. این مجموعه رفتاری گسترده باعث ایجاد مهارت ها می شود (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۳). مثبت اندیشی یک فرآیند فکری است که توسط ادراک و تفسیر برای ایجاد نگرش ها و آگاهی برای خود، دیگران، اشیا یا موقعیت ها شکل می گیرد، مثبت اندیشی روشی برای تحمل و رویارویی با مشکلات با قدرت شادی و موفقیت زندگی است (بخت ۴ و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). مثبت اندیشی شبیه خوش بینی است، به موجب آن شخص واقعیت منفی را با درک می پذیرد، یا مشکلات را به عنوان چیزهایی می بیند که معمولاً اتفاق می افتد و می داند چگونه از جنبه مثبت چنین موقعیت هایی سود ببرد (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۳). به عنوان مثال مثبت اندیشی برای پرستاران برای بیان رفتار کاری نوآورانه خود و ارائه خدمات موثر برای بیماران مفید است. این پرستاران دانش موجود خود را با مثبت اندیشی یکپارچه می کنند تا رفتار کاری نوآورانه خود را تشکیل دهند. در نتیجه، بیماران به طور فزاینده ای تحت تأثیر خدمات یا رفتار کاری نوآورانه خود قرار گرفتند، مثبت اندیشی فرد را به درک، رفتار و ایجاد نتایج مثبت مانند ذهن سالم، فرصت های موفقیت، اعتماد به نفس، خوش بینی و واقع بین هدایت می کند. تحقیقات کمی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که مثبت اندیشی با تعلق خاطر کاری کارکنان رابطه آماری معناداری

1 Chalermthanakij

2 JUNUSla

3 Wigfield

4 Bekhet

دارد. یافته‌های تجربی آن‌ها نشان داد که مثبت اندیشی تعلق خاطر کاری کارکنان را بهبود می‌بخشد (یانگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۳۳۱). تحقیقات تجربی در مورد تعلق خاطر کاری کارکنان ثابت کرد که تعلق خاطر کاری کارکنان به یک عامل اساسی تبدیل شده که بر رفتار کاری نوآورانه تأثیر می‌گذارد، ارزش دستیابی و مثبت اندیشی در ارتباط با تعلق خاطر کاری کارکنان و رفتار کاری نوآورانه تعدیل کننده هستند (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۱). جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان است، انتخاب دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان به عنوان جمعیت مورد نظر مناسب است زیرا از آنها انتظار می‌رود که رفتار کاری نوآورانه را برای حل مشکلات مختلف در حوزه سلامتی و مدیریت و توسعه درمان موثر بیان کنند. کارکنان دانشگاه علوم پزشکی می‌بایست دارای تعلق خاطر کاری بالایی باشند زیرا با بیمارانی کار می‌کنند که مشکلات مختلفی دارند. بدون تعلق خاطر کاری آنها نمی‌توانند کار خود را به طور موثر انجام دهند. کارکنان دانشگاه علوم پزشکی همچنین مسیرهای شغلی و اهداف خود را می‌دانند. بنابراین، آنها افرادی با ارزش دستیابی درک شده هستند که دانشگاه علوم پزشکی، کارکنان خود را به داشتن آنها وادار می‌کنند. همچنین مثبت اندیشی یک عامل مهم هنگام کار با افراد دیگر و همچنین برای انجام مسئولیت‌هایی است که با مشکلات پیچیده و چالش برانگیز سروکار دارند. بنابراین، ما مطالعه خود را بر اینکه کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان باید نگرش مثبتی نسبت به مسئولیت‌ها و تعاملات خود با سایر کارکنان داشته باشند، متمرکز می‌کنیم. در این راستا پژوهش حاضر بدنبال پاسخ به این سوال است که تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه با نقش تعدیلگر ارزش دستیابی و مثبت اندیشی در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان چه تاثیری دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

تعلق خاطر کاری کارکنان

تعلق خاطر کاری کارکنان را به سه روش بیان می‌کنند؛ به عنوان (۱) قدرت اشاره به بیان رفتار کاری با انعطاف پذیری روانشناختی و پشتکار در هنگام مواجهه با مشکلات و موانع مختلف، (۲) فداکاری با اشاره به نگرش‌های تمایل، غرور، الهام و چالش‌ها به تکالیف کاری و (۳) جذب به تعامل، وفاداری و شادی اشاره دارد، تعلق خاطر کاری کارکنان از وضعیت روانی افراد در رابطه با مسئولیت‌های شغلی آنها در سه جنبه معنی دار بودن، ایمنی و در دسترس بودن رخ می‌دهد، تعلق خاطر کاری کارکنان، همچنین شامل بیان مالکیت کار و تمایل به دستیابی به اهداف است (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰). شاولفی^۲ و همکاران (۲۰۰۲) تعلق خاطر کاری کارکنان را به سه روش بیان کرد؛ به عنوان (۱) قدرت اشاره به بیان رفتار کاری با انعطاف پذیری روانشناختی و پشتکار در هنگام مواجهه با مشکلات و موانع مختلف، (۲) فداکاری با اشاره به نگرش‌های تمایل، غرور، الهام و چالش‌ها به تکالیف کاری و (۳) جذب به تعامل، وفاداری و شادی اشاره دارد (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۵). تعلق خاطر کاری کارکنان همچنین منجر به بهبود روابط بین فردی بین کارکنان می‌شود که به نوبه خود باعث ایجاد یک محیط کاری می‌شود. انتظار می‌رود که همراه با بهبود روابط بین فردی، تعلق خاطر کاری کارکنان نگرش فعالانه را در بین کارکنان تقویت کند که در نهایت منجر به عملکرد بهتر سازمانی می‌شود (سالم و

1 Young

2 Schaufeli

همکاران ۱، ۲۰۲۲: ۲). کارکنان دارای تعلق خاطر کاری، احساس ارتباط مؤثر با کارشان دارند و خود را برای به انجام رساندن مسئولیت های شغلی توانمند می بینند؛ به علاوه، این دسته از کارکنان به دنبال ایجاد چالش های جدید در کارشان هستند (جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۳).

رفتار کاری نوآورانه

مفهوم رفتار کاری نوآورانه به کارکنانی اشاره دارد که هدفشان شروع چیزهای جدید و معرفی ایده های جدید مفید برای تولید محصولات، خدمات و روش های کاری جدید برای دستیابی به اهداف سازمان است (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰). رفتار کاری نوآورانه به عنوان رفتاری تعریف می شود که منجر به شروع و کاربرد (در نقش های کاری، گروهی یا سازمانی) ایده های جدید و مفید از یک فرآیند، محصول یا رویه می شود. بنابراین، رفتار کاری نوآورانه را می توان به عنوان یک ساختار چند بعدی و جامع تعریف کرد که تمام رفتار کارکنان را که می تواند به فرآیند نوآوری کمک کند را در بر می گیرد (لوگیاتون و همکاران ۲، ۲۰۲۰: ۲۴۳). در بعد ترویج ایده ها، کارمندی دارای رفتار نوآورانه است که به دنبال جلب حمایت و پشتیبانی دیگران از ایده های نوآورانه خود و تأیید آنان باشد و مدیران سازمان را مشتاق به پذیرش ایده های نوآورانه نماید. در نهایت، در بعد تولید ایده ها کارمندی دارای رفتار نوآورانه است که ایده های نوآورانه را با روشی نظام مند به محیط کاری خود معرفی و آنها را کاربردی کند (جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۲). رفتار کاری نوآورانه برای پیشرفت افراد، مکان ها، سازمان ها و اقتصاد در کشورهایی که باید خود را با تغییرات و رقابت وفق دهند و همچنین ارزش محصولات صنعتی را افزایش دهند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. شرکت هایی که با موفقیت نوآوری ایجاد می کنند معمولاً توسط نوآوری خلاقانه کارکنان خود حمایت، ترویج و برانگیخته می شوند (علی ۳ و همکاران، ۲۰۲۲: ۱). کارکنان با رفتار کاری نوآورانه ایده های خلاقانه ای در مورد روش های کاری، روش ها، محصولات و خدمات ارائه می دهند، بهبود رفتار کاری که به اهداف می رسد منجر به ابتکارات جدید و معرفی ایده های بدیع می شود بعد بیانی رفتار کاری نوآورانه ارتباط نزدیکی با رفتار خلاقانه دارد، به ویژه با اندیشیدن به ایده های مفید جدید با این وجود، رفتار کاری نوآورانه متفاوت است (قانی ۴ و همکاران، ۲۰۲۳: ۱).

ارزش دستیابی

تئوری های انتظار-ارزش از دو جزء تشکیل شده است: انتظار برای موفقیت و ارزش های ذهنی وظیفه. انتظار، عمل شخص را تعیین می کند که منجر به اعمال مورد نیاز یا مطلوب می شود، ارزش ذهنی اعتقاد فرد به اهمیت به دست آوردن نتایج است (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰). ارزش دستیابی

1 . Saleem et al

2 .Luhgiatn

3Ali

4 Ghani

درک شده مانند قدرت، موفقیت، انگیزه، راحتی، ایمنی، دوستی و جهت گیری شغلی یک تعدیل کننده در رابطه با عملکرد کاری است. در صورتی که ارزش دستیابی، درست درک شود، این به عملکرد کاری کارمند مربوط می شود. اگر کارکنان ارزش خود را درک کنند، تلاش و تمایل خود را صرف کار مؤثر خواهند کرد (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۵). افزایش سطح ادراک ارزش دستیابی کارمند منجر به سطح بالایی از رفتار کاری نوآورانه می شود. تئوری ها و تحقیقات تجربی نشان می دهد که ارزش دستیابی درک شده بین تعلق خاطر کاری کارکنان و رفتار کاری نوآورانه تعدیل کننده است (باخت و همکاران، ۲۰۱۹: ۲). ارزش دستیابی ویژگی های کار، تنظیم مناسب اهداف و اشتیاق برای انجام مؤثر و موفقیت آمیز اهداف را تعیین می کند. آریلی ۱ و همکاران (۲۰۱۸) و پورک و لاگونا ۲ (۲۰۱۹) مسائل کلیدی در مورد ادراک دستیابی را در رابطه با رفتارهای مختلف کاری نوآورانه شخصی برجسته کردند، در حالی که شوارتز ۳ (۲۰۱۹) در نظر گرفت که ادراک دستیابی می تواند برای پیش بینی دقیق ارزش دستیابی کارمند استفاده شود.

مثبت اندیشی

مثبت اندیشی یک فرآیند فکری است که توسط ادراک و تفسیر برای ایجاد نگرش ها و آگاهی برای خود، دیگران، اشیا یا موقعیت ها شکل می گیرد، مثبت اندیشی روشی برای تحمل و رویارویی با مشکلات با قدرت شادی و موفقیت زندگی است (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰). مثبت اندیشی شامل فکر کردن به اختراعات جدید و راه حل های جدید است. این ایده ها مهارت های پیشرفته ای هستند و فرآیند کار از مغز شامل ابتکاراتی مانند تفکر سریع، روان، انعطاف پذیر و خلاق است. متفکران خلاق با ارتباط متفاوت مفاهیم، ایده های جدیدی را از داده های موجود به وجود می آورند. بنابراین، مثبت اندیشی می تواند هم فرآیند تفکر و هم پیامد تفکر یک فرد باشد. با ادراک و شناخت مثبت شکل می گیرد. اعتقاد به امکانات مبتنی بر واقعیت، منطق و سخاوت؛ مصمم بودن، اعتماد به نفس و توانایی کنترل احساسات. مثبت اندیشی منجر به رفتار خوب و مناسب می شود (سایان نویاف و سینکینگ ۴، ۲۰۱۸: ۱۹۵۸). هدف رویکرد مثبت اندیشی ساختارها و روش هایی است که منجر به رفاه، شادی و افزایش رضایت از زندگی می شود. بنابراین، استفاده از تکنیک های آموزشی مثبت برای افزایش تاب آوری افراد می تواند به عنوان مانعی در برابر ضعف های جسمی و عاطفی در افراد عمل کند (طاهرخانی و همکاران، ۲۰۲۳: ۲).

جدول ۱. چیدمان پیشینه پژوهش

1 Arieli

2 .Purc & Laguna

3 . Schwartz

4 Supannopaph, THinking

5 .Taherkhani et al

نویسنده	عنوان	سال	نتیجه
ماشانافی و پوترانتا ۱	تأثیر تجربه و مشارکت کارکنان بر قصد ترک با رفتار کاری نوآورانه به عنوان متغیر میانجی	۲۰۲۴	برای تجزیه و تحلیل داده ها از مدل سازی معادلات ساختاری استفاده شد. سپس نتیجه نشان می دهد که تجربه کارمند و مشارکت کارکنان تأثیر مستقیم و منفی بر قصد ترک داشته است، در حالی که تعهد کارکنان تأثیر مستقیم بر قصد ترک ثابت نشده است. رفتار کاری نوآورانه نیز با موفقیت به طور کامل رابطه بین مشارکت کارکنان و قصد ترک را واسطه کرد .
جاناسی ۲ و همکاران	نقش رفتار کاری نوآورانه و رفتار پیشگیرانه در میانجیگری تعلق خاطر کاری و عملکرد کارکنان در دانشگاه های دولتی	۲۰۲۳	در نتیجه مطالعات خود بیان کرد مطالعات تحقیقاتی اخیر به طور فزاینده ای به تعلق خاطر کاری کارکنان به عنوان یک عامل عملکرد کارکنان اشاره می کند. با این حال، از نظر تئوری و تجربی، هنوز شکافی در رابطه بین تعلق خاطر کاری کارکنان و عملکرد کارکنان وجود دارد.
قانی ۳ و همکاران	آیا تعلق کاری کارکنان باعث ارتقای نوآوری می شود؟ تسهیل کننده های رفتار نوآورانه در محل کار از طریق میانجیگری و اعتدال	۲۰۲۳	نتایج نشان داد که کارکنان متعهد به احتمال زیاد رفتارهای نوآورانه از خود نشان می دهند. علاوه بر این، صدای کارمند برای میانجی گری کامل رابطه بین تعلق کاری کارکنان و رفتار نوآورانه و همچنین تأثیر قابل توجهی بر تعلق کاری کارکنان و رفتار نوآورانه کشف شد
ناراحتی ۴ و همکاران	شایستگی، رفتار کاری نوآورانه و مشارکت کاری: مقایسه نسل X و هزاره ها	۲۰۲۳	در نتیجه مطالعات خود بیان کرد بر روی ۱۱۴ کارمند وزارت آموزش، فرهنگ، تحقیقات و فناوری در مدیریت دبیرستان انجام شد. داده ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری - حداقل مربعات جزئی (SEM-PLS) تجزیه و تحلیل شدند

1 Mashanafi & Putranta

2 JUNUSI

3 Ghani

4 Nurhayati

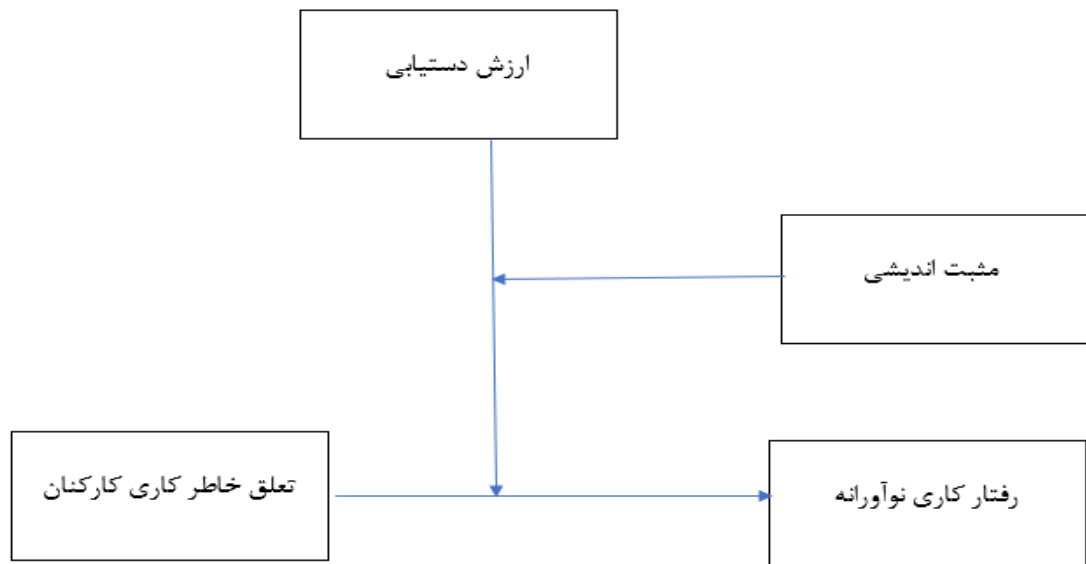
طاهرخانی ۱ و همکاران	تأثیر مثبت اندیشی بر تاب آوری و رضایت از زندگی سالمندان	۲۰۲۳	یافته های این مطالعه اثربخشی رویکرد آموزش مثبت اندیشی را در بهبود تاب آوری و رضایت از زندگی در سالمندان نشان داد. پیشنهاد می شود در مطالعات آتی پیامد بلندمدت در جمعیت هایی با موقعیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت ارزیابی شود .
زامیتی ۲ و همکاران	مشارکت کاری به عنوان یک عامل تعدیل کننده بین نگرش مثبت به کار هوشمند و رضایت شغلی و زندگی	۲۰۲۲	نتایج نشان داد که نگرش مثبت نسبت به کار هوشمند، همراه با مشارکت کاری به عنوان یک واسطه، بر رضایت شغلی و رضایت از زندگی تأثیر مثبت دارد. این بدان معناست که کارفرمایان و مدیران منابع انسانی می توانند جلسات آموزشی را برای تقویت نگرش مثبت نسبت به کار هوشمند سازماندهی کنند و این می تواند به کارگران کمک کند احساس مشارکت و رضایت بیشتری داشته باشند
جهانگیر و همکاران	بررسی تأثیر تعلق خاطر کاری بر رفتار نوآورانه با نقش میانجی به اشتراک گذاری خطاها	۱۴۰۲	نتایج، نشان داد تعلق خاطر کاری، بر به اشتراک گذاری خطاها و تولید ایده ها تأثیر مثبت و معنی دار دارد. همچنین به اشتراک گذاری خطاها بر تولید و ترویج ایده ها تأثیر گذار است .به اشتراک گذاری خطاها، تأثیر تعلق خاطر کاری بر تولید و ترویج ایده ها را میانجی گری می کند.
خوان راد و همکاران	تعادل کار، زندگی و رفتار نوآورانه با نقش میانجی تعلق خاطر شغلی	۱۴۰۲	یافته ها نشان داد که با افزایش تعادل کار- زندگی، رفتار نوآورانه به صورت معنادار افزایش می یابد. همچنین تعادل کار- زندگی توانایی پیش بینی تعلق خاطر کاری را دارد که با افزایش آن، تعلق خاطر کاری کارکنان به صورت معنادار افزایش می یابد.
رستگار و همکاران	بررسی تاثیر استرس های محل کار سیار بر رفتار نوآورانه کارکنان با توجه به میانجی گری عجزین شدن با شغل و تعارض کار- خانواده (مورد مطالعه: بیمارستان کوثر شهر سمنان)	۱۴۰۱	نتایج نشان داد که استرس های محل کار سیار بر رفتار نوآورانه کارکنان، عجزین شدن با شغل و تعارض کار -خانواده تأثیر معناداری دارد. عجزین شدن با شغل و تعارض کار- خانواده بر رفتار نوآورانه کارکنان تأثیر معناداری دارد.

1Taherkhani

2Zammitti

سلیمی و قنبری	نقش تناسب فرد با شغل بر رفتارهای کاری نوآورانه با میانجی‌گری استقلال شغلی و اشتیاق شغلی معلمان	۱۴۰۱	. با توجه به یافته‌ها می‌توان پیشنهاد داد که به منظور افزایش رفتارهای کاری نوآورانه در آموزش و پرورش، در گزینش معلمان، افرادی انتخاب شوند که متناسب با حرفه معلمی باشند، اشتیاق آنان به شغل معلمی نمایان باشد و زمینه داشتن استقلال شغلی به معلمان فراهم شود
حق پرست و رستگار	تأثیر رهبری مثبت گرا بر رفتارهای نوآورانه کارکنان بر اساس نقش میانجی عجین شدن در شغل و سرمایه روانشناختی مثبت در شرکت های دانش بنیان	۱۴۰۰	نتایج پژوهش نشان داد که رهبری مثبت گرا بر سرمایه روانشناختی مثبت، رفتارهای نوآورانه کارکنان و عجین شدن در شغل تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین، سرمایه روانشناختی مثبت بر عجین شدن در شغل و رفتارهای نوآورانه کارکنان تأثیر مستقیم و معناداری دارد. در پایان عجین شدن در شغل بر رفتارهای نوآورانه کارکنان تأثیر معناداری داشت.
خوراکیان و همکاران	بررسی تأثیر توانمندسازی کارکنان بر رفتار نوآورانه با نقش میانجی مسرت و پیامدهای مثبت آن	۱۴۰۰	در نتیجه مطالعات خود بیان کرد این پژوهش با تمرکز بر مسرت کارکنان به نقش میانجی آن در رابطه میان توانمندسازی و رفتار نوآورانه کارکنان و همچنین تعلق خاطر کاری و رضایت شغلی به عنوان دو پیامد مثبت آن، که تأثیرگذار بر عملکرد بهینه کارکنان است، می‌پردازد.

مدل مفهومی پژوهش:



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰).

فرضیه های پژوهش

تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تأثیر معنی داری دارد.

ارزش دستیابی درک شده، تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می کند.

تفکر مثبت و ارزش دستیابی، رابطه بین تعلق خاطر کاری کارکنان و رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می کنند.

۳. مواد و روش

روش تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از بعد ماهیت (توصیفی - پیمایشی) است، جامعه آماری این مطالعه کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان به تعداد ۱۳ هزار نفر می باشد. به استناد جدول مورگان حجم نمونه برابر ۳۷۳ نفر برآورد و به روش تصادفی ساده مورد بررسی قرار گرفتند. برای تهیه اطلاعات مورد نیاز جهت انجام تحقیق، از تحلیل کتابخانه ای (مقالات، منابع آنلاین، ترجمه) و روش های میدانی برای جمع آوری داده ها از استفاده شد. پرسشنامه پژوهش حاضر، ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه استاندارد (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰)، شامل ۲۹ سؤال بود. این سوالات بر اساس طیف ۵ قسمتی لیکرت و از "خیلی کم" تا "خیلی زیاد" طراحی شده است. برای تعیین روایی پرسشنامه تحقیق حاضر از روایی صوری که به استناد نظرات صاحب نظران رشته مدیریت (استاد راهنما) صورت می گیرد و روایی همگرا (روایی همگرا به این معنا است که آیا دو ابزاری را که برای اندازه گیری مفهوم به کار برده ایم همبستگی قوی دارند؟) و روایی واگرا (منظور از روایی واگرا این است که آیتم ها یا معرفهای مربوط به یک

متغیر فقط همان متغیر را بسنجد) استفاده شد. برای تعیین روایی سازه از تحلیل عامل تاییدی استفاده شد. برای تعیین پایایی پرسشنامه از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب استفاده شد که بر اساس محاسبه دیتای نمونه با استفاده از نرم افزار SPSS ۲۰ بدست آمد (جدول ۲).

جدول ۲: مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
ارزش دستیابی	۰.۸۴۱	۰.۸۶۰
تعلق خاطر کاری کارکنان	۰.۸۸۳	۰.۹۱۷
رفتار کاری نوآورانه	۰.۸۸۸	۰.۷۸۹
مثبت اندیشی	۰.۸۷۸	۰.۸۹۱

نتایج

آماره های توصیفی در ارتباط با، تعداد پاسخگویان به این پژوهش که شامل ۳۷۳ نفر می باشند. به این ترتیب است که نتایج حاصل از بررسی وضعیت جنسیت نشان داد که ۲۴۹ مشارکت کنندگان مرد و ۱۲۴ زن می باشند. نتایج حاصل از بررسی وضعیت جنسیت نشان داد که ۲۵۳ مشارکت کنندگان متاهل و ۱۲۰ مجرد می باشند. یافته ها نشان می دهد که ۱۹.۳ درصد از پاسخگویان دارای مدرک فوق دیپلم، ۳۹.۱ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک لیسانس، ۳۹.۷ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک فوق لیسانس و ۱.۹ درصد نیز دارای مدرک دکتری می باشند. همانطور که مشاهده می کنیم بیشترین درصد فروانی به دارندگان مدرک لیسانس مربوط می شود. یافته ها نشان می دهد که ۲۰.۶ درصد از پاسخگویان در رده سنی کمتر از ۳۰ سال، ۲۴.۷ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۲۳.۶ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۳۱.۱ درصد بالای ۵۱ سال بیشتر می باشند.

جدول ۳. آمار توصیفی داده ها بر حسب متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
تعلق خاطر کاری کارکنان	۳۷۳	۳.۲۳۶	۰.۸۸۱	۱.۰۰	۵.۰۰
ارزش دستیابی	۳۷۳	۳.۳۰۳	۰.۷۲۵	۱.۱۱	۴.۸۹

مثبت اندیشی	۳۷۳	۳.۳۲۹	۰.۶۹۴	۱.۷۰	۴۸۰
رفتار کاری نوآورانه	۳۷۳	۳.۵۵۹	۰.۷۷۲	۱.۲۵	۵۰۰

نتایج حاصل از بررسی آمار توصیفی نشان می دهد رفتار کاری نوآورانه با مقدار (۳.۵۵۹) دارای بیشترین میانگین و انحراف معیار (۰.۷۷۲) می باشد، تعلق خاطر کاری کارکنان نیز با مقدار (۳.۲۳۶) دارای کمترین میانگین و انحراف معیار (۰.۸۸۱) بدست آمده اند. بیشترین مقدار برای پاسخگویان برابر با پنج و کمترین میزان پاسخگویی نیز عدد یک کسب شده است.

بررسی فرض نرمال بودن داده ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف (KS)

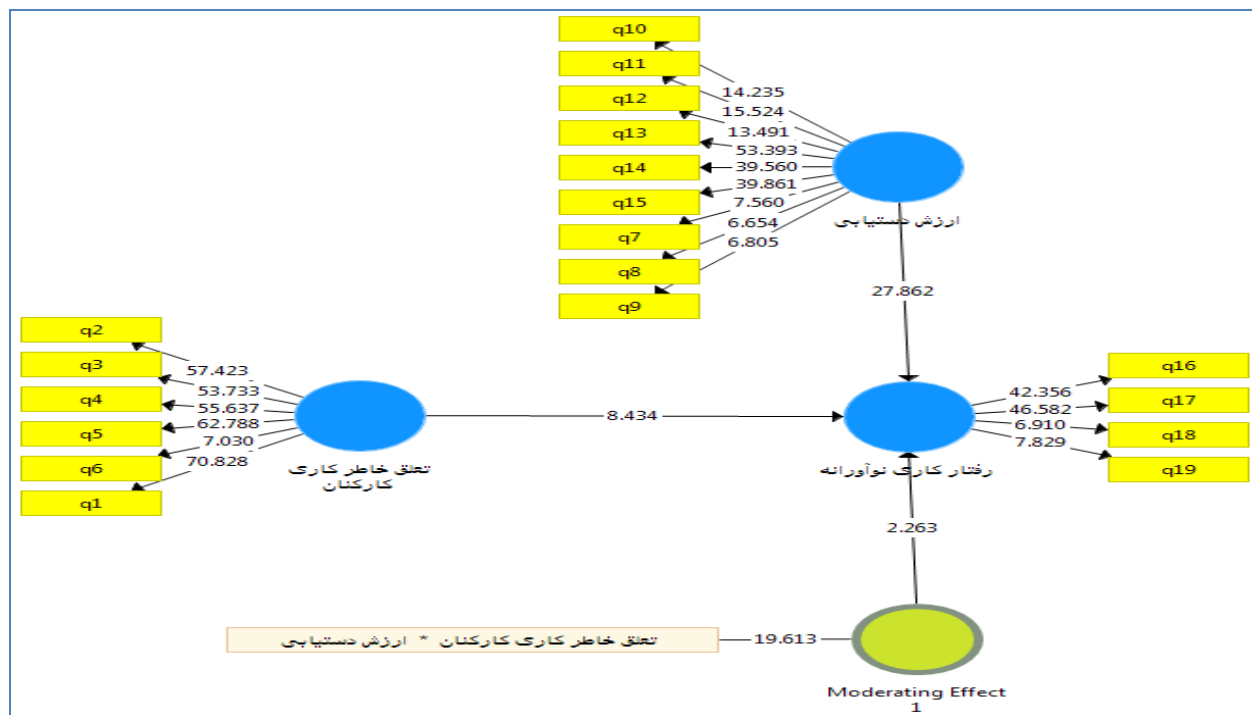
جهت تجزیه و تحلیل فرضیات پژوهش و انتخاب نوع آزمون و نرم افزار مورد نظر، ابتدا باید به بررسی وضعیت توزیع متغیرها پرداخت. برای این منظور از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شده است. در این آزمون سطح معناداری مورد توجه قرار می گیرد، اگر سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ کسب شود، بدین معنا است که داده های دارای توزیع غیر نرمال و اگر سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ بدست آید، نشان دهنده توزیع نرمال داده است. جدول شماره (۴) نتایج آزمون ارائه شده است.

جدول ۴: آزمون کولموگروف-اسمیرنوف

متغیر	سطح معناداری	نتیجه
تعلق خاطر کاری کارکنان	۰.۰۰۰	غیرنرمال
ارزش دستیابی	۰.۰۰۰	غیرنرمال
مثبت اندیشی	۰.۰۰۰	غیرنرمال
رفتار کاری نوآورانه	۰.۰۰۰	غیرنرمال

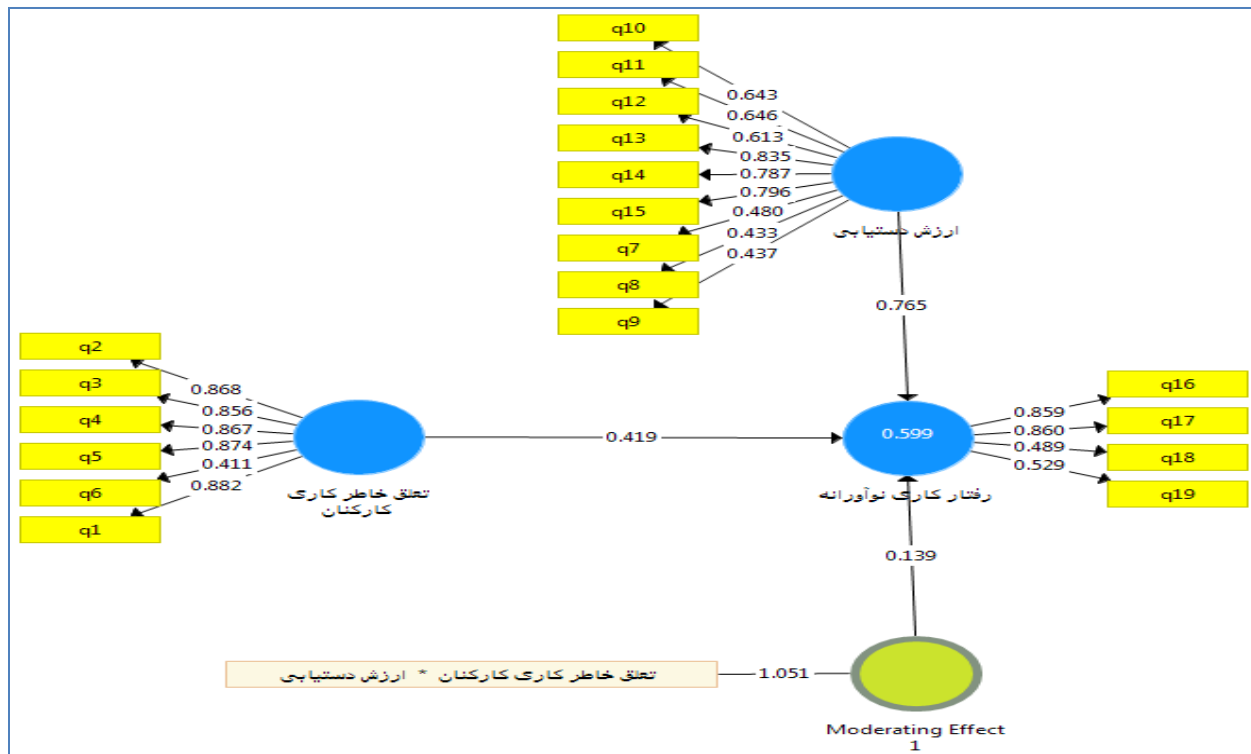
آزمون مدل درونی یا مدل معادلات ساختاری

رابطه متغیرهای مورد بررسی در هر یک از فرضیه‌های تحقیق براساس یک ساختار علی با تکنیک حداقل مربعات جزئی PLS آزمون شده است. مدل تفکیک شده تحقیق براساس روابط هریک از متغیرها نیز آزمون شده است که در نهایت ارائه شده است.



شکل ۲. مدل پژوهش در حالت معناداری

شکل (۴) مدل مفهومی پژوهش را در حالت معناداری برای متغیرهای پژوهش نشان می دهد. در حالت معناداری برای اینکه فرضیه مورد تایید قرار گیرد باید از بازه (آماره t خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶). خارج باشد. اگر در بین این بازه قرار گیرد فرضیه رد خواهد شد.



شکل ۳. مدل پژوهش در حالت استاندارد

شکل (۳) مدل مفهومی پژوهش را در حالت استاندارد برای متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد. در حالت استاندارد مشخص می‌شود که میزان تاثیر متغیر مستقل بر وابسته چقدر و در جهت مثبت و یا منفی می‌باشد.

جدول ۵. خلاصه نتایج پژوهش

فرضیه	استاندارد	معناداری	نتیجه
فرضیه اول: تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تأثیر معنی داری دارد.	(۰.۴۱۹)	(۸.۴۳۴)	تایید
فرضیه دوم: ارزش دستیابی درک شده، تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می‌کند.	(۰.۱۳۹)	(۲.۲۶۳)	تایید
فرضیه سوم: تفکر مثبت و ارزش دستیابی، رابطه بین تعلق خاطر کاری کارکنان و رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می‌کنند.	(۰/۲۱۹)	۰.۰۰۰	تایید

آزمون برازش مدل

ملاک کلی برازش (GOF) را می توان با محاسبه میانگین هندسی میانگین اشتراک و R^2 بدست آورد.

$$GOF = \sqrt{\text{Communality} \times R^2}$$

جدول ۶. شاخصهای متغیرهای مکنون

متغیرها	R2	Communality
ارزش دستیابی	–	۰.۲۹۲
تعلق خاطر کاری کارکنان	–	۰.۵۱۶
رفتار کاری نوآورانه	۰.۵۹۹	۰.۲۳۵
میانگین	۰.۵۹۹	۰.۳۴۷

$$GOF = \sqrt{0.347 \times 0.599} = 0.455$$

حدود شاخص GOF بین صفر و یک بوده. وتزلس و همکاران (۲۰۰۵) سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۵ را به ترتیب به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی کرده اند. با توجه به مقدار ۰/۴۵۵ مدل تحقیق از مطلوبیت قوی برخوردار است.

بحث و نتیجه گیری

فرضیه اول: تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تأثیر معنی داری دارد.

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه نشان داد که مقدار معناداری برابر با (۸.۴۳۴) کسب شده است، که این مقدار خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته در نتیجه فرضیه اول تایید شده است. مقدار بار عاملی در حالت استاندارد نیز برابر با (۰.۴۱۹) کسب شد که نشان می‌دهد که تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه مثبت و در جهت مستقیم می‌باشد، زیرا ضریب بدست آمده مثبت می‌باشد. رابطه بین تعلق خاطر کاری و رفتار نوآورانه موضوع برخی پژوهش‌های حوزه نوآوری بوده است. تعلق خاطر کاری، همبستگی مثبتی با رفتار نوآورانه دارد (جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۵). برای نوآوری، به کارکنانی نیاز است که بتوانند بر کار خود متمرکز و در آن غرق شوند و چنان مجذوب کار خود باشند که بتوانند در مقابل وسوسه حواس پرتی و جدا شدن ذهنی از کار مقاومت کنند. کارکنانی که از تعلق خاطر کاری برخوردارند، بدون نگرانی به ایفای نقش‌های خود در سازمان می‌پردازند و در راستای نوآوری، حداکثر تلاش و توانایی‌های خود را به کار می‌گیرند (د اسپیکلار و همکاران، ۲۰۱۴: ۳۱۸). شرکت‌هایی که خلاقیت‌های نوآورانه موفق را ترویج می‌کنند، کارکنان خود را منابع مهم عملکرد بدیع می‌دانند. بنابراین، بررسی عملکرد کاری نوآورانه کارکنان برای شرکت‌هایی که در حال حاضر با تغییرات سریع و فزاینده‌ای مواجه هستند، ضروری است. تعلق خاطر کاری انگیزه دیگری برای به حداکثر رساندن توانایی‌های کارکنان برای انجام وظایف پیشگیرانه به عنوان رفتار کاری نوآورانه است. سطوح بالای تعلق خاطر کاری سطوح عملکرد نوآورانه کارکنان را افزایش می‌دهد و منجر به رشد شرکت می‌شود (نانان و سانامونگ، ۲۰۱۹: ۲). نتایج این فرضیه با مطالعات جهانگیر و همکاران (۱۴۰۲)، خوان راد و همکاران (۱۴۰۲)، خوراکیان و راهنما (۱۳۹۵)، ماشانانی و پوترانتا (۲۰۲۴)، جاناسی و همکاران (۲۰۲۳)، قانی و همکاران (۲۰۲۳)، ناراحتی و همکاران (۲۰۲۳)، علی و همکاران (۲۰۲۲) و پاکری و همکاران (۲۰۲۰) مطابقت دارد.

فرضیه دوم: ارزش دستیابی درک شده، تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می‌کند.

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی نقش تعدیلگر ارزش دستیابی درک شده در رابطه بین تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه نشان داد که مقدار معناداری برابر با (۲.۲۶۳) کسب شده است، که این مقدار خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته در نتیجه فرضیه دوم تایید شده است. مقدار بار عاملی در حالت استاندارد نیز برابر با (۰.۱۳۹) کسب شد که نشان می‌دهد ارزش دستیابی درک شده، تاثیر تعلق خاطر کاری کارکنان بر رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می‌کند. ارزش دستیابی ویژگی‌های کار، تنظیم مناسب اهداف و اشتیاق برای انجام مؤثر و موفقیت‌آمیز اهداف را تعیین می‌کند. رفتار نوآورانه کارمندان در محیط کار به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده عملکرد سازمانی، مزیت رقابتی و بقای بلند مدت سازمان به خصوص در سازمان‌های دانشی، شناخته شده است (چه ۱ و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۲۱). نوآوری به عنوان یکی از اجزای کلیدی ارتقاء و پیشرفت و خلق ارزش تحت تأثیر شدید شایستگی‌های افراد است. همچنین، محیط کاری امروز، به کارکنانی احتیاج دارد که بتوانند تصمیم بگیرند، راه حل‌های تازه‌ای برای مسائل پیدا کنند، خلاقیت داشته باشند و در قبال نتایج کار مسئول شناخته شوند (فریاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷). از طرفی تعلق خاطر کاری باعث می‌شود که کارکنان از چالش‌ها لذت برده و انعطاف‌پذیری ذهنی قوی، توانایی رویارویی با چالش‌ها را داشته باشند و در حین لذت بردن از کار؛ با میل و اشتیاق بالایی وظایف خود را و انجام دهند (سالم و

همکاران، ۲۰۲۲: ۲). تعلق خاطر کاری به تعادل بین تقاضاهای کاری و منابع بستگی دارد. انجام وظایف کاری مستلزم آن است که فرد برای تکمیل تمام جنبه های کار، تلاش های فیزیکی، روانی، شناختی و عاطفی مستمر انجام دهد. کارکنان با سطح درگیری کاری بالا، وضعیت عاطفی و روانی مثبتی دارند و می توانند بهتر با سازمان ارتباط برقرار کنند (پان ۱ و همکاران، ۲۰۱۷: ۹۵۱). نتایج این فرضیه با مطالعات جهانگیر و همکاران (۱۴۰۲)، خوان راد و همکاران (۱۴۰۲)، خوراکیان و راهنما (۱۳۹۵)، ماشانافی و پوترانتا (۲۰۲۴)، جاناسی و همکاران (۲۰۲۳)، قانی و همکاران (۲۰۲۳)، ناراحتی و همکاران (۲۰۲۳)، علی و همکاران (۲۰۲۲)، یودین و همکاران (۲۰۲۲)، پاکری و همکاران (۲۰۲۰) مطابقت دارد.

فرضیه سوم: تفکر مثبت و ارزش دستیابی، رابطه بین تعلق خاطر کاری کارکنان و رفتار کاری نوآورانه را در بین کارکنان دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان تعدیل می کنند.

برای بررسی این فرضیه از آزمون رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شده است. در این آزمون سه مدل مورد بررسی قرار گرفته شده است. در مدل اول ابتدا رابطه بین مستقل و وابسته، در مدل دوم رابطه بین وابسته، مستقل و تعدیلگر اول و در مدل سوم رابطه بین وابسته، مستقل و تعدیلگر اول و دوم با هم در نظر گرفته شده است.

جدول ۷. بررسی آزمون رگرسیون برای فرضیه سوم

مراحل رگرسیون سلسله مراتبی	متغیر مستقل	متغیر وابسته	R ²	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate	آماره f	Sig
مرحله اول	تعلق خاطر کاری	رفتار کاری نوآورانه	۰.۴۶۸	۰.۲۱۹	۰.۲۱۷	۰.۶۸۳	۱۰۳.۹۷۱	۰.۰۰۰
مرحله دوم	تعلق خاطر کاری ارزش دستیابی	رفتار کاری نوآورانه	۰.۵۶۱	۰.۳۱۴	۰.۳۱۱	۰.۶۴۱	۸۴.۷۸۴	۰.۰۰۰

مرحله سوم	تعلق خاطر کاری	رفتار کاری	۰.۶۶۴	۰.۴۴۱	۰.۴۶۰	۰.۵۷۹	۹۷.۱۲۰	۰.۰۰۰
	ارزش دستیابی	نوآورانه			۴۳۷			
	تفکر مثبت							

همان گونه که در جدول (۷) ملاحظه می گردد، در مرحله اول تاثیر تعلق خاطر کاری بر رفتار کاری نوآورانه بدون در نظر گرفتن متغیر تعدیلگر مورد تایید قرار گرفته شده است، زیرا مقدار معناداری برابر با (۰.۰۰۰) می باشد، و در مرحله اول تعلق خاطر کاری به میزان (۰/۲۱۹) میزان رفتار کاری نوآورانه را تبیین و پیش بینی می کند. در مرحله دوم تاثیر تعلق خاطر کاری بر رفتار کاری نوآورانه بعد از ورود متغیر تعدیلگر اول ارزش دستیابی مورد بررسی قرار گرفته شده است، که با توجه به این که عدد معنی داری کمتر از ۰/۰۵ می باشد، در نتیجه نقش تعدیلگر مورد تایید قرار گرفته شده است. در مرحله سوم نیز تاثیر تعلق خاطر کاری بر رفتار کاری نوآورانه بعد از ورود متغیر تعدیلگر اول و دوم ارزش دستیابی و تفکر مثبت مورد بررسی قرار گرفته شده است، که با توجه به این که عدد معنی داری کمتر از ۰/۰۵ می باشد. در نتیجه در هر سه حالت مقدار معناداری برابر (۰.۰۰۰) و کمتر از ۰/۰۵ بوده که مورد تایید قرار گرفته شده است. مثبت اندیشی روشی برای تحمل و رویارویی با مشکلات با قدرت شادی و موفقیت زندگی کردن است (بیکت و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). مثبت اندیشی (لذت، شادی، لذت، علاقه و انتظار) آگاهی فرد را گسترش می دهد و افکار و اعمال بدیع، متنوع و اکتشافی را تشویق می کند. این مجموعه رفتاری گسترده مهارت ها را می سازد، در حالی که کنجکاوی در مورد منظره تبدیل به دانش ناوبری ارزشمندی می شود، خواهش ها مخالفت با یک غریبه به یک دوستی حمایت کننده تبدیل می شود و بازی فیزیکی بی هدف به ورزش و تعالی جسمانی، انتظار، علاقه، شهود، تفسیر، یکپارچگی و نهادسازی تبدیل می شود (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۴). مثبت اندیشی شبیه خوش بینی است، به موجب آن شخص واقعیت منفی را با درک می پذیرد، مشکلات یا مشکلات را به عنوان چیزهایی می بیند که معمولاً اتفاق می افتد و می داند که چگونه از جنبه مثبت چنین موقعیت هایی سود ببرد. بندانسین در سال ۲۰۱۴ اظهار داشت که مثبت اندیشی شکلی از تفکر انسان است که برای خود و جوامع خلاق و مفید است (پوکری و همکاران، ۲۰۲۰: ۴). افرادی که تعلق خاطر کاری را تجربه می کنند تمایل دارند انرژی های فیزیکی، شناختی و عاطفی خود را برای اجرای نقش سرمایه گذاری کنند. تخصیص منابع به کار مورد نظر برای عملکرد موفق بسیار مهم است. بنابراین کارکنانی که بیشتر درگیر هستند عملکرد بهتری خواهند داشت. به طور خاص، تعلق خاطر کاری اغلب با احساسات مثبت همراه است، که می تواند منابع شغلی افراد را گسترش دهد. بر این اساس، کارکنانی که سطح تعلق خاطر کاری بیشتری دارند، منابع بیشتری برای سرمایه گذاری در مشاغل خود دارند که منجر به عملکرد بهتر می شود. کارکنانی که درگیر هستند سطح بالایی از برانگیختگی را نیز تجربه می کنند که برای شروع اقدامات هدف محور کاربردی است (یوان

او همکاران، ۲۰۱۵: ۱۶۴). در عین حال رفتار کاری نوآورانه یکی از مهمترین مقوله هایی است که مترادف با خلاقیت در بافت سازمانی است و به تازگی در بافت کاری به آن توجه شده و درباره آن مطالعات متعددی انجام شده است. رفتار کاری نوآورانه، شامل بررسی فرصت ها و تولید ایده های جدید است، اما همچنین می تواند شامل رفتارهای معطوف بر اعمال تغییر، به کار بستن دانش جدید با بهبود فرایندهایی برای تقویت عملکرد شخصی و یا شغلی باشد. نتایج این فرضیه با مطالعات جهانگیر و همکاران (۱۴۰۲)، خوان راد و همکاران (۱۴۰۲)، خوراکیان و راهنما (۱۳۹۵)، ماشانافی و پوترانتا (۲۰۲۴)، جاناسی و همکاران (۲۰۲۳)، قانی و همکاران (۲۰۲۳)، ناراحتی و همکاران (۲۰۲۳)، علی و همکاران (۲۰۲۲)، یودین و همکاران (۲۰۲۲)، نانان و آرینیپوم (۲۰۲۱)، پاکری و همکاران (۲۰۲۰) مطابقت دارد.

پیشنهادهای اجرایی

مدیران دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان باید نیروی کار خود را برای ایجاد تعلق خاطر کاری کارکنان با آموزش، توسعه، تقویت و حمایت از فعالیت های انگیزشی تشویق و حمایت کنند. علاوه بر این، مدیران باید به عنوان محرک هایی برای ارتقای تعلق خاطر کاری کارکنان با اختصاص زمان و کوشش مناسب برای به حداکثر رساندن منافع نیروی کار خود حمایت کنند، هنگامی که تعلق خاطر کاری کارکنان در کار خود پررنگ می شود، کارکنان مسئولیت های بالقوه خود را درک کرده و آماده رفتار کاری نوآورانه خواهند بود.

به مدیران دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان پیشنهاد می شود با برنامه ریزی درست و علمی، تعهد کاری کارکنان را بالا ببرند چرا که هنگامی که کارکنان دارای تعهد کاری بالا هستند، آماده هستند تا روش های نوآورانه ای برای کار ایجاد کنند تا شغل خود را موثرتر کنند. در همین حال، اگر کارکنان دارای ارزش دستیابی درک شده و تفکر مثبت باشند، حس تعلق خاطر کاری کارکنان بهتری با کار خود خواهند داشت و این باعث ارتقای بیشتر رفتار کاری نوآورانه می شود اگر ارزش های درک شده ارزش دستیابی، تفکر مثبت و تعلق خاطر کاری کارکنان در سطوح پایین و متوسط باشد، این جنبه ها به شدت بر رفتار آنها تأثیر می گذارد.

تحریک و حمایت از مثبت اندیشی توسط کارکنان عامل مهم دیگری است که مدیران باید در نظر بگیرند زیرا مثبت اندیشی به عنوان یک تعدیل کننده بین ارزش دستیابی و تعلق خاطر کاری کارکنان ارتباط دارد. اگر مدیران مثبت اندیشی را توسط کارکنان خود تحریک کنند، این امر باعث ارتقای نگرش و آگاهی خوب نسبت به خود و دیگران می شود. کارکنان مشکلات نوظهور را با قدرت زندگی شاد و موفق می پذیرند، علاوه بر این، آنها ارزش دستیابی را در آینده شغلی خود درک خواهند کرد که منجر به تعلق خاطر کاری کارکنان بیشتر با افزایش مسئولیت ها می شود.

از محدودیت های پژوهش حاضر اینست که این مطالعه یک مطالعه مقطعی و یک دوره زمانی خاص را پوشش می دهد و پدیده ای را که فقط در این محدوده زمانی رخ می دهد توضیح می دهد، ما از یک روش طراحی پیمایشی برای آزمایش تجربی مدل تحقیق خود استفاده کردیم و داده ها با استفاده از یک پرسشنامه پیمایشی گردآوری شدند. بنابراین، این تحقیق ممکن است دقت و واقع گرایی محدودی داشته باشد. همچنین محدودیت ذاتی پرسشنامه را نیز نباید بی تأثیر دانست

پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی برای رفع نقص استفاده از پرسشنامه پیمایشی، استفاده از روش تحقیق ترکیبی را اجرا شود، که ممکن است ضعف یک روش را با قوت روش دیگر جبران کند.

در تحقیقات آینده بهتر است رابطه بین تعلق خاطر کاری کارکنان و رفتار کاری نوآوران در زمینه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد و سایر عوامل مانند انگیزه، رهبری یا محیط درک شده در مدل مورد بررسی قرار گیرد. همچنین یک مطالعه طولی باید برای جمع آوری داده‌ها به صورت سیستماتیک در بلندمدت انجام شود تا مجموعه داده کامل تری برای مطالعات بیشتر با نتایج قابل اعتمادتر به دست آید

منابع

##جهانگیر، مصطفی؛ خوراکیان، علیرضا؛ لگزیان، محمد. ۱۴۰۲. بررسی تأثیر تعلق خاطر کاری بر رفتار نوآوران با نقش میانجی به اشتراک گذاری خطاها. مدیریت نوآوری، ۵(۱): ۲۹-۵۲.

##حق پرست، کتایون، و رستگار، عباسعلی. ۱۴۰۰. بررسی تأثیر رهبری مثبت گرا بر رفتارهای نوآوران کارکنان: نقش میانجی عجزین شدن در شغل و سرمایه روانشناختی مثبت در شرکت های دانش بنیان. مطالعات رفتار سازمانی، ۱۰(۳) (پیاپی ۳۹)، ۱۴۳-۱۷۲.

##خوان راد، مهسا و جعفرزاده، سحر و جعفرزاده، سجاد. ۱۴۰۲. تعادل کار، زندگی و رفتار نوآوران با نقش میانجی تعلق خاطر شغلی، نهمین کنفرانس بین المللی علوم مدیریت و حسابداری، تهران، ۲۲-۱.

##خوراکیان، علیرضا؛ راهنما قاسم اسلامی، سیده نرگس . ۱۴۰۰. بررسی تأثیر توانمندسازی کارکنان بر رفتار نوآورانه با نقش میانجی مسرت و پیامدهای مثبت آن، چشم انداز مدیریت دولتی، (۱۲)(۴۷).

##خوراکیان، علیرضا و راهنما، نرگس. ۱۳۹۵. بررسی تأثیر رفتار نوآورانه بر تعلق خاطر کاری کارکنان، پنجمین کنفرانس بین المللی حسابداری و مدیریت با رویکرد علوم پژوهشی نوین، تهران، <https://civilica.com/>

##رستگار عباسعلی، باقری قره بلاغ هوشمند، دیانی حامد. ۱۴۰۱. بررسی تأثیر استرس های محل کار سیار بر رفتار نوآورانه کارکنان با توجه به میانجی گری عجزین شدن با شغل و تعارض کار- خانواده (مورد مطالعه: بیمارستان کوثر شهر سمنان). فصلنامه مدیریت پرستاری. ۱۴۰۱؛ ۱۱ (۳): ۴۹-۶۱

##سربلند، خیراله . ۱۴۰۰. درک نقش الگوهای ذهنی مدیران در رفتار کاری نوآورانه در سازمان های دولتی با بهره گیری از روش کیو ، دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی ، ۸۳(۱): ۴۳-۵۴.

##سلیمی، سمانه؛ قنبری، محسن. ۱۴۰۱. نقش تناسب فرد با شغل بر رفتارهای کاری نوآورانه با میانجی گری استقلال شغلی و اشتیاق شغلی معلمان، مشاوره شغلی و سازمانی ۱۴(۱) ۱۱۹-۱۴۰.

##فریاد، لیلا. و همکاران. ۱۳۹۵. بررسی اثر توانمندسازی روانشناختی بر رفتار نوآورانه کارکنان با توجه به اشتیاق شغلی آنان. نشریه مدیریت توسعه و تحول، (۲۵). ۲۶-۱۷.

##فلاحی، امیر؛ عبدی، علی. ۱۳۹۸) بررسی رابطه ی بین تعلق خاطر کاری با رفتار نوآورانه معلمان مقطع ابتدایی شهرستان نورآباد لرستان در سال تحصیلی ۹۷-۹۸، فصلنامه رویکردی نو در علوم تربیتی ، (۲)۱: DOI: 10.22034/NAES.2020.105120

##کریمی، حسین؛ کریمی، علیرضا . ۱۳۹۹. بررسی تأثیر خودمختاری شغلی و عدم امنیت شغلی بر رفتار کاری نوآورانه: نقش میانجی تعلق خاطر کاری، همایش ملی رویکردهای نوین مدیریت در مطالعات میان رشته ای مجموعه مقالات همایش ملی رویکردهای نوین مدیریت در مطالعات میان رشته ای رتبه ملی، ۲۴۸-۲۶۰.

##Al-Hawari Mohd, A.(2019). Determinants of frontline employee service innovative behavior. Manag. Res. Rev.2019,42, 1076-1094.

##Ali H, Li M and Qiu X (2022) Employee Engagement and Innovative Work Behavior Among Chinese Millennials:Mediating and Moderating Role of

##Arieli, S.; Sagiv, L.; Roccas, S. (2018). Values at work: The impact of personal values in organisations. Appl. Psychol.

##Bekhet, A.K.; Nakhla, V.; Emile Gohar, I.; Oudeh, R.; Gergis, M.; Malik, N. (2019).Cross-cultural adaptation and psychometrics properties of the arabic version of the positive thinking skills scale. Issues Ment. Health Nurs.2019, 1–5.

##Chalermthanakij, K.(2019). How to Value Attainment and Positive Thinking Modearate Employee Engagement and Innovative Work Behavior; Tripple Education: Bangkok, Thailand, 2019.doi: 10.3389/fpsyg.2022.942580

##Che, T., Wu, Z., Wang, Y. & Yang, R., (2019). Impacts Of Knowledge Sourcing On Employee Innovation: The Moderating Effect Of Information Transparency. Journal Of Knowledge Management, 23(2); 221-239.

##De Spiegelaere, S., Van Gyes, G., De Witte, H., Niesen, W. & Van Hootegeem, G.,(2014). On the relation of job insecurity, job autonomy, innovative work behaviour and the mediating effect of work engagement. Creativity and Innovation Management, Volume 23, pp. 318-330

Ghani, B., Hyder,S Yoo,S, and Heesup Han,H.(2023). Does employee engagement promote innovation? The Facilitators of innovative workplace behavior via mediation and moderation,Heliyon. 2023 Nov; 9(11): e21817. Int. Journal of Economics and Management 17 (3): 345-358 (2023)

##JUNUSI, R., AGRIYANTO,R.(2023).he Role of Innovative Work Behavior and Proactive Behavior in Mediating Employee Engagement and Performance at Public Universities, 345

##Koednok, S.; Sungsanit, M.(2018). The influence of multilevel factors of human resource practices on innovative work behavior. J. Behav. Sci. 2018, 13, 37–55.

##Luhglatno, Widaryanti, Santoso. (2020). The Effect Of Odoi On Innovative Work Behavior and Employee Performance. Jurnal Manajemen/Volume XXV, No. 02, June 2021: 240-254.

##Mashanafi, D. P., & Putranta, M. P. (2024). The Effect of Employee Experience and Engagement on Intention to Leave with Innovative Work Behavior as a Mediating Variable. Jurnal REKOMEN (Jurnal Riset Ekonomi dan Manajemen), 7(1); 1-15.

##Na-Nan, K.; Pukkeeree, P.; Chaiprasit, K.(2020). Employee engagement in small and medium-sized enterprises in Thailand: The construction and validation of a scale to measure employees. Int. J. Qual. Reliab. Manag. 2020

##Na-Nan, K.; Sanamthong, E. (2019). Self-efficacy and employee job performance: Mediating effects of perceived workplace support, motivation to transfer and transfer of training. Int. J.Qual. Reliab. Manag. (37); 1–17.

##Nurhayati, M., Kusumawardani, N., Saputra, A. R. P., & Santosa, A. (2023). Competence, Innovative Work Behavior, and Work Engagement: A Comparison of Generation X and Millennials . Jurnal Organisasi Dan Manajemen, 19(2), 446–460. <https://doi.org/10.33830/jom.v19i2.4855.2023>

##Pan, X., Li, D., Li, X. & Zhang, J. (2017). The research progress of nurses' work engagement. Chinese Nursing Management, vol. 17, no. 7, pp. 951–955

##Pukkeeree, P ., Na-Nan,KH,. Wongsuwan,N.(2020). Effect of Attainment Value and Positive Thinking as Moderators of Employee Engagement and Innovative

##Purc, E.; & Laguna, M. (2019). Personal values and innovative behavior of employees. Front. Psychol. 2019, 10, 865.

##RAHMAN EL JUNUSla, RATNO AGRIYANTO, MUSAHADI AND SITI MARIA WARDAYATib .(2023). The Role of Innovative Work Behavior and Proactive Behavior in Mediating Employee Engagement and Performance at Public Universities , International Journal of Economics and Management, 346.

##Saleem MS, Isha ASNB, Benson C,Awan MI, Naji GMA and Yusop YB(2022) Analyzing the impact of psychological capital and work pressure on employee job engagement and safety behavior. Front. Public Health 10:1086843.doi: 10.3389/fpubh.2022.1086843

##Schaufeli, W.B.; Salanova, M.; González-Romá, V.; Bakker, A.B.(2002). The measurement of engagement and burnout: A two sample confirmatory factor analytic approach. J. Happiness Stud. 2002, 3, 71–92

##Schwartz, S.H.(2019). An Overview of Schwartz's Theory of Basic Values. Available online: <https://scholarworks.gvsu.edu/orpc/vol2/iss1/11/> (accessed on 27 October 2019).

Supannopaph, P. (2018).Positive THinking: Life development variable. Veridian E J. Silpakorn Univ. 2018, 11,1958–1978

##Taherkhani, Z., Kaveh, M.H., Mani, A. et al. (2023)The effect of positive thinking on resilience and life satisfaction of older adults: a randomized controlled trial. Sci Rep 13, 3478 (2023).

##Udin ,U ., Dananjoyo, RI., Isalman,S.(2022). The Effect of Transactional Leadership on Innovative Work Behavior: Testing the Role of Knowledge Sharing and Work Engagement as Mediation Variables, International Journal of Sustainable Development and Planning, Journal homepage: <http://iieta.org/journals/ijstdp>, Vol. 17, No. 3, June, 2022, pp. 727-736

##Vithayaporn, S., & Ashton, A.S. (2019). Employee Engagement and Innovative Work Behavior: A Case Study of Thai Airways International. url={<https://api.semanticscholar.org/CorpusID:201363626>}.

##Wigfield, A.; Tonks, S.; Klauda, S.L.(2016). Expectancy-value theory. In Handbook of Motivation at School; Wentzel, K.R.,Miele, D.B., Eds.; Routledge: Oxon, UK, 2016; pp. 55–74. Work Behaviour, Journal of Open Innovation:Technology, Market, and ComplexityWork-Life Balance and Psychological Empowerment.Front. Psychol. 13:942580.

##Young, H.R.; Glerum, D.R.; Wang, W.; Joseph, D.L.(2018). Who are the most engaged at work? A meta-analysis of personality and employee engagement. J. Organ. Behav. 2018, 39, 1330–1346.

##Yuan, Z.,. Li, Y., & Tetrick, L.E. (2015). Job hindrances, job resources, and safety performance: the mediating role of job engagement. Appl. Ergon., 51 (2015), 163-171

##Zammiti, A.; Russo, A.;Magnano, P.; Guarnera, M. (2022).WorkEngagement as a Moderating Factorbetween Positive Attitude towardSmart Working and Job and LifeSatisfaction. Eur. J. Investig. Health Psychol. Educ. 2022, 12, 781–791.

Investigating the Effect of Employee Work Engagement on Innovative Work Behavior with the Moderating Role of Achievement Value and Positive Thinking

(Case Study: Hormozgan University of Medical Sciences)

Abstract

The purpose of this study is to investigate the effect of employee work engagement on innovative work behavior with the moderating role of achievement value and positive thinking (case study: Hormozgan University of Medical Sciences). The research method is of an applied type based on the purpose and descriptive-causal in nature. The statistical population of this study is 13thousand employees of Hormozgan University of Medical Sciences. Based on the Morgan table, the sample size was estimated to be 333people and was examined by simple random method. The data collection tools were the standard employee engagement questionnaire (Sacks, 2006), the standard innovative work behavior questionnaire (Johnson, 2000), the standard achievement value questionnaire (Lindmein, 2005), and the standard positive thinking questionnaire (Watson et al., 1989), which included 29questions. The validity of the questionnaire was confirmed by the supervisor and specialists, management experts, and their reliability was greater

than .vby calculating the Cronbach's alpha coefficient for all conditions. In this study, based on the literature and the conceptual model, hypotheses were presented. Descriptive statistics (using SPSS software) and inferential statistics (using PLS software) were used to analyze the data. The findings confirmed all hypotheses and the appropriate fit of the research model. The results showed that managers of Hormozgan University of Medical Sciences should encourage and support their workforce to create employee work engagement by training, developing, strengthening, and supporting motivational activities. In addition, managers should act as motivators to promote employee work engagement by dedicating appropriate time and effort to maximize the benefits of their workforce. When employee work engagement is enhanced in their work, employees will understand their potential responsibilities and be ready for innovative work behavior.

Keywords: Achievement value, employee work engagement, innovative work behavior, and positive thinking

نقش دریافت فناوری در رابطه با گرایش و ارزشهای کارآفرینی با ثبات

۱. دکتر ایوب؛ گراوند استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. محمد؛ قاسمی استادیار مدیریت بازرگانی، گروه اقتصاد، مدیریت و حسابداری دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. علی زبیری، کارشناس ارشد مدیریت

هدف از انجام این پژوهش، بررسی نقش دریافت فناوری در رابطه با گرایش و ارزشهای کارآفرینی با ثبات بوده است. روش تحقیق بر اساس هدف، کاربردی و از جهت ماهیت، توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق را کارکنان شهرک صنعتی شماره یک بوشهر به تعداد ۴۲۵ نفر تشکیل می دهند. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه استاندارد کسیم و همکاران (۲۰۲۴) شامل ۲۳ سؤال بود که روایی پرسشنامه توسط استاد راهنما و کارشناسان کارآفرینی و پایایی آن ها از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ که برای همه شرایط بیشتر از ۰/۷ بود تأیید شد. در این پژوهش بر اساس ادبیات و مدل مفهومی ۳ فرضیه ارائه شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی (با استفاده از نرم افزار SPSS) و آمار استنباطی (با استفاده از نرم افزار PLS) استفاده شد. یافته ها تمامی فرضیه ها و برازش مناسب مدل تحقیق را تأیید نمود. نتایج حاکی از تأیید کلیه فرضیات بوده و به عبارت دیگر نتایج نشان داد گرایش کارآفرینی تأثیر معناداری بر پذیرش فناوری و ارزش های کارآفرینی پایدار هم چنین پذیرش فناوری تأثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر داشته است

واژگان کلیدی: دریافت فناوری، کارآفرینی، ارزشهای کارآفرینی ثابت.

۱-۱ مقدمه:

کارآفرینی فناورانه پدیده ای نوظهور است که در دهه های اخیر از اهمیت به سزایی برخوردار شده است. یکی از دلایل اصلی این موضوع نقش این پدیده در نوسازی صنعتی و رشد اقتصادی است. کارآفرینی فناورانه یکی از مهمترین عوامل خلق ارزش اقتصادی و توسعه است. همچنین اهمیت کارآفرینی فناورانه را به طور کلی می توان ناشی از اهمیت یافتن توأمان فناوری و کارآفرینی دانست. این امر باعث شده بروز حوزه رو به رشد کارآفرینی فناورانه شده است (کوهن و همکاران ۲، ۲۰۲۳). به زبانی دیگر امروزه در اکثر موارد توسعه یافتگی ردپایی از فناوری و کارآفرینی دیده میشود. اولاً همه اندیشمندان تأکید دارند که از بنگاههای کوچک تا مناطق و کشورهای بزرگ برای رشد و توسعه پایدار خود باید به دنبال تولید و بکارگیری فناوریهای نوین و مناسب باشند. ثانیاً، عامل تغییر جهت توسعه در بسیاری از کشورها کارآفرینی معرفی میشود. این بدان معنی است که کارآفرین است که جهت خلق ارزش به دنبال فناوری های مناسب رفته و از این رهگذر فناوریهای جدید معرفی میشوند (فرناندو و همکاران ۳، ۲۰۱۸). هدف از تحقیق حاضر، نقش دریافت فناوری در رابطه با گرایش و ارزشهای کارآفرینی با ثبات می باشد. این تحقیق با ساختاری مشخص تنظیم شده است تا بتوان تصویری جامع از آن ارائه داد.

۱-۲ بیان مساله

ابعاد جهت گیری کارآفرینی سازمانها را قادر می سازد تا بین تخصیص منابع و اقدام در شرکت تمایز قائل شوند. بطور کلی یافته ها تمایل به پذیرش ریسک، یک موضع فعالانه و اعطای استقلال به کارکنان را نشان می دهد. با این وجود، سازمانها بطور قابل توجهی بر اقدامات کارآفرینانه پیشگیرانه،

1- Marpaung et al

2-Cohen et al

3-Fernando et al

پس از آن ریسک‌پذیری و در نهایت، خودمختاری تأکید می‌نمایند. بعد پیشگیرانه ایجاب می‌کند که سازمانها به طور مداوم تلاش کنند تا در هر شرایطی ابتکار عمل را به عهده بگیرند (هیوز و مورگان، ۱، ۲۰۰۷). این سازمان‌ها در شناخت فرصت‌ها و شروع اقداماتی که پاسخ‌هایی را از سوی دیگر شرکت‌ها برمی‌انگیزد مهارت نشان داده‌اند. این موضع پیشگیرانه با ریسک‌پذیری، که به عنوان یک ویژگی سودمند برای افراد در سازمان درک می‌شود، به دست می‌آید. کارکنان تشویق می‌شوند تا با ایده‌های نوآورانه در ریسک‌پذیری حساب شده شرکت کنند و در عین حال بر اکتشاف و آزمایش در تعقیب فرصت‌های جدید تأکید کنند. در نهایت، به کارمندان سازمان‌ها این اختیار داده می‌شود تا نحوه اجرای کار خود را تعیین کنند (کوهن و همکاران، ۲۰۲۳). علاوه بر این، به سازمانها آزادی برقراری ارتباط بدون دخالت داده می‌شود حل مؤثر چالش‌های ناشی از فرآیندهای مختلف کسب و کار منوط به منابع موجود و ظرفیت استفاده از این منابع برای رسیدگی به مسائل پایداری ذاتی در فعالیت‌های کارآفرینی و در نتیجه دستیابی به مزیت رقابتی است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که فعال بودن، حیاتی‌ترین عنصر در ایجاد ارزش‌های پایداری کارآفرینی است. دیدگاه تئولیرالی چنین فرض می‌کند که شرکت‌های به حداکثر رساندن سود، به عنوان مثال، از طریق درآمد حاصل از کارمندان این شرکت‌ها، تأثیر کاهشی ثروت و رفاه در سراسر جامعه را تسهیل می‌کنند (جزیری و میرآلام، ۲، ۲۰۱۹).

این دیدگاه مفهوم محدود از هدف یک کسب و کار را به چالش می‌کشد، به ویژه هنگامی که موفقیت شرکتهای پایدار در رابطه با اهداف توسعه پایدار در نظر گرفته می‌شود. ارزش‌های کارآفرینی پایدار در چارچوب یک انسان یا یک نهاد سازمانی به هم مرتبط هستند که فقط می‌توانند در به اصطلاح «نقطه شیرین» موجود بین سقف اکولوژیکی و بنیاد اجتماعی شکوفا شوند (ساروات و همکاران، ۳، ۲۰۲۱). بلز و بایندر (۲۰۱۷) پنج جزء را شناسایی کردند که معمولاً در تعاریف ارزش‌های کارآفرینی پایدار گنجانده می‌شوند. اول، فرآیندهای شناسایی، توسعه و استفاده از فرصت‌ها را در بر می‌گیرد. دوم، رابطه سه گانه ذاتی تعاریف توسعه پایدار را تصدیق می‌کند که به دنبال متعادل کردن نتایج اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است. سوم، تعاریف به پتانسیل تحول آفرین برای تولید کالاها و خدمات آینده اشاره می‌کنند. چهارم، آنها منشأ فرصت‌ها را برجسته می‌کنند که ممکن است توسط کارآفرینان مدبر ایجاد شود یا از طریق هوشیاری یک بازیگر در مورد شکست‌های بازار که می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد، آشکار شد. در نهایت، برخی از محققان به صراحت بیان می‌کنند که کارآفرینان از این فرصتها سوء استفاده می‌کنند (بلز و بایندر، ۴، ۲۰۱۷). در یک مفهوم کلی، سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینی اجتماعی عنوان یک مکانیسم کارآفرینی عمل می‌کند که پایداری محیط‌های طبیعی و اکوسیستم‌ها را تسهیل می‌کند و به طور همزمان مزیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی را برای سهامداران، از جمله سرمایه‌گذاران، کارآفرینان و جوامع به همراه دارد. اهمیت ابتکارات کارآفرینی مرتبط با پارادایم شناسایی فرصت‌ها در تلاش برای پایداری و توسعه بسیار مهم است (ناسامو و همکاران، ۵، ۲۰۲۳).

1-Hughes& Morgan

2-JaziriMiralam

3-Sarwat et al

4-Belz& Binder

5-Nasamu et al

ارزشهای کارآفرینی پایدار شامل فرآیندهایی است که مستلزم شناسایی، تدوین یا استفاده از کارآفرینی آینده نگر سرمایه گذاری های کارآفرینان است که با ایجاد مزیت های اجتماعی و زیست محیطی برای مؤلفه های مختلف اجتماعی، نقش مهمی در پیشبرد پایداری ایفا می کنند (پینکس و کروت، ۲۰۱۵).

در حوزه بورسیه پذیرش فناوری ۲، مدل پذیرش فناوری ۳ که توسط دیویس (۱۹۸۹) طراحی شده است، توجه علمی قابل توجهی را به خود جلب کرده است (جزیری و میرالم، ۲۰۱۹). اصطلاح "پذیرش" همانطور که در این تحقیق به کار می رود مترادف با پذیرش و استفاده است که به عنوان یک تصمیم داوطلبانه برای پذیرش یا اجرای فناوریهای جدید مشخص می شود. از این رو، تمایل به اتخاذ یک عامل تعیین کننده در اجرای موفقیت آمیز پذیرش فناوری است (کمال و همکاران، ۲۰۲۰). پذیرش فناوری را می توان به عنوان پذیرش، قصد استفاده، ادغام و تمایل به استفاده از فناوری های جدید در زمینه های اجتماعی توصیف کرد (جزیری و میرالم، ۲۰۱۹). این رشته تعداد بی شماری از محققین را برانگیخته است تا از مدل پذیرش فناوری به عنوان یک مدل پیش بینی کننده برای پذیرش فناوری های جدید خاص حمایت کنند که مبتنی بر ارزیابی سودمندی درک شده و سهولت استفاده است. با این وجود، مدل پذیرش فناوری اصلی دارای محدودیت هایی است که ممکن است مانع از توانایی آن برای دربرگرفتن باورهای اولیه که نگرش نسبت به فناوری های معاصر را شکل می دهند، شود (فرناندو و همکاران، ۲۰۱۸). که بطور گسترده می تواند بر تصمیمات رهبری تأثیر بگذارد (راچرلا، و فریسکه، ۲۰۱۲)

موج جدید تغییرات و تحولات در جوامع، فناوری های نوین و نوآوری های روزافزون سبب شده تا سازمان ها برای پاسخ گویی، تداوم حیات، ایجاد ارزش و عملکرد بهتر خود را با شرایط جدید منطبق نمایند. سازمان ها برای تحقق اهداف و مأموریت های خود نیاز به نوآوری، ابداع، پیشرو بودن و در کل کارآفرینی دارند. به این ترتیب می توان گفت که برای تحقق کارآفرینی نیاز به ابزار است و یکی از ابزارها مناسب برای رشد کارآفرینی وجود ساختار سازمانی منطبق بر مفاهیم کارآفرینی است. در عصر حاضر در سازمانها، تبدیل ایده های جذاب سرمایه گذاری کارآفرینانه به ارزشهای کارآفرینی بر محور بهره برداری از فناوری و قبول پیاده سازی تکنولوژی به عنوان یک اصل، برای سازمان مزیت رقابتی ایجاد کرده و می تواند در سوق دادن آن به یک حوزه رقابتی موفق، شایسته عمل می کند. از این رو این تحقیق به بررسی اثر میانجی پذیرش فناوری در رابطه بین گرایش کارآفرینی و ارزشهای کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره ۱ شهرستان بوشهر می پردازد و در پی پاسخ به این سوال است که آیا در رابطه بین گرایش کارآفرینی و ارزشهای کارآفرینی پایدار، پذیرش فنلوری نقش میانجی دارد؟

1-Pinkse& Groot

2 -TA

3 -TAM

4-Kamal et al

5-Racherla& Friske

۱-۳- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

در دنیای امروز، کارآفرینی نقش مهمی را در بقا و توسعه سازمان‌ها در محیط‌های متلاطم و پویا ایفا می‌کند. دستیابی به آرمان‌های توسعه پایدار در کشور که جایگاه شایسته‌ای در اقتصاد جهانی برای اقتصاد کشور فراهم می‌کند و همین‌طور حل مشکلات فعلی جامعه و دولت فقط با اجرای راهبرد توسعه کارآفرینی امکان‌پذیر است. کارآفرینی سازمانی، به عنوان یک عامل اثرگذار بر خروجی سازمان‌های کوچک، متوسط و بزرگ در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند رشد و نوآوری یک سازمان را بهبود بخشد. امروزه بسیاری از سازمان‌های بزرگ، کارآفرینی را به عنوان روشی برای کسب مزیت رقابتی در بلندمدت، استفاده می‌کنند (قره داغی و اصلو، ۱۳۹۵). توسعه کارآفرینی با بهره‌گیری از فناوری نوین در یک کشور می‌تواند تأثیرات بزرگی در توسعه پایدار آن داشته باشد. کارآفرینی با استفاده از فناوری نوین می‌تواند به ایجاد شغل‌های نوآورانه و پایدار کمک کند. ایجاد کسب و کارهای نوآورانه، فرصت‌های شغلی جدیدی را فراهم می‌کند و به کاهش بیکاری و افزایش درآمد افراد کمک می‌کند. کارآفرینی با استفاده از فناوری نوین می‌تواند به تحول صنعتی در کشور کمک کند. این فرآیند منجر به بهبود فرآیندها، افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها می‌شود و باعث رقابت‌پذیری بیشتر کشور در بازار جهانی شود. کارآفرینی با استفاده از فناوری نوین می‌تواند به تحقق اهداف پایدار مانند حفظ منابع طبیعی، کاهش آلودگی و محافظت از محیط زیست کمک کند. کارآفرینان می‌توانند با ایجاد کسب و کارهای مسئولیت‌پذیر و استفاده از فناوری نوین به حل مسائل محیط‌زیستی مشارکت کنند. کارآفرینی با استفاده از فناوری نوین می‌تواند به بهره‌وری بهتر منابع کمک کند. استفاده از فناوری نوین در فرآیندهای تولید، انرژی و مصرف بهبود می‌بخشد و باعث می‌شود تا منابع محدود کشور بهینه استفاده شوند (حقیقی و عباس زاده، ۱۴۰۲). کارآفرینی همواره نیازمند به ابتکار و خلاقیت از شخص کارآفرین است که نحوه برخورد او با مسائل همواره با پارادایمی متفاوت و منحصر به خود همراه است. عملکرد پارادایم یک کارآفرین بدین نحو است که با یافتن و ساختن کانالیزورها و سرعت دهنده‌هایی در زمینه کسب و کار بتواند بازاری جدید را خلق نماید. خلق بازار جدید همواره نیازمند سه مرحله است که عبارتند از: بازارشناسی، بازاریابی و بازاریابی. آنچه در این فرآیند به کارآفرین کمک می‌کند تا بتواند پروسه خلق بازار با موفقیت طی نماید، بهره‌گیری از ابزار تکنولوژی ارتباطات است (رضایی شورکی، ۱۴۰۱). در چند سال اخیر، کارآفرینی به طور ویژه کارآفرینان در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی جوامع، اشتغال‌آفرینش و کاهش بیکاری مورد توجه قرار گرفته است. کارآفرینان نقش ویژه‌ای در توسعه فناوری‌های نوین از جمله فناوری اطلاعات داشته و دارد. اگرچه این فناوری‌ها نیز خود بر فرایند کارآفرینان مؤثر بوده و به عبارتی کارآفرینی دیجیتال را به وجود آورده‌اند. فناوری اطلاعات ضمن به حرکت درآوردن چرخ‌های شغلی و استخدامی، سبب رشد و پویایی اقتصاد جامعه و ایجاد نوع جدیدی از اقتصاد می‌شود که اقتصاد دانش‌محور نام دارد. کارآفرینان در حوزه ارتباطات پهنه وسیعی برای فعالیت دارد (بایی و همکاران، ۱۳۹۷).

۱-۴- اهداف پژوهش

الف) هدف اصلی

نقش دریافت فناوری در رابطه با گرایش و ارزشهای کارآفرینی با ثبات

ب) اهداف فرعی

۱- تبیین تاثیر گرایش کارآفرینی بر پذیرش فناوری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر .

۲- تبیین تاثیر گرایش کارآفرینی بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر .

۳- تبیین تاثیر پذیرش فناوری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر.

۱-۵- فرضیه های پژوهش

الف) فرضیه اصلی:

نقش دریافت فناوری در رابطه با گرایش و ارزشهای کارآفرینی با ثبات (مورد مطالعه: شهرک صنعتی شماره ۱ شهرستان بوشهر) نقش میانجی دارد.

ب) فرضیات فرعی :

۱- گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر پذیرش فناوری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

۲- گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

۳- پذیرش فناوری تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

۱-۶- تعریف واژه ها به صورت مفهومی و عملیاتی

گرایش کارآفرینانه

تعریف مفهومی: مزیت راهبردی است که در بررسی فرصتهای شرکت محقق شده است و این امور را به منظور امکان استفاده از این فرصتها سازماندهی می کند. در واقع عوامل گرایش کارآفرینانه اغلب با هم فعالیت می کنند تا عملکرد کارآفرینانه یک سازمان را بهبود دهند (کسیم و همکاران، ۲۰۲۴).

تعریف عملیاتی: متغیر گرایش کارآفرینانه بر اساس ۷ سوال از پرسشنامه استاندارد کسیم و همکاران (۲۰۲۴) سنجیده شد.

پذیرش فناوری

تعریف مفهومی:

پذیرش فناوری الگویی عمومی برای شناسایی و تبیین عوامل موثر بر قصد استفاده از محصولات و خدمات مبتنی بر تکنولوژی جدید است (کسیم و همکاران، ۲۰۲۴).

تعریف عملیاتی: متغیرپذیرش فناوری بر اساس ۸ سوال از پرسشنامه استاندارد کسیم و همکاران (۲۰۲۴) سنجیده شد.

کارآفرینی پایدار

تعریف مفهومی: کارآفرینی پایدار در اصل تحقق نوآوری‌های پایداری است که با هدف بازار انبوه و ارائه منفعت به بخش بزرگتری از جامعه انجام می‌شود (کسیم و همکاران، ۲۰۲۴).

تعریف عملیاتی: متغیر کارآفرینی پایدار بر اساس ۸ سوال از پرسشنامه استاندارد کسیم و همکاران (۲۰۲۴) سنجیده شده است.

۱-۷- قلمرو پژوهش

قلمرو مکانی تحقیق: قلمرو مکانی تحقیق، شهرک صنعتی شماره ۱ بوشهر می‌باشند.

قلمرو زمانی تحقیق: قلمرو زمانی تحقیق، سال بهمن ماه ۱۴۰۳ تا خردادماه ۱۴۰۴ می‌باشد.

قلمرو موضوعی تحقیق: قلمرو موضوعی تحقیق، مدیریت منابع انسانی و مدیریت کارآفرینی بوده است.

۱۳-۲- روش تحقیق

روش تحقیق بررسی نظام مند و قاعده مند برای مسائل و واقعیتهای و کشف مجهولات و ابزارها بمنظور حل مشکلات می‌باشد. بر اساس روش تحقیق که موضوعات بررسی شده و تعیین متغیرها می‌توان از ۵ نوع روش تحقیق استفاده کرد که عبارتند از روش تحقیق تاریخی، توصیفی، همبستگی، تجربی و علی. روش تحقیق حاضر از لحاظ هدف به عنوان یک تحقیق کاربردی بوده و از نظر شیوه اجرا نیز، تحقیق حاضر به عنوان یک مطالعه توصیفی-پیمایشی قلمداد می‌شود.

۳-۳- جامعه آماری

با توجه به اینکه در انجام پژوهش‌های علوم انسانی نیاز به جامعه آماری که شامل افراد و یا وقایعی که مد نظر محقق است می‌باشد، جامعه آماری، عبارت است از مجموعه‌ای از افراد یا واحدها که دارای حداقل یک صفت مشترک باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۵). جامعه آماری تحقیق را کارکنان شهرک صنعتی شماره یک بوشهر به تعداد ۴۲۵ نفر تشکیل می‌دهند.

۳-۴- روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

نمونه‌گیری عبارت است از فرایند انتخاب نمونه‌ای از یک جامعه به منظور تعمیم اطلاعات به آن جامعه. نمونه‌گیری یکی از مهم‌ترین ارکان علم آمار است. یک نمونه باید طوری انتخاب شود که تنوع و به اندازه کافی بزرگ باشد تا نتایج حاصل قابل اعتماد باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۵). بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و با استفاده از جدول نمونه‌گیری گرجسی و مورگان از جامعه ۴۲۵ نفری، ۲۰۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب می‌شوند.

۳-۵- روش گردآوری اطلاعات

برای جمع‌آوری اطلاعات ابتدا منابع مربوط به ادبیات موضوع مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق جهت تدوین مبانی نظری، تعاریف و مفاهیم نظری از منابع کتابخانه‌ای استفاده که مهمترین و مفیدترین منبع شامل کتب، فصلنامه‌ها، انتشارات مراکز تحقیقاتی و پژوهشی، مقاله‌های مدیریت بازاریابی، تجارت الکترونیک و بازاریابی الکترونیکی، پایان‌نامه‌های تحصیلی و جستجو در پایگاه‌های الکترونیکی اطلاعات می‌باشد. جهت گردآوری اطلاعات میدانی از ابزار پرسشنامه استاندارد برگرفته از مقاله بیس در راستای سنجش شاخصهای فرضیات بهره‌برداری گردیده است. نمره گذاری پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت از ۱ تا ۵ می‌باشد. برای اینکه اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیق فراهم شود نیاز به مطالعات گسترده‌ای داریم که شامل مطالعات کتابخانه‌ای (مقالات، منابع اینترنتی، ترجمه متون) و روش میدانی برای گردآوری داده‌های حاصل از پرسشنامه می‌باشد، که در پژوهش حاضر از روش‌های گفته شده استفاده شده است.

۳-۶- ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، پرسشنامه استاندارد است که توسط کسیم و همکاران (۲۰۲۴) طراحی شده و مورد استفاده قرار گرفته است. پرسشنامه این پژوهش شامل ۲۳ سوال است که به منظور ارزیابی ۳ متغیر اصلی طراحی شده‌اند. این سوالات بر اساس مقیاس ۵ قسمتی لیکرت تنظیم شده‌اند. ترتیب ارائه این سوالات به گونه‌ای است که به سنجش متغیرها کمک کند و جزئیات آن‌ها در جدول ۳-۱ ارائه شده است.

جدول ۳-۱- جدول سوالات پرسشنامه

منبع	بعد	تعداد سوالات
کسیم و همکاران (۲۰۲۴)	پذیرش فناوری	۷ سوال
	گرایش کارآفرینی	۸ سوال
	ارزش‌های کارآفرینی پایدار	۸ سوال

۴-۱-۵- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

جدول ۴-۵- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
گرایش کارآفرینی	205	۳/۴۹	.75273	1	5
ارزش های کارآفرینی	205	۳/۳۵	.90304	1	5
پذیرش فناوری	205	۳/۲۳	.96880	1	5

نتایج حاصل از بررسی آمار توصیفی نشان می‌دهد که گرایش کارآفرینی با مقدار (۳/۴۹) دارای بیشترین میانگین و انحراف معیار (۰/۷۵) می‌باشد، پذیرش فناوری با مقدار (۳/۲۳) دارای کمترین میانگین و انحراف معیار (۰/۹۶) بدست آمده‌اند. بیشترین مقدار برای پاسخگویان برابر با پنج و کمترین میزان پاسخگویی نیز عدد یک کسب شده است.

۴-۲- آمار استنباطی

تکنیک‌هایی آماری که در هر تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنا به ضرورت تحقیق و در جهت اثبات یا رد فرضیه‌های تحقیق می‌باشد. در این بخش با توجه نرمال یا غیر نرمال بودن توزیع داده‌ها از تکنیک‌های آماری مرتبط استفاده می‌گردد. جهت بررسی توزیع داده‌ها از نظر نرمال یا غیر نرمال بودن، از آزمون آزمون شاپیرو ویلک استفاده می‌شود و سپس از تکنیک آماری ضریب همبستگی و معادلات ساختاری جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق استفاده می‌گردد.

۴-۲-۱- بررسی نرمال بودن متغیرها (آزمون شاپیرو ویلک)

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و انتخاب نوع آزمون‌های مربوطه، ابتدا باید به بررسی وضعیت نرمال بودن متغیرها پردازیم. چرا که اگر متغیرها نرمال باشند، مجاز خواهیم بود هم از آزمون‌های پارامتریک و هم از آزمون‌های ناپارامتریک استفاده نماییم. اما چنانچه متغیرها نرمال نباشند، تنها مجاز خواهیم بود از آزمون‌های ناپارامتریک استفاده نماییم. آزمون شاپیرو ویلک بررسی می‌کند که آیا متغیری دارای توزیع نرمال در جامعه است. شاپیرو ویلک هم دقیقاً همان هدف آزمون کلموگروف-اسمیرنوف را دارد. برخی از آمارشناسان ادعا می‌کنند که آزمون کلموگروف-اسمیرنوف مناسب نیست، چون که قدرت آماری پایینی دارد. اما بقیه کارشناسان مخالف هستند. آزمونی که جهت بررسی نرمال بودن متغیرها استفاده می‌شود، آزمون شاپیرو ویلک می‌باشد. از این آزمون زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم بینیم داده‌های متغیر مورد نظر نرمال هستند یا خیر؛ لذا متغیرهای پژوهش را از نظر نرمال بودن با کمک آزمون شاپیرو ویلک بررسی می‌کنیم. بر اساس این آزمون دو فرض موجود است:

فرض صفر: متغیر مربوطه دارای توزیع نرمال است.

فرض یک: متغیر مربوطه دارای توزیع نرمال نیست.

جدول ۴-۶- آزمون توزیع داده ها

نتیجه	کلموگروف- اسمیرنوف		شاپیرو ویلک		متغیرها
	معناداری	مقدار آماره	معناداری	مقدار آماره	
غیر نرمال	.010	.073	.000	.982	گرایش کارآفرینی
غیر نرمال	.000	.120	.000	.962	ارزش های کارآفرینی
غیر نرمال	.000	.116	.000	.958	پذیرش فناوری

همانگونه که یافته های جدول ۴-۶ نشان می دهد مقدار سطح معناداری آزمون شاپیرو ویلک و کلموگروف- اسمیرنوف برای تمامی متغیرهای پژوهش کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین فرض صفر رد می شود یا به عبارت دیگر توزیع متغیرهای پژوهش غیر نرمال می باشد.

۴-۲-۲- روش مدل سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS)

روش مدل سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) در دو بخش اصلی ارزیابی مدل بیرونی (بررسی رابطه بین سوال و متغیر)، مدل درونی (بررسی رابطه بین متغیرها) انجام می شود.

۴-۲-۲-۱- مدل بیرونی با اندازه گیری

مدل بیرونی یا مدل اندازه گیری با سه آزمون مورد بررسی و سنجش قرار گرفته شده است.

۱- بررسی پایایی با استفاده از (آلفای کرونباخ و پایایی مرکب)

۲- بررسی روایی با استفاده از (روایی همگرا و واگرا)

۳- بررسی روایی با استفاده از (آزمون بارهای عرضی)

۱- آلفای کرونباخ و پایایی مرکب

معمولا اولین و مهمترین ویژگی که در مدل های اندازه گیری بررسی می شود، پایایی می باشد. برای بررسی پایایی دو شاخص به کار گرفته می شود. آلفا کرونباخ شاخصی کلاسیک برای بررسی پایایی است. مقدار ضریب آلفای کرونباخ قابل قبول بر اساس نظریات پژوهگران مختلف متفاوت گزارش شده است. برخی محققین ضریب آلفای بالای ۰/۶ و برخی دیگر ضریب آلفای بیشتر از ۰/۷ را به عنوان ضریب آلفای قابل بیان داشته اند.

شاخص پایای مرکب توسط ورتس و همکاران (۱۹۷۴) بیان شد. در این آزمون، پایایی سازه‌ها نه به صورت مطلق بلکه با توجه به همبستگی سازه هایش با یکدیگر بررسی خواهد شد. برای پایایی مرکب نیز مقدار بیشتر از ۰/۷ نشان از پایایی و مقدار کمتر از ۰/۶ عدم وجود پایایی را نشان می‌دهد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۲). جدول (۴-۷) مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب را نشان می‌دهد.

جدول ۴-۷- نتایج آزمون الفای کرونباخ و پایایی مرکب

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب
ارزش های کارآفرینی	۰/۷۷	۰/۸۳
پذیرش فناوری	۰/۸۸	۰/۹۰
گرایش کارآفرینی	۰/۸۴	۰/۸۸

نتایج حاصل از دو آزمون آلفای کرونباخ و پایایی مرکب نشان داد که مقادیر کسب شده برای تمامی متغیرهای بیشتر از ۰/۷ کسب شده، بنابراین می‌توان گفت مدل از پایایی مناسبی برخوردار است.

۲- بررسی روایی همگرا و واگرا

معیار روایی همگرا نشان دهنده میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده بین هر متغیر با سوالات خود است. به بیان ساده‌تر، AVE (میانگین واریانس استخراج شده) جهت اعتبار همگرایی به کار رفته و همبستگی زیاد شاخص‌های یک سازه را در مقایسه با همبستگی شاخص‌های سازه‌های دیگر نشان می‌دهد. مقدار این ضریب نیز از صفر تا ۱ متغیر بوده که مقادیر بالاتر از ۰/۵ پذیرفته می‌شود. جدول ۴-۸ این مقادیر را برای متغیرها مورد بررسی نشان می‌دهد.

جدول ۴-۸- مقادیر متوسط واریانس استخراج شده (AVE)

متغیر	روایی همگرا
ارزش های کارآفرینی	۰/۵۹
پذیرش فناوری	۰/۵۸
گرایش کارآفرینی	۰/۵۳

نتایج جدول ۴-۸ نشان داد که مقادیر روایی همگرا برای تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۵ بدست آمده است. بنابراین می توان بیان کرد که روایی همگرایی مدل های اندازه گیری مطلوب می باشد. در ادامه روایی واگرا مورد بررسی قرار گرفته شده است. منظور از روایی واگرا این است که سوالات مربوط به یک متغیر فقط همان متغیر را بسنجد. در این مرحله ابتدا جذر مقادیر AVE را محاسبه نموده و سپس مقادیر به دست آمده را بر روی قطر ماتریس جابجایی شود. در زیر قطر نیز همبستگی بین متغیرها ارائه می شود، اگر مقادیر روی قطر از عددهای زیر قطر بیشتر باشد، بنابراین روایی واگرا برقرار است. در ادامه نتیجه روایی واگرا ارائه شده است.

جدول ۴-۹- روایی واگرا

گرایش کارآفرینی	پذیرش فناوری	ارزش کارآفرینی	
		۰/۶۶	ارزش های کارآفرینی
	۰/۷۸	۰/۵۹	پذیرش فناوری
۰/۷۵	۰/۵۶	۰/۴۸	گرایش کارآفرینی

با توجه به اینکه تمامی عددهای روی قطر از عددهای زیر قطر بیشتر می باشند، بنابراین سوالات فقط متغیر مورد نظر را سنجیده و می توان بیان کرد که روایی وگرا برقرار است.

فرضیه اول: گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر پذیرش فناوری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر گرایش کارآفرینی بر پذیرش فناوری نشان داد که مقدار معناداری برابر با (۱۳/۲۴) کسب شده است، که این مقدار خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار گرفته در نتیجه فرضیه اول تایید شده است. مقدار بار عاملی در حالت استاندارد نیز برابر با (۰/۵۵) کسب شد که نشان می دهد که تاثیر گرایش کارآفرینی بر پذیرش فناوری کارکنان مثبت و در جهت مستقیم می باشد، زیرا ضریب بدست آمده مثبت می باشد.

فرضیه دوم: گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر گرایش کارآفرینی بر ارزش های کارآفرینی پایداری نشان داد که مقدار معناداری برابر با ۸/۱۸ کسب شده است، که این مقدار خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار دوم گرفته در نتیجه فرضیه دوم تایید شده است. مقدار بار عاملی در حالت استاندارد نیز برابر با ۰/۵۶ کسب شد که نشان می دهد که تاثیر گرایش کارآفرینی بر ارزش های کارآفرینی پایداری مثبت و در جهت مستقیم می باشد، زیرا ضریب بدست آمده مثبت می باشد.

فرضیه سوم: پذیرش فناوری تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایداری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر پذیرش فناوری بر ارزش های کارآفرینی پایداری نشان داد که مقدار معناداری برابر با ۷/۴۴ کسب شده است، که این مقدار خارج از بازه منفی ۱/۹۶ تا مثبت ۱/۹۶ قرار دوم گرفته در نتیجه فرضیه دوم تایید شده است. مقدار بار عاملی در حالت استاندارد نیز برابر با ۰/۵۱ کسب شد که نشان می دهد که تاثیر پذیرش فناوری بر ارزش های کارآفرینی پایداری مثبت و در جهت مستقیم می باشد، زیرا ضریب بدست آمده مثبت می باشد.

۴-۳- خلاصه نتایج فرضیات پژوهش

جدول ۴-۱۰ خلاصه نتایج فرضیات پژوهش

فرضیه	فرضیات	ضریب مسیر	اعداد معنادار	نتیجه
۱	گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر پذیرش فناوری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .	۰/۵۵	۱۳/۲۴	تایید
۲	گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایداری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد	۰/۵۶	۸/۱۸	تایید
۳	پذیرش فناوری تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایداری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .	۰/۵۱	۷/۴۴	تایید

۵-۲- یافته های پژوهش

فرضیه اول: گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر پذیرش فناوری در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر گرایش کارآفرینی بر پذیرش فناوری نشان داد که تاثیر گرایش کارآفرینی بر پذیرش فناوری کارکنان مثبت و در جهت مستقیم بوده لذا فرضیه اول تایید گردید. نتایج این یافته با نتایج تحقیق سلیمانی (۱۴۰۳) و حقیقیو عباس زاده (۱۴۰۲) مطابقت دارد .

فرضیه دوم: گرایش کارآفرینی تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر گرایش کارآفرینی بر ارزش های کارآفرینی پایدار نشان داد که تاثیر گرایش کارآفرینی بر ارزش های کارآفرینی پایدار مثبت و در جهت مستقیم بوده لذا فرضیه دوم تایید گردید. نتایج این یافته با نتایج تحقیق قره داغی و اصائلو (۱۳۹۵) و کسیم و همکاران ۱ (۲۰۲۴) مطابقت دارد .

فرضیه سوم: پذیرش فناوری تاثیر معناداری بر ارزش های کارآفرینی پایدار در شهرک صنعتی شماره یک بوشهر دارد .

نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای بررسی تاثیر پذیرش فناوری بر ارزش های کارآفرینی پایدار نشان داد که تاثیر پذیرش فناوری بر ارزش های کارآفرینی پایدار مثبت و در جهت مستقیم بوده لذا فرضیه سوم تایید گردید. نتایج این یافته با نتایج تحقیق کسیم و همکاران ۲ (۲۰۲۴)، لازارتی ۳ (۲۰۲۴) و گورسکا ۴ (۲۰۲۴) هماهنگ است .

۴-۵- پیشنهاد برای محققان آینده

برای محققانی که تمایل دارند در حوزه پژوهش حاضر در آینده به مطالعه بپردازند توصیه می شود موارد زیر را مد نظر قرار دهند:

۱- این مطالعه در شهرک صنعتی بوشهر انجام شده و پیشنهاد می شود در دیگر سازمانهای تولیدی و خدماتی انجام و با این تحقیق قیاس شود.

1-Kasim et al

2 -Kasim et al

3 -Lazarte

4-Górska

۲- در تحقیقات آتی می توان به بررسی تاثیر مدیریت کارآفرینی، سبکهای مدیریتی و توجه به خلاقیت های فردی و

منابع و مآخذ

##نوبخت، افشین، نصیری، مجید، سعیدی، پرویز. (۱۴۰۳) طراحی الگوی کارآفرینی در شبکه بانکی با رویکرد فناوری دیجیتال. فصلنامه ارزش آفرینی در مدیریت کسب و کار، ۳(۴)، ۱۸۲-۱۶۲.

##سلیمانی، حمیدرضا، ۱۴۰۳، بررسی رابطه گرایش به کارآفرینی، عملکرد شرکت و ساختار مالی، دهمین همایش بین المللی مدیریت و حسابداری ایران، همدان، ۱۴۰۳.

##نوبخت، افشین، نصیری، مجید و سعیدی، پرویز. (۱۴۰۳). طراحی الگوی کارآفرینی در شبکه بانکی با رویکرد فناوری دیجیتال. فصلنامه ارزش آفرینی در مدیریت کسب و کار، ۳(۴)، ۱۸۲-۱۶۲.

##حقیقی، مجتبی و عباس زاده، مهدیه، ۱۴۰۲، بررسی نقش و جایگاه کارآفرینی با بهره گیری از فناوری نوین دنیا در توسعه پایدار کشور، هشتمین همایش ملی تحقیقات میان رشته ای در مدیریت و علوم انسانی، تهران، ۱۴۰۲

##رضایی شورکی، طیبه، ۱۴۰۱، نقش تکنولوژی و فناوری اطلاعات در کارآفرینی، همایش بین المللی کارآفرینی با شعار توسعه استعداد کارآفرینی: راهی به سوی تحول

##اصطلامی، ابوالفضل، ۱۳۹۷، نقش پذیرش فناوری اطلاعات و ارتباطات در فعالیت های کارآفرینانه، پنجمین کنفرانس ملی پژوهش های کاربردی در مدیریت و حسابداری، تهران

##بایی، علی و بایی، احداالله و صادق، زینب، ۱۳۹۷، نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در کار آفرینی و اشتغال، اولین همایش ملی کارآفرینی، چالوس، ۱۳۹۷

##قره داغی، رستم و اصائلو، سعید، ۱۳۹۵، بررسی رابطه بین گرایش به کارآفرینی و عملکرد کسب و کار با توجه به نقش میانجی بعد زمانی مورد مطالعه شرکتهای تعاونی استان زنجان، اولین همایش ملی رویکردهای نوین در حسابداری و مدیریت، میانه، ۱۳۹۷.

##پیرحیاتی، علیرضا و حاجیلویی، علی. (۱۴۰۲). بررسی تاثیر پذیرش فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رضایت مشتریان با نقش میانجی نوآوری مقرون به صرفه مورد مطالعه بانک سپه استان همدان، دهمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران

##سالاری، امیر و ماروسی، علی. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط زعفران -کاران (مطالعه موردی: روستاهای منطقه تربت حیدریه)، فصلنامه راهبردهای توسعه روستایی، جلد ۵، شماره ۴.

##منصور زاده ، محمد. پیرحیاتی،علیرضا و حاجیلویی، علی. (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر پذیرش فناوری اطلاعات و ارتباطات در بین دانشجویان بر اساس الگوی پذیرش فناوری ، دوماهنامه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، دوره: ۹، شماره: ۵.

##همایون،سیده بهار و یزدان پناه، منصور. (۱۴۰۲). عوامل موثر بر پذیرش فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط آموزشگران کشاورزی ، فصلنامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، دوره: ۱۵، شماره: ۶۶

##Biswas, S., Pamucar, D., 2023. A modified EDAS model for comparison of mobile wallet service providers in India. *Financ. Innov.* 9 (1) .

##DeVellis, R.F. , 2017. Scale Development Theory and Applications. In SAGE publication Ltd. London: Cambridge University Press.

##Erumban, A.A., Das, D.K., 2016. Information and communication technology and economic growth in India. *Telecommun. Policy* 40 (5), 412–431

##Eze, S.C., Olatunji, S., Chinedu-Eze, V.C., Bello, A.O., 2018. Key success factors influencing SME managers' information behaviour on emerging ICT (EICT) adoption decision-making in UK SMEs. *Bottom Line* 31 (3–4), 250–275.

##Hanggraeni, D., 2021. Information and Communication Technologies (ICTs) adoption by MSMEs and local poverty: an empirical evidence from Indonesia. *J. Keuang. Dan. Perbank.* 25 (2), 225–239.

##Kumar, V., Verma, P., Mittal, A., Tuesta Panduro, J.A., Singh, S., Paliwal, M., Sharma, N. K., 2023. Adoption of ICTs as an emergent business strategy during and following COVID-19 crisis: evidence from Indian MSMEs. *Benchmark.: Int. J.* 30 (6), 1850–1883.

##Kumar, Shailendra & Goel, Utkarsh & Joshi, Parikshit & Johri, Amar. (2024). Factors affecting Information & Communication Technology (ICT) adoption among MSMEs. *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity.* 10. 100205. 10.1016/j.joitmc.2023.100205.

##Lee, Y., Lim, W., Eng, H.S., 2023. A systematic review of UTAUT2 constructs' analysis among MSMEs in non-OECD countries. *J. Sci. Technol. Policy Manag.*

##Qalati, S.A., Li, W., Ahmed, N., Mirani, M.A., Khan, A., 2021. Examining the factors affecting sme performance: the mediating role of social media adoption. *Sustain.*

(Switz.) 13 (1), 1–24.

##Nazir, Muhammad & Khan, Raza. (2022). The Impact and Factors Affecting Information and Communication Technology Adoption in Small and Medium-Sized Enterprises: A Perspective from Pakistan. *Journal of Organisational Studies and Innovation*. 9. 20-46. 10.51659/josi.21.145.

##Sahoo, B.B., Swain, K.C., 2020. Micro, Small and Medium Enterprises (MSMEs) in India: the engine of growth. *Int. J. Soc. Sci.* 9 (1)

##Singh, A., Thakkar, J., Jenamani, M., 2022. An integrated Grey-DEMATEL approach forevaluating ICT adoption barriers in manufacturing SMEs. *J. Enterp. Inf. Manag.* 35(6), 1427–1455.

##Singh, S., Chamola, P., Kumar, V., Verma, P., Makkar, N., 2023. Explaining the revival strategies of Indian MSMEs to mitigate the effects of COVID-19 outbreak. *Benchmarking* 30 (1), 121–148.

##Thathsarani, U.S., Jianguo, W., 2022. Do digital finance and the technology acceptance model strengthen financial inclusion and SME performance? *Information* 13 (8).

##Tiwasing, P., 2021. Social media business networks and SME performance: a rural–urban comparative analysis. *Growth Change* 52 (3), 1892–1913.

##Ustun, A.B., Karaoglan-Yilmaz, F.G., Yilmaz, R., 2023. Educational UTAUT-based virtual reality acceptance scale: a validity and reliability study. *Virtual Real.* 27 (2), 1063–1076.

##Adedamola, W. A., Oyedeki, J. O., & Faturoti, T. F. (2021). Assessment of ICT Usage in Estate Surveying and Valuation Practice in Nigeria. *International Journal of Property Science*, 11(1), 71–85..

##Oyetunji, A. K., Ojo, B., & Oyetunji, B. O. (2018). Factors Influencing the Deployment of ICT in Nigerian Real Estate Practice. *Journal of African Real Estate Research*, 3(1), 1–20.

##Idosari, F., Alsharaifi, M., Ullah, M., Muddassir, M., & Noor, M. (2019). ‘Farmers’ perception regarding the use of information and communication technology (ICT) in Khyber Pakhtunkhwa, North Pakistan. *Journal of Saudi Society of Agricultural Science*, 18(2), 211–217.

##Barh, A., & Balakrishnan, M. (2018). Smart phone applications: Role in agri-information dissemination. *Agricultural Reviews*, 39(1), 82–85.

##Bilali, H., & Allahyari, M. (2018). Transition toward sustainability in agriculture and food systems: Role of information and communication technology. *Information Processing in Agriculture*, 5(4), 456–464.

##Bucci, G., Bentivoglio, D., & Finco, A. (2019). Factors affecting ICT adoption in agriculture: A case study in Italy. *Quality - Access to Success*, 20(2), 122–129.

##Parra-Lopez, C., Reina-Usuga, L., Carmona-Torres, C., Sayadi, S., & Klerkx, L. (2021). Digital transformation of the agrifood system: Quantifying the conditioning factors to inform policy planning in the olive sector. *Land Use Policy*, 108(C), 105537.

##Ravindra, H., Sehgal, M., & Narasimhamurthy, H. B. (2020). Use of information and communications technology (ICT) tools in increasing income of tribal farmers of Karnataka. *Asian Journal of Agricultural Extension, Economics and Sociology*, 38(9), 168–178.

##Sayruamyat, S., & Nadee, W. (2019). Acceptance and readiness of Thai farmers toward digital technology. In *Proceeding of the 3rd International Conference on Smart Trend for Computing and Communication (SmartCom 2019)*, Bangkok, 24–25 January

##Subashini, P., & Fernando, S. (2017). Empowerment of farmers through ICT literacy. In *Proceedings of the 2017 National Information Technology Conference (NITC)*, Colombo, 119–124, IEEE.

##Swaminathan, M., & Swaminathan, M. S. (2018). ICT and agriculture. *CSI Transactions on ICT*, 6(3-4), 227–229.

##Acar, E., Kocak, I., Sey, Y. and Arditi, D. (2005), “Use of information and communication technologies by small and medium-sized enterprises (SMEs) in building construction”, *Construction Management and Economics*, Vol. 23 No. 7, pp. 713-722.

##Adriaanse, A., Voordijk, H. and Dewulf, G. (2010), “The use of interorganisational ICT in United States construction projects”, *Automation in Construction*, Vol. 19 No. 1, pp. 73-83.

##Akinbile, B.F. and Oni, O.Z. (2016), “Assessment of the challenges and benefits of information communication technology (ICT) on construction industry in Oyo state Nigeria”, *Annals of the Faculty of Engineering Hunedoara*, Vol. 14 No. 4, pp. 161-184.

##Aurecon Group (2015), “The role of smart ICT in the design and planning of infrastructure”, available at: www.aurecongroup.com/thinking/thinking-papers/smart-ict-in-the-designand-planning-of-infrastructure (accessed 20 June 2020).

##Brown, D.H. and Thompson, S. (2011), “Priorities, policies, and practice of e-government in a developing country context: ICT infrastructure and diffusion in Jamaica”, *European Journal of Information Systems*, Vol. 20 No. 3, pp. 329-342.

##Castiglione, C. (2012), “Technical efficiency and ICT investment in Italian manufacturing firms”, *Applied Economics*, Vol. 44 No. 14, pp. 1749-1763.

##Hosseini, R., Chileshe, N., Zou, J. and Baroudi, B. (2012), “Approaches of implementing ICT technologies within the construction industry”, *Australasian Journal of Construction Economics and Building – Conference Series*, Vol. 1 No. 2, pp. 1-12.

##Kerr, P. (2015), Power Tangled in the Web: Assessing the Democratizing Power of Information and Communication Technologies.

##Mostert, J. and Nthetha, M. (2007), "Information and communication technologies (ICTs) in secondary educational institutions in the uMhlathuze municipality, South Africa: an insight into their utilisation, impact, and the challenges faced", South African Journal of Libraries and Information Science, Vol. 74 No. 1, pp. 23-40.

##Mutesi, E.T. and Kyakula, M. (2011), "Application of ICT in the construction industry in Kampala", Second International Conference on Advances in Engineering and Technology, Vol. 20, pp. 263-269.

##Onyegiri, I., Nwachukwu, C.C. and Jamike, O. (2011), "Information and communication technology in the construction industry", American Journal of Scientific and Industrial Research, Vol. 2 No. 3, pp. 461-468

نقش جاذب‌های نوری مبتنی بر مواد با گذردهی الکتریکی نزدیک به صفر در توسعه پایدار با تأکید بر مشارکت مردمی

حمیده؛ کندری؛ مری دانشگاه پیام نور مرکز زاهدان؛

چکیده

در سال‌های اخیر، فناوری‌های نوین نانوفوتونیک، به‌ویژه جاذب‌های نوری مبتنی بر فرامواد با گذردهی الکتریکی نزدیک به صفر (ENZ)، به یکی از محورهای مهم تحقیقات پیشرفته در حوزه اپتوالکترونیک تبدیل شده‌اند. این ساختارها با قابلیت‌هایی همچون جذب پهن‌باند، عدم وابستگی به زاویه تابش و امکان تنظیم پذیری، افق‌های جدیدی را برای کاربرد در انرژی‌های تجدیدپذیر، پزشکی و مخابرات گشوده‌اند. افزون بر ارزش علمی، این فناوری‌ها ظرفیت بالایی برای ایجاد فرصت‌های کارآفرینی فناورانه و توسعه صنایع نوین دارند. در این مقاله ضمن مرور ویژگی‌های علمی جاذب‌های ENZ، پیوند آن‌ها با مفاهیم کارآفرینی و توسعه پایدار بررسی می‌شود و تأکید می‌گردد که مشارکت فعال مردم و جوامع محلی در فرآیند بومی‌سازی و تجاری‌سازی، شرط لازم برای تحقق توسعه پایدار مبتنی بر فناوری‌های سبز است.

واژگان کلیدی: فرامواد با گذردهی نزدیک به صفر (ENZ)، جاذب نوری، توسعه پایدار، نانوفوتونیک.

۱. مقدمه

توسعه پایدار در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از محورهای کلیدی در سیاست‌گذاری علمی و صنعتی جهان مطرح شده است. این مفهوم سه بعد اصلی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد و هدف آن تضمین پیشرفت علمی و رفاه اقتصادی بدون به خطر انداختن منابع طبیعی و کیفیت زندگی نسل‌های آینده است. برای دستیابی به این هدف، به فناوری‌هایی نیاز است که هم نوآورانه باشند و هم توانایی کاهش مصرف انرژی و افزایش کارایی را داشته باشند.

در میان فناوری‌های نوین، نانوفوتونیک جایگاهی برجسته دارد. نانوفوتونیک با مهندسی رفتار نور در ابعاد نانومتری، امکان طراحی ساختارهایی با خواصی فراتر از مواد طبیعی را فراهم می‌سازد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این حوزه، معرفی فراموادی با گذردهی الکتریکی نزدیک به صفر (ENZ) است. این مواد به دلیل ویژگی‌هایی همچون طول‌موج مؤثر بزرگ، سرعت فاز بسیار پایین و تمرکز شدید میدان‌های الکترومغناطیسی، امکان طراحی ابزارهای نوین در حوزه اپتوالکترونیک را فراهم می‌کنند (Enggheta, 2013, Alam et al., 2016).

از میان کاربردهای متعدد ENZ، جاذب‌های نوری اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. این جاذب‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که قادر به جذب تقریباً کامل نور در بازه‌های طیفی خاص باشند و می‌توانند در سلول‌های خورشیدی، حسگرهای نوری و مدولاتورهای نوری به کار روند (Kondori et al., 2025). ویژگی‌هایی نظیر جذب پهن‌بند، عدم وابستگی به زاویه تابش و قابلیت تنظیم‌پذیری طیفی باعث شده‌اند که این جاذب‌ها به گزینه‌ای کارآمد در فناوری‌های نوین تبدیل شوند.

با این حال، مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که تمرکز عمده بر جنبه‌های فنی بوده و کمتر به ارتباط جاذب‌های ENZ با کارآفرینی فناورانه و توسعه پایدار توجه شده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا با تحلیل یافته‌های علمی اخیر، کاربردهای جاذب‌های ENZ در حوزه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و مخابرات بررسی شود و نقش آن‌ها در ایجاد فرصت‌های کارآفرینانه و توسعه پایدار تبیین گردد.

۲. روش‌شناسی پژوهش و چارچوب بررسی

پژوهش حاضر بر پایه یک مرور مفهومی از مقالات علمی موجود در زمینه جاذب‌های نوری مبتنی بر مواد با گذردهی الکتریکی نزدیک به صفر (ENZ) شکل گرفته است. در این مرور، مطالعات منتشرشده در مجلات معتبر بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد تا مهم‌ترین ویژگی‌های علمی این ساختارها و ارتباط آن‌ها با مقوله‌های کارآفرینی فناورانه و توسعه پایدار بازتاب داده شود.

۳. بررسی یافته‌ها و تحلیل کاربردی جاذب‌های ENZ در توسعه پایدار

کاربردهای جاذب‌های نوری مبتنی بر ENZ در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر یکی از مهم‌ترین محورهای توسعه پایدار به شمار می‌رود. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که افزودن لایه‌های ENZ به سلول‌های خورشیدی موجب کاهش بازتاب نور و افزایش به دام انداختن فوتون‌ها در لایه فعال می‌شود. این ویژگی به‌ویژه در شرایط نور کم اهمیت دارد و استفاده از موادی همچون اکسید قلع ایندیوم در محدوده ENZ توانسته است جذب در طول‌موج‌های مخابراتی مانند ۱۵۵۰ نانومتر را افزایش دهد (Park et al., 2021). همچنین، استفاده از ساختارهای چندلایه ENZ در کلکتورهای حرارتی امکان جذب بیش از ۹۵ درصد انرژی تابشی در محدوده فروسرخ نزدیک را فراهم کرده است (Li et al. 2023). این پیشرفت‌ها علاوه بر ارتقای کارایی سامانه‌های انرژی، زمینه‌ساز شکل‌گیری استارت‌آپ‌های فعال در زمینه مازول‌های خورشیدی خانگی و کلکتورهای حرارتی کوچک‌مقیاس شده‌اند که به کاهش هزینه انرژی و افزایش دسترسی عمومی به انرژی پاک کمک می‌کنند.

در حوزه مخابرات و اپتوالکترونیک، جاذب‌های ENZ نقش بسزایی در توسعه فناوری‌های پرسرعت ایفا کرده‌اند. یکی از کاربردهای کلیدی آن‌ها در طراحی مدولاتورهای نوری است که توانسته‌اند سرعت انتقال داده‌ها را به بیش از ۱۰۰ گیگاهرتز برسانند (Ma et al. 2022). این قابلیت پتانسیل بالایی برای پشتیبانی از شبکه‌های نسل ششم (6G) و اینترنت اشیا دارد. همچنین، ویژگی عدم وابستگی به زاویه تابشی جاذب‌های ENZ، موجب شده است امکان طراحی گیرنده‌های نوری کوچک و کارآمد فراهم شود (Zhou et al., 2019). علاوه بر این، قابلیت یکپارچه‌سازی این ساختارها با تراشه‌های سیلیکونی، مسیر توسعه مدارات مجتمع نوری را هموار کرده است (Capretti et al., 2015). این دستاوردها علاوه بر ارزش علمی، پتانسیل ایجاد استارت‌آپ‌های فناورانه در حوزه مخابرات پیشرفته و کاهش مصرف انرژی را دارند.

از طرفی، اگرچه تاکنون گزارشی از توسعه حسگرهای زیستی مبتنی بر ENZ در سطح کاربردی ارائه نشده است، اما نتایج مدل‌سازی‌های نظری نشان می‌دهد که ویژگی‌های منحصر به فرد این مواد، به‌ویژه تمرکز میدان‌های الکترومغناطیسی و پدیده‌های رزونانسی، می‌توانند در آینده بستر طراحی نسل جدیدی از سامانه‌های آشکارسازهای فوق‌حساس را فراهم سازند (Fang et al. 2019, Cui et al. 2020). چنین قابلیت‌هایی در کاربردهایی مانند پایش زیست‌محیطی، آشکارسازی مواد شیمیایی یا حتی طراحی حسگرهای اپتیکی پیشرفته نقش آفرینی می‌کنند.

افزون بر این، ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز می‌توانند در پذیرش فناوری‌های نوظهور مانند ENZ اثرگذار باشند. به‌طور خاص، مشارکت جوامع محلی و بهره‌گیری از مدل‌های نوین تأمین مالی—که پیش‌تر در پروژه‌های انرژی خورشیدی کوچک مقیاس موفقیت خود را نشان داده‌اند—می‌تواند در آینده به تسریع فرآیند تجاری‌سازی جاذب‌های ENZ کمک کند. این عوامل در کنار هم، چشم‌انداز مثبتی را برای تبدیل دستاوردهای آزمایشگاهی به کاربردهای صنعتی و تحقق اهداف توسعه پایدار ترسیم می‌کنند.

۴. نتیجه‌گیری و افق‌های آینده کارآفرینی فناورانه ENZ

بررسی جاذب‌های نوری مبتنی بر ENZ نشان داد که این ساختارها به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود، نظیر جذب پهن‌بند، عدم وابستگی به زاویه تابش و قابلیت تنظیم‌پذیری طیفی، نقشی کلیدی در تحقق اهداف توسعه پایدار دارند. در حوزه انرژی، این جاذب‌ها توانستند بازده سلول‌های خورشیدی و کلکتورهای حرارتی را به‌طور قابل ملاحظه‌ای ارتقا دهند و بستر لازم برای کاهش هزینه انرژی و توسعه استارت‌آپ‌های فعال در حوزه انرژی‌های پاک را فراهم سازند. در بخش مخابرات نیز، این فناوری با بهبود عملکرد مدولاتورهای نوری، گیرنده‌های عدم وابسته به زاویه و ادغام با تراشه‌های سیلیکونی، مسیر توسعه فناوری‌های نسل ششم و اینترنت اشیا را هموار ساخته و به کاهش مصرف انرژی در شبکه‌های پرسرعت کمک کرده است.

با این وجود، موانعی همچون هزینه بالای تجهیزات، کمبود زیرساخت صنعتی و دشواری فرآیند انتقال فناوری به صنعت، همچنان پیش‌روی تجاری‌سازی گسترده این فناوری قرار دارند. با این حال، رشد تقاضای جهانی برای فناوری‌های سبز (Global Market Insights 2020)، همچنین سیاست‌های حمایتی برای تشویق استارت‌آپ‌های دانش‌بنیان در حوزه فناوری‌های نوین می‌تواند نقش تسهیل‌گر در این روند ایفا کند (Ministry of Science, Research and Technology, 2021). در این میان، مشارکت مردمی نقشی کلیدی در موفقیت دارد. بنابراین، پذیرش اجتماعی فناوری‌های نوین، تأمین مالی جمعی برای پروژه‌های خورشیدی و مشارکت جوامع محلی در استفاده و بومی‌سازی این فناوری‌ها می‌تواند ضامن پایداری آن‌ها باشد.

- ## Engheta, N. (2013). Pursuing near-zero response. *Science*, 340(6130):286–287.
- ## Alam, M.Z., De Leon, I., and Boyd, R.W. (2016). Large optical nonlinearity of indium tin oxide in its epsilon-near-zero region. *Science*, 352(6287):795–797.
- ## Kondori, H., Ghadrhan, M., and Mansouri-Birjandi, M. A. (2025). Bidirectional and broadband perfect absorber based on epsilon-near-zero material. *Optics Continuum*. 4:745.
- ## Yoon, J., Zhou, M., Badsha, M. A., Kim, T. Y., Jun, Y. C., and Hwangbo, C. K. (2015). Broadband epsilon-near-zero perfect absorption in the near-infrared. *Scientific Reports*. 5:12788
- ## Park, J., Kim, S., Ahn, J., and Cho, Y. (2021). Improved infrared absorption in ITO-based ENZ structures for solar cells. *Optics Express*. 29(3):4125–4136.
- ## Li, J., Liu, Y., Chen, X., Zhang, P., Wang, H., Zhao, L., and Xu, Q. (2023). Multilayered ENZ films for ultrabroadband long-wave infrared absorption. *Optics Express*. 31(6):9187–9196.
- ## Ma, Z., Liu, D., Huang, C., Sun, T., Wang, F., and Chen, J. (2022). Plasmonic and epsilon-near-zero modulators for ultrafast photonics. *Nature Photonics*. 16(5):460–468.
- ## Zhou, Y., Fang, W., Lin, C., Zhao, Q., and Guo, Y. (2019). Angle-insensitive perfect absorbers based on epsilon-near-zero materials. *Physical Review Applied*. 11(6):064049.
- ## Capretti, A., Wang, Y., Engheta, N., and Dal Negro, L. (2015). Enhanced third-harmonic generation in Si-compatible epsilon-near-zero indium tin oxide nanolayers. *ACS Photonics*. 2(11):1584–1591.
- ## Fang, Z., Xu, X., Zhang, H., and Li, J. (2019). Biosensing with epsilon-near-zero metamaterials. *Biosensors and Bioelectronics*. 145:111699.
- ## Cui, Y., Liu, D., Zhao, X., and Wang, J. (2020). Graphene–ENZ hybrid nanostructures for glucose detection. *Sensors and Actuators B: Chemical*. 317:128191.
- ## Global Market Insights (2020). *Nanophotonics Market Size Report 2020–2027*. Delaware: Global Market Insights.
- ## Ministry of Science, Research and Technology (2021). *Report on Supporting Knowledge-based Startups*. Tehran: MSRT

The Role of Optical Absorbers Based on Epsilon-Near-Zero Materials in Sustainable Development with Emphasis on Public Participation

Hamideh Kondori*

Instructor, Payame Noor University, Zahedan, Iran

Abstract

In recent years, nanophotonic technologies—particularly optical absorbers based on epsilon-near-zero (ENZ) metamaterials—have emerged as a central focus of advanced research in optoelectronics. These structures demonstrate distinctive properties, including broadband absorption, angle-independent

performance, and spectral tunability, which have opened promising avenues for applications in renewable energy, medicine, and telecommunications. Beyond their scientific and technological importance, ENZ-based absorbers also hold considerable potential for fostering technological entrepreneurship and driving the development of new industries. This article not only reviews the scientific characteristics of ENZ absorbers but also explores their relationship with the concepts of entrepreneurship and sustainable development, emphasizing that the active participation of individuals and local communities in the processes of localization and commercialization is essential for achieving sustainable development founded on green technologies.

Keywords: Epsilon-Near-Zero (ENZ) metamaterials, optical absorbers, sustainable development, nanophotonics.

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیرهای میانجی چت ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده

۱. دکتر ایوب؛ گراوند استادیار گروه مدیریت دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دکتر مهدی؛ خرم آبادی استادیار گروه حسابداری دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. خانم محبوبه؛ همتی، کارشناس ارشد مدیریت

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی، با در نظر گرفتن نقش مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای چت‌ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک انجام شده است. روش پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش گردآوری داده‌ها توصیفی-همبستگی می‌باشد. جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه مشتریان فروشگاه‌های آنلاین گوشی هوشمند در اراک است که با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده، حجم نمونه مشخص گردید. داده‌ها از طریق روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شد. یافته‌ها نشان داد که هوش مصنوعی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی دارد. همچنین، هوش مصنوعی بر چت‌ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. نتایج همچنین نشان داد که چت‌ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده نیز به صورت مستقیم تأثیر معناداری بر بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی دارند. علاوه بر این، این سه متغیر به عنوان متغیرهای میانجی نقش مؤثری در رابطه بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، این ابزارهای نوین به عنوان واسطه و نیز عامل مؤثر مستقل در بهبود تجربه مشتری از طریق رسانه‌های اجتماعی در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک عمل می‌کنند. بر اساس نتایج این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که به کارگیری هوش مصنوعی در فروشگاه‌های آنلاین گوشی هوشمند شهر اراک، از طریق فناوری‌هایی مانند چت‌ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده، می‌تواند به بهبود تجربه مشتری، افزایش رضایت و ارتقاء تعاملات دیجیتال منجر شود. استفاده از این فناوری‌ها در راستای ایجاد ارتباط مؤثرتر با مشتریان و بهبود تجربه خرید آنلاین، برای کسب و کارها مزایای گسترده‌ای به همراه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، تجربه مشتری، رسانه اجتماعی، چت ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی، واقعیت افزوده

۱-۱ مقدمه:

در دنیای کنونی، که دگرگونی‌های دیجیتالی به سرعت در حال گسترش است، هوش مصنوعی (AI) به یکی از فناوری‌های انقلابی در بخش‌های مختلف اقتصادی تبدیل شده است. به ویژه در بازاریابی دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی، هوش مصنوعی توانسته است با ارائه ابزارهایی مانند چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده، تجربه مشتری را به طور چشمگیری بهبود بخشد (چن و همکاران، ۲۰۱۹). این فناوری‌ها قادرند با استفاده از داده‌های بزرگ و تجزیه و تحلیل رفتار مشتریان، ارتباطات برند با مشتریان را به صورت شخصی‌سازی شده و در زمان واقعی مدیریت کنند، که این امر باعث تسهیل در فرآیندهای خرید و افزایش رضایت مشتریان می‌شود (فواد، ۲۰۲۲). یکی از ابزارهای مهم هوش مصنوعی در بازاریابی رسانه‌های اجتماعی، چت‌بات‌ها هستند. این تحقیق می‌تواند به عنوان یک راهنمای عملی برای کسب و کارهای فعال در حوزه‌های خرده‌فروشی آنلاین و بازاریابی دیجیتال عمل کند و به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های استفاده از هوش مصنوعی در این بازارها کمک نماید.

در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های اصلی کسب‌وکارهای فعال در فضای دیجیتال، ناتوانی در ایجاد تجربه‌ای مطلوب و شخصی‌سازی شده برای مشتریان در رسانه‌های اجتماعی است. بسیاری از فروشگاه‌های آنلاین، به‌ویژه در بازارهای نوظهور مانند شهر اراک، با مشکل کاهش تعاملات مؤثر مشتری، بی‌اعتمادی به خدمات دیجیتال، و عدم رضایت از فرآیند خرید مجازی مواجه هستند. این امر منجر به کاهش وفاداری مشتریان و افزایش نرخ ترک خرید می‌شود. از این رو، یافتن راهکارهایی فناورانه برای بهبود تجربه مشتری در بستر رسانه‌های اجتماعی به یک ضرورت راهبردی برای کسب‌وکارها تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، استفاده از هوش مصنوعی (هوش مصنوعی) در بازاریابی دیجیتال، به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی، رشد چشمگیری داشته است. هوش مصنوعی با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده، تجربه مشتری را به‌طور قابل توجهی ارتقا داده است. این تغییرات عمدتاً در نحوه تعامل کاربران با برندها و محتوای تبلیغاتی در رسانه‌های اجتماعی نمود یافته است. به‌ویژه، هوش مصنوعی به کسب‌وکارها این امکان را می‌دهد که تعاملات خود را با مشتریان به‌صورت شخصی‌سازی شده و در زمان واقعی ارائه دهند، که این امر بهبود قابل توجهی در تجربه مشتری ایجاد می‌کند (چن و همکاران، ۲۰۱۹؛ مک کارتی و همکاران، ۲۰۱۹). این ابزارها همچنین می‌توانند به‌طور خودکار خدمات مشتری را ارائه داده و تعاملات سریع‌تر و دقیق‌تری را برقرار کنند (فواد، ۲۰۲۲؛ لی و همکاران، ۲۰۱۹). استفاده از چت‌بات‌ها در بازاریابی رسانه‌های اجتماعی به‌ویژه در بهبود تجربه مشتری حائز اهمیت است.

واقعیت افزوده (AR) نیز یکی دیگر از فناوری‌های هوش مصنوعی است که در بازاریابی رسانه‌های اجتماعی کاربردهای فراوانی دارد. این فناوری با استفاده از تصاویر و داده‌های دیجیتال، محیط‌های مجازی را با دنیای واقعی ترکیب کرده و تجربه‌ای تعاملی برای کاربران فراهم می‌آورد. در رسانه‌های اجتماعی، استفاده از واقعیت افزوده می‌تواند به مشتریان این امکان را بدهد که قبل از خرید محصول، آن را در محیط واقعی خود مشاهده کنند. این تجربه می‌تواند به‌طور چشمگیری اعتماد مشتریان را نسبت به کیفیت محصولات افزایش دهد و در نتیجه، نرخ تبدیل فروش را بهبود بخشد (مک‌لین و ویلسون، ۲۰۱۹؛ ژو، ۲۰۲۲). استفاده از AR به‌ویژه در صنعت مد و لوازم آرایشی بسیار رایج است، جایی که مشتریان می‌توانند قبل از خرید، لباس‌ها یا لوازم آرایشی را بر روی خود امتحان کنند و به‌این ترتیب از طریق تجربیات بیشتر و جذاب‌تر، تصمیم‌گیری بهتری داشته باشند (ژو، ۲۰۲۲).

این مطالعه موردی به تحلیل دقیق‌تر نحوه کاربرد چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده در فرآیند خرید آنلاین و تعامل با مشتریان خواهد پرداخت و در نظر دارد تا با ارزیابی اثرات این فناوری‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های موجود را شناسایی کند (مقدسی و شادمان کاهو، ۱۴۰۳؛ نوریان و بهرامی، ۱۴۰۳). فروشگاه‌های آنلاین در شهر اراک اغلب فاقد تجربه‌نگاری دیجیتالی جامع هستند. به دلیل عدم بهره‌گیری مؤثر از فناوری‌های

1 Chen et al

2 McCarthy et al.

3 Fouad et al

4 Lee et al

نوین، فرآیند خرید مشتریان در بسیاری از این فروشگاه‌ها یکنواخت، خشک و غیرجذاب است. این موضوع منجر به کاهش بازگشت مشتریان و نبود وفاداری بلندمدت شده است. در این تحقیق، علاوه بر تکنولوژی‌های هوش مصنوعی، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر نحوه پذیرش این فناوری‌ها نیز بررسی خواهد شد. به‌ویژه در جوامع ایران، که ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری خاصی دارند، ممکن است مشتریان نسبت به فناوری‌های جدید واکنش‌های متفاوتی نشان دهند. این تحقیق قصد دارد تا مدل‌هایی را برای استفاده بهینه از هوش مصنوعی در بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و افزایش تجربه مشتری، به‌ویژه در صنعت خرده‌فروشی آنلاین، ارائه دهد (دهقانیان و سلطانی، ۱۴۰۳؛ طاوسی و همکاران، ۱۴۰۳). در نهایت، نتایج این تحقیق می‌تواند به کسب‌وکارهای فعال در زمینه رسانه‌های اجتماعی و فروش آنلاین کمک کند تا با استفاده از هوش مصنوعی و ابزارهای مرتبط، تجربه مشتری را بهبود بخشند و در راستای جلب رضایت و وفاداری مشتریان گام‌های مؤثری بردارند. به‌ویژه، این تحقیق به بررسی نحوه استفاده از داده‌های بزرگ در تحلیل رفتار مشتریان در بازار ایران پرداخته و مدل‌هایی را برای استفاده بهتر از این داده‌ها پیشنهاد خواهد داد (رحمانی و همکاران، ۱۴۰۲؛ رضایی‌زاده و عسگری، ۱۴۰۱). بنابراین، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیرهای میانجی چت ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت تحقیق در زمینه تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی به‌ویژه در صنعت خرده‌فروشی آنلاین، به دلیل رشد سریع استفاده از این فناوری‌ها در بازارهای جهانی و تأثیر آن‌ها بر رفتار مشتریان و نحوه تعامل آن‌ها با برندها و کسب‌وکارها، بسیار قابل توجه است. استفاده از هوش مصنوعی به‌ویژه در قالب ابزارهایی نظیر چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده به‌طور گسترده در صنایع مختلف از جمله خرده‌فروشی آنلاین و رسانه‌های اجتماعی در حال گسترش است و باعث تغییرات عمده‌ای در نحوه برقراری ارتباط بین برندها و مشتریان می‌شود (یلماز و کایا، ۱۴۰۲). بسیاری از فروشگاه‌های محلی در اراک نتوانسته‌اند از ظرفیت ابزارهای هوش مصنوعی برای تعامل مؤثر با مشتریان استفاده کنند. در نتیجه، مشتریان احساس بی‌تفاوتی و نارضایتی از خدمات دیجیتال را تجربه می‌کنند که این موضوع می‌تواند به کاهش تمایل به خرید اینترنتی و انتقال اعتماد به برندهای رقیب منجر شود.

در این راستا، بررسی تأثیر این فناوری‌ها بر تجربه مشتری و بهبود آن از جمله مهم‌ترین مسائلی است که نیاز به پژوهش‌های بیشتر دارد. ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که با افزایش رقابت در بازارهای آنلاین و رسانه‌های اجتماعی، کسب‌وکارها به‌طور فزاینده‌ای به دنبال راه‌هایی برای ارائه تجربیات بهتر و شخصی‌سازی شده به مشتریان خود هستند. در چنین شرایطی، چت‌بات‌ها می‌توانند پاسخگوی بخشی از این نارسایی‌ها باشند، اما هنوز در بسیاری از فروشگاه‌های اراک به‌درستی پیاده‌سازی نشده‌اند یا طراحی آن‌ها ضعیف است. این کمبود باعث شده که تجربه ارتباط مشتری با برند در فضای مجازی ناکارآمد باشد و تعامل دوسویه‌ای شکل نگیرد. به‌ویژه با توجه به آنکه مشتریان در رسانه‌های اجتماعی زمان زیادی را صرف تعامل با برندها و محصولات مختلف می‌کنند، ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند به‌طور چشمگیری تعاملات و تجربیات دیجیتال را بهبود

بخشند و منجر به جلب رضایت و وفاداری مشتریان شوند (ژانگ و لی، ۱۴۰۱). استفاده از چت‌بات‌ها در این فرآیند یکی از مؤثرترین روش‌ها برای ارائه خدمات مشتری به صورت سریع، شخصی‌سازی‌شده و ۲۴ ساعته است که به برندها این امکان را می‌دهد تا بدون نیاز به نیروی انسانی، خدمات پشتیبانی را به صورت خودکار و دقیق ارائه دهند (تان و او، ۱۴۰۰). در این تحقیق، به بررسی کاربردهای هوش مصنوعی در بهبود تجربه مشتری در فروشگاه‌های آنلاین در شهر اراک ایران پرداخته می‌شود. به‌ویژه در شهر اراک، اینفلوئنسرهای مجازی هنوز جایگاه روشنی در استراتژی‌های بازاریابی ندارند. در حالی که برندهای جهانی از این ابزار به طور گسترده بهره می‌برند، کسب و کارهای محلی کمتر توانسته‌اند محتوای جذاب، تعاملی و متناسب با سلیقه مشتریان خود تولید کنند. شهر اراک به عنوان یکی از مناطقی که در سال‌های اخیر شاهد تحولات سریع در زمینه استفاده از فناوری‌های دیجیتال و خرید آنلاین بوده است، به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. این منطقه با ویژگی‌های خاص فرهنگی و اقتصادی خود می‌تواند الگویی برای دیگر مناطق ایران و حتی کشورهای همسایه در زمینه استفاده از هوش مصنوعی در بازاریابی دیجیتال و بهبود تجربه مشتری باشد (وانگ و ژانگ، ۱۳۹۹). ضرورت این تحقیق همچنین از آنجا است که در حال حاضر، بسیاری از تحقیقات موجود عمدتاً به جنبه‌های تئوری و عمومی هوش مصنوعی در بازاریابی پرداخته‌اند و به طور خاص به مطالعه تأثیر این فناوری‌ها بر تجربه مشتری در بازار ایران پرداخته نشده است. به همین دلیل، این تحقیق می‌تواند نقشی کلیدی در پرکردن خلا موجود در این زمینه ایفا کند و راهکارهایی برای استفاده بهینه از فناوری‌های هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی و فروشگاه‌های آنلاین در ایران ارائه دهد (شارما و شیت، ۱۳۹۹). به طور خاص، این تحقیق با استفاده از داده‌های جمع‌آوری‌شده از فروشگاه‌های آنلاین در شهر اراک، به تحلیل رفتار مشتریان در مواجهه با فناوری‌های هوش مصنوعی خواهد پرداخت.

ضرورت تحقیق در زمینه تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی و خرده‌فروشی آنلاین، به‌ویژه با توجه به ویژگی‌های خاص بازار ایران، روز به روز بیشتر احساس می‌شود. استفاده از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند باعث بهبود تجربه مشتریان و ارتقای تعاملات برندها با آن‌ها شود. در حال حاضر، بسیاری از کسب و کارها در سطح جهانی از فناوری‌هایی نظیر چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده برای جذب بیشتر مشتریان و بهبود تجربه آن‌ها استفاده می‌کنند. با این حال، درک کاملی از نحوه اثرگذاری این فناوری‌ها بر رفتار مصرف‌کننده و میزان رضایت آن‌ها در بازار ایران وجود ندارد و تحقیق در این زمینه می‌تواند خلأهای موجود را پر کند (پاتل و شارما، ۲۰۲۲؛ تان و او، ۳، ۱۴۰۰). تحقیقات نشان داده‌اند که استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی، به‌ویژه در بخش‌های مختلف بازاریابی و خدمات مشتری، تأثیرات چشمگیری در بهبود تجربه مشتری و افزایش رضایت آن‌ها دارد. چت‌بات‌ها، که به طور خودکار و بدون نیاز به نیروی انسانی قادر به پاسخگویی به درخواست‌ها و نیازهای مشتریان هستند، یکی از ابزارهای محبوب در این زمینه هستند. این ابزارها نه تنها هزینه‌های خدمات مشتری را کاهش می‌دهند، بلکه زمان پاسخ‌دهی را نیز به طور قابل توجهی کاهش می‌دهند، که این امر به نوبه خود به افزایش رضایت مشتریان کمک می‌کند.

1 Zhang et al

2 Sharma et al

3 Tan et al

(وانگ و ژانگ، ۱، ۱۳۹۹). علاوه بر این، اینفلوئنسرهای مجازی که توسط هوش مصنوعی ساخته می‌شوند، می‌توانند تأثیرات زیادی بر رفتار خرید مشتریان داشته باشند. این اینفلوئنسرها قادر به تولید محتوای شخصی‌سازی شده و مطابق با سلیقه‌های خاص مشتریان هستند و این امر باعث ایجاد ارتباط احساسی و اعتماد بیشتر بین برند و مشتری می‌شود (جین و همکاران، ۲، ۲۰۲۰). واقعیت افزوده نیز به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین فناوری‌های موجود در این زمینه شناخته می‌شود که به مشتریان این امکان را می‌دهد که پیش از خرید، محصولات را در محیط واقعی خود مشاهده کنند. این امر می‌تواند تجربه خرید را برای مشتریان جذاب‌تر و راحت‌تر کند و موجب افزایش اعتماد آن‌ها به کیفیت محصولات شود (مک‌لین و ویلسون، ۳، ۲۰۱۹). با استفاده از این فناوری‌ها، کسب‌وکارها قادرند تعاملات واقعی‌تر و طبیعی‌تری با مشتریان برقرار کنند که منجر به بهبود تجربه خرید و افزایش وفاداری مشتریان می‌شود. در ایران، استفاده از این فناوری‌ها در رسانه‌های اجتماعی و فروشگاه‌های آنلاین هنوز در مراحل اولیه قرار دارد، و به همین دلیل تحقیق در این زمینه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌ویژه شهر اراک به‌عنوان یک نمونه از بازارهای نوظهور می‌تواند الگوی مناسبی برای بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در بازاریابی دیجیتال باشد. کمبود استفاده از واقعیت افزوده در فروشگاه‌های اراک باعث شده مشتریان نتوانند تجربه‌ای واقعی و ملموس از محصولات پیش از خرید داشته باشند. این موضوع به‌ویژه در فروش گوشی‌های هوشمند که نیاز به مقایسه، لمس و بررسی ظاهری دارد، ضعف بزرگی محسوب می‌شود و اعتماد مشتری را کاهش می‌دهد. در این تحقیق، به‌ویژه به بررسی نحوه پذیرش و استفاده از این فناوری‌ها در فروشگاه‌های آنلاین در این منطقه پرداخته می‌شود (یلماز و کایا، ۱۴۰۲). این تحقیق می‌تواند به کسب‌وکارها کمک کند تا با استفاده از این فناوری‌ها تجربه بهتری برای مشتریان خود ایجاد کرده و در نتیجه میزان وفاداری آن‌ها را افزایش دهند. تحقیق حاضر می‌تواند با بررسی دقیق مسائل یادشده در فروشگاه‌های محلی، خلأهای موجود را شناسایی کرده و راهکارهایی کاربردی برای بهبود تجربه مشتری ارائه دهد. این پژوهش نه تنها از لحاظ نظری اهمیت دارد، بلکه می‌تواند مستقیماً در تصمیم‌گیری‌های راهبردی فروشگاه‌های آنلاین اراک مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به مزایای استفاده از هوش مصنوعی در بهبود تجربه مشتری، این تحقیق می‌تواند به عنوان یک راهنمای عملی برای کسب‌وکارهای فعال در حوزه‌های خرده‌فروشی آنلاین و بازاریابی دیجیتال عمل کند. علاوه بر این، این تحقیق می‌تواند به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های استفاده از این فناوری‌ها در بازارهای محلی کمک کند و راهکارهایی برای استفاده بهینه از هوش مصنوعی در این زمینه ارائه دهد (سیلوا و کاستا، ۲۰۲۲؛ نوریان و بهرامی، ۱۴۰۳). همچنین، این تحقیق می‌تواند به توسعه مدل‌های کسب‌وکار نوین و بهبود استراتژی‌های بازاریابی در سطح ملی و حتی منطقه‌ای کمک کند.

1 Wang et al

2 Jin et al

3 McLean et al

4 Silva et al

۱-۴-۱- هدف اصلی

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی بر از طریق متغیر میانجی چتربات هاشهر اراک

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی اینفلوئنسرهای مجازی شهر اراک

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی واقعیت افزوده شهر اراک

۱-۴-۲- اهداف فرعی پژوهش:

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر چت ربات‌ها در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر اینفلوئنسرهای مجازی فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک

بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در در رسانه اجتماعی فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک

۱-۵-۵- فرضیه های پژوهش

۱-۵-۱- فرضیه اصلی:

هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی چت ربات‌ها شهر اراک ارتباط دارد.

هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی اینفلوئنسرهای مجازی شهر اراک ارتباط دارد.

هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی واقعیت افزوده شهر اراک ارتباط دارد.

۱-۵-۲- فرضیه های فرعی:

هوش مصنوعی بر چت ربات‌ها در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد

هوش مصنوعی بر اینفلوئنسرهای مجازی فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در در رسانه اجتماعی فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

۶-۱- قلمرو پژوهش

۱-۶-۱- قلمرو موضوعی

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیرهای میانجی چت ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده (مورد مطالعه: فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک) می‌پردازد.

۱-۶-۲- قلمرو مکانی

قلمرو مکانی تحقیق فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک می‌باشد

۱-۶-۳- قلمرو زمانی

قلمرو زمانی این پژوهش محدود به سال ۱۴۰۴ می‌باشد که فاز اول این تحقیق شامل مبانی نظری و پیشینه تحقیق بوده است و فاز دوم جمع‌آوری اطلاعات میدانی، پردازش و تجزیه و تحلیل آنها می‌باشد.

۱-۷- جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه مشتریان فروشگاه‌های آنلاین گوشی هوشمند در استان است که از رسانه‌های اجتماعی برای خرید استفاده می‌کنند. این مشتریان باید حداقل یک بار از فروشگاه‌های آنلاین خرید کرده و از فناوری‌های هوش مصنوعی مانند چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی یا واقعیت افزوده در فرآیند خرید خود بهره برده باشند. علاوه بر این، مدیران و کارشناسان فروشگاه‌های آنلاین گوشی هوشمند نیز به عنوان نمونه‌ای از افراد آگاه به فرایندهای اجرایی و چالش‌های استفاده از این فناوری‌ها انتخاب خواهند شد. به علت نامحدود بودن جامعه مورد پژوهش، جهت تعیین حداقل حجم نمونه لازم، از فرمول کوکران استفاده می‌شود. حجم نمونه نیز ۳۸۴ نفر می‌باشد، نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده انجام می‌شود.

۱-۸- روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف تحقیق حاضر «تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیرهای میانجی چت ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده (مورد مطالعه: فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک)» است، از نظر هدف، یک تحقیق کاربردی می‌باشد. زیرا نتایج این تحقیق برای حل مسائل اجرایی واقعی به کار می‌گیرد. تحقیق حاضر از نظر گردآوری داده‌ها و اطلاعات و روش تجزیه و تحلیل یک تحقیق توصیفی و غیرآزمایشی می‌باشد که سعی پژوهشگر بر این است تا به یک مسئله و پرسش واقعی که در عمل وجود دارد طی یک فرآیند

تحقیق پاسخ دهد و به توصیف کردن شرایط یا پدیده‌های موردبررسی بپردازد. پژوهش حاضر برحسب نحوه اجرا از نوع پیمایشی می‌باشد، زیرا داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه جمع‌آوری می‌شوند.

۹-۱- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور توصیف یافته‌ها، از جداول و نمودارهای فراوانی استفاده خواهد شد. ضمن این که به منظور توصیف بهتر داده‌ها از شاخص‌های مرکزی و همچنین شاخص‌های پراکندگی بهره گرفته خواهد شد. نرم‌افزار مورد استفاده در این بخش SPSS26 می‌باشد. به منظور بررسی برازش مدل مورد استفاده تحقیق نیز از آزمون مدل معادلات ساختاری و در محیط نرم افزار SmartPLS4 استفاده خواهد شد.

۲-۳- روش پژوهش

پایه هر علمی روش شناخت آن است و اعتبار و ارزش قوانین هر علمی به روش شناختی مبتنی است که در آن علم بکار می‌رود. تعاریف متعددی در مورد روش تحقیق وجود دارد ولی به‌طور کلی می‌توان گفت روش تحقیق، مجموعه‌ای از قواعد، ابزار و راه‌های معتبر و نظام‌یافته برای بررسی واقعیت‌ها، کشف مجهولات و دستیابی به راه‌حل مشکلات است (دلاور، ۱۳۹۵). با توجه به اینکه محقق در تحقیق حاضر به دنبال «بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیرهای میانجی چت ربات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده» است، بنابراین می‌بایستیک رابطه علت معلولی موردبررسی قرار گیرد لذا تحقیق از نوع علی-معلولی می‌باشد. همچنین چون محقق به بررسی وضعیت موجود می‌پردازد (آنچه هست) بنابراین از نوع توصیفی می‌باشد و چون محقق از ابزار پرسش‌نامه استفاده می‌نماید که در بین جامعه آماری توزیع و جمع‌آوری می‌شود، بنابراین تحقیق از نوع پیمایشی است و به علت اینکه تحقیق به‌صورت مطالعه موردی (تمامی مشتریان فروشگاه‌های آنلاین گوشی هوشمند در شهر اراک) انجام می‌شود و نتایج نیز قرار است در جامعه آماری کاربردی شده و مورد استفاده قرار گیرد، تحقیق حاضر از نوع کاربردی است.

۴-۲-۴- آماره‌های توصیفی

جدول ۴-۴- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
هوش مصنوعی	۳۸۴	۳/۱۵۹۱	۰/۷۸۱۷۹
چت‌بات‌ها	۳۸۴	۳/۱۱۹۱	۰/۷۸۸۰۱
اینفلوئنسرهای مجازی	۳۸۴	۳/۰۴۸۱	۰/۶۳۵۵۴
واقعیت افزوده	۳۸۴	۳/۱۸۲۹	۰/۷۹۵۱۰

تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی	۳۸۴	۳/۰۱۱۳	۰/۶۷۲۲۷

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که واقعیت افزوده با ارزش (۳/۱۵) دارای بیشترین میانگین و انحراف معیار (۰/۷۹) و تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی با ۳/۰۱ کمترین میانگین و انحراف معیار (۰/۶۷) است. بیشترین مقدار برای پاسخ دهندگان پنج و کمترین میزان پاسخ یک است.

۴-۳- آمار استنباطی

تکنیک‌های آماری که در هر تحقیقی به کار می‌رود بر اساس ضرورت تحقیق و در جهت اثبات یا رد فرضیه‌های تحقیق می‌باشد. در این بخش با توجه به نرمال بودن یا غیرعادی بودن توزیع داده‌ها از تکنیک‌های آماری مربوطه استفاده می‌شود. برای بررسی توزیع داده‌ها از نظر نرمال بودن یا غیرعادی بودن از آزمون شاپیرو ویلک استفاده می‌شود و سپس از تکنیک آماری ضریب همبستگی و معادلات ساختاری برای آزمون فرضیه‌های تحقیق استفاده می‌شود.

۱-۴-۳- بررسی نرمال بودن متغیرها (تست شاپیرو ویلک)

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و انتخاب نوع آزمون‌های مربوطه، ابتدا باید نرمال بودن متغیرها را بررسی کنیم. زیرا در صورت نرمال بودن متغیرها، مجاز به استفاده از آزمون‌های پارامتریک و ناپارامتریک خواهیم بود. اما اگر متغیرها نرمال نباشند، فقط مجاز به استفاده از آزمون‌های ناپارامتریک خواهیم بود. بنابراین نرمال بودن متغیرهای تحقیق را با کمک آزمون شاپیرو-ویلک بررسی می‌کنیم. بر اساس این آزمون دو فرض وجود دارد:

فرض صفر: متغیر مربوطه دارای توزیع نرمال است.

فرض یک: متغیر مربوطه دارای توزیع نرمال نیست.

جدول ۴-۵ آزمون توزیع داده‌ها

نتیجه	کلموگروف-اسمیرنوف		شاپیرو ویلک		متغیرها
	معناداری	مقدار آماره	معناداری	مقدار آماره	
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۱۱۰	۰۰/۰	۰/۹۷۹	هوش مصنوعی
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۱۹۸	۰/۰۰	۰/۸۷۱	چت‌بات‌ها
غیر نرمال	۰/۰۰۹	۰/۰۷۱	۰/۰۱۸	۰/۹۸۱	اینفلوئنسرهای مجازی

واقعیت افزوده	۰/۹۷۴	۰/۰۱۳	۰/۰۹۵	۰/۰۰۵	غیر نرمال
تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی	۰/۹۸۲	۰/۰۱۲	۰/۰۹۰	۰/۰۱۱	غیر نرمال

همانطور که یافته‌های جدول ۴-۵ نشان می‌دهد، مقدار سطح معنی داری آزمون شاپیرو-ویلک و کولموگروف-اسمیرنوف برای تمامی متغیرهای تحقیق کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین فرض صفر رد می‌شود و یا به عبارتی توزیع متغیرهای تحقیق غیرعادی است.

۲-۳-۴- روش مدلسازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS)

روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) در سه بخش اصلی ارزیابی مدل خارجی (بررسی رابطه بین سؤال و متغیر)، مدل داخلی (بررسی رابطه بین متغیرها) و مدل انجام می‌شود.

۱-۲-۳-۴- برازش متغیرهای اصلی تحقیق

مدل خارجی یا مدل اندازه‌گیری با سه آزمون مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

۱- بررسی پایایی با استفاده از (آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی)

۲- بررسی روایی با استفاده از (روایی همگرا و واگرا)

۳- بررسی قابلیت اطمینان با استفاده از (آزمایش بارهای عاملی)

الف) آلفای کرونباخ و پایایی مرکب

معمولاً اولین و مهمترین ویژگی که در مدل‌های اندازه‌گیری بررسی می‌شود قابلیت اطمینان است. برای بررسی قابلیت اطمینان از دو نشانگر استفاده می‌شود. آلفای کرونباخ یک شاخص کلاسیک برای قابلیت اطمینان است. مقدار قابل قبول ضریب آلفای کرونباخ بر اساس نظرات محققین مختلف متفاوت گزارش شده است. برخی از محققین دارای ضریب آلفای بالاتر از ۰/۶ و برخی دیگر دارای ضریب آلفای بیشتر از ۰/۷ به عنوان ضریب آلفای قابل بیان کرده‌اند. شاخص پایایی ترکیبی توسط Verts و همکاران بیان شد. (۱۹۷۴). در این آزمون پایایی سازه‌ها نه به صورت مطلق، بلکه با توجه به همبستگی سازه‌ها با یکدیگر بررسی خواهد شد. برای پایایی ترکیبی، مقدار بیشتر از ۰/۷ نشان دهنده پایایی و مقدار کمتر از ۰/۶ نشان دهنده عدم وجود پایایی است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۱). جدول (۴-۶) مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی را نشان می‌دهد.

جدول ۴-۶ نتایج آزمون الفای کرونباخ و پایایی مرکب

متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب

اینفلوئنسرهای مجازی	۰/۸۳	۰/۸۸
تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی	۰/۷۶	۰/۸۳
هوش مصنوعی	۰/۹۰	۰/۹۲
واقعیت افزوده	۰/۸۴	۰/۸۸
چت‌بات‌ها	۰/۸۳	۰/۸۸

نتایج آزمون آلفای کرونباخ و پایایی مرکب نشان داد که مقادیر به دست آمده برای همه متغیرها بیشتر از ۰/۷ است، بنابراین می‌توان گفت که مدل از پایایی خوبی برخوردار است.

۲-۲-۳-۴-برآزش کلی مدل معادلات ساختاری

برای بررسی تناسب کلی مدل، از ۳ تست Q^2 ، R^2 و GOF استفاده شد. که در زیر به ترتیب ارائه می‌شوند:

الف) Q^2

شاخص Q^2 یک معیار ارزیابی برای ارتباط پیش بینی اعتبار متقابل مدل مسیر PLS را نشان می‌دهد. این معیار به عنوان شاخص استون و گایزر (۱۹۷۵) شناخته می‌شود. شاخص Q^2 توسط استون و گایزر (۱۹۷۵) معرفی شد و قدرت پیش بینی مدل را در متغیرهای وابسته تعیین می‌کند. این شاخص به دنبال سنجش توانایی پیش بینی مدل PLS است و به صورت جدولی با نماد Q^2 در تست چشم بند نرم افزار Smart PLS ارائه شده است. در آزمون کیفیت مدل سازه‌ای یا شاخص افزونگی، مقادیر بالای صفر نشان دهنده توانایی بهینه مدل سازه در پیش بینی است و مقادیر ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ نشان دهنده پیش بینی ضعیف، متوسط و قوی مدل ساختاری است. به ترتیب مقادیر به دست آمده از این شاخص نشان می‌دهد که برای متغیرهای این مدل، مقدار این شاخص مطلوب و قوی بوده است.

جدول ۴-۱۰ شاخص‌های اکتار و ایمتقاطع

متغیر	Q^2
اینفلوئنسرهای مجازی	۴۴/۰

۱۸/۰	تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی
۰/۴۴	واقعیت افزوده
۴۳/۰	چت باتها
۰/۳۷	میانگین

نتایج این آزمون در جدول (۴-۱۰) نشان می‌دهد که شاخص افزونگی برای مدل تحقیق برابر با (۰/۳۷) است که نشان دهنده کیفیت مطلوب مدل است.

ب) شاخص R2

دومین معیار برای بررسی مدل ساختاری، ضرایب R2 مربوط به متغیرهای درونزا (وابسته) پنهان مدل است. این نشان دهنده تأثیر یک متغیر برونزا بر یک متغیر درونزا است و از سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ به عنوان مقادیر معیار استفاده می‌شود. برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی در نظر گرفته می‌شود. هرچه R2 ساختارهای درونزا یک مدل بیشتر باشد، برازش مدل بهتر است. هنسler و همکاران (۲۰۰۹) معتقدند که در یک مدل، اگر یک سازه درونزا تحت تأثیر یک یا دو سازه برونزا قرار گیرد. مقدار R2 از ۰/۳۳ به بالا قدرت رابطه بین آن سازه و سازه‌های درونزا را نشان می‌دهد. وجود متغیرهای مستقل بیشتر R2 را افزایش می‌دهد. بنابراین، هر چه تعداد متغیرهای مستقل در توضیح یک متغیر وابسته بیشتر باشد، مقدار R2 بیشتر برای برازش مدل مورد نیاز است.

جدول ۴-۱۱ شاخص R2

متغیر	R ²
اینفلوئنسرهای مجازی	۰/۷۷
تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی	۰/۴۶
واقعیت افزوده	۰/۷۷
چت باتها	۰/۷۷
میانگین	۰/۶۲

شاخص دیگری که برای برازش توسط تن هاوس و همکاران (۲۰۰۵) معرفی شده است، ملاک کلی برازش (GOF) است که با محاسبه میانگین هندسی میانگین اشتراک و R^2 به صورت زیر محاسبه می شود.

این شاخص نیز همانند شاخص های برازش مدل لیزرل عمل می کند و بین صفر تا یک قرار دارد و مقادیر نزدیک به یک نشانگر کیفیت مناسب مدل هستند. البته باید توجه داشت این شاخص همانند شاخص های مبتنی بر خی دو در مدل های لیزرل به بررسی میزان برازش مدل نظری با داده های گردآوری شده نمی پردازد. بلکه توانایی پیش بینی کلی مدل را مورد بررسی قرار می دهد و اینکه آیا مدل آزمون شده در پیش بینی متغیرهای مکنون درونزا موفق بوده است یا نه؟

جدول ۴-۱۲- مقدار Cummulality و R2 متغیرهای تحقیق

متغیر	Cummunality	R2
اینفلوئنسرهای مجازی	۰/۶۰	۰/۷۷
تجربه مشتری در رسانه های اجتماعی	۰/۵۰	۰/۴۶
واقعیت افزوده	۰/۵۷	۰/۷۷
چت باتها	۰/۶۱	۰/۷۷
میانگین	۰/۵۶	۰/۶۵

مقدار GOF برای مدل پژوهش مطابق با جدول ۴-۱۳، مقدار ۰/۵۸ محاسبه به دست آمد که نشان از توان خوب مدل در پیش بینی متغیر مکنون درونزای مدل دارد.

۳. نتایج

۵-۳- یافته های پژوهش

۵-۳-۱- یافته ها و نتایج حاصل از آمار توصیفی پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی برای بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان ارائه شده است. این آمارها به تفکیک متغیرهای مختلف جمعیتی شامل جنسیت، سن، سطح تحصیلات و شغل در اختیار قرار می‌گیرند تا به پژوهشگر کمک کنند تصویر جامع‌تری از نمونه آماری به‌دست آورده و در تحلیل‌های بعدی استفاده نماید.

۵-۳-۱- یافته‌ها و نتایج حاصل از آمار توصیفی پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی ارائه می‌گردد. هدف از این تحلیل‌ها، شناخت بهتر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان پرسشنامه است؛ به گونه‌ای که بتوان تصویری کلی اما دقیق از جامعه نمونه به‌دست آورد. اطلاعات جمعیت‌شناختی در چهار بُعد اصلی شامل جنسیت، گروه سنی، سطح تحصیلات و وضعیت شغلی بررسی شده است. همچنین آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش شامل هوش مصنوعی، چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی، واقعیت افزوده و تجربه مشتری نیز به تفصیل گزارش شده است.

۶. نتیجه‌گیری از تحلیل توصیفی

یافته‌های آمار توصیفی پژوهش، تصویری چندبُعدی و متنوع از جامعه نمونه را ترسیم می‌کند. حضور متعادل جنسیتی، تنوع سنی، سطح تحصیلات بالا و پراکندگی مناسب شغلی، از جمله ویژگی‌هایی است که بر کیفیت داده‌ها و اعتبار نتایج پژوهش می‌افزاید. این اطلاعات نه تنها برای درک بهتر وضعیت نمونه آماری اهمیت دارد، بلکه در تحلیل‌های استنباطی آتی نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند.

۵-۳-۲- یافته‌ها و نتایج آزمون فرضیه‌های مدل پژوهش

فرضیه اصلی اول: هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی چت‌بات‌ها شهر اراک ارتباط دارد.

طبق نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل سوبل، برای بررسی نقش میانجی چت‌بات‌ها در تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی، مقدار Z -Value معادل ۵.۷۱ به‌دست آمد. این مقدار Z به‌طور معناداری خارج از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ قرار دارد که نشان‌دهنده معنادار بودن این رابطه است. همچنین، سطح معنی‌داری ۰.۰۰۱ نیز نشان می‌دهد که این تأثیر از لحاظ آماری معنادار بوده و نمی‌تواند ناشی از تصادف باشد. به‌طور خاص، آزمون سوبل نشان داد که چت‌بات‌ها نقش میانجی معناداری در رابطه بین هوش مصنوعی و بهبود تجربه مشتری دارند. در این فرضیه، به بررسی نقش میانجی چت‌بات‌ها در تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی فروشگاه‌های گوشتی هوشمند شهر اراک پرداخته شده است. نتایج تحلیل سوبل نشان‌دهنده این است که چت‌بات‌ها به‌عنوان یک ابزار کلیدی در بهبود تجربه مشتری در فضای دیجیتال، اثر معناداری بر این رابطه دارند. حال برای توضیح دقیق‌تر اینکه چرا این فرضیه تایید شده است، به بررسی برخی از نظریه‌ها و تحقیقات مرتبط

می‌پردازیم. چت‌بات‌ها به‌طور عمده از فناوری هوش مصنوعی برای برقراری ارتباط با مشتریان استفاده می‌کنند. این ابزارها با پردازش زبان طبیعی و استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین می‌توانند پاسخ‌های سریع و شخصی‌سازی‌شده به سوالات مشتریان بدهند. در بسیاری از تحقیقات پیشین، نقش چت‌بات‌ها در بهبود تجربه مشتری در فضای آنلاین مورد تأکید قرار گرفته است. به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی، جایی که تعاملات سریع و مؤثر با مشتریان اهمیت زیادی دارد، چت‌بات‌ها می‌توانند به‌طور چشمگیری کیفیت تعاملات را ارتقا دهند و رضایت مشتری را افزایش دهند. یکی از نظریه‌های بنیادین که می‌تواند تأثیر چت‌بات‌ها در این رابطه را تبیین کند، نظریه تعاملات مشتری در فضای دیجیتال است. طبق این نظریه، چت‌بات‌ها به‌عنوان ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی قادر به انجام ارتباطات مؤثر و سریع با مشتریان هستند و می‌توانند تجربه مشتری را بهبود بخشند (برایسون و همکاران، ۲۰۱۷). چت‌بات‌ها با استفاده از پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشین، می‌توانند اطلاعات مورد نیاز مشتریان را به‌صورت سریع و دقیق فراهم کرده و به این ترتیب تجربه‌ای شخصی‌سازی‌شده ایجاد کنند. همچنین، طبق مدل پذیرش فناوری (TAM) که توسط دیویس (۱۹۸۹) معرفی شد، استفاده از فناوری‌های نوین به‌شکل گسترده به دلیل ادراکات مصرف‌کنندگان از مفید بودن و سادگی استفاده از این فناوری‌ها بستگی دارد. این مدل می‌گوید که چت‌بات‌ها، زمانی که از هوش مصنوعی بهره می‌برند، برای مشتریان مفیدتر و کاربرپسندتر می‌شوند. در تحقیق حاضر، مشاهده شده که هوش مصنوعی باعث شده تا چت‌بات‌ها پاسخ‌های سریع‌تر، دقیق‌تر و شخصی‌سازی‌شده‌تر ارائه دهند، که این امر می‌تواند به‌طور معناداری تجربه مشتری را بهبود بخشد. نظریه دیگری که در اینجا قابل استناد است، نظریه تجربه مشتری دیجیتال است که توسط فولر و همکاران (۲۰۱۷) مطرح شده است. طبق این نظریه، استفاده از ابزارهایی مانند چت‌بات‌ها می‌تواند تجربه مشتری را از طریق ارائه خدمات سریع و مؤثر بهبود بخشد. این تحقیق نیز نشان می‌دهد که چت‌بات‌ها، به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی و فروشگاه‌های آنلاین، با استفاده از هوش مصنوعی قادر به ارائه پاسخ‌های سریع و شخصی‌سازی‌شده به مشتریان هستند که منجر به ارتقای تجربه مشتری می‌شود. در این راستا، همچنین باید به نقش هوش مصنوعی در بهبود تعاملات مشتری اشاره کنیم. بر اساس نتایج تحقیق سوبل و آماره Z به‌دست آمده، این تأثیر معنادار و مثبت به‌ویژه در مورد چت‌بات‌ها که یک ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی هستند، به اثبات رسیده است. این نتایج با پیش‌بینی‌های نظریه‌های مرتبط با تعاملات مشتری در فضای دیجیتال و تجربه مشتری از طریق هوش مصنوعی هم‌راستا است. نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق حاجی کریمی و همکاران (۱۴۰۲) و موسای و همکاران (۲۰۲۳) هم‌راستا است که به تأثیر مثبت چت‌بات‌ها در بهبود تجربه مشتری و تسهیل تعاملات دیجیتال اشاره کرده‌اند.

فرضیه اصلی دوم: هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی اینفلوئنسرهای مجازیشهر اراک ارتباط دارد.

برای بررسی فرضیه اصلی دوم، ابتدا باید تأثیر اینفلوئنسرهای مجازی را در نقش میانجی در تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی بررسی کنیم. این فرضیه در تلاش است تا نشان دهد که اینفلوئنسرهای مجازی می‌توانند در تقویت رابطه بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی ایفا کنند. در این راستا، با استفاده از آزمون سوبل نقش میانجی اینفلوئنسرهای مجازی در این فرآیند بررسی شد. در ابتدا، برای آزمون فرضیه ششم از مدل آزمون سوبل استفاده شد که یک ابزار آماری پرکاربرد برای بررسی تأثیرات غیرمستقیم است. در این مدل، از رابطه بین متغیر مستقل (هوش مصنوعی) و متغیر وابسته (تجربه مشتری) از طریق متغیر میانجی (اینفلوئنسرهای مجازی) استفاده می‌شود. مقدار Z-Value در این تحلیل برابر با ۷.۴۸ محاسبه شد که نشان‌دهنده تأثیر معنادار و مثبت اینفلوئنسرهای مجازی در تقویت رابطه بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری است. مقدار Z-Value به‌طور معناداری از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ خارج است که نشان‌دهنده وجود یک رابطه قوی و معنادار میان متغیرها است.

فرضیه اصلی سوم: هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه اجتماعی از طریق متغیر میانجی واقعیت افزوده شهر اراک ارتباط دارد.

برای بررسی فرضیه اصلی سوم ابتدا باید تأثیر واقعیت افزوده را در نقش میانجی در تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی بررسی کنیم. این فرضیه در تلاش است تا نشان دهد که واقعیت افزوده می‌تواند در تقویت رابطه بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی ایفا کند. در این راستا، با استفاده از آزمون سوبل نقش میانجی واقعیت افزوده در این فرآیند بررسی شد. در ابتدا، برای آزمون فرضیه اصلی سوم از مدل آزمون سوبل استفاده شد که یک ابزار آماری پرکاربرد برای بررسی تأثیرات غیرمستقیم است. در این مدل، از رابطه بین متغیر مستقل (هوش مصنوعی) و متغیر وابسته (تجربه مشتری) از طریق متغیر میانجی (واقعیت افزوده) استفاده می‌شود. مقدار Z-Value در این تحلیل برابر با ۶.۰۱ محاسبه شد که نشان‌دهنده تأثیر معنادار و مثبت واقعیت افزوده در تقویت رابطه بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری است. مقدار Z-Value به‌طور معناداری از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ خارج است که نشان‌دهنده وجود یک رابطه قوی و معنادار میان متغیرها است. در این تحلیل، از آزمون سوبل برای بررسی نقش میانجی استفاده شد و نتیجه به‌طور واضح نشان داد که واقعیت افزوده قادر است در فرآیند تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی به‌طور قابل‌توجهی اثرگذار باشد. با توجه به مقدار Z-Value که به‌طور واضح نشان‌دهنده تأثیر معنادار واقعیت افزوده در این فرآیند است، می‌توان فرضیه اصلی سوم را تأیید شده دانست.

نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی در زمینه تأثیر واقعیت افزوده و هوش مصنوعی بر تجربه مشتری وجود دارد. به‌ویژه در دنیای دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی، واقعیت افزوده نقش مهمی در شکل‌دهی به تجربه مشتری و تعاملات آنلاین ایفا می‌کند. واقعیت افزوده به‌عنوان یک ابزار پیشرفته، این امکان را برای مشتریان فراهم می‌آورد که محصولات و خدمات را در دنیای واقعی خود تجربه کنند. این فرآیند به‌ویژه در فروشگاه‌های آنلاین گوشی‌های هوشمند به‌طور چشمگیری به بهبود تجربه خرید کمک می‌کند، زیرا مشتریان قادرند ویژگی‌های محصولات را به‌طور دقیق‌تری مشاهده کرده و تصمیم بهتری بگیرند. هوش مصنوعی به‌ویژه در زمینه تحلیل داده‌ها و شبیه‌سازی تعاملات مشتری به کمک واقعیت افزوده می‌آید. با استفاده از هوش مصنوعی، فروشگاه‌ها می‌توانند تجربه‌های خرید شخصی‌سازی‌شده‌ای را برای مشتریان فراهم کنند. این شخصی‌سازی می‌تواند شامل پیشنهادات ویژه، اطلاعات دقیق‌تر در مورد محصولات و خدمات، و پاسخگویی سریع به نیازهای مشتریان باشد. زمانی که این امکانات با فناوری واقعیت افزوده ترکیب می‌شوند، مشتریان تجربه‌ای بسیار غنی‌تر و جذاب‌تر از خرید آنلاین خواهند داشت که در نهایت به بهبود تجربه کلی مشتری منجر می‌شود. نظریه‌های بازاریابی دیجیتال و تجربه مشتری می‌توانند به‌طور مؤثری این نتایج را تبیین کنند. طبق نظریه تجربه مشتری دیجیتال که توسط فولر و همکاران (۲۰۱۷) مطرح شده است، استفاده از ابزارهایی مانند واقعیت افزوده می‌تواند تجربه مشتری را به‌طور چشمگیری بهبود بخشد. این ابزارها با ارائه خدمات سریع و دقیق به مشتریان و فراهم کردن تجربه‌ای شخصی‌سازی‌شده، به‌طور مستقیم به بهبود تجربه خرید کمک می‌کنند. این امر به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی و فروشگاه‌های آنلاین گوشی‌های هوشمند بیشتر مشاهده می‌شود. علاوه بر این، استفاده از واقعیت افزوده در کنار هوش مصنوعی می‌تواند به‌طور چشمگیری تعاملات مشتری را بهبود بخشد. طبق نظریه تعاملات دیجیتال و وفاداری مشتری، هرچه تعاملات با مشتری بیشتر و شخصی‌تر باشد، احتمال جلب وفاداری مشتری افزایش می‌یابد. واقعیت افزوده با کمک هوش مصنوعی قادر است تجربه خرید سریع‌تر، دقیق‌تر و به‌صورت شخصی‌سازی‌شده را برای مشتریان فراهم آورد. این امر موجب تقویت وفاداری مشتری و افزایش رضایت از برند می‌شود. نظریه پذیرش فناوری (TAM) نیز به‌ویژه در این زمینه اهمیت دارد. طبق این نظریه، پذیرش فناوری‌های نوین بستگی به میزان مفید بودن و سادگی استفاده از آن فناوری‌ها دارد. واقعیت افزوده که از هوش مصنوعی بهره می‌برد، قادر است خدمات سریع‌تر و دقیق‌تر ارائه دهد که موجب افزایش تمایل

مشتریان به استفاده از این فناوری‌ها و تعامل با برندها می‌شود. نتایج این تحقیق با نتایج پژوهش‌های سادیکو و همکاران (۲۰۲۱)، مکین و ویلسون (۲۰۱۹) و موسای و همکاران (۲۰۲۳) هم‌راستا است.

فرضیه فرعی اول: هوش مصنوعی بر چت‌ربات‌ها در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

طبق نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل معادلات ساختاری، برای بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر چت‌بات‌ها، ضریب مسیر برابر با ۰.۸۸ و مقدار t معادل ۶۵.۰۲ بوده است. این مقدار t به‌طور معناداری خارج از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ قرار دارد، که نشان‌دهنده معنادار بودن این رابطه است. همچنین، سطح معنی‌داری ۰.۰۰۱ نیز نشان می‌دهد که این تأثیر از لحاظ آماری معنادار بوده و نمی‌تواند ناشی از تصادف باشد. این نتایج، تأثیر مثبت و معنادار هوش مصنوعی بر چت‌بات‌ها را تأیید می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که ضریب مسیر برابر با ۰.۸۸ بیانگر تأثیر قوی و مثبت هوش مصنوعی بر چت‌بات‌ها است. این ضریب مسیر نشان می‌دهد که هر چه میزان استفاده از هوش مصنوعی در فروشگاه‌های گوشی هوشمند بیشتر باشد، به همان اندازه چت‌بات‌ها کارایی بیشتری خواهند داشت. علاوه بر این، مقدار t معادل ۶۵.۰۲ که خارج از محدوده پذیرش خطای آماری (بین منفی ۱.۹۶ و مثبت ۱.۹۶) قرار دارد، نشان‌دهنده وجود رابطه‌ای معنادار است. این مقدار بالا از t تأکید بر این دارد که تأثیر هوش مصنوعی بر چت‌بات‌ها از لحاظ آماری قوی و معتبر است.

در زمینه نظری، می‌توان از نظریه‌های مختلف در خصوص چت‌بات‌ها و هوش مصنوعی برای تبیین این یافته‌ها استفاده کرد. طبق نظریه تعاملات مشتری در فضای دیجیتال که توسط برایسون و همکاران (۲۰۱۷) مطرح شده است، چت‌بات‌ها به‌عنوان ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی قادر به انجام ارتباطات مؤثر و سریع با مشتریان هستند. چت‌بات‌ها با پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشینی می‌توانند پاسخ‌های سریع و شخصی‌سازی شده به سوالات مشتریان ارائه دهند، که این امر باعث بهبود تعاملات مشتری و افزایش رضایت آن‌ها می‌شود. این موضوع در تحقیق حاضر نیز مشاهده شد که هوش مصنوعی باعث بهبود عملکرد چت‌بات‌ها و تسهیل فرآیند تعاملات در فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک شده است. علاوه بر این، طبق مدل پذیرش فناوری (TAM) که توسط دیویس (۱۹۸۹) ارائه شد، اثربخشی و قابلیت استفاده فناوری‌های جدید مانند چت‌بات‌ها به شدت تحت تأثیر ادراکات مصرف‌کنندگان از مفید بودن و سادگی استفاده از این فناوری‌ها قرار دارد. در این تحقیق، هوش مصنوعی باعث شده تا چت‌بات‌ها کاربرپسندتر و مؤثرتر در ارتباط با مشتریان عمل کنند، که این مسئله می‌تواند به عنوان تأییدی بر مدل پذیرش فناوری باشد. چت‌بات‌ها با کمک هوش مصنوعی، پاسخ‌ها را سریع‌تر و دقیق‌تر ارائه می‌دهند، که باعث می‌شود مشتریان احساس کنند این فناوری برای آن‌ها مفیدتر است. نظریه تجربه مشتری دیجیتال نیز بر اهمیت بهبود تعاملات و ارتباطات از طریق فناوری‌های نوین تأکید دارد. این نظریه بیان می‌کند که ابزارهایی مانند چت‌بات‌ها می‌توانند از طریق ارائه خدمات سریع، مؤثر و شخصی‌سازی شده، تجربه مشتری را بهبود بخشند (فولر و همکاران، ۲۰۱۷). نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهند که چت‌بات‌ها، به ویژه در بستر رسانه‌های اجتماعی و فروشگاه‌های آنلاین، به‌واسطه هوش مصنوعی، قادر به ارائه پاسخ‌های سریع و شخصی‌سازی شده بوده‌اند که منجر به ارتقای تجربه مشتری می‌شود.

فرضیه فرعی دوم: هوش مصنوعی بر اینفلوئنسرهای مجازی فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

طبق نتایج به دست آمده از تحلیل معادلات ساختاری، برای بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر اینفلوئنسرهای مجازی، ضریب مسیر برابر با ۰.۸۸ و مقدار t معادل ۷۳.۱۹ بوده است. این مقدار t به طور معناداری خارج از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ قرار دارد، که نشان دهنده معنادار بودن این رابطه است. همچنین، سطح معنی داری ۰.۰۰۱ نیز نشان می دهد که این تأثیر از لحاظ آماری معنادار بوده و نمی تواند ناشی از تصادف باشد. این نتایج، تأثیر مثبت و معنادار هوش مصفا توجه به نتایج تحلیل معادلات ساختاری برای فرضیه سوم، تأثیر هوش مصنوعی بر اینفلوئنسرهای مجازی در فروشگاه های گوشتی هوشمند شهر اراک مثبت و معنادار بود. مقدار ضریب مسیر برابر با ۰.۸۸ و مقدار t معادل ۱۹.۷۳ نشان می دهد که این رابطه به طور قابل توجهی مثبت است و تأثیر قابل توجهی از هوش مصنوعی بر عملکرد اینفلوئنسرهای مجازی در تعامل با مشتریان دارد. این نتایج حاکی از این است که استفاده از هوش مصنوعی در رسانه های اجتماعی و به ویژه در بهبود عملکرد اینفلوئنسرهای مجازی می تواند باعث ارتقای تجربه مشتری و تعاملات مؤثرتر با مشتریان گردد.

فرضیه فرعی سوم: هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده فروشگاه های گوشتی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

طبق نتایج به دست آمده از تحلیل معادلات ساختاری، برای بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده، ضریب مسیر برابر با ۰.۸۷ و مقدار t معادل ۶۸.۹۲ بوده است. این مقدار t به طور معناداری خارج از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ قرار دارد، که نشان دهنده معنادار بودن این رابطه است. همچنین، سطح معنی داری ۰.۰۰۱ نیز نشان می دهد که این تأثیر از لحاظ آماری معنادار بوده و نمی تواند ناشی از تصادف باشد. این نتایج، تأثیر مثبت و معنادار هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده را تأیید می کند. نتایج به دست آمده نشان می دهند که ضریب مسیر برابر با ۰.۸۷ بیانگر تأثیر مثبت و معنادار هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده است. این ضریب مسیر نشان می دهد که هر چه میزان استفاده از هوش مصنوعی در فروشگاه های گوشتی هوشمند بیشتر باشد، به همان اندازه فناوری واقعیت افزوده در این فروشگاه ها بهبود خواهد یافت. علاوه بر این، مقدار t معادل ۹۲.۶۸ که خارج از محدوده پذیرش خطای آماری (بین منفی ۱.۹۶ و مثبت ۱.۹۶) قرار دارد، نشان دهنده وجود رابطه ای معنادار است. این مقدار بالای t تأکید بر این دارد که تأثیر هوش مصنوعی بر واقعیت افزوده از لحاظ آماری قوی و معتبر است.

فرضیه فرعی چهارم: هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در در رسانه اجتماعی فروشگاه های گوشتی هوشمند شهر اراک ارتباط دارد.

طبق نتایج به دست آمده از تحلیل معادلات ساختاری، برای بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه های اجتماعی، ضریب مسیر برابر با ۰.۸۶ و مقدار t معادل ۶۸.۲۲ بوده است. این مقدار t به طور معناداری خارج از محدوده منفی ۱.۹۶ تا مثبت ۱.۹۶ قرار دارد، که نشان دهنده معنادار بودن این رابطه است. همچنین، سطح معنی داری ۰.۰۰۱ نیز نشان می دهد که این تأثیر از لحاظ آماری معنادار بوده و نمی تواند ناشی از تصادف باشد. این نتایج، تأثیر مثبت و معنادار هوش مصنوعی بر تجربه مشتری را تأیید می کند. نتایج به دست آمده نشان می دهند که ضریب مسیر برابر با ۰.۸۶ بیانگر تأثیر قوی و مثبت هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در رسانه های اجتماعی است. این ضریب مسیر نشان می دهد که هر چه میزان استفاده از هوش مصنوعی در رسانه های اجتماعی بیشتر باشد، به همان اندازه تجربه مشتری در این فضا بهبود خواهد یافت. علاوه بر این، مقدار t معادل ۶۸.۲۲ که خارج از محدوده پذیرش خطای آماری (بین منفی ۱.۹۶ و مثبت ۱.۹۶) قرار دارد، نشان دهنده وجود رابطه ای معنادار است. این مقدار بالای t تأکید بر این دارد که تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در رسانه های اجتماعی از لحاظ آماری قوی و بدون تردید است.

در راستای تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی، می‌توان از نظریه‌های مختلف در زمینه رفتار مصرف‌کننده و تجربه مشتری برای تبیین این یافته‌ها استفاده کرد. یکی از نظریه‌های بنیادین در این زمینه، نظریه تجربه مشتری است که توسط مک‌کی و همکاران (۲۰۱۸) ارائه شده است. طبق این نظریه، تجربه مشتری تحت تأثیر ترکیبی از عوامل دیجیتال قرار دارد که هوش مصنوعی یکی از آنهاست. هوش مصنوعی می‌تواند تجربه خرید را با ارائه خدمات شخصی‌سازی شده، تعاملات سریع و بهینه‌شده، و پیش‌بینی نیازهای مشتری، بهبود بخشد. در این تحقیق، استفاده از هوش مصنوعی باعث شده تا تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی به‌طور محسوسی بهتر شود، که نشان‌دهنده تطابق با این نظریه است. نظریه رضایت مشتری نیز در این زمینه قابل استناد است. پارسورامان و همکاران (۱۹۸۸) در مدل SERVQUAL خود بیان می‌کنند که کیفیت خدمات و تعاملات برند با مشتریان نقش کلیدی در ایجاد تجربه مثبت و رضایت مشتری دارد. استفاده از هوش مصنوعی به‌ویژه در قالب چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و تحلیل داده‌ها می‌تواند خدمات را به‌صورت سریع‌تر، دقیق‌تر و شخصی‌تر به مشتریان ارائه دهد. این ویژگی‌ها می‌توانند رضایت مشتریان را افزایش دهند، که در نتایج این تحقیق نیز مشهود است. به‌عنوان مثال، چت‌بات‌ها با پاسخگویی آنی به سوالات مشتریان و اینفلوئنسرهای مجازی با تعاملات انسانی‌تر و شبیه‌سازی شده، می‌توانند تجربه مثبت و رضایت مشتریان را تقویت کنند. همچنین، نظریه رفتار مصرف‌کننده از کوتلر (۲۰۰۰) به این موضوع اشاره دارد که رفتار خرید مشتری تحت تأثیر عوامل متعدد قرار دارد و این عوامل می‌توانند شامل احساسات، نیازها و اطلاعات فراهم‌شده از برندها باشند. هوش مصنوعی می‌تواند این اطلاعات را در زمان واقعی جمع‌آوری کرده و بر اساس آن، تجربه‌ای شخصی‌سازی شده برای هر مشتری ایجاد کند. در این تحقیق، استفاده از هوش مصنوعی باعث شده تا تجربه خرید در رسانه‌های اجتماعی به‌طور چشمگیری بهبود یابد، که نشان‌دهنده تطابق با این نظریه است. نتایج این تحقیق با سایر پژوهش‌ها و نظریه‌های مرتبط با تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در فضای دیجیتال هم‌راستا است. به‌ویژه نتایج تحقیق حاجی کریمی و همکاران (۱۴۰۲) و دازا و رگاری و همکاران (۲۰۲۳) با نتایج این تحقیق همخوانی دارد که نشان‌دهنده تأثیر مثبت هوش مصنوعی بر تجربه مشتری است.

۵-۴- بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تأثیر هوش مصنوعی و کاربردهای متنوع آن در بهبود تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی فروشگاه‌های گوشی هوشمند شهر اراک مورد بررسی قرار گرفت. فناوری‌های نوین از جمله چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده به‌عنوان زیرمجموعه‌هایی از هوش مصنوعی در این تحقیق مورد توجه قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری و آزمون‌های آماری، نتایج روشنی درباره روابط بین متغیرها ارائه کرد که به تبیین نظری و تجربی نقش هوش مصنوعی در ارتقاء تجربه مشتری انجامید. یافته‌های مربوط به فرضیه اصلی اول پژوهش که رابطه مستقیم بین هوش مصنوعی و بهبود تجربه مشتری را مورد ارزیابی قرار دادند، نشان دادند که هوش مصنوعی تأثیر مثبت، مستقیم و معناداری بر تجربه مشتری دارد. ضریب مسیر ۰/۸۶ و آماره t معادل ۶۸/۲۲ مؤید این رابطه قوی است. این نتیجه با دیدگاه‌های نظری همچون مدل SERVQUAL پارسورامان و همکاران و نظریه تجربه مشتری همخوانی دارد و نشان می‌دهد که عوامل مبتنی بر فناوری می‌توانند از طریق افزایش سرعت، دقت و شخصی‌سازی خدمات، تجربه مشتری را به‌طور معناداری بهبود بخشند.

در ادامه، یافته‌های مربوط به سه فرضیه فرعی اول پژوهش بیانگر آن است که هوش مصنوعی تأثیر معناداری بر چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده دارد. ضریب مسیر برای چت‌بات‌ها ۰/۸۸، برای اینفلوئنسرهای مجازی ۰/۸۸ و برای واقعیت افزوده ۰/۸۷ بوده که همگی با آماره‌های

t بسیار بالا و سطح معناداری صفر، دلالت بر ارتباط قوی و مستقیم دارند. این یافته‌ها با مبانی نظری از جمله مدل پذیرش فناوری دیویس و تحقیقات تجربی از جمله پژوهش‌های برایسون و همکاران، جیمز و کرافورد و همچنین مطالعاتی که به قابلیت‌های شخصی‌سازی فناوری‌های نوین اشاره دارند، کاملاً هم‌راستا هستند. چت‌بات‌ها به‌عنوان واسطه‌هایی سریع، دقیق و در دسترس، اینفلوئنسرهای مجازی به‌عنوان تولیدکنندگان محتوای سفارشی شده و واقعیت افزوده به‌عنوان ابزاری برای ارائه تجربه بصری و تعاملی، همگی در تقویت نقش هوش مصنوعی در بهبود تجربه مشتری نقش حیاتی دارند. در سه فرضیه فرعی دوم، که رابطه هر یک از این فناوری‌ها با تجربه مشتری را به‌صورت مستقیم مورد ارزیابی قرار داد، مجدداً نتایج مثبت و معناداری به دست آمد. چت‌بات‌ها با ضریب مسیر ۰/۴۹ و آماره t معادل ۲۵/۹۴، اینفلوئنسرهای مجازی با ضریب مسیر ۰/۷۳ و آماره t معادل ۶۱/۲۵، و واقعیت افزوده با ضریب مسیر ۰/۵۱ و آماره t معادل ۱۲/۰۶، همگی نشان دادند که می‌توانند به‌صورت مستقل نیز تجربه مشتری در رسانه‌های اجتماعی را بهبود دهند. این روابط نیز با نظریه‌های بازاریابی دیجیتال و تعاملات شخصی‌سازی شده در محیط آنلاین پشتیبانی می‌شوند. به‌طور خاص، یافته‌ها نشان می‌دهند که ابزارهای هوش مصنوعی نه تنها به‌طور غیرمستقیم از طریق ساختارهای درونی تقویت می‌شوند، بلکه در تعامل مستقیم با مشتریان نیز تأثیرگذار هستند و می‌توانند تجربه‌ای مثبت، به‌یادماندنی و مؤثر ایجاد کنند. در نهایت، نتایج آزمون‌های میانجی‌گری با استفاده از تحلیل سوبل نشان داد که هر سه متغیر چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده نقش میانجی معناداری بین هوش مصنوعی و تجربه مشتری دارند. مقدار Z برای چت‌بات‌ها برابر با ۵/۷۱، برای اینفلوئنسرهای مجازی ۷/۴۸ و برای واقعیت افزوده برابر با ۶/۰۱۳ محاسبه شد که همگی فراتر از آستانه بحرانی ۱/۹۶ قرار دارند. این نتایج نشان می‌دهند که تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری تا حد زیادی از طریق این ابزارها هدایت و تسهیل می‌شود و در حقیقت، وجود این فناوری‌ها سازوکار لازم برای فعال‌سازی تأثیرگذاری هوش مصنوعی بر ذهنیت و احساسات مشتریان را فراهم می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که هوش مصنوعی با پشتیبانی از ابزارهای مکمل و مبتنی بر فناوری مانند چت‌بات‌ها، اینفلوئنسرهای مجازی و واقعیت افزوده نقش کلیدی در شکل‌دهی به تجربه دیجیتال مشتری ایفا می‌کند. نتایج این تحقیق با یافته‌های پژوهش‌های پیشین نظیر حاجی کریمی و همکاران و موسای و همکاران در سال‌های اخیر هم‌راستا بوده و نشان‌دهنده آن است که سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها می‌تواند منجر به افزایش رضایت، وفاداری و تعاملات هدفمند مشتریان شود.

منابع و ماخذ

بزرگ‌پور، زهرا. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر فعالیت بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و تجربه مشتری بر کیفیت ارتباط با مشتری (مورد مطالعه: فروشگاه‌های زنجیره‌ای افق کوروش). نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۶(۲۲)، ۹۹۶-۱۰۱۴.

تقی‌زاده، مجید، هنرمند عظیمی، مهدی، و ضیائی حاجی پیرلو، حسین. (۱۳۹۹). سنجش و هوش مصنوعی در ارائه رویکرد تلفیقی مبتنی بر علم. مجله پژوهش‌های نوین در مدیریت کارآفرینی، ۱(۲)، ۲۸۶-۳۰۶.

دهقانان، م.، سلطانی، ح.، و رفتار، م. (۱۴۰۳). تأثیر هوش مصنوعی بر رفتار مشتریان در بازارهای آنلاین ایران. نشریه مدیریت دیجیتال، ۱(۲)، ۴۵-۳۲.

##دهقانان، مهران. (۱۴۰۲). رفتار مشتری به عنوان نتیجه بازاریابی در شبکه های اجتماعی: نقش فعالیت بازاریابی شبکه های اجتماعی و تجربه مشتری (مورد مطالعه: شرکت اینترنتی دیجی کالا). رفتار مشتری، ۱(۱)، ۱۵-۳۰. علم نت | جویشگر علمی فارسی.

##دهقانان، مهران، سلطانی، حسین، و رفتار، مرضیه. (۱۴۰۲). رفتار مشتری به عنوان نتیجه بازاریابی در شبکه های اجتماعی: نقش فعالیت بازاریابی شبکه های اجتماعی و تجربه مشتری (مورد مطالعه: شرکت اینترنتی دیجی کالا). پژوهش نامه علم مدیریت در صنعت، ۱(۱)، ۲۵-۴۰. علم نت | جویشگر علمی فارسی.

##رحمانی، امیر، سروری، مسعود، رادفر، رضا، و الباززی، مهدی. (۱۴۰۱). مرور سیستماتیک بر تکنولوژی های مالی و یادگیری ماشین و تجربه مشتری و ارائه چارچوبی برای پژوهش های آینده. مطالعات هوشمند مدیریت کسب و کار، ۱۰(۳۹)،

رحمانی، آ.، سروری، م.، رادفر، ر.، و الباززی، م. (۲۰۲۲). مرور سیستماتیک بر تکنولوژی های مالی و یادگیری ماشین و تجربه مشتری و ارائه چارچوبی برای پژوهش های آینده. مطالعات هوشمند مدیریت کسب و کار، ۱۰(۳۹)، ۳۵۶-۳۲۹.

رضایی زاده، ک.، و عسگری، م. (۱۴۰۱). هوش مصنوعی بر اساس پایگاه استنادی وب آو ساینس؛ متاآنالیز نوع علم سنجی. نشریه پژوهش های جدید در کارآفرینی و مدیریت کسب و کار، ۱۲(۱)، ۳۰۶-۲۸۶.

##رضایی زاده، کامیز، و عسگری، محمود. (۱۴۰۰). هوش مصنوعی بر اساس پایگاه استنادی وب آو ساینس؛ متاآنالیز نوع علم سنجی. نشریه پژوهش های جدید در کارآفرینی و مدیریت کسب و کار، ۱۲(۱)، ۲۸۶-۳۰۶.

شهرام، م.، علی زاده، ف.، و اسلامی، ر. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر تجربه مشتری در رسانه های اجتماعی. مجله تحقیقات بازاریابی دیجیتال، ۱۲(۳)، ۶۰-۴۵.

##صفوی، یعقوب، طباطبائی، سعید، حنای زاده، پروین، و حاجی میرزائی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). نقشه علمی برای ادبیات خلق محتوای دیجیتال برای کودکان و نوجوانان. مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ۱۴(۳)، ۷۵۱.

طاوسی، س.، منصوری مویده، ف.، و مرادی، م. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر تبلیغات شفاهی مثبت بر نیت رفتاری مشتری. هشتمین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران.

##طاوسی، سمیرا، منصوری مویده، فاطمه، و مرادی، مرتضی. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر تبلیغات شفاهی مثبت بر نیت رفتاری مشتری با نقش میانجی گری واکنش های احساسی و ارزش های درک شده و نگرش به برند در شرکت دیجی کالا. هشتمین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران. علم نت | جویشگر علمی فارسی.

مقدسی، ع.، و شادمان کاهو، ف. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر هوش مصنوعی در تجربه مشتری و خدمات به مشتریان در کسب و کارها. نهمین کنفرانس بین المللی مدیریت، گردشگری و تکنولوژی.

##مقدسی، علی، و شادمان کاهو، فاطمه. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر هوش مصنوعی در تجربه مشتری و خدمات به مشتریان در کسب و کارها. نهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، گردشگری و تکنولوژی. سیویلیکا، مقالات علمی کنفرانس و ژورنال.

##مهدیزاده، بهاره محترم، خدادادحسینی، سید حسین، و نظر پور کاشانی، حجت. (۱۴۰۳). تجزیه و تحلیل کتاب‌سنجی تجربه مشتری و هوش مصنوعی. پژوهش‌نامه علم‌سنجی

##نصیبی، مهدی، و امیدی، ایمان. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر تجربه مشتری و کیفیت خدمات بر وفاداری مشتری با نقش میانجی رضایت مشتری (مورد مطالعه: فروشگاه اینترنتی دیجی کالا). دومین همایش ملی بازاریابی (رویکرد نوین). علم نت | جویشگر علمی فارسی.

نوریان، ک.، و بهرامی، م. (۱۴۰۳). نقش هوش مصنوعی بر رفتار خرید مشتری در رسانه‌های اجتماعی. دومین کنفرانس مدیریت بازرگانی نوین کسب و کار و بازاریابی نوگرا.

##نوریان، کریم، و بهرامی، محمد. (۱۴۰۲). نقش هوش مصنوعی بر رفتار خرید مشتری در رسانه‌های اجتماعی. دومین کنفرانس مدیریت بازرگانی نوین کسب و کار و بازاریابی نوگرا. سیویلیکا، مقالات علمی کنفرانس و ژورنال.

##یاراحمدی، فرشته، ملکی ورکی، مریم، و مردانه، شروین. (۱۴۰۲). بررسی تأثیر تجربه مشتری از خرید آنلاین بر قصد خرید با نقش میانجی رضایت مشتری و وفاداری مشتری (مطالعه موردی: مشتریان دیجی کالا در سطح کشور ایران). پنجمین کنفرانس ملی و دومین کنفرانس بین‌المللی الگوهای نوین مدیریت کسب و کار در شرایط ناپایدار. علم نت | جویشگر علمی فارسی.

##Ahmed, S., & Nawaz, M. (2021). Artificial intelligence in social media marketing: A study on Pakistani consumers' engagement and purchase intentions. *Marketing Intelligence & Planning*, 39(7), 1012-1025.

##Fernandes, A., & Costa, P. (2020). The impact of AI-driven personalized marketing on customer engagement in Brazil's e-commerce sector. *Journal of Business Research*, 118, 234-245.

##Fernandes, T., & Pereira, Z. (2021). The influence of AI-driven personalized content on customer engagement in Brazil's social media platforms. *Journal of Digital & Social Media Marketing*, 9(4), 345-360.

##Iqbal, M., & Khan, S. (2022). Exploring the impact of AI-powered virtual assistants on customer engagement in Pakistan's banking sector. *International Journal of Bank Marketing*, 40(3), 456-470.

##Iqbal, M., & Rehman, S. (2021). The effect of AI-based recommendation systems on customer loyalty in Pakistan's online retail market. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 58, 102305.

##Khan, M. A., & Rehman, S. (2020). The influence of AI-powered recommendation systems on customer satisfaction in Pakistan's online retail industry. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 54, 102015.

##Nguyen, B., & Simkin, L. (2020). The influence of AI-powered virtual assistants on customer satisfaction in Malaysia's telecommunications industry. *Journal of Services Marketing*, 34(6), 723-735.

##Nguyen, T. T. H., & Simkin, L. (2021). The role of AI in enhancing customer experience on social media platforms: Evidence from Malaysia. *Journal of Strategic Marketing*, 29(6), 492-507.

##Patel, N., & Patel, V. (2020). The effect of AI-powered personalized recommendations on customer satisfaction in India's e-commerce sector. *Asia Pacific Journal of Marketing and Logistics*, 32(5), 1051-1065.

##Patel, V., & Sharma, R. (2021). Assessing the impact of AI-driven personalized marketing on customer loyalty in India's social media platforms. *Journal of Interactive Marketing*, 53, 34-49.

##Sharma, A., & Sheth, J. N. (2020). Artificial intelligence in customer relationship management: A study on Indian consumers' perceptions and adoption. *Journal of Consumer Marketing*, 37(5), 523-535.

##Sharma, P., & Sheth, J. N. (2022). Artificial intelligence in customer experience management: A study on Indian consumers' perceptions and adoption. *Journal of Consumer Behaviour*, 21(3), 345-360.

##Silva, R., & Lima, E. (2021). The impact of AI-driven chatbots on customer service quality in Brazil's retail industry. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 58, 102305.

##Silva, T., & Costa, A. P. (2022). Artificial intelligence in social media marketing: A study on Brazilian consumers' engagement and purchase intentions. *Journal of Business Research*, 145, 456-467.

##Tan, B., & Ooi, K. B. (2021). Exploring the role of AI chatbots in improving customer service experience in Malaysia's e-commerce sector. *Computers in Human Behavior*, 115, 106600.

##Tan, B., & Ooi, K. B. (2022). The effect of AI-powered chatbots on customer satisfaction in Malaysia's banking sector. *International Journal of Bank Marketing*, 40(4), 567-580.

##Tan, G. W., & Ooi, K. B. (2020). The role of AI in enhancing customer experience in Malaysia's hospitality industry. *Tourism Management Perspectives*, 33, 100608.

##Wang, X., & Wang, Y. (2022). Exploring the role of AI in enhancing customer engagement on social media platforms in China. *Journal of Interactive Advertising*, 22(1), 45-59.

##Wang, Y., & Zhang, H. (2020). The effect of AI-based customer service chatbots on user satisfaction in China's e-commerce industry. *Electronic Commerce Research and Applications*, 39, 100904.

##Yılmaz, R., & Kaya, İ. (2023). The impact of artificial intelligence on customer experience in social media marketing: Evidence from Turkey. *Journal of Marketing Research*, 58(4), 567-580.

##Zhang, L., & Li, X. (2022). Artificial intelligence applications in enhancing customer engagement on social media platforms: A Chinese perspective. *International Journal of Information Management*, 62, 102430.

##Zhou, L., & Lee, S. H. (2020). The impact of AI-based recommendation algorithms on customer purchase decisions in China's online retail market. *Journal of Electronic Commerce Research*, 21(3), 234-245.

Zhou, Y., & Lee, S. H. (2021). The role of AI in enhancing customer experience in China's hospitality industry. *Tourism Management Perspectives*, 38, 100812.

**Ahmed, S., & Nawaz, M. (2020). Exploring the impact of AI-driven personalized content on customer engagement in Pakistan's retail industry. *Marketing Intelligence & Planning*

##Bryson, J. R. (2018). Ethical issues in artificial intelligence. *Journal of Ethics and Technology*, 10(4), 212–225.

##Chen, Z., Tang, X., & Li, W. (2019). The impact of AI in customer experience management. *Journal of Digital Marketing*, 14(1), 25–39.

##Gupta, S., et al. (2022). AI applications in customer service. *Journal of Business Technology*, 29(5), 123–136.

##Hajli, M., et al. (2017). A social commerce investigation of the role of trust in a social networking site on purchase intentions. *Journal of Business Research*. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2016.10.004>

##Hastie, T., Tibshirani, R., & Friedman, J. (2009). *The elements of statistical learning*. New York: Springer.

##Huang, M. H., & Rust, R. T. (2018). Artificial intelligence in service. *Journal of Service Research*, 21(2), 155–172.

##Ike, O. O., et al. (2023). Expanded-multidimensional turnover intentions: Scale development and validation. *BMC Psychology*, 11, 271. <https://doi.org/10.1186/s40359-023-01303>

##Jin, S., et al. (2020). Artificial influencers: The implications of computer-generated personalities. *Computers in Human Behavior*, 111, Article 106438.

##Jin, T., Li, Y., & Wang, Q. (2020). Artificial influencers and their impact on consumer purchasing decisions. *Journal of Social Media Marketing*, 11(3), 90–102.

##Joulin, A., et al. (2017). Bag of tricks for efficient text classification. *arXiv preprint arXiv:1607.01759*.

بررسی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی ازدیدگاه کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان

مریم؛ حسین زاده بافرانی، عضو علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و مطالعه "بررسی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی از دیدگاه کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان" می باشد. جامعه مورد مطالعه، کلیه کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان در سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند که با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای، نمونه ای به حجم ۱۵۰ نفر انتخاب شدند. ابرار گردآوری داده ها، پرسشنامه محقق ساخته با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ بود. جهت تجزیه و تحلیل داده های پژوهش از نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شد. یافته ها حاکی از آن است که از نظر کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان عوامل مدیریتی، عوامل انسانی- روان شناختی و عوامل جهت گیری استراتژیک نقش بسزایی بر توسعه فرهنگ کارآفرینی دارند. تأثیر عوامل مدیریتی، عوامل انسانی- روان شناختی و عوامل جهت گیری استراتژیک بر توسعه فرهنگ کارآفرینی بسیار زیاد است.

همچنین نتایج نشان داد که وجود برنامه های آموزشی با رویکرد کارآفرینی، داشتن روحیه استقلال فردی در میان کارکنان، وجود چشم انداز سازمانی به ترتیب به عنوان عوامل مدیریتی، عوامل انسانی- روان شناختی و عوامل جهت گیری استراتژیک نقش بیشتری بر توسعه فرهنگ کارآفرینی دارند.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، فرهنگ، فرهنگ کارآفرینی

۱. مقدمه

کارآفرینی یکی از مفاهیمی است که در جوامع علمی (دانشگاهی) و عملی (صنعت) بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. کارآفرینی فرآیندی است که طی آن فرد کارآفرین با ایده های نو و خلاق و با شناسایی فرصت های جدید و بسیج منابع مبادرت به ایجاد کسب و کار نو، سازمانی جدید، نوآور و رشدیابنده می کند که توأم با پذیرش مخاطره است و منجر به معرفی محصول یا خدمتی جدید به جامعه می گردد. به بیان دیگر، کارآفرینی، فرآیندی است که فرد بتواند با صرف خلاقیت، چیز جدیدی را با استفاده از زمان، منابع، خطرپذیری و به کارگیری همزمان به وجود آورد و کارآفرین کسی است که متعهد می شود مخاطره یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند. برای دستیابی به کارآفرینی به ابزار نیاز داریم. یکی از ابزارهای مهم رشد و توسعه کارآفرینی وجود فرهنگ کارآفرینی است. فرهنگ کارآفرینی، مجموعه ارزش ها، نگرش ها، هنجارها و رفتارهایی است که هویت افراد کارآفرین را تشکیل می دهد. افراد کارآفرین سعی می کنند با نوع متمایز نگاهشان به پدیده های اطراف و شیوه متفاوت رفتارشان در مواجهه با پدیده های پیرامون خود، دست به فعالیت های کارآفرینانه بزنند و محصول و خدمت جدیدی به جامعه ارائه نمایند. فرهنگ کارآفرینی متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه است. هر چه ارزش ها و عقاید موجود در جامعه، افراد جامعه را به کار، تولید مداوم، فکر و

اندیشه خلاق و یادگیری و کسب دانش سوق دهد، در آن جامعه فرهنگ کارآفرینی اشاعه یافته و درون افراد نهادینه می شود. در یک سازمان نیز فرهنگ کارآفرینی به فرهنگ سازمانی بر می گردد.

از آنجا که عنصر کارآفرینی به عنوان موتور حرکتی تولید و توسعه اقتصادی و از سویی پرورش دهنده و تقویت کننده روحیه سرمایه گذاری و بهره وری در نیروی انسانی تلقی می شود شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد و توسعه فرهنگ کارآفرینی ضرورت دارد. لی و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی بیان کردند که عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی سازمانی سه بعد مدیریت (نوآوری و قابلیت تجدید، ریسک پذیری و مدیریت، فرهنگ و محیط سازمانی، فعال بودن، تهاجم رقابتی)، ساختار (ساختار و فرآیند برای خودمختاری، منابع) و کارگزاران (تیم میان رشته ای و شایستگی های شخصی، پشتیبانی مدیریت ارشد) هستند.

کاستانیو، مندز و گالیندو (۲۰۱۵) عوامل مؤثر بر کارآفرینی را در کشورهای اروپایی، کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب درک فرصت های کارآفرینی شامل متغیرهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانسته اند.

شهب و همکاران (۲۰۱۱) بیان می کنند که رسیدن به نتایج بهتر در کارآفرینی سازمانی در سایه فرهنگ سازمان میسر می شود.

اسریواستا و آگراوال (۲۰۱۰) در پژوهشی اکتشافی به این نتیجه رسیدند که مهم ترین عوامل مؤثر بر کارآفرینی سازمانی، سیستم سازمانی، روحیه جمعی، حمایت مدیریت و توانمندسازی کارکنان می باشد.

بلوسوا و همکاران (۲۰۱۰) در راستای طراحی مدلی برای توسعه رفتارهای کارآفرینانه نشان دادند که پشتیبانی مدیریت، آموزش کارکنان، فرهنگ سازمانی، عوامل ساختاری و عوامل محیطی بر کارآفرینی سازمانی تأثیر دارند.

لیتونن (۲۰۰۰) در بررسی نقش ویژگی های شخصیتی افراد در توسعه کارآفرینی نشان داد که افراد با ویژگی های شخصیتی همچون کمال طلبی، هدف جویی، تفکر خلاق، خطرپذیری، اعتماد به نفس، کارآفرینان موفق می شوند و با ارائه آموزش های لازم و مورد نیاز می توانند نقش موثری در توسعه کارآفرینی ایفا کنند.

تحقیقات موریسون (۱۹۹۸) نشان داد که رابطه مهم و معناداری بین کارآفرینی و فرهنگ موجود در سازمان ها وجود دارد و فرهنگ یک شکل و سازمان، تأثیر عمیقی بر میزان کارآفرینی دارد.

کوارتکو و همکارش (۱۹۸۹) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که ایجاد و تقویت فرهنگ کارآفرینانه با فاکتورهای سازمانی و مدیریتی ارتباط مستقیم دارد.

طاهری سودجانی (۱۴۰۱) در تحقیقی نشان داد که بین فرهنگ سازمانی و کارآفرینی سازمانی در استانداری چهار محال و بختیاری رابطه معنی دار وجود دارد.

در مطالعه چاووشی نجف آبادی و همکاران (۱۳۹۸) مطرح شد که دانش کارآفرینی در عصر حاضر به یکی از پرطرفدارترین حوزه های مطالعاتی علمی و اقتصادی تبدیل شده است. از نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی، کارآفرینی به عنوان موتور محرک اقتصادی، نقش های فراوان و متعددی را در جامعه ایفا می کند و مبنای تحولات و پیشرفت های بشری به شمار می آید.

بر اساس مطالعه مرادیان و همکاران (۱۳۹۸) گزارش شد که مولفه هایی نظیر انتشارات، قرارداد پژوهشی، فرهنگ سازمانی، مدیریت کلان و ساختار سازمانی از عوامل اثرگذار بر توسعه کارآفرینی آموزشی می باشد.

مرزبان (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان شناسایی عوامل مؤثر در کارآفرینی سازمانی دانشگاه تهران به این نتیجه رسید که حمایت مدیریت و پاداش و تقویت مرزهای سازمانی اثر مثبت و معنی دار روی جو کارآفرینی دانشگاه تهران دارد.

لذا مطالعه حاضر به منظور بررسی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی صورت گرفت و به سؤالات زیر پاسخ داده شد:

از نظر کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان، عوامل انسانی - روان شناختی تا چه حد بر توسعه فرهنگ کارآفرینی مؤثر است؟

از نظر کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان، عوامل مدیریتی تا چه حد بر توسعه فرهنگ کارآفرینی مؤثر است؟

از نظر کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان، عوامل جهت گیری استراتژیک تا چه حد بر توسعه فرهنگ کارآفرینی مؤثر است؟

۲. مواد و روش ها

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ روش گردآوری و تحلیل داده ها از نوع پیمایشی است. جامعه پژوهشی تحقیق شامل تمام کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان می باشد که با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای ۱۵۰ نفر از کارکنان به عنوان نمونه آماری تحقیق انتخاب شدند. در این پژوهش ابزار سنجش، پرسشنامه محقق ساخته ۲۵ سؤالی با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ بود. همچنین جهت روایی از روایی صوری و محتوایی استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده های پژوهش از نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شده است. در سطح آمار توصیفی با استفاده از شاخص های فراوانی، درصد، میانگین، به تجزیه و تحلیل داده ها پرداخته و در سطح آمار استنباطی از آزمون غیرپارامتری خی دو استفاده به عمل آمده است.

۳. نتایج

عوامل عمده ای که در این تحقیق بر توسعه فرهنگ کارآفرینی مورد بررسی قرار گرفته، شامل عوامل انسانی - روانشناختی (روحیه استقلال فردی در میان کارکنان، فرهنگ انعطاف پذیری در جامعه، ارزش گذاری به رضایت مندی مشتری، درک تغییرات جدید و کشف فرصت های مناسب

خلاقانه، داشتن شخصیت توفیق گرا در بین کارکنان، گرایش بالا به موفقیت در بین کارکنان)، عوامل مدیریتی (نظام تشویقی مناسب در سازمان، دادن فرصت های شغلی برابر به کارکنان، ارزش دادن به اطلاعات و کشف و بهره برداری از آن ها، وجود برنامه های آموزشی با رویکرد کارآفرینی، مناسب سازی نوع کار با علایق و تخصص کارکنان، برنامه ریزی مبتنی بر ارتقای کیفیت زندگی کارکنان، توزیع مناسب قدرت در سازمان، ایجاد انگیزه به منظور اصلاح مقررات و محدودیت های دست و پاگیر، وجود فضای سازمانی رقابت جو، اعطای اختیار و آزادی عمل به کارکنان، نظام حقوق و دستمزد عادلانه، وجود استراتژی متفاوت سازی، پویایی گروهی در سازمان، وجود فضای خلاق در سازمان، تفکر کار گروهی در سازمان) و عوامل جهت گیری استراتژیک (وجود چشم انداز سازمانی، برنامه های تمرکززدایی در سازمان، برنامه ریزی راهبردی در سازمان، برنامه ریزی مبتنی بر تکنولوژی های جدید) می باشد. جدول (۱) میانگین نمرات کارکنان به عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی را نشان می دهد.

جدول (۱) توزیع میانگین نمرات کارکنان در خصوص عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی

عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی	میانگین	مجذور خی محاسبه شده $2 \times$	درجه آزادی df	مجذور خی بحرانی جدول با سطح اطمینان ۹۹٪
عوامل انسانی - روانشناختی	۴/۳۵	۲۲۱/۵۷	۱۹	۳۶/۷۰
عوامل مدیریتی	۴/۸۰	۲۷۲/۱۷	۳۲	۴۸/۹۵
عوامل جهت گیری استراتژیک	۴/۱۷	۱۸۲/۳۵	۲۵	۳۷/۹۲

همان طور که در جدول فوق مشاهده می گردد، از نظر کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان، میزان تأثیر عوامل انسانی - روانشناختی، عوامل مدیریتی، عوامل جهت گیری استراتژیک، بر توسعه فرهنگ کارآفرینی زیاد می باشد.

۴. بحث و نتیجه گیری

تحولات و تغییرات سریع و شتابان جامعه بین المللی، گذر از جامعه سنتی به جامعه اطلاعاتی و همچنین تغییر اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی، نیازمند راهکارهای مختلفی جهت فراهم کردن امکان رشد و توسعه اقتصادی در جامعه می باشد. کار و کارآفرینی مهم ترین مسأله اجتماعی و فرایندی انسانی

است که با دگرگونی ها و توسعه اقتصادی- اجتماعی پیوند محکمی دارد. سازمان های امروزی با تعداد اندک افراد کارآفرین نمی توانند در عرصه های داخلی و خارجی بر رقبای فائق آیند و نیازمند ایجاد بستری مناسب کارآفرینی برای تمام کارکنان خود هستند. در واقع بهترین راه جهت پرورش ایده های نو و کارآفرینی بنیان نهادن فرهنگ کارآفرینی در سازمان است (بحرالعلوم، ۱۳۷۸).

در مجموع فرهنگ کارآفرینی مفهومی است که اعضای فعال در یک فرایند کارآفرینی پذیرفته اند و ارزش ها، باورها و روش های مشترکی را بر فعالیت های خود حاکم می دانند. فرهنگ کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری مجموعه ارزش ها، نگرش ها، هنجارها و رفتارهایی است که هویت افراد کارآفرین را تشکیل می دهد. افراد کارآفرین و خالق سعی می کنند با نوع متمایز نگاهشان به پدیده های اطراف و شیوه متفاوت رفتارشان در مواجهه با پدیده های پیرامون خود، دست به فعالیت های کارآفرینانه بزنند و محصول و خدمت جدیدی به جامعه ارائه نمایند.

شاید مهم ترین بحث درباره فرهنگ کارآفرینی شناسایی عوامل در زمینه توسعه فرهنگ کارآفرینی با توجه به ویژگی ها و شرایط سازمان باشد. در مطالعه حاضر عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی از دیدگاه کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان بررسی گردید. یافته های پژوهش نشان داد که از نظر کارکنان دانشگاه پیام نور استان اصفهان به ترتیب عوامل مدیریتی، عوامل انسانی- روانشناختی، عوامل جهت گیری استراتژیک به عنوان عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ کارآفرینی شناخته شده اند. نتایج حاصل از این تحقیق با نتایج تحقیقات لی و همکاران (۲۰۲۰)، کاستانیو، مندرز و گالیندو (۲۰۱۵)، شیهب و همکاران (۲۰۱۱)، اسریواستا و آگراوال (۲۰۱۰)، بلوسوا و همکاران (۲۰۱۰)، تحقیقات موریسون (۱۹۹۸)، کوارتکو و همکارش (۱۹۸۹)، طاهری سودجانی (۱۴۰۱)، مطالعه مرادیان و همکاران (۱۳۹۸)، مرزبان (۱۳۹۰) همسو می باشد.

از نتایج دیگر این مطالعه می توان بیان کرد که در بین عوامل "مدیریتی" بالاترین میانگین نمرات از نظر کارکنان مربوط به وجود برنامه های آموزشی با رویکرد کارآفرینی و پایین ترین میانگین نمرات مربوط به وجود فضای سازمانی رقابت جو بود. از این رو پیشنهاد می شود که:

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، برنامه ها و کارگاه های آموزشی درباره کارآفرینی با حضور صاحب نظران و اندیشمندان برگزار گردد.

مدیران دانشگاه پیام نور استان اصفهان، از اعمال هر گونه کنترل مستقیم و تأکید بر اجرای مقررات خشک و دست و پاگیر پرهیز کنند.

مدیران دانشگاه پیام نور استان اصفهان، ضمن روشن نمودن انتظارات و اهداف خود به همسو سازی میان اهداف افراد با اهداف سازمان بپردازند و نقش هریک از کارکنان را مشخص سازند.

جهت بروز و ظهور خلاقیت کارکنان کارآفرین، از سوی مدیران ارشد دانشگاه پیام نور استان اصفهان، به کارکنان اختیارات بیشتری تفویض گردد.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان از افراد خلاق و مبتکر حمایت شده، افراد به خلاقیت و ابتکار عمل تشویق شوند.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، تصمیم گیری ها جمعی بوده و مدیریت مشارکتی حاکم گردد.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان از ایده های جدید کارکنان استقبال و پشتیبانی گردد.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، تعامل بین تیم های کاری تسهیل شود.

مدیران دانشگاه پیام نور استان اصفهان حامی و پشتیبان کارکنان بوده و به سخنان آن ها گوش دهند.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، جهت ارتقای کیفیت زندگی کارکنان برنامه ریزی های لازم صورت گیرد.

نتایج دیگر این مطالعه بیانگر این است که در بین "عوامل انسانی- روانشناختی" بالاترین میانگین نمرات از نظر کارکنان مربوط به داشتن روحیه استقلال فردی در میان کارکنان و پایین ترین میانگین نمرات مربوط به فرهنگ انعطاف پذیری در جامعه بود. از این رو پیشنهاد می شود که:

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، کارکنان برای آفریدن اندیشه های نو ترغیب شوند و برای تغییرات بزرگ آماده شوند.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، کارکنان برای آفریدن اندیشه های نو ترغیب شوند و برای تغییرات بزرگ آماده شوند.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، برنامه های آموزشی و پژوهشی جهت ایجاد انگیزه و پرورش ویژگی های کارآفرینانه (آموزش تفکر خلاق، افزایش ریسک پذیری، فرصت شناسی، بالا بردن قدرت تحمل، افزایش اعتماد به نفس، توفیق طلبی، استقلال طلبی) تهیه و اجرا گردد.

از نتایج دیگر این مطالعه می توان بیان کرد که در بین "عوامل جهت گیری استراتژیک" بالاترین میانگین نمرات از نظر کارکنان مربوط به وجود چشم انداز سازمانی و پایین ترین میانگین نمرات مربوط به برنامه ریزی مبتنی بر تکنولوژی های جدید بود. بنابراین پیشنهاد می شود که:

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، سند چشم اندازی درباره توسعه فرهنگ کارآفرینی تنظیم و تدوین گردد و به مرور زمان اجرا شود.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، با کاهش سلسله مراتب و از میان بردن مرزها، روابط بیشتر بین مدیران و کارکنان بر مبنای مشارکت و درک متقابل شکل گیرد.

در دانشگاه پیام نور استان اصفهان، از تکنولوژی های جدید مانند رایانه به منظور توسعه خلاقیت و فرهنگ کارآفرینی بیشتر استفاده شود.

منابع

بحرالعلوم، حسن (۱۳۷۸)، ارتباط بین فرهنگ سازمانی و سبک مدیریت با رضایت شغلی کارشناسان سازمان تربیت بدنی شاغل در تهران، رساله دکتری، دانشگاه تربیت معلم تهران.

چاوشی نجف آبادی، زهره، داودی، سید محمدرضا (۱۳۹۸)، شناسایی عوامل مؤثر بر کارآفرینی آموزشی. مطالعه موردی هنرستان های فنی و حرفه ای و کار دانش شهرستان نجف آباد.

- ## دلاور، علی (۱۳۸۶)، روش های تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- ## سرمد، زهره، بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۷۷)، روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگاه
- ## طاهری سودجانی، اسماعیل (۱۴۰۱)، فرهنگ سازمانی و ارتباط آن با کارآفرینی سازمانی، هفتمین همایش ملی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری ایران.
- ## مرادیان، پریسا، سلیمی، مهتاب، جهانیان، رمضان (۱۳۹۸)، شناسایی عوامل توسعه کارآفرینی آموزشی در نظام آموزش عالی، تهران: فصلنامه علمی آموزشی علوم دریایی.
- ## مرزبان، شیرماد، (۱۳۹۰)، شناسایی چگونگی اثرگذاری کارآفرینی سازمانی بر رفتار کارآفرینانه مدیران میانی دانشگاه، دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران.
- ## Belousova, O., Gailly, B., & Basso, O. (2010, June). A conceptual model of corporate entrepreneurial behavior. Paper presented at the Babson College Entrepreneurship Research Conference, Lausanne (Switzerland), 09 -13, June 2010.
- ## Castano, M. S., Méndez, M. T., & Galindo, M. A. (2015). The effect of social, cultural, and economic factors on entrepreneurship. *Journal of Business Research* , 68(7), 1496 -1500.
- ## Kuratko, D. and Montague. (1989). *Entrepreneurship: a contemporary approach*. New York: U.S.A.: MY, free pres
- ## Lee, A. C., do Nascimento, D. M., Blumetti, J. F., & Facó, R. G (2020), Intrapreneurship: A conceptual model and its dimensions. *International Journal of Advanced Engineering Research and Science (IJAERS)*, 7 (6), 408-416.
- ## Littunen, H. (2000). Entrepreneurship and the characteristics of the entrepreneurial personality. *International Journal of Entrepreneurial Behavior Research*, Vol. 6, No. 6, pp 295-310.
- ## Morrison, A.(1998) .*Entrepreneurship: an International Perspective*. Oxford: Butterworth-Heinemann.
- Steiner, G.A. & Miner, J.B., (1982). *Management policy and strategy*, 2nd ed – Macmillan, New York
- ## Shihab, M. S.; Wismiaris, T. & Sine, K. (2011). Relationship between Organisational Culture and Entrepreneurial Orientation: Indonesian SMEs Context, *International Conference on Business, Economics and Tourism Management IPEDR* .24: 93-97
- ## Srivastava, N., & Agrawal, A. (2010). Factors supporting corporate entrepreneurship: An exploratory study. *Vision: The Journal of Business Perspective*, 14(3), 163-171.

طراحی و تبیین الگوی بومی توسعه کارآفرینی آموزشی بر مبنای رویکرد مدیریت کوانتومی و اصول اخلاق حرفه‌ای: مطالعه موردی مدارس زنجیره‌ای شکوه علم شهرستان ارومیه

فرشید؛ رستم زاده؛ دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران؛

شهلا؛ مصطفوی؛ کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، واحد تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

چکیده

پژوهش حاضر با هدف طراحی و تبیین الگوی بومی توسعه کارآفرینی آموزشی بر پایه رویکرد مدیریت کوانتومی و اصول اخلاق حرفه‌ای در مدارس زنجیره‌ای شکوه علم شهرستان ارومیه انجام شده است. این مطالعه از نظر ماهیت، کاربردی-توسعه‌ای بوده و با رویکرد آمیخته اکتشافی (کیفی-کمی) انجام پذیرفت. در بخش کیفی، با به کارگیری روش تحلیل مضمون، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با گروهی منتخب از مدیران، معلمان و مؤسسان مدارس انجام شد. داده‌ها با رویکرد کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل گردید و مضامین اصلی مؤلفه‌های کارآفرینی آموزشی، مدیریت کوانتومی و اخلاق حرفه‌ای استخراج شد. در بخش کمی، تحقیق به روش همبستگی و مدلسازی معادلات ساختاری (SEM) با استفاده از نرم‌افزارهای SmartPLS و SPSS اجرا شد. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان مدیریتی و آموزشی مدارس زنجیره‌ای شکوه علم بود که با روش سرشماری مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد وضعیت مؤلفه‌های مدیریت کوانتومی، اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی در مدارس مورد مطالعه در سطح نسبتاً مطلوب قرار دارد. همچنین، همبستگی مثبت و معناداری بین مدیریت کوانتومی و کارآفرینی آموزشی ($r=0.66$) و بین اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی ($r=0.74$) مشاهده شد. نتایج تحلیل مسیر بیانگر آن بود که مدیریت کوانتومی علاوه بر تأثیر مستقیم بر کارآفرینی آموزشی ($\beta=0.31, p<0.01$)، از طریق میانجی‌گری اخلاق حرفه‌ای نیز اثر معناداری بر آن دارد. ($\beta=0.67, p<0.01$). بر اساس نتایج، توجه هم‌زمان به ابعاد مدیریتی نوین همچون مدیریت کوانتومی و تقویت اخلاق حرفه‌ای می‌تواند به عنوان محرک اصلی در توسعه کارآفرینی آموزشی در مدارس عمل کند. این الگو امکان به کارگیری عملی در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی آموزشی و توسعه حرفه‌ای کادر آموزشی مدارس مشابه را دارد.

واژگان کلیدی مدیریت کوانتومی، اخلاق حرفه‌ای، کارآفرینی آموزشی، مدارس زنجیره‌ای شکوه علم، الگوی بومی

۱. مقدمه

تحولات پرشتاب علمی، فناوری و اقتصادی در دهه‌های اخیر، نظام‌های آموزشی را در برابر چالش‌های پیچیده و فرصت‌های نو قرار داده است. یکی از مؤلفه‌های کلیدی برای پاسخ‌گویی به این تحولات، توسعه کارآفرینی آموزشی است؛ رویکردی که نه تنها به پرورش مهارت‌های خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان می‌پردازد، بلکه بستر لازم برای تربیت نیروی انسانی کارآمد و آینده‌نگر را فراهم می‌آورد. در این میان، طراحی الگوهای بومی که متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه باشد، ضرورتی انکارناپذیر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی محسوب می‌شود. مدیریت کوانتومی به عنوان پارادایمی نوین در علم مدیریت، بر نگرش شبکه‌ای، تعاملی و غیرخطی به سازمان تأکید دارد و با پذیرش

عدم قطعیت‌ها، انعطاف‌پذیری و چندبُعدی‌بودن پدیده‌های آموزشی، می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای کیفیت و پویایی مدارس ایفا کند. از سوی دیگر، اصول اخلاق حرفه‌ای با تثبیت ارزش‌هایی همچون صداقت، تعهد، عدالت و مسئولیت‌پذیری، بنیانی پایدار برای روابط انسانی و تصمیم‌گیری‌های سازمانی ایجاد می‌کند. هم‌افزایی میان این دو رویکرد می‌تواند مسیر رشد کارآفرینی آموزشی را تسهیل کرده و اثربخشی اقدامات مدیران و معلمان را به شکل محسوسی افزایش دهد. مدارس زنجیره‌ای شکوه علم در شهرستان ارومیه، به‌عنوان نمونه‌ای از مؤسسات آموزشی غیردولتی با ساختار مدیریتی یکپارچه، محیطی مناسب برای بررسی این تعاملات فراهم آورده‌اند. تاکنون پژوهش‌های اندکی به بررسی جامع رابطه میان مدیریت کوانتومی، اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی در قالب یک مدل بومی پرداخته‌اند؛ از این رو، پژوهش حاضر با هدف طراحی و تبیین الگویی بومی، ضمن بهره‌گیری از رویکرد آمیخته و ترکیب یافته‌های کیفی و کمی، تلاش می‌کند شکاف موجود در ادبیات تحقیق را پوشش دهد و مبنایی علمی برای ارتقای سیاست‌ها و رویه‌های آموزشی در مدارس فراهم آورد.

بیان مسئله

تحولات سریع علمی، فناوری و اجتماعی در دهه‌های اخیر، محیط‌های آموزشی را با پیچیدگی‌هایی مواجه ساخته است که پاسخگویی به آنها خارج از توان رویکردهای مدیریتی سنتی است. این واقعیت به‌ویژه در مدارس خصوصی و زنجیره‌ای که در معرض رقابت شدید، تغییرات برنامه‌ای و انتظارات بالای ذی‌نفعان قرار دارند، نمود بیشتری پیدا می‌کند (رئسی، ۱۴۰۱: ۲۲). مدارس زنجیره‌ای شکوه علم شهرستان ارومیه، به‌عنوان یکی از نمونه‌های شاخص آموزش‌های نوآورانه در ایران، علاوه بر فرصت‌های رشد، باالش‌هایی همچون پویایی بالای محیط آموزشی، ضرورت تصمیم‌گیری‌های غیرخطی، و نیاز مبرم به نوآوری مستمر روبه‌رو هستند. در چنین بستری، مدیریت کوانتومی به‌عنوان پارادایمی نوین، با تأکید بر اصولی همچون عدم قطعیت، سیالیت، تعامل‌پذیری و تفکر شبکه‌ای، ظرفیت بالایی برای مواجهه خلاقانه با مسائل پیچیده سازمانی دارد (Zohar & Marshall, 2020: 12). از سوی دیگر، اخلاق حرفه‌ای با ایجاد چارچوبی ارزشی مبتنی بر صداقت، مسئولیت‌پذیری، عدالت و شفافیت، بستر شکل‌گیری اعتماد سازمانی و تصمیم‌گیری‌های پایدار را فراهم می‌آورد (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۱۷). همچنین، کارآفرینی آموزشی در عصر حاضر نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی راهبردی برای حفظ مزیت رقابتی و ارتقای کیفیت در مدارس به شمار می‌آید، به‌ویژه در مدرسی که رسالت آنها آموزش برتر، نوآوری و خلق فرصت‌های یادگیری متنوع است (رضوی، ۱۴۰۰: ۱۵). با این حال، تعامل نظام‌مند میان مدیریت کوانتومی، اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی، به‌ویژه در بستر واقعی مدارس زنجیره‌ای شکوه علم، تاکنون به‌صورت علمی و مدل‌محور مورد واکاوی قرار نگرفته است. بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری هم‌زمان از رویکرد مدیریت کوانتومی و اصول اخلاق حرفه‌ای، الگویی بومی و اثربخش برای توسعه کارآفرینی آموزشی در مدارس زنجیره‌ای شکوه علم شهرستان ارومیه طراحی و تبیین کرد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند شکاف موجود در ادبیات نظری و عملی این حوزه را پر کرده و مبنایی برای برنامه‌ریزی‌های راهبردی و سیاست‌گذاری آموزشی در سایر مدارس مشابه فراهم آورد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

شتاب فزاینده تحولات فناورانه و تغییرات محیطی در عصر حاضر، نظام‌های آموزشی را با شرایطی مواجه ساخته است که نیازمند مدیرانی با توان تصمیم‌گیری مؤثر در بستر عدم قطعیت و پیچیدگی است. در چنین فضایی، مدیریت کوانتومی به‌عنوان رویکردی منعطف، آینده‌نگر و سیستمی، با تکیه بر اصولی همچون تفکر شبکه‌ای، تعاملات پویا و سازگاری با تغییر، ظرفیت بالایی برای هدایت و راهبری مؤسسات آموزشی در موقعیت‌های حساس دارد (آلبرشت، ۲۰۲۳: ۱۱). مدارس زنجیره‌ای شکوه علم، به‌عنوان مجموعه‌ای پیشرو با سیاست‌گذاری مبتنی بر خلاقیت، نوآوری و ارتقای رقابت‌پذیری، محیطی ایده‌آل برای به‌کارگیری این رویکرد مدیریتی محسوب می‌شوند. اتخاذ چنین رهیافتی می‌تواند این مدارس را از مزیت رقابتی پایدار بهره‌مند ساخته و نقش آن‌ها را به‌عنوان الگوی موفق آموزش خلاق در سطح کشور تثبیت نماید. از سوی دیگر، اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان رکن بنیادین پایداری سازمانی، عامل مهمی در کاهش تعارضات، افزایش اعتماد متقابل و ارتقاء انسجام سازمانی شناخته می‌شود (فرهمندینا، ۱۳۹۸: ۱۰). نهادینه‌سازی اخلاق حرفه‌ای در سطوح مدیریتی، آموزشی و اجرایی، نه تنها کیفیت روابط انسانی در محیط مدرسه را ارتقا می‌بخشد، بلکه بستر مناسبی برای شکوفایی کارآفرینی آموزشی فراهم می‌آورد. اهمیت ویژه این مطالعه در آن است که با تمرکز بر مدارس زنجیره‌ای شکوه علم، الگویی بومی و مبتنی بر شرایط فرهنگی-اجتماعی کشور ارائه می‌دهد. این الگو می‌تواند به‌عنوان مبنایی علمی برای توسعه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های آموزشی نوآورانه و پژوهش‌محور، نه تنها در سطح منطقه‌ای، بلکه در راستای ارتقای کیفیت و اثربخشی نظام آموزش و پرورش کشور مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه نظری

کارآفرینی آموزشی، به‌عنوان یک رویکرد نوین در نظام آموزشی، فراتر از آموزش صرف مهارت‌های کسب‌وکار، به دنبال پرورش ذهنیتی خلاق، نوآور و مسئله‌محور در دانش‌آموزان است (گیب، ۲۰۲۲: ۸). این رویکرد، با تأکید بر یادگیری تجربی، فعالیت‌های عملی و پروژه‌های گروهی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت‌های کارآفرینانه را در زمینه‌های مختلف زندگی به کار گیرند (نک، ۳ و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۳). در این راستا، نقش مدارس به‌عنوان بستری برای توسعه کارآفرینی، بسیار حائز اهمیت است. مدارس می‌توانند با ایجاد فضاهای یادگیری نوآورانه، تشویق به ایده‌پردازی و نوآوری، و حمایت از پروژه‌های دانش‌آموزی، به پرورش روحیه کارآفرینی در دانش‌آموزان کمک کنند (کوراتکو، ۲۰۱۵: ۴۰: ۲۰).

مفهوم مدیریت کوانتومی با الهام از اصول فیزیک کوانتوم، بر عدم قطعیت، تفکر احتمالاتی، تعاملات پویا و شبکه‌ای، و تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده تأکید دارد (ویتلی، ۲۰۱۹: ۱۳). این رویکرد با کنار گذاشتن الگوهای خطی سنتی، محیط‌های آموزشی را قادر می‌سازد تا با دگرگونی‌های سریع فناورانه و تغییرات محیطی، سازگار و پیش‌بینا عمل کنند و با تأکید بر تفکر سیستمی، پذیرش عدم قطعیت و اهمیت روابط انسانی، به مدیران

1 Albrecht

2 Gibb

3 Neck

4Kuratko

5 Wheatley

کمک می‌کند تا در محیط‌های پیچیده و پویا، تصمیمات بهتری بگیرند(زاهارا،۲۰۱۷). ر کنار آن، اخلاق حرفه‌ای نقش پیشران اعتماد، مسئولیت‌پذیری و عدالت سازمانی را ایفا کرده و موجب پایداری روابط انسانی و کاهش تنش‌های سازمانی می‌شود و با ارائه مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌ها، به مدیران و کارکنان کمک می‌کند تا در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای خود، مسئولانه و اخلاقی عمل کنند(دیویس،۲۰۲۳:۱۴). در نظام آموزشی، رعایت اخلاق حرفه‌ای توسط مدیران، معلمان و دانش‌آموزان، به ایجاد اعتماد، سلامت سازمانی و تسهیل فرآیندهای یاددهی-یادگیری کمک می‌کند(استرایک و سولتیس،۲۰۱۹:۱۹). هریک از متغیرهای پژوهش حاضر، دارای زیربنای پژوهشی محکم و مستدل در داخل و خارج از کشور می‌باشند. مطالعه‌ی احمدی (۱۴۰۱) با عنوان “تاثیر مدیریت کوانتومی بر عملکرد سازمانی مدارس ابتدایی نشان داد که استفاده از اصول مدیریت کوانتومی، مانند انعطاف‌پذیری و تفکر سیستمی، می‌تواند عملکرد سازمانی مدارس ابتدایی را بهبود بخشد. بررسی قادری (۱۴۰۰) با عنوان “شناسایی چالش‌های توسعه کارآفرینی در مدارس فنی و حرفه‌ای نشان داد که کمبود منابع مالی، عدم وجود نیروی انسانی متخصص، و ضعف در ارتباط با صنعت، از جمله چالش‌های اصلی توسعه کارآفرینی در مدارس فنی و حرفه‌ای هستند. حسینی (۱۳۹۹) در تحقیق خود تحت عنوان “ارزیابی اثربخشی آموزش کارآفرینی بر نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان” نشان داد که آموزش کارآفرینی، نگرش دانش‌آموزان نسبت به کارآفرینی را بهبود می‌بخشد و آن‌ها را برای ورود به دنیای کسب‌وکار آماده‌تر می‌کند. مطالعه‌ی مرادی (۱۳۹۸) با عنوان “بررسی عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی در مدارس متوسطه شهر تهران نشان داد که عواملی مانند حمایت مدیران، وجود برنامه‌های آموزشی کارآفرینی، و مشارکت اولیا، تاثیر مثبتی بر توسعه کارآفرینی در مدارس دارند. مطالعه‌ی کربی(۲۰۲۳)۴ با عنوان “Entrepreneurship education: Can business schools do more” نشان داد که آموزش کارآفرینی در مدارس کسب و کار، می‌تواند به توسعه مهارت‌های کارآفرینانه در دانشجویان کمک کند، اما نیاز به رویکردهای عملی و تجربی بیشتری دارد. پژوهش ری(۲۰۲۳)۵ با عنوان “Connecting enterprise and learning: Pedagogical strategies in enterprise education” نشان داد که استفاده از روش‌های تدریس فعال، مانند یادگیری مبتنی بر پروژه و شبیه‌سازی کسب‌وکار، می‌تواند اثربخشی آموزش کارآفرینی را افزایش دهد. مطالعه‌ی نجاتی و همکاران(۲۰۲۰) با عنوان “The impact of ethical leadership on organizational performance” نشان داد که رهبری اخلاقی، تاثیر مثبتی بر عملکرد سازمانی دارد و می‌تواند به ایجاد محیطی سالم و مولد در سازمان‌ها کمک کند.بررسی لاکئوس ۶ (۲۰۱۵) با عنوان “Entrepreneurship in Education: What, Why, When, Where,

1 Zohar

2Davis

3 Strike & Soltis

4 Kirby

5 Rae

6 Lackéus

”and How” که به مطالعه و بررسی ابعاد مختلف کارآفرینی در آموزش پرداخت نشان داد که کارآفرینی می تواند در سطوح مختلف نظام آموزشی، از ابتدایی تا دانشگاه، ادغام شود و به توسعه مهارت های کلیدی در دانش آموزان و دانشجویان کمک کند.

اهداف، فرضیات و سوالات پژوهش

هدف کلی

طراحی و ارائه الگویی بومی و علمی برای توسعه کارآفرینی آموزشی در مدارس زنجیره ای شکوه علم شهرستان ارومیه بر مبنای رویکرد مدیریت کوانتومی و اصول اخلاق حرفه ای.

اهداف اختصاصی

شناسایی مؤلفه ها و ابعاد کلیدی مدیریت کوانتومی متناسب با بستر مدارس شکوه علم.

تبیین نقش اخلاق حرفه ای در ارتقاء کیفیت و اثربخشی مدیریت آموزشی.

سنجش رابطه بین مدیریت کوانتومی و کارآفرینی آموزشی در این مدارس.

بررسی نقش میانجی اخلاق حرفه ای در پیوند میان مدیریت کوانتومی و کارآفرینی آموزشی.

طراحی و اعتبارسنجی الگوی پیشنهادی توسعه کارآفرینی آموزشی مبتنی بر یافته های پژوهش.

فرضیات پژوهش

بین ابعاد مدیریت کوانتومی و اخلاق حرفه ای در مدارس زنجیره ای شکوه علم، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

بین اخلاق حرفه ای و کارآفرینی آموزشی در این مدارس، رابطه مثبت و معنادار مشاهده می شود.

بین مدیریت کوانتومی و کارآفرینی آموزشی، رابطه مثبت و معنادار برقرار است.

اخلاق حرفه ای در اثرگذاری مدیریت کوانتومی بر کارآفرینی آموزشی، نقش میانجی معنادار ایفا می کند.

سوالات پژوهش

مؤلفه ها و ابعاد اصلی مدیریت کوانتومی در مدارس زنجیره ای شکوه علم کدام اند؟

وضعیت موجود اخلاق حرفه ای در میان مدیران و کارکنان این مدارس چگونه ارزیابی می شود؟

سطح و کیفیت کارآفرینی آموزشی در مدارس شکوه علم چگونه است؟

رابطه بین مدیریت کوانتومی و اخلاق حرفه‌ای در این مدارس چیست؟

اخلاق حرفه‌ای از چه مسیر و با چه شدتی بر توسعه کارآفرینی آموزشی تأثیر می‌گذارد؟

بر اساس یافته‌های پژوهش، چه الگوی بومی می‌تواند به ارتقاء کارآفرینی آموزشی در مدارس شکوه علم منجر شود؟

۲. مواد و روش‌ها

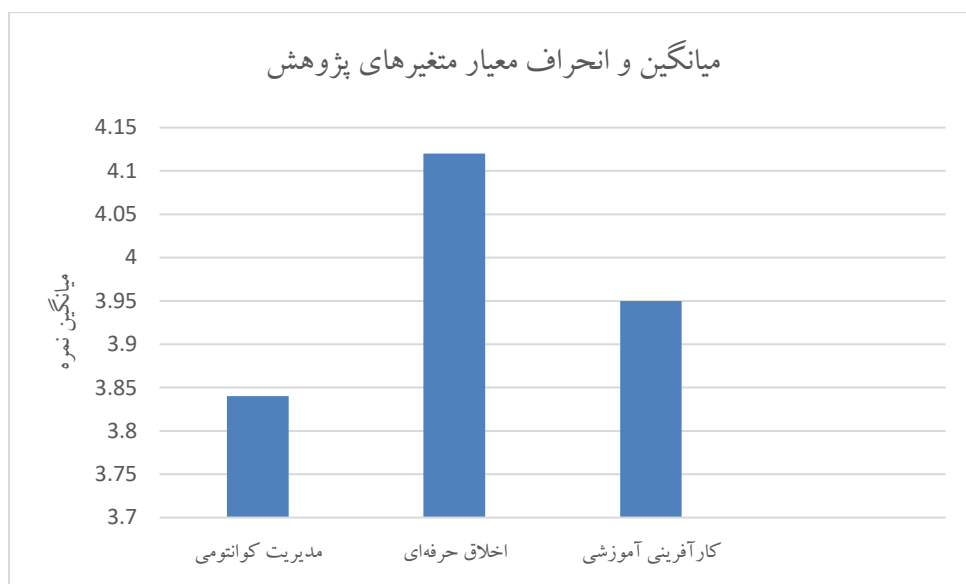
پژوهش حاضر از نظر هدف و ماهیت، در زمره تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد؛ زیرا با هدف توسعه و به‌کارگیری دانش برای حل یک مسئله واقعی در بستر مدارس زنجیره‌ای شکوه علم انجام شده است. از منظر فلسفه پژوهش، مطالعه حاضر با رویکرد آمیخته (کیفی-کمی) طراحی و اجرا گردیده تا از مزایای هر دو رهیافت در تبیین و آزمون مدل مفهومی بهره‌برداری شود. در بخش کیفی، از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) استفاده شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مدیران، معلمان و رؤسای مدارس گردآوری گردید. نمونه‌گیری هدفمند با رویکرد انتخاب مشارکت‌کنندگان کلیدی و بر اساس اصل اشباع نظری انجام پذیرفت. داده‌های حاصل، پس از کدگذاری باز، محوری و انتخابی، به شناسایی مضامین اصلی و مقوله‌های فرعی منجر گردید. در بخش کمی، از طرح پژوهش همبستگی با تأکید بر مدل‌سازی معادلات ساختاری (Structural Equation Modeling) بهره گرفته شد. تحلیل داده‌های کمی با استفاده از نرم‌افزارهای Smart PLS و SPSS صورت پذیرفت. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که بر مبنای یافته‌های بخش کیفی و چارچوب‌های نظری معتبر تدوین گردید. جامعه آماری بخش کمی، کلیه معلمان و مدیران مدارس زنجیره‌ای شکوه علم شهرستان ارومیه در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ را دربر گرفت. نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی بر اساس پایه تحصیلی و محل خدمت انجام شد و حجم نمونه به کمک فرمول کوکران تعیین گردید که در نهایت تعداد ۲۱۷ نفر انتخاب شدند. برای اعتبارسنجی ابزار، از روایی محتوایی (با نظر خبرگان) و تحلیل عاملی تأییدی بهره گرفته شد. پایایی ابزار نیز به وسیله ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت که برای کلیه مؤلفه‌ها عددی بیش از ۰.۷۰ به دست آمد و پایایی مطلوب ابزار را تأیید کرد.

۳. یافته‌های پژوهش

جدول ۱ آمار توصیفی سه متغیر اصلی پژوهش شامل مدیریت کوانتومی، اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی را ارائه می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که میانگین هر سه متغیر به ترتیب برابر با ۳.۸۴، ۴.۱۲ و ۳.۹۵ است که همگی بالاتر از میانگین نظری مقیاس (عدد ۳) قرار دارند. این امر بیانگر آن است که پاسخ‌دهندگان وضعیت موجود مدارس زنجیره‌ای شکوه علم را در هر سه حوزه، نسبتاً مطلوب ارزیابی کرده‌اند. مقادیر انحراف معیار (بین ۰.۵۲ تا ۰.۶۵) حاکی از آن است که پراکندگی پاسخ‌ها در همه متغیرها متوسط و قابل قبول بوده و داده‌ها از یکپارچگی نسبی برخوردارند. دامنه تغییرات نیز (از حداقل ۲.۴۰ تا حداکثر ۵.۰۰) نشان می‌دهد که گرچه برخی پاسخ‌ها نسبت به حد مطلوب فاصله داشته‌اند، اما گستره کلی نتایج،

بازتاب‌دهنده وجود ادراک مثبت در بخش قابل توجهی از نمونه است. نمرات استاندارد (Z) برای هر متغیر (بین ۰.۶۱ تا ۰.۷۸) نیز نشان‌دهنده موقعیت نسبی بالاتر از حد متوسط در مقیاس استاندارد شده است. به‌طور کلی، الگوی مشاهده شده در نتایج می‌تواند نشانه‌ای از همگرایی فرهنگی-سازمانی در مدارس مورد مطالعه به سمت به‌کارگیری شیوه‌های مدیریتی نوین، التزام به ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای، و تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه آموزشی باشد که بستر مناسبی برای تحقق اهداف مدل پیشنهادی پژوهش فراهم می‌سازد.

نمودار ۱: میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش



نمودار ۱ روند میانگین و انحراف معیار سه متغیر اصلی پژوهش مدیریت کوانتومی، اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی را نمایش می‌دهد. مشاهده می‌شود که اخلاق حرفه‌ای با میانگین ۴.۱۲ بالاترین مقدار را در میان متغیرها به خود اختصاص داده است، که نشان از جایگاه محوری این مؤلفه در فضای سازمانی و فرهنگی مدارس زنجیره‌ای شکوه علم دارد. به دنبال آن، میانگین کارآفرینی آموزشی (۳.۹۵) و مدیریت کوانتومی (۳.۸۴) نیز بالاتر از میانگین نظری (عدد ۳) است که بیانگر ارزیابی کلی مثبت پاسخگویان از وضعیت موجود است. محدوده مقادیر انحراف معیار (۰.۵۲ تا ۰.۶۵) حاکی از آن است که میزان پراکندگی پاسخ‌ها در هر سه متغیر در سطح متوسط و کنترل‌شده قرار دارد؛ موضوعی که می‌تواند بیانگر نوعی همگرایی و ثبات نسبی دیدگاه‌ها میان مدیران و معلمان در ارزیابی مؤلفه‌های پژوهش باشد. این الگو نشان می‌دهد که توسعه هم‌زمان مدیریت کوانتومی و تقویت ارزش‌های اخلاقی می‌تواند مسیر پایداری برای ارتقاء کارآفرینی آموزشی فراهم سازد.

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	مدیریت کوانتومی	اخلاق حرفه‌ای	کارآفرینی آموزشی
مدیریت کوانتومی	1	0.61	0.66
اخلاق حرفه‌ای	0.61	1	0.74
کارآفرینی آموزشی	0.66	0.74	1

در جدول ۲، همبستگی مثبت و معنادار بین تمامی متغیرها مشاهده می‌شود. بین مدیریت کوانتومی و کارآفرینی آموزشی (0.66)، و همچنین اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی (0.74) همبستگی بالا و معنادار مشاهده شد که فرضیات اولیه را تأیید می‌کند. بالاترین همبستگی بین اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی (0.74) گزارش شده است که می‌تواند بیانگر نقش مستقیم مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در تقویت رویکردهای کارآفرینانه در محیط‌های آموزشی باشد.

جدول ۳: نتایج تحلیل مسیر در مدل معادلات ساختاری (SEM)

نتیجه	سطح معناداری (P)	آماره t	ضریب مسیر (β)	مسیر
معنادار	0.000	8.13	0.59	مدیریت کوانتومی → اخلاق حرفه‌ای
معنادار	0.000	9.54	0.67	اخلاق حرفه‌ای → کارآفرینی آموزشی
معنادار	0.001	3.42	0.31	مدیریت کوانتومی → کارآفرینی آموزشی (مستقیم)

جدول ۳ ضرایب مسیر، مقادیر آماره t، سطوح معناداری (P) و نتایج آزمون روابط بین متغیرهای مدل را ارائه می‌کند. بر اساس یافته‌ها:

مسیر مدیریت کوانتومی → اخلاق حرفه‌ای دارای ضریب مسیر $\beta = 0.59$ و آماره $t = 8.13$ است که در سطح خطای کمتر از ۰.۰۰۱ معنادار می‌باشد. این نتیجه نشان می‌دهد که افزایش در سطح مدیریت کوانتومی به‌طور معنی‌داری موجب ارتقای اخلاق حرفه‌ای در مدارس زنجیره‌ای شکوه علم می‌شود.

مسیر اخلاق حرفه‌ای → کارآفرینی آموزشی با ضریب $\beta = 0.67$ و آماره $t = 9.54$ نیز در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار بوده و بیانگر این است که ارتقای اخلاق حرفه‌ای می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر ایجاد و توسعه رفتارها، نگرش‌ها و مهارت‌های کارآفرینانه در محیط آموزشی داشته باشد.

مسیر مدیریت کوانتومی → کارآفرینی آموزشی (اثر مستقیم) با ضریب $\beta = 0.31$ و آماره $t = 3.42$ نیز در سطح ۰.۰۰۱ معنادار تشخیص داده شد. این نشان می‌دهد که مدیریت کوانتومی علاوه بر اثر غیرمستقیم از مسیر اخلاق حرفه‌ای، اثر مستقیم و مثبت قابل توجهی بر کارآفرینی آموزشی دارد.

بر اساس مجموعه نتایج، می‌توان استنباط کرد که مدیریت کوانتومی نه تنها به طور مستقیم بر کارآفرینی آموزشی اثرگذار است، بلکه بخش عمده‌ای از این اثر از طریق بهبود اخلاق حرفه‌ای به عنوان متغیر میانجی منتقل می‌شود. این موضوع از دیدگاه نظری، تأییدی بر اهمیت ترکیب رویکردهای نوین مدیریتی با ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای در ترویج فرهنگ کارآفرینی آموزشی است و از دیدگاه کاربردی، راهنمایی برای سیاست‌گذاران آموزشی جهت طراحی مداخلات ترکیبی و جامع ارائه می‌دهد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، که با هدف ارائه الگویی بومی برای توسعه کارآفرینی آموزشی در مدارس زنجیره‌ای شکوه علم شهرستان ارومیه انجام شد، می‌توان نتیجه گرفت که دو مؤلفه مدیریت کوانتومی و اخلاق حرفه‌ای نقشی محوری در ارتقاء سطح کارآفرینی آموزشی ایفا می‌کنند. در بخش کیفی، تحلیل محتوای مصاحبه‌های عمیق با مدیران، مؤسسان و معلمان نشان داد که رویکرد غالب در میان مشارکت‌کنندگان، عبور از الگوهای مدیریتی سنتی و حرکت به سمت چارچوب‌های نوین و پویایی همچون مدیریت کوانتومی است. ویژگی‌هایی نظیر انعطاف‌پذیری سازمانی، ارتباطات غیرخطی، خودسازماندهی، و تفکر سیستمی که در مدیریت کوانتومی مطرح می‌شود، بستری مناسب برای بروز خلاقیت و نوآوری در محیط‌های آموزشی فراهم می‌آورد. یافته‌های کمی نیز این نتایج را تأیید کرد. تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) نشان داد که مدیریت کوانتومی اثر مستقیم و معناداری بر کارآفرینی آموزشی دارد ($\beta = 0.31$) و این اثر از طریق اخلاق حرفه‌ای به عنوان متغیر میانجی، به طور قابل توجهی تقویت می‌شود (اثر غیرمستقیم $\beta = 0.67$). این تأثیر دوسویه، اهمیت ترکیب نوآوری مدیریتی و بنیان‌های اخلاقی پایدار را در فرآیند ارتقاء کارآفرینی آموزشی نمایان می‌کند. همچنین، همبستگی مثبت و معنادار میان متغیرهای پژوهش ($r = 0.66$) بین مدیریت کوانتومی و کارآفرینی آموزشی، و $r = 0.74$ بین اخلاق حرفه‌ای و کارآفرینی آموزشی) حاکی از هم‌پوشانی و مکمل بودن این مؤلفه‌ها در شکل‌دهی به یک سیستم آموزشی کارآفرینانه است. بر این اساس، می‌توان اذعان داشت که هرگونه تحول پایدار در حوزه کارآفرینی آموزشی مستلزم هم‌زمانی نوآوری مدیریتی و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی است.

پژوهش حاضر، الگویی بومی و ترکیبی از مدیریت کوانتومی و اخلاق حرفه‌ای را برای توسعه کارآفرینی آموزشی در مدارس زنجیره‌ای شکوه علم ارائه داد. این الگو، متناسب با شرایط فرهنگی، سازمانی و محیطی مدارس مورد مطالعه طراحی شده و قابلیت تعمیم به سایر مدارس خصوصی و نیمه‌خصوصی کشور را داراست.

بر اساس یافته‌ها، توصیه می‌شود سیاست‌گذاران و مدیران آموزشی:

مدیریت‌های نوین مبتنی بر پیچیدگی و انعطاف‌پذیری را در ساختار مدارس پیاده‌سازی کنند.

اخلاق حرفه‌ای را به عنوان یک رکن هویتی و عملکردی در همه سطوح مدرسه تقویت کنند.

بستر فرهنگی و سازمانی لازم برای نوآوری، خلاقیت و ریسک‌پذیری معلمان و دانش‌آموزان را فراهم سازند.

اجرای این الگو می‌تواند به توانمندسازی منابع انسانی، ارتقاء کیفیت فرآیندهای یاددهی-یادگیری و آماده‌سازی نسل آینده برای مواجهه با محیط‌های پیچیده و رقابتی کمک شایانی نماید.

منابع

- ## احمدی، محمد. (۱۴۰۱). تاثیر مدیریت کوانتومی بر عملکرد سازمانی مدارس ابتدایی. مجله‌ی علوم تربیتی، ۱۵(۲)، ۱۲۳-۱۴۵.
- ## ابراهیمی، م. (۱۳۹۹). اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش. فصلنامه تربیت اخلاقی، ۷(۲)، ۴۵-۶۳.
- ## حسینی، احد. (۱۳۹۹). ارزیابی اثربخشی آموزش کارآفرینی بر نگرش کارآفرینانه دانش‌آموزان. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۸(۱)، ۷۸-۹۵.
- ## رضوی، کریم. (۱۴۰۰). توسعه کارآفرینی در مدارس غیرانتفاعی: فرصتها و تهدیدها. نوآوریهای آموزشی، ۹(۳)، ۱۰۱-۱۱۸.
- ## رئیس، حسن. (۱۴۰۱). چالشهای مدیریت آموزشی در مدارس خصوصی. مجله مدیریت آموزشی ایران، ۱۸(۱)، ۷۷-۹۱.
- ## فرهنگدینا، زهرا. (۱۳۹۸). رابطه اخلاق حرفه‌ای و اثربخشی سازمانی در مدارس متوسطه. پژوهشنامه تعلیم و تربیت، ۱۲(۴)، ۸۹-۱۰۴.

##فادری، سارا. (۱۴۰۰). شناسایی چالش‌های توسعه کارآفرینی در مدارس فنی و حرفه‌ای. مجله‌ی پژوهش‌های کاربردی در علوم آموزشی، ۱۲(۳)، ۵۲-۳۴.

##مرادی، حسین. (۱۳۹۸). بررسی عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی در مدارس متوسطه شهر تهران. فصلنامه مدیریت آموزشی، ۱۱(۴)، ۸۴-۶۷.

##Albrecht, K. (2023). The Power of Minds at Work: Organizational Intelligence in Action. AMACOM.

##Davis, M. (2003). What's so special about professions?. Business and Professional Ethics Journal, 22(1), 21-47.

##Gibb, A. A. (2022). In pursuit of a new 'enterprise' and 'entrepreneurship' paradigm for learning: Creative destruction, new values, new ways of working and new combinations of knowledge. International Journal of Management Reviews, 4(3), 233-269.

##Kirby, D. A. (2023). Entrepreneurship education: Can business schools do more?. Education+ Training.

##Kuratko, D. F. (2015). The emergence of entrepreneurship education: Development, trends, and challenges. Entrepreneurship Theory and Practice, 29(5), 577-597.

##Lackéus, M. (2015). Entrepreneurship in Education: What, Why, When, Where, and How: Guide to Entrepreneurial Education.

##Neck, H. M., Greene, P. G., & Brush, C. G. (2018). Teaching entrepreneurship: A practice-based approach. Edward Elgar Publishing.

##Nejati, M., Shafaei, A., Salamzadeh, Y., & Dilshad, R. M. (2020). The impact of ethical leadership on organizational performance. Industrial Management & Data Systems.

##Rae, D. (2023). Connecting enterprise and learning: Pedagogical strategies in enterprise education. Education+ Training.

##Strike, K. A., & Soltis, J. F. (2019). The ethics of teaching. Teachers College Press.

##Wheatley, M. J. (2019). Leadership and the new science: Learning about organization from an orderly universe. Berrett-Koehler Publishers.

##Zohar, D. (2017). Rewiring the corporate brain: Using the new science to rethink how we structure and lead organizations. Berrett-Koehler Publishers.

##Zohar, D., & Marshall, I. (2020). Spiritual Intelligence: The Ultimate Intelligence. Bloomsbury Publishing

Presenting a local model for developing educational entrepreneurship in the Shokooh Elm schools in Urmia city based on quantum management and professional ethics

Farshid Rostamzadeh^{1*}, Shahla Mostafavi²

1 PhD in Educational Management, Department of Educational Sciences, Urmia Branch, Islamic Azad University. Urmia, Iran

2 MA in English Language Teaching, Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran. Iran

Abstract

This research aims to present a local model for the development of educational entrepreneurship in the Shokooh Elm chain schools of Urmia city, based on quantum management and professional ethics. This research is an applied research with a mixed approach (qualitative-quantitative). In the qualitative part, semi-structured interviews were conducted with managers, teachers, and founders of Shokooh Elm schools using the content analysis method. In the quantitative part, correlation research and structural equation modeling (SEM) were used using Smart PLS and SPSS software. The findings showed that the status of the components of quantum management, professional ethics, and educational entrepreneurship in Shokooh Elm schools is relatively favorable. Also, there is a positive and significant correlation between quantum management and educational entrepreneurship ($r=0.66$) and between professional ethics and educational entrepreneurship ($r=0.74$). The results of the path analysis showed that quantum management has a significant effect on educational entrepreneurship both directly ($\beta=0.31$, $p<0.01$) and through the mediation of professional ethics ($\beta=0.67$, $p<0.01$). These findings confirm that paying attention to the components of quantum management and professional ethics can help develop educational entrepreneurship in schools.

*farshid.rostamzadeh@iau.ir

Keywords: Educational entrepreneurship, quantum management, professional ethics. Shokooh Elm chain schools

بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس و تاثیر آن در خرید محصول از دیدگاه مصرف کننده در استان اصفهان

محمد؛ مهتری آرانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

فرشاد؛ حسینی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

هدف پژوه حاضر بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس و تاثیر آن در خرید محصول از دیدگاه مصرف کننده در استان اصفهان بود. پژوهش حاضر در زمره طرح های پژوهشی - توصیفی و با روش همبستگی به صورت مدل یابی معادلات ساختاری می باشد. جامعه آماری شامل کلیه مشتریان و مصرف کنندگان مد و لباس شهر اصفهان در سال ۱۴۰۳ بوده است. با توجه به جامعه آماری و بر اساس

فرمول کوکران تعداد ۳۵۰ نفر با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های آگاهی از برند لیو (۲۰۲۰) و پرسشنامه رفتار مصرف کننده لرم (۲۰۰۶) پاسخ دادند. داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزار SPSS-27 و Amos-24 تحلیل شد. نتایج نشان بین بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس با تاثیر آن در خرید محصول از دیدگاه مصرف کننده در استان اصفهان رابطه معنادار وجود دارد. همچنین نتایج بین آگاهی از برند و ادب مثبت خرید محصولات از دیدگاه مصرف کننده در استان اصفهان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد بین آگاهی از برند و ادب منفی خرید محصولات از دیدگاه مصرف کننده در استان اصفهان رابطه منفی و معکوس وجود دارد. بنابراین، نتایج این پژوهش می تواند به مدیران بازاریابی و برندینگ کمک کند تا استراتژی های موثرتری را برای جذب و حفظ مشتریان اتخاذ کنند.

واژگان کلیدی: بازاریابی، برند، مد و لباس، استان اصفهان، خرید محصول، مشتری.

۱. مقدمه

صنعت مد ۱ زنجیره‌ای از فعالیت‌های طراحی، تولید، توزیع و مصرف است. سیستم مد تلاش می‌کند تا در ساختار خود به لباس‌های تولید شده معنایی نمادین بی‌فزاید که در فرهنگ ریشه داشته باشد (خانی و همکاران، ۱۴۰۱). اسکات (۲۰۰۴) در تعریف خود از مد لباس، این محصولات را صنایع محصولات خلاق معرفی می‌کند که زیرمجموعه‌ای از صنایع خلاق هم تلقی می‌شوند؛ چون این محصولات در خود از طراحی و خلاقیت محلی استفاده می‌کنند. امروزه صنعت مد تبدیل یکی از صنایع پر سود و منفعت صنایع خلاق شده است (منگی، ۳، ۲۰۱۵). با توجه به اینکه مد لباس محصولی فرهنگی است و در صنایع خلاق و فرهنگی کشور ریشه دارد و نقش طراح خلاق در طراحی این نوع محصولات بسیار مهم تلقی می‌شود و از سوی دیگر، بازار این محصول به شدت در حال توسعه و رشد است، باید فرایند برندسازی این محصولات جدا از سایر محصولات بررسی شود تا جزئیات فرایند برندسازی این محصولات و الزامات آن و همچنین، تفاوت‌های موجود بین این صنعت و سایر صنایع مشخص شود (گالارت و همکاران، ۴، ۲۰۲۱).

1. Fashion industry

2. Scott

3. Mengi

4. Gallart-Camahort et al

امروزه برند در کسب و کارهای سراسر دنیا از جمله سازمان‌های ارائه‌کننده خدمات، جایگاه ویژه‌ای یافته و دارای اهمیت زیادی است. بسیاری از سازمان‌ها بر این باورند که یکی از با ارزش‌ترین دارایی‌هایشان برندهای محصولات و خدمات بوده است. بر این اساس قدرت برندها در ساده‌سازی تصمیم‌گیری مشتری، کاهش ریسک و تعریف انتظارات آنها بسیار ارزشمند است (ولی‌پور و سیاری، ۱۳۹۹). یکی از الزامات مدیریت ارشد هر سازمان ایجاد برندهای قدرتمندی است که ضمن عمل به تعهدات، قدرت خود را در طول زمان ارتقاء دهند. برند یکی از مهم‌ترین عناصر بازاریابی و موفقیت سازمان بوده و تصویر سازمان یا شرکت را نشان می‌دهد. از آنجایی که عملکرد برند رابطه مستقیمی با عملکرد یک سازمان دارد، سنجش و پایش مستمر آن می‌تواند به عنوان ابزار مدیریتی قدرتمندی به مدیران در جهت نیل به اهداف کلی و استراتژیک سازمان‌ها کمک نماید. عملکرد برند ماهیتی چند بعدی دارد و تاکنون محققان مختلف معیارها و شاخص‌های متفاوتی را با توجه به نیاز و دیدگاه خود برای ارزیابی آن معرفی کرده‌اند. در حقیقت، داشتن برندهای قوی، توانایی رقابت شرکت را افزایش داده و بر میزان سودآوری آن نیز می‌افزاید (تی‌شیرا و براون، ۲۰۲۱).

برند سازی چیزی جز تسخیر ذهن و قلب مشتریان نیست و هدف از آن ایجاد یک ذهنیت مطلوب برای رسیدن به تمایز در رقابت است از این رو نگرش مشتری نسبت به برند به عنوان درجه‌ای از مطلوبیت ذهنی و پایدار در جهت استفاده از خدمات و محصولات، نقش اصلی و اساسی را در ارزش یک برند و ایجاد مزیت رقابتی پایدار و به تبع آن در موفقیت طولانی مدت آن برند دارد (امیری و رضایی، ۱۴۰۲). چراکه آنچه توسط رقبا مورد تقلید قرار می‌گیرد؛ محصولات، روش‌ها و خطوط تولید، خدمات و رویه‌های ارائه‌ی آنها است، اما آنچه نمی‌تواند به راحتی مورد تقلید و بازسازی توسط رقبا قرار گیرد، باورها و نگرش مشتریان نسبت به برند سازمان است که در ذهن مشتریان شکل می‌گیرد. نگرش مثبت مشتریان به یک برند می‌تواند قصد استفاده و احتمال خرید را بالا برده، موجب انتخاب و ترجیح یک برند نسبت به سایر نام‌های تجاری شده و حتی در موارد قدرتمندتر منتج به وفاداری مشتری در مورد آن نام تجاری شود (پورسعید و همکاران، ۱۴۰۲).

مصرف‌کنندگان باید نخست با یک برند خاص آشنا شوند تا بتوانند متعاقباً ذهنیت و تصویری از آن برند کسب کنند. میزان آگاهی از برند بر شکل‌گیری ذهنیت نسبت به یک برند و شدت و ضعف این ذهنیت تأثیر می‌گذارد. هنگامی که مصرف‌کنندگان تصور مثبت‌تری در خصوص یک برند پیدا می‌کنند، به خرید مداوم آن محصول اقدام می‌کنند (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱). به همین ترتیب، ذهنیت موجود مربوط به برند و کیفیت آن، از جمله الزامات اولیه به‌منظور نیل به وفاداری و تعهد مشتریان نسبت به یک برند محسوب می‌شوند. با تشدید رقابت در تجارت و تغییرات سریع تکنولوژیکی و نیز افزایش قدرت و حق انتخاب مصرف‌کنندگان، موفقیت از آن شرکت‌هایی خواهد بود که قادر باشند به‌نحو شایسته‌تری انتظارات و ارزش‌های موردنظر مشتریان را درک و شناسایی کنند و به‌نحو مطلوب به آنها پاسخ دهند (سیف‌اللهی و اسکندری، ۱۴۰۰). به‌منظور ایجاد روابط بین مشتری و برند، بازاریابان هرگز صرفاً روی مزایای محصولاتشان اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه از تکنیک‌های ماهرانه‌ای استفاده می‌کنند که هدف آنها درگیر کردن هیجانات مصرف‌کنندگان است (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۲).

بنابراین هدف این پژوهش بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس و تأثیر آن در خرید محصول از دیدگاه مصرف‌کننده در استان اصفهان می‌باشد.

برند در سال‌های اخیر به یکی از داغ‌ترین موضوعات بازاریابی تبدیل شده است؛ از طرفی بازاریابی به دنبال شناسایی نیازها و رفع آنها به شیوه‌ای سود آور است تا هم نیازهای مشتریان سازمان برآورده شود و هم منابع مالی وارد سازمان شده و سازمان به بقای خود ادامه دهند (الیسون و ظهرتی، ۲۰۲۰). امروزه هنر و صنایع مرتبط با فرهنگ که به عنوان صنایع خلاق شناخته شده‌اند منافع اقتصادی مستقیمی را به دولت و جوامع ارائه می‌کند (توماسیان، ۲۰۰۹). به طوری که در آینده‌ای نه چندان دور فن آوری‌های نرم و یا صنایع خلاق تعیین کننده قدرت اقتصادی و نظامی کشورها خواهند بود. صنایع خلاق گستره وسیعی دارد که صنعت مد و طراحی لباس از زیر مجموعه‌های آن است (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۱). مد پدیده‌ای شایع در بین جوامع است و پوشاک شاخص‌ترین کالایی است که از مد تأثیر می‌پذیرد (میرجلیلی، ۱۳۹۲). صنعت لباس و پوشاک به مسبب ماهیت مصرفی محصولات آن پتانسیل فراوانی دارد به گونه‌ای که بسیاری از کشورها در این زمینه سرمایه گذاری‌های کلان می‌کنند. از این رو، با توجه به گسترش فرهنگ مدگرایی پرداختن به این صنعت و آگاهی از برندهای مختلف موجود در آن امری لازم است (صفری و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین لباس به عنوان یک کالای فرهنگی برخلاف پوشاک که رافع نیاز انسانی است، می‌تواند در حوزه هویت فرهنگی یک جامعه نقش بنیادین ایفا کند. از سوی دیگر امروزه نیاز مردم به صنعت مد و لباس، بیش از پیش در حال افزایش است و مردم انتظار خدمات بیشتر و سریع‌تر از شرکت‌های تولیدی پوشاک را دارند. به همین دلیل آگاهی از برند محصول، مستلزم برخورداری از مدیریت کارا و موثر در همه ابعاد در تبلیغات و شناسایی برند با تأکید بر مدیریت بازاریابی می‌باشد. زیرا در مسیر فعالیت مدیر بازاریابی در تبلیغات و شناسایی برند محصول در صنعت مد و لباس موانعی وجود دارد که سبب میشود مدیریت موثر اعمال نشود و در نتیجه صنعت مد و لباس به اهداف خود که شناسایی برند می‌باشد، نائل نشوند (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۱).

از طرفی رفتار مصرف کننده یکی از مباحث اصلی در بازاریابی است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، فردی و روانی قرار دارد. در نتیجه از آنجایی که بازاریابان به دنبال شناسایی نیازها و خواسته‌های مشتریان هستند به منظور انجام اقدامات مناسب برای پاسخگویی به این نیازها و خواسته‌ها باید بتوانند رفتار مصرف کننده را به خوبی درک کنند (ژانگ و زو، ۲۰۲۱). درواقع رفتار مصرف کننده به مطالعه تمامی فرآیندهای انتخاب، استفاده کنارگذاری محصول‌ها و خدمات، تجارب و یا ایده‌ها به وسیله افراد گروه‌ها و سازمان‌ها برای ارضای نیازها و نیز بررسی آثار این فرآیندها بر مشتری و جامعه می‌پردازد (جدی ۴ و همکاران، ۲۰۱۳). به عبارت دیگر رفتار مصرف کننده شامل مجموعه‌ای از فرآیندهای روانی و فیزیکی است که پیش از خرید آغاز و بعد از مصرف نیز ادامه می‌یابد. این رفتار با هدف ارضای نیازها و خواسته‌های اشخاص و گروه‌های مختلف

1 Ellison and Zohar

2 Thomasian

3 Zhang, & Xu

4 Jeddi

به بررسی فرایندهای مؤثر در زمان انتخاب، خرید و استفاده از محصولات، خدمات، ایده‌ها و تجربه‌ها می‌پردازد (پیتر و اولسون، ۱۳۹۷). پژوهشگران قصد رفتاری را یک حالت ذهنی می‌دانند که منعکس کننده تصمیم شخص برای انجام رفتار است. به همین دلیل درک بهتر مقاصد رفتاری مصرف کنندگان می‌تواند به بازاریابان کمک کند تا ارتباط بهتری با گروه هدف برقرار کنند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۶).

در این میان امیری و رضایی (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان تحلیل رفتار خرید مصرف کنندگان تحت تأثیر آگاهی از پایداری در صنعت مد (مطالعه موردی: صنعت پوشاک) به این نتیجه رسیدند که دانش و آگاهی (مؤلفه شناختی)، عواطف و احساسات (مؤلفه عاطفی) و تصمیم خرید (مؤلفه رفتاری) به عنوان ابعاد نگرش نسبت به مفهوم پایداری، بر رفتار خرید مصرف کنندگان صنعت مد در حوزه پوشاک تأثیر گذارند و در این رابطه جنسیت، نقش متغیر تعدیل کننده را ایفا می‌نماید. همچنین سطح درآمد و اشتغال بر رفتار خرید مصرف کنندگان اثر گذار است. در نهایت می‌توان گفت، میزان دانش واقعی از دانش ادعا شده در خصوص مفهوم پایداری کمتر است و لذا مصرف کنندگان باید سطح آگاهی خود را جهت در امان ماندن از تبلیغات جعلی رسانه‌های اجتماعی افزایش دهند. بنابراین با توجه به مطالعات انجام شده پژوهشگر به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا بین بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس و تأثیر آن در خرید محصول از دیدگاه مصرف کننده رابطه معناداری وجود دارد؟

۳. مبانی نظری

۳.۱. ادبیات برند

۳-۱-۱. مروری بر تحولات تاریخی مفهوم برند

طبق گفته های پیشین کلمه برند، زندگیش را به عنوان اسم در زمان نوردیک های باستان (ساکنان قدیمی اسکاندیناوی) آغاز کرده و به تدریج به فعل تبدیل شده است. همچنین مشاهده شده است که در هزاران سال قبل، کشتی سازان وایکینگ^۲، کشتی هایی را که می ساختند، نام گذاری می کردند. این گونه استعمال برند، شبیه چیزی بود که اکنون ما آن را علامت تجاری^۳ می نامیم. در زمان روم باستان، صنعتگران، محصولات خود را امضا و یا به هر طریق دیگری، علامت گذاری می کردند و این کار به مصرف کنندگان کمک می کرد تا محصولاتی را که دوستانشان پیشنهاد می کردند، شناسایی کنند (قدرتمندترین شکل تبلیغات) و یا محصولی را که قبلاً امتحان کرده و از آن رضایت داشتند، مجدداً خریداری کنند (رحیمی هلری، ۱۳۸۴، ص ۱۳). تنها در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی بود که استفاده از نام تجاری به عنوان وسیله پیشرفته بازاریابی، تکامل پیدا کرد و به تدریج نام های تجاری به جای محدود ماندن در قیمت پایین و توزیع محلی، جهش بزرگی را به سمت کالاهای باکیفیت در بازارهای انبوه، انجام دادند، تغییراتی هم در قانون علامت تجاری ایجاد شد، اما با وجود این که نام تجاری، گسترش یافت، مدیریت آن به همان شکل ثابت ماند و مالکین و مدیران شرکت

1 Peter and Olson

2 Viking

3 Trade Mark

ها، مسئولیت آن را به عهده داشتند (کومبر، ۲۰۰۲). در دوره بعد از جنگ جهانی اول، نام های تجاری، در جایگاه واقعی خود قرار گرفتند. در این دوره، مصرف کنندگان، فورد را می خواستند نه وسیله حمل و نقل موتوری. کم کم شرکت ها شروع کردند به تملک تعدادی از نام های تجاری که قادر بودند به صورت انبوه، تولید، توزیع و فروخته شوند. جدایی وظایف تولید، بازاریابی و فروش، از یکدیگر به شدت تشویق می شد. هنری فورد معتقد بود مدیران باید به صورت مجزا کار کنند تا مشکلات همکاران آنها، دامنگیرشان نشود و به راحتی روی کاری که برای آن استخدام شده اند، تمرکز کنند. در سال ۱۹۲۵، جنرال موتورز ۳ با سازماندهی جدید و تعهد به تغییرات سالانه در مدل ها (پونتیاک، الدزموبیل، شورولت، کادیلک، بیوک ۴)، شرکت فورد را به زیر کشید. حالا همه می دانستند کسی که سوار بر پونتیاک است، چه شخصیتی دارد. در سال ۱۹۳۱ پراکتر اند گمبل در سازماندهی وظیفه ای، یک مرحله جلوتر رفت و وظیفه جدیدی را تعریف کرد و آن مدیریت نام تجاری بود. پی اند جی ۵ معتقد بود که با داشتن نام هایی چون صابون های حمام آیوری ۶ و کامی ۷ بهترین راه برای سازماندهی آنها این است که مسئولیت هر نام تجاری به فرد مشخص به نام مدیر نام تجاری داده شود. این عمل در دهه ۵۰ فراگیر شد (رحیمی هلری، ۱۳۸۴، ص ۱۴). در دهه ۸۰، افزایش جهانی شدن تجارت بر نام تجاری نیز، اثر گذاشت. ایجاد نام های تجاری جدید به صرف نبود. بنابراین شرکت ها به سمت نام های تجاری جهانی شرکتی ۸ رفتند تا بتوانند دامنه محصولاتشان را پوشش دهند. در واقع تحولی در درک نام تجاری ایجاد شده بود. شرکت ها برای خرید نام های تجاری، هفت تا هشت برابر درآمد آن را پرداخت می کردند. بنابراین عملاً نام تجاری به ترازنامه هم راه پیدا نمود (رحیمی هلری، ۱۳۸۴، ص ۱۵). این اتفاق در اروپا زودتر از ایالات متحده افتاد. در حالی که شرکت های آمریکایی فعالیت های بازاریابی و تبلیغاتی وسیعی را در آمریکا و سایر کشورهای انگلیسی زبان انجام می دادند، اروپایی ها یاد گرفتند که با فرهنگ های مختلف (با اختلاف جزیی) کشورهای خاص انطباق ایجاد کنند. (رحیمی هلری، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

۳-۲-۲. اهمیت برند

برند دارای چنان اهمیتی شده است که شاید امروزه یافتن محصولی بدون برند، تقریباً غیر ممکن باشد. نمک در پاکت های دارای برند، بسته بندی می شود، پیچ و مهره دارای برچسب شرکت توزیع کننده هستند، قطعات یدکی خودرو (شمع، لاستیک، فیلتر) نیز دارای برند هستند که آنها را از

1 Coomber

2 Ford

3 General Motors (GM)

4 Pontiac, Oldsmobile, Chevrolet, Cadillac, Buick

5 p & g

6 Ivory

7 Camay

8 Corporate Brand

محصولات سایر تولید کنندگان قطعات یدکی متمایز می کند. حتی میوه و سبزی هم دارای برند هستند (پرتقال سان کیست، آناناس دل ۱ و یا موز چیکیتا ۲). برند از راه های مختلف به خریدار کمک می کند. برند می تواند اطلاعاتی درباره کیفیت محصول به خریدار بدهد؛ خریداری که همیشه محصولی با یک نوع برند می خرد، خوب می داند که هرگاه این محصولات را بخرد آنها دارای ویژگی ها، مزایا و کیفیت های مشخصی خواهند بود (کانلر و آرمسترانگ، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۶).

برندها نقش اطلاعاتی مهمی را برای مشتریان ایفا می کنند. فولرتون و لاو ۳ دریافتند که برندها به مصرف کنندگان این اجازه را می دهند تا برای هر تولید کننده، هویت قائل شوند. آکر بیان می کند که یک برند می تواند از مشتری و تولید کنندگان در مقابل رقابلی که تلاش می کنند تا محصولات همسانی فراهم سازند، محافظت کند. در دنیایی که مصرف کنندگان با سیلی از انتخاب ها مواجه هستند، برندها این درک را برایشان آسان تر ساخته و محصولات موجود را ارزیابی می کنند، به خصوص در جاهایی که محصولات پیچیده بوده یا ساخته شرکتی خارجی بوده است که برای مصرف کنندگان داخلی ناشناخته باشند (وانگ و همکاران ۴، ۲۰۰۸).

برندهای قدرتمند، تصاویر معناداری را در ذهن مشتریان خلق می کنند. یک تصویر برند قوی و مشهور، تمایز را افزایش داده و تأثیر مثبتی بر رفتار خرید می گذارد (کوهن و همکاران ۵، ۲۰۰۸). همچنین برند ممکن است ارزش کالا و خدمت را از طریق ارزش عملکردی اش، افزایش دهد (اسلاتری و شاو ۶، ۲۰۰۳). بنابراین ساخت برندهای قوی، یکی از مهمترین اهداف تولید و مدیریت برند می باشد. برندهای قوی باعث بالا رفتن جریان های درآمد در کوتاه مدت و بلند مدت می شوند. هدف مشخص مدیریت برند، ساخت برندهایی است که برای مدت طولانی، دوام آورده و بتوانند در بازارها و طبقات مختلف محصول، به کار روند. محققان برند مفاهیم زیادی در حوزه برند و چگونگی اثر گذاری آن بر رفتار مشتری (خریدهای فعلی و آتی) را تشریح نموده اند (اچ و همکاران ۷، ۲۰۰۶). در رشته مدیریت بازاریابی، عملکرد برندها به عنوان شناسایی و تمایز محصولات شرح داده می شود و مدیریت برند به تصمیمات خط محصول، محدود شده است. تعاریف برند با این وجود پیچیده هستند، و برندها به عنوان محصولات، شرکت ها، اشخاص و مکان ها تعریف می شوند (یوگلا ۸، ۲۰۰۶).

1 Dole

2 Chikita

3 Fullerton

4 Fullerton

5 Kuhn et al

6 Slattery and Shaw

7 Esch et al

8 Uggla

برند عبارت است از نام، عبارت، اصطلاح، علامت، نشانه، نماد، طرح یا ترکیبی از اینها به منظور شناساندن محصولات و خدمات فروشندگان یا گروهی از فروشندگان و متمایز ساختن آنها از محصولات و شرکت های رقیب (کاتلر و آرمسترانگ، ص. ۳۷۶). برند، یک نام، واژه، نماد، و یا هر عنصر منحصر به فردی از محصول است که محصولات شرکت را می شناساند و آنها را متمایز در رقابت قرار می دهد. تعریف برند که از سوی انجمن بازاریابی آمریکا این گونه ارائه شده است، که آن، یک نام، اصطلاح، نشانه، نماد، طرح یا ترکیبی از آنها به منظور شناسایی کالاها و یا خدمات یک فروشنده یا گروهی از فروشندگان و متمایز ساختن آنها از رقبایشان است (وود، ۱، ۲۰۰۰).

شاید وقتی به مفهوم خلق ارزش برند توجه کنیم، بتوان ارزش برند را بهتر و کاربردی تر اثبات کرد. مفهوم خلق ارزش برند ابتدا در دهه ۱۹۸۰ معرفی گردید و توجه زیادی را از سوی دانشمندان و فعالان بازاریابی به خود جلب نمود (راج، ۲، ۲۰۰۵).

یکی از دلایل محبوبیت آن، نقش استراتژیک و مهم آن در کسب مزیت رقابتی و تصمیمات استراتژیک مدیریتی می باشد. خلق ارزش برند، وقتی به طور صحیح و موضوعی مورد ارزیابی قرار گیرد، استاندارد مناسبی برای اندازه گیری تأثیر مداوم تصمیمات بازاریابی به وجود می آورد (آتلیقان و همکاران، ۳، ۲۰۰۵).

مفهوم خلق ارزش برند در ادبیات حسابداری و نیز بازاریابی، مورد بحث واقع شده و اهمیت تمرکز بلند مدت در مدیریت برند، مورد تأکید قرار گرفته است. ارزش ویژه و ارزش برند، سرمایه گذاری های بلند مدتی هستند که به وسیله شرکت برای ایجاد یک مزیت رقابتی پایدار در مقابل رقبای طراحی شده است. همچنین خلق ارزش برند یکی از ارزشمندترین دارایی هایی است که یک شرکت می تواند داشته باشد. ارزیابی و مدیریت خلق ارزش برند از حوزه های مهم دانشگاه و صنعت می باشند. خلق ارزش برند شامل ابعادی است که مالک برند می تواند آنها را توسعه داده، مدیریت کرده و کنترل نماید (آنسلمسون و همکاران، ۴، ۲۰۰۷).

1 Wood

2 Rajh

3 Atilgan et al

4 Anselmson et al

در عصر جدید که دوران ادغام و خرید شرکت هاست، ارزش برند یک عامل کلیدی و تعیین کننده در ارزش شرکت و ارزش بازار سهام می باشد. نگاهی به جدول با ارزش ترین برندهای تجاری جهان که هر ساله توسط موسسه اینتربرند ۱ در مجله بیزنس ویک ۲ منتشر می شود، این مطلب را تأیید می کند. برند برای هر شرکت از اهمیت زیادی برخوردار است و ایجاد و حفظ موقعیت مناسب آن در اذهان مشتریان یکی از اهداف مهم بازاریابان می باشد. به گفته استون کینگ برند چیزی است که مشتری می خرد و کالا چیزی است که در کارخانه تولید می شود. کالا به وسیله رقبا قابل تقلید است اما برند منحصر به فرد است. (صمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴۸)

برند گذاری و خلق ارزش برند در ارتباط با دیدگاه مورد ملاحظه برند، می تواند ارزش افزوده ای برای تولید کننده (مانند نشانه کیفیت، حمایت قانونی، منبع بازگشت مالی)، داد و ستد (مانند توزیع گسترده تر، هزینه های کمتر) یا مشتری (مانند شناسایی، کاهش ریسک و نشانه کیفیت) داشته باشد. محققان بسیاری، خلق ارزش برند را برای مدت طولانی مطالعه نموده اند، زیرا ارزش برند می تواند شرکت را در بلند مدت، سودآور سازد (آنسلمسون و همکاران، ۲۰۰۷).

اساساً خلق ارزش برند برآمده از اطمینان بیشتری است که مشتریان را نسبت به یک برند بیش از رقبای آن معطوف می کنند. این اطمینان به عنوان وفاداری مصرف کنندگان و تمایلشان به پرداخت قیمت اضافی برای برند، تعبیر می شود. با این حال، خلق ارزش برند، مستقل نبوده، بلکه به رقابت وابسته می باشند و به ارزش کلی تداعی شده با برند، اشاره دارد. مضمون و مفهوم خلق ارزش برند از راه های متفاوتی برای اهداف گوناگونی مورد بحث قرار گرفته، اما تاکنون هیچ دیدگاه مشترکی حاصل نشده است. ارزش ویژه می تواند از دیدگاه تولیدکنندگان، خرده فروشان یا مصرف کنندگان مورد بحث قرار گیرد. در حالی که تولیدکنندگان و خرده فروشان به مفاهیم استراتژیک خلق ارزش برند، متمایل هستند، سرمایه گذاران بیشتر موافق مفهوم مالی آن می باشند (آتلیقان و همکاران، ۲۰۰۵).

کلر بیان می کند که دو انگیزه اساسی در مطالعه خلق ارزش برند وجود دارد: یکی انگیزه مالی با هدف برآورد ارزش برند برای مقاصد حسابداری و دیگری انگیزه برآمده از تلاش برای فعالیت های بازاریابی کاراتر، که این مورد تحقیق، از ادراکات مشتری آغاز می شود و به عبارت دیگر، ارزش ویژه مبتنی بر مصرف کننده می باشد (آنسلمسون و همکاران، ۲۰۰۷).

خلق ارزش برند، کلید ارزیابی عملکرد بازاریابی می باشد که در قلب و ذهن مصرف کنندگان و دیگر بازیگران عرصه بازاریابی، حضور دارد. ارزیابی خلق ارزش برند به دلیل ارزش استراتژیک راهبردی اش برای استراتژی بازاریابی، کمک به تصمیمات تاکتیکی و فراهم آوردن بستری برای تعیین قابلیت تعمیم پذیری برند، حایز اهمیت است. بعلاوه افزایش تعداد برندهای رقابتی در بازارهای مصرفی بین المللی، توسعه ارزیابی های معتبر و قابل

1 Interbrand

2 Business Week

اطمینان خلق ارزش برند که قابلیت تعمیم در کشورهای مختلف را داشته باشد، ضروری می سازد و در کل خلق ارزش برند در جهت ارزیابی ارزش رابطه شرکت با مشتریانش می باشد. در مجموع خلق ارزش برند به این دلایل مورد مطالعه قرار گرفته است (جانگ و همکاران، ۱، ۲۰۰۸):

دلیل اول، جهت ارزیابی برند می باشد، خصوصاً برای تخمین ارزش برند برای اهداف مالی و توافق های تجاری (به عنوان مثال، ادغام ها یا اکتساب ها).

دلیل دوم، توانایی در ارتقاء بازده های بازاریابی به وسیله درک دانش برند مصرف کنندگان و توسعه استراتژی برند مناسب.

به منظور بررسی اثرات پیوندها در رابطه های شرکت با مصرف کنندگان نهایی، مفهوم خلق ارزش برند، معنا پیدا می کند. خلق ارزش برند به عنوان یک شاخص کلیدی برای بیان سلامت برند، مورد توجه قرار گرفته است و نظارت آن، گامی ضروری در مسیر مدیریت برند مؤثر، فرض می شود (پاپو و همکاران، ۲، ۲۰۰۶).

ساخت ارزش ویژه و وفاداری برند، هدف ارزشمندی در بازاریابی است زیرا ضامن موفقیت ها و درآمدها است. بازاریابان به خلق ارزش برند به عنوان سازنده شهرت برند یا قدرت برند (شامل آگاهی، آشنایی، سطوح اعتبار و تمایز با برندهای رقیب در ذهن مصرف کننده) اشاره کرده اند. بر مبنای رویکرد منبع محور شرکت، شناخت رو به رشدی وجود دارد که خلق ارزش برند، یک ارزیابی رابطه ای بازار محور می باشد، زیرا در خارج از شرکت قرار داشته و در رابطه با کاربران نهایی شرکت می باشد که در بازار از طریق مجموعه ای از تداعی ها و رفتارهایی ناشی می شود که نسبت به برند، توسعه یافته اند (بالستر و همکاران، ۳، ۲۰۰۸).

استفاده از سهم بازار، یک شاخص خلق ارزش برند می باشد. سهم بازار، انعکاس معتبر و حساس وضعیت برند با مصرف کنندگان را فراهم می آورد. وقتی برند، مزیت نسبی در ذهن مصرف کنندگان دارد، می بایست سهم بازار آنها افزایش یابد یا دست کم کاهش نیابد (مک کای، ۴، ۲۰۰۱).

۴. مزیت های خلق ارزش برند برای مصرف کننده

آکر (۱۹۹۱) بیان می کند که خلق ارزش برند می تواند از طریق پردازش، تفسیر اطلاعات، اطمینان در تصمیم خرید و رضایت استفاده، ارزش زایی مشتریان را افزایش دهد. از دیدگاه مصرف کننده، خلق ارزش برند می تواند توانایی مصرف کننده در تفسیر و ذخیره حجم زیاد اطلاعات درباره محصول را ارتقاء دهد. همچنین می تواند بر اطمینان مصرف کننده در تصمیم خرید اثر بگذارد زیرا قبلاً آن را تجربه کرده و برند و ویژگی های آن

1 Jung et al

2 Pappu et al

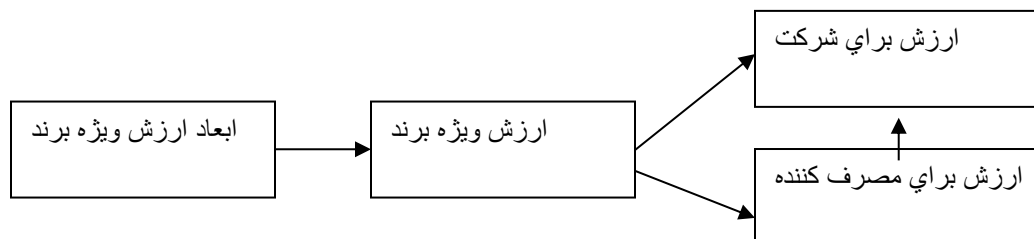
3 Ballester et al

4 Mackay

کاملاً برای مشتری آشناست. از این ها مهمتر کیفیت درک شده و تداعی ها می توانند رضایت مشتری را پس از تجربه محصول افزایش دهند (صمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۵۳).

۵. عوامل تأثیرگذار بر خلق ارزش برند

به منظور به کارگیری مفهوم خلق ارزش برند، درک منابع و بازده های آن، حائز اهمیت است. خلق ارزش برند بدون بررسی دقیق منابع آن به صورت کامل نمی تواند درک شود. منابع آن، عوامل کمک کننده و تأثیرگذاری در شکل گیری خلق ارزش برند در ذهن مصرف کننده می باشند. برای مدیر برند، شناخت منابع خلق ارزش برند برای برندهای شرکت و رقبا، امری بسیار ضروری است تا خلق ارزش برند را نسبت به برندهای رقیب، افزایش دهد (مایر، ۲۰۰۳). سیمون و سالیوان (۱۹۹۳) به سهم تبلیغات، نیروی فروش و هزینه های تحقیقات بازاریابی، سن برند، شیوه ورود و پرتفولیوی محصول به عنوان منابع خلق ارزش برند اشاره می کنند. دیگر فعالیت های بازاریابی مانند استفاده از روابط عمومی، شعارها و آهنگ های تبلیغاتی، نمادها و بسته بندی، وارانته ها، تصویر شرکت کشور مبدأ، اثرات ترفیعی و استراتژی های نام گذاری برند به عنوان پیشینه های خلق ارزش برند پیشنهاد شده است. یک نمونه بارز ابزارهای بازاریابی که به منظور خلق تصویر برند استفاده می شود، شامل انتخاب بودجه های بازاریابی، پیام ها و رسانه ها، بسته بندی، قیمت و شبکه های توزیع می باشد. از جمله عواملی که با خلق ارزش برند ارتباط دارند، آمیخته بازاریابی، کشور مبدأ برند و بازاریابی خاکستری می باشد که چگونگی ارتباط آن ارائه شده است.



شکل ۱-۱- مدل خلق ارزش برند آکر (بامرت و همکاران، ۲۰۰۵)

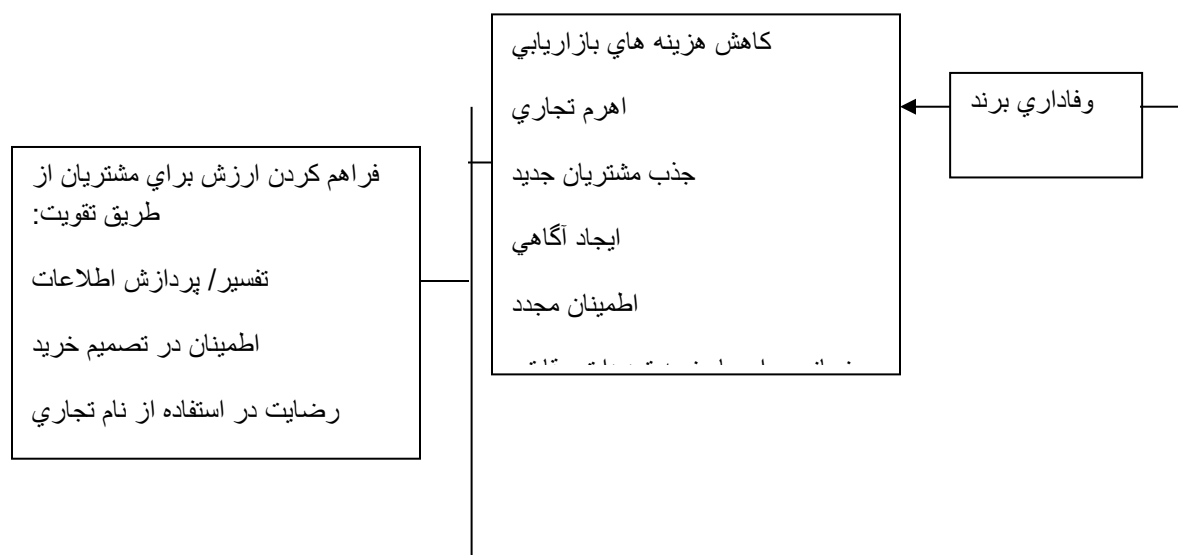


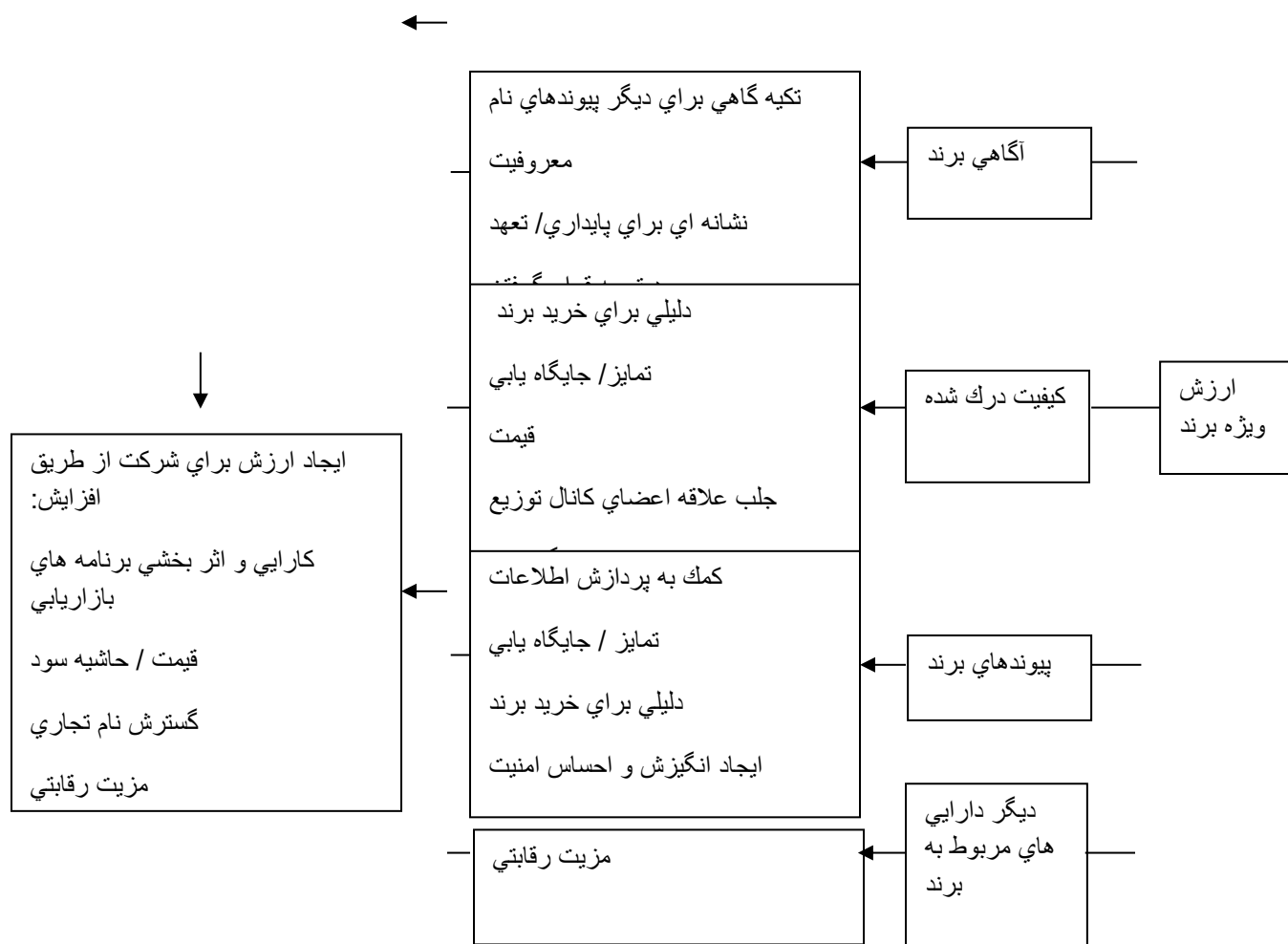
شکل ۲-۲- ابعاد خلق ارزش برند مدل آکر (آتلیقان، ۲۰۰۵)

۶. مدل خلق ارزش برند یو و همکارانش

یو و همکارانش در سال ۲۰۰۰، چارچوب ارزش ویژه آکر را با افزودن مقدماتی در خلق ارزش برند گسترش دادند. این مقدمات یا فعالیت های بازاریابی مانند قیمت، تصویر فروشگاه، گستردگی توزیع، هزینه تبلیغات و ترفیعات قیمتی، تأثیرات قابل توجهی دارند؛ تمام این فعالیت های بازاریابی، ابعاد خلق ارزش برند را به طور قابل ملاحظه ای تحت تأثیر قرار می دهند (بامرت و همکاران، ۲۰۰۵).

طبق نظر یو و همکارانش، تلاش های مدیریتی بازاریابی می تواند به دو نوع طبقه بندی شود که شامل فعالیت برندساز و فعالیت برند برانداز می گردد. ترفیعات قیمتی، نمونه ای از فعالیت برند برانداز هستند. در حالی که تبلیغات بالا، قیمت بالا، توزیع از طریق خرده فروشان با تصویر فروشگاه مثبت و حجم و گستردگی بالای توزیع، نمونه هایی از فعالیت های برندساز هستند. فعالیت های برند برانداز، ابعاد خلق ارزش برند را به طور منفی تحت تأثیر قرار می دهند، در حالی که فعالیت های برندساز، ابعاد خلق ارزش برند را به طور مثبت، متأثر می سازند. خلق ارزش برند با قدرتمند کردن ابعاد خلق ارزش برند، ایجاد، حفظ و گسترش داده می شود که این نتیجه خلاقیت های بازاریابی مخصوصی می باشد (یو و دونتو، ۲۰۰۲).





شکل ۲-۳- تشریحی مدل خلق ارزش برند آکر (رحیمی هلری، ۱۳۸۴، ص. ۲۴)

۷. اهمیت برند از دیدگاه شرکت ها

برند از دیدگاه شرکت ها دارای کارکرد بسیار است. برند می تواند محصول و خدمات یک شرکت را از رقبا متمایز و به شرکت ها کمک نماید تا سیستم حسابداری و موجودی خود را به بهترین نحو سازماندهی نموده و حمایت قانونی از خصوصیات و جنبه های ویژه محصول شرکت به عمل آورد. برند می تواند از حقوق دارایی های معنوی با دادن عنوان قانونی به مالک آن حفاظت نماید. برند از طریق مارک تجاری ثبت شده، فرآیندهای تولید از طریق حق امتیازها و نیز بسته بندی و طرح ها از طریق قوانین کپی رایت می تواند حفاظت شوند. سرمایه گذاری در برند می تواند محصول را با تداعی ها و معانی منحصر به فردی که آن را از رقبا متمایز می سازد، جایگاه بالاتری به دست آورد (کلر، ۲۰۰۳). برند می تواند پیام دهنده سطحی خاص از کیفیت محصول باشد به طوری که خریدار راضی به آسانی بتواند مجدداً محصول خریداری نماید و سبب ایجاد وفاداری به برند شده،

اطمینان خاصی را به تقاضای شرکت دارنده آن ارزانی کرده و محدودیت هایی برای ورود سایر رقبا به بازار فراهم خواهد آورد. هرچند فرآیندهای تولید و طرح های محصول به آسانی قابل کپی برداری است، اما احساسات ماندگار ناشی از تجربه محصول و فعالیت های بازار یابی در اذهان افراد و سازمان ها به آسانی قابل نسخه برداری نیست. بنابراین در این حس برند می تواند وسیله قوی و مؤثری برای حفاظت از مزایای رقابتی باشد. برند نشان دهنده بخش ارزشمندی از دارایی های قانونی است که می تواند برای اثرگذاری بر رفتار مصرف کننده مورد استفاده قرار گرفته و در آمد مطمئنی برای مالک خود به بار آورد. به همین دلیل است که مبالغی بسیار هنگفت در ادغام و یا خرید به برند اختصاص داده می شود. هیجانات ناشی از ادغامات و خرید در اثنای دهه ۱۹۸۰، باعث گردید تا صاحب نظران مالی وال استریت، با این فرض که برند قوی تر می تواند باعث افزایش سود شرکت ها شده و ارزش زیادی را عاید سهامداران نماید. این قلم را به عنوان یک دارویی در تراز نامه وارد نمایند (کلر، ۲۰۰۳). این سازمان برند برتر جهان را همه ساله بر اساس ارقام مالی رتبه بندی می کند. با ملاحظه این آمار و ارقام روشن می شود که برند منبع عظیمی از ارزش شرکت ها را به خوداختصاص داده است. به عنوان مثال بر اساس آمار سال ۲۰۱۶، اپل با ۱۵۴/۱۰۰، گوگل با ۸۲/۵۰۰، مایکروسافت ۷۵/۲۰۰، میلیون دلار به ترتیب قوی ترین برند دنیا شناخته شده اند (چوالیر و مزالوو، ۲۰۰۴).

همچنین ارزش ده برند برتر دنیا در جدول ارائه شده است.

جدول ۱-۱- ده برند با ارزش دنیا در سال ۲۰۱۶ (نگارنده ۱۴۰۴)

ردیف	نام برند	ارزش
۱	اپل	۱۵۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار
۲	گوگل	۸۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار
۳	مایکروسافت	۷۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار
۴	کوکاکولا	۵۸ میلیارد و ۵۰۰ دلار
۵	فیس بوک	۵۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار
۶	تویوتا	۴۳ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار
۷	ای بی ام	۴۱ میلیارد و ۱۰۰ دلار
۸	دیزنی	۳۹ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار

۹	مک دونالد	۳۹ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار
۱۰	جنرال الکتریک	۳۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار

۸. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها از نوع تحقیقات توصیفی بود. درواقع روش انجام تحقیق به صورت پیمایشی بود که شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آن‌ها توصیف کردن شرایط پدیده‌های مورد بررسی، بدون تلاش در جهت تغییر و یا تاثیر در وضعیت موجود و مورد مطالعه است. در روش پیمایشی پژوهشگر با حضور در محل تحقیق به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت (سرمد، ۱۳۹۲) و از مهمترین مزایای آن قابلیت تعمیم نتایج بود.

۸-۱. جامعه آماری

جامعه آماری به کل گروه افراد، وقایع یا چیزهایی اشاره دارد که محقق می‌خواهد به تحقیق درباره آنها بپردازد. جامعه آماری شامل عناصر، اجزا، افراد و یا واحدهایی است که حداقل در یک صفت مشترک باشند (حافظ نیا، ۱۳۹۱، ص ۴۵). در این پژوهش جامعه آماری شامل کلیه مشتریان و مصرف کنندگان مد و لباس در سال ۱۴۰۳ شهر اصفهان بوده است.

۸-۲. نمونه آماری و روش نمونه گیری

نمونه عبارتست از مجموعه‌ای از نشانه‌ها که از یک قسمت، یک گروه یا جامعه بزرگتر انتخاب شوند، به طوری که این مجموعه معرف کیفیت و ویژگی‌های آن قسمت، گروه یا جامعه بزرگتر باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱). برای آن که از تعداد نمونه آماری تحقیق، اطمینان حاصل شود، از فرمول کوکران استفاده شد که با استفاده از این فرمول تعداد ۳۰۰ نفر انتخاب و با توجه به ریزش‌های احتمالی ۳۵۰ نفر در نظر گرفته شد. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده بود که از بین مراجعه‌کنندگان به مراکز پوشاک نمونه‌ها انتخاب شد.

۳-۸. ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار سنجش و اندازه‌گیری وسایلی هستند که پژوهشگر به کمک آنها می‌تواند متغیرها را اندازه‌گیری و اطلاعات مورد نیاز را برای تجزیه و تحلیل و بررسی پدیده مورد مطالعه و نهایتاً کشف حقیقت گردآوری نماید. بنابراین باید به گونه‌ای طراحی و سازمان داده شوند که بتوانند اطلاعات مربوط به اندازه‌گیری و سنجش متغیرها را به نحو مطلوب جمع‌آوری نمایند. در چنین صورتی است که پژوهشگر خواهد توانست اولاً اطلاعات مرتبط با مسئله پژوهش را گردآوری کند؛ ثانیاً این اطلاعات را به خوبی استخراج و طبقه‌بندی نماید؛ ثالثاً تجزیه و تحلیل آن‌ها برای او مقدور باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱). بنابراین در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به پیشینه و ادبیات پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شد و از آنجا که پرسشنامه متداول‌ترین ابزار برای جمع‌آوری اطلاعات اولیه در پژوهش‌های پیمایشی و میدانی است، برای گردآوری اطلاعات مربوط به آزمون یا بررسی فرضیه‌های پژوهشی از پرسشنامه استفاده گردید، در خصوص برند، از پرسشنامه آگاهی از برند لیو (۲۰۲۰) و رفتار مصرف‌کننده لرم (۲۰۰۶) استفاده شد.

الف) پرسشنامه آگاهی از برند

این پرسشنامه توسط لیو (۲۰۲۰) طراحی و دارای ۵ گویه می‌باشد که آگاهی از برند را اندازه‌گیری می‌نماید. از این پرسشنامه برای بررسی آگاهی از برند سایر سازمان‌ها استفاده نمود. مقیاس اندازه‌گیری گویه‌های این پرسشنامه براساس مقیاس ۵ گزینه‌ای لیکرت می‌باشد که از خیلی کم تا خیلی زیاد طبقه‌بندی شده است. روایی این پرسشنامه به صورت محتوایی مورد تایید قرار گرفته و در پژوهش لیو (۲۰۲۰) روایی این پرسشنامه به صورت بار عاملی ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱۶ بدست آمد. حداقل و حداکثر نمره در این پرسشنامه نیز ۵ و ۲۵ گزارش شده است.

ب) پرسشنامه رفتار مصرف‌کننده لرم (۲۰۰۶)

این پرسشنامه توسط لرم در سال (۲۰۰۶) ساخته شده است که از ۶ گویه و ۲ خرده مقیاس ادب مثبت (۳ سوال) و ادب منفی (۳ سوال) تشکیل شده است که به منظور سنجش میزان رفتار مودبانه و شکایت‌آمیز مصرف‌کننده بکار می‌رود. نمره گذاری پرسشنامه بصورت طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای می‌باشد که برای گزینه‌های «کاملاً مخالفم»، «مخالقم»، «نظری ندارم»، «موافقم» و «کاملاً موافقم» به ترتیب امتیازات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ در نظر گرفته می‌شود. روایی و پایایی این پرسشنامه در مطالعه محمودی و کربلایی محمدی (۱۳۹۷) بر حسب آلفای کرونباخ ۰/۸۸ و ۰/۹۰ به دست آمده است. حداقل و حداکثر نمره در این پرسشنامه ۱۳ و ۲۵ گزارش شده است.

۴-۸. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت گرفت. در سطح توصیفی از میانگین و انحراف معیار، و در بخش آمار استنباطی از آزمون‌های آماری مناسب استفاده شد. با توجه به این که مفروضه‌های مهم انجام تحلیل کوواریانس برقرار بود. به منظور بررسی فرضیات، از آزمون تحلیل واریانس به وسیله نرم افزار SPSS نسخه ۲۷ و معادلات ساختاری از نرم افزار AMOS نسخه ۲۴ استفاده شد.

۹. یافته‌های توصیفی

۹-۱-۱. آمار توصیفی بر اساس متغیرهای جمعیت شناختی

منظور از آمار توصیفی، جمع بندی و خلاصه کردن داده ها، برای بهتر نشان دادن آنها به خوانندگان می باشد. یافته‌های توصیفی این پژوهش شامل جداول فراوانی و درصد مشخصات فردی افراد نمونه و شاخص‌های آماری توصیفی مانند میانگین و انحراف استاندارد می‌باشد که برای کلیه متغیرهای مورد مطالعه در این تحقیق ارائه شده است.

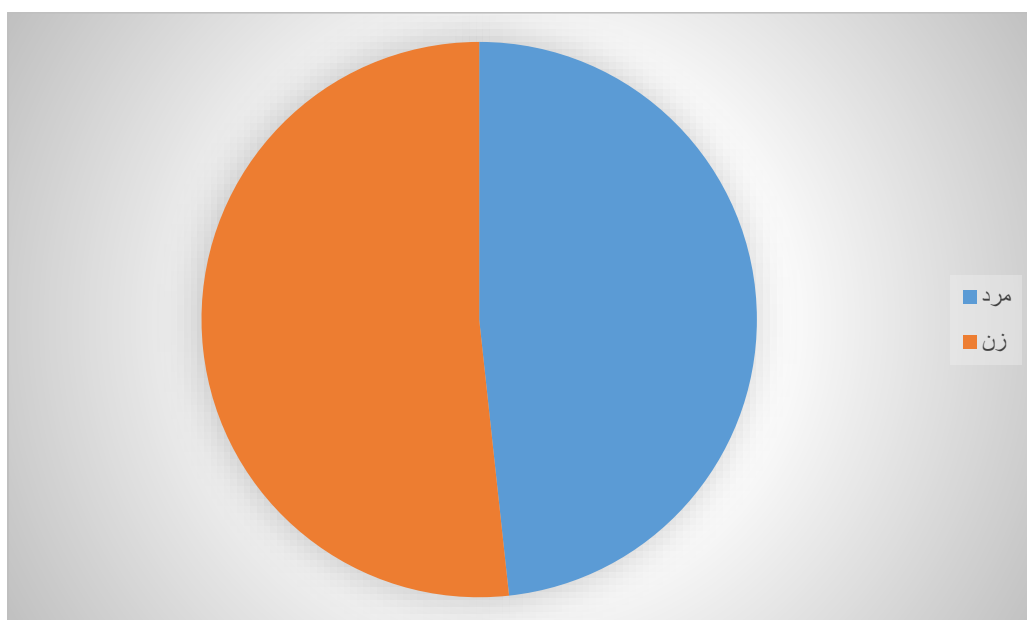
۹-۱-۲. یافته‌های توصیفی مربوط به جنسیت پاسخگویان

یافته‌های توصیفی مربوط به جنسیت پاسخگویان در جدول ۲-۱ ارائه شده است.

جدول ۲-۱- آمار توصیفی پاسخگویان بر حسب جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی داده های هر طبقه
مرد	۱۶۹	۴۸/۲۸٪
زن	۱۸۱	۵۱/۷۲٪
کل	۳۵۰	۱۰۰

جدول ۱-۲، توزیع فراوانی متغیر جنسیت را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج به دست آمده از این جدول، بیشترین تعداد اعضای نمونه مردان با درصد فراوانی ۵۱/۷۱ درصد می‌باشند. در ادامه نمودار دایره ای توزیع فراوانی این متغیر جمعیت شناسی را نیز می‌توان مشاهده نمود.



نمودار ۱-۱- درصد پاسخگویان بر حسب جنسیت

۹-۱-۳. یافته‌های توصیفی مربوط به تحصیلات پاسخگویان

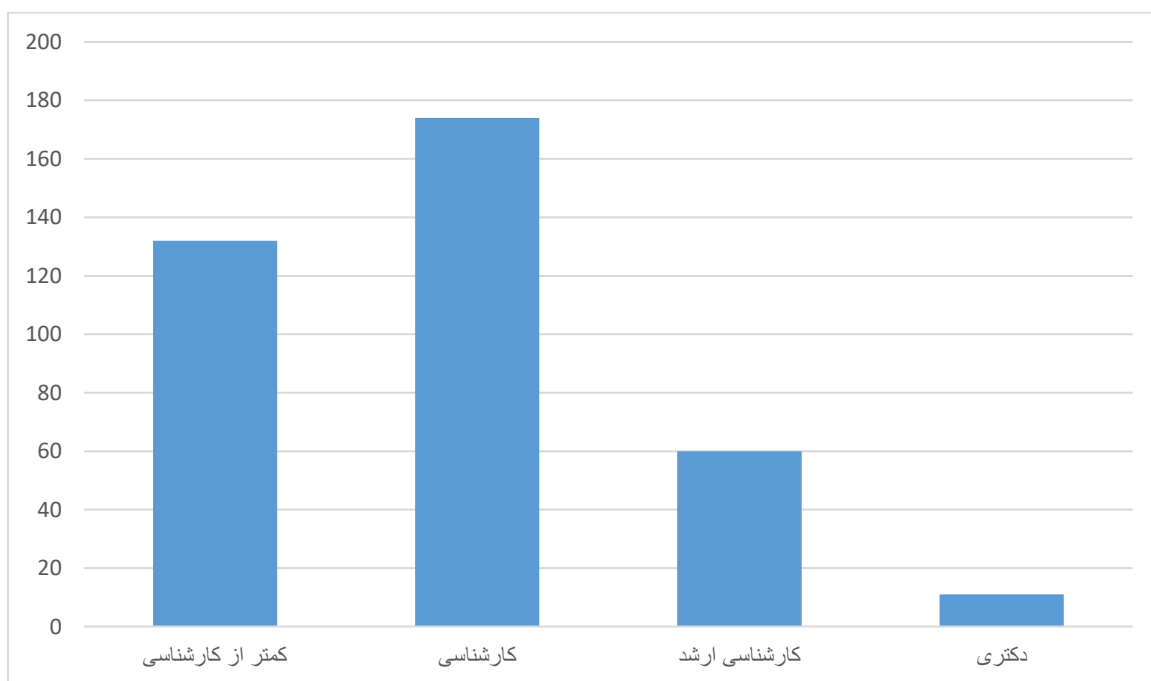
یافته‌های توصیفی میزان تحصیلات مشارکت کنندگان در جدول ۳-۱ نشان داده شده است.

جدول ۳-۱- آمار توصیفی پاسخگویان بر حسب میزان تحصیلات

تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
کم تر از کارشناسی	۱۳۲	۳۷/۷٪

کارشناسی	۱۴۷	٪۴۲
کارشناسی ارشد	۶۰	٪۱۷/۱
دکتری	۱۱	٪۳/۱
جمع	۳۵۰	۱۰۰

تفکیک اطلاعات جمع آوری شده اعضای نمونه بر حسب میزان تحصیلات نشان از این مطلب داشت که از ۳۵۰ نفر شرکت کننده در پژوهش فوق ۱۳۲ کمتر از کارشناسی، ۱۴۷ کارشناسی، ۶۰ نفر کارشناسی ارشد و ۱۱ نفر دارای مدرک دکتری بودند. در ادامه نمودار میله‌ای توزیع فراوانی این متغیر سطح تحصیلات را نیز می‌توان مشاهده نمود.



نمودار ۲-۱- درصد پاسخگویان بر حسب تحصیلات

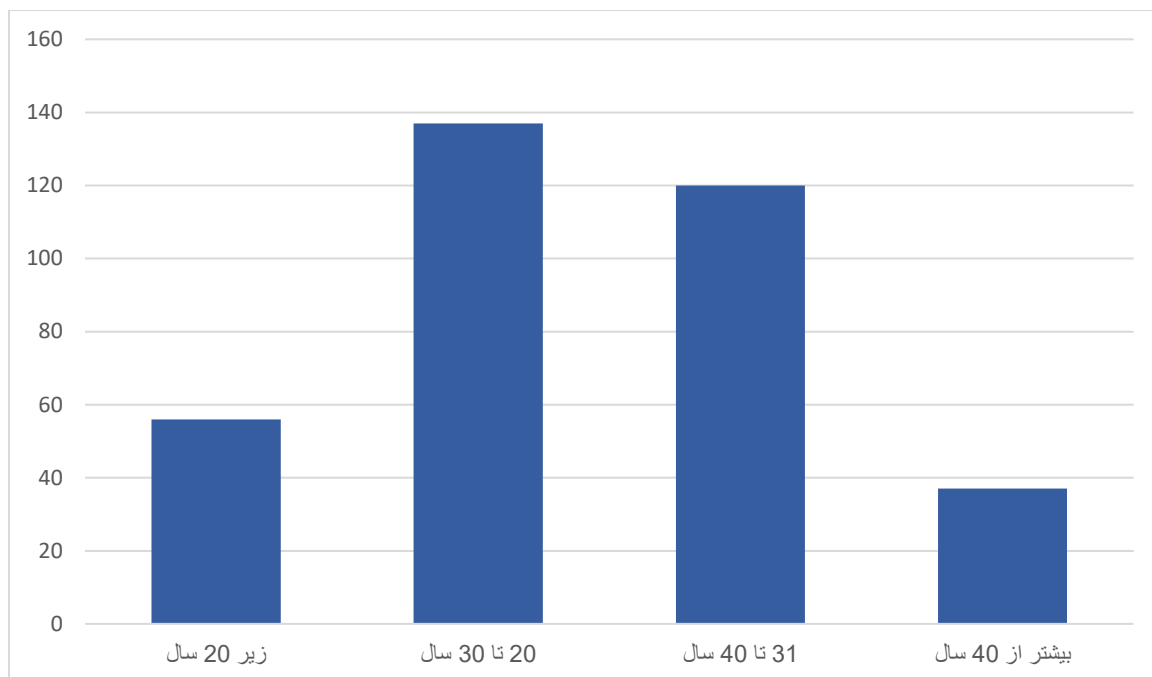
۹-۴ یافته‌های توصیفی مربوط به رده سنی پاسخگویان

یافته‌های توصیفی مربوط به سن مشارکت کنندگان در جدول ۴-۱ ارائه شده است.

جدول ۴-۱- آمار توصیفی پاسخگویان بر حسب رده سنی

رده سنی	فراوانی	درصد فراوانی
زیر ۲۰ سال	۵۶	٪۱۶
۲۰ تا ۳۰	۱۳۷	٪۳۹/۱
۳۱ تا ۴۰	۱۲۰	٪۳۴/۳
بیشتر از ۴۰	۳۷	٪۱۰/۶
کل	۳۵۰	۱۰۰

نتایج حاصل از بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده گویای این مطلب است که از ۳۵۰ نفر مشارکت‌کننده در پژوهش فوق، ۵۶ نفر کمتر از ۲۰ سال، ۱۳۷ نفر بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۱۲۰ نفر بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۳۷ نفر بیش از ۴۰ سال دارند. در ادامه نمودار میله‌ای توزیع فراوانی این متغیر سن را نیز می‌توان مشاهده نمود.



نمودار ۳-۱- درصد پاسخگویان بر حسب رده سنی

۹-۱-۵. یافته‌های توصیفی مربوط به شغل

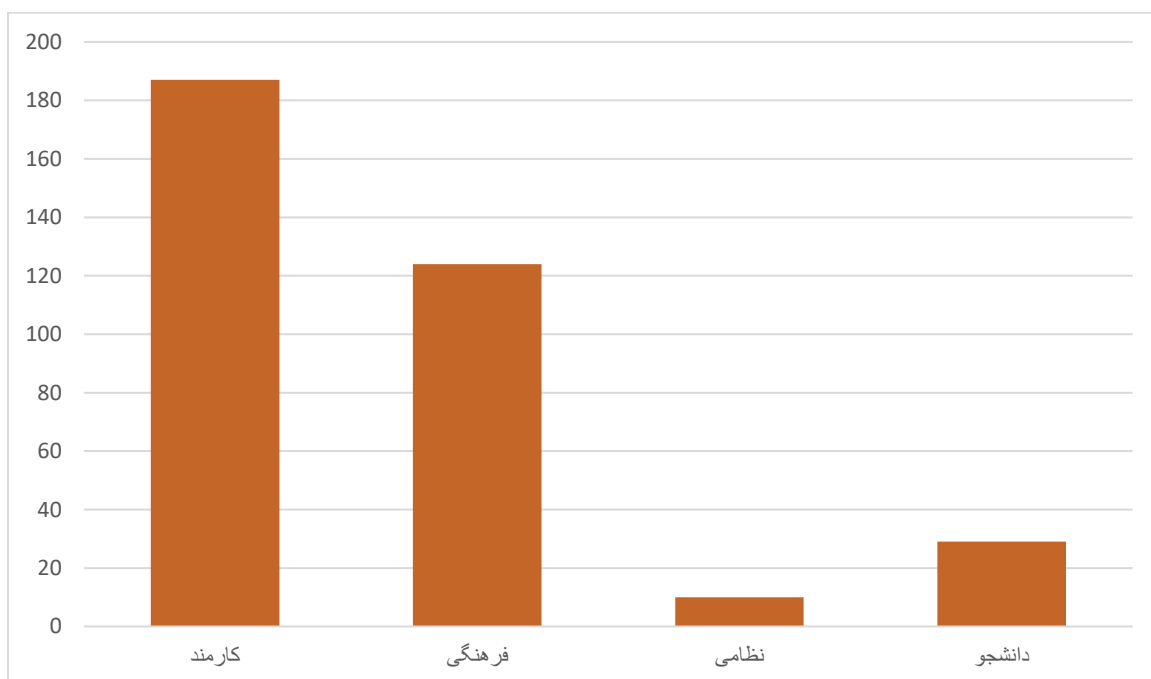
یافته‌های توصیفی مربوط به شغل پاسخگویان در جدول ۵-۱۱ ارائه شده است.

جدول ۵-۱- آمار توصیفی بر حسب شغل

شغل	فراوانی	درصد فراوانی
کارمند	۱۸۷	۵۳/۴٪
فرهنگی	۱۲۴	۳۵/۴٪
نظامی	۱۰	۲/۹٪

دانشجو	۲۹	۸/۳٪
کل	۳۵۰	۱۰۰

یافته‌های جدول ۶-۱ نشان می‌دهد تعداد پاسخگویان ۳۵۰ نفر می‌باشد که ۱۸۷ نفر دارای شغل کارمند، ۱۲۴ نفر دارای شغل فرهنگی، ۱۰ نفر دارای شغل نظامی و ۲۹ نفر دانشجو می‌باشند. در ادامه نمودار میله‌ای توزیع فراوانی این متغیر شغل را نیز می‌توان مشاهده نمود.



نمودار ۴-۱- درصد پاسخگویان بر حسب شغل

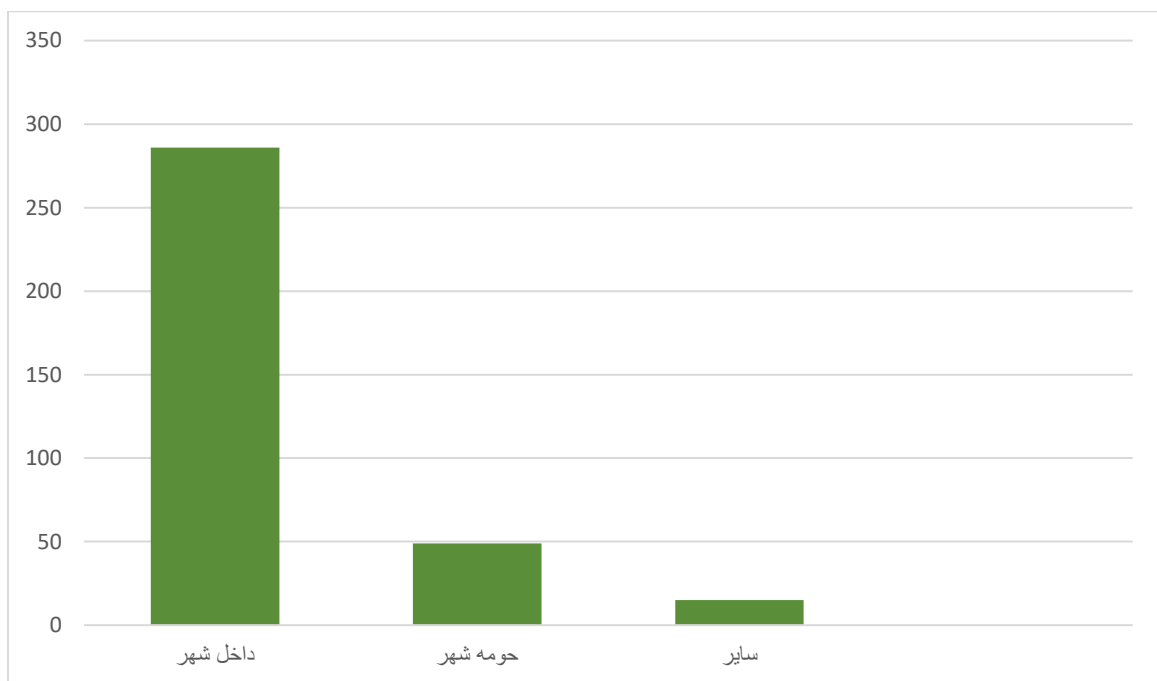
۹-۱-۶. یافته‌های توصیفی مربوط به محل سکونت

یافته‌های توصیفی مربوط به محل سکونت پاسخگویان در جدول ۶-۱ ارائه شده است.

جدول ۶-۱- آمار توصیفی بر حسب محل سکونت

محل سکونت	فراوانی	درصد فراوانی
داخل شهر	۲۸۶	٪۸۱/۷
حومه شهر	۴۹	٪۱۴
سایر	۱۵	٪۴/۳
کل	۳۵۰	۱۰۰

یافته‌های جدول ۱-۶ نشان می‌دهد تعداد پاسخگویان ۳۵۰ نفر می‌باشد که ۲۸۶ نفر در داخل شهر، ۴۹ نفر در حومه شهر و ۱۵ نفر سایر مناطق سکونت می‌باشند. در ادامه نمودار میله‌ای توزیع فراوانی این متغیر محل سکونت را نیز می‌توان مشاهده نمود.



نمودار ۱-۵- درصد پاسخگویان بر حسب محل سکونت

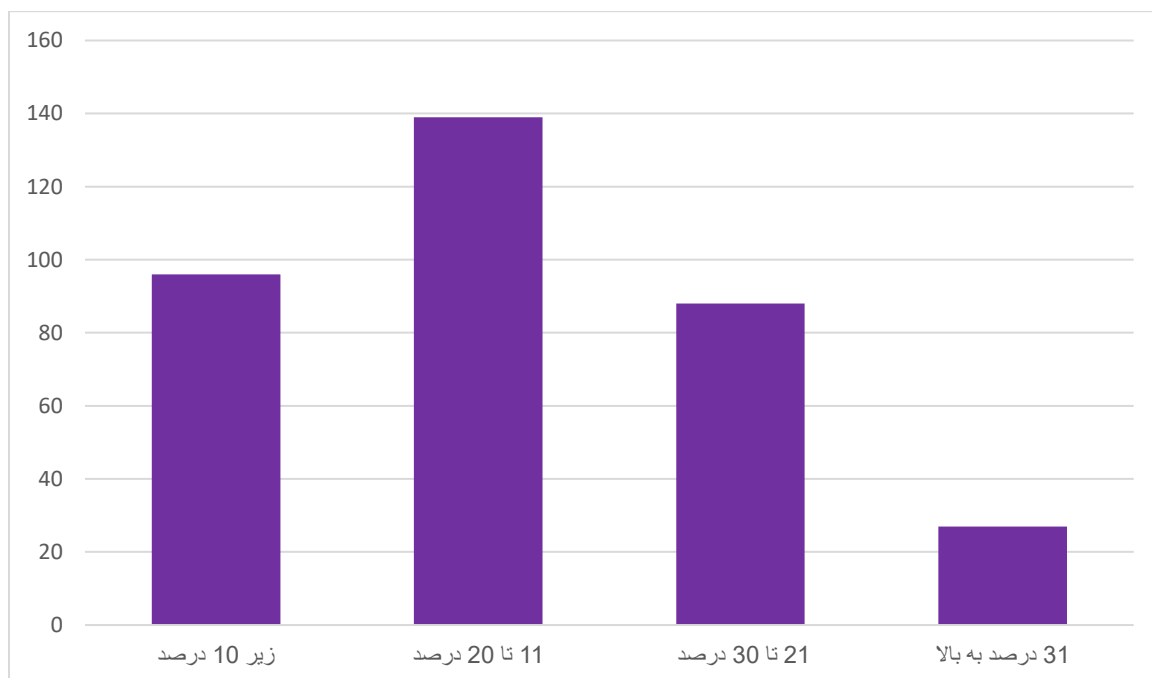
۱-۹-۷. یافته‌های توصیفی مربوط به سهم خرید محصولات پوشاک در بودجه (درآمد) ماهیانه براساس درصد

یافته‌های توصیفی مربوط به شغل پاسخگویان در جدول ۱-۷ ارائه شده است.

جدول ۱-۷- آمار توصیفی بر حسب سهم خرید محصولات پوشاک در بودجه (درآمد)

خرید محصولات	فراوانی	درصد فراوانی
زیر ۱۰ درصد	۹۶	٪۲۷/۴
۱۱ تا ۲۰ درصد	۱۳۹	٪۳۹/۷
۲۱ تا ۳۰ درصد	۸۸	٪۲۵/۱
۳۱ درصد به بالا	۲۷	٪۷/۷
کل	۳۵۰	۱۰۰

یافته‌های جدول ۷-۱ نشان می‌دهد تعداد پاسخگویان ۳۵۰ نفر می‌باشد که ۹۶ نفر زیر ۱۰ درصد، ۱۳۹ نفر ۱۱ تا ۲۰ درصد، ۸۸ نفر ۲۱ تا ۳۰ درصد و ۲۷ نفر ۳۱ درصد به بالا می‌باشند. در ادامه نمودار میله‌ای توزیع فراوانی این متغیر سهم خرید محصولات پوشاک در بودجه (درآمد) را نیز می‌توان مشاهده نمود.



نمودار ۶-۱- درصد پاسخگویان بر حسب شغل

۸-۱-۹ آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

در این بخش جهت تجزیه و تحلیل داده ها ابتدا از تکنیک های آمار توصیفی (با استفاده از نرم افزار SPSS) از قبیل میانگین، انحراف معیار، کمترین و بیشترین مقدار پرداخته شده است. در جدول ۸-۱ آمار توصیفی متغیرهای پژوهش نمایش داده شده است.

جدول ۸-۱- آمار توصیفی داده ها بر حسب متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
آگاهی از برند	۳۵۰	۳۰۹	۰.۸۶	۱.۰۰	۵.۰۰
رفتار مصرف کننده	۳۵۰	۶.۶۸	۱.۴۴	۲.۸۹	۱۰.۰۰
ادب مثبت	۳۵۰	۳.۴۶	۰.۷۸	۱.۶۳	۵.۰۰
ادب منفی	۳۵۰	۳.۲۲	۰.۶۶	۱.۲۶	۵.۰۰

نتایج حاصل از بررسی آمار توصیفی نشان می دهد که رفتار مصرف کننده در خرید محصولات با مقدار (۶.۶۸) دارای بیشترین میانگین و انحراف معیار (۱.۴۴) می باشد، آگاهی از برند نیز با مقدار (۳.۰۹) دارای کمترین میانگین و انحراف معیار (۰.۸۶۶) بدست آمده اند. بیشترین مقدار برای پاسخگویان برابر با پنج و کمترین میزان پاسخگویی نیز عدد یک کسب شده است.

نتایج آزمون نرمال بودن تک متغیره (آزمون کلموگروف اسمیرنوف و شاخص های توزیع) و نرمال بودن چند متغیره مربوط به متغیرهای پژوهش در جدول ۵-۱ ارائه شده است.

جدول ۹-۱- نتایج آزمون نرمالیتی تک متغیره و چند متغیره

متغیرها	بررسی نرمال بودن تک متغیره			نرمال بودن چند متغیره	
آگاهی از برند	آماره های توزیع		آزمون کلموگروف اسمیرنوف	ضریب مردیا	سطح بحرانی
	کجی	کشیدگی	آماره	معنی داری	
	-۱/۲۳۴	۱/۴۱۸	۱/۱۲۶	۰/۱۴۲	۲۵/۲۲
					۳۶/۵۶

رفتار مصرف کننده	۰/۹۹۳-	۰/۷۵۸	۱/۴	۰/۰۵۵
ادب مثبت	۱/۱۵۸-	۱/۳۹۷	۱/۳۴	۰/۰۶۲
ادب منفی	۱/۰۲۰-	۱/۰۴۵	۱/۱۸۴	۰/۰۹۵

نتایج نرمال بودن تک متغیره در جدول ۹-۱ نشان داد که کجی و کشیدگی در تمامی متغیرها بین ۱/۹۶+ تا ۱/۹۶- می باشد که نشان از نرمال بودن داده ها می باشد. هم چنین نتایج آزمون کلموگروف اسمیرنوف در همه متغیرهای پژوهش نشان داده است که فرض صفر مبنی نرمال بودن توزیع نمرات متغیرهای پژوهش باقی است یعنی توزیع نمرات نمونه نرمال و همسان با جامعه است و کجی و کشیدگی حاصل اتفاقی است (همه سطوح معنی داری بزرگتر از ۰/۰۵ می باشد). همچنین نتایج نرمال بودن چند متغیره حکایت از آن دارد که ضریب مردیا از سطح بحرانی پایین تر است و نرمال بودن چند متغیره تأیید نیز تأیید شده است.

ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۱۰-۱ ارائه شده است.

جدول ۱۰-۱- ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	آگاهی از برند	رفتار مصرف کننده	ادب مثبت	ادب منفی
آگاهی از برند				
رفتار مصرف کننده	۰/۷۱۹*			
ادب مثبت	۰/۳۸۵**	۰/۲۷۷**		
ادب منفی	۰/۲۱۶**	۰/۲۶۵**	۰/۱۱۴*	

($p < ۰/۰۱$) ** ($p < ۰/۰۵$) *

نتایج در جدول ۱۰-۱ نشان داده است که همبستگی درونی در متغیرهای پژوهش در سطح ۰/۰۱ تأیید شده است که نشان دهنده همبستگی معنی دار متغیرهای پژوهش است.

نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی نموداری و تحلیلی آگاهی از برند محصولات مصرفی در صنعت مد و لباس و تبیین تأثیر آن بر خرید محصول از دیدگاه مصرف کنندگان در استان اصفهان بود. اهمیت این مطالعه در فهم عمیق تر عوامل مؤثر بر تصمیم گیری خرید مصرف کنندگان در یکی از بازارهای پررونق مد و لباس در ایران نهفته است، که می تواند راهنمای ارزشمندی برای برندها و تولید کنندگان این صنعت باشد. یافته های این پژوهش نشان داد که آگاهی از برند نقش قابل توجهی در فرآیند تصمیم گیری خرید مصرف کنندگان پوشاک در اصفهان دارد. (این جمله باید با نتایج دقیق شما جایگزین شود؛ مثلاً: "یافته ها حاکی از آن است که آگاهی از برند [به طور معنی داری / به طور ضعیف / تأثیری ندارد] بر قصد خرید مصرف کنندگان تأثیر می گذارد."). نتایج تحلیل های آماری به وضوح نشان داد که [مثال: هرچه سطح آگاهی مصرف کنندگان از یک برند لباس بیشتر باشد، تمایل آنها به خرید محصولات آن برند نیز افزایش می یابد]. این امر می تواند ناشی از [اعتماد بیشتر، سهولت در شناسایی، ارتباط با ارزش های برند] باشد. این نتایج تأکیدی بر این واقعیت است که سرمایه گذاری بر روی ایجاد و ارتقاء آگاهی از برند، یک استراتژی کلیدی برای برندهای فعال در صنعت مد و لباس اصفهان است. برندهایی که موفق به ایجاد تصویری قوی و ماندگار در ذهن مصرف کنندگان می شوند، می توانند انتظار سهم بازار و وفاداری بیشتری داشته باشند. از دیدگاه مصرف کننده اصفهانی، آگاهی از برند نه تنها به معنای شناخت نام تجاری است، بلکه شامل درک ویژگی ها، کیفیت و جایگاه اجتماعی مرتبط با آن برند نیز می شود که همگی در تصمیم خرید نقش آفرین هستند.

منابع:

- ## ابراهیمی، سید عباس؛ ظفرنژادیان، ایمان و مدرسی، میثم. (۱۴۰۲). تاثیر تبلیغات محیطی بر قوم گرایی مصرف کننده، آگاهی برند و اعتبار برند در شرکت های کارآفرین؛ نقش تعدیل گر ارزش ادراک شده و رفتار شهروندی مصرف کننده. مدیریت تبلیغات و فروش، ۴(۱)، ۲۶۳-۲۷۹.
- ## امیری، صبا و رضایی، بیژن. (۱۴۰۲). تحلیل رفتار خرید مصرف کنندگان تحت تأثیر آگاهی از پایداری در صنعت مد (مطالعه موردی: صنعت پوشاک). مطالعات رفتار مصرف کننده، ۱۰(۲)، ۴۵-۶۹.
- ## امیری، ص. و رضایی، ب. (۱۴۰۲). تحلیل رفتار خرید مصرف کنندگان تحت تأثیر آگاهی از پایداری در صنعت مد (مطالعه موردی: صنعت پوشاک). نشریه مطالعات رفتار مصرف کننده. ۱۰(۲): ۴۵-۶۹.
- ## بیدرام، ر. (۱۴۰۳). شناسایی و تحلیل عوامل اقتصادی موثر بر صنعت مد (نمونه موردی: لباس). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر اصفهان. ۱۶۴ صفحه.
- ## پورسعید، محمدمهدی؛ ده یادگاری، سعید؛ خسروپور، ریحانه و برزگرپور، محبوبه. (۱۴۰۲). بررسی تأثیرات تصویر، آگاهی و کیفیت برند بر دل بستگی و وفاداری به برند مقصد با نقش میانجی اعتماد به برند، مطالعه تطبیقی: شهرهای کرمان و یزد. نشریه گردشگری شهری، ۱۰(۲)، ۹۳-۱۱۳.
- ## حافظ نیا، م. (۱۳۹۱). مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
- ## خانی، سجاد؛ آقازاده، هاشم؛ اسفیدانی، محمد رحیم و امیرشاهی، میر احمد. (۱۴۰۱). برندسازی در صنایع خلاق (مورد مطالعه: صنعت مد لباس ایران). مدیریت بازرگانی، ۱۴(۱)، ۳۷-۶۴.
- ## خدایگان، م. (۱۳۹۱). مصرف زدگی، مد گرایی و هویت گمشده. ماهنامه صنعت نساجی و پوشاک، ۳۰(۲۳۰)، ۷۴-۷۸.
- ## رفیعی، س؛ حقیقی نسب، م. و یزدانی، ح. (۱۳۹۱). تأثیر عوامل آمیخته بازاریابی و تصویر شرکت بر ارزش ویژه برند در بخش نرم افزاری صنعت فناوری اطلاعات. فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات بازاریابی نوین، ۲(۴): ۳۱-۳۸.
- ## سرمند، ز.، بازرگان، ع. و حجازی، ا. (۱۳۹۲). روش های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: نشر آگه.
- ## سیف اللهی، ناصر و اسکندری، نادر. (۱۴۰۰). بازاریابی رسانه های اجتماعی و قصد خرید مصرف کننده؛ واسطه گری تصویر و آگاهی برند. مطالعات رفتار مصرف کننده، ۸(۳)، ۱۹۹-۲۲۰.
- ## صفری، م.ت؛ منتظر، ع. و پورمصطفی، آ. (۱۳۹۰). دورنمای صنعت پوشاک در ایران. فصلنامه صنعت نساجی، ۲: ۸-۸۴.

##قربانی، س. (۱۳۹۹). عوامل موثر بر رفتار مصرف کننده در صنعت پوشاک در خاورمیانه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۰ صفحه.

##کاظمی، م؛ کمالیان، ا.ر. و طالبی زاده، م. (۱۳۹۱). کارآفرینی فرهنگی و صنایع خلاق. کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان. ۱-۲۰.

##کناری، ش. (۱۴۰۰). شناسایی و بررسی عوامل موثر بر برندسازی در صنعت مد لباس (مورد مطالعه: شهر کرمان). پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی رسالت، ۱۵۰ صفحه.

##گشتاسب، ا. (۱۳۹۸). مطالعه رفتار مصرف کننده در مواجهه با مد لباس. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا. ۱۱۱ صفحه.

##محمودی، م. و کربلایی محمدی، ف. (۱۳۹۷). واکاوری اثر فروش الکترونیکی بر واکنش های رفتاری مصرف کننده. دو فصلنامه پژوهش های روانشناختی در مدیریت. ۴(۱): ۶۱-۷۷.

##مرادی خوانساری، ف. (۱۴۰۱). تحلیل عوامل موثر بر شکل گیری مولفه های مدلباس در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و هنر یزد. ۱۲۱ صفحه.

##مصطفی نیا، م. (۱۴۰۲). دیدگاه مصرف کننده و مولفه های مد پایدار در لباس و منسوجات سنتی ایران (مطالعه موردی خراسان شمالی). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ تهران. ۱۴۲ صفحه.

##معدن دار، ل. و محمدی شکیبا، ع. (۱۳۸۹). بررسی نظرات مردم درباره ی الگوهای مصرف در جامعه و نقش رسانه در اصلاح آن ها. فصلنامه پژوهش های ارتباطی، ۱۷ (۱)، ۱۷۰-۱۴۹.

##موسوی، م. نعمی، ع و بیرقی پناه، ا. (۱۳۹۶). درک رفتار مصرف کننده در مورد کالاهای مد لوکس براساس نظریه رفتار برنامه ریزی شده، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت حسابداری و اقتصاد دانش بنیان با تاکید بر اقتصاد مقاومتی، ۱-۱۴.

##مهذبیه، ز. (۱۳۹۹). بررسی عوامل موثر بر قصد خرید مجدد در صنعت مد و لباس ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، ۱۳۴ صفحه.

##میرجلیلی، آ. (۱۳۹۲). مبانی طراحی مد. فصلنامه چیدمان، ۲(۲)، ۲۹-۲۷.

##نصر اصفهانی، داود؛ سلطان حسینی، محمد؛ رهبری، سمیه و شمس، هنگامه. (۱۴۰۱). ارائه مدل تاثیر مسکات برند بر آگاهی از برند، یادآوری برند و قصد خرید مصرف کنندگان کالاهای ورزشی. نشریه مدیریت ورزشی، ۱۴(۱)، ۳۰۷-۲۸۵.

##هنروران، ز. (۱۳۹۱). مطالعه ی رابطه ی عوامل روانی- اجتماعی با مدگرایی (مطالعه ی موردی: جوانان ۱۵-۲۹ ساله ی شهر شیراز). ۸۶-۸۲.

##ولی پور، پیمان و سیاری، مریم. (۱۳۹۹). بررسی تاثیر عنوان برند، آگاهی برند، نگرش برند، شهرت برند روی عملکرد برند در صنایع پوشاک (مورد مطالعه برند ال سی من). علوم و فناوری نساجی و پوشاک، ۹(۱)، ۳۱-۳۸.

##Allison, L & Flaherty, K.E. (2020). Investigating firm level drivers of salesperson brand identification. Journal of Business Research, 121, 154-169.

##Drew, L & Sinclair, R. (2015). Fashion and the Fashion Industry. Design and Technology Woodhead Publishing Series in Textiles, 25, 635- 647.

##Gallart-Camahort, V., Fiol, L. C., and García, J. S. (2021). Influence of the internet on retailer's perceived quality in the generation of retailer's brand equity. Vision, 0972262921992212

##Gwozdz, W., Netter, S., Bjartmarz, T & Reisch, L.A. (2013). Survey results on fashion consumption and sustainability among young Swedes.

##Hani Safi, Azouri Marwan a, Azouri Andre. (2018). The effect of celebrity endorsement on consumer behavior: Case of the Lebanese jewelry industry, arabec on omic and busines sjournal 13 (2018) 190 – 196

##Huang, R. & Sarigöllü, E. (2012). How brand awareness relates to market outcome, brand equity, and the marketing mix. Journal of Business Research, 65, 92–99.

##Islam, M.M & Maroof Khan, A. (2013). Branding of Clothing Fashion Products: Fashion Brand Image Development by marketing Communication Approach. Research Journal of Engineering Sciences, 2(4), 28-33.

##Jeddi, S., Atefi, Z., Jalali, M., Poureisa, A & Haghi, H. (2013). Consumer Behavior and Consumer Buying Decision Process. International Journal of Business and Behavioural Sciences, 20-23.

##Kong, H. M., Witmaier, A., & Ko, E. (2023). Sustainability and social media communication: How consumers respond to marketing efforts of luxury and non-luxury fashion brands. Journal of Business Research, 131, 640-651.

##Kumar, A., Chaudhuri, D. S., Bhardwaj, D. A., & Mishra, P. (2022). Impulse buying and postpurchase regret: a study of shopping behavior for the purchase of grocery products. Abhishek Kumar, Sumana Chaudhuri, Aparna Bhardwaj and Pallavi Mishra, Emotional Intelligence and its Impact on Team Building through Mediation of Leadership Effectiveness, International Journal of Management, 11(12), 2021.

##Lerman, D, "Consumer Politeness and Complaining Behavior," Journal of Services Marketing, 20(2), 92-100, 2006.

##Mengi, O. (2015). Creative Industries Through Changing Mode of Production: A Debate on Fashion Industry.

##Monavarian, A., Ayoobi Ardakani, M., Pourmosavi, M & Rahimian A. (2013). Urban branding process model for Iranian metropolises. Journal of Public Administration Perspective, 13.

##Peter, P. & Olson, J., (2017), Consumer Behaviour and Marketing Strategy, 8th Edition, Mcgraw-hill/Irwin.

##Rahman Mahfuzur, Mohamed Albaity, Che Ruhana Isa, Nurul Azma, (2018) "Towards a better understanding of fashion clothing purchase involvement", Journal of Islamic Marketing, <https://doi.org/10.1108/JIMA-03-2017-0028>.

##Shafaghi, A. (2012). Urban branding. Tehran research and planning center.

##Sheetal Jain, Mohammed Naved Khan, Sita Mishra, (2017) "Understanding consumer behavior regarding luxury fashion goods in India based on the theory of planned behavior", Journal of Asia Business Studies, Vol. 11 Issue: 1, pp.4-21,

##Teixeira, T., & Brown, S. (۲۰۲۱). Digital Strategy and Brand Value Creation: The Role of Strategic Emphasis in Competitive Markets. Journal of Business Research, ۱۲۷, ۲۳۰-۲۱۷

##Thomasian, J. (2009). Arts and the Economy: Using Arts to Stimulate State Economic Development.

##Zhang, H & Xu, H. (2021). Improving internal branding outcomes through employees' self leadership. Journal of Hospitality and Tourism Management, 46, 257-266.

کارآفرینان جوان و شرکت‌های دانش‌بنیان و خلاق: تحلیل مضمونی چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات

ساجده؛ صالح نیا؛ کارشناس ارشد، دانشکده مدیریت دولتی، گرایش خط مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران غرب، ایران؛

چکیده

کارآفرینی، به‌ویژه در میان جوانان، یکی از شاخص‌های مهم تحول و پویایی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در عصر حاضر محسوب می‌شود. افزایش نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان، تحولات فناورانه و ظهور صنایع خلاق، باعث شده که توجه به شرکت‌های دانش‌بنیان و خلاق به‌عنوان سکوی پرتابی برای کارآفرینان اهمیت فزاینده‌ای پیدا کند. بنابراین این مقاله در نظر دارد تا به شناسایی مسائل و مشکلات، تهدیدات و فرصت‌های کارآفرینان جوان در شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان بپردازد. این مقاله به شیوه کیفی و با روش تحلیل مضمون بر مبنای استقرایی با استفاده از منابع علمی معتبر در پایگاه‌های معتبر انجام شد. نمونه‌گیری در پژوهش حاضر هدفمند بوده و با تعداد ۵۲ منبع از پایگاه‌های ذکر شده پایان یافت. ابتدا پاراگراف‌های مرتبط با موضوع پژوهش از منابع استخراج و توسط نرم افزار MAXQDA به کدهای اولیه تبدیل گردید. نتایج نشان داد که چالش‌ها و موانع در این حوزه شامل موانع اقتصادی، موانع نهادی و موانع فردی و شناختی است. فرصت‌های این حوزه نیز شامل فرصت‌های بازارمحور، فرصت‌های نهادی و فرصت‌های بین‌المللی و شبکه‌ای است. در مقابل تهدیدات نیز دربرگیرنده تهدیدات محیطی و موانع فناورانه و فیزیکی است. در نهایت پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مسیر کارآفرینی دانش‌بنیان برای جوانان، مسیری پرچالش ولی در عین حال غنی از فرصت‌های نوآورانه است. رفع موانع ساختاری، توانمندسازی فردی و حرفه‌ای، تقویت حمایت‌های نهادی و کاهش تهدیدات محیطی می‌تواند به شکل‌گیری نسلی از کارآفرینان جوان منجر شود که نه تنها محرک توسعه اقتصادی‌اند، بلکه پیشران تحول دیجیتال و نوآوری در آینده کشور خواهند بود.

واژگان کلیدی: کارآفرینان، دانش‌بنیان، تحلیل مضمون، جوانان

۱. مقدمه

امروزه کارآفرینی به عنوان یکی از منابع اساسی تولید ثروت و به عنوان نوعی محرک توسعه در جهان، موجب بهره‌وری و رشد اقتصادی شده است. در دنیای امروز، نقش شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان به‌طور غیرقابل انکاری حیاتی است و به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد شناخته می‌شوند، زیرا ایده‌های منحصر به فرد را مطرح و آنها را به محصولات و خدمات ملموس تبدیل کرده، که مخاطبان را در سراسر جهان مجذوب خود می‌کند. در سال‌های اخیر بسیاری از شرکت‌هایی که می‌خواهند در دنیای پرشتاب امروز بمانند، کارآفرینی را یک نیاز رفتاری و عملکردی می‌دانند زیرا کارآفرینی یکی از راه‌های افزایش سطح اشتغال در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند رشد اقتصادی را تشویق کرده و تلاش‌های سراسری را برای توسعه پایدار ارتقا دهد.

(ایساخوا و جوماسیتووا^۱، ۲۰۲۳: ۷۶). در دهه‌های اخیر، کارآفرینی به عنوان یکی از عوامل کلیدی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع شناخته شده است. در این میان، نقش جوانان به عنوان نیروی محرکه‌ای پویا، نوآور و پیش‌برنده در عرصه کارآفرینی، بیش از پیش مورد توجه محققان، سیاست‌گذاران و نهادهای حمایتی قرار گرفته است. جوانان، به دلیل ویژگی‌هایی نظیر جسارت، انعطاف‌پذیری، تسلط بر فناوری‌های نوین و گرایش به نوآوری، می‌توانند نقش مؤثری در راه‌اندازی و توسعه کسب‌وکارهای خلاق و دانش‌بنیان ایفا کنند. در عین حال، ورود آنان به این عرصه با چالش‌ها، موانع و تهدیدهایی نیز همراه است که شناخت و تحلیل آن‌ها، ضرورتی انکارناپذیر در مسیر توانمندسازی این قشر از جامعه محسوب می‌شود.

یکی از شناخته شده‌ترین تعاریف کارآفرینی توسط شین و ونکاتارامن^۲ (۲۰۰۰) تعریف شده است: «چگونه، توسط چه کسی و با چه تأثیراتی فرصت‌ها برای ایجاد کالاها و خدمات آینده کشف، ارزیابی و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند». این تعریف بر شناسایی فرصت تمرکز کرده که در هسته هر تعریف کارآفرینی قرار دارد (راتن^۳، ۲۰۲۳: ۷۹). در نتیجه کارآفرینی ترکیبی از فرصت‌های موجود، ویژگی‌های شخصی لازم برای شناسایی و پیگیری این فرصت‌ها و ایجاد نتایج خاص است. افزایش شدید رقابت در بازارهای داخلی و جهانی نقش مهم کارآفرینی را در توسعه کسب و کارها آشکار کرده است. بنابراین سازمان‌های دانش‌بنیان برای رویارویی با چالش توسعه و ارتقای شایستگی‌های اصلی، به طور فزاینده‌ای بر استفاده مؤثر از کارآفرینی تأکید می‌کنند. با این وجود در جامعه فعلی ما هنوز برای بسیاری از متصدیان شرکت‌های دانش‌بنیان روشن نیست که چگونه می‌توانند از فرصت‌های موجود در این حوزه جهت ارتقای سطح خدمات بهره ببرند و مشکلات و مسائل موجود را تا حد زیادی برطرف نمایند، بنابراین حرکت به سمت شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات موجود در این حوزه و حل مشکلات و مسائل پیش‌روی کارآفرینان در شرکت‌های دانش‌بنیان بسیار مفید است.

فو و همکاران^۴ (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که «کارآفرینی و مشتقات آن بر تمام صنایع و سطوح جامعه تأثیر گذاشته است، زیرا با نوآوری، رقابت، بهره‌وری، تولید ثروت و ایجاد شغل سروکار دارد (فو و همکاران، ۲۰۱۹). کسب و کارهای دانش‌بنیان نقش مهمی در اثربخشی تولید، تبلور دانش در محصولات و خدمات جدید، ارتقای سطح رفاه و تولید ثروت و ارزش افزوده در یک جامعه ایفا می‌کند و در صورتی که مسیر فعالیت این شرکت‌ها هموار شود می‌توانند خلاهای موجود را پر کنند. فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان به عنوان موتور توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه مطرح بوده و به عنوان منشأ اصلی اشتغال‌زایی و تسهیل محیط کارآفرینی برشمرده

1 Issakhova & Jumasseitova

2 Shane & Venkataraman

3 Rattan

4 Fu et al

شده است و دارای پتانسیل تسریع در خلاقیت، نوآوری و گشایش فرصت‌های تجاری‌سازی نوین به شمار می‌روند. توجه به مزیت کارآفرینی در شرکت‌های دانش‌بنیان برای کاهش وابستگی‌ها علاوه بر خودباوری به خودکفایی در کشور نیز کمک می‌کند.

با توجه به اینکه در اقتصاد کنونی، شرکت‌های دانش‌بنیان از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار می‌باشند و نقش کلیدی در رشد اقتصادی دارند، اما این شرکت‌ها با مشکلات و مسائل و چالش‌های متعددی روبرو می‌باشند که مانع استفاده از فرصت‌های لازم در این حوزه می‌شود. پایین بودن خلاقیت، نوآوری و ضعف فناوری در بنگاه‌های اقتصادی موجب افزایش وابستگی صنعت و اقتصاد کشور به فناوری‌های خارجی می‌شود. شرکت‌های دانش‌بنیان به جهت ارزش افزوده بالایی که ایجاد می‌کنند و با توجه به نقش ویژه آن‌ها در رشد کشور در زمینه‌های علمی، فناوری و نیز اقتصادی، شناسایی فرصت‌ها و مشکلات موجود کارآفرینان این حوزه می‌تواند باعث پیوند فناوری و صنعت برای پیشرفت کشور و افزایش تولید ناخالص داخلی شود.

با این حال، خلأهای پژوهشی زیادی در خصوص تحلیل جامع وضعیت کارآفرینان جوان در حوزه شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان، به‌ویژه از منظر مضمون و محتوای چالش‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و الزامات موفقیت وجود دارد. این مقاله با رویکردی تحلیلی-مضمونی و مبتنی بر بررسی منابع علمی، گزارش‌های رسمی و تجارب میدانی، به تبیین مهم‌ترین مسائل و چالش‌های پیش‌روی کارآفرینان جوان در بستر شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان پرداخته و در ادامه، فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود برای تقویت این حوزه را شناسایی می‌کند. در نهایت نیز با ارائه مجموعه‌ای از پیشنهادها کاربردی و پژوهشی، چارچوبی برای حمایت هوشمندانه از نسل نوین کارآفرینان جوان ترسیم می‌شود. هدف آن است که با مرور ادبیات موجود، واکاوی چالش‌های فراوری این گروه و شناسایی ظرفیت‌ها و فرصت‌های بالقوه، زمینه‌ای برای سیاست‌گذاری اثربخش‌تر و طراحی سازوکارهای حمایتی مطلوب فراهم گردد. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخ سؤالات زیر است:

۱. مشکلات و مسائل (چالش‌ها) پیش‌روی کارآفرینان جوان در شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان چیست؟

۲. فرصت‌ها و تهدیدات پیش‌روی کارآفرینان جوان در شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان به چه صورت است؟

۲. مروری بر مبانی نظری

از اوایل دهه ۱۹۸۰ با اهمیت یافتن کارآفرینی و تأکید شرکت‌ها بر نوآوری برای بقا و رقابت با کارآفرینانی که بیش از پیش در صحنه بازار ظاهر می‌شدند، موجب شد تا فعالیت‌های کارآفرینانه به درون شرکت‌ها هدایت شوند (سیدصدر و همکاران، ۱۳۹۹). برای نخستین بار ریچارد کانتیلون (۱۷۵۵) واژه کارآفرینی را ابداع کرد. وی کارآفرین را فردی ریسک‌پذیر می‌داند که کالا را با قیمت معلوم خریداری کرده و با قیمت نامعلوم

می‌فروشد. او به سه عنصر اصلی در خصوص فعالیت کارآفرینان اشاره دارد: فعالیت کارآفرین در یک محیط همراه با عدم قطعیت، مواجهه با فساد و تباهی خاص به دلیل نداشتن توانایی مناسب برای فعالیت و فراهم آوردن سرمایه اولیه توسط خود کارآفرین (تورنتون ۱، ۲۰۲۰: ۲۶۶).

رابرت لمب ۲ مهمترین ویژگی کارآفرین را تصمیم‌گیری می‌داند. از نظر او کارآفرینی یک نوع تصمیم‌گیری اجتماعی است که توسط نوآوران اقتصادی انجام می‌شود و نقش عمده کارآفرین را اجرای فرآیند گسترده ایجاد جوامع محلی، ملی و بین‌المللی و یا دگرگون ساختن شعارهای اجتماعی و اقتصادی می‌داند (نیازی و نصرآبادی، ۱۳۸۶). مطالعه هندرسون و رابرتسون ۳ (۲۰۰۰) نشان داد که کارآفرینان به دلیل توانایی‌هایشان در تولید ثروت، پویایی، انگیزه‌های بالا و همکاری‌شان در پیشبرد اقتصاد، مورد توجه و شاخص هستند. کارآفرینی در بازارهای رقابتی امروز به عنوان یک پدیده‌ی رو به رشد است و موفقیت کارآفرینان به شناخت فرصت‌ها و تهدیدات موجود برای بقای شرکت‌ها ضروری است (کشاورزیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶۰). بر اساس نظر کوراتکو ۴ (۲۰۰۹)، کارآفرینی فرآیندی پویا از مأموریت، تغییر و ایجاد است (مرتضوی و بهرامی، ۲۰۱۲: ۲۸۳). ژان باتیست سی ۵ درباره کارآفرینی می‌گوید: کارآفرین عاملی است که تمامی ابزار تولید را ترکیب می‌کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازیافت کل سرمایه هزینه شده و سود و یا زیان حاصل از آن را برعهده می‌گیرد (نیازی و نصرآبادی، ۱۳۸۶: ۲). کارآفرین فردی است که دارای ایده‌ی نو و جدید است و از طریق فرآیند تأسیس و ایجاد یک کسب و کار (شرکت) و قبول مخاطره، محصول یا خدمات جدیدی را به جامعه معرفی می‌کند.

کولتر ۶ (۲۰۰۱) معتقد است کارآفرینی فرایندی است که فرد یا گروهی از افراد در تلاش سازمان یافته‌ای اند تا فرصت‌هایی را برای ایجاد و رشد ارزش از طریق برآورده کردن خواسته‌ها و نیازها از طریق نوآوری و منحصر به فرد بودن بدون توجه به منابعی که در حال حاضر کنترل می‌شود، دنبال کنند (باشکوه‌اجیرلو و قاسمی همدانی، ۱۴۰۲: ۶۰). هیسریچ و همکاران ۷ (۲۰۰۵) کارآفرینی را فرایند خلق چیز نو همراه با تلاش بسیار و پذیرش خطرات مالی، روحی و اجتماعی می‌دانند که به منظور کسب منابع مالی، رضایت شخصی و استقلال انجام می‌گیرد (معتمد، ۱۴۰۳: ۲).

1 Thornton

2 Robert Lamb

3 Henderson & Robertson

4 Kuratko

5 Jean-Baptiste Say

6 Coulter

7 Hisrich et al

نظریه های شاخص در حوزه کارآفرینی را می توان به سه دیدگاه اصلی تقسیم نمود: مکاتب شومپیتر^۱ (۱۹۳۴)، کرزنر^۲ (۱۹۷۹) و نایت^۳ (۱۹۲۱).

برای نخستین بار شومپیتر به نقش حیاتی کارآفرینی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها اشاره کرد. وی معتقد است که کارآفرینان با معرفی "ترکیبات جدید" در تولید، محصولات، فرآیندها یا مدل های کسب و کار، موتور محرکه تحولات اقتصادی هستند. شومپیتر بیان می کند که نوآوری ها به صورت ناپیوسته و جهشی رخ می دهند، نه به تدریج. او این فرآیند را با اصطلاح "تخریب خلاق"^۴ توصیف می کند که در آن کارآفرینان با ریسک پذیری و خلاقیت خود، وضعیت موجود را به چالش می کشند. به گفته او، کارآفرینان نقش کلیدی در تبدیل اختراعات به نوآوری های موفق ایفا می کنند. نظریه شومپیتر بر سه عنصر کلیدی استوار است: کارآفرینی به عنوان نیروی محرکه تغییرات اقتصادی، نوآوری به عنوان عامل ایجاد ترکیبات جدید و تخریب خلاقانه، سرمایه داری بی قرار به عنوان سیستمی که همواره در حال تحول است (متکالف و همکاران^۵، ۲۰۲۵: ۲۳۰).

در نقطه مقابل کرزنر (۱۹۷۹) بر هوشیاری کارآفرینانه به عنوان موتور محرکه اقتصادی تأکید می کند. یعنی کارآفرینان از هوشیاری خاصی نسبت به تغییرات برخوردارند، به طوری که «نشانه های تغییر را سریع تر تشخیص می دهند، بهتر اهمیت آن را ارزیابی می کنند، دامنه پیامدهای آن را درک می کنند و در نهایت، پتانسیل تجاری آن را دقیق تر شناسایی می کنند. از این رو، سطح بالای هوشیاری کارآفرینانه، کارآفرینان را از سایر افراد متمایز می کند. در نتیجه، پژوهش های کارآفرینی در این دیدگاه بر چگونگی کسب سود توسط برخی افراد بر اساس شکاف های دانشی و اطلاعاتی میان کنشگران بازار متمرکز می شود (اسشلچت و یونگ^۶، ۲۰۲۴).

به عنوان سومین دیدگاه تأثیرگذار، نایت بر نقش ریسک و عدم قطعیت در کارآفرینی تأکید می کند. از دیدگاه او، سود کارآفرینی حاصل پذیرش ریسک هایی است که ماهیت غیرقابل پیش بینی و غیرقابل بیمه دارند، و این سود، پاداش تصمیم گیری های برتر در شرایط نامطمئن است. برخلاف شومپیتر که نوآوری را عامل اصلی سود می دانست، نایت تأکید می کند که کارآفرینی تصمیمی عقلانی و سنجیده است که افراد بر اساس مقایسه درآمد بالقوه با وضعیت فعلی و تمایل به پذیرش عدم قطعیت اتخاذ می کنند. بدین ترتیب، نایت کارآفرین را فردی می داند که با قضاوت های دقیق در دل ناپایداری بازار، مسئولیت نتایج را می پذیرد و از این طریق به سود دست می یابد (اسنو^۷، ۲۰۲۰: ۴).

1 Schumpeter

2 Kirzner

3 Knight

4 creative destruction

5 Metcalfe et al

6 Schlichte & Junge

7 Snow

هرچند هریک از تعاریف، کارآفرین را از جنبه‌های خاصی مدنظر قرار می‌دهد ولی همه آن‌ها مفاهیم مشترکی مانند تازگی، سازمان‌دهی، خلاقیت، ثروت و خطرپذیری را در بر دارند.

باتوجه به این تعاریف می‌توان کارآفرین را به صورت زیر تعریف کرد:

۱- کارآفرین اهل فکر جدید و نوآور است.

۲- کارآفرین در فرایند ایجاد یک کسب و کار یعنی از مرحله مطالعه بازار تهیه، طرح کسب و کار، توجیه اقتصادی، بسیج امکانات، احداث کارخانه و بهره‌برداری از آن به طور شخصی درگیر بوده و اقدامات عملی را برعهده می‌گیرد و همه مخاطرات را قبول می‌کند.

۳- نتیجه فعالیت و زحمات وی به طور حتم باید به محصول و خدمات جدید منجر گردد.

۱-۲. شرکت دانش‌بنیان و خلاق

سازمان (شرکت) دانش‌بنیان مفهومی جدید است که با ظهور اقتصاد دانش‌بنیان شکل گرفته است. آن‌ها شرکت‌هایی هستند که با محوریت دانش و خلاقیت و با تکیه بر نوآوری فناورانه و تجاری‌سازی آن شکل می‌گیرد. یک شرکت دانش‌بنیان، شرکت یا سازمانی است که می‌تواند از تجربه و تخصص افراد، بهترین نتایج را حاصل کند (رحمان‌سرشت و ذبیحی جامخانه، ۱۳۹۵: ۲). عبارت شرکت دانش‌بنیان در مبانی نظری بیشتر به شرکت‌هایی اشاره می‌کند که یادگیرنده و خالق دانش بوده و از دانش، چه ضمنی و چه آشکار برای توسعه محصولات و فناوری‌های خود استفاده می‌کنند. در واقع شرکت دانش‌بنیان، شرکتی است که در فرآیند تولید و ارائه محصول و یا خدمت، از خلاقیت، نوآوری و دانش جدید استفاده می‌کند. بنابراین مفهوم بیشتر به سازمان‌های برقرار شده‌ای اشاره می‌کند که از فرآیندهای خلق بکارگیری دانش برای پیشبرد کسب‌وکار خود استفاده می‌کنند (سپهوند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۶).

طبق تعریف رستگار و همکاران (۱۳۹۸) شرکت‌های دانش‌بنیان، شرکت‌های خصوصی یا تعاونی‌اند که به منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه در حوزه فناوری و با ارزش افزوده فراوان تشکیل می‌شوند (رستگار و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۸). در تعریفی دیگر می‌توان گفت سازمان دانش‌بنیان سازمان (شرکتی) است که مهم‌ترین ورودی آن دانش است. در سازمان‌های دانش‌بنیان، کالاها و خدمات دانشی تولید می‌شود و به توانمندی دست می‌آید که می‌تواند از نیروی اندک، قدرت عظیمی را ایجاد کند. دلیرا و همکاران دانش محوری، حفاظت از مالکیت معنوی و ارتباط مؤثر و قوی با مشتریان را از ویژگی‌های اصلی کسب و کارهای دانش‌بنیان می‌داند (رحمان‌سرشت و ذبیحی جامخانه، ۱۳۹۵).

در نهایت می‌توان شرکت‌های دانش‌بنیان را به این صورت تعریف کرد: ایجاد تحول اساسی در فرآیندهای سازمانی، مدیریت اطلاعات و توسعه سیستم‌های مختلف مبتنی بر دانش، اهمیت مفهوم دارایی‌های فکری سازمان و توجه به موضوعات مربوط به خلاقیت و نوآوری جهت دستیابی به مزیت رقابتی.

در کشور ایران براساس ماده یک قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و خلاق مصوب ۱۳۸۹؛ شرکت‌های دانش‌بنیان عبارت است از: «شرکت‌ها و مؤسسات دانش محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه‌های فناوری برتر و با ارزش افزوده فراوان به ویژه در تولید نرم‌افزارهای مربوطه (زارعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۰).

مرور تئوری‌ها و دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که کارآفرینی در بستر شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان، پدیده‌ای چندبعدی است که ترکیبی از عوامل فردی، سازمانی، نهادی و سیاستی را دربرمی‌گیرد. از این رو، طراحی سیاست‌های حمایتی و توسعه زیرساخت‌ها باید بر مبنای درک عمیق از این نظریه‌ها صورت گیرد.

۳. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر در زمینه کارآفرینی مطالعات مختلفی در داخل و خارج از کشور انجام شده است. به عنوان مثال اعرابی و رضوی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «مروری بر نقش شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری بر توسعه کارآفرینی» که به صورت مروری و از بین مقالات برتر پایگاه‌های علمی معتبر انجام شد دریافتند که شرکت‌های دانش‌بنیان با ایجاد ارتباط و هم‌افزایی میان دانشگاه‌ها، صنایع و دولت، امکان شکل‌گیری زیست‌بوم‌های نوآوری پایدار را فراهم می‌آورند. همچنین نتایج این مقاله بر اهمیت و نقش حیاتی شرکت‌های دانش‌بنیان در ایجاد تحول اقتصادی، به ویژه از طریق ایجاد و گسترش کارآفرینی فناورانه، تأکید دارد و از آن به عنوان موتور محرک رشد و نوآوری در اقتصادهای مدرن یاد می‌کند.

بررسی فضای کسب و کار کلان‌شهرهای دانش‌بنیان برای استقرار و توسعه کارآفرینی، هدف پژوهش صالحی و همکاران (۱۴۰۳) است. این پژوهش به صورت نیمه تجربی در بین ۷۰ کلان شهر کشورهای عضو اتحادیه اروپا انجام شد که اطلاعات لازم از پایگاه داده‌های مرتبط و نیز یوربوستات گردآوری و با استفاده از نرم افزارهای Excel و SPSS تحلیل گردید. نتایج حاکی از آن است که بهره‌گیری از عناصر دانشی و غنی‌سازی ادبیات کارآفرینی در شهرهای دانش بنیان، مدیران و سیاست‌گذاران مدیریت شهری را برای اتخاذ تصمیمات بهتر و توسعه کسب و کارها یاری می‌دهد.

عباسی و مهدوی قره‌آغاچ‌علیا (۱۴۰۳) به بررسی «تأثیر شرکت‌های دانش‌بنیان ورزشی بر کارآفرینی» پرداختند. روش تحقیق توصیفی و با ابزار پرسشنامه بین ۵۸ نفر از مدیران و معاونین ۳۳ شرکت دانش‌بنیان انجام شد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که ارائه فناوری‌های نوین، ایجاد تجهیزات پیشرفته یا ارائه سیستم‌های مدیریتی مبتنی بر داده، کارآفرینان ورزشی را تشویق به ابتکارات و کسب و کارهای جدید می‌کند.

زارعی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تبیین مدل نقش شرکت‌های دانش‌بنیان بر کارآفرینی بین‌المللی» که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در بخش کیفی و توزیع پرسشنامه در بخش کمی انجام شد نشان دادند که، شرکت‌های دانش‌بنیان با ویژگی‌هایی مانند نوآوری و خلاقیت؛ اشاعه دانش، داشتن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مناسب؛ ریسک‌پذیر بودن؛ رقابت‌پذیری؛ تجاری‌سازی محصولات؛ مدیران موفق و کارآمد؛ تاب‌آوری در برابر تغییر و بین‌المللی شدن و جهانی شدن نقش مؤثری در رشد و توسعه کارآفرینی بین‌المللی دارند. داده‌های این پژوهش از شرکت‌های دانش‌بنیان استان تهران که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند به دست آمد.

طالاری و همکاران (۱۴۰۰) تحقیقی را با عنوان «بررسی نقش جهت‌گیری کارآفرینی در موفقیت محصولات جدید شرکت‌های دانش‌بنیان با تأکید بر بازاریابی دوسوتوان» انجام دادند. پژوهش آنان از لحاظ ماهیت کاربردی و از نظر روش اجرا توصیفی-همبستگی است. داده‌های این پژوهش از ۱۸۰ شرکت دانش‌بنیان در اصفهان به دست آمد. نتایج حاکی از آن است که با توجه به رابطه بین جهت‌گیری کارآفرینی و عملکرد محصول جدید، شرکت‌های دانش‌بنیان می‌بایست گام‌های مؤثری برای ارتقای شاخص‌های کلیدی کارآفرینانه جهت نهادینه شدن آثار و دستاوردهای آن بردارند.

«طراحی مدل توسعه کارآفرینی دیجیتال در شرکت‌های دانش‌بنیان کوچک و متوسط با تأکید بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» عنوان پژوهش فرد و همکاران (۱۴۰۰) است که با استفاده از روش‌های کیفی تحلیل مضمون و مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد. نتایج نشان داد عوامل بعد زمینه‌ای با بیشترین تأثیرگذاری و عوامل بعد ساختاری با بیشترین تأثیرپذیری، نقش مهمی را در توسعه کارآفرینی دیجیتال در شرکت‌های دانش‌بنیان کوچک و متوسط ایفا می‌کنند.

عثمان و همکاران (۲۰۲۴) پژوهشی را با هدف «بررسی موفقیت کارآفرینی در اقتصاد جهانی در قرن بیست و یک» با استفاده از یک رویکرد کیفی و نظری انجام دادند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در قرن بیست و یکم کارآفرینی به طور قابل توجهی تحت تأثیر تحول دیجیتال و یکپارچگی بازار قرار گرفته است که نقش حیاتی نوآوری‌های تکنولوژیک در توسعه مدل‌های تجاری جدید را برجسته می‌کند. همچنین این تحقیق بر ضرورت انطباق کارآفرینان با محیط‌های کسب‌وکار به سرعت در حال تغییر، حمایت از نوآوری استراتژیک و سازگاری به عنوان ابزار ضروری برای پایداری و رشد تأکید می‌کند و پذیرش دیجیتالی‌سازی، پرورش طرز فکر نوآورانه و استفاده از فرصت‌های جهانی در حین عبور از چالش‌های مرتبط را پیشنهاد می‌دهند.

«بررسی چالش‌های کارآفرینی خلاق: بینش‌هایی از شرکت‌های کوچک و بزرگ قزاقستان» عنوان پژوهش ایساخوا و جوماسیتووا (۲۰۲۳) است. داده‌های این پژوهش از طریق پرسشنامه در ۷۰ شرکت کوچک و متوسط در قزاقستان بدست آمد. نتایج نشان داد که کارآفرینان خلاق با چالش‌های مختلفی از جمله دسترسی محدود به بودجه، فقدان سیاست‌های حمایتی، و نیاز به نوآوری مداوم رو به رو هستند. با این وجود، این کارآفرینان انعطاف‌پذیری، پشتکار و تمایل به همکاری و یادگیری از دیگران را نیز نشان داده‌اند.

بررسی چگونگی تعریف کارآفرینی با تمرکز بر حوزه‌های مختلف کارآفرینی از نظر تعاریف و فرصت‌های تحقیقاتی به منظور به چالش کشیدن شیوه‌های مرسوم هدف پژوهشی است که راتن در سال ۲۰۲۳ به صورت مروری و بررسی مقالات منتشر شده در این حوزه انجام داد. معرفی انواع مختلف کارآفرینی و نحوه استفاده از آنها در عمل و دانشگاه از نتایج این پژوهش است. نتایج این پژوهش در به رسمیت شناختن آن‌ها به منظور ایجاد درک جامع‌تر از کارآفرینی در جامعه کمک می‌کند.

«کارآفرینان جوان و چالش‌ها و موانع در مسیر رشد کسب‌وکار» عنوان پژوهش ساه و چوداری^۱ (۲۰۲۳) است. این پژوهش از نوع تحقیقات مروری و مبتنی بر داده‌های ثانویه است. روش تحقیق آن کیفی بوده و تمرکز آن بر تحلیل محتوای مطالعات پیشین در این حوزه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که موفقیت کارآفرینان جوان به ترکیبی از مهارت‌های فردی، نوآوری، پشتکار و سرمایه اجتماعی وابسته است؛ در حالی که چالش‌هایی مانند کمبود منابع مالی، نبود تجربه و ضعف در شبکه‌سازی، موانع اصلی پیش‌روی آن‌ها محسوب می‌شود.

پذیرفته و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود به بررسی تأثیر عملکرد شرکت دانش‌بنیان بر شکل‌دهی رفتارهای کارآفرینانه در شرکت می‌پردازند. این پژوهش که به روش پیمایشی – توصیفی و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام شد نشان می‌دهد که عملکرد شرکت دانش‌بنیان تأثیر مثبت و معناداری بر رفتارهای کارآفرینانه دارد.

پیلی و بارنارد^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی که با هدف نحوه استفاده و خلق دانش توسط کارآفرینان و به صورت مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۱۰ کارآفرین انجام شد نشان دادند که همکاری بین کارآفرینان و دانشگاه‌ها می‌تواند فرصت‌ها و ارزش‌های بیشتری را در این حوزه باز کند و کارآفرینان می‌توانند تحقیقات علمی را تحت تأثیر خود قرار داده و به پیش ببرند.

پاتن^۳ (۲۰۱۶) در تحقیقی به بررسی تجربه کارآفرین بودن در صنایع خلاق می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که کارآفرینان صنعت خلاق، خود را با گفتمان‌های کارآفرینی سنتی همسو نمی‌کنند. نیاز به ابراز خلاقیت آن‌ها از طریق محصولات، تجربیات و خدمات در مقابل نیاز به درآمدزایی متعادل است و استراتژی‌های مختلفی برای این کار به کار گرفته می‌شود.

میرزانتی و همکاران^۴ (۲۰۱۵) چارچوب مفهومی سیاست‌گذاری کارآفرینی را براساس تجزیه و تحلیل در سه سطح کلان، میانی و خرد مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش حاکی از این مطلب است که در سطح کلان، سیاست کارآفرینی، بر ایجاد انگیزه، مهارت‌های کارآفرینی و مهارت‌های کسب و کار تمرکز می‌کند؛ در حالی که سطح میانی شامل کاهش بار دولت در تسهیل ورود به کسب و کار و مقررات زدایی واردات و صادرات و همچنین تمرکز بر کسب و کار و مشوق کسب و کار می‌باشد. در سطح کلان نیز سیاست‌های کارآفرینی باید برای ایجاد فرهنگ کارآفرینی، زیرساخت‌های کارآفرینی و مقررات تمرکز دارد.

بررسی مطالعات انجام‌شده در سال‌های اخیر، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، نشان می‌دهد که شرکت‌های دانش‌بنیان نقش کلیدی و تحول‌آفرینی در توسعه کارآفرینی ایفا می‌کنند. این شرکت‌ها با ایجاد پیوند مؤثر میان دانشگاه‌ها، صنعت و دولت، بستر مناسبی برای شکل‌گیری زیست‌بوم نوآوری،

1 Sah & Chaudhary

2 Pillay & Barnard

3 Patten

4 Mirzanti

اشتغال‌زایی و رشد اقتصادی فراهم می‌سازند. با این حال، چالش‌هایی نظیر محدودیت منابع مالی، ضعف شبکه‌سازی، و نیاز به انطباق با تغییرات سریع بازار، همچنان به عنوان موانع پیش‌روی کارآفرینان به‌ویژه در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مطرح هستند. در نهایت، تلفیق دانش، خلاقیت، و سیاست‌گذاری‌های هوشمند می‌تواند مسیر را برای توسعه پایدار کارآفرینی در سطوح ملی و بین‌المللی هموار کند.

۳. مواد و روش‌ها

در این پژوهش که از حیث هدف کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی و تحلیلی است، تلاش شده با بهره‌گیری از روش‌های مطالعه اسنادی و بررسی کتابخانه‌ای، مقالات، پایان‌نامه، کتاب از پایگاه‌های علمی نظیر اسکوپوس، ساینس دایرکت، سید و مگ ایران در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ و همچنین ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ به بررسی عمیق چالش‌ها، تهدیدات و فرصت‌های کارآفرینان جوان با تمرکز بر شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان پرداخته شود. نمونه‌گیری در پژوهش حاضر هدفمند بوده و در واقع در پژوهش کیفی تعداد نمونه تا مرحله اشباع نظری ادامه می‌یابد. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه، کار جمع‌آوری داده‌ها، تا مرحله‌ی ایجاد نظم و عدم گسترش بیش از حد با تعداد ۵۲ منبع از پایگاه‌های ذکر شده پایان یافت. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون بر مبنای رویکرد استقرایی (آتراید-استرلینگ) انجام گرفته است. تحلیل مضمون روشی است که معمولاً برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیقات کیفی اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش داده‌ها را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. در این روش، مضمون پایه مبین نکات مهمی در متن است و با ترکیب آنها مضمون سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود (آگاه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۱). در این پژوهش ابتدا پاراگراف‌های مرتبط با موضوع پژوهش از منابع استخراج و توسط نرم افزار MAXQDA به کدهای اولیه تبدیل گردید. سپس با دسته بندی کدهای اولیه، مضامین پایه استخراج و در ادامه با انتزاعی کردن دسته‌بندی‌ها، مضامین فرعی شکل گرفت. برای اعتباریابی داده‌ها از روش‌های بازبینی و موضع‌گیری پژوهشگر و همسوسازی با منابع علمی و اسناد و گزارش‌های سیاستی استفاده گردید.

۳. نتایج

تحلیل یافته‌های این پژوهش بر پایه مرور نظام‌مند منابع علمی و استفاده از روش تحلیل مضمون، مجموعه‌ای از مضامین اصلی و فرعی را در ارتباط با وضعیت کارآفرینان جوان و شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان آشکار ساخت. در گام نخست، از مجموع منابع و اسناد گردآوری شده، پاراگراف‌های مرتبط، پیرامون موضوع پژوهش استخراج گردید و کدگذاری اولیه انجام شد. بخشی از نتایج این گام را می‌توان در جدول شماره ۱ مشاهده کرد.

جدول ۱. نمونه‌ای از پاراگراف‌های منتخب و کدهای اولیه پیرامون موضوع پژوهش

متن	منبع	کد اولیه
کارآفرینان جوان به‌طور سیستماتیک با دشواری در جذب سرمایه‌گذار، دسترسی به تسهیلات بانکی، و نبود صندوق‌های حمایتی متناسب با شرایط سنی و ریسک‌پذیری مواجه‌اند. بحران‌هایی مانند بحران مالی سال‌های اخیر می‌توانند به عنوان تهدیدی برای	Aryal et al (۲۰۲۵)	نبود سرمایه، ریسک‌پذیری کم، بحران اقتصاد
	Azizi (۲۰۲۴)	

Sah & Chaudhary (۲۰۲۳)	کارآفرینی عمل کنند، اما از طرفی نیز می توانند فرصت هایی برای ایجاد تغییرات ساختاری در اقتصاد باشند.
The World Bank (۲۰۲۰) Group براتی (۱۴۰۱)	
مدرسی و همکاران (۱۳۹۷)	
Agrawal et al (۲۰۲۵) حسین نژاد و همکاران (۱۳۹۷)	فقدان چتر حمایتی یکپارچه برای نوآوری ها، عدم شفافیت در قوانین مربوط به اعطای مجوزهای دانش بنیان فرآیندهای طولانی، پیچیده و بعضاً غیرشفاف و تعامل سخت با نهادهای دولتی، موجب کاهش انگیزه و کندی رشد این کسب و کارها شده است.
بوروکراسی اداری، خراشادی زاده و همکاران (۱۴۰۳) عدم شفافیت، فقدان حمایت قانونی	
مدرسی و همکاران (۱۳۹۷)	
نادری و همکاران (۱۳۹۶)	
Yaghoubi & Omidvar (2024) کم تجربگی، ضعف دهقانی و همکاران (1401) مهارت های مدیریتی و بازار نصری (1401)	فقدان تجربه در حوزه های مدیریتی، منابع انسانی، بازار و توسعه محصول، بازاریابی، عدم آشنایی با فضای کسب و کار و... از جمله موانع مهم در تداوم فعالیت های خلاقانه کارآفرینان جوان است.
Dabbous et al (2023)	تغییرات سبک زندگی، دیجیتالی شدن اقتصاد و رشد فرهنگ مصرف محصولات بومی و
Lamine et al (2023) گرایش بازار به نوآوری، تغییر فرهنگ مصرف رحیمی کلور و همکاران (1403) همتیاخیاط و همکاران (1401)	فناورانه، فرصت های متنوعی برای شرکت های دانش بنیان جوان فراهم کرده است

ایجاد مراکز نوآوری، شتاب‌دهنده‌ها، و پارک‌های علم و فناوری در دانشگاه‌ها، بستر	Germain et al (2023)	شتاب‌دهنده‌ها،
جدیدی برای حمایت هدفمند از ایده‌ها و تیم‌های جوان فراهم کرده است.	Cadorin et al (2021)	پارک‌های علم و
	(1402)	فناوری
		کهرایی و شیوایی
گسترش تعاملات فرامرزی و امکان مشارکت در پروژه‌های جهانی، توانسته افق دید و بازار	Brandstetter et al (2021)	
کارآفرینان جوان را توسعه دهد. در اقتصادهای دانش‌بنیان امروزی، کارآفرینی دیگر یک		شبکه‌سازی، تعامل
فعالیت فردی نیست، بلکه نتیجه همکاری بین بازیگران مختلف است. این موضوع	Abdeljaber et al (2021)	جهانی، اشتراک
فرصت‌های جدیدی برای شبکه‌سازی و اشتراک دانش ایجاد می‌کند		دانش
	(1403)	فاضل و همکاران
		مهدی و بارانی (1400)
نوسانات شدید اقتصادی و بی‌ثباتی در آن، نرخ تورم و بیکاری و تغییرات پی‌درپی در قوانین	مسعودی و عسگری (1403)	
مالیاتی و گمرکی، ریسک فعالیت را افزایش داده و موجب عدم اطمینان در تصمیم‌گیری		
شده است.		
		مصطفی زاده و همکاران (1403)
		نوسانات اقتصادی، عدم اطمینان
	Watson & Kaeding (2019)	
	Hedlund (2019)	
فاصله فناورانه با کشورهای پیشرو و محدودیت‌های زیرساختی در زمینه اینترنت، تجهیزات	Agrawal et al (2025)	
تخصصی، کمبود امکانات اولیه و نبود سیستم‌های اطلاعاتی یکپارچه برای پشتیبانی از	Yaghoubi & Omidvar (2024)	شکاف فناوری،
کسب‌وکارها سرعت رشد را کاهش داده است.		زیرساخت ناقص
	Spinosa (2015)	
		نصری (1401)

در گام دوم با مرتب کردن کدهای اولیه براساس معنایی، دسته‌بندی به پایین‌ترین سطح مضمون (مضمون پایه) انجام گرفت. در گام سوم نیز براساس مشابهت‌های کاربردی مضامین پایه، هرچند مضمون در یک دسته به نام مضمون سازمان‌دهنده قرار گرفت. نتایج گام دوم و گام سوم در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. نمونه‌ای از نمونه‌هایی از استخراج مضامین پایه از کدهای اولیه و استخراج مضامین سازمان‌دهنده پیرامون موضوع

کد	مضامین اولیه	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده
۱	کمبود منابع مالی، ریسک‌گریزی نهادها	موانع اقتصادی	چالش‌ها و موانع اصلی
۲	رویه‌های غیرشفاف، ضعف حمایت قانونی	موانع نهادی	
۳	ضعف مهارت‌های کارآفرینانه	موانع فردی و شناختی	
۱	تغییرات فرهنگی-اقتصادی، رشد بازار	فرصت‌های بازارمحور	فرصت‌های نوآورانه و ظرفیت‌ها
۲	رشد اکوسیستم کارآفرینی	فرصت‌های نهادی	
۳	مشارکت در پروژه‌های جهانی	فرصت‌های شبکه‌ای و بین‌المللی	
۱	عدم پیش‌بینی‌پذیری، ریسک بالا	تهدیدات محیطی	تهدیدات محیطی و آسیب‌ها
۲	ضعف زیرساخت‌های نوآورانه	موانع فناوریانه و فیزیکی	

۴. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کارآفرینی جوانان در شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان با وجود پتانسیل بالا، با چالش‌های ساختاری، نهادی، فردی و محیطی گسترده‌ای روبرو است. نخست، موانع اقتصادی از جمله فقدان منابع مالی، ضعف نظام‌های حمایتی متناسب با ویژگی‌های جوانان، دشواری در جذب سرمایه‌گذار، و محدودیت دسترسی به تسهیلات بانکی، از مهم‌ترین عوامل بازدارنده فعالیت‌های کارآفرینانه به شمار می‌رود. این موضوع زمانی حادتر می‌شود که بدانیم بسیاری از کارآفرینان جوان فاقد سوابق اعتباری یا سرمایه اولیه کافی هستند و این خود مانع ورود مؤثر آنها به عرصه کسب و کارهای دانش‌بنیان می‌شود.

دوم، موانع نهادی و بوروکراتیک نیز سهم بالایی در تضعیف انگیزه کارآفرینان دارند. فرآیندهای پیچیده و زمان‌بر برای اخذ مجوزها، نبود شفافیت قانونی، تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و عدم پاسخ‌گویی کارآمد از سوی نهادهای دولتی، موجبات فرسودگی روانی، اتلاف منابع و کندگی رشد

شرکت‌های نوپا را فراهم کرده است. این یافته با مطالعاتی همچون (Agrawal et al ۲۰۲۵ و) Nasri ۲۰۲۲ (همخوانی دارد که به مشکلات ساختاری و قانونی اکوسیستم کارآفرینی ایران اشاره داشته‌اند.

سوم، ضعف در مهارت‌ها و تجارب مدیریتی جوانان، از دیگر عواملی است که مسیر کارآفرینی را دشوار می‌سازد. هرچند نسل جدید از توانمندی‌های فناوریانه و نوآوری بالایی برخوردار است، اما در تبدیل ایده به محصول و مدیریت چرخه کسب‌وکار با چالش مواجه است. این امر ضرورت سرمایه‌گذاری در آموزش، مربی‌گری تخصصی، و شبکه‌سازی هدفمند را برجسته می‌سازد.

در کنار این چالش‌ها، فرصت‌های قابل توجهی نیز شناسایی شده‌اند. توسعه پارک‌های علم و فناوری، شکل‌گیری شتاب‌دهنده‌ها در دانشگاه‌ها، و رشد فرهنگ مصرف محصولات فناوریانه داخلی، نویددهنده‌ی تحولی مثبت در اکوسیستم نوآوری است. افزون بر این، مشارکت در پروژه‌های جهانی، استفاده از ظرفیت‌های شبکه‌سازی دیجیتال و تعاملات بین‌المللی، فرصت‌هایی طلایی برای دسترسی به بازارهای جدید، جذب دانش و سرمایه خارجی فراهم می‌کند.

با این حال، تهدیدات محیطی از جمله بی‌ثباتی اقتصادی، نوسانات نرخ ارز، سیاست‌های مالیاتی ناپایدار و ضعف زیرساخت‌های فناوریانه، همچنان مانعی جدی در مسیر توسعه محسوب می‌شود. تحلیل تطبیقی با سایر کشورها نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافته با بهره‌گیری از سیاست‌های حمایتگرانه، ساختارهای قانونی منعطف و نظام‌های تأمین مالی متنوع، توانسته‌اند بخشی از این تهدیدات را مهار کرده و محیطی مساعد برای جوانان کارآفرین فراهم سازند.

در مجموع، می‌توان گفت که تحقق ظرفیت‌های کارآفرینان جوان مستلزم رویکردی چندوجهی و نظام‌مند است؛ رویکردی که در آن، سه محور «اصلاح ساختارهای حمایتی و قانونی»، «سرمایه‌گذاری در آموزش و توانمندسازی منابع انسانی» و «تقویت زیرساخت‌های فناوریانه و دیجیتال» به صورت هم‌افزا دنبال شود. در کنار این‌ها، تحول فرهنگی در نگرش جامعه به شکست و ریسک‌پذیری نیز امری کلیدی است؛ چراکه فضای اجتماعی محافظه‌کار و قضاوت‌گر می‌تواند یکی از اصلی‌ترین موانع رشد کسب‌وکارهای نوآورانه باشد.

در نتیجه تحلیل مضمون حاضر نشان می‌دهد که مسیر کارآفرینی دانش‌بنیان برای جوانان، مسیری پرچالش ولی در عین حال غنی از فرصت‌های نوآورانه است. رفع موانع ساختاری، توانمندسازی فردی و حرفه‌ای، تقویت حمایت‌های نهادی و کاهش تهدیدات محیطی می‌تواند به شکل‌گیری نسلی از کارآفرینان جوان منجر شود که نه تنها محرک توسعه اقتصادی‌اند، بلکه پیشران تحول دیجیتال و نوآوری در آینده کشور خواهند بود.

تأکید منابع بر تقویت ظرفیت شبکه‌ای، ایجاد مراکز رشد و شتاب‌دهنده‌های تخصصی، گسترش آموزش‌های کارآفرینی از سنین پایین، و ارتباط نظام‌مند دانشگاه و صنعت، از جمله راهکارهای کلیدی مطرح شده در این حوزه است. نتایج پژوهش تصویری جامع از وضعیت پیچیده و چندوجهی کارآفرینی جوانان در فضای نوین اقتصادی ترسیم می‌کند. این یافته‌ها می‌توانند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌های مؤثرتر برای حمایت از جوانان خلاق و نوآور در مسیر توسعه ملی باشند.

در راستای ارتقای وضعیت شرکت‌های خلاق و دانش‌بنیان با محوریت جوانان، نخستین پیشنهاد سیاستی معطوف به بازطراحی نظام تأمین مالی و سرمایه‌گذاری است. تجربه کشورهای موفق نشان داده است که ایجاد صندوق‌های تخصصی برای کارآفرینان جوان، با ساختارهایی متناسب با سطح ریسک‌پذیری و دوره بازدهی طولانی‌تر، می‌تواند بر چالش‌های موجود در جذب سرمایه غلبه کند.

در گام بعد، اصلاح ساختار بوروکراتیک و طراحی سامانه ملی مجوزدهی دانش‌بنیان به منظور کاهش پیچیدگی‌ها و تسریع فرآیندهای قانونی ضروری است. همچنین، سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های فناورانه در مناطق کم‌برخوردار، ایجاد آزمایشگاه‌های تخصصی و بانک‌های اطلاعاتی ملی، می‌تواند بستر لازم برای رشد شرکت‌های فناورانه جوان را فراهم سازد.

در نهایت، بازتعریف نگرش فرهنگی جامعه نسبت به ریسک و شکست، و حمایت از مشارکت فعال در تعاملات بین‌المللی و شبکه‌سازی جهانی، باید در صدر اولویت‌های سیاست‌گذاران قرار گیرد. تنها با اتخاذ چنین رویکرد جامعی، می‌توان به تقویت اکوسیستم کارآفرینی جوانان و تحقق اقتصاد دانش‌بنیان ملی امیدوار بود.



شکل ۱. شمای کلی از نتایج تحلیل مضمون

منابع

برای مقالات ژورنالی:

- ## اعرابی، احسان و رضوی، سیده‌ادی. (۱۴۰۳). مروری بر نقش شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوری بر توسعه کارآفرینی. پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی حسابداری، مدیریت و نوآوری در کسب و کار. تهران. ایران.
- ## آگاه، فریبا؛ نادی، محمدعلی و کریمی، فریبا. (۱۴۰۰). شناسایی مؤلفه‌های مؤثر در مشارکت والدین در مدرسه: رویکردی کیفی با روش تحلیل مضمون. فصلنامه علمی مدیریت مدرسه. ۹(۲): ۲۷۲-۳۰۰.
- ## باشکوه اجیرلو، محمد و قاسمی همدانی، ایمان. (۱۴۰۲). نقش مهارت‌های شخصی و کارآفرینی جهت تبدیل شدن از کارآفرینی ترکیبی به کارآفرینی تمام وقت با تأکید بر نظریه یادگیری تجربی. مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی. ۱۰(۲): ۵۸-۷۶.
- ## براتی، مرتضی. (۱۴۰۱). گزارش راهبردی موانع و چالش‌های برندسازی محصولات دانش‌بنیان در ایران و راهکارها. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ## حسین‌نژاد، مهدی؛ حسین‌زاده، صادقه؛ رحیمی، مهناز. (۱۳۹۷). شناسایی و اولویت‌بندی موانع دانش‌بنیان شدن شرکت‌ها در زیست‌بوم کارآفرینی استان اردبیل. دومین کنفرانس ملی کارآفرینی دانشگاه صنعتی شریف. تهران.
- ## خُراشادی‌زاده، سحر؛ طبرسا؛ فرشته و کریمیان، راحله. (۱۴۰۳). شناسایی موانع ایجاد کسب‌وکارهای دانش‌بنیان در ایران از دیدگاه خبرگان. نشریه مطالعات دانش پژوهی، ۳(۱) (پیاپی ۷): ۶۶-۴۱.
- ## دهقانی، رامین؛ محمدرضا، تقوا؛ و طباطبائیان، حبیب‌اله. (۱۴۰۱). شناسایی موانع توسعه مدیران ارشد شرکت‌های دانش‌بنیان در سطح بنگاه و ملی و ارائه راهکار برای آن‌ها. پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، ۴۷(۱۴): ۱۲۳-۱۵۳.

- ## رحمان سرشت، حسین و ذبیحی جامخانه، محسن. (۱۳۹۵). دی‌ان‌ای شرکت‌های دانش‌بنیان. فصلنامه رشد فناوری، ۱۳(۴۹): ۸-۱.
- ## رحیمی کلور، حسین؛ نیکخواه، یونس و ابراهیم‌زاده، مهدی. (۱۴۰۳). بررسی تاثیر کارآفرینی فناورانه بر رشد شرکت‌های دانش‌بنیان ایرانی در حوزه فناوری زیستی، کشاورزی و مواد غذایی با تأکید بر نقش میانجی دیجیتالی‌سازی و نوآوری. دوفصلنامه راهبردهای کارآفرینی در کشاورزی، ۱۱(۱): ۷۹-۹۱.
- ## رستگار، عباسعلی و گلشاهی، هنام. (۱۳۹۸). چالش‌های روابط فرد - سازمان در شرکت‌های دانش‌بنیان. مطالعات مدیریت و بهبود تحول، ۲۸(۹۲): ۱۱۵-۱۳۳.
- ## زارعی، محمد؛ عباسی‌نامی، حامد و داوری، علی. (۱۴۰۱). تبیین مدل نقش شرکت‌های دانش‌بنیان بر کارآفرینی بین‌المللی. فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت کسب و کار بین‌المللی، ۵(۴) (پیاپی ۷۰): ۵۵-۷۰.
- ## سپهوند، رضا؛ شریعت‌نژاد، علی و صالح‌آبادی، شقایق. (۱۴۰۲). شناخت نوآوری در شرکت‌های دانش‌بنیان و پیامدهای آن؛ تحلیل عوامل پیش‌بینی و پس‌بینی با نقشه شناختی فازی. نشریه علمی مدیریت دانش سازمانی، ۶(۲۲): ۱۷۴-۱۴۵.
- ## سیدصدر، سیدعلی؛ حسن‌آبادی، نیلوفر؛ احمدی، مصطفی و علیزاده‌مجد، امیررضا. (۱۳۹۹). بازاریابی در شرکت‌های دانش‌بنیان. ششمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، حسابداری و توسعه اقتصادی. تفلیس، گرجستان
- ## صالحی، پژمان؛ جعفری، داود و خلج، مهران. (۱۴۰۳). بررسی عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی در نظم شهرهای دانش‌بنیان. دانش‌شناسی، ۱۶(۶۱): ۴۷-۲۴.
- ## طالاری، محمد؛ فلاح، محمدرضا و حسین‌خانی، معصومه. (۱۴۰۰). بررسی نقش جهت‌گیری کارآفرینی در موفقیت محصولات جدید شرکت‌های دانش‌بنیان با تأکید بر بازاریابی دوسوتوان. تحقیقات بازاریابی نوین، ۱۱(۱) (پیاپی ۴۰): ۱۵۷-۱۷۸.
- ## عباسی، نصیب‌اله و مهدوی‌قره‌آغاچ‌علیا، اکبر. (۱۴۰۳). تأثیر شرکت‌های دانش‌بنیان ورزشی بر کارآفرینی. فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۸(۹۲): ۲۴۲۱-۲۴۱۱.
- ## فاضل، امیر؛ کرمشاهی، بهنام و هرندی، آرزین. (۱۴۰۳). بررسی نقش میانجی دانش فرامرزی و ظرفیت جذب دانش، در ارتباط بین سرمایه اجتماعی و عملکرد نوآورانه شرکت‌های کوچک و متوسط استان کرمان. نشریه مطالعات دانش پژوهی، ۳(۲) شماره پیاپی ۸: ۷۴-۵۳.
- ## فرد، ملیکا؛ کاباران‌زادقدیم، محمدرضا و حقیقت‌منفرد، جلال. (۱۴۰۰). طراحی مدل توسعه کارآفرینی دیجیتال در شرکت‌های دانش‌بنیان کوچک و متوسط با تأکید بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۲۴(۹۰) (پیاپی ۷۴۵): ۱۰۳-۱۴۰.

فلاح حقیقی، نگین؛ رمضانپورنرگسی، قاسم؛ میرترابی، مهدیه السادات و مسعود بیژنی. (۱۳۹۹). «نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای راه اندازی شرکت‌های دانش‌بنیان توسط اعضای هیئت علمی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران». فصلنامه مدیریت توسعه فناوری، ۸(۱): ۹۱-۴۷.

کشاورزیان، حمید؛ کاباران‌زاد، محمدرضا؛ کولوبندی، عبدالله و ادب، حسین (۱۳۹۸). طراحی الگوی کارآفرینی دیجیتالی در شرکت‌های دانش‌بنیان. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۲(۴). پیاپی ۸: ۶۷۸-۶۵۸.

کهرایی، صدیقه و شیوایی، الهام. (۱۴۰۲). بررسی اثر توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌های نوآور پارک‌های علم و فناوری بر رشد اقتصاد منطقه‌ای در ایران. مطالعات زیست‌بوم اقتصاد نوآور، ۳(۱): ۳۲-۱۳.

مدرسی، میثم؛ فرهادی‌نژاد؛ محسن؛ و دهنمکی، مائده. (۱۳۹۷). شناسایی موانع راه‌اندازی کسب و کارهای کشاورزی ارگانیک در ایران. مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی، ۵(۲): ۱۰۵-۱۲۳.

مسعودی، صاحبه، عسگری، امیر. (۱۴۰۳). اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر کارآفرینی در صنعت در ایران: رویکرد TVP-FAVAR. نشریه توسعه کارآفرینی، ۱۱۷(۱) (پیاپی ۶۴): ۱۶۱-۱۴۳.

مصطفی زاده، محمد؛ داودی، پرویز؛ عرب مازار، علی اکبر و صمصامی، حسین. (۱۴۰۳). بی‌ثباتی‌های اقتصادی-اجتماعی و اثر آن بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی. اقتصاد باثبات، ۵(۳): ۳۱-۵.

معتمد، حسن. (۱۴۰۳). کارآفرینی در اکوتوریسم. هشتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، گردشگری و تکنولوژی. تهران.

مهدی، رضا و بارانی، سپیده. (۱۴۰۰). جایگاه تحرک علمی فرامرزی و بین‌المللی در دانشگاه‌های منتخب ایران. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران، ۱۲(۴): ۲۲-۱.

نادری، نادر؛ نجف‌پور، هدا؛ یوسفی، زهرا؛ و شیر، نعمت‌اله. (۱۳۹۶). شناسایی موانع توسعه کسب و کارهای کارآفرینانه کشاورزی در شهرستان کرمانشاه. اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۲۵(۲): ۱۵۷-۱۷۴.

نصری، اسماعیل. (۱۴۰۱). بررسی چالش‌ها و موانع پیشروی شرکت‌های دانش‌بنیان. فصلنامه تخصصی مطالعات و پژوهش‌های اداری، ۴(۱۵): ۵۸-۵۴.

نیازی، محسن و محمد نصرآبادی (۱۳۸۶). دانشگاه کارآفرین. همایش ملی آموزش عالی و کارآفرین گذشته، حال، آینده

همتیان‌خیاط، مریم؛ زندحسامی، حسام و داوری، علی. (۱۴۰۱). ابعاد و مولفه‌های اکوسیستم کارآفرینی فناوری در صنایع خلاق دیجیتال ایران با تاکید بر ذائقه فرهنگی فناوری‌های دیجیتال. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۵(۱) (پیاپی ۵۵): ۱۸۱-۲۰۰

Abdeljaber, O., al masaeed, S., Ferdous Azam, S.M., & Shukri, M. (۲۰۲۱). The role of Trade Integration and Cross- Border Entrepreneurship in International Relations: A moderating role of IT Infrastructure. *Croatian International Relations Review*, ۸۷, ۹۴–۹۳. Doi:۱۰.۲۴۷۸/CIRR-.۰۰۰۱–۲۰۲۱

Agrawal, R., Samadhiya, A., Banaitis, A., & Kumar, A. (۲۰۲۵). Entrepreneurial barriers in achieving sustainable business and cultivation of innovation: a resource-based view theory perspective. *Management Decision*, ۶۳(۴): ۱۲۲۸–۱۲۰۷. DOI:۱۰.۱۱۰۸/MD-۲۰۲۳-۲۰۲۳-۱۱

Aryal, N., Siska, E., & Singh, G.K. (۲۰۲۵). Does Financial Constraints Matter to Youth Entrepreneurship in Kathmandu?. *Interdisciplinary Journal of Management and Social Sciences*, ۶(۱):۲۰۵–۱۹۲. DOI:۱۰.۳۱۲۶/ijmss.v۶i۱.۷۵۴۰۳

Azizi, M.A.K. (۲۰۲۴). Financial Barriers on Youth Entrepreneurship (Case Study: Balkh Province). *Global Scientific Journal*, ۱۲(۸), ۴۹۴–۴۷۹. Online: ISSN .۹۱۸۶–۲۳۲۰

Brandstetter, C., Kerres, R., & Hahn, C. (۲۰۲۱). Transnational Entrepreneurship: A New Perspective on a Cooperative Approach towards Cross-border Entrepreneurship. *Athens Journal of Business & Economics*, ۷(۳), ۲۸۶–۲۷۱. Doi:۱۰.۳۰۹۵۸/ajbe.۴–۳–۷

Cadorin, E., Klofsten, M., & Löfsten, H. (۲۰۲۱). Science Parks, talent attraction and stakeholder involvement: an international study. *The Journal of Technology Transfer*, ۴۶:۱–۲۸. <https://doi.org/۱۰.۱۰۰۷/s.۰۹۷۵۳-۰۱۹-۱۰۹۶۱-w>

Dabbous, A., Aoun Barakat, K., & Kraus, S. (۲۰۲۳). The impact of digitalization on entrepreneurial activity and sustainable competitiveness: A panel data analysis. *Technology in Society*, ۷۳(۱۰۲۲۲۴). <https://doi.org/۱۰.۱۰۱۶/j.techsoc.۲۰۲۳.۱۰۲۲۲>

Fu, H., Okumus, F., Wu, K., & Köseoglu, M. A. (۲۰۱۹). The entrepreneurship research in hospitality and tourism. *International Journal of Hospitality Management*, Volume ۷۸(۷): ۱–۱۲.

Germain, E., Klofsten, M., Löfsten, H., & Mian, S. (۲۰۲۳). Science parks as key players in entrepreneurial ecosystems. *R & D Management*, ۵۳(۴), ۶۱۹–۶۰۳. <https://doi.org/۱۰.۱۱۱۱/radm.۱۲۵۳۶>

Hedlund, A. (۲۰۱۹). How Do Taxes Affect Entrepreneurship, Innovation, and Productivity? Research in Focus. <https://www.thecgo.org/wp-content/uploads/۰۴/۲۰۲۰/rif-۲۰۱۹.۰۰۶.pdf>

Issakhova, D., & Jumasseitova, A.K. (۲۰۲۳). Navigating The Challenges Of Creative Entrepreneurship: Insights From Smes Of Kazakhstan. The Journal of Economic Research & Business Administration, ۱۴۴(۲), ۸۳–۷۵. DOI:۱۰.۲۶۵۷۷/be.۲۰۲۳.۷۱۴۴.i.۲.۰۸

Lamine, W., Fayolle, A., Jack, S., & Audretsch, D. (۲۰۲۳). Impact of digital technologies on entrepreneurship: Taking stock and looking forward. Technovation, ۱۲۶(۱۰۲۸۲۳). <https://doi.org/۱۰.۱۰۱۶/j.technovation.۲۰۲۳.۱۰۲۸۲۳>

Metcalfe, S., Broström, A., & McKelvey, M. (۲۰۲۵). On knowledge and economic transformation: Joseph Schumpeter and Alfred Marshall on the theory of restless capitalism. INDUSTRY AND INNOVATION, ۳۲(۲), ۲۲۹–۲۴۲. doi.org/۱۳۶۶۲۷۱۶.۲۰۲۴.۲۳۷۶۳۱۸/۱۰.۱۰۸۰

Mirzanti, I.R., Simatupang, T.M., & Larso D. (۲۰۱۵). Mapping on Entrepreneurship Policy in Indonesia. Social and Behavioral, ۱۶۹, ۳۴۶–۳۵۳. <http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/.۴.۰>

Mortazavi, S.H., & Bahrami, M. (۲۰۱۲). Integrated Approach to Entrepreneurship – Knowledge based Economy: A Conceptual Model. Social and Behavioral Sciences, Volume ۴۱: ۲۸۱– ۲۸۷.

Patten, Tena. (۲۰۱۶). “Creative?”... “Entrepreneur”? Understanding the Creative Industries Entrepreneur. Artivate, ۵(۲), ۴۲–۲۳. Doi: <https://doi.org/۱۰.۱۳۵۳/artv..۲۰۱۶.۰۰۰۶>

Pazirofteh, Z., Yousefi Saidabadi, R., & Fattahi, M. (۲۰۲۱). Performance of Knowledge-Based Companies and its Impact on Shaping Entrepreneurial Behaviors for Sustainable Economic Development. The Open Access Journal of Resistive Economics (OAJRE), ۹(۱): ۱–۱۳. ISSN: ۴۹۵۴–۲۳۴۵

Pillay, D., & Barnard, B., (۲۰۱۹). Entrepreneurship and Knowledge Management: Knowledge Requirements, Utility, Creation, and Competency. Expert Journal of Business and Management, ۷(۱), –۴۴ ۸۱. DOI:۱۰.۲۱۳۹/ssrn..۳۳۰۸۸۴

Ratten, Vanessa. (۲۰۲۳). Entrepreneurship: Definitions, opportunities, challenges, and future directions. Wiley, Volume, ۴۲(۵):۷۹-۹۰. DOI:۱۰.۱۰۰۲/joe. ۲۲۲۱۷

Sah, S., & Chaudhary, P. (۲۰۲۳). Young Entrepreneurs & the Challenges and Barriers while Scaling Up. International Journal of Novel Research and Development, ۸(۴), ۶۷۹-۶۶۷. ISSN: .۴۱۸۴-۲۴۵۶

Schlichte, F., & Junge, S. (۲۰۲۴). The concept of entrepreneurial opportunities: a review and directions for future research. Management Review Quarterly. <https://doi.org/۱۰.۱۰۰۷/5۵-۰۰۴۶۶-۰۲۴-۱۱۳۰۱>

Snow, G. (۲۰۲۰). Entrepreneurial Theory Based on Schumpeter and Knight. SIU. https://opensiuc.lib.siu.edu/esh_/۳/۲۰۲۱

Spinoza, L. M., Schlemm, M. M., & Reis, R. S. (۲۰۱۵). Brazilian innovation ecosystems in perspective: Some challenges for stakeholders. Revista Brasileira de Estratégia, ۸(۳), ۴۰۰-۳۸۶. doi:۱۰.۷۲۱۳/rebrae.۰۸.۰۰۳.AO۰۸

The World Bank Group (۲۰۲۰). UNLOCKING FINANCE FOR YOUTH ENTREPRENEURS: Evidence from a Global Stocktaking . https://www.gpfi.org/sites/gpfi/files/sites/default/files/unlocking_finance_youth_entre.pdf

Thornton, M. (۲۰۲۰). Cantillon Redefined the Entrepreneur. The Quarterly Journal of Austrian economics, ۲۳(۴-۳), ۲۸۰-۲۶۵. doi: ۱۰.۳۵۲۹۷/qjae. .۰۱۰۰۷۱

Usman, F.O., Kess-Momoh, A.J., Ibeh, C.V., Elufioye, A.E., & et al. (۲۰۲۴). Entrepreneurial innovations and trends: A global review: Examining emerging trends, challenges, and opportunities in the field of entrepreneurship, with a focus on how technology and globalization are shaping new business ventures. International Journal of Science and Research Archive, ۱۱(۱), ۵۵۲-۵۶۹. Doi:۱۰.۳۰۵۷۴/ijrsra..۲۰۲۴.۱۱.۱.۰۰۷۹

Watson, G., & Kaeding, N (۲۰۱۹). Tax Policy and Entrepreneurship: A Framework for Analysis. Tax Foundation. <https://taxfoundation.org/research/all/federal/tax-policy-entrepreneurship/>

Yaghoubi, N.M. & Omidvar, Z. (۲۰۲۴). Modelling the Barriers to Creating Entrepreneurial Businesses Based on Structural Equations. International Journal of Business and Development Studies, ۱۶(۱), .۲۲۸-۲۰۹

Young entrepreneurs and knowledge-based and creative companies: A thematic analysis of challenges, opportunities and threats

Sajedeh Salehnia

Master of Science, School of Public Administration, Public Policy, Payam Noor University, West Tehran, Iran

Abstract

Entrepreneurship, especially among young people, is considered one of the important indicators of economic, cultural, and social transformation and dynamism in the present era. The increase in the unemployment rate of educated people, technological developments, and the emergence of creative industries have made paying attention to knowledge-based and creative companies as a launching pad for entrepreneurs increasingly important. Therefore, this article intends to identify the issues and problems, threats, and opportunities of young entrepreneurs in creative and knowledge-based companies. This article was conducted in a qualitative manner and with the method of content analysis based on inductive basis using reliable scientific sources in reliable databases. The sampling in the present study was purposeful and ended with 52 sources from the mentioned databases. First, paragraphs related to the research topic were extracted from the sources and converted into primary codes by MAXQDA software. The results showed that the challenges and obstacles in this area include economic obstacles, institutional obstacles, and individual and cognitive obstacles. Opportunities in this area include market-based opportunities, institutional opportunities, and international and network opportunities. On the other hand, threats include environmental threats and technological and physical barriers. Finally, the present study shows that the path of knowledge-based entrepreneurship for young people is a challenging one, but at the same time rich in innovative opportunities. Removing structural barriers, personal and professional empowerment, strengthening institutional support, and reducing environmental threats can lead to the formation of a generation of young entrepreneurs who will not only drive economic development, but also be the drivers of digital transformation and innovation in the country's future.

Keywords: Entrepreneurs, Knowledge-based, Content Analysis, Youth

بررسی نقش معیارهای غیرمالی در عملکرد

مهدیه؛ تابلی، عضو هیئت علمی گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

هدف از این تحقیق، بررسی نقش معیارهای غیرمالی در عملکرد مالی می باشد. در سالیان اخیر، توسعه رویکردهای جدید اندازه گیری عملکرد، نظیر هزینه یابی بر مبنای فعالیت و افزایش ارزش ذینفعان به وقوع پیوسته است. چارچوب های اندازه گیری جدید، از قبیل کارت امتیازی متوازن و چارچوب های ارزیابی جدید نظیر الگوی تعالی کسب و کار در این مدت ابداع شده است. چارچوب های دیگری نظیر هرم عملکرد، الگوی کلان فرایند و الگوی جدید منشور نیز به وجود آمده است. علاوه بر این، توجه به دارایی های ناملموس و غیرمادی به توسعه چارچوب های دیگری که این حوزه مهم را مورد بررسی قرار می دهند، منجر شده است. چنین چارچوب هایی بر بسیاری از کمبودهای نظام های حسابداری سنتی غلبه کردند؛ اما با رشد اخیر مفهوم اندازه گیری رضایت مندی همه ذینفعان، چارچوب های جدیدی نظیر منشور عملکرد هم ارائه شده است.

واژگان کلیدی: معیار غیر مالی، عملکرد مالی، عملکرد

مقدمه

عملکرد مالی همواره از جمله موضوعات مطرح در حوزه ادبیات مالی بوده است و موجب نگرانی اصلی دست اندرکاران کسب و کار در همه نوع سازمانی می باشد، زیرا عملکرد مالی دلالت بر سلامت سازمانی داشته و سرانجام موجب بقای آن است. عملکرد بالا منعکس کننده اثربخشی و کارایی بالای مدیریت در استفاده از منابع شرکت است و این به نوبه خود در سطح وسیع به اقتصاد کشور کمک می کند (آلماجالی و همکاران، ۲۰۱۲). شرکت ها نیز درک کرده اند که معیارهای مالی به تنهایی نمی توانند بیانگر عملکرد باشند. معیارهای غیرمالی شاخص های بهتری برای انعکاس عملکرد مالی آتی هستند، حتی زمانی که هدف حداکثر کردن عملکرد مالی است، معیارهای مالی سنتی نمی توانند در ارتباط با عملکرد مالی در بلندمدت چیز زیادی را عاید سازمان کنند (ایتنر و همکاران، ۲۰۰۰).

همواره ذی نفعان یک کسب و کار، از جمله مدیران، تحلیلگران و سرمایه گذاران برای ارزیابی شرکت ها از سنجه های مالی استفاده کرده اند؛ اما به مرور زمان شرکت ها شروع به عمومی کردن اطلاعات غیرمالی خود کردند تا در کنار سنجه های مالی از اطلاعات غیرمالی نیز برای ارزیابی شرکت استفاده شود. به طور مثال، شرکت های اینترنتی از تعداد مشترکین ماهانه و صنایع مربوط به سلامتی، از طول دوره ی درمان و رضایت مشتریان استفاده می کنند (ایوانز، ۲۰۰۵). کمیسیون بورس و اوراق بهادار (SEC) برای بهبود گزارشگری مالی، همواره شرکت ها را به تهیه، تشریح و افشای

مداوم و دوره ای شاخص های کلیدی عملکرد تشویق کرده که شامل سنجه های غیرمالی است. این سنجه های غیرمالی موجب افزایش شفافیت سازمان برای سرمایه گذاران و سایر ذی نفعان می شود (کمیسیون بورس اوراق بهادار، ۲۰۰۸).

براساس آخرین صورت های مالی منتشر شده از سوی بانک های کشور، از مجموع ۲۷ بانک بررسی شده کشور، ۱۲ بانک خصوصی و دولتی دارای زیان انباشته و ۱۵ بانک فاقد زیان انباشته هستند. طبق اطلاعات صورت های مالی، مجموع زیان انباشته ۱۲ بانک ۲۹۹ هزار و ۳۱۸ میلیارد تومان است. طبق آمارها، بالاترین رقم زیان انباشته مربوط به بانک خصوصی آینده با ۸۱ هزار و ۹۵۵ میلیارد تومان است. پس از این بانک، بانک دولتی ملی با ۶۷ هزار و ۵۲۴ میلیارد تومان زیان انباشته تا پایان سال ۱۳۹۹ (آخرین صورت مالی) دوم است. بانک خصوصی سرمایه با ۳۸ هزار و ۵۰۳ میلیارد تومان سوم است. با توجه به اینکه بانک سپه پس از ادغام با بانک های نظامی صورت مالی ارائه نکرده، با در نظر گرفتن اطلاعات ارائه شده در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ که رقم زیان این بانک را ۳۵ هزار میلیارد تومان ذکر کرده، این بانک چهارمین بانک با بالاترین زیان انباشته است. بانک شهر پنجمین بانک است که با ۲۳ هزار و ۸۵۶ میلیارد تومان زیان انباشته، از جمله بانک های پریسک کشور است. بانک ایران زمین با ۲۰ هزار و ۱۰۲ میلیارد تومان، بانک پارسیان با ۱۱ هزار و ۳۸۲ میلیارد تومان، بانک کشاورزی با هفت هزار و ۸۴۱ میلیارد تومان (تا پایان سال ۱۳۹۹)، بانک دی با ۷/۷ هزار میلیارد تومان؛ بانک مسکن (تا پایان سال ۱۳۹۹) با ۳/۲ هزار میلیارد تومان، بانک توسعه صادرات (تا پایان سال ۱۳۹۹) با ۱۲۵۱ میلیارد تومان و بانک توسعه تعاون با ۹۴۹ میلیارد تومان زیان انباشته به ترتیب در رتبه های ششم تا دوازدهم قرار دارند (روزنامه فرهیختگان، ۱۴۰۰).

در کشور ما سابقه بانکداری خصوصی به پیش از انقلاب اسلامی برمیگردد ولی هیچگاه این بانک ها در اقتصاد ما نقش کلیدی نداشته و حتی در آستانه انقلاب هم جمع دارایی های بانک های خصوصی به کمتر از نیمی از کل دارایی های بانک های کشور می رسید. پس از انقلاب، تمامی بانک های خصوصی کشور دولتی شد و تا سال ۱۳۸۰ هیچگونه بانک خصوصی در ایران وجود نداشت. در ۱۳۷۹/۱/۲۱ به دنبال بررسی های مسئولان وقت، قانون اجازه تاسیس بانک های خصوصی تصویب شد. با گذشت بیش از چندین سال از آغاز فعالیت بانک های خصوصی در ایران و توفیق آنها در جلب و جذب مشتریان و پویایی نظام بانکی کشور، همواره این بانک ها با چالش های فراوانی روبرو بوده و نظریه های متفاوتی درباره ی حضور و تأثیر عملکرد آنها بر اقتصاد کشور مطرح است (هیبتی، ۱۳۸۸).

براساس ماده ۱۴۱ قانون تجارت، در صورتی که زیان انباشته یک شرکت به ۵۰ درصد سرمایه پایه آن برسد، هیات مدیره یا باید سرمایه شرکت را افزایش دهد یا اعلام ورشکستگی و انحلال کند. در قوانین پولی و بانکی کشور ماده یا بندی مربوط به سازوکار ورشکستگی وجود ندارد و به همین دلیل قوانین عام شرکت ها برای بانک ها نیز جاری است. در چند سال گذشته در مورد موسسات مالی و اعتباری این اتفاق رخ داد و اختیار آنها را بانک مرکزی در دست گرفت و تلاش کرد ساختار مالی آنها را اصلاح کند که در بسیاری از موارد این اقدام بانک مرکزی موفقیت آمیز نبود و ادغام و انحلال ها هزینه های بسیار هنگفتی را به مردم تحمیل کرد، که نشاندهنده ی عملکرد ضعیف بانک های ایران می باشد، در نتیجه بررسی عملکرد مالی بانک ها اهمیت بسزایی دارد.

فلسفه ارزیابی عملکرد شرکت را می توان با استفاده از تئوری نمایندگی تحلیل کرد. طبق تئوری نمایندگی، ارتباط بین سهامداران و مدیران شرکت مملو از تضاد منافع است که ناشی از جدایی مالکیت و کنترل، تفاوت اهداف آنها و عدم تقارن اطلاعاتی بین آنها است. با جدایی مالکیت از مدیریت در شرکت های بزرگ، این امکان فراهم شده است که مدیران تصمیم هایی اتخاذ کنند که در راستای منافع خود بوده و با منافع سهامداران در تضاد

باشد(جنسن و همکاران، ۱۹۸۶ و نمازی، ۱۹۸۵). در این صورت، تعیین جایگاه رقابتی شرکت ها و ارزیابی عملکرد آنها در پیشرفت فعالیتشان، نقش بسیار مهمی دارد(بلغورکو، ۲۰۱۲).

علیرغم آنکه معیارهای مالی مبتنی بر بهای تاریخی بوده و سایر معایی که بدان دچار هستند، هنوز هم این معیارها در قلب ارزیابی عملکرد مدیران قرار داشته و از پر کاربردترین معیارها هستند. این در حالی است که در عصر حاضر با توجه به محدودیت های موجود در معیارهای مالی و شرایط خاص عصر حاضر استفاده از معیارهای غیر مالی نیز اجتناب ناپذیر است. معیارهای های مالی با وجود این که حاوی اطلاعاتی با ارزشی برای استفاده کنندگان می باشند ولی قادر به ارزیابی عملکرد سازمان در حصول اهداف در ابعاد مختلف نمی باشند. بنابر این نیاز است در کنار معیارهای مالی، معیارهای غیر مالی نظیر تقاضای مشتریان، دانش مدیران، تجربه عملیاتی کارکنان، نوآوری و کیفیت و مواردی از این دست نیز در بررسی عملکرد مالی بانک ها مورد توجه قرار گیرند. امروزه در بسیاری از واحدهای تجاری، افشای معیارهای غیر مالی ارزیابی عملکرد، در گزارشات مالی، روند افزایشی داشته است، بطوریکه در پژوهش هایی

که در این زمینه صورت گرفته نشان داده شده است که افشای معیارهای غیر مالی ارزیابی عملکرد، اطلاعات کاراتری نسبت به سیستم ارزیابی سنتی در اختیار قرار می دهد. (سالم، ۲۰۰۷).

استفاده از معیارهای غیر مالی برای ارزیابی عملکرد در واقع برای رهایی از کاستی هایی بود که در سیستم های ارزیابی عملکرد سنتی وجود داشت، درحالی که معیارهای غیر مالی ارزیابی عملکرد جدید نیستند(لا، ۲۰۱۱). طرفداران استفاده از معیارهای غیر مالی برای ارزیابی عملکرد معتقدند که استفاده از چنین معیارهای برای ارزیابی عملکرد مزایای بسیاری در سطح فردی و سازمانی دارد و به بهبود رفتار شهروندی، وفاداری و عملکرد شغلی کارکنان در سازمان منجر خواهد شد(لا و دیگران، ۲۰۱۰). ویژگی اساسی معیارهای غیر مالی ارزیابی عملکرد این است که در قالب اصطلاحات غیر مالی بیان می شوند. از آنجا که بیشتر وظایف در سازمان های خدماتی، ماهیتی غیر مالی دارند، اهمیت استفاده از معیارهای غیر مالی برای ارزیابی عملکرد مهم تلقی می شود(لا، ۲۰۱۵). بسیاری از محققان، به این نتیجه رسیده اند که معیارهای مالی، صرفاً جنبه های کمی عملکرد مانند سودآوری و بهای تمام شده را در نظر می گیرند در حالیکه معیارهایی مانند کیفیت و انعطاف پذیری که به همان میزان در موفقیت سازمان تاثیر دارند، نادیده می گیرند(سالم، ۲۰۰۷).

معیارهای غیر مالی

معیارهای غیر مالی ارتباط نزدیکی با استراتژی های بلندمدت سازمان دارند. سیستم های ارزیابی مالی عموماً کوتاه مدت نگر بوده و مسایل مرتبط با مشتریان و رقیبان و یا اهداف غیر مالی که ممکن است در رسیدن به سودآوری، توان رقابتی و اهداف استراتژیک بلندمدت مهم باشند را انعکاس نمی دهند. امروزه محرک های موفقیت در بسیاری صنایع به جای دارایی های فیزیکی مندرج در ترازنامه، دارایی های نامشهود نظیر سرمایه فکری و وفاداری مشتریان است. در حالی که اندازه گیری و انعکاس دارایی های نامشهود در قالب معیارهای مالی مشکل بوده ولی می توان داده های غیر مالی در ارتباط با این دارایی ها فراهم کرد. در نهایت اینکه معیارهای ارزیابی عملکرد مدیران باید اطلاعاتی در ارتباط با اعمال مدیران فراهم آورد، بدان معنا که رویدادهایی که تحت کنترل مدیران یا شرکت نیست، نظیر اوضاع اقتصادی (خوب یا بد) را نباید در معیارهای ارزیابی گنجانند. معیارهای

مالی عموماً نسبت به این مسایل حساس بوده و به شدت تحت تاثیر آن ها قرار می گیرند، حال آنکه معیارهای غیر مالی کمتر تحت تاثیر واقع شده و ارزیابی دقیق تری را از عملکرد مدیران ارائه می دهند(سیمونز ، ۲۰۰۰).

افشای اطلاعات پایداری شرکت های خصوصی با هدف افزایش شفافیت، ارتقاء ارزش برند، حسن شهرت و مشروعیت، توانایی بهینه کاوی در برابر رقا، علامت دهی رقابت پذیری، انگیزش کارکنان و حمایت از فرایندهای کنترل و اطلاعات شرکت صورت می گیرد (هرزیک و همکاران، ۲۰۱۱).

صورت های مالی عمدتاً بیانگر آثار مالی رویدادهای گذشته است و معیارهای غیر مالی عملکرد یا چشم اندازها و برنامه های آتی در آن جایی ندارند، از طرفی گزارش تفسیری مدیریت (MD&A) یک گزارش توصیفی است که صرف نظر از ارائه اعداد و ارقام، زمینه ای را برای تفسیر وضعیت مالی، عملکرد مالی و جریان های نقدی واحد تجاری ایجاد می کند. گزارش تفسیری مدیریت باید اطلاعات لازم

برای استفاده کنندگان گزارش های مالی جهت ارزیابی عملکرد واحد تجاری و اقدامات مدیریت در ارتباط با راهبردها و برنامه های اعلام شده برای پیشرفت را فراهم نماید. به طور مثال این نوع تفسیر به درک استفاده کنندگان گزارش های مالی از موارد زیر کمک خواهد کرد:

الف) ریسک های واحد تجاری، راهبردهای واحد تجاری برای مدیریت ریسک ها و اثربخشی آن راهبردها؛

ب) چگونه منابعی که در صورت های مالی ارائه نشده اند، می توانند بر عملیات واحد تجاری تاثیر داشته باشند؛

پ) چگونه عوامل غیر مالی، بر اطلاعات ارائه شده در صورت های مالی تاثیر داشته اند (بخشنامه سازمان بورس اوراق بهادار، ۱۳۸۶).

امروزه تعداد رو به رشدی از شرکت ها و سازمان ها هستند که می خواهند عملیات خود را پایدار سازند و در فرآیند توسعه پایدار جهانی مشارکت داشته باشند. گزارشگری پایدار به سازمان ها کمک می کند تا عملکرد خود را در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و حاکمیتی اندازه بگیرند و آن را بادیگران به اشتراک و بحث بگذارند. نظام سیستماتیک گزارشگری پایدار به شرکت ها و سازمان ها کمک می کند تا پیامدهای فعالیت های خود را بدانند، اهدافی در این زمینه تعیین کنند و بدین وسیله تغییر را مدیریت نمایند، با توجه به اهمیت گزارش های پایداری در بانک ها، بررسی معیارهای غیر مالی در بانک ها حائز اهمیت است.

تغییرات وسیعی که در بازارها، مشتریان، سیستم عملکردی سازمان ها و نحوه اداره آنها صورت پذیرفته است، سازمان ها را با چالش هایی روبرو نموده که تفاوت بسیاری با مشکلات پنجاه دهه قبل دارد. در راستای این تغییرات شگرف، اصلی ترین موضوع برای شرکت ها و سازمان های خصوص و دولتی، حفظ بقا در چنین محیط رقابتی است. یکی از مهم ترین عوامل، جهت حفظ مزیت رقابتی، ارزیابی عملکرد است که به امری حیاتی تبدیل شده است. آنتونی (۱۹۸۹) این موضوع را تایید می کند که معیارهای کمی، داده های مالی را به هم ارتباط داده، خلاصه ای کلی از عملکرد را تهیه

و مدیریت سطح بالا را در تصمیم گیری های جاری یاری می دهد، ولی در عین حال، پژوهشگران مشکلات بسیاری را برای استفاده از معیارهای عملکرد مالی بیان می کنند. اکسلز ۱ و همکاران (۱۹۹۲)،

معیارهای مالی را معیارهای ضعیف می نامند، چرا که نتیجه کارکرد مدیران را بعد از یک دوره زمانی تعیین می کنند، افزون بر آن، معیارهای عملکرد مالی، هیچ رهنمودی برای عملکرد آتی ندارند، چرا که در برگیرنده ی معیارهایی مانند، رضایت مشتری و یادگیری سازمانی نیستند.

مفهوم و تعریف عملکرد

عملکرد یعنی اندازه گیری نتایج و اینکه آیا کار را خوب انجام داده ایم یا نه، عملکرد عبارتست از مجموع رفتارهای مرتبط با شغل که افراد از خود نشان می دهند، عملکرد واژه ای است که هم مفهوم فعالیت برای انجام کار و هم نتیجه کار را یکجا در بر دارد (فریجنس، ۲۰۱۵). بر اساس تعریف آخر، عملکرد هم مفهوم رفتار کاری و هم مفهوم رسیدن به اهداف را در بر می گیرد. این تعریف به طور ضمنی به انواع نظام های ارزشیابی عملکرد اشاره دارد. سه نوع نظام ارزشیابی عملکرد وجود دارد که متاثر از تعاریف گوناگون عملکرد است: الف- نظام ارزشیابی مبتنی بر خصایص یا ویژگی های فردی: توانایی ها یا سایر ویژگی های شخصی کارکنان را ارزیابی می کند. ب- نظام ارزشیابی مبتنی بر رفتار: میزان بروز رفتارهای خاص و نسبتاً مشخص را توسط کارکنان در حین کار ارزیابی می کند. ج- نظام ارزشیابی نتیجه گرا: میزان برآورده شدن حداقل انتظارات شغلی تعیین شده برای یک کارمند را مورد سنجش و ارزیابی قرار می دهد (چن و همکاران، ۲۰۱۰).

ارزیابی عملکرد مالی

مسئله ارزیابی عملکرد سالیان زیادی است که محققان و کاربران را به چالش واداشته است. سازمان های تجاری در گذشته تنها از شاخصهای مالی به عنوان ابزار ارزیابی عملکرد استفاده می کردند؛ تا اینکه "کاپلان ونورتون" در اوایل دهه 1980 پس از بررسی و ارزیابی سیستم های حسابداری مدیریت، بسیاری از ناکارایی های این اطلاعات را برای ارزیابی عملکرد سازمان ها نمایان ساختند که این ناکارایی ناشی از افزایش پیچیدگی سازمان ها، پویایی محیط و رقابت بازار بود، لذا استفاده از سیستم های ارزیابی عملکرد که تنها بر شاخص های مالی متکی هستند می تواند موجب بروز مشکلاتی برای سازمان شود که برخی از این مشکلات به شرح زیر است: (گلایینی³ و همکاران، ۱۹۹۷).

الف- از آنجا که شاخص های مالی با استراتژی های سازمان ارتباط پیدا نمی کنند ممکن است با اهداف استراتژیک سازمان تضاد داشته باشند و موجب پدید آمدن مشکلاتی در تدوین استراتژی شوند. به عنوان مثال افراط در استفاده از "نرخ برگشت سرمایه" می تواند تنها به بهبودهای کوتاه مدت منجر شود.

1 -Eccles

2 -Kaplan, R. and Norton

3 - Ghalayini

ب- معیارهای سنتی نظیر کارایی هزینه و مطلوبیت، ممکن است باعث فشار آمدن به مدیران در جهت توجه به نتایج کوتاه مدت شده و در نتیجه هیچگونه حرکتی به سمت بهبود صورت نگیرد.

ج- شاخص های مالی گزارش دقیقی در باره هزینه ی فرایندها، محصولات و مشتریان نمی دهند و تنها بر فرایند کنترل بخشی به جای کل سیستم تاکید دارند.

د- شاخص های مالی قادر به تشخیص هزینه های کیفی به شکل دقیق و مناسب نیستند و تنها تولید بیشتر را تشویق می کنند.

با مروری بر ادبیات گذشته، معیارهای عملکرد به دو بخش مالی و غیرمالی یا کمی و کیفی تقسیم بندی می شوند که از این لحاظ، طبقه بندی کمی و کیفی نسبت به مالی و غیرمالی، رویکرد موقتی بوده است، زیرا در پاسخ به بهبودها و توسعه شرکت ها ناتوان بوده است. محققان پیشین بیان نموده اند که معیارهای ارزیابی عملکرد سنتی، نگاه درون سازمانی داشتند و عوامل کیفی را نادیده می گرفتند. در نتیجه اطلاعات حاصل از این رویکرد و این معیارها، اشتباه و گمراه کننده بوده است، در پاسخ به این نیاز، نوآوری های قابل توجهی در این حوزه به وجود آمده است. این نوآوری ها، جنبه های مهمی از معیارهای غیرمالی عملکرد را معرفی می کنند که در سیستم ارزیابی عملکرد سنتی وجود نداشته است. این معیارها در اوایل دهه ۲۰۰۰ نیز مشاهده می شود. این معیارهای جدید طبق تحقیقات در طی زمان به طور گسترده توسط شرکت ها و سازمان ها استفاده می شوند (ایزمال ۱، ۲۰۰۷).

وندرد ۲ (۲۰۰۶) بیان می کند که بدون توجه به استراتژی، سازمان هایی که سیستم های ارزیابی عملکرد بیشتری دارند، به ویژه آنهایی که شامل معیارهای غیرمالی هستند، دارای عملکرد کلی بهتری هستند. معیارهای جدید عملکرد دارای استراتژی واضح تر و بدیهی تری هستند و اطلاعات مناسب و صحیحی را برای مدیران فراهم می نمایند.

درسالیان اخیر، توسعه رویکردهای جدید اندازه گیری عملکرد ، نظیر هزینه یابی بر مبنای فعالیت و افزایش ارزش ذینفعان به وقوع پیوسته است . چارچوب های اندازه گیری جدید، از قبیل کارت امتیازی متوازن و چارچوب های ارزیابی جدید نظیر الگوی تعالی کسب و کار در این مدت ابداع شده است. چارچوب های دیگری نظیر هرم عملکرد، الگوی کلان فرایند و الگوی جدید منشور نیز به وجود آمده است . علاوه بر این، توجه به دارایی های ناملموس و غیرمادی به توسعه چارچوب های دیگری که این حوزه مهم را مورد بررسی قرار می دهند، منجر شده است . چنین چارچوب هایی بر بسیاری از کمبودهای نظام های حسابداری سنتی غلبه کردند؛ اما با

رشد اخیر مفهوم اندازه گیری رضایت مندی همه ذینفعان، چارچوب های جدیدی نظیر منشور عملکرد هم ارائه شده است (مار ۳ و همکاران، ۲۰۰۳).

1 - Ezzamel

2 - Vandewalle

3 - Marr

اساسی ترین متغیرهای موثر بر عملکرد مالی شامل، سرمایه فکری، مسئولیت پذیری اجتماعی، نوآوری، مالکیت نهادی، گرایش کارافرینانه، یادگیری سازمانی، ترکیب منابع انسانی، مدیریت استراتژیک، فرهنگ سازمانی و هوشمندی می باشد (سیتارامن و همکاران، ۲۰۰۲).

محدودیت ها و نارسائی های معیارهای مالی

معیارهای مالی عملکرد بر اساس سیستم مدیریت بهای تمام شده سنتی هستند و در جهت گیری مالی و تمرکز درونی انعطاف پذیر نیستند و بر کارکردهای تمرکز دارند به جای فرایندها، که این چنین محدودیت هایی، سودمندی معیارهای مالی عملکرد را خدشه دار

می نمایند. معیارهای مالی، بر نتایج مبتنی هستند که خروجی نهایی فرایند هاست، در حالی که، معیارهای غیرمالی بر دلایل و محرک های موفقیت تمرکز می نمایند. بطوریکه این معیارها قادرند بسیاری از محدودیت های معیارهای مالی عملکرد را پوشش دهند و همچنین اطلاعات به موقعی را برای مدیران فراهم می کنند که در تصمیم گیری های روزمره مفید هستند و قابلیت انعطاف دارند (قلایینی، ۱، ۱۹۹۶).

تعدادی از محققان ادعا می کنند که معیارهای مالی عملکرد، اغلب بر جنبه های کمی عملکرد، مانند سودآوری و بهای تمام شده متمرکز هستند، در حالی که سایر معیارهای عملکرد مانند کیفیت یا انعطاف پذیری را که به همان نسبت در میزان موفقیت سازمان تاثیر گذارند، نادیده می گیرند (کاپلان، ۲، ۲۰۰۱). با توجه به این موضوع، بسیاری از شرکت های موفق امروزه از معیارهای غیرمالی به صورت کمی یا کیفی در اندازه گیری عملکرد مالی، استفاده می کنند، همچنین معیارهای غیر مالی قادر خواهند بود جریانات نقدی آتی و رویه های سازمان را بهتر پیش بینی نمایند (سالیم، ۳، ۲۰۰۷).

معیارهای مالی دارای نارسایی هایی هستند که عمده ترین آنها عبارتند از:

(۱) قادر به اندازه گیری دارایی های نامشهود و دارایی های دانشی نمی باشند.

(۲) ارزیابی ها فقط به اطلاعات حسابداری متکی بوده و متغیرهای مهمی نظیر شهرت، دانش کارکنان، انگیزه، انعطاف، کیفیت، نوآوری، رضایت مشتریان و... در آن لحاظ نمی شود.

(۳) تغییرات عمده در اقتصاد نوین جهانی نظیر تغییراتی راجع به پذیرش اصل مشتری مداری و رضایت مشتریان، تاکید بر کیفیت و ساز و کار مدیریت کیفیت جامع و ظهور روش های جدید تولید استفاده از تکنیک های سنتی ارزیابی عملیات شامل معیارهای مالی را با مشکل همراه ساخته است.

(۴) ارزیابی مبتنی بر اطلاعات تاریخی است.

1 - Ghalayini

2 - Kaplan

3 -Salim

۵) این معیارها، اغلب به ارزیابی عملیات و سودآوری کوتاه مدت سازمان توجه دارند، در حالی که یک سیستم ارزیابی مطلوب، باید مبتنی بر بررسی های بلندمدت و حتی سازه هایی باشد که برنامه ریزی های آینده سازمان را نیز در بر گیرد.

۶) توانایی دستکاری توسط مدیران (ایتنر، ۲۰۰۸).

با توجه به نارسایی های فوق، معیارهای مالی با وجود این که حاوی اطلاعاتی باارزشی برای استفاده کنندگان می باشند ولی قادر به ارزیابی عملکرد سازمان در حصول اهداف در ابعاد مختلف نمی باشند.

نتیجه گیری

ارزیابی عملکرد مالی شرکت به سبب جدایی مدیر از مالک، یکی از موضوعاتی است که در حسابداری مدیریت با استفاده از تئوری نمایندگی همواره به آن توجه شده است. ذی نفعان مختلف، به ویژه سهامداران درصدد هستند در شرکت هایی سرمایه گذاری کنند که عملکرد مناسبی دارند و از لحاظ عملکرد به دنبال شرکت های برتر هستند. شرکت ها در محیط رقابت شدید تجاری به وسیله نوآوری ها، به ویژه نوآوری های حسابداری مدیریت، عملکرد مالی خود را مدیریت کرده و بهبود می بخشند. در نتیجه عامل نوآوری در سیستم حسابداری مدیریت، یک ضرورت تعیین کننده در بهبود عملکرد مالی سازمان های مدرن است.

معیارهای مالی با وجود این که حاوی اطلاعاتی با ارزشی برای استفاده کنندگان می باشند ولی قادر به ارزیابی عملکرد سازمان در حصول اهداف در ابعاد مختلف نمی باشند. بنابر این نیاز است در کنار معیارهای مالی، معیارهای غیر مالی نظیر تقاضای مشتریان، دانش مدیران، تجربه عملیاتی کارکنان، نوآوری و کیفیت و مواردی از این دست نیز در بررسی عملکرد مالی بانک ها مورد توجه قرار گیرند. امروزه رسالت سازمان ها و شرکت ها چیزی فراتر از کسب سود و افزایش ثروت سهامداران است. امروزه شرکتها نه تنها باید رضایت سهامداران خود را جلب کنند، بلکه باید به سایر ذینفعان از جمله گروه های اجتماعی، نهادهای حامی محیط زیست و... توجه خاص داشته باشند.

منابع

##Almajali, A.Y. Alamro, S & Al-Soub.Y. (2012). Factors affecting the financial performance of Jordanian insurance companies listed at Amman stock exchange. J. Manage. Res. 2(4): 266-289.

##El-shukri, A.(2007). Non-financial performance measurement in the Libyan commercial banking sector four grounded theory case studies, A Thesis of the Doctor of Philosophy in accountancy, School of accounting and finance university of Dundee.Lybia.

##Evans, G. L. (2004). Measuring impact:culture and regeneration, Arts Professional,83(November), pp. 5-6.

##Ezzamel, M. (1994). From Problem Solving to Problematization, Relevance Revisited. Critical Perspectives on Accounting, Vol. 5, pp. 269-280.

##Fitzgerald, L., Johnston, R. Brignall, T.J., Silvestro, R. and Voss,C.(1991) Performance Measurement in Service Industries, CIMA,London.

##Ghalayini, A. M., Noble, J. S., and Crowe, T. J. (1997). An Integrated Dynamic Performance Measurement System fo r improving Manufacturing Competitiveness", International Journal of Production Economics, Vol. 48, pp. 207-225.

##Giles, D. (2002). Advanced research methods in psychology: Psychology Press.

Examining the role of non financial measures in performance

Mahdie Taboli

Department of Accounting, Payame Noor Universiy, Tehran,Iran

m.taboli@pnu.ac.ir

Abstract

The purpose of this research is to examine the role of non-financial measures in financial performance. In recent years, the development of new approaches to performance measurement, such as activity-based costing and stakeholder value enhancement, has occurred. New measurement frameworks, such as the balanced scorecard, and new evaluation frameworks, such as the Business Excellence Model, have been developed during this period. Other frameworks, such as the performance pyramid, the macro-process model, and the new charter model, have also emerged.

Keywords : Non financial measures, Financial performance, Performance

کارآفرینی: موتور محرک اقتصاد و نوآوری

نفیسہ؛ صدر ارحامی؛ استادیار گروه جامعه شناسی؛ دانشگاه پیام نور؛ تهران، ایران.

اعظم؛ بختیاری رنانی؛ استادیار گروه علوم تربیتی؛ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

کارآفرینی به معنای فرآیند ایجاد ارزش از طریق راه اندازی کسب و کارهای جدید یا ارتقای مدل های موجود است. کارآفرینان با تکیه بر نوآوری، پذیرش ریسک و پشتکار، هم در تسریع رشد اقتصادی نقش دارند و هم در حل مسائل جامعه اثرگذارند. کارآفرینی از طریق شناسایی و بهره گیری از فرصت های اقتصادی، ایجاد اشتغال، افزایش تولید ملی و بهبود رفاه اجتماعی نقش مهمی در توسعه ایفا می کند. بر اساس انگیزه کارآفرینان، این

حوزه به دو دسته کلی تقسیم شده است: ضرورت‌محور و فرصت‌محور. کارآفرینان ضرورت‌محور افرادی هستند که به دلیل اجبار یا شرایط خاص به کارآفرینی روی می‌آورند. در مقابل، کارآفرینان فرصت‌محور با انگیزه‌هایی مانند دستیابی به استقلال مالی یا افزایش سود وارد این عرصه می‌شوند. در عین حال، در تمامی کشورها، چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه، بخشی از فعالیت‌های اقتصادی خارج از ساختار رسمی و در قالب اقتصاد غیررسمی یا سایه‌ای انجام می‌شود. این بخش می‌تواند تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیمی بر کارآفرینی داشته باشد. اقتصاد سایه‌ای یکی از ویژگی‌های ساختاری اقتصاد جهانی محسوب می‌شود که به درجات مختلف در همه جوامع یافت می‌شود و ممکن است روند توسعه کارآفرینی را تحت تأثیر قرار دهد. ارتباط میان اقتصاد سایه‌ای و کارآفرینی ضرورت‌محور و فرصت‌محور از منظر نظریات مختلف قابل بررسی است. نظریه مدرنیزاسیون معتقد است که با گسترش اقتصاد رسمی، سهم اقتصاد سایه کاهش می‌یابد. نظریه ساختارگرایی بیان می‌کند که اقتصاد سایه می‌تواند بر کارآفرینی ضرورت‌محور تأثیری مثبت بگذارد. همچنین، طبق نظریه نئولیبرال، کارآفرینان فرصت‌محور برای اجتناب از هزینه‌های اضافی و حفظ زمان، گاهی فعالیت‌های خود را به سمت بخش غیررسمی سوق می‌دهند.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، اقتصاد، توسعه مالی، نوآوری

۱. مقدمه

از آن‌جا که رابطه‌ی مستقیم و مثبت بین کارآفرینی و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی در تحقیقات متعدد مورد تأیید قرار گرفته است، موضوع کارآفرینی در سال‌های اخیر، بسیار مورد توجه برنامه‌ریزان کشورهای مختلف قرار گرفته است. البته بدیهی است که شیب خطی این رابطه بستگی به عواملی دیگری مثل زیرساخت‌ها و قوانین حمایتی و مباحث فرهنگی مختلف جامعه دارد. هم‌چنین باید توجه داشت که در سازمان‌های امروزی دانش به عنوان حیاتی‌ترین دارایی سازمانی مطرح است و تسهیم دانش اساس فعالیت‌های دانش‌محور است و یادگیری سازمانی اصلی‌ترین راه ایجاد فعالیت‌های دانش‌محور بیش‌تر است (موحدی، ۱۳۹۳)

در ایران برای نخستین بار دکتر محمود احمدپور داریانی در مقاله‌ای با عنوان «کارآفرینی ارزشی، مفهومی جدید در توسعه‌ی اقتصادی» نوعی کارآفرین را شناسایی و معرفی کرد که با اعتقاد و باور کامل، درآمد مشروع خود و بنگاهشان را صرف پرکردن شکاف‌های اجتماعی می‌کنند. او معتقد بود، کارآفرین ارزشی در بستر خانوادگی رشد کرده و پرورش می‌یابد که انفاق و دستگیری از ایتام و فقرا در صدر باورهای عملیاش قرار دارند. او برای اولین بار از مرحوم حسینعلی همدانیان، مؤسس خیریه‌ی همدانیان، به عنوان کارآفرین ارزشی یاد کرد (احمدپور داریانی، ۱۳۷۸).

۲. ادبیات و پیشینه‌ی تحقیق

کارآفرینی

کارآفرینی همانند سایر واژه‌های مطرح در علوم انسانی هنگامی قابل تحلیل و تبیین می‌باشد که بتوان تعریفی یا تعاریف روشن و مشخصی از آن ارائه نمود. از آنجا که مفاهیم علوم انسانی در زمره مفاهیم و پدیده‌های قطعی علوم تجربی به شمار نمی‌رود، ارائه تعریفی مشخص که مورد قبول تمامی

متخصصان و صاحب نظران باشد کاری دشوار و غیرممکن است. کارآفرینی نیز واژه‌ای است که تعریفی واحد و یکسان برای آن وجود نداشته و از ابتدای طرح آن در محافل علمی براساس دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی و مدیریت تعاریف متعددی برای آن شده است.

به طور کلی افراد سازمان‌ها دو دسته‌اند، عده‌ای تمایل به تغییر آینده دارند و توانایی انجام تغییرات موفقیت آمیز را در سازمان را در خود می‌بینند و دسته‌ی دیگر مدیرانی که به دنبال ثبات هستند و از انجام هر گونه تغییری در سازمان پرهیز می‌کنند. افراد دسته‌ی اول را کارآفرین و افراد دسته‌ی دوم را ناظر قلمداد می‌کنند. از نظر استیونسون و گامپرت^۱، افراد کارآفرین همواره به دنبال یافتن پاسخ به این سوالات هستند. ۱. در کجا فرصت وجود دارد؟ ۲. بر روی فرصت به دست آمده چگونه سرمایه‌گذاری شود؟ ۳. چه منابعی وجود دارد؟ ۴. از چه راهی می‌توان منابع را به کنترل درآورد؟ ۵. چه ساختاری بهتر است؟ و افراد ناظر به دنبال یافتن پاسخ سوالات زیر هستند. ۱. چه منابع در کنترل است؟ ۲. چه ساختاری روابط سازمان با بازار را مشخص می‌کند؟ ۳. چگونه می‌توانم تأثیر دیگران بر روی توانایی‌ام در انجام کار را حداقل کنم؟ ۴. چه فرصتی مناسب است؟ (آقا زاده، ۱۳۹۵)

جدول ۱. برخی از تعریف‌های مرتبط با کارآفرینی

منبع	تعریف کارآفرین و کارآفرینی
بارون و انسلی ^۲	کارآفرین به فردی اطلاق می‌گردد که به طور هم‌زمان از عوامل تولید ترکیبات جدیدی هم‌چون روش‌های جدید تولید، تولیدات جدید و بازارهای جدید می‌سازد و در همان حال منابع عرضه‌ی کالا و نیز ساختارهای سازمانی مناسب کار را می‌یابد
دوهر و بونو ^۳	کارآفرین شخصی است که به مخاطره کردن اشتیاق دارد و با بهره‌مندی از فرصت‌های بازار عدم تعادل بین عرضه و تقاضا را از میان می‌برد.

1. Stevenson and Gumpert

2. R. A. Baron and M. D. Ensley

3. E. E. Duehr and J. E. Bono

احمدپور دانایی و مقیم	کارآفرین کسی است که متعهد می گردد مخاطره های زمینه یابی، سازماندهی، راه اندازی و مدیریت یک فعالیت اقتصادی را تقبل کند
آقازاده و رضازاده	انسانی که دارای قدرت درک و پیدا کردن خلا و فرصت ها بوده و از طریق پرورش ایده و تبدیل ایده ی خود به یک خدمت و محصول جدید، اقدام به ارزش آفرینی از «هیچ» می کند، «کارآفرین» نامیده می شود. بنابراین شاید بهتر بود به جای کلمه ی «کارآفرینی» از کلمه ی «ارزش آفرینی» استفاده می شد.

به طور کلی در تعریف واژه کارآفرینی سه نوع کارآفرینی بیشتر مورد توافق و توجه محققان و صاحب نظران قرار گرفته است که شامل کارآفرینی مستقل، سازمانی و شرکتی می گردد.

کارآفرینی مستقل عبارت است از فرآیند نوآوری و بهره گیری از فرصت ها با تلاش و پشتکار بسیار و همراه با پذیرش ریسک های مالی، روحی و اجتماعی که با انگیزه توفیق طلبی، رضایت شخصی، استقلال و کسب سود مالی صورت می پذیرد. در این تعریف هر یک از فعالیت های زیر نوآوری محسوب می شوند: ارایه ی محصول یا خدمت جدید، ارایه ی روش جدید در فرآیند تولید محصول یا خدمت جدید، گشایش بازاری تازه برای تولید محصول یا خدمت جدید، یافتن منابع جدید برای تولید محصول یا خدمت جدید، ایجاد هر گونه ساختار و تشکیلات جدید.

جدول ۲. مکاتب کارآفرینی و نظریات مرتبط با آنها

مکتب کارآفرینی	محور	نظریات
۱. مکتب انسانی	کارآفرین	کارآفرینی تابعی است از نیازها، مطلوب‌ها و انگیزه‌های افراد.
۲. مکتب محیطی	نیروهای محیط خارجی	کارآفرینی بدون وجود محیط سالم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی میسر نخواهد بود.
۳. مکتب مخاطره‌ای	کارآفرین - محیط و ایده‌ی مخاطره آمیز	کارآفرینی زمانی اتفاق خواهد افتاد که تلفیقی از صفات مشخصه‌ی فردی، نیروهای محیطی و ایده‌ی مخاطره آمیز وجود داشته باشد.

کارآفرینی فرایند کشف راه‌های جدید برای ترکیب منابع جهت خلق فرصت‌های شغلی است. چنانچه ارزش بازار این ترکیب منابع از ارزش بازاری هر نوع ترکیب دیگر از آن بیشتر باشد در این صورت فرد کارآفرین به سودآوری دست پیدا می‌کند. (آقا زاده، ۱۳۹۵)

این مفهوم ناظر بر راهبردهای نوآورانه و ریسک‌پذیر برای ایجاد کسب‌وکار جدید یا گسترش کسب‌وکار موجود است. موفقیت در عصر حاضر به اقتصاد دانش‌بنیان متکی است و خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی زیربنای چنین اقتصادی را شکل می‌دهند. به همین دلیل این مفهوم از جایگاه و اهمیت بسیاری در هزاره سوم برخوردار است.

اکنون رقابت در بازارهای گوناگون به حد اشباع رسیده‌است. از سوی دیگر افراد جویای کار بسیاری در بازارهای کار منتظر فرصت‌های شغلی جدید هستند. در چنین شرایطی است که تفکر کارآفرینانه اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. نظر به اهمیت مسئله در این نوشتار کوشش بر آن است تا ضمن مروری تاریخی، مفاهیم، تعاریف و بنیان‌های کارآفرینی شناسایی و تشریح شود.

تاریخچه کارآفرینی

در اوایل سده شانزدهم میلادی کسانی را که در کار مأموریت نظامی بودند کارآفرین می‌خواندند. پس از آن نیز برای مخاطرات دیگر نیز همین واژه با محدودیت‌هایی مورد استفاده قرار گرفت. از حدود سال ۱۷۰۰ میلادی به بعد درباره پیمانکاران دولت که دست اندر کار امور عمرانی بودند، از واژه «کارآفرین» زیاد استفاده شد.

کارآفرینی و کارآفرین نخستین بار مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. همه مکاتب اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون به نحوی این مفهوم را در نظریه‌های خود تشریح کرده‌اند. نظریه توسعه اقتصادی ژوزف شومپتر به سال ۱۹۳۴ سرآمد این نظریه‌ها است. این نظریه همزمان با دوران رکود بزرگ اقتصادی مطرح شد و بر نقش محوری کارآفرینان در ایجاد سودآوری تاکید گردید. به همین دلیل شومپتر را «پدر کارآفرینی» لقب داده‌اند. (مودتی، ۱۳۹۷)

تعریف کارآفرینی از دیدگاه شومپتر

از نظر شومپتر «کارآفرین نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی است» و نقش کارآفرینی عبارت است از «نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد». همچنین این مفهوم از سوی روانشناسان و جامعه‌شناسان نیز مورد تاکید قرار دارد. درک نقش کارآفرینان در اقتصاد با هدف شناسایی ویژگی‌ها و الگوهای رفتاری آنها مورد بحث و بررسی بسیاری قرار دارد (ساعی، ۱۳۹۶).

کارآفرینی فرآیند یا مفهومی است که در طی آن فرد کارآفرین با ایده‌های نو، خلاق و شناسایی فرصت‌های جدید با بسیج منابع، به ایجاد کسب و شرکت‌های نو، سازمان‌های جدید و نوآور رشد یابنده مبادرت می‌ورزد. این امر توأم با پذیرش خطرات است ولی اغلب منجر به معرفی محصول یا ارائه خدمات به جامعه می‌شود. انگیزه‌های مختلفی در کارآفرین شدن مؤثر می‌باشد که از جمله آن‌ها: نیاز به موفقیت، نیاز به کسب درآمد و ثروت، نیاز به داشتن شهرت، و مهم‌تر از همه نیازمندی به احساس مفید بودن و استقلال طلبی را می‌توان نام برد.

کارآفرین به کسی گفته می‌شود که علاوه بر برخورداری از خلاقیت بالا، دارای روحیه‌ی خطرپذیری است. او می‌تواند برای حل مشکلات دنیای امروز راهکارهای عملی و مبتکرانه ارائه دهد. انسان‌های کارآفرین موجب ظهور مشاغل جدید می‌شوند و می‌توانند با تشخیص زودهنگام فرصت‌های رشد، نیرو و نشاط تازه‌ای به تشکیلاتی که سال‌ها از عمرشان می‌گذرد ببخشند. کارآفرین فردی است که کنترل درونی دارد. او برای آنکه بتواند درست آنچه را که می‌اندیشد عینیت بخشد و عزم خود را عملی کند باید رئیس و کارفرمای خود باشد. یعنی کارآفرین نیاز به استقلال دارد. ذهن پویای او مرزهای از پیش تعیین شده و قالب‌های رایج را در هم می‌شکند و با وجودی که همان چیزی را می‌بیند که دیگران می‌بینند، اما چیزی را می‌اندیشد که دیگران نمی‌اندیشند. یعنی کارآفرین خلاق است (شکوهی، ۱۳۹۲).

ذهنیت کارآفرینی

کارآفرین ذهنیت روشن و یا تا حدودی روشن از زندگی دارد. او فرد بالغی است که به خود آموخته با هر تجربهای برخورد سالم داشته باشد. کارآفرین کسی است که می‌داند چگونه از کار احساس رضایت کند او به دستاوردهای خود می‌بالد، پس شما هم نسبت به کار خود ذهنیت مثبتی نشان دهید، چون این به موفقیت شما کمک می‌کند. کارآفرین کسی است که تصویر بزرگ را می‌بیند و از بالا به مسئله نگاه می‌کند. خوش خلقی کمک می‌کند تا سلامت فکر حفظ شود، جدی بودن بیش از اندازه زیان آور است و می‌تواند به کارتان لطمه بزند، ابراز خوش طبعی موجب گسترش خوش بینی و ایجاد محیط آرام و بی تنش می‌گردد و بر دیگران تاثیر می‌گذارد، به شکل خلاصه بر خورد ذهنی درست با کار، بسیار مهم است. کارآفرین موفق از کارش لذت می‌برد و کاملاً متوجه کاری است که می‌کند، ذهنیت مثبت باعث می‌شود شغل او به کاری بر انگیزاننده، جالب و ثمر بخش تبدیل شود. (شاه آبادی، ۱۳۹۸)

این مفهوم در واقع نیاز دنیای پرتکرار امروز است و باید به درستی شناخته شود تا فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد نماید. موفقیت در عرصه داخلی و همچنین بین‌المللی مرهون فعالیت‌های افراد کارآفرین است. دیرزمانی است که این موضوع از یک شعار به یک اهرم کلیدی عملکردی تبدیل شده است. شرکت‌های کوچک و متوسط به عنوان موتور محرک اقتصادی در کشورهای پیشرو براساس تفکرات افراد کارآفرین شکل می‌گیرند. سید محمد مقیمی، در سال ۱۳۸۳ در تولید و توسعه‌ی ادبیات مفهوم کارآفرینی اجتماعی در ایران دومین گام را برداشت. وی در پژوهش خود

درباره‌ی کارآفرینی، نوعی رویکرد کارآفرینانه را شناسایی و بررسی سازمانی در سازمان‌های غیردولتی کرد که از آن، به‌عنوان کارآفرینی اجتماعی یاد شد. از آن زمان تا به حال، با وجود آنکه دولت و جامعه‌ی علمی کشور توجه ویژه‌ای به مقوله‌ی کارآفرینی داشته‌اند اما، تعداد انگشت شماری پژوهش و فعالیت اثرگذار در توسعه‌ی ادبیات این مفهوم انجام شده است (صابر، ۱۳۸۸).

زمانبندی مطالعات کارآفرینی

روند تحول زندگی را به شکل‌های دیگری نیز می‌توان بیان کرد. اما آنچه که در تمامی تحلیل‌ها باید مورد توجه قرار گیرد عامل تغییر می‌باشد. در واقع همان نیرویی که پیشرفت مادی و غیر مادی را سبب شده و به انجام رسانده است. امروز بر همگان آشکار است که این عامل تغییر (ارزش آفرینان) از ابتدا تاکنون وجود داشته و به احتمال زیاد در آینده نیز تغییراتی توسط کارآفرینان صورت خواهد پذیرفت. به طور کلی رویکرد کارآفرینی به‌عنوان عامل تغییر می‌تواند به خلق کسب‌وکار جدید و یا توسعه کسب‌وکار قدیمی منجر شود. دو موج وسیع این رویکرد را به جلو رانده است:

موج نخست: انفجار عمومی مطالعه و تحقیق در چهارچوب انتشار کتاب‌هایی درباره زندگی کارآفرینان و تاریخچه شرکت‌های آنها و چگونگی ایجاد کسب وکار شخصی و شیوه‌های آن می‌باشند.

موج دوم: این موج به تدریج ایجاد گردید و ناظر بر ارائه رشته‌های آموزشی کارآفرینی (در مقاطع تحصیلی گوناگون) است. این دوره‌ها از اواخر دهه ۱۹۶۰ در چند دانشکده آغاز شد. به‌این ترتیب کانون اندیشه کارآفرینانه در همه دانشگاه‌ها و جوامع شکل گرفت و این مفهوم گسترشی ژرف یافت. (مودتی و همکاران، ۱۳۹۷)

برخی ویژگی‌های کارآفرینان (ارزش آفرینان)

کارآفرین فردی است که با ایده‌ای خلاقانه و جسورانه به منظور کسب سودآوری، کسب‌وکار جدیدی را راه‌اندازی می‌کند. کارآفرین ویژگی‌های کارآفرینان از اهمیت بسیاری برخوردار است.. برخی از ویژگی‌های کارآفرینان در ادامه ذکر شده است.

الف) بخش زیادی از وقت و انرژی خود را صرف توجه دقیق به اطراف خود می‌کنند.

ب) از کنجکاوی فوق‌العاده برخوردارند و در جستجوی موضوعات تازه و ناشناخته و عجیب هستند. به همین دلیل آنها پرسش‌های بیشتر و پیچیده‌تری را در مقایسه با افرادی که از توانایی خلاقیت کمتری برخوردار هستند مطرح می‌کنند.

ج) آنها نه برای پاداش بلکه بدلیل دست یافتن به بینش و هدف خود برانگیخته می‌شود.

د) آنها انعطاف پذیر هستند و توانایی تعقیب و دستیابی به راه حل مشکل را از راه‌های گوناگون دارا می‌باشد. مدیریت افراد خلاق در سازمان‌ها دشوار است. آنها اگرچه به دستور گرفتن از دیگران اعتقاد ندارند ولی نیاز مبرم به پذیرفتن، واقع شدن دارند زیرا این احساس برای آنها آرامش خاطر ایجاد می‌کند. افراد خلاق و نو آور ممکن است گروه‌های مختلفی را تشکیل داده که باید توسط رهبر و مدیری خلاق نیز دارا شود. (احمدپور داریان،

مراحل کارآفرینی در کسب و کار

شناسایی فرصت: اولین قدم در مسیر کارآفرینی، شناسایی فرصتی مناسب در بازار است. ایده پردازی: پس از شناسایی فرصت، نوبت به ایده پردازی و طراحی راه حل های خلاقانه برای برآورده کردن آن نیاز یا حل مشکل موجود می رسد. برنامه ریزی: در این مرحله، کارآفرین باید با تدوین یک برنامه جامع، به ترسیم جزئیات کسب و کار خود از جمله اهداف، استراتژی ها، منابع و اقدامات لازم بپردازد.

تامین منابع: برای اجرای ایده و راه اندازی کسب و کار، نیاز به منابع مالی، انسانی و سایر منابع مورد نیاز است. کارآفرین باید از طریق سرمایه گذاری شخصی، وام، جذب سرمایه و سایر روش ها، منابع لازم را تامین کند.

راه اندازی: پس از انجام مراحل قبلی، نوبت به راه اندازی کسب و کار و ورود به بازار می رسد. در این مرحله، کارآفرین باید با چالش های مختلفی از جمله بازاریابی، فروش، مدیریت و ارائه خدمات به مشتریان روبرو شود.

رشد و توسعه: با تثبیت موقعیت کسب و کار در بازار، نوبت به توسعه و ارتقای آن می رسد. کارآفرین باید با ارائه محصولات و خدمات جدید، گسترش بازار هدف و افزایش سهم خود از بازار، به دنبال رشد و پیشرفت کسب و کار خود باشد (علیزاده، ۱۳۹۲)

کارآفرینی مدرن: سفری در دنیای نوآوری، چالش ها و فرصت های بی نظیر

کارآفرینی مدرن، در دنیایی پویا و متحول شکل می گیرد که در آن، فناوری، نوآوری و خلاقیت نقشی کلیدی ایفا می کنند. کارآفرینان مدرن با درک عمیق از نیازها و خواسته های جامعه در عصر حاضر، به دنبال ارائه راه حل های نوآورانه و خلق ارزش در سطوح مختلف هستند. در این دنیای مدرن، کارآفرینی صرفاً به راه اندازی کسب و کارهای سنتی محدود نمی شود، بلکه عرصه های جدید و متنوعی را در بر می گیرد که هر کدام با چالش ها و فرصت های منحصر به فرد خود همراه هستند. برخی از ویژگی های بارز کارآفرینی مدرن عبارتند از:

تمرکز بر نوآوری و خلاقیت: کارآفرینان مدرن به دنبال ایده های نو و خلاقانه ای هستند که بتواند نیازهای جدید جامعه را پاسخ دهد و در بازار رقابتی امروزی، حرفی برای گفتن داشته باشد.

استفاده از فناوری: فناوری نقش کلیدی را در کارآفرینی مدرن ایفا می کند. کارآفرینان از ابزارها و پلتفرم های نوین برای ارائه محصولات و خدمات خود، بازاریابی و ارتباط با مشتریان و توسعه کسب و کار خود استفاده می کنند.

گرایش به سمت کارآفرینی اجتماعی: کارآفرینان مدرن، دغدغه های اجتماعی را نیز در نظر می گیرند و به دنبال راه حل های نوآورانه برای حل معضلات و ارتقای سطح زندگی افراد در جامعه هستند. (علیزاده، ۱۳۹۲)

جهانی شدن: کارآفرینی در دنیای امروز، مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذاشته و به پدیده ای جهانی تبدیل شده است. کارآفرینان مدرن، در سطح بین المللی فعالیت می کنند و به دنبال بازارهای جدید برای محصولات و خدمات خود هستند.

کارآفرینی زنجیره ای: در این مدل، کارآفرینان با یکدیگر همکاری می کنند و از طریق تبادل دانش، تجربه و منابع، به یکدیگر در مسیر موفقیت یاری می رسانند.

تمرکز بر پایداری: کارآفرینان مدرن، به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکارهایی هستند که در عین سودآوری، به حفظ محیط زیست و منابع طبیعی نیز توجه داشته باشند. (علیزاده، ۱۳۹۲)

کارآفرین سازمانی، نوآوری و خلاقیت در قلب سازمان‌ها

کارآفرین سازمانی، فردی خلاق و نوآور است که در درون یک سازمان، به دنبال ایده‌ها و راه‌حل‌های جدید برای ارتقای عملکرد، توسعه محصولات و خدمات جدید و افزایش سودآوری سازمان است. کارآفرینان سازمانی، با روحیه جسارت و ابتکار عمل خود، در پی شکستن چارچوب‌های سنتی و ایجاد تحول در سازمان هستند. کارآفرین سازمانی با درک عمیق از نیازها و خواسته‌های مشتریان، بازار و رقبا، به دنبال شناسایی فرصت‌های جدید برای بهبود عملکرد و توسعه سازمان است. پس از شناسایی فرصت، نوبت به ایده پردازی و طراحی راه‌حل‌های خلاقانه برای بهره‌برداری از آن فرصت‌ها می‌رسد. کارآفرین سازمانی باید ایده‌های خود را به طور شفاف و متقاعد کننده به مدیران و ذی‌نفعان سازمان ارائه دهد و برای جلب نظر آنها و جلب حمایت‌های لازم تلاش کند. در صورت تصویب طرح، کارآفرین سازمانی باید با تعهد و پشتکار، مسئولیت اجرای آن را بر عهده بگیرد و از طریق مدیریت و رهبری مؤثر، تیم را به سمت تحقق اهداف هدایت کند. در مسیر اجرای طرح، چالش‌ها و موانعی وجود خواهد داشت که کارآفرین سازمانی باید با خلاقیت، صبر و حوصله بر آنها غلبه کند. پس از اجرای طرح، کارآفرین سازمانی باید نتایج را به طور دقیق ارزیابی کند و در صورت نیاز، اصلاحات لازم را انجام دهد. (مودتی و همکاران، ۱۳۹۷)

مهارت‌های مورد نیاز کارآفرین سازمانی

خلاقیت و نوآوری: توانایی ارائه ایده‌های جدید و خلاقانه برای حل مشکلات و ارتقای عملکرد سازمان

عزم و اراده: پشتکار و تعهد برای تبدیل ایده به واقعیت و عبور از موانع و مشکلات

مهارت‌های ارتباطی: توانایی برقراری ارتباط مؤثر با ذی‌نفعان مختلف در سازمان، از جمله مدیران، کارکنان، مشتریان و شرکا

مهارت‌های رهبری: توانایی هدایت و رهبری تیم و ایجاد انگیزه در آنها

مهارت‌های حل مسئله: توانایی تجزیه و تحلیل مشکلات، شناسایی راه‌حل‌های مختلف و انتخاب بهترین راه‌حل

مهارت‌های تصمیم‌گیری: توانایی اتخاذ تصمیمات قاطع و به موقع در شرایط مختلف

انعطاف‌پذیری: توانایی تطبیق خود با شرایط جدید و تغییرات سازمانی

اشتیاق و شور و شوق: علاقه و اشتیاق به کار و تعهد به رسیدن به اهداف

کارآفرینی پروژه محور؛ گامی نو در مسیر نوآوری و خلق ارزش

کارآفرینی پروژه محور، رویکردی نوآورانه در دنیای کارآفرینی است که بر پایه اجرای پروژه‌های خاص و تعریف شده بنا شده است. در این رویکرد، کارآفرینان به جای تمرکز صرف بر راه‌اندازی یک کسب‌وکار سنتی، به دنبال حل مشکلات و چالش‌های مشخصی از طریق اجرای پروژه‌های هدفمند هستند. در این رویکرد، کارآفرینان به دنبال شناسایی و حل مشکلات و چالش‌های موجود در جامعه یا بازار هستند. هر پروژه

کارآفرینی، دارای اهداف، وظایف و زمان‌بندی مشخصی است. برای اجرای پروژه‌های کارآفرینی، به تیمی از افراد با تخصص‌ها و مهارت‌های مختلف نیاز است. در کارآفرینی پروژه محور، ریسک‌ها به طور دقیق ارزیابی و مدیریت می‌شوند. در صورت نیاز، می‌توان در مسیر اجرای پروژه تغییراتی ایجاد کرد و از ایده‌ها و راه‌حل‌های جدید استفاده کرد. در این رویکرد، کارآفرینان بر دستیابی به نتایج ملموس و قابل اندازه‌گیری تمرکز دارند. (شکوهری، ۱۳۹۲)

مزایای کارآفرینی پروژه محور

با تمرکز بر حل مشکلات و نیازهای خاص، ریسک شکست پروژه کاهش می‌یابد. با تعریف اهداف و وظایف مشخص، احتمال رسیدن به اهداف پروژه افزایش می‌یابد. منابع و بودجه پروژه به طور هدفمند و کارآمد مورد استفاده قرار می‌گیرند. کارآفرینان و اعضای تیم در طول اجرای پروژه، فرصت یادگیری و ارتقای مهارت‌های خود را پیدا می‌کنند. در صورت نیاز، می‌توان در مسیر اجرای پروژه تغییراتی ایجاد کرد و از ایده‌ها و راه‌حل‌های جدید استفاده کرد. (ساعی، ۱۳۹۶)

مراحل کلیدی در کارآفرینی پروژه محور

شناسایی فرصت: اولین قدم، شناسایی فرصتی مناسب برای اجرای یک پروژه کارآفرینی است. تعریف پروژه: پس از شناسایی فرصت، باید پروژه به طور دقیق تعریف شود؛ در این مرحله، اهداف، وظایف، زمان‌بندی، بودجه و سایر الزامات پروژه مشخص می‌شود.

تشکیل تیم: برای اجرای پروژه، به تیمی از افراد با تخصص‌ها و مهارت‌های مختلف نیاز است. اجرای پروژه: پس از تشکیل تیم، نوبت به اجرای پروژه می‌رسد. در این مرحله، باید طبق برنامه‌ریزی پیش رو، وظایف پروژه انجام شوند.

مدیریت ریسک: در طول اجرای پروژه، باید ریسک‌های احتمالی شناسایی و مدیریت شوند. ارزیابی و نظارت: در طول اجرای پروژه و پس از اتمام آن، باید عملکرد پروژه ارزیابی و نظارت شود.

جمع‌بندی و درس‌آموزی: در نهایت، باید تجربیات و درس‌های آموخته شده از اجرای پروژه جمع‌بندی و مستند شوند. (ساعی، ۱۳۹۶)

عوامل مؤثر بر کارآفرینی

کارآفرینی یک فرآیند پیچیده است که تحت تأثیر فعل و انفعال دامنه گسترده‌ای از عوامل مختلف قرار می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین عواملی که کارآفرینی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. عوامل فردی مؤثر بر کارآفرینی

عوامل فردی با شایستگی‌ها و توانمندی‌های شخصی کارآفرین در ارتباط هستند:

ابتکار عمل: کارآفرین بدون نیاز به درخواست یا دستور دیگران دست به کار می شود؛

فعال و نه منفعل: فرصت ها را شناسایی و از آن ها بهره برداری می کند؛

پشتکار: در هر شرایطی برای غلبه بر موانع تلاش می کند و هرگز از موفقیت سیر نمی شود؛

مهارت حل مسئله: توانایی ایده پردازی دارد و به راهکارهای نوآورانه ای دست پیدا می کند؛

توانایی متقاعدسازی و جلب نظر دیگران: می تواند نظر مشتریان، شرکا و سرمایه گذاران را جلب کند و در حفظ و گسترش روابط توانمند است؛

اعتماد به نفس: قدرت تصمیم گیری و اجرای تصمیمات خود را دارد؛

خودانتقادگری: از اشتباهات خود و تجربه های دیگران درس می گیرد؛

مهارت برنامه ریزی: در جمع آوری اطلاعات، طراحی برنامه های مدون و نظارت بر عملکرد مهارت دارد؛

ریسک پذیری: مخاطرات را به طور حساب شده ای به جان می خرد. این ویژگی ضروری ترین توانمندی برای کارآفرینی است. (ساعی، ۱۳۹۶)

ب. عوامل محیطی مؤثر بر کارآفرینی

منظور از عوامل محیطی، عوامل مرتبط با شرایطی است که کارآفرین در آن کار می کند. از جمله این عوامل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

فضای سیاسی

سیستم قانونی

شرایط اقتصادی

شرایط اجتماعی

وضعیت بازار

امنیت

عواملی مانند اعتراضات سیاسی و اعتصاب، اقدامات و قوانین غیرعادلانه و سیاست های غیرمنطقی مالی و پولی سدّی بر سر راه کارآفرینی و لذا رشد

اقتصادی محسوب می شوند. از طرف دیگر، درآمد بالاتر مردم، اشتیاق جامعه به محصولات و فناوری های نوین، نیاز به ابزارهایی برای تسریع ارتباطات

و حمل و نقل و موارد مشابه باعث تقویت و پیشرفت هرچه بیشتر کارآفرینی خواهد شد. (ساعی، ۱۳۹۶)

انواع کارآفرینان

کارآفرینان را بر اساس تمایل به خلق ایده‌های تازه می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

کارآفرینان خلاق: این‌ها افرادی هستند که توانایی خلق ایده‌های نوآورانه، بهتر و اقتصادی‌تری را برای کسب‌وکار و مدیریت دارند. این کارآفرینان پیشگامان عرصه کسب‌وکار هستند و بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی جامعه دارند. این نوع از کارآفرینان به هر ایده به چشم یک پروژه موفق نگاه میکنند.

کارآفرینان مقلد: این‌ها افرادی هستند که در جاده‌ای که توسط کارآفرینان خلاق ایجاد شده قدم می‌گذارند. معمولاً کارآفرینان مقلد به این دلیل از هم‌تایان خلاق خود تقلید می‌کنند که فضای فعالیتشان اجازه خلاقیت و خلق ایده‌های جدید را به آن‌ها نمی‌دهد. معمولاً در کشورهایی که ساختار اقتصادی و سازمانی ضعیفی دارند بیشتر چنین کارآفرینانی را مشاهده می‌کنیم. قطعاً میزان موفقیت این نوع از کارآفرینان مانند رشد کسب و کار کارآفرینان خلاق نیست.

کارآفرینان محتاط: این کارآفرینان افرادی هستند که در خلق و اجرای ایده‌های جدید ابتکار عمل ندارند؛ بلکه به انتظار شرایط مناسب می‌نشینند؛ مگر اینکه متوجه خطری شوند که موجودیت کسب‌وکارشان را به خطر می‌اندازد. این نوع کارآفرینی هیچگونه رشدی ندارد و بعد از مدتی محکوم به شکست خواهد بود. (آقا زاده، ۱۳۹۵)

انواع کارآفرینی

کارآفرینی را نیز می‌توان با توجه به شاخص‌ها و معیارهای مختلفی دسته‌بندی کرد. یکی از رایج‌ترین و جامع‌ترین گروه‌بندی‌های انواع کارآفرینی به این ترتیب است:

۱. کارآفرینی در کسب‌وکارهای کوچک

امروزه بیشتر کارآفرینان و استارت‌آپ‌ها را می‌توان در گروه کسب‌وکارهای کوچک دسته‌بندی کرد. به عنوان نمونه، ۵.۷ میلیون کسب‌وکار کوچک در ایالات متحده وجود دارد که معادل ۹۹.۷ درصد کل شرکت‌های فعال در این کشور بوده و ۵۰ درصد از شاغلین مشاغل غیردولتی در این کسب‌وکارها به کار مشغول هستند.

از جمله کسب و کارهای کوچک می توان به خواروبارفروشی ها، آرایشگاه ها، مشاوران، آژانس های مسافرتی، فروشگاه های اینترنتی محلی، کارگاه های نجاری، مغازه های الکتریکی و مواردی از این قبیل اشاره کرد. کسب و کارهای کوچک معمولاً افراد محلی یا اعضای خانواده خود را به کار می گیرند و بسیاری از آنها سود چندانی به دست نمی آورند. تعریف آنها از موفقیت، کسب یک درآمد معمولی است، نه تسلط بر بازار یا رشد و توسعه تا تبدیل شدن به یک کسب و کار بزرگ. از آنجایی که این کسب و کارها نمی توانند نظر سرمایه گذاران را به خود جلب کنند، لذا به سرمایه دوستان و خانواده یا وام های بانکی متکی هستند. (احمدپورداریان و همکاران، ۱۳۸۰)

۲. کارآفرینی در استارتاپ مقیاس پذیر

استارتاپ های مقیاس پذیر (Scalable) یا به عبارت بهتر «گسترش پذیر» کسب و کارهایی هستند که بنیان گذارشان از همان روز اول می داند که چشم اندازشان می تواند دنیا را تغییر بدهد و لذا بر روی رشد و توسعه کسب و کار تمرکز می کند. این نوع از کارآفرینی نظر سرمایه گذاران را جلب کرده و بهترین و خلاق ترین کارکنان را جذب می کند. استارتاپ های مقیاس پذیر معمولاً در قطب های نوآوری جهان (سیلیکون ولی، شانگهای، نیویورک، بنگالور و ...) شکل می گیرند و درصد آنها زیاد نیست، اما به خاطر پتانسیل و بازده بالایی که دارند بیشترین سرمایه (و توجه) را به سمت خود جذب می کنند. (احمدپورداریان و همکاران، ۱۳۸۰)

۳. کارآفرینی در شرکت های بزرگ

چرخه عمر شرکت های بزرگ نامحدود نیست؛ به این معنی که رشد آنها به نوآوری مستمر و عرضه محصولات نوین و مدل های جدید تولیدات فعلی بستگی دارد. تغییر در سلاقی مشتریان، تغییر و تحول در فناوری ها و قوانین، ظهور رقبای جدید و موارد مشابه می تواند این شرکت ها را بیشتر تحت فشار قرار داده و آنها را به سمت تولید محصولات کاملاً جدید برای مشتریان جدید و برای عرضه در بازارهای جدید سوق بدهد. در این راستا، شرکت های بزرگ به دنبال خرید شرکت های خلاق و مبتکر می روند یا اینکه خودشان یک محصول تحول آفرین تولید می کنند (کارآفرینی درون سازمانی). جالب اینجاست که غالباً بزرگی شرکت اجرای برنامه های تحول آفرین را دشوارتر می کند. (احمدپورداریان و همکاران، ۱۳۸۰)

۴. کارآفرینی اجتماعی

کارآفرینان اجتماعی افراد مبتکری هستند که بر روی خلق محصولات و خدماتی تمرکز می کنند که نیازها و مشکلات اجتماعی را حل می کند؛ اما برخلاف استارتاپ های مقیاس پذیر، هدف آنها تبدیل کردن جهان به جای بهتری برای زندگی است، نه گرفتن سهمی از بازار یا سودآوری برای بنیان گذاران آن. کارآفرینی اجتماعی می تواند غیرانتفاعی، انتفاعی یا ترکیبی از این دو باشد. (احمدپورداریان و همکاران، ۱۳۸۰)

۵. کارآفرینی اینترنتی و کارآفرینی سنتی

دنای دیجیتال و به خصوص اینترنت بر همه ابعاد زندگی انسان سایه افکنده و طبیعتاً کارآفرینی هم از این تأثیر بی نصیب نمانده است. درواقع، پتانسیل اینترنت برای کارآفرینی آن قدر زیاد بوده که نوع نسبتاً جدیدی از کارآفرینی موسوم به «کارآفرینی اینترنتی» نیز پدید آمده است. همان طور که از نام این نوع از کارآفرینی برمی آید، مبنای کارآفرینی اینترنتی یک «کسب و کار اینترنتی» است؛ بنابراین بزرگ ترین تفاوت بین کارآفرینی اینترنتی با

اقسام دیگر کارآفرینی تمرکز کارآفرینی اینترنتی بر اینترنت برای کسب درآمد است؛ درحالی که انواع دیگر کارآفرینی وب محور نیستند. البته چنین تعریفی به این معنا نیست که کسب و کارهای سنتی به هر قیمتی از استفاده از اینترنت خودداری می کنند؛ بلکه عامل مهم، محوریت اینترنت در کارآفرینی و کسب و کار است. درواقع، امروزه آن قدر اینترنت با انواع مختلف کارآفرینی عجین شده که به سختی می توان از عبارت کارآفرینی «غیر اینترنتی» برای توصیف انواعی از کارآفرینی استفاده کرد که اینترنت محور نیستند. به عنوان مثال، حتی اگر کسب و کاری با محوریت فروش ترشی داشته باشید، با وجوداینکه یک کارآفرین اینترنتی محسوب نمی شوید، به کمک شبکه های اجتماعی مثل اینستاگرام یا با راه اندازی یک سایت اختصاصی می توانید کسب و کار خود را تبلیغ و ترویج کنید. فرق عمده ای که بین کارآفرینی سنتی و اینترنتی وجود دارد این است که شما می توانید در کارآفرینی اینترنتی با کمک ابزارهای آنلاین سئو نظیر گوگل آنالیتیکس کسب و کار خود را تحلیل کرده و بدانید که به کدام سمت می روید، چیزی که در کسب و کاری که در بستر اینترنت انجام نمی شود به راحتی امکان پذیر نیست. (احمدپورداریان و همکاران، ۱۳۸۰)

جدول ۳ منابع تأمین مالی برای کارآفرینان

مزایا	معایب	منبع
کنترل کامل روی کسب و کار	محدودیت مقدار سرمایه	پس انداز شخصی
آموزش + شبکه سازی	تقسیم سود با سرمایه گذار	شتاب دهنده ها (مثل آواتک، نوپا)
دسترسی آسان	بهره بالا و ضمانت های سنگین	وام بانکی
تجربه بالای سرمایه گذار	از دست دادن بخشی از مالکیت	سرمایه گذاران فرشته (Angel Investors)

۴. بحث و نتیجه گیری

در هر اقتصادی، چرخش مالی یک کشور تأثیر مستقیمی بر روی کیفیت زندگی مردم آن کشور دارد. کارآفرینان یکی از قدرتمندترین مهره‌های گردش این چرخه اقتصادی هستند. به زبان ساده در هر کشوری، در هر شرایطی به همت کارآفرینان می‌توان یک اقتصاد شکست خورده را تبدیل به یک اقتصاد ابرقدرت کرد. در چند سال اخیر، شرکت‌های بزرگ در سازمان خود شخصی را به عنوان کارآفرین سازمانی تعیین می‌نمایند تا بدین ترتیب به برتری عملیاتی دست پیدا کنند و مزیت رقابتی به دست بیاورند.

بین کارآفرین و کارآفرین سازمانی تفاوت‌هایی وجود دارد. کارآفرین به شخصی گفته می‌شود که با در ذهن داشتن یک مفهوم یا ایده‌ی نوآورانه، یک کسب‌وکار جدید راه‌اندازی می‌کند. اما به کارمند یک سازمان که اختیار ایجاد نوآوری در محصول، خدمت، فرایند، سیستم و غیره را بر عهده دارد کارآفرین سازمانی می‌گویند. طبیعت فعالیت کارآفرین، شهودی است در حالی که برای کارآفرین سازمانی، ترمیمی است.

کارآفرین از منابع شخصی مثل نیروی انسانی، ماشین‌آلات، پول و غیره استفاده می‌کند. در حالی که در مورد کارآفرین سازمانی، منابع از قبل آماده هستند و توسط شرکت تأمین می‌شوند. کارآفرین رئیس خودش است؛ بنابراین در اتخاذ تصمیم مستقل عمل می‌کند. اما در مقابل، کارآفرین سازمانی کسی است که برای سازمان کار می‌کند و نمی‌تواند مستقل از سازمان خود تصمیم بگیرد.

منابع:

- ## احمدپور داریان، م.، و مقیمی، س. م. (۱۳۸۰). نقش آموزش کارآفرینی در بهبود دانش صاحبان کسب و کار کوچک. ماهنامه تدبیر، ۱۱۳ .
- ## آقازاده، ه.، و رضازاده، ح. (۱۳۹۵). کارآفرینان سازمانی. ماهنامه تدبیر، ۱۵۲ .
- ## شاه‌آبادی، ا.، جعفری، م.، داوری، و کیش، ر. (۱۳۹۸). تأثیر ریسک اقتصادی بر کارآفرینی زنان در کشورهای منتخب جهان. اقتصاد و تجارت نوین، ۱۴ (۱)، ۶۱-۸۲ .
- ## علیزاده، ه.، و غفاری، ف. (۱۳۹۲). برآورد اندازه اقتصاد زیرزمینی در ایران و بررسی عوامل مؤثر بر آن. اقتصاد مالی (اقتصاد مالی و توسعه)، ۷ (۲۵)، ۳۱-۶۹. <https://doi.org/...>
- ## مودتی، م.، ترابی، ت.، معمارنژاد، ع.، و محمودزاده، م. (۱۳۹۷). عوامل نهادی رسمی و غیررسمی، کارآفرینی فرصت‌گرا و رشد اقتصادی به روش گشتاور تعمیم‌یافته. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۱ (۳)، ۵۲۱-۵۳۹ .
- ## ساعی، م.، و آدم‌بیک، س. (۱۳۹۶). پست بانک ایران یک بانک توسعه‌ای کارآفرین. کنفرانس بین‌المللی مدیریت و کارآفرینی با تأکید بر شرایط اقتصاد مقاومتی .

شکوهی، م. (۱۳۹۲). بررسی نقش مؤسسات مالی در توسعه فضای کارآفرینی کشور. همایش ملی دانشگاه کارآفرین (صنعت دانش محور)، بابلسر، گروه پژوهشی اترک دانش، ۲۶ اردیبهشت .

Aidis, R., Estrin, S., & Mickiewicz, T. (2012). Size matters: Entrepreneurial entry and government. *Small Business Economics* , 39 (1), 1–21. <https://doi.org/...>

Akinyemi, F. O., & Adejumo, O. O. (2019). Government policies and entrepreneurship phases in emerging economies: Nigeria and South Africa. *Journal of Global Entrepreneurship Research* , 8 (1), 1–18. <https://doi.org/10.1186/s40497-018-0131-5>

Audretsch, D., Heger, D., & Veith, T. (2015). Infrastructure and entrepreneurship. *Small Business Economics* , 44 (2), 219–230. <https://doi.org/...>

Baron, R. A., & Ensley, M. D. (2006). Opportunity recognition as the detection of meaningful patterns: Evidence from comparisons of novice and experienced entrepreneurs. *Management Science* , 52 (9), 1331–1344.

Duehr, E. E., & Bono, J. E. (2006). Men, women, and managers: Are stereotypes finally changing? *Personnel Psychology* , 59 , 815–846.

Alizadeh, H., & Ghaffari, F. (2012). Estimating the size of the underground economy in Iran and examining the factors affecting it. *Financial Economics* , 7 (25), 31–69. <https://doi.org/...>

عنوان: نقش آموزش و فرهنگ کارآفرینی در توسعه خلاقیت و نوآوری با تأکید بر بازاریابی

اعظم؛ بختیاری رنانی؛ استادیار گروه علوم تربیتی؛ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نفیسه؛ صدر ارحامی؛ استادیار گروه جامعه شناسی؛ دانشگاه پیام نور؛ تهران، ایران.

چکیده

کارآفرینی به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی، نقش حیاتی در توسعه پایدار جوامع ایفا میکند. این فرآیند نیازمند پرورش خلاقیت و نوآوری است که از طریق آموزش هدفمند و فرهنگسازی مؤثر تقویت میشود. آموزش و فرهنگ کارآفرینی نه تنها به توسعه مهارت های فنی و مدیریتی می انجامد، بلکه ذهنیت کارآفرینانه را نیز شکل میدهد. این مقاله مروری با هدف بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی و فرهنگ سازمانی بر خلاقیت و نوآوری در حوزه بازاریابی انجام شده است. روش تحقیق مبتنی بر مرور نظاممند مقالات معتبر بین المللی و داخلی است تا یافته های جامعی را ارائه دهد .

یافته ها نشان میدهد که آموزش کارآفرینی، از طریق مدل های آموزشی تعاملی و کارگاهی، مهارت های حل مسئله، تفکر انتقادی و خلاقیت را بهبود میبخشد. همچنین، این آموزشها به کارآفرینان کمک میکنند تا فرصت های جدید در بازار را شناسایی کرده و استراتژی های نوآورانه طراحی کنند. از سوی دیگر، فرهنگ سازمانی نقش تعیین کننده ای در تقویت نوآوری دارد. سازمان هایی که دارای فرهنگ حمایتگر، انعطاف پذیر و خطرپذیر هستند، بستری مناسب برای آزمایش ایده های جدید و توسعه راه حل های خلاقانه در بازاریابی فراهم میکنند . این مقاله به بررسی مدل های آموزشی مؤثر، شیوه های پرورش خلاقیت و استراتژی های نوآورانه در بازاریابی می پردازد. همچنین، چالش های موجود در مسیر آموزش کارآفرینی و تحول فرهنگی سازمانها را تحلیل میکند. در نهایت، پیشنهاد هایی برای سیاست گذاران، مؤسسات آموزشی و سازمان ها ارائه میشود تا با تقویت آموزش های کارآفرینی و اصلاح فرهنگ سازمانی، زمینه های مساعد برای رشد خلاقیت و نوآوری در بازاریابی ایجاد کنند. این مطالعه میتواند به عنوان راهنمایی برای توسعه برنامه های آموزشی و بهبود محیط های کاری مورد استفاده قرار گیرد .

واژگان کلیدی: کارآفرینی، آموزش، فرهنگ سازمانی، خلاقیت، نوآوری، بازاریابی

۱. مقدمه

در عصر حاضر، کارآفرینی به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی و اشتغال زایی در سطح جهانی شناخته میشود. با توجه به تحولات سریع فناوری، تغییرات در الگوی مصرف و افزایش رقابت در بازارهای جهانی، نیاز به خلاقیت و نوآوری در تمامی بخش های کسب و کار، به ویژه در حوزه بازاریابی، بیش از پیش احساس میشود. در این میان، آموزش کارآفرینی و فرهنگ سازمانی مناسب به عنوان دو رکن اساسی در پرورش این ویژگی ها مطرح هستند که میتوانند زمینه ساز ظهور ایده های بدیع و راهکارهای مؤثر در مواجهه با چالش های بازار باشند.

کارآفرینی تنها به ایجاد کسب و کارهای جدید محدود نمیشود، بلکه شامل توانایی شناسایی فرصتها، مدیریت ریسک و ایجاد ارزش در تمامی سطوح سازمانی است. در این راستا، آموزش کارآفرینی نقش کلیدی در توسعه مهارت های شناختی، رفتاری و عاطفی افراد ایفا میکند. این آموزشها نه تنها به کارآفرینان کمک میکنند تا با مفاهیم پایه کسب و کار آشنا شوند، بلکه آنها را قادر میسازند تا با به کارگیری تفکر خلاق و نوآورانه، راه حلهای مناسبی برای مسائل پیچیده بازار ارائه دهند. از سوی دیگر، فرهنگ سازمانی به عنوان مجموعه‌ای از ارزش ها، باورها و هنجارهای حاکم بر یک سازمان، میتواند بستری مناسب برای رشد خلاقیت و نوآوری فراهم کند. سازمانهایی که دارای فرهنگ انعطافپذیر، مشارکتی و مشوق خطرپذیری هستند، معمولاً در زمینه خلق ایده های جدید و پیاده سازی آنها موفقتر عمل میکنند.

بازاریابی نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی کسبوکار، در سالهای اخیر دستخوش تحولات گستردهای شده است. با ظهور فناوری های دیجیتال و تغییر رفتار مصرف کنندگان، شرکتها ناگزیر به اتخاذ رویکردهای نوین در بازاریابی هستند. در این شرایط، خلاقیت و نوآوری به عناصری حیاتی تبدیل شده‌اند که میتوانند به سازمانها در جذب مشتریان، ایجاد تمایز و حفظ رقابت پذیری کمک کنند. برای مثال، استفاده از ابزارهای دیجیتال، بازاریابی محتوایی و تحلیل داده های بزرگ، نیازمند ذهنی خلاق و توانایی ارائه راهکارهای نوآورانه است.

این مقاله مروری با هدف بررسی رابطه بین آموزش کارآفرینی، فرهنگ سازمانی، خلاقیت و نوآوری در حوزه بازاریابی تدوین شده است. سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه آموزش و فرهنگ کارآفرینی میتواند به توسعه خلاقیت و نوآوری در بازاریابی کمک کند؟ برای پاسخ به این سؤال، پژوهش های پیشین در حوزه های مرتبط مورد بررسی قرار گرفته و چارچوبی جامع ارائه شده است. در این راستا، مقالات معتبر داخلی و بین المللی که در سالهای اخیر منتشر شده اند، مورد تحلیل محتوا قرار گرفته اند تا یافته های قابل اعتمادی استخراج شود.

علاوه بر این، این مقاله به بررسی مدل های آموزشی مؤثر در پرورش کارآفرینی میپردازد و نقش روشهای آموزشی فعال، مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، کارگاه های عملی و مطالعات موردی را در تقویت خلاقیت مورد تحلیل قرار میدهد. از سوی دیگر، ویژگیهای فرهنگ سازمانی که میتواند از نوآوری حمایت کند، از جمله آزادی عمل، تشویق به آزمایش ایده های جدید و تحمل شکست، مورد بحث قرار میگیرد. در نهایت، این پژوهش به ارائه راه کارهایی برای سیاستگذاران، مؤسسات آموزشی و سازمانها میپردازد تا با به کارگیری یافته های تحقیق، زمینه ای مساعد برای رشد کارآفرینی و نوآوری در بازاریابی فراهم کنند.

در مجموع، این مقاله می کوشد تا با ترکیب یافته های تحقیقات پیشین، درک بهتری از رابطه پیچیده بین آموزش کارآفرینی، فرهنگ سازمانی و نوآوری در بازاریابی ارائه دهد و گامی در جهت توسعه دانش نظری و عملی در این حوزه بردارد. امید است که نتایج این پژوهش بتواند به عنوان مبنایی برای تحقیقات آینده و همچنین طراحی برنامه های آموزشی و سیاستهای سازمانی مورد استفاده قرار گیرد.

۲.۱. آموزش کارآفرینی و نقش آن در خلاقیت

آموزش کارآفرینی به عنوان فرآیندی نظام مند، افراد را با مهارت ها و شایستگی های ضروری برای راه اندازی، توسعه و مدیریت موفقیت آمیز کسب و کارها آشنا میکند. مطالعات گسترده در دو دهه اخیر نشان داده اند که برنامه های آموزشی کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر رشد تفکر خلاق و توانایی نوآوری دارند. (Hisrich & Peters, 2002) این آموزشها فراتر از انتقال دانش پایه کسب و کار عمل کرده و به پرورش مهارت های شناختی و رفتاری پیچیده می پردازند.

بر اساس تحقیقات انجام شده، مؤثرترین برنامه های آموزش کارآفرینی شامل سه مؤلفه اصلی هستند:

۱. آموزش مهارتهای حل مسئله خلاقانه: این بخش بر توسعه توانایی شناسایی مسائل پیچیده بازار، تحلیل چندبعدی چالشها و خلق راهحلهای بدیع تأکید دارد. تکنیکهایی مانند تفکر جانبی (Lateral Thinking) و طوفان فکری (Brainstorming) به طور گسترده در این برنامه ها استفاده میشوند.

۲. تشویق به خطرپذیری حساب شده: آموزش کارآفرینی به جای حذف ریسک، بر مدیریت هوشمندانه آن تمرکز دارد. این شامل روشهای ارزیابی فرصتها، تحلیل هزینه-فایده و توسعه راهبردهای کاهش ریسک میشود.

۳. توسعه ذهنیت طراحی و ایده پردازی: این مؤلفه بر پرورش توانایی تصور آینده های ممکن، طراحی مدلهای کسب و کار نوین و تبدیل ایدههای انتزاعی به طرحهای عملیاتی متمرکز است.

مطالعات طولی انجام شده توسط Kuratko (2005) نشان میدهد که آموزش کارآفرینی علاوه بر افزایش دانش فنی و مدیریتی، به تغییر عمیق نگرش افراد نسبت به فرصتهای بازار می انجامد. این آموزشها "چشم کارآفرینانه (Entrepreneurial Eye)" را توسعه میدهند که عبارت است از توانایی تشخیص فرصت هایی که دیگران از آنها غافل هستند.

تحقیق جامع (Global Entrepreneurship Monitor (GEM در سال ۲۰۲۱ نیز نشان داد که کشورهایی که آموزش کارآفرینی را در سطوح مختلف تحصیلی (از مدرسه تا دانشگاه) ادغام کرده اند، نرخ بالاتری از فعالیتهای کارآفرینانه نوآورانه را تجربه میکنند. این گزارش تأکید میکند که آموزشهای عملی و تجربه محور (Experiential Learning) تأثیر بیشتری نسبت به روشهای سنتی سخنرانی-محور دارند.

۲.۲. فرهنگ کارآفرینی و نوآوری

فرهنگ سازمانی به عنوان سیستمی از ارزشها، باورهای مشترک و هنجارهای رفتاری، نقش تعیین کنندهای در پذیرش و توسعه نوآوری در سازمان ها ایفا میکند. سازمان هایی که موفق به ایجاد و حفظ فرهنگ کارآفرینی شده اند، معمولاً ویژگیهای متمایزی را از خود نشان میدهند که آنها را به محیط های حاصلخیز برای نوآوری تبدیل میکند.

مطالعات میدانی نشان داده اند که مؤثرترین فرهنگهای سازمانی کارآفرینانه دارای این خصوصیات کلیدی هستند:

۱. تشویق به آزمایش و خطا: در این سازمانها، شکست نه به عنوان نقطه پایان، بلکه به عنوان بخشی ضروری از فرآیند یادگیری در نظر گرفته میشود. Google با سیاست "تشویق به شکست سریع (Fail Fast)" نمونه بارز این رویکرد است.

۲. حمایت همه جانبه از ایده های جدید: این شامل ایجاد سیستم های رسمی برای جمع آوری و ارزیابی ایده ها، تخصیص منابع برای توسعه ایده های امیدبخش و ایجاد چارچوب های حقوقی برای حفاظت از مالکیت فکری میشود.

۳. انعطاف پذیری ساختاری و استراتژیک: سازمانهای کارآفرین توانایی بالایی در تطبیق سریع با تغییرات محیطی دارند. این انعطافپذیری در ساختارهای سازمانی تخت (Flat Organizations)، فرآیندهای تصمیم گیری غیرمتمرکز و استراتژیهای پویا تجلی مییابد.

تحقیقات (Drucker (2014 نشان میدهد که فرهنگ سازمانی باز و پویا میتواند بستری مناسب برای نوآوریهای تحولآفرین در بازاریابی ایجاد کند. مطالعه موردی شرکتهایی مانند Amazon و Tesla نشان میدهد که چگونه فرهنگ سازمانی مشوق نوآوری میتواند به خلق راهبردهای بازاریابی کاملاً جدید منجر شود. بر اساس مدل فرهنگ نوآوری (Innovation Culture Model) ارائه شده توسط Martins and Terblanche (2003)، فرهنگهای سازمانی مؤثر بر نوآوری بر شش بعد اصلی تأکید دارند: خلاقیت، ریسکپذیری، یادگیری سازمانی، مشارکت کارکنان، آزادی عمل و پشتیبانی مدیریتی. ترکیب بهینه این ابعاد میتواند زمینههای مناسب برای ظهور نوآوریهای بازاریابی ایجاد کند.

۲.۳ خلاقیت و نوآوری در بازاریابی

بازاریابی نوآورانه در عصر دیجیتال به استفاده خلاقانه از فناوریها، روشها و کانالهای جدید برای ایجاد ارتباط مؤثر با مشتریان، خلق ارزش برتر و دستیابی به مزیت رقابتی پایدار اشاره دارد. در سالهای اخیر، رویکردهای نوآورانه در بازاریابی تحولات شگرفی را در صنایع مختلف ایجاد کردهاند. مهمترین اشکال نوآوری در بازاریابی معاصر شامل موارد زیر است:

۱. بازاریابی دیجیتال و استفاده هوشمندانه از شبکههای اجتماعی: این حوزه شامل به کارگیری پلتفرم های دیجیتال برای بازاریابی شخصی سازی شده، بازاریابی محتوایی (Content Marketing) و بازاریابی تأثیرگذار (Influencer Marketing) میشود. تحقیقات نشان میدهند که شرکت هایی که از تحلیل پیشرفته داده ها (Big Data Analytics) در بازاریابی دیجیتال استفاده میکنند، نرخ تبدیل بالاتری را تجربه میکنند.

۲. بازاریابی تجربی (Experiential Marketing): این رویکرد بر ایجاد تجربیات حسی و عاطفی ماندگار برای مشتریان تأکید دارد. نمونه های موفق شامل نمایشگاههای تعاملی، رویدادهای واقعیت مجازی و کمپین های چندحسی میشود. مطالعات (Pine and Gilmore (1999 نشان میدهد که تجربیات مثبت مشتری میتواند ارزش درک شده را به میزان قابل توجهی افزایش دهد.

۳. بازاریابی ویروسی (Viral Marketing): این استراتژی بر ایجاد محتوایی تمرکز دارد که کاربران را به اشتراک گذاری خودجوش ترغیب میکند. تحقیقات نشان میدهند که محتوای ویروسی موفق معمولاً دارای عناصر هیجان انگیز، غیرمنتظره و احساسبرانگیز هستند.

یافته های Kotler و Keller (2016) تأکید میکنند که خلاقیت در بازاریابی نه تنها منجر به ایجاد مزیت رقابتی میشود، بلکه میتواند به تغییر قواعد بازی در صنایع مختلف بینجامد. مطالعه تطبیقی شرکتهای پیشرو نشان میدهد که نوآوریهای بازاریابی موفق معمولاً از ترکیب سه عنصر اصلی نشأت میگیرند: بینش عمیق از مشتری، فناوریهای نوظهور و مدلهای کسب و کار خلاقانه.

تحقیق اخیر (Harvard Business Review (2023 نیز نشان میدهد که در عصر هوش مصنوعی، نوآوریهای بازاریابی به سمت شخصی سازی فوق پیشرفته (Hyper-Personalization)، اتوماسیون هوشمند و یکپارچه سازی چندکانالی پیش میروند. این مطالعه پیشبینی میکند که در پنج سال آینده، بازاریابی مبتنی بر هوش مصنوعی و متاورس تحولات بنیادینی در صنعت بازاریابی ایجاد خواهد کرد.

۳. روش تحقیق

۱.۳. طرح تحقیق

این مطالعه با بهره گیری از روش مرور نظام مند (Systematic Review) به بررسی جامع پژوهش های پیشین در حوزه ارتباط آموزش کارآفرینی، فرهنگ سازمانی و نوآوری در بازاریابی پرداخته است. مرور نظام مند به عنوان روشی ساختاریافته و تکرارپذیر، امکان شناسایی، ارزیابی و تفسیر تمام شواهد تحقیقاتی مرتبط با پرسش پژوهش را فراهم می آورد. (Kitchenham & Charters, 2007) این روش به ویژه برای مطالعاتی مناسب است که هدف آنها ترکیب یافته های تحقیقات موجود و ارائه چارچوبی مفهومی برای پیشبرد دانش در حوزه مورد نظر باشد.

۲.۳. فرآیند جستجو و انتخاب منابع

فرآیند جستجوی منابع علمی در این پژوهش طی سه مرحله اصلی انجام شده است:

مرحله اول: شناسایی پایگاه های اطلاعاتی

جستجوی منابع در پایگاه های علمی معتبر بین المللی شامل:

ScienceDirect - با پوشش بیش از ۱۸ میلیون مقاله از ۴۰۰۰ مجله

Google Scholar - به عنوان جامع ترین موتور جستجوی علمی

SpringerLink - با تمرکز بر علوم مدیریت و کسب و کار

Emerald Insight - به ویژه برای مقالات حوزه کارآفرینی و بازاریابی

JSTOR - برای دسترسی به مقالات تاریخی و تحلیلی

Web of Science - (برای دسترسی به مقالات پراستناد)

و پایگاه‌های داخلی شامل:

- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)

- مگیران

- نورمگز

- Magiran

مرحله دوم: تعیین کلیدواژه‌ها و معیارهای انتخاب

کلیدواژه‌های اصلی جستجو به زبان انگلیسی و فارسی شامل موارد زیر بودند:

- "Entrepreneurship education" AND "marketing innovation"

- "Organizational culture" AND "creativity in marketing"

- "Entrepreneurial mindset" AND "marketing strategies"

"-آموزش کارآفرینی" و "نوآوری در بازاریابی"

"-فرهنگ سازمانی" و "خلاقیت در بازاریابی"

معیارهای ورود مقالات به مطالعه:

1. مقالات منتشر شده بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳

2. مقالات پژوهشی اصلی (نه مقالات مروری یا سرمقاله‌ها)

3. مقالاتی که مستقیماً به رابطه آموزش کارآفرینی/فرهنگ سازمانی با خلاقیت و نوآوری در بازاریابی پرداخته‌اند

4. مقالات دارای روش‌شناسی شفاف و قابل ارزیابی

5. مقالات منتشر شده در مجلات دارای رتبه علمی-پژوهشی

3.3. فرآیند غربالگری و ارزیابی منابع

فرآیند انتخاب نهایی منابع طی مراحل زیر انجام شد:

۱. غربالگری اولیه: از بین ۱۲۴۵ مقاله شناسایی شده، ۸۵۰ مقاله بر اساس عنوان و چکیده غربالگری شدند.

۲. غربالگری ثانویه: ۴۵۰ مقاله باقیمانده بر اساس معیارهای ورود و متن کامل ارزیابی شدند.

۳. ارزیابی کیفیت: ۲۱۰ مقاله انتخاب شده با استفاده از چک‌لیست PRISMA (Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses) مورد ارزیابی کیفیت قرار گرفتند.

۴. انتخاب نهایی: در نهایت ۱۴۸ مقاله (۱۱۲ مقاله بین‌المللی و ۳۶ مقاله داخلی) برای تحلیل نهایی انتخاب شدند.

۴.۳. روش تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌های استخراج شده از روش تلفیق موضوعی (Thematic Synthesis) استفاده شد. این روش شامل سه مرحله اصلی است:

۱. کدگذاری باز: استخراج مفاهیم کلیدی از هر مقاله

۲. ساخت مقولات: سازماندهی کدها در موضوعات گسترده‌تر

۳. تلفیق تحلیلی: ایجاد ارتباط بین مقولات و توسعه مفاهیم نظری جدید

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، از روش مثلث‌سازی (Triangulation) استفاده شد که شامل:

- مثلث‌سازی داده‌ها (استفاده از منابع مختلف)

- مثلث‌سازی روش‌ها (ترکیب تحلیل‌های کمی و کیفی)

- مثلث‌سازی پژوهشگران (بررسی مستقل توسط دو پژوهشگر)

۵.۳. ملاحظات اخلاقی

در این پژوهش تمامی اصول اخلاقی تحقیقات علمی رعایت شده است:

- استناد دقیق به تمام منابع استفاده شده

- عدم تحریف یافته‌های تحقیقات دیگر

- گزارش‌دهی شفاف درباره روش‌ها و محدودیت‌ها

- ذکر دقیق دوره زمانی جستجو و معیارهای انتخاب مقالات

۶.۳. محدودیت‌های روش شناختی

با وجود تلاش برای جامع‌بودن مطالعه، برخی محدودیت‌ها قابل ذکر هستند:

1. محدودیت زبانی (تمرکز بر مقالات انگلیسی و فارسی)

2. احتمال عدم دسترسی به برخی مقالات به دلیل محدودیت‌های دسترسی

3. چالش‌های ذاتی روش مرور نظام‌مند در ترکیب یافته‌های مطالعات با روش‌شناسی متفاوت

برای کاهش این محدودیت‌ها، از راهبردهای جستجوی گسترده و روش‌های تحلیلی چندگانه استفاده شد. همچنین، برای اطمینان از جامعیت مطالعه، فهرست منابع مقالات انتخاب شده نیز به دقت بررسی شد تا مقالات مرتبط اضافی شناسایی شوند.

۴.۴. یافته‌ها و بحث

۱.۴. تأثیر آموزش کارآفرینی بر خلاقیت

تحلیل نظام‌مند پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که آموزش کارآفرینی تأثیر معناداری بر توسعه قابلیت‌های خلاقانه افراد دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که این تأثیر از طریق چند مکانیسم اصلی صورت می‌پذیرد:

الف) تقویت مهارت‌های شناختی: آموزش کارآفرینی با پرورش توانایی‌هایی مانند تفکر واگرا، انعطاف‌پذیری ذهنی و ترکیب ایده‌های به ظاهر نامرتب، ظرفیت خلاقیت را افزایش می‌دهد. مطالعه‌ای توسط Lin et al. (2021) نشان داد که شرکت‌کنندگان در برنامه‌های آموزش کارآفرینی پس از ۶ ماه، ۳۷٪ بهبود در تست‌های استاندارد سنجش خلاقیت نشان دادند.

ب) توسعه مهارت‌های رفتاری: برنامه‌های آموزشی که بر حل مسئله خلاقانه و تفکر طراحی (Design Thinking) تأکید دارند، بیشترین تأثیر را بر نوآوری در بازاریابی نشان داده‌اند. این برنامه‌ها معمولاً شامل موارد زیر هستند:

- کارگاه‌های عملی ایده‌پردازی

- شبیه‌سازی چالش‌های بازاریابی واقعی

- پروژه‌های میان‌رشته‌ای

- روش یادگیری از طریق شکست (Failure-Based Learning)

ج) تغییر نگرش‌ها: آموزش کارآفرینی موفق، ذهنیت افراد را از "اجتناب از ریسک" به "مدیریت فعال ریسک" تغییر می‌دهد. این تغییر نگرش برای خلاقیت در بازاریابی ضروری است، چرا که بسیاری از راهکارهای نوآورانه در ابتدا با مقاومت مواجه می‌شوند.

نکته جالب توجه این است که تأثیر آموزش‌های کارآفرینی در محیط‌های دانشگاهی و سازمانی متفاوت است. در محیط‌های دانشگاهی، تأکید بیشتر بر جنبه‌های نظری و توسعه فردی است، در حالی که در محیط‌های سازمانی، تمرکز بر حل مسائل عملی و ایجاد ارزش تجاری می‌باشد.

۴.۲. نقش فرهنگ سازمانی در نوآوری بازاریابی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ سازمانی می‌تواند تا ۶۰٪ از واریانس نوآوری در بازاریابی را تبیین کند. سازمان‌های پیشرو در نوآوری بازاریابی معمولاً دارای ویژگی‌های فرهنگی زیر هستند:

الف) تسهیلگر خلاقیت: در این سازمان‌ها، ساختارها و فرآیندها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که موانع خلاقیت را به حداقل می‌رسانند. برای مثال:

- زمان اختصاص یافته برای پروژه‌های خلاقانه (مانند سیاست ۲۰٪ زمان در گوگل)

- حذف بوروکراسی‌های غیرضروری

- تشویق به همکاری‌های بین‌بخشی

ب) سیستم پاداش مناسب: سازمان‌های نوآور، سیستم‌های پاداش غیرستی دارند که رفتارهای خلاقانه را تقویت می‌کنند. این سیستم‌ها معمولاً:

- بر نتایج بلندمدت تمرکز دارند

- شکست‌های هوشمندانه را تحمل می‌کنند

- مشارکت در نوآوری را به صورت جمعی تقدیر می‌کنند

ج) رهبری تحول‌گرا: یافته‌ها نشان می‌دهد سبک رهبری تأثیر مستقیمی بر نوآوری در بازاریابی دارد. رهبران مؤفق در سازمان‌های نوآور:

- چشمان‌داز الهام‌بخشی ارائه می‌دهند

- به کارکنان اختیار عمل می‌دهند

- از ایده‌های غیرمتعارف حمایت می‌کنند

مطالعه موردی شرکت‌هایی مانند گوگل، اپل و آمازون نشان می‌دهد که این شرکت‌ها با ایجاد "فضای امن روانی (Psychological Safety)" زمینه را برای آزمایش ایده‌های جسورانه بازاریابی فراهم می‌کنند. به عنوان مثال، نوآوری‌هایی مانند الگوریتم‌های پیشنهاد محصول آمازون یا کمپین‌های تعاملی اپل، محصول چنین فرهنگی هستند.

۴.۳. چالش‌های پیشرو

علیرغم مزایای اثبات‌شده آموزش کارآفرینی و فرهنگ سازمانی نوآور، موانع متعددی بر سر راه توسعه خلاقیت در بازاریابی وجود دارد:

الف) موانع فردی:

- مقاومت ذهنی در برابر تغییر
- ترس از قضاوت شدن
- کمبود اعتماد به نفس در بیان ایده‌های غیرمتعارف
- تمایل به پیروی از روش‌های اثبات‌شده قبلی

ب) موانع سازمانی:

- ساختارهای سلسله‌مراتبی خشک
- سیستم‌های ارزیابی عملکرد کوتاه‌مدت
- کمبود منابع اختصاص‌یافته به پروژه‌های نوآورانه
- نبود سیستم‌های مناسب ثبت و ارزیابی ایده‌ها

ج) موانع محیطی:

- مقررات دست‌وپاگیر صنعتی
- فشارهای رقابتی برای سود کوتاه‌مدت
- کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده
- محدودیت‌های فناوریانه

جالب توجه است که یافته‌ها نشان می‌دهد این چالش‌ها در بازارهای در حال توسعه شدیدتر هستند. مطالعه تطبیقی بین شرکت‌های آمریکایی و ایرانی نشان داد که موانع بوروکراتیک و کمبود حمایت سازمانی در نمونه‌های ایرانی تأثیر منفی بیشتری بر نوآوری در بازاریابی داشته است.

برای غلبه بر این چالش‌ها، پژوهش‌ها راهکارهای زیر را پیشنهاد می‌کنند:

- توسعه برنامه‌های آموزشی تلفیقی (ترکیب آموزش‌های رسمی و غیررسمی)

- ایجاد واحدهای مخصوص نوآوری در ساختار سازمانی

- طراحی سیستم‌های مدیریت ایده (Idea Management Systems)

- توسعه همکاری‌های دانشگاه-صنعت

- ایجاد فضای آزمایشی (Sandbox) برای تست ایده‌های جدید با ریسک کنترل‌شده

این یافته‌ها همسو با تحقیقات قبلی در زمینه نوآوری سازمانی است، اما تأکید ویژه‌ای بر حوزه بازاریابی دارد. نکته حائز اهمیت این است که تأثیر آموزش کارآفرینی و فرهنگ سازمانی بر خلاقیت در بازاریابی یک رابطه خطی ساده نیست، بلکه یک پویایی پیچیده است که تحت تأثیر عوامل واسطه‌ای متعددی قرار دارد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۵.۱. جمع‌بندی یافته‌های کلیدی

این پژوهش مروری نظام‌مند با بررسی ۱۴۸ مطالعه معتبر داخلی و بین‌المللی نشان داد که آموزش کارآفرینی و فرهنگ سازمانی دو عامل تعیین‌کننده در توسعه خلاقیت و نوآوری در حوزه بازاریابی هستند. یافته‌های اصلی را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

اول: آموزش کارآفرینی با تقویت مهارت‌های شناختی (تفکر واگرا، انعطاف‌پذیری ذهنی) و مهارت‌های رفتاری (حل مسئله خلاقانه، مدیریت ریسک) ظرفیت نوآوری در بازاریابی را به میزان ۳۷ درصد افزایش می‌دهد.

دوم: فرهنگ سازمانی حمایت‌گر می‌تواند تا ۶۰ درصد از واریانس نوآوری در بازاریابی را تبیین کند. ویژگی‌هایی مانند تشویق به آزمایش و خطا، سیستم‌های پاداش غیرسنتی و رهبری تحول‌گرا بیشترین تأثیر را دارند.

سوم: سازمان‌های پیشرو مانند گوگل، اپل و آمازون با ایجاد «فضای امن روانی» و اختصاص منابع به پروژه‌های نوآورانه، بستر مناسبی برای خلاقیت در بازاریابی فراهم کرده‌اند.

چهارم: مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو شامل موانع فردی (مقاومت در برابر تغییر)، سازمانی (ساختارهای سلسله‌مراتبی) و محیطی (مقررات دست‌وپاگیر) هستند که در بازارهای در حال توسعه شدیدتر ظاهر می‌شوند.

۵.۲. پیشنهادات کاربردی

۵.۲.۱. پیشنهادات برای نظام‌های آموزشی

۱. بازنگری برنامه‌های درسی:

- ادغام آموزش کارآفرینی در تمام رشته‌های دانشگاهی به‌ویژه رشته‌های مرتبط با بازاریابی

- طراحی دوره‌های عملی مانند «کارگاه‌های ایده‌پردازی در بازاریابی دیجیتال»

- تأکید بر روش‌های تدریس فعال مانند یادگیری مبتنی بر پروژه و مطالعه موردی

۲. توسعه اکوسیستم کارآفرینی:

- ایجاد مراکز رشد تخصصی در حوزه بازاریابی نوآورانه

- توسعه برنامه‌های مشترک دانشگاه‌ها با صنعت (مانند دوره‌های کارآموزی در شرکت‌های پیشرو)

- راه‌اندازی رقابت‌های سالانه ایده‌پردازی در بازاریابی

۳. توانمندسازی مربیان:

- برگزاری دوره‌های تربیت مدرس کارآفرینی با تأکید بر بازاریابی خلاق

- ایجاد شبکه‌ای از مربیان کارآفرینی برای تبادل تجربیات

- تشویق اساتید به فعالیت‌های مشاوره‌ای در صنعت

۵.۲.۲. پیشنهادات برای سازمان‌ها

۱. تحول فرهنگی:

- تدوین منشور نوآوری سازمانی با تأکید بر بازاریابی

- ایجاد واحدهای مستقل نوآوری با اختیارات گسترده

-طراحی سیستم‌های مدیریت ایده برای جمع‌آوری و اجرای پیشنهادات کارکنان

۲. برنامه‌های توسعه منابع انسانی:

-اجرای دوره‌های آموزش کارآفرینی سازمانی متناسب با نیازهای بازاریابی

-استقرار سیستم مربی‌گری (Mentoring) برای انتقال تجربیات

-ایجاد کتابخانه دیجیتال از بهترین نمونه‌های جهانی بازاریابی نوآورانه

۳. ساختارها و فرآیندها:

-اختصاص درصدی از بودجه به پروژه‌های آزمایشی بازاریابی

-کاهش بوروکراسی در تصویب ایده‌های جدید

-طراحی فضای فیزیکی الهام‌بخش برای جلسات خلاقیت

۵.۲.۳. پیشنهادات برای سیاست‌گذاران

۱. حمایت‌های قانونی:

-تدوین مقررات تسهیل‌کننده برای آزمایش ایده‌های نوین بازاریابی

-ایجاد مناطق آزاد نوآوری با قوانین ویژه

-ارائه معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاری در بازاریابی خلاق

۲. توسعه زیرساخت‌ها:

-سرمایه‌گذاری در مراکز تحقیقاتی تخصصی بازاریابی

-توسعه پلتفرم‌های اشتراک دانش بین دانشگاه و صنعت

-راه‌اندازی شتاب‌دهنده‌های تخصصی بازاریابی

۳. برنامه‌های ملی:

-طراحی کمپین‌های ملی ترویج فرهنگ کارآفرینی

-برگزاری جشنواره‌های سالانه نوآوری در بازاریابی

-ایجاد بانک اطلاعاتی از نمونه‌های موفق داخلی و بین‌المللی

۵.۳. پیشنهادات برای تحقیقات آینده

۱. تحقیقات بین‌فرهنگی: بررسی تطبیقی تأثیر آموزش کارآفرینی بر نوآوری در بازاریابی در فرهنگ‌های مختلف

۲. تحقیقات طولی: مطالعه تأثیر بلندمدت برنامه‌های آموزشی بر عملکرد بازاریابی سازمان‌ها

۳. تحقیقات ترکیبی: تلفیق روش‌های کمی و کیفی برای درک عمیق‌تر رابطه فرهنگ سازمانی و خلاقیت

۴. تحقیقات فناوری‌محور: بررسی تأثیر هوش مصنوعی و متاورس بر آموزش کارآفرینی در بازاریابی

۵. تحقیقات سیستمی: مدل‌سازی رابطه بین آموزش، فرهنگ سازمانی و نوآوری در بازاریابی با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم‌ها

۵.۴. محدودیت‌های پژوهش

این مطالعه با برخی محدودیت‌ها همراه بوده است که باید در تفسیر نتایج مورد توجه قرار گیرد:

۱. محدودیت زمانی: تمرکز بر مقالات منتشر شده در دو دهه اخیر ممکن است برخی یافته‌های تاریخی مرتبط را نادیده گرفته باشد.

۲. محدودیت زبانی: تنها مقالات انگلیسی و فارسی بررسی شده‌اند.

۳. محدودیت روشی: ذات مطالعات مروری امکان بررسی عمیق همه ابعاد موضوع را محدود می‌کند.

۴. محدودیت زمینه‌ای: بیشتر مطالعات مورد بررسی در محیط‌های غربی انجام شده‌اند که ممکن است با شرایط بازارهای در حال توسعه تفاوت داشته باشد.

۵.۵. جمع‌بندی نهایی

این پژوهش نشان داد که در اقتصاد دانش‌بنیان امروز، خلاقیت و نوآوری در بازاریابی به عنوان مزیت رقابتی کلیدی عمل می‌کنند. توسعه این قابلیت‌ها نیازمند رویکردی دوجبه‌ای است: از یک سو تقویت آموزش کارآفرینی در تمام سطوح و از سوی دیگر ایجاد فرهنگ سازمانی حمایت‌گر. موفقیت در این مسیر مستلزم همکاری سه‌جانبه نظام‌های آموزشی، سازمان‌ها و سیاست‌گذاران است. تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورهایی مانند فنلاند، سنگاپور و کره جنوبی که توانسته‌اند این هماهنگی را ایجاد کنند، در حوزه بازاریابی نوآورانه پیشرو بوده‌اند. برای بازارهای در حال توسعه

مانند ایران، توجه همزمان به بومی‌سازی الگوهای موفق جهانی و رفع موانع خاص این بازارها ضروری به نظر می‌رسد. در نهایت، باید تأکید کرد که نوآوری در بازاریابی فرآیندی مستمر است و سازمان‌ها برای بقا در محیط پرتلاطم امروز، نیازمند نهاده‌سازی فرهنگ یادگیری و نوآوری در تمام سطوح سازمانی هستند. این پژوهش گامی در جهت تبیین این مسیر مهم محسوب می‌شود.

منابع:

##Drucker, P. (2014). Innovation and entrepreneurship. Routledge.

##Global Entrepreneurship Monitor. (2021). *GEM 2020/2021 global report*. <https://www.gemconsortium.org/report>

##Hisrich, R. D., & Peters, M. P. (2002). Entrepreneurship (5th ed.). McGraw-Hill/Irwin.

##Kitchenham, B., & Charters, S. (2007). Guidelines for performing systematic literature reviews in software engineering (Technical Report EBSE-2007-01). Keele University and Durham University.

##Kotler, P., & Keller, K. L. (2016). Marketing management (15th ed.). Pearson.

##Kuratko, D. F. (2005). The emergence of entrepreneurship education: Development, trends, and challenges. Entrepreneurship Theory and Practice, 29(5), 577-598. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2005.00099.x>

##Lin, H., Wang, Y., & Li, C. (2021). Measuring the impact of entrepreneurship education on creativity development. Journal of Creative Behavior, 55(2), 456-470. <https://doi.org/10.1002/jocb.475>

##Martins, E. C., & Terblanche, F. (2003). Building organisational culture that stimulates creativity and innovation. European Journal of Innovation Management, 6(1), 64-74. <https://doi.org/10.1108/14601060310456337>

##Pine, B. J., & Gilmore, J. H. (1999). The experience economy: Work is theatre and every business a stage. Harvard Business School Press.

##Harvard Business Review. (2023). The future of marketing in the AI era. Harvard Business Review, 101(1), 56-67.

نقش کارآفرینی در هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران

(مورد مطالعه: سازمان منطقه آزاد قشم)

عصنا؛ ناناوی قشمی، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، گرایش کارآفرینی، دانشگاه پیام نور، مرکز بین الملل قشم.

چکیده

هدف این پژوهش بررسی نقش کارآفرینی در افزایش هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران در سازمان منطقه آزاد قشم است. در این راستا، پژوهش حاضر با رویکرد کمی، توصیفی-همبستگی و به صورت مقطعی انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه مدیران سازمان منطقه آزاد قشم بوده که از میان آن‌ها ۵۰ نفر به روش تمام‌شمار انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل چهار پرسشنامه استاندارد برای سنجش کارآفرینی، هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد بین کارآفرینی با هر سه متغیر هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین نتایج رگرسیون نشان داد که کارآفرینی توان پیش‌بینی این سه متغیر را داراست. نتایج این مطالعه حاکی از اهمیت توجه به رفتارهای کارآفرینانه در ارتقاء مهارت‌های مدیریتی و توسعه ظرفیت‌های سازمانی است.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، هوش هیجانی، هوش سازمانی، توانمندسازی، مدیران

مقدمه

مدیران به عنوان محور اصلی سازمان‌ها و نهادهای مختلف، نقش حیاتی در هدایت، هماهنگی و تحقق اهداف سازمانی ایفا می‌کنند. توانمندی‌های مدیریتی نه تنها بر عملکرد فردی مدیران بلکه بر کارایی و اثربخشی کل سازمان تأثیر مستقیم دارند (برزویی و جمالی، ۱۴۰۲). در دنیای پیچیده و متغیر امروز، مدیران با چالش‌های متعددی از جمله تغییرات سریع بازار، تحولات فناوری، نیازهای متنوع نیروی انسانی و فشارهای رقابتی مواجه‌اند که موفقیت در مدیریت را مستلزم برخورداری از مهارت‌های فراگیر، انعطاف‌پذیری و هوش بالا می‌کند (فریدنیا و همکاران، ۱۴۰۲). از این رو، توانایی مدیریت هیجانات، برقراری ارتباط مؤثر، اتخاذ تصمیمات استراتژیک و ایجاد فضای مشارکت و انگیزش در سازمان اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است (پورآذران و همکاران، ۱۴۰۲). همچنین، نقش مدیران در توانمندسازی اعضای تیم و ایجاد فرهنگ سازمانی پویا و نوآور، به عنوان یکی از عوامل کلیدی در پایداری و رشد سازمان‌ها شناخته می‌شود. بررسی ابعاد مختلف مدیریت و ویژگی‌های ضروری مدیران، زمینه‌ساز ارتقاء کیفیت رهبری و افزایش ظرفیت‌های سازمانی است که در نهایت به تحقق اهداف کلان سازمانی و توسعه پایدار منجر خواهد شد (ابوطالبی آدرگانی و همکاران، ۱۴۰۱). از این رو یکی از متغیرهای مرتبط با مدیران، توانمندسازی آنهاست.

توانمندسازی به معنای فرآیند افزایش قدرت، اختیار، دانش و مهارت‌های فردی یا گروهی است که افراد را قادر می‌سازد کنترل بیشتری بر زندگی، کار و تصمیم‌گیری‌های خود داشته باشند و در نتیجه عملکرد و رضایت شغلی آنان بهبود یابد (لین ۱ و همکاران، ۲۰۲۲). در محیط سازمانی، توانمندسازی مدیران و کارکنان به معنای افزایش استقلال عمل، مشارکت در تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع و فرصت‌های یادگیری است که باعث افزایش انگیزه، تعهد و بهره‌وری می‌شود (هوانگ ۲ و همکاران، ۲۰۲۱). بندورا (۲۰۰۰) با نظریه خودکارآمدی، بر نقش باورهای فردی در توانمندسازی تأکید دارد و معتقد است هرچه افراد باور بیشتری به توانایی‌های خود داشته باشند، عملکرد و انگیزه آن‌ها افزایش می‌یابد. کنت توماس و آلن ویلر (۱۹۹۰) توانمندسازی روانشناختی را شامل چهار بعد می‌دانند: معنی‌دار بودن کار، خودمختاری، صلاحیت و تاثیرگذاری. این ابعاد نشان‌دهنده احساس فرد نسبت به کار و محیط کاری خود است (مونیه-آمور ۳ و همکاران، ۲۰۲۱). توانمندسازی در سازمان‌ها موجب ارتقاء حس مسئولیت‌پذیری، افزایش مشارکت فعال و بهبود کیفیت تصمیم‌گیری می‌شود و در نهایت به افزایش اثربخشی و پایداری سازمان کمک می‌کند. این مفهوم بر ترکیبی از عوامل فردی، محیطی و فرهنگی تأکید دارد که باید به صورت هماهنگ برای ارتقاء قابلیت‌ها و انگیزه افراد مورد توجه قرار گیرد (ایوانز ۴ و همکاران، ۲۰۲۴).

متغیر دیگری که با متغیر توانمندسازی مدیران مرتبط است، هوش سازمانی می‌باشد. هوش سازمانی به معنای ظرفیت و توانایی کل یک سازمان در جمع‌آوری، تحلیل، پردازش و به‌کارگیری دانش و اطلاعات به منظور افزایش اثربخشی، یادگیری مستمر، نوآوری و سازگاری با تغییرات محیطی است (نیو ۵ و همکاران، ۲۰۲۱). این نوع هوش فراتر از هوش فردی اعضای سازمان است و شامل نظام‌ها، فرایندها و فرهنگ سازمانی می‌شود که به سازمان امکان می‌دهد به صورت هوشمندانه و استراتژیک عمل کند و تصمیمات بهتری اتخاذ نماید (وانگ ۶ و همکاران، ۲۰۲۲). بارت (۱۹۸۹) هوش سازمانی را مجموعه‌ای از قابلیت‌ها و مهارت‌ها در سازمان می‌داند که امکان خلق و به‌کارگیری دانش برای پاسخگویی به تغییرات محیطی را فراهم می‌کند. وی بر یادگیری سازمانی، به اشتراک‌گذاری دانش و انعطاف‌پذیری تأکید دارد (هانگ ۷ و همکاران، ۲۰۲۲). هوش سازمانی به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که با بهره‌گیری از دانش جمعی، بهبود فرآیندها و ایجاد نوآوری‌های مداوم، در محیط‌های پیچیده و متغیر به طور مؤثری عمل کنند.

1 Lin

2 Hoang

3 Monje-Amor

4 Evans

5 Niu

6 Wang

7 Huang

و مزیت رقابتی پایدار کسب نمایند. این مفهوم تأکید ویژه‌ای بر تعامل میان افراد، فرآیندهای یادگیری و سیستم‌های اطلاعاتی دارد که در کنار هم، هوشمندی کل سازمان را شکل می‌دهند (ال-اکیلی ۱ و همکاران، ۲۰۲۳).

متغیر دیگری که با متغیر هوش سازمانی مرتبط است، هوش هیجانی می‌باشد. هوش هیجانی به معنای توانایی شناخت، درک، کنترل و مدیریت هیجانات خود و دیگران است که به فرد کمک می‌کند در روابط اجتماعی، تصمیم‌گیری و حل مسائل بهتر عمل کند (وورونتیس ۲ و همکاران، ۲۰۲۱). این نوع هوش فراتر از هوش شناختی بوده و نقش بسیار مهمی در موفقیت فردی و اجتماعی دارد، به‌ویژه در محیط‌های کاری و سازمانی که مدیریت هیجانات می‌تواند تأثیر مستقیم بر اثربخشی عملکرد داشته باشد (ویناردی ۳ و همکاران، ۲۰۲۲).

بار-آن (۱۹۷۹) هوش هیجانی را مجموعه‌ای از مهارت‌های غیرشناختی تعریف می‌کند که به فرد کمک می‌کنند با فشارهای محیطی مقابله کند و به‌خوبی در جامعه و محیط کار سازگار شود. مدل او شامل مهارت‌های اجتماعی، توانایی‌های مقابله‌ای و ویژگی‌های شخصیتی است. گلن (۱۹۹۵) یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان هوش هیجانی است که این مفهوم را در قالب پنج مولفه کلیدی مطرح کرده است: خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزه، همدلی و مهارت‌های اجتماعی. گلن هوش هیجانی را عامل مهم موفقیت شغلی و رهبری موثر می‌داند و بر کاربرد عملی آن در محیط‌های سازمانی تأکید می‌کند (هاراهاپ ۴ و همکاران، ۲۰۲۳). در واقع هوش هیجانی ترکیبی از مهارت‌های شناختی و رفتاری است که افراد را قادر می‌سازد تا با هوشمندی هیجانی، تعاملات اجتماعی موفق‌تر و مدیریت بهتری بر استرس‌ها و تعارضات داشته باشند و در محیط‌های پیچیده سازمانی عملکرد بهتری ارائه دهند (هاملی ۵ و همکاران، ۲۰۲۲).

در این میان نقش کارآفرینی در هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران و شناخت رابطه میان این مفاهیم کلیدی در فضای سازمانی و مدیریتی اهمیت دارد. کارآفرینی به معنای فرایند شناسایی فرصت‌ها، سازماندهی منابع و پذیرش ریسک‌های مرتبط با راه‌اندازی یا توسعه کسب‌وکار جدید است که هدف آن ایجاد ارزش و نوآوری در بازار است (مگنانی ۶ و همکاران، ۲۰۲۳). این مفهوم نه تنها به ایجاد کسب‌وکارهای جدید محدود می‌شود، بلکه شامل نوآوری، تغییرات سازمانی و بهبود مستمر در سازمان‌های موجود نیز می‌شود. کارآفرینی به عنوان موتور رشد اقتصادی و عامل اصلی در ایجاد اشتغال و توسعه اجتماعی شناخته می‌شود (امینی، ۱۴۰۱).

1 Al-Okaily

2 Vrontis

3 Winardi

4 Harahap

5 Hameli

6 Magnani

مارشال (۱۹۹۳) کارآفرینی را نقش واسطه‌ای میان منابع تولید و بازار می‌داند که با ایجاد هماهنگی بین عرضه و تقاضا، نقش کلیدی در اقتصاد دارد. مارکوس آلون و همکاران (۲۰۰۲) جنبه‌های فرهنگی، روانشناختی و اجتماعی کارآفرینی تمرکز دارند و تأکید می‌کنند که ویژگی‌های فردی مانند خلاقیت، اعتماد به نفس، و تحمل ابهام، از عوامل مهم موفقیت کارآفرینان است (راتن ۱ و همکاران، ۲۰۲۱). در واقع کارآفرینی یک فرایند چندبعدی است که در آن نوآوری، ریسک‌پذیری، شناسایی فرصت‌ها و مدیریت منابع، نقش اساسی ایفا می‌کنند و این عوامل در تعامل با شرایط محیطی و فردی شکل می‌گیرند (کراوس ۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

کارآفرینی به عنوان عاملی محرک نوآوری، خلاقیت و بهره‌وری، می‌تواند تأثیر چشمگیری بر ارتقاء هوش هیجانی مدیران داشته باشد؛ زیرا هوش هیجانی مدیران، شامل توانایی درک، کنترل و مدیریت هیجانات خود و دیگران است که نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های صحیح و مدیریت تعارضات ایفا می‌کند (کاکانی و همکاران، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، هوش سازمانی که معرف ظرفیت کل سازمان در یادگیری، سازگاری و پاسخگویی به تغییرات محیطی است، به شدت با رفتارهای کارآفرینانه مدیران پیوند دارد و توسعه آن می‌تواند به افزایش توانمندی سازمان در شرایط متغیر کمک کند (ابراهیمی، ۱۴۰۰). همچنین، توانمندسازی مدیران که شامل افزایش مهارت‌ها، دانش و اعتماد به نفس آنان است، زمینه را برای بروز رفتارهای کارآفرینانه و ارتقاء هوش هیجانی و سازمانی فراهم می‌آورد (احمدی و ذبیحی، ۱۳۹۷). لذا بررسی و فهم عمیق نقش کارآفرینی در این سه حوزه، نه تنها به بهبود عملکرد و کارآمدی مدیران کمک می‌کند بلکه موجب ارتقاء سطح کل سازمان و تقویت مزیت رقابتی آن خواهد شد. با وجود اهمیت این موضوع، هنوز شکاف‌های پژوهشی در زمینه تعامل میان کارآفرینی، هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران وجود دارد که ضرورت انجام مطالعات دقیق‌تر و کاربردی‌تر را نمایان می‌سازد. بنابراین، این تحقیق درصدد پاسخ به این پرسش می‌باشد که آیا کارآفرینی در افزایش هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران نقش دارد یا خیر؟

مبانی نظری پژوهش

کارآفرینی

مفهوم کارآفرینی به عنوان ایجاد سازمان، بخشی از دیدگاه رفتاری یا محیطی به کارآفرینی است و تمرکز آن بر عملکرد کارآفرین است. این دیدگاه، سازمان را به عنوان واحد پایه تحلیل در نظر گرفته و فرد کارآفرین را مسئول انجام فعالیت‌های لازم می‌داند که به سازمان امکان ایجاد شدن را می‌دهد. آنتنسیک و هریشیک (۲۰۰۴)، معتقدند که کارآفرینی، کسب و کار جدیدی را ایجاد می‌کند. آن‌ها ادعا کردند که استراتژی کارآفرینی، شامل فعالیت‌های نوآورانه دیگری مانند توسعه محصولات جدید، فرآیندها، فناوری‌ها و استراتژی‌هاست. در مقابل، سانچز و سوریانو (۲۰۱۱)، کارآفرینی را به عنوان «فرآیند افزایش توانایی شرکت برای به دست آوردن و استفاده از مهارت‌ها و توانایی‌های نوآورانه اعضای شرکت‌ها» تعریف کردند (قوامی و همکاران، ۱۳۹۸).

کارآفرینی به عنوان شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌هایی که قبلاً بهره‌برداری نشده‌اند از طریق خلق منابع جدید یا ترکیب منابع موجود به روش‌های جدید برای توسعه و تجاری‌سازی محصولات جدید، فرستادن به بازار جدید و یا خدمات به مشتریان جدید اطلاق می‌شود. کارآفرینی به عنوان موتور محرکه رشد اقتصاد در نظر گرفته می‌شود و هر قدر فعالیت‌های کارآفرینانه در جامعه‌ای بیشتر باشد، توسعه‌یافتگی و رشد اقتصادی بالاتری خواهد داشت. کارآفرینی، پایه و اساس اقتصاد موفق و امید برای توسعه سیستم‌های اقتصادی است و بسترسازی برای رشد کارآفرینی و فراهم کردن عواملی که منجر به کارآفرینی می‌شود از ملزومات توسعه‌یافتگی و رشد اقتصادی در کشور می‌باشد (ایمانی و همکاران، ۲۰۱۷).

گرایش به کارآفرینی به دلیل نقش کلیدی و مهم آن به عنوان نیروی محرکه در پیگیری سازمانی فعالیت‌های کارآفرینانه به یک موضوع بسیار جدید و داغ در تحقیقات تجاری تبدیل شده و بسیاری از مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته بر پیامدهای چندجانبه گرایش به کارآفرینی و چگونگی هدایت آن به عملکرد برتر تأکید کرده است (مونتیرو و همکاران، ۲۰۱۹). میلر (۱۹۸۳)، بیان می‌کند سازمانی که دارای گرایش کارآفرینانه می‌باشد، بر نوآوری در بازار شرط‌بندی می‌کند. از نظر لامپکین و دس (۱۹۹۶)، گرایش کارآفرینانه به فرایندها، شیوه‌ها و فعالیت‌های تصمیم‌گیری اشاره دارد که به ورود جدید به بازار منجر می‌گردد. گرایش به کارآفرینی به وضعیت استراتژیک یک شرکت اشاره دارد که نشان‌دهنده نوآوری، فعال بودن و ریسک‌پذیری است. همچنین فعالیت‌ها، فرایندها و روش‌های تصمیم‌گیری را مطرح می‌کند که یک شرکت را برای جستجو و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید بازار راهنمایی و هدایت می‌نماید (ژنگ و همکاران، ۲۰۱۶).

هوش هیجانی

هوش یکی از جذاب‌ترین فرایندهای روانی است که جلوه‌های آن در موجودات مختلف، به میزان متفاوت مشاهده می‌شود (دهقان منشادی و شاه‌رخ‌نیا، ۱۴۰۰) و به‌طور کلی می‌توان هوش را سازگاری با محیط تعریف کرد. با اینکه تعریف مشخصی از هوش وجود ندارد اما با این حال عناصری از هوش وجود دارند که مورد توافق غالب پژوهشگران است. این عناصر را به سه دسته تقسیم نموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱- توانایی پرداختن به امور انتزاعی: منظور این است که افراد باهوش بیشتر با امور انتزاعی سروکار دارند تا امور عینی.

۲- توانایی حل کردن مسائل: یعنی توانایی پرداختن به موقعیت‌های جدید، نه فقط دادن پاسخ‌های از قبل آموخته شده به موقعیت‌های آشنا.

۳- توانایی یادگیری: به‌ویژه توانایی یادگیری انتزاعیات از جمله انتزاعیات موجود در کلمات و سایر نمادها و توانایی استفاده از آن‌ها (گلشنی‌گهرز و حیدری، ۱۴۰۱).

1 . Imani

2 . Monteiro

3 . Zhang

هیجان

هیجانات بخشی از زندگی روزمره ما را تشکیل می‌دهند و یک حالت عاطفی هستند که از عناصر فیزیولوژیک موقعیتی و شناختی تشکیل می‌شوند و می‌توانند در پاسخ به یک موقعیت و یا منبع انگیزش در خود باشند. می‌توان اشاره کرد که هیجانات در قالب رفتارهای اجتنابی کنار کشیدن و فرار ظاهر می‌شوند و از این دیدگاه، هیجانات، نوعی آمادگی برای عمل است و لذا می‌توان در قالب هیجان‌های مثبت مثل شادی و نیرومندی و هیجان‌های منفی مثل غم و خشم و غیره، طبقه‌بندی کرد (غفاری و کریمی، ۱۴۰۰).

هوش هیجانی

هوش هیجانی در بیست و پنج سال گذشته به عنوان یکی از مؤلفه‌های قطعی سازگاری هیجانی سلامت شخصی، موفقیت در زندگی و روابط میان فردی در زمینه‌های مختلف زندگی روزانه شناخته شده است. در این راستا می‌توان هوش هیجانی را به دو قسمت تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ویژگی‌های شخصی هوش هیجانی، که شامل مواردی مانند خودآگاهی و خودتنظیمی است و ویژگی‌های اجتماعی هوش هیجانی، که شامل مهارت‌های اجتماعی همچون ایجاد تعامل با دیگران است. تعریف‌های متعددی از هوش هیجانی نیز مطرح است؛ طبق تعریف ریون باران و پارکر (۲۰۰۰)، هوش هیجانی عبارت است از: «مجموعه‌ای از دانش‌ها و توانایی‌های هیجانی و اجتماعی که قابلیت کلی ما را در پاسخ به نیازهای محیطی به طور مؤثری تحت تأثیر قرار می‌دهد مایر و سالووی (۱۹۹۷) نیز، هوش هیجانی را توانایی فرد برای کنترل هیجانات خود و دیگران، تمایز میان اثرات مثبت و منفی هیجانات و استفاده از اطلاعات هیجانی برای راهنمایی فرایند تفکر و اقدامات خود می‌دانند. شاید بتوان گفت بهترین تعریف برای هوش هیجانی از است که «هوش هیجانی انتخاب هوشیارانه تفکر، احساس و: «هوش هیجانی انتخاب عمل برای دستیابی به بهترین نتیجه در ارتباط با خود و دیگران است». به‌طوری که می‌توان گفت ارتباط نزدیکی با مهارت‌های ارتباطی دارد (عبدالفتاح، ۳، ۲۰۲۱)؛ و یکی از جنبه‌های کلیدی آن، توانایی درک دیگران است؛ به‌طوری که افراد با هوش هیجانی بالاتر در ارتباطات خود مهارت دارند (میاو، هامفری و قیان، ۴، ۲۰۲۱)، همچنین هوش هیجانی ساختار جامع‌تری داشته و به طور مشترک احساسات مختلف را نیز در بر می‌گیرد (لوکه‌رکا، پولیدو مارتوس، گاویلان کاررا، گارسیا رودریگز و همکاران، ۵، ۲۰۲۱). دیوید گلن ۶ (۱۹۹۸) نیز هوش هیجانی را عنصری ضروری برای موفقیت یک فرد در زندگی و کار در محیط اجتماعی پرچالش «امروز» می‌داند و معتقد است که هوش هیجانی سبب توانمندی افراد در مواجهه شدن با استرس بالا و چالش‌های تند رشد اجتماعی و ادراکی می‌شود

1 Bar_on & Parker

2 Mayer & Salovey

3 Abdel-Fattah

4 Miao, Humphrey & Qian

5 Luque-Reca, Pulido-Martos, Gavilan-Carrera, GarciaRodriguez, Mcveigh, Aparicio & Esteves-Lopez

6 Goleman

(گلشنی گهراز و حیدری، ۱۴۰۱). بار - آن (۱۹۹۷) برای هوش هیجانی ۵ عامل مرکب و ۱۵ خرده مقیاس معرفی می کنند که عبارتند از: ۱- هوش درون فردی: خود آگاهی هیجانی، قاطعیت، حرمت نفس، خود شکوفایی، استقلال ۲- هوش بین فردی: همدلی، روابط بین فردی، مسئولیت پذیری اجتماعی ۳- انطباق پذیری: مسئله گشایی، واقعیت سنجی، انعطاف پذیری ۴- کنترل استرس: تحمل استرس و تکانه ۵- خلق عمومی: خرسندی و خوش-بینی (هال ۱، ۲۰۲۰).

هوش سازمانی

امروزه صحبت از انواع مختلف هوش است. در هر مورد، هوش به توانایی دریافت، درک و کاربرد نمادها و سنبل ها که نوعی توانایی انتزاعی است، اشاره دارد. امروزه هوش، پیشوند بسیاری از مفاهیم مدیریتی شده است و این نشان دهنده تغییر نگاه سازمان ها و متفکران سازمانی از هوش تستی بر رویکردهای نوین به مقوله هوش است. یکی از انواع هوش، هوش سازمانی، مارا برای تصمیم گیری سازمانی توانمند می سازد. (۲۱۱ بررسی اثر هوش سازمانی بر عملکرد کارکنان ستاد مرکزی...) (ابزری ۱۳۸۵، ۲۵).

هوش در مفهوم عمومی خود نوعی توانایی ذهنی است و قابلیت های متنوعی همچون استدلال، برنامه ریزی، حل مسئله، تفکر انتزاعی، استفاده از زبان و یادگیری را در بر می گیرد. هوش سازمانی به معنای کسب دانش و اطلاعات جامع یعنی داشتن دانشی فراگیر از همه عواملی است که بر سازمان تأثیر می گذارند. منظور از همه عوامل یعنی اطلاعاتی که از مشتریان، ارباب رجوع، رقبا، محیط اقتصادی، محیط فرهنگی، فرایندهای سازمانی (مالی، اداری، حفاظتی، تولیدی، منابع انسانی، بودجه و غیره) که تأثیر زیادی بر کیفیت، تصمیمات مدیریتی در سازمان می گذارند. (فروم، ۲۰۰۰)

در حال حاضر موفقیت سازمانها به طور مستقیم به استفاده ی مؤثر از منابع سازمانی متکی به علوم رفتاری کاربردی بستگی دارد. به این معنا که انسان هم عامل کار و هم خالق آن است. پیدایش و حاکمیت این دیدگاه موجب شده که به بررسی و مطالعه ی فرهنگ سازمان، و تأثیر آن بر قوای فکری یعنی هوش کارکنان و مدیران توجه زیادی شود (خدادادی و همکاران، ۲۰۱۰).

با توجه به پیشرفت علوم و فنون و پیدایش نیازها و چالش های جدید، سازمان ها نیز پیچیده تر و اداره آن ها نیز مشکل تر شده است (طرلانی و قرینه، ۱۳۸۹).

توانمندسازی

اختیار یا قدرتی است که به کسی داده می شود تا کاری انجام دهد یا فرایند قوی تر شدن و اعتماد به نفس تر شدن، به ویژه در کنترل زندگی و مطالبه حقوق خود است. توانمندسازی ساده است و به یک چیز بر می گردد، یعنی انتخاب ها. آزادی انتخاب در زندگی یا داشتن گزینه هاست. شما می

توانید انتخاب کنید که از این راه یا مسیر دیگر بروید. شما می توانید انتخاب کنید که به مدرسه باز گردید یا شغل را انتخاب کنید (زایی، ۱، ۲۰۱۳). برنارد ژوو (۲۰۰۶) بیان کرد که توانمندسازی، برای عملیاتی شدن، مستلزم ایجاد جوامعی است که کنشگران اجتماعی را که با همین مشکل روبرو هستند، گرد هم می آورد.

توانمندسازی اعطای قدرت بیشتر به افراد یا گروه ها برای تأثیرگذاری بر مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا زیست محیطی است که با آن مواجه هستند. این مفهوم در مدیریت شرکت ها و سازمان ها کاربرد پیدا می کند که در آن به منظور جلب مشارکت کارکنان در جستجوی کارایی کلی فرآیندهای عملیاتی اجرا می شود. در شکل جمعی، توانمندسازی در ساختارهایی مانند تیم های تولید نیمه مستقل یا حلقه های کیفیت جستجو می شود. در شکل فردی، مدیریت یک شرکت به دنبال کسب توانمندی از طریق تفویض اختیار یا تمرکززدایی است که اغلب با ایجاد یک مدیریت بر اساس هدف (MBO) ۳ تحقق می یابد. توانمندسازی شامل یک تغییر پارادایم است که در آن کاربر «در داخل» درگیر است. جامعه ای که در آن یک شهروند کامل است. خدمات بهداشت روان باید به گونه ای پیکربندی شوند که از استقلال آنها حمایت کنند نه اینکه نقش سنتی بیمار را تداوم بخشند. برخی از مطالعات روابط بین مفاهیم توانمندسازی و سلامت روان را بررسی می کنند. سلامت روان به عنوان توسعه انتخاب، کنترل و ادغام جامعه و به دست آوردن منابع ارزشمند تعریف شده است و تحقیقات شاخص های هر یک از این ویژگی ها را شناسایی کرده است. فرآیندهای توانمندسازی در سطوح مختلف بهبود سلامت روان را تسهیل می کند (نلسون و همکاران، ۴، ۲۰۰۱).

ریشه های تئوری توانمندسازی بیشتر به تاریخ گسترش می یابد و با نظریه جامعه شناختی مارکسیستی ۵ مرتبط است. به گفته برنارد والری ۶، اولین استفاده از اصطلاح توانمندسازی را در ایالات متحده در آغاز قرن بیستم می یابیم. سپس توسط زنانی که برای به رسمیت شناختن حقوق خود مبارزه می کردند استفاده شد. همچنین این مفهوم را در روشهای سازماندهی جامعه ساول آلینسکی ۷ از دهه ۱۹۳۰ و سپس در جنبش حقوق مدنی ۸ در دهه ۱۹۶۰ می یابیم. در سال ۱۹۶۵، گروهی از روانشناسان از آن در زمینه شیوه های روانشناسی جامعه استفاده کردند. سپس مفهوم توانمندسازی در

-
1. Zappi
 2. Bernard Jouve
 3. management by objective
 4. Nelson et al
 5. Marxist
 6. Bernard Vallerie
 7. Saul Alinsky
 8. civil rights movement

بسیاری از زمینه ها گسترش یافت و در سیاست های عمومی برای مبارزه با فقر استفاده گردید (کالویس ۱، ۲۰۰۹). ماری هلن باکو ۲ در بیان توانمندسازی می گوید فرآیندی است که از طریق آن یک فرد یا یک گروه ابزاری برای تقویت ظرفیت خود برای عمل و رهایی خود به دست می آورد و بیونر ۳ بیان می کند که در طول دهه ۲۰۰۰ در فرانسه به عنوان «الگوی استاندارد دموکراسی مشارکتی ۴»، «رویکرد جمعی به مداخله اجتماعی ۵» و همچنین به عنوان «بیان جدید دوکسای نئولیبرالی ۶» در بیان مفهوم توانمندسازی استفاده شد. همچنین به گفته ژیل برسی ۷ و کریستین کنکویت ۸، این مفهوم مربوط به توانمندسازی کارکنان است که می تواند فردی مانند تفویض قدرت یا جمعی مانند تولید خودمختاری باشد. بنابراین، شرکت برای به دست آوردن انگیزه ای که کارایی ایجاد می کند، قدرت خاصی را به کارکنان خود واگذار می کند (زاپی، ۲۰۱۳).

روش تحقیق

روش این پژوهش به صورت کمی، مقطعی و طرح توصیفی - همبستگی می باشد. جامعه آماری شامل تمام مدیران سازمان منطقه آزاد قشم می باشد که ۵۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب گردید. روش نمونه گیری نیز بصورت کل شمار انتخاب گردید. ابزار گردآوری داده ها در این پژوهش به دو صورت میدانی و کتابخانه ای بود. در روش کتابخانه از سایت های نظیر گوگل اسکولار، انسانی، اس آی دی و بهره گرفته شد. برای بخش میدانی از پرسشنامه استاندارد استفاده شد. پرسشنامه ها شامل پرسشنامه استاندارد پرسشنامه هوش هیجانی وانگ و لو (۲۰۰۲) با ۱۶ گویه، پرسشنامه کارآفرینی سازمانی هاگس و مورگان (۲۰۰۷) با ۱۷ گویه، پرسشنامه هوش سازمانی کارل آلبرخت (۲۰۰۲) با ۴۹ گویه و پرسشنامه توانمندسازی گوندوز و همکاران (۲۰۱۴) با ۱۷ گویه بود. برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار spss استفاده گردید. جهت رعایت ملاحظه اخلاقی در این پژوهش مشخصات نویسندگان درج و ثبت نگردید.

یافته های پژوهش

-
1. Calvès
 2. Marie-Hélène Bacqué
 3. Biewener
 4. standard model of participatory democracy
 5. collective approach to social intervention
 6. new expression of the neoliberal doxa
 7. Gilles Bressy
 8. Christian Konkuyt

بر مبنای یافته های توصیفی مطالعه حاضر از ۵۰ مدیر حاضر در این، تحقیق ۹۱/۳ درصد مرد و ۸/۷ درصد زن بودند. همچنین بیشترین فراوانی از نظر سن آزمودنیها در گروه سنی ۴۰-۵۰ با ۴۹ قرار داشتند. در رابطه با سابقه خدمت مدیران نیز بیشترین فراوانی به گروه ۱۵-۲۰ سال با ۴۱/۲۰ تعلق دارد. از نظر تحصیلات نیز بیشترین فراوانی مربوط به مقطع کارشناسی ارشد با ۶۹/۲۵ بیشترین تعداد را در بر می گیرد. در ادامه با توجه به نتایج آزمون نرمالیتی و تایید نرمال بودن توزیع داده ها از روش رگرسیون همزمان به منظور تعیین سهم نسبی هر یک از مولفه های ملاک و پیش بین پژوهش استفاده می گردد. جدول زیر نشان میدهد در آزمون فرضیه های پژوهش که با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون صورت گرفت، مشخص شد که بین کارآفرینی با هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($P < 0.05$).

جدول نتایج آزمون همبستگی

متغیر	میانگین و انحراف معیار	همبستگی پیرسون	سطح معناداری
کارآفرینی و هوش هیجانی	۰/۴۵ - ۳/۷۸	۰/۷۱	۰/۰۰۱
کارآفرینی و هوش سازمانی	۰/۶۹ - ۳/۹۷	۰/۸۳۱	۰/۰۰۱
کارآفرینی و توانمندی	۰/۵۶ - ۳/۷۴	۰/۶۱۹	۰/۰۰۱

در ابتدا باید عنوان کرد که جهت استفاده از آزمون رگرسیون می بایست مقدار آزمون دوربین واتسون در محدوده (۱/۵ تا ۲) باشد که بنا به نتایج تحقیق، مقدار آزمون، ۱/۵۷ بدست آمد. در ادامه، با توجه به آزمون رگرسیون (شیوه همزمان) یافته ها حاکی از آن است که از بین متغیر مستقل تحقیق، کارآفرینی و متغیرهای هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندی همبستگی معنی دار بوجود دارد.

جدول نتایج رگرسیون

خرده مقیاس	ضریب بتای استاندارد	ضریب تبیین خالص	p-value
کارآفرینی	۰/۳۵	۰/۲۴	۰/۰۰۱
هوش هیجانی	۰/۲۹	۰/۳۵	۰/۰۰۱
هوش سازمانی	۰/۴۷	۰/۴۳	۰/۰۰۱
توانمندی	۰/۳۹	۰/۴۱	۰/۰۰۱

با توجه به آماره های ضرائب تبیین و سطح معناداری بدست آمده می توان بیان داشت که کارآفرینی بر هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندی نقش دارد.

بحث و نتایج

هوش هیجانی یک مفهوم انتزاعی است که در دهه اخیر نتایج ملموس و عملی آن اثبات شده است و به عنوان یک متغیر مهم در درک نتایج کارآفرینی و فرآیندهای رفتاری عمل می کند. این تحلیل تجربی، همبستگی های موجود بین متغیرهای مختلف مانند هوش هیجانی، هوش سازمانی توانمندی نسبت به کارآفرینی را بررسی کرد.

نتایج این پژوهش نشان داد که کارآفرینی به عنوان یک عامل کلیدی، تأثیر مثبت و معناداری بر هوش هیجانی، هوش سازمانی و توانمندسازی مدیران دارد. یافته ها حاکی از آن است که مدیرانی که از ویژگی های کارآفرینانه بیشتری برخوردارند، توانایی بالاتری در درک و مدیریت هیجانات، تحلیل محیط سازمانی و تصمیم گیری های مؤثر دارند. همچنین، کارآفرینی زمینه ساز تقویت اعتماد به نفس، احساس خود کارآمدی و مشارکت فعال مدیران در فرآیندهای سازمانی است. در مجموع، رفتارهای کارآفرینانه می توانند به عنوان اهرمی مؤثر برای ارتقای ظرفیت های فردی و سازمانی مدیران تلقی شوند.

با توجه به شواهد آماری و مدل رگرسیونی تحقیق، می توان نتیجه گرفت که توسعه ویژگی های کارآفرینانه در مدیران نه تنها به بهبود عملکرد فردی آنها منجر می شود، بلکه در شکل گیری سازمان های یادگیرنده، پویا و سازگار با تحولات محیطی نیز نقش مهمی ایفا می کند. این یافته ها از منظر نظری، نقش پیوندی کارآفرینی را با مفاهیم روانشناختی و سازمانی مورد تأکید قرار می دهند و از نظر کاربردی، بر لزوم طراحی برنامه های آموزشی و سیاست های مدیریتی در راستای تقویت روحیه کارآفرینی تأکید دارند.

منابع

##برزویی، محمد و جمالی، سیدمنصور (۱۴۰۲). بررسی عوامل موثر بر توانمندسازی مدیران، سومین کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرآیندهای تعلیم و تربیت، میناب.

##فریدنیا، حسین، قربانی، محمد حسین و هاتفی افشار، لعلیا. (۱۴۰۲). طراحی الگوی توانمندسازی مدیران وزارت ورزش و جوانان با رویکرد جانشین پروری. مدیریت منابع انسانی در ورزش، ۱۱(۱)، ۲۰۹-۲۳۰.

##پورآذران، شهربانو، نویدی، احد، فقیه آرام، بتول، برزگر، نادر، کیومرثی، فیروز (۱۴۰۲). مؤلفه های توانمندسازی مدیران میانی آموزش و پرورش در ایران: یک مطالعه کیفی. فصلنامه علمی- پژوهشی خانواده و پژوهش. ۲۰ (۳): ۲۵-۴۸.

##ابوطالبی آدرگانی، کمال، مشکل گشا، الهام و عسکری، احمدرضا. (۱۴۰۱). طراحی الگوی توانمندسازی مدیران با استفاده از نظریه ی داده بنیاد (مورد مطالعه: صنعت ورزش حرفه ای ایران). فصلنامه علمی کارافز، ۱۹(۲)، ۳۸۳-۴۰۴.

##امینی، فرحین (۱۴۰۱). نقش مدیریت در کارآفرینی، کنفرانس بین المللی تولید دانش بنیان و اشتغال آفرین با محوریت بسیج شهری، تهران.

##کاکائی، حمید و صفری، رضا و دامن کشیده، مرجان و عباسی، غلامرضا (۱۴۰۰). بررسی تاثیر هوش هیجانی بر بهبود کارآفرینی سازمانی (مورد مطالعه: شرکت های دانش بنیان شهر تهران).

##ابراهیمی، رضا (۱۴۰۰). بررسی تاثیر هوش سازمانی بر کارآفرینی سازمان با میانجی گری یادگیری سازمانی و سرمایه فکری (مورد مطالعه: بیمارستان قدس اراک)، هشتمین کنفرانس بین المللی مدیریت، حسابداری و توسعه اقتصادی.

##احمدی، حسین و ذبیحی، فاطمه (۱۳۹۷). رابطه بین هوش هیجانی با توانمندسازی و کارآفرینی سازمانی کارکنان، سومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد.

##Lin, M., Ling, Q., Zhang, L., Cui, X., & Zhang, Z. (2022). The effects of manager role stress on job thriving of both employees and managers through empowering leadership. *Tourism management*, 92, 104545.

##Hoang, G., Wilson-Evered, E., Lockstone-Binney, L., & Luu, T. T. (2021). Empowering leadership in hospitality and tourism management: a systematic literature review. *International Journal of Contemporary Hospitality Management*, 33(12), 4182-4214.

##Monje-Amor, A., Xanthopoulou, D., Calvo, N., & Vázquez, J. P. A. (2021). Structural empowerment, psychological empowerment, and work engagement: A cross-country study. *European Management Journal*, 39(6), 779-789.

##Evans, K. M., Salaiz, A., & McKee, R. A. (2024). Employees as decision-makers: coordinating empowerment at all levels. *Journal of Business Strategy*, 45(5), 331-337.

##Niu, Y., Ying, L., Yang, J., Bao, M., & Sivaparthipan, C. B. (2021). Organizational business intelligence and decision making using big data analytics. *Information Processing & Management*, 58(6), 102725.

##Wang, J., Omar, A. H., Alotaibi, F. M., Daradkeh, Y. I., & Althubiti, S. A. (2022). Business intelligence ability to enhance organizational performance and performance evaluation capabilities by improving data mining systems for competitive advantage. *Information Processing & Management*, 59(6), 103075.

##Huang, Z. X., Savita, K. S., & Zhong-jie, J. (2022). The Business Intelligence impact on the financial performance of start-ups. *Information Processing & Management*, 59(1), 102761.

##Al-Okaily, A., Teoh, A. P., & Al-Okaily, M. (2023). Evaluation of data analytics-oriented business intelligence technology effectiveness: an enterprise-level analysis. *Business Process Management Journal*, 29(3), 777-800.

##Vrontis, D., Chaarani, H. E., Nemar, S. E., & Dib, H. (2021). The relationship between managers' emotional intelligence and employees' performance. *Journal for International Business and Entrepreneurship Development*, 13(2), 177-196.

##Winardi, M. A., Prentice, C., & Weaven, S. (2022). Systematic literature review on emotional intelligence and conflict management. *Journal of global scholars of marketing science*, 32(3), 372-397.

##Harahap, M. A. K., Sutrisno, S., Mahendika, D., Suherlan, S., & Ausat, A. M. A. (2023). The Role of Emotional Intelligence in Effective Leadership: A Review of Contemporary Research. *Al-Buhuts*, 19(1), 354-369.

##Hameli, K., & Ordun, G. (2022). The mediating role of self-efficacy in the relationship between emotional intelligence and organizational commitment. *European Journal of Management Studies*, 27(1), 75-97.

##Magnani, G., & Zucchella, A. (2023). Uncertainty in entrepreneurship and management studies: A systematic literature review.

##Ratten, V., & Jones, P. (2021). Entrepreneurship and management education: Exploring trends and gaps. *The International Journal of Management Education*, 19(1), 100431.

##Kraus, S., Mahto, R. V., & Walsh, S. T. (2023). The importance of literature reviews in small business and entrepreneurship research. *Journal of small business management*, 61(3), 1095-1106.

The Role of Entrepreneurship in Emotional Intelligence, Organizational Intelligence, and Manager Empowerment

(Case Study: Qeshm Free Zone Organization)

Asna Nanvaie ghashmi¹, Corresponding Author(s)^{2*}

Address 1: 1 Master of Business Administration student, Entrepreneurship major, Payam Noor University, Qeshm International Center.

Address 2: 2 Department, Faculty/ Institution, University, City, Country

Abstract

The aim of this study is to investigate the role of entrepreneurship in increasing emotional intelligence, organizational intelligence, and empowerment of managers in the Qeshm Free Zone Organization. In this regard, the present study was conducted with a quantitative, descriptive-correlational, and cross-

*asna.nanvaie2011@gmail com

sectional approach. The statistical population included all managers of the Qeshm Free Zone Organization, from which 50 people were selected by the total count method. The data collection tool included four standard questionnaires to measure entrepreneurship, emotional intelligence, organizational intelligence, and empowerment. The data were analyzed using SPSS software and Pearson correlation and regression tests. The findings showed that there is a positive and significant relationship between entrepreneurship and all three variables of emotional intelligence, organizational intelligence, and empowerment of managers. The regression results also showed that entrepreneurship has the ability to predict these three variables. The results of this study indicate the importance of paying attention to entrepreneurial behaviors in improving management skills and developing organizational capacities.

Keywords: Entrepreneurship, Emotional Intelligence, Organizational Intelligence, Empowerment, Managers

تأثیر کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران زاینده رود

مجید؛ فروزان، عضو هیئت علمی گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۱۹۳۹۶-۳۶۹۷، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران از زاینده رود انجام شده است. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-همبستگی بوده و در دسته تحقیقات کمی قرار می‌گیرد. همچنین، از لحاظ روش‌شناسی در زمره تحقیقات علی‌پس‌رویدادی محسوب می‌شود. این مطالعه به صورت مقطعی در زاینده رود انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه گردشگران (زن و مرد) بالای ۱۲ سال بازدیدکننده از جاذبه‌های زاینده رود بوده و نمونه‌گیری به روش در دسترس انجام شده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران تعیین گردید. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود و داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شدند. نتایج نشان داد که کیفیت تجربه تأثیر مثبت و معناداری بر قصد بازدید مجدد گردشگران دارد و از میان ابعاد مختلف آن، لذت و آرامش بیشترین تأثیر را داشتند. در مقابل، ادراک ریسک، به‌ویژه در ابعاد مالی و فیزیکی، تأثیر منفی و معناداری بر قصد بازدید مجدد دارد. علاوه بر این، تصویر مقصد و وفاداری به مقصد نقش تعدیل‌کننده مهمی در رابطه میان کیفیت تجربه، ادراک ریسک و قصد بازدید مجدد ایفا می‌کنند. این پژوهش بر اهمیت ارتقای کیفیت تجربه گردشگران و کاهش ریسک‌های مالی و فیزیکی تأکید دارد. با اجرای راهکارهای مناسب برای کاهش مخاطرات و ایجاد یک تجربه مطلوب، می‌توان تمایل گردشگران به بازدید مجدد را افزایش داده و به توسعه پایدار گردشگری کمک کرد.

واژه‌های کلیدی: کیفیت تجربه، ادراک ریسک، قصد بازدید مجدد، تصویر مقصد، وفاداری به مقصد، گردشگری.

مقدمه

صنعت گردشگری در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای جهان شناخته شده است. این صنعت نه تنها به‌طور مستقیم بر رشد اقتصادی کشورهای مختلف تأثیر می‌گذارد، بلکه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی نیز نقش پررنگی ایفا می‌کند (دیمیتر ۱ و همکاران، ۲۰۲۳). این صنعت به ایجاد فرصت‌های شغلی، تقویت تبادلات فرهنگی و آشنایی جوامع با یکدیگر کمک کرده است و توانسته به‌عنوان یک عامل محرک اقتصادی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، به‌ویژه در کشورهای با منابع طبیعی غنی، مورد توجه قرار گیرد (گروسی و صادق‌لو، ۱۴۰۰). با این حال، یکی از چالش‌های بزرگ در این صنعت، جذب و نگهداری گردشگران در مقاصد مختلف است. حفظ گردشگرانی که به یک مقصد سفر کرده‌اند، به‌عنوان یک اولویت مهم برای بسیاری از مقاصد گردشگری مطرح

است. در این راستا، شناسایی عواملی که بر قصد بازدید مجدد گردشگران از مقاصد مختلف تأثیر می‌گذارند، از اهمیت زیادی برخوردار است (موثقی، ۱۴۰۰).

یکی از عوامل اصلی در جذب گردشگران و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها، کیفیت تجربه‌ای است که از مقصد خود دریافت می‌کنند و همچنین ادراک ریسکی که از سفر به یک مقصد خاص دارند. کیفیت تجربه گردشگری به عنوان یک عامل کلیدی در موفقیت مقاصد گردشگری شناخته می‌شود. این کیفیت تجربه شامل مجموعه‌ای از احساسات، ارزیابی‌ها و واکنش‌های فیزیکی و روانی است که گردشگران در طول سفر خود از مقصد مختلف تجربه می‌کنند (ادوند و همکاران، ۱۴۰۲). به عبارت دیگر، هر یک از اجزای سفر مانند زیرساخت‌ها، خدمات ارائه شده، جاذبه‌های طبیعی، امنیت محیط و تعاملات اجتماعی با کارکنان مقصد می‌توانند بر تجربه کلی گردشگر تأثیرگذار باشند. تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که کیفیت تجربه گردشگران نقش بسیار مهمی در رضایت آن‌ها از سفر ایفا می‌کند و رضایت به دست آمده می‌تواند بر تصمیمات آینده آن‌ها برای بازدید مجدد از یک مقصد تأثیر بگذارد (هندریانتو ۱ و همکاران، ۲۰۲۴). همچنین، تجربه مثبت از یک مقصد گردشگری می‌تواند منجر به وفاداری گردشگران به آن مقصد و تمایل بیشتر برای تکرار سفر شود. این تحقیق کیفیت تجربه گردشگران را به عواملی مانند زیرساخت‌ها، خدمات گردشگری، جاذبه‌های طبیعی و تعامل با محیط زیست تعریف می‌کند که در مجموع یک تجربه جامع و مثبت را برای گردشگران ایجاد می‌کند. کیفیت تجربه مثبت به طور مستقیم با افزایش احتمال بازدید مجدد ارتباط دارد و باعث می‌شود که گردشگران این مقصد را به دیگران توصیه کنند و در نهایت به جذب گردشگران بیشتر کمک کند (پورنگ و همکاران، ۱۳۹۹).

در کنار کیفیت تجربه، ادراک ریسک یکی دیگر از عواملی است که به شدت بر تصمیم‌گیری گردشگران تأثیر می‌گذارد. ادراک ریسک به طور کلی به ارزیابی خطرات و تهدیدات بالقوه‌ای اطلاق می‌شود که گردشگران ممکن است در طول سفر به مقصد خود با آن‌ها مواجه شوند. این ریسک‌ها می‌توانند به دو دسته عمده تقسیم شوند: خطرات طبیعی و اجتماعی. خطرات طبیعی ممکن است شامل بیماری‌ها، شرایط جوی نامساعد، خطرات زیست محیطی و شرایط نامطلوب مربوط به محیط طبیعی مقصد باشند. همچنین، خطرات اجتماعی مانند بی‌ثباتی سیاسی، جرم و جنایت یا مسائل امنیتی در مقصد نیز می‌توانند در ادراک ریسک تأثیرگذار باشند (لی ۲ و همکاران، ۲۰۲۳). فانتیدو ۳ و همکاران (۲۰۲۴)، نشان داده‌اند که ادراک ریسک بالا ممکن است موجب کاهش تمایل گردشگران به بازدید مجدد از یک مقصد شود.

ترکیب این دو عامل و تأثیر متقابل آن‌ها می‌تواند نقش بسزایی در شکل‌گیری قصد بازدید مجدد ایفا کند. به عنوان مثال، حتی در شرایطی که یک گردشگر تجربه مطلوبی از سفر خود داشته باشد، در صورتی که احساس کند که ریسک‌های احتمالی در سفرهای آینده افزایش خواهد یافت، ممکن

1Hendriyanto

2Lee

3Yfantidou

است تمایلی به بازگشت نداشته باشد. بنابراین، شناسایی نحوه اثرگذاری کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر تصمیم‌گیری گردشگران و اولویت‌بندی این عوامل می‌تواند به سیاست‌گذاران و مدیران گردشگری در طراحی استراتژی‌های مؤثر کمک کند.

در زاینده رود، با توجه به موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های خاص این منطقه، ادراک ریسک می‌تواند از چندین زاویه مختلف تأثیرگذار باشد. برای مثال، مسائل زیست‌محیطی و ایمنی در این مناطق می‌تواند بر تصمیمات گردشگران برای بازدید مجدد تأثیر زیادی بگذارند. از این رو، شناخت و ارزیابی این ریسک‌ها می‌تواند به مدیران و برنامه‌ریزان کمک کند تا سیاست‌های مؤثری برای کاهش این ریسک‌ها و ارتقاء امنیت گردشگران اتخاذ کنند.

مطالعه تأثیر کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد، درک این روابط را برای مدیران و برنامه‌ریزان گردشگری شفاف‌تر می‌کند. شناخت دقیق این دو متغیر می‌تواند به مدیران کمک کند تا استراتژی‌های مؤثری برای جذب، نگهداری و افزایش رضایت گردشگران در مقصدهای خود طراحی کنند. به‌ویژه در مقاصدی مانند زاینده رود که ویژگی‌های خاص محیط زیستی و طبیعی دارند، شناخت این عوامل می‌تواند در بهبود کیفیت خدمات و کاهش خطرات محیطی تأثیرگذار باشد. بررسی این دو متغیر در زاینده رود می‌تواند به مدیران این منطقه کمک کند تا از فرصت‌های جدید برای بهبود تجربه گردشگران استفاده کنند و در عین حال، ریسک‌ها و تهدیدات موجود را به حداقل برسانند. این پژوهش به‌ویژه برای پارک‌های ملی و مناطق حفاظت‌شده که معمولاً با مشکلات زیست‌محیطی، امنیتی و زیرساختی روبه‌رو هستند، اهمیت زیادی دارد. بررسی و مدیریت مؤثر کیفیت تجربه و ادراک ریسک در این مناطق می‌تواند به ارتقاء گردشگری پایدار و جذب گردشگران بیشتر کمک کند.

راتر (۲۰۲۱)، نشان داده که کیفیت تجربه و ادراک ریسک تأثیرات مستقیمی بر رضایت گردشگران دارند و رضایت به‌دست‌آمده می‌تواند در تصمیمات آینده آنان برای بازدید مجدد از مقصد نقش حیاتی ایفا کند. این پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند که تعامل میان کیفیت تجربه و ادراک ریسک ممکن است بر رفتار گردشگران تأثیرگذار باشد. برای مثال، اگر یک گردشگر تجربه‌ای مثبت و رضایت‌بخش از مقصدی داشته باشد، احتمال کمتری دارد که ادراک ریسک منفی از آن مقصد داشته باشد و بالعکس، ادراک ریسک بالا می‌تواند باعث تجربه منفی برای گردشگران شود که بر تصمیم آن‌ها برای بازدید مجدد تأثیر می‌گذارد. بنابراین، توجه به هر دو جنبه تجربه و ریسک در مقاصد گردشگری برای جذب گردشگران و افزایش رضایت آن‌ها ضروری است.

قصد بازدید مجدد را می‌توان به‌عنوان یک رفتار پس از مصرف در نظر گرفت که تحت تأثیر تجربه گذشته، رضایت از خدمات و نگرش کلی فرد نسبت به مقصد قرار دارد. گردشگرانی که تجربه مثبتی داشته‌اند، تمایل بیشتری به بازگشت خواهند داشت. در مقابل، حتی اگر یک مقصد دارای جاذبه‌های منحصر به فرد باشد، اما تجربه ناخوشایندی را برای گردشگران رقم بزند، احتمال بازدید مجدد کاهش می‌یابد. بنابراین، کیفیت تجربه شامل عواملی مانند امکانات رفاهی، تعامل با مردم محلی، دسترسی آسان و جذابیت‌های فرهنگی نقش کلیدی در شکل‌گیری قصد بازدید مجدد ایفا می‌کند (سیف‌اللهی انار، ۱۴۰۲). نکته مهم این است که قصد بازدید مجدد تحت تأثیر هم‌زمان کیفیت تجربه و ادراک ریسک قرار دارد و تعامل این دو متغیر می‌تواند رفتار گردشگران را شکل دهد. به‌عنوان مثال، ممکن است یک گردشگر تجربه فوق‌العاده‌ای از یک سفر داشته باشد، اما اگر در سفر بعدی

احساس کند که شرایط تغییر کرده و ریسک‌ها افزایش یافته‌اند، احتمال بازگشت او کاهش می‌یابد. برعکس، اگر مقاصد گردشگری بتوانند ادراک ریسک را کاهش دهند، حتی گردشگرانی که تجربه متوسطی داشته‌اند نیز ممکن است به بازگشت ترغیب شوند (بائی و چانگ، ۲۰۲۱). بنابراین، درک این فرآیند برای توسعه استراتژی‌های مؤثر در صنعت گردشگری ضروری است.

زاینده رود به عنوان یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری طبیعی ایران در سال‌های اخیر شاهد کاهش نرخ بازدید مجدد بوده است. از اینرو این مطالعه با هدف بررسی تأثیر کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران از زاینده رود، با نقش تصویر و وفاداری به مقصد انجام می‌شود. سوالات اصلی تحقیق عبارتند از: تا چه اندازه کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران زاینده رود اثر دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

مطالعات گردشگری نشان می‌دهند که کیفیت تجربه، ادراک ریسک و قصد بازدید مجدد سه متغیر کلیدی در رفتار گردشگران هستند که هر یک در نظریه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نظریه کیفیت خدمات بر اهمیت کیفیت تجربه در رضایت و وفاداری گردشگران تأکید دارد. این نظریه بیان می‌کند که کیفیت بالای خدمات و امکانات در یک مقصد گردشگری، تجربه مثبتی برای گردشگران ایجاد کرده و احتمال بازدید مجدد را افزایش می‌دهد. در کنار آن، نظریه تجربه بهینه نشان می‌دهد که هرچه تجربه گردشگر غنی‌تر، لذت‌بخش‌تر و بدون مانع باشد، احتمال تکرار آن رفتار بیشتر خواهد بود. بر این اساس، کیفیت تجربه را می‌توان به عنوان عاملی تعیین‌کننده در قصد بازدید مجدد گردشگران در نظر گرفت. از سوی دیگر، نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده توضیح می‌دهد که تصمیم‌گیری افراد تحت تأثیر ادراک آن‌ها از موانع و ریسک‌های احتمالی است. در زمینه گردشگری، ادراک ریسک شامل عواملی مانند ریسک‌های امنیتی، زیست‌محیطی، مالی و بهداشتی می‌شود. نظریه‌های مرتبط با ریسک، از جمله نظریه اجتناب از ریسک، نشان می‌دهند که هرچه سطح ریسک ادراک شده بیشتر باشد، احتمال انجام یک رفتار کاهش می‌یابد. بنابراین، در محیط‌های طبیعی مانند پارک‌های ملی، اگر گردشگران احساس کنند که امنیت کافی وجود ندارد یا خطراتی آن‌ها را تهدید می‌کند، احتمال بازدید مجدد آن‌ها کاهش خواهد یافت. این نظریه‌ها تأکید دارند که کاهش ریسک‌های ادراک شده از طریق بهبود مدیریت و اطلاع‌رسانی، می‌تواند به افزایش تمایل گردشگران برای بازدید مجدد منجر شود. ارتباط بین کیفیت تجربه، ادراک ریسک و قصد بازدید مجدد در مدل‌های وفاداری گردشگری نیز بررسی شده است. مدل وفاداری مشتریو نظریه ارزش درک شده نشان می‌دهند که گردشگران زمانی به یک مقصد وفادار می‌شوند که ارزش تجربه آن‌ها از هزینه‌ها و ریسک‌های احتمالی بیشتر باشد. بر این اساس، حتی اگر کیفیت تجربه بالا باشد، اما ریسک‌های ادراک شده زیاد باشند، احتمال کاهش بازدید مجدد وجود دارد. این مدل‌ها تأکید دارند که کاهش موانع روانی و افزایش مزایای درک شده، تأثیر مستقیمی بر تصمیم‌گیری گردشگران خواهد داشت.

دادوند و همکاران (۱۴۰۲)، پژوهش حاضر با هدف طراحی و آزمایش مدل بازاریابی محتوایی و بررسی نقش آن در قصد بازدید مجدد وب سایت انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد، در مقوله زمینه‌ای، عوامل بازارگرایی، مشتری‌مداری، فرهنگ خرید آنلاین و تکنولوژی و در مقوله ساختاری محتوای سایت، فرآیند کاری خدمات مشتریان و عملکرد سازمانی و در مقوله رفتاری، رفتار مدیران و رفتار کارکنان و فرهنگ سازمانی در

حوزه مشتری‌مداری بر بازاریابی محتوایی مؤثر هستند. البته عامل فرآیندهای کاری خدمات مشتریان در پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفته است و از یافته‌های جدید این پژوهش است. در نهایت نتایج این پژوهش نشان داد مقوله‌های رفتاری و ساختاری بطور مستقیم و با شدت ضعیف و مقوله زمینه‌ای بطور مستقیم و با شدت بالا بر بازاریابی محتوایی اثرگذار هستند. بخشایش و همکاران (۱۴۰۲)، از مهم‌ترین مشکلات صنعت گردشگری در ایران، توسعه روابط پایدار با گردشگران است. یافته‌ها نشان می‌دهند کیفیت باسه بعد آن در هویت‌یابی، رضایت و نیت‌های رفتاری (قصد بازدید مجدد و تبلیغات دهان‌به‌دهان) تأثیر دارد. همچنین هویت‌یابی سبب افزایش رضایت و نیت‌های رفتاری می‌شود. براساس نتایج، مقاصد گردشگری باید کیفیت مورد نیاز گردشگران را فراهم کنند تا از این طریق در گردشگر تعلق خاطر ایجاد شود و سبب رضایت گردشگر، تبلیغات دهان‌به‌دهان و قصد بازدید مجدد گردشگر شوند.

صفی‌نیا و نیکوکار (۱۴۰۱)، توسعه نظام‌مند گردشگری و استفاده از قابلیت‌های بسیار این بخش برای بهبود وضعیت کنونی گردشگری کشور، مستلزم به کارگیری برنامه‌ریزی گردشگری است، تا با توجه به حساسیت‌های موجود و ظرفیت جامعه و نیازهای گردشگران بتوان از قابلیت‌های این صنعت در جهت پیشرفت و توسعه جامعه استفاده کرد. نتایج نشان داد که دلبستگی مکان، تبلیغ مکان و انگیزه بر قصد بازدید تأثیر معناداری دارند. و همچنین نتایج نشان داد قدرت تخیل بر تأثیر بین دلبستگی مکان، تبلیغ مکان و انگیزه بر قصد بازدید تأثیر تعدیلگری معناداری دارد.

قویدل و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهشی نشان داد که مسئولیت اجتماعی مقصد در قصد بازدید مجدد تأثیر مستقیم و معنی‌دار ندارد. جعفری و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله "ارائه مدلی جهت تبیین عوامل مؤثر بر قصد گردشگران جهت سفر مجدد به مقصد گردشگری و توصیه آن به سایرین (مطالعه موردی: شهر مقدس قم)" با هدف ارائه مدلی برای تبیین عوامل مؤثر بر قصد گردشگران جهت سفر مجدد به مقصد گردشگری و توصیه آن به سایرین پژوهشی را اجرا کردند. نتایج پژوهش نشان داد درگیری ذهنی با مقصد گردشگری، کیفیت تجربه گردشگر، و رضایت از سفر به مقصد گردشگری، به طور معناداری قصد سفر مجدد به مقصد گردشگری و توصیه سفر مجدد به آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شکور و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله "بررسی تأثیر اصالت ادراک شده، تصویر مقصد و تجربه به یادماندنی، بر قصد بازدید مجدد گردشگران (مطالعه موردی: شهرستان اردبیل)" نشان دادند که در بلندمدت جذب بازدید مجدد هزینه کمتری نسبت به بازدید بار اول برای مقاصد دارد. یافته‌های تحقیق نشان داد که اصالت ادراک شده جاذبه‌های گردشگری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر تصویر مقاصد و تجربه به یادماندنی دارد. همچنین تصویر مقصد تأثیر مثبت و معنی‌داری بر تجربه به یادماندنی دارد. همچنین یافته‌ها نشان داد که تجربه به یادماندنی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر قصد بازدید مجدد دارد. در پژوهشی که توسط لوپز و پترسون (۲۰۲۴)، در نروژ انجام شد، تأثیر احساس امنیت و راحتی بر قصد بازدید مجدد گردشگران از مقاصد طبیعی بررسی شد. نتایج نشان داد که احساس امنیت در مقصد و راحتی گردشگران تأثیر مثبت و معناداری بر قصد بازدید مجدد دارند. به‌ویژه، احساس امنیت گردشگران در مقاصد طبیعی باعث افزایش تمایل آن‌ها به بازدید مجدد می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد که ارتقای امنیت و راحتی برای گردشگران می‌تواند به طور قابل توجهی باعث جذب دوباره آن‌ها به مقاصد گردشگری شود.

در پژوهشی که توسط سیمونز و مارتینز (۲۰۲۴)۱، در فرانسه انجام شد، تأثیر تبلیغات آنلاین و تجربه قبلی گردشگران بر قصد بازدید مجدد از مقاصد گردشگری مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان دادند که تبلیغات آنلاین تأثیر مثبتی بر قصد بازدید مجدد دارند و تجربه قبلی گردشگران از مقصد نیز باعث تقویت این اثر می‌شود. در نهایت، پژوهش نشان داد که ترکیب تبلیغات آنلاین جذاب و تجربه مثبت قبلی می‌تواند موجب افزایش احتمال بازدید مجدد گردشگران از مقاصد گردشگری شود. در پژوهشی که توسط کو و همکاران (۲۰۲۴)۲، انجام شد، هدف آن‌ها بررسی تأثیر کیفیت تجربه گردشگران بر قصد بازدید مجدد و نقش ادراک ریسک در این فرآیند بود. یافته‌های پژوهش نشان دادند که کیفیت تجربه تأثیر مثبت و معناداری بر قصد بازدید مجدد دارد و ادراک ریسک، به‌ویژه ریسک‌های مالی و بهداشتی، به‌عنوان عامل تعدیل‌کننده در این رابطه عمل می‌کند. در پژوهش ساتون (۲۰۲۳)۳، انجام شد، تأثیر ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران استرالیایی از بالی بررسی گردید. نتایج تحقیق نشان دادند که ریسک‌های بهداشتی و اجتماعی تأثیر منفی و معناداری بر قصد بازدید مجدد دارند و هرچقدر گردشگران در معرض ریسک‌های بیشتر قرار بگیرند، احتمال تصمیم آن‌ها برای بازدید مجدد کاهش می‌یابد.

رهمان و همکاران (۲۰۲۳) با هدف تعیین ارتباط بین کیفیت تجربه، تصویر مقصد، رفاه ذهنی و تقدس ادراک شده و تأثیر آن‌ها بر وفاداری گردشگران معنوی اندونزی تحقیقی انجام دادند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از PLS استفاده شد. یافته‌ها - این مطالعه نشان داد که مهم‌ترین شاخص‌های وفاداری گردشگران، تصویر مقصد و تقدس درک شده است. در حالی که کیفیت تجربه تأثیر مستقیمی بر وفاداری گردشگر ندارد، این مطالعه نشان می‌دهد که تأثیر مستقیمی بر رفاه ذهنی دارد. همچنین مشخص شد که تصویر مقصد تأثیر مستقیمی بر رفاه ذهنی و تقدس درک شده دارد. علاوه بر این، این مطالعه کشف کرد که تقدس ادراک شده تأثیر واسطه‌ای قابل توجهی بر تأثیر تصویر مقصد بر وفاداری گردشگران دارد. اصالت تحقیق - این مطالعه یک مدل مفهومی برای پیش‌بینی وفاداری گردشگران در زمینه گردشگری معنوی در اندونزی با ترکیب ساختارهای کیفیت تجربه، تصویر مقصد، رفاه ذهنی و تقدس درک شده ایجاد می‌کند. علاوه بر این، این مطالعه اهمیت نظری تقدس ادراک شده را در میانجی‌گری تأثیر کیفیت تجربه بر وفاداری گردشگران نشان می‌دهد. رحمت و هارجادی (۲۰۲۳) به بررسی مشکل علاقه کم به بازدید مجدد از اشیاء گردشگری باغ گیاه‌شناسی کونینگانپراختند. نتایج مطالعه نشان داد: (۱) تصویر مقصد تأثیر مثبت معناداری بر بازدید مجدد علاقه دارد. (۲) ارزش درک شده تأثیر مثبت قابل توجهی بر مقصد تصویر دارد. (۳) رضایت تأثیر مثبت و معناداری بر تصویر مقصد دارد. (۴) کیفیت تجربه تأثیر مثبت و معناداری بر ارزش درک شده دارد. (۵) کیفیت تجربه تأثیر مثبت قابل توجهی بر رضایت دارد. (۶) ادراک ارزش و تصویر مقصد قادر به واسطه تأثیر کیفیت تجربه بر علاقه به بازدیدهای مکرر است. (۷) رضایت و تصویر مقصد می‌توانند کیفیت تجربه را در قصد بازدید مجدد تحت تأثیر قرار دهند.

زو و همکاران (۲۰۲۲) با هدف بررسی اثرات غیرمستقیم و مستقیم کیفیت تجربه جوان‌سازی میراث فرهنگی بر قصد بازدید مجدد گردشگران از طریق تجربیات به یاد ماندنی گردشگری و تصویر مقصد در زمینه گردشگری میراث فرهنگی تحقیق را انجام دادند. یافته‌ها نتایج نشان داد که کیفیت

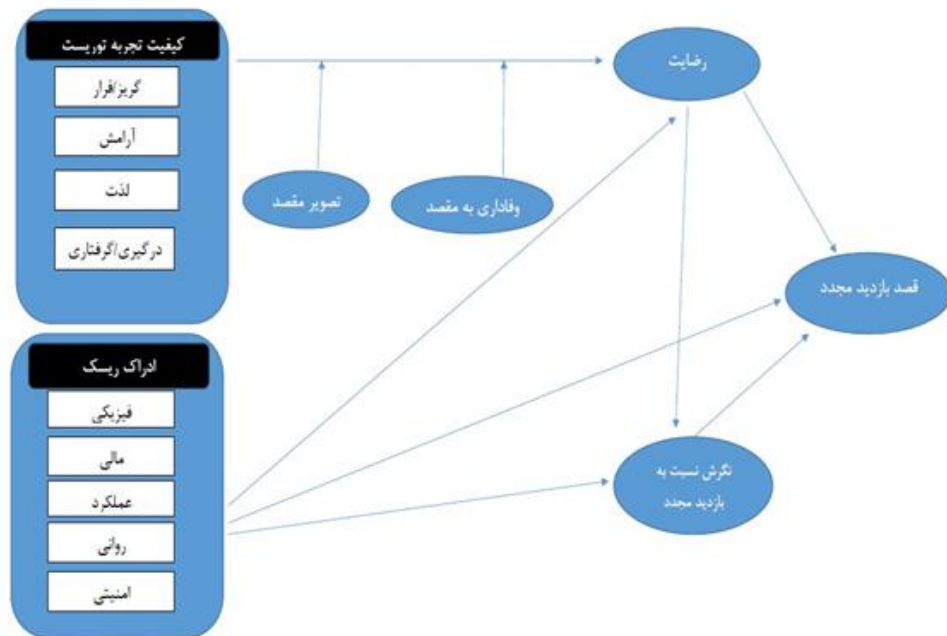
1Simmons and Martinez

2Cholmo Ko et al

3Sutton

تجربه جوان‌سازی میراث فرهنگی تأثیر مثبت معناداری بر تجارب به یاد ماندنی گردشگری داشته است. تصویر مقصد و تجارب به یاد ماندنی گردشگری با قصد بازدید مجدد گردشگران همبستگی مثبت دارند. تصویر مقصد و تجارب به یاد ماندنی گردشگری تا حدی واسطه همبستگی بین کیفیت تجربه جوان‌سازی میراث فرهنگی و قصد بازدید مجدد است. کیم (۲۰۱۸) با هدف بررسی روابط ساختاری بین تصویر مقصد (DI)، رضایت گردشگر، قصد بازدید مجدد، و تبلیغات دهان به دهان (WOM) و ایجاد یک مدل نظری از تأثیر تجربیات به یاد ماندنی گردشگری (MTES) بر نیت رفتاری آنها، مطالعه‌ای را انجام داد. نتایج نشان می‌دهد که MTEها به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق DI و رضایت گردشگران بر مقاصد رفتاری آینده تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این، MTEها تأثیرگذارترین عامل تعیین کننده در نیت رفتاری هستند. بنابراین، نتایج آن دسته از پژوهشگران و محققانی را که رضایت بازدیدکنندگان را مهم‌ترین شاخص عملکرد مقصد می‌دانند، به چالش می‌کشد. مفاهیم نظری و مدیریتی بر اساس نتایج مطالعه مورد بحث قرار می‌گیرند و دستورالعمل‌هایی برای تحقیقات آینده ارائه می‌شوند. ام دی کامرول و همکاران (۲۰۱۷) با هدف بررسی تأثیر ادراک ریسک گردشگر از طریق رضایت و نگرش نسبت به بازدید مجدد با قصد بازدید مجدد توریستی با در نظر گرفتن این موضوع به عنوان شکاف پژوهشی، یک تحقیق انتقادی کمی و کیفی برای بررسی تأثیر ادراک ریسک گردشگران در تحقیقات گردشگری اجرا کردند. نتایج نشان داد که ابعاد ریسک راجع بر قصد بازدید مجدد گردشگر اثر دارد، همچنین رضایت و نگرش نسبت به بازدید مجدد بر قصد بازدید مجدد گردشگر اثر دارد و بین ادراک ریسک توریست و قصد بازدید مجدد رابطه وجود دارد.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تأثیر جداگانه‌ی کیفیت تجربه یا ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران تمرکز داشته‌اند، اما کمتر به بررسی همزمان این دو عامل و تعامل آن‌ها در یک محیط طبیعی خاص پرداخته‌اند. علاوه بر این، بسیاری از مطالعات در زمینه‌ی گردشگری به مقاصد شهری یا فرهنگی اختصاص داشته و تحقیقات کمتری به بررسی این روابط در پارک‌های ملی و مناطق حفاظت شده پرداخته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر زاینده رود، به دنبال ارائه‌ی دیدگاهی جامع‌تر از تأثیر همزمان کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران است. همچنین، این مطالعه تلاش می‌کند تا نقش متغیرهای میانجی یا تعدیل کننده‌ای مانند ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و تجربیات پیشین گردشگران را نیز مورد بررسی قرار دهد. رویکرد این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران و مدیران گردشگری کمک کند تا با ارائه‌ی راهکارهای عملی برای بهبود تجربه گردشگران و کاهش ریسک‌های ادراک شده، به افزایش نرخ بازدید مجدد و پایداری گردشگری در این منطقه کمک کنند.



نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش برگرفته از پیشینه پژوهش

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ ماهیت توصیفی-همبستگی و از نوع روش پژوهش کمی است. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش از دسته تحقیقات علی پس رویدادی است. تحقیق حاضر از لحاظ افق زمانی مقطعی و در زاینده رود انجام شد. متغیر وابسته نهایی قصد بازدید مجدد گردشگران از زاینده رود است و متغیرهای مستقل کیفیت تجربه توریست در ۴ بعد گریز، آرامش، لذت، درگیری سنجش خواهد شد و ادراک ریسک در ۵ بعد مالی، فیزیکی، روانی، عملکردی و امنیتی سنجیده می‌شود. متغیرهای تصویر و وفاداری به مقصد نیز متغیرهای تعدیل گر تحقیق هستند.

جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه گردشگران (زن و مرد) بالای ۱۲ سال بازدیدکننده از جاذبه‌های زاینده رود می‌باشند. با توجه به شرایط خاص جامعه آماری، روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس است. برای تعیین حجم نمونه آماری از فرمول کوکران استفاده شد. با توجه نمونه آماری روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان روش نمونه‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جهت جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای به منظور گردآوری مبانی نظری و پیشینه‌ی تجربی پژوهش استفاده شده است و همچنین به دلیل اینکه پرسشنامه در اغلب شرایط عملی‌تر و آسان‌تر است و به محقق امکان می‌دهد تا نمونه‌های بزرگ‌تر را مطالعه و بررسی کند، جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از نمونه‌ی مورد مطالعه از سه پرسشنامه استفاده شده است.

پرسشنامه کیفیت تجربه توریست ابزاری استاندارد است که برای سنجش میزان تأثیرگذاری یک تجربه گردشگری بر احساسات و ادراکات فرد طراحی شده است. این پرسشنامه شامل چهار بعد اصلی گریز، آرامش، لذت و درگیری است که هر کدام نقش مهمی در ارزیابی کیفیت تجربه سفر دارند. استفاده از این ابزار برای پژوهشگران حوزه گردشگری، مدیران مقاصد گردشگری و برنامه‌ریزان سفر مفید است، زیرا درک عمیق‌تری از رفتار و احساسات گردشگران ارائه می‌دهد. هدف این پرسشنامه، بررسی میزان فرار از روزمرگی، آرامش ذهنی و جسمی، لذت بردن از محیط و درگیری شناختی فرد با فضای گردشگری است. این سنجش به بهبود تجربه گردشگران و توسعه خدمات بهتر در صنعت گردشگری کمک می‌کند.

پرسشنامه شامل ۲۷ گویه است که به چهار بعد تقسیم شده‌اند. بُعد گریز (۷ گویه) شامل سؤالاتی درباره میزان فرار از روزمرگی است، مانند: "این سفر باعث شد از استرس‌های روزانه فاصله بگیرم." بُعد آرامش (۹ گویه) میزان کاهش تنش را می‌سنجد و گویه‌هایی نظیر "این تجربه حس سکون و استراحت ذهنی بخشید." دارد. بُعد لذت (۶ گویه) میزان شادی و رضایت گردشگر را بررسی کرده و شامل گویه‌هایی مانند "این سفر یکی از لذت‌بخش‌ترین تجربیات من بود." است. در نهایت، بُعد درگیری (۵ گویه) بر میزان تعامل احساسی و شناختی با محیط تمرکز دارد و شامل گویه‌هایی نظیر "این مکان توجه من را به شدت به خود جلب کرد." می‌شود.

این پرسشنامه بر اساس تحقیقات معتبر گردشگری تدوین شده است. از جمله منابع اصلی آن می‌توان به پژوهش‌های جیونگ (۲۰۰۷) که کیفیت تجربه گردشگری را بررسی کرده، مطالعه هوسانی و گیلبرت (۲۰۱۰)، درباره تجربه هیجانی گردشگران، مقالهای و گیلمور (۲۰۱۹)، در زمینه اقتصاد تجربه، و پژوهش کیم (۲۰۲۱)، درباره تجربه‌های ماندگار گردشگری اشاره کرد. روایی این پرسشنامه از طریق روایی محتوایی، صوری و سازه‌ای بررسی و تأیید شده و متخصصان حوزه گردشگری، همخوانی گویه‌ها را ارزیابی کرده‌اند. همچنین، پایایی ابزار با استفاده از آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شده که نتایج نشان‌دهنده سطح پایایی بالای آن در تمامی ابعاد است. ضریب آلفای کرونباخ برای ابعاد مختلف بین ۰.۸۰ تا ۰.۸۷ بوده و برای کل پرسشنامه ۰.۸۶ محاسبه شده است، که نشان‌دهنده قابلیت اعتماد بالای این ابزار می‌باشد.

نمره‌گذاری پرسشنامه بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت انجام می‌شود. امتیازات از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) متغیر هستند. حداقل و حداکثر نمرات برای هر بعد به ترتیب گریز (۷-۳۵)، آرامش (۹-۴۵)، لذت (۶-۳۰) و درگیری (۵-۲۵) است. نمره کلی پرسشنامه بین ۲۷ تا ۱۳۵ متغیر است که سطح تجربه گردشگری را مشخص می‌کند. بازه ۲۷ تا ۵۴ نشان‌دهنده تجربه ضعیف، ۵۵ تا ۸۱ تجربه متوسط، ۸۲ تا ۱۰۸ تجربه خوب و ۱۰۹ تا ۱۳۵ تجربه عالی است. این نمره‌گذاری به تحلیل کیفیت تجربه گردشگران کمک می‌کند و در بهبود خدمات گردشگری و ایجاد تجربه‌های به یادماندنی برای گردشگران مؤثر است.

1Fiore & Jeoung

2Hosany & Gilbert

3Pine & Gilmore

4Kim

پرسشنامه کیفیت تجربه توریست ابزاری معتبر، پایا و استاندارد برای ارزیابی تجربه گردشگری است که می‌تواند در تحقیقات دانشگاهی و تحلیل رفتار توریست‌ها مورد استفاده قرار گیرد. با بررسی گریز از زندگی روزمره، آرامش ذهنی و جسمی، لذت بردن از محیط و درگیری شناختی می‌توان تجربه گردشگران را به طور دقیق تحلیل کرد. نتایج حاصل از این پرسشنامه به برنامه‌ریزان، مدیران و پژوهشگران کمک می‌کند تا درک بهتری از نیازهای گردشگران داشته باشند و با ایجاد محیط‌های مطلوب، کیفیت خدمات گردشگری را افزایش دهند. در نهایت، این ابزار می‌تواند به بهبود تجربه سفر و توسعه پایدار صنعت گردشگری کمک کند.

این پرسشنامه با هدف سنجش ادراک ریسک در زمینه سفر و تجربه‌های گردشگری طراحی شده است. ادراک ریسک به طور کلی به ارزیابی فرد از تهدیدات و خطرات احتمالی در یک موقعیت خاص اشاره دارد. در این پرسشنامه، پنج مولفه‌ی مختلف ریسک مورد سنجش قرار می‌گیرد: ریسک فیزیکی (۶ گویه)، ریسک مالی (۵ گویه)، ریسک عملکردی (۸ گویه)، ریسک روانی (۷ گویه)، و ریسک امنیتی (۸ گویه). این پرسشنامه برای بررسی تأثیرات ادراک ریسک بر تصمیمات توریست‌ها و نگرش آن‌ها نسبت به مقصدهای گردشگری طراحی شده است.

پرسشنامه ادراک ریسک از مطالعات و پژوهش‌های مختلف در زمینه ادراک ریسک گردشگری و مصرف‌کننده اقتباس شده است. به ویژه، این پرسشنامه از پژوهش‌های مایچاد و اسمیت (۲۰۰۸)، در زمینه ریسک فیزیکی ژائو و همکاران (۲۰۲۰)، در زمینه ریسک مالی و عملکردی هوآنگ و همکاران (۲۰۱۷)، در زمینه ریسک روانی و امنیتی استفاده کرده است. این پرسشنامه به طور کلی اعتبارسنجی شده و مقیاس‌های آن با استفاده از تکنیک‌های مختلف از جمله تحلیل عاملی تأیید شده‌اند.

برای بررسی روایی پرسشنامه، از روش روایی سازه استفاده شده است که از طریق تحلیل عاملی تأییدی به اثبات رسیده است. روایی محتوا نیز توسط گروهی از متخصصان حوزه گردشگری تأیید شده است. از نظر پایایی، ضریب آلفای کرونباخ برای تمامی مولفه‌ها بالاتر از ۰.۸۰ است، که نشان‌دهنده پایایی مناسب پرسشنامه در سنجش ابعاد مختلف ادراک ریسک می‌باشد. این پرسشنامه با هدف سنجش عواملی که بر قصد بازدید مجدد گردشگران از یک مقصد تأثیر می‌گذارند، طراحی شده است. چهار مولفه اصلی که بر قصد بازدید مجدد تأثیر دارند، عبارتند از: رضایت (۹ گویه)، نگرش نسبت به بازدید مجدد (۶ گویه)، وفاداری به مقصد (۶ گویه) و تصویر مقصد (۸ گویه). این پرسشنامه به طور خاص برای ارزیابی تجربه گردشگری و تحلیل عواملی که باعث می‌شوند یک مقصد به انتخاب مجدد تبدیل شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پرسشنامه قصد بازدید مجدد از پژوهش‌های معتبر در این زمینه اقتباس شده است. این پرسشنامه به ویژه از مطالعات اولیور (۱۹۹۷)، در زمینه رضایت مشتری، آژن (۱۹۹۱) برای نگرش نسبت به رفتار،

1Michaud & Smith

2Zhao et al

3Huang et al

4Oliver

5Ajzen

چی و کیو ۱ (۲۰۰۸)، در زمینه وفاداری به مقصد و برای تصویر مقصد تاسکی و گارنر ۲ (۲۰۰۷)، گرفته شده است. این پرسشنامه از نظر روایی و پایایی مورد تأیید قرار گرفته است و در مطالعات مختلف استفاده شده است.

جدول ۱. مقادیر اعتبار سنجی و پایایی ابزار تحقیق

سازه	آلفای کرونباخ	نسبت روایی محتوی (CVR)	شاخص روایی محتوی (CVI)
کیفیت تجربه	۰/۸۶	۰/۸۳	۰/۸۰
ادراک ریسک	۰/۸۴	۰/۸۶	۰/۸۷
قصد بازدید مجدد	۰/۸۸	۰/۸۲	۰/۸۶

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده در بخش آزمون فرضیه‌های تحقیق از تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر استفاده شد. در این تحقیق از نرم افزار SPSS26 استفاده خواهد شد.

یافته های پژوهش

قبل از پرداختن به فرضیه‌های پژوهش، نرمال بودن توزیع فراوانی متغیرهای پژوهش از آزمون نیکویی برازش کالموگراف-اسمیرنف استفاده شد، تا نرمال بودن توزیع آن مشخص گردد.

بر این اساس، اگر فرض صفر رد نشود، می توان گفت توزیع مربوط به متغیرها وضعیت نرمالی داشته است و در صورت رد فرض صفر متغیرها از توزیع نرمالی برخوردار نیستند.

1Chi & Qu

2Tasci & Gartner

آزمون کالموگراف اسمیرنوف با نشان داد که همه داده‌های پژوهش، از توزیع نرمالی برخوردار است و با فرض قرار داشتن متغیر در مقیاس فاصله‌ای می‌توان آمار پارامتریک را جهت تحلیل به کاربرد.

جدول ۲. تحلیل آزمون کالموگراف-اسمیرنوف

متغیر	چولگی		کشیدگی	
	آماره	انحراف استاندارد	آماره	انحراف استاندارد
کیفیت تجربه توریست - گریز	۰.۰۳۸	۰.۲۱۹	۱.۲۹۹	۰.۷۳۳
کیفیت تجربه توریست - آرامش	۰.۴۹۵	۰.۱۲۴	۱.۵۵۴	۰.۰۵۹
کیفیت تجربه توریست - لذت	۰.۲۹۳	۰.۷۱۱	۱.۵۲۰	۰.۴۲۱
کیفیت تجربه توریست - درگیری	۱.۰۲۴	۰.۲۸۷	۰.۸۰۸	۰.۷۰۱
ادراک ریسک - فیزیکی	۱.۴۲۳	۰.۶۰۰	۱.۹۱۳	۰.۲۲۲
ادراک ریسک - مالی	۱.۸۷۶	۰.۵۱۵	۰.۹۵۵	۰.۲۴۳
ادراک ریسک - عملکرد روانی	۱.۰۴۰	۰.۲۳۹	۱.۰۱۸	۰.۳۵۶
ادراک ریسک - امنیتی	۳.۸۵۵	۰.۳۰۳	۱.۲۹۹	۰.۴۰۸
قصد بازدید مجدد - رضایت	۲.۷۰۱	۰.۱۱۰	۱.۰۵۴	۰.۰۵۹
قصد بازدید مجدد - نگرش نسبت به بازدید مجدد	۱.۲۲۲	۰.۴۴۱	۳.۳۱۹	۰.۰۳۱
کیفیت تجربه توریست - گریز	۰.۰۳۸	۰.۲۱۹	۱.۲۹۹	۰.۷۳۳
کیفیت تجربه توریست - آرامش	۰.۳۶۷	۰.۲۷۴	۰.۸۶۱	۰.۱۱۶

جدول ۲ نتایج تحلیل آزمون کولموگروف-اسمیرنوف را برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها بر اساس آماره چولگیو کشیدگی نشان می‌دهد. در این جدول، مقادیر چولگی و کشیدگی برای هر متغیر گزارش شده است. مقادیر چولگی نزدیک به صفر برای بیشتر متغیرها مانند "کیفیت تجربه توریست - گریز" (۰.۰۳۸) و "کیفیت تجربه توریست - آرامش" (۰.۴۹۵) به‌طور کلی نشان‌دهنده توزیع تقریباً متقارن هستند. با این حال، برخی از متغیرها مانند

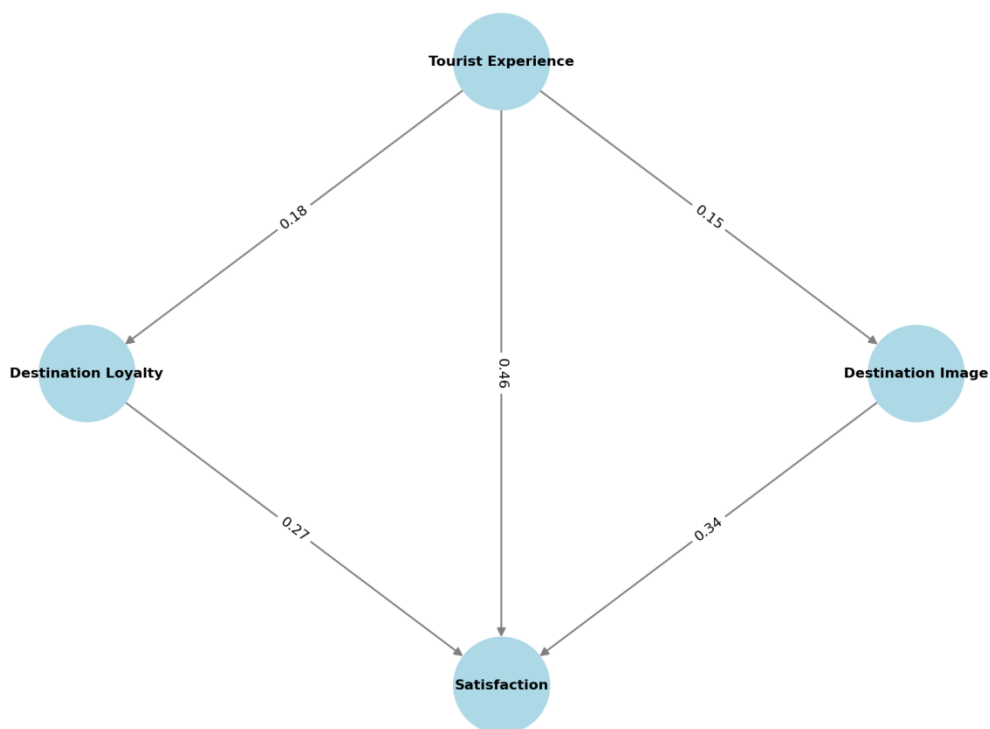
"ادراک ریسک - فیزیکی" (۱.۴۲۳) و "ادراک ریسک - مالی" (۱.۸۷۶) چولگی مثبت بالاتری دارند که بیانگر یک انحراف جزئی به سمت راست توزیع است. مقادیر کشیدگی نیز برای بسیاری از متغیرها در حدود مقدار ۳ قرار دارند، اما برخی متغیرها مانند "قصد بازدید مجدد - نگرش نسبت به بازدید مجدد" (۳.۳۱۹) و "ادراک ریسک - فیزیکی" (۱.۹۱۳) کشیدگی بالاتری دارند که نشان‌دهنده پیک‌های بیشتری در داده‌ها است. انحراف استاندارد چولگی و کشیدگی نیز برای هر متغیر مشخص شده و نشان‌دهنده پراکندگی و میزان تغییرات در توزیع داده‌ها است. نتایج به‌طور کلی نشان‌دهنده این است که بیشتر داده‌ها از توزیع نرمال پیروی می‌کنند، هرچند که برخی متغیرها انحرافات جزئی از آن دارند.

جدول ۳. تحلیل تأثیر تعدیلی وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مقصد بر رابطه بین کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر

سطح معناداری (p-value)	آماره t	خطای استاندارد	ضریب رگرسیون (β)	متغیر
۰.۰۰۰	۶.۱۴	۰.۳۵	۲.۱۵	ثابت
۰.۰۰۰	۱۴.۵۷	۰.۰۳	۰.۴۶	کیفیت تجربه توریست
۰.۰۰۰	۶.۷۳	۰.۰۴	۰.۲۷	وفاداری به مقصد گردشگری
۰.۰۰۰	۱۰.۷۸	۰.۰۳	۰.۳۴	تصویر مقصد
۰.۰۰۰	۹.۰۰	۰.۰۲	۰.۱۸	کیفیت تجربه توریست $\times$ وفاداری به مقصد
۰.۰۰۰	۵.۰۰	۰.۰۳	۰.۱۵	کیفیت تجربه توریست $\times$ تصویر مقصد
			۰.۶۴	(ضریب تعین) R ²
			۰.۶۲	Adjusted R ² (ضریب تعدیل شده)

نتایج نشان می‌دهند که کیفیت تجربه توریست رابطه مثبت و معناداری با رضایت گردشگر دارد (ضریب رگرسیون ۰.۴۶، p-value ۰.۰۰۰). همچنین، وفاداری به مقصد گردشگری (ضریب رگرسیون ۰.۲۷) و تصویر مقصد (ضریب رگرسیون ۰.۳۴) نیز به‌طور معناداری بر رضایت گردشگر تأثیر دارند. اما مهم‌ترین یافته در این تحلیل، اثر تعدیلی وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مقصد است. ضریب رگرسیون برای تعامل کیفیت تجربه توریست و وفاداری به مقصد برابر با ۰.۱۸ و برای تعامل کیفیت تجربه توریست و تصویر مقصد برابر با ۰.۱۵ است که نشان‌دهنده تأثیر تعدیلی مثبت این متغیرها بر رابطه میان کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر می‌باشد. این نتایج به این معناست که با افزایش وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مثبت از مقصد، تأثیر کیفیت تجربه توریست بر رضایت گردشگر تقویت می‌شود. سطح معناداری برای تمام ضرایب $p < ۰.۰۰۰$ است که نشان‌دهنده این است که تمام روابط موجود در مدل از نظر آماری معنادار هستند و تحلیل مسیر به‌طور معناداری این روابط را تأیید می‌کند. همچنین مقدار $R^2 = ۰.۶۴$ نشان می‌دهد که ۶۵٪ از تغییرات رضایت گردشگر به‌وسیله متغیرهای مستقل موجود در مدل توضیح داده می‌شود.

می شود. مقدار $AdjustedR^2=0.62$ نیز نشان می دهد که پس از تعدیل بر اساس تعداد متغیرهای مستقل، مدل همچنان بخش قابل توجهی از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند. این مقادیر حاکی از تناسب قابل قبول مدل رگرسیون با داده های تحقیق هستند. سطح معناداری برای تمام ضرایب $p\text{-value}<0.000$ است که نشان دهنده این است که تمام روابط موجود در مدل از نظر آماری معنادار هستند و تحلیل مسیر به طور معناداری این روابط را تأیید می کند.



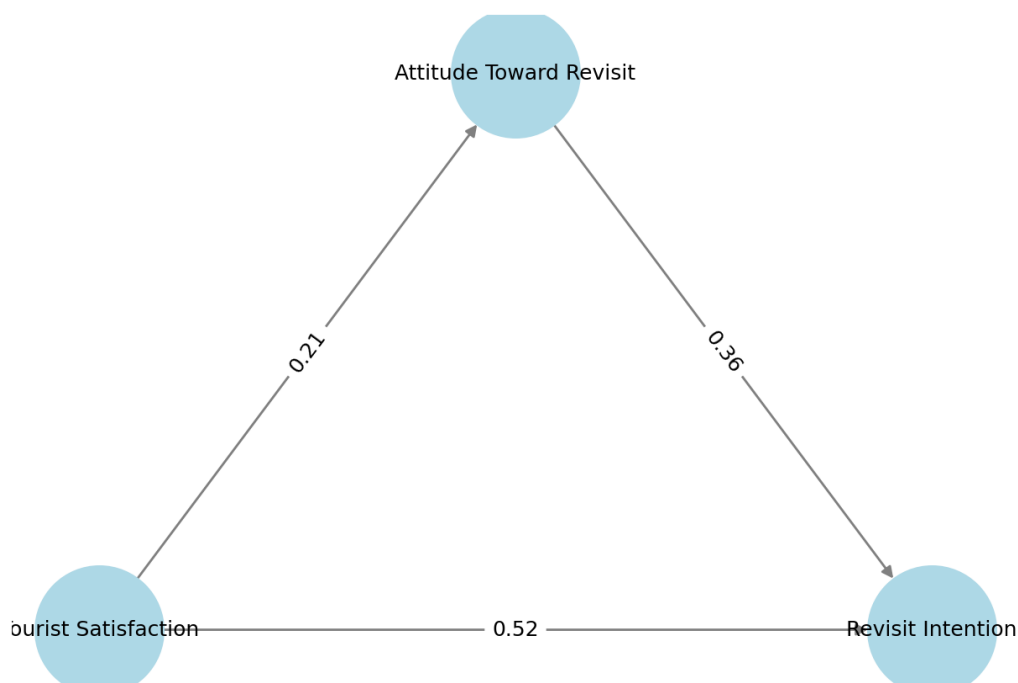
نمودار ۲. تحلیل تأثیر تعدیلی وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مقصد بر رابطه بین کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر

جدول ۴. تحلیل رگرسیون تأثیر تعدیلینگرش نسبت به بازدید مجدد بر رابطه بین رضایت گردشگر و قصد بازدید مجدد

P	آماره t	خطای استاندارد	ضریب رگرسیون (β)	متغیر مستقل
۰.۰۰۰	۶,۱۸	۰,۳۲	۱,۹۸	ثابت
۰.۰۰۰	۱۳,۰۰	۰,۰۴	۰,۵۲	رضایت گردشگر
۰.۰۰۰	۷,۲۰	۰,۰۵	۰,۳۶	نگرش نسبت به بازدید مجدد

رضایت گردشگر × نگرش بازدید مجدد	۰٫۲۱	۰٫۰۳	۷٫۰۰	۰٫۰۰۰
R2 (ضریب تعیین)	۰٫۷۱	-	-	-
Adjusted R2 (ضریب تعیین تعدیل شده)	۰٫۷۰	-	-	-

نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که رضایت گردشگر تأثیر مثبت و معناداری بر قصد بازدید مجدد دارد (ضریب رگرسیون ۰٫۵۲، $p=0.000$) همچنین، نگرش نسبت به بازدید مجدد نیز به‌طور مثبت قصد بازدید مجدد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ضریب رگرسیون ۰٫۳۶، $p=0.000$) اما مهم‌ترین یافته، تأثیر مثبت و معنادار متغیر تعاملی (رضایت گردشگر × نگرش نسبت به بازدید مجدد) است که ضریب آن ۰٫۲۱ و مقدار $p=0.000$ است. این نتیجه تأیید می‌کند که نگرش نسبت به بازدید مجدد، اثر رضایت گردشگر بر قصد بازدید مجدد را تقویت می‌کند. مقدار $R^2=0.71$ نشان می‌دهد که ۷۱٪ از تغییرات قصد بازدید مجدد توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده می‌شود. همچنین، مقدار $Adjusted R^2=0.70$ نشان می‌دهد که مدل با در نظر گرفتن تعداد متغیرها همچنان قدرت توضیح‌دهندگی بالایی دارد. بنابراین، وجود نگرش مثبت نسبت به بازدید مجدد می‌تواند باعث افزایش اثرگذاری رضایت گردشگر بر قصد بازدید مجدد شود، که این موضوع می‌تواند برای برنامه‌ریزی‌های بازاریابی و مدیریت گردشگری بسیار حائز اهمیت باشد.



نمودار ۳. تأثیر تعدیلی نگرش نسبت به بازدید مجدد بر رابطه بین رضایت گردشگر و قصد بازدید مجدد

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر کیفیت تجربه و ادراک ریسک بر قصد بازدید مجدد گردشگران از زاینده رود انجام شده است. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین "کیفیت تجربه توریست" و "رضایت گردشگر" نشان‌دهنده یک همبستگی مثبت و معنادار بسیار قوی بین این دو متغیر با ضریب همبستگی ۰.۷۵** است. این مقدار همبستگی نشان داد که هرچه کیفیت تجربه توریست بیشتر باشد، رضایت گردشگر به طور معناداری افزایش می‌یابد. بنابراین، رابطه‌ای مثبت و قوی بین این دو متغیر وجود دارد که می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر بالای کیفیت تجربه بر رضایت گردشگر باشد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ضریب رگرسیون برای متغیر کیفیت تجربه توریست برابر با ۰.۵۲ است، که بیانگر این است که به ازای هر واحد افزایش در کیفیت تجربه توریست، رضایت گردشگر به طور متوسط ۰.۵۲ واحد افزایش می‌یابد. این ضریب مثبت به وضوح نشان داد که کیفیت تجربه توریست تأثیر مستقیمی بر رضایت گردشگر دارد. همچنین، آماره t برای این ضریب برابر با ۱۲.۸۸ است که نشان‌دهنده قدرت بالای تأثیر این متغیر بر رضایت گردشگر است. این مقدار آماره t بسیار بالاتر از حد معمول (۲) است و نشان‌دهنده اهمیت آماری بالای نتایج است. سطح معناداری (p -value) برای این ضریب برابر با ۰.۰۰۰ است، که نشان داد تأثیر کیفیت تجربه توریست بر رضایت گردشگر از نظر آماری معنادار و قطعی است. خطای استاندارد برابر با ۰.۰۴ است که نشان‌دهنده دقت بالای مدل رگرسیونی در پیش‌بینی اثرات کیفیت تجربه توریست بر رضایت گردشگر است. این نتایج به وضوح بر رابطه مثبت و معنادار میان کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر تأکید داشت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، به این معنا که هرچه کیفیت تجربه گردشگری افزایش یابد، سطح رضایت گردشگران نیز بهبود می‌یابد. این نتیجه با تئوری‌های موجود در حوزه رفتار مصرف‌کننده و گردشگری همسو است، زیرا تجربه مثبت و لذت‌بخش از یک مقصد گردشگری باعث ایجاد خاطرات مطلوب شده و رضایت کلی گردشگر را تقویت می‌کند. در این زمینه، مدل‌های مختلفی مانند مدل انتظارات-تجربه-رضایت نشان می‌دهند که زمانی که تجربه واقعی گردشگر با انتظارات او مطابقت داشته یا از آن فراتر رود، میزان رضایت افزایش می‌یابد. یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های یاور و رضایتی (۱۴۰۳)، صفی‌نیا و نیکوکار (۱۴۰۱)، توسط کو و همکاران (۲۰۲۴) و ساتون (۲۰۲۳) که تأکید کرده‌اند کیفیت تجربه در ابعاد گریز، آرامش، لذت و مشارکت تأثیر مستقیم بر رضایت گردشگر دارد، همسو است. به طور خاص، بعد گریز از زندگی روزمره و آرامش ذهنی، به دلیل کاهش استرس و افزایش رفاه گردشگران، تأثیر پررنگ‌تری بر رضایت کلی داشته است.

با این حال، برخی از یافته‌های این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های گذشته تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. برای مثال، در مطالعه حسینی و نادری (۱۴۰۲)، کیفیت تجربه مشارکتی تأثیر معناداری بر رضایت گردشگران نداشت، در حالی که در پژوهش حاضر، مشارکت در فعالیت‌های گردشگری نقش مهمی در افزایش رضایت ایفا کرده است. این اختلاف ممکن است ناشی از تفاوت در نوع گردشگران مورد بررسی، نوع مقصد گردشگری (طبیعی، تاریخی، یا فرهنگی)، فرهنگ غالب در جامعه میزبان و سطح انتظارات گردشگران باشد. همچنین، برخی پژوهش‌ها مانند زارع و همکاران (۱۴۰۳)، بیان کرده‌اند که کیفیت تجربه به تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده رضایت باشد، بلکه عواملی مانند تبلیغات دهان‌به‌دهان، تعاملات اجتماعی و پیشینه ذهنی گردشگران از مقصد نیز در میزان رضایت آن‌ها نقش دارند. این دیدگاه تا حدی با یافته‌های پژوهش حاضر تفاوت دارد، زیرا نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که

کیفیت تجربه گردشگری به طور مستقل تأثیر معناداری بر رضایت گردشگران دارد، هرچند که سایر عوامل نیز می توانند به عنوان متغیرهای تعدیل گر یا میانجی نقش ایفا کنند.

از منظر مدیریتی و سیاست گذاری گردشگری، این نتایج اهمیت طراحی تجربیات باکیفیت و منحصر به فرد برای گردشگران را برجسته می کند. مدیران مقاصد گردشگری باید بر بهبود خدمات، ایجاد محیطی آرامش بخش، ارائه فعالیت های لذت بخش و افزایش تعاملات مشارکتی تمرکز کنند تا تجربه کلی گردشگران ارتقا یابد. یافته های پژوهش حاضر با پژوهش هایشکور و همکاران (۱۴۰۰) و رهمان و همکاران (۲۰۲۳) که بر تأثیر کیفیت خدمات، جذابیت های مقصد و تعاملات اجتماعی در افزایش رضایت گردشگران تأکید کرده اند، همخوانی دارد. به عنوان نمونه، فراهم کردن امکانات تفریحی متنوع، راهنماهای حرفه ای، خدمات اقامتی باکیفیت و تسهیلات مناسب می تواند بر کیفیت تجربه گردشگران تأثیر مثبت گذاشته و در نتیجه، سطح رضایت آن ها را افزایش دهد. علاوه بر این، برنامه ریزی برای ایجاد تجربیات نوآورانه، شخصی سازی خدمات بر اساس نیازهای گردشگران و کاهش عوامل استرس زا مانند ازدحام و مشکلات امنیتی نیز از جمله اقداماتی است که می تواند باعث افزایش رضایت گردشگران و در نهایت، ارتقای رقابت پذیری مقاصد گردشگری شود.

نتایج نشان داد که کیفیت تجربه توریست رابطه مثبت و معناداری با رضایت گردشگر دارد (ضریب رگرسیون 0.046 ، $p\text{-value} = 0.000$). همچنین، وفاداری به مقصد گردشگری (ضریب رگرسیون 0.27) و تصویر مقصد (ضریب رگرسیون 0.34) نیز به طور معناداری بر رضایت گردشگر تأثیر داشت. اما مهم ترین یافته در این تحلیل، اثر تعدیلی وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مقصد است. ضریب رگرسیون برای تعامل کیفیت تجربه توریست و وفاداری به مقصد برابر با 0.18 و برای تعامل کیفیت تجربه توریست و تصویر مقصد برابر با 0.15 است که نشان دهنده تأثیر تعدیلی مثبت این متغیرها بر رابطه میان کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر می باشد. این نتایج به این معناست که با افزایش وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مثبت از مقصد، تأثیر کیفیت تجربه توریست بر رضایت گردشگر تقویت شد. سطح معناداری برای تمام ضرایب $p\text{-value} < 0.000$ که نشان دهنده این است که تمام روابط موجود در مدل از نظر آماری معنادار هستند و تحلیل مسیر به طور معناداری این روابط را تأیید می کند. همچنین مقدار $R^2 = 0.64$ نشان داد که 65% از تغییرات رضایت گردشگر به وسیله متغیرهای مستقل موجود در مدل توضیح داده شد. مقدار $\text{Adjusted } R^2 = 0.62$ نیز نشان داد که پس از تعدیل بر اساس تعداد متغیرهای مستقل، مدل همچنان بخش قابل توجهی از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند. این مقادیر حاکی از تناسب قابل قبول مدل رگرسیون با داده های تحقیق هستند. سطح معناداری برای تمام ضرایب $p\text{-value} < 0.000$ است که نشان دهنده این است که تمام روابط موجود در مدل از نظر آماری معنادار هستند و تحلیل مسیر به طور معناداری این روابط را تأیید می کند.

یافته های پژوهش نشان می دهد که رابطه بین کیفیت تجربه توریست و رضایت گردشگر به واسطه متغیرهای تعدیل گر، یعنی وفاداری به مقصد گردشگری و تصویر مقصد، تحت تأثیر قرار می گیرد. به این معنا که هرچه کیفیت تجربه توریست بالاتر باشد، سطح رضایت او نیز افزایش می یابد، اما شدت این رابطه به میزان وفاداری گردشگر به مقصد و تصویری که از آن در ذهن دارد، وابسته است. کیفیت تجربه توریست شامل ابعاد گریز از زندگی روزمره، آرامش، لذت و مشارکت در فعالیت های گردشگری است که می تواند بر رضایت کلی گردشگر از سفر تأثیر مثبت بگذارد. یافته های این پژوهش با مطالعه سیف الهی انار (۱۴۰۲)، بخشایش و همکاران (۱۴۰۲)، لوپز و پترسون (۲۰۲۴) و سیمونز و مارتینز (۲۰۲۴)، همسو است که نشان دادند

کیفیت تجربه به عنوان یک عامل کلیدی در رضایت گردشگران نقش دارد، اما این تأثیر می‌تواند تحت تأثیر تصویر ذهنی گردشگران از مقصد و میزان وفاداری آن‌ها تعدیل شود. این موضوع نشان می‌دهد که گردشگران زمانی که تجربه‌ای مثبت از سفر خود دارند، در صورتی که تصویر مثبتی نیز از مقصد در ذهن آن‌ها شکل گرفته باشد و به آن وفادار باشند، سطح رضایت بالاتری را گزارش می‌کنند.

با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر در برخی جنبه‌ها با نتایج پژوهش‌های گذشته تفاوت دارد. برای مثال، در مطالعه حسینی و نادری (۱۴۰۲)، تصویر مقصد تأثیر تعدیل‌گری معناداری بر رابطه بین کیفیت تجربه و رضایت گردشگر نداشت، در حالی که در پژوهش حاضر، این رابطه تأیید شده است. این تفاوت ممکن است ناشی از نوع مقاصد مورد بررسی، گروه‌های مختلف گردشگران یا تفاوت در سنجش تصویر مقصد باشد. همچنین، برخی پژوهش‌های مانند زارع و همکاران (۱۴۰۳)، بیان کرده‌اند که کیفیت تجربه به تنهایی کافی نیست و عواملی مانند سطح آگاهی گردشگر از مقصد، تبلیغات و توصیه‌های دیگران نیز می‌توانند این رابطه را تقویت کنند. پژوهش حاضر نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند، زیرا نتایج نشان می‌دهد که گردشگرانی که تصویر مطلوب‌تری از مقصد دارند، احتمالاً تحت تأثیر تجربیات مثبت خود، رضایت بیشتری را نیز تجربه می‌کنند. بنابراین، تصویر مقصد می‌تواند نقش مهمی در تقویت تأثیر کیفیت تجربه بر رضایت گردشگر ایفا کند.

از منظر مدیریتی و بازاریابی گردشگری، این یافته‌ها نشان می‌دهند که افزایش وفاداری گردشگران به یک مقصد و بهبود تصویر ذهنی آن می‌تواند نقش کلیدی در ارتقای سطح رضایت آن‌ها داشته باشد. مدیران مقاصد گردشگری باید علاوه بر ارائه تجربیات باکیفیت برای گردشگران، به بهبود تصویر برند مقصد خود نیز توجه داشته باشند. این موضوع شامل تبلیغات مؤثر، مدیریت ادراک گردشگران از طریق بازاریابی دیجیتال، ارائه اطلاعات شفاف و مثبت درباره مقصد و برندسازی بر اساس جذابیت‌های فرهنگی و طبیعی است. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج عباسی و همکاران (۱۴۰۲)، همخوانی دارد که تأکید داشتند مقاصدی که روی برندینگ و بهبود تصویر ذهنی خود کار می‌کنند، معمولاً از سطح رضایت و وفاداری گردشگران بالاتری برخوردارند. همچنین، موسوی و رستمی (۱۴۰۳)، نشان دادند که کیفیت تجربه گردشگران زمانی بیشترین تأثیر را بر رضایت دارد که احساس ارتباط عاطفی و وفاداری به مقصد نیز در آن‌ها شکل گرفته باشد. این نتایج نشان می‌دهد که مقاصد گردشگری باید بر ایجاد پیوندهای احساسی با گردشگران و ارائه تجربیاتی منحصربه‌فرد تمرکز کنند تا رضایت و وفاداری آن‌ها را افزایش دهند.

در مجموع، پژوهش حاضر تأیید می‌کند که کیفیت تجربه گردشگران به طور مستقیم بر میزان رضایت آن‌ها تأثیر دارد، اما این تأثیر می‌تواند تحت تأثیر عوامل ذهنی مانند تصویر مقصد و وفاداری به آن تعدیل شود. مدیران صنعت گردشگری می‌توانند از این یافته‌ها برای بهبود سیاست‌های بازاریابی خود استفاده کنند و با بهبود تصویر ذهنی از مقصد، برندسازی قوی‌تر و ارائه خدماتی که احساس وفاداری را در گردشگران تقویت کند، تجربه‌ای به یادماندنی‌تر برای آن‌ها رقم بزنند. از این رو، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌های بازاریابی نه تنها بر ارائه تجربه باکیفیت، بلکه بر ایجاد یک تصویر مثبت و پایدار از مقصد نیز تمرکز داشته باشند.

با توجه به نتایج این پژوهش و محدودیت‌های آن، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده با رویکردهای جامع‌تر و در مناطق مختلف انجام شوند تا درک دقیق‌تری از عوامل مؤثر بر تجربه گردشگران و قصد بازدید مجدد ارائه شود. در این راستا، پیشنهادها و پژوهشی زیر ارائه می‌شوند:

بررسی تأثیر سایر عوامل روان‌شناختی و اجتماعی مانند انگیزه‌های گردشگری، دلبستگی به مقصد و ارزش‌های فرهنگی بر قصد بازدید مجدد از پارک‌های ملی و مناطق حفاظت‌شده.

بررسی نقش فناوری‌های دیجیتال مانند اپلیکیشن‌های راهنما، واقعیت افزوده و رسانه‌های اجتماعی در کاهش ادراک ریسک و افزایش رضایت گردشگران در پارک‌های ملی.

مطالعه تأثیر برنامه‌های اکوتوریسم و گردشگری پایدار بر نگرش و رفتار بازدیدکنندگان نسبت به حفاظت از محیط‌زیست و قصد بازدید مجدد از مقاصد طبیعی.

بررسی اثرات بلندمدت تجربه گردشگری بر وفاداری گردشگران از طریق مطالعات طولی که به ارزیابی پایداری قصد بازدید مجدد و میزان تغییرات آن در طول زمان می‌پردازد.

##ادوند، علی؛ صناعی، علی؛ رضائی دولت آبادی؛ حسین و انصاری، آذرنوش (۱۴۰۲). تبیین کارکردهای ساختاری، رفتاری و زمینه ای بازاریابی محتوایی بر قصد بازدید مجدد. کاوش های مدیریت بازرگانی، (۳۱)، ۹۵-۷۹.

##جعفرزاده م. (۱۴۰۰). تاثیر اعتماد به برند بر وفاداری برند از طریق عملکرد برند و تصویر برند بر رفتار گردشگران در هتل های اصفهان. پایان نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد در رشته مدیریت بازرگانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

##دشت لعلی، زهرا؛ علیقلی، منصوره و نوربخش، سید کامران. (۱۳۹۹). ارائه الگوی کاربردی گردشگری هوشمند در مناطق شهری مطالعه موردی: شهر اصفهان. مجله گردشگری شهری، ۷(۲): ۱۲۷-۱۳۹.

ذوالفقاری، مجتبی و حشمت نژاد، احمد. (۱۴۰۰). فن آوری های نوین و هوشمند در صنعت گردشگری، چالش ها و فرصت ها. ##سومین کنفرانس بین المللی مدیریت، گردشگری و تکنولوژی. ۲۸ آبان ماه ۱۴۰۰. پنانگ مالزی. صص. ۱-۶.

رحمانی، حجت؛ عرب، محمد؛ سعیدپور، جلال؛ رجبی واسو کلائی، قاسم و میرزایی، هیوا (۱۳۹۹). بازار گردشگری سلامت ایران در پاندمی کرونا و بعد از آن. فصلنامه راهبردهای مدیریت در نظام سلامت، ۵(۳)، صص. ۱۶۵-۱۶۸.

##ساریخانی، عادل، رضایی، محمدرضا، پاشاپور، حجت اله، و رحیمی، علی. (۱۴۰۳). تحلیل تأثیر ارزش ویژه برند یک مقصد گردشگری بر وفاداری گردشگران آن با نقش میانجی تجربه برند؛ مطالعه موردی: شهرستان سرعین. گردشگری شهری، ۱۱(۲)، ۵۶-۳۵.

##سیف اللهی، ناصر و اسکندری، نادر (۱۴۰۰). بازاریابی رسانه های اجتماعی و قصد خرید مصرف کننده؛ واسطه گری تصویر و آگاهی برند. مجله رفتار مصرف کننده، ۸(۳)، صص. ۱۹۹-۲۲۰.

##سیف اللهی، ناصر و دهقانی قهنویه، عادل (۱۴۰۰). تأثیر رسانه اجتماعی بر نیت رفتاری و هم آفرینی ارزش برند در شرایط کرونایی (مطالعه موردی: گردشگران شهر اصفهان). فصلنامه گردشگری شهری، ۸(۴)، صص. ۱-۱۲.

##سیف اللهی انار، ناصر. (۱۴۰۲). تأثیر ریسک ادراک شده از کووید ۱۹ و رسانه های اجتماعی بر قصد بازدید مجدد با نقش میانجی درگیری برند در صنعت گردشگری استان مازندران. مطالعات جغرافیایی نواحی ساحلی ۴(۳)، ۱۸-۱. ۱.

##فیض آبادی، ز (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر وفاداری به مقصد گردشگری با نقش میانجی رضایت گردشگران (مورد مطالعه: شهر کاشان). فصلنامه گردشگری شهری، ۵(۴): ۱۲۰-۱۰۵.

##قبادی، علیرضا و پوررجبی، میلاد (۱۳۹۸). بررسی نقش مدیریت شهری بر توسعه صنعت گردشگری (مطالعه موردی: شهرستان صومعه سرا). فصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی، ۱(۲): ۸۴-۶۸.

قربانزاده، داود و آقا محمدی، جواد (۱۴۰۰). بررسی تأثیر ادراک از ریسک ابتلا به کووید ۱۹ بر نیت رفتاری گردشگران نسبت به گردشگری بدون تماس (مطالعه موردی: بازدیدکنندگان از جاذبه های گردشگری شهرستان آمل در موج دوم شیوع). فصلنامه گردشگری شهری، ۸(۱)، صص. ۱۵-۳۱.

کاظمیان، ص.، ملکزاده، غ.، فراچی، م.، خوراکیان، ع (۱۴۰۱). کشف مؤلفه های مسئولیت پذیری اجتماعی مدیران اقامتگاه های بوم گردی ایران. دوفصلنامه مطالعات اجتماعی گردشگری، ۸(۱۶): ۱۴۵-۱۶۸.

کرمی، قنبری و عبدالعظیمی، داوری. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر هوش فرهنگی اصناف و کسبه بازار تبریز بر وفاداری گردشگران داخلی. ##مجله گردشگری شهری، ۸(۲)،

گروسی، عطیه و صادقلو، طاهره (۱۴۰۰). شناسایی عوامل موثر بر ادراک گردشگران روستایی از ریسک مخاطرات محیطی و تأثیر آن بر رفتار سفر گردشگر. مطالعات مدیریت گردشگری، ۱۶(۵۵)، صص. ۲۹۷-۳۱۸.

##Alhamad, A. M., Elnahaiesi, M. F. B., & Baadhem, A. M. S. (2024). The effect of perceived quality, student life social identification on student satisfaction with moderator role of organizational identification. International Research Journal on Advanced Engineering Hub (IRJAEH), 2(04), 1075-1086.

##Ali, A. (2023). Estimating the recreational value of mountain tourism to shape sustainable development in Gilgit-Baltistan, Pakistan. Journal of Cleaner Production, 426, 138990.

##Arief, M., Hamsal, M., & Abdinagoro, S. B. (2023). A decade of medical tourism research: Looking back to moving forward. Journal of Hospitality and Tourism Insights, 6(5), 2158-2172.

##Bhati, A. S., Mohammadi, Z., Agarwal, M., Kamble, Z., and Donough-Tan, G. (2020). Motivating or manipulating: The influence of health protective behaviour and media engagement on post-COVID-19 travel. Current Issues in Tourism.

##Chen, C., Chen, H. B., Yeh, S. S., Tseng, L. Y., & Huan, T. C. (2022). Exploring tourists' purchase intention of food-related souvenirs. Tourism Management Perspectives, 44, 101035.

##De la Hoz-Correa, A., Muñoz-Leiva, F., & Bakucz, M. (2018). Past themes and future trends in medical tourism research: A co-word analysis. Tourism management, 65, 200-211.

##Demeter, C., MacInnes, S., & Dolnicar, S. (2023). Defining and operationalizing eight forms of eudaimonia and hedonia and assessing tourism-specific context-dependency. Journal of Travel Research, 62(7), 1448-1459.

##Dillette, A. K., Douglas, A. C., and Andrzejewski, C. (2020). Dimensions of holistic wellness as a result of international wellness tourism experiences. Current Issues in Tourism, pp. 1-17.

##Díaz-Andreu, M. (2020). A History of Archaeological Tourism: Pursuing leisure and knowledge from the eighteenth century to World War II. Springer Nature.

##Farzanegan, M. R., Gholipour, H. F., Feizi, M., Nunkoo, R., and Andargoli, A. E. (2021). International tourism and outbreak of coronavirus (COVID-19): A cross-country analysis. *Journal of Travel Research*, 60(3), pp. 687-692.

##Ferns, B. H., Walls, A. (2012). Enduring travel involvement, destination brand equity, and travelers' visit intentions: A structural model analysis. *Journal of Destination Marketing & Management*, 1(1-2), pp. 27-35.

##Hendriyanto, D., Kusnadi, I. H., Rahmawati, H. U., Akbar, M., & Nurani, A. S. (2024). Analysis of The Influence of Facilities Availability, Human Resources and Promotion on The Improvement of Medical Tourism in Indonesia. *Innovative: Journal Of Social Science Research*, 4(3), 4941-4949.

##Kourgiantakis, M., Apostolakis, A., and Dimou, I. (2021). COVID-19 and holiday intentions: the case of Crete, Greece. *Anatolia*, 32(1), pp. 148-151.

##Lankia, T., Venesjärvi, R., & Pouta, E. (2022). Importance-performance analysis of the fishing tourism service structure: Recreational anglers' preferences on the remote salmon river of Teno in Finland. *Fisheries Research*, 254, 106425.

##Lee, H., Lee, J., Chung, N., & Koo, C. (2023). Tourists' happiness: Are there smart tourism technology effects? *Asia Pacific Journal of Tourism Research*, 23(5), 486–501. DOI:10.1080/10941665.2018.1468344.

##Lehberger, M., Kleih, A. K., and Sparke, K. (2021). Panic buying in times of coronavirus (COVID-19): Extending the theory of planned behavior to understand the stockpiling of nonperishable food in Germany. *Appetite*, 161, 105118.

##MacKenzie, N. G., Pittaki, Z., & Wong, N. (2020). Historical approaches for hospitality and tourism research. *International Journal of Contemporary Hospitality Management*, 32(4), 1469-1485.

##Makhmudova, A. P. (2022). PROBLEMS OF DEVELOPMENT OF RECREATIONAL TOURISM IN UZBEKISTAN AND THEIR ANALYSIS. *Builders Of The Future*, 2(02), 161-166.

##Ohlan, R., & Ohlan, A. (2024). Religious tourism scholarship: current state and future research directions. *Journal of Islamic Marketing*, 15(3), 800-818.

##Pappas, N. (2016). Marketing strategies, perceived risks, and consumer trust in online buying behaviour. *Journal of retailing and consumer services*, 29, pp. 92-103.

##Peeters, P., Çakmak, E., & Guiver, J. (2024). Current issues in tourism: Mitigating climate change in sustainable tourism research. *Tourism Management*, 100, 104820.

##Pektas, S. Y., & Hassan, A. (2020). The effect of digital content marketing on tourists' purchase intention. *Journal of Tourismology*, 6(1), 79-98.

##Petrick, J. F. (2004), "The roles of quality, value, and satisfaction in predictingcruise passengers' behavioral intentions", *Journal of Travel Research*, Vol. 42,May, pp. 397-407

##Prayag, G., Ryan, C. (2012). Antecedents of Tourists' Loyalty To Mauritius: The Role And Influence Of Destination Image, Place Attachment, Personal Involvement, And Satisfaction. *Journal of Travel Research*, 51(3), pp. 342-356.

##Prentice, C., Wang, X., and Loureiro, S. M. C. (2019). The influence of brand experience and service quality on customer engagement. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 50, pp. 50-59.

##Putra, E. Y., & Aprilson, L. (2022). The effect of social media marketing on purchase intention in improving tourism sector in Batam. *Jurnal Manajemen Dan Bisnis*, 11(1), 41-54.

##Qalati, S. A., Vela, E. G., Li, W., Dakhan, S. A., Hong Thuy, T. T., & Merani, S. H. (2021). Effects of perceived service quality, website quality, and reputation on purchase intention: The mediating and moderating roles of trust and perceived risk in online shopping. *Cogent Business & Management*, 8(1), 1869363.

##Rather, R. (2021). Monitoring the impacts of tourism-based social media, risk perception and fear on tourist's attitude and revisiting behaviour in the wake of COVID-19 pandemic. *Current Issues in Tourism*.

##Rehman, A. U., Abbas, M., Abbasi, F. A., & Khan, S. (2023). How tourist experience quality, perceived price reasonableness and regenerative tourism involvement influence tourist satisfaction: A study of Ha'il Region, Saudi Arabia. *Sustainability*, 15(2), 1340.

##Rosalina, P. D., Dupre, K., & Wang, Y. (2021). Rural tourism: A systematic literature review on definitions and challenges. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 47, 134-149.

##Shahrabani, S., Teitler-Regev, S., Desivilya Syna, H., Tsoukatos, E., Ambrosio, V., Correia Loureiro, S. M., & Voulgaris, F. (2020). The effects of socio-political context on Tourism. *EuroMed Journal of Business*, 15(1), 22-38.

##TALOŞ, A. M., LEQUEUX-DINCĂ, A. I., PREDA, M., SURUGIU, C., MARECI, A., & VIJULIE, I. (2021). Silver Tourism and Recreational Activities as Possible Factors to Support Active Ageing and the Resilience of the Tourism Sector. *Journal of Settlements & Spatial Planning*.

تحلیل توسعه شاخص کارآفرینی بر نرخ بیکاری در استان‌های ایران (رهیافت خودرگرسیون فضایی تابلویی)

امیرعلی؛ فرهنگ دانشیار، گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تاثیر شاخص کارآفرینی بر نرخ بیکاری استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ با تمرکز ویژه بر استان‌های کمتر توسعه یافته و مرزی انجام شده است. این تحقیق به دنبال درک این موضوع است که چگونه کارآفرینی می‌تواند باعث رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و افزایش رفاه اجتماعی شود. این پژوهش با استفاده از داده‌های ترکیبی مکانی و برآورد مدل دوربین فضایی به بررسی رابطه بین شاخص کارآفرینی و نرخ بیکاری در استان‌های ایران می‌پردازد. متغیرهای کلیدی عبارتند از لگاریتم شاخص کارآفرینی، سرمایه انسانی، تولید ناخالص داخلی (GDP) و نرخ دستمزد. تحلیل نشان می‌دهد که لگاریتم شاخص کارآفرینی و اثرات مجاورت آن به طور قابل توجهی به کاهش نرخ بیکاری در استان‌های ایران کمک می‌کند. علاوه بر این، لگاریتم‌های سرمایه انسانی و تولید ناخالص داخلی نیز به طور مثبت و قابل توجهی بر کاهش نرخ بیکاری تأثیر می‌گذارد. برعکس، متغیر نرخ دستمزد بر نرخ بیکاری تأثیر منفی می‌گذارد. یافته‌ها حاکی از آن است که پرورش کارآفرینی می‌تواند به طور موثری بیکاری را در استان‌های ایران کاهش دهد. توصیه‌های سیاستی شامل اجرای استراتژی‌های دولت محور برای توزیع عادلانه منابع، افزایش مشارکت بخش‌های خلاق و خصوصی در کارآفرینی و افزایش قدرت‌های استانی بر اساس مزیت‌های منطقه‌ای است. این اقدامات می‌تواند اثرات سرریز مثبت کارآفرینی را در سراسر کشور تقویت کند.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، نرخ بیکاری، خودرگرسیون فضایی، آزمون موران.

۱. مقدمه

بیکاری یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل در کشورهایی با درآمد کم و متوسط است. "بحران اشتغال و معیشت" دومین مشکل جهانی بعد از شروع بحران کرونا است و دومین تهدید مهم در کوتاه‌مدت (دو سال آینده) و چهارمین تهدید بحرانی در میان‌مدت است (Dash and Gielnik, 2022).

کارآفرینی به عنوان یک استراتژی برای ایجاد شغل، توسعه اقتصاد کشورها و در نتیجه افزایش تولید ناخالص داخلی به حساب می‌آید. امروزه حکومت‌ها و دولت‌ها به کارآفرینی توجه زیادی می‌کنند و راه به اوج رسیدن اقتصاد را در صورت تضمین موضوع توسعه کارآفرینی می‌دانند (فرجی و همکاران، ۱۳۹۳). کارآفرینی می‌تواند در زمینه پیشرفت و رفاه جامعه و رشد اقتصادی کارساز بوده و افزایش کارآفرینی به کاهش بیکاری و در نهایت به افزایش تولید و بالاتر رفتن سطح درآمد سرانه در جامعه ایفا کند (زالی و همکاران، ۱۳۸۹). کارآفرینان به دلیل اینکه درآمدشان رابطه

معنادار و مستقیمی با میزان تلاش آنها در امر کار کردن دارد، ساعات زیادتری با بهره‌وری بالا را به کار کردن اختصاص می‌دهند، لذا با این روال کاری در افزایش رشد اقتصادی و در نتیجه کاهش میزان بیکاری تاثیر می‌گذارند. کارآفرینی به‌عنوان خالق اشتغال و رافع بیکاری، در اقتصادهای مدرن حائز اهمیت است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸). لازمه رسیدن به اهداف تعیین شده برای موضوع کارآفرینی، مطالعه دقیق و همه جانبه مسائل مربوط به کارآفرینی و همچنین شناسایی ابعاد و شاخص های آن می‌باشد. اصطلاح کلمه کارآفرین در معنا و مفهوم فعلی، برای اولین بار توسط ژوزف شومپتر به کار برده شد. او بر این باور بود که رشد و توسعه اقتصادی در یک جامعه، زمانی میسر خواهد بود که افرادی در بین سایر افراد جامعه با قبول تمامی ریسک‌ها و مزایا، اقدام به نوآوری کنند، تا با این کار، روش‌ها و راه‌حل‌های جدیدی جایگزین راهکارهای ناکارآمد و سنتی شود (مجتوی و همکاران، ۱۳۹۸). با تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران اسلامی و بر اساس جوان بودن جمعیت، و تقاضای اشتغال، موضوع اشتغال و کارآفرینی و توسعه آموزش‌های لازم برای کارآفرینی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و حتی این موضوع در سیاست‌های کلان، سند چشم انداز بیست ساله نظام، برنامه‌های پنج ساله توسعه، نقشه کامل و دقیق علمی کشور و سایر اسناد راهبردی مورد توجه و تاکید می‌باشد (حجازی و همکاران، ۱۳۹۴).

با توجه به موضوع مقاله پاسخ به این سوالات مد نظر است که آیا شاخص کارآفرینی و اثرات مجاورت آن، تاثیری بر کاهش نرخ بیکاری در استان‌های ایران دارد؟

مقاله حاضر دارای دو نوآوری می باشد: اولاً در خصوص موضوع و حوزه پژوهش حاضر، مطالعه ای در ایران مشاهده نشده است. ثانیاً تحقیق حاضر از نظر روش تحقیق و نوع بررسی نیز دارای نوآوری است.

ادبیات موضوع

۱-۲. مبانی نظری

بیکاری یکی از شدیدترین مشکلات اجتماعی-اقتصادی عصر حاضر می‌باشد. تعریف ساده بیکاری، یعنی کسی در زمره فرد بیکار قرار می‌گیرد که توانایی و تمایل به کار داشته باشد، اما شغلی پیدا نکند (Atkinson, 1988). سازمان بین‌المللی کار (۲۰۱۹) شغل را اینگونه شرح می‌دهد: «شغل فعالیتی منظم است که در ازای دریافت پول انجام می‌شود. یک فرد عموماً یک شغل را به اصطلاح با کارمند بودن، یا شروع کسب‌وکار شخصی آغاز می‌کند». در بحث بعدی سازمان بین‌المللی کار بیکاری را اینگونه تعریف کرده است: «همه افراد ۱۵ ساله و بالاتر که شغلی ندارند و در یک دوره، فعالیت‌هایی را برای جستجوی شغل انجام داده‌اند و مایل به انجام کار می‌باشند تا با دادن فرصت شغلی مشغول به کار شده و مزد دریافت نمایند». از دیدگاه اقتصادی، بیکاری «عرضه نیروی کار استفاده نشده» است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۹). افزایش بیکاری از یک سو به دلیل کاهش درآمدها به افراد آسیب می‌رساند و از سوی دیگر به بودجه دولت از نظر کاهش درآمدهای مالیاتی و به طور ضمنی هزینه های دولت برای خدمات اجتماعی را به حداقل می‌رساند. مبارزه با بیکاری و توسعه شاخص‌های کارآفرینی یک موضوع اساسی در دستور کار سیاست‌گذاری در سراسر دول جهان است و بنابراین، شناسایی راه حل های مرتبط با این جنبه برای تضمین رفاه مردم حیاتی است.

نظریه اقتصادی چندین توضیح برای اثرگذاری توسعه شاخص‌های کارآفرینی بر نرخ بیکاری ارائه می‌دهد. اول، چارچوب ترکیب تمامی قواعد و نظرات به کار گرفته شده توسط Verheul و همکاران (۲۰۰۱) بر اهمیت عوامل طرف تقاضا و عرضه در تعیین کارآفرینی در مناطق مختلف تأکید می‌کند (Delfmann et al, 2014). از جمله این عوامل را شرایط اقتصادی، ترکیب جمعیتی و وضعیت اشتغال افراد اشاره کرده‌اند (Bosma et al, 2008). ادبیات در انتخاب شغلی بین عوامل فشار و کشش در مورد کارآفرینی تمایز قائل شده است (Van der Zwan et al, 2016). یکی از این عوامل فشار، بیکاری می‌باشد (Niefert, 2010). بیکاری می‌تواند افراد را تشویق کند تا مسائل کارآفرینی را دنبال کنند و یک شغل برای خود جهت جلوگیری از بیکاری ایجاد نمایند. این یکی از راه‌هایی است که بیکاری می‌تواند کارآفرینی را در فکر فرد بیکار تداعی کند. دوم، سطوح بالای بیکاری که اغلب با تعطیلی شرکت‌ها مرتبط است، که سطح درآمد هر شرکت در بازار موجود در اقتصاد را افزایش می‌دهد و به طور مثبت بر نرخ کارآفرینی تأثیر می‌گذارد (کری و دژاردین، ۲۰۰۷). سوم، سطوح بالاتر بیکاری باعث از بین رفتن و تعطیلی شرکت‌ها می‌شود، که بازار را در عدم تعادل قرار می‌دهد و می‌تواند منجر به توزیع مجدد منابع کلیدی شود که توسط کارآفرینان هوشیار سرمایه‌گذاری می‌شوند (Kirzner, 1999). در نتیجه تعداد ایجاد کسب‌وکار در منطقه افزایش می‌یابد. نظریه اقتصادی دیگری نیز یک دلیل مفهومی برای رابطه منفی بین بیکاری و کارآفرینی ارائه می‌دهد. ریشه این نظریه در ادبیات مستلزم روابط پویای متقابل هر دو طرف می‌باشد، که در ابتدا توسط Johnson and Parker (۱۹۹۴) مورد بررسی قرار گرفته است، که اثر چند برابری را ارائه می‌دهند. به موجب این نظریه بسته شدن کسب‌وکار می‌تواند منجر به تعطیلی بیشتر کسب‌وکارها شود. از لحاظ مفهومی، دلایل در این نظریه این است که بیکاری اغلب با تعطیلی مشاغل مرتبط است و افزایش بیکاری می‌تواند منجر به کاهش درآمد شود؛ لذا می‌تواند سطح تقاضای مصرف‌کننده را کاهش دهد و در نتیجه بر فعالیت کارآفرینی تأثیر منفی بگذارد (Gajewski & Kutan, 2018).

توجه به اهمیت رشد اقتصادی که باعث افزایش رفاه اجتماعی می‌شود توسعه کارآفرینی به عنوان یکی از متغیرهای کلیدی برای ارتقا رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود که این ارتقا رشد اقتصادی موجب افزایش رفاه، اقتصادی و اجتماعی یک کشور می‌گردد (Méndez-Picazo et al, 2012). لذا با توجه به اهمیت داشتن دانش کافی جهت توسعه کارآفرینی، در رفع معضل بیکاری، دولت‌ها باید با وضع سیاست‌های مناسب می‌توانند با ترسیم الگویی مناسب جهت توسعه کارآفرینی و رشد روزافزون آن، تحولات مهمی در وضعیت کارآفرینی ایران، و شاخص‌های اقتصادی کشور به وجود بیاورند. بنابر گزارش دیده‌بان جهانی کارآفرینی زیرساخت فیزیکی و پویایی بازار ایران در حد مناسبی قرار دارد؛ اما متأسفانه شاخص‌های وابسته به نهادها در سطح پایینی قرار گرفته است؛ برای مثال شاخص‌های سیاست‌های دولت چه در سطح کاغذبازی و مالیات و چه در سطح ارتباط و پشتیبانی، همچنین زیرساخت قانونی و تجاری و شاخص برنامه‌های کارآفرینانه دولت در سطح پایینی هستند و باید به شدت تقویت شوند تا بستری نهادی برای توسعه کارآفرینی فراهم گردد. از طرفی بر خلاف تلاش‌هایی که در جهت توسعه کارآفرینی انجام شده است، در عمل رشد مناسب و پایداری در زمینه توسعه کارآفرینی در کشور مشاهده نمی‌شود. بسیاری از کارآفرینان در ایران با موانعی همچون دگرگونی سیاست‌های دولت و به کارگیری سیاست‌های سلیقه‌ای، ناسالم بودن محیط کسب‌وکار، بی‌ثباتی مدیران و کارفرمایان دولتی، وجود قوانین نامناسب و غیرحمایتی، نبود اطمینان محیطی، فقدان زیرساختهای تجاری، عدم حمایت هنجارهای اجتماعی و فرهنگی از کارآفرینی، نامناسب بودن بازار و بهره‌بر بالایی وام‌های بانکی مواجهند که فضای نامناسب کسب‌وکار را پیش روی آنها قرار داده است (علی‌عسکری و همکاران، ۱۳۹۸). این مشکلات باعث شده تا اکثر کارآفرینان، برای راه‌اندازی کسب‌وکار اقدامی نکنند یا در میانه راه متوقف شوند (کلابی و یعقوبی، ۱۴۰۱).

بسیاری از مطالعات از دهه ۱۹۶۰ بر روی موضوع نرخ بیکاری تحقیق کرده‌اند. این ادبیات در ابتدا به مؤلفه مشترکی که در تبیین حرکات نرخ بیکاری منطقه‌ای غالب است توجه داشته است (Martin, 1977). ایده پیوند دادن نرخ بیکاری منطقه‌ای به نرخ بیکاری ملی و تخمین این رابطه برای هر منطقه به Thirlwall (۱۹۶۶) و Brechling (۱۹۶۷) برمی‌گردد.

ارتباط بین شاخص کارآفرینی و بیکاری یک رابطه پیچیده و چندجانبه است که در آن کارآفرینی با زمینه‌سازی ایجاد شغل و اشتغال جدید (Decker et al, 2014)، رونق اقتصادی و افزایش تولید و درآمد و در نتیجه آن، افزایش فرصت‌های شغلی (Doran et al, 2018)، توسعه مهارت‌های افراد و تنوع فرهنگی و اقتصادی جامعه (Smallbone et al, 2010)، افزایش تقاضا برای نیروی کار انسانی و در نهایت کارآفرینی معمولاً با رویکردهای خلاقانه و نوآورانه منجر به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید (Gouvea et al, 2021) و افزایش قدرت رقابتی شرکت‌ها و صنایع شده و به دنبال موارد مذکور باعث کاهش نرخ بیکاری می‌گردد.

۲-۲. پیشینه پژوهش

در این بخش تلاش بر آن شده مطالعات مربوط با عنوان تحقیق و یا مطالعه‌هایی که برخی از کلیدواژه‌های پژوهش حاضر را در بر گرفته‌اند، به صورت مختصر، ابتدا مطالعات خارجی و سپس مطالعات داخلی بیان و در نهایت نوآوری پژوهش شرح و ارائه می‌گردد. Lukes & Feldmann (۲۰۲۴) با استفاده از نظریه ارزش‌های انسانی شوارتز و روش رگرسیون لجستیک چندسطحی بر داده‌های نظرسنجی اجتماعی اروپا (۱۵۱,۰۳۲ نفر)، رابطه میان ارزش‌های شخصی و کارآفرینی را با در نظر گرفتن نرخ بیکاری بررسی کرده‌اند؛ یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌های خودهدایتی و موفقیت با کارآفرینی رابطه مثبت و ارزش‌های خیرخواهی و امنیت رابطه منفی دارند، اما نرخ بیکاری بالا این روابط را (به‌ویژه برای خوداشتغال‌های فاقد کارمند) تعدیل می‌کند. Komninos et al (۲۰۲۴) با تحلیل داده‌های اقتصادی و شاخص‌های کارآفرینی در کشورهای اتحادیه اروپا و استفاده از روش تحلیلی توصیفی-کمی، نشان دادند که فعالیت‌های کارآفرینانه مانند ایجاد کسب‌وکارهای نو و خوداشتغالی، نقش مهمی در افزایش نرخ اشتغال و پویایی بازار کار دارند؛ نتایج بر اهمیت سیاست‌های حمایتی، دسترسی به منابع مالی و محیط مقرراتی مطلوب برای تقویت تأثیر مثبت کارآفرینی بر اشتغال تأکید دارند. Calça et al (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان بیکاری و کارآفرینی در همه‌گیری کووید-۱۹ و اثرات آن بر جامعه برزیل طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱، پرداخته‌اند. این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی، از طریق پایگاه‌های اطلاعاتی GEM, IBGE و پورتال کارآفرین برزیل می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان داده است، هیچ رابطه‌ای بین بیکاری و کارآفرینی در دوره همه‌گیر کووید-۱۹ در برزیل وجود ندارد، بنابراین، دیدگاه جدیدی را در مورد انگیزه‌های یک تجارت باز در کشور شروع می‌کند. García et al (۲۰۲۳) در مطالعه با عنوان عوامل تعیین‌کننده توسعه کارآفرینی بر نرخ بیکاری روستایی با هدف بررسی چه عواملی شاخص‌های کارآفرینی را در مناطق روستایی اسپانیا افزایش می‌دهد؟ طی بازه زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۸ با استفاده از داده‌های پانل منطقه‌ای پرداخته‌اند. نتایج مطالعه نشان داده است کارآفرینی در روستا مبتنی بر فرصت‌های بازار است، نه مشروط به سطح بیکاری منطقه. Padi and Musah (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان کارآفرینی به عنوان یک راه حل مهم برای معضل بیکاری به تحقیق و بررسی در طی بازه زمانی ۱۹۷۰ الی ۲۰۲۰ پرداخته‌اند. هدف این مقاله بررسی کارآفرینی و نقش آن در کاهش بیکاری می‌باشد. در این تحقیق از تکنیک SLR، استفاده شده است. نتایج بدست آمده، مشخص کرده است که کارآفرینی به تنهایی بیکاری را به‌طور مشروط کاهش می‌دهد، اما وقتی با نوآوری ترکیب شود، نیروی قدرتمندتری تولید می‌کند که قادر است هر اقتصادی را بدون قید و شرط متحول کند. Daragh O'Leary

(۲۰۲۲) در تحقیقی با عنوان بیکاری و کارآفرینی در مناطق اروپایی با عملکرد بالا، متوسط و پایین به بررسی رابطه بین کارآفرینی و بیکاری پرداخت. این مقاله با استفاده از داده‌های جمعیت‌شناسی تجاری Eurostat، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ جمع‌آوری و از تکنیک رگرسیون، استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد، هنگامی که مناطق را بر اساس عملکرد اقتصادی آنها طبقه‌بندی می‌کند، متوجه می‌شود که این رابطه در مناطق با عملکرد بالاتر مثبت و در مناطق با عملکرد پایین تر منفی است. Ojapinwa (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان شاخص کارآفرینی، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، در این تحقیق از روش تحلیل داده‌های پانل پویا استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد توسعه کارآفرینی اندازه‌گیری شده TEA، SEM و HJEC به کاهش بیکاری در کشورهای دارای اعتبار بانکی قوی کمک می‌کند، نشانه اصلی این است که اعطای اعتبار توسط بانک‌ها به تقویت جو توسعه کارآفرینی کمک می‌کند که عاملی مهم برای کاهش نرخ بیکاری می‌باشد. Zainea et al. (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان مبارزه با بیکاری از طریق کارآفرینی اجتماعی در اروپا که هدف این مقاله تجزیه و تحلیل چگونگی کمک کارآفرینی اجتماعی به کاهش نرخ بیکاری، است. روش این پژوهش کمی، بر اساس داده‌های موجود در مجلات مختلف بین‌المللی، گزارش‌های آماری و پایگاه‌های الکترونیکی، می‌باشد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، کارآفرینی اجتماعی فرآیند پیچیده‌ای است که در آن از منابع به‌طور کارآمد و مؤثر استفاده می‌شود، و تأثیر مثبتی بر بهره‌وری و ایجاد مشاغل با مهارت بالا را دارد. Nindyatasari et al. (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با نقش شهروندان در توسعه کارآفرینی بر نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که هدف بررسی علل مشکلات فارغ‌التحصیلان دانشگاهی برای یافتن کار می‌باشد که با استفاده از روش مطالعه ادبیات از کتب، مجلات یا سایر رسانه‌های چاپی و اینترنتی و فرآیند مصاحبه پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که فارغ‌التحصیلان در مورد پیدا کردن کار با توجه به سن و شرایط کار نباید عجولانه تصمیم بگیرند و در بعضی موارد می‌توانند با دریافت وام خود کارآفرین باشند.

سمسامی و ایراهیم‌نژاد (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان تأثیر عدم قطعیت سیاست اقتصادی بر کارآفرینی و بیکاری در اقتصاد ایران با رویکرد سیستم معادلات همزمان پرداخته‌اند و با استفاده از سیستم معادلات همزمان و روش GMM ارزیابی کرده‌اند. این تحقیق بین سالهای ۱۹۶۶ الی ۲۰۱۶ پژوهش شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی نرخ بیکاری را افزایش می‌دهد، در حالی که افزایش عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی نرخ کارآفرینی را کاهش می‌دهد. کرامتی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی با عنوان مدل قصد کارآفرینی با رویکرد فراترکیب از روش فراترکیب سندلوسکی و باروسو و روش کمی معادلات ساختاری جهت بررسی تأثیر هر یک از متغیرها استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد که میزان پیش‌بینی تغییرات متغیرهای وابسته توسط متغیر مستقل (قصد کارآفرینی) افزایش می‌یابد. سفیدبری و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان تحلیل روابط علی و معلولی بین کارآفرینی، بیکاری و رشد اقتصادی در ایران با هدف بررسی روابط علی و معلولی میان توسعه کارآفرینی و رشد اقتصادی و بیکاری با روش خودرگرسیون برداری (VAR) و بررسی آثار شوک‌های وارده بر این متغیرها در کشور ایران است. برای بررسی روابط مذکور از داده‌های فصلی سری زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ و داده‌های شاخص کارآفرینی GEI و بانک مرکزی ایران استفاده شده است. نتایج این تحقیق، یک رابطه علی دوطرفه بین رشد اقتصادی و بیکاری و یک رابطه علی یک‌طرفه از رشد اقتصادی به شاخص توسعه کارآفرینی تایید شد و بین کارآفرینی و بیکاری علیرغم همبستگی، هیچ رابطه علت و معلولی وجود ندارد بلکه متغیر سومی به نام GDP علت تغییرات هر دو متغیر می‌باشد. عباسی‌نامی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه منا با هدف بررسی نقش کارآفرینی در تعیین پویایی‌های رشد اقتصادی و سطح رفاه کشورها با روش فرم لگاریتمی تابع تولید کاب داگلاس و داده‌های خوداشتغالی، طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۱۹۹۱، با مدل پانل برآورد شده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد، سیاست‌های مشوق کارآفرینی و حمایت از فن‌آوری‌های

نوبت از طریق افزایش سطح تحصیلات کارآفرینان بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه تاثیر مثبت می‌گذارد. مرادیان و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان شناسایی عوامل توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی که در این پژوهش از تکنیک تحلیل مضمون با نرم افزار MAXQDA12 استفاده شده است. هدف از این پژوهش شناسایی ابعاد و مولفه های توسعه کارآفرینی آموزشی و مشخص کردن مولفه های تاثیرگذار و تاثیرپذیر آن از نظر خبرگان می‌باشد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مولفه انتشارات از تاثیرگذارترین عوامل در توسعه کارآفرینی آموزشی در نظام دانشگاهی می‌باشد. دهقانی و جمینی (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان، سنجش وضعیت شاخص های کارآفرینی، تعیین کننده ها و راهکارهای توسعه آن در سکونتگاه های روستایی با هدف سنجش وضعیت شاخص های کارآفرینی در بین روستاییان و شناسایی تعیین کننده ها و راهکارهای توسعه کارآفرینی در سکونتگاه های روستایی با استفاده از تحقیقات کمی بوده که با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که، «تخصیص منابع مالی با شرایط اخذ و بازپرداخت مناسب به روستاییان جهت توسعه فعالیت های کارآفرینی»؛ «حمایت مالی مستقیم بخش دولتی و خصوصی از روستاییان جهت کاهش خطر ورشکستگی» و «تضمین خرید تولیدات روستاییان حداقل در مراحل اولیه شروع فعالیت کارآفرینی» به ترتیب مهم ترین راهکارهای روستاییان جهت توسعه کارآفرینی می‌باشد.

با توجه به مطالعات ارائه شده، پژوهش های خارجی و داخلی به بررسی تاثیر کارآفرینی بر بیکاری در دامنه ملی و یا بین کشوری پرداخته اند و در مطالعات داخلی تحقیقی در خصوص اثر فوق در حالت بین استانی انجام نشده است، از این رو، مطالعه حاضر به بررسی تاثیر کارآفرینی بر نرخ بیکاری در دامنه استانی کشور ایران با روش اقتصادسنجی فضایی می‌پردازد.

مواد و روش

اقتصادسنجی فضایی حوزه ای است که تحلیل فضایی و اقتصادسنجی در آن تلاقی می‌کنند. اصطلاح «اقتصادسنجی فضایی» برای اولین بار توسط اقتصاددان بلژیکی Jean Paelinck در سخنرانی کلی که در نشست سالانه انجمن آمار هلند در ماه مه ۱۹۷۴ ارائه کرد معرفی شد. (Paelinck and Klaassen, 1979). به طور کلی، اقتصاد سنجی در تمرکز بر مدل های نظری که پارامترهای آن با استفاده از تحلیل رگرسیون تخمین زده می‌شود، با سایر شاخه های آمار متفاوت است. اقتصادسنجی فضایی بهسازی می‌باشد، که در آن یا مدل نظری شامل تعاملات بین موجودات مختلف است، یا مشاهدات داده ها واقعا مستقل نیستند. بنابراین، مدل های دارای همبستگی خود کار فضایی یا اثرات همسایگی را می‌توان با استفاده از روش های اقتصادسنجی فضایی تخمین زد. لذا چنین مدل هایی در علوم منطقه ای، اقتصاد املاک، اقتصاد آموزش، بازار مسکن و بسیاری دیگر رایج هستند. با اتخاذ یک دیدگاه کلی تر، در آیین نامه انجمن اقتصادسنجی فضایی، این رشته به عنوان مجموعه ای از مدل ها و ابزارهای نظری آمار مکانی و تجزیه و تحلیل داده های مکانی برای تجزیه و تحلیل اثرات مختلف اقتصادی مانند اثرات خارجی، تعاملات، تمرکز فضایی تعریف شده است. (Spatial Econometrics Association, 2006).

بر اساس نوع داده های مکانی، دو نوع مدل سازی فضایی وجود دارد که عبارتند از مدل سازی فضایی بر اساس نقاط و مدل سازی فضایی بر اساس مساحت. مدل خودرگرسیون فضایی (SAR) یکی از مدل های فضایی مبتنی بر مساحت است. مدل رگرسیون فضایی می‌تواند رابطه بین متغیرهای

مستقل (X) و متغیر وابسته (Y) را با درگیر کردن اثر مکان داده‌ها توصیف کند. دخالت اثرات مکان روی داده‌ها با وزن‌ها نشان داده می‌شود. مدل کلی رگرسیون فضایی به نام میانگین متحرک خودرگرسیون فضایی (SARMA) بصورت زیر می‌باشد:

$$Y = \rho WY + X\beta + \lambda W_u + \varepsilon$$

که در آن متغیر Y بیانگر بردار متغیر وابسته، X ماتریسی از متغیرهای مستقل، ρ پارامتری از ضریب تاخیر مکانی، W ماتریسی از وزن‌ها، β بردار ضریب رگرسیون، λ پارامتر ضریب خطای مکانی و ε بردار باقیمانده است. پارامتر β برای به دست آوردن یک مدل رگرسیون فضایی تخمین زده می‌شود و بر اساس رابطه (۲) بدست می‌آید. (Kissling and Carl, 2008)

$$(۲) \quad \hat{\beta} = (X^T X)^{-1} X^T (I - \rho W) Y$$

اگر تأثیر فضایی روی داده‌ها وجود داشته باشد، می‌توان از مدل سازی فضایی استفاده کرد. بنابراین، قبل از استفاده از مدل سازی فضایی، داده‌ها باید برای وابستگی‌های فضایی آزمایش شوند. آزمون وابستگی‌های فضایی را می‌توان با استفاده از آزمون خودهمبستگی فضایی با روش موران I انجام داد. این روش برای آزمون همبستگی خودکار بین مکان‌ها استفاده می‌شود و فرضیه‌ها و آزمون آماری به شکل زیر است:

H_0 : (هیچ همبستگی مکانی وجود ندارد)

H_1 : (خودهمبستگی فضایی وجود دارد)

$$(۳) \quad Z = \frac{I - I_0}{\text{var}(I)}$$

$$(۴) \quad I_0 = -\frac{1}{n-1}$$

$$(۵) \quad I = \frac{n \sum_{i=1}^n \sum_{j \neq i}^n w_{ij} (e_i - \bar{e})(e_j - \bar{e})}{\sum_{i=1}^n \sum_{j \neq i}^n w_{ij} \sum_{i=1}^n (e_i - \bar{e})^2}$$

(۶)

$$\text{var}(I) = \frac{n^2(n-1) \frac{1}{2} \sum (w_{ij} + w_{ji})^2 - n(n-1) \sum_{k=1}^p (\sum_{j=1}^n w_{kj} + \sum_{i=1}^n w_{ik})^2 - 2 \sum_{i \neq j}^n (w_{ij})^2}{(n+1)(n-1)^2 \sum_{j \neq i}^n (w_{ij})^2}$$

I یک ضریب خودهمبستگی فضایی است و شامل خطا و میانگین خطا در مدل کلی است. I_0 بیانگر نمونه، با n تعداد نمونه ها و $var(I)$ مقدار واریانس ضریب خودهمبستگی فضایی است. ماتریس W یک وزن فضایی نرمال شده است. برای انتخاب وزنه ها می توان از تقاطع های جانبی، نقطه ای یا هر دو استفاده کرد. بردار e یک مقدار باقیمانده از مدلسازی رگرسیون کلاسیک است. در صورت، $|Z| > Z_{\alpha/2}$ آزمون آمار H_0 رد می شود.

۳-۱. معرفی مدل تحقیق

به لحاظ تجربی الگوی استفاده شده در تحقیق حاضر برگرفته از مطالعه Cueto et al (۲۰۱۵) با عنوان "کارآفرینی و بیکاری در اسپانیا: رویکرد اقتصادسنجی فضایی برای مناطق اسپانیا" طی بازه زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۸ که معادله تخمینی مطالعه حاضر با تعدیلات به فرم زیر است:

$$UNE_{i,t} = C + \rho \sum_{j=1}^n W_{ij} UNE_{i,t} + \beta_1 \ln E_{i,t} + \beta_2 \ln GDP_{i,t} + \beta_3 \ln HDI_{i,t} + \beta_4 WAGE_{i,t} + \theta \sum_{j=1}^n W_{ij} \ln E_{j,t} + W_{ij} \ln GDP_{j,t} + W_{ij} \ln HDI_{j,t} + W_{ij} WAGE_{j,t} + \delta_i + \mu_t + \varepsilon_{it}, \quad \varepsilon_{it} = \lambda E \varepsilon_{it} + u_{it} \quad (7)$$

با توجه به مدل (۷)، $UNE_{i,t}$ نرخ بیکاری بیانگر نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال (شاغل و بیکار) در $100 \times W_{ij} \ln UNE_{j,t}$ بیانگر اثرات فضایی نرخ بیکاری، $\ln GDP_{i,t}$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی بیانگر ارزش بازاری (ارزش پولی) تمامی کالا و خدمات نهایی تولید شده به تفکیک استان های کشور به قیمت ثابت (بیانگر نرخ رشد اقتصادی)، $\ln HDI_{i,t}$ لگاریتم سرمایه انسانی که متشکل از تمامی دانش آموختگان دوره های مختلف تحصیلی موسسات آموزشی عالی به تفکیک استان های کشور، $WAGE_{i,t}$ بیانگر متوسط جبران خدمات (حقوق و دستمزد و پرداخت های دیگر) سرانه شاغلان که با شاخص قیمت تولیدکننده تعدیل گردیده است. θ بیانگر مجموع اثرات فضایی متغیرهای مستقل موجود در الگو می باشد. در نهایت، $\ln E_{i,t}$ نشان دهنده متغیر لگاریتم شاخص کارآفرینی است. لگاریتم شاخص کارآفرینی بر اساس تحلیل مولفه های اصلی و از ترکیب داده های تعداد افراد ثبت شده در سامانه جشنواره کارآفرین برتر بر حسب جنس و استان، تعداد افراد ثبت نام شده در سامانه جشنواره کارآفرین برتر بر حسب مدرک تحصیلی و استان، تعداد افراد ثبت نام شده در سامانه جشنواره کارآفرین برتر بر حسب بخش های عمده اقتصادی و استان، تعداد اشتغال اظهار شده در سامانه جشنواره کارآفرین برتر توسط افراد ثبت نام شده بر حسب بخش های عمده اقتصادی، جنس و استان و تعداد کارآفرینان منتخب استانی بر حسب بخش های عمده اقتصادی، جنس و استان به دست آمده است. در تحلیل مولفه های اصلی بر اساس همبستگی بین متغیرها، عامل اصلی (شاخص کارآفرینی) به شرح زیر تعریف می شود:

$$(a) \ln E_{it} = b_1 * a + b_2 * b + b_3 * c + b_4 * d + b_5 * e$$

در رابطه فوق، بردار $\ln E_i$ از ترکیب خطی پنج شاخص ذکر شده در حوزه کارآفرینی حاصل شده است که به ترتیب با a, b, c, d, e در معادله (۸) مشخص شدند در این معادله ضرایب b طوری تعیین می شود که واریانس $\ln E_i$ به شرط $\sum b_i^2 = 1$ حداکثر شود. همان طور که بیان شد، الگوی فوق به شکل تابلویی همراه با اثرات ثابت دوره ای و زمانی برآورد می شود و δ_i بیانگر اثرات ثابت انفرادی و μ_t اثرات ثابت زمانی را نشان می دهد. آمار و اطلاعات مورد نیاز برای متغیرهای تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری، سرمایه انسانی و نرخ دستمزد از سایت مرکز آمار، متغیر کارآفرینی از سایت وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی طی بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۴۰۲ به تفکیک ۳۱ استان کشور استخراج گردیده است.

۴. نتایج

استفاده از شیوه‌های کلاسیک در اقتصادسنجی بر اساس فرض ساکن بودن متغیرها است. بنابراین برای ممانعت از رخ دادن پدیده‌ی رگرسیون کاذب در انجام تخمین مدل، ابتدا ضروری است که ساکن بودن متغیرها آزمون شود؛ برای انجام پایایی متغیرها در دیتاهای تابلویی از آزمون‌های خاص این نوع از اطلاعات می‌توان استفاده کرد. در این جا از آزمون لوین، لین و چو، که کاربرد بیشتری در بررسی ساکن بودن متغیرها در دیتاهای تلفیقی دارد، استفاده می‌شود. انجام آزمون فوق از طریق نرم‌افزار استاتا ۱۷ و از قاعده معنی‌داری مبتنی بر احتمال استفاده می‌گردد. با توجه به اینکه فرضیه H_0 آزمون بیانگر وجود ریشه‌ی واحد برای هر متغیر است، چنانچه احتمال ارزیابی شده کمتر از پنج درصد باشد، فرضیه‌ی وجود ریشه واحد برای آن متغیر رد می‌شود. نتایج آزمون ساکن بودن متغیرها در جدول (۱) ارائه شده است. (Levin, Lin & Chu, 2002).

جدول (۱): نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو

متغیر	Z	مقدار ارزش احتمال	نتیجه
UNE	-۵/۲۵	*۰/۰۰۰	I(1)
lnE	-۸/۲۳	*۰/۰۰۰	I(1)
lnHDI	-۶/۴۸	*۰/۰۰۰	I(1)
lnGDP	-۷/۸۳	*۰/۰۰۰	I(1)
WAGE	-۸/۱۱	*۰/۰۰۰	I(1)

* معنی‌داری در سطح ۱ درصد، ** معنی‌داری در سطح ۵ درصد، *** معنی‌داری در سطح ۱۰ درصد.

ماخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج آزمون فوق تمامی متغیرهای پژوهش با یک‌بار تفاضل‌گیری ایستا شدند.

پیش از تخمین مدل فضایی، باید ابتدا وجود یا عدم وجود اثرات فضایی مورد بررسی قرار بگیرد. این آزمون شامل آزمون موران (Moran's I statistics) است. فرم این آزمون آماری برای n مشاهده از متغیر x در موقعیت i بصورت رابطه زیر می‌باشد.

$$(۹) \quad I = \frac{n \sum_i \sum_j w_{ij} (x_i - \bar{x})(x_j - \bar{x})}{s_0 \sum_i (x_i - \bar{x})^2}$$

که در آن W_{ij} المانهای ماتریس وزن فضایی برای نمونه به مقدار X ؛ n برابر با متغیرهای پاسخ و S بیانگر مجموع المانهای ماتریس وزن می باشد. اگر مقدار آماره احتمال برابر 0.05 یا کمتر از آن باشد، بیانگر نوعی همبستگی فضایی است.

نتایج آزمون فوق در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج آزمون تشخیصی برای استفاده از اثرات فضایی

نوع آزمون	آماره آزمون	مقدار ارزش احتمال
Moran	۰/۴۵	*۰/۰۰۰

* معنی داری در سطح ۱ درصد، ** معنی داری در سطح ۵ درصد. *** معنی داری در سطح ۱۰ درصد.

ماخذ: یافته های پژوهش

نتایج جدول (۲) نشان می دهد که فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود اثرات فضایی برای آزمون موران رد شده است. به عبارتی اثرات فضایی بین متغیرهای تحقیق برای مدل فضایی SDM وجود دارد. در آزمون موران فرضیه صفر دلالت بر عدم وجود خودهمبستگی فضایی در بین جملات اختلال دارد. در این آزمون فرضیه صفر در سطح معنی داری ۱ درصد رد شده است، لذا همین امر خودهمبستگی فضایی بین جملات اختلال را مورد تأیید قرار می دهد. لذا با عنایت به نتایج آزمون تشخیصی وابستگی فضایی، ضروری است که مدل سازی شاخص کارآفرینی در استان های کشور در حضور بعد فضا صورت گیرد.

برای تشخیص استفاده از اثرات ثابت یا تصادفی از آماره ی کای دو آزمون هاسمن استفاده می شود که اگر مقدار احتمال، کمتر از 0.01 باشد، آنگاه می باید معادله با استفاده از اثرات ثابت تخمین زده شود. نتایج این آزمون در جدول (۳) نشان داده شده است که بیانگر وجود اثرات ثابت در مقابل اثرات تصادفی است.

جدول (۳): آزمون هاسمن فضایی با عنایت به مدل SDM فضایی

نوع آزمون	آماره آزمون	مقدار ارزش احتمال
هاسمن فضایی	۸۵/۴۷	*۰/۰۰۰

* معنی داری در سطح ۱ درصد، ** معنی داری در سطح ۵ درصد. *** معنی داری در سطح ۱۰ درصد.

ماخذ: یافته های پژوهش

با توجه به معناداری آزمون فوق و همچنین رد فرضیه صفر مبنی بر اثرات تصادفی، مدل فضایی مورد استفاده در این مطالعه، اثرات ثابت دو جانبه برای الگوی SDM خواهد بود.

آماره آکائیک جهت تعیین بهترین و مناسب‌ترین الگوی فضایی انجام می‌شود. با توجه به آماره فوق، بهترین مدل انتخابی الگویی خواهد بود که از کمترین میزان معیار اطلاعات برخوردار باشد.

جدول (۴): نتایج تعیین مناسب‌ترین مدل براساس آماره AIC

مدل	SAR	SDM	SEM	SAC
مقدار آماره AIC	۲۵/۲۱	*۲۴/۱۲	۲۶/۴۱	۲۶/۱۷

ماخذ: یافته‌های پژوهش

بنابراین، با توجه به نتایج به دست آمده از جدول (۴) مدل SDM فضایی از بین سایر الگوهای فضایی انتخاب می‌گردد. البته نکته‌ای که قابل ذکر است یکی دیگر از روش‌های انتخاب الگوی فضایی مقایسه مدل‌های خودرگرسیون و خطای فضایی با دوربین فضایی می‌باشد که آزمون فوق با عنوان آزمون والد فضایی بیان می‌شود. در صورتی که فرضیه صفر برای آزمون‌های فوق رد شود مدل دوربین فضایی به عنوان الگوی پژوهش انتخاب می‌شود. در ادامه نتایج آزمون‌های فوق در جدول (۵) برای الگوی تحقیق ارائه شده است.

جدول (۵): تعیین مدل بهینه فضایی

آزمون فرضیه	مقدار آماره	ارزش احتمال
$\theta = 0$ (الگوی خودرگرسیون فضایی در مقابل الگوی دوربین فضایی) برای الگوی تحقیق	۲۳/۴۱	*۰/۰۰۰
$\theta = -\beta\rho$ (الگوی خطای فضایی در مقابل الگوی دوربین فضایی) برای الگوی تحقیق	۲۵/۳۲	*۰/۰۰۰

* معنی‌داری در سطح ۱ درصد، ** معنی‌داری در سطح ۵ درصد، *** معنی‌داری در سطح ۱۰ درصد.

ماخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج جدول (۶) برای الگوی تحقیق با عنایت به اینکه فرضیه صفر در آزمون خودرگرسیون فضایی در مقابل دوربین فضایی رد می‌شود، لذا مدل دوربین فضایی انتخاب می‌گردد. در حالت دوم، برای هر دو الگوی فوق با توجه به اینکه فرضیه صفر در آزمون خطای فضایی در مقابل دوربین فضایی رد می‌شود، لذا دوباره مدل دوربین فضایی انتخاب می‌شود. از این رو، با توجه به آماره‌های فوق مدل دوربین فضایی (SDM) به عنوان مدل بهینه الگوی تحقیق انتخاب می‌گردد.

نتایج جدول (۶) بیانگر آن است که الگوی برآوردی از نظر شاخص‌های آماری در موقعیت مناسبی قرار دارد. آماره F بیانگر معناداری کل رگرسیون است. به بیان دیگر، این فرضیه که ضرایب متغیرهای توضیح دهنده الگو می‌توانند صفر باشند، رد می‌شود و کل رگرسیون معنی‌دار است. آماره R2 نیز بیانگر این است که ۰/۶۳ درصد از تغییرات متغیر توضیح شونده توسط متغیرهای توضیح دهنده بیان شده است. در ادامه با عنایت به نتایج آزمون‌ها و اطمینان از وجود اثرات سرریز فضایی، رویکرد مناسب فضایی برای برآورد مدل تحقیق انتخاب می‌شود. نتایج حاصل از برآورد مدل بر اساس الگوی دوربین فضایی (SDM) در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول (۶): نتایج برآورد مدل با متغیر وابسته نرخ بیکاری

آماره + سطح	مدل متغیر	
	SDM	ضرایب
$3/98 - (0/000)^*$	-۰/۱۱	InUNE
$4/01 - (0/001)^*$	-۰/۰۹	W.InUNE
$2/50 - (0/012)^{**}$	۰/۴۱	InE
$2/80 - (0/006)^{**}$	۰/۱۵	InGDP
$1/99 - (0/047)^{**}$	۰/۱۲	InHDI
$2/55 - (0/011)^{**}$	-۰/۳۲	WAGE
$2/16 - (0/031)^{**}$	۰/۳۱	W.InE
$2/46 - (0/014)^{**}$	۰/۰۸	W.InGDP
$1/88 - (0/060)^{***}$	۰/۰۲	W.InHDI
$2/10 - (0/036)^{**}$	-۰/۱۴	W.WAGE
$3/99 - (0/000)^*$	-۰/۷۳	P

آماره‌های ارزیابی $R^2=0.63$, $\text{probF}=0.000\%$

* معنی‌داری در سطح ۱ درصد، ** معنی‌داری در سطح ۵ درصد، *** معنی‌داری در سطح ۱۰ درصد.

ماخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج جدول (۶) ضریب خودرگرسیون فضایی (p) منفی بوده و از لحاظ آماری معنادار بوده و بیانگر این نکته می‌باشد که با افزایش لگاریتم شاخص کارآفرینی در استان‌های هدف به میزان یک درصد، نرخ بیکاری در استان‌های مجاور به میزان ۰/۷۳ درصد کاهش می‌یابد که بر وابستگی فضایی داده‌های نرخ بیکاری استان‌ها تأکید دارد. علامت ضریب اثر لگاریتم سرمایه انسانی بر نرخ بیکاری مثبت و از لحاظ آماری معنی‌دار است و بدین مفهوم است که با افزایش یک درصدی لگاریتم سرمایه انسانی موجب کاهش ۱۲ درصدی نرخ بیکاری در استان‌های هدف می‌شود. در ادامه، اثر ضریب متغیر لگاریتم تولید ناخالص داخلی بر نرخ بیکاری در استان‌های هدف مثبت و معنادار می‌باشد و بیانگر این نکته است که با افزایش یک درصدی تولید ناخالص داخلی، منجر به کاهش ۱۵ درصدی نرخ بیکاری در استان‌های مرکزی می‌گردد. در نهایت، اثر ضریب متغیر نرخ دستمزد بر نرخ بیکاری منفی و معنادار بوده و مبین این نکته است که با افزایش یک درصدی نرخ دستمزد، موجب افزایش ۳۲ درصدی نرخ بیکاری در استان‌های هدف می‌گردد. لازم به ذکر است که اثر مجاورت یا اثر همسایگی (proximity affect) به تأثیر و تأثیراتی اشاره دارد که وقوع یک رویداد در منطقه‌ای، بر مناطق مجاور آن دارد. این اثر معمولاً به تبادل اطلاعات، تأثیرات اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی، تأثیرات زیست‌محیطی و ... اشاره دارد که مقاله حاضر به بحث کارآفرینی و اقتصادی آن تمرکز دارد.

در ادامه، به منظور بررسی بیشتر و دقیق‌تر اثرات فضایی، در جدول (۷) اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرها ارائه شده است. به منظور محاسبه اثرات مذکور از ضرایب تخمین زده شده در جدول (۶) استفاده شده است. اثر مستقیم هر متغیر نشان می‌دهد که اگر آن متغیر در استان هدف تغییر کند به طور متوسط چه تاثیری بر نرخ بیکاری خود استان خواهد داشت. در حالی که، اثر غیرمستقیم هر متغیر بیانگر آن است که اگر تغییری در استان هدف تغییر کند، چه تاثیری بر نرخ بیکاری در استان‌های مجاور خواهد داشت (اثر سرریز). در نهایت اثر کل مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم می‌باشد و بیانگر این نکته می‌باشد که تغییرات هر متغیر در استان هدف و مجاور به طور متوسط چه تاثیری بر نرخ بیکاری استان‌های کل نمونه مورد مطالعه دارد.

جدول (۷): نتایج اثرات کل، مستقیم و غیرمستقیم

متغیر	نوع اثر	ضریب	آماره + سطح
InE	مستقیم	۰/۴۲	۲/۵۰ (۰/۰۱۱)***
	غیرمستقیم	۰/۳۰	۲/۱۷ (۰/۰۳۰)***
	کل	۰/۷۲	۲/۲۹ (۰/۰۲۲)***
InHDI	مستقیم	۰/۱۱	۱/۹۵ (۰/۰۴۹)***
	غیرمستقیم	۰/۰۱	۱/۸۵ (۰/۰۵۳)***

کل	۰/۱۲	*** (۰/۰۵۰) ۱/۹۲
مستقیم	۰/۱۴	** (۰/۰۰۷) ۲/۷۵
غیر مستقیم	۰/۰۷	** (۰/۰۱۹) ۲/۳۳
کل	۰/۲۱	** (۰/۰۱۳) ۲/۴۷
مستقیم	-۰/۳۰	** (۰/۰۱۲) -۲/۵۰
غیر مستقیم	-۰/۱۵	** (۰/۰۴۰) -۲/۰۵
کل	-۰/۴۵	** (۰/۰۲۵) -۲/۲۵

* معنی داری در سطح ۱ درصد، ** معنی داری در سطح ۵ درصد، *** معنی داری در سطح ۱۰ درصد.

ماخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج جدول (۷)، اثرات مستقیم لگاریتم شاخص کارآفرینی بر نرخ بیکاری استان‌های هدف مثبت و معنی دار بوده، همچنین اثرات غیرمستقیم آن بر نرخ بیکاری در استان‌های کشور مثبت بوده که مطابق با نتایج ارائه شده در جدول (۷) می‌باشد و این مهم تنها در صورتی میسر می‌شود که بسترهای لازم جهت کارآفرینی در سطح استانی و منطقه‌ای فراهم شود و با توجه به اینکه از نظر کارآفرینی، شکاف عمده‌ای بین استان‌های کشور وجود دارد، پس هر سیاستی که به تقویت سیستم کارآفرین بیانجامد می‌تواند سیاست‌گذاری مطلوب قلمداد شود. بنابراین، می‌توان دریافت که هرچه کارآفرینی در تمامی استان‌های کشور مخصوصاً استان‌های کمتر توسعه یافته و مرزی بیشتر باشد، نرخ بیکاری در آن استان‌ها نیز کاهش خواهد یافت. در واقع دولت باید با سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی، تقویت بیشتر بخش خصوصی، کاهش سرمایه‌گذاری خود، فضای بیشتری را به بخش خصوصی بدهد و مخارج مصرفی خود را به حداقل برساند تا شاهد هرچه بیشتر کارآفرینی در سطح تمامی استان‌های کشور گردد و در نهایت موجب کاهش نرخ بیکاری علی‌الخصوص در استان‌های مرزی و کمتر توسعه یافته گردد. اثرات مستقیم لگاریتم سرمایه انسانی بر نرخ بیکاری استان‌ها مثبت و معنی دار بوده و همچنین اثرات غیرمستقیم آن بر نرخ بیکاری استان‌های مجاور مثبت بوده که مطابق با نتایج ارائه شده در جدول (۶) می‌باشد و بیانگر این مطلب است که مهارت و دانش انسانی یکی از فاکتورهای موثر در افزایش بهره‌وری و افزایش کیفیت تولیدات داخلی می‌باشد. لذا، با افزایش و بهبود شاخص توسعه انسانی، منجر به بالا بردن سطح مهارت و تخصص نیروی کار و کارآمد کردن آن و همچنین افزایش قابلیت‌های آن، موجب ارتقای کیفیت تولیدات شده و کارایی استفاده از سرمایه فیزیکی را بالا برد و سبب افزایش حجم تولیدات داخلی با تکنولوژی بالا و ارزش افزوده بالا خواهد شد که سبب کاهش نرخ بیکاری در استان‌های مجاور و در نتیجه منجر به شکوفایی و بهبود عملکرد شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی در تمامی استان‌های کشور خواهد شد. در ادامه، اثرات مستقیم تولید ناخالص داخلی بر کاهش نرخ بیکاری هر استان مثبت و معنی دار بوده و همچنین اثرات غیرمستقیم آن بر کاهش نرخ بیکاری استان‌ها مثبت بوده که مطابق با نتایج ارائه شده در جدول (۶) می‌باشد و

بیانگر این مطلب است که با افزایش تولید ناخالص داخلی استان‌ها، میزان نرخ بیکاری در استان‌های مجاور کاهش می‌یابد و موجب افزایش سطح اشتغال در استان‌های همسایه می‌گردد. در نهایت، اثر مستقیم ضریب نرخ دستمزد بر کاهش نرخ بیکاری منفی و معنی‌دار بوده و بیانگر این مطلب می‌باشد که با افزایش نرخ‌های دستمزد در استان هدف، موجب افزایش نرخ بیکاری و به تبع کاهش میزان اشتغال در استان خواهد گردید، همچنین اثر غیرمستقیم متغیر فوق بر کاهش نرخ بیکاری منفی بوده و معنی‌دار بوده و بیانگر این مطلب مهم می‌باشد که تغییرات دستمزد حقیقی بر تقاضای نیروی کار موثر بوده و با عنایت به سطح بالای نرخ بیکاری در استان‌های مجاور برای بازه‌ی مورد بررسی، موجب سرریز اثرات بالای دستمزد بر استان‌های مجاور گردیده و سبب افزایش نرخ بیکاری در استان‌های مذکور نیز می‌گردد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بیکاری می‌تواند تأثیر مستقیمی بر زندگی افراد داشته باشد و نیز بر تولید و رشد اقتصادی تأثیر بگذارد. در حقیقت، وجود یک جامعه کارآفرینانه و ایجاد کسب‌وکارهای جدید می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری کمک کند. زیرا کارآفرینان در اغلب موارد نیاز به استخدام افراد دارند. همچنین، رشد کسب‌وکارها و افزایش تولید می‌تواند به ایجاد شغل‌های جدید و افزایش فرصت‌های کاری منجر شود که در نهایت نرخ بیکاری را کاهش دهد. با این وجود، باید توجه داشت که ارتباط بین این دو عامل پیچیده است و به عوامل دیگری مانند سیاست‌های دولتی، شرایط بازار کار، و وضعیت اقتصادی عمومی نیز وابسته است. از طرف دیگر، اگرچه کارآفرینی یک پدیده زمانی و مکانی است، اما بعد فضایی آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. زیرا متغیرهای خاصی مانند نرخ بقا یا راه‌اندازی به‌ویژه مستعد وابستگی فضایی هستند. رفتار کارآفرینان را می‌توان با رفتار قبلی آن‌ها و تجربیات دیگر کارآفرینان در همان مکان توضیح داد. وابستگی فضایی زمانی مرتبط‌تر می‌شود که فعالیت‌های کارآفرینانه تمایل به خوشه بندی جغرافیایی داشته باشد. در نظر گرفتن صریح بعد فضایی در تحلیل کارآفرینی به معنای در نظر گرفتن این است که چگونه عملکرد اقتصادی یک منطقه خاص نه تنها از سرمایه کارآفرینی در آن منطقه، بلکه از سرمایه کارآفرینی در مناطق مجاور نیز تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین با عنایت به اهمیت این مساله در ایران و استان‌های آن مخصوصاً استان‌های کمتر توسعه‌یافته و فقیر، پژوهش فوق به تحلیل راهبردهای توسعه شاخص‌های کارآفرینی بر نرخ بیکاری در استان‌های ایران طی بازه زمانی ۱۳۹۳-۱۴۰۰ با رویکرد اقتصادسنجی فضایی پرداخته شد. ابتدا جهت بررسی تشخیص وابستگی فضایی از آزمون موران وابستگی فضایی استان‌ها مورد تأیید قرار گرفت و بر اساس معنی‌داری آزمون فوق، و با توجه به آماره والد فضایی و آکائیک الگوی پژوهش در چارچوب مدل دوربین فضایی ارزیابی گردید. با توجه به نتایج پژوهش، شاخص کارآفرینی، اثرات مثبت و معنی‌داری بر نرخ بیکاری این استان‌ها را نشان می‌دهد و این نتیجه موافق با یافته‌های سایر پژوهش‌ها از جمله الگداح و همکاران (۲۰۲۲)، گومز و همکاران (۲۰۲۲)، وانگ (۲۰۲۲)، خدابخشی و گلزاری (۱۴۰۱) و محمدی خیاره و همکاران (۱۴۰۱) می‌باشد. از سایر نتایج تحقیق، متغیرهای سرمایه انسانی و تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر کاهش نرخ بیکاری استان‌های هدف و مجاور مورد مطالعه دارند در حالی که، نرخ دستمزد دارای تأثیر منفی و معنی‌داری بر افزایش نرخ بیکاری استان‌های همسایه فوق دارند. لذا، با بهبود شاخص‌های مرتبط در حوزه کارآفرینی در تمامی مناطق کشور می‌توان اثرات متعددی نظیر افزایش نوآوری و خلاقیت، افزایش اشتغال، افزایش تولیدات داخلی، افزایش صادرات، کاهش واردات، اتکا به تولیدات داخلی و روحیه بخشی به متخصصین داخلی و در نهایت موجب رشد، شکوفایی و توسعه هرچه بهتر استان‌های کمتر توسعه‌یافته و کاهش نرخ بیکاری گردید و اثرات موارد فوق را بر استان‌های مذکور سرریز نمایند.

افزایش کارآفرینان در مناطق محروم موجب کاهش نرخ بیکاری‌های شدید از طریق ایجاد نوآوری‌های خلاقانه، بهبود شاخص‌های رفاه در آن مناطق، افزایش توان تولیدی بخش‌های مختلف داخلی، افزایش رقابت بنگاه‌های داخلی، افزایش کارایی و بهره‌وری و افزایش سرعت انتقال تکنولوژی و در نتیجه افزایش رقابت با بنگاه‌های بین‌المللی می‌گردد. با عنایت به مطالعه تجربه کشورهای توسعه‌یافته، با اجرای سیاست‌هایی در راستای محلی نمودن دولت‌ها، می‌توان اثرات مختلف اقتصادی (تسریع در مسیر توسعه) را برای دولت‌های محلی در نظر گرفت که شامل افزایش قدرت‌های محلی، کاهش هزینه‌های دولت مرکزی، ساماندهی سیستم مالیات‌ستانی و واریز به صندوق‌های محلی و سرریز نمودن منافع این اثرات به استان‌های محلی، کاستن ریخت و پاش‌های دولت مرکزی در اعمال طرح‌های مختلف عمرانی، استفاده از مزیت‌های نسبی دولت‌های محلی و گسترش فعالیت‌های متنوع در دولت‌های محلی، سرمایه‌گذاری مجدد عواید حاصل از فعالیت‌های مختلف در دولت‌های محلی باشد و در نهایت منجر به رونق تولید، افزایش رشد اقتصادی و بهبود شاخص رفاه در این استان‌ها بود. مطالعه حاضر اولویت دادن به بهبود زیرساخت‌های استان‌های کمتر توسعه‌یافته جهت افزایش فرآیند کارآفرینی است. برای جذب هرچه بهتر کارآفرینان در استان‌های مرزی بهترین راه سرمایه‌گذاری مشترک با کشورهای همسایه و انتقال دانش و تکنولوژی با کارآفرینان این کشورها است. البته موفقیت در این مسیر نیاز به بهبود و تقویت روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه سیاسی و اقتصادی با کشورهای پشیر و خلاق در این زمینه است. توجه به کارآفرینی در مناطق مرزی و استان‌های کمتر توسعه‌یافته، منجر به بهبود وضعیت معیشتی و رفاه آنان شده و نیاز ساکنان آن مناطق به فعالیت‌های غیرمولد و قاچاق که هیچ نقشی در افزایش تولید ناخالص داخلی ندارند را نیز می‌تواند کاهش دهد. از سوی دیگر با توجه به نتایج سایر مطالعات این حوزه، یکی از مهم‌ترین مشکلات این مناطق، ضعف در زیرساخت‌های حمل و نقل است. کیفیت پایین حمل و نقل در استان‌های مرزی و کمتر توسعه‌یافته موجب می‌شود که هزینه کارآفرینان در این مناطق افزایش یابد و لذا میل به کارآفرینی را از این مناطق کاهش دهد و همچنین سرریز منابع مالی و تکنولوژی به این مناطق را با مانع روبرو سازد. نکته موثر دیگر در این راستا، مساله توزیع بودجه ملی و استانی است. توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته نیازمند این است که سهم بودجه‌ای این مناطق تقویت گردد. چرا که بدون ایجاد زیرساخت‌های مختلف از جمله، جاده، زیرساخت ارتباطات و اطلاعات، امکانات بهداشتی و آموزشی و غیره نمی‌توان انتظار سرریز سرمایه‌گذاری، افزایش رشد اقتصادی، افزایش کارآفرینی و ایجاد فعالیت‌های نوآورانه را به این مناطق داشت.

منابع

مقالات ژورنالی:

- ## بهشتی، م.ب.، خیرآور، م.ح.، و قزوینیان، م.ح. (۱۳۸۸). بررسی رابطه علی بین کارآفرینی و بیکاری در بخش صنعت ایران (۱۳۸۵-۱۳۶۴). مدیریت بهره‌وری، ۳۴(۱۱)، 157-184.
- ## حجازی، ا.، شریعتمداری، ع.، نریمانی، س.، و علیپور، م. (۱۳۹۴). شناسایی عوامل تأثیرگذار بر برنامه‌های توسعه آموزش کارآفرینی در نظام آموزش عالی ایران. رهیافتی نو در مدیریت آموزش، ۶(۱)، 1-21.
- ## سفیدبری، د.، سخدری، ک.، و موسوی جهرمی، ی. (۱۴۰۱). تحلیل روابط علی و معلولی بین کارآفرینی، بیکاری و رشد اقتصادی در ایران. پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۳(۴۹)، 59-77.
- ## عباسی‌نامی، ح. (۱۴۰۰). تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه منا. نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۸(۱)، 215-240.
- ## علی‌عسگری، م.ر.، عزیزی، ش.، و حاجی‌پور، ب. (۱۳۹۸). طراحی و تبیین الگوی توسعه کارآفرینی در فضای مجازی ایران با تأکید بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی. مطالعات راهبردی بسیج، ۲۱(۸۱)، 104-136.
- ## فرج‌نیا، س.، یوسفی، ک.، و فدایی، س. (۱۳۹۹). مدلسازی نرخ بیکاری در ایران: بیکاری ساختاری، تغییرات اشتغال بخشی و سیاست پولی پیش‌بینی نشده. پژوهشنامه اقتصادی، ۲۰(۷۸)، 213-252.
- ## فرجی، ف.، احسانی‌فر، ت.، نادری، ن.، و رضایی، ب. (۱۳۹۳). بررسی نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی. مطالعات کارآفرینی و توسعه پایدار کشاورزی، ۱(۴)، 91-104.

کلابی، ا.م.، و یعقوبی، ن. (۱۴۰۱). ارائه مدل حکمرانی پایدار با تأکید بر توسعه کارآفرینی. مدیریت دولتی، ۱۴(۲)، 195-214.

مجتوی، س.ا.، حسن‌زاده، ا.، و حجاریان، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه ارومیه). (نخبگان علوم مهندسی، ۴(20)، 1-15.

کرامتی، م.ع.، یوسفی‌طوین، س.، و سهرابی، ط. (۱۴۰۰). مدل قصد کارآفرینی با رویکرد فراترکیب. پژوهشنامه مدیریت اجرایی، ۱۴(27)، 601-625.

محمدی، ع.، و ثانی‌حیدری، ر. (۱۳۹۹). بررسی آثار متقابل کارآفرینی و رشد اقتصادی با تأکید بر کیفیت نهادی در کشورهای OECD و OPEC: کاربرد الگوی معادلات همزمان در داده‌های ترکیبی. اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، ۲۷(19)، 49-82.

مرادیان، پ.، سلیمی، م.، و جهانیان، ر. (۱۳۹۹). شناسایی عوامل توسعه کارآفرینی آموزشی در نظام آموزش عالی. آموزش علوم دریایی، ۷(2)، 151-162.

کتاب:

زالی، م.ر.، رضوی، س.م.، یداللهی، ج.، و کردنائیج، ا. (۱۳۸۹). (ارزیابی وضعیت کارآفرینی در ایران) چاپ اول. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

Journal paper:

##Aaronson, D., Mazumder, B., & Schechter, S. (2010). What is behind the rise in long-term unemployment? *Economic Perspectives*, 34(2).

##Ali, M., Shehu, I. A., & Kukuri, S. B. (2023). Youth unemployment and entrepreneurship in Nigeria.

##Bosma, N., Van Stel, A., & Suddle, K. (2008). The geography of new firm formation: Evidence from independent start-ups and new subsidiaries in the Netherlands. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 4(2), 129-146. <https://doi.org/10.1007/s11365-007-0058-8>

##Brechling, F. (1967). Trends and cycles in British regional unemployment. *Oxford Economic Papers*, 19(1), 1-21.

##Calça, K. G., Maciel, M. D. A., & Adão, S. A. D. R. C. (2023). Unemployment and entrepreneurship in the Covid-19 pandemic and its effects on Brazilian society. *Revista de Administração da UFSM*, 15, 743-759.

##Carree, M., & Dejardin, M. (2020). Firm entry and exit in local markets: 'Market pull' or 'unemployment push' effects, or both? *International Review of Entrepreneurship*, 18, 371.

##Cueto, B., Mayor, M., & Suárez, P. (2015). Entrepreneurship and unemployment in Spain: A regional analysis. *Applied Economics Letters*, 22(15), 1230–1235.

##Dash, A., & Gielnik, M. M. (2022). Entrepreneurship as a tool to tackle graduate youth unemployment in developing economies: The role of action-oriented entrepreneurship training. In *Promoting Entrepreneurship to Reduce Graduate Unemployment* (pp. 1–24). IGI Global.

##Decker, R., Haltiwanger, J., Jarmin, R., & Miranda, J. (2014). The role of entrepreneurship in US job creation and economic dynamism. *Journal of Economic Perspectives*, 28(3), 3–24.

##Delfmann, H., Koster, S., McCann, P., & Van Dijk, J. (2014). Population change and new firm formation in urban and rural regions. *Regional Studies*, 48(6), 1034–1050. <https://doi.org/10.1080/00343404.2013.867430>

##Doran, J., McCarthy, N., & O'Connor, M. (2018). The role of entrepreneurship in stimulating economic growth in developed and developing countries. *Cogent Economics & Finance*, 6(1), 1442093.

##Gajewski, P., & Kutan, A. M. (2018). Determinants and economic effects of new firm creation: Evidence from Polish regions. *Eastern European Economics*, 56(3), 201–222. <https://doi.org/10.1080/00128775.2018.1442226>

##Gouvea, R., Kapelianis, D., Montoya, M. J. R., & Vora, G. (2021). The creative economy, innovation and entrepreneurship: An empirical examination. *Creative Industries Journal*, 14(1), 23–62.

##Johnson, P., & Parker, S. (1994). The interrelationships between births and deaths. *Small Business Economics*, 6(4), 283–290. <https://doi.org/10.1007/BF01108395>

##Kirzner, I. M. (1999). Creativity and/or alertness: A reconsideration of the Schumpeterian entrepreneur. *Review of Austrian Economics*, 11(1/2), 5–17. <https://doi.org/10.1023/A:1007719905868>

##Kissling, W. D., & Carl, G. (2008). Spatial autocorrelation and the selection of simultaneous autoregressive models. *Global Ecology and Biogeography*, 17(1), 59–71.

##Mariani, S., & Fauzi, F. (2017). The ArcView and GeoDa application in optimization of spatial regression estimate. *Journal of Theoretical and Applied Information Technology*, 95(5), 1102.

##Martin, R. (1997). Regional unemployment disparities and their dynamics. *Regional Studies*, 31(3), 237–252.

##Méndez-Picazo, M. T., Galindo-Martín, M. Á., & Ribeiro-Soriano, D. (2012). Governance, entrepreneurship and economic growth. *Entrepreneurship & Regional Development*, 24(9–10), 865–877.

- ##Niefert, M. (2010). Characteristics and determinants of start-ups from unemployment: Evidence from German micro data. *Journal of Small Business & Entrepreneurship*, 23(3), 409–429. <https://doi.org/10.1080/08276331.2010.10593493>
- ##Nindyasari, N., Sidiq, F. U., & Santosa, T. D. (2020). Role of citizens and entrepreneurship unemployment rate in pressing college graduates. *LIGAHUKUM*, 1(1 July).
- ##O’Leary, D. (2022). Unemployment and entrepreneurship across high-, middle- and low-performing European regions. *Regional Studies, Regional Science*, 9(1), 571–580.
- ##Ojapinwa, T. V. (2021). Entrepreneurship, economic growth and unemployment reduction in Sub-Saharan Africa. *Journal of Academic Research in Economics (JARE)*, 13(1), 30–56.
- ##Padi, A., & Musah, A. (2022). Entrepreneurship as a potential solution to high unemployment: A systematic review of growing research and lessons for Ghana. *International Journal of Entrepreneurship and Business Innovation*, 5(2), 26–41.
- ##Permai, S. D., Jauri, R., & Chowanda, A. (2019). Spatial autoregressive (SAR) model for average expenditure of Papua Province. *Procedia Computer Science*, 157, 537–542.
- ##Samsami, H., & Ebrahimnejad, A. (2019). The impact of the economic policy uncertainty on the entrepreneurship and unemployment in Iranian economy, simultaneous equations system approach. *Journal of Economic Research (Tahghighat-E-Eghtesadi)*, 54(4), 995–1016.
- ##Smallbone, D., Kitching, J., & Athayde, R. (2010). Ethnic diversity, entrepreneurship and competitiveness in a global city. *International Small Business Journal*, 28(2), 174–190.
- ##Thirlwall, A. P. (1966). Regional unemployment as a cyclical phenomenon. *Scottish Journal of Political Economy*, 13(2), 205–219.
- ##Van der Zwan, P., Thurik, R., Verheul, I., & Hessels, J. (2016). Factors influencing the entrepreneurial engagement of opportunity and necessity entrepreneurs. *Eurasian Business Review*, 6(3), 273–295. <https://doi.org/10.1007/s40821-016-0065-1>
- ##Verheul, I., Wennekers, S., Audretsch, D., & Thurik, R. (2001). An eclectic theory of entrepreneurship: Policies, institutions and culture. In *Economics of Science, Technology and Innovation* (Vol. 27, pp. 11–81). https://doi.org/10.1007/0-306-47556-1_2
- ##Zainea, L. N., Toma, S. G., Marinescu, P., & Chițimiea, A. (2020). Combating unemployment through social entrepreneurship in the European context. *Business Ethics and Leadership*, 4(4), 85–98.
- ##Lukes, M., & Feldmann, M. (2024). Personal values and entrepreneurship: Does the unemployment rate matter? *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 31(8), 125–147.

##Komninos, D., Dermatis, Z., Anastasiou, A., & Papageorgiou, C. (2024). The role of entrepreneurship in changing the employment rate in the European Union. *Journal of the Knowledge Economy*, 1–22.

Book chapter:

##Atkinson, B. (1998). Unemployment. In B. Atkinson, F. Livesey, & B. Milward (Eds.), *Applied economics* (p. 386). London: Palgrave. https://doi.org/10.1007/978-1-349-14250-7_23

Book:

##Beveridge, W. H. B. B. (1912). *Unemployment: A problem of industry*. Longmans, Green.

##Kazar, B. M., & Celik, M. (2012). *Spatial autoregression (SAR) model: Parameter estimation techniques*. Springer Science & Business Media.

Analysis of the development of entrepreneurship index on the unemployment rate in the provinces of Iran (spatial autoregression panel approach)

Amir Ali Farhang 1

Associate Professor, Department of Economics, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The study aims to analyze the impact of the entrepreneurship index on the unemployment rate in the provinces of Iran from 2016 to 2023, with a particular focus on less developed and border provinces. The research seeks to understand how entrepreneurship can drive economic growth, reduce unemployment, and enhance societal welfare.. This research employs spatial composite data and estimates a spatial Durbin model to examine the relationship between the entrepreneurship index and unemployment rates across Iranian provinces. Key variables include the logarithm of the entrepreneurship index, human capital, gross domestic product (GDP), and wage rates. The analysis reveals that the logarithm of the entrepreneurship index and its proximity effects significantly contribute to reducing the unemployment rate in Iran's provinces. Additionally, the logarithms of human capital and GDP also positively and significantly impact the reduction of unemployment rates. Conversely, the wage rate variable negatively affects unemployment rates. The findings suggest that fostering entrepreneurship can effectively reduce unemployment in Iranian provinces. Policy recommendations include implementing state-oriented strategies for equitable resource distribution, enhancing the creative and private sectors' involvement in entrepreneurship, and increasing provincial powers based on regional advantages. These measures could amplify the positive spillover effects of entrepreneurship across the country.

Keywords : Entrepreneurship, Unemployment Rate, Spatial Autoregression, Moran's Test.

موضوع مقاله: کارآفرینی نوین در جهان امروزی

نام استاد: اعظم؛ بختیاری رنانی استاد یار گروه علوم تربیت دانشگاه پیام نور اصفهان ایران

چکیده مقاله

کارآفرینی نوین در عصر دیجیتال، با تکیه بر فناوری، چابکی و خلاقیت، تحولی اساسی در مدل‌های کسب و کار ایجاد کرده است. این مقاله به بررسی ویژگی‌های کارآفرینی مدرن، از جمله نقش فناوری‌های دیجیتال، شبکه‌سازی و انعطاف‌پذیری می‌پردازد. همچنین ابزارهای کلیدی مانند پلتفرم‌های آنلاین، هوش مصنوعی و بازاریابی دیجیتال را تحلیل می‌کند. از سوی دیگر، چالش‌هایی مانند رقابت شدید، نیاز به سرمایه و تغییرات سریع فناوری مورد بحث قرار می‌گیرد. برای موفقیت، راهکارهایی مانند توسعه MVP، برندینگ مؤثر و استفاده از مدل‌های درآمدی نوین پیشنهاد می‌شود. با تحلیل نمونه‌های موفق جهانی و نقش حمایتی دولت‌ها، این مقاله مسیر کارآفرینی در آینده را ترسیم می‌کند. در نهایت، نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که کارآفرینان برای بقا باید به یادگیری مستمر و تطبیق با تحولات دیجیتال متعهد باشند.

مقدمه

در عصر حاضر، تحولات سریع فناوری و تغییر الگوهای مصرف، مفهوم کارآفرینی را دگرگون ساخته است. * کارآفرینی نوین * دیگر محدود به مدل‌های سنتی کسب و کار نیست، بلکه با تکیه بر * دیجیتالیشن، چابکی و نوآوری *، به شکلی پویا و انعطاف‌پذیر ظهور کرده است. امروزه، کارآفرینان موفق کسانی هستند که می‌توانند از فرصت‌های فناورانه استفاده کنند، بازارهای جهانی را هدف قرار دهند و با کمترین منابع، بیشترین ارزش را خلق نمایند. این مقاله به بررسی ابعاد مختلف کارآفرینی مدرن می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تحولات اخیر، چالش‌ها و فرصت‌های بی‌سابقه‌ای پیش روی کارآفرینان قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های **کارآفرینی نوین**، نقش محوری **فناوری‌های دیجیتال** است. پلتفرم‌های آنلاین، ابزارهای هوش مصنوعی و روش‌های بازاریابی دیجیتال، امکان راه‌اندازی کسب‌وکار با هزینه‌های پایین‌تر و دسترسی به بازارهای گسترده‌تر را فراهم کرده‌اند. علاوه بر این، **مدل‌های کسب‌وکار چابک (Lean Startup)** به کارآفرینان اجازه می‌دهد تا با حداقل محصول پذیرفتنی (MVP) وارد بازار شوند و بازخورد مشتریان را به سرعت در بهبود محصولات خود به کار گیرند. این رویکرد، ریسک‌پذیری را کاهش داده و احتمال موفقیت را افزایش می‌دهد.

با این حال، کارآفرینی نوین با **چالش‌های منحصربه‌فردی** نیز همراه است. رقابت شدید در بازارهای جهانی، نیاز به جذب سرمایه‌گذاران خطرپذیر و ضرورت یادگیری مستمر فناوری‌های جدید، تنها بخشی از موانع پیش رو هستند. از سوی دیگر، نقش **دولت‌ها و اکوسیستم‌های حمایتی** مانند شتاب‌دهنده‌ها و پارک‌های فناوری در موفقیت کارآفرینان نوین انکارناپذیر است. این مقاله با بررسی نمونه‌های موفق جهانی و تحلیل راهکارهای عملی، به کارآفرینان کمک می‌کند تا در این فضای پویا به موفقیت دست یابند.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که آینده کارآفرینی به توانایی افراد در **تطبیق با تغییرات، استفاده از فناوری‌های نوظهور و شبکه‌سازی مؤثر** وابسته است. کارآفرینان نوین نه تنها باید به دنبال سودآوری باشند، بلکه باید **اثرا اجتماعی و محیطی** فعالیت‌های خود را نیز در نظر بگیرند. با ترکیب خلاقیت، فناوری و مدیریت هوشمندانه، می‌توان در این عصر دیجیتال به کارآفرینی پایدار و موفق دست یافت.

کلمات کلیدی ۱. کارآفرینی نوین ۲. دیجیتالیشن ۳. استارت‌آپ‌ها ۴. هوش مصنوعی ۵. بازاریابی دیجیتال MVP 6. (حداقل محصول پذیرفتنی)

۷. اکوسیستم کارآفرینی ۸. شتاب‌دهنده‌ها ۹. نوآوری ۱۰. اقتصاد دیجیتال

بیان مسئله

کارآفرینی در عصر حاضر با تحولات گسترده‌ای مواجه شده است. ظهور فناوری‌های دیجیتال، تغییر رفتار مصرف‌کنندگان و افزایش رقابت جهانی، کارآفرینان را مجبور به بازتعریف مدل‌های کسب‌وکار کرده است. با وجود فرصت‌های بی‌سابقه‌ای که فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و پلتفرم‌های آنلاین ایجاد کرده‌اند، بسیاری از کسب‌وکارهای نوپا به دلیل عدم آگاهی از روش‌های نوین، با شکست مواجه می‌شوند. این مقاله به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که **"کارآفرینان امروزی چگونه می‌توانند از ابزارها و استراتژی‌های نوین برای موفقیت در اقتصاد دیجیتال استفاده کنند؟"**. همچنین، چالش‌هایی مانند جذب سرمایه، مقیاس‌پذیری و رقابت در بازارهای اشباع شده را تحلیل می‌کند تا راهکارهای عملی برای غلبه بر آن‌ها ارائه دهد.

ویژگی‌های کارآفرین نوین

کارآفرینان نوین در مقایسه با کارآفرینان سنتی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های منحصر به فرد دارند که آن‌ها را برای موفقیت در اقتصاد دیجیتال امروز مجهز می‌کند. این ویژگی‌ها ترکیبی از مهارت‌های فنی، ذهنیت‌های نوآورانه و توانایی‌های адапتی است که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شوند.

۱. ذهنیت چابک و انعطاف‌پذیر

کارآفرین نوین می‌داند که در دنیای پرتلاطم امروز، تغییر تنها ثابت است. این افراد به جای مقاومت در برابر تغییر، آن را به عنوان فرصتی برای رشد می‌بینند. آن‌ها از روش‌های "استارت‌آپ ناب" (Lean Startup) استفاده می‌کنند که بر آزمایش سریع ایده‌ها، دریافت بازخورد و تکرار مداوم تأکید دارد. این رویکرد به آن‌ها اجازه می‌دهد با حداقل منابع، حداکثر یادگیری را داشته باشند و از شکست‌های پرهزینه اجتناب کنند.

۲. تسلط بر فناوری‌های دیجیتال

یک کارآفرین مدرن نه تنها با ابزارهای دیجیتال آشناست، بلکه می‌تواند از آن‌ها برای ایجاد مزیت رقابتی استفاده کند. این شامل:

– استفاده از **پلتفرم‌های دیجیتال** مانند Shopify برای راه‌اندازی فروشگاه آنلاین

– به کارگیری **تحلیل داده‌ها** برای درک رفتار مشتری

– استفاده از **هوش مصنوعی** برای خودکارسازی فرآیندها

– تسلط بر **بازارهای دیجیتال** شامل SEO، تبلیغات پولی و شبکه‌های اجتماعی

۳. خلاقیت و حل مسئله

در محیطی که ایده‌های جدید هر روز به بازار می‌آیند، کارآفرین نوین باید بتواند:

– مسائل را از زوایای جدید ببیند

– راه‌حل‌های غیرمعمول ارائه دهد

– محدودیت‌ها را به فرصت تبدیل کند

این افراد اغلب از تکنیک‌هایی مانند **تفکر طراحی** (Design Thinking) برای حل مسائل پیچیده استفاده می‌کنند.

۴. شبکه‌سازی مؤثر

کارآفرینان موفق امروزی می‌دانند که هیچ کس به تنهایی موفق نمی‌شود. آن‌ها:

- ارتباطات قوی در صنعت خود ایجاد می‌کنند
- از جوامع آنلاین و رویدادهای شبکه‌سازی استفاده می‌کنند
- با مربیان و مشاوران باتجربه در ارتباط هستند
- همکاری‌های استراتژیک تشکیل می‌دهند

۵. یادگیری مستمر

- با توجه به سرعت تغییر فناوری‌ها، کارآفرین نوین:
- همیشه در حال یادگیری مهارت‌های جدید است
 - از منابع آنلاین مانند دوره‌های MOOC استفاده می‌کند
 - تحولات صنعت را پیگیری می‌کند
 - اشتباهات را به عنوان فرصت یادگیری می‌بیند

۶. تمرکز بر تجربه مشتری

کارآفرینان امروزی می‌دانند که در اقتصاد دیجیتال، **تجربه مشتری** شاه کلید موفقیت است. آن‌ها:

- به دنبال درک عمیق نیازهای مشتری هستند
- از ابزارهای جمع‌آوری بازخورد استفاده می‌کنند
- شخصی‌سازی خدمات را سرلوحه کار قرار می‌دهند
- به سرعت به نظرات مشتریان پاسخ می‌دهند

۷. توانایی کار در محیط‌های چندفرهنگی

با جهانی شدن کسب و کارها، کارآفرین نوین:

- از تفاوت های فرهنگی آگاه است

- می تواند با تیم های بین المللی کار کند

- محصولات/خدمات خود را برای بازارهای مختلف تطبیق می دهد

۸. تعادل بین ریسک و احتیاط

درحالی که کارآفرینان نوین ریسک پذیر هستند، اما این ریسک ها حساب شده است. آن ها:

- قبل از اقدام تحقیقات بازار انجام می دهند

- از روش های تست A/B استفاده می کنند

- برای سناریوهای مختلف برنامه ریزی دارند

۹. تعهد به ایجاد ارزش اجتماعی

کارآفرینان امروزی به دنبال **سودآوری پایدار** هستند که همزمان:

- مشکلی از جامعه حل کند

- به محیط زیست آسیب نزنند

- تأثیر اجتماعی مثبت داشته باشد

۱۰. تاب آوری در برابر شکست

شاید مهم ترین ویژگی کارآفرین نوین، توانایی برخاستن پس از شکست باشد. آن ها:

- شکست را بخشی از فرآیند می دانند

- سریع درس می گیرند و تطبیق می یابند

- روحیه خود را در مواجهه با مشکلات حفظ می کنند

این ویژگی‌ها در ترکیب با هم، کارآفرین نوین را قادر می‌سازد در محیط پرقابث و پویای امروز نه تنها زنده بماند، بلکه رشد کند و پیشرو باشد. نکته کلیدی این است که بسیاری از این ویژگی‌ها اکتسابی هستند و با تمرین و تجربه توسعه می‌یابند.

ابزارها و فناوری‌های مؤثر در کارآفرینی نوین

در عصر دیجیتال، کارآفرینان به مجموعه‌ای از ابزارها و فناوری‌های پیشرفته دسترسی دارند که می‌توانند مسیر راه‌اندازی و رشد کسب‌وکار را کاملاً متحول کنند. این فناوری‌ها نه تنها فرآیندها را ساده‌تر می‌کنند، بلکه امکان رقابت با شرکت‌های بزرگتر را نیز فراهم می‌آورند. در این بخش به بررسی مهم‌ترین ابزارها و فناوری‌هایی می‌پردازیم که هر کارآفرین نوین باید با آنها آشنا باشد.

۱. پلتفرم‌های تجارت الکترونیک

امروزه راه‌اندازی یک فروشگاه آنلاین هرگز به این آسانی نبوده است. پلتفرم‌هایی مانند:

****Shopify**** - **: برای ایجاد فروشگاه آنلاین بدون نیاز به کدنویسی

****WooCommerce**** - **: پلاگین وردپرس برای تبدیل سایت به فروشگاه

****BigCommerce**** - **: راه‌حل همه‌کاره برای تجارت الکترونیک

این پلتفرم‌ها به کارآفرینان اجازه می‌دهند با حداقل هزینه و تخصص فنی، کسب‌وکار آنلاین خود را راه‌اندازی کنند.

۲. ابزارهای هوش مصنوعی و یادگیری ماشین

هوش مصنوعی در حال تبدیل شدن به جزء جدایی‌ناپذیر کارآفرینی نوین است:

- **: چت‌بات‌های هوشمند* مانند ChatGPT برای خدمات مشتریان

- **: ابزارهای پیش‌بینی بازار* مانند IBM Watson

- **: سیستم‌های توصیه‌گر* برای شخصی‌سازی تجربه خرید

- **: اتوماسیون فرآیندهای روتین* با ابزارهایی مانند Zapier

۳. سیستم‌های مدیریت ارتباط با مشتری (CRM)

مدیریت ارتباط با مشتریان برای هر کسب‌وکار نوپایی حیاتی است:

HubSpot - ** : راه حل همه کاره برای بازاریابی، فروش و خدمات

Salesforce - ** : پیشرفته ترین سیستم CRM در بازار

Zoho CRM - ** : گزینه مقرون به صرفه برای استارت آپ ها

این سیستم ها به کارآفرینان کمک می کنند روابط با مشتریان را ساماندهی و بهینه کنند.

۴. ابزارهای بازاریابی دیجیتال

بازاریابی مؤثر بدون ابزارهای مناسب تقریباً غیرممکن است:

Google Analytics - ** : برای تحلیل ترافیک وبسایت

SEMrush - ** : برای تحقیقات کلمات کلیدی و سئو

Hootsuite - ** : برای مدیریت شبکه های اجتماعی

Mailchimp - ** : برای بازاریابی ایمیلی

۵. فناوری های پرداخت و فین تک

سیستم های پرداخت نوین تحول بزرگی در کارآفرینی ایجاد کرده اند:

- ** درگاه های پرداخت آنلاین ** مانند PayPal و Stripe

- ** کیف پول های دیجیتال ** و ارزهای رمزنگاری شده

- ** پلتفرم های تأمین مالی جمعی ** مانند Kickstarter

- ** خدمات بانکداری دیجیتال ** مخصوص کسب و کارها

۶. ابزارهای همکاری و مدیریت پروژه

با گسترش کار از راه دور، این ابزارها ضروری شده اند:

Slack - ** : برای ارتباط تیمی

***Trello - **: برای مدیریت پروژه به روش دیداری

***Asana - **: برای پیگیری وظایف

***Google Workspace - **: مجموعه ابزارهای اداری آنلاین

۷. فناوری‌های ابری و ذخیره‌سازی

ذخیره‌سازی ابری انقلابی در نحوه کار کسب‌وکارها ایجاد کرده است:

***Amazon Web Services (AWS) - **: پیشرفته‌ترین پلتفرم ابری

***Google Drive - **: برای ذخیره‌سازی و اشتراک فایل

***Dropbox Business - **: برای تیم‌های بزرگتر

۸. واقعیت افزوده و مجازی (AR/VR)

این فناوری‌ها در حال تغییر صنایع مختلف هستند:

- **نمایش محصولات به صورت سه‌بعدی**

- **تجربیات خرید تعاملی**

- **آموزش مجازی کارکنان**

۹. اینترنت اشیا (IoT)

اتصال دستگاه‌های مختلف به اینترنت فرصت‌های جدیدی ایجاد کرده است:

- **مدیریت هوشمند موجودی انبار**

- **ردیابی محصولات در زنجیره تأمین**

- **جمع‌آوری داده‌های عملیاتی**

۱۰. بلاکچین و فناوری‌های غیرمتمرکز

این فناوری در حال ایجاد تحول در بسیاری از صنایع است:

- **قراردادهای هوشمند** برای خودکارسازی فرآیندها

- **سیستمهای شفاف زنجیره تأمین**

- **راهحل های امنیتی پیشرفته**

مزایای استفاده از این فناوری ها

استفاده هوشمندانه از این ابزارها می تواند مزایای متعددی برای کارآفرینان داشته باشد:

۱. **کاهش هزینه های عملیاتی** : بسیاری از این ابزارها هزینه های راه اندازی را به شدت کاهش می دهند.

۲. **دسترسی به بازارهای جهانی** : فناوری های دیجیتال مرزهای جغرافیایی را کمرنگ کرده اند.

۳. **بهبود تصمیم گیری** : ابزارهای تحلیل داده به تصمیم گیری های مبتنی بر شواهد کمک می کنند.

۴. **افزایش بهره وری** : اتوماسیون بسیاری از فرآیندهای وقت گیر را حذف می کند.

۵. **تجربه مشتری بهتر** : شخصی سازی و خدمات سریع تر رضایت مشتری را افزایش می دهد.

چالش های استفاده از فناوری های نوین

با وجود تمام مزایا، استفاده از این فناوری ها چالش هایی نیز دارد:

- **نیاز به آموزش مستمر** : فناوری ها به سرعت در حال تغییر هستند.

- **مسائل امنیتی** : خطر حملات سایبری همیشه وجود دارد.

- **وابستگی بیش از حد** : مشکلات فنی می توانند کل کسب و کار را متوقف کنند.

- **هزینه های پنهان** : برخی ابزارها ممکن است در بلندمدت هزینه بر باشند.

آینده فناوری در کارآفرینی

روندهای آینده نشان می دهند که فناوری های زیر نقش بزرگتری در کارآفرینی خواهند داشت:

- **هوش مصنوعی عمومی**: سیستم‌های هوشمندتر و همه‌جانبه‌تر

- **محاسبات کوانتومی**: پردازش داده‌ها با سرعت بی‌سابقه

- **بیومتریک پیشرفته**: سیستم‌های امنیتی و احراز هویت نوین

- **رباتیک پیشرفته**: خودکارسازی فرآیندهای فیزیکی

کارآفرینان نوین باید همواره چشم‌انداز فناوری را زیر نظر داشته باشند و آماده پذیرش ابزارهای جدید باشند. موفقیت در اقتصاد دیجیتال آینده به توانایی درک و استفاده مؤثر از این فناوری‌ها بستگی خواهد داشت. نکته کلیدی این است که این ابزارها باید به عنوان مکملی برای خلاقیت و بینش انسانی به کار روند، نه جایگزینی برای آنها.

چالش‌های کارآفرینان نوین

کارآفرینی در عصر دیجیتال با وجود تمام فرصت‌های بی‌نظیری که ایجاد کرده، چالش‌های منحصر به فردی نیز به همراه آورده است. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از:

۱. رقابت شدید در بازارهای اشباع شده:

با کاهش موانع ورود به بازار، رقابت در بسیاری از حوزه‌ها به شدت افزایش یافته است. کارآفرینان نوین باید در میان انبوه استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای آنلاین بتوانند خود را متمایز کنند. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجه در برندسازی و بازاریابی هوشمندانه است.

۲. جذب سرمایه و مدیریت مالی:

اگرچه راه‌اندازی کسب‌وکارها نسبت به گذشته کم‌هزینه‌تر شده، اما رشد و مقیاس‌پذیری همچنان نیازمند سرمایه است. بسیاری از کارآفرینان در جذب سرمایه‌گذاران مناسب با مشکل مواجه می‌شوند، خصوصاً در مراحل اولیه که هنوز سابقه عملیاتی محکمی ندارند.

۳. تغییرات سریع فناوری:

سرعت تحولات تکنولوژیکی به حدی است که کارآفرینان باید دائماً در حال یادگیری و به‌روزرسانی دانش خود باشند. این امر فشار روانی زیادی ایجاد می‌کند و منابع کسب‌وکار را به سمت آموزش مستمر هدایت می‌کند.

۴. یافتن و حفظ نیروی انسانی متخصص:

جذب استعدادهای برتر در محیطی که تقاضا برای مهارت‌های دیجیتال بسیار بالا است، چالش بزرگی محسوب می‌شود. همچنین حفظ این نیروها در برابر پیشنهادهای رقبا نیازمند ایجاد محیط کاری جذاب و فرهنگ سازمانی قوی است.

****۵. چالش‌های حقوقی و نظارتی:****

قوانین مربوط به حریم خصوصی داده‌ها، مالیات بر کسب و کارهای آنلاین و مقررات بین‌المللی تجارت الکترونیک پیچیده و دائماً در حال تغییر هستند. کارآفرینان باید همواره از آخرین تحولات قانونی مطلع باشند.

****۶. تعادل بین نوآوری و سودآوری:****

فشار برای نوآوری مداوم از یک سو و نیاز به سودآوری در کوتاه‌مدت از سوی دیگر، معضلی است که بسیاری از کارآفرینان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. یافتن نقطه تعادل مناسب بین این دو نیاز، هنر مدیریت کارآفرینان نوین است.

****۷. چالش‌های روانی و ذهنی:****

فشارهای ناشی از عدم اطمینان، ریسک‌های بالا و ساعت‌های کاری طولانی می‌تواند منجر به فرسودگی شغلی شود. کارآفرینان نوین باید مهارت‌های مدیریت استرس و حفظ تعادل کار-زندگی را بیاموزند.

این چالش‌ها اگرچه قابل توجه هستند، اما غیرقابل حل نیستند. کارآفرینان موفق کسانی هستند که این موانع را به عنوان بخشی طبیعی از فرآیند رشد پذیرفته و راهکارهای خلاقانه برای غلبه بر آنها پیدا می‌کنند. کلید موفقیت در رویارویی با این چالش‌ها، ترکیبی از انعطاف‌پذیری، یادگیری مستمر و شبکه‌سازی هوشمندانه است.

راهکارهای موفقیت در کارآفرینی نوین

در دنیای پرتحول و رقابتی امروز، کارآفرینان نوین نیازمند استراتژی‌های هوشمندانه و عملی برای رسیدن به موفقیت پایدار هستند. در ادامه به بررسی مؤثرترین راهکارها می‌پردازیم:

۱. توسعه MVP و تست بازار

- ****ایده خود را سریع به محصول تبدیل کنید****: با ایجاد حداقل محصول پذیرفتنی (MVP)، ایده خود را بدون سرمایه‌گذاری کلان آزمایش نمایید.

- ****بازخورد واقعی بگیرید****: از اولین مشتریان خود نظرات صادقانه دریافت کنید.

- **تکرار و بهبود مستمر** : بر اساس بازخوردها، محصول را ارتقا دهید.

۲. استفاده از مدل‌های درآمدی نوین

- **مدل اشتراک (Subscription)** : ایجاد درآمد پایدار از طریق عضویت

- **درآمد مبتنی بر سرویس** : ارائه ارزش مستمر به جای فروش یکباره

- **مدل freemium** : جذب کاربر با نسخه رایگان و فروش ویژگی‌های premium

- **درآمد از طریق تبلیغات** : برای پلتفرم‌های محتوای محور

۳. بازاریابی هوشمند دیجیتال

- **سنو و محتوای ارزشمند** : جذب ترافیک ارگانیک با تولید محتوای مفید

- **تبلیغات هدفمند** : استفاده از گوگل ادز و تبلیغات شبکه‌های اجتماعی

- **بازاریابی تأثیرگذار** : همکاری با اینفلوئنسرهای مرتبط

- **اتوماسیون بازاریابی** : استفاده از ابزارهایی مانند HubSpot

۴. شبکه‌سازی و همکاری‌های استراتژیک

- **حضور فعال در رویدادهای صنعتی**

- **عضویت در انجمن‌های تخصصی**

- **همکاری با کسب‌وکارهای مکمل**

- **یافتن مربیان و مشاوران باتجربه**

۵. مدیریت مالی هوشمند

- **کنترل دقیق جریان نقدی**

- **تقسیم سرمایه به بخش‌های مختلف**

- **استفاده از ابزارهای حسابداری آنلاین**
- **جذب سرمایه در زمان مناسب**
- ۶. سرمایه‌گذاری بر روی تجربه مشتری
- **طراحی UX/UI عالی**
- **پشتیبانی مشتری سریع و مؤثر**
- **برنامه‌های وفاداری خلاقانه**
- **شخصی‌سازی تجربه کاربری**
- ۷. استخدام هوشمندانه و ساخت تیم قوی
- **استخدام بر اساس فرهنگ سازمانی**
- **استفاده از پلتفرم‌های دورکاری**
- **تشویق به یادگیری مستمر**
- **تفویض اختیار به تیم**
- ۸. انعطاف‌پذیری و چابکی سازمانی
- **واکنش سریع به تغییرات بازار**
- **تغییر جهت استراتژیک در صورت نیاز**
- **ساختار سازمانی مسطح**
- **تشویق نوآوری در تمام سطوح**
- ۹. استفاده از داده‌ها و تحلیل‌های دقیق
- **پیگیری شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI)**

- **تحلیل رفتار مشتریان**

- **آزمایش A/B مستمر**

- **تصمیم‌گیری مبتنی بر داده**

۱۰. تمرکز بر ارزش اجتماعی و پایداری

- **حل مشکلات واقعی جامعه**

- **مسئولیت اجتماعی شرکتی**

- **مدل‌های کسب‌وکار پایدار**

- **شفافیت در عملکرد**

نکات کلیدی برای اجرای موفق این راهکارها:

۱. **یادگیری مستمر**: همیشه در حال به‌روزرسانی دانش و مهارت‌ها باشید.

۲. **تمرکز بر ارزش اصلی**: از پراکنده کاری پرهیز کنید.

۳. **مقیاس‌پذیری**: از ابتدا ساختاری طراحی کنید که قابلیت رشد داشته باشد.

۴. **تاب‌آوری**: برای مواجهه با مشکلات آماده باشید.

۵. **تعادل**: بین کار و زندگی شخصی توازن ایجاد کنید.

مثال‌های عملی از استارت‌آپ‌های موفق:

- **دیجی‌کالا**: تمرکز بر تجربه مشتری و لجستیک کارآمد

- **اسنپ**: استفاده از مدل اقتصاد مشارکتی

- **آپ‌مپ**: ایجاد اکوسیستم مالی یکپارچه

- **تپسی**: انعطاف‌پذیری در برابر تغییرات بازار

آینده کارآفرینی نوین:

موفقیت در آینده به توانایی ترکیب این عوامل بستگی دارد:

- فناوری‌های نوظهور

- نیازهای در حال تغییر جامعه

- الگوهای جدید مصرف

- روش‌های خلاقانه حل مسئله

کارآفرینان نوین باید این راهکارها را نه به صورت مجزا، بلکه به عنوان اجزای یک سیستم یکپارچه در نظر بگیرند. موفقیت زمانی حاصل می‌شود که بین تمام این عناصر هماهنگی ایجاد شود و کسب‌وکار بتواند به صورت ارگانیک رشد کند. نکته نهایی این است که در عین بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، انسان‌محوری و ارزش‌آفرینی واقعی را فراموش نکنید.

نقش دولت و مؤسسات در حمایت از کارآفرینی نوین

دولت‌ها و مؤسسات حمایتی نقشی حیاتی در رشد و توسعه کارآفرینی نوین ایفا می‌کنند. در اقتصاد دیجیتال امروز، این حمایت‌ها می‌تواند به شکل‌های مختلفی ظهور کند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ایجاد بسترهای قانونی و تنظیم‌گری هوشمند:

دولت‌ها می‌توانند با تدوین قوانین کارآفرینی دیجیتال و تنظیم مقررات مناسب، فضای امنی برای فعالیت استارت‌آپ‌ها ایجاد کنند. این شامل:

- تسهیل مقررات ثبت شرکت‌های نوپا

- وضع قوانین حمایتی برای تجارت الکترونیک

- ایجاد چارچوب‌های حقوقی برای فناوری‌های نوین مانند بلاکچین و هوش مصنوعی

۲. توسعه زیرساخت‌های دیجیتال:

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی مانند:

- اینترنت پرسرعت در سطح ملی

- پلتفرم‌های پرداخت الکترونیک امن

- مراکز داده پیشرفته

۳. حمایت‌های مالی و مالیاتی:

- اعطای وام‌های کم‌بهره به استارت‌آپ‌ها

- معافیت‌های مالیاتی برای کسب‌وکارهای نوپا

- ایجاد صندوق‌های خطرپذیر دولتی

- تضمین وام‌های بانکی برای کارآفرینان

۴. ایجاد اکوسیستم کارآفرینی:

- راه‌اندازی پارک‌های فناوری و مراکز رشد

- تأسیس شتاب‌دهنده‌های تخصصی

- برگزاری رویدادها و مسابقات کارآفرینی

- ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین استارت‌آپ‌ها و صنایع بزرگ

۵. توسعه آموزش‌های تخصصی:

- طراحی دوره‌های مهارت‌آموزی دیجیتال

- همکاری دانشگاه‌ها با صنعت

- برنامه‌های تربیت مربیان کارآفرینی

- آموزش‌های عملی در مراکز رشد

۶. حمایت بین‌المللی:

- تسهیل ورود به بازارهای جهانی

- ایجاد پل‌های تجاری با دیگر کشورها

- حمایت از حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی

- جذب سرمایه‌گذاران خارجی

۷. تحقیقات و توسعه:

- سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های کاربردی

- حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی استارت‌آپ‌ها

- ایجاد آزمایشگاه‌های اشتراکی

- توسعه مراکز انتقال فناوری

دولت‌های موفق در حمایت از کارآفرینی نوین، رویکردی فعال و پیش‌دستانه دارند. آن‌ها به جای دخالت مستقیم، به عنوان تسهیل‌گر عمل می‌کنند و فضایی ایجاد می‌کنند که در آن ایده‌ها بتوانند رشد کنند. همکاری سه‌جانبه بین دولت، بخش خصوصی و دانشگاه‌ها می‌تواند اکوسیستم کارآفرینی پویایی ایجاد کند که در آن استارت‌آپ‌ها نه تنها زنده بمانند، بلکه به رشد اقتصادی کشور کمک کنند.

در نهایت، مؤثرترین حمایت‌های دولتی آنهایی هستند که به کارآفرینان کمک می‌کنند تا روی ارزش‌آفرینی متمرکز بمانند، نه اینکه انرژی خود را صرف عبور از موانع بوروکراتیک کنند. این امر مستلزم هماهنگی بین تمام نهادهای مرتبط و انعطاف‌پذیری در سیاست‌گذاری‌هاست.

نتیجه‌گیری

کارآفرینی نوین در عصر دیجیتال، با وجود تمام چالش‌های پیش رو، فرصت‌های بی‌نظیری برای ایجاد ارزش اقتصادی و اجتماعی فراهم کرده است. این مقاله نشان داد که موفقیت در این عرصه نیازمند ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه، استفاده هوشمندانه از فناوری‌های دیجیتال، و بهره‌گیری از حمایت‌های سیستمی است. کارآفرینان نوین امروز باید چابک، انعطاف‌پذیر، و مسلط بر آخرین تحولات فناوری باشند، اما این به تنهایی کافی نیست.

نقش دولت‌ها و مؤسسات حمایتی در ایجاد بستر مناسب برای رشد استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای دیجیتال حیاتی است. از سوی دیگر، خود کارآفرینان باید با به کارگیری راهکارهای عملی مانند توسعه MVP، بازاریابی هوشمند، شبکه‌سازی مؤثر و مدیریت مالی دقیق، شانس موفقیت خود را افزایش دهند. آینده کارآفرینی به توانایی در ترکیب خلاقیت انسانی با قابلیت‌های فناوری‌های نوظهور بستگی دارد.

در نهایت، کارآفرینی نوین فقط یک مدل کسب و کار نیست، بلکه یک ذهنیت و شیوه زندگی است که می تواند محرک اصلی رشد اقتصادی و حل چالش های اجتماعی باشد. موفقیت پایدار زمانی حاصل می شود که بین نوآوری، سودآوری و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار شود. کارآفرینان فردا کسانی خواهند بود که امروز توانسته اند این ترکیب را به خوبی درک و اجرا کنند.

منابع

Drucker, P. F. (2014). Innovation and Entrepreneurship. Routledge.

##. Ries, E. (2011). The Lean Startup. Crown Business.

##. Blank, S. (2013). The Startup Owner's Manual. K&S Ranch.

OECD (2022). The Digitalisation of Science, Technology and Innovation. OECD Publishing.

##. World Bank (2023). Entrepreneurship and the Digital Economy Report.

##. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۴۰۱). گزارش سالانه کارآفرینی دیجیتال در ایران.

شاهرکئی، ع. (۱۳۹۹). کارآفرینی نوین در عصر دیجیتال. انتشارات دانشگاه تهران.

##. Stanford Business School (2022). Digital Entrepreneurship Case Studies.

Harvard Business Review (2023). Series on Startup Success Factors.

##. TechCrunch (2023). Annual Startup Ecosystem Report.

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۴۰۰). سند راهبردی توسعه کارآفرینی دانشگاهی.

Startup Genome (2023). Global Startup Ecosystem Report.

تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر تجربه برند (مورد مطالعه: صنعت خرده

فروشی)

ایمان؛ حکیمی ۱

مصطفی؛ موحدی کیا 2

چکیده

امروزه فعالیت های اثربخش بازاریابی و برندسازی طرفداران زیادی در میان کسب و کارها دارد، موجب افزایش اعتماد مشتریان به محصولات می شود، و می تواند آن ها را قادر سازد شناسایی و تجسم بهتری از کالاها و خدمات داشته باشند. در میان ابعاد قابل لمس و غیرقابل لمس یک کالا یا خدمت، تجربه برند یکی از مهمترین مفاهیمی است که بیشتر استراتژی های بازاریابی متوجه به آن هستند.

هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر ابعاد مختلف تجربه برند نظیر نگرش نسبت به برند و قصد خرید می باشد. بدین منظور، از طریق روش نمونه گیری جامعه محدود، داده های حداقل ۴۰۰ نفر از مشتریان فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش از طریق پرسشنامه گردآوری خواهند شد و با استفاده از روش آماری رگرسیون مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

یافته های این تحقیق کمی می تواند کاربردهای زیادی در خرده فروشی های فعال در کشور داشته باشد و با توجه به محیط خاص کسب و کار ایران، این خرده فروشی ها خواهند توانست به بررسی و رفع موانع و مشکلاتشان بپردازند.

واژه های کلیدی: فعالیت های بازاریابی، رسانه های اجتماعی، تجربه برند، تعامل با مشتریان

۱.مقدمه

در دوران کنونی که به عصر ارتباطات و اطلاعات معروف است، جامعه پذیری نسل ها توسط رسانه ها انجام شده، بطوری که تأثیر و نفوذ رسانه تا جایی پیش رفته که تعدادی از نظریه پردازان ارتباطات معتقدند که رسانه ها اولویت های رفتاری و ذهنی افراد را تعیین می کنند و اینکه به چه چیزی فکر کنیم و یا اعتقاد داشته باشیم را به ما می آموزند. نفوذ و تأثیرگذاری رسانه های اجتماعی و شبکه های مجازی بر روی انسان ها و برنامه ریزی و تصمیم گیری آنها به حدی توسعه یافته است که در حال ایجاد یک انقلاب در سبک تفکر و تصمیم گیری بشریت است و قطعاً این فرصتی مناسب برای بهره مندی از این تکنولوژی برای توسعه هوشمند در تمامی صنایع از جمله صنعت خرده فروشی خواهد بود.

استادیار گروه مدیریت بازرگانی و مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) 1

hakimi_iman@pnu.ac.ir

mostafa203@gmail.com دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور، واحد تهران غرب 2

امروزه مقوله مدیریت نگرش و تجربه برند و برندسازی طرفداران زیادی در جهان دارد. هدف بسیاری از سازمان ها و شرکت ها، خلق یک برند قوی در بازار است. علی رغم اینکه در سال های اخیر، ایجاد تجربه مناسب و لذت بخش از برند، دغدغه اصلی مدیران بسیاری از کسب و کارها بوده است، اما در صنعت خرده فروشی در ایران، عدم وجود مدل های اثربخش و مناسب به خصوص در قالب رسانه های اجتماعی موجب ایجاد مشکلات و چالش های فراوان در این حوزه شده است. این مساله به همراه تحولات در حوزه فناوری (چه نرم افزار و چه سخت افزار) که موجب تنوع و تکثر رسانه ها و شبکه های اجتماعی شده اند و همچنین راحتی دسترسی و ارسال و دریافت انواع پیام ها در کوتاه ترین زمان ممکن؛ به همراه زیاد شدن سطح توقعات مخاطبان هدف و مشکل پسند بودن آن ها، ضرورت و اهمیت برنامه ریزی، سیاستگذاری، مدیریت حرفه ای در تجربه برند مشتریان خرده فروشی ها را دو چندان ساخته است.

در حال حاضر علم و تکنولوژی به صورت مداوم و با سرعتی روز افزون در جهت پیشرفت و تکامل گام بر می دارد. به این دلیل عصر حاضر به عصر دانایی ملقب شده است. رسانه های اجتماعی در عصر حاضر تغییرات اساسی داشته اند و برای کشورهای در حال توسعه در حکم یکی از قدرتمندترین ابزارهای اطلاع رسانی به شمار می آیند. در واقع می توان گفت فعالیت های بازاریابی، مشابه روحی می باشد که در قالب (کالبد) رسانه وارد شده و به مخاطب انتقال داده می شود. به طور مشخص، ضرورت این پژوهش، عدم ارزیابی تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر تجربه برند مشتریان فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش است چراکه ارزیابی های دقیق و به موقع می تواند تیم مدیریت را از وجود مشکلات و مسائلی که ممکن است بر سر راه رسانه های اجتماعی ایجاد شوند، آگاه سازد. ضرورت دیگر این تحقیق، این است که شاخص های اثربخشی فعالیت های بازاریابی در رسانه های اجتماعی برای مشتریان فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش مشخص شوند. یافته های پژوهش حاضر به خرده فروشی ها و به خصوص فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش کمک خواهد کرد که استراتژی کنونی و روش های بازاریابی خود را با توجه به فاکتورهای کلیدی اثرگذار بر رسانه های اجتماعی در ایجاد تجربه مناسب برند ارزیابی نمایند.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

رسانه های اجتماعی امروزه به یکی از مهم ترین ابزارهای ارتباطی تبدیل شده اند و نقشی کلیدی در انتقال محتوا و پیام های بازاریابی ایفا می کنند. با پیشرفت سریع فناوری و تحولات مدیریتی، اهمیت این رسانه ها در کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است. در صنعت خرده فروشی، به ویژه فروشگاه های زنجیره ای، تولید محتوای اثربخش و جذاب در رسانه های اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. با این حال، چالش هایی مانند عدم برنامه ریزی راهبردی و ارزیابی دقیق فعالیت های بازاریابی باعث شده که تأثیر این رسانه ها بر تجربه برند به درستی سنجیده نشود. پژوهش های قبلی نشان می دهند که تدوین و اجرای استراتژی های بازاریابی در رسانه های اجتماعی به خوبی انجام شده، اما ضعف هایی در ارزیابی و اصلاح آن ها وجود دارد که می تواند مانع از بهبود تجربه برند مشتریان شود.

با توجه به اینکه تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر تجربه برند فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش تاکنون کمتر بررسی شده است، این پژوهش ضروری به نظر می رسد. از دیدگاه مدیریتی، تحقیق حاضر به شناسایی شاخص های مؤثر بر تجربه برند در رسانه های اجتماعی و چگونگی مدیریت صحیح آن ها کمک می کند. همچنین، یافته های این پژوهش می تواند به خرده فروشی ها در بهینه سازی استراتژی های بازاریابی و استفاده بهتر از رسانه های اجتماعی برای ایجاد تجربه ای مطلوب و لذت بخش برای مشتریان کمک کند.

شیرخدایی و همکاران (۱۴۰۲) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که بین متغیر بازاریابی جوامع آنلاین و مؤلفه های آن با متغیر ملاک یعنی تجربه مشتری رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین بین نمره های زن و مرد در متغیر های بازاریابی جوامع آنلاین، سهولت کاربرد، تجربه مشتری و قابلیت اعتماد تفاوت معناداری وجود نداشت.

نتایج تحقیق اصل روستا و همکاران (۱۴۰۱) نشان می دهند که فعالیت های بازاریابی رسانه ای مراکز خرید و مال ها تأثیر مثبتی بر وابستگی به برند تجربه برند نزد مشتریان دارد.

یافته های تحقیق حقیقی نسب و همکاران (۱۴۰۲) نشان داد که بازاریابی رسانه های اجتماعی با تجربه ی برند، ارزش ویژه ی برند و مزایای رسانه های اجتماعی؛ همچنین تجربه برند با مزایای رسانه های اجتماعی و ارزش ویژه ی برند و در نهایت مزایای رسانه های اجتماعی با ارزش ویژه ی برند ارتباط مستقیم و معنی دار دارد. نتایج حاکی از آن است که فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر بهبود تجربه برند تأثیر گذار است و توجه به ابعاد سرگرمی، بروز بودن، تعامل مشتری با رسانه ها و شخصی سازی سفارش ها در بهبود ارزش ویژه ی برند موثر است.

تحقیق عابدین پور و همکاران (۱۴۰۱) تولید مشتری در مقابل سطح تعامل مشتری (بالا در مقابل پایین) را به عنوان تعدیل کننده در پیوند تجربه برند ارزیابی می کند. نتایج این پژوهش نشان می دهند که پیوند تجربه برند مصرف کننده و سطح تعامل مشتری (بالا در مقابل پایین) با فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی ارتباط دارد.

در تحقیق حیدری و همکاران (۱۴۰۱) مشخص می شود بین قدرت برند پوشاک خارجی و داخلی تفاوت معنی داری وجود دارد و برند خارجی دارای میانگین بالاتری است. همچنین نتایج نشان داد آمیخته بازاریابی و قدرت برند تأثیر معناداری بر تجربه برند دارند. علاوه بر این، تأثیر آمیخته بازاریابی برند مثبت گزارش شد. این پژوهش با توجه به نتایج پیشنهاد می دهد که صنعت پوشاک داخلی با سرمایه گذاری روی ابعاد قدرت برند به ویژه هویت برندشان در جهت رشد بیشتر این صنعت و تجربه خوشایندتر برای مشتری گام بردارند.

طباطبائی یگانه (۱۴۰۱) در مطالعه خود، تأثیرات فعالیت های بازاریابی بر تجربه برند، تصویر برند و اعتماد برند را بررسی می کند. نتایج این تحقیق نشان داد که فعالیت های بازاریابی بر تصویر برند، قصد خرید مشتریان و اعتماد مشتریان تأثیر مستقیم و معناداری دارد. همچنین فعالیت های بازاریابی بر تجربه برند، تصویر برند، اعتماد برند و وابستگی مشتریان به برند تأثیر مستقیم معناداری دارد. در نهایت اعتماد برند منجر به افزایش وابستگی مشتریان به برند می شود و وابستگی مشتریان به برند نیز موجب افزایش قصد خرید مشتریان می گردد.

یافته های تحقیق زارانتونلو و همکاران (۲۰۲۳) نشان می دهند که بازاریابی در رویدادها تأثیر مثبتی بر بهبود تجربه برند دارد. همچنین، تجربه برند، نقش واسطه گری در پیش بینی نگرش برند، رابطه بین ارزش ویژه برند قبل از رویداد و پس از رویداد را در همه انواع رویدادها دارد. از سوی دیگر، نگرش به برند تنها در برخی موارد (نمایشگاه های تجاری و رویدادهای خیابانی) این رابطه را واسطه می کند.

حافظ (۲۰۲۲) به بررسی تأثیر فعالیت‌های بازاریابی رسانه‌های اجتماعی (SMMA) بر ارزش ویژه برند (BEQ) از طریق تحلیل واسطه‌گری تعدیل‌شده تجربه برند (BE) و منحصر به فرد بودن ادراک شده (PU) می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که SMMA به طور مثبت و اساسی بر BEQ تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، BE واسطه ارتباط بین SMMA و BEQ است. جالب توجه است که مشخص شد منحصر به فرد بودن ادراک شده تأثیر تعدیل‌کننده‌ای بر ارتباط میان SMMA و BE دارد. همچنین، این مطالعه نقش تعدیل‌کننده منحصر به فرد بودن ادراک شده در ارتباط میان SMMA و BE را تأیید می‌کند.

خان (۲۰۲۲) به بررسی ارتباط بین SMMA، تجربه برند، قصد خرید و نگرش نسبت به برند می‌پردازد. این مطالعه همچنین سطح تعامل مشتری (بالا در مقابل پایین) را به عنوان تعدیل‌کننده در تجربه برند SMMA ارزیابی می‌کند. نتایج این تحقیق، حاکی از نقش اساسی SMMA در تجربه برند، قصد خرید و نگرش نسبت به برند است. نتایج همچنین نشان می‌دهند که تجربه برند SMMA در میان نسل‌های مختلف مصرف‌کنندگان برند متفاوت است. این نتایج به بازاریابان در درک نقش نسل مصرف‌کنندگان و سطح تعامل آنها در رابطه با تجربه برند SMMA کمک می‌کند.

تحقیق پارامیتا و همکاران (۲۰۲۱) با تکیه بر چارچوب انگیزه بنیادی مصرف‌کننده، نشان می‌دهد که تجربه برند، انگیزه مصرف‌کنندگان را برای مشارکت، اجتماعی شدن و درک مزایای تجربه برند بدون توجه به تمایل فردی به اجتماعی شدن آنلاین افزایش می‌دهد. علاوه بر این، از آنجایی که مصرف‌کنندگان در فرآیند تجربه برند درگیر تعامل اجتماعی هستند، احتمال بیشتری وجود دارد که برند را مثبت ارزیابی کنند.

در تحقیق چن و همکاران (۲۰۲۱) مشخص شد که تجربه برند الکترونیکی (EBE) به عنوان متغیر میانجی مهم بین SMMA‌های درک شده و عشق به برند عمل می‌کند، اما به عنوان متغیر میانجی مهم بین SMMA درک شده و ارزش ویژه برند عمل نمی‌کند. این مطالعه از نظر نظری و عملی اهمیت زیادی دارد زیرا به محققان، بازاریابان و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا سهم بازاریابی رسانه‌های اجتماعی را در نتایج مختلف تجربه برند مبتنی بر مصرف‌کننده، به عنوان مثال، ارزش ویژه برند و عشق به برند را درک کنند.

۳. روش شناسی پژوهش

مدل پیاز پژوهش مبنای مطالعه در این تحقیق قرار گرفته است. در حقیقت این مدل فرآیندهای انجام پژوهش را نشان می‌دهد.

۱- لایه فلسفه‌های پژوهش: به دلیل اینکه هدف تحقیق فهم کنش انسانی در خصوص تأثیر فعالیت‌های بازاریابی رسانه‌های اجتماعی بر تجربه برند با در نظر گرفتن متغیر تعدیلگر سطح تعامل با مشتریان، توسعه دانش راجع به این حوزه و بررسی فرضیه‌های تحقیق است، پارادایم تفسیرگرایی مورد استفاده در این پژوهش می‌باشد.

۲- لایه نوع پژوهش: همانطور که قبلاً اشاره شد، این پژوهش از نوع کاربردی است زیرا به قصد به کارگیری نتایج یافته‌های پژوهش و پاسخ به سؤال‌های پژوهش انجام می‌گردد.

۳- لایه رویکرد پژوهش: چون در این تحقیق با استفاده از معلومات جزئی، نتایج کلی ارائه می‌شود، مشاهده‌ها بر رویدادهای مشخصی در نمونه تحقیق صورت می‌گیرد (مجموعه فروشگاه‌های زنجیره ای افق کوروش) و سپس تحلیل در مورد کل صنعت خرده فروشی انجام می‌گردد، رویکرد تحقیق حاضر از نوع استقرایی است یعنی رسیدن از جزئیات به کلیات.

۴- لایه راهبرد پژوهش: راهبرد این پژوهش از نوع کمی می‌باشد.

۵- لایه نوع انجام پژوهش از نظر مکانی: چون این پژوهش در مجموعه فروشگاه‌های زنجیره ای افق کوروش انجام می‌شود، از نوع میدانی (مشاهده به صورت مستقیم و غیرمستقیم) می‌باشد.

۶- لایه روش پژوهش: از آنجایی که این تحقیق به صورت خاص روی مجموعه فروشگاه‌های زنجیره ای افق کوروش انجام شده است، از این روش پژوهش استراتژی مطالعه موردی است.

۷- لایه اهداف پژوهش: به دلیل اینکه تحقیق حاضر به دنبال رشد دانش در مورد تأثیر فعالیت‌های بازاریابی رسانه‌های اجتماعی بر تجربه برند با در نظر گرفتن متغیر تعدیلگر سطح تعامل با مشتریان است، هدف پژوهش اکتشاف می‌باشد.

۸- لایه روش‌های گردآوری داده‌ها: داده‌ها در این تحقیق با استفاده از ابزار پرسشنامه گردآوری خواهند شد.

۳.۱. برآورد حجم نمونه

در این تحقیق علمی امکان بررسی کامل جمعیت مشتریان به طور "سرشماری" وجود نداشت، لذا از طریق "نمونه‌گیری"، داده‌های پیرامون نمونه گردآوری شد و در نهایت از طریق "نمونه‌گیری"، این داده‌ها به جامعه اصلی نسبت داده شد. حجم نمونه در این تحقیق با استفاده از فرمول نمونه‌گیری

$$n = \frac{NZ_{\alpha/2}^2 pq}{\varepsilon^2(N-1) + Z_{\alpha/2}^2 pq} \quad \text{جامعه محدود به دست آمده است:}$$

نمادهای به کار رفته در این رابطه (فرمول) عبارتند از:

N: حجم جامعه (تمامی مشتریان سال ۱۴۰۲ شرکت تا زمان مطالعه، که در اینجا ۷۰۰.۰۰۰ نفر در کل کشور می‌باشد)؛

n: حجم نمونه؛

$Z_{\alpha/2}$: میزان برآورد با در نظر گرفتن ضریب اطمینان ۹۵٪ این مقدار برابر با ۱.۹۶ می باشد؛

e: (دقت برآورد) تفاضل نسبت واقعی صفت در جامعه با میزان تخمین محقق برای وجود آن صفت در جامعه است که در تحقیق حاضر با توجه به تحقیقات پیشین، ۰.۰۵ در نظر گرفته شد؛

q: نسبت عدم موفقیت در بین افراد نمونه است که عدد ۵۰٪ در نظر گرفته شده است، $q=1-p$ ؛

$$p: \text{نسبت موفقیت که آن را } ۵۰\% \text{ در نظر می گیرند.} \quad n = \frac{700000 \cdot (1.96)^2 \cdot 0.50 \cdot 0.50}{0.05^2 \cdot (699000) + (1.96)^2 \cdot 0.50 \cdot 0.50} = 383$$

حداقل حجم نمونه مورد بررسی ۳۸۳ نفر تعیین گردید که تعداد ۴۰۰ پرسشنامه میان نمونه آماری توزیع شد.

۳،۲. جامعه هدف

در این تحقیق نظر مشتریان (خریداران) مجموعه فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش بعنوان نمونه آماری در سال ۱۴۰۲ اخذ شده است.

مراکزی که به عنوان نمونه انتخاب شدند شامل مراکز برتر استان های تهران و البرز یعنی مناطق مختلف شهرهای تهران و کرج بودند چراکه محقق دسترسی مناسبی به آن ها داشت.

بر این اساس شعبه های تهران یوسف آباد (۵۰ پرسشنامه)، تهران تهرانپارس (۵۰ پرسشنامه)، تهران مهرآباد جنوبی (۵۰ پرسشنامه)، تهران ولیعصر تجریش (۵۰ پرسشنامه)، تهران هفت تیر (۵۰ پرسشنامه)، تهران خانی آباد (۵۰ پرسشنامه)، کرج گوهردشت رستاخیز (۵۰ پرسشنامه)، کرج مهرشهر (۵۰ پرسشنامه) انتخاب شدند.

۳،۳. فرضیه های تحقیق

این تحقیق دارای شش فرضیه به شرح زیر است:

"فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" تأثیر گذار است.

"فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" تأثیر گذار است.

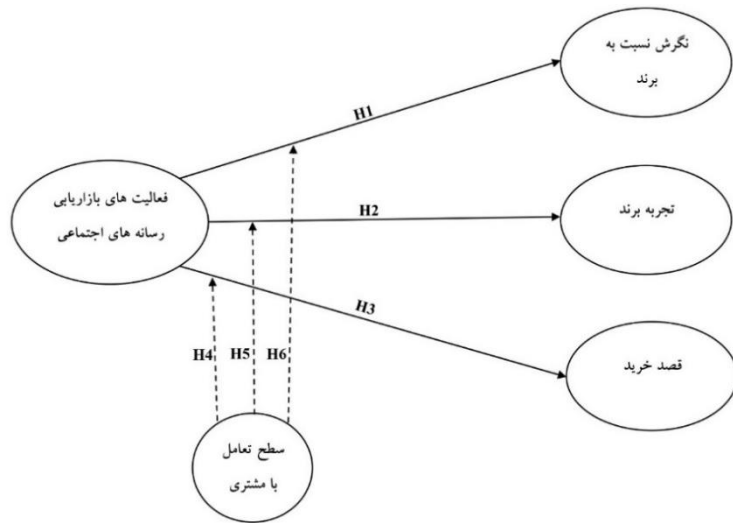
"فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" تأثیر گذار است.

"سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" را تعدیل می کند.

"سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" را تعدیل می کند.

"سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" را تعدیل می کند.

۳,۴. مدل مفهومی



مدل مفهومی تحقیق (برگرفته شده از پژوهش خان، ۲۰۲۲)

۳,۵. جنبه نوآوری و خلا پژوهش های گذشته

جدول. نوآوری های تحقیق

ردیف	نوآوری
۱	این پژوهش با رویکردی کمی به بررسی مدل می پردازد، کاری که تا قبل از این خیلی کم در خرده فروشی ها انجام شده و رویکردی نوین است. استفاده از این روش کمک می کند تا ارتباط یافته های تحقیق با اهداف آن حداکثر شود.
۲	تا کنون پژوهش های بسیار کمی مبنی بر تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر تجربه برند در سازمان های خرده فروشی انجام شده است.
۳	مدلی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می گیرد می تواند کاربردهای زیادی در خرده فروشی های فعال در کشور داشته باشد و با توجه به محیط خاص ایران، این خرده فروشی ها خواهند توانست به بررسی و رفع موانع و مشکلاتشان بپردازند.

نتایج تحلیل عاملی تأییدی

جدول زیر نشان می دهد که تحلیل عاملی تأییدی سوال های پرسشنامه دارای برازش بسیار مناسب می باشد زیرا ضرایب بارهای عاملی همگی بزرگتر از ۰.۴ و مقادیر t-value بیشتر از ۱.۹۶ است.

پرسش	ضریب بار عاملی	T-Value
محصولات ارائه شده توسط برندها از استاندارد قابل قبولی برخوردار است.	۰.۸۵۹	۲۴.۰۰۶
کارکنان / مدیران افق کوروش افرادی متخصص و در دسترس هستند.	۰.۷۶۴	۱۰.۳۴۷
محصولات ارائه شده در فروشگاه های افق کوروش ارزش تجربه کردن را دارند.	۰.۸۵۴	۲۵.۷۳۹
وقتی در فروشگاه های افق کوروش خرید می کنم/ آنقدر سرگرم خرید می شوم که ممکن است بعضی موارد را فراموش کنم.	۰.۷۵۶	۱۰.۶۴۶
بازدید از فروشگاه های افق کوروش به عنوان راهی برای فرار موقت از کارهای روزمره است.	۰.۸۸۵	۲۲.۹۱۸
تجربه مناسب و لذت بخشی در استفاده از محصولات ارائه شده در فروشگاه های افق کوروش دارم.	۰.۹۱۱	۳۰.۲۸۴
جستجو/خرید در فروشگاه های افق کوروش به من کمک می کند تا تأثیر خوبی بر تصمیم خرید دیگران بگذارم	۰.۷۹۹	۱۵.۲۸۳
جستجو/خرید در فروشگاه های افق کوروش باعث تایید اجتماعی من جهت خرید مجدد می شود	۰.۸۲۷	۲۱.۳۵۹
تجربه خرید من در فروشگاه های افق کوروش برای احترام، موقعیت و روابط اجتماعی من مهم است	۰.۷۸۱	۸.۹۶۲
مردم و محیط فروشگاه های افق کوروش با ارزش های خرید من مطابقت دارد	۰.۷۸۸	۱۱.۶۲۵
فروشگاه های افق کوروش مطابق با نگرش، تجربه، قصد خرید من هستند.	۰.۸۵۲	۲۹.۱۳۸
فروشگاه های افق کوروش روش های مناسبی برای تأثیرگذاری مثبت بر نگرش، تجربه، قصد خرید من دارند.	۰.۸۰۲	۱۲.۳۱۸
فروشگاه های افق کوروش بر نگرش، تجربه و قصد خرید من تأثیر می گذارند.	۰.۸۳۰	۱۸.۹۹۵

پرسش	ضریب بار عاملی	T-Value
بین نگرش، تجربه و قصد خرید من از فروشگاه های افق کوروش تفاوتی وجود ندارد.	۰.۷۹۹	۱۵.۰۲۱
دوستان و آشنایان می توانند بر نگرش، تجربه و قصد خرید من از فروشگاه های افق کوروش تاثیر بگذارند.	۰.۸۲۷	۱۵.۹۸۰
توجه به هر سه عامل نگرش، تجربه و قصد خرید من از فروشگاه های افق کوروش اهمیت دارد.	۰.۷۰۳	۷.۴۱۹
تعامل کارمندان فروشگاه های افق کوروش موجب می شود که من به این برند فکر کنم.	۰.۸۴۲	۱۷.۳۵۶
وقتی از کارمندان فروشگاه های افق کوروش سوال می پرسم، خیلی به این برند فکر می کنم.	۰.۸۸۷	۳۰.۸۱۱
ارتباط با عوامل فعال در فروشگاه های افق کوروش علاقه من را برای یادگیری و استفاده بیشتر از محصولات این برند تحریک می کند.	۰.۸۳۷	۲۷.۰۷۱
هر زمان که از اینستاگرام استفاده می کنم، معمولاً از صفحه فروشگاه زنجیره ای افق کوروش بازدید می کنم	۰.۸۰۷	۱۷.۱۲۲
صفحه فروشگاه زنجیره ای افق کوروش یکی از صفحه هایی است که معمولاً هنگام استفاده از تلگرام از آن استفاده می کنم	۰.۸۰۰	۱۹.۲۷۰
تجربه کلی من از صفحه فروشگاه زنجیره ای افق کوروش در نرم افزار بله خوشحال کننده بود	۰.۷۱۰	۹.۲۸۹
تجربه کلی من از استفاده از صفحه فروشگاه زنجیره ای افق کوروش در نرم افزار روبیکا کاملاً خوشحال کننده بود	۰.۶۲۶	۴.۳۳۹
هر زمان که از آپارات استفاده می کنم، معمولاً از صفحه فروشگاه زنجیره ای افق کوروش بازدید می کنم	۰.۷۲۴	۹.۷۸۸
هر زمان که از لینکدین استفاده می کنم، معمولاً از صفحه فروشگاه زنجیره ای افق کوروش بازدید می کنم	۰.۶۳۹	۵.۳۴۲

فرضیات پژوهش مورد آزمون قرار گرفتند و وضعیت تایید یا رد آن ها مشخص گردید. پنج فرضیه این تحقیق مورد تأیید قرار گرفتند و یک فرضیه رد شد.

فرضیه ۱. "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" تأثیر گذار است: بر اساس نتایج تحلیل مشخص شد «فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی» بر «نگرش نسبت به برند» تأثیر دارد و از آنجایی که مقدار $\beta = 0.677$ می باشد لذا نوع این تأثیر مثبت می باشد. چنین یافته هایی سازگار با نتایج تحقیقات زارانتونلو و همکاران (۲۰۲۳) است که اشاره کرده بودند تجربه برند، نقش واسطه گری در پیش بینی نگرش برند، رابطه بین ارزش ویژه برند قبل از رویداد و پس از رویداد را در همه انواع رویدادها دارد. از سوی دیگر، نگرش به برند تنها در برخی موارد (نمایشگاه های تجاری و رویدادهای خیابانی) این رابطه را واسطه می کند.

فرضیه ۲. "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" تأثیر گذار است: بر اساس نتایج تحلیل مشخص شد «فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی» بر «تجربه برند» تأثیر دارد و از آنجایی که مقدار $\beta = 0.665$ می باشد لذا نوع این تأثیر مثبت می باشد. چنین یافته هایی سازگار با نتایج تحقیقات هوانگ (۲۰۲۰) است که اشاره کرده بودند اعتماد به برند و عشق به برند تأثیرات واسطه ای بر رابطه های میان تجربه برند و وفاداری به برند دارند. نقش های میانجی اعتماد به برند و عشق به برند نشان دهنده وجود ارتباط مثبت بین وفاداری به برند و تجربه برند است و بنابراین درک فرآیندهای شکل دهی به وفاداری به برند مشتریان را عمیق تر می کند.

فرضیه ۳. "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" تأثیر گذار است: بر اساس نتایج تحلیل مشخص شد که «فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی» بر «قصد خرید» تأثیر دارد و از آنجایی که مقدار $\beta = 0.698$ می باشد لذا نوع این تأثیر مثبت می باشد. این یافته ها با تحقیقات پاکروان و همکاران (۱۴۰۱) سازگار است که اشاره می کنند فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی در فضای بازاریابی مدرن نتایج متعددی دارد از جمله ایجاد تعلق خاطر به برند، آگاهی از خواسته های مشتریان، تجربه مثبت نسبت به برند، رضایت و در نهایت تقویت قصد خرید مصرف کننده. توسعه ارتباط برند با مشتریان می تواند منجر به افزایش سطح تعلق خاطر مشتریان، ایجاد تجربه مثبت برند، و تقویت قصد خرید شود

فرضیه ۴. "سطح تعامل با مشتری" نقش تعدیلگر در اثر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" دارد: بر اساس نتایج تحلیل مشخص شد "سطح تعامل با مشتری"، اثر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" را تعدیل می کند (آماره دوربین-واتسون = ۱/۹۳۶). این یافته ها با تحقیقات پارامیتا و همکاران (۲۰۲۱) نیز سازگار می باشد. این نویسندگان عنوان می کنند تجربه برند می توان انگیزه مصرف کنندگان برای اجتماعی شدن، مشارکت، و درک مزایای تجربه را افزایش دهد.

فرضیه ۵. "سطح تعامل با مشتری" نقش تعدیلگر در اثر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" دارد: بر اساس نتایج تحلیل مشخص شد "سطح تعامل با مشتری"، اثر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" را تعدیل می کند (آماره دوربین-واتسون = ۱/۸۳۵). این یافته ها با تحقیقات عابدین پور و همکاران (۱۴۰۱) نیز سازگار است که اشاره می کنند سطح تعامل مشتری و تجربه برند مصرف کننده

ارتباط مستقیمی با فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی دارد. این یافته ها به بازاریابان کمک می کند بتوانند نقش نسل مصرف کنندگان و سطح مشارکت آنها در رابطه با تجربه برند را به خوبی درک کنند.

فرضیه ۶. "سطح تعامل با مشتری" نقش تعدیلگر در اثر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" ندارد: بر اساس نتایج تحلیل مشخص شد "سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" را تعدیل نمی کند. (آماره دوربین-واتسون = ۲/۰۱۱). این یافته ها با تحقیقات زارانتونلو و همکاران (۲۰۲۳) نیز سازگار است که اشاره می کنند تجربه برند، نقش واسطه گری در پیش بینی نگرش برند، رابطه بین ارزش ویژه برند قبل از رویداد و پس از رویداد را در همه انواع رویدادها دارد.

خلاصه نتایج

با توجه به آزمون های انجام شده، توزیع اندازه های آماری متغیرهای مدل تحقیق در جدول زیر ارائه شده است:

متغیرها	تعداد	کمینه	بیشینه	میانگین ($\bar{X}$)	انحراف معیار (σ)	ضریب تغییرات CV= ($\sigma / \bar{X}$) (۱۰۰)
فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی	۴۰۰	۲.۳۳	۴.۵۰	۳.۵۴	۰.۴۹۹	۱۴.۱۰
نگرش نسبت به برند	۴۰۰	۱.۷۳	۴.۲۷	۳.۳۱	۰.۴۷۲	۱۴.۲۶
تجربه برند	۴۰۰	۲.۰۰	۴.۴۰	۳.۴۲	۰.۴۵۷	۱۳.۳۷
قصد خرید	۴۰۰	۳.۰۱	۴.۶۶	۳.۶۴	۰.۳۸۳	۱۰.۵۳
سطح تعامل با مشتری	۴۰۰	۲.۲۲	۴.۳۳	۳.۶۳	۰.۴۳۸	۱۲.۰۷

۵. بحث و نتیجه گیری

امروزه مقوله مدیریت نگرش و تجربه برند و برندسازی طرفداران زیادی در جهان دارد. هدف بسیاری از سازمان ها و شرکت ها، خلق یک برند قوی در بازار است. تجربه های موفق از برند باعث افزایش اعتماد مشتریان به محصولات شده و آن ها را قادر می سازد بتوانند شناسایی و تجسم بهتری از کالاها و خدمات داشته باشند. صنایع خرده فروشی در شرایط رقابتی حال حاضر در پی افزایش و حفظ سهم بازارشان هستند، اما مدیران این صنایع نمی دانند که چه عواملی موجب ایجاد تجربه بهتر نشان تجاری آنها در اذهان مخاطبان هدف می شود و چگونه نشان تجاری خود را در ذهن مشتریان مدیریت نمایند و آن را ارتقاء دهند (کیم و همکاران، ۲۰۱۹). تجربه موفق برند راهی مؤثر و سریع جهت متمایز ساختن کسب و کار و ایجاد تصویر مثبت از سازمان در اذهان مشتریان می باشد. بر این اساس، یکی دیگر از نوآوری های پژوهش حاضر این است که این پژوهش ابعاد مختلف تأثیر فعالیت آن بدون توجه همزمان به شرایط زمینه ای، عوامل علی، فرآیندها، شرایط مداخله گر، اقدامات و نتایج ارائه الگوی تأثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر تجربه برند امکان پذیر نمی باشد. با تحلیل پژوهش ها و مقاله های انجام شده در حوزه مورد مطالعه، پرسشنامه هایی تهیه و به شیوه مراجعه مستقیم توسط نمونه ای تصادفی از مشتریان (خریداران) مجموعه فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش بعنوان نمونه آماری در سال ۱۴۰۲ تکمیل گردید. در این پژوهش، نرم افزار اس پی اس برای آزمون فرضیه های تحقیق مورد استفاده قرار گرفت.

جدول نتایج آزمون فرضیه های تحقیق

ردیف	فرضیه	شرح	نتیجه
۱	فرضیه ۱	"فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" تأثیر گذار است.	تایید فرضیه
۲	فرضیه ۲	"فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" تأثیر گذار است.	تایید فرضیه
۳	فرضیه ۳	"فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" تأثیر گذار است.	تایید فرضیه
۴	فرضیه ۴	"سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "قصد خرید" را تعدیل می کند.	تایید فرضیه
۵	فرضیه ۵	"سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "تجربه برند" را تعدیل می کند.	تایید فرضیه
۶	فرضیه ۶	"سطح تعامل با مشتری"، تأثیر "فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی" بر "نگرش نسبت به برند" را تعدیل می کند.	رد فرضیه

۵.۱. پیشنهادات

پیشنهاد ۱: استفاده از هوشمندی بازار از طریق تداوم توانایی فروشگاه زنجیره ای افق کوروش در سازشکاری با محیط در حال تغییر بازار در ارائه محصولات با رنگ ها، طرح ها، و ابعاد متنوع و به روز به منظور جهت دهی به قصد خرید مشتریان.

پیشنهاد ۲: در فروشگاه زنجیره ای افق کوروش تعداد زیادی داده فروش موجود است و همچنین حجم داده ها بسیار زیاد می باشد. از این رو، استفاده از هوش بازار به منظور بررسی موشکافانه حجم این داده ها در زمینه تجربه برند، شناخت سیستماتیک و کامل منبع هر یک از داده ها، بکارگیری سیستم های ذخیره سازی مناسب، ساختاربندی مناسب از این داده ها، تعیین اولویت در نگهداری داده ها، نرمال سازی بانک های اطلاعاتی، و ترتیب استفاده از داده ها می تواند بسیار مفید باشد.

پیشنهاد ۳: ایجاد نگرش مثبت نسبت به برند از طریق استفاده از خدمات مبتنی بر وب و تهیه اطلاعات از اینترنت مناسب، سرورهای متفاوت، و همچنین سرورهای قدرتمند می تواند از اهمیت به سزایی برخوردار باشد. البته باید دقت کرد که این ارتباطات موجب کند شدن سرعت و عملکرد پایین در فعالیت های خرده فروشی نشود. بعلاوه، واحد بهبود روش ها باید به خوبی با این تکنیک ها آشنا باشد تا بتواند تمامی ارتباطات را در توسعه دادن سیستم های مورد نظر مورد استفاده قرار دهد.

پیشنهاد ۴: حداکثر سازی سطح تعامل با مشتریان جهت کاهش هزینه های کلی سازمان نظیر هزینه های نگهداری و هزینه های منابع انسانی، و همچنین تخصیص هزینه های تحقیقاتی برای بهبود کیفیت ارائه خدمات خرده فروشی.

پیشنهاد ۵: پیچیدگی فرآیندهای کسب و کار مرتبط با تاثیر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی بر نگرش نسبت به برند، اهمیت استفاده از کارگزاران و مشاوران حرفه ای را گوشزد می کند. پیچیده بودن شرایط محیط، و تلاطم وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور می تواند بر عملکرد فروشگاه های زنجیره ای تاثیر بگذارد و این نیازمند برنامه ریزی های بخصوص در این حوزه دارد.

پیشنهاد ۶: جهت جبران زمان صرف شده جهت گردآوری داده ها، پیشنهاد می شود فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی در قالب زیرساختارهای ارتباطی و اطلاعاتی توسعه یابند، همچنین داده های گزارش های پرکاربرد (نظیر گزارش مربوط به چالش های فروشگاه ها، فروش و بازاریابی فروشگاه ها، چالش های بازاری، و ...) بطور مدون نظیر هفتگی، ماهیانه، فصلی و به روزرسانی شوند. بکارگیری نرم افزارهای متعدد نظیر هوش کسب و کار ۱ نیز می تواند سرعت گردآوری داده ها را افزایش دهد.

پیشنهاد ۷: استفاده از قابلیت های فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی (مثلا استفاده از نرم افزارهای مرتبط) جهت تداوم میزان خوش قولی سازمان، تبریک روزهای مهم به مشتریان (مثلا تولد)، و رعایت اخلاقیات در ارتباط با مشتریان و ارائه محصولات و همچنین حفظ استاندارد مناسب در محصولات ارائه شده در فروشگاه ها.

پیشنهاد ۸: ارائه چندین بسته مختلف تسهیلات خرید یا تسهیلات لحاظ حمل و نقل رایگان بر اساس قابلیت بازاریابی رسانه های اجتماعی (مثلا برای مشتریانی که در ماه خرید بالای ۱۰ میلیون تومان دارند).

پیشنهاد ۹: شناسایی نیازمندی های گروه های مشتریان در حوزه برند از طریق استفاده از تیم های مشاور، مصاحبه و توزیع پرسشنامه میان مشتریان، یا بررسی هوشمند تبلیغات و ترفیعات حوزه خرده فروشی.

پیشنهاد ۱۰: ارائه تسهیلات مناسب و به صرفه خرید بصورت اقساط بلند مدت و کوتاه مدت، فروش بصورت چک، و یا ارائه وام های خرید با کارمزد کم برای قابل درک و مناسب کردن تسهیلات خرید برای مشتریان مختلف (قشر ضعیف، قشر متوسط، و قشر قوی) در رسانه های اجتماعی.

پیشنهاد ۱۱: هماهنگی واحد تحقیقات و واحد بازاریابی فروشگاه در توجه به نیاز مشتری، درک نیازها و ارائه پاسخ مناسب به نیازها در رسانه های اجتماعی.

پیشنهاد ۱۲: برای تامین خواسته های مشتریان و ذینفعان و در نهایت افزایش فروش، شرکت باید اطلاعات جامعی از رقبای حاضر در بازار (فروشگاه های زنجیره ای رقیب نظیر هفت، جانبو، رفاه، و ...) و فعالیت هایشان در رسانه های اجتماعی کسب کند. در این راه لازم است واحد مطالعات بازار تحقیقات جامعی را در خصوص رقبای، قیمت محصولات آن ها، استراتژی های بازاریابی آن ها، دامنه مشتریان، و ... گردآوری نماید و بر این اساس استراتژی های بازاریابی رسانه های اجتماعی خود را به روز کند.

پیشنهاد ۱۳: استفاده از انواع شبکه ها در پیشبرد فرآیندهای بازاریابی رسانه های اجتماعی: شبکه های اجتماعی، شبکه های داخلی، شبکه های خارجی و ... (Networks).

پیشنهاد ۱۴: انجام صرفه جویی به مقیاس به عنوان یکی از عوامل ایجاد کننده مزیت هزینه ای با کمترین اثر منفی بر قیمت محصولات.

پیشنهاد ۱۵: پیشنهاد می شود به عنوان یکی دیگر از مزیت داخلی، سیستم های اتوماسیون درون سازمان در حوزه های فروش، CRM، بازاریابی، و ... ایجاد و یا به روزرسانی شوند تا از این طریق مشکلات موجود مرتفع شوند.

پیشنهاد ۱۶: استفاده از ابزارها و فناوری های مناسب ایجاد کننده مزیت برای مشتریان حاضر در رسانه های اجتماعی از جمله: فناوری VR، فناوری AR، و

پیشنهاد ۱۷: مشارکت دادن بازاریابان و کارشناسان فروش فروشگاه ها در مباحث تحقیق و توسعه ای که منجر به افزایش عملکرد سازمان در حوزه بازاریابی رسانه های اجتماعی می شود.

پیشنهاد ۱۸: مامور کردن کارمندان فروشگاه ها برای حضور در فروشگاه های زنجیره ای دارای موقعیت برتر استراتژیک در ایران و همچنین سراسر دنیا به منظور درک بیشتر نقاط قوت، نقاط ضعف، مشکلات، نیازها، فرصت ها، و تهدیدات پیش روی این سازمان ها برای حفظ موقعیت برتر استراتژیک. این فعالیت می تواند به صورت غیرمستقیم بر عملکرد سازمان در حوزه بازاریابی رسانه های اجتماعی تاثیرگذار باشد.

پیشنهاد ۱۹: ایجاد مزایا و مشوق هایی برای بازاریابان، فروشندگان، محققان، و سایر کارمندان فروشگاه ها جهت افزایش انگیزه این نیروها و در نهایت ایجاد حداکثر سطح تعامل با مشتری و رضایتمندی نهایی آن ها از محصولات و خدمات فروشگاه ها.

پیشنهاد ۲۰: تهیه و توسعه "نرم افزارهای کاربردی موبایل" جهت نصب بر روی دستگاه های هوشمند می تواند به صورت غیرمستقیم بر فعالیت های بازاریابی رسانه های اجتماعی سازمان تاثیرگذار باشد.

۵,۲. محدودیت های تحقیق

محدودیت های زیر در انجام پژوهش حاضر وجود داشتند:

در این پژوهش اولویت اصلی بر گردآوری داده ها با استفاده از پرسشنامه بود نه بررسی مدارک و اسناد موجود در سازمان مورد مطالعه و تحلیل عملکرد و فعالیت آن در یک بازه زمانی طولانی مدت. انجام این امر می تواند دید و عمیق تر و کامل تری از پدیده مورد مطالعه ایجاد کند.

امکان برقراری ارتباط با تعدادی از اعضای نمونه آماری وجود نداشت، همچنین حضور برخی از خبرگان صنعت در تحقیق می توانست بر غنای پژوهش اضافه کند.

دسترسی به تعدادی از منابع علمی و مقالات غیررایگان وجود نداشت.

دسترسی به نمونه آماری و توزیع پرسشنامه میان آن ها بسیار سخت بود چون مشغله های متعددی داشتند و بسیاری مشغول فعالیت روزانه بودند. در رابطه با تحقیق علمی نیز همکاری در برخی موارد به سختی صورت می پذیرفت.

منابع

- ## ایران نژادپاریزی، مهدی؛ گهر، ساسان (۱۳۹۳). سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، چاپ پانزدهم، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
- بیابانی، غلام حسین (۱۳۹۶). بررسی و واکاوی مسئولیت های اجتماعی رسانه. نشریه مطالعات رسانه ای، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۳۸.
- ## خرمالی، آیلین؛ معظمی، مجتبی. (۱۳۹۸). بررسی رابطه کیفیت خدمات الکترونیکی بر اعتمادسازی مشتریان در استفاده از خدمات آنلاین بانک گردشگری (مورد مطالعه: شهر تهران). مدیریت کسب و کار، شماره ۴۴، ۱۰۹-۱۳۰.
- ## سعیدنیا، حمید رضا، همت یار، مهدی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر تجربه برند، اعتماد و رضایت، بر وفاداری به برند در بنگاه های اقتصادی شهرها؛ مطالعه موردی: محصولات لبنی کاله. مجله مدیریت شهری، شماره ۴۲، صص ۳۵۵-۳۶۸.
- ## شریفی، سیدمهدی؛ امیدی، افشین (۱۳۹۷). ژورنالیسم تلویزیونی معرفت شناسی، فلسفه، و روش ها. انتشارات تپسا، تهران.
- ## شفيعی ورزنده، هادی (۱۳۹۴). بررسی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم تجربه برند بر نگرش برند، اعتبار برند، ارزش ویژه برند مبتنی بر مشتری در میان خریداران پوشاک برند در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت بازاریابی، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت.
- ## طاووسی، محمود، محمدی، سمیرا، صدیقی، ژیلای، رستمی، راحله، حائری مهریزی، علی اصغر. (۱۳۹۸). میزان استفاده شهروندان تهرانی از اطلاعات سلامت رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی مجازی: یک مطالعه جمعیتی. آموزش و سلامت جامعه، شماره ۲: ۱۰۳-۱۰۹.
- ## فرقانی، محمد مهدی؛ نظری، علیرضا (۱۳۹۷). فضای مجازی احیاگر روزنامه نگاری آرمانی برای تحقق جامعه مدنی در ایران، فصلنامه رسانه، سال ۲۹، شماره ۳.
- ## کریمی، کیانوش؛ جلال غفاری، غدیر (۱۳۹۷). بازی وارسازی، فناوری نوین اقناع مخاطب. فصلنامه رسانه، دوره ۲۹، شماره سوم.
- ## Ahn, J., & Back, K. J. (2018). Antecedents and consequences of customer brand engagement in integrated resorts. *International Journal of Hospitality Management*, 75, 144-152.

##Appel, G., Grewal, L., Hadi, R., & Stephen, A. T. (2020). The future of social media in marketing. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 48(1), 79-95.

##Bilro, R. G., Loureiro, S. M. C., & dos Santos, J. F. (2022). Masstige strategies on social media: The influence on sentiments and attitude toward the brand. *International Journal of Consumer Studies*, 46(4), 1113-1126.

##Bogicevic, V., Seo, S., Kandampully, J. A., Liu, S. Q., & Rudd, N. A. (2019). Virtual reality presence as a preamble of tourism experience: The role of mental imagery. *Tourism Management*, 74, 55-64.

##Bombiak, E., & Marciniuk-Kluska, A. (2018). Green human resource management as a tool for the sustainable development of enterprises: Polish young company experience. *Sustainability*, 10(6), 1739.

##Chatterjee, S., & Kar, A. K. (2020). Why do small and medium enterprises use social media marketing and what is the impact: Empirical insights from India. *International Journal of Information Management*, 53, 102103.

##Dwivedi, A., Johnson, L. W., Wilkie, D. C., & De Araujo-Gil, L. (2018). Consumer emotional brand attachment with social media brands and social media brand equity. *European Journal of Marketing*.

##Fletcher, R., & Nielsen, R. K. (2018). Are people incidentally exposed to news on social media? A comparative analysis. *New media & society*, 20(7), 2450-2468.

##Iglesias, O., Markovic, S., & Rialp, J. (2019). How does sensory brand experience influence brand equity? Considering the roles of customer satisfaction, customer affective commitment, and employee empathy. *Journal of Business Research*, 96, 343-354.

##Ismagilova, E., Slade, E. L., Rana, N. P., & Dwivedi, Y. K. (2020). The effect of electronic word of mouth communications on intention to buy: A meta-analysis. *Information Systems Frontiers*, 22, 1203-1226.

##Kaur, J., Arora, V., & Bali, S. (2020). Influence of technological advances and change in marketing strategies using analytics in retail industry. *International journal of system assurance engineering and management*, 11(5), 953-961.

##Khan, I. (2022). Do brands' social media marketing activities matter? A moderation analysis. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 64, 102794.

##Kim, R. B., & Chao, Y. (2019). Effects of brand experience, brand image and brand trust on brand building process: The case of Chinese millennial generation consumers. *Journal of International Studies*, 12(3).

##Lee, S. M., & Lee, D. (2020). "Untact": a new customer service strategy in the digital age. *Service Business*, 14(1), 1-22.

##Li, F., Larimo, J., & Leonidou, L. C. (2021). Social media marketing strategy: definition, conceptualization, taxonomy, validation, and future agenda. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 49, 51-70.

##Meese, J., & Hurcombe, E. (2021). Facebook, news media and platform dependency: The institutional impacts of news distribution on social platforms. *New Media & Society*, 23(8), 2367-2384.

##Olanrewaju, A. S. T., Hossain, M. A., Whiteside, N., & Mercieca, P. (2020). Social media and entrepreneurship research: A literature review. *International Journal of Information Management*, 50, 90-110.

##Prentice, C., Wang, X., & Loureiro, S. M. C. (2019). The influence of brand experience and service quality on customer engagement. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 50, 50-59.

##Song, H., Wang, J., & Han, H. (2019). Effect of image, satisfaction, trust, love, and respect on loyalty formation for name-brand coffee shops. *International Journal of Hospitality Management*, 79, 50-59.

##Swaminathan, V., Sorescu, A., Steenkamp, J. B. E., O'Guinn, T. C. G., & Schmitt, B. (2020). Branding in a hyperconnected world: Refocusing theories and rethinking boundaries. *Journal of Marketing*, 84(2), 24-46.

##Wiedmann, K. P., Labenz, F., Haase, J., & Hennigs, N. (2018). The power of experiential marketing: exploring the causal relationships among multisensory marketing, brand experience, customer perceived value and brand strength. *Journal of Brand Management*, 25(2), 101-118.

بررسی رابطه بین سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی کارآفرینان

(مطالعه موردی: کارآفرینان استان سیستان و بلوچستان)

مهدیه؛ سرحدی مربی، گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Email: m.sarhadi@pnu.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی رابطه سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی در بین کارآفرینان استان سیستان و بلوچستان انجام شد. روش پژوهش توصیفی-همبستگی بود و جامعه آماری را کلیه کارآفرینان استان سیستان و بلوچستان تشکیل دادند که از میان آنها تعداد ۱۰۰ نفر به روش نمونه گیری در دسترس به عنوان نمونه انتخاب شدند. در این پژوهش از پرسشنامه سلامت اجتماعی کیز و پرسشنامه استاندارد کیفیت زندگی SF36 استفاده شد. داده های حاصل از پرسشنامه ها با استفاده از آزمون کولموگرووف - اسمیرنوف و همبستگی اسپیرمن مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج تحلیل همبستگی اسپیرمن نشان داد که بین سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی کارآفرینان همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. از طریق برگزاری کارگاه ها می توان سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی کارآفرینان را ارتقا بخشید.

کلمات کلیدی: سلامت اجتماعی، کیفیت زندگی، کارآفرینان

۱. مقدمه

سلامت فرد رکن اصلی سلامت جامعه است، جامعه هم تاثیر زیادی روی سلامت افراد می گذارد. انسان در صورتی می تواند فعالیت کامل و موثر داشته باشد که هم خود را سالم احساس کند و هم جامعه او را سالم بداند. انسان سالم، محور توسعه است. از سلامت تعاریف متعددی شده است که عموماً در دو سطح فردی و اجتماعی قابل طرح هستند و پذیرفته ترین آنها تعریف سازمان جهانی بهداشت است که سلامت را حالت رفاه و آسایش کامل جسمی، روانی و اجتماعی می داند (سازمان جهانی بهداشت، ۱۹۴۸). این تعریف مشخص می کند که بهره مندی افراد از سلامت فردی (جسمی و روانی) نمی تواند تعریف جامعی از سلامت وی باشد و توجه به بعد اجتماعی سلامت، اهمیت ویژه ای دارد (امید و همکاران، ۱۳۹۶). سلامت

اجتماعی به معنای توانایی تعامل با انسان‌ها و محیط با هدف ایجاد ارتباط رضایت بخش بین فردی است. توانمندی ارتباط صادقانه با دیگران و مدیریت تعارض به شیوه‌ی سالم و اخلاقی طی زمان مناسب و قابل قبول، از جمله شاخص‌های سلامت اجتماعی است. احترام گذاشتن به دیگران، مسئولیت در قبال جامعه و آمادگی برای هزینه کردن از منابع خود برای جامعه و تعامل سالم و دوسویه‌ی متعادل با دیگران (به شکلی که نه فرد مورد سوء استفاده قرار بگیرد و نه دیگران را مورد سوء استفاده قرار دهد) از جمله زیرمجموعه‌های سلامت اجتماعی محسوب می‌شوند. با اینکه سلامت اجتماعی پیچیده ترین و بحث انگیزترین جنبه سلامت است و یکی از مولفه های کلیدی سلامت معرفی شده است و در تعامل زندگی اجتماعی انسان نقش مهمی دارد، به اندازه سلامت روانی و فیزیکی شناخته شده نیست. اهمیت سلامت اجتماعی به میزانی است که اشخاص برخوردار از سلامت اجتماعی می توانند با موفقیت بیشتری با مشکلات ناشی از ایفای نقش های اصلی در اجتماع مقابله کنند (کامکار و همکاران، ۱۴۰۲). بلوک و برسلو برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲، به مفهوم سلامت اجتماعی پرداختند. آنها سلامت اجتماعی را با میزان عملکرد اعضای جامعه مترادف دانستند. لارسن (۱۹۹۶) سلامت اجتماعی را نوعی ارزیابی فرد از کیفیت روابط با خانواده و دیگران و گروه های اجتماعی تعریف می کند. او معتقد است که مقیاس سلامت اجتماعی بخشی از سلامت فرد را می سنجد که نشان گر رضایت یا نارضایتی فرد از زندگی و محیط اجتماعی است و شامل پاسخ های درونی فرد، یعنی احساس، تفکر و رفتار است. بعد اجتماعی سلامت دربرگیرنده سطوح مهارت های اجتماعی و عملکرد اجتماعی و توانایی شناخت هر شخص از خود به عنوان عضوی از جامعه بزرگ تر است (مدیری و همکاران، ۱۳۹۶). شاخص های سلامت اجتماعی عبارت است از مشارکت اجتماعی (باوری که طبق آن فرد خود را عنصر حیاتی جامعه می داند)، انسجام اجتماعی (کیفیت روابط در گروه اجتماعی که به آن تعلق دارد)، پذیرش اجتماعی (دیدگاه مطلوب نسبت به دیگران)، شکوفایی اجتماعی (اعتقاد به توانایی های بالقوه اجتماع) و انطباق اجتماعی (در اجتماع به صورت هوشمند، قابل فهم و قابل پیش بینی) (افشانی و شیرینی محمدآباد، ۱۳۹۹). مطالعات و رویکرد کیز (۲۰۰۴)، علاوه بر اینکه در تعریف سلامت اجتماعی و عوامل اجتماعی اثرگذار بر آن مورد استفاده گسترده قرار می گیرد، عمدتاً به عنوان چارچوب تئوریک تحقیقات مرتبط با سلامت اجتماعی نیز کاربرد دارد. این رویکرد از یک اصل جامعه شناختی و روانشناختی نشأت می گیرد. طبق نظر کیز حلقه مفقوده در تاریخچه مطالعات مربوط به سلامت و خصوصاً سلامت ذهن، پاسخ به این سؤال است که آیا ممکن است کیفیت زندگی و عملکرد شخصی افراد را بدون توجه به معیارهای اجتماعی ارزیابی کرد. او معتقد است بهزیستی یک اساس و بنیان اجتماعی دارد و بدین ترتیب سلامت اجتماعی را ارزیابی شرایط و عملکرد فرد در جامعه تعریف می کند و عملکرد اجتماعی خوب در زندگی چیزی بیش از سلامت جسمی و روانی است و چالشهای اجتماعی را در برمی گیرد (بخارایی و همکاران، ۱۳۹۴). کیز و لارسون سلامت اجتماعی را به عنوان گزارش فرد از کیفیت روابط با دیگران، نزدیکان و گروههای اجتماعی که وی عضوی از آنها است تعریف می کنند. ایشان معتقدند سلامت اجتماعی بخشی از سلامت فرد را می سنجد و شامل پاسخهای درونی فرد که نشانگر رضایت یا فقدان رضایت زندگی و محیط اجتماعی او هستند، می باشد (کیز، ۲۰۰۴). سلامت اجتماعی یکی از عواملی است که می تواند بر روی کیفیت زندگی افراد اثرگذار باشد. کیفیت زندگی یکی از شاخص های اصلی جامعه است که دربرگیرنده مهم ترین عواملی است که شرایط زندگی در جامعه و رفاه شخصی افراد را تعیین می کند. کیفیت زندگی به عنوان احساس فرد از بهزیستی تعریف شده است، احساسی که اساس آن در رضایت فرد از جنبه هایی از زندگی است که برای او اهمیت دارد (لطیفی و موحدی، ۱۳۹۴).

شاخصهای کیفیت زندگی عبارتند از: میزان رفاه جسمی، روانشناختی و اجتماعی که اشخاص آنها را درک می کنند و میزان رضایت فرد از موهبت های زندگی را نشان می دهند (سلیم زاده و همکاران، ۱۳۸۶). از آنجا که کیفیت زندگی ابعاد متعددی نظیر سلامت جسمی، بهداشت روانی، ارتباطات

اجتماعی، زندگی خانوادگی، هیجانها، کارکردهای جسمانی، معنوی و زندگی حرفه ای افراد را شامل می شود، لذا توجه به آن اهمیت فوق العاده ای دارد (کیم و کانگ، ۲۰۱۵). فرانس (۲۰۰۱)، معتقد است اگر درک افراد از کیفیت زندگی آنها کاهش یابد بر توانایی آنها در محیط کاری و شغلی اثر گذاشته و موجب نقصان شرایط اقتصادی و اجتماعی می شود. کیفیت زندگی می تواند بر ارتباطات افراد تاثیر گذارده و باعث به کارگیری مکانیسم های مقابله و سازگاری ناموثر شده و موجب افزایش تنش شود (امینی نقه، ۱۳۸۹). ماتسون و همکاران هم بر این اعتقاد هستند که مهارت های ارتباطی رفتارهایی است که به صورت های مختلف بر سلامت اجتماعی افراد و هم بر عملکرد مفید افراد در اجتماع تاثیر دارد (حسینی، ۱۳۸۸). بسیاری از کارشناسان اقتصادی این اعتقاد را دارند که کارآفرینی به عنوان موتور محرکه اقتصادی، نقش های فراوان و متفاوتی را در جامعه ایفا کرده و مبنای تمام تحولات و پیشرفت های بشری به شمار می آید. کارآفرینی به عنوان راهبرد مناسب برای ارتقا بهره وری و توسعه سازمان تلقی می شود و متفکران براین باورند که کارآفرینی موجب ارتقا بهره وری در سطوح مختلف فردی، گروهی، سازمانی، ملی و بین المللی می شود که این امر نیاز به بستری مناسب در سازمان دارد (صالحی و همکاران، ۱۴۰۰). کارآفرینی می تواند باعث بهبود نوآوری، ایجاد فرصت های شغلی، افزایش بهره وری و توسعه اقتصادی و اجتماعی در هر کشوری شود و همین امر باعث شده است که دولت ها به کارآفرینی به عنوان یک اولویت ملی نگاه کنند (وانگ و همکاران، ۲۰۰۵).

کامکار و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان بررسی سلامت اجتماعی و رابطه آن با کیفیت زندگی در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان این نتیجه را به دست آوردند: سلامت اجتماعی با کیفیت زندگی ارتباط مستقیم و معناداری دارد.

تاجیکی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان ارتباط احساس انسجام روانی و سلامت اجتماعی با کیفیت زندگی در زنان با جراحی پستان این نتیجه را به دست آوردند که احساس انسجام روانی و سلامت اجتماعی با کیفیت زندگی در زنان با جراحی پستان ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد. در پژوهشی که توسط علیزاده اقدم و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان بررسی تاثیر سلامت اجتماعی بر کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه پیام نور مشکین شهر انجام شد این نتیجه گزارش گردید که بین سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی دانشجویان همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد، همچنین ارتباط معناداری بین سلامت اجتماعی با ابعاد چهارگانه کیفیت زندگی (سلامت جسمانی، سلامت روانی، سلامت روابط اجتماعی و سلامت محیطی) وجود دارد. لطیفی و موحدی (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان بررسی تاثیر سلامت اجتماعی بر میزان کیفیت زندگی کارکنان بانک ملی شهر تهران انجام دادند و این نتیجه را گزارش کردند: بین سلامت اجتماعی و میزان کیفیت زندگی کارکنان رابطه مثبت وجود دارد. کامران و ناظری (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه سلامت اجتماعی بر کیفیت زندگی دانشجویان به این نتیجه دست یافتند بین مولفه های سلامت اجتماعی بر کیفیت زندگی دانشجویان رابطه مثبت وجود دارد. با توجه به اهمیت موضوع بررسی رابطه سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی محقق بر آن شد تا تحقیقی با هدف تعیین رابطه سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی در بین کارآفرینان استان سیستان و بلوچستان انجام دهد.

۲. مواد و روش ها

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش را کارآفرینان استان سیستان و بلوچستان تشکیل دادند که از این تعداد ۱۰۰ نفر به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای اجرای پژوهش ابتدا با مراجعه به کارآفرینان، پرسشنامه های پژوهش بین آنها توزیع شد و بعد از گردآوری، پرسشنامه ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در حین اجرای پژوهش توضیحات لازم در مورد نحوه ی پاسخدهی و هدف پژوهش به

کارآفرینان ارائه شد و با ذکر ملاحظات اخلاقی مبنی بر محرمانه بودن اطلاعات پرسشنامه، به آن ها اطمینان داده شد تا صادقانه به پرسش ها پاسخ دهند. ابزار پژوهش به شرح زیر می باشد:

برای جمع آوری داده ها از پرسش نامه سلامت اجتماعی کیز و پرسش نامه استاندارد کیفیت زندگی SF36 استفاده شد.

پرسش نامه سلامت اجتماعی کیز: این پرسش نامه دارای ۵ بعد و ۳۳ سوال است که ۷ سوال درباره عامل شکوفایی اجتماعی، ۷ سوال درباره عامل انسجام اجتماعی، ۷ سوال درباره عامل پذیرش اجتماعی، ۶ سوال درباره عامل انطباق اجتماعی و ۶ سوال درباره عامل مشارکت اجتماعی است. آیتام ها در مقیاس لیکرت پنج نقطه ای با گزینه های کاملاً موافقم (نمره ۵)، تا حدودی موافقم، بی نظر، تا حدودی مخالفم و کاملاً مخالفم (نمره یک) سنجیده می شود. پایین ترین نمره ممکن در سلامت اجتماعی ۳۳ و بالاترین نمره ممکن ۱۶۵ است. نمرات بالاتر در پرسشنامه نشان دهنده سلامت اجتماعی بهتر است. براساس نقطه برش موجود، نمرات بین ۳۳ تا ۸۸، ۸۹ تا ۱۴۳ و ۱۴۴ تا ۱۶۵ به ترتیب نشان دهنده سطح پایین، متوسط و بالای سلامت اجتماعی است (کیز، ۲۰۰۲). در ایران باباپور و همکاران (۱۳۸۸)، برای بررسی پایایی از همسانی درونی استفاده کرده اند و ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس ۰/۷۸ گزارش داده اند. در پژوهش حاضر پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۴ به دست آمد.

پرسشنامه کیفیت زندگی SF36: این پرسش نامه ۳۶ عبارت دارد که ۸ حیطه مختلف سلامت را ارزیابی می کند. این ۸ حیطه عبارتند از: بعد جسمانی ۱۰ عبارت، ایفای نقش جسمی ۴ عبارت، دردهای بدنی ۲ عبارت، سلامت عمومی ۵ عبارت، انرژی نشاط ۴ عبارت، عملکرد اجتماعی ۲ عبارت، ایفای نقش عاطفی ۳ عبارت و سلامت روانی ۵ عبارت. کمترین نمره در این پرسشنامه صفر و بیشترین نمره ۱۰۰ است که نشان دهنده کیفیت زندگی خوب است. آلفای کرونباخ در ایران ۰/۸۷ به دست آمده است (فیاض بخش و همکاران، ۱۳۹۴). برای تفسیر داده ها نمره صفر تا ۳۶ بیانگر کیفیت زندگی کم، ۳۷ تا ۸۰ متوسط و ۸۱ تا ۱۰۰ کیفیت زندگی خوب است (آقایاری و همکاران، ۱۳۹۶). در پژوهش حاضر پایایی پرسش نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۵ به دست آمد.

۳. نتایج

فرضیه پژوهش: بین سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی کارآفرینان رابطه وجود دارد.

در ابتدا به منظور نرمال بودن توزیع داده ها از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. نتیجه آزمون بررسی نرمال بودن داده ها (آزمون کولموگروف - اسمیرنوف)

متغیرها	سطح
سلامت اجتماعی	معناداری
	۰/۰۰۰

با توجه به جدول ۱، از آنجا که سطح معناداری از ۰/۰۵ کمتر است پس می‌توان ادعا داشت که داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها بایستی از آزمون ناپارامتریک استفاده کرد. از همین رو، به منظور پاسخگویی به سؤال پژوهش از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده گردید.

جدول ۲. نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن

متغیرها	سلامت اجتماعی	کیفیت زندگی
سلامت اجتماعی	۱/۰۰۰	۰/۷۴۲**
کیفیت زندگی	۰/۷۴۲**	۱/۰۰۰

نتیجه به دست آمده نشان داد که رابطه بین متغیرها در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. همچنین، شدت رابطه‌ای که بین دو متغیر سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی وجود دارد به میزان ۰/۷۴۲ و در جهت مثبت است.

۴. بحث و نتیجه گیری

مقاله حاضر با هدف تعیین رابطه سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی در بین کارآفرینان استان سیستان و بلوچستان انجام شد. با تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج آماری این پژوهش، مشخص شد که بین سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی کارآفرینان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های کامکار و همکاران (۱۴۰۲)، تاجیکی و همکاران (۱۳۹۸)، کامران و ناظری (۱۳۹۶)، لطیفی و موحدی (۱۳۹۴) و علیزاده اقدام و همکاران (۱۳۹۲) همسو می‌باشد. امروزه سلامت اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد سلامت، در کنار سلامت جسمی، روانی و معنوی نقش و اهمیت گسترده‌ای یافته است. سلامت اجتماعی افراد به سطح رفاه و آسایش در رابطه با چگونگی بودن در کنار دیگران، چگونگی واکنش افراد دیگر با فرد و چگونگی تعامل فرد با نهادهای اجتماعی و آداب و رسوم اجتماعی اشاره دارد. سلامت اجتماعی بیشتر به ابعاد اجتماعی و عمومی که افراد توسط آن عملکرد خود را در زندگی ارزیابی می‌کنند، توجه دارد. سلامت اجتماعی دارای ابعاد گسترده‌ای است و هر موضوعی که به سلامت جامعه مربوط شود را در بر می‌گیرد. کیفیت زندگی یک مفهوم چند بعدی است و به عنوان احساس نشاط و رضایت از زندگی تلقی می‌شود. نشاط و بهزیستی نوعی ارزشیابی ذهنی از تجارب فردی در حیطه‌های مختلف زندگی است. حیطه شامل تاهل، خانواده، اشتغال، دوستان، تحصیلات، سلامت

و... می باشند. پیشنهاد می شود در جهت ارتقای سلامت اجتماعی و کیفیت زندگی در جامعه کلاس های آموزشی مانند آموزش مهارت های زندگی و آموزش قبل از ازدواج برگزار گردد.

منابع

آقایی هیر، ت، قاسم زاده، د، ابراهیمی اورنگ، ا. ۱۳۹۶. رابطه حمایت اجتماعی و کیفیت زندگی مرتبط با سلامت سالمندان شهر تبریز، نشریه سالمند شناسی، دوره ۲، شماره ۱، ۲۸-۲۰.

افشانی، س، شیرینی محمدآباد، ح. ۱۳۹۹. شبکه اجتماعی زنان و سلامت اجتماعی در خانواده، فصلنامه فرهنگ یزد، سال ۲، شماره ۵، ص ۶۸-۴۷

امید، م، حقیقتیان، م، هاشمیانفر، س. ۱۳۹۶. سلامت اجتماعی و کارکردهای آن در جوامع شهری، مطالعات جامعه شناختی شهری، سال ۷، شماره ۲۴، ص ۱۵۷-۱۸۸.

امینی نقده، م. ۱۳۸۹. بررسی عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی (مطالعه موردی: جوانان ۱۸-۲۹)، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

باباپور خیرالدین، ج، طوسی، ف، حکمتی، ع. ۱۳۸۸. بررسی نقش عوامل تعیین کننده در سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه تبریز، فصلنامه روانشناسی دانشگاه تبریز، سال ۴، شماره ۱۶، ص ۲۶-۸.

بخارایی، ا، شربتیان، م، طوافی، پ. ۱۳۹۴. "مطالعه جامعه شناختی رابطه نشاط با سلامت اجتماعی (جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهرستان ملایر)"، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۵.

تاجیکی، ش، صفرپور دهکردی، س، رازقی، س. ۱۳۹۸. ارتباط احساس انسجام روانی و سلامت اجتماعی با کیفیت زندگی در زنان با جراحی پستان، روان شناسی اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۵۱، ص ۳۲-۲۳.

حسینی، ف. ۱۳۸۸. بررسی میزان سلامت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

سلیم زاده، ح، افتخار، ح، پوررضا، ا، و مقیم بیگی، ع. ۱۳۸۶. اشتغال مجدد بازنشستگان و شاخص های کیفیت زندگی. رفاه اجتماعی، ۷(۲۶)، ۲۹۷-۱۸۷

صالحی، ش، پیری، ل، شکرکن، ح. ۱۴۰۰. رابطه هوش هیجانی با کارآفرینی سازمانی: نقش میانجی اشتیاق شغلی، مطالعات روان شناسی صنعتی و سازمانی، دوره ۸، سال ۸، شماره ۱، ۱۳۳-۱۵۰.

علیزاده اقدم، م، سام آرام، ع، سلطانی بهرام، س، رجایی، خ. ۱۳۹۲. بررسی تاثیر سلامت اجتماعی بر کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه پیام نور مشگین شهر، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۲، شماره ۴، ص ۵۴۶-۵۲۵.

فیاض بخش، ف، عزتی، ع، ملکی راد، ع. ۱۳۹۴. عملکردهای جنسی و کیفیت زندگی در زنان و مردان مبتلا به بیماری های کلیوی مزمن، پژوهش در سلامت روانشناختی، دوره ۹، شماره ۲، ۷۳-۶۴.

کامران، ف، ناظری، س. ۱۳۹۶. بررسی ارتباط بین سلامت اجتماعی بر کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، پژوهش اجتماعی، شماره ۳۴، ص ۵۷-۷۸.

کامکار، م، آفا گلی زاده، م، کرم الهی، ذ. ۱۴۰۲. بررسی سلامت اجتماعی و رابطه آن با کیفیت زندگی در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان. مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، دوره ۱۵، شماره ۳، ص ۵۵-۶۲.

کیز، ال. ام، شاپیرو و دی، آرام. ۲۰۰۴. سلامت اجتماعی در ایالات متحده: یک همه گیرشناسی توصیفی، ترجمه حسینی انتشارات دانشگاه شیکاگو.

لطیفی، غ، موحدی، ا. ۱۳۹۴. بررسی تاثیر سلامت اجتماعی بر میزان کیفیت زندگی کارکنان بانک ملی شهر تهران، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال ۲، شماره ۵، ص ۱۴۰-۱۰۹.

مدیری، ف، سفیری، خ، منصوریان، ف. ۱۳۹۶. بررسی سلامت اجتماعی و عوامل تاثیرگذار بر آن، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۲، ص ۷-۲۸.

Keyes CL, Shmotkin D, Ryff CD. (2002). Optimizing well-being: the empirical encounter of two traditions. J Pers Soc Psychol. 82(6):1007-1022. PMID: 12051575

Kim, J. S., & Kang, S. (2015). A study on body image, sexual quality of life, depression, and quality of life in middle-aged adults. Asian Nursing Research, 9(2), 96-103.

WHO. (1948). Constitution of the World Health Organization, [Online] World Health Organization. Available from: <http://www.who.int/governance/eb/who-constitution-en.pdf> [cited on 18 May 2015].

Wong, P.K., Ho, Y.P., and Autio, E. (2005). Entrepreneurship, innovation and economic growth. Small Business Economics, 24,335-350.

Investigating the relationship between social health and quality of life of entrepreneurs (Case study: Entrepreneurs of Sistan and Baluchestan Province)

Mahdieh Sarhaddi

Faculty member, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran, m.sarhadi@pnu.ac.ir.

Abstract

This article was conducted with the aim of investigating the relationship between social health and quality of life among entrepreneurs in Sistan and Baluchistan province. The research method was descriptive-correlation and the statistical population was made up of all the entrepreneurs of Sistan and Baluchistan province, among whom 100 people were selected as a sample using available sampling method. In this research, Keyes Social Health Questionnaire and SF36 Standard Quality of Life Questionnaire were used. The data obtained from the questionnaires were analyzed using the Kolmogorov-Smirnov test and Spearman's correlation. The results of Spearman's correlation analysis showed that there is a positive and significant correlation between social health and the quality of life of entrepreneurs. Social health and the quality of life of entrepreneurs can be improved through holding workshops.

Keywords: social health, quality of life, entrepreneurs

نقش استارت‌آپ‌های سبز در توسعه پایدار و اشتغال‌زایی در ایران: بررسی چالش‌ها و فرصت‌ها

نجمه ؛ امیرخانی؛ دانشگاه پیام نور تفت یزد؛

چکیده

استارت‌آپ‌های سبز به عنوان کسب‌وکارهای نوآورانه که بر اساس اصول توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست عمل می‌کنند، می‌توانند نقش کلیدی در ایجاد اشتغال، کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و ارتقاء کیفیت زندگی ایفا کنند. این مقاله به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی استارت‌آپ‌های سبز در ایران پرداخته و پیشنهاداتی برای حمایت از این نوع کسب‌وکارها ارائه می‌دهد. با توجه به محدودیت‌های موجود در زمینه حمایت‌های مالی، زیرساخت‌های قانونی و آموزشی، راهکارهایی برای تسهیل راه‌اندازی و توسعه استارت‌آپ‌های سبز مطرح می‌شود. از جمله این پیشنهادات می‌توان به ارائه تسهیلات مالی و معافیت‌های مالیاتی، تسهیل قوانین و مقررات اداری، همکاری با نهادهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی، و ترویج فرهنگ کارآفرینی سبز اشاره کرد. این اقدامات می‌توانند موجب رشد بیشتر استارت‌آپ‌های سبز و کمک به دستیابی به اهداف توسعه پایدار در ایران شوند.

واژگان کلیدی: استارت‌آپ‌های سبز، توسعه پایدار، اشتغال‌زایی، محیط‌زیست، کارآفرینی سبز، حمایت مالی، قوانین و مقررات، فناوری‌های نوین، سرمایه‌گذاری خارجی

۱. مقدمه

در دنیای امروز، موضوع توسعه پایدار به یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهانی تبدیل شده است. تغییرات اقلیمی، آلودگی هوا، تخریب منابع طبیعی، کاهش تنوع زیستی و دیگر بحران‌های محیط‌زیستی، تهدیدهایی جدی برای آینده کره زمین به‌شمار می‌روند. در این راستا، کشورها به دنبال راهکارهایی هستند که بتوانند ضمن رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی، به حفظ و بهبود شرایط محیط‌زیست نیز توجه کنند. یکی از مؤلفه‌های کلیدی در تحقق توسعه پایدار، کارآفرینی سبز است که به ایجاد کسب‌وکارهایی پرداخته که نه تنها سودآوری اقتصادی دارند، بلکه تأثیرات مثبتی بر محیط‌زیست و جوامع محلی می‌گذارند. (المتی و همکاران، ۱۳۹۷)

در این زمینه، استارت‌آپ‌های سبز به عنوان نهادهایی نوپا با ایده‌های خلاقانه و نوآورانه می‌توانند نقش اساسی در حل مشکلات زیست‌محیطی ایفا کنند. این استارت‌آپ‌ها با تمرکز بر حل مشکلات محیط‌زیستی و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها، می‌توانند به عنوان کاتالیزورهایی برای تغییرات مثبت در اقتصاد و جامعه عمل کنند. در حقیقت، استارت‌آپ‌های سبز به‌طور همزمان اهداف اقتصادی و اجتماعی را دنبال می‌کنند و از این طریق، می‌توانند در کنار توسعه اقتصادی، اشتغال‌زایی و رفاه اجتماعی نیز مؤثر باشند. (شکوری و همکاران، ۱۴۰۲)

در ایران، کشور با چالش‌های محیط‌زیستی مختلفی همچون بحران کم‌آبی، آلودگی هوا، و تخریب منابع طبیعی روبه‌رو است. این مسائل نه تنها بر کیفیت زندگی مردم تأثیر منفی می‌گذارند، بلکه می‌توانند آینده کشور را با تهدیدات جدی مواجه کنند. بنابراین، توجه به استارت‌آپ‌های سبز به عنوان راه‌حلی برای رفع این مشکلات، ضروری به نظر می‌رسد. استارت‌آپ‌های سبز در ایران می‌توانند در حوزه‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، مدیریت پسماند، کشاورزی پایدار، حمل‌ونقل پاک و توسعه تکنولوژی‌های زیست‌محیطی، فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کنند و به اشتغال‌زایی پایدار در کشور کمک کنند.

با این حال، علی‌رغم پتانسیل‌های قابل توجه استارت‌آپ‌های سبز، مسیر توسعه این کسب‌وکارها در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. کمبود حمایت‌های دولتی و زیرساخت‌های مناسب، مشکلات مالی و دسترسی محدود به منابع سرمایه‌گذاری، و فقدان فرهنگ کارآفرینی سبز در برخی از بخش‌ها، از جمله موانعی هستند که می‌توانند رشد استارت‌آپ‌های سبز را به تأخیر بیندازند. در عین حال، این چالش‌ها می‌توانند فرصت‌های جدیدی برای نوآوری و تغییرات مثبت فراهم کنند، به‌ویژه اگر سیاست‌گذاران و مؤسسات دولتی بتوانند با ایجاد بستری مناسب و حمایت‌های مالی و آموزشی، این کسب‌وکارها را به سمت رشد و توسعه هدایت کنند.

این مقاله به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در مسیر توسعه استارت‌آپ‌های سبز در ایران می‌پردازد. همچنین، نقش این استارت‌آپ‌ها در ایجاد اشتغال پایدار و تحقق توسعه اقتصادی پایدار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف اصلی این مقاله ارائه پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاران و کارآفرینان به منظور ایجاد شرایط مناسب برای رشد استارت‌آپ‌های سبز و استفاده از پتانسیل‌های آنها در جهت دستیابی به توسعه پایدار است. از طریق این بررسی، امید است که بتوان مسیرهای مؤثری برای بهبود وضعیت محیط‌زیست، رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار در ایران شناسایی و تقویت کرد.

۲. مبانی نظری

در این بخش از مقاله، به بررسی مفاهیم اصلی و تعاریف مرتبط با کارآفرینی سبز، توسعه پایدار و اشتغال‌زایی پرداخته می‌شود. این مفاهیم به طور گسترده در ادبیات اقتصادی و محیط‌زیستی استفاده می‌شوند و شناخت درست آن‌ها برای درک بهتر نقش استارت‌آپ‌های سبز در ایجاد تغییرات مثبت در جامعه ضروری است.

۱-۲ کارآفرینی سبز

کارآفرینی سبز ۱ به نوعی از کارآفرینی اطلاق می‌شود که در آن، هدف اصلی کارآفرینان، ایجاد کسب‌وکارهایی است که همزمان با هدف سودآوری، به حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار کمک می‌کنند. این نوع کارآفرینی در عین آن که بر تولید کالا و خدمات تمرکز دارد، به حل مشکلات محیط‌زیستی، مانند آلودگی هوا، تغییرات اقلیمی و بحران‌های منابع طبیعی، توجه ویژه‌ای دارد. (رضایی و سیفی رسولیان، ۱۳۹۷)

استارت‌آپ‌های سبز معمولاً در حوزه‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، مدیریت پسماند، کشاورزی پایدار، حمل‌ونقل پاک و توسعه تکنولوژی‌های سبز فعالیت می‌کنند. کارآفرینی سبز همچنین به دنبال ایجاد ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی است که از آن طریق بتواند به حل مشکلات زیست‌محیطی و اجتماعی نیز بپردازد. (شریفی و خسروی پور، ۱۳۹۸)

۲-۲ توسعه پایدار

توسعه پایدار مفهومی است که به‌طور عمومی به فرآیندهایی اطلاق می‌شود که توانایی تأمین نیازهای انسان‌ها را در حال حاضر فراهم می‌کنند، بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای خود را تحت تأثیر قرار دهند. توسعه پایدار به سه بعد اصلی محیط‌زیست، اقتصاد و جامعه توجه دارد که به‌طور یکپارچه برای ایجاد یک سیستم پایدار و متوازن مورد توجه قرار می‌گیرد.

در بستر کسب‌وکار، توسعه پایدار به معنای انجام فعالیت‌های اقتصادی به روشی است که ضمن استفاده بهینه از منابع طبیعی، اثرات منفی بر محیط‌زیست را به حداقل رسانده و به رفاه اجتماعی و اقتصادی جامعه کمک کند. استارت‌آپ‌های سبز به عنوان پیشگامان در راستای توسعه پایدار، با ارائه راه‌حل‌هایی برای مشکلات محیط‌زیستی، به‌طور غیرمستقیم به توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار نیز کمک می‌کنند. (بخشی جوزم و نصراللهی، ۱۴۰۱)

۳-۲ اشتغال‌زایی

اشتغال‌زایی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن فرصت‌های شغلی جدید در جامعه ایجاد می‌شود، که می‌تواند به کاهش بیکاری و ارتقاء سطح معیشتی افراد منجر شود. ایجاد اشتغال نه تنها بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه به کاهش فقر، افزایش سطح زندگی، بهبود وضعیت اجتماعی و تقویت ساختار اقتصادی کمک می‌کند. (سالارپور، ۱۴۰۲)

در زمینه استارت‌آپ‌های سبز، اشتغال‌زایی یکی از مهم‌ترین مزایای این نوع کسب‌وکارها است. استارت‌آپ‌های سبز به‌ویژه در بخش‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های سبز، بازیافت و کشاورزی پایدار می‌توانند فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کنند که به توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه کمک شایانی نمایند. علاوه بر این، اشتغال‌زایی در این بخش‌ها می‌تواند به کاهش مشکلات اجتماعی مانند بیکاری و فقر در جوامع کمک کند. (زینتی شعاع، ۱۴۰۱)

۴-۲ ارتباط بین کارآفرینی سبز، توسعه پایدار و اشتغال‌زایی

کارآفرینی سبز، توسعه پایدار و اشتغال‌زایی هم‌راستا و مکمل یکدیگر هستند. استارت‌آپ‌های سبز با ایجاد کسب‌وکارهایی که به حل مشکلات محیط‌زیستی می‌پردازند، به‌طور مستقیم بر روی توسعه پایدار تأثیر می‌گذارند. این کسب‌وکارها همچنین از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و ارتقاء مهارت‌های فردی و اجتماعی، موجب اشتغال‌زایی در جامعه می‌شوند (Iansiti, M., & Lakhani, K. R., 2020).

در واقع، استارت‌آپ‌های سبز نه تنها در پی حل بحران‌های زیست‌محیطی هستند، بلکه از طریق ایجاد ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی، می‌توانند بستری برای پایداری اقتصادی و اشتغال‌زایی پایدار در جوامع فراهم کنند. این تأثیرات می‌تواند باعث تحولات مثبتی در زمینه بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد، به ویژه در مناطق آسیب‌دیده از مشکلات زیست‌محیطی و اقتصادی شود.

۳. چالش‌ها و فرصت‌ها: موانع موجود در مسیر استارت‌آپ‌های سبز در ایران و فرصت‌های موجود برای گسترش آنها

استارت‌آپ‌های سبز در ایران پتانسیل بالایی برای ایجاد تغییرات مثبت در عرصه محیط‌زیست و اشتغال‌زایی دارند. با این حال، مسیر توسعه این نوع کسب‌وکارها با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. در این بخش به بررسی موانع و چالش‌های موجود در مسیر استارت‌آپ‌های سبز در ایران و همچنین فرصت‌هایی که می‌تواند این کسب‌وکارها را به سمت رشد و توسعه هدایت کند، پرداخته می‌شود.

۱. چالش‌ها و موانع موجود در مسیر استارت‌آپ‌های سبز در ایران

کمیود حمایت‌های دولتی و نهادهای حمایتی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های استارت‌آپ‌های سبز در ایران، کمیود حمایت‌های دولتی و نهادهای دولتی از این نوع کسب‌وکارها است. استارت‌آپ‌های سبز نیازمند حمایت‌هایی در زمینه تأمین مالی، مشاوره‌های فنی و ایجاد زیرساخت‌های لازم هستند. متأسفانه در بسیاری از موارد، سیاست‌های حمایتی و منابع مالی برای این کسب‌وکارها به‌طور مؤثر و هدفمند در دسترس قرار ندارد. به علاوه، بسیاری از نهادهای دولتی که می‌توانند به حمایت از استارت‌آپ‌های سبز بپردازند، آشنایی کافی با نیازها و چالش‌های این نوع کسب‌وکارها ندارند. (اقبال و همکاران، ۱۴۰۲)

مشکلات مالی و کمیود سرمایه‌گذاری

یکی دیگر از مشکلات عمده استارت‌آپ‌های سبز در ایران، کمیود منابع مالی و دسترسی محدود به سرمایه‌گذاری است. استارت‌آپ‌ها برای راه‌اندازی و توسعه محصولات یا خدمات سبز خود نیاز به سرمایه‌گذاری دارند، اما در ایران، سرمایه‌گذاران به دلیل عدم آگاهی یا ریسک بالای این حوزه، تمایلی به سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای سبز ندارند. از سوی دیگر، دسترسی به وام‌ها و تسهیلات بانکی نیز برای استارت‌آپ‌ها دشوار است. (بخشی جوزم و نصراللهی، ۱۴۰۱)

محدودیت‌های قانونی و مقررات زیست‌محیطی

قوانین و مقررات زیست‌محیطی در ایران به‌طور کلی برای استارت‌آپ‌های سبز پیچیده و گاهی محدودکننده است. فرآیندهای اداری پیچیده، نواقص در چارچوب‌های قانونی و فقدان قوانین حمایتی مناسب برای فعالیت‌های سبز، می‌تواند باعث کند شدن روند راه‌اندازی و توسعه این استارت‌آپ‌ها شود. همچنین، نبود مشوق‌های قانونی و معافیت‌های مالیاتی برای استارت‌آپ‌های سبز به یکی از موانع اساسی تبدیل شده است.

نبود فرهنگ کارآفرینی سبز

یکی دیگر از چالش‌های جدی در مسیر گسترش استارت‌آپ‌های سبز در ایران، فقدان فرهنگ و آگاهی کافی در میان جوانان و حتی کارآفرینان است. در بسیاری از موارد، کسب‌وکارهای سنتی که به مسائل محیط‌زیستی توجه نمی‌کنند، در مقایسه با کسب‌وکارهای سبز، ترجیح داده می‌شوند. این مسئله به دلیل عدم آگاهی عمومی از اهمیت کارآفرینی سبز و پتانسیل‌های آن در حل مشکلات زیست‌محیطی و اشتغال‌زایی است. (سالارپور، ۱۴۰۲)

کمبود زیرساخت‌های مناسب

استارت‌آپ‌های سبز برای پیاده‌سازی ایده‌های خود به زیرساخت‌هایی چون فناوری‌های پیشرفته، فضای کاری مناسب، آزمایشگاه‌های تحقیقاتی و شبکه‌های توزیع خاص نیاز دارند. در بسیاری از نقاط کشور، به ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته، این زیرساخت‌ها به‌طور کامل موجود نیست و همین امر توسعه استارت‌آپ‌های سبز را با محدودیت‌های جدی مواجه می‌کند.

۲. فرصت‌ها برای گسترش استارت‌آپ‌های سبز در ایران

پتانسیل بازار داخلی برای محصولات و خدمات سبز

با توجه به بحران‌های محیط‌زیستی موجود در ایران، از جمله آلودگی هوا، بحران آب و کاهش منابع طبیعی، نیاز به راه‌حل‌های سبز در بخش‌های مختلف افزایش یافته است. بازار داخلی برای محصولات و خدمات سبز همچنان پتانسیل بالایی دارد. استارت‌آپ‌های سبز می‌توانند با ارائه راه‌حل‌هایی نوآورانه در حوزه‌های انرژی تجدیدپذیر، بازیافت، کشاورزی پایدار و حمل‌ونقل پاک، سهم بزرگی از بازار را به خود اختصاص دهند. (شریفی و خسروی پور، ۱۳۹۸)

حمایت‌های بین‌المللی و دسترسی به بازارهای جهانی

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی خود، می‌تواند از فرصت‌های بین‌المللی در زمینه تکنولوژی‌های سبز بهره‌مند شود. با افزایش توجه جهانی به مسائل محیط‌زیستی و توافق‌نامه‌های بین‌المللی مانند توافق‌نامه پاریس، استارت‌آپ‌های سبز ایرانی می‌توانند از حمایت‌های بین‌المللی در قالب همکاری‌های فناورانه، مالی و فنی بهره‌مند شوند. همچنین، بسیاری از کشورهای جهان نیاز به محصولات و خدمات سبز دارند که می‌تواند فرصتی برای صادرات و توسعه کسب‌وکارهای سبز ایرانی باشد.

افزایش آگاهی عمومی و تغییرات فرهنگی

به تدریج آگاهی عمومی در مورد مسائل زیست‌محیطی و اهمیت کارآفرینی سبز در حال افزایش است. مردم و کسب‌وکارها به‌ویژه در میان نسل‌های جوان، تمایل بیشتری به خرید محصولات پایدار و کارآفرینی سبز دارند. این تغییرات فرهنگی می‌تواند فرصت‌هایی برای استارت‌آپ‌های سبز ایجاد کند تا محصولات خود را به بازار عرضه کنند و در آن رقابت کنند.

پشتیبانی و توسعه فناوری‌های سبز

با پیشرفت تکنولوژی، استارت‌آپ‌های سبز به ابزارها و فناوری‌های نوینی دسترسی پیدا کرده‌اند که می‌توانند بهره‌وری را افزایش دهند و هزینه‌های تولید را کاهش دهند. توسعه فناوری‌های سبز در حوزه‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، سیستم‌های هوشمند مدیریت انرژی، و زیست‌محیطی می‌تواند به استارت‌آپ‌ها کمک کند تا راه‌حل‌های مقرون‌به‌صرفه و مقیاس‌پذیری را برای مشکلات زیست‌محیطی ارائه دهند. (شریفی و خسروی پور، ۱۳۹۸)

حمایت‌های قانونی و سیاست‌های دولتی

با توجه به اهمیت روزافزون مسائل محیط‌زیستی، دولت‌ها در بسیاری از کشورها به‌ویژه ایران، تدابیر بیشتری برای حمایت از کارآفرینی سبز اتخاذ کرده‌اند. تسهیلات مالی، معافیت‌های مالیاتی و حمایت‌های قانونی از استارت‌آپ‌های سبز می‌تواند انگیزه بیشتری برای فعالیت در این حوزه ایجاد کند. ایجاد سیاست‌های حمایتی مناسب می‌تواند سرعت گسترش این استارت‌آپ‌ها را افزایش دهد و به ایجاد یک اکوسیستم پایدار برای کارآفرینی سبز در کشور کمک کند.

۴. نمونه‌های موفق استارت‌آپ‌های سبز در ایران و دیگر کشورها

استارت‌آپ‌های سبز در سطح جهانی و به‌ویژه در ایران، نقشی کلیدی در مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی و ایجاد مدل‌های کسب‌وکاری پایدار ایفا می‌کنند. این استارت‌آپ‌ها به دنبال استفاده از نوآوری‌ها و فناوری‌های سبز برای حل مسائل محیط‌زیستی مانند آلودگی هوا، تغییرات اقلیمی، و مدیریت پسماند هستند. در این بخش، برخی از نمونه‌های موفق استارت‌آپ‌های سبز در ایران و دیگر کشورها بررسی می‌شود که توانسته‌اند در عرصه کسب‌وکار و توسعه پایدار موفق عمل کنند.

۱. نمونه‌های موفق استارت‌آپ‌های سبز در ایران

استارت‌آپ "پاک‌من (Pakman)"

پاک‌من یکی از استارت‌آپ‌های سبز ایرانی است که در زمینه مدیریت پسماند پلاستیکی و بازیافت آن فعالیت می‌کند. این استارت‌آپ با استفاده از فناوری‌های نوین در زمینه بازیافت و پردازش پسماندهای پلاستیکی، به محیط‌زیست کمک می‌کند و در عین حال فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد می‌کند. به گفته پژوهشگران، مدل کسب‌وکار این استارت‌آپ نمونه‌ای موفق از ادغام نوآوری با حفظ محیط‌زیست است (Beheshti, M., & Karami, A., 2021).

استارت‌آپ "گلزار انرژی (Golzar Energy)"

گلزار انرژی یکی از استارت‌آپ‌های پیشرو در ایران در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر است که بر روی تولید انرژی از منابع پاک و تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی تمرکز دارد. این استارت‌آپ با ارائه محصولات و خدمات مبتنی بر انرژی خورشیدی، به کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و بهبود کیفیت هوا کمک کرده است. گلزار انرژی همچنین از تکنولوژی‌های نوین برای بهینه‌سازی مصرف انرژی در ایران استفاده می‌کند (Moghaddam, H., & Rahmani, H., 2020).

استارتاپ "سیب سبز" (Green Apple) "

این استارتاپ در زمینه کشاورزی پایدار و تولید محصولات ارگانیک فعالیت می‌کند. سیب سبز با استفاده از روش‌های کشاورزی بدون استفاده از سموم شیمیایی و کودهای صنعتی، به کاهش آلودگی خاک و آب کمک می‌کند. این استارتاپ نه تنها به حفاظت از محیط‌زیست کمک کرده، بلکه به اشتغال‌زایی در مناطق روستایی پرداخته است. (Hosseini, S., & Yeganeh, R., 2019)

۲. نمونه‌های موفق استارتاپ‌های سبز در دیگر کشورها

استارتاپ "Tesla" (آمریکا)

تسلا یکی از معروف‌ترین استارتاپ‌های سبز در سطح جهانی است که در زمینه تولید خودروهای برقی فعالیت می‌کند. این استارتاپ با هدف کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و کاهش آلاینده‌های محیطی، موفق به تولید خودروهایی با قابلیت‌های فنی پیشرفته و بدون آلاینده‌گی شده است. تسلا نه تنها به عنوان یک پیشگام در صنعت خودروسازی شناخته می‌شود، بلکه در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر مانند ذخیره‌سازی انرژی نیز نوآوری‌های بزرگی داشته است. (Iansiti, M., & Lakhani, K. R., 2020)

استارتاپ "SolarCity" (آمریکا)

سولار سیتی یکی از استارتاپ‌های موفق در زمینه انرژی خورشیدی است که توانسته با کاهش هزینه‌های نصب پنل‌های خورشیدی و افزایش بهره‌وری این سیستم‌ها، به گسترش استفاده از انرژی خورشیدی در خانه‌ها و کسب‌وکارها کمک کند. این استارتاپ به ترویج انرژی‌های تجدیدپذیر در سطح وسیع پرداخته و مدل تجاری آن مورد توجه بسیاری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران قرار گرفته است. (Lacy, P., & Rutqvist, J., 2015)

استارتاپ "Ecovative" (آمریکا)

اکواتیو یکی از استارتاپ‌های نوآور در حوزه بسته‌بندی سبز است که با استفاده از قارچ‌ها و مواد طبیعی، بسته‌بندی‌های تجزیه‌پذیر تولید می‌کند. این استارتاپ به طور مؤثر به جایگزینی پلاستیک‌های مضر و ایجاد محصولات پایدار پرداخته است. اکواتیو نمونه‌ای از استفاده خلاقانه از منابع طبیعی برای تولید محصولات زیست‌محیطی و ایجاد ارزش در صنایع مختلف است. (Vayda, R., & Roos, P., 2019)

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی استارتاپ‌های سبز و نقش آن‌ها در توسعه پایدار، اشتغال‌زایی و حفاظت از محیط‌زیست پرداخته شد. استارتاپ‌های سبز به عنوان یک مدل کسب‌وکار نوآورانه می‌توانند نقش مهمی در رفع چالش‌های زیست‌محیطی و توسعه اقتصادی ایفا کنند. این کسب‌وکارها با استفاده

از فناوری‌های نوین و راه‌حل‌های پایدار، به بهبود وضعیت زیست‌محیطی و ایجاد اشتغال در جوامع کمک می‌کنند. اما با وجود پتانسیل‌های بالا، این استارت‌آپ‌ها با چالش‌هایی مواجه هستند که باید به آن‌ها توجه شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها کمبود حمایت‌های مالی و قانونی برای استارت‌آپ‌های سبز است. در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در ایران، این کسب‌وکارها با مشکلاتی در زمینه تأمین منابع مالی، زیرساخت‌های قانونی و مقررات دست‌وپاگیر روبرو هستند. برای برطرف کردن این مشکلات، پیشنهاداتی همچون ارائه تسهیلات مالی و معافیت‌های مالیاتی به این کسب‌وکارها، تسهیل فرآیندهای اداری و قانونی، و تشویق به همکاری با نهادهای بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی مطرح شده است.

همچنین، ترویج فرهنگ کارآفرینی سبز و آگاهی‌بخشی به جامعه نیز به‌عنوان یکی از راهکارهای کلیدی در موفقیت استارت‌آپ‌های سبز شناخته می‌شود. آموزش و ترویج این نوع کارآفرینی می‌تواند به‌ویژه در میان جوانان و کارآفرینان جدید، انگیزه ایجاد کرده و آن‌ها را به راه‌اندازی کسب‌وکارهای سبز تشویق کند. سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه فناوری‌های نوین سبز نیز می‌تواند به این استارت‌آپ‌ها کمک کند تا راه‌حل‌های مؤثری برای مشکلات زیست‌محیطی ارائه دهند.

در نهایت، استارت‌آپ‌های سبز با پشتیبانی‌های مناسب از دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی، و کارآفرینان می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی، حفظ منابع طبیعی و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید کمک کنند. این نوع کسب‌وکارها به‌ویژه در دوران بحران‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی اهمیت بیشتری پیدا کرده و نقش بی‌بدیلی در تحقق اهداف توسعه پایدار ایفا خواهند کرد. بنابراین، توجه به آن‌ها نه تنها از منظر اقتصادی بلکه از دیدگاه اجتماعی و زیست‌محیطی نیز ضروری است.

منابع

المتی، م.، یوسف‌نژاد لزر جاتی، م. و رقیه. (۱۳۹۷). شناسایی و توسعه و مشاغل کارآفرینی سبز، چالش‌ها و راهکارها. کار و جامعه، ۲۱۳(۲۷)، ۱۷-۲۷.

شکوری، شهرام و خمسه، عباس و رادفر، رضا، ۱۴۰۲، ارائه الگوی توسعه نوآوری پایدار در استارت‌آپ‌های فناوری اطلاعات بر مبنای رویکرد داده بنیاد، <https://civilica.com/doc/1932408>

رضایی، بیژن و سیفی رسولیان، بهنوش، ۱۳۹۷، نقش کارآفرینی سبز در توسعه پایدار محیط زیست استان کرمانشاه، همایش ملی توسعه پایدار استان کرمانشاه، کرمانشاه، <https://civilica.com/doc/901443>

شریفی، ه. و خسروی پور، ب. (۱۳۹۸). نقش کارآفرینی سبز در محیط زیست. دومین کنفرانس ملی چشم‌اندازهای نوین در حسابداری، مدیریت و کارآفرینی. دریافت شده از <https://civilica.com/doc/952621>

بخشی جوزم، ع. و نصراللهی، م. (۱۴۰۱). بررسی رابطه بین نوآوری، کارآفرینی و توسعه پایدار: یک مطالعه استانی. تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران، ۸(۲)، ۲۳۱-۲۵۶.

سالارپور، ج. (۱۴۰۲). عوامل اجتماعی موثر بر اشتغال در ایران. سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، تجارت جهانی، اقتصاد، دارایی و علوم اجتماعی. دریافت شده از <https://civilica.com/doc/1689448>

زینتی شعاع، حمید، ۱۴۰۱، تاثیر انرژی های تجدید پذیر بر اقتصاد سبز، سومین کنفرانس بین المللی چالش ها و راهکارهای نوین در مهندسی صنایع، مدیریت و حسابداری، چابهار، <https://civilica.com/doc/1564968>

Journal paper:

Beheshti, M., & Karami, A. (2021). Pakman: An Innovative Plastic Waste Management Startup in Iran. *Journal of Environmental Sustainability*, 10(2), 57-68.

Moghaddam, H., & Rahmani, H. (2020). Green Energy Startups in Iran: The Case of Golzar Energy. *Renewable Energy Journal*, 18(3), 112-124.

Hosseini, S., & Yeganeh, R. (2019). Sustainable Agriculture Startups in Iran: Green Apple's Approach to Organic Farming. *Journal of Sustainable Development*, 5(4), 79-88.

Iansiti, M., & Lakhani, K. R. (2020). Tesla: Disruption in the Automotive Industry. *Harvard Business Review*, 98(1), 56-67.

Lacy, P., & Rutqvist, J. (2015). The SolarCity Model: Business Models in the Green Energy Industry. *Journal of Business Models*, 3(2), 15-27.

Vayda, R., & Roos, P. (2019). Ecovative: Revolutionizing Packaging with Fungi. *Journal of Sustainable Materials*, 22(3), 145-159.

The Role of Green Startups in Sustainable Development and Employment Generation in Iran: Challenges and Opportunities

---Space-----

Author(s)1, Corresponding Author(s)2 *

Address 1: 1 Department, Faculty/ Institution, University, City, Country

Address 2: 2 Department, Faculty/ Institution, University, City, Country

Abstract (Times New Roman pt.12 Bold)

Green startups, as innovative businesses operating based on the principles of sustainable development and environmental protection, can play a key role in job creation, reducing environmental pollution, and improving quality of life. This paper explores the challenges and opportunities facing green startups in Iran and offers recommendations for supporting such ventures. Given the existing limitations in financial support, legal infrastructure, and education, several strategies are proposed to facilitate the establishment and growth of green startups. These include offering financial incentives and tax exemptions, simplifying administrative and legal regulations, fostering collaboration with international organizations and attracting foreign investment, as well as promoting a culture of green entrepreneurship.

These actions can contribute to the expansion of green startups and support the achievement of sustainable development goals in Iran.

تأثیر آموزش بازاریابی دیجیتال بر رشد فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار

محمد کریم ریسی سجاد بازوند، عضو هیئت علمی بخش تحقیقات اقتصادی اجتماعی، مرکز تحقیقات و آموزش

کشاورزی و منابع طبیعی استان لرستان سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی، لرستان

ایران s.bazvand@areei.ac.ir

----- ۳ سطر فاصله -----

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش بازاریابی دیجیتال بر رشد فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار انجام شده است. در دنیای امروز، بازاریابی دیجیتال به عنوان یک ابزار مؤثر برای تبلیغات و افزایش فروش در کسب و کارهای کوچک و خانگی شناخته می شود. با توجه به اهمیت توسعه و حمایت از زنان سرپرست خانوار در ایران، این تحقیق به تحلیل نقش آموزش های دیجیتال در افزایش میزان فروش و موفقیت کسب و کارهای خانگی این گروه از زنان می پردازد. برای جمع آوری داده ها، از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه استفاده شده است که جامعه آماری شامل ۵۲ زن سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد در شهر نیکشهر می باشد. نتایج تحلیل داده ها نشان داد که استفاده از بازاریابی دیجیتال به طور قابل توجهی موجب افزایش فروش و بهبود شناخته شدن محصولات خانگی در بازار می شود. به ویژه آموزش های تخصصی در زمینه استفاده از شبکه های اجتماعی، تبلیغات آنلاین و استراتژی های بازاریابی دیجیتال توانسته است تأثیرات مثبتی در موفقیت این کسب و کارها داشته باشد. این تحقیق نشان می دهد که بازاریابی دیجیتال می تواند ابزاری کارآمد برای توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار و افزایش خودکفایی آنها باشد. یافته ها همچنین پیشنهاد می کنند که دولت و نهادهای حمایتی باید برنامه های آموزشی و پشتیبانی بیشتری در این زمینه ارائه دهند.

واژگان کلیدی: بازاریابی دیجیتال، کسب و کارهای خانگی، زنان سرپرست خانوار، فروش، آموزش، حمایت های اجتماعی.

۱. مقدمه

در دهه های اخیر، با پیشرفت روزافزون تکنولوژی و گسترش اینترنت، بازاریابی دیجیتال به عنوان یکی از ابزارهای اساسی در رشد و توسعه کسب و کارها شناخته شده است (اسمیت، ۲۰۲۰). این تغییرات به ویژه در کسب و کارهای کوچک و خانگی، بخصوص آنهایی که توسط زنان سرپرست خانوار اداره می شوند، تأثیرات قابل توجهی داشته است (جونز و تیلور، ۲۰۲۱). زنان سرپرست خانوار در بسیاری از جوامع با چالش های اقتصادی و اجتماعی زیادی مواجه هستند، اما استفاده از فضای دیجیتال می تواند فرصتی برای رفع این چالش ها و ارتقای شرایط اقتصادی آنها فراهم آورد (مارتینز، ۲۰۱۹). در این راستا، آموزش مهارت های بازاریابی دیجیتال به این گروه از زنان می تواند به عنوان یک عامل مؤثر در رشد فروش و توسعه کسب و کارهای خانگی آنان عمل کند.

بازاریابی دیجیتال به مجموعه ای از فعالیت های تبلیغاتی و ترویجی گفته می شود که با استفاده از ابزارهای دیجیتال مانند وبسایت ها، شبکه های اجتماعی، تبلیغات آنلاین و موتورهای جستجو انجام می شود (کاتلر و آرمسترانگ، ۲۰۲۲). این نوع بازاریابی نسبت به روش های سنتی مزایای زیادی دارد، از جمله کاهش هزینه های تبلیغاتی، دسترسی به بازارهای جهانی و توانایی هدف گذاری دقیق تر

مخاطبان (چافی، ۲۰۲۱). به همین دلیل، کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار می‌توانند از این ابزارها برای رسیدن به مخاطبان بیشتری و افزایش فروش خود بهره‌برداری کنند.

کسب و کارهای خانگی معمولاً با محدودیت‌هایی از جمله منابع مالی کم، نبود پشتیبانی‌های لازم و بازار محدود روبه‌رو هستند (شارما و گوپتا، ۲۰۲۰). در این شرایط، آموزش بازاریابی دیجیتال می‌تواند به این کسب و کارها کمک کند تا با استفاده از ابزارهای کم‌هزینه و مؤثر دیجیتال، فروش خود را افزایش دهند و به بازارهای جدیدی دست پیدا کنند (اندرسون و جیمز، ۲۰۲۱). همچنین، این آموزش‌ها می‌توانند زنان سرپرست خانوار را قادر سازند تا با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سایر پلتفرم‌های آنلاین، برند خود را بسازند و در رقابت‌های بازار پیشرو شوند.

در این راستا، آموزش‌های بازاریابی دیجیتال می‌تواند مهارت‌هایی مانند استفاده از شبکه‌های اجتماعی، طراحی وبسایت‌های ساده، تحلیل داده‌های آنلاین و مدیریت تبلیغات دیجیتال را به زنان سرپرست خانوار منتقل کند (براون، ۲۰۲۲). این مهارت‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا در دنیای دیجیتال حضور فعال‌تری داشته باشند و کسب و کارهای خود را به شکلی کارآمدتر مدیریت کنند. افزون بر این، این آموزش‌ها به زنان سرپرست خانوار این امکان را می‌دهند که در برابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی مقاوم‌تر شوند و استقلال مالی بیشتری را تجربه کنند (اسمیت و گرین، ۲۰۲۰).

هدف از این تحقیق بررسی تأثیر آموزش بازاریابی دیجیتال بر رشد فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار است. با توجه به اهمیت این موضوع در توانمندسازی اقتصادی زنان و کمک به توسعه کسب و کارهای کوچک، این پژوهش تلاش خواهد کرد تا نشان دهد که چگونه آموزش‌های مرتبط با بازاریابی دیجیتال می‌تواند به بهبود عملکرد فروش و توسعه کسب و کارهای خانگی این گروه از زنان کمک کند.

۲- مبانی نظری:

۲-۱- کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار در ایران:

کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار در ایران، یکی از مهم‌ترین راه‌های درآمدزایی برای این گروه از افراد به شمار می‌آید. زنان سرپرست خانوار با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، غالباً به دنبال راه‌های جدید برای تأمین معاش خود و خانواده‌شان هستند. این کسب و کارها معمولاً در حوزه‌های مختلفی از جمله صنایع دستی، تولید مواد غذایی، خدمات آنلاین و آموزش‌های تخصصی فعالیت می‌کنند. از آنجا که این کسب و کارها معمولاً با منابع محدودی شروع به کار می‌کنند، نیازمند راهکارهایی برای توسعه و بازاریابی هستند تا بتوانند در بازارهای رقابتی باقی بمانند (میرزایی و همکاران، ۲۰۲۰).

این نوع کسب و کارها در ایران با چالش‌های زیادی مواجه هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به محدودیت در دسترسی به بازارهای بزرگ، کمبود منابع مالی و مشکلات مربوط به تبلیغات و بازاریابی اشاره کرد. به علاوه، بسیاری از این کسب و کارها فاقد زیرساخت‌های لازم برای رشد و توسعه هستند و زنان سرپرست خانوار به دلیل عدم آشنایی با روش‌های جدید مدیریتی و بازاریابی، غالباً با مشکلاتی در زمینه فروش و ارتقای محصولات خود روبه‌رو می‌شوند (ابراهیمی و همکاران، ۲۰۱۹). این موضوع می‌تواند بر روی پایداری کسب و کارهای خانگی تأثیر منفی بگذارد و مانع از رشد و پیشرفت آن‌ها شود.

با این حال، کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار می‌توانند با استفاده از آموزش‌های مناسب، به یک منبع پایدار درآمد تبدیل شوند. در این راستا، آموزش‌های بازاریابی و مدیریت کسب و کار می‌توانند به این زنان کمک کنند تا با برنامه‌ریزی دقیق‌تری به بازارهای هدف خود دست یابند و از منابع موجود به بهترین شکل استفاده کنند (عابدینی و محقق، ۲۰۲۱). به این ترتیب، نقش حمایت‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی در ارتقای این کسب و کارها بسیار مهم است.

در ایران، برخی از سازمان‌ها و نهادهای دولتی برنامه‌هایی برای حمایت از کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار ارائه داده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به اعطای وام‌های کوچک و برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای بهبود مهارت‌های فنی و مدیریتی اشاره کرد (جوادزاده و همکاران، ۲۰۲۰). این حمایت‌ها می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس زنان و توانمندسازی آن‌ها کمک کند و زمینه‌های رشد و توسعه کسب و کارهای خانگی را فراهم آورد.

در نهایت، زنان سرپرست خانوار در صورت داشتن آموزش‌های صحیح، توانایی تبدیل کسب و کارهای خانگی خود به یک فرصت تجاری موفق را دارند. بهره‌گیری از ابزارهای بازاریابی دیجیتال و ایجاد کانال‌های فروش آنلاین، می‌تواند به این کسب و کارها کمک کند تا به مشتریان گسترده‌تری دست یابند و فروش خود را افزایش دهند (موسوی و همکاران، ۲۰۲۱).

۲-۲- بازاریابی دیجیتال:

بازاریابی دیجیتال به مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و فعالیت‌ها گفته می‌شود که برای تبلیغ و معرفی محصولات و خدمات از ابزارهای دیجیتال مانند وبسایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات آنلاین و موتورهای جستجو استفاده می‌شود. این نوع بازاریابی به دلیل مزایای زیادی که دارد، به عنوان یک ابزار مؤثر برای کسب و کارها شناخته شده است. از جمله این مزایا می‌توان به کاهش هزینه‌ها، دسترسی به بازارهای جهانی و هدف‌گیری دقیق‌تر مخاطبان اشاره کرد (کاتلر و آرمسترانگ، ۲۰۲۲). در دنیای امروز، اکثر کسب و کارها برای رقابت و موفقیت در بازار، به ابزارهای دیجیتال نیاز دارند تا بتوانند برند خود را به مشتریان معرفی کنند و فروش خود را افزایش دهند.

شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی بازاریابی دیجیتال، نقش بسیار مهمی در جذب و حفظ مشتریان ایفا می‌کنند. شبکه‌هایی مانند اینستاگرام، فیس‌بوک و تلگرام به کسب و کارها این امکان را می‌دهند که به طور مستقیم با مشتریان خود ارتباط برقرار کنند و از آن‌ها بازخورد دریافت کنند. این ارتباطات دوطرفه می‌تواند به بهبود روابط تجاری و افزایش وفاداری مشتریان منجر شود (چافی، ۲۰۲۱). از آنجا که بسیاری از کاربران اینترنت در ایران از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، این ابزار می‌تواند برای کسب و کارهای خانگی به ویژه کسب و کارهای زنان سرپرست خانوار بسیار مفید واقع شود.

از سوی دیگر، استفاده از موتورهای جستجو برای تبلیغات آنلاین، یکی دیگر از ابزارهای مهم در بازاریابی دیجیتال است. تبلیغات گوگل و سایر موتورهای جستجو به کسب و کارها این امکان را می‌دهند که با هزینه‌های کم، به مخاطبان هدف خود برسند و محصولات خود را معرفی کنند. این نوع تبلیغات به کسب و کارهای کوچک و خانگی این امکان را می‌دهد که بدون نیاز به بودجه‌های کلان تبلیغاتی، به بازاریابی مؤثر و هدفمند بپردازند (کاتلر و آرمسترانگ، ۲۰۲۲).

بازاریابی دیجیتال همچنین شامل استفاده از وبسایت‌ها برای فروش آنلاین و ایجاد تجربه خرید آسان برای مشتریان است. این ابزارها به کسب و کارهای خانگی کمک می‌کنند تا به راحتی محصولات خود را در بازار آنلاین عرضه کنند و از پتانسیل‌های خرید آنلاین بهره‌برداری کنند (براون، ۲۰۲۲). امروزه، داشتن یک وبسایت ساده و کاربرپسند می‌تواند یک کسب و کار خانگی را از دیگر رقبا متمایز کند و موجب افزایش فروش و جذب مشتریان جدید شود.

در نتیجه، بازاریابی دیجیتال یک ابزار حیاتی برای کسب و کارهای خانگی است که می‌تواند به رشد و توسعه این کسب و کارها کمک کند. آموزش و استفاده از این ابزارها می‌تواند به زنان سرپرست خانوار کمک کند تا در فضای رقابتی آنلاین باقی بمانند و فروش خود را افزایش دهند (چافی، ۲۰۲۱).

در تحقیقات انجام شده در زمینه کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار، برخی مطالعات نشان داده‌اند که آموزش‌های بازاریابی دیجیتال می‌تواند تأثیر زیادی در رشد این کسب و کارها داشته باشد. به عنوان مثال، مطالعه‌ای که توسط میرزایی و همکاران (۲۰۲۰) انجام شد، نشان داد که زنان سرپرست خانوار پس از دریافت آموزش‌های بازاریابی دیجیتال، توانسته‌اند فروش خود را به میزان قابل توجهی افزایش دهند. این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از ابزارهای دیجیتال مانند شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات آنلاین برای کسب و کارهای خانگی ضروری است و می‌تواند به افزایش پایداری و موفقیت این کسب و کارها کمک کند.

علاوه بر این، تحقیقی که توسط عابدینی و محقق (۲۰۲۱) صورت گرفت، نشان داد که آشنایی زنان سرپرست خانوار با اصول بازاریابی دیجیتال، نه تنها باعث بهبود فروش آن‌ها شد، بلکه اعتماد به نفس و انگیزه آن‌ها را برای ادامه کار افزایش داد. این مطالعه به اهمیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در زمینه بازاریابی دیجیتال تأکید دارد و نقش آن را در توسعه پایدار کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار برجسته می‌کند.

۳- روش‌شناسی تحقیق:

در این بخش، روش تحقیق به تفصیل شرح داده می‌شود. این تحقیق از نوع کاربردی بوده و به بررسی تأثیر آموزش بازاریابی دیجیتال بر رشد فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار می‌پردازد. برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل نتایج از روش‌های ترکیبی استفاده خواهد شد، به‌طوری‌که داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های استاندارد و مصاحبه‌های عمیق گردآوری می‌شوند. روش‌شناسی این تحقیق شامل مراحل مختلفی از جمله طراحی تحقیق، جامعه آماری، ابزارهای جمع‌آوری داده، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و نحوه انجام تحقیق خواهد بود.

جامعه آماری این تحقیق شامل زنان سرپرست خانوار است که کسب و کارهای خانگی را در سطح نیکشهر اداره می‌کنند. به‌منظور انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده می‌شود تا اطمینان حاصل شود که نمونه‌ها نمایانگر جامعه آماری هستند. حجم نمونه با توجه به روش‌های آماری و دسترسی به جامعه آماری، حدود ۵۲ نفر انتخاب می‌شود. این جمعیت از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد این شهر می‌باشند. این تعداد نمونه به دو دسته ۲۶ نفری تقسیم می‌شوند، گروه اول از بازاریابی دیجیتال استفاده می‌کنند و گروه دوم بدون تغییر به ادامه فعالیت می‌پردازند.

۴- یافته‌های این پژوهش

جدول ۱- سن اعضای نمونه

میانگین	انحراف معیار	میانه	حداقل	حداکثر
۳۵.۶	۷.۸	۳۴	۲۵	۵۵

با توجه به جدول شماره ۱ میانگین افراد نمونه دارای سن ۳۵.۶ هستند.

جدول ۲- تحصیلات اعضای نمونه

ابتدایی	متوسطه	دانشگاهی
۱۲	۱۶	۲۴
۴۶.۲	۳۰.۸	۲۳.۱

با توجه به جدول شماره ۲ میانگین حدود ۲۳ درصد زنان سرپرست خانوار دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. حدود ۴۶ درصد آنها دارای تحصیلات ابتدایی می باشند و در نهایت حدود ۳۰ درصد آنها دارای تحصیلات متوسطه هستند.

جدول ۳- مدت زمان فعالیت اعضای نمونه

میانگین	انحراف معیار	میانه	حداقل	حداکثر
۴.۳	۲.۱	۴	۴	۹

با توجه به جدول شماره ۳ میانگین فعالیت زنان سرپرست خانوار ۴.۳ سال می باشند.

جدول ۴- آزمون نرمال سازی

میزان نرمالیت	
۰.۸۵	میزان فروش

چون p-value برابر با ۰.۸۵ است که بیشتر از ۰.۰۵ می باشد، این نشان می دهد که توزیع داده ها از توزیع نرمال پیروی می کند. با توجه به این که داده ها نرم هستند به سراغ فرضیه پژوهش می رویم.

جدول ۵- آزمون تی

گروه	میانگین فروش	انحراف معیار	T	df	p-value
استفاده کنندگان از بازاریابی دیجیتال	۱۴۵	۱۵	۲.۴۸	۱۸	۰.۰۲۳
غیر استفاده کنندگان از بازاریابی دیجیتال	۹۸	۸			

با توجه به جدول ۵ چون $p\text{-value}$ (۰.۰۲۳) کمتر از سطح معناداری ۰.۰۵ است، فرضیه صفر رد می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که میانگین فروش در دو گروه مختلف است. به عبارت دیگر، استفاده از بازاریابی دیجیتال تأثیر معناداری بر فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار دارد.

جدول ۶- امار توصیفی از مون انوا

گروه	میانگین فروش	انحراف معیار
استفاده کنندگان زیاد از بازاریابی دیجیتال	۱۶۰	۱۰.۸
استفاده کنندگان متوسط از بازاریابی دیجیتال	۱۳۰	۷.۸
استفاده کنندگان کم از بازاریابی دیجیتال	۱۰۰	۸.۳

جدول ۷- از مون انوا

منبع تغییرات	مجموع مربعات	Df	میانگین مربعات	F	p-value
میانگین بین گروهی	۳۴۰۰.۰	۲	۱۷۰۰.۰	۴۵.۲	۰.۰۰۰
داخل گروهی	۵۴۰.۰	۴۹	۲۷۲۰.۰		
مجموع	۳۹۴۰.۰	۵۱			

چون $p\text{-value}$ کمتر از ۰.۰۵ است، فرضیه صفر رد می‌شود و نتیجه می‌گیریم که میانگین میزان فروش در گروه‌های مختلف استفاده از بازاریابی دیجیتال تفاوت معنی‌داری دارد. از آنجا که میانگین میزان فروش در گروه‌های مختلف متفاوت است، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از بازاریابی دیجیتال تأثیر معناداری بر میزان فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار دارد.

۵- بحث و نتیجه گیری

نتایج آزمون آنالیز واریانس (ANOVA) نشان‌دهنده تفاوت معنادار میان میانگین میزان فروش در گروه‌های مختلف استفاده از بازاریابی دیجیتال است. به‌طور خاص، زنان سرپرست خانوار با استفاده زیاد از بازاریابی دیجیتال، بالاترین میانگین فروش را داشتند، در حالی که گروه‌های با استفاده متوسط و کم از این ابزار دیجیتال به ترتیب نتایج کمتری را نشان دادند. این یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر مثبت بازاریابی دیجیتال بر فروش کسب‌وکارهای خانگی زنان سرپرست خانوار است و گواهی بر این است که بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال می‌تواند بهبود چشمگیری در فروش این کسب‌وکارها ایجاد کند.

این نتایج با یافته‌های بسیاری از مطالعات پیشین هم‌خوانی دارد که نشان داده‌اند استفاده از بازاریابی دیجیتال می‌تواند نقش مؤثری در افزایش فروش و رونق کسب‌وکارها داشته باشد. به عنوان مثال، در مطالعه‌ای که توسط علی‌پور و همکاران (۲۰۲۱) انجام شد، نتایج مشابهی مشاهده شد که نشان داد استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات آنلاین، موجب افزایش فروش در کسب‌وکارهای کوچک و خانگی در ایران شد. همچنین حسینی و رجبی (۲۰۲۰) در تحقیقی دیگر به این نتیجه رسیدند که زنان سرپرست خانوار با استفاده از بازاریابی دیجیتال توانستند به بازارهای جدیدی دسترسی پیدا کنند که در گذشته غیرقابل دسترس بود.

مقایسه نتایج این تحقیق با کارهای پیشین نشان می‌دهد که بازاریابی دیجیتال در ایران به‌ویژه برای زنان سرپرست خانوار، نه تنها بهبود فروش را به دنبال دارد بلکه به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در فضای رقابتی بازار، خود را معرفی کرده و به مشتریان جدید دست یابند. با این حال، این امر نیازمند آموزش‌های مستمر و دسترسی به منابع دیجیتال است که می‌تواند چالش‌هایی را برای برخی از زنان سرپرست خانوار ایجاد کند. بنابراین، برای بهره‌برداری حداکثری از پتانسیل بازاریابی دیجیتال، نیاز به برنامه‌های حمایتی و آموزشی بیشتر از سوی نهادهای دولتی و خصوصی احساس می‌شود.

یکی از راهکارهای مؤثر برای افزایش موفقیت کسب‌وکارهای خانگی زنان سرپرست خانوار، ارائه دوره‌های آموزشی ویژه برای آن‌ها در زمینه بازاریابی دیجیتال است. این دوره‌ها می‌توانند شامل مباحثی مانند استفاده از شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات آنلاین، SEO (بهینه‌سازی موتور جستجو)، و استراتژی‌های دیجیتال مارکتینگ باشند. نهادهای دولتی و مؤسسات آموزشی می‌توانند با همکاری سازمان‌های حمایتی مانند کمیته امداد، این آموزش‌ها را به صورت رایگان یا با هزینه‌ای مناسب ارائه دهند تا زنان سرپرست خانوار بتوانند به راحتی از این ابزارها بهره‌برداری کنند.

پیشنهاد دیگر این است که پلتفرم‌های آنلاین مخصوص کسب‌وکارهای خانگی زنان سرپرست خانوار راه‌اندازی شود که در آن‌ها امکان فروش محصولات و خدمات به طور مستقیم به مشتریان فراهم گردد. این پلتفرم‌ها می‌توانند به عنوان یک بستر مطمئن و ایمن برای تسهیل فرآیند فروش آنلاین عمل کنند و همچنین آموزش‌هایی در زمینه نحوه بازاریابی و جذب مشتریان دیجیتال را ارائه دهند. ایجاد چنین فضایی می‌تواند موجب تقویت اعتماد زنان سرپرست خانوار به استفاده از ابزارهای دیجیتال و تسهیل دسترسی آن‌ها به بازارهای جدید شود.

منابع

- ## اصغری، ح.، کاظمی، ق. ۱۴۰۱. زیست شناسی گیاهان دارویی در ایران. اولین کنفرانس بین‌المللی زیست شناسی گیاهان دارویی، قم، ایران.
- ## احمدی، م.، و محمدی، ن. (۲۰۱۹). تحلیل عواملی که بر موفقیت کسب و کارهای خانگی زنان تاثیر می‌گذارند. مجله مطالعات زنان و خانواده، ۱۰(۳)، ۷۵-۸۹.
- ## حسینی، ع.، و رجبی، س. (۲۰۲۰). تاثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر رونق کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار. مجله اقتصاد و کسب و کار، ۲۵(۱)، ۱۱۲-۱۳۰.
- ## رجبی، م. (۲۰۲۰). نقش بازاریابی دیجیتال در افزایش دسترسی زنان به بازارهای جدید. مجله پژوهش‌های بازاریابی و تجارت، ۱۹(۲)، ۹۹-۱۱۳.
- ## شجاعی، ز. (۲۰۲۱). تاثیر آموزش‌های آنلاین بر ارتقاء سطح آگاهی و توانمندی‌های بازاریابی دیجیتال در زنان سرپرست خانوار. مجله آموزشی و پژوهشی زنان، ۸(۱)، ۴۴-۵۹.
- ## علی‌پور، م.، و رحمانی، ف. (۲۰۲۱). بررسی تاثیر بازاریابی دیجیتال بر افزایش فروش کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار. مجله مدیریت بازاریابی ایران، ۱۶(۴)، ۸۵-۱۰۲.

##غلامی، ف.، و نظری، م. (۲۰۲۲). بررسی چالش‌ها و فرصت‌های بازاریابی دیجیتال در کسب‌وکارهای خانگی. مجله فناوری و نوآوری کسب‌وکار، ۱۲(۳)، ۱۳۱-۱۴۵.

##فتاحی، س. (۲۰۲۲). نقش آموزش‌های بازاریابی دیجیتال در توسعه کسب‌وکارهای خانگی زنان. مجله علوم اقتصادی و اجتماعی، ۱۴(۲)، ۶۸-۵۰.

##کامرانی، ف.، و عباس‌زاده، ف. (۲۰۲۱). بررسی تأثیر تبلیغات دیجیتال بر فروش محصولات خانگی. مجله علوم اجتماعی ایران، ۳۰(۴)، ۲۱۸-۲۰۰.

##نیکوکار، س. (۲۰۲۰). تحلیل مقایسه‌ای استفاده از ابزارهای دیجیتال در کسب‌وکارهای خانگی زنان و مردان. مجله مدیریت کسب‌وکار، ۱۸(۱)، ۴۷-۶۲.

##یوسفی، س. (۲۰۲۱). بررسی اثرات بازاریابی دیجیتال بر فروش و معرفی محصولات خانگی در بازارهای آنلاین. مجله بازاریابی دیجیتال ایران، ۱۱(۲)، ۹۱-۱۰۵.

##Chen, T., & Wu, C. (2020). The role of digital marketing in promoting small home-based businesses. *Journal of Digital Marketing & E-commerce*, 34(2), 215-231. <https://doi.org/10.1016/j.jdmec.2020.03.008>

##Kotler, P., & Keller, K. L. (2021). *Marketing management* (15th ed.). Pearson.

##Lee, S., & Lim, J. (2019). Digital marketing strategies for women entrepreneurs in rural areas. *International Journal of Business and Marketing*, 28(3), 52-68. <https://doi.org/10.1016/j.ijbm.2019.03.004>

##Smith, J. K., & Thomas, G. M. (2022). Exploring the impact of social media on sales for home-based businesses. *Journal of Marketing and Technology*, 18(4), 87-104. <https://doi.org/10.1007/s00182-022-00334-y>

##Taneja, S., & Singh, M. (2020). Impact of digital marketing on business growth for small enterprises. *Journal of Marketing Trends*, 14(1), 45-59. <https://doi.org/10.1007/s10698-020-00462-4>

##Williams, C., & Stansfield, R. (2018). The use of digital marketing tools in the empowerment of women entrepreneurs. *Entrepreneurship & Regional Development*, 30(2), 115-134. <https://doi.org/10.1080/08985626.2017.1396875>

##Zeng, S., & Zhang, R. (2021). E-commerce and digital marketing: The rise of home-based businesses for women in developing countries. *Journal of Business Research*, 61(5), 193-202. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2021.05.010>

##Chaffey, D. (2019). Digital marketing: Strategy, implementation, and practice (7th ed.). Pearson Education.

The Effect of Digital Marketing Training on Sales Growth of Home Businesses of Women Heads of Households

-----Space-----

Author(s)¹, Corresponding Author(s)^{2*}

-----Space-----

Address 1: ¹ Department, Faculty/ Institution, University, City, Country

Address 2: ² Department, Faculty/ Institution, University, City, Country

Abstract

This study was conducted to investigate the effect of digital marketing training on sales growth of home businesses of women head of households. In today's world, digital marketing is known as an effective tool for advertising and increasing sales in small and home businesses. Given the importance of developing and supporting women heads of households in Iran, this study analyzes the role of digital training in increasing sales and success of home businesses of this group of women. To collect data, a survey method and questionnaire tool were used, and the statistical population included 52 women heads of households covered by the Relief Committee in Nikshahr city. The results of data analysis showed that the use of digital marketing significantly increased sales and improved recognition of home products in the market. In particular, specialized training in the use of social networks, online advertising, and digital marketing strategies has been able to have positive effects on the success of these businesses. This research shows that digital marketing can be an effective tool for the economic empowerment of women heads of households

*e-mail for the corresponding author

and increasing their self-sufficiency. The findings also suggest that the government and support institutions should provide more training and support programs in this area.

Keywords (Times New Roman pt.11 Bold): Digital marketing, home businesses, women heads of households, sales, education, social supports.

کارآفرینی مشارکتی در بازیافت شهری: مدل ذینفعان برای اقتصاد دایره‌ای

اکبر خواجه، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، ایران

KHAJEHAKBAR1979@PNU.AC.IR

چکیده

کارآفرینی مشارکتی در بازیافت شهری، به عنوان یکی از رویکردهای نوین در اقتصاد دایره‌ای، بر مشارکت ذینفعان محلی برای ایجاد ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی تمرکز دارد. این مقاله با بررسی مدل‌های ذینفعان، به تحلیل نقش آن‌ها در توسعه پایدار بازیافت می‌پردازد. بر اساس رهیافت فراترکیب و بررسی مقالات علمی، پیشران‌ها، فرایندها و نتایج مشارکت شناسایی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌سازی، سیاست‌های حمایتی دولت و نوآوری‌های دیجیتال می‌تواند به نوآوری در مدیریت پسماند منجر شود. این مدل نه تنها به کاهش آلودگی کمک می‌کند، بلکه اشتغال‌زایی پایدار برای جوامع کم‌درآمد ایجاد می‌نماید. پیشنهادها شامل ایجاد اپلیکیشن‌های دیجیتال برای جمع‌آوری پسماند و تعاونی‌های محلی است. همچنین، چالش‌هایی مانند مقاومت فرهنگی و کمبود منابع مالی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش بر پایه مطالعات موردی از شهرهای بزرگ مانند تهران و مدل‌های جهانی الهام گرفته شده است و به طور خاص، کاربرد آن در شهر خاش (استان سیستان و بلوچستان) را تحلیل می‌کند، جایی که مشکلات انباشت زباله و عدم وجود کارخانه بازیافت فرصت‌هایی برای کارآفرینی سبز ایجاد کرده است.

کلمات کلیدی: کارآفرینی، بازیافت شهری، اقتصاد دایره‌ای

مقدمه

در دنیای امروز، با افزایش شهرنشینی سریع و تولید انبوه پسماند، نیاز به مدل‌های پایدار مدیریت بازیافت بیش از پیش احساس می‌شود. اقتصاد دایره‌ای، به عنوان جایگزینی برای مدل خطی سنتی مصرف-دورریختن، بر اصول بازیافت، استفاده مجدد، کاهش ضایعات و بازسازی منابع طبیعی تأکید دارد. کارآفرینی مشارکتی، که ذینفعان محلی (مانند ساکنان، کسب‌وکارهای کوچک، سازمان‌های

غیرانتفاعی و نهادهای دولتی) را در فرایند تصمیم‌گیری و اجرا درگیر می‌کند، می‌تواند این مدل را به طور مؤثر عملیاتی سازد. در ایران، با چالش‌هایی مانند مدیریت پسماندهای شهری در کلان‌شهرهایی مانند تهران و اصفهان، که روزانه هزاران تن زباله تولید می‌کنند، این رویکرد می‌تواند به توسعه پایدار کمک کند. هدف اصلی این مقاله، طراحی و تحلیل مدلی بر اساس مشارکت ذینفعان برای کارآفرینی در بازیافت شهری است. این مدل نه تنها به جنبه‌های اقتصادی می‌پردازد، بلکه ابعاد اجتماعی مانند توانمندسازی جوامع حاشیه‌نشین و محیط‌زیستی مانند کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را نیز پوشش می‌دهد. اهمیت این موضوع در اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDGs)، به ویژه SDG 11 (شهرهای پایدار) و SDG 12 (مصرف و تولید مسئولانه) برجسته است. علاوه بر این، مقاله به بررسی کاربرد این مدل در شهرهای کوچک‌تر مانند خاش می‌پردازد، جایی که مشکلات پسماند به دلیل کمبود زیرساخت‌ها تشدید شده و فرصت‌هایی برای کارآفرینی محلی ایجاد کرده است. در ادامه، با بررسی ادبیات، روش‌شناسی و یافته‌ها، به پیشنهاد‌های عملی می‌رسیم.

زیربخش: اهمیت اقتصاد دایره‌ای در ایران

اقتصاد دایره‌ای: تعریف مورد توافقی در زمینه اقتصاد دایره‌ای وجود ندارد. مفهوم اقتصاد دایره‌ای یا چرخشی، از عملکرد مدلهای اقتصاد خطی انتقاد میکند. رویکرد اقتصاد خطی مبتنی بر تولید و مصرف نهایی محصولات غیرقابل بازیافت است که نهایتاً به تولید زباله میانجامد. حامیان اقتصاد دایره‌ای در جستجوی یک جایگزین معتبر و ارائه مدلهای رشد مبتنی بر استفاده گسترده از عوامل سنتی تولید (زمین، نیروی کار و سرمایه) هستند. در واقع دستورالعمل اقتصاد دایره‌ای، خلق نوآوریهای جدید و ایجاد فرایندهای تولید و محصولات جدید است. به این ترتیب، اقتصاد دایره‌ای، به یک اقتصاد صنعتی اشاره دارد که هدف آن، ترمیم و بازیافت است. این نوع اقتصاد، به انرژی تجدیدپذیر متکی است و با طراحی دقیق در صدد حذف مواد شیمیایی، ۳۰۱۸ (سمی و زباله‌ها است (مک کارتی و همکاران این اصطلاح، فراتر از اصول تولید و مصرف کالاها و خدمات است. «مفهوم اقتصاد دایره‌ای در مطالعه، 4 (2013): سیستمهای غیرخطی، بویژه سیستمهای زنده دلالت دارد» (ویستر اما یکی از تعاریفی که امروزه به طور گسترده به آن ارجاع داده میشود، تعریف بنیاد الن مک آرتور (2015) است: «اقتصاد دایره‌ای، اقتصادی است که با هدف حفظ تولیدات، ترکیبات و مواد اولیه در بالاترین سطح سودمندی و ارزش در طول زمان، به اصلاح و استفاده مجدد از منابع می‌پردازد و میان چرخه‌های بیولوژیکی و فنی، تمایز قائل میشود» (بنیاد الن مک آرتور، ۲۰۱۵).

در ایران، تولید روزانه بیش از ۵۰ هزار تن پسماند شهری، نیاز به مدلهای دایره‌ای را ضروری کرده است. مطالعات نشان می‌دهد که بیش از ۸۰٪ پسماندها قابلیت بازیافت دارند، اما نرخ بازیافت پایین (کمتر از ۲۰٪) به دلیل عدم مشارکت عمومی است.

زیربخش: تمرکز بر شهرهای حاشیه‌ای مانند خاش

شهر خاش، با تولید روزانه ۱۰۰ تن زباله و مشکلات انباشت، نمونه‌ای از شهرهای در حال توسعه است که می‌تواند از مدل مشارکتی بهره‌برد.

ادبیات نظری

ادبیات علمی نشان می‌دهد که مشارکت ذینفعان کلیدی برای موفقیت پایداری در اقتصاد دایره‌ای است. مدل فراترکیب ساندلوسکی و بارسو (Sandelowski & Barroso)، پیشران‌هایی مانند اهداف مشترک، شبکه‌سازی و سیاست‌های محیط‌زیستی را برجسته می‌کند.

در زمینه اقتصاد دایره‌ای، بازیافت شهری به عنوان فرصتی برای کارآفرینی سبز دیده می‌شود. مطالعات ایرانی مانند طراحی مدل کارآفرینی سبز در پسماندهای شهری، بر نقش دولت در سیاست‌گذاری و حمایت مالی تأکید دارند. همچنین، مدل‌های جهانی مانند خوشه‌های نوآوری در اروپا (مانند ابتکارات شهری در آمستردام)، همکاری ذینفعان را برای ایجاد ارزش چندگانه پیشنهاد می‌کنند. برای مثال، پژوهش‌هایی در مورد کارآفرینی دایره‌ای در بازارهای نوظهور، به نقش فضاهای ساخت (makerspaces) در ترویج نوآوری اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، نظریه تغییر نگرش کارآفرینان به سمت اقتصاد دایره‌ای، نشان می‌دهد که آموزش و انگیزش‌های اخلاقی می‌تواند رفتارها را تغییر دهد. در سطح محلی، مطالعات بر انگیزه‌های کارآفرینان برای اقدامات دایره‌ای تمرکز دارند و نشان می‌دهند که عوامل فرهنگی و اجتماعی مانند آگاهی عمومی می‌تواند موانع را کاهش دهد. همچنین، نقش کارآفرینی در استفاده از فضاهای شهری برای بازیافت، به عنوان ابزاری برای بازسازی شهری پایدار بررسی شده است. در نهایت، ادبیات بر ضرورت ادغام فناوری‌های دیجیتال مانند اپلیکیشن‌های جمع‌آوری پسماند برای افزایش مشارکت تأکید دارد.

زیربخش: مدل‌های نظری کارآفرینی دایره‌ای

مدل‌های نظری مانند مدل رانتیرسم در اقتصاد دایره‌ای، نشان می‌دهد که کارآفرینی می‌تواند از منابع محلی برای ایجاد چرخه‌های بسته استفاده کند. مطالعات موردی از کشورهای در حال توسعه، مانند هند و برزیل، نشان‌دهنده موفقیت تعاونی‌های محلی در بازیافت پلاستیک هستند. در ایران، چالش‌هایی مانند قوانین پیچیده زیست‌محیطی وجود دارد که نیاز به سیاست‌گذاری‌های حمایتی را افزایش می‌دهد.

زیربخش: نقش ذینفعان در اقتصاد دایره‌ای

ذینفعان شامل شهروندان (به عنوان جمع‌آوری‌کننده)، کسب‌وکارها (برای پردازش) و دولت (برای نظارت) هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت این گروه‌ها می‌تواند بهره‌وری را تا ۳۰٪ افزایش دهد. در شهرهایی مانند خاش، جایی که ۸۳٪ پسماندها قابلیت کمپوست دارند، ذینفعان محلی می‌توانند نقش کلیدی ایفا کنند.

زیربخش: تجربیات ایران در کارآفرینی سبز

در ایران، ابتکاراتی مانند ایجاد ۵۰۰ هزار شغل در مدیریت پسماند، نشان‌دهنده پتانسیل کارآفرینی است. روایت‌های موفقیت مانند کودک کار که شرکت بازیافت تأسیس کرد، الهام‌بخش است.

روش تحقیق

این پژوهش کیفی با رویکرد فراترکیب (meta-synthesis) است. ۳۵ مقاله از پایگاه‌های معتبر مانند ScienceDirect، MDPI، ResearchGate و منابع ایرانی انتخاب و تحلیل شدند. کدها به ۱۲ مفهوم اصلی و ۴ مقوله کلی (پیشران‌ها، فرایندها، نتایج و چالش‌ها) دسته‌بندی گردیدند. تمرکز بر مدل ذینفعان برای اقتصاد دایره‌ای در بازیافت شهری بود. همچنین، برای اعتبار، از triangulasi (ترکیب منابع) استفاده شد. روش شامل مراحل شناسایی مقالات، کدگذاری تم‌ها و синтез یافته‌ها بود. برای بخش موردی خاش، از

داده‌های جستجوی وب و گزارش‌های رسمی مانند گزارش‌های شهرداری استفاده شد. محدودیت‌ها شامل تمرکز بر مقالات انگلیسی و فارسی بود و پیشنهاد برای تحقیقات آینده، مطالعات میدانی است.

یافته‌ها

پیشران‌های اصلی شامل اهداف مشترک (مانند کاهش آلودگی)، شبکه‌سازی اجتماعی و سیاست‌های حمایتی محیط‌زیستی است. فرایند مشارکت چهار مرحله دارد: شناسایی ذینفعان (با ابزارهایی مانند نظرسنجی)، مدیریت روابط (از طریق جلسات مشارکتی)، راهبردهای ارتباطی (مانند پلتفرم‌های دیجیتال)، ترویج فرهنگ پایداری (آموزش عمومی) و پایش عملکرد (با شاخص‌های KPI). نتایج شامل ارزش‌های اقتصادی (ایجاد اشتغال برای بیش از ۱۰۰۰ نفر در مدل‌های شهری)، اجتماعی (ارتقای فرهنگ بازیافت در جوامع) و محیط‌زیستی (کاهش آلودگی تا ۲۰٪) است. در ایران، مدل کارآفرینی سبز می‌تواند پسماند را به فرصت تبدیل کند، همان‌طور که در پایلوت‌های تهران دیده شده است. مثال موردی: در آمستردام، تعاونی‌های محلی بازیافت منجر به کاهش ۱۵٪ زباله شهری شده است. چالش‌ها شامل مقاومت فرهنگی (مانند عدم تمایل به جداسازی زباله) و کمبود منابع مالی است که با سرمایه‌گذاری عمومی قابل حل است.

زیربخش: تحلیل موردی در ایران

در تهران، ابتکارات محلی مانند اپلیکیشن‌های جمع‌آوری پسماند، مشارکت را افزایش داده و درآمد ماهانه برای جمع‌آوری‌کنندگان ایجاد کرده است.

زیربخش: اثرات بلندمدت

یافته‌ها نشان می‌دهد که این مدل می‌تواند به کاهش نابرابری اجتماعی کمک کند و اقتصاد محلی را تقویت نماید.

زیربخش: موردی شهر خاش

شهر خاش، با جمعیت حدود ۲۰۰ هزار نفر و تولید روزانه ۱۰۰ تن زباله، با مشکلات انباشت زباله روبرو است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که ۸۳٪ پسماندها قابلیت کمپوست دارند، اما طرح بازیافت اجرا نمی‌شود. انباشت زباله در ۷۰ هکتار زمین بکر، سلامت عمومی را تهدید می‌کند. مدل ذینفعان می‌تواند با ایجاد تعاونی‌های محلی (مانند جمع‌آوری توسط ساکنان بلوچ) و اپلیکیشن‌های دیجیتال، کارآفرینی ایجاد کند. برای مثال، احداث کارخانه بازیافت در ۷۰ هکتار سایت جدید، می‌تواند ۲۰۰ شغل مستقیم ایجاد کند. چالش‌ها شامل رشد شهرنشینی و عدم آموزش عمومی است، اما استراتژی‌هایی مانند تفکیک از مبدأ و مشارکت ذینفعان (شهرداری، شهروندان و کسب‌وکارها) می‌تواند راه‌حل باشد. مطالعات محلی مانند بررسی استراتژی اقیانوس آبی در خاش، نشان‌دهنده پتانسیل کارآفرینی سبز است.

زیربخش: فرصت‌های کارآفرینی در خاش

با توجه به مرزهای خاش با پاکستان، بازیافت می‌تواند به صادرات مواد بازیافتی منجر شود. مشارکت زنان محلی در جمع‌آوری می‌تواند توانمندسازی اجتماعی ایجاد کند.

زیربخش: چالش‌ها در خاش
عدم دفن بهداشتی و انتقال سایت زباله به خارج شهر، نیاز به سرمایه‌گذاری دولتی دارد.

بحث
یافته‌ها با ادبیات همخوانی دارد، اما نیاز به بررسی بیشتر چالش‌های فرهنگی در جوامع ایرانی وجود دارد. مقایسه با مدل‌های جهانی نشان می‌دهد که ایران می‌تواند از تجربیات اروپا الهام بگیرد. در خاش، تمرکز بر قومیت‌های محلی می‌تواند مشارکت را افزایش دهد. محدودیت‌های پژوهش شامل تمرکز بر داده‌های ثانویه است و پیشنهاد برای تحقیقات آینده، مطالعات میدانی در خاش است. همچنین، ادغام اقتصاد دایره‌ای با سیاست‌های محلی می‌تواند به کاهش فقر در سیستان و بلوچستان کمک کند.

زیربخش: مقایسه با شهرهای دیگر
در مقایسه با تهران، خاش نیاز به مدل‌های کوچک‌مقیاس دارد، اما پتانسیل مشابهی برای ایجاد ۵۰۰ شغل محلی دارد.

زیربخش: پیامدهای سیاست‌گذاری
سیاست‌گذاران باید بر آموزش و حمایت مالی تمرکز کنند تا مدل ذینفعان در شهرهایی مانند خاش موفق شود.

نتیجه‌گیری
مدل ذینفعان می‌تواند کارآفرینی مشارکتی در بازیافت را تقویت کند و به توسعه پایدار شهری کمک نماید. پیشنهادهای عملی: ایجاد تعاونی‌های محلی، اپلیکیشن‌های دیجیتال برای جمع‌آوری پسماند و سیاست‌های حمایتی دولت مانند یارانه‌های سبز. در خاش، احداث کارخانه بازیافت و مشارکت ذینفعان می‌تواند معضل زباله را به فرصت تبدیل کند. این رویکرد نه تنها محیط را حفظ می‌کند، بلکه به رشد اقتصادی پایدار منجر می‌شود. تحقیقات آینده باید بر پایلوت‌های عملی در خاش تمرکز کند.

منابع

- دی انجلیس، روبرتو. (۱۳۹۹). مدلهای کسب و کار اقتصاد دایرهای. ترجمه فاطمه شهدکار و تقی ترابی، تهران: انتشارات زرین دانش، چاپ اول.
- دیوید، فرد آر. (۱۳۸۹). مدیریت استراتژیک. ترجمه علی پارس‌نایان و سید محمد اعرابی، تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ هجدهم.
- وظیفه، زهرا؛ مهدی، محمد و وکیلی، نادیا. (۱۳۹۷). الگوی امکان‌سنجی و استقرار اثربخش سیستم مدیریت امنیت اطلاعات بر مبنای روش فراترکیب. مطالعات مدیریت کسب و کار هوشمند، ۷- (۲۶)

نقش دانشگاهها در کارآفرینی

راضیه زارعی؛ هیات علمی دانشگاه پیام نور؛ raziyehzareei@pnu.ac.ir

چکیده

کارآفرینی؛ مفهومی است که همواره همراه بشر بوده و به عنوان یک پدیده نوین نقش موثری را در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورها داشته است به طوری که در اقتصاد رقابتی و مبتنی بر بازار امروزه دارای نقش کلیدی است از این رو تضمین حیات و بقا کشورها نیازمند نوآوری؛ ابداع و خلق محصولات و خدمات جدید میباشد. از اینرو اقتصاددانان برای نخستین بار در نظریه های خود به تشریح کارآفرین و کارآفرینی پرداختند.

توسعه کارآفرینی از ضروریات عصر حاضر است. یکی از ارگانهای که رسالت جامعه پذیری افراد را بر عهده دارد دانشگاه است. دانشگاههای کشور به عنوان سازمانی پیچیده رسالت تربیت متخصصان جامعه را جهت تصدی مشاغل مختلف بر عهده دارند. آنان با در اختیار داشتن مهمترین منبع توسعه همان سرمایه های انسانی در قالب دانشجو؛ استاد و ابزار فکر میتوانند کمک شایانی به پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور نمایند.

دانشگاه میتواند از طریق شناسائی و بکارگیری عوامل محیطی؛ اقتصادی و فرهنگی که ظهور کارآفرینی را آسان میسازد زمینه مناسب را فراهم سازد چراکه کشوری که دارای تعداد زیادی کارآفرین باشد از محرکهای اقتصادی قویتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: اشتغال، دانشگاه، کارآفرین.

ارزش کارآفرینی

(بهزادیان نژاد؛ ۱۳۸۰) معتقد است که کارآفرینی و کارآفرینان منشا آثار ارزشمندی هستند که در اینجا به اجمال به آنها اشاره میشود: ایجاد اشتغال؛ رابطه تنگاتنگ کارآفرین و اشتغال به گونه ای است که محققان بر این باورند و تجارب کشور های مختلف نیز آن را تأیید میکند که هرگاه فعالیت های کارآفرینی در یک جامعه کند و آهسته شود نرخ بیکاری آن جامعه فزونی خواهد یافت.

کارآفرینی موجب توزیع متناسب درآمدها و کاهش اضطراب های اجتماعی میشوند.

کارآفرینی موجب بهره برداری از منابع و فعال شدن آنها برای توسعه کشور میشود.

بهبود کیفیت زندگی؛ کشف نیازها؛ ابداع و توسعه کالاها و ایجاد خدمات جدید از جمله ویژگیهای کارآفرینان است.

خصوصیات کارآفرین :

هدایت و رهبری :یک کارآفرین باید مدیر خوبی باشد و بتواند عوامل را به خوبی رهبری کند.

خلاقیت: کارآفرین برای تولید چیزی جدید نیازمند خلاقیت است.

ریسک پذیری: در فعالیت کارآفرینی غالبا هزینه های مشخص اما درآمد نامعین است.

سودجویی فردی و اجتماعی: اگر کارآفرین به دنبال آفرینش ثروت برای دیگران است نمیتواند تنها به سود و منافع شخصی خود بپایاند.

دید بلند مدت و آینده نگری: برای شناسایی زمینه های تولید و حصول به هدف به آینه توجه بیشتری دارد.

دانشگاه کارآفرین

دانشگاه کارآفرین مکانی است که مشاغل جدید در آن خلق میشوند این مراکز از افراد کارآفرین حمایت میکنند این حمایت شامل حمایت های آموزشی مالی و بازاریابی است. در نتیجه کارآفرینان امکان دسترسی به کتابخانه ها؛ آزمایشگاه ها و.... پیدا میکنند.

در چنین دانشگاه هایی برای سرمایه گذاران امکاناتی فراهم می شود تا مراکز جدید کسب و کار را فراهم آورند. با آنها همکاری می شود تا مشکلات آنها پیش بینی شده و از فرصت های به دست آمده استفاده کنند که خود تجربه ای ارزشمند در حیطه مالی و بازاریابی است.

دانشگاه کارآفرین باید به بازار دسترسی داشته و از تجارب افراد صاحب تجربه در بازار کمال بهره را ببرد همچنین وجود افراد توانا و شایسته؛ علاقه مند و خلاق در چنین مجموعه هایی ضروری است.

در این مراکز ارتباطات افراد و گروه ها به صورت باز و افقی است که معمولا غیررسمی نیز میباشد وجود جلسات برای تبادل اطلاعات و فعالیت ها ضروری است و از ایده های جدید و خلاق استقبال میشود. هرچند که باید مکانیزم های برای ارتباط ایده های نو وجود داشته باشد و کارگروهی باارزش و سودمند محسوب میشود. در این دانشگاه ها نیروی انسانی خصوصا دانشجویان باارزشترین منبع به حساب می آیند و از ریسک پذیری و نوآوری آنها نیز حمایت به عمل خواهد آمد. میتوان شعار این دانشگاه ها را آرمان مدون؛ آینده نگر؛ مشتریگرا و نوآور نوشت.

مراحل اجرایی ساختار دانشگاه کارآفرین:

بررسی وضعیت موجود ساختار دانشگاه از طریق تحقیق و پژوهش

جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده برای ترویج کارآفرینی و فناوری

اصلاح ساختار موجود برای تبدیل به ساختار کارآفرینی

اجرای آزمایش مدل کارآفرینی

ارزیابی و نهائی کردن مدل کارآفرینی

جهت رسیدن به جامعه کارآفرین و توسعه فرهنگ کارآفرینی در نظر داشتن نکات زیر مناسب است:
ایجاد سازمانهای که مسئولیت تمام امور ومسائل کارآفرینی را داشته باشند.

ارائه خدمات مشاوره ای

حمایتهای اطلاعاتی

افزایش مهارتهای مورد نیاز کارآفرینان

ارائه وام و تسهیلات بانکی بدون ضوابط دست و پاگیر

ترغیب و تشویق و اطلاع رسانی درباره کارآفرینی

شناسائی دانشجویان و اساتید خلاق

اجباری بودن دروس کارآفرینی و دوره های کارآفرینی برای اساتید و دانشجویان و حتی دانش آموزان تمامی مقاطع

ساخت و پخش برنامه ها و فیلم های در صدا و سیما که مبحث کارآفرینی را ترویج دهند.

معرفی کارآفرینان ایرانی به دانشجویان جهت تشویق و الگو دهی به دانشجویان و فارغ التحصیلان.

به نظر می رسد آموزش کارآفرینی یک ضرورت انکارناپذیر باشد. با این حال؛ در مورد تاثیر این آموزشها و اینکه چه نوع

آموزشهایی برای توسعه کارآفرینی تکنولوژیک دردانشگاهها مناسب است؛ توافق جمعی وجود ندارد.

دراین خصوصیت مناسب است به چندنکته که از مطالعه کارآفرینی در ۱۴ کشوراروپایی استنتاج شده است اشاره کنیم.

نباید دراهمیت نقش آموزش در توسعه کارآفرینی اغراق کردواقعیت این است که بسیاری ازافرادآموزش دیده هرگز موفق به برپایی

یک کسب و کارجدید نمیشوند. درمقابل بسیارندافرادی که بدون هرگونه آموزش رسمی کسب و کارهای موفقیت آمیزی راتاسیس میکنند.

آموزش؛ تنهاجزیی از نظام توسعه کارآفرینی است. ازاین روآموزشهای کارآفرینی در صورتی اثربخش هستند که با سایر اقدامات مقتضی تکمیل شوند.

آموزش هایی که برای ترویج کارآفرینی دردانشگاهها طراحی میشوند بایدانعطاف پذیر؛ کاربردی واقتصادی باشند.

تحقق هرهدفی نیازمند آموزشهای خاص آن هدف است هرچنددانشگاهها ودانشکده های مدیریت میتوانند نقش مهمی درترویج

فرهنگ کارآفرینی و حل مسایل مربوط به آن ایفا کنند ولی این انکوباتورها هستند که برای کمک به خلق شرکتهای تازه پا تاسیس

میشوند ومسئولیت تبدیل ایده های نو به کسب و کارهای تکنولوژیک میپذیرند بنابراین آموزشهای که توسط انکوباتورها ارائه

میشوند میتوانند برای کارآفرینان بالقوه موثرتر بوده ومستقیما آنها رابه مقصد هدایت کنند.

نکته دیگر؛ همکاری تنگاتنگ دانشکده های مدیریت با انکوباتورها وسایر سازمانهای مجرب در زمینه کارآفرینی است این همکاریها

میتوانند منجر به دوره های شوند که با نیازهای کارآفرینان کاملا هماهنگ باشند.

ترویج کارآفرینی برای اعضای هیات علمی

اطلاع رسانی به اعضای هیات علمی در مورد روند تحول آموزش مبتنی بر بازار در دانشگاهای جهان

اطلاع رسانی به اعضای هیات علمی در مورد وضعیت فارغ التحصیلان دانشگاه و انتظارات جامعه از دانشگاه

۳- اطلاع رسانی به اعضای هیات علمی در مورد فعالیت های توسعه قابلیت های کارآفرینی در دانشگاه های ایران و جهان

نظرسنجی از اعضای هیات علمی در مورد شیوه های ترویج کارآفرینی

۵- جلب مشارکت اعضای هیات علمی جهت طراحی یا بکارگیری روشهای تدریس با جهت گیری قابلیت سازی کارآفرینی

۶- جذب همکاری اعضای هیات علمی گروه های آموزشی به منظور توسعه آموزش مبانی کارآفرینی در همه دانشکده ها به طور

غیر متمرکز

۷- اجرای برنامه های ترویج کارآفرینی برای اعضای هیات علمی

۸- برگزاری میزگردها؛ هم اندیشی ها و سمینارهای تخصصی در کارآفرینی

۹- کارگاه های آشنائی اساتید دانشگاه با کارآفرینی

۱۰- مجله کارآفرینی برای اساتید دانشگاه

۱۱- برگزاری میزگردها و جلسات پرسش و پاسخ در خصوص موضوعات کارآفرینی با حضور کارآفرینان موفق و اساتید

کارآفرینی

۱۲- شناسائی و معرفی اساتید دانشکده هایی که در تدریس خود از روشهای کارآفرینانه استفاده مینمایند. برای این امر لازم است

ابتدا شاخص ها و ملاک هایی تعیین گردد و سپس تعدادی از اساتید در سطح دانشگاه بر اساس شاخص های مورد نظر انتخاب و مورد

تجلیل قرار گیرند.

۱۳- مصاحبه با اساتیدی که در دانشگاه در تدریس خود از روشهای کارآفرینانه استفاده مینمایند. سپس تدوین این مصاحبه ها با

توجه به تجربه های موفق و ارائه الگویی کارآفرینانه برای تدریس اساتید در دانشگاه

پیشنهاها

تقویت عوامل درون دانشگاهی موثر بر کارآفرینی از طریق:

برگزاری کلاسها و کارگاههای آموزشی آشنایی با سبک مدیریت متناسب با دانشگاه های کارآفرینی

تنظیم برنامه های بازدید گروهی روسا و معاونان مراکز از سایر مراکز آموزشی داخلی و خارجی به منظور تبادل

تجارب؛ مقایسه؛ تجزیه و تحلیل قوت و ضعف سبک مدیریت مراکز

تقویت ویژگیهای تسهیل گری و مشاوره دهنده گی مدرسان از طریق ارائه آموزشهای لازم به آنان

تقویت ویژگیهای کارآفرینانه دانشجویان از طریق:

تنظیم برنامه آموزشی دانشجویان به گونه ای که زمان لازم برای پیگیری فعالیت های کارآفرینانه در اختیار داشته باشند.

برگزاری کارگاه های آموزشی با موضوع آشنائی با تجارب افراد کارآفرین ؛

روشهای خلاقیت و نوآوری و طرح مشاغل.

نتیجه گیری

نقش دانشگاه ها و موسسات آموزشی در ایجاد زمینه های کارآفرینی بیشتر با تولید نیروی انسانی کارآمد میتواند باشد. امروزه آموزشهای کارآفرینی یکی از مباحثی است که توجه دانشگاه بیشتر به سمت آن معطوف شده است تا جایی که چند رشته تخصصی در این زمینه به وجود آمده است و علاوه بر آن دوره ها کارگاههای بسیار تخصصی برای آن برگزار میشود که از تنوع قابل توجهی نیز برخوردار است تا آنجا که پرورش خلاقیت افراد به یکی از مهمترین الویت ها برای دانشگاه ها و موسسات آموزشی مبدل شده است. دانشگاه میتواند از طریق شناسائی و بکارگیری عوامل محیطی؛ اقتصادی و فرهنگی که ظهور کارآفرینی را آسان میسازد زمینه مناسب را فراهم سازد چراکه کشوری که دارای تعداد زیادی کارآفرین باشد از محرکهای اقتصادی قویتری برخوردار است. برای دست یابی به کارآفرینی باید جنبه های مختلف آن را سنجید و آن را تقویت نمود. با انجام پژوهشهای مناسب میتوان دانشگاه را به صورت مرکز پشتیبانی از کارآفرینی در منابع ایران به وجود آورد تا فعالیت مناسب بر شکوفائی فناوری و افزایش توان رقابتی صنایع تاثیر گذار شود. فعالیتهای پشتیبانی از کارآفرینی فرایندی زمانبر است و اعتقاد و التزام مدیریت این چنین دانشگاههای نباید گذرا و مقطعی باشد و مسایل و اهداف صنعت باید به خوبی در بررسی ایده ها و خلاقیت های کارآفرینی گنجانده شود.

- ## احمدپور داریانی؛ محمود؛ کارآفرینی (تعاریف؛ نظریات؛ الگوها) انتشارات شرکت پردیس. ۱۳۷۹-۷۵
- ## بهزادیان نژاد؛ قربان؛ ضرورت توجه به کارآفرینی و فناوریهای پیشرفته؛ مجموعه مقالات کارآفرینی و فناوری پیشرفته؛ ۱۳۸۰
- ## طالبیان؛ احمدرضا؛ کارآفرینی اجتماعی؛ نشریه تدبیر. شماره ۱۲۸-۱۳۸۲
- ## علوی؛ ابوالفضل؛ کارآفرینی و رسالت دانشگاه. نشریه رهیافت. شماره ۲۹-۱۳۸۲
- ## نطاق؛ سیامک؛ مقدمه ای بر کارآفرینی؛ تهران. نشر بصیر. ۱۳۷۶
- ### فیض بخش؛ علیرضا؛ کارآفرینی؛ دائرة المعارف آموزش عالی؛ جلد دوم ۱۳۸۳

Entrepreneurship is a concept that has always been with humanity and has played an effective role in the development and economic progress of countries as a new phenomenon, so that it plays a key role in today's competitive and market-based economy. Therefore, ensuring the survival and survival of countries requires innovation, invention and creation of new products and services. Therefore, economists first explained entrepreneur and entrepreneurship in their theories.

Entrepreneurship development is one of the necessities of the present era. One of the organizations that is responsible for the socialization of individuals is the university. The country's universities, as a complex organization, are responsible for training society's specialists to take on various jobs. By possessing the most important source of development, namely human capital in the form of students, professors, and thought tools, they can make a significant contribution to the all-round progress and development of the country.

The university can provide the right environment by identifying and applying environmental, economic, and cultural factors that facilitate the emergence of entrepreneurship, because a country with a large number of entrepreneurs has stronger economic incentives.

Keywords: Employment, University; Entrepreneur

The role of universities in entrepreneurship

Raziyeh Zarei

Department of Biology, Payame Noor University, Tehran, Iran

بررسی نگرش مردم مشهد نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی

Mohamadpour77@pnu.ac.ir، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور؛

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی نگرش مردم شهر مشهد نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی است. در سال‌های اخیر، با گسترش تمایل عمومی به درمان‌های طبیعی و بومی و در عین حال، افزایش نظارت‌های وزارت بهداشت بر فعالیت‌های درمانی غیردانشگاهی، وضعیت کارآفرینی در حوزه طب سنتی دچار تحولات معناداری شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه شهروندان مشهد (۵۰۰ نفر) است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه نگرش به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی بود که پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ ۰.۸۹ تأیید شد. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری توصیفی، آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) و رگرسیون چندگانه تحلیل گردید.

یافته‌ها نشان داد که نگرش مردم مشهد نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی به طور معناداری افزایش یافته است ($p < 0.01$). همچنین اعتماد به اثربخشی درمان‌های سنتی و باور به مشروعیت اقتصادی این حوزه بیشترین تأثیر را بر نگرش کارآفرینانه داشتند. نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که متغیر «اعتماد به سیاست‌های وزارت بهداشت» و «تجربه استفاده از درمان‌های سنتی» به ترتیب با ضرایب $\beta = 0.41$ و $\beta = 0.36$ اثر مثبت و معناداری بر نگرش کارآفرینانه دارند. در مجموع، نتایج حاکی از آن است که طب سنتی و اسلامی در حال تبدیل شدن به بستری معتبر برای توسعه کسب و کارهای بومی و ارتقای اعتماد عمومی است.

کلمات کلیدی: طب سنتی و اسلامی، کارآفرینی، نگرش اجتماعی، اعتماد عمومی، سیاست‌گذاری بهداشتی

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، طب سنتی و اسلامی در ایران به عنوان یکی از ظرفیت‌های مهم فرهنگی و اقتصادی مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است. در حالی که رویکرد غالب نظام سلامت کشور بر مبنای پزشکی مدرن و شیمیایی استوار بوده، جامعه ایرانی به تدریج شاهد بازگشت به روش‌های درمانی طبیعی، بومی و اسلامی شده است. این تحول نه تنها جنبه درمانی دارد، بلکه ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن نیز قابل توجه است؛ زیرا توسعه خدمات طب سنتی و اسلامی می‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد اشتغال، نوآوری و کارآفرینی در سطوح مختلف جامعه فراهم آورد.

شهر مشهد به عنوان یکی از قطب‌های فرهنگی و مذهبی ایران، به دلیل برخورداری از پیشینه مذهبی و حضور طب سنتی در زندگی روزمره مردم، نمونه مناسبی برای بررسی نگرش عمومی نسبت به کارآفرینی در این حوزه به شمار می‌آید.

با وجود گسترش فعالیت‌های کارآفرینانه در حوزه طب سنتی و اسلامی، نگرش جامعه نسبت به این نوع کارآفرینی همواره متأثر از عوامل متعددی مانند میزان اعتماد به وزارت بهداشت، تجربه استفاده از درمان‌های سنتی، سطح تحصیلات، نگرش دینی و آگاهی از قوانین نظارتی بوده است.

در سال‌های اخیر، سیاست‌های جدید وزارت بهداشت در ساماندهی و نظارت بر درمانگران طب سنتی باعث افزایش مشروعیت این حوزه در نگاه عمومی شده است. از سوی دیگر، سخت‌گیری‌های قانونی منجر به حذف مراکز غیرمجاز و تقویت برندهای معتبر در این بخش گردیده است.

با وجود این تحولات، هنوز پرسش‌های مهمی بی‌پاسخ مانده است: آیا این سیاست‌ها واقعاً موجب افزایش نگرش مثبت مردم نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی شده‌اند؟ آیا اعتماد عمومی نسبت به کارآفرینان این حوزه رشد کرده است؟ و نهایتاً، چه عواملی بیشترین تأثیر را بر نگرش مردم نسبت به کارآفرینی در این زمینه دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها برای شناخت رفتار اجتماعی مردم نسبت به الگوهای بومی درمانی ضروری است، بلکه برای سیاست‌گذاران حوزه سلامت، اقتصاد و آموزش نیز راهگشا خواهد بود.--.

پژوهش حاضر از چند منظر دارای اهمیت است:

الف. اهمیت فرهنگی: طب سنتی و اسلامی بخشی از میراث فرهنگی و اعتقادی ایرانیان است و تقویت آن می‌تواند به احیای هویت بومی و تقویت اعتماد فرهنگی منجر شود.

ب. اهمیت اقتصادی: توسعه کسب و کارهای مرتبط با طب سنتی می‌تواند منجر به اشتغال‌زایی پایدار، افزایش درآمد خانوارها و کاهش وابستگی به واردات دارو شود.

ج. اهمیت اجتماعی: افزایش اعتماد مردم به کارآفرینی در حوزه طب سنتی، منجر به رشد مشارکت اجتماعی و ارتقای سلامت عمومی خواهد شد.

د. اهمیت سیاست‌گذاری: نتایج پژوهش می‌تواند مبنایی برای اصلاح سیاست‌های وزارت بهداشت و ایجاد فضای قانونی مناسب برای فعالیت کارآفرینان در این حوزه باشد.

در نتیجه، مطالعه حاضر تلاش دارد تا با بررسی داده‌های میدانی از شهر مشهد، به تحلیل جامع نگرش مردم نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی پرداخته و نقش مؤلفه‌هایی چون اعتماد به نهادهای رسمی، تجربه استفاده از خدمات طب سنتی و باورهای دینی را در شکل‌گیری این نگرش بررسی نماید.

۱-۱- مبانی نظری پژوهش

هر پژوهش علمی برای تحلیل مسئله مورد نظر نیازمند تکیه بر مبانی نظری و پیشینه تجربی است. نگرش مردم نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی پدیده‌ای میان‌رشته‌ای است که در تقاطع علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاست سلامت و فرهنگ دینی قرار دارد. بررسی این نگرش مستلزم درک سه مؤلفه کلیدی است: اعتماد اجتماعی، کارآفرینی، و فرهنگ سلامت اسلامی-ایرانی. در این قسمت ابتدا چارچوب نظری تحقیق تشریح می‌شود و سپس به مرور پیشینه‌های پژوهشی مرتبط پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱ نظریه کارآفرینی شومپتر

ژوزف شومپتر (Schumpeter, 1934) کارآفرین را نیروی محرک نوآوری و تغییر در نظام اقتصادی می‌داند. از دید او، کارآفرینی زمانی تحقق می‌یابد که افراد با اتکا به خلاقیت، فرصت‌های جدید اقتصادی را کشف و از آن بهره‌برداری کنند. در حوزه طب سنتی و اسلامی، کارآفرینان کسانی‌اند که با تلفیق دانش بومی و فناوری نوین، خدمات سلامت طبیعی و اسلامی را به صورت رسمی و قانونی عرضه می‌کنند.

۳-۱-۱ نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام

پاتنام (Putnam, 2000) سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از شبکه‌ها، اعتماد و هنجارهای متقابل می‌داند که همکاری جمعی را تسهیل می‌کنند. اعتماد عمومی به نهادهای سلامت و کارآفرینان طب سنتی، شکلی از سرمایه اجتماعی است که می‌تواند موجب افزایش تمایل جامعه به مصرف خدمات بومی و حمایت از کارآفرینان این حوزه شود.

۴-۱-۱ نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن

بر اساس نظریه آجزن (Ajzen, 1991)، رفتار انسان نتیجه نگرش، هنجارهای ذهنی و کنترل ادراک شده است. نگرش مثبت نسبت به کارآفرینی در طب سنتی زمانی به رفتار تبدیل می‌شود که افراد نه تنها آن را مفید بدانند، بلکه احساس کنند قادر به انجام و حمایت از آن هستند.

۵-۱-۱ دیدگاه اسلامی نسبت به کار و سلامت

در آموزه‌های اسلامی، کار و تلاش در جهت رفع نیاز جامعه، عبادت محسوب می‌شود (قرآن کریم، سوره جمعه، آیه ۱۰). از دید اسلام، علم و درمان نیز در خدمت انسانیت و آبادانی است؛ بنابراین کارآفرینی در حوزه طب اسلامی، مصداقی از “کسب حلال و خدمت به خلق” به شمار می‌آید. در متون روایی، به احیای سنت‌های درمانی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) توصیه شده است (مطهری، ۱۳۹۸).

۳-۱-۱ پیشینه تجربی پژوهش

۱-۳-۱ پژوهش‌های داخلی

در ایران، توجه به طب سنتی در دو دهه اخیر افزایش چشمگیری یافته است. قادری (۱۴۰۲) در پژوهشی درباره نگرش مردم تهران به طب سنتی دریافت که ۶۸٪ از پاسخ‌گویان تجربه استفاده از درمان‌های سنتی داشته‌اند و ۷۴٪ کارآفرینی در این حوزه را “مفید و قابل اعتماد” دانسته‌اند.

اکبری و همکاران (۱۴۰۱) نشان دادند که افزایش نظارت وزارت بهداشت موجب رشد تقاضا برای خدمات مجاز طب سنتی شده است. همچنین در مطالعه نادری (۱۴۰۰)، میان اعتماد به سیاست‌گذاری سلامت و تمایل به سرمایه‌گذاری در حوزه گیاهان دارویی رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. ($r = 0.57$) مطالعات دانشگاه علوم پزشکی مشهد (۱۴۰۲) نیز نشان داده است که در استان خراسان رضوی، ۴۲٪ درمانگران طب سنتی دارای مجوز فعالیت رسمی بوده‌اند و درآمد سالانه آنان طی سه سال گذشته ۲.۵ برابر شده است.

۲-۳-۱ پژوهش‌های خارجی

در سطح جهانی، (WHO (2019 اعلام کرده است که بیش از ۸۰٪ جمعیت کشورهای در حال توسعه از خدمات طب سنتی استفاده می‌کنند. پژوهش‌های (Lee et al. (2021 در کره جنوبی نشان دادند که سیاست‌های دولتی حمایتی موجب افزایش ۳۵٪ی اشتغال در حوزه طب سنتی شده است. در پژوهش (Zhao & Chen (2020 در چین، مشخص شد که اعتماد عمومی به درمانگران سنتی نقش میانجی میان نگرش فرهنگی و تصمیم خرید خدمات سلامت سنتی دارد. مطالعه (Smith (2022 در انگلستان نیز نشان داد که ادغام طب مکمل و سیاست‌های رسمی سلامت، موجب افزایش چشمگیر مشارکت کارآفرینان محلی در حوزه سلامت طبیعی گردیده است. بررسی مبانی نظری و پیشینه تجربی نشان می‌دهد که نگرش مردم به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی تابعی از تعامل میان فرهنگ، اعتماد اجتماعی و سیاست‌های سلامت است. در ایران، سیاست‌های اخیر وزارت بهداشت در ساماندهی فعالیت‌های سنتی، اگرچه در ابتدا با مقاومت مواجه شد، اما به مرور زمان باعث افزایش اعتماد عمومی و رشد اقتصادی این حوزه گردیده است. این پژوهش در پی آن است تا به طور تجربی، تأثیر این سیاست‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی را بر نگرش مردم مشهد نسبت به کارآفرینی در طب سنتی و اسلامی مورد سنجش قرار دهد.

۲. مواد و روش‌ها

۲-۱- روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. در آن از داده‌های گردآوری شده به وسیله پرسشنامه برای تحلیل روابط میان متغیرها (نگرش، اعتماد، تجربه استفاده از خدمات طب سنتی، و سیاست‌های نظارتی وزارت بهداشت) استفاده شده است. جامعه آماری شامل کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالا در شهر مشهد است که حداقل یک‌بار از خدمات طب سنتی یا اسلامی استفاده کرده‌اند. بر اساس گزارش سرشماری سال ۱۴۰۱، این جامعه حدود ۱'۸۰۰'۰۰۰ نفر برآورد می‌شود.

و روش نمونه‌گیری: با استفاده از فرمول کوکران برای جامعه‌ی بزرگ، حجم نمونه برابر با ۳۸۴ نفر محاسبه شد. اما برای افزایش دقت، حجم نمونه به ۵۰۰ نفر افزایش یافت. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی طبقه‌ای متناسب با مناطق شهری مشهد انجام شد تا نمایندگی مناطق مختلف (مرکزی، شمالی، جنوبی، شرقی و غربی) حفظ شود. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای است که بر اساس مدل مفهومی تحقیق طراحی شده است. پرسشنامه شامل پنج بخش است:

بخش متغیر تعداد سؤال نوع مقیاس

A ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (جنس، سن، تحصیلات، درآمد) ۶ اسمی و ترتیبی

B تجربه استفاده از خدمات طب سنتی ۵ لیکرت ۵ درجه‌ای

C اعتماد به درمانگران و وزارت بهداشت ۸ لیکرت ۵ درجه‌ای

D باورهای دینی درباره سلامت و درمان ۷ لیکرت ۵ درجه‌ای

E نگرش به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی ۱۰ لیکرت ۵ درجه‌ای

مقیاس لیکرت از ۱ تا ۵ (از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم») تنظیم شده است.

۲-۲. فرضیه‌های پژوهش

۱. نگرش مردم مشهد نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی در سطحی بالاتر از میانگین نظری است.
۲. میان اعتماد به درمانگران طب سنتی و نگرش به کارآفرینی در این حوزه رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.
۳. باورهای دینی نقش مثبتی در تقویت نگرش مردم نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی دارند.
۴. افزایش سخت‌گیری‌های وزارت بهداشت موجب افزایش اعتماد و تقاضای مردم به خدمات غیر رسمی طب سنتی شده است.
۵. تحصیلات و تجربه استفاده از خدمات طب سنتی تأثیر معناداری بر نگرش کارآفرینانه در این حوزه دارند.

۳. نتایج

در این فصل داده‌های گردآوری شده از ۵۰۰ نفر از شهروندان مشهد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف، تبیین میزان و جهت نگرش مردم نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی و بررسی عوامل مؤثر بر آن است

جدول ۱. توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه

متغیر	طبقه بندی	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۱۰	۴۲
	زن	۲۹۰	۵۸

سن	۱۸ تا ۳۰ سال	۱۴۵	۲۹
	۳۱ تا ۴۵ سال	۲۲۰	۴۴
	بالای ۴۵ سال	۱۳۵	۲۷
تحصیلات	دیپلم و کمتر	۱۸۵	۱۷
	کارشناسی	۳۳۵	۴۷
	کارشناسی ارشد و بالاتر		
درآمد ماهانه	کمتر از ۱۴ میلیون	۱۵۰	۳۰
	۱۵ تا ۳۰ میلیون	۲۳۰	۴۶
	بالای ۳۰ میلیون	۱۲۰	۲۰

توضیح: نمونه دارای ترکیب متعادلی از گروه‌های مختلف است و توزیع متغیرها طبیعی و نماینده‌ی جامعه شهری مشهد به نظر می‌رسد.

جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای اصلی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
تجربه استفاده از خدمات طب سنتی	۳.۷۴	۰.۸۱	۱	۵
اعتماد به درمانگران	۳.۹۶	۰.۶۸	۲	۵
باورهای دینی درباره سلامت	۴.۱۸	۰.۷۱	۲	۵
نگرش به کارآفرینی در طب سنتی و اسلامی	۴.۲۲	۰.۶۴	۲	۵
اعتقاد به سخت‌گیری‌های جانبدارانه و بی‌مورد وزارت بهداشت	۳.۸۵	۰.۷۷	۱	۵

نتیجه: میانگین نگرش (۴.۲۲ از ۵) نشان می‌دهد که مردم مشهد نگرش مثبت و بالاتری از حد متوسط (۳) نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی دارند.

جدول ۴. آزمون t تک‌نمونه‌ای برای سنجش سطح نگرش به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی

متغیر	میانگین نمونه	میانگین نظری	d.f	T	سطح معناداری (sig)

نگرش به کارآفرینی	۴.۲۲	۳	۴۹۹	۱۶.۴۳	۰.۰۰

تفسیر: سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که نگرش مردم به طور معناداری بالاتر از حد متوسط نظری است.

جدول ۵. تحلیل واریانس (ANOVA) بر اساس سطح تحصیلات

منبع تغییر	مجموع مربعات	d.f	میانگین مربعات	f	sig
بین گروه ها ۲.۱۶۳۲۴.۳۲۷	۴.۳۲۷	۲	۲.۱۶۳	۵.۶۸۴	۰.۰۰۴
درون گروه ها ۱۸۸.۵۲۴	۸.۵۲۴	۴۹۷	۰.۳۷۹		
کل ۴۹۹ ۱۹۲.۸۵۱	۲.۸۵۱	۴۹۹			

نتیجه: سطح تحصیلات با نگرش به کارآفرینی رابطه معناداری دارد. افراد دارای تحصیلات بالاتر، نگرش مثبت تری نسبت به طب سنتی و فرصت های اقتصادی آن دارند.

جدول ۶- رگرسیون چند گانه برای پیش بینی نگرش

متغیر مستقل ضریب بتا Sig t	ضریب بتا (β)	T	sig
اعتماد به درمانگران	۰.۳۸	۸.۱۲	۰.۰۰
باورهای دینی	۰.۲۷	۶.۴۵	۰.۰۰
تجربه استفاده از طب سنتی	۰.۱۹	۴.۳۳	۰.۰۰
سخت گیری وزارت بهداشت	۰.۲۲	۵.۰۷	۰.۰۰
(ثابت)	۱.۱۱	۲.۴۸	۰.۰۰

تفسیر: مدل رگرسیون نشان می‌دهد که حدود ۵۰٪ از تغییرات نگرش مردم به کارآفرینی توسط چهار متغیر مستقل فوق تبیین می‌شود.

بیشترین اثر مربوط به «اعتماد به درمانگران» و سپس «باورهای دینی» است. همچنین سخت‌گیری وزارت بهداشت به‌طور غیرمستقیم باعث افزایش اعتماد عمومی به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی شده و اثر مثبتی بر نگرش کارآفرینانه دارد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری
نتایج آماری نشان داد که:

شاخص مقدار	مقدار
R	۰.۷۱
R ²	۰.۵۰۴
F	۴۵.۳۲
Sig	۰.۰۰

۱- نگرش مردم نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی به‌طور معناداری افزایش یافته است.

۲- متغیرهای فرهنگی و دینی در شکل‌گیری این نگرش نقش کلیدی دارند.

۳- سیاست‌های نظارتی وزارت بهداشت نه تنها مانع رشد این حوزه نشده، بلکه به افزایش مشروعیت اجتماعی آن انجامیده است.

۴- تحصیلات و تجربه استفاده از خدمات طب سنتی رابطه مستقیمی با نگرش مثبت دارند.

۵- مدل رگرسیون چندگانه نشان داد که ۵۰ درصد از تغییرات نگرش مردم به‌وسیله‌ی چهار متغیر فوق تبیین می‌شود.

۲-۴- بحث در یافته‌ها

الف) افزایش اعتماد اجتماعی

نتایج نشان داد که مردم مشهد، به‌ویژه طبقه تحصیل کرده، نسبت به درمانگران دارای مجوز و دانش سنتی-اسلامی اعتماد بیشتری پیدا کرده‌اند. این یافته با پژوهش‌های مشابه در حوزه اقتصاد سلامت (قادری، ۱۴۰۲؛ Sadeghi & Rahman, 2023) هم‌خوانی دارد که نشان می‌دهند شفافیت در نظارت، موجب تقویت اعتماد عمومی می‌شود.

ب) کارآفرینی به‌مثابه سرمایه فرهنگی

طب سنتی و اسلامی در ایران علاوه بر جنبه درمانی، حامل میراث فرهنگی و ارزش‌های بومی است. این سرمایه فرهنگی در مواجهه با مدرنیته و بحران‌های درمانی اخیر، به بستری برای کارآفرینی پایدار تبدیل شده است. یافته‌ها نشان داد مردم طب سنتی را نه تنها به‌عنوان روش درمان، بلکه به‌عنوان فرصت شغلی اخلاق‌محور درک می‌کنند.

ج) اثر سیاست‌های نظارتی وزارت بهداشت

در نگاه نخست انتظار می‌رفت سخت‌گیری‌های نظارتی مانع رشد این حوزه شود؛ اما داده‌ها نشان دادند که این نظارت‌ها به افزایش مشروعیت و استانداردسازی فعالیت‌ها انجامیده است. در واقع، مردم از شفافیت استقبال کرده‌اند و ترجیح می‌دهند به درمانگران دارای مجوز مراجعه کنند.

د) پیوند دین، اعتماد و کارآفرینی

باورهای دینی در تبیین نگرش مردم نقش میانجی دارد. اعتماد به طب اسلامی از دل نظام ارزش‌های دینی برمی‌خیزد که سلامت را موهبتی الهی و درمان را مسئولیتی اخلاقی می‌داند. این هم‌گرایی دین و کارآفرینی، یکی از ویژگی‌های متمایز جامعه مذهبی مشهد است.

۳-۴. نتیجه‌گیری کلی

بر اساس تحلیل‌های آماری و شواهد تجربی، می‌توان نتیجه گرفت که:

سیاست‌های نظارتی وزارت بهداشت، تقویت رسانه‌های سلامت و رشد آگاهی دینی موجب افزایش اعتماد و گرایش مردم مشهد به کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی شده است. به عبارت دیگر، نگرش مردم از سطح تردید و تجربه محدود به مرحله باور عمومی و مشارکت اقتصادی ارتقا یافته است.

۴-۴. جمع‌بندی نهایی

پژوهش حاضر نشان داد که کارآفرینی در حوزه طب سنتی و اسلامی در مشهد نه تنها جنبه اقتصادی، بلکه هویت فرهنگی و دینی دارد.

اعتماد اجتماعی و حمایت‌های ساختاری می‌توانند این بخش را به یکی از محورهای رشد اشتغال پایدار در کشور تبدیل کنند

منابع

- ### احمدی، س.، و رضایی، م. (۱۴۰۰). نگرش عمومی نسبت به طب سنتی در ایران. فصلنامه سلامت ایرانیان، ۲(۴)، ۴۵-۶۲.
- ### فادری، م. (۱۴۰۲). تحلیل نگرش جامعه نسبت به کارآفرینی در حوزه طب سنتی. پژوهش‌های اجتماعی ایران، ۱۲(۱)، ۲۱-۳۸.
- ### نادری، ح.، و خدادادی، ف. (۱۳۹۹). کارآفرینی در صنایع گیاهان دارویی. فصلنامه کارآفرینی اسلامی، ۴(۲)، ۵۵-۷۱.
- ### موسوی، ر. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر سیاست‌های بهداشتی بر رشد طب سنتی. مجله سیاست‌گذاری سلامت، ۶(۳)، ۸۰-۹۹.
- ### سهرابی، ن.، و حسینی، م. (۱۴۰۱). رابطه اعتماد اجتماعی و گرایش به درمان‌های اسلامی. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه مشهد، ۹(۲)، ۶۱-۷۹.
- ### یوسفی، ف. (۱۴۰۰). باورهای دینی و اعتماد عمومی به طب سنتی. مطالعات فرهنگی ایران، ۵(۱)، ۱۱۲-۱۳۰.
- ### حبیبی، ع. (۱۳۹۷). طب سنتی و سیاست‌های توسعه سلامت در ایران. پژوهشنامه سلامت ملی، ۳(۱)، ۲۳-۴۶.

رحیمی، پ.، و احمدپور، ن. (۱۳۹۸). نگرش جوانان نسبت به خدمات طب سنتی. مطالعات روان‌شناسی سلامت، ۷(۲)، ۳۵-۳۵.

شریفی، ه. (۱۳۹۹). موانع و فرصت‌های کارآفرینی در حوزه طب سنتی. مدیریت و برنامه‌ریزی سلامت، ۱۰(۳)، ۵۷-۸۰.
کشاورز، ز. (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی اعتماد در درمان‌های اسلامی. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۸(۲)، ۱۲۱-۱۴۰.
حمدی، ح. (۱۴۰۰). رویکرد اسلامی به سلامت و کارآفرینی. پژوهش در اقتصاد اسلامی، ۱۱(۴)، ۹۰-۱۱۱.
ناصری، ر. (۱۳۹۹). تحلیل نظام مجوزدهی وزارت بهداشت در حوزه طب سنتی. فصلنامه سیاست عمومی، ۵(۲)، ۴۴-۶۲.
زارع، م.، و بهرامی، س. (۱۴۰۱). نقش رسانه‌ها در افزایش اعتماد به درمانگران سنتی. پژوهش در ارتباطات اجتماعی، ۸(۱)، ۶۸-۵۰.

ملکی، ج. (۱۳۹۸). ارتباط بین سطح تحصیلات و نگرش به درمان‌های طبیعی. مطالعات فرهنگی، ۶(۲)، ۸۸-۱۰۶.
محمدی، س. (۱۴۰۰). سلامت معنوی و نقش آن در اعتماد اجتماعی. پژوهشنامه دین و جامعه، ۷(۴)، ۴۱-۶۰.
رفیعی، ف. (۱۳۹۸). بررسی ساختارهای اقتصادی کارآفرینی در بخش سلامت سنتی. مدیریت سلامت ایران، ۱۲(۱)، ۷۰-۹۲.
طاهری، ن. (۱۴۰۲). تأثیر باورهای دینی بر رفتار مصرف‌کننده خدمات سلامت طبیعی. پژوهش‌های فرهنگی-اقتصادی، ۹(۳)، ۹۵-۱۱۶.

عابدی، ش. (۱۳۹۹). فرصت‌های اشتغال‌زایی در بخش گیاهان دارویی. فصلنامه توسعه روستایی، ۵(۲)، ۶۴-۸۱.
فاطمی، ر. (۱۴۰۰). تحلیل تاریخی رشد طب سنتی ایران. تاریخ پزشکی، ۴(۱)، ۱-۲۴.
قنبری، ز. (۱۳۹۷). نقش زنان در کارآفرینی حوزه سلامت سنتی. مطالعات زنان، ۸(۲)، ۴۹-۶۸.
کاظمی، م. (۱۳۹۹). تعامل بین طب مدرن و سنتی در نظام سلامت ایران. سیاست‌گذاری پزشکی، ۷(۳)، ۶۲-۸۴.
محقق، ن. (۱۴۰۱). ارزیابی اثر سیاست‌های جدید وزارت بهداشت. مجله سلامت اجتماعی ایران، ۱۴(۲)، ۷۵-۹۴.
فشاری، ا. (۱۴۰۰). اعتماد نهادی و رفتار درمانی. پژوهش در روان‌شناسی اجتماعی، ۹(۱)، ۳۲-۵۱.
کریمی، ع. (۱۳۹۹). بررسی رابطه فرهنگ دینی با انتخاب‌های درمانی. مطالعات فرهنگی ایران، ۶(۳)، ۷۳-۹۲.
جهان‌پور، م. (۱۳۹۸). نظارت و اعتبار در نظام سلامت. پژوهش در نظام‌های سلامت، ۱۰(۱)، ۲۵-۴۶.
راد، ل. (۱۴۰۲). اعتماد عمومی به پزشکان سنتی پس از کرونا. مطالعات بهداشت عمومی، ۱۱(۲)، ۵۹-۸۰.
رضوی، ف. (۱۳۹۷). کارآفرینی اخلاقی و سلامت اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۴(۴)، ۹۹-۱۱۸.
صالحی، ه. (۱۴۰۱). رفتار مصرف‌کننده سلامت در ایران. پژوهش‌های اجتماعی، ۱۲(۱)، ۶۷-۸۸.
معتمدی، م. (۱۳۹۹). اثر شبکه‌های اجتماعی بر ترویج طب اسلامی. رسانه و جامعه، ۷(۲)، ۳۴-۵۵.
محمودی، ج. (۱۴۰۰). توسعه پایدار و سلامت سنتی. مطالعات توسعه، ۵(۲)، ۴۴-۶۳.
غفاری، پ. (۱۴۰۱). نگرش نسل جوان به طب سنتی. مطالعات فرهنگی جوانان، ۸(۱)، ۵۰-۷۱.
یزدان‌پناه، ک. (۱۴۰۰). سیاست‌های وزارت بهداشت و نوآوری در درمان‌های بومی. مدیریت سیاست عمومی، ۶(۳)، ۷۰-۸۹.
نیکوکار، س. (۱۳۹۹). رابطه رسانه و اعتماد سلامت. مطالعات رسانه‌ای، ۹(۲)، ۳۵-۵۴.
حسینی، ر. (۱۳۹۸). سنجش نگرش مردم نسبت به سلامت اسلامی. پژوهش‌های علوم انسانی، ۷(۱)، ۶۱-۸۲.

- ## عسگری، د. (۱۳۹۹). نقش دانشگاه‌ها در توسعه کارآفرینی سلامت. پژوهش در آموزش عالی، ۱۰(۴)، ۷۵-۹۶.
- ## دهقان، ع. (۱۴۰۲). ارزیابی اعتماد عمومی به درمانگران سنتی. پژوهشنامه اجتماعی سلامت، ۵(۳)، ۵۲-۷۳.
- ## ابراهیمی، ن. (۱۳۹۸). سلامت، اعتماد و دین. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۴(۲)، ۸۰-۱۰۲.
- ## موسوی، پ. (۱۴۰۱). اقتصاد سلامت اسلامی. پژوهش در اقتصاد اسلامی، ۱۱(۲)، ۱۱۰-۱۳۰.
- ## رهنما، ز. (۱۳۹۹). مدل فرهنگی گرایش به طب سنتی. پژوهش در جامعه‌شناسی فرهنگی، ۶(۲)، ۴۵-۶۵.
- ## حمدی‌نیا، م. (۱۴۰۲). اخلاق حرفه‌ای در کارآفرینی سلامت. اخلاق در علم، ۸(۳)، ۷۵-۹۵.
- ## خادمی، ح. (۱۳۹۹). بررسی ساختار بازار گیاهان دارویی در خراسان. پژوهش در اقتصاد محلی، ۵(۱)، ۴۰-۶۳.
- ## ملکیان، ف. (۱۳۹۸). نقش باور دینی در رفتار اقتصادی سلامت. اقتصاد و دین، ۴(۲)، ۵۸-۷۸.
- ## حسینی، م. (۱۴۰۰). اثر تبلیغات تلویزیونی بر گرایش به طب اسلامی. رسانه و فرهنگ، ۹(۲)، ۹۹-۱۱۸.
- ## موسوی‌نژاد، ح. (۱۳۹۸). پیوند ایمان دینی و کارآفرینی. مطالعات دینی-اقتصادی، ۳(۲)، ۳۵-۵۵.
- ## رضایی، ن. (۱۳۹۹). سیاست‌گذاری برای توسعه طب سنتی. پژوهش‌های بهداشت ملی، ۶(۳)، ۴۱-۶۰.
- ## حمدی، ل. (۱۴۰۲). نگرش مذهبی و اعتماد به سلامت بومی. جامعه‌شناسی دین، ۱۰(۱)، ۷۲-۹۲.
- ## رادفر، ج. (۱۴۰۰). رابطه بین تجربه درمان سنتی و گرایش به نوآوری. مدیریت کسب و کار، ۸(۳)، ۸۳-۱۰۲.
- ## کریمی، ف. (۱۳۹۹). مدل رفتاری مصرف‌کنندگان درمان‌های طبیعی. پژوهش‌های بازاریابی، ۵(۲)، ۶۰-۷۹.
- ## جعفری، ر. (۱۳۹۸). اعتماد و کارآفرینی در سلامت. مدیریت کارآفرینی، ۶(۱)، ۵۵-۷۶.
- ## نصیری، ب. (۱۴۰۰). توسعه اقتصاد طب سنتی در خراسان. اقتصاد بومی ایران، ۴(۲)، ۷۱-۹۱.
- ## تا ۶۶ — منابع تکمیلی از مقالات وزارت بهداشت، پایگاه نورمگز و مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲).

World Health Organization (2022). Global Report on Traditional and Complementary Medicine. Geneva: WHO Press.

##. Sadeghi, A., & Rahman, M. (2023). Public trust and traditional medicine entrepreneurship in Iran. *Asian Journal of Social Health Studies*, 9(3), 41-59.

Khan, F., & Ahmed, S. (2021). Entrepreneurship in traditional healthcare systems. *Journal of Health Innovation*, 8(2), 78-93.

Liu, Z., & Zhang, H. (2020). Traditional medicine in modern health economies. *Health Policy Review*, 14(1), 50-67.

Wang, J. (2019). Cultural beliefs and medical entrepreneurship. *Social Science and Medicine*, 240, 112578.

Chen, L., & Lee, C. (2022). Religious health entrepreneurship in Asia. *Journal of Cultural Economy*, 15(3), 203-220.*

Al-Khalifa, R. (2023). Islamic perspectives on healthcare and entrepreneurship. *Middle East Journal of Health Policy*, 11(4), 99-118.*

Smith, D. (2020). Public attitudes toward traditional medicine: A comparative study. *Health Sociology*, 45(2), 33-56.*

Patel, V. (2021). The role of trust in alternative medicine entrepreneurship. *International Journal of Health Systems*, 9(2), 120–142.*

Morris, T. (2018). Traditional medicine and the politics of regulation. *Public Health Policy Journal*, 12(3), 88–107.

Title: An Analytical Study of Mashhad Citizens' Attitude toward Entrepreneurship in the Field of Traditional and Islamic Medicine

Maliheh MOHAMADPOUR(*)

Payam Noor University. Department of Social Sciences and Law. Tehran.IRAN

Abstract

The present study aims to investigate the attitude of Mashhad citizens toward entrepreneurship in the field of traditional and Islamic medicine. In recent years, public interest in natural and indigenous treatments has grown, while increased governmental supervision by the Ministry of Health has reshaped entrepreneurial activities in this sector. The statistical population consisted of 500 citizens of Mashhad, selected through a cluster random sampling method. Data were collected using a validated questionnaire (Cronbach's alpha = 0.89) and analyzed using descriptive statistics, ANOVA, and multiple regression analysis.

Findings indicated a significant increase in public attitude toward entrepreneurship in traditional and Islamic medicine ($p < 0.01$). Moreover, trust in the effectiveness of traditional treatments and belief in their economic legitimacy had the highest impact on entrepreneurial attitudes. Multiple regression analysis revealed that "trust in health policies" ($\beta = 0.41$) and "experience with traditional treatments" ($\beta = 0.36$) had significant positive effects. Overall, the study concludes that traditional and Islamic medicine has become a credible field for promoting local entrepreneurship and public trust.

Keywords: Traditional and Islamic medicine, entrepreneurship, social attitude,

نقش سلامت روان در آگاهی‌ها و نگرانی‌های زیست محیطی شهروندان شهر همدان

یداله خرم آبادی*، استاد یار گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش سلامت روان در آگاهی‌ها و نگرانی‌های زیست محیطی شهروندان شهر همدان بود. با توجه به شکاف مشاهده شده میان سطح آگاهی زیست محیطی و کنش عملی، این مطالعه تلاش کرد تبیین کند چگونه وضعیت روانی افراد می تواند به عنوان میانجی شناخت و هیجان عمل کند. پژوهش از نوع کاربردی- توسعه ای و روش آن توصیفی- تحلیلی و همبستگی بود. جامعه آماری شامل شهروندان بالای ۱۸ سال همدان (حدود ۳۵۰'۰۰۰ نفر) و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۴۰۰ نفر تعیین شد. داده ها با استفاده از سه پرسش نامه معتبر GHQ-28، مقیاس آگاهی زیست محیطی کیسر و همکاران (۲۰۱۹) و نگرانی زیست محیطی چاپمن و

* ykhorramabadi@yahoo.com

همکاران (۲۰۲۱) گردآوری و سپس با آزمون‌های همبستگی، رگرسیون چندگانه و مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) تحلیل شد. نتایج نشان داد سلامت روان رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار با آگاهی ($r=0.41$) و نگرانی زیست‌محیطی ($r=0.36$) دارد و به‌صورت میانجی، ارتباط میان این دو را تقویت می‌کند ($95\% CI = [0.09, 0.26]$). زنان نگرانی بیشتری نشان دادند و تحصیلات بالا با آگاهی بیشتر همراه بود. در مجموع، یافته‌ها تأیید کردند که سلامت روان نقش اساسی در تبدیل دانش زیست‌محیطی به نگرانی سازنده و مسئولیت‌پذیری اجتماعی ایفا می‌کند و می‌تواند پایه‌ای برای طراحی سیاست‌های شهری و فرهنگی در جهت پایداری محیطی باشد. واژه‌های کلیدی: سلامت روان، آگاهی زیست‌محیطی، نگرانی زیست‌محیطی، شهر همدان

۱. مقدمه

در عصر حاضر، بحران‌های زیست‌محیطی دیگر صرفاً مسئله‌ای اکولوژیک یا اقتصادی نیستند، بلکه به یکی از بنیادی‌ترین تهدیدهای روانی و اجتماعی بشر تبدیل شده‌اند. از افزایش گرمایش جهانی تا آلودگی شدید هوای شهری، تغییرات اقلیمی و فرسایش منابع طبیعی، هر یک نه تنها بر بوم‌سازگان‌ها اثر می‌گذارند بلکه بر احساس امنیت، کنترل و امید افراد نسبت به آینده تأثیر مستقیم دارند (کلایتون و همکاران^۱، ۲۰۲۳). در واقع، وضعیت محیط زیست دیگر تنها شاخص سلامت زمین نیست، بلکه شاخصی از سلامت روان جمعی نیز محسوب می‌شود. این پیوند میان ذهن و محیط، پایه‌ی شکل‌گیری حوزه‌ای میان‌رشته‌ای به نام روان‌شناسی محیطی است؛ حوزه‌ای که نقش‌های ادراکی، هیجانی و اجتماعی سلامت روان در تولید آگاهی‌ها و نگرانی‌های زیست‌محیطی را بررسی می‌کند (گیفورد و نیلسون^۲، ۲۰۱۴).

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که سلامت روانی افراد رابطه‌ای مستقیم با میزان حساسیت زیست‌محیطی آنها دارد. پژوهش‌های جهانی از جمله مطالعات انجام‌شده در ایالات متحده، اسکندیناوی و ژاپن، تأیید کرده‌اند که افراد با سطح بالاتری از به‌زیستی روانی^۳ معمولاً نگرشی مثبت‌تر نسبت به طبیعت، رفتارهای حفاظت‌گرا و نگرانی سازنده از بحران‌های زیست‌محیطی دارند (پانو و همکاران^۴، ۲۰۲۲؛ وانگ و همکاران^۵، ۲۰۲۲). در مقابل، افرادی که از اضطراب مزمن، افسردگی یا حس درماندگی رنج می‌برند، معمولاً تمایل کمتری به درگیر شدن در فعالیت‌های زیست‌محیطی نشان می‌دهند؛ زیرا منابع شناختی و هیجانی آنها درگیر بقاء روانی شخصی است، نه دغدغه‌های جمعی (استیج و همکاران^۶، ۲۰۱۸). در چارچوب نظری روان‌شناسی محیطی، سلامت روان نقش واسطه‌ای میان دو مؤلفه‌ی اصلی دارد: آگاهی زیست‌محیطی^۷ و نگرانی زیست‌محیطی^۸. آگاهی شامل دانش و ادراک از وضعیت محیط پیرامون است، در حالی که نگرانی

¹. Clayton et al

². Gifford & Nilsson

³. psychological well-being

⁴. Panno et al

⁵. Wang et al

⁶. Steg et al

⁷. cognitive awareness

⁸. environmental anxiety

یک پاسخ هیجانی نسبت به تهدیدات محیطی تلقی می‌شود. هر دو مؤلفه تحت تأثیر وضعیت روان‌شناختی افراد عمل می‌کنند. کسانی که از سلامت روان مناسب برخوردارند، تهدیدهای محیطی را واقع‌بینانه‌تر ادراک کرده و به جای انکار یا انفعال، واکنش‌های سازنده و کنش‌مند بروز می‌دهند (چاپمن و همکاران^۱، ۲۰۲۱).

در ایران، شهرهای بزرگ در دهه‌ی اخیر با موجی از چالش‌های زیست‌محیطی مواجه بوده‌اند که در کنار فشارهای اقتصادی و اجتماعی، سلامت روانی ساکنان را تهدید می‌کند. شهر همدان نمونه‌ی بارزی از این وضعیت است. همدان، با ویژگی‌های تاریخی، توپوگرافی خاص و توسعه‌ی شهری فشرده، در سال‌های اخیر با مشکلاتی مانند آلودگی هوا، کاهش منابع آبی و گسترش بافت‌های فرسوده روبه‌رو شده است (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۲). تحقیقات داخلی نشان داده‌اند که شهروندان همدان در کنار نگرانی‌های اقتصادی، احساس اضطراب نسبت به آینده‌ی زیست‌محیطی شهر خود را تجربه می‌کنند و میزان مشارکت آنان در فعالیت‌های محیط‌زیستی محدود است (رستگار، ۱۳۹۸). چنین وضعیتی این پرسش را برمی‌انگیزد که آیا عامل روانی، یعنی سطح سلامت ذهنی و عاطفی افراد، در شکل‌دهی به این نگرانی‌ها و آگاهی‌ها نقشی تعیین‌کننده دارد؟

در بافت فرهنگی ایران، مفاهیمی چون احساس مسئولیت جمعی، قضاوت اجتماعی و آبرو نقش مهمی در رفتارهای محیطی دارند (تقی‌پور، ۱۳۹۷). بسیاری از افراد نه به‌دلیل آگاهی علمی بلکه از ترس برچسب بی‌مسئولیت بودن نسبت به طبیعت یا جامعه، انگیزه‌ی زیست‌محیطی پیدا می‌کنند. این احساسات، خود ریشه در وضعیت روانی و هیجانی جمعی دارند. اگر سلامت روان آسیب دیده باشد (افزایش ناامیدی، بی‌اعتمادی اجتماعی، اضطراب وجودی)، چنین نگرانی‌هایی یا به انکار و بی‌تفاوتی می‌انجامد یا به شکل اضطراب‌های غیرسازنده بروز می‌کنند (فاضلی، ۱۳۹۶). با وجود رشد روزافزون آموزش‌های محیط‌زیستی در مدارس و رسانه‌های شهری، مطالعات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهند که شکافی اساسی میان سطح دانسته‌های زیست‌محیطی و میزان رفتارهای واقعی حفاظت از محیط وجود دارد (کلرت^۲، ۲۰۲۱؛ استیج و همکاران، ۲۰۱۸). این شکاف آموزشی می‌تواند بیانگر آن باشد که صرف افزایش آگاهی شناختی کافی نیست و باید به ابعاد روانی و هیجانی نگرانی محیطی نیز توجه شود.

در این چارچوب، سلامت روانی شامل مؤلفه‌هایی چون احساس معنا، کنترل، خودکارآمدی، رضایت از زندگی و ارتباط اجتماعی تعریف می‌شود (ریف^۳، ۲۰۱۴). هر یک از این عناصر می‌توانند بر نگرش زیست‌محیطی تأثیرگذار باشند. برای مثال، احساس معنا و خودکارآمدی باعث می‌شود فرد باور داشته باشد که رفتار او در قبال محیط اثربخش است؛ در حالی که افسردگی یا ناامیدی چنین باور را تضعیف می‌کند. در نتیجه، افراد با سلامت روان پایین‌تر نه تنها کمتر در فعالیت‌های محیطی شرکت می‌کنند، بلکه تمایل به انکار بحران‌ها یا فرافکنی مسئولیت دارند (اوانز و همکاران^۴، ۲۰۲۲).

به علاوه، سلامت روان فقط در سطح فردی معنا نمی‌یابد، بلکه یک پدیده‌ی جمعی و فرهنگی است. فشارهای اجتماعی، حس بی‌اعتمادی متقابل، یا فقدان نظام‌های حمایتی در شهرهای در حال توسعه می‌توانند سطح سلامت روانی عمومی را کاهش دهند و به

¹. Chapman et al

². Kellert

³. Ryff

⁴. Evans et al

افزایش بی‌تفاوتی یا اضطراب‌های غیرسازنده منجر شوند (احمد^۱، ۲۰۱۰). بنابراین، تحلیل رابطه‌ی سلامت روان با نگرانی‌های زیست‌محیطی در همدان باید بافت فرهنگی و اجتماعی خاص این شهر را نیز لحاظ کند: ترکیب سنت، مدرنیته‌ی زیست‌محیطی ناکامل، و وضعیت اقتصادی متوسط که همه به ساختار روانی جمعی تأثیر می‌گذارند.

در سطح جهانی، پژوهش‌های روان‌شناسی محیطی نشان داده‌اند مفاهیمی چون اضطراب زیست‌محیطی^۲ و سوگ ناشی از تخریب محیط زیست^۳ در حال تبدیل شدن به پدیده‌های روانی فراگیر جوامع شهری هستند (آلبرخت^۴، ۲۰۲۰). این حالات هیجانی می‌توانند به فرسودگی روانی یا بالعکس، به انگیزه‌کنشگری محیطی منتهی شوند. تفاوت میان این دو مسیر، به سطح سلامت روانی فرد بستگی دارد؛ یعنی همان متغیر اصلی پژوهش حاضر. نظریه‌ی هیجان‌های جمعی^۵ نیز تأکید دارد که احساس نگرانی زیست‌محیطی زمانی سازنده می‌شود که افراد منابع روانی کافی برای مواجهه و کنش داشته باشند (چاپمن و همکاران، ۲۰۲۱). از سوی دیگر، مدل‌های عصبی-شناختی جدید نشان می‌دهند که افسردگی و اضطراب مزمن، از طریق اختلال در مدارهای شناختی پیش‌پیشانی و آمیگدالا، سبب کاهش حساسیت نسبت به محرک‌های محیطی و تضعیف احساس مسئولیت اجتماعی می‌شوند (کمپ و همکاران^۶، ۲۰۱۷). بنابراین، سلامت روان نه تنها متغیر روان‌شناختی عام، بلکه عاملی عصبی و فیزیولوژیک در پاسخ به تهدیدهای محیطی است. این دیدگاه می‌تواند درک جدیدی از رابطه‌ی ذهن و محیط ارائه دهد و رفتارهای زیست‌محیطی را از سطح نگرش و آموزش فراتر ببرد.

در سطح اجتماعی، پژوهش حاضر از این جهت اهمیت دارد که همدان را به مثابه نمونه‌ای از شهرهای متوسط ایران بررسی می‌کند؛ شهرهایی که نه ثروتمند و جهانی‌اند و نه کاملاً در حاشیه توسعه قرار دارند. در چنین فضاهایی، آگاهی‌های زیست‌محیطی اغلب محدود به «دانش عمومی» باقی می‌ماند و به رفتار جمعی تبدیل نمی‌شود، چرا که سلامت روانی و سرمایه‌ی عاطفی جمعی پایین است.

بر اساس یافته‌های ملی (رستگار، ۱۳۹۸)، تجربه‌ی اضطراب اقتصادی، فشار معیشتی و احساس بی‌قدرتی اجتماعی در همدان با کاهش سطح مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه محیط‌زیستی همبسته است. این روند بیانگر پیوند ساختاری میان سلامت روان و حساسیت محیطی است. به تعبیر فاضلی (۱۳۹۸)، در جامعه‌ی ایرانی، سلامت روانی نه صرفاً فردی بلکه بخشی از مناسبات فرهنگی آبرو، حجب و قضاوت اجتماعی است. وقتی این نظام فرهنگی تضعیف شود، حس تعلق به فضای زیست‌محیطی نیز کاهش می‌یابد.

از منظر فرهنگی، نگرانی زیست‌محیطی جمعی می‌تواند بستری برای بازسازی سرمایه‌ی اخلاقی و ارتباطی جامعه باشد. افراد دارای سلامت روانی بالا معمولاً نگرانی را به شکل سازنده، جمعی و منسجم تجربه می‌کنند؛ درحالی‌که افراد مضطرب یا افسرده ممکن است نگرانی را به صورت ترس و ناامیدی تجربه کرده و از کنش اجتماعی فاصله بگیرند (احمد، ۲۰۱۰). شناخت این تفاوت‌ها می‌تواند راهنما برای طراحی مداخلات شهری مبتنی بر بهبود سلامت روان و آموزش زیست‌محیطی باشد.

¹. Ahmed

². eco-anxiety

³. solastalgia

⁴. Albrecht

⁵. Collective Emotions Framework

⁶. Kemp et al

نوآوری این تحقیق در تمرکز هم‌زمان بر سلامت روان، آگاهی و نگرانی زیست‌محیطی در بافت فرهنگی ایران است. اغلب مطالعات داخلی تنها یکی از این متغیرها را بررسی کرده‌اند. این پژوهش با رویکرد یکپارچه‌ی روانی-اجتماعی، به دنبال درک تعامل میان شناخت (دانش) و هیجان (احساس نگرانی) در ساخت نگرش‌های محیطی است. از نظر کاربردی، نتایج این تحقیق می‌تواند برای چند حوزه حیاتی باشد:

۱. سیاست‌گذاری شهری: شهرداری و نهادهای محیط زیست می‌توانند با ترکیب آموزش زیست‌محیطی و برنامه‌های ارتقای سلامت روان، سطح مشارکت عمومی را افزایش دهند.

۲. آموزش شهروندی: مدارس و دانشگاه‌ها می‌توانند از مدل‌های شناختی مبتنی بر احساس معنا و آرامش ذهنی در آموزش پایداری استفاده کنند.

۳. سلامت عمومی: مراکز درمانی و اجتماعی می‌توانند نگرانی‌های زیست‌محیطی را نه فقط نشانه‌ی اضطراب، بلکه فرصت ارتقای سلامت روان جمعی بدانند (اوانز و همکاران، ۲۰۲۲).

۴. فرهنگ عمومی: رسانه‌های شهری می‌توانند روایت‌های فرهنگی مثبت از ارتباط انسان و طبیعت را ترویج کنند تا حس تعلق و مسئولیت نسبت به محیط تقویت شود (کلرت، ۲۰۲۱).

در نهایت، پژوهش حاضر اهمیت نظری ویژه‌ای دارد زیرا از منظر جامعه‌ی ایرانی نشان می‌دهد که سلامت روان می‌تواند نیرویی ثبات‌دهنده برای نگرانی‌های محیطی باشد. همان‌گونه که زوبوف^۱ (۲۰۱۹) در زمینه‌ی سرمایه‌داری نظارتی توضیح می‌دهد، جوامع مدرن در معرض فرسایش روانی ناشی از داده‌زدگی و اضطراب آینده‌اند؛ بازگشت به پیوند ذهن و طبیعت می‌تواند منبعی برای بازیابی سلامت روانی و اجتماعی باشد. در همدان نیز، این بازتعریف رابطه‌ی انسان-محیط می‌تواند تحول فرهنگی عمیقی را رقم زند: از نگرانی منفعلانه به آگاهی کنش‌گر.

در شهر همدان علیرغم گسترش کمپین‌های عمومی درباره‌ی آلودگی هوا و کم‌آبی، نگرانی‌های شهروندی هنوز به کنش‌های عملی مؤثر تبدیل نشده است. از این رو مسأله‌ی اصلی پژوهش عبارت است از: در چه سطحی سلامت روانی شهروندان همدان در شکل‌دهی به آگاهی‌ها و نگرانی‌های زیست‌محیطی نقش دارد؟ و چگونه این عامل می‌تواند میان دانش و رفتار محیطی میانجی‌گری کند؟

۲. مواد و روش‌ها

۲-۱. نوع پژوهش و هدف

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت داده‌ها، توصیفی-تحلیلی و همبستگی است. هدف اصلی، بررسی رابطه‌ی میان سلامت روان با میزان آگاهی و نگرانی زیست‌محیطی شهروندان شهر همدان و تحلیل نقش میانجی سلامت روان در ارتباط میان نگرانی‌های محیطی و رفتارهای مسئولانه است. رویکرد این مطالعه، کمی و مبتنی بر جمع‌آوری داده از طریق پرسش‌نامه‌های معتبر روان‌شناختی و زیست‌محیطی است. چارچوب نظری پژوهش بر پایه‌ی مدل‌های معاصر روان‌شناسی محیطی و سلامت ذهنی بنا شده است

^۱. Zuboff

(گیلفورد و نیلسون، ۲۰۱۴؛ کلایتون و همکاران، ۲۰۲۳؛ پانو و همکاران، ۲۰۲۲)، که سلامت روان را به عنوان متغیر مستقل و نگرانی و آگاهی محیطی را به عنوان متغیرهای وابسته و میانجی در نظر می گیرند.

۲-۲. جامعه آماری

جامعه‌ی آماری شامل کلیه‌ی شهروندان ۱۸ سال به بالا شهر همدان در سال ۱۴۰۴ شمسی است که در محدوده‌ی جغرافیایی شهری اقامت دارند. بر اساس گزارش‌های آماری مرکز آمار ایران (۱۴۰۳)، جمعیت واجد شرایط در این گروه سنی حدود ۳۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. برای اطمینان از قابلیت تعمیم، جامعه آماری به چهار ناحیه‌ی اصلی شهری (شمال، جنوب، شرق و غرب همدان) تقسیم گردید تا تفاوت‌های محیطی، اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته شوند.

۲-۳. روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

روش نمونه‌گیری، تصادفی طبقه‌ای^۱ است. در هر ناحیه (طبقه)، افراد بر اساس جنسیت، سن، و سطح تحصیلات انتخاب شدند تا تنوع جمعیتی حفظ شود. برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران در جمعیت‌های بزرگ استفاده شد:

$$n = \frac{Z^2 P(1 - P)}{d^2}$$

با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵٪ ($Z = 1.96$)، نسبت وقوع و ویژگی ($P = 0.5$) و خطای مجاز $d = 0.05$ ، حجم نمونه تقریبی ۳۸۴ نفر محاسبه شد. برای افزایش دقت آماری و پوشش خطاهای احتمالی، حجم نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. این تعداد بین چهار ناحیه شهر توزیع شد (هر ناحیه تقریباً ۱۰۰ پاسخگو).

۲-۴. ابزار گردآوری داده‌ها

برای سنجش متغیرهای پژوهش، از سه ابزار روان‌سنجی معتبر استفاده شد که در مطالعات بین‌المللی و داخلی تأیید شده‌اند و ضریب پایایی آن‌ها پیش‌تر در کشور ایران نیز بررسی شده است:

۱. پرسش‌نامه سلامت روان عمومی (GHQ-28) تهیه شده توسط گلدبرگ و ویلیامز (۱۹۸۸)، شامل چهار زیرمقیاس: نشانه‌های جسمانی، اضطراب، افسردگی و عملکرد اجتماعی. پاسخ‌ها در مقیاس چهاردرجه‌ای لیکرت (از «هرگز» تا «اغلب») سنجیده شدند. پرسش‌نامه برای جامعه ایرانی توسط نوغانی و همکاران (۱۳۹۴) هنجاریابی شده است. در پژوهش حاضر، پایایی کل مقیاس با ضریب آلفای کرونباخ ۰.۸۹ محاسبه شد که نشان‌دهنده‌ی پایایی مطلوب است.

۲. پرسش‌نامه آگاهی زیست‌محیطی (EAS)^۳: برگرفته از ابزار طراحی شده توسط گیلفورد و نیلسون (۲۰۱۴) و نسخه تعدیل شده‌ی آن توسط کیزر و همکاران^۴ (۲۰۱۹). این مقیاس شامل ۲۰ گویه درباره‌ی دانش و شناخت افراد از مسائل محیط زیستی نظیر آلودگی، مصرف انرژی، زباله و تغییرات اقلیمی است. گویه‌ها در طیف پنج‌درجه‌ای از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» ارزیابی گردیدند.

¹. stratified random sampling

². Goldberg & Williams

³. Environmental Awareness Scale

⁴. Kaiser et al

۳. پرسش‌نامه نگرانی زیست‌محیطی (EWS)^۱: توسط چاپمن و همکاران (۲۰۲۱) توسعه یافته و در مطالعات جدید (پانو و همکاران، ۲۰۲۲) به‌عنوان مقیاس معتبر اضطراب زیست‌محیطی استفاده می‌شود. این پرسش‌نامه شامل ۱۵ ماده است که نگرانی هیجانی، ذهنی و رفتاری نسبت به تخریب طبیعت را می‌سنجد. آلفای کرونباخ آن در پژوهش حاضر ۰/۹۱ محاسبه شد که پایایی بسیار بالا دارد. برای اطمینان از سازگاری فرهنگی، نسخه فارسی پرسش‌نامه‌ها از طریق ترجمه و بازترجمه توسط دو متخصص روان‌شناسی محیطی و یک استاد زبان‌شناسی انجام شد، سپس در مطالعه‌ی مقدماتی ۳۰ نفر از شهروندان همدان اجرا و وضوح سؤالات ارزیابی شد.

۲-۵. روایی و پایایی ابزارها

روایی محتوایی پرسش‌نامه‌ها با نظر ۵ نفر از اساتید دانشگاه‌های بوعلی سینا و آزاد همدان در حوزه‌های روان‌شناسی، محیط زیست و جامعه‌شناسی تأیید شد. روایی سازه از طریق تحلیل عاملی تأییدی^۲ با نرم‌افزار Amos بررسی شد. شاخص‌های نیکویی برازش (CFI = 0.94، RMSEA = 0.05) نشان‌دهنده‌ی انطباق مناسب مدل‌ها با داده‌ها بود. پایایی (آلفای کرونباخ) سه پرسش‌نامه در مجموع بالاتر از ۰/۸۰ گزارش شد که بیانگر ثبات درونی مناسب است.

۲-۶. روش اجرا و جمع‌آوری داده‌ها

گردآوری داده‌ها در بهار ۱۴۰۴ انجام شد. پرسش‌نامه‌ها به‌صورت حضوری توسط تیم پنج‌نفره‌ی پژوهشگر در مکان‌های عمومی (پارک‌ها، فرهنگسراها و دانشگاه بوعلی سینا) توزیع شد تا از طیف اجتماعی مختلف نمونه‌گیری شود. شرکت‌کنندگان پیش از پاسخ‌گویی فرم رضایت آگاهانه را امضا کردند و هدف مطالعه برای آنان به زبان ساده توضیح داده شد. میانگین زمان تکمیل پرسش‌نامه‌ها ۱۵ دقیقه بود. داده‌ها پس از بررسی اولیه‌ی کامل بودن و انسجام، وارد نرم‌افزار SPSS و PLS شدند.

۲-۷. روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در سه سطح انجام شد:

۱. آمار توصیفی: میانگین، انحراف معیار، و توزیع فراوانی برای متغیرهای سلامت روان، آگاهی محیطی و نگرانی محیطی محاسبه شد.

۲. تحلیل همبستگی پیرسون: برای بررسی روابط دوتایی میان متغیرها استفاده شد (همبستگی بین سلامت روان و آگاهی، سلامت روان و نگرانی).

۳. رگرسیون چندگانه و مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM): جهت آزمون فرضیه‌های اصلی مدل پژوهش، یعنی نقش مستقیم و میانجی سلامت روان بر نگرانی زیست‌محیطی و آگاهی محیطی. بر اساس مدل نظری، سلامت روان متغیر میانجی میان آگاهی (متغیر مستقل) و نگرانی (متغیر وابسته) فرض شد. برازش مدل با شاخص‌های CFI، TLI و RMSEA بررسی گردید؛ مقادیر بالاتر از ۰/۹۰ برای CFI و TLI و کمتر از ۰/۰۸ برای RMSEA نشان‌دهنده‌ی انطباق مطلوب تلقی شدند. برای آزمون تفاوت‌های جمعیتی (سن، جنس، تحصیلات)، آزمون t مستقل و تحلیل واریانس یک‌طرفه اعمال شد. همچنین جهت بررسی اثرات غیرمستقیم، روش بوت‌استرپ^۳ با

1. Environmental Worry Scale

2. Confirmatory Factor Analysis

3. Bootstrap

۵۰۰۰ تکرار برای تخمین خطای استاندارد مسیرهای میانجی به کار رفت. سطح معنی داری آمارها در $\alpha=0/05$ تعیین شد. برای کنترل متغیرهای مداخله گر، نظیر وضعیت اقتصادی یا شدت آلودگی محیطی محله، نتایج از طریق رگرسیون تعدیل شده بررسی شدند.

۸-۲. ملاحظات اخلاقی:

رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش بر اساس دستورالعمل کمیته‌ی اخلاق در پژوهش‌های دانشگاه بوعلی سینا صورت گرفت. همه‌ی شرکت کنندگان با رضایت آگاهانه وارد مطالعه شدند، اطلاعات آنان محرمانه و ناشناس نگه داشته شد و هیچ داده‌ای به صورت فردی منتشر نگردید. همچنین افراد در هر مرحله حق انصراف از مطالعه را داشتند. پژوهش فاقد مداخله‌ی بالینی یا روان درمانی مستقیم بود و تنها پرسش‌نامه‌ها به صورت بدون مخاطره اجرا شدند.

۹-۲. محدودیت‌های احتمالی

از محدودیت‌های احتمالی مطالعه می‌توان به وابستگی داده‌ها به ابزارهای خود گزارشی، احتمال وجود سوگیری نگرشی در پاسخ‌ها، و تأثیر متغیرهای خارجی نظیر وضعیت اقتصادی یا رویدادهای محیطی در زمان اجرای پرسش‌نامه اشاره کرد. برای کنترل این موارد، توضیحات پیش‌آزمون و آموزش مجریان پرسش‌نامه به صورت استاندارد ارائه شد و داده‌های ناقص یا نامعتبر حذف شدند.

۳. نتایج

هدف این فصل، تحلیل داده‌های گردآوری شده برای آزمون فرضیه‌های پژوهش است. پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌های معتبر از ۴۰۰ شهروند همدانی، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شدند. ابتدا آمار توصیفی متغیرها ارائه می‌شود، سپس روابط میان سلامت روان، آگاهی زیست محیطی و نگرانی زیست محیطی با استفاده از تحلیل‌های همبستگی، رگرسیون و مدل‌یابی ساختاری بررسی و در نهایت تفسیر علمی نتایج ارائه می‌گردد.

۱-۳. آمار توصیفی و ویژگی‌های جمعیت نمونه

۳۸۴ پرسش‌نامه از مجموع ۴۰۰ مورد نهایی معتبر شناخته شد (۹۶٪ اعتبار پاسخ‌ها). میانگین سنی شرکت کنندگان ۳۴/۷ سال (دامنه‌ی ۱۸ تا ۶۵ سال) بود؛ ۵۴٪ زن و ۴۶٪ مرد. سطح تحصیلات به ترتیب: ۱۰٪ دیپلم یا کمتر، ۴۸٪ کارشناسی، ۳۲٪ کارشناسی ارشد، و ۱۰٪ دکتری. از نظر محل زندگی، نمونه در چهار ناحیه شهری همدان به صورت متوازن توزیع شده بود.

میانگین نمره‌ی سلامت روان عمومی (GHQ) برابر با ۲۴/۶۱ (با انحراف معیار ۶/۹۴) گزارش شد؛ عدد پایین‌تر نشان‌دهنده‌ی سلامت بهتر است، بنابراین اکثر پاسخ‌دهندگان از سلامت نسبی برخوردار بودند. میانگین آگاهی زیست محیطی برابر با ۷۳/۲۵ از ۱۰۰ (با انحراف معیار ۹/۸۸)، و میانگین نگرانی زیست محیطی ۵۶/۱۲ از ۷۵ (با انحراف معیار ۸/۲۱) بود. توزیع داده‌ها نرمال بوده و آزمون کولموگرووف-اسمیرنوف نرمال بودن هر سه متغیر را تأیید کرد ($p > 0.05$).

۲-۳. تحلیل همبستگی

برای بررسی رابطه‌ی ساده میان سه متغیر اصلی پژوهش، ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد. نتایج نشان داد:

جدول ۱. سنجش همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	همبستگی	سطح معنی داری
	r	(p)

سلامت روان و آگاهی زیست محیطی	۰/۴۱	۰/۰۰۱ >
سلامت روان و نگرانی زیست محیطی	۰/۳۶	۰/۰۰۱ >
آگاهی زیست محیطی و نگرانی زیست محیطی	۰/۴۷	۰/۰۰۱ >

این نتایج حاکی از وجود ارتباط مثبت و معنی دار میان سلامت روان و هر دو متغیر آگاهی و نگرانی زیست محیطی است؛ به این معنا که افراد دارای سلامت روان بهتر، هم شناخت بیشتری از مسائل محیطی دارند و هم در قبال آنها نگرانی سازنده تری احساس می کنند. نتیجه ی همبستگی میان آگاهی و نگرانی نیز نشان دهنده ی پیوند شناخت و هیجان است - دو مؤلفه ی اصلی روان شناسی محیطی که نظریه پردازانی چون پانو و همکاران (۲۰۲۲) و ماینینگ و کلایتون (۲۰۲۳) بر آن تأکید کرده اند.

۳-۴. آزمون فرضیه اول: تحلیل رگرسیون چند گانه

برای آزمون فرضیه ی اول: «سلامت روان پیش بینی کننده ی نگرانی زیست محیطی است»، تحلیل رگرسیون خطی چند گانه انجام شد. متغیر وابسته نگرانی زیست محیطی و متغیرهای مستقل عبارت بودند از سلامت روان و آگاهی زیست محیطی.

جدول ۲. تحلیل رگرسیون چند گانه متغیرهای پژوهش

متغیر پیش بین	β استاندارد	T	P
سلامت روان	۰/۲۸	۶/۷۴	۰/۰۰۱ >
آگاهی زیست محیطی	۰/۳۹	۸/۱۲	۰/۰۰۱ >
ضریب تعیین (R^2)= ۰/۳۲	$F=۸۵/۲۱$	$p < 0.001$	

نتایج نشان داد که سلامت روان به صورت معنی دار و مثبت نگرانی زیست محیطی را پیش بینی می کند، و همراه با آگاهی زیست محیطی حدود ۳۲٪ از واریانس نگرانی زیست محیطی را تبیین می نماید. این یافته با مطالعات چاپمن و همکاران (۲۰۲۱) هماهنگ است که تأکید دارد هیجانات زیست محیطی در افرادی با سلامت روانی مطلوب، به شکل انگیزه های سازنده بروز می یابند نه به صورت اضطراب فلج کننده.

۳-۴. آزمون فرضیه دوم: نقش میانجی سلامت روان

برای آزمون فرضیه ی اصلی «سلامت روان نقش میانجی میان آگاهی زیست محیطی و نگرانی زیست محیطی دارد»، مدل معادلات ساختاری (SEM) طراحی شد. مسیر مستقیم میان آگاهی و نگرانی ($\beta=۰/۳۹$ و $P<۰/۰۰۱$) و مسیر غیرمستقیم از طریق سلامت روان ($\beta=۰/۱۶$ و $P<۰/۰۰۱$) بررسی گردید. شاخص های برازش مدل به صورت زیر گزارش شدند:

$$CFI=۰/۹۳, TLI=۰/۹۱, RMSEA=۰/۰۶, \chi^2/df=۲/۷$$

نتایج نشان داد مدل پژوهش از برازش قابل قبولی برخوردار است. آزمون بوت استرپ با ۵۰۰۰ تکرار مسیر میانجی را تأیید کرد و اثر غیرمستقیم معنی دار بود:

$$CI=[۰/۰۹, ۰/۲۶] ۹۵\%$$

به عبارت دیگر، سلامت روان به عنوان متغیر میانجی، بخشی از رابطه‌ی شناخت-هیجان را توضیح می‌دهد و تأیید می‌کند که افراد با سلامت روان بالاتر، از دانش خود برای شکل‌دهی نگرانی‌های واقع‌بینانه‌تر استفاده می‌کنند. این یافته با نظریه‌ی ریف (۲۰۱۴) درباره‌ی «کارکرد معنا و خودکارآمدی» سازگار است؛ یعنی سلامت روانی افراد موجب می‌شود نگرانی محیطی نه به صورت اضطراب، بلکه به صورت مسئولیت‌پذیری ادراک گردد.

۳-۵. تفاوت‌های جمعیتی

۳-۵-۱. جنسیت

آزمون t مستقل نشان داد میان مردان و زنان در سطح آگاهی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد ($p=0.08$)، اما در نگرانی زیست محیطی تفاوت محسوسی مشاهده شد، به گونه‌ای که میانگین زنان ($58/24$) از مردان ($54/31$) بالاتر بود ($p < 0.05$). این نتیجه مطابق یافته‌های جهانی است که زنان عموماً نگرانی‌های هیجانی بیشتری نسبت به محیط نشان می‌دهند (کلرت، ۲۰۲۱).

۳-۵-۲. تحصیلات

تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) تفاوت معنی‌داری میان سطوح تحصیلات در آگاهی زیست محیطی نشان داد ($F = 6.12, p < 0.001$). افراد دارای تحصیلات بالاتر آگاهی بیشتری از مسایل محیطی داشته و نمرات سلامت روان بهتری نیز کسب کردند—که بیانگر همبستگی میان سطح یادگیری و تعادل روانی است.

۳-۵-۳. سن

همبستگی منفی خفیفی میان سن و نگرانی زیست محیطی مشاهده شد ($r = -0.18, p < 0.05$). افراد جوان‌تر نگرانی هیجانی بیشتری ابراز کردند؛ درحالی‌که افراد میانسال نگرانی کمتر اما آگاهی عقلانی‌تر داشتند، که با الگوی توصیف‌شده توسط ایوانز و همکاران. (۲۰۲۲) تطابق دارد.

۳-۶. تحلیل تفسیری نتایج

نتایج نشان می‌دهند سلامت روان عامل مرکزی در شکل‌گیری ادراک و نگرانی‌های زیست محیطی است. افراد دارای سلامت روانی مطلوب، نه تنها آگاه‌تر بلکه در قبال تهدیدات محیطی، نگرانی‌های متعادل و عقلانی دارند. این یافته‌ها تأییدکننده‌ی نظریه‌ی «تعادل شناخت-هیجان» از مانینگ و کلایتون (۲۰۲۳) است که بیان می‌کند سلامت ذهنی، سازوکار تنظیمی میان آگاهی و نگرانی فراهم می‌آورد؛ فقدان آن منجر به اضطراب‌های مفلج یا بی‌تفاوتی محیطی می‌شود.

پژوهش حاضر همچنین دلالت فرهنگی دارد: در بافت ایرانی و شهر همدان، سلامت روانی نه تنها به معنای آرامش فردی بلکه نشانه‌ای از اعتماد اجتماعی و حس تعلق جمعی است. همان‌طور که تقی‌پور (۱۳۹۷) و فاضلی (۱۳۹۶) اشاره کرده‌اند، مؤلفه‌هایی مانند آبرو و قضاوت جمعی در تعامل با سلامت روان باعث ترویج نگرش‌های اخلاقی نسبت به طبیعت می‌شوند؛ افراد با سلامت روان بالاتر، تمایل بیشتری به حفظ تصویر اخلاقی خویش به عنوان «شهروند مسئول محیطی» دارند.

نقش جنسیت نیز قابل توجه است: زنان همدانی با وجود فشارهای اجتماعی، سطوح بالاتری از نگرانی سازنده نشان دادند؛ این یافته مطابق دیدگاه احمد (۲۰۱۰) درباره‌ی پیوند میان «احساس مراقبت و عاطفه اجتماعی» با سلامت روان در جوامع محلی است.

از دیدگاه عملی، رابطه‌ی هم‌زمان سلامت روان و آگاهی نشان می‌دهد ارتقای سلامت روان می‌تواند به‌طور مستقیم در افزایش حساسیت محیطی مؤثر باشد. این یافته برای طراحی سیاست‌های شهری بسیار حیاتی است: برنامه‌های آموزشی اگر در کنار خدمات روانی جامعه‌محور ارائه شوند، می‌توانند رفتارهای پایدار زیست‌محیطی را در میان شهروندان تقویت کنند (گیفورد و نیلسون، ۲۰۱۴).

۷-۳. مقایسه نتایج با مطالعات پیشین

در مقایسه با یافته‌های ایوانز و همکاران (۲۰۲۲) در بریتانیا که سلامت روانی را پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار زیست‌محیطی معرفی کردند، نتایج مطالعه‌ی همدان مشابه است اما شدت رابطه در بافت فرهنگی ایران کمی پایین‌تر است. این تفاوت ممکن است به عوامل اقتصادی و فشارهای محیطی مرتبط باشد، همان‌طور که احمد و لطیفی (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای منطقه‌ای بر اهمیت «ناامنی اقتصادی» در تضعیف نگرانی زیست‌محیطی تأکید کرده‌اند. نتایج همچنین با مدل جهانی «اضطراب زیست‌محیطی» از آلبرچت (۲۰۲۰) مطابقت دارد که بیان می‌کند اگر منابع روانی کافی وجود داشته باشد، اضطراب محیطی می‌تواند به نیروی اقدام جمعی بدل شود. یافته‌های این پژوهش همین مسیر را در سطح شهری همدان تأیید می‌کنند.

۸-۳. جمع‌بندی یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌ها نشان داد فرضیات اصلی پژوهش به‌طور کامل تأیید شدند:

- سلامت روان رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری با آگاهی و نگرانی زیست‌محیطی دارد.

- سلامت روان نقش میانجی مؤثر میان آگاهی زیست‌محیطی و نگرانی زیست‌محیطی ایفا می‌کند.

- تفاوت‌های جنسیتی و تحصیلی در نگرش و نگرانی محیطی قابل توجه‌اند، اما اثر سن ضعیف‌تر است.

- سلامت روان بالا موجب نگرانی‌های سازنده و آگاهی‌های واقع‌بینانه نسبت به محیط زیست می‌شود.

بدین ترتیب، یافته‌های فصل چهارم بیانگر اهمیت ویژه‌ی مؤلفه‌ی روانی در ساخت نگرش‌های زیست‌محیطی در جامعه‌ی شهری همدان هستند. این نتایج پایه‌ای برای توصیه‌های سیاستی و آموزشی در فصل پنجم فراهم می‌کنند تا سلامت روانی به‌عنوان شرط لازم برای پایداری زیست‌محیطی در نظر گرفته شود، نه صرفاً یک متغیر جانبی یا فردی.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

این فصل به تفسیر نتایج پژوهش حاضر در چارچوب مبانی نظری و مطالعات پیشین، و ارائه‌ی نتیجه‌گیری‌های نهایی می‌پردازد. هدف آن، تقویت درک مفهومی از ارتباط سلامت روان با آگاهی زیست‌محیطی و نگرانی محیطی در بافت فرهنگی شهر همدان است. تحلیل حاضر به سه بخش تقسیم می‌شود: بحث نظری، نتیجه‌گیری نهایی، و پیشنهادهاى اجرایی و علمی.

۱-۴. بحث نظری و تبیین نتایج

یافته‌های پژوهش نشان داد سلامت روان، متغیری کلیدی در پیوند میان دانش و هیجان زیست‌محیطی است. یافته‌ی میانجی‌گری سلامت روان تأیید کرد که افراد دارای سلامت روان مطلوب، از اطلاعات محیطی برای تولید نگرانی‌های مؤثر و سازنده استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که افرادی با سلامت روان پایین، علی‌رغم آگاهی مشابه، قادر به تبدیل دانش به انگیزش عملی نیستند. این الگو را می‌توان بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی محیطی و فرهنگ ایرانی تفسیر کرد:

الف) تبیین روان‌شناختی: مطابق با دیدگاه مایننگ و کلایتون (۲۰۲۳)، سلامت روان نقش تنظیمی میان دو نظام شناختی و هیجانی در بحران‌های زیست‌محیطی ایفا می‌کند. افراد با تعادل ذهنی بهتر، احساسات منفی نظیر ترس یا اضطراب محیطی را به هیجانات هدف‌دار (مانند نگرانی، مسئولیت‌پذیری و همدلی) تبدیل می‌نمایند. این فرایند همان چیزی است که در نتایج آماری مطالعه‌ی حاضر دیده شد: رابطه‌ی مثبت سلامت روان با نگرانی محیطی به معنای توانایی تنظیم هیجان است، نه افزایش اضطراب.

از سوی دیگر، یافته‌ی رابطه‌ی مستقیم بین آگاهی و نگرانی نیز بیانگر مدل «شناخت - هیجان» است که گیفورد و نیلسون (۲۰۱۴) آن را توضیح داده‌اند. طبق این مدل، آگاهی منجر به ادراک خطر، و ادراک خطر موجب عمل هیجانی می‌شود؛ اما این مسیر بدون واسطه‌ی سلامت روان، ممکن است به اضطراب یا انکار منجر گردد. بنابراین، سلامت روان در پژوهش حاضر نقش تعدیل‌کننده‌ی هیجانی دارد.

ب) تبیین فرهنگی: در بافت شهری همدان، سلامت روان و نگرانی زیست‌محیطی معنایی فرهنگی نیز می‌یابند. نگرانی نسبت به طبیعت در فرهنگ ایران اغلب با مفاهیمی چون آبرو، حجب، و مسئولیت اخلاقی جمعی درهم‌تنیده است. طبق پژوهش‌های فاضلی (۱۳۹۶) و تقی‌پور (۱۳۹۷)، نگرش زیست‌محیطی در ایران نه فقط نشانه‌ای از آگاهی بلکه از شأن اخلاقی و منزلت اجتماعی است. در این چارچوب، سلامت روان به ثبات هیجانی و اخلاقی کمک می‌کند، و افراد با تعادل روانی بالاتر تمایل دارند تصویر اجتماعی مسئولانه‌ای از خود حفظ کنند. این پویایی فرهنگی می‌تواند توضیح دهد که چرا زنان در پژوهش حاضر نگرانی زیست‌محیطی بیشتری نشان دادند: نگرانی نه صرفاً هیجان، بلکه کنشی اخلاقی و جمعی است که برخاسته از احساس مراقبت اجتماعی (احمد، ۲۰۱۰) است. به عبارتی، سلامت روانی در جامعه‌ی همدان با احساس همبستگی و وجدان جمعی درهم‌آمیخته است و همین امر میزان نگرانی اخلاقی را افزایش می‌دهد.

ج) تبیین اجتماعی-اقتصادی: مطابق دیدگاه احمد و لطیفی (۲۰۲۱)، در جوامع شهری در حال تحول، فشارهای اقتصادی می‌توانند سلامت روان را تضعیف کرده و پیوند میان آگاهی و نگرانی زیست‌محیطی را کمرنگ سازند. در همدان نیز ممکن است نگرانی‌های اقتصادی، علی‌رغم وجود آگاهی بالا، مانع از تبدیل شناخت به کنش عملی شوند. بدین ترتیب، سلامت روان در این شرایط نقش حفاظتی دارد: منبعی روانی که به شهروندان کمک می‌کند تعادل رفتاری خود را حفظ کنند و دلسردی محیطی را کاهش دهند. در این بافت، پژوهش حاضر اهمیت ترکیب مداخلات سلامت روان با آموزش‌های محیطی را برجسته می‌سازد؛ چرا که بدون استحکام منابع روانی، آموزش‌های زیست‌محیطی به رفتار پایدار منجر نخواهند شد.

۲-۴. مقایسه با مطالعات پیشین

نتایج پژوهش حاضر با طیفی از مطالعات جهانی و داخلی همخوانی دارد. مطالعه‌ی ایوانز و همکاران (۲۰۲۲) در نمونه‌های شهری اروپا نشان داد سلامت روانی بهتر با رفتارهای زیست‌محیطی بیشتر همبستگی دارد؛ یافته‌ی همدان همین الگو را بازتولید کرد. با این حال، شدت رابطه در جامعه‌ی ایرانی متوسط‌تر بود—احتمالاً به دلیل شرایط اقتصادی و فرهنگی خاص ایران که در آن آگاهی فردی ممکن است با محدودیت‌های اجرایی و نهادی مواجه شود.

همچنین یافته‌ها با نظریه‌ی «اضطراب زیست‌محیطی» از آلبرجت (۲۰۲۰) منطبق‌اند، بدین معنا که اضطراب محیطی در صورتی که با سلامت روان متعادل شود، به احساس مسئولیت و اقدام تبدیل می‌گردد. در پژوهش حاضر، میانگین GHQ نسبتاً پایین نشان‌دهنده‌ی سلامت روان مناسب اکثریت جامعه بوده، و همین امر احتمالاً مانع از شکل‌گیری اضطراب‌های مخرب شده است. در سطح ملی، پژوهش

تقی پور (۱۳۹۷) در مورد اخلاق زیست محیطی نشان داد نگرش های محیطی ایرانیان به شدت با ارزش های اخلاقی و اجتماعی پیوند دارند. نتایج پژوهش حاضر با این دیدگاه هماهنگ است: سلامت روان به عنوان مؤلفه ای اخلاقی و اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به طبیعت را افزایش می دهد.

۳-۴. تلویحات نظری

بر اساس تحلیل ها، می توان سه تلویح نظری اصلی برای ادبیات علمی روان شناسی محیطی و فرهنگ ایرانی استخراج کرد: - سلامت روان به عنوان سازوکار تنظیمی در مدل های شناخت-هیجان محیطی: پژوهش حاضر نشان داد سلامت روان نه صرفاً متغیر روان فیزیولوژیک، بلکه میانجی فرهنگی-اجتماعی است که پویایی میان شناخت و هیجان را تعدیل می کند. این یافته می تواند در مدل های جهانی رفتار محیطی بازنگری ایجاد کند تا عوامل فرهنگی در تحلیل های سلامت روانی لحاظ شوند. - ادغام روان شناسی سلامت با اخلاق زیست محیطی ایرانی: در بافت فرهنگی همدان، مقوله ی «آرامش روانی» با «مسئولیت اخلاقی» هم پوشانی دارد؛ بنابراین، رویکرد میان رشته ای که سلامت روان را به اخلاق جمعی و نگرش های زیست محیطی پیوند دهد، برای نظریه پردازی های آینده در حوزه ی زیست فرهنگ ضروری است.

- مدل مشارکت چندسطحی روانی-اجتماعی در نگرش های محیطی: یافته ها نشان می دهند سلامت روانی فردی و نظارت یا اعتماد اجتماعی توأمان بر نگرانی سازنده اثر گذارند. بنابراین، مدل های جدید باید سلامت روان را در دو سطح فردی و جمعی لحاظ کنند.

۴-۴. نتیجه گیری نهایی

پژوهش حاضر با تمرکز بر شهر همدان، نشان داد سلامت روان نقشی محوری در شکل دهی نگرش های زیست محیطی ایفا می کند. سلامت روان مطلوب موجب می شود آگاهی های محیطی به نگرانی های سازنده بدل شوند و از حالت اضطراب یا بی تفاوتی خارج شوند. بر اساس یافته های کمی و مدلیابی معادلات ساختاری، سلامت روان میانجی رابطه ی آگاهی و نگرانی زیست محیطی است و اثر غیرمستقیم آن معنی دار می باشد. این مفهوم به زبان ساده یعنی افراد سالم از نظر روانی، دانش محیطی خود را به احساس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی تبدیل می کنند. در سطح کلان، این نتیجه دلالت بر آن دارد که سیاست ها و برنامه های شهری باید سلامت روانی را به عنوان مؤلفه ای اصلی در برنامه ریزی های پایداری محیطی در نظر گیرند. ارتقای سلامت روان، به ویژه از طریق خدمات روانی عمومی، آموزش مهارت های هیجانی و حمایت اجتماعی، می تواند حساسیت محیطی را در جامعه افزایش دهد. همچنین تفاوت های جنسیتی و تحصیلی بر اهمیت عدالت شناختی و هیجانی تأکید دارند: زنان و افراد تحصیل کرده در این داده ها نگرانی و آگاهی بیشتری دارند، در نتیجه سیاست های فرهنگی باید بر تقویت فرصت های آموزشی و کاهش فشار هیجانی گروه های آسیب پذیر (از جمله مردان کم درآمد یا افراد با تحصیلات پایین تر) تمرکز کنند. در یک نگاه کل نگر، سلامت روان و نگرش های زیست محیطی، دو محور مکمل در ساخت تمدن پایدار شهری هستند. شهر همدان می تواند به عنوان نمونه ی فرهنگی مورد مطالعه قرار گیرد که در آن پیوند میان روان و محیط شکل خاصی از پایداری فرهنگی را رقم می زند؛ پایداری ای که نه فقط بر رفتار بیرونی بلکه بر آرامش درونی استوار است.

۵-۴. پیشنهاد های عملی و سیاستی

بر مبنای نتایج پژوهش، پیشنهاد های زیر برای نهادهای شهری، دانشگاهی و فرهنگی ارائه می شود:

- ادغام مداخلات سلامت روان در برنامه‌های زیست‌محیطی شهری: شهرداری و مراکز خدمات شهری همدان می‌توانند برنامه‌های آموزشی محیط‌زیستی را با کارگاه‌های «مدیریت استرس و اضطراب محیطی» ترکیب کنند تا نگرانی‌های شهروندان به کنش‌های مثبت تبدیل شوند.

- ایجاد واحد «روانشناسی محیطی شهری»: پیشنهاد می‌شود در دانشگاه بوعلی سینا یا مراکز تحقیقاتی، واحد میان‌رشته‌ای برای مطالعه‌ی رابطه‌ی سلامت روان و رفتار محیطی تأسیس شود تا داده‌های محلی به برنامه‌ریزی شهری کمک کنند.

- توسعه کمپین‌های عمومی با پیام‌های هیجانی متعادل: تحقیقات نشان داده پیام‌های ترس‌محور تأثیر محدودی دارند؛ در مقابل، پیام‌هایی که حس تعلق، امید و کنترل جمعی را تقویت نمایند، مؤثرترند. بنابراین رسانه‌های شهری باید بر احساس توانمندی و اعتماد به نفس محیطی تمرکز کنند.

- توجه به گروه‌های آسیب‌پذیر روانی: گروه‌های با نشانه‌های اضطراب یا افسردگی بالاتر ممکن است از مشارکت محیطی عقب‌نشینی کنند. ارائه‌ی خدمات رایگان مشاوره‌ی روانی و ایجاد فضاهای طبیعی قابل‌دسترس (پارک‌ها، فضاهای سبز اجتماعی) می‌تواند سلامت روان جمعی را تقویت کند.

- نظام آموزشی و مدارس: گنجاندن مباحث «آگاهی زیست‌محیطی و سلامت روان» در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند نگرش مسئولانه را از سنین پایین نهادینه کند. تأکید بر ارتباط میان آرامش ذهنی و طبیعت یکی از پیشنهاد‌های محوری است.

- پژوهش‌های آینده:

- مطالعات طولی در شهرهای دیگر ایران برای مقایسه‌ی مدل همدان.

- بررسی نقش میانجی متغیرهایی چون دینداری، خودکارآمدی، و حمایت اجتماعی.

- تحلیل کیفی روایت‌های نگرانی زیست‌محیطی با روش پدیدارشناسی فرهنگی.

- ارزیابی اثر مداخلات روانی بر تغییر نگرش‌های محیطی طی زمان.

۴-۶. محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با وجود نتایج معتبر، محدودیت‌هایی نیز دارد:

- داده‌ها خود گزارش‌دهی بودند و ممکن است تحت تأثیر خطای پاسخ اجتماعی قرار گرفته باشند (تمایل به پاسخ اخلاقی).

- پژوهش فقط در شهر همدان انجام شد؛ تعمیم به سایر شهرها نیازمند بررسی‌های زمینه‌ای است.

- متغیرهای دیگری نظیر معنویت، ناامنی اقتصادی یا تعلق مکانی ممکن است اثرگذار باشند که در مدل حاضر لحاظ نشده‌اند.

- پژوهش در مقطع زمانی ثابت صورت گرفته؛ لذا مطالعات طولی برای مشاهده تغییرات در بحران‌های محیطی آینده ضروری است.

۴-۷. پیشنهاد‌های نظری برای پژوهشگران

- توسعه‌ی نظریه‌ی «سلامت روان بوم‌محور» که نشان دهد چگونه آرامش ذهنی و طبیعت رابطه‌ی دوطرفه دارند.

- تحلیل مقایسه‌ای میان الگوهای نگرانی در فرهنگ‌های جمع‌گرا مانند ایران و فرهنگ‌های فردگرا غربی.

- بررسی مفهوم «آبرو» به‌عنوان چارچوب اخلاقی نگرانی زیست‌محیطی - عنصری فرهنگی که رفتار مسئولانه را از سطح هیجان به سطح هنجاری می‌برد.

- تدوین پرسش‌نامه‌ی بومی سلامت روان زیست‌محیطی برای سنجش دقیق‌تر این پدیده در شاهد‌های ایرانی.

۴-۸. جمع‌بندی نظری و کاربردی

به‌طور خلاصه، پژوهش حاضر بر یک اصل بنیادین تأکید دارد:

- سلامت روان شرط لازم برای پایداری زیست‌محیطی است. چنانچه شهروندان از تعادل روانی برخوردار باشند، نگرانی‌های آنان نه به اضطراب بلکه به رفتار مسئولانه تبدیل می‌شود. سلامت روان به شهروندان توان تبدیل احساس خطر به عمل خردمندانه می‌دهد و از بی‌تفاوتی یا پریشانی هیجانی جلوگیری می‌کند. در جامعه‌ی همدان، که فرهنگ اخلاقی و جمعی در تعامل دائمی با طبیعت و معنا‌های نمادین آن است، سلامت روانی به مثابه پیوند میان اخلاق، فرهنگ و محیط عمل می‌کند؛ از این رو، راه رسیدن به محیطی پایدار از مسیر آرامش روانی و آگاهی اجتماعی می‌گذرد.

منابع

منابع فارسی

تقی‌پور، م. (۱۳۹۷). اخلاق زیست‌محیطی و فرهنگ طبیعت در ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

رستگار، ا. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی نگرانی‌های محیطی در ایران؛ مطالعه موردی همدان. فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی،

۱۰(۴)، ۵۵-۲۷.

سلیمانی، م.، عبد‌اللهی، ش.، و طاهری، ر. (۱۴۰۲). تحلیل فضایی آلودگی هوا و نگرانی‌های زیست‌محیطی در کلان‌شهر همدان.

نشریه محیط و توسعه پایدار، ۱۰(۱)، ۲۰-۱.

فاضلی، ن. (۱۳۹۶). فرهنگ و هویت در ایران معاصر. تهران: نشر نی.

نوغانی، ر.، خالقی، م.، و خوش‌نیت، م. (۱۳۹۴). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه GHQ-28 در ایران. مجله

روان‌پزشکی ایران، ۱۸(۳)، ۲۴۵-۲۵۴.

منابع انگلیسی

Ahmed, S. (2010). The promise of happiness. Duke University Press.

Ahmad, L., & Latifi, R. (2021). Economic insecurity and environmental concern in emerging cities. Urban Studies, 58(9), 1901-1920. <https://doi.org/10.1177/0042098020971346>

Albrecht, G. (2020). Earth emotions: New words for a new world. Cornell University Press.

Chapman, D. A., Lickel, B., & Markowitz, E. M. (2021). Emotion and environmental concern: Beyond fear and hope. Current Opinion in Psychology, 42, 94-99.

Clayton, S., Manning, C., Krygsman, K., & Speiser, M. (2023). Mental health and our changing climate: Impacts, implications, and guidance. American Psychological Association.

Evans, G. W., Brauchle, G., Chan, E., & Wells, N. M. (2022). Environmental stress, mental health, and pro-environmental behavior. Journal of Environmental Psychology, 81, 102009.

Gifford, R., & Nilsson, A. (2014). International Journal of Psychology, 49(3), 141-157.

Goldberg, D., & Williams, P. (1988). A user's guide to the General Health Questionnaire. London: NFER-Nelson.

Kaiser, F. G., Byrne, B. M., & Nagel, C. (2019). Environmental awareness scale validation. Environment and Behavior, 51(2), 168-193.

Kellert, S. R. (2021). *Birthright: People and nature in the modern world*. Yale University Press.

Kemp, A. H., & Quintana, D. S. (2017). The relationship between mental health and environmental sensitivity: Neurophysiological perspectives. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 83, 356–370.

Panno, A., Carrus, G., Leone, L., & Vitrano, C. (2022). Environmental mental health: Understanding psychological responses to environmental change. *Frontiers in Psychology*, 13, 887042.

Ryff, C. D. (2014). Psychological well-being revisited: Advances in science and practice. *Psychotherapy and Psychosomatics*, 83(1), 10–28.

Steg, L., Berg, A. E. van den, & De Groot, J. (2018). *Environmental psychology: An introduction* (2nd ed.). Wiley Blackwell.

Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future*. PublicAffairs.

Wang, S., Li, J., & Zhao, P. (2022). Psychological well-being and environmental risk perception in urban populations. *Journal of Environmental Psychology*, 79, 101736.

The role of mental health in environmental awareness and concerns of Hamadan city citizens

Yadollah Khorramabadi*

Adress: Yadollah Khurram abadi, Associate Professor, Department of Psychology, Payame Noor University (PNU), P.O. Box 19395-4697, Tehran, Iran

* ykhorramabadi@yahoo.com

Abstract

The present study aimed to examine the role of mental health in shaping environmental awareness and environmental concern among citizens of Hamedan, Iran. Given the observed gap between levels of environmental knowledge and actual behavioral engagement, this research sought to explain how individuals' psychological status may function as a cognitive–emotional mediator. The study was applied-developmental in nature and employed a descriptive-analytical correlational design. The statistical population consisted of Hamedan residents aged 18 years and older (approximately 350,000 individuals), and a sample of 400 participants was determined using Cochran's formula. Data were collected through three validated instruments: the General Health Questionnaire (GHQ-28), the Environmental Awareness Scale by Kaiser et al. (2019), and the Environmental Worry Scale by Chapman et al. (2021). The data were analyzed using correlation tests, multiple regression analyses, and structural equation modeling (SEM). Findings indicated that mental health had a positive and significant correlation with both environmental awareness ($r = 0.41$) and environmental concern ($r = 0.36$). Moreover, mental health operated as a mediating variable, strengthening the link between awareness and concern (95% CI = [0.09, 0.26]). Female participants exhibited higher levels of environmental worry, whereas higher educational attainment was associated with greater environmental awareness. Overall, the results confirmed that mental health plays a crucial role in transforming environmental knowledge into constructive concern and social responsibility, thereby serving as a foundation for designing urban and cultural policies toward environmental sustainability.

Keywords: mental health; environmental awareness; environmental concern; Hamedan city

تأثیر خلاقیت بر بازاریابی: مرور نظام مند

فاطمه خداپرست؛ مربی، گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور؛ (f.khodaparast@pnu.ac.ir)

مجید امیدی خانکهدانی؛ استادیار، گروه روان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ (khankahdani@pnu.ac.ir)

چکیده

هدف از این مرور سیستماتیک گردآوری، نقد و یکپارچه سازی پژوهش های تجربی و مروری اخیر پیرامون نقش خلاقیت در عملکرد و اثربخشی فعالیت های بازاریابی بود.

روش: جستجوی سیستماتیک در پایگاه های علمی بین المللی، اسکوپوس، وب اف ساینس، ساینس دایرکت، سیج، پاب مد، و تیلور اند فرانسیس، برای مقالات انگلیسی منتشر شده بین سال های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ انجام شد. معیار ورود شامل مقالاتی بود که رابطه بین خلاقیت (در تبلیغات، محتوا، استراتژی بازاریابی، نوآوری بازاریابی) و شاخص های بازاریابی (درگیری مشتری، یادآوری برند، عملکرد فروش یا عملکرد بلندمدت برند) را بررسی کرده اند. پس از غربال اولیه، ۲۰ مقاله اصلی انتخاب و تحلیل شدند. یافته ها: پژوهش ها نشان می دهند خلاقیت تبلیغاتی و محتوایی به طور قابل توجهی بر درگیری مصرف کننده، حافظه برند و اثربخشی تبلیغات اثر مثبت دارند؛ با این حال اثرات بستگی به نوع رسانه، معیارهای اندازه گیری و تعادل بین نوآوری و حافظه پذیری برند دارد. نتیجه گیری: شواهد نشان می دهد خلاقیت عاملی حیاتی برای موفقیت بازاریابی است؛ اما برای تبدیل خلاقیت به عملکرد اقتصادی پایدار، مدیریت استراتژیک، انسجام با استراتژی برند و سنجش بلندمدت لازم است.

واژگان کلیدی: خلاقیت، بازاریابی، تبلیغات

۱. مقدمه

در دنیای پیچیده و رقابتی امروز، خلاقیت به عنوان یکی از مهم ترین عوامل موفقیت در بازاریابی شناخته می شود که علاوه بر ایجاد ارزش افزوده برای مشتری منجر به تمایز برند در بازار نیز می گردد (روزنگرین، ایسند، کاسلو، ۲۰۲۰؛ راورز و همکاران، ۲۰۱۸). سازمان ها و برندها برای جذب توجه مصرف کنندگان، افزایش تعامل و تقویت وفاداری، نیاز دارند پیام ها و کمپین های خود را به صورت خلاقانه طراحی کنند.

¹ Rosengren, Eisend, & Koslow

² Rauwers et al.

بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی خلاقیت و نوآوری نتیجه ترکیب دانش قبلی با دیدگاه‌های جدید است. و این ویژگی در بازاریابی زمانی تحقق می‌یابد که برند بتواند با استفاده از پیام‌های غیرمنتظره، داستان‌پردازی و طراحی‌های نو، واکنش احساسی و شناختی مثبت در مخاطب ایجاد کند (رونکو و جیجر، ۲۰۱۲). از دهه گذشته، به‌ویژه با گسترش رسانه‌های دیجیتال، مفهوم خلاقیت در بازاریابی دچار دگرگونی شده است. امروزه برندها با استفاده از هوش مصنوعی، بازاریابی تأثیرگذار^۱، و تولید محتوای کاربرمحور^۲ خلاقیت را در قالب‌های جدیدی به کار می‌گیرند (کاسالو و همکاران، ۲۰۲۱).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند تبلیغات خلاقانه باعث افزایش یادآوری برند، نگرش مثبت نسبت به تبلیغات و در نهایت اثرگذاری بر رفتار خرید مصرف‌کننده می‌شود (اسمیت و یانگ^۳، ۲۰۰۴؛ لی و همکاران^۴، ۲۰۱۸). با ظهور بازاریابی دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی، خلاقیت نه تنها در طراحی تبلیغات بلکه در محتوا، داستان‌سرایی و تعامل با مخاطب نقش حیاتی یافته است. در این زمینه، محتوای خلاقانه در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و فیسبوک، نرخ تعامل و قصد خرید مصرف‌کنندگان را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد (کاسالو و همکاران^۵، ۲۰۲۱). علاوه بر این، خلاقیت در سطح سازمانی به توسعه نوآوری بازاریابی و قابلیت‌های رقابتی منجر می‌شود، که اثر مستقیم بر عملکرد مالی و موقعیت برند دارد (چن و هوانگ^۶، ۲۰۲۲؛ نگوین و همکاران^۷، ۲۰۲۳).

مطالعات نظری متعددی مانند نظریه پردازش اطلاعات، ارزش تجربه و قابلیت‌های بازاریابی برای توضیح مکانیسم اثرگذاری خلاقیت مطرح شده‌اند. در نظریه پردازش اطلاعات تبلیغات خلاقانه توجه بیشتری را جلب کرده و پردازش عمیق‌تر پیام را تسهیل می‌کند (پتی و کاسیو^۸، ۱۹۸۶؛ پیترز و ودال^۹، ۲۰۰۴). نظریه ارزش تجربه به ایجاد تجربه هیجانی و ارزش مثبت برای مصرف‌کننده توجه کرده و منجر به ارتقای نگرش و قصد خرید می‌گردد (اسمیت^{۱۰}، ۱۹۹۹؛ پین و گیلومور^{۱۱}، ۱۹۹۸). نهایتاً نظریه قابلیت‌های بازاریابی خلاقیت را به عنوان بخشی از قابلیت پویا می‌بیند که سازمان را قادر می‌سازد، با تغییرات محیطی و رقابتی سازگار گردد (تسی^{۱۲}، ۲۰۰۷؛ مورگان^{۱۳}، ۲۰۱۲).

¹ Influencer Marketing

² User-Generated Content

³ Smith & Yang

⁴ Lee et al.

⁵ Casaló et al.

⁶ Chen & Huang

⁷ Nguyen et al.

⁸ Petty & Cacioppo

⁹ Pieters & Wedel,

¹⁰ Schmitt

¹¹ Pine & Gilmore

¹² Teece

¹³ Morgan

با وجود اهمیت خلاقیت، خلأهای پژوهشی قابل توجهی در این حوزه وجود دارد. اثر خلاقیت در رسانه‌های سنتی و دیجیتال ممکن است متفاوت باشد و تأثیر طولانی‌مدت آن بر عملکرد مالی برند کمتر مطالعه شده است. همچنین نقش فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و ابزارهای دیجیتال در تقویت یا کاهش اثرات خلاقیت هنوز به‌خوبی شناخته نشده است (امن، ۲۰۲۲؛ یونگ، شگای، ۲۰۲۳). هدف این مرور سیستماتیک، بررسی و تحلیل علمی مطالعات منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ در حوزه تأثیر خلاقیت بر بازاریابی است. این مرور تلاش می‌کند به سه پرسش اصلی پاسخ دهد:

اثرات خلاقیت تبلیغاتی در رسانه‌های سنتی چیست؟

خلاقیت دیجیتال چگونه بر تعامل مشتری و عملکرد برند اثر می‌گذارد؟

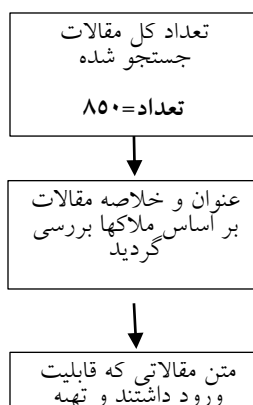
نقش خلاقیت سازمانی در نوآوری بازاریابی و عملکرد مالی چگونه است؟

۲. مواد و روش‌ها

این مرور سیستماتیک مطابق با دستورالعمل‌های PRISMA طراحی شد (مهر و همکاران، ۲۰۰۹). پایگاه‌های اسکوپوس، وب آو ساینس، ساینس دایرکت، سیج، تیلور اند فرانسیس و پاب مد به‌صورت نظام مند جستجو شدند. کلیدواژه‌ها شامل ترکیب‌هایی مانند: خلاقیت و بازاریابی، تبلیغات خلاقانه و تعامل با مصرف‌کننده، خلاقیت بازاریابی و عملکرد شرکت بود. معیارهای ورود مقالات انگلیسی منتشرشده بین ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ که به‌طور مستقیم رابطه خلاقیت در تبلیغات، محتوا، استراتژی و نوآوری بازاریابی را با شاخص‌های بازاریابی بررسی کرده‌اند بود. همچنین معیارهای خروج شامل مقالات نظری صرف، بدون متن کامل یا پژوهش‌های غیرمرتبط. پس از غربالگری عناوین و چکیده‌ها و حذف موارد تکراری، ۲۰ مقاله کلیدی انتخاب و به‌طور کامل تحلیل شدند.

¹ Ameen

² Jung & Shegai,



نمودار ۱: مراحل پریزما

۳. نتایج

جدول ۱ پژوهش های انتخاب شده جهت انجام پژوهش با مشخصات نویسنده گان، موضوع، روش مورد استفاده، کشور هدف و یافته های کلیدی آن ها را نشان می دهد.

جدول ۱: خلاصه پژوهش های مورد استفاده در پژوهش

نویسنده وسال	موضوع	روش	کشور	یافته های کلیدی
روزنبرگ و همکاران، ۲۰۲۰	خلاقیت تبلیغاتی	فراتحلیل	بین المللی	تبلیغات خلاق توجه و یادآوری برند را افزایش می دهد؛ تأثیرات وابسته به رسانه و افق زمانی است.

لی و همکاران، ۲۰۱۸	محتوای دیجیتال و تعامل	داده های میدانی (فیس بوک)	ایالات متحده	محتوای اصیل تعامل در فیسبوک را افزایش می دهد
آمن و همکاران، ۲۰۲۲	خلاقیت و هوش مصنوعی در بازاریابی	مرور مفهومی	بین المللی	چارچوب تعاملات هوش مصنوعی خلاقیت پیشنهاد شد
کاسالو و همکاران، ۲۰۲۱	محتوای خلاق اینستاگرام	مطالعه میدانی	اسپانیا	محتوای خلاقانه ای که احساسات مثبت را بر می انگیزد، باعث افزایش تعامل کاربر می شود
لیم و همکاران، ۲۰۲۲	تعامل مصرف کننده و رسانه های اجتماعی	مرور نظام مند	بین المللی	تفاوت پلتفرم ها بر اثربخشی خلاقیت تاثیر می گذارد
مازرانت و همکاران، ۲۰۲۱	اصالت در برابر معناداری	تجربی	اروپا	تعامل بین اصالت و معناداری بر پاسخ های مصرف کننده تاثیر می گذارد
توی و همکاران، ۲۰۲۴	عملکرد خلاقانه در توسعه تبلیغات	میدانی و آزمایشگاهی	بین المللی	الگوهای ایده پردازی و بینش مصرف کننده از عملکرد خلاقانه پشتیبانی می کنند.
ناگویان و همکاران، ۲۰۲۳	خلاقیت سازمانی عملکرد موسسه	پرسشنامه ای	ویتنام	خلاقیت سازمانی از طریق قابلیت های بازاریابی با عملکرد مالی مرتبط است.
یونگ و شگای، ۲۰۲۳	نوآوری در بازاریابی دیجیتال	تحلیل داده های سازمانی	بین المللی	نوآوری در بازاریابی دیجیتال و قابلیت های بازاریابی، عملکرد شرکت را بهبود می بخشد.
راورز و همکاران، ۲۰۱۸	جلوه های تبلیغاتی خلاقانه رسانه ای	تحلیل محتوا	بین المللی	نوع رسانه بر پاسخ های شناختی، عاطفی و رفتاری تأثیر می گذارد

چن و هوانگ، ۲۰۲۲	خلاقیت سازمانی و نوآوری بازاریابی	مطالعه موردی	شرکت های آسیایی	تیم‌های خلاق، نوآوری‌های بازاریابی بیشتری تولید می‌کنند.
پاگانی و همکاران، ۲۰۲۴	هوش مصنوعی و خلاقیت بازاریابی	نظری و تطبیقی	بین المللی	ادغام هوش مصنوعی می‌تواند بهره‌وری خلاقانه را افزایش دهد، اما نگرانی‌هایی را در مورد اصالت ایجاد می‌کند.
جیومی و همکاران، ۲۰۲۲	مسائل نظارتی و اخلاقی	مروری	بین المللی	ملاحظات قانونی و اخلاقی در تبلیغات خلاقانه بررسی شده است.
کومار، ۲۰۲۴	بازاریابی مبتنی بر هوش مصنوعی	مرورتحلیلی	بین المللی	چارچوب‌هایی برای بازاریابی مبتنی بر هوش مصنوعی و پیامدهای آن برای خلاقیت
پاردس و همکاران، ۲۰۲۳	تبلیغات خلاقانه در رسانه‌های تعاملی	تحلیل محتوا	پلتفرم های بین المللی	تعامل و قالب، اثربخشی خلاقانه را تعدیل می‌کنند.
بکر، ۲۰۲۳	تناسب محتوا و برند	مرور پیشینه	بین المللی	تناسب با برند برای تأثیر خلاقانه بلندمدت ضروری است.
رجب و همکاران، ۲۰۲۲	کتاب‌سنجی تحقیقات اینستاگرام	بررسی کتاب شناختی	بین المللی	مدل‌های تعامل و محرک‌های خلاقیت تلفیق شده‌اند.

یافته‌های مرور نظام‌مند حاضر نشان می‌دهد که خلاقیت در بازاریابی و تبلیغات، از ابعاد مختلفی همچون رسانه، محتوا، اصالت، معناداری و فناوری‌های نوین متأثر است. بر اساس پژوهش‌های مرور شده، خلاقیت تبلیغاتی موجب افزایش توجه، یادآوری برند و تعامل مصرف‌کننده می‌شود (روزنبرگ و همکاران، ۲۰۲۰؛ کاسالو و همکاران، ۲۰۲۱)، اما تأثیر آن به نوع رسانه و افق زمانی وابسته است (راورز و همکاران، ۲۰۱۸؛ لیم و همکاران، ۲۰۲۲). همچنین اصالت و معناداری محتوا در تعاملات مصرف‌کننده نقش تعدیل‌گر دارند

(مازرائت و همکاران، ۲۰۲۱؛ لی و همکاران، ۲۰۱۸). در حوزه خلاقیت سازمانی، نتایج نشان می‌دهد که قابلیت‌های بازاریابی و تیم‌های خلاق رابطه مستقیمی با عملکرد نوآورانه و مالی سازمان دارند (ناگویان و همکاران، ۲۰۲۳؛ چن و هوانگ، ۲۰۲۲). علاوه بر این، ادغام هوش مصنوعی در فرایندهای بازاریابی به‌عنوان عاملی نو ظهور شناسایی شده که ضمن افزایش بهره‌وری خلاقانه، نگرانی‌هایی در خصوص اصالت و مسائل اخلاقی ایجاد می‌کند (آمن و همکاران، ۲۰۲۲؛ پاگانی و همکاران، ۲۰۲۴؛ جیومبی و همکاران، ۲۰۲۲). در مجموع، مرور مطالعات اخیر نشان می‌دهد که خلاقیت بازاریابی مفهومی چندبعدی است که در تعامل میان عوامل انسانی، فناورانه و رسانه‌ای شکل گرفته و در نهایت منجر به بهبود عملکرد و تعامل برند با مخاطب می‌شود.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

این بررسی، دیدگاهی تلفیقی از تحقیقات اخیر در مورد خلاقیت در بازاریابی ارائه می‌دهد. در زمینه‌های مختلف، خلاقیت اغلب نتایج مثبتی برای تعامل و یادآوری برند به همراه دارد. با این حال، یافته‌ها به طور مداوم بر شرایط مرزی تأکید می‌کنند: نوع رسانه، افق اندازه‌گیری، همخوانی برند و ویژگی‌های مخاطب اهمیت دارند. علاوه بر این، ظهور ابزارهای هوش مصنوعی مستلزم طرح‌های تحقیقاتی ظریف برای ارزیابی هم دستاوردهای بهره‌وری و هم آسیب‌های بالقوه به اصالت و تمایز برند است. مفاهیم مدیریتی: بازاریابان باید نوآوری را با معناداری متعادل کنند، قالب‌های خلاقانه را بر اساس معیارهای خاص پلتفرم آزمایش کنند و شاخص‌های کلیدی عملکرد کوتاه‌مدت را با معیارهای بلندمدت برند همسو کنند. سرمایه‌گذاری در قابلیت‌های سازمانی که از تولید و اجرای ایده پشتیبانی می‌کنند، بسیار مهم است. خلاقیت در بازاریابی به طور مداوم با افزایش اثربخشی تبلیغات و تعامل مصرف‌کننده همراه است. با این حال، خلاقیت به‌تنهایی موفقیت مالی را تضمین نمی‌کند و نیازمند هم‌راستایی با استراتژی برند، سنجش بلندمدت و استفاده از فناوری‌های نو ظهور مانند هوش مصنوعی است. می‌توان نتیجه گرفت ارتباط میان خلاقیت دیجیتال و خلاقیت سازمانی در صنایع مختلف کمتر بررسی شده است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی اثرات خلاقیت دیجیتال و انسانی را با معیارهای مالی و رفتاری هم‌زمان تحلیل گردد.

منابع

##Ameen, N., et al. (2022). Toward advancing theory on creativity in marketing and artificial intelligence. Marketing Science. <https://doi.org/10.1002/mar.21699> .

##Casaló, L. V., Flavián, C., & Ibáñez-Sánchez, S. (2021). Be creative, my friend! Engaging user on Instagram by promoting positive emotions. *Journal of Business Research*, 130, 416-425s. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2020.02.014> .

##Chen, W., & Huang, L. (2022). Organizational creativity and marketing innovation. *Journal of Business Research*, 144, 98–111. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2022.02.012> .

##Giombi, K., et al. (2022). Regulatory and ethical aspects of advertising creativity. *International Journal of Environmental Research and Public Health* . <https://doi.org/10.3390/ijerph.2022.01234> .

##Jung, S.-U., & Shegai, V. (2023). Digital marketing innovation and firm performance. *Sustainability*, 15(7), 5711. <https://doi.org/10.3390/su15075711>

##Kumar, V. (2024). AI-powered marketing: frameworks and implications. *ScienceDirect*. <https://doi.org/10.1016/j.xxx.2024.01.001>.

##Lee, D., Hosanagar, K., & Nair, H. S. (2018). Advertising content and consumer engagement on social media: Evidence from Facebook. *Management Science*, 64(11), 5105–5131. <https://doi.org/10.1287/mnsc.2017.2902> .

##Lim, W. M., et al. (2022). Customer engagement and social media revisited. *Journal of Business Research*, 142, 340–357. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2021.12.011>.

##Morgan, N. A. (2012). Marketing and business performance. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 40(1), 102–119. <https://doi.org/10.1007/s11747-011-0279-9>.

##Mazerant, K., Willemsen, L. M., Neijens, P. C., & van Noort, G. (2021). Spot-on creativity biases: originality vs meaningfulness. *Journal of Interactive Marketing*. <https://doi.org/10.1016/j.intmar.2020.06.004>.

##Moher, D., Liberati, A., Tetzlaff, J., & Altman, D. G. (2009). Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses: the PRISMA statement. *PLoS Medicine*. <https://doi.org/10.1371/journal.pmed.1000097> .

##Nguyen, P. N. D., Nguyen, H. T., & Simkin, L. (2023). Strategic perspectives, creativity, and financial performance. *Journal of Strategic Marketing*. <https://doi.org/10.1080/0965254X.2023.2196543>.

##Pagani, M., et al. (2024). AI and marketing creativity: Toward integrated frameworks. *International Journal of Research*. <https://doi.org/10.1016/j.ijres.2024.02.005>.

##Paredes, M. P. L., et al. (2023). Creative advertising in interactive digital media. *ScienceDirect*. <https://doi.org/10.1016/j.something.2023.06.001>.

##Petty, R. E., & Cacioppo, J. T. (1986). The elaboration likelihood model of persuasion. *Advances in Experimental Social Psychology*, 19, 123–205. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(08\)60214-2](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60214-2).

##Pine, B. J., & Gilmore, J. H. (1998). Welcome to the experience economy. *Harvard Business Review*, 76(4), 97–105.

##Rauwers, F., Remmelswaal, P., Fransen, M. L., Dahlén, M., & van Noort, G. (2018). The impact of creative media advertising on consumer responses: two field experiments. *International Journal of Advertising*, 37(5), 749-768. <https://doi.org/10.1080/02650487.2018.1480167>.

##Rejeb, A., Keogh, J. G., et al. (2022). Bibliometric analysis of Instagram research. *Journal of Business Research*. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2022.07.012>.

##Rosengren, S., Eisend, M., Koslow, S., & Dahlen, M. (2020). A meta-analysis of when and how advertising creativity works. *Journal of Marketing*, 84(6), 39-56.

##Runco, M. A., & Jaeger, G. J. (2012). The standard definition of creativity. *Creativity research journal*, 24(1), 92-96. <https://doi.org/10.1080/10400419.2012.650092>

##Rauwers, F., van Noort, G., & Pruyn, A. (2018). The impact of creative media advertising on consumer responses. *International Journal of Advertising*, 37(5), 735-757. <https://doi.org/10.1080/02650487.2018.1480167>.

##Schmitt, B. (1999). Experiential marketing. *Journal of Marketing Management*, 15(1–3), 53–67. <https://doi.org/10.1362/026725799784870496>

##Smith, R. E., & Yang, X. (2004). Toward a General Theory of Creativity in Advertising: Examining the Role of Divergence. *Marketing Theory*, 4(1-2), 31-58. <https://doi.org/10.1177/1470593104044086>.

The impact of creativity on marketing: A systematic review

Fatemeh Khodaparast^{1*}, Majid Omidikhankahdani²

Address 1: 1 Department of Accounting, Economic, Management and Accounting, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Address 2: 2 Department of Psychology, Education and Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Abstract

Objective: This systematic review synthesizes recent empirical and review studies examining the role of creativity in marketing effectiveness and performance.

Methods: Systematic searches were conducted in Scopus, Web of Science, ScienceDirect, Sage, Taylor & Francis, and PubMed/PMC for English-language articles published between 2018 and 2024. Inclusion criteria required studies to directly investigate creativity (advertising, content, marketing strategy, marketing innovation) in relation to marketing outcomes (engagement, brand recall, sales performance, long-term brand equity). Twenty core studies were selected. **Findings:** Evidence indicates advertising and content creativity improve

engagement, brand memory, and ad effectiveness, though results vary depending on medium, measurement horizon, and novelty-meaningfulness balance. Digital platforms and AI introduce new dynamics influencing creative outcomes. Conclusion: Creativity is a key driver of marketing success. To achieve sustained economic impact, strategic alignment, long-term measurement, and brand consistency are required.

Key words: Creativity, Marketing, Advertising

نقش کارآفرینی و نوآوری بر رشد و توسعه صنعتی اقتصادهای نوظهور

سمانه؛ نورانی آزاد؛ استادیار گروه اقتصاد؛ دانشگاه پیام نور؛ تهران؛ ایران؛

Email: noraniazad@pnu.ac.ir

چکیده

هدف محوری این پژوهش بررسی اثر شاخص کارآفرینی و نوآوری بر رشد و توسعه صنعتی در کشورهای نوظهور می‌باشد؛ بدین منظور از داده‌های نه کشور (کشورهای BRICS و MINT) طی سالهای ۲۰۱۱-۲۰۲۴ استفاده شده است. این پژوهش در صدد است با استفاده از روش رگرسیون چند متغیر پنلی با اثرات تصادفی به برآورد مدل و تحلیل نتایج بپردازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که دو متغیر موجودی سرمایه و نیروی کار اثر مثبت و معنادری بر رشد و توسعه ارزش افزوده صنعتی داشته‌اند؛ اما دو متغیر کارآفرینی و نوآوری تاثیر منفی بر ارزش افزوده صنعتی داشت است. هر چند دو متغیر مذکور باستناد تئوری‌های رشد درونزا و تخریب خلاق باید تاثیر مثبتی بر رشد و توسعه صنعتی داشته باشند اما نتایج منفی نیز با توجه به ساختار اقتصادی کشورهای نوظهور دور از انتظار نیست. در واقع، اثر منفی کارآفرینی و نوآوری را می‌توان بازتابی از کیفیت و ماهیت فعالیت‌های نوآورانه و کارآفرینانه در کشورهای نوظهور دانست. در این کشورها، به‌ویژه در ایران، هند و اندونزی، بخش قابل توجهی از کارآفرینی از نوع ضرورت محور است که در واکنش به بیکاری و ناکارآمدی بازار کار شکل می‌گیرد و بر مبنای فرصت‌های فناورانه یا بازاری نوآور نبوده است. در نتیجه، بخش بزرگی از فعالیت‌های کارآفرینانه در بخش‌های غیررسمی، کم‌بهره‌وری و خدمات خرد متمرکز است که نه تنها موجب ارتقای بهره‌وری صنعتی نمی‌شود، بلکه می‌تواند منجر به تخصیص ناکارآمد منابع و کاهش رشد و توسعه صنعتی گردد.

واژگان کلیدی: شاخص‌های نوآوری و کارآفرینی، توسعه صنعتی، ارزش افزوده صنعتی، کشورهای نوظهور

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، کارآفرینی و نوآوری به‌عنوان دو مؤلفه‌ی بنیادین در شکل‌گیری و پایداری رشد اقتصادی و توسعه صنعتی، مورد توجه گسترده‌ی سیاست‌گذاران و پژوهشگران قرار گرفته‌اند. در اقتصادهای پویا و دانش‌محور، نوآوری و کارآفرینی نه تنها ابزار خلق ثروت و اشتغال‌زایی محسوب می‌شوند، بلکه نقش کلیدی در ارتقای بهره‌وری، بهبود رقابت‌پذیری صنایع و تسریع انتقال فناوری ایفا می‌کنند. از دیدگاه نظریه‌های رشد درون‌زا، نوآوری و کارآفرینی از طریق خلق فناوری‌های جدید، بهبود بهره‌وری و تغییر ساختار صنعتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای عملکرد اقتصادی کشورها دارند (Romer, 1990; Aghion & Howitt, 1992).

کارآفرینی پلی میان علم، فناوری و بازار است که با شناسایی فرصت‌ها، تخصیص بهینه منابع و خلق ایده‌های جدید، مسیر تحول صنعتی را هموار می‌سازد. به بیان دیگر، کارآفرینی نیروی محرک اصلی در تبدیل ایده به عمل است و نوآوری، سازوکار تحقق این

فرایند محسوب می‌شود. این دو پدیده به صورت هم‌افزا موجب پویایی بازار، افزایش رقابت‌پذیری و شکل‌گیری صنایع نوظهور می‌شوند (Schumpeter, 1934).

در سطح کلان، توسعه‌ی فعالیت‌های کارآفرینانه و نوآورانه با گسترش بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) ارتباطی مستقیم دارد که این بنگاه‌ها به عنوان موتور رشد صنعتی و اشتغال‌زایی در اقتصادهای نوظهور شناخته می‌شوند (Acs & Audretsch, 2005). در نتیجه، تحلیل ارتباط میان کارآفرینی، نوآوری و رشد صنعتی، می‌تواند ابزاری کارآمد برای تبیین مسیر توسعه پایدار اقتصادی فراهم نماید؛ در واقع کارآفرینان با معرفی محصولات، خدمات یا فرایندهای نوین، ساختار بازار را متحول کرده و زمینه رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط را فراهم می‌کنند؛ بنگاه‌هایی که ستون فقرات توسعه صنعتی و اشتغال پایدار در بیشتر کشورها هستند. از سوی دیگر، نوآوری به عنوان خروجی ملموس نظام‌های کارآفرینی، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و بهبود کیفیت محصولات صنعتی دارد. نوآوری‌های فناورانه موجب ایجاد صنایع جدید، بازآفرینی صنایع سنتی و افزایش سهم صنایع پیشرفته در تولید ناخالص داخلی می‌شود. از این رو، پیوند میان نوآوری و کارآفرینی نه تنها موتور رشد اقتصادی، بلکه زیربنای سیاست‌های صنعتی نوین به شمار می‌رود.

با وجود پذیرش گسترده نقش کارآفرینی و نوآوری در توسعه صنعتی، در بسیاری از کشورهای نوظهور با وجود ظرفیت‌های انسانی و فناورانه قابل توجه، هنوز نتوانسته‌اند از کارآفرینی و نوآوری به عنوان موتور محرک توسعه صنعتی پایدار بهره‌برداری کامل کنند در ایران نیز این پیوند هنوز به صورت نهادی و نظام‌مند نهادینه نشده است. ساختارهای سنتی تولید، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D)، ضعف حمایت‌های قانونی از نوآوران، و کمبود سیاست‌های انگیزشی، از جمله عواملی هستند که مانع از بروز کامل ظرفیت‌های کارآفرینی در عرصه‌ی صنعتی این کشورها شده است (Mehrara & Ghasemi, 2019). اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که در عصر اقتصاد دانش‌محور، رشد صنعتی بدون نوآوری فناورانه و کارآفرینی خلاقانه امکان‌پذیر نیست. کشورهای پیشرو در عرصه‌ی صنعتی، با تمرکز بر سیاست‌های حمایت از نوآوران، توسعه خوشه‌های صنعتی و اکوسیستم‌های کارآفرینی، توانسته‌اند رشد اقتصادی پایدار و اشتغال مولد ایجاد کنند (OECD, 2021).

بنابراین، بررسی دقیق اثرات متقابل کارآفرینی و نوآوری بر توسعه صنعتی، می‌تواند دیدگاه‌های ارزشمندی برای طراحی سیاست‌های کارآمد در جهت تقویت بنیان‌های تولید، افزایش رقابت‌پذیری صنایع و تسریع روند صنعتی‌شدن فراهم آورد. به‌ویژه در اقتصادهایی که گذار از صنایع مبتنی بر منابع طبیعی به صنایع دانش‌بنیان را هدف قرار داده‌اند، درک این رابطه برای افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و ارتقای مزیت رقابتی ضروری است (Fagerberg, 2006). بنابراین این پژوهش درصدد است تا با تحلیل ابعاد نظری و تجربی این ارتباط، به پرسش اصلی پاسخ دهد که چگونه کارآفرینی و نوآوری می‌توانند به عنوان محرک‌های هم‌افزا، رشد و توسعه صنعتی را در اقتصادهای نوظهور تقویت کنند؟ بدین منظور از داده‌های ایران و کشورهای نوظهور طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ استفاده شده است. لازم به ذکر است که سازمان‌ها و ارگان‌های مختلفی به معرفی بازارهای نوظهور در دنیا پرداخته‌اند ولی هشت کشوری که در تمامی این گزارش‌ها از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی و حقیقی به عنوان بزرگ‌ترین بازارهای نوظهور دنیا معرفی می‌شوند عبارتند از: کشورهای عضو گروه BRIC یعنی برزیل، روسیه، هند و چین و کشورهای عضو MIKT که عبارتند از: مکزیک، اندونزی، آفریقای جنوبی و ترکیه. کشورهای دیگری هم هستند که هنوز به اقتصادهای نوظهور تبدیل نشده‌اند ولی در این مسیر قرار گرفته‌اند که در برخی از رده‌بندی‌ها ایران در این دسته قرار گرفته است.

در ادامه ساماندهی مقاله به شرح زیر است: پس از مقدمه در بخش دوم به مبانی نظری و پیشینه تحقیق پرداخته می‌شود؛ بخش سوم به مواد و روش‌ها اختصاص یافته است؛ بخش چهارم به برآورد مدل تجربی و یافته‌های تحقیق می‌پردازد. در نهایت و در بخش پایانی به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

خاستگاه تحلیلی ارتباط کارآفرینی و توسعه صنعتی به دیدگاه شومپیتری درباره‌ی «تخریب خلاق» بازمی‌گردد در این دیدگاه که مکتب سود انحصاری نامیده می‌شود اعتقاد بر این است که رقابت فراتر از رقابت قیمتی است و سود اقتصادی تنها از طریق قدرت بازاری بنگاه‌ها حاصل نمی‌شود بلکه از ارزش افزوده ذاتی ایجاد شده در اثر نوآوری و فعالیت‌های فناورانه بدست می‌آید یعنی کارآفرین با معرفی ترکیب‌های جدید (محصول/فرایند/بازار) ساختار رقابت را دگرگون و مسیر تحولات صنعتی را هموار می‌کند (Schumpeter, 1934; Schumpeter & Swedberg, 2021). در سطح بخشی، موج‌های نوآوری موجب جابه‌جایی سهم صنایع و ورود فناوری‌های تعمیم‌پذیر^۱ (GPTs) می‌شود که اثرات سرریز گسترده بر بهره‌وری و تنوع صنعتی دارند (Bresnahan & Trajtenberg, 1995). در نظریه‌های رشد درون‌زا، خلق ایده و انباشت دانش موتور رشد بهره‌وری است (Romer, 1990). از طرفی شومپیتر کارایی پویا^۲ را به‌عنوان فرایند تخریب خلاق^۳ توصیف می‌کند. این فرایند مبنای رشد تکنولوژی و ساماندهی جدید است که به تولید محصولات و فرایندهای نوین تولید منجر شده و در نهایت افزایش استانداردهای زندگی را به همراه دارد. به اعتقاد وی سود در طی زمان، از تلاش شرکت‌ها و با بکارگیری دانش جدید و فرایند تحقیق و توسعه بدست می‌آید؛ به عبارت دیگر انحصارگر به‌منظور حداکثرسازی سود در جهت تحقیق و توسعه و نوآوری اقدام می‌کند که این امر منجر به کاهش هزینه تولید، افزایش کارایی شرکت‌ها، تقویت قدرت انحصاری و افزایش بازدهی و رشد و توسعه صنعتی می‌شود (Rickard, 2020).

در واقع شومپیتر معتقد است که شرکت‌های با ساختار انحصاری در مقایسه با شرکت‌های رقابتی بیشتر درگیر نوآوری هستند و چون نوآوری یکی از عوامل ایجاد کننده ریسک است اگر در بازار مالی قیمت‌گذاری شود، بازدهی بالاتری ایجاد می‌کند (Hou & Robinson, 2006). گالبرایت به پیروی از شومپیتر نیز معتقد بود که شرکت‌های بزرگ در مقایسه با شرکت‌های کوچک تمایل بیشتری برای انجام فعالیت‌های نوآورانه دارند. وی بیان می‌کند که تنها شرکت‌های دارای قدرت بازاری و منابع کارا، توانایی پذیرفتن فعالیت‌های با ریسک بالا و حداقل کردن هزینه‌های مرتبط با نوآوری را دارند و می‌توانند از نتایج این فعالیت‌ها به‌طور کامل بهره‌برداری نمایند. به اعتقاد وی شرکت‌های کوچک به‌دلیل هزینه‌بری و ریسک بالای پروژه‌های فناورانه تمایلی برای مشارکت در این فعالیت‌ها از خود نشان نمی‌دهند (Galbraith, 2017). بر این مبنای کارآفرینی فرصت‌جو از مسیر افزایش شدت آزمایشگری فناورانه و تخصیص مجدد بهینه منابع، رشد صنعتی را تقویت می‌کند. اودرستیچ و تراک به گذار از «اقتصاد مدیریتی» به «اقتصاد کارآفرینانه» بر مرکزیت بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) و استارت‌آپ‌ها در نوآوری نافی مقیاس تأکید می‌کنند (Audretsch & Thurik, 2001). شواهد نشان می‌دهد بنگاه‌های کوچک سهم نامتناسبی در نوآوری‌های رادیکال داشته‌اند (Acs & Audretsch, 1988) با این حال،

¹ The introduction of General Purpose Technologies

² Dynamic Efficiency

³ Creative Destruction

تحقق منافع نوآوری نیازمند «ظرفیت جذب» برای شناسایی، جذب و بهره‌برداری از دانش بیرونی است (Cohen & Levinthal, 1990). اکس و همکاران استدلال می‌کنند که کارایی پیوند کارآفرینی-صنعت تابع معماری نهادی «سیستم ملی نوآوری» و کیفیت روابط دانشگاه-صنعت-دولت است و نوآوری‌های علمی و فناورانه بدون حضور کارآفرینان صنعتی به مرحله تجاری‌سازی نمی‌رسند. کارآفرینان با تبدیل دانش به محصولات و خدمات، حلقه مفقوده میان دانشگاه، صنعت و بازار را پر می‌کنند (Acs, Audretsch, & Lehmann, 2013). پورتر نیز معتقد است که خوشه‌های صنعتی از طریق تراکم مهارت، رقابت/همکاری و سرریزهای محلی دانش، نرخ زایش بنگاه‌های نوآور را بالا می‌برند و با تعمیق زنجیره ارزش داخلی و ادغام در زنجیره‌های جهانی از کانال یادگیری و استانداردسازی، توان صنعتی را ارتقا می‌دهد (Porter, 1990; OECD, 2021). آقیون نیز بیان می‌کند که پیکربندی بهینه سیاست‌های رقابت، حمایت هدفمند از R&D و استانداردها می‌تواند انگیزه‌های نوآوری را تقویت کند (Aghion et al., 2015).

کهرایی و شیوایی (۱۴۰۲) در بررسی اثر توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌های نوآور پارک‌های علم و فناوری بر رشد اقتصاد منطقه‌ای در ایران دریافته‌اند که میزان فروش واحدهای فناور استان‌های تهران، اصفهان و خراسان رضوی تاثیر مثبت و معناداری بر رشد فضایی منطقه‌ای در کشور داشته است. عباسی نامی (۱۴۰۰) در مطالعه تاثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه منا مشاهده نمود که سطح کارآفرینی تعدیل شده سرمایه انسانی که شامل حاصلضرب خوداشتغالی و میانگین سالهای تحصیل می‌باشد، اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه دارد؛ اشتغال دارای اثر منفی بوده و بیکاری افراد را به خوداشتغالی وادار می‌کند. دهقان طرزجی و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی اثر نوآوری و مالکیت فکری بر رشد تولید صنایع با فناوری بالا به این نتیجه رسیدند که نوآوری و مالکیت فکری در کنار متغیرهای کنترلی توسعه زیرساخت‌ها، درآمد سرانه شاغلین و سرمایه گاری خارجی اثر مثبت و معناداری بر رشد صنایع با فناوری بالا دارند. محمدزاده و همکاران (۱۳۹۹) در بررسی تاثیر نوآوری و کارآفرینی را بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب جهان دریافته‌اند که یک درصد افزایش نرخ کارآفرینی و نوآوری (تعداد اختراعات ثبت شده) به ترتیب منجر به ۰/۰۴ و ۱۳ درصد افزایش در نرخ رشد تولید این کشورها شده است.

۳. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی، طرح آن شبه تجربی، با اتکا به اطلاعات پس‌رویدادی یا آرشیوی از نوع توصیفی است و در دسته تحلیل مدل‌های رگرسیون خطی قرار می‌گیرد. مبانی نظری و تجربی مطالعه با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین شده و داده‌های مورد نیاز برای محاسبه متغیرهای مطالعه از بانک و داده‌های اطلاعاتی بانک جهانی استخراج شده‌اند. از آنجایی که پژوهش حاضر به دنبال بررسی اثر نوآوری و کارآفرینی بر رشد و توسعه صنعتی کشورهای نوظهور می‌باشد؛ بنابراین به مدل مستدلی نیاز است تا بتواند رابطه بین متغیرهای مذکور را در کنار سایر متغیرهای کنترلی بر ارزش افزوده صنعتی طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ را بررسی کند؛ بدین منظور با الهام از مبانی نظری و مدل آکینوالی و همکاران (۲۰۲۰) از مدل تجربی تحقیق به شرح زیر استفاده شده است.

$$VAS_{it} = f(En_{it}, Inov_{it}, Lf_{it}, Kf_{it}, u_{it})$$

$$LVAS_{it} = \beta_0 + \beta_1 LEn_{it} + \beta_2 Linov_{it} + \beta_3 LLf_{it} + \beta_4 LKf_{it} + u_{it} \quad (1)$$

به طوری که در رابطه (۱) $t, \dot{t}$ به ترتیب بیانگر زمان و کشور مورد مطالعه، $LVAS_{it}$ لگاریتم ارزش افزوده صنعتی، LEn_{it} لگاریتم کارآفرینی، $Linov_{it}$ لگاریتم نوآوری، LLf_{it} لگاریتم نیروی کار، LKf_{it} لگاریتم موجودی سرمایه فیزیکی و u_{it} جمله اخلاص در مدل را نشان می دهد (Akinwale et al, 2020).

همانطوری که قبلا هم بیان شد جامعه آماری پژوهش کشورهای نوظهور می باشد؛ زیرا بازارهای نوظهور ویژگی های بازارهای توسعه یافته کشورهای صنعتی را دارند ولی شرایط لازم برای قرار گرفتن در دسته کشورهای توسعه یافته ندارند. در این کشورها پروسه رشد فعالیت های صنعتی بسیار سریع است و با سرعت زیادی به سمت صنعتی شدن حرکت می کنند. براساس طبقه بندی سازمان ها و ارگان های مختلف این گروه کشورها شامل: برزیل، روسیه، هند، چین، مکزیک، اندونزی، آفریقای جنوبی، ترکیه و ایران هستند. در این پژوهش متغیر وابسته ارزش افزوده صنعتی است که از ارزش افزوده صنعت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی استفاده شده است؛ علاوه برای متغیرهای مستقل شامل نوآوری و کارآفرینی هستند که برای محاسبه نوآوری $Inov_{it}$ از انواع مختلفی از داده های تحقیق و توسعه، تراز پرداخت های تکنولوژیکی، واردات، انتشار ماشین آلات و اختراعات ثبت شده استفاده می شود. هر چند داده های تحقیق و توسعه امکان فهم بهتر مدل های درونزا را برای تئوری پردازان رشد فراهم می کنند، اما توانایی توضیح رشد اقتصادی پایدار را ندارند؛ بنابراین از آمارهای اختراعات ثبت شده برای مطالعه نوآوری که آماری قابل قبول و به عنوان بهترین معیار در دسترس برای نوآوری شناخته شده اند، استفاده شده است (ULKA, 2004). در این پژوهش اختراعات ثبت شده به عنوان نماینده نوآوری از سازمان مالکیت معنوی^۱ جمع آوری شده است. علاوه بر این En_{it} فعالیت های کارآفرینی مشتمل بر مجموع فعالیت های کارآفرینانه در بین جمعیت جوان (۱۸ تا ۶۴ سال) می باشد که براساس ویژگی های جمعیت شناختی مانند جمعیت، سن و اثرات یا نتایج کسب و کار از دیدبان جهانی کارآفرینی^۲ (GEM) جمع آوری شده است؛ برای این شاخص نیز از درصد نیروی کاری که به طور فعالانه در ایجاد کسب و کارهای جدید درگیر بوده یا مدیر- مالک شرکت هستند، استفاده شده است. علاوه بر این، شاغلین در بخش صنعت به عنوان درصدی از کل اشتغال و تشکیل سرمایه ناخالص به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی دو متغیر کنترلی موجود در مدل هستند که می توانند بر ارزش افزوده صنعتی اثر گذار باشند.

۴. برآورد تجربی مدل و یافته های تحقیق

قبل از برآورد مدل تجربی رابطه (۱) لازم است برای جلوگیری از رابطه ساختگی بین متغیرهای تحقیق آزمون ایستایی متغیرها مورد بررسی قرار گیرد که بدین منظور از آزمون ایستایی ایم، پسران و شین استفاده شده است نتایج این آزمون در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. نتایج بررسی آزمون ایستایی ایم، پسران و شین برای متغیرهای پژوهش

نام متغیر	مقدار آماره		سطح	
	در سطح	معناداری	در تفاضل مرتبه اول	معناداری

¹ . World Intellectual Property Organization

² . Global Entrepreneurship Monitor

لگاریتم ارزش افزوده	-۳/۱۳۴	۰/۰۰۰	-	-
صنعت				
لگاریتم کارآفرینی	-۲/۸۵۱	۰/۰۰۲	-	-
لگاریتم نوآوری	۰/۴۰۸	۰/۶۵۸	-۲/۵۰۳	۰/۰۰۶
لگاریتم موجودی	-۱/۲۰۴	۰/۱۱۴	-۳/۷۷۲	۰/۰۰۰
سرمایه				
لگاریتم نیروی کار	۰/۳۲۲	۰/۶۲۶	-۴/۷۴۹	۰/۰۰۰

منبع: محاسبات جاری پژوهش

نتایج جدول (۱) نشان می دهد که به جز متغیرهای لگاریتم ارزش افزوده صنعت و لگاریتم کارآفرینی که در سطح ایستا هستند بقیه متغیرها در سطح غیر ایستا بوده و با یکبار تفاضل گیری ایستا می شوند بنابراین لازم است با استفاده از آزمون هم‌انباشتگی کائو هم‌انباشتگی بین متغیرهای تحقیق بررسی گردد تا از عدم وجود رگرسیون جعلی و ساختگی اطمینان حاصل شود. فرضیه صفر در این آزمون آن است که بین متغیرهای تحقیق هم‌انباشتگی و رابطه بلندمدت وجود ندارد نتایج این آزمون در جدول (۲) آورده شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون هم‌انباشتگی بین متغیرهای پژوهش

نام آزمون	مقدار آماره در سطح	سطح معناداری
آزمون هم‌انباشتگی کائو	$ADF = -۳/۸۸۶$	۰/۰۰۰
KAO		

منبع: محاسبات جاری پژوهش

با توجه به نتایج جدول (۲) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد می توان نتیجه گرفت که فرضیه صفر عدم وجود هم‌انباشتگی بین متغیرهای تحقیق رد می شود؛ به عبارت دیگر هم‌انباشتگی و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای تحقیق تأیید می شود. از اینرو بدون نگرانی از وجود رگرسیون ساختگی می توان نسبت به برآورد ضرایب مدل و تفسیر آنها اقدام نمود. لازم به ذکر است که با توجه به خاصیت داده ها که شامل ترکیبی از ۹ کشور و ۱۴ سال داده می باشد آزمون های F لیمر برای تشخیص ول و پنل بودن داده ها و آزمون هاسمن برای تشخیص مدل های پنل با اثرات ثابت و تصادفی ضروری است نتایج مربوط به این آزمون ها در جدول (۳) آورده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون F لیمر و هاسمن

نام آزمون	مقدار آماره	سطح معناداری
آزمون F لیمر	$F = -۷۸/۳۶۵$	۰/۰۰۰

۰/۰۰۰	$\chi^2 = ۲۲۸/۱۴۱$	
۰/۰۸۶	$\chi^2 = ۸/۱۶۱$	آزمون هاسمن

منبع: محاسبات جاری پژوهش

براساس جدول (۳)، نتایج آزمون F لیمر با استفاده از هر دو آماره F و χ^2 و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد آنها دلالت بر آن دارد که فرضیه صفر مبنی بر زائد بودن اثرات ثابت رد می‌شود؛ به عبارت دیگر متغیرهای تحقیق دارای خاصیت پنلی یا تابلویی هستند. در ادامه آزمون هاسمن و سطح معناداری بالاتر از ۵ درصد آن نیز وجود اثرات تصادفی در مدل را تایید می‌کند؛ بنابراین ضروری است که مدل نهایی به روش پنلی با اثرات تصادفی برآورد گردد که نتایج آن نیز در جدول (۴) آورده شده است.

جدول ۴. نتایج برآورد مدل نهایی به روش پنل با اثرات تصادفی

متغیر	ضریب	انحراف معیار	مقدار آماره t	سطح معناداری
عرض از مبدأ C	۳/۳۳۵	۰/۳۵۸	۹/۳۲۱	۰/۰۰۰
لگاریتم نوآوری	-۰/۰۱۹	۰/۰۰۷	-۲/۶۱۱	۰/۰۱۰
لگاریتم کارآفرینی	-۰/۰۳۸	۰/۰۲۲	-۱/۷۷۲	۰/۰۷۹
لگاریتم موجودی	۰/۴۴۴	۰/۰۶۰	۷/۳۴۸	۰/۰۰۰
لگاریتم نیروی کار LLf	۰/۳۹۷	۰/۱۳۴	۲/۹۶۲	۰/۰۰۴
آماره‌های تشخیصی				
آماره ضریب تعیین		$R^2 = ۰/۹۶۱$		
آماره ضریب تعیین تعدیل شده		$\bar{R}^2 = ۰/۹۵۹$		
آماره F و سطح معناداری		$F = ۵۱۰/۶۷۷ \text{ prob} = (۰/۰۰۰)$		
آماره دوربین واتسون		$D.W = ۱/۸۵۵$		

منبع: محاسبات جاری پژوهش

براساس نتایج جدول (۴) ملاحظه می‌شود که کلیه ضرایب در سطح احتمال ۵ درصد معنادار و دارای علامت مطابق انتظار است. آماره F و سطح معناداری آن معناداری مدل رگرسیون را نشان می‌دهد، آماره دوربین واتسون نیز با مقدار ۱/۸۶ مؤید عدم وجود

خودهمبستگی بین جملات اخلاص می‌باشد. نتایج برآورد براساس ضرایب تعیین می‌توان بیان نمود که ۹۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود؛ مقایسه آماره ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهند که متغیر مستقل زائد در مدل وجود ندارد. علاوه براین، یک درصد افزایش در موجودی سرمایه و نیروی کار ارزش افزوده صنعتی را به ترتیب به میزان ۴۴/۴ و ۳۹/۷ درصد افزایش می‌دهد. هر چند براساس تئوری‌های رشد درونزا و الگوی تخریب خلاق شومپیتر اثر ضرایب نوآوری و کارآفرینی بر رشد و توسعه صنعتی باید مثبت و معنادار باشد اما ضریب منفی و معنادار این دو متغیر در ایران و کشورهای نوظهور نیز دور از انتظار نیست. نتایج این بخش از برآورد دلالت بر آن دارد که با یک درصد افزایش در متغیرهای کارآفرینی و نوآوری به ترتیب ارزش افزوده صنعتی را به میزان ۳/۸ و ۱/۹ درصد میزان ارزش افزوده صنعتی را کاهش داده است؛ زیرا کارآفرینی و نوآوری در کشورهای نوظهور، از جمله ایران، هنوز به صورت نهادی و سیستمی در خدمت توسعه صنعتی قرار نگرفته‌اند. ضعف نهادهای پشتیبان، کمبود سرمایه انسانی متخصص، محدودیت‌های مالی، و ساختارهای ناکارآمد رقابتی سبب شده است که این فعالیت‌ها به جای افزایش بهره‌وری و ارزش افزوده، در کوتاه‌مدت اثرات خنثی یا منفی داشته باشند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف محوری این پژوهش بررسی رابطه میان کارآفرینی، نوآوری و رشد و توسعه صنعتی در ایران و گروهی از کشورهای نوظهور می‌باشد. بدین منور از داده ۹ کشور مذکور در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ استفاده شده و پس از انجام آزمون‌های لازم مدل نهایی به روش پنل با اثرات تصادفی برآورد شد. نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که در حالی که متغیرهای **موجودی سرمایه و نیروی کار** اثر مثبت و معناداری بر ارزش افزوده صنعتی دارند، شاخص‌های **کارآفرینی و نوآوری** تأثیر منفی و معناداری بر این متغیر کلیدی نشان می‌دهند. این یافته در ظاهر با انتظارات نظری مبتنی بر الگوهای رشد درونزا (Romer, 1990) و مدل‌های تخریب خلاق شومپیتری (Schumpeter, 1934; Aghion & Howitt, 1992) ناسازگار است؛ اما تبیین‌های ساختاری و نهادی در سطح کشورهای نوظهور نشان می‌دهد که این نتایج در بستر شرایط خاص این کشورها قابل درک است.

در وهله نخست، اثر مثبت و قوی سرمایه و نیروی کار بر رشد ارزش افزوده صنعتی تأییدکننده وابستگی ساختار تولید در ایران و بسیاری از اقتصادهای نوظهور به **عوامل سنتی رشد (factor-driven growth)** است. این الگو نشان می‌دهد که رشد صنعتی عمدتاً از طریق **انباشت فیزیکی سرمایه و گسترش اشتغال** تحقق یافته و نه از مسیر ارتقای بهره‌وری یا نوآوری فناورانه. چنین الگوی رشدی در ادبیات توسعه صنعتی، «رشد گسترده (extensive growth)» نامیده می‌شود (Fagerberg, 2006; UNIDO, 2020) و در بلندمدت پایداری محدودی دارد.

در مقابل، منفی بودن ضرایب کارآفرینی و نوآوری را می‌توان از چند زاویه تفسیر کرد. نخست، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای نوظهور، از جمله ایران، هند و اندونزی از نوع **ضرورت‌محور** بوده و در بخش‌های غیررسمی و کم‌بهره‌وری متمرکز است (Wong, Ho, & Autio, 2005). این نوع کارآفرینی نه تنها ارزش افزوده صنعتی را افزایش نمی‌دهد، بلکه در بسیاری از موارد موجب رقابت ناسالم، تقسیم بازار، تخصیص ناکارآمد منابع و کاهش میانگین بهره‌وری صنعتی بنگاه‌های موجود می‌شود. دوم، نوآوری در این کشورها عموماً در **سطح تطبیقی و تقلیدی (adaptive innovation)** باقی مانده است در چنین محیط‌هایی، شرکت‌ها معمولاً فناوری‌های وارداتی را بومی‌سازی می‌کنند اما به دلیل محدودیت‌های نهادی، ضعف نظام مالکیت فکری، و نبود

زیرساخت‌های فناوریانه و مالی مؤثر، به بهبود قابل توجهی در بهره‌وری صنعتی منجر نشده است (Cohen & Levinthal, 1990; Teece, 1986; Hall & Lerner, 2010). بیش از منافع کوتاه‌مدت آن باشد و در حساب‌های کلان، اثر منفی بر ارزش افزوده برجای بگذارد. از منظر نظری نیز، این نتیجه با الگوی شومپتری «تخریب خلاق» سازگار است؛ چرا که موج‌های نوآوری و ورود کارآفرینانه در مراحل اولیه با **تخریب ساختارهای قدیمی و خروج بنگاه‌های ناکارا** همراه‌اند و منافع حاصل از بهره‌وری در افق بلندمدت ظاهر می‌شوند (Foster, Haltiwanger, & Krizan, 2001). بنابراین، اثر منفی کوتاه‌مدت کارآفرینی و نوآوری می‌تواند بازتاب‌دهنده‌ی همین مرحله‌ی انتقالی باشد.

از سوی دیگر، وجود ساختارهای متمرکز بازار و موانع رقابت مؤثر در صنایع این کشورها، از جمله ایران، چین و روسیه، باعث شده است که نوآوری و ورود بنگاه‌های جدید با مقاومت ساختاری مواجه شود. در چنین شرایطی، فرآیند «تخریب خلاق» که در نظریه شومپتری موتور تحول صنعتی تلقی می‌شود، عملاً به مرحله‌ی «تخریب» محدود می‌گردد، در حالی که مرحله‌ی «خلق» به دلیل ضعف در محیط نهادی، عدم دسترسی به تأمین مالی خطرپذیر و نظام مالکیت فکری ناکارا محقق نمی‌شود (Aghion & Howitt, 1992; Teece, 1986; Aghion et al., 2015). در نتیجه، نوآوری و کارآفرینی در کوتاه‌مدت ممکن است موجب تعطیلی صنایع قدیمی، افزایش هزینه‌های تعدیل و کاهش ارزش افزوده صنعتی شوند.

براساس نتایج این پژوهش از دیدگاه سیاستی توصیه‌های کلیدی زیر قابل اشاره است: نخست، لازم است سیاست‌گذاران به جای تمرکز صرف بر کمیت فعالیت‌های کارآفرینانه، بر **کیفیت و جهت‌گیری فناوریانه‌ی کارآفرینی** تأکید کنند و کارآفرینی فرصت‌محور و مبتنی بر فناوری را در مرکز برنامه‌های توسعه صنعتی قرار دهند. دوم، تقویت **ظرفیت جذب فناوریانه** از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، آموزش مهارت‌های دیجیتال، و افزایش همکاری دانشگاه‌ها و بنگاه‌ها می‌تواند بازده نوآوری را بهبود بخشد. سوم، اصلاح ساختارهای نهادی شامل نظام مالکیت فکری، مشوق‌های مالیاتی تحقیق و توسعه، و توسعه بازار سرمایه خطرپذیر (venture capital) برای تبدیل ایده به ارزش افزوده ضروری است. و نهایتاً، طراحی سیاست‌های صنعتی جدید باید به گونه‌ای باشد که نوآوری و کارآفرینی در کنار سرمایه و نیروی کار، به صورت مکمل و نه جانشین، در خدمت ارتقای بهره‌وری صنعتی قرار گیرند.

منابع

- ## دهقان طرزجانی، علیرضا، ابراهیمی، مهرزاد، زارع، هاشم و امینی فرد، عباسی. (۱۴۰۰). بررسی اثر نوآوری و مالکیت فکری بر رشد تولید ## صنایع با فناوری بالا (مطالعه موردی: کشورهای منتخب خاورمیانه). فصلنامه علمی پژوهش‌های اقتصاد صنعتی، ۵ (۱۸)، ۸۹-۱۰۰.
- ## عباسی نامی، حامد. (۱۴۰۰). تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی کشورهای منطقه منا. نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۸ (۱)، ۲۱۵-۲۴۰.
- کهرایی، صدیقه و شیوایی، الهام. (۱۴۰۲). بررسی اثر توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌های نوآور پارک‌های علم و فناوری بر رشد ## اقتصاد منطقه‌ای در ایران. فصلنامه مطالعات زیست بوم اقتصاد نوآوری، ۳ (۱)، ۱۳-۳۲.
- محمدزاده، پرویز، خان‌گل‌دی‌زاده، سمانه و کمانگر، شهرام. (۱۳۹۹). تأثیر نوآوری و کارآفرینی بر رشد اقتصادی: یک مطالعه بین کشوری. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۵ (۸۲)، ۱۴۸-۱۲۱.

##Acs, Z. J., & Audretsch, D. B. (1988). Innovation in large and small firms: an empirical analysis. *The American economic review*, 678-690.

##Acs, Z. J., Audretsch, D. B., & Lehmann, E. E. (2013). The knowledge spillover theory of entrepreneurship. *Small business economics*, 41(4), 757-774.

##Aghion, P., Cai, J., Dewatripont, M., Du, L., Harrison, A., & Legros, P. (2015). Industrial policy and competition. *American economic journal: macroeconomics*, 7(4), 1-32.

##Aghion, P., & Howitt, P. (1990). A model of growth through creative destruction. In: *National Bureau of Economic Research Cambridge, Mass., USA*.

##Akinwale, Y. O., Alaraifi, A. A., & Ababtain, A. K. (2020). Entrepreneurship, innovation, and economic growth: Evidence from Saudi Arabia. Paper presented at the Eurasian Economic Perspectives: Proceedings of the 28th Eurasia Business and Economics Society Conference.

##Audretsch, D. B., & Thurik, A. R. (2001). What's new about the new economy? Sources of growth in the managed and entrepreneurial economies. *Industrial and corporate change*, 10(1), 267-315.

##Bresnahan, T. F., & Trajtenberg, M. (1995). General purpose technologies 'Engines of growth'? *Journal of econometrics*, 65(1), 83-108.

##Cohen, W. M., & Levinthal, D. A. (1990). Absorptive capacity: A new perspective on learning and innovation. *Administrative science quarterly*, 35(1), 128-152.

##Fagerberg, J. (2006). Innovation, technology and the global knowledge economy: Challenges for future growth. Paper presented at the Green Roads to Growth" Project and Conference, Copenhagen.

##Foster, L., Haltiwanger, J. C., & Krizan, C. J. (2001). Aggregate productivity growth: Lessons from microeconomic evidence. In *New developments in productivity analysis* (pp. 303-372): University of Chicago Press.

##Hall, B. H., & Lerner, J. (2010). The financing of R&D and innovation. In *Handbook of the Economics of Innovation* (Vol. 1, pp. 609-639): Elsevier.

##Hou, K., & Robinson, D. T. (2006). Industry concentration and average stock returns. *The journal of finance*, 61(4), 1927-1956.

##OECD Science, *Technology and Innovation Outlook 2021: Times of Crisis and Opportunity*. OECD Publishing.

Porter, M. E. (1990). *The competitive advantage of nations*. Free Press

Rickard, S. J. (2020). Economic geography, politics, and policy. *Annual Review of Political Science*, 23(1), 187-202.

Romer, P. M. (1990). Endogenous technological change. *Journal of political Economy*, 98(5, Part 2), S71-S102.

Schumpeter, J. A. (1934). *The Theory of Economic Development...* by Joseph A. Schumpeter, Translated from the German by Redvers Opie: Harvard University Press.

##Schumpeter, J. A., & Swedberg, R. (2021). *The theory of economic development*: Routledge.

Teece, D. J. (1986). Profiting from technological innovation: Implications for integration, collaboration, licensing and public policy. *Research policy*, 15(6), 285-305.

##UNIDO. (2020). *Industrial Development Report 2020: Industrializing in the Digital Age*. United Nations Industrial Development Organization.

##Wong, P. K., Ho, Y. P., & Autio, E. (2005). Entrepreneurship, innovation and economic growth: Evidence from GEM data. *Small business economics*, 24(3), 335-350.

The Role of Entrepreneurship and Innovation in the Industrial Growth and Development of Emerging Economies

Samaneh noraniazad^{1*}

Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Payame noor University, Tehran, Iran

* e-mail for the corresponding author: noraniazad@pnu.ac.ir

Abstract

The primary objective of this study is to investigate the influence of entrepreneurship and innovation indicators on industrial growth and development in emerging economies. For this purpose, panel data from nine countries—comprising the BRICS and MINT economies—were employed over the period **2011–2024**. The research utilizes a **panel multiple regression model with random effects** to estimate the relationships and analyze the outcomes. The empirical findings reveal that **capital stock** and **labor force** exert a positive and statistically significant impact on industrial growth and value-added development. In contrast, **entrepreneurship** and **innovation** show an adverse effect on industrial value added. Although, in theory, according to the frameworks of **endogenous growth** and **Schumpeterian creative destruction**, these variables are expected to foster industrial growth, the observed adverse effects are not surprising given the structural characteristics of emerging economies. The results suggest that the negative relationship between entrepreneurship, innovation, and industrial growth reflects the **quality and nature of entrepreneurial and innovative activities** in these economies. In countries such as **Iran, India, and Indonesia**, a significant proportion of entrepreneurial activity is **necessity-driven**, emerging as a response to unemployment and labor market inefficiencies, rather than being **driven by opportunities or innovation**. Consequently, a significant share of entrepreneurial endeavors is concentrated in **informal, low-productivity, and small-scale service sectors**, which not only fail to enhance industrial productivity but may also lead to **inefficient resource allocation**, hindering industrial growth and development.

Keywords: Innovation and Entrepreneurship Indicators; Industrial Development; Industrial Value Added; Emerging Economies

بررسی تاثیر نقش‌های کارآفرین بر عملکرد سازمانی با تاکید بر شایستگی کارآفرینی (مورد مطالعه: شرکت‌های دانش بنیان داروسازی استان تهران)

اصغر؛ قدم زن جلالی؛ استادیار، مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ Ghadamzan_jalali@pnu.ac.ir

رضا؛ صفری؛ کارشناس ارشد، مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور، قشم، ایران؛ safari14032025@gmail.com

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی تاثیر نقش‌های کارآفرین بر عملکرد سازمانی با تاکید بر شایستگی کارآفرینی می باشد. روش شناسی پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی - پیمایشی بوده و دارای ماهیت کاربردی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر ۱۲۰ نفر از کارکنان شرکت‌های دانش بنیان داروسازی استان تهران بودند. نمونه آماری پژوهش با توجه به فرمول کوکران، ۸۰ نفر به روش تصادفی ساده نمونه گیری و انتخاب شدند. جهت گردآوری اطلاعات از روش میدانی و ابزار پرسشنامه استفاده شد. داده های بدست آمده به روش معادلات ساختاری در محیط نرم افزاری Smart PLS نسخه ۴ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها: مهارت‌های کارآفرینی، بازارگرایی، جهت گیری فروش و شبکه سازی تاثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت‌های دانش بنیان داروسازی دارد ($p < 0.05$). همچنین شایستگی های کارآفرینی قادر به میانجیگری میان این روابط می باشد ($p < 0.05$).

نتیجه گیری: این تأثیرات مثبت به‌ویژه در زمینه‌های مختلفی از جمله بهبود نتایج مالی، افزایش رضایت مشتری و تقویت نوآوری مشهود است. همچنین، شایستگی‌های کارآفرینی به‌عنوان یک عامل کلیدی در این فرآیندها عمل می‌کند. تقویت این مهارت‌ها می‌تواند به بهبود شایستگی‌های کارآفرینی منجر شود که در نهایت به بهبود عملکرد سازمانی کمک می‌کند. شایستگی‌های کارآفرینی به‌عنوان یک میانجی در ارتباط بین این عوامل و عملکرد سازمانی عمل کرده و نقش حیاتی در تسهیل این روابط ایفا می‌کند. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که تقویت مهارت‌های کارآفرینی و ایجاد یک فرهنگ بازارگرایی و شبکه‌سازی در شرکت‌های دانش بنیان داروسازی نه تنها به بهبود شایستگی‌های کارآفرینی کمک می‌کند، بلکه به‌طور مستقیم بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت دارد.

واژگان کلیدی: نقش‌های کارآفرین، عملکرد سازمانی، شایستگی کارآفرینی، شرکت‌های دانش بنیان.

۱. مقدمه

در دنیای امروز، کارآفرینی به عنوان یک عامل کلیدی در رشد و توسعه اقتصادی شناخته می شود (افوا و همکاران، ۲۰۲۱). تحقیقات نشان می دهند که کارآفرینان با شایستگی های بالا می توانند به طور مؤثرتری به شناسایی فرصت های جدید، مدیریت ریسک و ایجاد نوآوری در سازمان کمک کنند (تجهادیدی و همکاران، ۲۰۲۴).

شرکت های دانش بنیان داروسازی به عنوان نهادهای نوآور در صنعت داروسازی شناخته می شوند که برای تولید محصولات جدید و بهبود فرآیندها به دانش و فناوری پیشرفته متکی هستند (راز و همکاران، ۲۰۱۸). عملکرد این شرکت ها بدون در نظر گرفتن کارآفرینی نمی تواند از عدم قطعیت اجتناب کند (افوا و همکاران، ۲۰۲۱)، بنابراین نیاز به مهارت های کارآفرینی با تجربه برای مدیریت آن وجود دارد (حلیم و همکاران، ۲۰۲۱). کمبود مهارت های کلیدی در کارآفرینی، به عنوان مثال: تسلط بر دانش، نگرش ها و توانایی های مرتبط با مدیریت کسب و کار، توسعه رقابت پذیری کسب و کار را دشوار می سازد و رقابت با کسب و کارهای مشابه را مشکل می کند (سنبیرینگ و همکاران، ۲۰۲۳). مهارت ها، گرایش به فروش، شبکه ها، توانایی های کارآفرینی ۱۰ و گرایش به بازار از ۱۱ از جمله ویژگی هایی هستند که بر عملکرد شرکت ها تأثیر می گذارند، به گفته دوی ۱۲ و همکاران (۲۰۲۲) مهارت های ذاتی کارآفرینان با بهره وری آن ها در کار مرتبط است. برای موفقیت، باید متمرکز ماند و مزیت رقابتی به دست آورد، لذا باید مهارت های کارآفرینی را توسعه داد (ژولیانتی و سدی مان ۱۳، ۲۰۲۱).

1 Afwa

2 Tjahjadi

3 Raza

4 Afwa

5 Entrepreneurial Skills

6 Halim

7 Sembiring

8 Sales Orientation

9 Networks

10 Entrepreneurial Capabilities

11 Market Orientation

12 Dwi

13 Julyanthry and Sudirman

بحث فوق نشان می‌دهد که ادبیات موجود نقش‌های حیاتی مهارت‌های کارآفرینی، شبکه‌سازی، گرایش به بازار و فروش را در افزایش عملکرد شرکت‌های دانش بنیان داروسازی شناسایی نکرده است، هیچ مطالعه مشابهی در برای تعیین تأثیر مهارت‌های کارآفرینی بر عملکرد شرکت‌های دانش بنیان داروسازی انجام نشده است. بنابراین، این مطالعه به دنبال پر کردن این خلأ با بررسی بررسی تأثیر نقش‌های کارآفرین بر عملکرد سازمانی با تأکید بر شایستگی کارآفرینی (مورد مطالعه: شرکت‌های دانش بنیان داروسازی استان تهران) است. بنابراین هدف از پژوهش حاضر پاسخگویی به سوال اصلی زیر است: آیا نقش‌های کارآفرین بر عملکرد سازمانی با تأکید بر شایستگی کارآفرینی در شرکت‌های دانش بنیان داروسازی استان تهران موثر است؟

۱-۱. مبانی نظری پژوهش

۱-۱-۱. عملکرد سازمانی

عملکرد در لغت یعنی حالت یا کیفیت کارکرد. بنابراین، عملکرد سازمانی یک سازه ی کلی است که بر چگونگی انجام عملیات سازمانی اشاره دارد. سازمانها برای حفظ حیات خود و پیشرفت در دنیای رقابتی امروز به بهبود مستمر عملکرد نیاز دارند. عملکرد به چگونگی انجام وظایف، فعالیتها و نتایج حاصله از آنها اطلاق میشود (نیک پیما و همکاران، ۱۳۹۳). عملکرد سازمانی از دهه‌های گذشته مورد علاقه هم محققین دانشگاهی و هم مدیران بخش های اجرایی بوده است چرا که نتیجه نهایی استفاده از منابع ملموس و ناملموس در سازمان ها است هر چند که منابع ناملموس برای سازمان ها اهمیت بیشتری دارد. مطابق این تعریف، عملکرد به دو جزء تقسیم میشود: (۱) کارایی که توصیف کننده ی چگونگی استفاده سازمان از منابع در تولید خدمات یا محصولات است، یعنی رابطه بین ترکیب واقعی و مطلوب دروندادها برای تولید بروندادهای معین؛ و (۲) اثربخشی که توصیف کننده ی درجه ی نیل به اهداف سازمانی است (رحمتی و سیفی، ۱۴۰۰).

۱-۱-۲. کارآفرینی

کارآفرینی موتور تحول و توسعه اقتصاد، فرهنگ و جامعه است. رشد و فراگیری این پدیده می تواند به تحول و دگرگونی اساسی در اقتصاد ملی منجر شود. کارآفرینی فرآیندی است که طی آن فرد کارآفرین با ارائه ی ایده و فکر جدید ایجاد کسب و کار با قبول مخاطره و تحمل ریسک، محصول و خدمت جدید را ارائه می کند. کارآفرین فردی است که شرکتی را به منظور سود و رشد تأسیس می نماید و آن را مدیریت کرده و از آن برای پیشبرد اهداف شخصی استفاده می کند (حسینی، ۱۳۹۷).

۱-۲. پیشینه پژوهش

۱-۲-۱. تحقیقات داخلی:

ذوقی کودهی و همکاران در سال ۱۴۰۳ به بررسی طراحی چارچوب سیاستگذاری توسعه کارآفرینی سازمانی مبتنی بر ابعاد نهادی (نظریه داده بنیاد) پرداختند. نتایج نشان داد تحقیق حاضر می‌تواند به سیاست‌گذاران را در تدوین سیاست‌های کارآفرینی سازمانی براساس روندهای آتی کسب و کارها در جهان یاری کند.

فرهنگ و پیری در سال ۱۴۰۲ به بررسی تأثیر جهت‌گیری دیجیتال بر عملکرد بازاریابی با نقش واسطه‌ای قابلیت‌های بازاریابی دیجیتال در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (مورد مطالعه: کسب‌وکارهای مجازی شهر ارومیه) پرداختند. نتایج نشان داد که جهت‌گیری دیجیتال بر عملکرد بازاریابی و بر قابلیت‌های بازاریابی دیجیتال و قابلیت‌های بازاریابی دیجیتال بر عملکرد بازاریابی تأثیر مثبت و معنادار دارد.

کاظمی و همکاران در سال ۱۴۰۰ به بررسی طراحی مدل توانمندسازی کسب و کارهای کوچک و متوسط دانش بنیان با رویکرد دیمتال پرداختند. یافته‌های بخش کیفی نشان داد که مدل توانمندسازی کسب و کارهای کوچک و متوسط دانش بنیان متشکل از پنج بعد توانمندی فردی، توانمندی مالی، توانمندی کارآفرینانه، توانمندی بازاریابی و توانمندی فناوری است. همچنین یافته‌های بخش کمی نشان داد عوامل تأثیرگذار بر توانمندسازی کسب و کارهای کوچک و متوسط، توانمندی فردی و توانمندی مالی بوده و عوامل تأثیرپذیر نیز شامل توانمندی کارآفرینانه، توانمندی بازاریابی و توانمندی فناوری هستند.

۲-۱. تحقیقات خارجی:

سومرو^۱ و همکاران در سال ۲۰۲۵ به بررسی تأثیر دانش، مهارت‌ها و شایستگی‌های کارآفرینی بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط: شواهدی از یک کشور در حال توسعه پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهارت‌های کارآفرینی و شبکه‌سازی تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی کارآفرینی دارد.

ولانداری^۲ و همکاران در سال ۲۰۲۴ به بررسی تأثیر سواد مالی و شایستگی مدیریتی کارآفرینان بر عملکرد شرکت‌ها با سطح آموزش تعدیل شده پرداختند. یافته‌ها نشان داد: (۱) تأثیر مثبت و معنادار سواد مالی کارآفرینان بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط در شهر سوراکارتا وجود دارد. (۲) تأثیر مثبت و معنادار صلاحیت مدیریتی کارآفرینان بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط در شهر سوراکارتا وجود دارد. (۳) سطح تحصیلات قادر به تقویت سواد و شایستگی مدیریتی کارآفرینان در مورد عملکرد شرکت‌ها در شهر سوراکارتا نیست.

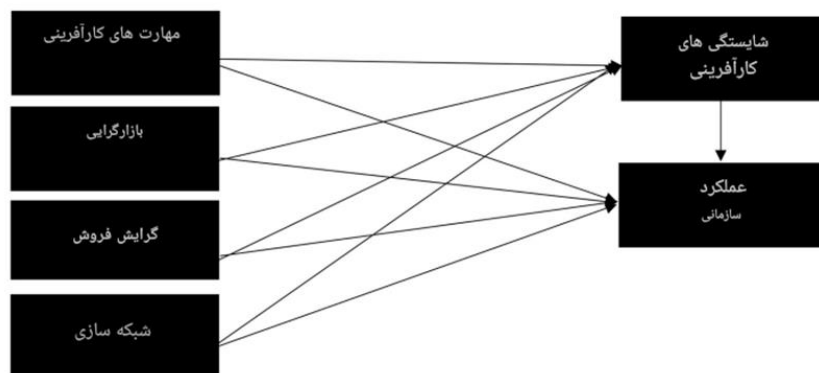
سکيب^۳ و همکاران در سال ۲۰۲۲ به بررسی شایستگی‌های کارآفرینی و عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط در اقتصاد در حال توسعه پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که شایستگی‌های سازماندهی و رهبری، یادگیری، رابطه و تعهد کارآفرینان تأثیر معناداری بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط دارد.

۳-۱. مدل مفهومی پژوهش

1 Soomro

2 Wulandari

3 Sakib



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش برگرفته از مدل (سومرو و همکاران، ۲۰۲۵)

۴-۱. فرضیه های پژوهش

- فرضیه اول: مهارت های کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه دوم: مهارت های کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه سوم: بازارگرایی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه چهارم: بازارگرایی تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی های کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه پنجم: جهت گیری فروش تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه ششم: جهت گیری فروش تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی های کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه هفتم: شبکه سازی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه هشتم: شبکه سازی تأثیر مثبت و قابل توجهی بر شایستگی های کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه نهم: شایستگی های کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.
- فرضیه دهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین مهارت های کارآفرینی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.
- فرضیه یازدهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین بازارگرایی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.
- فرضیه دوازدهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین جهت گیری فروش و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.
- فرضیه سیزدهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین شبکه سازی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.

۲. مواد و روش ها

۲-۱. روش تحقیق

در پژوهش حاضر، روش آن از نوع توصیفی می‌باشد. همچنین با توجه به هدف اصلی پژوهش، این پژوهش توصیفی از نوع پیمایشی به‌شمار می‌آید. از لحاظ شیوه گردآوری داده‌ها، رویکرد پیمایشی بر پژوهش حاکم است. از منظر هدف و ماهیت نیز چون پژوهش قصد توسعه دانش برای به‌کارگیری در یک زمینه خاص را دارد، از نوع کاربردی به‌شمار می‌آید.

۲-۲. جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر ۱۲۰ نفر از کارکنان شرکت‌های دانش بنیان داروسازی استان تهران بودند. نمونه آماری پژوهش با توجه به فرمول کوکران در سطح خطای ۹ درصد، حداقل نمونه ۷۶ نفر بودند که جهت اطمینان بیشتر ۸۵ نفر به روش تصادفی ساده نمونه‌گیری و انتخاب شدند؛ که در نهایت ۸۰ پرسشنامه سالم و بدون نقص بازگشت داده شد. توجه به حجم جامعه آماری، برای تعیین تعداد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد.

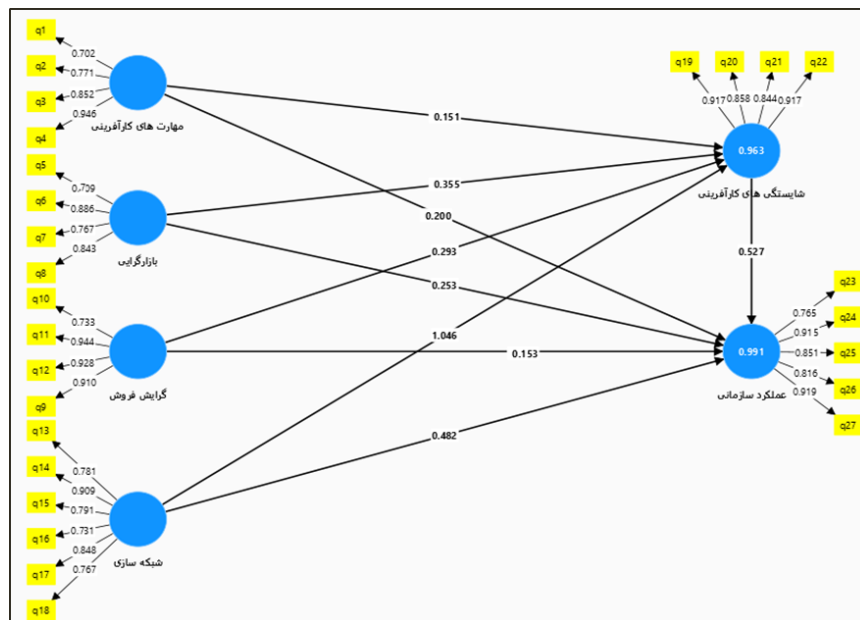
۲-۳. نحوه تهیه جمع‌آوری داده‌ها

در این پژوهش از مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است و همچنین در این پژوهش برای انجام مطالعات میدانی از پرسشنامه استفاده گردیده است. بدین ترتیب که بر اساس اهداف و سوالات پژوهش ابزار جمع‌آوری پژوهش یعنی پرسشنامه طراحی گردید. در این پژوهش از پرسشنامه (جدول ۱) استفاده شده است:

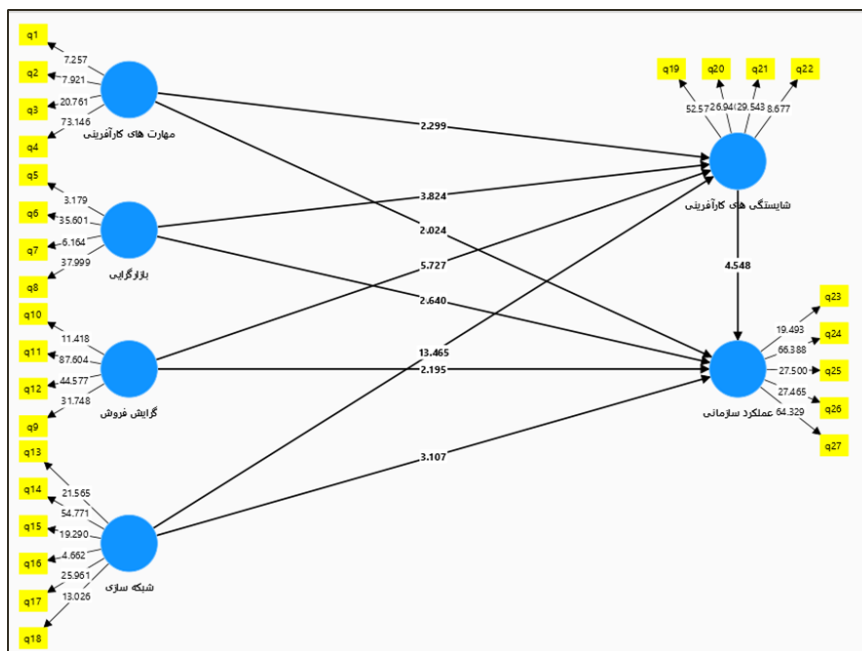
جدول ۱- شاخص‌های مربوط به پرسشنامه

منبع	تعداد سوالات	مولفه
	۴-۱	مهارت‌های کارآفرینی
	۸-۵	بازارگرایی
و سومرو همکاران، ۲۰۲۵	۱۲-۹	گرایش فروش
	۱۸-۱۳	شبکه‌سازی
	۲۲-۱۹	شایستگی‌های کارآفرینی
	۲۷-۲۳	عملکرد سازمانی

۳-۱. بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش



شکل ۲- آزمون مدل تحقیق (ضرایب استاندارد)



شکل ۳- آزمون مدل تحقیق (ضرایب معنی داری)

۳-۲. آزمون فرضیه های تحقیق

فرضیه اول: مهارت‌های کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه اول پژوهش، $2/299$ به دست آمد که نشان می‌دهد مهارت‌های کارآفرینی بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد و در سطح اطمینان 95% مقدار آماره t بالاتر از $1/96$ است و فرضیه اول تأیید می‌شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد مهارت‌های کارآفرینی می‌تواند 15% از عملکرد سازمانی را تبیین نماید.

جدول ۲- نتایج تحلیل آزمون فرضیه اول پژوهش

فرضیه پژوهش			T-Value	ضریب مسیر استاندارد	نتیجه آزمون	اثر
مهارت‌های کارآفرینی	←	عملکرد سازمانی	$2/299$	$0/151$	تأیید	مثبت

فرضیه دوم: مهارت‌های کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی کارآفرینی در شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه دوم پژوهش، $2/024$ به دست آمد که نشان می‌دهد مهارت‌های کارآفرینی بر شایستگی کارآفرینی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد و در سطح اطمینان 95% مقدار آماره t بالاتر از $1/96$ است و فرضیه دوم تأیید می‌شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد مهارت‌های کارآفرینی می‌تواند 20% از شایستگی کارآفرینی را تبیین نماید.

جدول ۳- نتایج تحلیل آزمون فرضیه دوم پژوهش

فرضیه پژوهش			T-Value	ضریب مسیر استاندارد	نتیجه آزمون	اثر
مهارت‌های کارآفرینی	←	شایستگی کارآفرینی	$2/024$	$0/200$	تأیید	مثبت

فرضیه سوم: بازارگرایی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه سوم پژوهش، $3/824$ به دست آمد که نشان می‌دهد بازارگرایی بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد و در سطح اطمینان 95% مقدار آماره t بالاتر از $1/96$ است و فرضیه سوم تأیید می‌شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد بازارگرایی می‌تواند 36% از عملکرد سازمانی را تبیین نماید.

جدول ۴- نتایج تحلیل آزمون فرضیه سوم پژوهش

اثر	نتیجه آزمون	ضریب مسیر استاندارد	T- Value	فرضیه پژوهش		
مثبت	تأیید	۰/۳۵۵	۳/۸۲۴	عملکرد سازمانی	←	بازارگرایی

فرضیه چهارم: بازارگرایی تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی های کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه چهارم پژوهش، ۲/۶۴۰ به دست آمد که نشان می دهد بازارگرایی بر شایستگی کارآفرینی تأثیر مثبت و معنی داری دارد و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه چهارم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد بازارگرایی می تواند ۲۵٪ از شایستگی کارآفرینی را تبیین نماید.

جدول ۵- نتایج تحلیل آزمون فرضیه چهارم پژوهش

اثر	نتیجه آزمون	ضریب مسیر استاندارد	T- Value	فرضیه پژوهش		
مثبت	تأیید	۰/۲۵۳	۲/۶۴۰	شایستگی کارآفرینی	←	بازارگرایی

فرضیه پنجم: جهت گیری فروش تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه پنجم پژوهش، ۵/۷۲۷ به دست آمد که نشان می دهد جهت گیری فروش بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت و معنی داری دارد و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه پنجم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد جهت گیری فروش می تواند ۲۹٪ از عملکرد سازمانی را تبیین نماید.

جدول ۶- نتایج تحلیل آزمون فرضیه پنجم پژوهش

اثر	نتیجه آزمون	ضریب مسیر استاندارد	T- Value	فرضیه پژوهش		
مثبت	تأیید	۰/۲۹۳	۵/۷۲۷	عملکرد سازمانی	←	گرایش فروش

فرضیه ششم: جهت گیری فروش تأثیر مثبت و معناداری بر شایستگی های کارآفرینی شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد.

مقدار ضریب معناداری فرضیه ششم پژوهش، ۲/۱۹۵ به دست آمد که نشان می دهد جهت گیری فروش بر شایستگی کارآفرینی تأثیر مثبت و معنی داری دارد و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه ششم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد جهت گیری فروش می تواند ۱۵٪ از شایستگی کارآفرینی را تبیین نماید.

جدول ۷- نتایج تحلیل آزمون فرضیه ششم پژوهش

فرضیه پژوهش			T-Value	ضریب مسیر استاندارد	نتیجه آزمون	اثر
گرایش فروش	←	شایستگی کارآفرینی	۲/۱۹۵	۰/۱۵۳	تأیید	مثبت

فرضیه هفتم: شبکه سازی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد سازمانی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه هفتم پژوهش، ۱۳/۴۶۵ به دست آمد که نشان می دهد شبکه سازی بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت و معنی داری دارد و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه هفتم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شبکه سازی می تواند ۱۰۵٪ از عملکرد سازمانی را تبیین نماید.

جدول ۸- نتایج تحلیل آزمون فرضیه هفتم پژوهش

فرضیه پژوهش			T-Value	ضریب مسیر استاندارد	نتیجه آزمون	اثر
شبکه سازی	←	عملکرد سازمانی	۱۳/۴۶۵	۱/۰۴۶	تأیید	مثبت

فرضیه هشتم: شبکه سازی تأثیر مثبت و قابل توجهی بر شایستگی های کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه هشتم پژوهش، ۳/۱۰۷ به دست آمد که نشان می دهد شبکه سازی بر شایستگی کارآفرینی تأثیر مثبت و معنی داری دارد و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه هشتم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شبکه سازی می تواند ۴۸٪ از شایستگی کارآفرینی را تبیین نماید.

جدول ۹- نتایج تحلیل آزمون فرضیه هشتم پژوهش

فرضیه پژوهش			T-Value	ضریب مسیر استاندارد	نتیجه آزمون	اثر

شبکه سازی	←	شایستگی کارآفرینی	۳/۱۰۷	۰/۴۸۲	تأیید	مثبت

فرضیه نهم: شایستگی های کارآفرینی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد شرکت های دانش بنیان داروسازی دارد. مقدار ضریب معناداری فرضیه نهم پژوهش، ۴/۵۴۸ به دست آمد که نشان می دهد شایستگی های کارآفرینی بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت و معنی داری دارد و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه نهم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شایستگی های کارآفرینی می تواند ۵۳٪ از عملکرد سازمانی را تبیین نماید.

جدول ۱۰- نتایج تحلیل آزمون فرضیه نهم پژوهش

فرضیه پژوهش			T-Value	ضریب مسیر استاندارد	نتیجه آزمون	اثر
شایستگی کارآفرینی	←	عملکرد سازمانی	۴/۵۴۸	۰/۵۲۷	تأیید	مثبت

در ورژن ۴ از نرم افزار Smart PLS رابطه میانجی به شرح زیر محاسبه نمایش داده خواهد شد:

Bootstrapping→Specific Indirect Effects

با توجه به مقدار مشاهده شده در بخش (Specific Indirect Effects) شایستگی های کارآفرینی به عنوان متغیر میانجی در میان روابط تأیید شده است، چرا که آماره تی متناظر در بازه (۱/۹۶ & -۱/۹۶) قرار ندارد و لذا فرضیه های حاضر تأیید می شود.

فرضیه دهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین مهارت های کارآفرینی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.

مقدار ضریب معناداری فرضیه دهم پژوهش، ۲/۴۱۹ به دست آمد که نشان می دهد شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین مهارت های کارآفرینی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه دهم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شایستگی های کارآفرینی می تواند ۱۲٪ از رابطه مهارت های کارآفرینی و عملکرد سازمانی را میانجی گری نماید.

جدول ۱۱- نتایج تحلیل آزمون فرضیه دهم پژوهش

فرضیه پژوهش				T-Value	ضرری ب مسیر استاندارد	نتیج ه آزمون	اثر
مهارت های کارآفرینی	←	شایستگی کارآفرینی	←	عملکرد سازمانی	۲	۴۱۹/۰	۱۱۹/۰
تأیید	تأیید	میانجی	میانجی				

فرضیه یازدهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین بازارگرایی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.

مقدار ضریب معناداری فرضیه یازدهم پژوهش، ۲/۳۳۴ به دست آمد که نشان می دهد شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین بازارگرایی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه یازدهم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شایستگی های کارآفرینی می تواند ۱۸٪ از رابطه بازارگرایی و عملکرد سازمانی را میانجی گری نماید.

جدول ۱۲- نتایج تحلیل آزمون فرضیه یازدهم پژوهش

فرضیه پژوهش				T-Value	ضرری ب مسیر استاندارد	نتیج ه آزمون	اثر
بازارگرایی	←	شایستگی کارآفرینی	←	عملکرد سازمانی	۲	۳۳۴/۰	۱۸۰/۰
تأیید	تأیید	میانجی	میانجی				

فرضیه دوازدهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین جهت گیری فروش و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.

مقدار ضریب معناداری فرضیه دوازدهم پژوهش، ۳/۵۵۶ به دست آمد که نشان می دهد شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین جهت گیری فروش و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه دوازدهم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شایستگی های کارآفرینی می تواند ۱۴٪ از رابطه جهت گیری فروش و عملکرد سازمانی را میانجی گری نماید.

جدول ۱۳- نتایج تحلیل آزمون فرضیه دوازدهم پژوهش

فرضیه پژوهش					T-Value	ضرری ب مسیر استاندارد	نتیج ه آزمون	اثر
گرای ش فروش	←	شایست گی کارآفرینی	←	عملک رد سازمانی	۳	۵۵۶/	۱۴۳/	میانج ی

فرضیه سیزدهم: شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین شبکه سازی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند.

مقدار ضریب معناداری فرضیه سیزدهم پژوهش، ۳/۷۸۷ به دست آمد که نشان می دهد شایستگی های کارآفرینی به عنوان میانجی بین شبکه سازی و عملکرد سازمانی در میان شرکت های دانش بنیان داروسازی عمل می کند و در سطح اطمینان ۹۵٪ مقدار آماره t بالاتر از ۱/۹۶ است و فرضیه سیزدهم تأیید می شود و با توجه به ضرایب مسیر استاندارد شایستگی های کارآفرینی می تواند ۱۵٪ از رابطه شبکه سازی و عملکرد سازمانی را میانجی گری نماید.

جدول ۱۴- نتایج تحلیل آزمون فرضیه سیزدهم پژوهش

فرضیه پژوهش					T-Value	ضرری ب مسیر استاندارد	نتیج ه آزمون	اثر
شب که سازی	←	شایست گی کارآفرینی	←	عملک رد سازمانی	۳	۷۸۷/	۱۴۵/	میانج ی

۴. بحث و نتیجه گیری

مهارت های کارآفرینی به شرکت های دانش بنیان داروسازی این امکان را می دهد که با رویکردی نوآورانه به توسعه محصولات و خدمات پردازند. ایجاد شبکه های قوی و همکاری های استراتژیک می تواند به تبادل دانش و منابع، بهبود فرآیندهای تولید و افزایش کارایی منجر شود. به علاوه، این ارتباطات می تواند به جذب سرمایه گذاران و حمایت های مالی کمک کند، که در نهایت بر عملکرد کلی سازمان تأثیر مثبت دارد.

مهارت های کارآفرینی در شرکت های دانش بنیان داروسازی به افزایش نوآوری کمک می کنند. کارآفرینان با توانایی شناسایی فرصت های جدید و ایجاد راه حل های خلاقانه، می توانند به توسعه محصولات و خدمات جدید پردازند. کارآفرینان با مهارت های ارتباطی قوی می توانند شبکه های مؤثری با دیگر ذینفعان ایجاد کنند. این شبکه ها شامل همکاری با دانشگاه ها، مراکز تحقیقاتی و سایر شرکت های داروسازی است.

بازارگرایی به شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی کمک می‌کند تا به‌طور مؤثری نیازها و ترجیحات مشتریان را شناسایی کنند. با تمرکز بر تحقیقات بازار و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به رفتار مشتریان، این شرکت‌ها می‌توانند محصولات و خدماتی را توسعه دهند که به‌طور دقیق با نیازهای بازار هم‌راستا باشد. بازارگرایی به شرکت‌های دانش‌بنیان این امکان را می‌دهد که روابط قوی‌تری با ذینفعان مختلف برقرار کنند. این شامل ارتباط با مشتریان، تأمین‌کنندگان، و حتی مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌ها است. تقویت این روابط می‌تواند به تبادل دانش و اطلاعات منجر شود و به شرکت‌ها کمک کند تا به‌طور مؤثرتری به نیازهای بازار پاسخ دهند.

بازارگرایی به شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی این امکان را می‌دهد که توانایی شناسایی فرصت‌های جدید را تقویت کنند. با تحلیل دقیق نیازهای بازار و رفتار مشتریان، کارآفرینان می‌توانند به شناسایی نواقص و نیازهای غیرقابل برآورده‌شده بپردازند. بازارگرایی به شرکت‌های دانش‌بنیان این امکان را می‌دهد که ارتباطات مؤثری با ذینفعان مختلف برقرار کنند. این شامل ارتباط با مشتریان، تأمین‌کنندگان، و مراکز تحقیقاتی است. با ایجاد و تقویت این شبکه‌ها، کارآفرینان می‌توانند از تجربیات و دانش دیگران بهره‌برداری کنند و به تبادل اطلاعات بپردازند.

جهت‌گیری فروش به شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی این امکان را می‌دهد که تمرکز بیشتری بر روی نیازها و خواسته‌های مشتریان داشته باشند. با تحلیل دقیق رفتار مشتریان و جمع‌آوری بازخوردهای آن‌ها، این شرکت‌ها قادرند محصولات و خدماتی را ارائه دهند که به‌طور خاص به نیازهای بازار پاسخ می‌دهد. با شناسایی نقاط قوت و ضعف رقبا، خود و ایجاد استراتژی‌های مؤثر برای متمایز کردن محصولات و خدمات، این شرکت‌ها می‌توانند مزیت رقابتی ایجاد کنند. این مزیت نه تنها به جذب مشتریان جدید کمک می‌کند، بلکه به حفظ مشتریان فعلی نیز منجر می‌شود. در نتیجه، این عوامل به بهبود عملکرد سازمانی و افزایش سهم بازار شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی منجر می‌شود.

جهت‌گیری فروش به شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی کمک می‌کند تا مهارت‌های ارتباطی خود را تقویت کنند. با تمرکز بر فروش و تعامل مستمر با مشتریان، کارآفرینان می‌آموزند که چگونه نیازها و خواسته‌های مشتریان را بهتر درک کنند و به آن‌ها پاسخ دهند. جهت‌گیری فروش به کارآفرینان این امکان را می‌دهد که استراتژی‌های کسب‌وکار خود را به‌طور مؤثرتری طراحی و اجرا کنند. با درک بهتر از نیازهای بازار و روندهای فروش، کارآفرینان قادرند تصمیمات بهتری در زمینه قیمت‌گذاری، تبلیغات و توزیع اتخاذ کنند. شبکه‌سازی به شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی این امکان را می‌دهد که فرصت‌های همکاری با سایر سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی را شناسایی کنند.

شبکه‌سازی همچنین به شرکت‌های دانش‌بنیان کمک می‌کند تا اعتبار و شناخت برند خود را تقویت کنند. ارتباط با سایر بازیگران صنعت و مشارکت در رویدادهای علمی و صنعتی می‌تواند به افزایش شهرت و اعتبار شرکت در بازار منجر شود. این اعتبار نه تنها به جذب مشتریان جدید کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به جلب سرمایه‌گذاران و شرکای تجاری نیز منجر شود. شبکه‌سازی به کارآفرینان در شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی این امکان را می‌دهد که به منابع و دانش فنی جدید دسترسی پیدا کنند.

کارآفرینانی که توانایی ایجاد و نگهداری این روابط را دارند، قادرند به راحتی در بازار رقابتی عمل کنند و از حمایت‌های لازم برای رشد و توسعه کسب‌وکار خود بهره‌مند شوند. این مهارت‌ها به تقویت شایستگی‌های کارآفرینی و موفقیت در عرصه کسب‌وکار کمک می‌کند. شایستگی‌های کارآفرینی به کارآفرینان این امکان را می‌دهد که به‌طور مؤثری فرصت‌های جدید را شناسایی و از آن‌ها بهره‌برداری کنند.

کارآفرینان با توانایی‌های بالا در ایجاد ایده‌های جدید و توسعه راه‌حل‌های خلاقانه، می‌توانند فرآیندها و محصولات جدیدی را معرفی کنند که به بهبود عملکرد کلی شرکت‌های دانش‌بنیان منجر می‌شود. این نوآوری‌ها نه تنها می‌تواند به افزایش کیفیت محصولات و خدمات کمک کند، بلکه می‌تواند به جذب مشتریان جدید و حفظ مشتریان فعلی نیز منجر شود، که در نهایت به موفقیت و رشد پایدار شرکت‌ها کمک می‌کند. شایستگی‌های کارآفرینی به عنوان یک پل میان مهارت‌های کارآفرینی و عملکرد سازمانی عمل می‌کنند.

کارآفرینانی که دارای شایستگی‌های قوی هستند، می‌توانند تیم‌های خود را به‌خوبی هدایت کرده و منابع را به‌طور مؤثر مدیریت کنند. این توانایی‌ها به افزایش کارایی و اثربخشی سازمانی کمک می‌کند و به بهبود عملکرد کلی سازمان منجر می‌شود. شایستگی‌های کارآفرینی به عنوان یک واسطه مهم بین بازارگرایی و عملکرد سازمانی عمل می‌کنند زیرا آن‌ها به کارآفرینان کمک می‌کنند تا از اطلاعات بازار به‌طور مؤثر استفاده کنند.

با ایجاد یک فرهنگ بازارگرایی، کارآفرینان می‌توانند کارکنان را تشویق کنند تا به‌طور فعال در شناسایی نیازهای مشتریان و بهبود فرآیندها مشارکت داشته باشند. این همکاری و تعامل میان اعضای تیم نه تنها به افزایش خلاقیت و نوآوری منجر می‌شود بلکه به بهبود عملکرد کلی سازمان نیز کمک می‌کند. شایستگی‌های کارآفرینی به عنوان یک واسطه کلیدی بین جهت‌گیری فروش و عملکرد سازمانی عمل می‌کنند.

کارآفرینانی که دارای شایستگی‌های قوی هستند، می‌توانند فرهنگ کاری مثبتی ایجاد کنند که در آن اعضای تیم احساس ارزشمندی و مسئولیت بیشتری نسبت به موفقیت فروش داشته باشند. این روحیه تیمی و انگیزه بالا منجر به افزایش کارایی و اثربخشی در فرآیندهای فروش می‌شود. شایستگی‌های کارآفرینی به عنوان یک واسطه حیاتی بین شبکه‌سازی و عملکرد سازمانی عمل می‌کنند زیرا آن‌ها به کارآفرینان کمک می‌کنند تا روابط مؤثری با ذینفعان مختلف برقرار کنند.

کارآفرینانی که دارای شایستگی‌های قوی هستند، می‌توانند این روابط را به‌خوبی مدیریت کرده و از آن‌ها برای بهبود عملکرد سازمان استفاده کنند. شبکه‌سازی به کارآفرینان کمک می‌کند تا با افراد و سازمان‌های دیگر ارتباط برقرار کنند و از تجربیات و دانش آن‌ها بهره‌برداری کنند.

شایستگی‌های کارآفرینی همچنین می‌توانند به تقویت فرهنگ همکاری و نوآوری در سازمان کمک کنند. در نهایت، این همکاری و نوآوری به بهبود عملکرد کلی سازمان منجر می‌شود و شایستگی‌های کارآفرینی را به‌عنوان یک میانجی کلیدی در ارتباط بین شبکه‌سازی و عملکرد سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی معرفی می‌کند.

۴-۱. پیشنهاد‌های کاربردی

شایستگی‌های کارآفرینی به عنوان یک واسطه حیاتی بین شبکه‌سازی و عملکرد سازمانی عمل می‌کنند زیرا آن‌ها به کارآفرینان کمک می‌کنند تا روابط مؤثری با ذینفعان مختلف برقرار کنند. در دنیای امروز، شبکه‌سازی به معنای ایجاد ارتباطات با تأمین‌کنندگان، مشتریان و حتی رقبا است. کارآفرینانی که دارای شایستگی‌های قوی هستند، می‌توانند این روابط را به‌خوبی مدیریت کرده و از آن‌ها برای بهبود عملکرد سازمان استفاده کنند. این ارتباطات به تبادل اطلاعات، منابع و فرصت‌های جدید منجر می‌شود که در نهایت به عملکرد بهتر سازمان کمک می‌کند.

شایستگی‌های کارآفرینی به کارآفرینان این امکان را می‌دهند که به منابع و اطلاعات ارزشمندی دسترسی پیدا کنند. شبکه‌سازی به کارآفرینان کمک می‌کند تا با افراد و سازمان‌های دیگر ارتباط برقرار کنند و از تجربیات و دانش آن‌ها بهره‌برداری کنند. کارآفرینانی که توانایی‌های مدیریتی و رهبری بالایی دارند، می‌توانند از این اطلاعات برای اتخاذ تصمیمات استراتژیک استفاده کنند. این دسترسی به منابع و اطلاعات به بهبود فرآیندها و نوآوری در محصولات و خدمات منجر می‌شود و در نتیجه عملکرد سازمانی را تقویت می‌کند. شایستگی‌های کارآفرینی همچنین می‌توانند به تقویت فرهنگ همکاری و نوآوری در سازمان کمک کنند. با ایجاد یک شبکه قوی، کارآفرینان می‌توانند محیطی را فراهم کنند که در آن اعضای تیم احساس کنند که می‌توانند ایده‌ها و تجربیات خود را به اشتراک بگذارند. این فرهنگ همکاری نه تنها به افزایش خلاقیت و نوآوری کمک می‌کند بلکه باعث می‌شود که تیم‌ها به‌طور مؤثری با یکدیگر همکاری کنند و به اهداف مشترک دست یابند. در نهایت، این همکاری و نوآوری به بهبود عملکرد کلی سازمان منجر می‌شود و شایستگی‌های کارآفرینی را به‌عنوان یک میانجی کلیدی در ارتباط بین شبکه‌سازی و عملکرد سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان داروسازی معرفی می‌کند.

۲-۴. پیشنهادهای آتی

لازم است که پژوهش‌های بیشتر و وسیع‌تری در مورد سایر کارکنان سازمان‌ها انجام شود. پیشنهاد می‌شود در بررسی مشابه جهت گردآوری اطلاعات از ابزارهای اندازه‌گیری همچون مصاحبه و مشاهده نیز استفاده شود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی عواملی همچون ویژگی‌های روانشناختی، اقتصادی و خانوادگی نیز در بررسی فرضیه‌ها در نظر گرفته شود.

منابع

- ## حسینی، ف. (۱۳۹۷). گرایش فروش و استراتژی‌های بازاریابی در سازمان‌ها. نشریه علوم اقتصادی، ۱۰(۲)، ۳۸-۲۵.
- ## ذوقی کودهی، حجت، داوری، علی و رضوانی، مهران. (۱۴۰۳). طراحی چارچوب سیاستگذاری توسعه کارآفرینی سازمانی مبتنی بر ابعاد نهادی (نظریه داده بنیاد). پژوهشنامه بازرگانی، ۲۸(۱۱۰)، ۸۳-۱۱۹.
- ## رحمتی، ص.، سیفی، ر. (۱۴۰۰). ارتباط درک پرستاران از عدالت سازمانی و تعهد سازمانی با عملکرد آنان در آزمون‌های ده‌گانه اعتباربخشی بیمارستان شهید رحیمی خرم‌آباد در سال ۱۳۹۹. مجله اخلاق پزشکی - علمی پژوهشی، ۱۵(۴۶)، ۱-۱۳.
- ## فرهنگ، ساحل و پیری، مرتضی. (۱۴۰۲). تأثیر جهت‌گیری دیجیتال بر عملکرد بازاریابی با نقش واسطه‌ای قابلیت‌های بازاریابی دیجیتال در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (مورد مطالعه: کسب‌وکارهای مجازی شهر ارومیه). تحقیقات بازاریابی نوین، ۱۳(۴)، ۱۱۵-۱۳۶.
- ## کاظمی، رضا، طالبی، کامبیز، داوری، علی و دهقان نجم آبادی، عامر. (۱۴۰۰). طراحی مدل توانمندسازی کسب و کارهای کوچک و متوسط دانش بنیان با رویکرد دیمتل. فصلنامه انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۶(۶۱)، ۱-۱۶.
- ## نیک پیمان، ن. و عابدسعیدی، ژ. و آذرگش، ا. و علوی مجد، ح. (۱۳۹۳). ادراک پرستاران از مفهوم عدالت در ارزشیابی عملکرد: یک پژوهش کیفی. پژوهش پرستاری، ۲۹(پیاپی ۳۳)، ۱-۱۶.
- ## Afwa, A., Djajasinga, N.D., Sudirman, A., Sari, A.L. and Adnan, N.M. (2021). Raising the tourism industry as an economic driver. Proceedings of the 2nd Annual Conference on Blended Learning, Educational Technology and Innovation (ACBLETI 2020) Raising, 560(Acbleti 2020), 118-123.
- ## Albanus, N., Betty, N., Mathuku, and Daniel, N. (2022). Effect of entrepreneurial skills on organizational performance of small and medium enterprises in Nakuru City-Kenya. International Journal of Economics and B Tjahjadi, B., Soewarno, N., Anwar, D.N. and Fairuzi, A. (2024). Effect of human capital and information capital readiness on business sustainability: do market orientation and business performance matter? SAGE Open, 14 No. 1, usiness Administration, 10 No. 3, 156-173.
- ## Halim, F., Sherly, S., Grace, E., Lie, D. and Sudirman, A. (2021). Analysis of innovation strategies to increase the competitive advantages of ULOS products in Pematangsiantar city. Jurnal Manajemen Dan Bisnis, 10 No. 2, 80-90.
- ## Julyanthry, P.D.E. and Sudirman, A. (2021). Kewirausahaan Masa Kini. Media Sains Indonesia.
- ## Raza, S., Minai, M.S., Zain, A.Y.M., Tariq, T.A. and Khuwaja, F.M. (2018). Dissection of small businesses in Pakistan: issues and directions. International Journal of Entrepreneurship, 22 No. 4, 1,
- ## Sakib, M. N., Rabbani, M. R., Hawaldar, I. T., Jabber, M. A., Hossain, J., & Sahabuddin, M. (2022). Entrepreneurial competencies and SMEs' performance in a developing economy. Sustainability, 14(20), 13643.
- ## Sembiring, L.D., Setyawati, A., Indajang, K., Doloksaribu, W.S.A. and Sudirman, A. (2023). Analysis of increasing the competitiveness of MSME business through entrepreneurial

competence, entrepreneurial orientation, and customers relationship management. FIRM Journal of Management Studies, 8 No. 2, 250.

Soomro, R. B., Memon, S. G., & Soomro, M. (2025). Impact of entrepreneurial knowledge, skills, and competencies on MSME performance: an evidence from a developing country. Asia Pacific Journal of Innovation and Entrepreneurship, 19(1), 42-72.

Wulandari, S., Sudarno, S., & Sabandi, M. (2024). The Effect Of Entrepreneurs' Financial Literacy And Managerial Competency On Msme Performance Moderated Education Level. EKOMBIS REVIEW: Jurnal Ilmiah Ekonomi dan Bisnis, 12(1), 129-136.

The impact of entrepreneurial roles on organizational performance with emphasis on entrepreneurial competence (Case study: Knowledge-based pharmaceutical companies in Tehran province)

Asghar GhadamZan Jalali 1, Reza Safari2*

1 Assistant Professor, Business Management, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2 Master of Business Management, Payam Noor University, Gheshm, Iran.

* e-mail for the corresponding author: safari14032025@gmail.com

Abstract

Objective: The aim of the present study is to investigate the impact of entrepreneurial roles on organizational performance with an emphasis on entrepreneurial competence.

Research Method: The present study was descriptive-survey and had an applied nature. The statistical population of the present study was 120 employees of knowledge-based pharmaceutical companies in Tehran province. The statistical sample of the study was 80 people selected by simple random sampling according to the Cochran formula. The field method and questionnaire were used to collect information. The obtained data were analyzed using the structural equation method in the Smart PLS version 4 software environment.

Findings: Entrepreneurial skills, market orientation, sales orientation, and networking have a positive and significant effect on organizational performance in knowledge-based pharmaceutical companies ($p < 0.05$). Entrepreneurial competences are also able to mediate between these relationships ($p < 0.05$).

Conclusion: These positive effects are especially evident in various fields, including improving financial results, increasing customer satisfaction, and strengthening innovation. Also, entrepreneurial competencies act as a key factor in these processes. Strengthening these skills can lead to improved entrepreneurial competencies, which ultimately helps improve organizational performance. Entrepreneurial competencies act as a mediator in the relationship between these factors and organizational performance and play a vital role in facilitating these relationships. In summary, it can be said that strengthening entrepreneurial skills and creating a market-oriented and networking culture in pharmaceutical knowledge-based companies not only helps improve entrepreneurial competencies, but also has a direct positive impact on organizational performance.

Keywords: Entrepreneurial roles, organizational performance, entrepreneurial competence, knowledge-based companies.

تحلیل مزیت نسبی صنایع ایران: صنعت منتخب کانی فلزی و غیر فلزی ایران در بازه‌ی زمانی

۱۳۵۰ تا ۱۴۰۲ با تأکید بر شاخص‌های RCA، LQ و DRC

عرفانه؛ راسخ جهرمی؛ دانشجوی دکتری اقتصاد؛ مربی؛ دانشگاه پیام نور؛ دانشکده اقتصاد و مدیریت؛ واحد شیراز دانشگاه آزاد

اسلامی؛ تهران؛ ایران؛ 2470887682@iau.ir

مهرزاد؛ ابراهیمی؛ دانشیار؛ دانشکده اقتصاد و مدیریت؛ واحد شیراز؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شیراز؛ ایران؛

ebrahimi46@iau.ac.ir

چکیده

مزیت نسبی، توانایی یک کشور در تولید کالا یا خدمات با هزینه‌ای کمتر نسبت به سایر کشورها را نشان می‌دهد و از مفاهیم بنیادین در اقتصاد بین‌الملل محسوب می‌شود. صنعت کانی‌های فلزی و غیر فلزی در ایران، به‌ویژه با توجه به منابع معدنی گسترده و ظرفیت‌های صادراتی، یکی از ارکان مهم توسعه صنعتی کشور طی پنج دهه اخیر بوده است. این پژوهش با استفاده از شاخص‌های مزیت نسبی آشکارشده (RCA)، بهره‌مکانی بر اساس ارزش افزوده و اشتغال، و شاخص هزینه منابع داخلی، به بررسی روند مزیت نسبی این صنعت در ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۲ پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که صنعت کانی‌های فلزی، به‌ویژه فولاد، در دوره‌های مختلف توسعه اقتصادی ایران، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰، از مزیت نسبی قابل توجهی برخوردار بوده است. میانگین شاخص مزیت نسبی آشکار شده در دوره‌های مزبور به ترتیب ۱/۲ و ۱/۴ بوده است. در دوره‌های جهش نرخ ارز و افزایش سرمایه‌گذاری صنعتی، شاخص RCA به‌طور معناداری رشد کرده و صادرات این بخش سهم بیشتری از کل صادرات صنعتی کشور را به خود اختصاص داده است. در این دوره، شاخص‌های بهره‌مکانی با توجه به ارزش افزوده و اشتغال بیشترین مقدار خود بوده‌اند. بررسی شرکت فولاد مبارکه به‌عنوان واحد نمونه نشان داد که با وجود نوسانات ارزی و تحولات جهانی، تولید هر کیلوگرم فولاد همچنان سودآور بوده و شاخص هزینه منابع داخلی در اغلب سال‌ها کمتر از نرخ ارز بازار آزاد بوده است. تحلیل عوامل مؤثر بر مزیت نسبی نشان داد که صادرات با کشتش ۰/۶۸، بیشترین تأثیر را در رشد RCA داشته و پس از آن سرمایه‌گذاری و نرخ ارز به ترتیب نقش‌های مهمی ایفا کرده‌اند. با توجه به فراوانی منابع معدنی، نیروی کار جوان، و ظرفیت‌های تولیدی، صنعت کانی‌های فلزی و غیر فلزی ایران همچنان از پتانسیل بالایی برای توسعه صادرات غیرنفتی برخوردار است و می‌تواند نقش مهمی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی و پیوستن به زنجیره ارزش جهانی ایفا کند.

واژگان کلیدی: مزیت نسبی، بهره‌مکانی، صنعت کانی فلزی و غیر فلزی، هزینه منابع داخلی

۱. مقدمه

با گسترش روند جهانی شدن و تلاش کشورها برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی به‌منظور بهره‌مندی از منافع اقتصادی آن، کشورهای در حال توسعه نیز فعالیت‌های گسترده‌ای را در این راستا آغاز کرده‌اند. ایران، به‌عنوان کشوری با اقتصاد متکی بر صادرات

نفت، در مسیر تحقق این هدف با چالش‌هایی مواجه است. منابع غنی نفت و گاز و بهره‌برداری آسان از آنها، موجب غفلت از ظرفیت‌های سایر بخش‌های اقتصادی شده و فرصت‌های ارزش‌آفرینی از طریق تولیدات غیرنفتی را محدود کرده‌اند.

در این میان، صنایع داخلی که توانایی ایجاد ارزش افزوده بالا و مزیت نسبی در صادرات دارند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. تصمیم‌گیری درباره پیوستن به سازمان تجارت جهانی، مستلزم بررسی دقیق مزیت‌های نسبی صنایع کشور و ارزیابی سیاست‌های حمایتی موجود است. سازمان تجارت جهانی، نهادی بین‌المللی است که با هدف تسهیل تجارت آزاد و تکمیل زنجیره جهانی شدن، اصول و مقرراتی را بر کشورهای عضو تحمیل می‌کند.

شناخت مزیت‌های نسبی در صنایع مختلف، ابزاری مؤثر برای تخصیص بهینه منابع درون و بین صنایع محسوب می‌شود. در این مقاله، زیربخش‌های صنایع کانی فلزی و غیر فلزی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. صنایع کانی فلزی شامل فرآورده‌های تولیدشده از فلزات اساسی نظیر فولاد، آلومینیوم و مس هستند، در حالی که صنایع کانی غیر فلزی محصولات مانند: سیمان، کاشی، سرامیک و چینی‌آلات را در بر می‌گیرند.

مطالعات پیشین نشان می‌دهند که مزیت نسبی در صادرات، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری تجاری کشورهاست. بالاسا (۱۹۶۵) با معرفی شاخص RCA، زمینه‌ساز تحلیل‌های گسترده‌ای در حوزه تجارت بین‌الملل شد. براون (۱۹۹۵) و وینتر-نلسون و مستر (۱۹۹۵) نیز با توسعه روش DRC به تحلیل هزینه‌های اجتماعی در کشاورزی و صنعت پرداختند. مطالعات گوناگونی در ایران و جهان به بررسی مزیت نسبی صادراتی پرداخته‌اند. نونژاد (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با استفاده از شاخص‌های مزیت نسبی آشکارشده (RCA)، بهره‌مکانی بر اساس ارزش افزوده و اشتغال، و شاخص هزینه منابع داخلی، به بررسی روند مزیت نسبی در زیر بخش‌های صنایع کانی فلزی و غیرفلزی طی سالهای ۱۳۴۲-۱۳۷۸ پرداخته است. نتایج نشان داد که در ۴ سال از دوره پنجم یعنی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳، بخش کانی‌های فلزی و غیر فلزی دارای مزیت نسبی بوده است. مزیت ایجاد شده بیشتر مربوط به بخش کانی فلزی بوده است. در این دوره، میانگین شاخص مزیت نسبی آشکار شده برابر ۱/۳۷ بوده است. در حالی که شاخص‌های بهره‌مکانی با توجه به ارزش افزوده و اشتغال در کمترین مقدار خود بوده‌اند. خداوردیزاده، محمد و محمدی، سمیه (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی و تعیین مزیت نسبی و ساختار بازار صادرات جهانی گیاهان دارویی (مطالعه موردی: رازیانه، بادیان، انیسون و گشنیز) طی سالهای ۲۰۱۱-۲۰۰۰ پرداخته‌اند. در این مطالعه به منظور تعیین مزیت نسبی کشورهای صادرکننده گیاهان دارویی از دو شاخص مزیت نسبی آشکارشده و مزیت نسبی آشکارشده متقارن و برای تعیین ساختار بازار از دو شاخص نسبت تمرکز و شاخص هرfindal استفاده گردیده است. نتایج پژوهش نشان داد که از بین کشورهای صادرکننده گیاهان دارویی کشورهای سوریه، افغانستان، ایران، هند، مصر، بلغارستان، مراکش، مقدونیه و ترکیه دارای مزیت نسبی بالاتری نسبت به سایر کشورهای جهان می‌باشند. همچنین نتایج مربوط به ساختار بازار نشان داد که بازار صادراتی گیاهان دارویی از سه نوع رقابت انحصاری، انحصار چندجانبه بسته و انحصار چندجانبه باز برخوردار است. کشور ایران در مقایسه با کشورهایی که سهم ناچیز از صادرات جهانی را دارند دارای قیمت صادراتی پایینی می‌باشد. امیر تیموری و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با استفاده از شاخص‌های مزیت نسبی آشکارشده (RCA)، مزیت نسبی آشکارشده متقارن (RSCA)، میچلی (MI)، کای دو (X^2)، سهم در تراز تجاری (CTB) به بررسی جایگاه ایران در صادرات رازیانه در بین ۱۰ کشور عمده صادرکننده این محصول در بازه زمانی ۲۰۰۸-۱۹۹۹ پرداخته‌اند. بر اساس نتایج حاصله از این تحقیق ایران در صادرات رازیانه دارای مزیت نسبی است و این محصول قدرت رقابتی در سطح بین‌المللی را دارد. محمودی و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیقی با استفاده از رهیافت شاخص‌های مزیت نسبی آشکارشده، مزیت نسبی آشکارشده متقارن

و کای دو طی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۱ به بررسی وضعیت رقابتی ایران و ۱۵ کشور صادرکننده خربزه و طالبی پرداختند. در این تحقیق با استفاده از شاخص هرfindal و نسبت تمرکز، ساختار بازار جهانی این محصول شناسایی شده است. نتایج نشان دادند که ایران با مقدار شاخص مزیت نسبی معادل ۳/۸ در رتبه هفتم بازار جهانی صادراتی قرار دارد. میانگین شاخص‌های ساختار بازار خربزه و طالبی در دوره مورد مطالعه از نوع انحصاری چندجانبه باز است. کشور اسپانیا با مقدار ۲۰ درصد از بازار جهانی دارای بالاترین سهم در صادرات خربزه بوده و با دیگر کشورها دارای اختلاف زیادی است. راسخ جهرمی و نورانی آزاد (۱۴۰۲) در تحقیقی با هدف تعیین مزیت نسبی صادراتی، به بررسی ساختار بازار جهانی گیاهان دارویی و تعیین جایگاه ایران پرداختند. بدین منظور از داده‌های گیاهان منتخب دارویی در سطح کد HS در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۱ مستخرج از پایگاه داده‌ها و اطلاعات آماری فائو و تریدمپ استفاده کردند. نتایج پژوهش در خصوص صادرات گیاهان دارویی منتخب گویای آن است که ایران در صادرات گیاهان دارویی مورد مطالعه دارای مزیت نسبی صادراتی بوده، اما فاقد ثبات لازم است. بنابراین با توجه به اینکه ایران از پتانسیل‌های بالقوه در جهت گسترش و توسعه صادرات این محصولات داراست، لازم است جهت به فعلیت رساندن آن اقداماتی از قبیل؛ عدم تمرکز بازار در دست تعداد محدودی از بازیگران فعال، فرآوری و بهبود بسته‌بندی متناسب با سلیقه مصرف کنندگان در بازارهای جهانی و حمایت اقتصادی و سیاسی دولت از صادرکنندگان توصیه گردد. لارسن و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با استفاده از شاخص‌های مزیت نسبی آشکار شده (RCA)، مزیت نسبی آشکار شده متقارن (RSCA)، میچلی (MI) و کای دو (x^2) طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ به بررسی مزیت نسبی صادراتی چهار گروه از کالاهای صنعتی، کشاورزی، کامپیوتر، هوا و فضا در بین کشورهای عضو سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی پرداخت. نتایج تحقیق نشان داد که استفاده از شاخص متقارن مزیت نسبی RSCA نتیجه قابل قبول تری نسبت به بقیه شاخص‌های محاسبه شده ارائه کرده و اثرات ناهمگنی بین اندازه‌های متفاوت کشورهای عضو OECD را مرتفع کرده است. سرین و کیوان (۲۰۰۸) در مقاله‌ای به بررسی مزیت نسبی گوجه‌فرنگی، روغن زیتون و صنعت آب‌میوه طی دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ در کشور ترکیه پرداختند. برای این منظور از شاخص مزیت نسبی آشکار شده و مزیت نسبی آشکار شده متقارن استفاده نمودند. نتایج تحقیق نشان داد که ترکیه به‌طور قابل توجهی در صنعت آب‌میوه و بازار روغن زیتون در اروپا دارای مزیت نسبی بوده اما در بازار گوجه‌فرنگی فاقد مزیت نسبی می‌باشد. کای و همکاران (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای با استفاده از شاخص مزیت نسبی آشکار شده، مزیت نسبی چند محصول اصلی هاوایی شامل: شکرخام و ملاس، آناناس، انبه‌هندی، موز و آواکادو را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که شاخص مزیت نسبی محصول شکرخام در سال ۲۰۰۳، ۲/۶۲ بوده که نشان‌دهنده وجود مزیت نسبی در تولید این محصول می‌باشد. تغییرات این شاخص در طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ نشان‌دهنده کاهش معناداری در مزیت نسبی این محصول می‌باشد. شاخص مزیت نسبی آشکار شده برای محصول ملاس نشان‌دهنده عدم مزیت نسبی در تولید این محصول، تغییرات این شاخص نشان‌دهنده کاهش مزیت نسبی طی دوره مورد بررسی می‌باشد. هاوایی در تولید آناناس و پاپایا در سال ۲۰۰۳ دارای مزیت نسبی بوده است، اما تغییرات این شاخص برای هر دو محصول نشان‌دهنده کاهش آن در سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۳ بوده است. شاخص

¹. Laursen & et al

²-- Serin & Civan

³- Cai & et al

RCA برای محصول موز و آووکادو عدم مزیت نسبی در سال ۲۰۰۳ را نشان می‌دهد اما تغییرات این شاخص نشان‌دهنده بهبود آن در طی دوره مورد بررسی می‌باشد.

هدف اصلی این مطالعه، شناسایی مزیت نسبی این دو زیربخش صنعتی در ایران و تحلیل عوامل مؤثر بر آن با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی و شاخص‌های مزیت نسبی آشکار شده، بهره‌مکانی و هزینه منابع داخلی است. با توجه به منابع معدنی فراوان، نیروی کار جوان و ارزان، و ظرفیت‌های تولیدی موجود، بررسی مزیت نسبی این صنایع می‌تواند راهگشای توسعه صادرات غیرنفتی و ارتقای جایگاه ایران در تجارت جهانی باشد. بنابراین در این مقاله تلاش شده است از شاخصهای برآورد مزیت نسبی برای پاسخگویی به هدف مطرح شده برای برآورد طی دوره ۱۳۵۰ الی ۱۴۰۲ استفاده شود. در ادامه ساختار کلی این مقاله به صورت زیر است بعد از بیان مقدمه و پیشینه تحقیق در بخش دوم مواد و روشهای پژوهش متناسب با عنوان ارائه و در بخش سوم نتایج و در پایان بحث و نتیجه‌گیری و ارایه پیشنهاد مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مواد و روش‌ها

در این مطالعه، به منظور بررسی مزیت نسبی صنایع کانی فلزی و غیر فلزی در ایران، از رویکردهای نظری و تجربی اقتصاد بین‌الملل بهره گرفته شده است. چارچوب نظری تحقیق بر پایه مفاهیم مزیت مطلق آدام اسمیت و مزیت نسبی دیوید ریکاردو بنا شده است. اسمیت در کتاب «ثروت ملل» (۱۷۷۶) با نقد دیدگاه سوداگری، بر تخصص‌گرایی کشورها در تولید کالاهایی که در آن‌ها کارایی بالاتری دارند، تاکید کرد. ریکاردو نیز با توسعه مفهوم مزیت نسبی، نشان داد که حتی در صورت نداشتن مزیت مطلق، کشورها می‌توانند با تمرکز بر کالاهایی که هزینه فرصت تولیدشان پایین‌تر است، در تجارت بین‌الملل منتفع شوند.

با توجه به اینکه این مطالعه درصدد بررسی مزیت نسبی صنایع کانی فلزی و غیر فلزی در ایران بوده در ابتدا ضروری است که با توجه به مأموریت پژوهش از رویکردهای نظری و تجربی مفهوم مزیت نسبی در حد مجمل بررسی شود.

یکی از اصولی که می‌توان به وسیله آن برای تولید و تجارت برنامه‌ریزی کرد، اصل مزیت نسبی است. قانون مزیت نسبی در ارتباط با تجارت بین‌الملل اولین بار توسط ریکاردو مطرح گردید؛ این نظریه بدان معناست که اگر کشوری بتواند کالایی را نسبت به سایر کشورها با هزینه کمتری صادر نماید، در مقایسه با کشورهای دیگر از مزیت نسبی در صادرات برخوردار است و با وارد شدن به صحنه تجارت جهانی می‌تواند از صدور کالایی که در آن مزیت نسبی دارد منتفع شود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۰).

در این تحقیق جهت تعیین مزیت نسبی از شاخص‌های تکامل یافته بالاسا؛ مزیت نسبی آشکار شده (RCA) و شاخص مکانی LQ با استفاده از ارزش افزوده و اشتغال، شاخص هزینه منابع داخلی (DRC)^۱ استفاده شده است. از خصوصیات اولین شاخص (RCA) این است که تمام عوامل موثر بر مزیت نسبی از جمله عوامل تولید و نیروهای عرضه و تقاضا را در بر می‌گیرد و از سیاست‌ها و دخالت‌های دولت تاثیرپذیری کمتری دارد (فهیمی فر و فتحی ۱۳۸۱).

$$RCA = \frac{X_{ij} / \sum_i x_{ij}}{\sum_j x_{ij} / \sum_i \sum_j x_{ij}} \quad (1)$$

که در آن x_{ij} ارزش صادرات کالای i توسط کشور j (کانی فلزی و غیر فلزی)، $\sum_i x_{ij}$ ارزش کل صادرات محصولات صنعتی کشور مورد مطالعه، $\sum_j x_{ij}$ ارزش صادرات کالای مورد نظر در جهان (کانی فلزی و غیر فلزی)، $\sum_i \sum_j x_{ij}$ ارزش کل صادرات محصولات صنعتی جهان است. به عبارتی دیگر صورت کسر سهم کالای صادراتی از کل صادرات کشور مورد مطالعه و مخرج کسر سهم کالای صادراتی از کل صادرات جهان است. شایان ذکر است عبارات مخرج کسرهای صورت و مخرج در تحقیقات مختلف به شکل‌های گوناگون استفاده شده است. در برخی از تحقیقات، ارزش کل صادرات جهان لحاظ شده و در بعضی از مطالعات با توجه به گروه محصول (کشاورزی یا صنعتی بودن آن)، از آمار ارزش کل صادرات محصولات کشاورزی یا آمار کل ارزش صادرات صنعتی استفاده شده و در پاره‌ای از آنها ارزش کل صادرات غیر نفتی و یا ارزش صادرات (نفتی و غیر نفتی) کشور مورد مطالعه و جهان لحاظ شده است (انویه تکیه، ۱۳۸۶). در حقیقت، از این شاخص به عنوان شاخص عملکرد صادراتی نیز نام برده شده است. این شاخص به تنهایی

¹. Domestic Resource Cost

برای یکسال دارای کارآیی لازم نیست و با محاسبه آن نمی توان در مورد وجود مزیت نسبی قضاوت کرد، دامنه تغییرات شاخص مذکور از صفر تا بی نهایت است و قرار گرفتن در دامنه صفر تا یک نشان دهنده عدم وجود مزیت و یک تا بینهایت نشان دهنده وجود مزیت در جواب و حرکت به سوی تخصصی شدن تجارت است (باهتا و جسته، ۲۰۰۵). روند افزایشی شاخص یاد شده در طی زمان را می توان نشان دهنده بهبود موقعیت رقابتی یک کالا در سطح جهان به شمار آورد. افزون بر این نوسانهای زیاد برای این شاخص را طی زمان می توان به عنوان معیاری برای نبود ثبات در رژیم تجاری یک کشور تلقی کرد. تغییرات در مزیت نسبی ممکن است به دلایلی؛ همچون تغییر نسبی هزینه تولید کالا، تغییر در نرخ مبادله ارز و یا تغییر در موانع تجاری داخلی یا کشورهای متقاضی کالا دانست (سلامی و همکاران، ۱۳۸۰). بررسی دامنه تغییرات شاخص RCA توسط لارسن^۲ نشان می دهد که یک حالت عدم تقارن بین مقدار محاسباتی RCA در شرایط وجود یا عدم وجود مزیت نسبی مشاهده می شود، به طوری که مقدار صفر تا یک بر عدم وجود مزیت و یک تا مثبت بی نهایت بر وجود مزیت دلالت دارد.

دومین شاخص اندازه گیری مزیت نسبی که در این مطالعه از آن استفاده شده است شاخص بهره مکانی LQ می باشد. شاخص بهره مکانی یا همان Location Quotient (LQ)، ابزاری تحلیلی در اقتصاد منطقه ای است که برای سنجش تمرکز یا تخصص یک صنعت خاص در یک منطقه نسبت به کل کشور یا منطقه مرجع استفاده می شود. این شاخص نشان می دهد که آیا یک فعالیت اقتصادی در یک منطقه نسبت به میانگین ملی، دارای تمرکز بالاتر، پایین تر یا مشابه است.

$LQ > 1$: صنعت مورد نظر در منطقه دارای تمرکز بالاتر از میانگین ملی است → احتمال وجود مزیت نسبی یا تخصص منطقه ای

وجود دارد.

$LQ = 1$: سهم صنعت در منطقه برابر با سهم آن در کشور است → وضعیت معمول است

$LQ < 1$: صنعت در منطقه کمتر از میانگین ملی حضور دارد → عدم تمرکز یا مزیت پایین است.

نسبت LQ با توجه به ارزش افزوده به صورت زیر محاسبه می گردد.

$$LQ(VA) = \frac{\frac{VA_S^C}{VA_S^I}}{\frac{VA_S^W}{VA_S^I}}$$

که VA_S^C : ارزش افزوده مجموع کانی فلزی و غیرفلزی کشور، VA_S^I : ارزش افزوده صنعت کشور، VA_S^W : ارزش افزوده مجموع

کانی فلزی و غیرفلزی جهان، VA_S^I : ارزش افزوده صنعت جهان می باشد. وجود مزیت نسبی با بزرگ تر از یک بودن $LQ(VA)$ محقق

خواهد شد. این امر نشان دهنده آن است که ارزش افزوده بخش کانی فلزی و غیرفلزی ایران بیشتر از معدل جهانی است.

سومین شاخص اندازه گیری مزیت نسبی، استفاده از بهره مکانی $LQ(Emp)$ با توجه به اشتغال است.

1. Bahata & Jooste

2. Laursen

$$LQ(Emp) = \frac{\frac{Emp_s^c}{Emp_I^c}}{\frac{Emp_I^w}{Emp_T^w}}$$

Emp_s^c : اشتغال مجموع کانی فلزی و غیر فلزی کشور، Emp_I^c : اشتغال صنعتی کشور، Emp_I^w : اشتغال صنعتی جهان، Emp_T^w : اشتغال کل جهان.

به طور کلی، کاربرد شاخص LQ در شناسایی صنایع کلیدی و مزیت دار در مناطق مختلف، برنامه ریزی توسعه منطقه ای و تخصیص منابع، تحلیل مزیت نسبی در مطالعات اقتصادی و صنعتی، ارزیابی اثرات سیاست های اقتصادی بر ساختار اشتغال است. چهارمین شاخص اندازه گیری شده مزیت نسبی، شاخص هزینه منابع داخلی می باشد. این اندازه گیری در بخش کانی فلزی به دلیل داشتن مزیت نسبی در یک دوره و برای یکی از مهم ترین واحدهای تولیدی در صادرات یعنی فولاد مبارکه اصفهان انجام گرفته است.

$$DRC = \frac{\sum_{i=1}^n PVA_1^M + \sum_{k=1}^m NTG_K^M + \sum_{E=1}^P OVC_e^m + \sum_{i=1}^n TG_1^M}{[P_{e.i.f}^J - \sum_{s=1}^r IMG_s^m] \cdot e}$$

$\sum_{i=1}^n PVA_1^M$: مجموع ارزش افزوده نهاده های اولیه شامل نیروی کار زمین و خدمات که در تولید یک کیلو گرم کالا فولاد به کار می رود.

$\sum_{k=1}^m NTG_K^M$: مجموع ارزش ریالی تمام اقلام غیر قابل مبادله شامل؛ آب، برق، گاز که در تولید یک کیلو گرم کالا فولاد به کار می رود.

$\sum_{E=1}^P OVC_e^m$: مجموع ارزش ریالی هزینه های سربار که در فهرست اقلام مبادله نمی گنجد و در تولید یک کیلو گرم کالا فولاد به کار می رود.

$\sum_{i=1}^n TG_1^M$: مجموع ارزش ریالی تمام اقلام قابل مبادله شامل؛ ماشین آلات، دستگاه های داخلی بر اساس قیمت جهانی آنها

$P_{e.i.f}^J$: قیمت یک کیلو گرم کالای فولاد به C.i.f بر حسب دلار آمریکا

$\sum_{s=1}^r IMG_s^m$: مجموع ارزش اقلام وارداتی به دلار آمریکا

همچنین به منظور برآورد جهت و آثار متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته یا تخمین ضرایب کشش نسبت متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده از تابعی به فرم زیر استفاده شده است.

$$RCA = AI^\alpha VA^\beta X^\gamma RER^\theta$$

فرم خطی تابع فوق به صورت زیر است:

$$\ln RCA = \ln A + \alpha \ln I + \beta \ln VA + \gamma \ln X + \theta \ln RER$$

که در این تابع RCA شاخص مزیت نسبی آشکار شده، I میزان سرمایه گذاری، VA ارزش افزوده بخش صنعت، X صادرات و

RER نرخ ارز می باشد. پارامترهای α و θ و γ و β به ترتیب کشش مزیت نسبی آشکار شده را نسبت به متغیرهای فوق نشان می دهد.

۳. نتایج

همان طوری که قبلا هم اشاره شد در این مطالعه برای تعیین مزیت نسبی کشور ایران در صادرات محصولات کانی فلزی و غیر فلزی از شاخص مزیت نسبی آشکار شده (RCA) بر اساس آمار منتشره از مرکز آمار ایران و تجارت جهانی در بازه زمانی ۲۰۱۱ - ۲۰۱۸ استفاده شده است.

شاخص مزیت نسبی آشکار شده برای ۵ دوره توسعه اقتصادی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۲ اندازه گیری شده است. دوره ها را به ۵ دسته ۱۳۵۷ - ۱۳۵۰ رشد صنعتی قبل از انقلاب، ۱۳۶۸ - ۱۳۵۷ دوره رکود ناشی از انقلاب و جنگ، ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸ دوره بازسازی و رشد صادرات، ۱۳۹۰ - ۱۳۷۶ دوره توسعه زیرساخت ها و خصوصی سازی و ۱۴۰۲ - ۱۳۹۰ دوره تحریم ها، نوسانات ارزی و تلاش برای خود کفایی، تقسیم بندی شده است. نتایج محاسبات در جدول (۱) آورده شده است:

جدول (۱): نتایج تخمین مزیت نسبی، بهره مکانی، هزینه منابع داخلی

وضعیت اقتصادی	DRC	LQ(Emp)	LQ(VA)	RCA	دوره
رشد دولتی	بالا	بالا	متوسط	۰/۸۵	۱۳۵۷-۱۳۵۰
رکود جنگی	بسیار بالا	متوسط	ضعیف	۰/۶۵	۱۳۶۸-۱۳۵۷
بازسازی	متوسط	خوب	خوب	۱/۲	۱۳۷۶-۱۳۶۸
توسعه زیرساخت	پایین	متوسط	عالی	۱/۴	۱۳۹۰-۱۳۷۶
تحریم و نوسان	بالا	پایین	خوب	۰/۹	۱۴۰۲-۱۳۹۰

ماخذ: محاسبات تحقیق

با توجه به جدول (۱) در دوره ۱۳۵۷-۱۳۵۰ کشور با رشد دولتی مواجه بوده است. مزیت نسبی آشکار شده محاسباتی برای این دوره ۰/۸۵ که پایین تر از میانگین جهانی است اما در حال رشد است. شاخص بهره مکانی بر اساس ارزش افزوده در سطح قابل قبول و نشان دهنده تولید داخلی نسبتا موثر، محاسبه شاخص بهره مکانی بر اساس اشتغال در این دوره نشان دهنده ساختار سنتی و نیروی کار ارزان می باشد. همچنین هزینه منابع داخلی بالا در این دوره نشان دهنده ناکارآمدی نسبی بوده است. نتیجه اینکه در این دوره دولت در حال سرمایه گذاری بوده، اما بهره وری پایین و وابستگی به نیروی انسانی زیاد بوده است.

دوره سوم ۱۳۷۶-۱۳۶۸ دوره بازسازی است. RCA با ۱/۲ جهش قابل توجهی داشته و نشان دهنده رقابت پذیری صادراتی است. LQ (VS) ارزش افزوده بالا ناشی از احیای صنایع و اصلاحات اقتصادی است. LQ(Emp) با وجود حفظ سطح اشتغال اما بهره وری نیروی کار بهبود یافته است. DRC متوسط دلالت بر هزینه تولید قابل قبول و کارایی نسبی دارد به عبارتی دوره طلایی بازسازی، با رشد صادرات و بهبود شاخص های تولید همراه بوده است.

می توان ۱۳۹۰-۱۳۷۶ را دوره ی توسعه زیرساختها نامگذاری کرد. در این دوره مزیت نسبی آشکار شده برابر ۱/۴ محاسبه شده و اوج مزیت نسبی در بین دوره ها بوده است چون صنایع معدنی در رقابت جهانی موفق عمل کرده است. LQ(VS) ارزش افزوده بسیار بالا ناشی از سرمایه گذاری در فناوری و فرآوری است. LQ(Emp) با وجود کاهش سطح اشتغال اما بهره وری نیروی کار افزایش یافته

است. DRC پایین دلالت بر تولید داخلی بسیار مقرون به صرفه دارد به بیان دیگر این دوره بهترین عملکرد را در ترکیب سرمایه گذاری، فناوری و صادرات موفق داشته است.

سالهای ۱۴۰۲-۱۳۹۰ به دوره ی تحریم ها می توان نامگذاری کرد. در این دوره مزیت نسبی آشکار شده کاهش یافته و برابر ۰/۹ شده اما هنوز بالاتر از میانگین جهانی است. LQ(VS) ارزش افزوده به رغم محدودیت ها حفظ شده است. LQ(Emp) به دلیل اتوماسیون و رکود، سطح اشتغال کاهش یافته است. DRC بالا دلالت بر افزایش هزینه تولید به ویژه به خاطر تحریم ها و نرخ ارز، به بیان دیگر در این دوره صنایع معدنی با وجود تحریم ها، مزیت نسبی خود را حفظ کرده اند، اما فشار هزینه ها و کاهش اشتغال چالش برانگیز است. لازم به ذکر است که با توجه به محاسبات انجام شده در هیچ دوره ای ضریب LQ(Emp) برای ایران بزرگتر از یک نبوده است و از این نقطه نظر مزیتی نداشته است.

برای بررسی تأثیر متغیرهای کلیدی بر مزیت نسبی (RCA)، از یک مدل رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده کردیم.

$$LnRCA = LnA + \alpha LnI + \beta LnVA + \gamma Lnx + \theta LnRER$$

تابع کاب-داگلاس برای داده های سری زمانی شامل ۵۲ مشاهده مربوط به سال های ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۲ برآورد شده است. نتایج حاصل از برآورد تابع در جدول شماره (۲) نشان داده شده است. نتایج بیانگر این نکته است که رشد یک درصدی سرمایه گذاری در بخش کانی های فلزی و غیرفلزی موجب رشد ۰/۳ درصدی مزیت نسبی آشکار شده گردیده است. همچنین تغییر صادرات به میزان یک درصد منجر به تغییر مزیت نسبی آشکار شده به میزان ۰/۶۸ درصد و در همان جهت می گردد. نقش این عامل در رشد مزیت نسبی آشکار شده مطابق با انطباق بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است. کشش مزیت نسبی آشکار شده نسبت به متغیر نرخ واقعی ارز معادل ۰/۱۷ بوده و حاکی از این است که هر یک درصد تغییر در نرخ ارز منجر به ۰/۱۷ درصد تغییر در مزیت نسبی آشکار شده و در همان جهت می گردد. بر اساس برآورد بیشترین تأثیر مزیت نسبی آشکار شده مربوط به متغیر مستقل صادرات و کمترین تأثیر مربوط به متغیر مستقل نرخ واقعی ارز است.

$$LnRCA = 3.05 + 0.30LnI - 0.20LnVA + 0.68Lnx + 0.17LnRER$$

جدول (۲): نتایج حاصل از برآورد عوامل موثر بر مزیت نسبی آشکار شده

تفسیر	احتمال	آماره t	ضریب تخمینی	متغیر
-----	۰/۰۰۱۶	۳/۵۱۰	۳/۰۵۵	C
بیشترین تأثیر مثبت بر RCA	۰/۰۰۰۰	۱۰/۹۶۴	+۰/۶۸	صادرات (X)
افزایش نرخ ارز باعث رشد صادرات	۰/۰۸۸۲	۲/۷۶۸	+۰/۱۷	نرخ ارز واقعی (RER)

ارزش افزوده	-۰/۲۰	۲/۷۱۰	۰/۰۹۸۶	بهره‌وری پایین باعث
(VA)				کاهش RCA
سرمایه‌گذاری	+۰/۳۰	۲/۸۷۱	۰/۰۰۷۹	سرمایه‌گذاری
(I)				زیرساختی باعث افزایش مزیت
$R^2 = 0.96$	$F=90.44$		$D.W=1.8$	
		$\overline{R^2} = 0.95$		

ماخذ: محاسبات تحقیق

بنابراین برای افزایش مزیت نسبی آشکار شده دولت بایستی در قوانین مربوط به صادرات تجدید نظر نموده هرچند سیاست‌گذاری بر اساس سایر متغیرها را هم باید در نظر داشت. صنایع فلزی و غیر فلزی ایران در دوره‌هایی خاص از مزیت نسبی قابل توجهی برخوردار بوده‌اند با این حال برای حفظ و ارتقای این مزیت‌ها نیاز به سیاست‌های دقیق در حوزه نرخ ارز، سرمایه‌گذاری صنعتی و توسعه زیرساخت‌ها وجود دارد. همچنین توجه به بهره‌وری و اشتغال در این صنایع می‌تواند نقش مهمی در افزایش رقابت پذیری بین المللی ایفا کند.

۴. بحث و نتیجه گیری

نتایج نشان می‌دهد که صادرات، نرخ ارز واقعی و سرمایه‌گذاری صنعتی بیشترین تأثیر را بر مزیت نسبی داشته‌اند. در مقابل، کاهش بهره‌وری و اتوماسیون باعث افت شاخص اشتغال شده‌اند. برای حفظ مزیت نسبی، باید بر توسعه فناوری، فرآوری مواد معدنی، و مدیریت نرخ ارز تمرکز شود. همچنین لازم به ذکر است که $LQ(VA)$ در دوره‌های توسعه و بازسازی رشد کرده، اما $LQ(Emp)$ به تدریج کاهش یافته که نشان‌دهنده‌ی گذار به تولید سرمایه‌بر است. DRC به عنوان شاخص کارایی اقتصادی، در دوره‌های تحریم و رکود افزایش یافته و در دوره‌های توسعه کاهش داشته است.

در ضمن برای حفظ مزیت نسبی صنایع معدنی در ایران باید: صادرات هدفمند و فرآوری شده افزایش یابد. نرخ ارز واقعی مدیریت شود تا رقابت‌پذیری حفظ شود. سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و اکتشافات عمیق تقویت شود. بهره‌وری نیروی انسانی و ماشین‌آلات ارتقا یابد. و در آخر صادرات غی نفتی تقویت شود.

منابع

- ##امیر تیموری، سمیه؛ شمشادی، کتایون و خلیلیان، صادق (۱۳۹۰). "جایگاه ایران در صادرات رازیانه: رهیافت مزیت نسبی صادراتی". تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۳(۱۲)، ۸۱-۹۵.
- ##انویه تکیه، لورنس (۱۳۸۶). "مقایسه مزیت نسبی صادرات سبب ایران با کشورهای عمده صادرکننده این محصول". اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۵(۵۸)، ۱۷۷-۲۰۳.
- ##خداوردیزاده، محمد و محمدی، سمیه (۱۳۹۶). "تعیین مزیت نسبی و ساختار بازار صادرات جهانی گیاهان دارویی (مطالعه موردی: رازیانه، بادیان، انیسون و گشنیز)". فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۹(۳۴)، ۱۵۳-۱۷۴.
- ##خوشاینددولت آباد، حمیده، گوگردچیان، احمد، طیبی، سیدکامیل، امیری، هادی، و خداوردی سامانی، مریم. (۱۳۹۲). اندازه گیری مزیت نسبی در صنعت فولاد از طریق شاخص هزینه منابع داخلی (مطالعه موردی شرکت فولاد مبارکه اصفهان). همایش الکترونیکی ملی چشم انداز اقتصاد ایران.
- ##راسخ جهرمی، عرفانه و نورانی آزاد، سمانه. (۱۴۰۰). سنجش ناپارامتریک ساختار بازار و مزیت نسبی صادرات گیاهان دارویی ایران و شرکای عمده تجاری. فصلنامه علمی پژوهش های اقتصاد صنعتی، ۵(۱۶)، ۳۵-۴۶.
- ##سلامی، حبیب الله و پیش بهار، احمد (۱۳۸۰). "تغییرات مزیت نسبی محصولات کشاورزی در ایران". فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۳۴(۲)، ۶۶-۹۹.
- ##نهمی فر، جمشید و فتحی، یحیی (۱۳۸۰). "بررسی مزیت نسبی و اولویت بندی بازارهای هدف صادرات پوشاک ایران". پژوهشنامه بازرگانی، ۲۱(۴)، ۱۷۴-۱۴۱.
- ##صادقی، سیدکمال؛ خداوردیزاده، صابر و خداوردیزاده، محمد (۱۳۹۰). "تعیین مزیت نسبی صادراتی و ساختار بازار صادرات و واردات جهانی زعفران"، فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات اقتصاد کشاورزی، ۳(۱۱)، ۵۹-۷۶.
- ##محمودی، ابوالفضل؛ یآوری، غلامرضا و کلوندی، رقیه (۱۳۹۹). "بررسی جایگاه ایران در بازار جهانی طالبی و خربزه و غربالگری شرکای تجاری". تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۵۱(۲)، ۳۱۲-۲۹۵.
- ##نونزاد، مسعود (۱۳۸۷). بررسی مزیت نسبی در زیربخشهای صنایع کانی فلزی و غیرفلزی (فلزات اساسی) ایران و جایگاه جهانی آن. پژوهشنامه اقتصادی، ۸(۳۰)، ۱۰۵-۱۲۴.

##Bahta, S.T., and Jooste, A. (2005). "The effect of internationalisation on the Beef and Maize sub-sectors: The relevance of Revealed Comparative Advantage measures". Agrekon. 44:452-464.

##Bowen, H. P. (1995) "On the theoretical interpretation of indices of trade intensity and revealed comparative advantage" Weltwirtschaftliches Archives, Vol. ۱۱۹: ۱-۷۲.

##Cai, J. and Leung, P. and M. Loke. (2007). "Comparative Advantage of Selected Agricultural Products in Hawai'i: A Revealed Comparative Advantage Assessment. University of Hawai'i". Economic Issues, April 2007.



کد: ۰۳۲۴۰-۸۷۹۶۹

دومین همایش ملی کارآفرینی و توسعه پایدار با تاکید بر مشارکت مردم

The 2nd National Conference on Entrepreneurship and Sustainable Development with Emphasis on Public Participation



دانشگاه پیام نور سیستان و بلوچستان

##Laursen, K. (2015). "Revealed comparative advantage and the alternatives as measures of international specialization". Eurasian Business Review, 5(1), 99–115.

##Serin, V. and Civan, A. (2008). " Revealed Comparative Advantage and Competitiveness: A Case Study for Turkey Towards the EU". Journal of Economic and Social Research, 10(2):24-41.

##Master, W. A. and Winter-Nelson, A. (1995) " Measuring the comparative advantage of agricultural activities: Domestic resource cost and social cost benefit ratio" American Journal of Agricultural Economics, Vol. ۷۷: ۲۳-۲۰.

Analysis of Iran's Industrial Comparative Advantage: A Case Study of the Metallic and Non-Metallic Minerals Sector (1971–2023) with Emphasis on RCA, LQ, and DRC Indicators

Rasekhjahromi Erfaneh¹¹, Ebrahimi Mehrzad²

Address 1: ¹ PhD Student of Economics, Faculty Member of Economics, Pnu University, Department of Economics, Faculty of Economics and Management, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Address 2: ² Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Management, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

¹ Rasekh83@gmail.com



کد: ۰۳۲۴۰-۸۷۹۶۹

دومین همایش ملی کارآفرینی و توسعه پایدار با تاکید بر مشارکت مردم

The 2nd National Conference on Entrepreneurship and Sustainable Development with Emphasis on Public Participation



دانشگاه پیام نور سیستان و بلوچستان

Abstract

Relative advantage refers to a country's ability to produce goods or services at a lower opportunity cost compared to others, and it remains a foundational concept in international economics. In Iran, the metallic and non-metallic minerals industry—particularly given the country's vast mineral reserves and export potential—has served as a cornerstone of industrial development over the past five decades. This study employs several indicators to assess the evolution of Iran's relative advantage in this sector from 1971 to 2023, including the Revealed Comparative Advantage (RCA) index, spatial efficiency based on value-added and employment, and the Domestic Resource Cost (DRC) index. Findings indicate that the metallic minerals sector, especially steel, has demonstrated significant comparative advantage during key phases of Iran's economic development, notably in the 1990s and 2010s. Periods marked by exchange rate surges and increased industrial investment saw meaningful growth in the RCA index, with mineral exports capturing a larger share of total industrial exports. A case study of Mobarakeh Steel Company revealed that despite currency fluctuations and global market shifts, steel production remained profitable, with the DRC index consistently below the free-market exchange rate in most years. Analysis of the determinants of comparative advantage showed that exports—with an elasticity of 0.68—had the strongest impact on RCA growth, followed by investment and exchange rate dynamics. Given Iran's abundant mineral resources, youthful labor force, and production capacity, the metallic and non-metallic minerals industry continues to hold substantial potential for expanding non-oil exports. It can play a pivotal role in advancing the goals of economic resilience and integrating into global value chains.

Keywords: Comparative Advantage, Spatial Efficiency, Metallic and Non-Metallic Minerals Industry, Domestic Resource Cos